

التأنيح في التزكية

ميدان الادوار ومرفقات الاغنيان

فما استعاره على طرفي الملك وملكه والملك  
لله الواحد القهار بكتا من الملك الموم  
عفا الله ذنوبهم ونجار عن سانه  
حق محمد سيد الاولين والاخرين  
والجبر لله رب العالمين في التاليم  
والجبر لله رب العالمين في التاليم

نسخه قديمه

لندن ۱۲۸

۱۹۴۹



فهرست کتابت تاریخ لاری

باب اول در بیان انبیا و اصفیا عنهم السلام  
باب دوم طبقات ملوک و انبیا و حکمای در زمان ایشان  
باب سوم طبقات کبایک و انبیا و حکمای  
باب چهارم طبقات سلاطین و سلاطین  
باب پنجم در بیان سلاطین و سلاطین

باب ششم طبقات سلاطین و سلاطین  
باب هفتم در بیان سلاطین و سلاطین  
باب هشتم در احوال و احوال

دولت صفاریان  
۶۷۱

طایفه دوم سامانیان  
۶۷۶

طایفه سوم دیلمی  
۶۷۵

طایفه چهارم غزنویان  
۶۸۲

طایفه پنجم سلجوقیان  
۶۹۴

طایفه ششم حواریان  
۷۲۹

هفتم و هشتم اسماعیلیان  
۷۳۵

اسماعیلیان  
۷۳۵  
۷۳۸  
۷۴۱  
۷۴۴  
۷۴۷  
۷۵۰  
۷۵۳  
۷۵۶  
۷۵۹  
۷۶۲  
۷۶۵  
۷۶۸  
۷۷۱  
۷۷۴  
۷۷۷  
۷۸۰  
۷۸۳  
۷۸۶  
۷۸۹  
۷۹۲  
۷۹۵  
۷۹۸  
۸۰۱  
۸۰۴  
۸۰۷  
۸۱۰  
۸۱۳  
۸۱۶  
۸۱۹  
۸۲۲  
۸۲۵  
۸۲۸  
۸۳۱  
۸۳۴  
۸۳۷  
۸۴۰  
۸۴۳  
۸۴۶  
۸۴۹  
۸۵۲  
۸۵۵  
۸۵۸  
۸۶۱  
۸۶۴  
۸۶۷  
۸۷۰  
۸۷۳  
۸۷۶  
۸۷۹  
۸۸۲  
۸۸۵  
۸۸۸  
۸۹۱  
۸۹۴  
۸۹۷  
۹۰۰  
۹۰۳  
۹۰۶  
۹۰۹  
۹۱۲  
۹۱۵  
۹۱۸  
۹۲۱  
۹۲۴  
۹۲۷  
۹۳۰  
۹۳۳  
۹۳۶  
۹۳۹  
۹۴۲  
۹۴۵  
۹۴۸  
۹۵۱  
۹۵۴  
۹۵۷  
۹۶۰  
۹۶۳  
۹۶۶  
۹۶۹  
۹۷۲  
۹۷۵  
۹۷۸  
۹۸۱  
۹۸۴  
۹۸۷  
۹۹۰  
۹۹۳  
۹۹۶  
۹۹۹  
۱۰۰۲  
۱۰۰۵  
۱۰۰۸  
۱۰۱۱  
۱۰۱۴  
۱۰۱۷  
۱۰۲۰  
۱۰۲۳  
۱۰۲۶  
۱۰۲۹  
۱۰۳۲  
۱۰۳۵  
۱۰۳۸  
۱۰۴۱  
۱۰۴۴  
۱۰۴۷  
۱۰۵۰  
۱۰۵۳  
۱۰۵۶  
۱۰۵۹  
۱۰۶۲  
۱۰۶۵  
۱۰۶۸  
۱۰۷۱  
۱۰۷۴  
۱۰۷۷  
۱۰۸۰  
۱۰۸۳  
۱۰۸۶  
۱۰۸۹  
۱۰۹۲  
۱۰۹۵  
۱۰۹۸  
۱۱۰۱  
۱۱۰۴  
۱۱۰۷  
۱۱۱۰  
۱۱۱۳  
۱۱۱۶  
۱۱۱۹  
۱۱۲۲  
۱۱۲۵  
۱۱۲۸  
۱۱۳۱  
۱۱۳۴  
۱۱۳۷  
۱۱۴۰  
۱۱۴۳  
۱۱۴۶  
۱۱۴۹  
۱۱۵۲  
۱۱۵۵  
۱۱۵۸  
۱۱۶۱  
۱۱۶۴  
۱۱۶۷  
۱۱۷۰  
۱۱۷۳  
۱۱۷۶  
۱۱۷۹  
۱۱۸۲  
۱۱۸۵  
۱۱۸۸  
۱۱۹۱  
۱۱۹۴  
۱۱۹۷  
۱۲۰۰  
۱۲۰۳  
۱۲۰۶  
۱۲۰۹  
۱۲۱۲  
۱۲۱۵  
۱۲۱۸  
۱۲۲۱  
۱۲۲۴  
۱۲۲۷  
۱۲۳۰  
۱۲۳۳  
۱۲۳۶  
۱۲۳۹  
۱۲۴۲  
۱۲۴۵  
۱۲۴۸  
۱۲۵۱  
۱۲۵۴  
۱۲۵۷  
۱۲۶۰  
۱۲۶۳  
۱۲۶۶  
۱۲۶۹  
۱۲۷۲  
۱۲۷۵  
۱۲۷۸  
۱۲۸۱  
۱۲۸۴  
۱۲۸۷  
۱۲۹۰  
۱۲۹۳  
۱۲۹۶  
۱۲۹۹  
۱۳۰۲  
۱۳۰۵  
۱۳۰۸  
۱۳۱۱  
۱۳۱۴  
۱۳۱۷  
۱۳۲۰  
۱۳۲۳  
۱۳۲۶  
۱۳۲۹  
۱۳۳۲  
۱۳۳۵  
۱۳۳۸  
۱۳۴۱  
۱۳۴۴  
۱۳۴۷  
۱۳۵۰  
۱۳۵۳  
۱۳۵۶  
۱۳۵۹  
۱۳۶۲  
۱۳۶۵  
۱۳۶۸  
۱۳۷۱  
۱۳۷۴  
۱۳۷۷  
۱۳۸۰  
۱۳۸۳  
۱۳۸۶  
۱۳۸۹  
۱۳۹۲  
۱۳۹۵  
۱۳۹۸  
۱۴۰۱  
۱۴۰۴  
۱۴۰۷  
۱۴۱۰  
۱۴۱۳  
۱۴۱۶  
۱۴۱۹  
۱۴۲۲  
۱۴۲۵  
۱۴۲۸  
۱۴۳۱  
۱۴۳۴  
۱۴۳۷  
۱۴۴۰  
۱۴۴۳  
۱۴۴۶  
۱۴۴۹  
۱۴۵۲  
۱۴۵۵  
۱۴۵۸  
۱۴۶۱  
۱۴۶۴  
۱۴۶۷  
۱۴۷۰  
۱۴۷۳  
۱۴۷۶  
۱۴۷۹  
۱۴۸۲  
۱۴۸۵  
۱۴۸۸  
۱۴۹۱  
۱۴۹۴  
۱۴۹۷  
۱۵۰۰  
۱۵۰۳  
۱۵۰۶  
۱۵۰۹  
۱۵۱۲  
۱۵۱۵  
۱۵۱۸  
۱۵۲۱  
۱۵۲۴  
۱۵۲۷  
۱۵۳۰  
۱۵۳۳  
۱۵۳۶  
۱۵۳۹  
۱۵۴۲  
۱۵۴۵  
۱۵۴۸  
۱۵۵۱  
۱۵۵۴  
۱۵۵۷  
۱۵۶۰  
۱۵۶۳  
۱۵۶۶  
۱۵۶۹  
۱۵۷۲  
۱۵۷۵  
۱۵۷۸  
۱۵۸۱  
۱۵۸۴  
۱۵۸۷  
۱۵۹۰  
۱۵۹۳  
۱۵۹۶  
۱۶۰۰  
۱۶۰۳  
۱۶۰۶  
۱۶۰۹  
۱۶۱۲  
۱۶۱۵  
۱۶۱۸  
۱۶۲۱  
۱۶۲۴  
۱۶۲۷  
۱۶۳۰  
۱۶۳۳  
۱۶۳۶  
۱۶۳۹  
۱۶۴۲  
۱۶۴۵  
۱۶۴۸  
۱۶۵۱  
۱۶۵۴  
۱۶۵۷  
۱۶۶۰  
۱۶۶۳  
۱۶۶۶  
۱۶۶۹  
۱۶۷۲  
۱۶۷۵  
۱۶۷۸  
۱۶۸۱  
۱۶۸۴  
۱۶۸۷  
۱۶۹۰  
۱۶۹۳  
۱۶۹۶  
۱۷۰۰  
۱۷۰۳  
۱۷۰۶  
۱۷۰۹  
۱۷۱۲  
۱۷۱۵  
۱۷۱۸  
۱۷۲۱  
۱۷۲۴  
۱۷۲۷  
۱۷۳۰  
۱۷۳۳  
۱۷۳۶  
۱۷۳۹  
۱۷۴۲  
۱۷۴۵  
۱۷۴۸  
۱۷۵۱  
۱۷۵۴  
۱۷۵۷  
۱۷۶۰  
۱۷۶۳  
۱۷۶۶  
۱۷۶۹  
۱۷۷۲  
۱۷۷۵  
۱۷۷۸  
۱۷۸۱  
۱۷۸۴  
۱۷۸۷  
۱۷۹۰  
۱۷۹۳  
۱۷۹۶  
۱۸۰۰  
۱۸۰۳  
۱۸۰۶  
۱۸۰۹  
۱۸۱۲  
۱۸۱۵  
۱۸۱۸  
۱۸۲۱  
۱۸۲۴  
۱۸۲۷  
۱۸۳۰  
۱۸۳۳  
۱۸۳۶  
۱۸۳۹  
۱۸۴۲  
۱۸۴۵  
۱۸۴۸  
۱۸۵۱  
۱۸۵۴  
۱۸۵۷  
۱۸۶۰  
۱۸۶۳  
۱۸۶۶  
۱۸۶۹  
۱۸۷۲  
۱۸۷۵  
۱۸۷۸  
۱۸۸۱  
۱۸۸۴  
۱۸۸۷  
۱۸۹۰  
۱۸۹۳  
۱۸۹۶  
۱۹۰۰  
۱۹۰۳  
۱۹۰۶  
۱۹۰۹  
۱۹۱۲  
۱۹۱۵  
۱۹۱۸  
۱۹۲۱  
۱۹۲۴  
۱۹۲۷  
۱۹۳۰  
۱۹۳۳  
۱۹۳۶  
۱۹۳۹  
۱۹۴۲  
۱۹۴۵  
۱۹۴۸  
۱۹۵۱  
۱۹۵۴  
۱۹۵۷  
۱۹۶۰  
۱۹۶۳  
۱۹۶۶  
۱۹۶۹  
۱۹۷۲  
۱۹۷۵  
۱۹۷۸  
۱۹۸۱  
۱۹۸۴  
۱۹۸۷  
۱۹۹۰  
۱۹۹۳  
۱۹۹۶  
۲۰۰۰

الملک الله دخل فی حفظ عبد

الحاجی بشیر آغا دارالسعادة

الشریفة لسته و غیر

و بایستاق ۷۰

محمد امیر

چندی یاد دارم ز اهل هنر که علم خبر به روی در اگر حفظ چشم از در حاصلت  
بصیرت ز علم خبر کاملست بر اخبار اثار نوی و کوی تاریخ واقف شوئی سخن  
کمی باز گوید بر بخت آن کمی در از گوید ز نام آودان خبر گوید که در نشر  
که از حال شان نماید خبر کمی از حکیمان حکایت کند کمی از کربان روایت کند  
ندارد و بین دیو و دراز مدار جوان علم علم و ذکر اعتقاد نه بینی که قرآن وافی شرف  
بود و مشتمل بر حدیث سلف زلف و حال ارباب وین و دول ز حال اصحاب ملک و مال  
خبر مینماید که مبین بلغظ فضیله بلاغت فرین جوانان این سر و حاصل  
بسنده مردم فاضل

بسم الله الرحمن الرحیم  
موسر معراج المعاصد الوار العاصه معراج المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد  
العلم والعمل حار معراج المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد  
و معراج المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد  
محمد امیر المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد المعاصد  
عقوله

Suleyma  
Kismi Hacı Beşir Ağa  
Yani  
-ak Kayı 470





سپاس نکرده و دستاویز نامعدود و اولیاد در معبود در کاهنه سزاوارد که تاریخ  
 دانان و آناه صفای وجوده جانب آغاز دن فردانیه رخص او قیوب بورازی  
 ابراز اید که معنی نص بدیع الفقص کان الله و لم یکن معشی **اکادال** بر حال در  
 و متیقن بنیابکار و صدائیدن استغراق انجام تمام موجودات اید و کنه علم علم لونه  
 طراز اید که صدای **لمن الملک الیوم لله الواحد القهار** بود حال دالدر **مستوی**  
 چنین دانسته تاریخ دانی که او بود و نبود از کس نشانی چنین مشهور از انبیا  
 که او باقی و باقی مرفا نیست حکم نافذ از لبس بر طبا و تسعة تسعة علونه و در  
 ادبای مرفقه سفلیه اجر استن مبرخه که نواری و یستی علم برده سندن ترانه  
 هسته منقده وضع قدم ایلدی و بنیه انسا خلعت جان و قابلیت اکتشاف انوار  
 روح و روان اجتناب از اهلین اعطای ایدوب رضا سعادت آتارنه باب  
 کرامت ماب و لغد کرنا بنی آدم فتحی ایلد مکرر ایلدی **کلک غایب جکار** بدایع آتار  
 قصور کم کس صورت و لید برین نظیر نه تصویر ایدوب جالوج وجودی  
 بوقش زبا ایلد مزین و تعداد اقسام فضایل و فریت انواع منافع و سمایل  
 واسطه سید لغوتی رخص صفای طبقات اخوان امکان اوزن معین ادر **مستوی**  
 فوز زلف کاروش دلال و نازن رایت مقبلان طراوت خزان بی و زمان  
 روایه ده انج و آسمان جهان کاسان زایج آرسته زمین را هم از مردم ارسته  
 بر پهن کاران بزرگ دهد سک کرک اشغل کرک دهد **کریم واکمال** در که معقنای  
 اقتضای کما حیرت و اکاهن و غایت علم امتناهی برله کما اظرفه حکم آتیه لغوتی  
 انه اعلم صیفت یجعل رسالاه اول طایفه شریفیک احواد اعدای صفت صفوت و  
 و سمیت سمو و اجتناب از نوازش ایدوب انوار ایه رایت ظن آیت شرف و جلال الدین  
 الت ازالت ظلمت غوایت و جمالت قیلوب باغ اتباع لربن محیط سعادت و جود  
 منزلت و جلال ایلدی و کور و آینه نیال میلند فایه اولان ضیالی ذلیلی لای  
 متلالی معارف رو حانیه ایلد مملو ایدوب منزهه نوید بهشت جاوید ایلد کتاب  
 علمین شذو و اوز و رضوان منانه اکبر برله مؤخر و مؤخره ایلوب قیاد  
 انقیاد لکن کس کس سر برین سر اسر ز بار اودار و کفر خاری و غل و ذل

و یکو سناری به یکوب غیر سیم ایلدی و در صیق مختوم دن محوم قیلوب حقیق حریف  
 و غیر تحقیر و تعذیب غریق اندی و بر طریق دولت در صیق حریف تاج و تاج با الهیاج  
**اصطفیناه فی الدنیا ایلد مستوی و دی زین به رین السلطان طلال الله فی الدنیا**  
 ایلد اهل کور و عرض معضده مروج ایدوب تحت سید از رینی سید نیام قن ایلد در  
 استراحت و آرام تمام انام ایلدی و انبای نوع اوزن تعدی نیجه سین باز و عرض  
 عرض ناسه تطاول سینه دواز ایدوب قوای شهوی و غضبه خورانی ایلد سید  
 اوزره دوران ایلد طبایع سیای دوران معسدری حدت سید فاطم الارض  
 و مایه فواید اجتماع لربن انتشار شراره شرارت شراری ممنوع و مدفع ایلدی **نظم**  
 خسر و عدلست طلال الله شمع از تابانبات بنه عالم از وی گرفته آرایش  
 انار عالم از دور اسکن مملکت امین از حراست است فتنها ساکن از سیاست اوست  
 و انواع لطایف آثار که اول نظر مبر شرافت شعار دن شعور و اشعار حیطه سینه  
 ایشدر صفت خواصه خواص و سمیت عامه عوام اولان اعلام و استعلام و  
 و ساطعید **فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون** و تحقیق صفای ارواح صیاف  
 مناسبت که مردم دیدن بنیای عالم و در هم زخم عصای عطی آدم در و اول کزید  
 ضالیق زوانه لا یقدر که چنین **آدم بین الما و الطین** ده خانم خانیته مکن و تحت  
 رسالت اوزن مکن اولوب لغد وجود زخم بقول ایلد مسکوک و اول طبع رفیع  
 الذکر ملاح لعین که کشتی بخاتره یوح حصر نه فوج ایدوب راه رای مسکوک  
 اولدی غنیه دمان ابراهیم علیه التحیه و الشکیم **اذ جاو ربه بقلب سلیم** حال چمن  
 خصا لندن بر تخته در هوا ای تمام سندن کلک ایلدی و اول صدق اشرف دن  
**و بنا و ابعث فیهم رسولا منهم** لایحه ایلدی اول سیدیم کل نار غزو و کل نار صورت  
 و رود اندی و حضرت مسیح بشارت معذنه اشارت بکله نفع ایدوب **و بنی ابرو**  
**یا ایها بعدی اسم الله** مزره سید اثرین نفس امارتی موی اولدی و بر بلند منقبت  
 کوهر از بهر حقه جان بخشین شک شکین و لان بدنه دایله راه مجاده نثار ایدوب  
 اول بد کوهر که بر این در در که ایدی **والله اعلم لغوتی فاتهم لا یجان** و بر لای  
 و بر عالی شرف که کمال شجاعت ایلد بدرایت فلک قدرین عیو و رفیع اندی و معاندی  
 جاده بدر قهرینه رفیع اندی و مضار اظهار از مجازده بلال احوکان مثال اکتشدن بر اشارت  
 ایلد کوی ماه تمام میدان فلک کمال فام ده اکبر ایلدی و کف اشرف خنوم شک غار  
 گفتار و مسکول اجابت عونه اسما جاری اولوب رفیع کلدی **مستوی**  
 دوزیر ز یک و ایدوب دو عالم زین ذات اوسایه **سمن جرج اظلسر** با تیرش  
 ز کشتی خدش بکن با بیکه فلک از ایدوب و زبر بهم حکمت قلم رانن شمشیر بهم  
 می که قوت ز سوشن فتنه بجز جبار قوی فلک اندوخت جواز فتنه دن بود تو شکست





بدترید برده بالا شکافت **نور و رضوان** کبر و افرین او فر اول برور سعادت کبر  
یار و یاور و اصحاب لاوردند نثار و لیسون که آثار مجاهدین کربله عالم رنج و کرب  
بر و و مخالفان کلام کشت انجامی تخصص کانی بخت غنیمت فراتر شد **صلوات الله علیه**  
**علیه و علی که و صحبه و انفس علیهم السلام کدوده و المومنین بعهد و ده** و این  
و اتفاق موافق دانش و نبش و عارفان معارف اسرار از نبش ضمایر  
مصور و صحایف خواطر لدن بحر در که حضرت حکیم خلایق و کرم علی الاطلاق جل  
شانه و عظم سلطنت نظام عالم و اصلاح مصالح بنی آدم مقتضای شیت الهی و تنبی  
حکم و قوانین متناهی و لغزین حکمت با کمال و کرم و روی زمین تعیین مطلق سلطان و بطریق  
ایله اید مبنای ملک بنیانی و تحت شین شند شاهین و امر و عرف و ناهمی نهایی اید  
اظهار ارضی طور مرصی کربله حراست و اول اصحاب ریاست و ساطتیه اهل عدوانی  
سیاستان مکن و سبطه انتظام امور و ذریعه الیتام بهام جمهور ایشد و ملک و کرم  
بره و موری سکنه عبوری اولان چه نوری و حضور و دور و نظر غایت و کرم  
منصب سلطنت موعول و انتقاص و تندرست کار کی و خد و الیوب و مملکت دینی و علمای  
عزیزه فنا و غرضه عنا ایشد و در عالمی قول الملک منشاء و تنزع الملک منشاء  
مضمون اوزن بنا ایشد و هر کشور و دیار که شایسته نظر لطف پروردگار  
اولا بر شهر بار عدالت شعار بخت اقتدار نه لغو بعض اولور که او فرو نواهی  
و احکام الهی ابر کسده ساعی و شرح شریف مظهر و سنت سنیة حضرت پیغمبر علیه الصلو  
خدا ابر کسده شاک براسخه مرای اولوبه بمن اقدامی و اثر اعیان ابر شری ملک ایل  
ار حید و ملک شری علیه سر بلند اید و الملک و الدین لو امان خوایسته نمایان فله قول  
و داد ایل روی زمین اید و رعیت خوشدل و شاد ایل **منشوب**  
هر که دوین خادش دادر که **خاندان و دانی خود آباد کرد** و اگر نه طریقه خاندانی است  
دولت باقی بزم از اریست **نور محمد** که روزیوم روم انوار سلام و انوار احکام  
سید الانام علیه السلام دن محروم اکین بر تو عنایت ربانی و شمع الله بیدار  
اول اقطار نواحی دن ظلمت ظلم و سواد کوفی مای اولوبه سایه یلوان ارباب  
جور حکام اید سرگردان اکین **نور محمد** که روزیوم روم انوار سلام و انوار احکام  
مسلمانان ملت و آثار حور و عدوان با بختیار و تقی اولوبه خیرات سلام حق دن  
صکره سبب مازده کوکب کوکبه عثمانی مطلق جهانیا نیند طالع و آثار طریقه  
مغارب و شاد و ده شایع اولدی و اولان بلاد معدت آباد دده نمرید و با و جفا  
و رعایت رعایا به صرف مزید اجنه اید و به میدان رزمی ایوان نمره تقدیم  
و شمشیر کانی حد و دینی بیض غوایی اوزن ترجیح و قاست و مالای رمای  
قد و دلارای ملاح دن تفصیل احکام کشور کبریک براسخه تکمیل اید و به

در عثمانی

ملک کبر قرار خواهی داد **شیخ رای** قرار بید کرد **نور محمد** که روزیوم روم انوار سلام و انوار احکام  
قتل و اسیر کفار و قطع نار زمان اوزره استرادر لری اناری ایلدات بخت لری اول  
خاک را ز دیار نه جاری و نسیم عدلتی نراج عالمه ساری و ملاطه صورت حور و  
ایینه عالم دن متواری و صفحه جهان لغو شست دن عارف اولان کمال و کرم  
عالم دن اول مجده مایه شایع یک مایه لوای بهای اسانه الهی اید و بهای  
خاک ملک طوائف دن و اطراف ماکدن نامه نفعی اجم طائف اکین طر حلت  
اسوده اولوب زیاناری سوده منقلب موجب اضطراب لری منقلب اولدی ملام قند  
که ز من مملکت و فیکیز دن ظهور امتشیدی و قتل مملکت اول ستم پیش کردن حد و  
امتشیدی موجب غلبه خوف و بهر سبب خوف سبب خوف سبب خوف سبب خوف  
اصحاب کمال شواهی جبار از خیال امتشایدی زمان عثمان درست بهمان نیت  
امن و امان بر مرتبه اید شد یک بهر چه خان و مان اول و زمان سعادت نشان  
در جان اید روان اولدی و اولان مانده بر و اخلاف ستوده او صاف کاری  
عدل و انصاف مسند و اشرف و فتح مملکت و سد اطراف و رعایت عا و کرم  
اید و بهای التدریج عدل و داد اناری اولان مایه و تروج الیوب و توسیع مملکت  
مساک اید بار و دود و دماغ و باد و جرای اولان ناکس لری بهمنش اولمقدن بهر  
واضه از ایل و بهیچدام و زرای نیک رای صناد از ایل و امن و ایا لدری لوت  
تقدیرین طاهر و نیکنامی مر کسسته انام اید و بهای نیک نام و حسان  
و نشر جنات حسان ایل طوبی عالمیاد سکار صفا کبریک لوزن اسکار اید  
بولن طاهر دن هر باد شاه ذی فاه که طاهر اولدی سخته اجداد و ابقا و مفا رف  
اصحاب مغارب و مشرق اوزن سانه عدل و داد و القا اید و بهای سطور لری  
و جدت تیغ یوز لری ایلانام حجتی فوایلدن نام طلم و جفا و اخوش و الهی  
و افواه ناکه خاتمه نظم دن خاتوش اولوبه اقلام اکسده و السنه اقلام مح  
و دایج لری کویا و نفحات صفات لطیف سمازی هشام انام و یوبا اولور  
رفع قدر علای اعلام و وضع شرفیای فرجام ایلانام و شتار تمام بولوب  
هر بریک شایع و سیری و محسن اندی طم و فخر و طور و طور و لالی او  
اصداف افواه اعلا دن صفات انام و لیل اوزن منشور و سدر و سیم  
سامری و نام کرامت ایلانام و القاب شرفی انتساب لری لصور اولان  
رسان و کتب شاهید محامد لری جمالند و رفیع محامد لری در ملت صنف و مذمت  
تقوینی ایلانام باطله و مساک عا طریقه ایلانام مختلف و ناکه خاتمه ایلانام  
منطقه اولوبه اقلام سبک شیخ و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر  
بدع دن یک اولوب دین مبین و شیخ متین اعلامی انصاف و از لامی رفع







عوالی و مرجع اکابر کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 سعادت او را بفتح کشته نمین **فلک** سعادت او را بفتح کشته نمین **ملوک**  
 لاجرم اولاد از نیکو شایان **عدله** کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 اولدی کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 عرض ایدوب آستان **عسکر** کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 قلدی قویون عطا شایان **کرور** وزیر اولد شایان **کرور** وزیر اولد شایان  
 هر که کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 کیم او دو قلب ملکه والی **قلعه** آیین الیه **قلعه** آیین الیه  
 دین دنیایه جمعه سالی **قلعه** آیین الیه **قلعه** آیین الیه  
 ماهو احتی شریه و افی **قلعه** آیین الیه **قلعه** آیین الیه  
 صعب الی چون اولد کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 اندر اولد خصاره کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 لیک ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 ظاهر اولد کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 باغ دهره چون ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بادشاه ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 طلعه خلقدان نهان اندک **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 رضی انده عنه بالکرم **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 ایلدی خلقدان بود از نیکان **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 عصه یازدی وزیر فرزان **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 تاج واوزنک شایان **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 یارفتنه ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 عسکر احتیام التسلو **طلعه** خلقدان نهان اندک  
 که الیه یو ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 دل جانیک کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 ضایع اولد کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بادشاه ایدوب کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بوزمان دانی اولد کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 جانی اندی کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 جلک شایان کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 عادت ووزن سوزد بوانی **جلک** شایان کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک

نفع قطعه

بنجید دانی بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 شطرنج اندی فتنه نایره **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 نظر ایلدی وایا راه **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بادشاه جهان فدیوزمان **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 خیمه عز وجاهی قایم اولد **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 نظر و تخت همخان اولد **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 ایلدی دولتیله عزیمت **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 نظم احوال دین و دولت **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 عسکر دینه قرشواندی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 تختگاه ایلدی بلغا دی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 اول زمان ویردی اذن **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 کوردی چون شهنشاه **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 یار شایان کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 حسن تدبیر حضرت پاشا **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 تیغ اشوب اندی جیش **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بال اقبال ساد کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 والدستور المعظم **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بعلو الهی کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 آیه اندی کما ینسب بپوردی **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 الدوله الکلیمانیه **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 دقایق حسن الکتابیه **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 علی سادات کل فقیر **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 بالعلم واکتامة العلم **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 حضرت محمد پاشا **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 واقاض علی الانام **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 جلالة الصوارف **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 قامونین بومعنا **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 طومار اعمار در واطباق **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 اصله لازم که **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 آیات محامد و مخاری **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک  
 وقام مرشش **بنده** جهان وزارت او را بطوع داده عیان فلک



نقوش اطوار نامیوار دن اخلا ابدی و لذت اولی مرتبه ملکات امور ملکیت  
و تدارک مصالح ملکیت دن بر خط آرام و طوطیخانه لونه خرام استی لطایف اوتی  
شرف سمات و شرافت ساقا بر کاتری طاعت و عبادت تباری و جناب عباد  
تضرع و زاری اوزره جاری او کوی به علمای دانشور و فضیلتی مهر کشور  
اضطلاط و انله اظهار منید این طایفه و بیاد باب معارف ایلد محاسن  
و کتب نفیسه ایلد موانع بیورر ابدی علی الخصوص معرفت نوار بیخ و سر متضمن  
عجایب غیر و غریب اثر در و دفاتر حکایات و قصص که مطالعه سی ازاله کیم  
و غصص در و **اجعل لی لسان صدیق فی الاخرین** مقتضای اوزره همواره نظامان  
خوابد بلایت و یا شران فراید برین صحایف اوزاری محاسن انار ابرار ایلد  
میزین و محالی و صحایف زمانه آنوار ذکر اطوار اخبار ایلد محال اید و بی و صاب  
هر فرقه بر صاحب و آنکه که صبا ایلد شرف و کوشش نه در بر و فلتند  
کوشان شلقه ایلد مشتف اندر در و کردن و سینه لیل و انامی لایح محاک  
و جوهر فاشه و ان رفیع مقدار ایلد ارکسته و معاطف و از بان  
شهر و اعواج و او اهر فخر و بادشاهان کامکار ایلد برکسته ایلد شرف  
و هر زمان استادان کار دران کوی فصاحت هم چو کان نکند نزم ابدی  
مضار کلام ده نصب دلائل و اعلام و علایم و انار سلفه خلفه اعلام ابدی  
کس نیکنامی ایلد اصحاب قدر ساسی دکنی بخود نجر محاسن کام و خلفه کا فخر  
ارباب احترام اعتل و اطوار صمیم و انار سبندین دن عاقل اولان  
کروه کرده حکایات سخته نظار و عبره اصحاب اعتبار ایلد و حکایت  
احوال الکتابدایات نهایی ایلد رشته انتظا نه بد و طلیع اخبار اخبار  
خوابت ایلد صبا اید و چه بری برینه بیونیکش **نظم** المروغی و بیقی ذکره اوتی  
بالتشریف و بالمعروف معروف فاصحه نیکسجه ابا قی ابد کا فخر ایلد و بیونیکش  
موضوعات بر سو که هر اندک یار دن محاسن تحصیل نیک نامی و شاید هم سواد  
و بر لعم که نور حیانت اقتباس است اولور بر تو ذکر با قید **رب** عباد و نیکو نام  
غیر و هر که مرده آنست که ناشن نیکوچه نرند **نظم** فخر سلف و ماثر خلف ایلد  
بر شرف و تسبیح خا و براعت فخر و تبایح ملک غیر باز منشیان سحر ساز و کانی  
انشاء بر اذن غیر انو قالمکند **نظم** آن شرف و آن که نام نیکو کسیده اندر رفتند  
و یاد کار از ایشان جوان غمانه ایشان نهان شدند درین تیره خاکدان  
لکن شکار کرده و ایشان نهان نماند **نظم** آن حق طالع و نیز دی دولت معو  
المطالع بونفخ ذیاده اولماز که بر تو بد کامکار عالمی قدر آن انار قدر  
و اختیار بوسه نایاب ایدارده سالهان بسیار و اوزر بشارت و کوی

روی لا یجوز کار ده یاد کار قالد و تعبیه خوش و تحریک لکشن بر امر رفع انظار  
متعینان هر دیا و مطلع انوار استصار اولی الابداد اولوب ذکر جمیل  
عطر ساعی محاسن و محافل و شرف اخای خواط اناجد و اما تکرر اول و نشر  
محاسن افعال و شرافت احوال انجن ارای و دانشوراه کامل اول **نظم**  
بود تا بود در جهان گفت **نظم** فروغ محاسن نام نیکو **نظم** نکر در نهان رسم و خصلت  
بود بر دولت زلفش **نظم** جهان کسینا بد زمره شکست **نظم** فرومایه در زلف که مرده  
نداندش و نیکو یو که بیت **نظم** ازین زلف با مرده فروغ بیت **نظم** اگر که زلف اندا شمار  
که نام نیکو بشدش روزگار **نظم** شک یو قدر که ذکر سیز و توارنچین فواید بسیار  
و نیت مناقب و منال ده عواید بشمار و ادر **اولا** اولکه اگر بوجها ندرک  
حسن تدبیر و جرم و صدق نیت و غری سیر ناری و بر کامکار و نیکو نایاب  
و کیاست و اخبار بقیض و فرستی حکایتی مذکور و طبع سطوره و طبع اول  
اول مرتبه منیفیه مرتبه اولان صفوف و دوشکافی و اول مرتبه شریفه تایجین  
اولان انواع نیکنامی حینر اوی و اول و فخر نایقه و تدبیر صایب اشارت  
ظهور ایلد سر انجام نیک و حسن عاقبت و قوف حاصل اول و در مدو لتبار اول  
انار لامعة الانوار بر لاله اهد او نیکو کامکار **اولک الذین هدی الله فیه**  
**اقتل** مصداق اوزره اول که روه بر شکوه اقتدا ایلد و فیض غایت نفوذی و  
حیر و سعادت مفضنه اولور اعماله اشتغال کو ستره **نظم** فریدون فرخ فرشته بنور  
زینک و زینب سرشته بنور **نظم** زداد و زینب اوتی و نیکو تو داد و دوشکاف  
توین **نظم** اکر بر فخر بر تقصیر شرف تدبیر صفات **نظم** و اکر منوط او مر لوط اول  
و فامت عاقبت و سوء فامت تحت عبارت درم مقارنک فاعقبه و ایا اولی الابداد  
حکیمه متفکر اوزر کار خواب غفلت در متیقه و متد کر هوشیار نظر اعتبار  
ایلد متیقه اولان **ثالثا** چون ایلد اختیار مطالعه اخبار ایلد متنبه و مشاهیر  
انار ایلد بیدار اولم ستمه متوجه اولان تعاقب اسباب اقبال و تدارک  
مقدمات جاه و طلال ایلد زاده و ضاک اولمیه و تضاعف سرور سیم ایلد و سرکنه  
ایمیه و تواتر انار و بار و تراکم اعواج اضطراب ایلد خوف العاده غمناک  
اولمیه و یاس و حرمان ملا حظت و خا طره خطور ایمیه و اخبار سلف موجب  
اوزر اسباب شادی و غم بالآخره تلف و لا جانین از عان اید و بی  
سرور اسباب ظهور ایدر سیم و غمناکیمیه و اگر کرد خاطر که در غم کردی ایلد نر  
و فرخ بولر و سوا النیمیه **نظم** نیک بد سیر آید جهان بهمان بهتر که زندگان با طبع شادمان  
کنی **رابعاً** اولدر که غریب انقلا با نرخت قوت ظاهره مالک الملک جل جلاله  
استدلال ابدی و عجایب تبدلات و تحولات قدرت مایه متقلب القلوب

ذکر  
فوائد تاریخ

ملوک



والاحوال نعم نواله تیض تحصیل استحال این و تضاریف الیای من ملک علم  
تصرفت کماله تعریف و و دانیت خالق چون مقدّمات تریبید تعریف الیه  
مقرر در که بوفاید هر اصل عاید اولیای مهم در که من متصرفان امور و متدبران  
مصلح جمهور اولان اصحاب کلون اهتم و زراس نیک رای عالمقداره  
الزم و در و لکذا اولیای زریز کوار تتبع انار سلف و تحض احوال خلف مسکنه  
ساکن و معرفت تفاسیل مواضع احوال مالک اولیای تعریف کنایه بری نریس  
بجوعه لری اهدم و طیس این بنویج کلکیان معانی جهره سنه رفوع نقاب ارباب  
اید رز و بو معنا به ارباب معارف مطلع و واقف و لیجی بو و اویلین طبع شرف  
مواضع و باب سعادت البطلان اعدایه لایق حکم خایقه و تبرکات رالبه تدارکته  
اندیکر جلبدن مضار قوا کلک سالاری مولانا مصلح کنین لاری بوقول  
مقبول احضاری طریقه سنه جاری اولوب مبداء و فطرین سنه اربع و سبعین و ثمانه  
کلیه که بادشاه هر سن سال بطلان اقبال و غام طوسن ممالون خالی در واقع  
اولان احوال علی وجه الاحوال حسن منوال اولیای زریز و اولیای سعادت  
هم سابعی ایل بقدر اید و بید بعد از عدوت آبادن سنه عدل دار که نه  
روانه و باب سعادت انقضا بیدیه انتا تحصیل نهان ایلکس و عالسین نقاس  
معانی کلک کلک فارسی ایلکس و کان عجدن مستخرج جواهر زو اهر ایلک  
تکلیف و عین اید و بید تبر ایلکس حری و سنه اوار و منقذ انظار فو لایق  
اظهار امتش که جبه ضمیمه کنی معارف و قایقه کار و هم لغته کمال ایلک  
واقعه و اما منافعه تعمیم و بعض مواضع اصلاح و ترمیم مطرح بهمت عالی  
مستلری اولوب طرغای روم لذت مشاهد سنه محرم اولیای بید اول  
کس فارسی بر ایلکس اولان مخدّم و شنبه و ستون یاکینه ترک  
قلعه ایلکس ارسته و رومی کوتا ایلکس ایلکس اولیای اراده بیوز مشهور  
و بوقیر بید البضاعة و ذلیل قلیل الکشتاعه قلم و شش شکسته زبان و دوا  
اساسیه دمان اولوب کنج حملون قافوش و کوشه بی توشه اولیای و افوش  
اولیای کن زمان لازم الازمانی وارد اولیای ضمیمه و لکن اولیای  
صاعد و نه اوچه نیبا و نایه حران دن متاع اولیای نذکره علوم  
نقلیه و مداره فنون عقلیه دن فی ایلکس از ام و سکون و کنج خلوت کوه  
ساعتی مع قله البضاعة فی الصناعات امثالاً لالام الواجب الاطاعة  
اولیای شک نکار خانه جاین اولیای نکار دمان نینک طلعت و لکن سنه و بید  
جائز اسنم فضله نقایه و برده احتیاجی رفوع و غای دمار و طرغای  
روز کاراد اسنم رواج و شتهار بولان خلیع فخره و ترکیه اختصار

تکراری

نکات  
بجز

تعمیم صرف تعریف اید و بید اما موز معذور نحو این اوزن خصوص نوره  
صرف مقدّمات و لندی کنین صرافان سنون سنون الفاظ و معانی و غرافان  
بقدر رایحه اسرار نهانی اولان خطه بهر سرور رنن کوفضا صنم فز دقت  
دعا و دوتلو و جریز و جری بی حرف اثر و سنول و متصرف و ناول و متوقع در که  
بسیار بی معار اختیار ایلکس بنا اولان قصورده قصور صورتی منظور رنن  
تعمیم و بید ایلکس کنین تعمیم و موافق نقصان تعمیم ایلکس **نظم** خوش آه صافی دل انصاف  
کش بود در شیوع انصاف روی در جها بوم جانداز و نقل عیب بکذار و بید بهر  
جوان دیباج دیباجه کنین مرلور زریز القاب سعادتها شاه عالمیای بید  
اوصاف و زریز صافی صمیم ایلکس سنون و بید در نقیب و فقر سلیمه اولیای  
درج و صنوف بلکتن اینم خراج اولیای دوزبان سبب تالیف متضمن لوفی و تو  
فضاحت البطلان اولیای تکریر و تکریر و عاده ثنای جز بیلدی هو المسک مکرر  
یتنوع و حوائی اوزر و تکرار حسن فیکلنم اولیای بید ایلکس اولیای  
مستحسن کورلدی و بی این بیان باعث بر انتظام این لایق و در سبک تقریر و اید  
این جواهر زو اهر دلا در سبک و بید جوان نذر ارباب عقول بدلیل معقول  
و منقول صنوع یافته که از جواهر از بهر علم و دانایه کرانایه تدر بیرایه و از  
لایق مقالیه معارف و آکا بید بید بید بید بید بید بید بید بید بید  
بنیاد انسانیه را غنی نماید **بیت** خانه ملک سلیمان سنه عالم جلاله صورت و جاست علم  
**نظم** که نه ایلکس لایق الیای کنین **بیت** و آدم بید الحاد و الطبل و کلر عنای  
دلا ران کلش و اما در سبک **الارصه للعالمین** سنون زبان در فضا نشین  
زبان علی گوید و نشو و نما از سبب باین خطاب جوید مطلب دیگر را با این  
برابر است و مقصد دیگر را با این کما یایه ایلکس بیابن تعمیم قیام کاسار و  
مخطوط اعتباری بید لکس و بید کنین اللاری الانصاف ایا در حدیث و انوار  
و قالی علوم و معارف در آمل از افغان فنون از مارغایسن و انار لطایف  
در نظر اسانین سبب این و انشوری دری آورد و بنور بطون متون و نور  
صد و شرو و بی که تو صیغ تالیف از بی یافت در شرح صد و ناطان و ناطان  
سی میکرد و بسیاری از اوقات و از زمان در ساخت دل جان خلیان میکرد  
در تصویر احوال اشرف اسلاف شریف و لواحق نفع و خیر و لوازم ضیاع و شرف  
این معشر که حق متکفل بیان این تبارج معتبر میکرد و از جمله کافه است که نیست  
از انعام دوازده کانه علم و ادب جنایه صدر شرع شریف علامه بر فضا از ان  
انصاف نموده بیاوری زبان اوری خاتمه لطایف مدبر و اعانت فکر و دقت حکم  
مانی نگارستان تقریر است بر صفا و بید و صیغه سطر نقشه بدیع دلپذیر نگاشته

دیباچه اصل کنایه

اسم نواله اصل



کرد و وجه از بار زهره آن در صدای اعیان زینم فغان حکیم بر زمین و از ریاض  
میمنت حیاض کتاب قدیم افغان این سخن که اشارت الیه مجاز و تمکین است  
فی معجز کتاب **کذک لک نفس علیک من انباء ما قد سبق** و فواید درین در طالع بر آن  
منذ دست و سعادت منزه این در معرفت آن مندرج زیر که سعادت مندرج  
چون نواخ نواخ حسن اطوار ابرار روزگار بمشام ذوق استنشاق غایت  
و ریاضین و از بار بسایین انار کمالان بزرگوار ملاحظه انظار شعور و عمار  
ساز و قدم ثبات و استوار بر مقام اقتفا استوار دارد و چون ختم  
کار نامه انتر از خاک کار بر خیم خامه و قامت نگار **اولشک لهم اللعنه و لهم**  
**سوء الذار** بولوح روزگار ظاهر و آشکار یا بد فر از از شعاب لازم این  
ان فری نگویند لازم شمار در چه عجب که بنابر این انصاف صفا صفا هدا  
با انتباه و استکاف از التفات بسبوت سمات عات کم کرده راه بجای رسد  
ضبا و شمال بوی خوی و رجوی او با طراف عالم رسانید اخلاص اعمایل شامل  
او کردند و در قونهای متالی تالی صافی لطیف مناعت او کشته مگر حایل  
مدح و تنای او شوند **نظم** نیک نختان که حکیم آیین اند تیزهوشان حقیقت این  
نقش الواح زمان را نکرند حال نیکان و بدان را نکرند **نظم** نیکان ناکاه تفاه اخلاص  
افات و تراکم انواع مخافات و نوکد اضطرار و تبدل افکار و حصول انجم مضرت  
واضول نجوم شتر و رکوب غارب غرت و مضروب کرب و شتر روی نمود  
رشته طبیعت را رابطه تالیف بتالیف کسیت و جلال خلقت را شغل کسیت  
بهر محنت خروشت و در ظلمات غموم دایم می بود و راه نجان و نجات فرج  
سد و در نمود نادر مقام استخار مشام استقام خواص بنفحه من عطا دانه  
الذی لیس لفضل انعام سمات اختصاص یافت یعنی آن درگاه عظیم کرم ارحم  
و استان آسمان نشان دولت مقیم سلطان سلاطین عهد و زمان فرمان و شاه  
اقالیم جهان ضابط امور ملک و دین مالک رقاب عالمین سکندر نشان سلیمان تمکین خفا  
قرآن عظیم العزیز و القوی **السلطان ابن السلطان ابن السلطان** **ابن السلطان**  
**سلیم خان** **فقد اشته سجاد سلطانه و اخضر علی العالمین عدله و احسانه الی یوم الدین**  
قبیل از آنکه نفاخ التفات کفرت بر ریاض جهان داری فایح کرد و شاید توجه  
جانی اجداد بوی عالم مداری رسد بر ساحت امال این شکسته بال نسیم عاطفه و زرد  
و نسیم و عمت رسید که حشر حشر این ذوق و بر محنت را کینه دارد  
طوطی ناطقه و فرخند خال بال خیال در هوای متعال شود و توانست و اندیشه  
حکمت پیش به تلقین علم بدایع رفته اشتغال نمودن حکم دانست و چون در لال  
این احوال پیوسته است محامد اطوار حجت جلیل المرتبتی بکوشش می رسید

و او از ده و انبار انبار است بسته عظیم المنقبتی می بیند که سپهر مینا با چندین  
هزار و دین مینا خنجر او را در بارگاه اقبال ندین و ستیج کرم و مهر  
هر چند کرد و جهان کشته نظارت بر نظیر او در منظر مجد و جلال نه رسیده صفا  
از غایت صفای فطرت با وجود صعود بر اعلی تصاعد شوکت و شینا برفع مراتب در  
تلاقی فتوی حجت خال بنید عالی بنی که در عین اشتغال مصالح جاه و جلال انصاف اصل  
دانش و محال گذرید روشن روانی که اگر روان ارسطو طالس یونانی از آثار کماله  
ارای جهان آرایان اگر می یافت بر نقض خویش مغرور آمدی نکته دان که اگر انصاف  
از صنعت و قابی صنوا بطلند بدیر صواب پذیرش واقف گشتی محنت متصف شدی یعنی  
حضرت معدن منقبت مملکت پناهی مظهر انصاف و مرام بی کران الهی اصف صفا  
وزیر کز دین عالم نظام سستی محمد علیه السلام مرشد سرشته بشکرت سر  
که از وی محالست میل بشیر هم خلق و خلقتش نقصان بری بود کارش از خلق نقصان  
کنند کارش غایب او کامهر بدوش چه حاجت بهر سپهر **نظم** المختص بفضل الله الذی  
یعز من لیا المذکور بآیة الامام **محمد یاسا** خلده تعالی جلاله و جلاله و جلاله  
عین الکمال عین کمال لوح خاطر فانه بنقوش اخلاص سکنه عتبه علیه ان حضرت  
می یافت و دل جان که کجایان حرم صفا اند چون کجایان حرم کعبه نبیک و لا میزد  
و توجیه خاطر عاقلان حضرت بتفحص سوا الف اخبار ادوار و مطالعه تواریخ  
سوابق اعصار سمع میشد و در واقع انتفاع ملوک عالیجاه و وزرائی  
دولت پناه ازین علم قیاس بساییناس زیاده مینماید زیرا که این طایفه شریفه  
و فرقه شریفه را معرفت مسالک تدبیرات ممالک و حکایه قدما و حروب و ممالک و طالع  
بر احوال سنی و اخلاق و ضعیف ایشان که موجب امتداد و انعام دولت و اقبال  
و از دیوار عظمت و جلال و بقاء ذکر جمیل و حصول اجر جزیل اند و توقف بر صفات  
ذمیه و مملکت رذیه آنرا که مؤمنی با خدا و امور مذکور کشته ضرر رسد پس انعام  
الهام بر صفا خاطر است تمام یافت که کتاب مختصر خلاصه کتب معتبره فن سیر و زبده  
نوارخ مشهور بین نقله خبر و الاثر باشد تالیف نماید و مزین و محال بلطف الاوامر  
ایمان حضرت گرداند تا موجب بقاء ذکرهایون بر صفای زمان و ظهور  
هم شریف آن حضرت بر لسان افاضل نوع انسان گردد و بر حقیقت اخلاص  
و در نحو امین مختص واضح و یقینی لایحه باشد و چون بتوضیح الهی و میاس  
حضرت اصف جانی صورت انعام و سمیت اختتام یافت سستی شد عزت الادوار  
و رفات الاخبار و مجموع عظم بهم رسیده مظهر بدایع و مجمع منابع عربی الفاظش چون  
صورت جانان جانفروای و نقایس معانی آن چون سیرت پاکان و کشای و صنویا  
ستون در سطوح سطوح درین کتاب لطافت انشاد در ضمن مقدمه و ده باب

اسم کتاب



ماخذ کتاب

مقدمہ

و از وجود آن در منتفی بودی **ششوی** بود درین مهاد و وابسته دم طفل و الیه کجاست  
عشق هم بر سر کسی نداشت عقل سیر نادره بر سر کسی نداشت مسکن ملک تمام انجمن  
بشت زمین عالم مردم نبود **نشر** بر قدرت کامل و رحمت شامله فیضان المعانی انوار  
وجود اقتضا ایدوب حد و دود و درین زرع ظریف نابود اندی **نظم**  
گرچه هم دید در اجمال آنات حسن تفصیل شیون و صفات شوکت که در اینهای دیگر  
در نظر خویش شود جلوه که روضه جان بخش جهان اقدید باغچه کون و مکان آفرین  
و چون صفت قدرت ذات بینا اندک منتهی الزوال در و شمت عجز ساحت فیض المسما  
کمالند تمجیل الحیال در اهل بخش نظرین تاخیر آفرینش بر حکمت بالغه رینه در در فکر آن  
ادر آن اهل حد و بند او لماز و بر کف کماله به مبتنی در که نور خلیل نظر خلیل اجل  
زمان ایلد آنکس فی بولماز و اقول مخلوقات ظلمت کلام عدل و احد متوجه بالقدم  
اراد سبیل عصه وجوده وضع قدم است در نور نبوت محمدیه در کمال اعلی علیه الصلوة  
انته و تسلیما الابدیه **اول خلق الله نوری** و اولیت عقل و عرش و قلم و ما که هر  
مدلول بعضی طاریت شرف انما در عظمای علمای اوقاتند اولیتها فیضیه به محمول در  
و بوابین وارده اولان احادیث بینند تنافیه رفعته بوقول و احسن در و از نظر  
ظهور نور و نور ظاهر نوری اکنون علمی ایجاد و کمال قدرت نه مخلوقاتش اشهاد **نظم**  
ایضا اول شد بدید از حبیب غیب بود نور جان او بی هیچ ریب بعد از آن چون نور مطلق در عالم  
گشت عرش و کسب و لوح و قلم عفا فی نام و علمای اعلام دن بعضی نک مصنون کلامی  
بود که حقیقت محمد و نور احمدی جامع جمیع کمالات الهی و کیانی و واضع میزان مراتب  
اعتدال ملک و حیوانی و انسانی در عالم و عالمیان صور اجزا و تفصیلی و آدم  
و ادینا الی ملائکه تکلیله **نظم** ای شرف دوده عالم بتو روشنی دین عالم بتو  
جست درین خوان که طغیلت تو نیست کست بدین خانه که خلیل تو نیست خلق سپهر بدین  
و سطح رحمن ارحمن دن صکره مکان ملائک انعم و ممکن حق بونین یقین بیورلدی  
افرحن از اسنم شفق و ضو و ضار و اضار مید اولیجی حضرت عبور عرشانه  
امری و رود ایدوب ابلیس در جفود الماکون بر جمعه بام اظلال کن نورش خاک  
ندول تدبیر و اول فروجه متفرع و مطر و دایلدیلر ملک زمین ابلیس و بیورلدی  
گاه بنای عبادی بوسری مسدود تا سیدس ایلدیلری و کاه سقف سبزه  
متغیر و وزن مستحان عالم اقدس اولان ملائک مقدس ایلد اهنک تسبیح  
و تقدیس ایلدیلری و بعضی او انهم ریاض رضوانه کیوب مشاهدی نعم بیکران  
و منن به بابان ملک بنیان اتمکله مواضع عجب و بیدار و صفت شجرت و تنگیان  
اول بدکر دارده ظهور ایدم باشلادی اراده فاعل خیر و شر و مالک روز و کشته  
ابو البشر خلقه متعلق اولیجی جبریل امین اور رب العالمین ایلد روی زمین

اول ما خلق



نازل اولدی که بر قبضه خاک پاک الوب اینک افلاک ایلین زمین دخی حضرت امین  
 حضور نین زاری و این ایدوب ایندی که یا امین رب العالمین خوف الموم که  
 بدن وجوده کلان مخلوق جن کیم راه فساده سلوک ایدوب سختی غضب کما  
 و ستوب نکال نامتاهی اولام سنن رب العزت استغاره الیوم مغذرت  
 ارض الطوارح الوض اول ملک عرب حضرت سمیع اولیجی صغیر الیدرج الی  
 بعد حضرت میکانیل نامور اولوب اولی فی همان بوسلوبه اوزر معاور الید  
 صکره حضرت غراشیل نزل اولوب بوسلوبه همان بوسلوبه اوزر معاور الید  
 بیوردی که سنن وجوده کلان مخلوق عصیان و طغیان احتمالی بازا این  
 اما صدور عصیان اولام سنن ظهور اندی سنن متکون اولانن دخی خود  
 ایتسج کلدر زمین سکین بو عتایه تاب کتور میوب بلزم اولیجی تمام وجه  
 ارضن بر قبضه تراب مختلف الصفات ایدوب بونا کیم حضرت طینه آدم بدی  
 اولدی وار و اوج انسان قبض اولن شت بزرگوارک قبضه اقتداره متعلق  
 اولدی و اول سجود ملک وجودی ظهور اولیجی نور مذکور جبهه ایستخس  
 اولوب بویله عرهد و میثاق اولدی که اول نور ظاهر منقل اعنه الاطهر اتر  
 بر نیک رحم ظاهر سده ملائک کرام بومیعاد اوزر اشهاد اولوب قور اولدی که  
 اولاد فحاشی هر کیم که اول نور بر سر درک مستور اولاعهد مذکور اولو کیم  
 دخی عقد اولنه اولدم که صدق بطن حوائق کوه ازهر وجودی شیف اولدی  
 اول نور محترم جبهه ادم دن منقل اولوب پیشانی نورانی و حواری لمعان  
 اندی منجمل و بر لبت اوزر ابوابش خلق روح ایلد زبور بولور دخی کون  
 بوم جمعه ایدی که ششم شد محرم احرام ایلن جلوه افور معظم دن کیم عاشور  
 ظهور بولور دخی بوری دخی بودر و تصور دلیدیری حینن عطار ددن غیری  
 کواکب شرف ایدیلر و انشاع علم و آدم صفی تک صول بهلوسه استخوانن  
 حضرت خوا خلق اولوب بینلنن عقد کاه و صوف بولوب جمیع خیم جان و ماکل  
 و مشارب رضوانن تمتع ایلد نازون اولدیلر **اولا تقیاب هذه الشجرة**  
 نعتن منصوصه اولان شجره مخصوصه تناولنن نهی اولدیلر خون بلبلین  
 بد کردار ایلد نهی بروردکاری و انوش ایدوب شجره منعی عبادن تناولنن  
 فرمان **اصبطوا** ایلد راجن داشتن بو خاکدان تحت شرف جبهه توجیه اولدیلر  
 آدم صفی زمین مندن کوه سندیبه و حواجبه دوشدی و دیر که  
 ایلین صوفی قورینن جیسان و یلان اصغرها نه دوشدی **باب اول**  
**در بیان انبیا و انبیاء** ای زمان آدم صفی دن آخر زمان نوح نجی وار که  
 قاضی نبضان قولنج انبیا و صیادان اول کمد در مدتری ابکی بیک

ادم  
 علیه السلام

بکسور بیلد زانا آدم صفی طغیر بنین سطح زمین نزل اندکن بر مقدار  
 بغداد و حجاز الاسود و بر مقدار اسکار جنت اوزرا قند و اولوب  
 دانه جندان بیلک سجه کتور دخی و معتم شدید القوی جبریل قدس  
 انما دن اوزر او کودوب انک بشورین او کرم نهی و بمشردی که ابتدای  
 بهبوط نین شب و روز ناله جگر سوز و آه و لدوز ایلد اوقا کجوب  
 عرف کوف تناول طعام اتمدی و بر کوشه بی نوشته ده حصول ایدوب کانه بر قطره  
 ایددی مکر حیشه جیشمنن افروختن قبول فضای توبه خناسدی اما بیوسته  
 حاکم و قند بر تشویش و دایما شدر بر پیش ایدی **بیت** سر حال دوین ازان بود  
 و برین که کوناه یخشند سر مساری شت **بیت** جبریل علیه السلام رخا قتیل  
 سر نیدن اتم القوی سر قند وار و بی عرق خاتم حوائیه دوچار اولدی **بیت**  
 چه خوش باشد که بعد از انتظار سیلکایه رسید یاری بیاری **بیت** گاه کتور  
 بهند ستانن مغیر اولور ایدن حصول اعتدال حصول بوستان جنانه نیابت  
 مشهور اولدی علین و کاه دیار حجاز مایه اولور دخی انظار الطیف کرد کار سانه  
 بدیدار موجود اولد و دخی محضن و حضرت حوائیه وضع علم ایکر طوغری  
 بری ذکر دیری اتم اولور و آدم صفی دخی اهر بطنک شین بطن آفرین ارکانه  
 و بر و ایدی اول انبیا آدم قابیل ایدی و توأم اخیما ایدن قابیل توانی  
 یابله نازد اندکن قابیل مبله کندی توانی و افر و با بیک توانی اذ و اوج  
 منافق و لمخنی قابیل ناخایل قبول قول اب الایادن ایتا اندی آدم ایدی کیم  
 قوبانی مصبول اولا اقبلا انک اولابن اولانش که علامت قبول ایدی مایل  
 قوبانه ایددی قابیل کیم صد نل صد آتش مشعل و درون سینه سی خیم کیم  
 مشعل اولوب مایل قنار ایدوب بوشت سینه اولاد آدم ارکسنن وضع ایدی  
 ادم علیه السلام اول مایه ایدوب آرام اولوب کاه نزع عبارات و کاه نظم عباد  
 ایددی و لسان سر بانیله خواطر و سر بانیله قور مرتبه لسان سیر  
 اجماعی اوزر جاری اولور ایدی که لغت عربیه ایلد تدرجه سنی بود **بیت**  
**تغیرت البلاد و غن علیها و وجه الارض مغیر غن** تغیر کل ذی لون و طعم  
**و قل یاشا شقة الوب الملع** قوا اسفا علی بیل ایت **بیت** فیل قد یقمنه الشقریح  
**و طوز ناعده و لیس** لغی لا یوت ففسح **بیت** ابن انیر کامل التوارک  
 بوشوی آدم اسناد انش در و صاحب الکشا و بمشدر که بوشو لحن و حاکم  
 و آدم نسبت کذب و اخر اوزر بلکه جمیع انبیا تک ساحف محضت لری و صحت  
 مصون در و رتبه نظم مرتبه بلند کونه نسبت و دو نذر **بیت** کمال جود و حسن  
 اند بشو اذ کیم غن **بیت** ایچم بشو جلال زدر و غ **بیت** پیش اصل بر صیرش و غوغ



بغویان عبادی و غایتی از آنکه نقل اند که بعضی بن خلیفان که از بانی خاندان  
اشعار ایدی و لغت عربی و سر بانی صاصب نظم آید از ادب و کلام آید و در  
ایرویه کس نظم اید و نیز اید و به او زبان شعر و سکندر نظم اید و چون  
نیز جمال شریف مطلع و لا و تنق متجلی اولدی مشاهیر سبیل خاطر آدم متکلمه  
خواج نایب الدین متجلی اولدی که سخن آید که خسار با انوار آدم ساده  
و تشویر شریف از اده ایدی اول متجلی اولان حضرت شریف و واصل ایدی  
یعنی ناصیه لری قبل از ایدی و موسی شکبوری مجتهد و در یک دیواری است که  
کون ایدی و امتداد قامت با استقامتی التمش ذراع ایدی و عرض بدن ایدی  
یدی ذراع ایدی اختلاف اولدی بعضی که متکلمه مراد ذراع حدید و بعضی  
ذراع بدن حمل اید مولانا لاری و مقامی و عیش که شریف و بعضی  
اید که ذراع حدید حمل ناسد از ذراع اید و کورس بدیمت اثری  
بدن اظهر لودن و زیاده کوتاه اولدی لازم کورس بود تناسب اعضا و اعضا  
و جمال جمال خلقتی از اجماله اختلاف ویر و اما بوضیقه قصه النبی اید  
مراد ذراع اید اولدی و غی نقدیه ذراع اید نقدیه موجب اختلاف اعتدال  
اولدی و غی که محمول اید کندی سننم اولوز زیر ادمک فعدار ذراع ایدی  
محمول زیر اید احتمال که محمول در ظاهر بود که چون تعیین منور  
ابوهریره روایت اید محمول منقول اولوز زانکه معذل القام اید و نیک  
ذراع محمول بود نقدیه اوزن ذراع اید نقدیه غیر محمول و ادمک  
صیات یا بر کافیه اوقات منحد و زینتی و ق بیگ اید مشرق و اولاده  
مبعوث ایدی و غایتی تو صید و صلوح و صیام و حرمت که ضرب و شرب  
انام خضرم و جام آدم علیه السلام و تفر اولشیدی دوران باده دوران  
جستیده اولدی از نام و نشان یو عیدی دید کلمی معنی  
و کلد و اسرار حکمت طبعی و منافع و مضار او و به و کیفیت شریف  
و شباطینه شمر قوی صحیفه آدم صغیر به نازل اولدی و علوم من هندسه و طب  
و موسیقی و صنایع و نج و در هفت اولاده طهور بولدی بعضی قند  
استخراج حدید و سایر امور منور اولاد قایلین ظهور ایدی و اولاد قایل  
مین ده اقامت و عبادت ناز و اومت اندیل و آدم انری اول عملی خود  
و تنق اید و صانع بشر و خالق حیر و شرعبار تدرعیت و تدرعیت  
بولقل بعضی نور بخلف خصوصاً و ضنه الصفاده مذکور در وادیان باطله  
اولی عبادت ناز اولسنه و الکر لکن نفس کبریه تحت تحریر بود که اسبی  
ادیان ببال عبادت اصنام در و اننه اعلم و جله معجزات آدم دن بری بود

بوکه صخره صمدی ابراهی با ایلریدی و حصاکف اشرف خرم صدق و دعوا سینه  
شهادت ایلریدی و درخت اول خرم تحت امر ایلر زمین سختی یا روت شرف  
محل آخره انتقال ایلریدی آدم بریل حوادن او کدین بو و شست سرای فانیدن  
عالم باقی روحانی به از خال ایلریدی و جد بهما بونی ارض هند و مدقول اولدی  
و بعضی ایلریدی که دخی مدخلی ایلریدی ابو قیس طغتم تعیین انشدر و منقول  
ساده زمین وجود شکرین دن طوفان ایلریدی و طغتم حکامی قریب اولد قند  
حضرت یوح بدین بنیم لری مدخلی قالد رشن قدارنض صکره بر قولن  
نیت المقدس و دخی انشدر و بر قولن دخی اولکلی مدخلی و وضع ایلریدی امام  
نوی تهذیب الاسما ده انیشدر شهر بود که مدت بقای آدم یکمیل اولاد  
و این کثیر تاریکینم این عباس و ابوهریره دن رضی الله عنهما و قوکار و ایت  
ایلریدی در کورح محفوظه غم آدم یکمیل بکنو با اولدر و هم دیندر که نور ایت  
طغوز یوز اولوز بیلدر هیو ذکر اولشدر که محفوظ اولوز صکره و و کلد  
توینق بود و جمله ممکن در که نور ایت مذکور اولان طغوز یوز اولوز سلاطین  
صکره و حار صمد مدت اقامت اولکلی اول طغوز یوز اولوز سله شمشیر  
طغوز یوز الکی بدی سله و حرمیه اولوز و ایلریدی اول جتقن اقامت لری مدخلی  
اکثر و ذکر اید و کوی اوزن قوی اوج بیلدر طغوز یوز الکی بدی میضم و لیج  
یک تمام اولوز مدت اقامت لری دخی اختلافات کثیره وار و در **سنت علیهم السلام**  
لفظ شریف سیرانی در هبه الله و عکد ز اورای اولدی و دیر کمال و جمال اولاد  
آدم اوزن خالی و صورت سبز و آدم موافق ایدی و اولدی قلد ایلریدی  
صکره در حال موجود اولان افراد ایلریدی اولشدر ادمک انشدر و شکند نذر  
سایر اولاد نیک سلی زمان طوفان منقش اولدیلر و علم ریاضی و الهی و کسیر  
نیمه صغیر شمل الی صحیفه شیشه نازل اولدی شام و اولوز ایدی مدخلی  
بعضی قاتنق اوج در و بعضی قاتنق حضرت آدم با نینم در لیل و نهار سیر  
صمت اید و به هر ساعت از مناسبت اید و کینه آدمی تعلیم ایلریدی و میری شرح  
نیز باج نواوی ده و عکد که بنای کعبه به شروع ایلریدی و کلد و شک ایلریدی  
مدت نبات حیات سمیت سمان طغوز یوز اوان ایدی بیلدر **سنت** و سیر  
صرا با بیداد و دین کاف و لا و نیر اید داد **الوش** **سنت** و کوش  
صا و عکد زانکه حبه یا نسل اولد و غتق اختلاف اولشدر و بعضی  
بقنق و و بد که مادی حوری اولوی کلش وجود دن کلر کیه یوز کوش  
و ظلقی حرمه نوالدن اولکلی در شیفان و صانیه منقش و ریاست اولاد  
آدمی انکامستو ایلریدی الی یوز بیلدر قریب بوالله و صوف و حسن افعال ایلریدی



معروف اولوب توجه راجحه سرقد بقاده مضب ایدی قیسان بن ائول قیسان  
دیکدر و صابت حکم ایلد نسل آدم ریاسته و اهل عالم رعایتی حاکمی حاکمیت  
اولدی احوام حیاتی سکر لوز فرقه ابرشد و کفر طحان فانی نصر قاتل  
ال جلدی **ملا ییل بن قیسان** ملا ییل مدوح دیکدر راستم وارشد اولادی  
اولین و صا حکم ایلد ربا انباء آدم و حوا است احکام عالم انکا مقوض اولدی  
اول یام ده اولاد آدم حکم اکثر و از دحام اوزن اولوب بر مقام ده اقلیدی  
عسیر و لحین اقطار از صلیم انکاره محل اقامت تعیین ایلدی و کندی اولاد شنبه  
ایله بایلد ده اقامت ایلدی معمار فکری سوس شهرتیک طر حنی بنیاد ایلدی این  
اول هر کس پیشه ده یا بر غار ده حاکم اولور ایدی طغوز یوز کیم می التی بیلور با  
فایده نبای زندگانیستی معور ایدی اسکن نای وجود نین اهدام و اندر اسن علاینه  
احساس ایدیک ریاست و حواست زمانه بره تسلیم و رعیت پروردگار مر استی غلم  
ایدوب بر دوش شاخ و برگ و حودنی دو کدی **د آفر حروف اولان** بایلد و راء  
بهمله ایلد و در النهم احکام و اهل مال منقولدر ضابط دیکدر بر فوکلر مملکت  
اولیدر و قول آفرده برادر دیر انوکش باندم تبلر بید ایدوبه انکا عبادت ایلک شوب  
بولدی بعضی ایدر که بو فعل شوم و رسم مذموم ادریس سمار فخر فخره شهاب  
ظهور بولمشد از نهم اول میان آدینان نور تو صید تانان و اثر ایمان غایبان ایدی  
انوشتر بلخی دیکدر که اصل حین و هندو عنودک غم فاسد کی بودر که کوی جان  
هر جا بر جسم لطیف در غایت زیا و حوت و عجایب آسمان ایلدی بر ملک اکلدی  
صم می همتا و صورت زیبا و اشکال دلارا ایلد موصوف و لوقه خیم آغیان جهانین  
نهان اولمشد در انکرک یادی ایلد صور لطیف المنظر بید ایدوبه عجایب غایت عظیم  
ادابنه تقدیم اول قوم لثیم دن قالمش و صنع قدیم در بیت اگر نقش نهان از در حشاش  
ندادی بایر معان هرگز نکر وندی برستش لات و غزی را **نثر** بر دس شنبه طغوز  
التش انکیم ایدر که و دیه صیافه نو دعه تسلیم ایدوبه ولد ایشدی **حنوخ**  
قایم مقام اولدی بو اسم سامی اکثر و صلی علی ایلد نمود و وزنه اوزن اولوب  
ایکی جای مع و یون ایلد مضبوط در یونانیلر انکا ابرس بطر سحابی در بر  
و عینه هر مس و ادریس بر از و اسمن مراد عطا در در نبوت و حکمت  
و حکومت بیتی جامع اولد و عیجه منله النعمه و بحاکم شهرت بولدر دیر که  
دیار مصره متولد اولدر از ابتدای کلام غازیون مصر منق نامد ایلدی  
و اول مردم یونانه مبعوث بر رسول ایدی لسان حکما ده اور بانیانی دیکم  
مذکور در نادر نیک نامی استون و در محمدین آحی دیکدر که حنوخ الیس  
و عمود نب محمدی ده دکلر و حدیث معارفله مرصبا بالاف الصالح

اکا مشوبد زام نوای و ششلیک که تلطف و ثواب یوزنل باوجود نبوت  
انوشتر دم اورشش اولانما زری ششلیک کثر نور خین قاتل در ریس قد نوح  
یس که رسالتنه دلیل دلالت ایلر اسیده کلام نور خین مختل اولوق لازم  
کلور زیر که سید رسول نادی سبل صلوات الله علی و علی علیه نوح علیه السلام  
بیور شد که **انته اول رسول بعثه الله الی اهل الارض** و اگر رسا نبوت بولدر  
جواز حدیث نوح سمیت و صنوع بولدر و لود نبوتنه زاهب و رسالتنه شاولی  
اما حنوخ دکلر که نبوت رسالت نفذیر کما اوزن و صلی کلام نور خین مملکت  
نوح اهل ارضه ایدی و رسالت ادریس ایلد و کل ایدی دیکم نامس دیکوی  
ایچنار سطل **و مار سلک الکافه للناس** حنوخ اوزن خواص بارگاه صمت  
اساس و ندر سلیله انبیا کندی قومانه مبعوث و لشکر در جو نفل اولان کلام  
یونی ضانی و کلدر زیر که سطوت دعای **رب لا تدع علی الارض من الکافه**  
**و تبار** ایلد اقدار وجود کفار طغیان بادی طغیان طو کما کفر فناء القلا کدر که  
روی زمینی ده مقام نوح غیر اواراد انسانم بر احد قالمش شدی بقولدر  
اولادی فایر رسم حکامی ترک ایدوبه انواع صنوع و مجوز و شیوه  
اندر دن ظهور بولدی ادریس انده مبعوث اولدی تاریخ حکما ده مذکور در کس  
ایکی لغت ایلد دعوت ایت ایلدی و دعوی مشعل ایدی تو صید ذات خداوند  
جلیل الصفاته و صلی و صنوم و چهار و قربان و زکوة و جنات و حضور  
اموات و عسلک جو بنه و کفر و فسق و کفر و کفر و کفر و کفر و کفر  
ضر و بران محرابک منعه و اول سن غلم ایدوبه کتابت ایلد و ضابط ایلدی  
نکه کم دیکم **هو اول من خط و حاط** و علم نجومی وضع ایدوبه برج و کواکب  
اساسی و شرف مهبوط و وبال و اوج و صحنه صنی نقیبه این حفر ادریس  
هر کف اون ایکی بیک نسیم ایلدی و تاریخ حکما ده مذکور در کس استنه  
اعداد انبیا عی انبا ایدوبه و قوع طو فانیض خبر و یردی و اکثر مورخین  
زعیم و در که حفظ فقور احبا ایچن اول زمان علما سنک بریده مرده اولان  
هر مان بناسه القا ایلدی و وفردن صیقوت ربع سکون سیر بوی کفر  
رجوع ایلدی بعضی قاتلدم آدمک صبی و قاتلدر سنی یوز بیلد ابرمشدی  
آدم دن حکما ایکی یوز بیک کما بولیجی بظهور ادریس اولدی انرا علویاته و غیر  
روحانیاته مشتمل او یوز صیقه نازل اولدی و شرعیه شریعت الله موافق ایلدی  
مؤلف تاریخ حکما که ستمس الدین محمد بن محمود شهر زوری در دیکم که ادریس  
ایکی بیکشند ایکن سماه ذات البروج اوزن عروج ایلدی و سهر و ال  
و فضای عالم بالا اوزن قدم باجدی ابن قتیبه دیکم که اول صلیم ایدوبه











از واطر بلا از دواج دن بمنو علایم می جام مباشره اقدام اتمکلی لون صلی سے  
تباه و بشم سه رنگ سیاه تولدی بصیرت و فی منشأ و تغییر لون جام از کمر  
هنکام منام نوح علیک سلام و ده تکرید رج ایل و آیین بصر اصراری عینو سنو از  
دور چشم عیب بین خام منظور اولیجی بوشش بر ندم کوشش محبوب اول صید  
سام اتمام اندوکی معلوماری اولیجی حانی سواد وجه و عاقل و اولادی عبید  
و خدام اولادی سام اولیجی استند عاقله مظهر المیدر ایلر سند و هند و نوب  
و قبط و بربر و حبش خام نسند نذر و اما یافت بعصیر قاتل رسالت و تبیه  
ایچندر نوع نیه یافته طبع طر عاقله تعلیم و حجاب مطری که اعجام سنک نر  
واتاک جل و تاشی بر کور کات لیم ایلدی آبنای متعدد کسی واد ایدر حلقه  
تکرر صقلاب و صبیح و جبین و خور و روس ترک استن اولادی اولوب  
ولی عهد اولشیدی اکا یافت اوغلون دیولو ایدر اختراع حنیم و کاه صمیر  
اکاه ترک نشود و دریل طافه و قبا انوک سونمند و عاقله واتاک انگ  
ذوقی در خرد ایلر ساحلن ناز اولوبی اکثر اولادی آهوشکار نه شتفا  
ایدی جلودندن لباس ایدر ایدر جبین بن یافت حبش و قوام  
خانه مضویر ایدر بی نقاشی صنعتن در نظر و قوام موشکاف و تحیر نقوش  
دلپذیر ایلر ایدر و تربیت دود القوا ایدر و تحیر ایلر ایدر و ماحین  
نام نرا و غار واد ایدر شک نافه اولوب و شام نایط و طر ایدر اولدر  
باب دوم در ذکر طبقه اول از ملوک فرس که ایشانز ابیش داربان  
خوانند و انبیا که در زمان ایشان بوده اند و صراط مستقیم بخلاف  
مینموده اولک کپورت و آخر کشتا سبب و شاسب مدت بیکری ایدر  
بیکر بشیوز التمشین بیلدر کپورت لفظ سر باینه در ناظمی مکتبه اکثر مورس  
قاتلن سام اوغلبدر امام غزالی مضایح الملکون برادر شیت اولک سنه  
و اهدا و لشد و قافیه بیضاوی و عیدر که موشج اولدر که اسباط نوح نذر  
زیر اتفاق مورخین بویک اوزر نه در که عهد منو جلد و مهر جهان  
اخر و ز دولت کلیم علی نبیا و علیک السلام بهر و جو ددن طلوع و غروب  
کیورت عیصنه دکن بیکر اکیوز بیلر اولدی و غنی مورخاری بینلر مسال و کمر  
نوس زمانه طوفان تار بینه دخی مدت بیکر اکیوز بیلدر چون بایلدی  
سیر شاهین جلوس کپورت ایلر مباح اولدی تمام تغلیب مستحق خزان طوط  
و مفاد ایدر خدر و اولش ایدر بیکر سیرت و حجاب صورت و در بد شوت  
ایده مختصر و ممتاز ایدر و بار کاه احتشاش و جبره من و انش اولوب ایدر  
زمان لازم ملا و عالی سر مایه افتخار هر سر فراز ایدر اصطنعی بنا ایدر

اکثر تا ایلر ایدر و کاه و ما و ندی ارام کاه ایدر بنور و بی دخی  
اول بنا ایدر و دیولوزین و لجام و سوار و کپورت کلیم و دوقون اولر ایلر  
سند نر کوار و ایلر اولدر صبط اوز و عمرند مصالح خمر بود و نکره تنها حجاب  
توجه ایدر و هر هم عادات و خروج ایدر و لجام عادات ارا سنه ایلر ایدر  
سیاک نام بر فرزند و لیسندی و ارا ایدر مستعد نقدی ایلر و صلب افسر لطف  
اولیجی سنیا لجن خیمه لوزن مستکن اولان عدد و مقتضای لیم غار و عبادت و کپورت  
عظیم طاشلر ایلر ایلر ایلر بولمیک شکر کیورت خرم ایلر خیمه تاشی ایدر  
نظم زکات نیر این قصه سینه سوز شاد از سغله آه کپورت خور و بولمیک دل از دین در صلب  
ز سنر ل صبر نیر ل شت ایلر است ناصیه جان بر در کربان تاب و توان بر در  
ولیکن درین شیوه سود ندر روان حش سوی نضر کشید نضر نضر و زاری بر صبر  
باریدن و زواست ایدر که عدوی بر خرام دن انتقام ایدر یاری باور غول  
تا بید جهان ایلر و ایلر صمیر و روز اوزر عاقله خیر و اولدی و سیاکم دن  
تاج شاهی به سوز و ایلر صمیر نام بر فرزند ندر ایدر ایلر ایلر ایلر ایلر  
عالمی و تقدم اولاد ایدر اکا تقوی طین ایلدی و طاعت بقایه دلال قضایه تسلیم ایدر  
مدت لطف ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
بیضا و بن مدت حیات بیکر بیلر و مدت فوق بیلر اولوب سطور در موشکاف  
رسلند و سیر لطف ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
و فکر معاین و در کین ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
خرجه و قاده سندن و نظر سید ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
سلام انک اصداتی در ایلر ضیاء و خسادن داخ و جور ستم را سینه را فضا اولوب ایام  
جبهه فرما بیلر کچان اتار طر و کمر شدر و خفا ایلر و تعهد بار ایلر ایلر ایلر ایلر  
چون لرد و نوح و زایت و عمارت صالح اولیجی ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
راج راحت ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
فرید خضر و دایم ایلر معلوم اولدر فضل برادر و سن کچان ایلر ایلر ایلر ایلر  
وزیری و کچان ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
و ابو علی سکود اولر ترجمه نفیض کتب العرب و الفرس لوم صنفند کچان سنه  
در جابیلر رشکای عدل و اده استاد اند و کچان بیکر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
کومر نشان که اولر بادشاه ذی شاندر صد و نولشد را ویزه کوش ایلر ایلر  
اولدر حاکم طایفه سندن در کچان غنی قناعت و سلامت غزلن و حریفان کچان سنه  
و صدق و کسبی قطع طعن در دنیا مخنه دور ندر فقر و انام شبیه و بیمار لکدر دینار  
غریب قرص و وقت قاتلن رفیق در خلفدر مکه کام طین یاد شاهر و ایلر



[illegible]

مورخین او تو زدن از تور کاشن بعضی از دخی میگن که کور کور شکر انوکس مدنی ملا عظیمی و  
کثیره اصدات اولوب ویدار نشیلریدار نکاب نشان و اضطرار اسفار اندریدی  
و اکثر اوقاتن شکار ایلیدی مانع و صاف او صنب در کایا شاه و صولون عامر اولان  
مطلوبه عرض حاجت ایچون بهانه اولمغنیجی شکار رسنه ایتدم دیوانه اندریدی  
چون طریمورث اولاد لایله نورث دکل ایدی ز حال انوکس میر ملک شید انتقال اندی  
چشمه اوجیفه و تیکه معرفت اضبارده معتمد اضبار در و عیش که جمشید بنیر از خوشن  
عجم کا ایران دیر تو و بعضی از طریمورث کور ادرسی و بعضی از دخی برادر زاده سید در بر  
و اشهر بود که فرزندان صلیب سید و تعمیر اصطخره اهتمام ایدو بی طولی جنون دن  
رام بکرده دکی که او ان اکین فرسخ در سمور ایلیدی و عرض اول فرسخ در و بکرده و بلند  
نهر استون نام ایلد شتار بولان نیاتن تکمیل امتدر همنور تعاجیب اناری عبرت  
اولی الا بصارد و حال احمدل شارد و منقولدر که اول نیایه اتمام دن صلو آفتاب  
عالمتاب برج حلقه رفع نقاب آنوکس بر جواهر لالی بر لاله وضع برخت زرتین علی که  
اول ستون اوزن موصوع ایدین صعود ایدو پتاج ز و جامهای بر زبور ایل اول  
کت مجوس اوزن جلوس ایلیدی و صلیب طلوع علی اشعه شمسه اول کت و تاج و تیر  
بر وجه انکاس ایدی که بای کوصل جمعی اولان کاس نجر اولوی کوز کوی خاشاک  
و عقلی شاشدی و جلوسه تعظیما سید ایدو بی دمانس رعایه اجدید و مدح و  
جواهرین بای کت ساجدیلر جمشید کت جدید اوزن بوسن و جام و فرید فضل و نوال  
ایلید ایلوی حاضر که حاضر خلعت و واخر بخشش و نعمت و بر کاه خاطر کون بر  
اندی و کت جانانه تاثیر اندی اولایم جم ایدین اول کون جمشید یکم شدن بولدی  
شید شعاع معکسه در اول و ز غیر و ز نور از اسم ایلد اول زمانه بود شهرور  
اولدی و سلطانین عجم نور زده بذل افسان جم آنوکس بر کمد که جم زمانه فادر  
جمهور از انکاس اضبار وجه مذکور اوزن اضبار امتدر از امانا رخ کبار الامم  
بنای و زبور بهمن قوی بهای نسبت اولمغنیج و وجه که اول ملک شمت انار که بلخ  
شهر دن استوار امتشیدی دیار رومی و اول مرز بونی نخی ایچ عسکر کت کوندر و  
جمع اولان سباان روم از کسز صنعت نیاره بیاض صحن کمال صداقت و رقت  
موصوف بنار و لیمغنیج اول عمارت شروع اندین امدان و طوس شهر کت جمشید  
امتدر و جلوسه بر قویم لاسکس کوی نیایه امتدر که مدت مدید معبر کاروان و کدک  
رهر وان ایدین اسکندر خراب امتدر ملک جهان خصوصاً اردشیر بابکان  
هم چند که استخوانه سعه اندر انکان اولدی دیر که جمشید در کاه فایض الکرم دن  
استدعاندی که موت و ضرر هم بر مدت ظهور بولمبه آنوکس عاصم و جیوز جلال  
هر بری اولمادنی طبعات نامستیم بر دوی زکات و عبادی صوامع جبال صولع الحاله



استغال ایلد نامور اتدی و زمره دنیا فتن و دولت نیام تیغ خون اشام کرینک  
خواجه متعلق اولان و سکن جمعیت محصور ایلد بریشان و متعلق اولان دله  
مروافق و هنر بران دشمن شکر ایلان موجب و روانی و انبار نه مناسبت بیاید  
که دفع فساد اعدا ایلان مقدم و تها اولال علماء و حکما و درت نظم و تدبیر ایلان  
و سایر رعایا دن ممتاز ایلدی و مختصره و ارباب صنایع و تکالیف و لوازم و عوارض  
سلطنت دن ازاد ایلدی و ایلان کائنات عود و عنکبوت انواع طبعی حکما نلر دن  
استخراج اتدی ارباب نغمه و ساز و صا کران خوش اواز بزم عبودیت  
بردار اولدیلر نظام عالم ایلان دورت فاطم دورت برینک نکیفند استیک  
و عدا و تحو اسن نقش انکشت و اول انکشتی جنگ ک ندم انکشت و وضع ایلان  
تا جلد ثانی و درنگ نلر و مناسبات اولان نظم نلر باید شتابان شدم کار که در  
آخر ندمت اور دبار بهر حال ثانی نف میدان خصوصاً در روز میدان  
و برینک دخی مضنه عدل و عمارت مضنه مخصوص ایلدی یعنی که جهان معور لغنه  
عدل سلطنت غیر معمار اولان نظم عدل چون ملک شود معمار هیچ دیگر نباید درگاه  
هم سباحت شاه کرد شاد هم رعیت از و شود ایلان و هم طایفه رهنم و هم  
هم نلر این شود بر از زرتیم و بر فاطم و اخی رسته و شتاب نقشه انکشتان  
یعنی که مختصر اخبار دیار و بخش احوال ایلان و انصار ایلان و اولان قاصدان  
تندرختار صدق کفزار ایلان متصف و انصار اختیار ده شعیار و غیر متوقف اولن  
آن کز و شهر یار یک داری کند احوال ملک استخبار صدق باید که حال او باشد  
کذب دور از حال او باشد بهر حال از ظلم خبر باید که توقف بوضو شتاب  
و در رنج فاطم سیاست و انصاف نقشه ایلان برین اولمشیدی و شایان باکیاست  
رسم سیاست ایلان حکمت نلر است ایلان انصاف ایلان اوستا بنک لازم ایلان  
بورسم ایلان تدبیر اولمشیدی نظم شاه فاطم و دلیلی جهان است که خراست آن  
بهترین وصف شاه انصاف و افعال انصاف خبر اوصافیت نلر منقولدر که عاقبت  
عظمت و بسط و بسط ملک جمیدی غور و معبود و قیقه عبادت نلر دور ایلان  
ولا الوهیت و نلر اعتراف عبودیت ایلان بالادی و کفر جبین بکشت خوار و  
کفران دایره سده قدم باصدی **صالح حمیری** فارسیلر کا بنوار سب دیر لوزر که  
بیوسته اولن بیک آت طوبی کسنم حاضر و بسته ایلدی سور زبان و دی ده اولن بیک  
و یکدر نلر که خود و سب و یکدر که **نظم** کجا بیور از بهلوی و رشاد بود و زبان و دی ده  
زاسیانا زری رزین سنایم و را بود بیور که بودند نام **نظم** بر لجه دخی ده آت و اولن  
عیب اولد و عجبون بول نام بولدی آت عیب معکسند و اول عیب و عشره بولدر  
خلع قد و قفص حیا و کثرت مکر و مظلوم و مخشن زبان و امورد و تعجیل

و این سخن

تعجیل و کذب و جین و سفاهت ضحاک ده اک لفظک غری در شد این عیلق بن عاد  
بن رنک برادر زاده سی در امرداد ایلد جمشید اولوب رایت غوایت ایت  
جمشیدی نکوسا راتدی خلق جهان جور و دویله و دوری جوریلر دور  
اتدی افرکار اول مار کردار کزند شعارک و دشمنی مار شکر ایکی  
سلطه ظهور ایلدی و جمع جراتدن بی راحت اولوب فریاد ناله سی جرح اثره  
تاثر ایلدی مغر سرامی اول و جعک فرمی اولد و غی سیدن جوق تن بی سرقالری  
و جوق سدن مغر فی الدی مظلوملر دانی و برزیدی و داخواه ناله سی کوشنه  
کیر مزیدی برکون کافه یون نام بر اهل صغها تی انکسرک و غلنی مغر نلر ایلان  
هلاک کشم و قارن نام براد غلنی دخی اکا مقارن انک کشم کار و بوبیداره  
نخل ایتوب کصفهان خلقی خروجه تحریکاتش و عجز و اضطراب عارینک باری کر نلر دنیا  
ایر مغه جمع غفر و جمع کثیری کند و به شریکاتش و لیکر لمر و لیکر لمر و لیکر لمر  
بر جوب بنداید بکشتی انکشت و اصفهان دار و غه سنی اولد و رب کشر ولایت  
فارسی ضبط انکشت و هر چند که ضحاک نایاک و لطف ایفده هلاک ایلان چون عسکر کوبدی  
مخلوب مشکوب اولدیلر بالا خوه کاوه فرید و فی که ضحاک خونی ایلدی ولایتش خونی  
اولمشیدی یا د شاه ایلد بجمع انصاری ایلد فرید و نلر تابع اولدیلر فریدون  
دخی عسکر جلوب ضحاک طوبوت کوه دما و نلر قید اسار و غل خسار ایلد نجوسی  
ایلدی فریدون دیر لوزر سیر و جاه و جلال و تاج غر و اقبال اول شاه مرضی الحاصل  
ایلد شرف بولور و غی کون روز مهران ایلدی لاجرم مردم غم اول روز فر و زی  
یوم عید و حجه و سعیدیلر طرب و نشاط باطنی بسوط و اطناب مالی اوتاد  
عدل و دادنه مربوط ایلدیلر اقطار عالم تاسیس قواعد عدل و کی سبب دیاد  
مواد اعتقاد عالمان اولدی و ریاض مال آدیان که نلر کا اعتساق ضحاک  
کرک کردان ایلدی بی برگ و بار اولمشیدی رشحات غمام انعام عامی ایلد محض و ریان  
اولدی کاوه سی سه سالار ایلد و روه کوندر دی و کشتابی که نسل جمشید دندر  
درستم نلر کجا جواد دندر و والی ترکستان اتدی کاوه باقبال یکری سال شخم  
بلاده اشتغال ایلدوب آخر اصفهان حکومت نلر اولدی و سایر جود و اول بوست  
پاره مصحوب ایلدی کاوه وفات ایلدیک فریدون انی تیتنا الوب جواهر زوا هیلر  
شرعیع ایلدوب بر یو کلم ایلدی و دفتش کاویانی و یکله شمر بولدی و هر پادشاه  
که تحت سلطنت راه بولور دی و لدر فتن و کشتی فریدون نلر ایلدی تا فتح  
فاکسته ده داخل غلام اولدی دیر لوزر که مربع صد اندر صد که واقفان وفق عدد  
قاتن و خواص عیبه ایلد موصوف و آثار غریب ایلد معروف در اول علم و غوب اوزره  
مکتوب ایلدی که مقدم که مشاهیر و آة اخبار رنج نلر دیشد که خبر و نلر زمان



سلطنتن الی بیل مرو را بدجک دختر خجکی که کجای اندکی نام ایلی  
او غلی اولدی هر بری صفات زیمه ایله موصوف و از آراضار نات مشغوف اندی  
ایرج نام بر فرزند دخی داردی که مادر کی سلاله ملوک عجم بکیم نسل جم دنی ایدی  
بیس فریدون مالک مالک و بلجق اولادنه توزیع مسکنه ملک اولوب کوم  
و مغربی سلوک ترکستان و جینی توره و ردی و فراس و عراق و خراسانی ایرج  
تعیین ایلدی ایرج مجتبی غالب و انبای عجم دخی اسکا طالب اولخین اول  
ممالک معتزله حکومتی ایرج تفویض اولند قق محسود اخوی اولدی ایرج کن  
عثمان شط جمونه و ایرج مبدوط اولان مملکت که ایران دیکله معروف  
حاکم ایکن والدی خدمتند و اوم ایری بیوک برادر لوی کینه بر کینه لرندن  
فرزان یزان حسد ایله اخوت کلاسی احراق اندیلر و ضعیف تره لر نه حسن  
عقیدت برینه قبح میکوت تخنی اکوب دایره و فاق و اشتقاق برادر و پدر دن  
بدر اولوب مقتضای نفاق ایله شقاق اوزره اتفاق اندیلر و پدر لر نه  
پیغام بر فرجام کوندر دیکر که یا ایرجی ولایت مخصوصه ده مغزول و کشت غزل  
ایله مخذول این یاستعد میدان قال و متهی مضارب و جدال اولوبو خبر  
فریدون حجت فرقلنه اثر ایدوب موثر غضب و قهری شعل انگیز و ضعیف تره  
ایمک جنگ و سیز تیز اولدی ایرج بو خبر دن خبر دار اولجی لب دلی باز و راز  
دلی باز ایدوب ایدی کرچه آینه خا طر خطیر شاهیه دستور اولان تدبیر دینیر  
هر آینه هر بایم محض صوابدرا تا اگر فتح با صلح جائز کوریلور سه بونیه به حالت  
عنایت بولسون که واروب برادر لر خاطر لرینی تسلیم و سینه لر کی کینه دن تخلیه  
ایدم فریدون دخی بو وجهله جواب و پردی که موزکی بالطبع و شر بر بالذات اولان  
رفق و مزارات مسکنه ملوک شیوه عقلای سنه صفات دکلر و تدبیر  
تدبیر لرینی تاخیر نطقه تطرق آفات و مینه حلول و مخافات در و اول غذا لر ره مرجه  
مستلزم اختلال لوازم دین و دولت و مستوجب ملازمت ارباب ملک و ملت  
ایرج شدت و رغبت و اصلاح باعث و مبالغه و الحاح اولوب نیر ابرام ایله اول  
شاه دل کا هی رالم ایدوب رحمت لری و اعیان در کا هدن بر جمع ایله عزم راه  
ایرج و متوجه ملائکا اخوی اولدی حکام التقاد و اول ایکی به مقامی نامقبول  
که طباع سباع ایله مجبول بدیلر شفقت مردمی رما دیدا ایله مستور و دل  
بر غلیرین شعله نار حقد و حسد ایله نمونه تنور ایلدیلر و برادر لر کی برادر لر نه کجک  
سربا افسر نشدن جدا ایدوب فریدون روانه اندیلر و در خور افسر سرداری  
ایلدی و کی سری حضور نه ارسال اندو کی دیو خبر سر سری کوندر دیکر چون فریدون  
فرخنده فراول سرچنگ سرنه نظر اندی سرنن افسر اندی و عقلای کندی و سرمایه

سرور و آرامی شدی و آه پرد و نرن سرتا سر عالم شب کبی سیاه اولوب انواع محنت  
و سوز و ناله دل و زایلر روز فیروزی شب و لوردی و شب برقی هزار  
شعب و محنت و شغف بر لر روز اولوردی و ایرج دن بر فرزند جنو لر اولدی  
ثعالبی دیمشدر که اول منوچهر در روضه الاخبار ده و مروج الذهب دخی  
بویدر در اما فردوسی شهنام ده دیمشدر که ایرج دن متولدا ولان بر دختر  
ایدی که فریدون انی بشکنام برادر زاده سنه و پردی و انلر دن منوچهر نولد  
اولدی و فریدون منوچهری و لای عهد اندی و رعایت تربیت سنه جد و جهد اندی  
منوچهر دخی فخر دولت فریدون ایله سلم و تور محاکم کنی لکذ کوب ستم تور ایدوب  
ایرج جک انتقامن الوب با شمرینی فریدون در کا نه ایصال ایلدی دیمشدر که  
ایرج ایلر سوار اولوب خرطوم و دنداننه اسباب جنگ بنایدن پادشاه فرود  
و غوا مض علم بخومی استخراج اتمشدر و بهود ترن بر طایفه دیمشدر که فرود  
فریدون در و ابوالفاس دیمشدر که فرود بر جبار ایدی فرمان خنجاکی ایله  
دیار عربی سلطه و لشیدی چون فریدون منوچهر ک رش و اقامت و  
سلطنته استعدا دتامن کوردی فرا سم عدالتی و لوازم آلماتی تعلیم و زمام ملکی  
قبضه اقتدار نه تسلیم ایدوب با نر و اکوشه سنی ماوی ایدندی منوچهر شاق  
و ناثر کواکنک سپهر عالی و معالی و مفاخره الینک بحر احر بر لالینی ایدی طیم  
رسم جور و اعتساف و بسط بساط عدل و انصاف و جد جبر مجدی طبقی اوزره  
محد اولوب مصاحبت اصحاب حکمتی و مجاورت ارباب فطنتی ذمت همته لازم  
و ختم بلشیدی و تدبیر تعلیم عالم و انتظام و مهام انم ده سعی موفور ظهوره  
کتور شکدر و اقطار دیار دن حل ریا حین و ازهار و اطرافنه اداره جدار  
ایرج و موضع بوی خوب اولدوغی جهر دن بوستان اسمی ایله تسمیه و اول  
شکوفه لر کی تربیه و تنبیه منوچهر اختر انجدر و نبشت حضرت کلیم علیه التجه و  
التسلیم انک عهد نر ایدی تصدیق بنو تی ایله مهندی و مهر مهندی شدن مستفی  
اولدی و اول عهد ده بوشع بن نون بنی سراج لر مهنون اولوب تیه دن  
فلسطنه نقل ایلدی منوچهر ستوره صفات اثار نر سر مدار ملکی سام بن  
نریمان کجه کر تقی جهلان بهلوان ایدی زابلستان و هندستان انک قطاعی  
ایرج و سوسی سری و فرقه و ایروسی سفید بر فرزند کی تولد اندی زالی سی ایله  
مشهور و دلاور لیکلر استه ده مذکور اولدی که اتفاق شکا قصدی ایله کابل  
شهر نه و حمل اولشن مکر اول شهرک حاکمی اولان دازا که خنجا ک نسلن ایدی  
رودابه نام بر دختری و ایدی که زال سپهر بکاره ثوابت سیاره دین لرین تماشا  
ایچون یاز ایدو میدان خیرتی جیح و اور ایدی که دستان ایله بستان رخساره سنی



نظاره ایلم و مهر انوار سر تر ایند الووب جانی آینی شاهن بجو طایفه افراسیاب  
و شرق و غرب اول کار شکو نظیر به جست و جوی او بهر جانب نظر اندازی **نظم**  
نه دختر آخری از برج دولت • فروزان کوهری از برج عصمت • حداد و حداد  
بی شاکش • نیاید در بیان وصف حالش **نظم** نظر زان اول افتاب زوال جهان  
متعلق و بحق جان و دل وصاله مایل و صبر و راجی زان اولوب دارا بایل  
قرابت معاهرت تحصیلی چون منوچهر در اجتهاد اول برورده کشف عصمتی که پوشین  
کس مانند بری و لطافت رخسارده رشک کلبرک طری ایلی بادشاهانه تدارک ایل  
نیک بایر و اندن ستم نام بر فرزند از جند وجوده کلدی که مردانه کد انارکی طوارین لایح  
و فرزند کد انارکی ناصیه سن و افشاری چون الی یل منوچهر فرخنده چهارگاه  
شوکت عاتق بر ایا و کافه رعایا به آفا ضه نوال و نوال لطافت اشتغال ایلدی  
نسل نوردن افراسیاب کی پشتک آهنگ جدال و جنگ بر و با انقسام انتظام روت  
منوچهر قصدی ایلد اتمام کبرن انتقام میانم بنده اندکی منوچهر کی مقاومتی مضار  
ثباتن منحرف و عنان غیریتی طرستان صوبه منصرف اولوب افراسیاب رخ و صبه  
انم اوزره ستم علنی منصوب ایلدی طسم اما را عمارت و طمس نهار و قنوت و نجه و مجتهد  
اولدی و صحایف لطایف قریب ابران زمیندن عمارت رختی نجوی او بهر جنب و ذروع  
و جوبدن کیمنه طاهر اولدی و شات عمل محفوظ ایلد قوت خلق و خلق قوتدن  
اثر قالدی **نظم** بر خورشیدکی بخان زره راه • کادی چون ستور خور دیکاه  
**نظم** رسل و سایلر که صلح و صلاحه اقوی و سایلر در طرفین دن و رور و دایر و مطالب  
و سایلری صورت صلح ضمنین ظهور اتری و کشفستن مخالف و عقل بر نقل بعضی تاریخین  
مذکور در ولند ایراری مرضی کورلیوب زبان قلم اوستن ممنوع قلندی چون  
بینلری صلح مقدماتی تجاری اولدی افراسیاب بلاد شرقه بر صوع اتری و منوچهر کی  
ملکته متوجه اولدی مدت اقبال منوچهر یوز یکرمی ساله ایرد و کس او علی نودر  
فرمان یر ایلد شولک ولایت و تهتکی ایالت و کوب ز زمان بحره منوچهر کی سپهری  
مهر اتری نودرین منوچهر جهانرا الفایا من و شهر بار لقی مکان من رسم خرب و ن اوزره  
رون پرور اولوب حیای اعوانی دولتی و بیلوانان بر صولتی رختن خاطر اید و بیخ  
خلافی غلافین افواج ایلد و خروج و مصاعد و شقاق غروج ایلد نام سامی تمام دانش  
و تیردن ناشی حسن تعلیم ایلد و اقوال و فصیح و بلند ایلد اتری نام و تیغ فتنه در نیام  
اتری و هر یو سکر مسلک خلاف و شقاق ازیته سندن و فاق و فاق غریبه توجیه عیشی  
ملکته توجیه اتری کبر و مواد فساد اشداد و صورت نزاع و مخالفت اشد اولوب  
بالاخره افراسیاب سیاه فتنه کزده کتور و ایران ملکته و ایران املک غایم و کز  
اتفاق اولوب با من سام عمام سام و صبح و حیاتی شاه ایرد و کوب اقبال نودر کی

و با هر دو خورشید و دولتی و اله متوجه اولد و غینک علامتی اولدی که افراسیاب لشکری  
بجانب ایلد نودر ولایت کزاید جنگ نودر رخنی جمع عسکر ایلد و افراسیاب شتاب  
اتری تلافی فریقین دن صکره دیران جانبین اهنک جنگ و بری برینه عرض  
نیرنگ ایلد **نظم** دیران بکن رایت افراسیاب • بقصد سر یکد کز تا خند •  
جانب ریخت چون تیغ خارا شکاف • که شد لاکه کون خاک دشت مصاف **نظم** هوی  
میدان کزده کزده ایلد لیل و ظلمانی صورتی بولدی و زمین سوکه خون سرور از  
ایلد ارغوان اولدی تر کرم افواج قس و ملاطم اسواج سخن بر دایره و وادیکه فرخ  
اکبر صورت نظر بر کزده ظاهر اولدی و شتعالی ابران حرب استعمال لات طعن و ضرب  
اشکسن کرم تیغ به دیرن دن شربت ناخوشگوار اجل مذاق جان نودر کی تیغ و ماه  
تمام دولتی سلخ اتری و افراسیاب مالکته ابران اولدی بوجال اوزره اوون اکی میل  
رور ایلد جنگ ایر ایلد زابین طهاسبی منوچهر کی بادشاه ایلد زاب چونک تحت  
عدالت و بر سر جلالت باوزره ممکن اولدی سلوت افراسیاب دن خلک نیر اولان  
بلدان و عمان و انهار و اشجار اعاده کسند بر تو اتمام حالوب کسند ایراکت دیده و  
ایملدی شاهن حسن و صوت متواد ایلد روشن و طار از ار و زکار و دن  
از رده اولان دل غنا کوری کلشن اولدی دیران ایراندن زان بن سام بن  
ترخان و سانبه بلوانان بافرینک بولشک جنگنه اهنک ایلد زاب سایر اصحاب ایلد  
**نظم** که بودن چون شیر غران همه • کزده بکف تیغ ابران همه • همه تیر چشم و همه  
صلح سخت کوشی • همه همجو دریا به جوش و حر و شش **نظم** متوجه افراسیاب اولدی  
افراسیاب رخنی با فارمدن فارسان لشکر دیو بیکر ایلد محاسب و هم شمار عدد لرزن  
عاجز ایلدی و دین عقل مشامین عدد لرین خیران اولمشدن زاب مقابل سنده شتاب  
اتری **نظم** سپاهی بیار است بولادی • سراسر دیران و شمش کلن • همه پیل زور و  
همه شیر جنگ • بدریای بیجا مثال اهنک **نظم** چون به کام داورین یکی لشکر دن صورت  
بر اتری و جانبین دن انار دلاوری ظهور بولدی و بارانی تیر کسینه کرده جاگیر  
اولوب تیغ جانسوز لری درخشان اولدی و سیل خون اول سوکرده سرع الجویان  
و دیر لری لری کوی کبی میدان و غار و غلطان اولدی عاقبت ایات ظفر و نصرت  
ریات زاب و زالدن بر تو اقبال حالوب لشکر توران حداد دیران ایران ایلد  
و بران اولوب افراسیاب ایلد وادی سنده ایاب ایلد و بران میدان کزده اتری  
و هزار زور و زار ایلد مجتهد بلا دن ساحل سلامت جان اتری زاب زمان حرب افراسیاب  
مراحل حیانتون کسین مرحله طی امتشدری و نر ظفر قریب دن صکره بید کی سیر عیسی  
ارای و اچون معاف و حجت مملکتی میاکی معلوم ایلد و چون حاف اتری و رونق  
کی نزاره و عمارت تازه هر جانب غایان اولدن اول ملک دشمن را ز ایلد میسی

نیمک



ایکنی که جری آنرا که عذوبت و جلالت آنرا نصیاتی یافوت بولشد و بلاد لطیفایی  
 فارسی ستور برنگین و موطنی رایت اقبال قریب ایلدی و او تو بیزین سل سلطنت  
 سوره و افزایم ملکی برادر زاده می ولان کشت سیم اندی **نظم** برین  
 سر جزیباید ار جگونه توان کرد یاک استوار **نظم** کتاب بن و شاب مادری  
 یعقوب بنی نسلند و من و من سلطنتی بیری سالدر زکرنیا که در عیش ایدان بود  
 واقعان حقایق حالات امکنه و ناظران صور حوارث عزات از من متقلد در عهد  
 نوح دن زمان بر فوج خلیل الزمان و ارکانه که یک کیور سالدر هور و صالح  
 حضرت نون غیر بیغیر معنوت و ولایتش در اقا هور اصح بود که ارمین سابق  
 نوح نسلند و زقا تنوع ار خشنی سام نسلند و قوم عارعد و ان نهار  
 و مینا و معاد دن غافل اولد قلری جهنم حضرت هور در کاه رت و دود  
 این معنوت اولدی نام همایونی عیسی عابری ایدی تجارت مشغول و صورت  
 رایت لری دم صغی به محامل ایدی و تیرین نوح موافق ایدی جمله بوارق معجزات  
 و شوارق خوارق عادات که اول رفیع الزمان ظهور بولشد بعضی بوی  
 قوی استعدا سیل دعا ایدر بوی که عظیم که قلب لیسیم کینی نظارت و سیاه ایدی  
 بز لکال پاک اولوب بر چشم کیا اولدی و دخی بوی که اول خون می پاک که جلدی  
 اول بیغیری اهلک صید دن ایدر و غایت بطش و سلطوت و کمال و قوت و شکوه  
 و ایدر کن آنها دعوتی زنی ازها ایدر و منع و زجر نون مبالغه مقام و احکام  
 مزید اقدام اهتمام ایدر و ایدر بوی که جمع اولوب بخیر امهال و امهال نون زوال  
 استیصاله سلی ایکه تسم غوی غرای قلید و لی جیما تم لا سترون بولالند  
 مشغول بولمقالدن مجرور اندر دخی با وجود غلبه قهر و اقتدار قادر افرار اولادیر  
 و هر چند که ازاره سوا ایدر بول بولادیر **نظم** تو خدا را شکر که جلد عالم درایت  
 بخدا که بر موی قدمت تر کرد **نظم** منقول که عادیان عنود معاد حضرت هور  
 تکذیب و جود و از ره مقرر اولوب اسباب رحمت رحمانی ایاکنل نون فانی اولوب  
 از واجلری عاقرو عقیق اولوب اصدای و احکامی مجالی لای انیه انسانی  
 اولق قابلیتدن خروج اندی موضع خانه یک که اول زمان قیزل قومدن  
 برشته ایدی دعا ایچون واردیلر تر که اول قومک رؤسا سندن ایدی و ایمان  
 شرفه فایز اولمشدی ایدر که اطاعت هور مقتدره ده اولازمه دعا کز مرد و اولق  
 مقور در متابعت هور سز جای رهبر ایلک اندر دخی معاویته بی بکردن که اول  
 و قن ام القوی ده حاکم ایدی استعدا ایدر دعا خلک انی قویه دعا دن حکمه  
 اوج باره ابر ظاهر اولدی و اول فرقی بکردار سر داری ولان قبل هاتقدن ندا  
 کلدی که بواج باره سحابک هر قفیبی که اختیار ایدر سک فخر که قبل رخ بر قطعه

نسیان ایدر و شوق بناده حاجت ایلدی و اول بردن مرصردی کلری یج  
 غاصف پیدا اولوب کز کون ویدی کیم ده اول قوم نایاک هلاک ندی و انلردن  
 بر قوم که بنی لقیم دیمکه شهرت بولمشل ایدی باقی قالدی اول هلاک و نلر عا د  
 اولی در و باقی قلا نر عا د اخری مرویدر که شدید و شد قوم عا دن برادر لر  
 ایدر و عقاب شهر و ستطوری بیضه معبوره جهانی زیر بال الحباله اولوب دیار  
 شام ده سکون و ارام ایدر ارکان دل شدیده اگر چه بر تو ایمان بدیدر و طامشی  
 و ظلمات صلا ندن نجات بولما مشیدی اما تحت عدالت ایدر معروف و صفت نصفه  
 ایدر موصوف ایدی دیور عهد مشیدر ده بر میل بر کیمه منصب قضایه منصوب و فیصل  
 قضایا کا منصوب ایدی باس شدیدر ایدر جورو ستم نابیدر و لمغین اولدق  
 بر احد قاضی بر مراجعت اندی و خصومت نزاع صورتی انیه دوردی یوز کو تیردی  
 بوسیدن قاضی مزبور اخذ و طیفه قضایه رخا دن امتناع اندی شدیدر ایدی  
 که نعتد رفیع نزاع اهل ظلم و انظلام و التزام اقام مهام انام اتمشک که نک جانندن  
 صورت قصور ظهور اندی اخذ و طیفه دن اجتناب رای صواب دکلر دیوب  
 و طیفه قضای اعطا ایلدی چون حضرت هور دود شرکی اول طایفه او تشدن  
 رفع اعلی مقصود ایدر یوب التزام شریعه دلالت و اراده رفع ظلام ضلالت  
 اندی شدیدر دغاضی شدیدر اولدی و خدا ایدر که دعوت اندک کینی بیان  
 ایدر و کک رسم و اینی قبولک جزا سندن حضرت هور بیوردی که بهشت یا ایدر حیات  
 تجرکی من تحکما الا تها ر شد ایدر که بن داخی آنک ثلثی بنیا دایم خفا ک شفاک  
 برادر زاده سی ایدی و اول ایام ده خورشید دولت جمشید زوالا بر مشیدی  
 شامدن بر موضع که لطافت هوا و وسعت فضا ایدر ممتاز ایدی زراحت و نقره  
 خاندن کبرج لر ایدر بر دیوار چلیدی که سپهر و وار نظری می وزره دو اتمش  
 و اول دیوار عالم مدار او زره اون ایکی بیک مرقع کنگره قالدردی بشیور  
 سر هیک با فر هیک و ایدر هریری ول مقام ده غایت زینت نهایت تکلف  
 و لطافت ایدر قصر عالی تمام اندی و کمال عذوبت و اعتدال وزره راه دوردن  
 بر ماه زلال کتور بوی که سکر ریزه برینه پیشمار جوا هر ایدر و کدی  
 و اول حضور فی تصورک جدایی مشک ایدر بوی مسک زفر و عجز و شرب ایدر ملو  
 ایلدی و نفود عالم اول مراب صرف اولندی و ارم ذات العبادتی لم یخلق مثلها  
 اندی عبارت و وصف عجائبه اشارت در جو که شد در حضور و توح اول بنای لطیف  
 التفات نامی خبرن ایشندی بر شوکت و عظمت ایدر که اندن زیاده متصور اولیه  
 اول جان کندی چون قری بر مرتبه ایدی که شمع جدار فی نظرن غایان و خطوط  
 شعاعیه بصری و اهل ارکان بنیان اولدی فرمان واجب الازعان حذوه فخلوه







سود فهم مترجمین دن ناشی اولی مختلرتا ویل صحیحه دخی مجال و از آن به پیشانی  
تاتسوم ذوالقرنین عربی در زیر کرا اشعار عربی بو معنایه اشعار و اردر  
صمیم بخارین دخی منقولدر که **ع** والعب ذوالقرنین عمر مکه و قش بن صاع  
دیشدر که **ع** والعب ذوالقرنین اضحی ناویا و نعمان بن بشیر انصاری رضی الله ابی  
دیشدر که **نظم** و نه ز اعیان دنیا اناس عشر کرام ذوالقرنین منا و حاتم  
**نثر** فهم اولی که اسمی صعب و لاعلی ای تغیر مغرب زمین ایر شد کس حتی ارباب  
مغرب الشمس و جدها تغرب فی عین حنة فحیاسی وزره چشمه اقبالی چشمه  
کثره غروب ایدر کوردی مختلدر که اول چشمه کثره بحر محیط غزی اول و بعضی کفار  
اول مقام ده مقیم ایدی حق جل و علا اسکندر ی انوری تغیب ایلد ایمانه ترغیب  
بینش مختلر قلدی اول داجهانی و اخبار اندی اندن مشرقه متوجه اولدی مطلع شمس  
لباسدن عاری یا بنا و اساسدن خالی بر جمع بولدی صکره جنوبین شماله مائل  
اولدی و نهایت شمالی اکی کوه اراسنه بر کوه بولدی یا جوج و قا جوج دن  
شکایت و خا و زلزلین حکایت ایدر اسکندر دخی اول محلیم برسد سید بنا اتی  
دیو که یا جوج و قا جوج شمشیر یافتن نوح اولادند در و حضرت آدمک  
احتلامدن متولد اولمش در یک قول نکورد و اصلی یو قدر مختلر عات بعضی اهل  
کتاب بذر سن قریب موضع مقام ایدر یوب کثرت توالد و تاسل و طولی عمار  
سیبی ایلد عدد لری بسیار و حاج حیطة شمار اولدی احادیندن فهم اولی که بو  
امک جمعی نکره عشر عشری اولایسن یکم براولمش اولور صفت صحیح  
بخارین مذکور در بر کشته فاس شرف حصول رسوله علیه القوه و السلام وصول  
بولوب دیدی که بن سدی کوردم بر در مخبر کسی در و اول بر نوع جامه بین در که  
مختلط در بر خطی سرخ و بر خطی ساه اول حضرت دخی یوردر که حرکت کوروش سن  
و هبت بن مینه دیشدر که حدید خاص نزاب قطعه لری بری برینه مخلوط اولوب  
عکس حوت خاص و سواط حدید سیله بر در مختلط میاتس کورینور و بعضی یونانی  
منقولدر که ایکی جیل میاتس صوبه و ارجه صغایر و ب سرب و حدیدی کریج  
و ضلع در یزوب ایقادر نار ایلد متقرو اهر اولدی طولی یوز الی قریب و بعضی  
اللی میل و ارتفاع ایکی سیک التوز ذرا عذراتا حمره منجم قرغانی و متاخوی حکمان  
بر جمع بو ترکیب طلائه اقامت اولد ایشدر در حدیده مستوفی قروینی نزمه  
الطوبی ایراد ایشدر که و اتق بن مقصود ثمان و عشری و ثمانین ده سلام بن  
جایری الی کیمه ایلد تختی چون ارسال اتی خروانه وارد یلر اندن باب ابواب  
که در بندایم شهر در و ارباب اندن ملک بر اولان ترخان وارد یلر ترخان دخی  
انلر قلا و ز قوشیدی بکری الی کونیم بریره وارد یلر که مقدما یا جوج و قا جوج

اشع اقامت ایشدر ایوی اول مختلر دخی یکومی بری کونیم بر حصار مار و قلدی که  
سند بنا اولد غی کوه جوارین در سلام دخی اول مختلر استکشافی اربوب و وجه مذکور  
بولدی و عرض شهرین کیر و سمرقن یا رشوب صکره بعداده و اهل اولدی و قش  
ز هاب یا بلری اکی ییل دورت ای اولدی و روضه الصفا ده مذکور در که  
ذوالقرنین سیرجه بان صکره اسکندریه زمیننه کلوب مقدونیه شهرین بنا  
ایلدی و سورتیک تعقیلین بر وجهه کوشش اندی که اول دیار سکنه سی حفظ  
ابصار اچون برقع دو تونز لرایدی و بر جابنه التیوز ذراع ارتفاع لری  
بر منار بنا ایدر و دروه مناره براینه جهان نما نصب اتی که هر جا بدن  
که عسلر متوجه اولاول براتن مری اولاشهر مذکور قرون کثیره عمارت  
مقرون ایدی و تختگاه ملوک عظیم الشان ایدی و سکندر بن فیلقوس ایدادی  
اولان ملوک بر ناموس این تخت نکشین ایدر مرور زمان ایلد اول شهر باران  
ویران اولوب ثوبت دولت اسکندر رومی بر ایدر کس ایلک برینه بر شهر جدید  
احداث اتی حالامار رومی باقیدر و قطنطینیک جانب غزی سنه تقریبا  
اون بش کونک مسافه ده واقع اولمشدر ابراهیم علیه السلام اب راحم یعنی پدر  
مهربان دیشدر اول حضرت مولدی قول اظهر ازره بابل ده کوفی قریه سیدر  
واقعی دیشدر که زمان خلقت ارم دن خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام  
ولادته دکی یکی یکسیریل بر و ایشدر دیر لکه بر و بن کنعان بن یوسف بن  
ارم بن سام بن لوح اول جنب بابل ده حاکم ایدی جمهور زعی ایلد تمام ریح مجور  
خلق حکمت نامور ایدی و قاضی بیضاوی تک بعثت ابراهیم علیه السلام فحاشی عین  
ایدی دیو ذکر اندو کی عموم تسلط نموده مخالفدر و ابو الفوارسک ضحاک  
کاشته لرم دن در دیدو کی اسکا موافقد و ابراهیم علیه السلام حضرت نبی یو  
وجهله در ابراهیم بن تاج اسکا از در لر ایں ناخوردن شادوخ بن راغب بن  
فالح بن عبیر عابر دخی دیشدر در بن فالح بن ارفخشذ بن شام جمهور اهل شهاب  
وجهله حمله کتاب بویل ذکر ایشدر در که اقا بو الفاظ ایلد تکلم بعضی اهل  
کتاب تک ترددی وارد و ارفخشذ مصباح مضی یعنی جراع روشن دیشدر و شامخ بر  
قولی رسول و بر قولی وکیل دیشدر در ای اسمی پیشا صاییدی دیر لکه خلید بن  
که نمز و رک حاضه مختلر ندر ایشدن بوییل بر مولود تولد ایلد که منظر دبی جدید  
اولا و سنک سلطانکاه النع ذوال بولا و دیر لکه نمز و بر واقع کور میشدی که تقریر  
تعبیری وجه نمز و اوزره اولدی لاجرم نمز و دخی رجالی نادن دور ایدر و ایلد  
نکره نامر موکل ایلدی و اول لجرم بر رحم متوطنه اولور و غدن اکاه اوله احر  
ایلر دیر جیان ولاتن قتل این لک قتل اولان اطفاک عددی یوز یک ایشدر یغاره



سحاب اولان مطلع ولادت دن نور جمال خلیلی درخشان اولیجی طریقی اولان  
 ارینی بنت غره اول کثره طیبه روضه امانی انظار نظار سحرکار در حقیق  
 بر غارتار ره کیز لری و بانی اچار ایله هموار ایدوب هر روز اول کوب دلفوز دن  
 استخار ایدوب **سبت** جوامه نوکه باروی دلفوز بود زاین نورش و زبر و ز  
 شرب کون شو و فالیرین تفاوت نام ظاهر اولوب کون برهنگاک و هفته ده  
 برایلی و این بر میلیتی مرتبه سنه کلور لری چون بومرتبه بر ایرشدی که طبع رایین  
 سا قضا اولدی بر روز اولوب بدری که محال اولدی از مروت بت منجونی اول  
 نعوت صفوت ایله نعوت الله و بر و بت بعد ارسال ایدوب اول مغزین ضعیف  
 ملت و شریف رخی اول بت نامر کشیم بی بقدر الامکان انرازه نفوت و توان  
 اوزره قریب ایدوب تحفه و ازالال ایدوب بر کون اول گروه کمره عید کا هارنه  
 واروب شهب خانی قالدی و حضرت ابراهیم انی سقیم دیون اول قوم عقم دن  
 تحفه ایلیوب شهبه بقم اولدی و والدی که حافظ اقسام ایدوب اول نیکبانی  
 قایم مقام ایدوب کندی اول کزئی نام داعی اقسام کسده اقدام ایدوب چون  
 بوخر نمرد و مجلسه و رودادی و جور مردوری برود و اولوب اخر از قصه  
 ایله حضوره احضار ایدی و پوشش عتی اشاعت موجبیه نه اولدی دیو استخار  
 ایدی و کلام قدیم بارکی ناطق اولدی و غنی معارفه بینا نون جاری اولوب نمرد  
 لعین ملزم و نجفی حضرت ابراهیم حبس ایدی و مدت حبس دور ایدوب  
 میلر دل خلاص اولمشد و اول مدت تدارک بر ابراهیم خلیل چون اول گروه  
 مکروه الامشوت اندکی طایفه کوردن میرن نام برهزن القای اطاق ایلدی  
 نمرد و مطر و رخی اوراق ابراهیم همه احضار استوندم و عاتیه ابتاعه اتر  
 ایدی برکوه دامنه طولک و وضو دور در فرسخ مقداری بر محلی الترش ذراع ارتقا  
 دیوار ایله احاطه ایدوب حلقه جمع ایدوب و ابرن بقلدن غیر بسی خطب تکلمدن  
 استماع ایدی اول جهمدن استر بد اصل انتاج قرع دن خروم اولوب عقیم  
 اولدی و عاتیه حیوانا غم اطفاد ناره سعی بر کز ایدی الا وزع اول جهمدن قلی  
 مامور به در بخاری و سکر روایت ایتشد در حضرت یناه علیه سلام ایدوب شکر  
 وزعی قتل ایلک که ابراهیم ناره نفع ایدوبی و حضرت عاتیه رضی الله عنها مترلع  
 بر خاتون بر رخ منصوب کور مثل اصلدن سوال اترکم بیور مشکو که انکه قتل  
 اوزاع ایلر که حضرت بیغیر قتل اوزاع ایلر ایتشد از الققه چون نمرد و حقود  
 ایقاد نازات الوقود ایدی خلیل بر جلیل حضرتی و لاته القای چون جسد  
 اخراج ایدی لکن کینعت القایه و احقا و لیوب متوقف اولدی همایزم ابلیس لعین  
 ایقاد نایره دقتیه معین اولوب جهنم کوردکی وضع اوزره منجیق و زوب

طریق القاسمی تعلیم اندکن خلیل رحمانی عریان ایدوب کفه منجیق و زوب وضع ایدوب  
 وسط ناره اتر بر سکان اسما و زمین و شمال و عین دن اول نازین اچون آه  
 و این و ناله فرین ایدوب ایدوب که یارب العالمین روی زمین ده بر خلیل امین  
 که ارله و حدایتکی تیس و پنجه و شکله لری قلوبنی تلیین ایدوب صفات کبریا و عظمتی  
 بار ایلیم و و امید که اندای دین اسکا بولیم بید ایدوب و ملائکه عنا صرا و لعلی  
 فرمان قار ایله اول محضه حاضر اولوب اولایکک ریح بومعانی تفریح ایدی  
 که ای خلیل رت جلیل اگر دلوسک اباری عادیون بادی باری حال ایدوب  
 ایدوب و بو آتشی متفرق و نابید ایدوب و فرشته آب ایدوب شتاب ایدوب بولیم خطا  
 ایدوب اگر بیور رسک بوخاکسار کرب باد غور ایلر تمهیم ایدوب کلاک ایشی منطوق و ماء  
 نایله منتفی ایلیم و اول حریق فریقنی بر نفس غرق ایدوب و فرشته خاک خدمت  
 انماک ایدوب ایدی یا خلیل الرحمن اگر فرمان ایدوب رسک بو آتشی موزانی قعر  
 زمین و پنهان و اول رعوان سفطان تحت تراب نهان ایدوب چون حضرت خلیل اول  
 ملائکه کرام القای کلاک کلام و کلاک بی اصفای بیوردی بیور دیکر خاوا بینی و بین  
 خلیلی حقی بعلل مانشاد که در دم آتش ندر کسینه ام ویران کند بکدر خور کام  
 مرا تا هر چه خواهد آن کند **ش** ای قریبان حضرت بی دل برستی رت عزت طریق غیب  
 منجیق قلوب محبت آتشد جو قد بر اتمش و جان بروانه سین شمع جمال  
 جمع ارای حلقه و حلقه بخورینی عجم عشق آتش شوقیله و قدن با قسم متقو  
 جبر ایل امین خلیل رب العالمین منجیق دن بران اولدی و غنی آن طبع اسما  
 کز ان و قضای هواده غایان اولوب ایدی یا ابراهیم میلر که حاجیه اول  
 عالیجناب دخی جواب ویردی که انا الیک فلا جبر ایل امین ایدی بوکار دغوار  
 جناب کز دکاره بنجون عرض حاجت و استدعای خلاص عنایت المؤمنین ابراهیم  
 علیه التحیه و التسلیم بیوردی علمه بحالی حبسی سؤالی چون اول هرور  
 ماسوی الله دن قطع نظر ایلدن جانب رحماندن فرمان یا ناکوئی برکاو سلاما  
 علی ابراهیم و رود ایدوب حضرت جبریل ابر جلیل ایلر اول ناز بر شرار اوزره بیور  
 فری جبر ایدوب دغع خزانیه طولا و عرضا فرق و برروایش کسین ذراع محلی سزه  
 رباحین و توکل و نیری ایلر ترابین و اب روان ایلر غونه و خلد بری اولشی  
 بر روضه کزین اولدی که قلب جزئی ابراهیم سبب کسین و نمرد و لعلک خاطر  
 اند و ممکنه موجب از دیا دکن اولدی و جسد میرا هنی ایلر اول نازک بدنی البان  
 و اول روضه دلکش و سقن خیام و کشت دن بر خیمه عظیم وضع اولوب  
 بر سر سرور افر اوزره اجلاس ایدوب ملائکه کرام اطواق و جوانب ارام ایدوب  
 بیس و یسار دن جبریل و میکائیل و اطهر و فوا که بهشتی حضار ایدوب اسرافیل قیام

منظفی



اتری و ابراهیم شکستن بر ملک متوب فرمان رب اینم چنین سعادتمند گردیدند  
کز روحی ایروب دم بدم مروده در روح افزایه شمیم و راحت نسیم استراحت  
ایصال میریدی چون نسیم رحمت الهی وارد و آتش نور و بار دالوب  
میان نادرده ریاحین و ازهار چشمه آب خوشگوار پیدا اولدوغی و در محضر  
ورود اتی تفاهیل احوال نار و ابراهیم واقف اولوب دورت یک بر روایت  
دخی قرق بیک قربان اتی اقا اغوی ند مال شرف ایمانه اختران محرم اولوب  
حمیت جامه ایله ترک اقرار اوزره اصرار ایلدی سازه کسب هر حسن و جمال  
بر مپاره ایدی اول نر کواره ایمان کتوردی و اول حالت دره التاجتک  
عقد زواجند اندراج بولدی ساره اول حضرتکنت عمار برادر زاده سی در  
شیرعت ابراهیم ده نکاح بنت لغ جایز اولق اوزره باحان ملکک دختری در  
مهاجرت خلیل دن عقد نکاحله کبرش الققه حضرت ابراهیم برادر زاده سی اول  
لوطی هاران ایلد و سایر ایمان شرف بولان یاران ایلد اول دیار دن مهاجرت  
ایروب مبره متوجه اولدی ملک مصر کظلم اوزره مصر اولوب جا ده استقامت دن دور  
و مراوم و طغیان و فجور ایدی و زواجی ازواج دن توفیق و مسافر و مجاوره بوجمل  
تضیق ایلد ایدی چون اوازه جمال ساره اول خاکساره ابرمش ایدی برایمی احضار  
و ساره ایلد نسبت دن استفسار اتی اول حضرت دخی اخوة دینه تا و ملی ایلد خوارم  
یدی اخبار ساره حسن و جمال و ساره اول چار کسب و راسخی اواره ایلد و اخبار ایلد  
احضار اتی و عنان و نمالک و زمام و ماسکی الندن کیند اول خلوت سر کت  
محرک هم محتر منه دست دراز لغه اقدام اتدی اول غنیفه شریفه و عکیل خلیل  
رت خلیل معجزه کید اول چار فاجرو وصولی در اولیوب دستی خشک و لیجی اول  
ستاره و سیاره فلک جمالندن اعتذار ایلد استدعای عاتدی دعای ساره  
اول نکوشاره چاره ایدوب صحتی عودن اتدی که هاجر نام بردلار می که  
بنات ملوک قبطن ایدی ساره یه ماجر دعا یگ یوا عطا ایلدی و حضور  
ابراهیم روانه اتی و بهتیمه هاجر یو کلام ایلد و ساره دخی ماجر حضرت  
خلیل با غشلا یوب نور باندی محمدی صلی الله علیه و سلم خلیل دن رزم مهاجرت  
مهاجرت ایدوب صدق قالی درج در و جور سمیع اولجی سازه بغیرت غالب هر کوشی  
ماله اولوب اول دخی اسحاق حامل اولوب ماجر ایلد و وضع حمل اتدی شیخ ابن حجر  
شرح بخاری دیش که بعضی یونانیان و لادینین مدت مرور نه زامک و کسب هر حسن  
اولی اولی در چون نظر سازه جهان عالم اراکی سمیع متعلق اولد کوردی که بر نفی زنده  
دیشند که دیش افلاک مدفا کدن نظیر کور مشن نور شکدن دین سی بر اشک و لوب حضرت  
خلیل دن رجای ماجر اتی عاقبت سازه ابراهیم رام اولق فرمانی مضی و حی

الهی و در دایمکن اراده اندوکی اوزره وادی غریزی ذرعه نقل ایدوب  
ارض مکرره ایقا اتدی و اول جکو کوشه سین یوشه ستر هاجر حرنه القا اتدی  
واروب جبل خفطنه تحویل ایدوب سازه جانبه تجیل ایلدی و سال عمر کی حد  
نمانیم ایدر کلف مکره اختان اتدی و حدیث شریف و اختن بالقوم  
واقع اولشدر قدوم دن مراد یا الت قطع دریا بر محل اسمی در صحیح ابن بخاری  
خبا زده ای هریره دن روایت اولمشدر که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم  
میور مشاخر اختن ابراهیم و هوایی عشرین و مائت سسته و عاشی بعد از کت نمانیم  
اتنا صحیح بخاری و مسلم ده مذکور در که ابو هریره روایت کنش که حبیب کرم صلی الله  
علیه و سلم ایتمش اختن ابراهیم و هوایی نمانیم سسته بالقوم زوایتین بینش  
مخالفت وار در بعضی عیاری و قوالت علیه نمانیم سسته واقع اولمشدر یو عیاری  
افاده نفی زیادت اتدی کینعت و رود ملک الموت اخبار را اهل کتا با حضرت  
اوزره در اکثر دن و فاکتوری خجاء اولسنی ترجیح انمشدر در مرقد مطهر  
و نزار منور لری هر دن نام مخاصم ذکره حالا خلیل الرحمن دیکلمه مشهور در اول  
اول محلی با بقا سازه حضرت مبینی دخی ایچون اشتر انمشدر ایدی اسمعیل علیه  
السلام مطیع الله دیکلمه رجون حضرت خلیل امر ملک جلیل ایلد هاجر و اسماعیل  
و تمدن شنی قلیل ایلد ایقویوب توطن اتدی کوری ایلایه که ارض بیت المقدس در توجیه  
یسور مشاخر ایدی ذخیره لری و کتب هاجر هجره هاجر غلبه یوب جنبی منقطع اولجی اول  
ارض برتق و نای اسمعیل خطر ایلد و کین کور یک صدق و صفای مرده و صفای بینش  
طلبه با ایچون سسی ایلدی و یو حرکت ایدی نوبت مکرر اولدی سسی بین القضا و المروه  
حمله شفا بر جج دن اولد و غنک منشائی بود هر مراجعت خطر ایلد ایدی که سابع  
کلو بکوردی که جکو کوشه سی یانین برجسته خشکوار جوته کامش اول با جاری مقابلکین  
شکوب ایدی اول زلال هافدن اغتراف ایلدیوب بر جرحه لغشی و غم و اندوهی فراموش  
ایلدی چون تشنه کک خطر ایلد اغتراف اول غترت ناب نظرمده حد دن زیاده ایدی  
اطراف و جوانخی حجار ایلد هموار ایدوب جویاننی مانع اولدی بر روایت دخی  
اول با خشکوار دن اوقار ایلدی توکلن قصور صور لی ظهور انگین علی الفور  
اول با معین زمینه غور ایدوب عیان جاری کین و هاجر دن متواری اولدی که ابن  
عباس رضی الله عنه میور مشدر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حرم الله اسمعیل  
لوترت زرمم اوقال لولم تفرق من الماء لکات زرمم عینا سفینا اولد و بیفش اول  
موشی دن جوع و عطش غایب سنی رافع و یوایی خاصیتی جامع اولدی یو فالت  
خاصی زرمم دندر یس قبیله جرحم که جرحم بن قحطان بن عامر بن صالح بن ارحشد  
ابن سام نسلدن اولوب یمن منتمن ایلدی اول هکزد دن دیار شام تجارت



اچون کلوب کیدر لرایدی بور فغ دخی اول محمدن برور اندر و مسافه بعدی  
اشرا و جدید نظر لرونه بریدر و لمحق تحقیق حال اچون اول صوبه استحال تیر هاجر  
و اسمعیل اول پیداده بیدر و لمحق تفصیل احوال دن سوال تیر و انچه اقامت خواهان  
اول این هاجدن استیدن ایدر و ان هاجر ایدر اولاب مجرا سنی مرجع و فایده یوب  
اهل و عیال لری اول محمدن احوال تیر اسمعیل لسان عربی بل تکلمی لرون تعلیم ایدوب  
بالاخره عماره بنت سعد بن اسامه جریته بی تزویج ایدر محمدی اسحق پیشدر که جرم مذکور  
و برادر لری ولان قطور تبیل السن دن صکره عمری بل تکلم اول برادر دن اول لری بل  
تکلم اول نمازیدی و ابن عباس دن اول من لطق بالعمیه اسمعیل و ابی محمد که  
اولا ذرا ابراهیم نسبت اولت اراده سنه منی و لا باعربیشدن عربیت میتة قصیه مراد  
اولا و عربیت اسمعیل یوب بی قحطان و سایر جرم عمریشدن اخصم یکی دیو  
بعضی علماء سلف دن نقل اولان بو توجیهی بویدر و مخفی اولیه که حضرت بو درو  
لسان عربی بل تکلم ایدر لرایدی انحرول حضرت خلیل دن مقدم ایدر مکر دینل کجایز که  
اول برده اول با انکه تکلم قالمیو لسنه ناس بر لغت اوزره جاری و لشن اول  
منقولر که ابراهیم علیه التجه و التسلیم توفی احوال هاجر و اسمعیل اچون کاهنیکه و وارث  
ساره ظاهر اچون سواره استفسار احوال ایدوب مراجعت ایدر یکی بر کون اول بنتی  
نبیل اعی حضرت اسمعیل غایب لیکن حضرت خلیل جلیل نور حضور ایدر منظر لری منی  
منور ایدوب عماره دن مجاری روزگار لری استفسار ایدر عماره دخی عشرت عشرت  
و احوال و احوال دن شکایت مهر لری حکایت رشتد سنه جاکر حضرت خلیل یور که شوهر  
پاک کوهر و کبیر دن سلام ایلیکین و عتبه باب تغییره شتابان یلسون دیکسین چون  
حقیقه و حیت سماع و اسمعیل ایدر شدی رفیع علاقه و تعلق ایدوب بعد نکاح قدی غرضه  
اطلاق و طلاق اهلنا الحاق ایدر صکره هاله بنت حارثی که حسن حصیل و املکها که  
ولطف شمائل نر استقامتک لاله بیایدی صباله سنه ضم اندک اتفاق بر کوه دخی حضرت  
خلیل حین غیبت اسمعیل ده نور حضور ایدر منظر لری بر کون ایدر و سوال از یور و جرم مذکور  
اوزره ظهور ایدر هاله بر و جمل جواب صواب و بر کره اقتضای شکور و رضا ایدر و لو  
جهت دن کند و سن نظر خلیل قری ار تضا ایدر و تکرر التماسی شرف نزل و تکلیف  
تشریف قبول با حضرت تالی مقول ایدوب طور غیبی مقول و لمحق اول حضرت یور و حیت  
یوبکر شوهرک ولان سرور و سلام ایدوب و یسین که عتبه داریند یا ایدر و استان سرابنی  
ابقا رابنی برقرار ایتسون هاله دخی کند بر حواله اولان مقاله لی ادا ایدوب  
اول حضرت عهده بن بقایل سر قرا اولوی و قنذار اول غنعت مدار دن متولد  
اولدی احوال قنذار بشنی باین تفصیل و لیور ان شاء الله تعالی نیکو یا ایدر صکره  
و عهد نالی ابراهیم و اسمعیل ان طهر ایتی لطایف و العاکفین و الترحم النجو دخی

خطاب اول النجیایله و زود اندوب حضرت خلیل معاونت اسمعیل ایدر اقبال  
اورت جلیل ایدوب بیت واجب التجیل بناسند شروع اندی و حضرت آدم قدم  
وضع اندو کی اساس بولوب عمارت رفیع قواعد و فاعدا لاری چون اول  
از چند اول سعاد مند قاتنن بلند اولدی بر جرحه اثر اوزره خیام ایدوب انام  
بنایه ایتام بیور و یل رفعت بنا متزاید اولد خج اول حور دخی متصاعد اولور و یل رفعت  
سعاد توأم لری اول حور مکررم اوزره باقی در و مقام ابراهیم دن برادر جبرور ایتی  
تفسیر قول اوزن اول حور سعود الا نذر و و حور الا سعود که بر یاقوت سفید ایدر ان  
طوفا ن حضرت جبرور سما یز رفیع یا یو قبیله چیلنم وضع ایتام ابراهیم حضرت نسل  
اول حضرت دخی موضع قدیمه وضع اندی جبرور بنای خانه بابانه ایدوب و مان نذر انکه  
مقام اوزن خیام و اذن فی النکاح لرح زمانک مولیو انچه علام اندی هر که کیم خج تقدیر  
ایدی خطا ابراهیم جواب و یردی عاقبت خج شرفه ایدوب و اکثر علماء دخی حضرت اسمعیل  
او کاس تر صبح انشادر و بعضی دخی اسحق او کاس اوزن اتفاق ایدر  
شیخ محمد الدین و عیبه شمس لری الغفر توفی ایتام ایدر سنن عمر لری یوز او توفیدی به  
ایدر کس اسحاق نبی به و صفت ایدوب که عیبه و یردی روم عیبه متولد  
اولدی عیبه صفت اولمغی ایدر روم بنو الاصف در لری قد صوب لری بر و ایتون  
والدین به با جبرور بندن مجرده و بر و ایندن رکن ایتام مقام ایدر اسند در  
**علیه السلام** ایدر لرینه مشا بهنار بر بر مرتبه ایدوب که التیاد و صکره غیر لری که لایق  
پس حضرت ابراهیم نکاح و رفیق شرفی عیبه اولوب سبب فرق اولدی اول  
دمه که کیم ده موسی سفید بدیدر او کاشیدی حضرت اسحاق والدین حیاتنم مبعوث  
اولدی بنت عمنف انکی فرزند مرغوب که عیبه و یعقوب در بطن واحد دن متولد اولد  
فانوسه مذکور در که یعقوب کس اسحاق لری در حین ولاد دن رست سعادت بیوی  
عیبه عقیقه متعلق اولمغی یعقوب ایتام سنه اولدی و عیبه لری که اکثر اتفاق  
اولد و عیبه یعقوب و ملدی ابو علی مسکور ندیم الغفر ایدر که اکثر اتفاق  
لغت غیر انیند و عیبه که اسحاق ضحاک لیکر حضرت خلیل جلیل بنده و رفیق و شرفی  
یوز کس ملدی **یعقوب علیه السلام** اکثر اینیکه اول حضرت قدیمه مبعوث اولد  
نسل شرفیند و اسحاق نبی اوزر و انکه بر این اعضاء دن برادر دن مقدم ایدوب  
موجود اولان دعایه الدن عیبه عیبه قوت بدنه نکل لب و لحنی ایدر که عازم  
اولمغی والدین و فائقه عیبه برادر ایتام ایتام جلای و طین انکه عیبه  
کوروبه اضاقت نکاح ارض شیخ حواس اوزر حوان و لا یقنل و الی و لا  
لا مان نام خالنه و الی و الی عیبه اولدی مسافر عالمک و افتاب مغرب زینت  
نشان ایدوب جبرور لایع الا نذر فخر ایدر دیم و مدد دیم و زمان تاریک لرح

عصه  
روم اولاد  
نیز عیبه







اولوب بدیل فی کنج زندان اول عالمیان اولدی حبیب اگر مصلحت علیکم  
حضرت تنعم مرویدر که اگر یوسف از کوی عند ربک کلماته لسانه ابر  
علمیه اندی عالم سابع ده سلطان مصر عالم خواب کور که بدی کا و فریدی  
کا و لاغری اهل اندی و بدی باب سر خوشه گندم ندی تر خوشه بر صابر یوسف  
الیدی خوابن آگاه اولیجی متحیر و تعبیر دژ یاده متفکر اولدی **ک** یارب این خواب نشان  
مرا تعبیر بیت دیوب تعبیر که تعبیر و استدعای تعبیر اندکرم جمیع سے عاجز اولدی  
ما کلامی اصغبات اعلام اولوب امر محال و مختار خیال اولماسه اوزره قوت  
اولیجی ساقی فراشکار تعبیر قوانین متفکر الیجی احوال یوسف متذکر اولوب احوال  
ثانیست بر یوسف محضر و اوردی و اعتذار ایدم تعبیر نو باجه ملکده **ا**ختیار  
اندی یوسف علیه السلام بیوروی کا و خوشه احوالی ساله اشارت دین  
و فری وسعت و بهی به بشارت در و خشکی و لاغری تنگی و محظوظ دالت در  
بدی سیر غایت رفاهیت و حضور اوزره مرور ایلد صکره بدی سیر دخی محظوظ  
اوزره محظوظ سنون سابقه سنن لاهقه ده ماکول اولاجون یوسف  
سلطان و صل اولدی شوق یوسف درونده خالک ملاقات جهان و دلیر طای  
اولدی یوسف علیه السلام بولیه بیغام کوندردی که بنم عالمی هضمکام نظاره  
الترین یار لیل و کسکین شکلی که یاریم کفارین یار لیل حکمستان کردن **ا**ختیار  
استوار **ن** که خرم منجه بور از منجه دیدند **ج** را ختم سوی زندان کشیدند **ص** حضور  
باک از منجه اولدی و غم روشن و تنگنا لغیم معاین اولوب کورک و جو بدین بولم کورک  
اول جمع کنیکر جمیع اولدی اول غنکام لغیم یار لیل و نفس آمان بوزین  
قاره لیل بد رتکد محضتک لویت حیانت و ترک امانت بجات مباحثه شهادت  
الیدی زنجار دخی صبح نوم کیم صدق دم اور و به اظهار ندیم مسکده وضع قدم الیدی  
و یوسف بیکنا خلفه و نند **ک** که اهلکده اعتراف اندی **ن** که خرم خول کرا و اوار طاق اولدی  
ز و صدای صحیح **ک** بیکنا نیست یوسف اکتاف **ن** سیر در شوق او کیم کوه راحه  
جون صفوی اکرام و احترام ایدم اول عالم مقام و سلطه نه خرام اید و به تعبیر  
رژ و یاج و به لیدیر اوزره تعبیر اندی فوید النقات سلطان فوید اولوب نیابت  
دخم نام نامیار نه مخصوص و اهل زمان محکوم زمان عالمیان اولوب منصوب  
و خاتم اقباله نکی ایاالت معلوم ایدم منصور الیدی جون عزیز لول حالنی محظوظ  
دولتیه ماکور کورک غلبه طار نیای صحته اضلال و سیر و به سیر و وجود  
انتقال اندی زنجار دخی اسباب تلفظ نه تلفظ و یوسف محضتک دور اولدی  
ثانیست اید و به وقایع عزیز و خوات ملاقات معشوق دلا و زو و صنف جنس  
چشم من استک زینر و خشک ساق و افق شامیر اولدی و روز و شب قوت بدین

دور و شب قوت بدینر و خشک ساق و افق شامیر اولدی و روز و شب قوت بدینر  
و ناری الکلیه الذی قودی ترکس جهایشی زمین با سمان و جیبی نازینی جیبی  
ایک لوب خد طری سطر اوتندن بری و قد سیمی سی نموده و اکشتری اولدی قامت  
جیات علامتی بار غم خم ایدوب موی سکوی تنقید و دین غمدی سی محل نیابی  
دن نامید اولدی ناخن حسرت سینه کن و صنف رخساری نیر شمس اولوب خواب  
و خوردن قاتلندی و خیال وصال اولی محاکم عقلم اولمشدی **ن**  
خیال وی یوسف یارا اولوب **ا** این خاطر افکار او بود **ن** می خورد از فراق اوده محض  
زدین خون همی یاریددی گفت **خ** خوشی آن کز بخت بر خوردار بودم **د** در لوبیک سر بار بودم  
**ن** چون تعبیر رویای بر بوز ظهور بولدی دعائه بلا ده تحط غالب اولدی اخوه  
یوسف طلب قوته ایچون دیا مصره وار دیر و مجلس یوسف ایدر و موقف اطاعت  
ایدوب عین بضاعت ایدر و اول عزیز مصر عزتدن نیل ایفای کیمه ییل ایدوب **ا** و  
لنا الیکل دیر یوسف الیدی لکن بیلد و کس کتم قلیدی بلکه جاسوس سیر دیر خوشه  
صورتی کورتری اندر دخی بخاشی ایدیم و ایدیم که بیز یغیر زاده لر زاون ایکی **ا** در  
ایک بریز غایب و بریز دخی اول غایب مشابه نایب اولمشد در یار زره تحط غالب  
اولمغایب انبار احسان عزیزدن جالب غایت بیفایتی طالب اولوب کلمه شوق یوسف  
علیه السلام اول قوم کرامی کوروب اکرام و مرام و مرام کرمی اقام ایدوب  
بیور دیک عام ای ده اول برادر کز بیلد کلمه انعام دن دور و فوز و مرام دن کجور  
اولور سکر طلبکیر خصلتک قده و منه معلق در کلد و کی تقی **ج** غشیت مهملر محقق در  
و یاه افوات ایچون کتور دکلری بضاعتی جبر لری یونکان شاعری کچنه وضع ایدردی  
جون و الیما لعل لری خدمته ایدر دیر و عزیز مصر کلمه یفندن خبر و بر دیر یوردی  
اکبره سیراه اعتماد یوقدر اما فضل حقه اسباب استادم و امداد و استعاره موجب  
اعتقادم جو قدر جون او عینه امتعه لری فتح ایدر و بضاعتی غنی ایدر مشاهیر انیر  
عزیزک نیر احسانه شاهزاده ایدر و بنیامین طلبش بنیاد ابرام الیوب اول  
سیر و نجاهت دن رجای مساعده ایدر و عهد موافق ایلد بنیامینی رفیق ایدوب  
عزیم طریق ایدر مخبر عزیز عزیزه ایدر کیم بنیامینی که اچ اعیانینی ایدر خلوت  
خاصنه طلب ایدوب علاقه اخوی اظهار و اخوان ستم و سفارشتی کمر ایدر اول  
کاروان استعفی کمران ایلر مکالمه روان اولاجقاری و انزع شویط فرمان ایدر  
که بیانه افوات اولاد ضاع ذرین بنیامین متاع غنن نهاد ایدر خون رجوع مسکنه  
شروع ایدر و منادیر ضاع ضاع الایمر غنن العیر نداسی بلند ایدوب غفلت کیدوب  
تدبر و ایچا الیمر کسار خون دیوب خواه ناخواه راهبردن دوزدر دیر و فرمان  
سلطان ایلد بار لری اندر دیر چون ضاع ملک می متعخص اولوب متاع بنیامینی میانش بولر



چون شرح یعقوب بن سارق رقی اولوریدی بنیامینی البتة یزید بن جندب کمالی فی الیه  
مقتدا اولدیلم فیذا ولادی وکستبداله سنی ایدیلر نقوز بولما دی یاس وحرمان ناله و افغان  
ایلم کروکنغان دیارنه وار دیلم و بنیامین سرکند شتندن خبر ور دیلم اول حضرت  
دخی یحیی بن جلیل کلامینی دین ایلیم میل ایدوب توکل دامننه توستلر اول کی چشمنی  
فراختک لانه تهمیلدی انباکی یعقوب پدر لر ینک جان و دیلم یا توب زدیلم  
ملالنه و حالنک احتلالنه سبب ولد قلزمین نجل طواره هموارلر دن شرمین و  
منعقل اولیجی بنیامینی تخلص کاسیکر و معره وار دیلم و والد لر ینک بنیامینی  
فراقله مجده طهور ایدن احوال برهوانی و مزید عشفه و ملائنی عرض ایدوب جناب  
عزیز دن طالب افضال و رجای افاضه نوال و بنیامین طلبنه بسط مقال ایدلم  
یوسف تسم کنان ایدی بیج یوسف و برادر یی ایدلر اندکتر معامل و اندکتر حقن طهار  
اندکتر ترک می ایدلر معلوم میزد و اول مظلومله ایصال اندکتر جور و کسم و ظلم  
اتم و انموه اندکتر تحقیر و اهانت و باب محافطتن ظهور ایدن قصور و خیانت  
یا کرده میدر چون جین تکلم و شکام و تسم ده حقه لعل خندان کوه در اندکتر  
غایان ایشنان ایدی عیان اولوی انگ لانت یوسف دیدیلر و بوم فیمونه خجتر  
ادایه ایر کوردیلر **بیت** بنشاط و عیش با د دولت همیشه خندان . مکرست  
ان نه لهما کمرست ان نه دوزان **نثر** اول کرم سخی دخی انبا یوسف و هذا خدی دیوب  
حضرت باری جبر و برهین کار ی سککنه جاری و لان بنده سین ضایع ایتزه باب  
احسانندن حرمانلر اکنه سی کتر چاهه القا اندکتر جا به ایر کور و رومخته  
او غارت و غین عاقبت منحت کور ریدی چون اخوان بو خالت عبرت دن خیران  
اولوب غلله دن شرمین و اول سعائند او کسن سر قند اولدیلم و حرم و خطالره نه  
مقر و معترف اولدیلم اولنر کوار و تقدیم اعتدال منهل الطاف یوسفی دن معترف  
اولدیلم اول نر کوار دخی برادر لری حقیق استغفار و استدعای غفور و ورکار  
ایدوب برهین برادر لریلر یدری محض نه ایدلر حضور یوفو رجبور لر ینن استرغا  
اتدی چون کاروان کنعان جاننه روان اولوی بوی دلجوی یوسف شام یعقوب  
ایردی و فرزند زاده لر نه بو حالنک خبر و یردی توابع و اصفا و مقام و استعاده  
ایکین بنش اول برهین و لیدر ایلر کبک تفصیل قصه دن خیر و رایحه فایحه پرمین دین  
رمودین و یعقوب بیهیم ایدوب مصر فراق ایلر چیرمده اولان جلال بصارتی  
روشن و خا رعموم ایلر از ره اولان ماحت خاطرنی کشش اتری بنا و دعا  
طلبی بنا اتر کس صنفه تنقیل ایلر لبعیر جمعه کونه با حرقه تاخته و جیم  
توابع لری یتیم کی لیس اولوب معره تو جتم اول بر ینک هدا ایدلر ایلر  
مصره قرب اولر قح اول فرزند ارجمند بر سعائندنی استقبال و استکمال شرایط

مشراط و کسکه جلالی و شرف و اوقا تن شرف ملاقاتش اولدی کمال صحت و والد  
ماجد لر ایدلر کرم قوم تاقین بواصلت بر باقی یکس بر قاج کونک خرق بوجه کریم  
بر حرق ارجاب ایلک ندن اولوی و کور و غم و زنگ ایلر نرات صغر الهمام پذیره نه  
جهنم دن بول بولوی اول حضرت دخی بوردیکر خوف اترم که سلب دین ارجاب اشتاع  
ملاک اخروی ایس بعضی تغایر ده مذکور در که حق سبحانه و تعالی والد و یوسفی که  
بنیامینک لانتس و فات اتمشیدی ایدلر حضرت یعقوب ایلر مصره واروب  
خین ملاقات شرایع سابقه ده جائز اولان سجده یجتنی اون برادر یی یوسف  
محض نه ایدلر و سن صغره اوله بیکر کور دکی خواب که نص کتاب جبره و  
نخاستندن رفع نقاب رتیار تمشدر ظهور بولوی و اکثر دن اکا ایدلر در که مصر  
وارن خالده یوسف اول و میزه وار دقح ابونی سر بر سعادت ثانوس اوزره بیل  
جلوس ایدلر دیکتری **الحاله** اتم موجی اوزره مراد خالده مزبوره در حضرت اسراییل  
بکرمی و در شاییل مصره اقامت دن حکمه رت جیل جوار نه شد رحیل ایلدی حضرت یوسف  
بعد کمال لثافت و حیثیت بنی افغان یوروب فرار باهر الا شراف اسحاق جینون  
رفن ایلدی **سب** کس ی یعقوب زایسب غم یوسف همی مرده کس ی یوسف بلغ فرق یعقوب  
میسوز **نثر** یعقوب و بعضی حضرت نر ینک عمر لوی یوز قرق یدری بیلر و یوسف حضرت  
اون یدری بکشن ایکس حضور بر در دن و ر و بوز بکرمی بکشن بومصیر بر عردن عبور  
ایلدی و جسد اظهر لوی مرمر دن بر صندوق ایلر نیلن رفن اولدی عمره موسی بر دک  
اول طاووت شریفه مرور ایدن اب اول حضرت برکتیلر محقق مصری معور ایلدی حضرت  
کلیم علیه النحه والت لیم تر قدایا کرامنه نظر ایدوب دخی ایلدی استباط یعقوب  
فرزند لر یدر اولاد یعقوب سباط استمالی اولاد اسمعیل ده قبل استمالی منزله  
سنه در بعضی مختصری ریشلر در جمل اولاد یعقوب بنوت مرینه فایز اولمشلر در  
اسلمی بویه نظم اولمشدر **نظم** بهو را خرم رو بیل و لادی . ربانون و شعون  
و شجر . و نیالی و دینه شم دان . و بنیامین جا زکم اشتر **نثر** موزخین تفصیل  
احوال لر نه بسط مقال اتمشدر این حجر شرح بخارین دیشدر که استن سباط رو بیلر  
و بعضی تواریخ مسطور و رهوردی جلد دن اسن در لوط علیه السلام کاران یس  
ماراخ او غلیدر ابراهیم حضرت نر ینک برادر زاده سی در ابراهیم ایلر علر قرن هجرت  
ایر . امر حقله موعکاته مبعوث اولدی و اول پیش شدر در که بلاد شام دن اردن  
قرن دن در اکبر و اشهری سذوم شهری در ذال معی ایلر جوهری دال همک ایلر ظن  
اتمشدر اما صاحب القاموس خطه اتمشدر غور ز غور دن واقع اولمشدر کفار  
سذوم و اول نواحین اولان قوم شوم انواع ضلال و طغان و فسق و عصیان  
ار کتاب یرد اول زمانه دکن صد و بولیان مجور که وطنی ز کور در اول کروه



دکوردن ظهور اندی وارا لرمن بوکونه شایع شایع اولیجی وعلیهی لوط حضرت  
منوط اولوب هر چند که توحید الاله و ترک فعل ناه را نه انکار اهل رحمت ایلدن  
اجابت مسکنه احابت توبه و راعی اولدوغی امرک اظهار خلافته ساعی اولدیلر  
فماکان جواب قوم الا ان قالوا انتابغذاب الله ان کنت من الصادقین معونی  
اوزره جواب ناصوابلری طلب عذاب و زره مقصود اولیجی قال سبحانصرنی  
على القوم المفسدين اول ترک دینی ایدن معاندی اهلانکه اراده الله قری اولوب  
جبریل و میکایل و اسرافیل حضرت لوط علیه السلام ساره روحو ایشککن ارسال  
میورلدی اولدیا حضرت ابراهیم علیه السلام و التسلیم همان خانه سینه نازل اولوب  
نال حاله اعلام ایلدی اول حضرت دخی مقتضای حلم و مروت حضرت اوزره شفاعت  
صورتی ان فیهم لوطا دیدیلر اندخی اول کروهک اهلای ختم مقصود حضرت غرق  
امر مرضی ایدولکن و لوط بیغیرک محفوظ اولاجانین معروض فرجه ایصال ایدوب  
ارتحال ایلدی و فی الحال اول کروه به فعال دیار نه حلول و لوط علیه السلام  
منزل نه نزول ایلدی اگر چه حضرت لوط منزل شریف نه بهبوط ایدن ضیوف بر صفای  
اول کروه پر جفادن اخفا ده چون اتمام ایلدی نازوجه سی ولان ناهوار اول  
خاکسار لره اعلام ایلدی اندخی اول همان خانه جانبه روانه اولوب اول حضرت  
صمانک ولان جوانی بیچون اخفا ایلدی دیو خطاب بر عتاب و طلب اظهار ده  
شتاب ایزر هر چند که نصیب و بنده ایلدی سودمند اولادی بلاخرن اول قوم ظلو قلع  
خانه بهجوم ایزر اول حضرت اول طایفه غیر خایفه بوجه ماقرا تیلدی و لمیوب هر دم  
جفا و جور لری سیاهی دور املکین توان لی قوم بکم قوه اوای لی رکن شد کلامی  
اول حضرت مطلع دهان نور افشاندن بید اولدی کس نیدرن مراد لری اقوام  
و عشیت ایدی اول ملاکه کرام حضرت لوطه عارضی اولان اضطراب نام مشاهده سندن  
صکرة رسل و ملک عظام اولد قارین اعلام ایزر و اول مکان شایع نشاندن خروج فرمان  
کرد کار ایدولکن اول بزرگواره اشعار ایزر اول حضرت دخی امر الهی اشتغال و زوجه  
نا بکار دن عیسی اهل بیت لری ایلد استعمال اوزره ارتحال ایلدی همین حضرت جبریل ایلین  
اول اشراک را رود یا لر بنی زمیندن رفع و سحابه قریب اولمشیک کیر و ارضه رفع  
رفع ایدو عالین ساندل و شتم هلاهل دن نشان دیور بر تین دریاچه لی اول محل  
عذاب شامل ایلدی نه اول مایه دن انتفاع و معاونه اول نواحی ده اولان نرسدن  
اجتماع لشو و غاوار در لغو نباشه نه غفبه ایوب علیه السلام ای سختی دیش که  
اصح بود رایوب نبی بنی اسرائیل دندر و طبری دیشدر که شعیب علیه السلام دن حکم  
مبعوث اولمشدر و حافظی عساکر دیش مادی لوط دختر یرو بری ابراهیم ناره  
القاولدوغی زمانه ایمان کتوز لر نذر بوتقدیر چه موسی دن مقدم اولوب

بعضی خالق اولاد غیض نذر انا طبری بو قولی ز دایروب دیشدر که زوجه  
یعقوب اولاد غیض ایچ احد بنوت مرتبه سینه ایرمشدر و دیشدر که زوجه سی  
یعقوب نبی قیزی لیا ز و بر قولن یوسف نبی او غل اخرا بتم قیزی درواسمی  
رحم در حق سبحانه و تعالی حضرت لری یوبه اولاد کشید و خدم و عبید  
و مال و بسیار مواشی بیشمار ویرمشدی و روز و شب طاعت رتبا ایدوب  
نعم الهیه شاکر و پیوسته صفات جمال و جلال مغیض التوائی ذاکر ایدی حکمت  
الهی بو براقضا اندی که اول حضرت صدق و توکل و صبر و تحملی عباد نظرین  
ظاهر و کثرت و عبادت که مرادی محضا طلب رضا رجا ایدوکی باهر اولاول اولاد  
واموال خدمت لری قنای فنا و عدم صوبه ایرشدی و جسد شریف لری حسته و خیفه  
اولوب کثرت جراحت نیر راحت اولدی و قلبه و لسان لر دن غیری اعضا لری  
ست سلامدن دور و خیر صحتدن مجبور اولدی و تعقیب اختلاط بر مرتبه  
واردی که نزدیک و دور اختلاط لر دن نفور اولوب اخوان و اقارب دن ایکی  
معا جلدن غیری کس متقارب اولما زدی و صوم مجر لری اولای عقیفه دن  
اوز که بر احد خدمت لر اقام ایزدی و اول حضرت زبان درفش لر دن بران  
کله شکر کیمزیری برکون اولایکی مضاجک بری برینه ایدی که غالبایوب  
برکانه عظیم سینی ایلد مغضوب اولمشدر که کرداب غذا دن ساحل نجاة ایرمز  
و غارتقا مدن را کسلانته کیمز لوسخی نامرغوب ایوب سمعه ایرجک غایتی  
مخزون اندومی اقرون اولوب اول حال بر ملال خلا لسن خداوند ذوالجلال  
در کانه ناله و زاری و رتانی مشنی القروانت ارحم الراحمین کلامنی لسانه  
جاری ایلدی نسیم اجابت اول دعای خالصه احصا بتا ایدوب زوجه لری اعانتی  
ایلر قضای حاجه متوجه اولدقن حاجت لری قضا اولدی و فرمان ارکض  
برجک صد و ربولدی چون اول فرمان غالبشان موجب اوزره قدم  
میمنه توانس زمینه قادی همین عقلمی تاثر اندوکی زمیندن ماد معین  
اقدی نذر اغسل بار و شراب فحاشی و زره اول بدن اغتسال ایدوب نوشی  
ایلدی و اول یک جوهر کعص و امتداد بولان مرضی امر فرضی کبی کان لم یکن ایوب  
الامنی فراموش ایلدی عادت دن زیاده عکث و درنگ صورت ظهور بولمچ اول  
عقیفه تعقیب احواله توجیه ایرجک اول بزرگوار حلیه حسن و جمال ایلد فحاشی و  
ایینه رضا رلامع الانوار لر بنی صافی و مجتلا کور و ب نحال اول حال دن بومال  
انتقال احتمالی عادتا محال ظن ایر و افکند به خیال ایلدی و ایوب خبرن اول  
شخص مجبور سوال ایلدی بن ایوبم دیو جواب ایشدی و همواره جناب کرد کاره  
تکرار شکر عیش نری و اول حضرت حنطه و شجر ایچون ایی فرمندی واریدی



اول حضرت برادر بن برادر بار بن پیرا و لوب جو سما جو پیرنه نغره و کنز میرنه  
زرباغی و منت لطف رب در نسیم رب هوبلایوب جواد ذهاب اول کجای سب  
طوبندی اول حضرت دخی جمع ایدوب دامن جامه و پیرهن اول پیرانی طوبلایوب  
زروسیم ایلدملو ایدریریدی نذا ایدرشدیکه ایابوب جعفری مرغوبه علاته و کک متاع  
خوب دن سنی غنی اندکی ایدی بای یارب اگرچه چودوا حساک از دکادر  
لکن بو عندی مجال برکت و فضل و نوال رجا سندن بی نیاز دکادر و بودر  
مکنون صحیح بخاری و مخزون اولان حدیث مضبوط شریف مقرون در حقوق  
شکرانی ادا به و شوقی اولان کسندی با وجود غنا کثرت مال جلال طلبه اقبال  
جایز اید و کنه و اول مالک مالی برکت اولدوغنه دلالت ایدر **مولف** افسر لطیفه  
جسم کبی صاحب جم یکبارت کیر و کجا نعتکه محتاجم بنی دنیای دیدن کر مکتوری غنی  
خوان احسانه ایدرشدیم هماندم اجم شیعه علیه السلام محمد بن اسحق قونی میکمل  
ابن یحیی ای لاوی بن یعقوب او غلیدر و بعضی قانس یحیی عنقا بن مدنی  
ابن ابراهیم علیه السلام او غلیدر کمال بلاغت و فیر در فصاحت و راعت ایلد موصوف  
اولد و عجب اول حضرت خطیب بنیاد نشد مدنی نام ولایت اهلنه مبعوث اولدی  
بعضی توتام نشد در اصحاب یکرا اهل مدینه دن دکادر و شیعه اول یکی قومه میل  
مبعوث در و نشنا کوهلری اولدر اصحاب یکله شانم آخدهم غراب یوم الکلمه  
وارد اولدوغنی و اهل مدنی حقیق آخدهم الرجفه والصفه باز اولدی و هم  
اخوت اهل مدنی شیعه نیست و لیب و الی مدنی احام شیعه یور نشد در اصحاب  
یکه حقیق بونسته تصریح و اشارت حد و انشدر جمهور که انقادرنه بایللر و نفا  
یرنلر نه غیر قایللر در لر که شاید که اول جماعتن هر طایفه انواع مذکوره  
قدایدن بر نو علم مغرب اولمش اولاد حق اولدر که او جماعت با جمعه جمیع انواع  
مذکوره ایلد مغرب و نشدر در زیر که جلد سی در متفجر و احتباس هوای  
بیوتدن شکدر اولوب نفس یحیی صحابه فرار نشدر و اصحاب غراب سایه سین  
کوروب اول جانه شتاب ایشدر جانب فوقدن صیحه و اشع جانب کندن رجفه  
اخاط و خاشاک وجود با کاردن شاعر شرعندن اما ط ایلدی و سباق کلام  
اصحا ایکه ایلد تعبیر اولدوغنی نخل اخوت نسبتی حیب شانه عیب و نقصان  
ایرات انکی اول وجه او زره ادا یور نشدر و سور عدس ده ایراد اولان  
وجه غراب سباق ایشد مناسب رعایت مینی در نشدیم اکثر مفسرین و جوه  
مناسبتی تفصیل انشدر در و ایکه دن مرار شجر ملتفی یعنی درخت انبوه در چون  
قوم شیعه عیب شرک ایلد محبوب و تطیف کله میل ایدوب طبعلر نه نقصی موازن  
و حقوق مرغوب اولوب مخالف شعبه حکام عیب ده انکار و ریب اظهار کدر چون

غلبه مذکور اید مقهور اولدی و سبطی که در مشور نام تفسیر نه مسطور در کرم رخ  
عشور قوم دن ظهور بولش نیز که حضرت شعیب کندم کون و میان قدری که آخر  
عمره قوت بلوره لری ضعیف اولدی بلکه بالکلیه عملدن قالدی دیگه نمی ویدر  
اول حضرت تکلمی زبان عربی اید ایدی و قهر شریفی جیازده در که طبریه دن برقره در  
موسی و هارون علیهما السلام بدر لری عمرای بنی تمیمت عارز بن لاوی بن یعقوب  
ایوکنم خلاف یوقدر رهز فتن نایم که عارف شاه و بیخ اشجار اخبار در لرغوب  
اخبار انتشار در که یوسف علیه السلام عهدن ملک مصر اولان ریان بن ولید بن عمر  
نایدید اولد قریه انبای اعمامدن قابوس نام بنی موسی سلطنت مصره نازد اولوب  
رسوم کفری ظهوره کتوردی و نورایانی مستور ایدوب احسان علیم عالم دن  
کتوردی چون بنی اسرائیل کا مشابعتدن ابا ایدیلر رجه لر بن ربقه رقیته اذکار  
واقارینک شک سلکنم داخلر سز دیو انواع امانت و اذلال ایدوب شرت محنت  
و بلایه مبتلا ایشیدیلر اولدیلید دخی نایدید اولمچی ولید بن مصعب مصره متول  
اولدی ظلمی بر حده ایشیدیکه اوازه و ظلم قده فشت و شک ستمی ایدیلر  
دعا یا شکسته اولدی و کاخ عدل و ذلال سلطنتدن خاک و شاخ ظلم سعی نامشکوک  
ایلم افلاک بر ایدوب ضعیف و نسیه وضع فراج و موتی دن اخذ باج  
اتری و ایلر اسیداسن بنی اسرائیل نامنی میان کتوردی صکره اول نامی  
بالکلیه کتوردی و انار تکم الاعلی نمایی اعلا و دعوت باطله سنی قبول مقابله سن  
بنی اسرائیل و عن ارادی ایلر مشابعتن رحا ایددی چون مشام شومی استشمام  
رایحه قبولدن محروم اولدی اقبوسینه طنج آجر و نفقار حجار عظیم کیمی عیسای عیسی  
تکلیف ایدوب ضعیف کسن هر کون غروب ایلر قدم اجرت کار احضار استونلر دیو  
اجبار ایددی و مختلفا یلنک لتری کورنه بنز ایدوب برای اول حال اوکره  
ایضا و کچ هوان محنت القا ایلر بی بر کجه کورر که بیت المقدسه مع براتش نایه  
کش اولوبه مصره ایشیدیلر قبطیان ممقوت بیوتنی و زارد و قوتنی احراق  
و وجه اوکره ارضی اشراق اتری کهنه وقت اول خواب بر مقت تغییرن ایدیلر  
که بر مولود صاحب وجود مجلای ظهوره و رود ایلیم که استیصال قبط اسیانه  
انصال ویره ویت المقدسه دن اشتغال ایلر سید اولاد بنی اسرائیلدن اولکسنه  
استدلال ایدیلر و لیو یلید دخی علما قطنه فرمانی بودردک در مانی جانب  
بنی اسرائیل و لیدیلر دن کوردی قتل عام تعیی قوا ایدوب قابل اولدی قبح تعضیه  
اهتمام اتری چون وجود موسی و سید از لاله خروبا سا اولوق تقدیر فزیده  
مقررا و لیشیدیلر فرعون لیشم فکر سقیم موجب اوزره ترتب اتری و کی تعذبات عظیم  
اولوب و چور بر وجود موسی قری استاج و افسر زمانه دره التاج اولمچی فارکی



اول در کراغایه دایه لطف پروردگار تسلیم یزد و به ایام الهی صلواتی و  
بر صندوق قنوب نید القا ایلدی جریان ما در رب التسماء ایلد قنوب و  
ایصال یرو ب لب نیل حاضره و اول صندوق رک رود اوزره و رود نه ناظره  
اولان جوار ی اول صدق ماء جاریدن کولور دیر و فرعون واسیه نظره  
کتور دیر چون محبت موسی دل آسیده رسیده اولدی فرعون ستم پیشه  
انیدنه قتلدن کجور ب فرزند کله قبول ایلد هر مرضه که ارضاع بچون احضار  
اولدی امتناع اتری عاقبت والیج اول بینه پای به دایه قلندی چون او ان غفلون  
جوانی و زبان ربیان زندگانی به ایرشدی اتفاق اول پسندین اخلاق کشت  
اسواق ایدر کن بر اسرائیلی ایلد بر قطبی مجادل سده ملاقی اولور اسرائیلی اول حضرت  
استغاثه ایدر کجک بر شتوری ایلد قطبی در شتک بوم شوم روحی ایشان بر نندن بران  
اولور فرعون خونی ایلد اول کجک خانیه زاجعت ایلد بر سکون دخی کبر اول اسرائیلی  
بر قطبی لمن گرفتار ایتن موسی و زرتنه کزار ایدر ب اسرائیلی به عتاب و تحلیفه  
شتاب یرو ب بر توتید لرین قطبی جاننه دراز اند کوه التهاب قش خشم و عتاب لرین  
اسرائیلی طین اندی که کند وی نادیده غم ایدر لر ایتدی و ن برین قتل ایلد ک بوکون  
بکای قتل لرین قطبی موسی سوزی ستماع ایدر کجک جد اندن ال جکوب روان فرعون  
یکاروان اولوب و نکی شتک قتل موسی پیش یو خبر ویردی فرعون دخی قتل موسی  
جازم اولدی یوشع موسی به خبر ویردی موسی دخی مدین جاننه عازم اولدی شعیب  
نوبدان ایشیدوب نیجه مدت مدینه ده اقامت ایدی حضرت شعیب کربک سنی موسی  
تر قح ایدوب عصای مورو فی تسلیم ایلدی اون بیلدن صکره کبر و مصعبانه  
عزیزت ایلدی هم محترم لرینی بولر و جمع کلتی بجه صورتی شب بیره دن وصل  
حمل قریب اولوب اضطرابی مشد اولیجی سراج ایقاده محتاج اولدیلر هر چند که  
اقتضای زرع ایزیلر سورمند اولدی عاقبت مکان دور دن نا رصورتش نور ظهور  
ایدر منظور موسی ولد فرم بی درنگ وال تش دلکش جاننه ایتک اندی قریب لیجی  
انار رب العالمین نراسی ستماع ایدوب منصب نبوت منصوب و دعوت فرعون فرمانه  
منسوب اولدی موسی دخی فرعون وارون تخت بچون هارون شرتنی ستماع ایزد  
هارون دخی کلیم رب علیم شرتنه فایز و نبوت شرفی جایز اولوب حرم محترم منی  
طلق حالتش اول مقام اغنا ملر الیموب دعوت فرعون شتاب قبول و دخی تکلیفی  
ایلد خطاب ایلد فرعون ضلال مقالت با و ایلدی یرو ب تربت و عقلم یلم منت  
و اول حضرتی کفران نعمه نبست ایلدی موسی علیه السلام بیوردی که ای ضلالت فقام  
بینمزه قریب و کیم اولان بنی اسرائیل کردن لر نه زل غل القا ایدوب رجه لرین  
ربقه رقیه اذ حال الیمش سن دخی مع هذامت ایلد ایصال ذی لرین و نعد و نعت

ایله سن ایلد اولدیکه بنی اسرائیل پروردگار عالم و خلاق نبی دم در کاهن سن سنی عورت  
مستقیم نبی سر ایلد ال جک و نزع قلبکین تخم مختارین اکل انمره ایصال از بندن و از  
مخواب غفلتدن چشم خواب اولدی اچ فرعون زلیل طلب دلیل ایدی موسی دخی القا  
عصا ایدوب ایزد رها اولدی و تیش زراع مقداری دهانن اجوب فرعون  
بلخ و یخ بنیادین قلع ایتک توتنه ایدی اولی ایمان طلب امان ایدی اول از دما  
کیر و عصا اولوب بر یصفا کوستری ضیاسی قیامه غایبه و قوه با صره و حضاری  
سالب و لیجی ایمان فرعونیان ایتدیلر بوسا و توانا و دقایق سحر دانان و زور  
سحره سین و اول فک نموده سین جمع ایتک کک کبر بوسا و ماخر ایلد معارضه  
ایم لوروز نوروزی موعدا ایلد و اول کرده شر از دحام مخترون خبر ویرور  
مجمع حاضر و ساه لر اعمالنه ناظر اولدیلر چون سحره حیال غشی لرین القا عصا  
ایدی همانم بو ایزد در هکوه بیکر اولوب اول غشی و جالی صور خیالی کبی نابود  
و بسا عصبه خالی ایدوب فرعون و خدمنه و انکرک قصد عدمنه توتنه ایدر کجک امان  
ایستی سحره کور دیر که مناقب عصا خیز احضار دن افزون و خیطه قدرت بشر  
و مباشرت اهل شردن بیر وندر ساه اولد و غنه جازم و تصدیقنه جان و دلدن  
عازم اولوب جلد سی سچی ایدوب کلیم الله نبوتنه ایمان کتور دیر و ننگ شکر مرآت  
ضمیر لرین کتور دیر فرعون بو جالی کور کجک ایدی فی سحره موسی سیزدی معکرم در  
بیغیر کک دعوائی تصدیق و حقیقت مقالنی تحقیق دن مراد کبر بودر که اتفاق  
ایلد مملکتی تقریر دن اخراج این سز و بالجه انواع تشدید ایلد تدبیر و دین باطلنه  
دعوت مقامات خاص نمید ایدی اندر دخی موسی یا قرار اوزره اصرار ایلد  
فرعون بر شفاف دخی اول طاعت ایدن جماعتی انواع عذاب هولناک برله اهلک  
ایلدی موسی علیه السلام ایدی که اگر ثامن ایمانن اجتناب ایدر سکر ابواب تکال  
عذاب فتح اولنمق متور در افعال شنیعه و اعمال شنیعه لرین امتناع الیموب  
طوفان و جراد و قمل و ضفادع و رم ایلد علی وجه الترتیب تعزیر اولور و هر  
مرتبده ایمان و عن سید عذابری دفع و انکشاف عذاب عقینین خلف و عجز  
اظهارنه ارتکاب ایدوب کلامی بی نفع اولوریدی افر موسی اول قوم نیاک  
حقنوم دعای اهلک تری فرمان الهی ایلد بنی اسرائیل حلی نسا قطبی ستاره  
اتر یرو شب انکام موسی ایلد کجک قلمز جاننه کتور دیر فرعون دخی سکر پیشمار  
ایلد بنی اسرائیل اردنجه ایلغار ایدی چون کتور بحر ایزد یرو بنی اسرائیل اوکلرین  
دریای بر موج و عقب لرین عساکر فرعون بی عون فوج فوج اولوب کور کاه  
اولد و غنن انا لدر کون دیو کمال اضطراب ایلد موسی به عرض حال ایلد موسی  
دخی نصی شریف ناطق اولد و غی وجه اوزره تسلیم ایدوب اهلک فرعون ناباکدن



خبر و بردی فرمان الهی بوجبی و زره ماهی و شش در بایه و خول و کافین اتدی و بجه  
عصا الی ضرب و ب اول در بای عقیق ده بجه طریق پیدا اولدی و هر طریق و طریق  
سلوکنه توفیق بولدی و نوش بن نون و کالوب بن یوسف که اشرف بنی اسرائیل دن  
ایدی و مقتنه قوم اولوب در بایه کیردی و بیلر عقیق کجه قبطی و ایردی و چون فرعون  
در باده حادث اولان کوجه لوی کوریک خوف و هراس دل پر و سواسنه غالب  
واقدا و هجومی سالب و لورکن حیت جاهلیه ایلد همراه اولان کراه لره ایدر  
بحر و مینه بنم بهیتمدن کیرمشد و موسی و قومی غرق ایلدی و یول و برمشد  
اکره چه اولان داندانه فکر ایلد و کلامی دام ایلدی و اقا اقدام بهنگامین  
اجام ایلدی و قواد لشکر دن بر دیو بیکر فرعون بر طریق اخذ لالت ایلد که اوج  
کونج موسایه وصول حصول بولا فرعون رجوعه عازم و طریق افره سلوکنه طازم  
اولمشیکن جبریل امین ماریان سوار سباهی صورتی غایبان اولوب اول  
مقدم اهل ناز قدما من دخول محره اقدام ایلد و فرعون دخی بوی ماریان بل  
در بایه روان اولور فرعون ناپاک و لاسب چالاک امسا کدن عاجز اولوب  
استغاثه دن دخی شرم ایدر و بالضروره اسب کترم رو غنائی نرم ایدر اول  
رئیس کلاب قلاب فرمان سستب لاسباب ایلد و درون ابی ثاب ییکج سوق لالت  
ایلد لشکر قبط حواله کیری منبط این میو کمال اضطراب جاننه شتاب ایدر  
چون قوم موسی در بادن ای فرعوننا صحای سلامت خروج ایدر قبطی و التقام  
و لوج ایدر چون باد غرور ایلد اول خاکسار و رطه حصاره مرور ایدر ظاهر  
مایر کی ب حقیقت ناریه التهاب اولدی کما قال الله تعالی اغرقوا قاهلوا  
نارا اول کروه طریق کج عقیق اولنج حضرت موسی هلاک اعدای ناپاک بشارتینی  
قومنه ایصال ایدر که ترور ایدر اخو جنت احسار بنی خار و حسن نبی روی آب  
اوزره کور و ب منجر قالد و کور و آلات و اسلحه لرندن ممکن الاخذ اولانی ایدر  
فرعون الی کسی که مخصوص است چه غم لشکر فرعون و کج طوفانی **ب**  
صاحب لکشاف دیشد که قوم موسی کرمه رجوع ایدر قاضی دخی بوقوله راعه  
اولمشد راتا ارباب اخبار بوجری نکات مشهور در این عقیل تفسیرن ایراد  
اتمشد که موزجایی و مفسیرن دن بر احد وقع رجوعه نصیح انا مشد بلکه مصر دن  
خروج عقیق برات ابراهیم اولان ارض مقدسه به و لوج ایلد نامور اولدی و ابرای  
و فلسطین دن یکین اولان جباره قیالی ایلد مکلف اولدی و اولی عیادت عجل  
ایدن اهل قیمة و غریب موسی دن اول قوم ترور و اخذ ایدر کلمی معصوم دشتی  
مقصود ایدر بیدر موسی و غط و صحت در لری ساجدی و سج تو بیچ ایدر کوشی و شکر بن  
اجدی هکزه عابیل نام بر قبیل بنو لوب استقام قائل بچون وحی الهی نازل اولدی که بونوی

شوخ ایدر و بقیض عیاضی قیله ذکره لر تا قیل جیات بولوب کیم بود کی کوره لو  
بومقصد هر یکدی ایلد میسر یکین صفات کاودن کاوکا و ایدوب کمر بر  
استخار و کثیر استخار ایلد بر دایره یه ایصال ایدر که اولان جزیجی جونی و اوج  
بمنصر کللی و لوب کللی قیمت ایلد که کیردی و هزار زور و زار ایلد مقصود لری  
ال و بردی چون موسی علیه السلام فرعون هلاکدن هکزه احکام الهیه مشتمل  
کتاب نزولدن خبر و پریشانی طلب ایلد ابرام ایدر فرمان رحمان بوجه ذره  
جریان بولدی که خیار قوم دن ینمیش کسند اختیار ایدر و ب طور سبایه واره  
فرق کوندن هکزه اول کن ب مجموع ایلد قوند رجوع ایدر که کور که هر و ایلد  
اولان سبط دن غیری اسباط حقی قبط دن سامی احداث اتدی و کی عجله عجله ایلد  
عبادت و سامی یه عقد ارادت التماس حقوق عقاب رب تحکک مواد غضب  
اولوب هارونی طلب اتدی و عتاب میز خطاب ایدر یکج حضرت هارون سبط معاذیر  
ایدوب جواب و بردی موسی دخی سامی یه خطاب ایدر و ب قحطک یا سامی  
سامی دخی خاک پای باد بای جبریلدن بر قبضه قبض ایدر و ب اول عجل  
شکلن مسوک اولان زبانه تار تحکله جسدی جان یکی روح حیوانی سریان  
و قوت جیات جریان بولور و غین موقوفه عرضه ایصال ایدر یکج حضرت موسی یحیی  
صدر عارضی اولوب اول فریق ضلالت رفیق توبه شک قبولی قللر تعلق اولوب  
فرمان الهی شوی و در و اتدی که برستش کوسالی دن تحاشی ایدن فرقه که خواشی  
هارون معتمد قبول نضاج هارونیه طریق مستقیم ایدر اول عقیق  
عین عجل عجل قتل ایدر اول کروه دخی تیغ خورشید نیام شکر قون برق اود  
غلاف مغر اهنک اتدی که دیک شمشیر در فشان ایلد سرافشان اولور یقین  
یکدم غرق در بای دم اولدی لیس غای موسی و هارون ایلد علیهما السلام بقیه  
قوم دن اول تکلیف خفیفه رفوع اولدی هکزه شاید احکام تورات مطلق اولنج  
قبولدن متمنع اولوب عبادت عجل ترجیحنه تفریح ایدر بیل ول طاغیر اوزره  
برطایح حواله بالضروره فرمان توراته سر فر و ایدر قتال جباریه شام ایلد  
نامور اولنج فزید احتشام لری و صفات اجسام لری خبری سپهر علی  
اولنج اول دیاره دخول ایدر و کج خردجه موقوف و عیان عزیمت اول صوب  
مصر فروردی و ترک امتثال ایدر و اهنک جنگدن عذر لک ایدر و ب ازب انت و بیک  
قتال انا هینا قاعود و دیدر بوجه کیرد و جند کرفتار تیره اولوب  
فرق بیل التي فرسنگ مسافده کت و دزک ایدر و ب زهابی محض ایا ب  
اولمغه عقاب و لیدر و اول بیا بنی سرگردان اولوب انواع فلاکت بر ل هلاکت  
حدنه ایدر بیدر نوش بن نون و کالوب یوسف دن غیری فنا بولدی اکثر و ناکا



زاهار که موسی و هارون علیهما السلام دخی تیه ده بیکدی از یلر و قوم تیه  
انقرضندن هکله عصیان اولان اولاد و اخفاء لری جباریه  
دیارینی فتح ایلر واضح بود که موسی علیه السلام دن هکله یوشع بن نون  
فتح ایشدر چون موسی حضرتک وقت وفاتی و انقطاع عهد و حیاتی حلول  
ایرکی امر حق ایلر ملک الموت نزل ایدوب قبض روحه اقدام ایدر که حضرت موسی  
بر طبع ایلر اول ملک بسیدین دین سین قلع و بوج و جهل اقدامی دفع ایدر چک  
جناب عزه شکایت و ماجرای حکایتی مراجعت ایدی دین زعم دین معی درست  
قلوب ثانیار سال اولوب امر قبض حضرت کلیم ارادته تسلیم و ایدی و  
و ایدی که حضرت عزت عزت صفاته پیور دکی که کف اشرفی بر بقر طهره وضع  
ایدوب مقبول ملک اولان شرف شمار بجه سال عمرک متراید و نعمت بقا ساعه امید  
که عابد اول حضرت کلیم جناب علیم دن اول رسول کرم کتور دکی تسلیم خبرین  
کوشن ایدر چک دیکه هکله نیجه اولور ایدی عاقبت فنا و زوال در و مدار کار  
رحلت و انتقال در موسی علیه السلام قضایه رضا و برب فرمانه رام اولدی  
مقرر در که حدیث معمله موسی و ملک الموت صحیح و کت احادیث صحیح در بعضی  
متنعه استبعاد ایدوب انکار ایشدر در مخفی دکلدر که ملک الموت صورت  
بشده ظاهر ایش محملدر که موسی ملک ایدر کت طلع و لامش اولاد اجازت سنو  
بر کینه نک هر منه نظر ایدر این نک دفعی قلع عینه مؤدی اولور سه بزم شیرین  
یل مجوز در خصوص قبض ارواح انبیا در عادت الهیه اظهار تحجیر اوزره جیان  
بولشیک کلیم رب کرم علیه النجاة و التسليم قبضن تحجیر و التمسق بعد و طیفین  
ملک الموت اولحق احتمالی خاطر عاظر لری خطراتک عجب دکلدر اطلاع تقدیری  
اوزره شاید که حکم الهیه به بناؤ اول عملن نازون اولمش اولاد ایتیه یغیر  
مالش و اخفیت رسن شرام مقرر ایکن کفار خاکسار لذن نیجه از تیرینه  
ملاقی اولوب انواع اهانت و تعدیلری لاسن چکوب جزع جرح و قتل طیفه سنه  
ایر مشر در عزرائل علیه السلام حضرتک صورت ملک لری کمال اهلی اوزره باقیه ایکن  
صورت مشر لری که مجرّه مثال ایدی حکمت نوع قصور صورت طاری اولر محل استبعاد  
و کلدر و مودر که مرتبه ثانیه ده سلامی بر وجهل و بر دکی که ملک ایدر کی معلوم  
اولدی تحجیر امری اظهار ایدر چک حضرت کلیم ترده و بیم سزا اختیار مقام تسلیم بربوب  
رب العزّه در کاهندن استعدا ایدر که بر شک انداز مسافه انوار سنج ارض مقدسه به  
قرب اول حضرت سید الانام علیه الصلوٰه و السلام پیور شدر در که اکبرین انص اولادیم  
کشتب احمر قاتن بولک بر جانین فرار موسی لری سینه کویستر و ایدیم و ارض مقدسه  
و توجرب اکتفا ایدوب استعدای دغول ایدر کلرینه مکتبه بود در ایشدر که قبر

شریفی مخفی قایلنی ایدر ده پیور مشر که جهال قوم مرقوم نور لری عبادت ایدیم  
اقدام ایدیم لری و ارباب ضلالت یولنه کتیه لروهم ارض مقدسه منور فتح اولمش  
و ایدر تیه دخولدن امتناع اتمکله امتناع دخول تفرقه بناؤ طلبه قبله اکتفا ایشدر  
اولاد لری که ملک الموت هشتدن بر سبب بی اسب کتور و ب کلیم حضرت تسلیم  
ایرکی استشمام راجحه فایحه سبب و فائلی اولدی مدت جانی یور کیری  
سالم در قبال لری لطیف و بدن شریف لری نجف ایدر کتدم و کون و بلند بالا و جده  
بوی ایدی وجه و جلیل بدن بر خال خوشنما و ایدی و هارون اول حضرت دن  
اطول بیاض و بشره لری غالب ایدی و وفات لری عهد حیات موسی علیه السلام ده  
ایر تیه بغالری انقضا بولر قی مختضای و علی لری هارون و اولان کوه ایدر یونوب  
اول محلن بر درخت عجب سینه بر قهر کور دیکر قهره دخول ایدر کس بر سیر دلیز روز  
انواع رواج طبعه ایلر مطبیت فراخ لریط اولند و غنی منظور لری و لبحی حضرت هارون  
در و ن قصه مفتون اولوب اول سریر اوزره خواب میل اظهار ایدوب موسی علیه السلام  
استدعای موافقت ایدی ثانی خواب روح بر فو حلی قبض و لری و اول شجره  
نابدا اولوب خانه و سر بر سماه مرفوع اولبحی موسی علیه السلام قومه رجوع ایدر  
ماجرای حکایت ایدر که اول حضرت نعت و حقیقی و شفیق سعاد رفیقنی قلم نسبت ایدر  
اول حضرت دخی دعا ایدر فرمان رحمان ایلر اول سر بر میان زمین و آسمان غایان  
اولوب اول فریق ضلالت طریق تصدیق موسی به توفیق بولر ایدر و اول حضرت  
فرار سعاد مدار لری بحوت نبویه دن اکیبوز ییلر دیکر بر ده اختفا ایدی هکله  
اول حدیث شریف مذکور اولان علایم مقتضای و زره حال از بار نگاه اولاد  
محل تعیین اولوب یونوب تغییر اولمشدر **زیریل** قصه موسی علیه السلام ده بعضی اصحاب  
قصص فتنان فتونایت شریفه شکف قصصه شمل این عبادن بر حدیث طولاندر  
روایت ایشدر حدیث فتون و هکله ایشدر بولشدر تا این کتیر دیشدر که اکثر مضمونی  
اسرائیلیان دن متلفی و اغلب بودر که کعبه لاخبار کلانندن اولاد بعضی مضمونی  
جباریه بعضی نازقل ایشدر که مجاز کینه با طبعه شملدر عقول نقل خلافت شایر  
جدود دیشدر که موسی علیه السلام قومه تکلیف قال جباریه ایدر که بنی اسرائیل که اون  
ایکی سبط ایدی هر سبط نقیبی استخبار احوال جباریه ایدر که چون مقدم ارسال ایدی چون اول  
اون ایکی نقیب جباریه دیا رنه قریب کلدر بر سبط جبارین دن بر شخص جیم دیو کیر  
ملاقی اولور اول نظر دخی بو اون ایکی کینه بر برد ویشور کینه دامان  
و کینه استینه قویوب هکله جباریه حضرت فرشتا ایدوب ملک لری بولر نقول مخلوق لری  
دیو سوال ایدی چون اول قوم کمال ضیامت اجسام اوزره ایدر و اول کلیم ایدی  
کور شلیر لری اظهار لری ایدر و سبب درود لری معلوم ایدر یونوب استنار ایلر کور







و مفسرین در جمع غیر محمد بن اسحق در روایت اتمش در ذکر او و آخر عهد موسی و یوشع نبوت  
منزل است بر شوی بعضی او را و نوامی و احکام الهی و بحکم الله السلام سؤال از کن یوشع در بر  
یا کیم است بنی سدن شید یک هیچ بر خصوص تنصیر از ترمیزم احکام الهی به بیانی سکا منقول  
ایری و سیدن موسی علامت است از جانشین او و ترتیب موت از کن تا بنو منقول غیر منقول  
اید و کظاهر و اثر اختلاف خلال تقیم بنی لاج و با هر در زیر که حضرت کیم جناب رب علم  
کمال عز و کبریم اوزره ستم و سندر است مطلقه اوزره ستم و سندر است اول حضرت ستم  
ایله مشرع اولوبه بن موسی القوت و استنی تربیت بچون ستم و سندر است بنو نبوتی موجب غیر موسی  
اولی و احتمال خصوصاً او را و نوامی الهی و لاجب لا شاعه ایکن موسی دن کتم حرام اید و کی  
او حتم در و صورت جسد انبیاء نبوت و لمحق خشیست امر خطیر وارد رفیق عیان ملک الموت  
که حدیث طبع اید مشیت در حیات دن عدم اعراض و در زمانیا تحسین متضمن غرر و توقیر در  
نقل اولان خبر خود اول نذر گواه محض تحقیق در خا تا و کلا این خبر دخی لوم منقولی مقول  
کور میور با تمسند که بو کلام که محض اسحق دن منقول را که کتب است که بدن ناخود اید  
مردود در زیر که نور تن مصحح در وحی الهی حضرت موسی و اخر عمره و کترو و لایوب  
هکثر منقطع اولوبه بنی الزمان ابجره اولان تا بنو استشهاده و کرم سیاق کلام اهل  
کتاب دخی عدم انقطاع و حید و اندر امام احمد شرط بخاری و زره ابی هریره دن  
رضی الله تعالی عنه نقل اتمش در قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انا انس لم یحبش الا  
لیوشع بنی ابی بیت المقوس این خبر دیمشدر که بو حدیث شریف و الدکر که فایح  
بیت المقدس حضرت یوشع اولوب حضرت موسی و لمیه و حبش من بیت المقدس  
اولا فتح اربکاده اولیه نه کم روایت است که بنی اربکاده اول مقدور اول حدیث  
ضعیفه دخی دالدر که روایت اولمشکه حضرت رسالت بنیه صلی الله علیه و سلم  
حضرت علی کرم الله وجهه ربه لوی و زره زاس شریفی و وضع اید و نولم نقل  
حضرت علی صلوه عصری ادا اتمش در ایدی کن اول مکرمت ستمی ستم ستم استحقاق  
دور اتمه اقدام انیموب غرر بل غازی فوت اولوب تبت دن صلواتی س  
فوتدن متبته اولیحی دعالری ایلر دشمس وقوع بولوب اول حضرت عصری ادا  
اتیلر اگر چه بو حدیث اخیری صالح مصری تصحیح اتمش در کن ستم در صحیح و حاکم  
بر دن دکلر اهل بیت دن بر راه و مجهوله احوال روایتی نه تقدیم است در کاکوبی  
یوشع علمادین و ابته مجتهدین دن جوق کسبه تصحیح اتمش در که قال رطلان  
بنی الزین بخافون انعم الله علیها کرم سن رجلا دن در یوشع بنی نون و کالب  
بن یوشع در یوشع حضرت نریک و عیسی در اکثر دن نبوت زاهبلر در  
اخت موسی و هارون اولان مزم بنت عمر انک روجی در  
زمان غرر نشانم دن تمام محاکم مصر و شام بنی اسرائیل تفرقه

نصرته و اطل و لری **فصل العز** اگر چه کیقبا و عهد بن ایدی اما ثالث اوصیای  
بنی اسرائیل اولد و بنی جنت دن بو جلد مذکور اولوب کالوبد نصیر بنی اسرئیل اوز  
قیم اولدی مادری عظیم اولوب کبر سن ایل جناب صمد دن استند عای ولد اید و  
نضارت جوانی عودت ایلوب و خرقیل متولد اولغین ابن العجی و یکم شتم لوز دن  
ذوالکفل دخی و شتم در انبیا بنی اسرائیل دن جمع کثیره کفیل اولوب قتلدن کل  
اند و چون منقولدر که بنی اسرائیل دن بر قوم هکاک اولوب لیجه کون مرور اید و  
بدناری منشغ و متعوض اولمشیکن خرقیل دماسیلر دن اولدی اولونک در بنی اول  
یهود دن بوی ناخوش ظهور بولد و غنک سببی بود در فرار شریفی ملک و کوفه در دن و اند  
**باب یوم در ذکر کربانیان و انبیاء و حکمای زمان ایشان وقت ملک ایشان**  
**و ستم و شتم ستم عدایشان دن اول کیقبا و اخر اسکندر و موسی و یوشع**  
کیقبا و منور ستم ستم دن رطل ابی طل معد لتمد اسوده قاطع و ابام دولن بر صلوات ستم  
بیت لوشکته کل او کون بود و مخرجت بابیه کشاده و استقامت ماده فایضیدی  
زمان بر لاشدن او استیا کبر و ایران جابنه شتا اندک دن کرم عظیم صبح اید و  
ستم زابی و مراب کالبی و قارن رزم شافواه و کشاد زین کلاه کیم بهلوانه کا  
مقدمه سپاه و کندیسی ستم بهلوانه ایدر اسبابه قار شوعرم راه اندن چون  
دلیان جنگجو و بر اولد بیلر خورشید چکانک جابنه مشرق ستم صاعقه شتم  
جکوبه اتمک دیار مغرب ایدنجه دلیان لشکر و مبارزان دلاور انکی طرف صفا  
شکن و دشمن انکن لکه شروع اید و کشتن و کوشش اوزر ستم ستم اولد بر ستم زال  
اول رزمکا اهدم حربه و قتال نامه ستم بر دجه که اشغال و بر و کشتن ستم  
صردی که از اسباب حضرت انکشتن صردی و آخر روزه کیقبا و ادم کوند و  
مقاتله خیر فی السما ستم اندی آخر رسل ستم صلی الله علیه و سلم اید و رجوع اید و  
سلطنت کیقبا دن یوز بیلر در اندکن کیمک موسی و بنی عهد ایلدی **سکندر و موسی**  
اونی یا او غلنگ او غلی یا برادر زاده سید در عیش طول قاطع و غایت شایسته  
برجوده ایدی که دکه بر طوار تحکیم طاقت و اقتدار کونر مزیدی کاه انور  
دینیة نظر استقصا و اهتمام ایلر ناظر و کاه انور عظیمه اجمال حرم ده  
اهل اید و ستم تدارک مهمانان فاضل اولور دی طوس ستم کور زدن اولد  
ساکن دلمانم ملک ایران ترک ضرورت ستم سالم اولدی اولوب بار حاکمی اولان  
ذوالادفار عاری عجزی شعار اید بنوبه تقبل ستم و دیاج و التزم ستم  
اید و ستم سودایه نام و ستم دلا راضی کیمک دسه نافر داندی آفر صیانت بهانه  
کاخوس و امر اسنه خانه کسکه کونر و ستم کیمک دسه نافر داندی آفر صیانت بهانه  
بلوب ایران و لا یقند نه تالان مرا کیده جولان ایدوی ستم ضم کن ستم ستم







هندو و کرک تعبیه اندی نکه کلمه سوره و بعضی تفاسیرده مظهر در **کیشور**  
چون سیر سلطنت اوزن ستم اولدی نو اوشن پایا و نشتر و معدکت و عطا یا اوزن  
ستر اولوب بانه و بانه و بانه و باسط بساط اضا و مارنه اولدی قریبزی که عجم  
ایرانی اولاد ملوک طوس ایلم از سیاب رزمه ارسلک اندی و ستارش اندیدی که  
خود نام برادر بر سر ایله تورا زین اندی جنگ ایدو طوس ایشال انویه فرو دیا  
هلاک اندی انزه از سیاب ایله جنگ شتاب ایدو و به انهم صورتی ایاب ایدیک  
کیشور غضب ایدو و طوس محسوس اندی بعد زمان طوس ساطت شغایله صین قوی  
از سیاب جنگ و ارتق و حاشی اظهرا ایدی کیشور طوس کیر و سید ایدی و عزم دیم  
از سیاب تورا زین جانیله کوندردی اول محاربه ده و صی ایرانیل منزم اولوب  
دما و ندکوه من فرار اندی کیشور و خبر را را ولیج رستم زاله ادادا چون  
کوندردی رستم اول جنگ خاقان چای و شکست مندی و کاکوس کیه بنیاماد  
از سیاب کلن پادشاه ایدی اسیر و کینه هلاک کیشور دخی نهزم ایلدی و طوس ایلم  
سودن رجوع ایدو و به ایرانه کلدی کیشور و کوا و غل بنی خن کوا میلا دایلم  
کرا ز جنگ کوندردی بنی ن سرفراز استیصال کرا ز اندیک کرکین و کین  
صد ایدو و بنی ن غریبه قریب ایدو و به اول محاربه برده از سیاب  
دختری بنی ن ویری بنی ن اول رهن مکی ایل بنی ن از و ستم  
دو شوی اول جانیله روان اولدی شاهین ستم اولد قلم وی بر بنی ن  
بنی ن بنی ن خواه و ناخواه کرکستانه ایلدی از سیاب خبر دار اولوب بنی ن  
دو نوی صلب انک ایلدی از سیابک و زیری بنی ن و سیم شاعت ایلدی و سیم  
اندردی کیشور و خبر دار اولیج تخلیص رستم زاله تقویض اندی رستم ناچار تیار  
صورتی اوزن بعضی بهلوانلر ایدو تورا زین وار و به بنی ن حسن ندیر ایل ایل ایل  
از سیاب ایله جنگ اندی و سلا متکیر و ایرانه کلدی از سیاب بواسطه ایل  
بیج عسکر انتی ایدو و به ستم عقبنی ایرانه روان اندی کیشور دخی کوندردی  
سرمکر ایدو و به مقابل کوندردی طرفای دن ظفر بنی ن صورتی تنا و بطریق  
محقق اولدی بنی ن کون بو و ص اوزن مرور ایدو و به آخر جانیله لوان انکی  
بهلوان انتخاب ایدو و به مبارزه اندی لوان انکی تورا زین ایرانیل اندی مقتول اولدی  
اول جنگ دوازده رخ دیر آخر بالذات کیشور و ایل و به حصار زم و درستان  
ارسلنم از سیاب ایله مقابل و بنا و مقابل اندی آخر اسباب اذغلی شده ماهی  
خورشید النما کیشور و ده تحت الشعار اولوب محاربه و خضیض اظهرا و قوی  
از سیاب شیلن تک کیشور و النهم هلاک اولد و عجم کور و به سینه جاک نهزم  
فرار ایدو ایلد شتر اک ایلدی کیشور دخی اردیخ ایلغار و دار الملک اولان

کلیک شهرن تار و مار اندی از سیاب دار الملک خراک و یک کزین شتاب  
ایلدی کیشور دخی انکا تیر و اولوب هر نه جانیله که از سیاب بن خیر الدی اردیخ  
عسکر صالیدی از و رانیجان ده کز قنار اولوب کور و با هم کیشور و ایل ایل  
ایدو و به مرشاهی ظهرو اندی اول سیر فتنه دهر و سیر بنی ن دور و شاه رو  
ملک بدی نصر خنن مجبور اندی پس ملک ایران و تورا زین محاربه و قوی ایلدی  
چون ستم سلطنت قریب خد ستم اولدی ایلن تیر و و انهم اختار ایدو  
به راسه قایم مقام و کوه تیار و نهم خرام اندی و نهم عمر بنی ن عبات اوزن تمام اندی  
بعضی کفار خنن مذکور در که اعلام ظفر و جام سلیمان طلیق اندی و عبات اوزن  
اضطرا ایلدی فرار و بلخ شهرن فرار ایدو و به انهم وفات ایلدی و قاضی و کوه  
علیه التیمه و عبات کیشور و عهدنم با بلن ز صد خانه بنا اولدیک و عبات قوی  
استبار اولدی **ابراهیم** کیکاوس برادر نیک بنی ن سید اکثر اقالیله تقیاج الهی  
قانع و غالبه و قاتل بنی ن اقامت سابر بلادین نظارنم را ایل اولدی کاکوس  
اولادنی کندی اولادنه کدیم و وایا انلی نوجیر و نکیم اعلی او غل کیشور  
رجینم خاطر اولوب روم و بارنه و اردی اول ملکند رسم و عات بول ایدیک  
حرم قیصر ده بر کندن و ماه بیکر که بلوخی سینه کیره و مرتبه رشتن ایلن دما قیصر  
اولمده استعدادی اولان اکثر افضار اولوب موصوفه و کوس و کوس  
نظره و خرا و لغور کدین هر دو لتمد که دلپند اولوبه بر ایلایج یار دنده  
کل اول ملک ستم کستند و داند و مصلول بولور ایدو کیشور دخی کور و کور  
دولت بنام مالوفند **نور** و به اول سیم حاض و مبوب قبول اولد قیصر اولدی  
نظر و خبر قیصر کیشور سیم علق اولیج تقوی ایدو و به انی ساطیج افضار ملوک  
نادر ارا کیشور انی افضار اندی و دست سخاوت بیوشتن اما ده  
اولان کل و سیم دامن و املره اندی خاطر قیصر بولر هکدر دن و خبر  
بلند اخر نه رجینم اولوبه اکند که لبا سیل کیشور و به نظر نظر دور  
و خبر التفاتنم مجبور اندی از کیشور کیشور شکا رده دست شکار اسکا  
اولوبه انار سیمایه و اطوار اقتدار و استقامت کیشور و به اخبار  
و تقاضیل احوال انهم استخبار اندی کیشور سیم کیشور و به و قیصر  
ظهرو بولیج ملاطفه طریقه سکون کمال رعایت کوشک لوان ایلدی و تقوی  
کیشور قیصر اعداسه حالت و مظهر اولوبه روز بروز ملوک اطرافه غلبه می تارا  
رو زانلی لهر است خرنندی احوال و مظهر اولیج اول نیکنام نام کوندو و به طلیق  
صنوبر و زمام تصرف امور ملک قیصر اعداسه قیصر و به سیر لطنش و  
سلکده ساک و تار کیشور افسیر جاحه تارک اولدی و بلخ ده نوهار نام بر نعلیه که



اندر کعبه مستطاب بر منابر بلند ایادی اخلاص و شجاعت و عبادت و شکر زانو  
عادت ایادیت ایادی مدت ملک بویز بکرمی سلسله ایادی خوار بود که تحت نظر او کز  
ایله فتح اطراف عالم قدم با صدی و مالک و در شجر و اوطاع عتقد و غنی و اولاد  
اسیر بود و بیت المقدسی خراب و مصر سلطنتی رهتین ترک ایادی و بنی اسرائیل  
مغفور و زرتشتی ماسود اندی دیگر که توان مجیده **و حقینا الله فی امر اسیر**  
**فی الکتاب لتفسد فی الارض من آتیه بعثنا علیکم عبادنا تحت نظر و لشکر**  
اشاره و کرمی عید **و هم ردنا لکم الکفره** باهنگ حکمرانی ایام ائمه تقوینیه انشا و در  
**کتاب بن لهراسب** بر پادشاه صاحب جاه ایادی که بر اثر رانی کاملی و کرمی  
ارایش و سائیه عدل شاهی عالم بر ماچه انشایش ایادی فارس را تسلیم مینماید  
شهری که بیوسته منبع علم و مجمع فضل و در آنک انار طیبه سند در زرتشتی و کرمی  
رئیس نجوس در ویدری و دریاچان دن و مادری و عدنام رمی دندر آنک و بدین  
دین کجوسینی نمایان و شجر دین صابیان ایادی و به خلق دین صابیه دن موضع و ایادی  
و دیگر که اهل فلسطین و در برتوت ارمیا علیه السلام تلامزه سنگ بریده مقدار  
اولی و علوم غریبه تعلیم ایادی کتاب آنک بینه اختیار و قلم و نیک مردی و اول  
دین قبولیه و کرمی و اجبار ایادی و به رونق سلطنت آنک و روح کار دن و عموم ایادی  
آنک بنی اظهار دن اولی و ملاحظه ایادی زیر که ارکان ملک و اهل استقامت  
رعایت و ارام اطاعت انزلی ویدی حقه ستم زال نهیت سلطنتند اهل ایادی و  
رشت زنده بر کتاب پیدا اندی و ابتدای دعوتند او تورش ملین صدکه  
مقتول اولدی کتابت ترک و شاهای اولان ارجاسی بکوسیت تکلیفند حق  
نام کوندردی ارجاسی دخی قتاله متوجه اولوی و خطا در رت و جواب درست  
کوندردی ایادی غم رزم جز نه علت حمایت ملک در نه حقیقت جبلت جاک که  
فتح کجوس غار فقایق و اول خلق زمانه اهلند قایق ایادی اقامت اغشای  
زوال و لشکر کتابت سیک غل و ظهور دن ویدری حقیقت نقایح کجوس بوی  
کتابت ایادی او غل ساید اقامت ایله مقتول اولدی اسفند یار که آشیج اولادی  
ایه ساید هلوایان نامدار ایله بذل و قدرت رسن بر افشار دن و در ایادی  
لشکر ترک قرار و انباز قرار ایادی کتابت اسفند یاری عیاد یادی  
نعمت کوندردی اسفند یار اول یارده دعوی استقلال اندی و کرمی سمو کتابت  
اولی و کرمی عیاد و قید و حصار ایله حبس اندی ارجاسی نکرار کرمی و سیه  
بیشمار ایله بلز او سینه ایغار ایادی و به تجزیه و یار و تغذیه ضیاع حقیقت شفا اندی  
لهراسب هنوز حیانت ایادی با عیاد کرمی خروج ایادی و به مشاعر قتل و زین کرمی  
و جد علی صد مایه سید بر وجه اوزر و التها و اشتغال اولدی که کور زار

اسفند یاری یاری به کلمه صیانت و اخرا اول به جاک آنرا کی بی بکال الذل  
هنگام اولوی بلخی تالان و انشکن لرینی ویران اندی کشتاب سیه کرمی خواه  
ایله انگ جنگ ایادی و به اول لیران با بر جات کرمی شواغل مشاعر حقیقت  
قطع رجا و شواغل جبال التها اندی با غایت اضطراب کشتاب سیه یار اندی و  
اسفند یار احضار کرمی اختیار اندی و اوزر زنده دار صنوبر و غنیمت عیاد  
و اظهار انکاجیه شمار ایادی و به سیه کرمی کزان سردار اندی و ارجاسی  
جانبه روان و نیک صفتن او کرمی روان ایادی تلاطم انواع جنگ و غا و تراکم  
افواج فتنه و غوغا عقبنده شیم فتح و جز وری اسفند یار کرمی وری اولوی  
زیر خارده نهفته اولان غنیمت فقط ویدی شکفته اولدی بر قول و ارجاسی قتل  
اندی و نور سلطنت عیاد اولاد ویدری و سکندر و در و کرمی کزان  
اول و در کرمی فتنه قالدی و بر قول و دخی ارجاسی و ازان اندی و حقیقت  
قصد به بوقامدن نقل اولی و در کرمی و در کرمی فتنه بانی عیاد و در کرمی اسفند یار  
ارجاسی سکول و ذروه شجاعت کرمی ایلیج بیدر دن سلطنت طلیعه اقامت  
برام غشیتن خیل ارام ایادی ویدری دخی حصول طلیعه رتیه بیدر ایادی  
باطمعه تیغ انشبار انجم مشروط و جیل امیدینه بو و نل و بوط ایادی اسفند  
ربار ستم عازم و غر و جوانی ایام علیه ستم عازم اولوی و جرمین ایادی و کرمی  
برام کوندردی کرمی احضار اندی و مرهم اگرام و توفیر توفیر و لشکر ایادی  
زمانه در مان بوندر کرمی بند اولوی بند و درگاه شاهه احضار ایادی و ستم  
دخی اراجیه و عیاد و بر و بیجهانم هلوایان ایادی و درگاه و درگاه  
شهره و دیار اکین قید اسار عاریع اختیار غایت کرمی و درگاه و درگاه  
بنی بند ایادی بیدر و ستم بوی تیدی بسته کرمی و کرمی و کرمی و ستم  
نه بند و مراد و ستم بیدر کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
و بلیغ غنیمت مشا و بیدر ایادی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
و حصول بوسون هر چند بوی کرمی ایادی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
عقول و حصول بوی کرمی ایادی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
نامدار اول کرمی و در جهان شکار قصد یار باده اختدای سوار اولوی و کرمی  
موز و محار و کرمی مکرز اولدی آفر کار ستم ناچار و ستم کرمی و کرمی و کرمی  
تا رید و به اول تیر کرمی اسفند یاری و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
درخت کیمای در آند کجاک بغلیه در خون تن و حشاک ستم اندی و کرمی و کرمی  
صبر و حذر ایادی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی  
یا قوت رمای چشمه کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی و کرمی







دو جارا ولوب روی آیدن الوبی جارا و اول فرزند دینار بن قیام و زما  
 ایتام و اول زولنی اچے آب طوفانله تنیده و ارباب اسیمه ایله سید ایله سن رشت  
 و اول و زما است صایبه زنبه سیمه حال اولد قلح قضا و زوجه سیمه حضرت  
 عزت بک عتایت ایلدی و کج حیلست اصحاب ذلت و ارباب قلت اولادین اولد قضا  
 ندن دوشدم بوزک زبانه بن و غیر سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نه کنده سیمه زردینه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 بر اشور کنش ازاده اولموش و دوشری باکمه کار زاده اولموش سیمه سیمه سیمه  
 نه دکانه الوبی کیمک استر سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 زوجه قضا و زما جارا سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 اندکنم دارا سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 اول و اندن و مان و مان و مان و مان و مان و مان و مان و مان و مان و مان  
 عزمت تنکله تنکله سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 جمعیه مبارکست اولد و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 فوت باز و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 دشمن ایله قضا و زما سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 مطوع نظر اهتمام اتوی احوال قضا و زما سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 کیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ملکه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نظر سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 اشکار اولور و فرزند ایلدی سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 سلطنت و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نایب با ایتناج کیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نقوی سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 افکنده ایلدی سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ضریق سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 اول و زما سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ناز اولد و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 معارضه عارضه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه

دارا به نظم انکار ایلدونه نظام و یردی مدته سلطنت اون ایلک میل در  
 دارا خرد کارش ایلک آنا زندندر **دارا ابن دارا** ایلک ایلک ایلک ایلک  
 رسوم شیعی احداثه تصدی و فتح ابواب ظلم و تعدی ایلدی و دارا ایلک ایلک  
 بر وزیر اولان رشیدی ایلدونه ایلدی رشیدی و سیمه سیمه سیمه سیمه  
 کوند و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 رشیدی ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک  
 دارا ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک ایلک  
 نفوت و صحبت نهانده قطع رغبت ایلدی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ایلدی اسکندر سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 معود اعطایه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 مشاهد ایلک سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 اطوار ایلک سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 جواز نه قتل لازم کلور و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 امتشدر و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 محل ایلدی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 کوند و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 روضه الصفا و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 طالب و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 من سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 که کوند و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 کلور و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ایلدی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 استقامت سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نقیضه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 ایلدی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 رسول و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 دیدی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه  
 نذر روی و سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه سیمه







شکست و ابا بهت اسکندر به فریدون و بر سر داورت آنی اول مقام ده اراغی  
لوا ایستام اندی دارا دارالملکینه واروی اطراف بلادون جمع عساکر  
واجناد و ارباع و اصفاع دن نهیہ الات واروی دفاع اید و به مکر و اهنک  
و قتل و مضار کیر و دارم الفاک کوی حدال ندی کره اول کیر کره دولی کت  
و عرصه جنگدن پای اقامت بد رکن اولوب زایت رفعت نیکون ورونی تختی نکلون  
و یکیت و صیاره قرون اولدی و محل و توفی شایان ایران اولاج کره و رنه وار و اراغی  
ناتنا عسکر ابنوه و جنود کرون شکست نیت اید و به اصطی جانینه غنیمت ایلدی زبان  
روم احوال دارا معلوم ایدند کون فارس تمامه هجوم اونی چون ایدان ایدان  
مبارز تن بر و از و باز قهر و صولندی کتاج جنابنه باز اندی زور و به غنیمت  
حدال دارا فی شکست اید و به بال افغانی نبال و بال ایلکیت و نکال از نینه و کدی  
و شکست و سکندر اید دارا بنجه سن رخنه ایلدی و به نوکدی تحت اصطی سکندر  
منجی اولدی **بیت** با صطی شد تاج بر سر نهاد غای کیو برت و جای قتا و  
دارا ملک عهد اولان خون التیا و امداد و اعاننی رجا ایلدن خور و معانق  
غیر لغور اولدی عسکر و حوز ایلد انوار اندی دارا و به کیر و معانق  
رسنه بنیاد اندی بر لازم صورتی منعقد اولدی که سبقت ایدن زرم  
اکا سبقت بزم ایدی انتای کیر و واده و قزمان دارا دین اکی جفایشت  
سما ر اسکندر قاتل سب اعتبار اولمق ملا خطه سید پادشاهلر کت قتلغ جناب  
اندی و ضرب کاری ایام دارا س صحنه اری جاننه زبانی دن روی زمین اندی  
صیانتی روح باقی اکی اسکندر طاق اولدی **بیت** تن فر زبان دید و خاک خون کلاه  
کیاننه شمره نیکون **س** دارا به مایا منتظر دارا اسکندر حجاب کتای نظر اید و به  
دید که ای برادر گریان خیانتی جاک و جوج روح زو اید عرصه هلاک  
و احشیه خون ذفاک اولان شاه عالیجی شانه نظر اید و به جاف  
حقه کیر و سر کز شده سنم بند پذیر اولوب و به نصیحتی نصیحت ایلدی و به  
سکینه مودرون حذر اید چشم غمت نیکی اچ و غفلت استغفار اولوب خفا  
**بیت** اخلاذ تاج دولت اخذ و دارا عت ز تاج دارا بر کیر تاجدار **س** سکندر  
و اداء سیر و اراغی زانوسنه قیوتی اعتماد و به وضع رضایه اولدی  
اطهار اندی و اول اکی در اری بر دارا ندی **بیت** جو خون خدادند ریز و کسبی  
بکیت و زنگش نباشد بسی **س** و صفت ایلدی که روشک نام دختر  
ایلی و ملک فارس اولار نه بیگانه از سلطان ایتوب احوال کیری اصلاح ایلدی  
چونکه دارا و اراغی خوام اندی اسکندر و به خیمت تمام اید و به اسم نکستی و  
تجهیزین نام اندی و لوازم غار اراغی سکندر **بیت** برونی که طلع بروند بود نظر

غیر اوار بیوند بود **در** روشنگر دواج از دواج اسکندر صاحب تاج ایل  
این تاج بولندی بحریب حصول و قلاع و مہم بنیان اصفاء و تہذیب انسانی  
ملوک این ملک و انقا و اختار نیز منجہ اولویہ نیز کثرت صفای وانی از صفای لیس  
یونانی بہ کہ مدار تربیہ و تکمیل و منشا و التماس و تحصیل اولویہ امور ملک  
وزیری و تدابیر صائبہ و تہذیبی ایدہ کثرت تنہ آتی و حسن العظم منی  
عذر فی القابہ بودی اولویہ بمانی و جہتہ منہ و پیرانی دہ بولویہ اولیہ  
کامتند استعفا و محنت ہمراہ لغیلہ اکثرا تشدید اولیہ باین استصواب  
اچون از کتاب و استدعای جواب ایلدی اولیہ دود بیہ دینی  
بوسنایان جلو کیر لوح بتبیہ اندی کہ ہمای لغائی ایل مہم بنیان انسان  
کہ نظر و قابی صانع زبانہ در اول ہمانی بانی شکہ مانہ بولیس لالیہ و کلد  
و عقار و نقلہ توافق و کلد خانہ ان ملک و تخریب ملک و انی صائب و تدبیر  
نسب و کلد رانہ ای اختا مستقیم عنا اولور عزیز ذواتقام حضرت نیک و کلد  
خبر می انک التقام اند و کلد ملاحظہ لازم در و در فلک کتبہ دیرینہ  
مطلوبہ اخذ نہ لازم در تقای دودمانہ طالب اولان دشمنہ غالب  
اولیہ بیہ و بنیاد فی صائب و کما تدبیر توان فحوا شکہ حضرت تنی جالبہ نماز  
شاید کہ انکرا انتقام الیجید پیدا اولہ و رضا کہ مخالف حکام صوری  
ہوید اولہ محمد ایلکہ انہی بنیاد تو بہ احسانہ بندہ و نواز شدہ ان ایل  
ایلیس و رعایانہ فرین حمایت شدہ و سپاہی سنہ رعایت و احسانہ  
مباحی ایدویہ ملک زادہ کربہ ہر برینہ بر جانہ والہ و ایات بولیس شکہ  
تالی ایلیس تا کرم و عطا فتکرم مشمول و برینہ مشغول اولان رسیدنی  
تحت تصرف فلک اولان ممالک و کسد و ضبط مال و اقبال ایدویہ فارغ الی  
اولک سین اسکندر دخی اول حکیم خوش لغا القاسنہ متابعت و تدبیر و تدبیر  
و طاوعت ایدویہ ایلالت و لالت فارسی ابطلیم رومیہ تقویہ ایدویہ  
و محوسبت مراستنی سخی ایدویہ پسخنہ انشہ دور دی و علمائی محوسبت کلان  
ہوایہ صاور دی و عامہ ممالک ایران دہ اولان اشکرم کس و زبان ملک  
صنم خانہ از بنیاد کند **بزر** دشت و زردشتی اتش فکند **بزر** بنای و اندام و  
وہرات و سمرقند بناسہ دخی اکانتیہ در حکمرانہند داریہ عزم ایدویہ  
اولا شینم و اردی سیوی بولند کہ سموم نواصب از حیاتیہ ماحی اولویہ  
ہو اسنم مرغ بران بریان اولور قندار جائنہ متوہ اولدی کہ سم شینم  
قدس **بزر** انسانی بیور شد **نظم** ازان راہ چون دوزخ تافتہ کزان بخت  
تیش بابتہ در آمد دران شہر سینوسہ شت کہ ترکانش خوانند اشک ہشت ازین



زمینی خوش تازه خون نو بهار پرستش که نام آن قند مار **نور** چون دیار هند ابروی  
علی الفور خود عسکر موفور و بیلان بر زور ایله تقابل اندی اسکندر دخی لفظ  
ایله مملو صور بخود احضار اتمشیدی هنگام تقابل فیله حمله اندکن اول  
صورا همینده اتش بر اقدیل و حرطو مریخی بود و جله یا قدیل فیله اتش ففور و  
جانب عسکر خور او کوپ سپاه هند منهنم و غرار وادباری ملتزم اولیل و خور  
مفهور بر حصار ده محصور اولوب بیچ کون در یک احتمال الات جنگ اولندی  
اخر اسکندر خور خور کوندردی که بونجه نفوس سرما شصا تنه مانوس اولوب شکار  
اجل النمل جرم خوش طعم و خوش اولمقدن آیدند و تنها اخبار ایچانی لسا  
تیغدن بری بر عین آنها انک اولی در اگر مرد نبرد ایله رزم کاهرم غم نیستون  
دو مبارزه عرصه سندن بروزنی اسکندر عافورد دخی زورده موفور اولوب مبارزه  
جان اندی همیکل موفور خور قوی اولوب قوی موفور اولمخوی اسکندر کیمخانه  
و بدینه شکست فتنه الدانو به اهلک جنگ اندی **نظم** سکندر جو باد اندر ایدر کرد  
بزد و تیز تیغی بر آن شیر مرد بیز بدست نابسته کردنش زبالا خاک اندر آمدنش  
**نثر** هند و سنده ساقه عدل داد اسکندر بسوط و خور این موفور خور و نفاس  
انته نا محصور اول صاحب نظر موفور دانه مضبوط اولوب بر اهرام جاننده عزمت  
ایلدی اندر دخی جنز کوندردن که بیزده کل و غنم برینه علم و حکمت نو کوندراولکه  
موقت اقدنه مازم در لشکر و مشق کانه لازم در ریس سکندر خواص حضرت ایلم  
اناره ملاقات اید و بجه مقالات حکمت انگیز و کلمات نصیحت اینر لزم منتفع اولدی  
دیگر که اسکندر ولایت هندی فتح اید یک عزم جین اید دانه جین اولدی حکم ایله  
الحاکم و فرمان بیز دار لوی مراستخ اشاعت ایلدی بونظر ایلم عاقله بلاد و  
غنی سیاحت و خطوات مهمتی اید مساحت اید و بجه تحت تصرفند اذخال ایلدی  
ملوک کماله توفیر سکندر مساکل اید و بجه آخر حال جین خور عبور ایلدی عراق دیاری  
سختگاه و قسباه انک ملاحظه سیله قطع منازل و طریقه ایدر کن اولمخوی  
خلا النمل مرض اولدی بعض از با حکمت موفور بعض امارت بیانده اشارت ایدوب  
و بجه ایددی که بیز و فاح بر جلد کبد اولکه سما سے زور زمین حدید اولانتر زور  
سر حدنه قویب کلدن موفور غالب مسافرت قدرتی غالب اولوب بر خطه برست  
و تعب اید از احتیاج سمندر رهوار دنن نزد طبع اندی استبان اولان کدر انگلی  
ماضی و بجه بستر و سینه زمینی سبایه کسر ایدیلر چون اسکندر بستر  
بستر و بجه نظر اندی حکیم بر بستر و بید و کی خبر خاطر کدر اندی و قوتی موفور  
یلوب مازنه تو به نام باز و بجه کلمات حکمت اندوز و بجه صبر صبر اندوز  
ایلدی و نقد عمر کرانمایه سین اول بولده صرف و جرح ایلدی **ذکر بعض ملوک**

**ملوک نامدار که نام ایشان از لوح شکوت و اقتدار در عهد سکندر نوشته اولمخوی**  
ملوک انون در کر یک او جیوزیشین بل موصول اوزره تسلط برینی زمانه اقطار  
جهانه موصول و لشیدن اولدی تالیس و اخلری لوبو قیلدین در کاهم انتقام اسکندر  
خوردی روی زوال تناولی ایدلنجه کام اولمشد و دخی ملوک قبط در کاهم قنای منی دن  
نجس فنیایه دو شمشدر در اولدی دلو که بخت سقوط کیسطا و اخلری باطایا در  
مذت سلطنتی سکندر دوز دورت بیلدر متفحصان بطون اخبار و متجسنان  
فنون انار دیشدر در که خرق غریق یعنی قبطیان ای بونقیق دن صکره حضرت  
کلیم کرم علیه التجه و التسیم دن جرم مصره رجوع و قوع بولما مشد قبطیان دن نسا  
و صبیان و بیران خروت و بیمار ان حقوتن غیر کیمنه فالما مشیدی دلو که  
اعاظم قبط دن ایدی سمت حکومتی ایل اسم و صورت سورت قلوبه ارتسام بولدی  
مهره کسره دن ایدی ارکان ملک دخی نسا ساهه و حق نیرختا تیر ماهه ایدر  
علم سحرانه عهد نه غایتنه منتی و بجه بلاد و ممالک اثر سحر ای ایدلنکند ندر نهی  
اولدی قرافی و غیر دیشدر دیکر جهات جهان جنودنگ اشکالتی تصویر اتمشدر دن  
هر نه جانبدن که اول جمع شوم قفسه بر عسکر هجوم ایدو دخی سمع میشوید نه ایر سه اول  
تصویر اید و کلری موفورده انواع تیرمیر اظهاری تیرمیر ایدر لیدی انک نظیر اول عسکرده  
ظهور بولور ایدی بولورده اوزره بجه زمان کال تسلط اوزره باقی اولدی صکره  
زهر قهر اسکندر ایلر خنای قلیانه ملاقی اولدی اندر دن صکره حطسان دورت  
بیل مصره یونانیلر والی و علم و حکومتی عالی ولدی و اسکندر دخی صکره یونانیلر دن  
اون اوج کسند تحت نشین اولوب بجه برینه بطلیوب دیر لرای اید اول بطلانک  
نامی شوش و اخلری فلونظر بنت درینوسوس را غنیطس کل اول قیصره روم  
و مقدم ملوک و بجه در فلونظر ایدسلط اولوب قلوبط مرافعه دن عاجز اولمخوی  
کند و لی هلاک ایدی تحت کاه ای اسکندر ایدی غنیطس مصری شجر دن قبل ملوک  
یونانی متناصل اتمشیدی بیان ملوک یونان تختگاهری مقدونیا ایدی اسکندر  
اول خندان یکر می کندی یا دشا هدر اولدی فرانس و اخلری قریس در  
اول ملوکات اوتوز سکر بجنسی در که غنیطس لیر دوشدر ملوک روم که قیصره اید  
موسوم لوزر اوتوز ایدی کسند در اولدی غنیطس و اخلری ذو ملطیا لوس در که  
ملوک رومک اوتوز ایدجیسی در که باقی سور استنبول ولان قسطنطنیوس  
اکا غالب و ملکی غالب اولدی و قسطنطنیوس کل اول ملوک قسطنطنیه در وفات  
ایدجک سلطنت روم سلسله سنده مقرر اولدی هر قل که زمان سعادت قری حضرت  
خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علی اله الطیبین ده قیصر قیصره ده بکین ایدی  
اول سلسله یکر بجنسی زو بنی امیه عهدن فیلقوس لکر یکر بکر بجنسی در



که سلیمان بن عبد الملک فی محصور تری و مارون الرشید خلافتش را و تونش خیلری  
اولان سقور سید شاه اولدی قادر بالله خلافتی و الباسلان سلطنتی عهد نزع  
ارقانوس هر سلطنته فانوس اولدی و ستمایه هجریه ده سلطنتی ملوک قسطنطنیه دن  
افرنجه منتقل اولدی و سبب انتقال بولکه ملک قسطنطنیه تک قباای بقاسی بر ازری غدیریک  
ازری ایلد مخترق و ملک ورجاسی و خیل و سپاهی مفتقری اولوب فرزند کی ملک  
افرنجه بریک خواه زاده سیدی عتی الله دن جلد و کی غمی دفع اچون حاله واروب  
حالنه چاره استدی و کی بیت المقدس شجر اچون احضار اتر و کی لشکر بشمار  
ایدانی هزاره ایدو بیور دیکر اول سپاه بر زوریم دن عبور ایدوب عثم ایلد عزاده  
بینی اصلاحه کتوره لر و ساضه ضمیمه لر ن اولان خار و خاشاک بخشی کتوره لر  
لشکر فرنگ لی مکت و درنگ استنبول اهنگ اتر کبر کی استنبول حاکمه معلوم و لیجی  
عزم جنگه کرکینه تنگ جکوب و عرصه کار زارده فتنه تخمی اکوب مقاتله عزیزی ایلد نیلایه  
کلدی چون دو دهنه و در عساکر و جنو رج کجور قبه سده صعود اتردی و آثار و تود  
حقود طرفین اطراف محریه و رو ایدوب اول جمع مکسر کن بعضی اها دینک بنیان و حور  
نا بود اتر کی استنبول حاکمی مغلوب و منزیم و روی قرار کی مضار و بیچاره دن و دندوب  
راه فراره و جانب حصاره عازم اولدی خصوم عقبه هجوم ایدوب ملک مسخر  
اعادی و کردش تنگ مخالف مرادی اولوب بوم و روم اوج حاکمه محکوم و اوج قسمه  
مقسوم اولدی ایلد اچوقیه متصل اولان جانب شرقیسی بطارقه و ریک بریسی السع  
نیجه مد که قالدی و نیجه زمان استقلال کوسی چالدی و سایر ولایتلر اول سلسله  
تصرف ایدی عاقبت فرسطوت و بمن اهرت پادشاه غازی کوهنر سراسر افرازی  
ابوالفتوحات و الفازی سلطان محمد خان توفیه اتره تاج المغیره و اتر ضیوان ایل  
مستهلک و طبعه تیغ اجل اولدی و طلمت تسلط کفار فخر اول دیار دن مرتفع و کباب  
غذاب متفشع اولوب اول پادشاه تنگ ناکم بمن اهتمام سعادت فرجام لری ایل اول  
سوار اعظم قبه الاسلام و دارالعدالة و الاحکام اولدی ایدر کی ایوم القیام میاں  
عدل و اهتمام سرور شاهان عالی مقام حضرت پادشاه دینی پناه و خاتمان کشور  
سنان جمجاه خیر و ملک ریح مسکون سرور لشکر فوان چند ناله هم انعالیون فرمان  
فرمای ایلایمان فرمان بر دار رضی الله تبارک و تعالی و الاحسان ابوالمظفر السلطان  
**سلیم خان بن سلطان سلیمان خان بن السلطان سلیم خان** لازا ناصر اللہ بن النور  
و ثانیاً بالنظر المبین علی الضراط المستقیم و الله یؤتد بنصره من یشاء و الله واسع  
علیم اول حظه و معبودی بحیط و بیوسکه آثار ریعی میط اولوب اول سواد سعادت  
نهار الی ایری الالباب ساید عدلی و دالرنج ابار و معار عیار و مناد عباد و ملار  
و دراقضا و نظهر سواء العاکف فیه و الی ابار و همواره مجازان و نور و سعور

و مختار ان بهبوط و صعود و جویگان بیض و سود و طالبان سر مایه و سوار قطار  
افاق ریح مسکون دن اول خطه میمون قبله و رو راید و بقدر الاستعداد الب  
و مراد و صلاح و معاش و معاد لر بنی حاصل قلوب مقضی الوطر و هر منی الاثر مقام  
و مقرر نه عودت ایدوب فنا قلوب بقیه من اتره و فضل لیسیم سید سو و خواسته  
نظر اولوب الی اخر الزمان دعای دوام در و لتکریم رطب اللسان اولالرواقفا  
کتب اخبار و معارفان صحایف صفایح اشماره مخفی دکلر که سخن فرس بلاغت  
نشان فردوس مکان شهنشاه عین ختامه سنه احوال اسکندر سلطنت دن صکر  
خاتمہ مدح کسیر بن ابوالقاسم محمود بن سبکتگین مدنی تصویر ایلد در افشان و  
درفش بلاغی رخشان ایشدر حال ایلد شعشعه نصر و تمکین و طمنه فرمان  
عدالتی فزنی خلفه سبکتگین معوره زمین ده اول قدر برین و بانی برترینه  
ایرتمشدر که اسکندر کی جهانبیر کشور کشا احوالکبیا فی خلافتی و کروی مناب  
و معقول و غریب سفار و عجایب آثار اسکندر کی نشان سنه نامی بناسی خوشنما  
و مقبول و شمر بمقام برج النظام ده پادشاه جهانبان و خاقان اسماعیل  
دعاشی تجدد و بنای ششانی تمهید مستحسن و سزاواردر و ندر دکلر مدح اولنه  
بر کی واردر که شعاع حکم نافذی ساحت و هفت افکیمی منور و آثار طبعه عدل باهری  
دماغ عالمی معطر ایدوب هر مر زبان زبان حال و قال ایلد مقدمات عبودیتی و اکوس  
سلطنت و عظمتی کوشی کردی بر صد ایشدر و اکثر ریح مسکون سایه اقبال سن سکون  
ایدوب شرقی اقلیم و بلاد معارف و درادشاه نیک نیا و ایلد معور امار و ممالک بعید  
المساکل سکائی فیرد فضل و احصائی ایلد سرورد دلشاد اولمشدر زبر که بلاد حبشه  
دن که اقلیم اوله متعلق در احوال حنی دشت و قیاقه و ارجنه که واقفان اوضاع افاق  
اتفاق ایلد اقلیم سابعندر بودرگاه جهان بنا هک بندکان شایسته و مکرر بستان  
یابسته لری تضرع در و ساحة حرم عینه دولت مقیم ایل سبکتگین کبی  
نیجه باغکین یکین اولوب کمال غر و احتشام ایلد صبح و شام مقام خند متع قیام  
ایدوب و صدور فرمان سلطان عالیشان متر قضا اولوب منیر اطاعتی ارام  
ایدوب نیجه بن سبکتگین که اسکندر در سعادت اثر لر نون سر به بر اولسه چشم دولتی  
بیدار و بنای رفعتی بایدار اولایدی بوبارگاه عالیجا که درون اساسی در اسکندر  
قیاس و لئمی پسندید و خود خوده شناس دکلر اسکندر قید قید افرین ازاد  
اولمش مجبوس لری که اول زن طعنه زن نیجه سندن رنج و نایوس لری زار کرده  
زن دیو پادشاه کرم شوبه ایلد وزن اولنمی میزان عقلم دن دور سمت ادر اکدن  
مهور در اسکندر بر شجاع دشت و بندر ایدوب پیوده روک طریقه ساکن  
و اطراف جهان کسیرنه متناکل لری جهانبیر ایدی جهاندار دکلر خرب ایدی معمار



وکل المنة ته نقلا و تقدس که بومر سپهر خلافت و شهر یاری و برهمنی سلطنت و  
کامکار یکی طراز منقبتی صفت جهنداری و همت عالی همتی جهانک همای و لوب  
ابا کرامت روی و زره قضای حاکم قضای عدالت خرام و اعدای دوی  
منزید صولت یلدرام افک و زره ستم و نیان رفعت نشان جاه و طلال المری ملک  
متعال عونی ایل مستقر اولوب شرح شریف و دین و حنیف منیغری یلدر و اوج و تاج  
فر قمر قدس المری ابتهاج بولشدر **نظم** همیشه ظل اقبالی اولایا یشوع و باقی  
که عدلی در او شاهک زهر قهر و هر تر باقی **نظم** اسکندر ک قصاری رای خویب  
و قصور و زره مقصور و منتای همتی تخلیه اقطار و هدم و سور و حصار  
اوزره محصور و لغین جلد اثار و تعلیم اخبار یشوع مسلم و نامدار اولان حمزه  
ابن حسین اصغرهای تنفیص المشرک کت تواریخ اول جهان ستانه نسبت  
اولان تار و زره خبر لور در احوال ملوک طوائف مدبری یوز یکرمی سالدر ارتقی  
و اسکندر دخی سولیشدر طبری را و ایشدر که اسکندر در صکره انجمن دارا و اکبر  
و حله دن ری شهریه دکن تصرف اولوب رفش کا و یان النج ایکی و سایر ملوک طوائف  
انی توقیر ایدر لاری فرید شوکتی و مد و غنی جهتن اظهار تسلط و استبداد و تکلیف  
اطاعت و انقیاد ایلیم مدی نون صکره اولان ملوک اسکانیان دیشدر در و اشک  
نسبت ایشدر در موزخین المروک احوالی تفصیل انعام مراسم اقام ایشدر در  
و اسکندر ایلدر شیر میانش مور ایلین مدت میانیم احوال اختلاف کثیر و اوردی  
اولدر که اسکندر عجم دیار نه گذر اترک دین مجوسی محو ایدوب مؤیدان اخبار کتب انصاف ازین  
نارسطون و سطون نار ایلد فانی ایدوب ملوک طوائف ابا منور فارسی کرک جلاع  
رویندر نیت حکمت سر قالبوب بر دانش آموز که انوار لطایف حکمتند مقبلس  
اولا لاری ایدی اولوب مغفور و رحمت اندوز که لواح دراری معرفتی ایلد مستثنی  
اولا لاری ایدی تابود اولوب خبار و انار لاری مضبوط و هم ملوک صغار اولدر و قلری  
جهتند تفصیل احوال المری بسوط اولدر و تار خلیجی ملک بیا منق انتظام بولدری  
نوبت سلطنت اردشیرین نابکه ایدر کرم جلوسنی بید و تاریخ اندکی ساسانی و غنی  
اندر صکره اکا اقتدار و هر بری تاریخنی کند جلوسند ابتدا ایلدی القضا چون بطحی  
روی که اسکندر فرمانی ایلد ولایت فارصده والی و دورت میل مقدار کوازی تسلطی  
ملوک طوائف اوزره عالی و لشدری فارسیدر حکومتی باراضی و جملدری اظهار و محافلدری  
متقاضی اولوب ملوک طوائف جانا جانبدن معرض و شکم معین اولوب بیهیخه معارض  
اولدر و بطحی قتل ایدوب دیار فارسی رومیلر اندن تخلص ایلر مولانا لاری و نعام  
طبری دن نقل ایشدر که بانی و قسطنطنیه اولان قسطنطنین روی بطحی کینینی  
المیخچون اشک و زرنه فسر عظیم ایلر هجوم اتری ملوک طوائف کبر و اتفاق ایدر و عظیم

محارب اولوب رومیلر مننرم و فراره عازم اولدر مکن بانی و قسطنطنیه اولان قسطنطنین  
سابقا کندیسی تعیین اندکی اوزره افر قیصره اولان ملطایا یونسی مشتعل این در  
و تاریخ اسکندر برین بشیوز طقیان بشیخی سالج استیلا ایشدر اشک معاصر برین  
و کلد رسا سانیلردن شاپور ذوالاکتاف ایلر محارب ایدوب مننرم اولمشدر بکر اشکله  
محارب ایدن ملوک رومدن براخری و لا سامی اسکانیان بودر که بیان اولور  
اشکان بن دارا اشکان اشکان شاپور بن اشکله بهرام بن شاپور یلدرام بن بهرام  
هر قریب یلداش انوش بن یلداش بعضی تواریخچن انوش برین نرسی و کرا و نیشدر اشک  
عهدن عیب علی السلام جانبدن صادق و صدوق نام یاغری ایکی رسول نطاکیه  
اهلنه وارد بکر کا قال تعالی وارسلنا الیهم انبیا الاید فیروز بن هر قریب یلداش بن فیروز  
خسرو بن یلداش بن فیروز یلداش بن یلداش بن فیروز بن اردوان یلداش اردوان  
بسلطت ملکی ساینر بن افزون اولوب الی بیل سلطنت و احتشام اسبابی رشتنه انتظام  
جکدر و نوبت اشکانیان اشکله عهدنم اختتام ایدر **نظم** مولانا لاری اشکانیان  
احوالنی بیان بومقدار اوزره اقصا ایشدر اقا ساقا ملوک طوائف مدتی یوز  
یکرمی سال و ماسنه ذاب یکن وارد و کت قاتلی اردشیر بایکان ایدو کی کتب تواریخ  
مسطور اولدر و غدن غیر کنیدی فی احوال ساسانیان اول وجه اوزره بیان  
ایدوب دارا اکبر برادر اولان ساسان زمانن اردشیر زمانه کلنج دورت  
یوز بیلدن زیاده حرورانه و کین اختیار اشکین بواقتصار ده قصور صورتی  
اشکا را ولور زیر اکم اردشیر بایکان اردوانی قتل اندو کی شهر روایت اوزره  
ولایت بخت نصر قریب طوز نوز تحرقید ییخی بیلده و اسکندر ک دارایه غلبه تاریک  
شیموزاون ایکنجی بیان واقع اولمشدر بوقتیچر چه قیام اردشیر ایلد هجرت نبویه  
بیشتر دورتیوز یکرمی بکی سینه اولور و هم ملوک طوائف ده اردوان احیایرستی  
متعد اولوب اردوان اکم واردوان اصغر و یکله تمیز کتب تواریخچن مسطور  
والسنة اکابر و اصا غوره مذکور و مقتول اردشیر اولان اردوان اصغایدو کی  
بین الموتخین مشهور در فعلی هذا التقدير بواقتصار ده نوع تفصیل مقرر در قاضی  
بیضا و علیهم الرحمة بوزکر اولان اردوان صکره بعضی ملوک ترتیبه سلوک ایدوب  
بو وجهله ذکر ایشدر اردوان **اشکان بن اشکان** بن عجم اشک مدتی یکرمی ایل سال  
**خسرو بن اشکان** اون بر سال **ملاش بن اشکان** اون ایلکی سال **جود زر** بن  
اشکان اولور بیل پادشاه اولوب و شاه واروب یحیی علیه السلام خضر یونی قتل ایدر  
اهلک ایدوب یهود طایفه سنی ذلیل و اواره ایدو غل و زل و پریشانی اول خیم پریشانه  
نشانی اولوب واره کلدن و ماکه بلاد ده تفرق و یحیا ره کلدن خلاص میشر اولدری  
ولوبت بکر بیلدن منقطع اولدی **نرسی بن جود زر** یکرمی سال **جود زر** بن نرسی



اون بر سال **اروان** او تو زیل و بوا شکا نیکر افی در که از خیر بایکان افی  
اهلک بلی و اشکان از اروان اوله کلنج هر یک مدتی تعیین ایدوب مجموعی  
ایکی یوزیتش ساله چقا رشده بو تقدیر چه نچو کنگ مدتی دور تیوزاون بیش مال  
اولور بطیحن سلطنت دخی مدتی که دور تیوز ساله دور تیوز ضمه اولیجی دور تیوز  
اون طقوز سال اولور با وجود حضرت قاضی مرت ملک طوانل ایکی یوزالی ساله  
قرسدر دیکله راضی اولمشدر نعم بر جمعدن دور تیوز او تو زیل اولق اختیارنی  
نقل اتمشدر بو نقلک دخی تفصیلنه مخالفی وزان اردشدر عدم مهادنی اگر چه  
مقرور کن ایکی کبی فاختش دکلر ولعین مدت اردشدره اخلقا روایات  
تحقیقی ایل تطبیق ادعا سنه ساغ اولور و صاحب کزین شکا نیکر اروان اولور  
منتهی ایدوب اروان ثانی دن اصفه وارنج بر فرقه آفری عیار و بملره اشکانیان  
در لر دیوتیج و نیلور یک فریبرزین کاوسه انتما سنی تصحیح اتمشدر و اشکانی  
اشکانیلر از شیر بایکان منتهی اتمشدر دیوتیج تصحیح اتمشدر و اقا ظاهر بود  
اشکان مقرب اشکان اولاد و ذکر اولنان ملک هم اشکانیان و هم اشکانیان اخلقا  
تتبع تواریخ ایدوب معلوم رسودی دخی مروج الذهبوم دیشدر که اکثر ملک طوانل  
اشکانیلره اعیاد ایدر لر ایدر و انر بلاد دینور و نهما و زدهدان و ازربا جانم  
ملوک ایدر و اول صقع و ناحیه حکومت ایدر هر مکه اسم اتم اشکان اطلاق اولینور  
و انلره اطاعت مقامن اولوب صقع قرب ولان ملک طوانل دخی اشکان انتما سنی  
اولد و شیخون اشکانیان دیشدر و تاریخ غلبه اسکندر دن بشیوزاون بدیجی  
ساله از شیر بایکان ظهور ایدوب عراق شکلی ولان اردوانی شاطی و جل و بارزه  
طریق ایل قتل ایدر و تاجنی رکنه وضع اتمک اشکانیان و ملک طوانل منقضی اولد  
بو تقدیر چه مدت ملک طوانل بشیوزاون بدی و لور و بولکلام صحنه قرب و بولک  
اقوی اشهر ملک طوانل ایکی تعیین تریم زده تصحیح نسلون ملک طوانل منقضی  
کیمی فرزندان و کیم کیمی و ارد ایدر و کیم پدید و کیم افونم باج ایدر سایر  
ملوک طوانل خبر لری حرم صحنی لایق اولق احتمالی مسدود و برکت بک بواحوالدن  
رفع نقاب تش اولامفقور در و قاضی علیه الرحمه ویه در امین خراسان مسند  
نشین اولان ملک طوانل دندر دیشدر و تا بودی اشکان مدت سلطنتی الشمس  
بیل تعیین ایدوب عیسی علیه السلام اتمشدر بمعون او کاسنی اختیار اولمشدر  
**بیان انبیا که در عهد کانیان بوده اند و قیلین العجز کینا** عهدن ایدر و چه تقدیم  
و کمری تقدیم اولمشدر **ایمان الیسع علیه السلام** امد دخی کینا عهدن ایدر و ایلک  
بعضیلر دیشدر که حضرت ادریس در که سوابق ایام ده غایب و حقیقت روحیه لری  
سمایه صعود ایدوب حقیقت جسمیه لری نی اسیرل عدن غایب و ایل اولمشدر

ایمان بولکلام باطل و حلیه صدقن عاقل در اظهر بود که اول سرور نبی سرائیلدن  
بشیر و کمر بعلبک املنه بمعون ادمشدر راحت نام ملکی با بقا اهل توحیددن ایکن  
چرک و شرک ایدر الوده و اعمال صالحه سنی نابوده اولدی و رعای اجابت ساس  
حضرت الیاس ارا سرانبله اسیر بلته قحط اولدیلر اوج بیلر بالتمام غلام محمودن  
غیری سیاحت اتمشدر سندن غیری بر قطره اب انمره ظاهر و غایبان و باران رحمت کشت  
وزار ایدر و ارحاء بجا لرینه ریزان اولدی تدارک خلل و منقود لایسایب العدل  
اولیجی اولن لر سود عملکر زن نادم و حضور الیاسه قادم اولوب طر شفا عملکر  
التجاء و دعا لری بجا ایدر اول حضرت دخی سوردی بو واسطدن خلاص موقوف  
توحید و اطاعت امر رب مجید و ترک عبادات بعلی ایدر در ماعداسی غیر مفید در اگر  
صحایف ضمایر کزین سنگ رخن حکمک استر کز مقصود کزین معبود کزین طلب  
ایک بی دخی معبوددن طلب ایدر هم هر نه جانبدن اجابت متحقق اولور بمعبودیتنه  
متفق اولام کفار بدکردار صتم مردار لر نه توجه ایدوب تضرع بسیار ایدر نشنه  
اشکار اولدی لایسایب خدائش تقدیم حمد و سیاحت انان بر و ب حاجت  
النیاز و شهنشاهی قضای دعا ده پرواز ایدر یکجای طرزه العین کوک یوزی سجب  
طایر ایدرین اولوب نزول بطر سبب حصول و طر اولدی لکلی اشکار کفار تیره روز کار  
زابل و دن بر غلری تقدیق ستمه مایل اولدی بلکه عناد لری زایل و ابلیس و تبلیس  
اولانعام ضالری و طر ضلاله تیار اولدی حضرت الیاس اولن گروه ناسیادن  
صدور ایدر اطار و مواس و جندن منقبض اولوب جنا بسجود دن استدغای  
فیضی روح انری فرمان رحمان ایلر تعیین اولان کوه الیسع ایدر کزین لات رکوب ایل  
احضار اولمشدر بر سمنر هوار اشکار و اول حضرت سوار اولوب الیسعی خلیفه  
ایدوب جبهه شریفه سنی الیاس اتوی و شهابت نفسانیری سلوب و انتظار و انساز  
محب اولدی حکم سندر کیم بر حدیث کتو مشدر که حضرت الیاس بارگاه کردن حضرت  
خیرات سنی ایلر علیه السلام ملاقات ایدوب صوب حمادن نزول ایدر مایه دن  
مواکله اندکینه و افطار لری بیلدر بر کزه اولوب قامت با استقامت لری و جیوز  
ذراعدن زایل اولد و غنه دال در اقا زهبی بو خبر کیم بطمانه زاهب اولمشدر  
بیهقی دخی اگر چه بوحیث تفصیلی ایل حضرت انسدن روایت اتمشدر لکن تضعیف  
قدر حاجت کفایت اتمشدر الیاس دن حکمره الیسع قهر امور نبی سرائیل اولوب  
الیسع دن حکمره وصایت حسنی بلذ و الکفل اولن ملک ششینی متکفل اولدی  
اگر چه ابی العجز دخی ذوالکفل لقی ایل ملقدر اقا بوز و الکفل انرن مؤخر در  
و بعضیلر ذوالکفل ایتوب نبی و علیدر دیشدر بعضی اخلقا دخی وقوع  
بولمشدر این کثیر تاریخن مذکور در **اشمول** منقولدر که نبی سرائیل را سنین



خطوب و خطایا و قتل انبیاء ظهور ایریجک حواله لری فخر و افعال لری مقل اولوب  
حمیت الهی مقتضای و زره انبیاء بدنه ملوک جباریه انده مسلط اولوب دالایرینی  
سنگه اراقه و استراحدن مقطوع العلاقه تمشیر لری بسط بنو تن بر مرآه و  
حاملدن غیری قالما مشیدی فخر نربنت اولور سه اینه تبدیل احتمالن دن خوف  
ایروب قبل وضع اکل حفظ و راستندن اهتمام ایدیلر اول راجی دعا ایروب  
دعای مستجاب و مولدی رفر زرع الیجناب اولدی نهایی کلن اشغویل ایدی  
اولفتن سماع دعا به دلالت و دعای قرین اجابت اولماغله اول تمرطیب الافر  
عنایت اولند و همت غایت ایدر کیچون اول حجتده دم منزله بنو تنه و تبلیغ  
دعوت و وضع قدم ایروب بنی اسرائیل سدا و مسکنه ارشاد ایریجک ایدیلر که بنیره  
بر پادشاه دخی طایفه کرکدر که دفع اغرای بر خواه و اقامت فرمان آلر اینه وز  
اشغویل رت جیلدر رکاهندن بو عرصه تک طایفه ایجک طالوت  
تعیین بیور لری چون بیوسته حکومت بنی اسرائیل یهودی سبطه متعلق  
ایدی و طالوت بنیامی سبطندن اولوب دباغله یا سقا لقیل کسبه معیشت  
ایدریدی بنی اسرائیل قبول سلطندن اعاضی و امتناع و اکا اطا عندن ارتداع  
ایدر و مقتضای فرمان عالیشان ایروکنه نشان و فرموده رحمان ایدوکنه  
برهان استیلا اشغویل دخی دیدی علامت اولور که مشتمل موجبات آرام و سکون  
و بقیه نمر و کات ال موسی و هارون اولان تابوت سکینانه کیره و کف  
یمنی یلم تابوت کیره و اکثر اربع **قصه تابوت** علمای اخبار بو وجه و زره اخبار  
اتمشلدر در طرف حقندن ادم علیه السلام حضرت جوب شمشاد دن بر تابوت  
ارسال اولور که طولی اوج ذراع و عرضی اکی یحیی ذراع ایدی و طریق ارتل  
حضرت ابراهیم انتقال ایروب بنی اسرائیل النبی قالدی اخذ حضرت موسی به  
منتقل اولور بعضیله قولن موسی النبی تورانی وضع المتشیدی و بعضیله یشلدر که  
جمیع انبیاء تک صور کی انم وضع اولغیشیدی و بعضی اقول دخی ذکر اولغیشدر  
موسی علیه السلام تابوت موضوفی و دوس عسکر صفوفی اوکنه قوریدکی و قلوب  
قوم نگاه سکون وارم بولور ایدی ریحال موسی دن مسکینه بر مدت بنی اسرائیل النبی  
قالدی افرغله معاصی و انعام لری کی بیسمل جالوت مسلط اولوب تابوتی جبر الودی  
لکن قوم جالوت حادام که تابوت همراه لری لری مصایب زرایا و انواع بلا یا مبتلا  
اولغیشی کشام ایدیلر و ایکی کاده بند ایروب صحابه رها ایدیلر ملایکه سوخی ایل  
طالوت و صول بولدی بو قولن دخی موسی علیه السلام دن عسکر سمایه مرفوع اولوب  
اشغویل بنی دعا سیر تعیین طالوته علایم یحیون ملایکه سعادن ایدور رب  
محضر بنی اسرائیل طلوت اوکنه وضع ایدیلر یس طالوت بنی اسرائیل الیه بیت المقدس دن

جالوت قصدی لا عزم فلسطین ایلدی داود بنی علیه السلام بن ایشا بن عبید  
 بن یاعرب بن مسلون بن یارب بن زارام بن حضرة بن فارغ بن یهودا بن  
 یعقوب علیه السلام ایشاک او ن اوج فرزندی واریوی حضرت داود جمله دن  
 اصنو و شکل صوری ده احقر ایدر کی چون طالوت اهنک جنگ جالوت ایلدی نوا  
 اتردی که هر کیمکه جالوتی قتل ایدم دختر نیک ختره همسر و هم از ملکته باز ایدم  
 ر قوم خشت جالوت شوم قلوب قوم ده شویله مر قوم اولمشند که کز لک اقدام  
 ایلر محلوک و مسکله داعیه تکفای بر احمده مسکوک و ملکی حضرت آشمو لاله و حی نازل  
 اولدی قاتل اولاد ایشادن برسی در که روغن قدسی چین حضورین جوشه کلوب  
 ظرفی اولان قرن راسنه قرین اولدقی اول دهن شریف نوران و اکلیل وار  
 راس اوزره دوران این اولاد ایشا استخفا را ولد قی علامت فر بوره هیچ  
 برنی ظهوره کلمدی و حی کلدی قتل جالوت ایشا کنه حاضر اولمان ولدنه متعلق در  
 ایشادن شوال ولد قی جواب و بر دیکه فلان و این رعنی وانعام خدمته قیام  
 ایدر بر فرزندم دخی وارد رکین عدم جمال صورت ظاهر المستنه مانع و لمشدر  
 دیدی شمول اول وادی جانبیه صجیل ایدوب ذکر اولان علاماتی مشاهیر و بیک  
 زاس شریفی اول دهن ایلر تدھین اتری حضرت داود عنایت رب و دود و رود  
 مشاهیر ایدر بیک تحصیل قوت قلب خشت جالوتی ساحه ضیو منیرندن بالکلیه سلب  
 ایدوب و عن طالوت انجازی شرطی ایلر قتل جالوتی التزام و جبل توفیق الہی یہ  
 اعتصام ایلر بسیل غرایه خرام ایلدی اردن نہر نه ایدر کی طالوت ایدر ان الله  
 مبتلیکم بنہر من شرب منه فلیس منی الا یہ منقولدر کہ آشمو لر طالوت دیشک بنی  
 اسرائیلدن هر زمان صورت عیان غایان اولاکلمشدر بحکم کہ نہ کام اقدام ده  
 ناکھی و اوان اتقام اہتمام ده ناقص و لا لرا نمری امتحان اتینجه جنگ شروع ایلر  
 و شرب نہر دن نہر ایلر و تغافل ایلینلوک مذاق و جانلری منم مفارقت ایلر بزرھر ایلر  
 اول اہل ہوا و ہوا ایلر ایدر یکا شتاب نمکلم مظهر عقاب و کدیر و اول مسکنلر  
 تسکین عطش جالوت کن حرارت لری زاید و وخامت عاقبت اعمال سیتہ لری  
 کند نہر نه عاید اولدی صحیح بخاریوم مذکوردر کہ براہین غارب دیشک عتدہ اصحاب  
 بدر طالوت ایلر نھردن عبور ایدر نہر عتدہ سی ایدر واندر او چیوزا و ن اوج ایدر کی  
 القصہ جالوت فرجام سلاح تمام ایلر رزمکامہ حاضر و مبارز بر وزنہ منتظر  
 اولدی طول قامتی و صوت شہامتی و زور بازو بین و قوت نیرو سن  
 مشاہیر ایدر مجاہدہ یہ اقدام ایلدی دیر لک قوتی بر مر تبہ ده ایدر کہ تن  
 نہر بار عسکری منہزم ایلر ایدر حاسمتی سرحدہ منتہی ایدر کہ تو لغاصی او چیوز  
 رطل ایدر کہ کویا کہ بر عظیم سطل ایدر حضرت داود اتر و غنی شک فلاخ ایلر ملاک



اولدی منقولدر که اول حجر سر جالوت دن گذر ایدوب اولوزک **دخی** ملک  
ایلدی عاقبت طالوت دختر بنی حضرت را و ده نواح اندی و مکنه شریک  
ایلدی. بی اسر ایملک حضرت را و ده فرید تو جهل بنی شام ایدوب حسد  
علاقه قزاقی سدا ایدوب قتلنه قصد اندی منع و نصیحت این علمای بنی  
اسرائیلی قتل اندی و امور ناشایسته اذن صدور بولدی عاقبت کمال  
ندامت ایلر فرار شرف مدارا شوید مراجعت استشفاع اندی اول بنی نبیه  
جانبندن بو وجه نبیه اولندی که توبه سی جهاده مقبول و مقدر حسب  
الاشاره جهاده توجه ایدوب اولادی ایلر مقتول اولدی طبری ذکر اتمشدر که  
قدت ملک طالوت قرق ییدر صکره حضرت داود ملک مستقل اولوب شرف  
نبوته دخی و اصل اولدی عاقه بنی اسرائیل حکمنه تابع اولوب ریاستی جامع و  
انوار هدایتی عالمه لامع اولدی معجزات ظاهره سی مشهور در جمله دن حدید  
باریدر شرفه وارد اولدی قیوم کرم کسی نرم اولوریری و حسن صوتی بر  
مرتبه ایدکی که قزاق زبور اندکی مرور ایدن و حوشی و اله و مدیهوش اولوریری  
واول و از ایلر طیبور پرواز دن و از ککوب اول حضرت و مساز اولوریری  
واب روان را که وراکن و یادوزان ساکن اولوریری ایام عدالت غر جلم غرق  
صومعه لری و زره صمدن برالتون زنجیر مدود اولمشیدی تیماردن تابوسی  
بیمار مشی ایلر شفا بولوریری و بین الملتخا صبیحین و تزیینه طرغ ایدوکی  
استعلام ایلر اول سلسله سلسله نزاعی قاطع و نور صدق نه جانین ایلر  
ساطع اولوریری بسط ایلر قاهر و محقق الینک وصولنه امداد الهی ناصر اولوریری  
منقولدر که بر جوهری بر مصاحف جنی ایس صابون بر کوه نهی ایداع ایلدی بعد  
زمان طلبا تدکی انکار ایدوب تسلیمندن امتناع ایلدی رفع نزاع ایچون  
حضرت داود محضنه و رور ایدیلر سلسله عدله توجه اندکی **ع** دخی دستی  
ایردن زنجیره نوب منکره کایچک عیسی قدسی الله و یروب زنجیره ال صونری  
اولا قصه عیسی اجوف اولوب صدق و ارا اول جوهر ثینه مفتی اولمغین  
حق مستحقته و اصل او طاعظ انوک دخی الی زنجیره و اصل اولدی داود علیه السلام  
بو صورتون مشاعر و عاقه حقار مجتبر اولوریلر ایلر سی زنجیر سمایه مرفوع اولدی  
و میضون البینه للمدعی و البیسی علی من اکثر شروع اولدی دو علیه السلام و صورتون  
متاثر و بنای سحر اقصی به شروع اندی سلیمان علیه السلام اتقان موقت اولدی  
طقان طقوز منکوم لری و ارنی ایمان لشکر دن اوریا جانا دختر کی خطبه  
اتشیدر حدیثی قریب و لشکی اولیای دختر ایلر اوریا بینش نفا صورتی  
اشکار اولوب تزویج دن ابا اندیلر حضرت داود خطبه ایدوب یک زرد و جلری

انحراف اولدی و جسدن غبار جناب الهی اول حضرت خلافت یناهی به بطریق انحراف  
مشهور در بعضی بوقته لی و وجه توفیر اتمشدر که جلالت منصب نبوته لایق  
و انصاف مرقه موافق دکدر و عصمت انبیایه شنبه ایلر ایلر خطای عظیمه ارتکاب  
ایلمشدر **تجارت** **عنه** قاضی بیضاوی علیه الرحمه دیمشدر که حضرت داود و سلیمان  
کتمشدر و زمانن ایدیلر **تبرکیل** حضرت حبیب کرم صلی الله علیه وسلم دن مرویدر که الله  
تعالی حضرت فی ظهرا و مدین ذریعتی استخراج اندکی انبیایا بکره حضرت را و ده نظری  
متعلق اولمغین یارب بویکمدردیدی یک را و ده خطابی و زور دایر یک کیت عمر دن  
سوال ایلدی اتمشدر بیلدر دیو جواب بیورلادی ترخم ایلوب قرق ییل دخی ضم اولمغین  
استدعا ایلدی دیک عمر دن ضم اولمغین تعلیق بیوریلوب رضای دمل ایلر و اور  
یوزیک تکمیل بیورلادی عراوم منقصی اولدی ملک الموت کایچک هیسین فراموشی و  
قرق ییل دخی قالمشدر دعوی اندی و هیسین انکار ایلدی حتی اقول من جهاد ادم و  
کره لسان حبیب کرم صمدن صدور اتمشدر حق تعالی غفرانه دفضل بی کراة سندن اول  
ایکی پیغمبر عمر لری نبی تکمیل ایدوب دیک و داود یوزیل مقرر ایلدی و بو حدیث  
صحیح العنی و جوه کثیر ایلر روایت اولمشدر و لکی مضبوط متفق علیه در بعضی ایلر کتاب  
عمر داودی یتیم بدین طن اندر دکلمی مردود در امام احمد سندن حضرت ابی هریره دن  
روایت اتمشدر که رسولات صلی الله علیه وسلم بیورمشدر که داود حضرت یسری شدید  
الغیره اولمغین منزله نندن خروج هایت لر اخلاق ابواب ایدر لری بر کون اول حضرت  
منزل لرم دکل ایکن ساه خیمه لری یک بری وسط دار متغله بر رجل قائم کور کیمدر دیو  
سوال اندکی جواب صد و اتمشدر حضرت داود ایلر تدبر ایدوب یکدر داود حضرتی حاضر  
واول رجل قائم ناظر اولمغین یکس دیو سوال ایلدی اول دخی دیدی که بی خشت و خوف  
منازل ملکوی طواف ایدوب حایل و حجاب و تعلیق و ابواب ولوج و خروجنه مانع و دافع  
اولیان خلوق و بی منازع بنم حضرت داود ملک الموت ایدوکی بیچک **مرجبا** **ارائه**  
دیو تسلیم و روح و توجه بارگاه فیض و فتوح اندی و رقع خضره ایچون امر سلیمان  
ایله طیب و طبع و لوب او جمل بسط خضاح ایلدی که مهب رباح مسدود اولدی جمع اولان  
احتباسدن تشکی ایدیک فرمان سلیمان ایلر فیض جنه ایدیلر ابوهریره رضی الله عنه  
بیورمشدر که حضرت رسالت پناه اول طیبوک هیات قبض جنه لری بیبار رسد سی ایلر  
تصویر و حکایت بیوریلر لوحید شدن فیه و لنور که هموم تسلط و شجر سلیمان  
عقیبت فات داود علیه السلام ده ظهور بولمش اولا الله اعلم **سلیمان بن داود**  
**علیهما السلام** مادر خطوبه اوریا اولان جنانا دختر ایدر که ذکر اولندی داود  
حضرت طالوت قنندن شلوم نام برا و غلبه دخی و ارایدی و اول شمع جمع ملت  
صدور ایدن زلت عت ایلر کیره و زاری طرغه سینه جارتی ولوب صالح ملک بدن



الجلو کون زمانه شلوم بعض سفراء شوم تحریکی از متصرف ملک داری حضرت خاندان  
فرار اتدی اول حضرت دخی ثواب تمام خواهد زاد سنی عقبه کوندردی که برود و در  
ثواب عقاب الهی ملاحظه شدن غفلت از غلوم مظلومی قتل ایدنی و او علیه السلام  
سلیمان حضرت و حیتت تد که اجرای قصای اربع بعضی در پیشتر در که حضرت داود ک  
اون طغوزا و غای و ایدی هر بر من و راشت ملکی رایحه سی و ایدی ضمنش  
مکتوب مندرج بر نامه مخموم سعاد نزل اتری و اول حضرت بول و حی  
اولندیکر اول و گرامند کیمکه اول نامه مسکین خنامه ضمنش مندر صا و لان  
اسوله دن جواب ویره و راشت ملک ربه سنایره و مضمون نامه سوال ایدی  
اقرب و بعد اشیا دن و انش و وحش اموردن و ایدی قایمندن و ایدی مختلفندن و ایدی  
دشمنندن و آخری محمود و عاقبتی مذموم اولان دن اخوه سلیمان جوابی خیران  
اولی سلیمان علیه السلام بیوردی که اقرب اشیا اختر و و بعد اشیا مواضی احوال  
دنیا و انش و اشیا جسد در در حمله و وحش اشیا بدن بی و در قایمان ارض  
و ساد در و مختلفان لیل و نهار در ایدی شمنی موت و حیات در حید العاقبه علم در وقت  
غضب و ذم العاقبه حدت در اول جنین اجوبه سلیمان نامه مزبور طینت مسطور  
اولان موافق ایدی و کی ظاهر و فضیلتی اسکا بر نی سرائیل حضرت با و ایدی استحقاق  
سلیمان اوزره اتفاق اید و بسلطنتی اختیار اید و انش و حق و طیب و شجری و لوب  
حکمه نامور اید و بر که اصحاب سلیمان جنی لری هیات مخصوصه و اشکال مختلفه  
کورر لری ایدی ابو سلیمان عطانی جواز و رد و قتل و اول حدیث شریف استدلالات  
اتمشدر که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بیور شکر که بویجه شیطان انشاء  
صلواتی تعریفی از حق تعالی قدرت و قوت و بر و با خدا تم و دندم که سئون  
مسبح بنایدیم تا صبح اتی کوره سز لکی سلیمانک دعا سنا بنا ترک ایدم و من  
منیت دیشدر که سلیمان در من و اولان نساعدی بیکر منتی ایدی و جوی  
منکوه و التیوری سرتی ایدی حکم دخی مستدر که بومضمونه دال بر حدیث  
کتور شد و ابن سنی روایت ایشدر که حمام و نوزده احدی اول حضرت  
منسوب بر زهره و اخبار و حمله داتا ربویه اخبار ایشدر که بنی اسرائیل مدبر کین  
عددی مسجد اقصی فامند دکن بکرمی دورت و ذاقول کلیم و آخری سلیمان علیهما  
السلام در وقت توری دورت یوزر کسن بیدر سلیمان علیهما السلام و لکه  
بکرمی بکسنه برود سلطنت مختص اولی و اقول بر جمیع بن سلیمان و آخری  
صد قبا در که نخت نفرانی قتل اید و ب مسجد اقصای حراب اتدی و تیشیل و اوان  
قالو کیم بیدر عالمی بیت المقدس نازل لری ایدی و اسکندر عهدنه دکن سلطنت  
بابلا هلنه متعلق ایدی بکرمی دورت کسنه بابلی اردن حکومت ایلویل اقول نخت خرد

خود را و یوزر او نورانی بیدر و زهره و غنی را سنه قصه نخت نصر و تخریب  
قدس اختلافات کثیره و در در نعلی ذکر بقعه من احوال علیه السلام قال الله تعالی  
و و هبنا لدا و سلیمان نعم العبدان اواب از عرض علیه بالعشی الصافات الجاد  
الی قوله تعالی ولقد قتنا سلیمان و القینا علی کربیه جسد تم اناب قاضی علیه الرحه  
دیشدر که روایت اولمشکه حضرت دمشق و نصیبین غزا سنه اغنام اید و کی  
غنا یمن لیک حزنی ات که جبان مرغوب و معتبر اولان صفات ایل موصوفه و حضور  
شریف مصفوفه ایدی اول قبول عرضنه مشغول ایدی شمس عز و رب و ب صلوة عصر  
یا و رود موفقلندن غفل و قوعندن معوم اولوب اتی اجیت جت انجری ذکر ربی  
دیوب خصله خلیلی میلی اول غلظت ذکر ربی و هول او جندن کمال تاسف ایل اول خوی  
استر داد اید و ب تقریبا الی الله عوا ایدی بعضی ایشدر که اول قبول حضرت داود  
از نمل اول حضرت وصول بولمشدری و حضرت داود عماله جنگین انلری لشیدی بعضی  
علما شریعت سابقه ده تارک مهمات جهاد ایدون صلوة تاخیر یک جواز نه زامب  
اولمشدر و رویوم خندق رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت یک صلوة عصری  
تاخیر لری دخی اکا حمل اید و ب دیشدر که اول زمانه دکن شروع ایدی صکره صلوة  
صلوة حوی ایل منسوخ اولری بعضی منسوخیتنه دخی راضی اولیوب الی یوم قتال  
شدید عذری ایل تاخیر صلواتک مشرو عتقه زاهل در بعضی و واقعه خندق نیس  
حمل ایشدر و بوقوع برجه سلیمان حضرت یک فقه سی دخی نیسانه حمل اولنه  
جایز در و توارت همیر یک شمس ارجاعی نفی شریف نذکور دکل ایدن معنی جزالتنه  
دعشی لفظک دلالتنه بناء مخاراکا بر مفسرین در بعضی خیل ارجاع اید و ب  
وقت صلوة فوت و طرد و غنه زامب اولوب مسیح سوق اعتاقی بد شریف لری ایل عزت  
اعتنا قلندن عرق مسخه حمل ایشدر و این جزیر دخی بوقوعی اختیار اید و ب تقوی  
حیوان بلا سبب و اتلاف مال مناسب حال او لما غلظ استدلال انش لکن ای کثیر  
دخی لری قاله نظر دیوب بعضی وجوه ایل ضعف استدلالی تقویت ایشدر و لقد  
قنا سلیمان ایت شریف سنه اگر چه مفسرین وجوه کثیر ایراد ایشدر و اقا قاضی  
راضی اولد و غی اوزره اظهر وجوه بود که مرفوعا بغیر علیه السلام حضرت نذر  
روایت اولمش که سلیمان علیه السلام بیور شمس لا طوفی علی سبعین امرأة یاتی  
کل واحد بطارین مجاهد فی سبیل الله ولم یفعل ان شاء الله فطاف علیه بنی فام بحمل  
الامراة فجاءت بشق و جل قوالذی نفس محمدی مع لوقال ان شاء الله کمالی  
مجاهد و فرسانا بعضی ایشدر که حضرت سلیمانک بر او علی متولد اولوب  
شیاطین قتل اجتماع ایدر سلیمان واقفا و لیجی سخا ایداع اتدی بر کون



میشنی کرسی سی اوزره القا و لغزش بولوب توکل و تصور صورتی و در آن کتب  
و ایداع مژبورون نام اولوب جناب ربنا لار بانه توبه و انابه ایلدی بعضی سوره فی یحضر  
جای فرقا سنه صدون جزیره سنک بکلنی قتل ایدوب و خبرینه تعلق اندی  
بایا سی فراقی ایلد جزع و فرغ ایدوب صورتی مشاهد ایلد رفعم ایچون مثالی  
تصور اراده سنی اشعار ایلد اول حضرت رفیانی تسلیم ایچون شیا طینه  
امراتدی بایا سی شکلی تصور ایلد اول فی حیثه اول صورتی سبجی ایلد  
حضرت سلیمان قرق کون دن صکره مطلع اولوب ضرب و ثا رب و صورتی  
کسر و کرب ایدوب تضییع و بکا ایلد صحرایه واردی امینه نام برام ولدی و ارایدی  
طهارته وارد قیحه مدار قرازل ملک و لان خاتمی اکا تسلیم ایلد برکون اول حاله  
شیا طین دن ضیاع نام بر دیوبد فرجام صورت سلیمان معتزل اولوب خاتمی اول  
کینزدن اولوب تختم و سریره جلوس ایدوب عالمه حکم اندی حرم شریفین غیرینی  
تصرفه داخل اولدی و مینات لوی متغیر اولغین طلب خاتمه کلد کلد طرد ایلد منزل  
شریفین عبادت اولند و غیایام عدد پنجه ابواب بیوتی دور ایدوب تکلف ایلد  
قرق کون غمام اولیجی امر جهان ایلد اول شیطان طیران ایدوب خاتمی بحره قرق  
اندی برسمک خاتمی یونتری و سوق الیه اول ماهی سلیمان الینه کروب بیطنی  
شق ایدوب خاتمی الینه کیردی و طکته کیردی و بیت المقدس ناکسنه شروع اتدی  
نایح مختصره مذکور در که تمام مسجد اقصی وفات موسی دن بشیور قرق الی  
سنه مرون صکره اولمشد و ارتفاعی اولوز ذراع ایدی و طولی التمش و عرضی  
یکرم ذراع ایدی و اطرافه بر سور و اسع بنا اتدردی کطول عرضی بشیور ذراع  
ایدی صکره تعمیر دارلکنه اشتغال ایدوبه اون اوج ییل بدتنه تمام اتدی سلطنت  
یکرمی ییل مرون صکره ملکه عی اولان بلیق خدم و خشی ایلد کلوبلیان شرفه  
وصول بولدی و جمیع ملوک اطاعتی مسکنه سلوک اتدی و مدت مکی قرق ییلد و عمری  
اللی ایکی ییلد و قیقه بساط سلیمان این کثیر تاریخین مفصلان بیان اولمشد  
اجمالی بود که خشیان مصنوع بر تخت عظیم ایدی جمیع ملوک حاج و لوازم و اسباب  
شوکت و انس و جن و دواب و انشی نوک و درینه وضع اولوب تحریک برح ایلد محو  
مزاده وارد ایلد ایدی علی حسب المراد کاه بچ ریایه کاه عاصفه ایدوب قطع  
مسافه ایلد ایدی اول نهارده بیت المقدس قاقوب دیار فارس بر ایلدی یولده اصلحه  
نزول ایلد ایدی که قدیم الزمان دن متوفی ملوک فارس ایدی و آخر نهارده کیر بیت المقدس  
کلور ایدی و بومنونال اوزره هر محله کراهه ایتسه باده ام ایدوب طرته العی وصول  
بولور ایدی کما قال الله تعالی و سلیمان الیج غده و حاشه و و احما شکر و ارسلنا

له عین القطر و من یحق من یعلوین یدیه باذن ربّه و من یرع منهم عن امرنا نره  
من غراب الشیعر ابن عباس دن منقولدر که عین القطر خاص در قناره دیمشد که  
یعنی بر عین در که حق تعالی بنای کمالش تشد زدی دیمشد که اوج کون جریان بولوب  
حضرت سلیمان حاجت مقداری خدجنه تحیل ایدوب متهم اولان مواضع نقل ایلدی  
ابن عباس دن مرویدر که حضرت رسالت پناه علیه سلام نه بود مشلد در که استنجاز  
حضرت سلیمان نه مصلحت ایچون مخلوق طرا ایدو کین اخبار ایدر ایدی غرض ایچون  
اولانی غرض ایلد ایدی و و ایچون اولان خواصنی کتب ایلد ایدی برکون صلوة شغل  
ایکون بر شجر کوروب سمذن سوال ایلد کیم ضروریدر ایدوب جواب و یردی لای ثقی انت  
دیو حکمت خلقتدن سوال ایلد کیم فخر ایند ایتدی دیدی حضرت سلیمان غراب  
بیت مونه موقوف ایدو کین بولوب بوکلا مرن اجل طولنه استلال ایدوب  
الهم غم عن لطن موتی حتی تعلم الانسان یحق لایعلمون العجب دیدی صی و اول  
شجره دن عصا دوزوب بعد الوفا ت برحول کمال اول عصا یا استا ایدوب  
ایدوب حتی استخادم ایلدی عصا ارضه اکللی ایلد ساقط اولوب و فالتی تبیین اولدی  
کما قال تعالی قلنا قفینا علیه الموت یا و هم علی سوة الارض تا کل منساة قلنا  
حر تبیین لطن ان لو کاتوا لایعلمون الغیب لایستوا فی العذاب المبین مدت و فالتی  
استعلامک کیفیتین ذکر اولمشد در که ارضه بی عصا اوزره وضع ایدوب برکون  
بر کیمنه مقدار اکل ایدو کین کوروب ندن حساب ایدیلر حضرت سلیمان صکره و غنی  
رجع جانشین اولوب ردی الشکر و شنیج المنظر و لویجی اسر ایلد صلابت و تند  
معامله سکا اسانی همید ایلد کین یهودا و بنیامین کسب طرزدن غیر بی طاعتدن خروج  
ایدو اسباط عشره عیسید سلیمان دن بریم نام بر فاجره متابعت ایدیلر صکره متفرق اولدیلر  
و ملوک عیدین لچین ایدیلر که ملوک اسباط و یکله اشترها بولمشد و اکیوز التمش  
بر ییل حال بومنونال اوزره مسترا ولدی و بنی اسرائیل ایچون اولاد سلیمان خلفای  
اسلام منزله سنه ایدیلر و ملوک اسباط ملوک اطراف و اصحاب خروج متشابه سندن ایدیلر  
واون یدیکسنه ایدی ولی بریم و آخری هوشاع ایدی و فرقا زمانه منقرض اولدیلر  
قصص ملوک بنی اسرائیل و اسباط کتب اهل کتابدن متعلق اولوب نوع تشوشدن حالی اولدو  
جنتدن تفصیل سامیله و هر بریک مدت حکومته تعرض اولندی لقمان علیه السلام  
ولی یا بنی حبشی یا یونی ولد و غنم اختلاف اولمشد و هب مینه دیمشد که  
ایوب بنی نک زاده میدرد و سندر کیم سندر صبح ایلد فکر در که داود حضرت لوی  
قاتر و اولوریدی زره یا فلفله اشتغال لونی کویر کیم فاین سنی سوال سمته  
اقبال تمشکین حکمت مانع اولدی طبری دیمشد که داود علیه السلام عهدن قاضی  
بنی اسرائیل ایدی و فرزند ایدو کیم سبیلی قولنه باران ایلد سنی در بعضی نصاب



صالح حکمت انما القايد ونبی ميشد که بيوسته جبر و جفا ز نفس خشی ايله موصوف  
وار کتاب حرامدن و معروف ندرانه شعوف اول روزنه چشمکی روزی و غیریدن  
سد ایل و رزق مقدر غیر بسندن آرزو کی رد ایل نعمت حید دن اختیار رجوع ایل و حکمت  
ما بین بسندن بسین اولی سمنه رجوع ایل متکفر و خاموش اول و عیسکه بصیر اول و عیوب  
ناسه برده پوش اول کسه لی تحقیراته و راه نزاع کتمه مالک اول و عک مالک اول و رسته  
ذخیره و آخرت اول نه انکه وارث الی اکابول بول اول اختیار یا رصداقت شعاره  
انکه استر سگ حل غضب امتحان ایل اگر انصاف ایل انصافی و زره ایل اعتما ذ  
ایله و اگر اول انصا بدنی نصیب ایل اندن حذر ایل **یونس علیه السلام** متنی و غلبه در  
علی وزن حتی اکثر توار یخنه و تفاسیر ده مسطور اولان بود که متنی و الی لری اولان  
کلی این حجر حیرت خلافت دلاالت بود بول بول قولی رد انشد منقول که اولاد سلیمان  
اراسنه نزاع و قوی محرک اطماع ملوک اطراف اولو بغزاع ملک هوا سنی قضای صید لری  
حرکت کلوب بنوی ملکی بلاد جزیره و غیرین موصول نواحی سنی حالا برقریه در لشکر کلوب  
بنی اسرائیل جمع کثرتی سیر اندی یونس علیه السلام بنوی هلنه مبعوث اولدی تکذیب ایل  
تقریردن خبر و یروپ حضور لری دن غایب و مضایب را هت اولدی تعیین اتد و سنی  
زمان قریب و لیحق مقدمات عذاب ظهور بولدی و اول ستوده صفات بیان  
اتد و کی علایم و امارات آن منظر اولدی هر چند که یونس حضرتنی تحقیق انبیا  
و وصولدن نایوس اولدیلر افرایمان کتور و بآمان ایستدیلر و انابت رجوع  
وستنی تضرع و خضوع عموده و تقاسنه اور و ب اول ذی الحجج دن عاشر محرّمه  
دک سیلاب هر شک ندامت چشملری چشمه لری دن روان ایوی صفار و کبار و ارقا  
و احوار لباسلری برینه پلا سلر کلوب انواع ذلت و خواری بولنه زاری اختیار ایل  
ایروپ حاجت الی با زود عالیه بنی دراز اتدیلر **نظم** جاره نما ساز که لی یا  
وریم کمر تو برانی بکر و آوریم می طرییم از هم سازیم جز تو نداریم نوازیم  
**نثر** روایتد که یارب رسولک یونس جناب کیرنگن نقل ایلد و ب هه زمان  
در ایدی که حاجت و سوال اربا بنی بدل و نواز لدن بی بهره اید و ب واری  
حدمانه دفع ایمل و رد الی محتاجین سینه سینه وضع ایمل بیز دخی  
محتاج بنس لری و فداکت وادی سینه افکنس لری ز خشتیت قهر  
کیله حسته حال و شکسته بالز و اهل حاجت و سوالز مضیق  
قهر کدن قضای لطفکه حاجتشنز و کرمک استعانه سنس طلب  
کتغنی اچشنز بیشانی اما نمزه رز داغنی اورمه و فصاحتله بیز  
کنا بکار لری درگاه فضلکدن سورمه **نظم** ما نمی وستان  
براوریم دستی در دعا نقد فیضی نه برین دست کنه کار همه

قاضی حاجات محتاجان و درویشان توی پس واکن کرم کتاب ساریه روز عاشور که  
تضرع و سوال لری ایملک تر قیجی لری انا رحمت افصال ملک متعال قریب وقوع و اما  
قهر و غضب مرفوع اولدی یونس علیه السلام قومک حالندن استعلا م اندلن اثر  
عذاب نایاب اولد و غن کور بچک شریفلرنه جاده کون قتل اولمغین اختیار  
سفر اید و ب برکشتی به سوار اولدی بر بالی فرمان خالق ایل اول گشتی در هواری  
رفت ردن ایقودی اول خونی طالب قوی ظن ایلر و بحره القا بکون مکان  
نامنه مکررا قرعه اندیلر هر کزده قرعه اول دریا دل نمانه دو شدی قشاکهم  
فکان من المدخضین مضمونی اوزره جوق حوق خضین ایلر اولوب امر  
حتی لا یموت ایلر یطن حوق بر قولن فرق کون و بر قولن یدر کون قرار و اول نزل  
سنگ و تارده حمد و تسبیح و پروردگار اید و بکار فرمان جبار ایل ساحل بخانه  
منبوز و منظر عطاء غیر مجذوا اولدی قاسوس مذکور در که قهر شریفلری  
جیرون قریب حاکم نام برقریه ده در **تذیل** مولانا لاری قضا یونس  
حقنسن ذکر تاجی قضا سنه شروع اید و بکیا نیلر عهدن اولان مشاهر  
انبیای بنی اسرائیلر شجاع و اریا و دانیال و عزیر قضا لری نه تضرع و اناض  
اجال اوزره ذکر مناسبت کور لری شجاع علیه السلام حضرت ذکر یاد دن مقدم  
مبعوث راول عهد ده ملک بنی اسرائیل مریض اولوب بایل ملکی اولان سنجار ب  
بیت المقدس اوزرینه عسکر عظیم ایل توجه اتری ملک منزبور شجاع حضرتنه اعلا  
مقامن ایدر ایستد ادمرض ایلر مقاومت عدم اقتدارن فهم اید و ب شجاع  
حضرت تلکینه دیدر که سنجار ب حقن نه وحی نازل اولدی فرمان الهی ندر  
هنوز وحی نزل اتدی دلو جواب و یدری صکره وحی نازل اولدی که اول  
ملکک جلی قریب اولمشدر وصیت اید و ب اختلاف ایلسون شجاع حضرتی  
مضمون وحی شریفی ابلاغ اتد که اول ملک مریض کمال توجه و زاری ایلر دعای  
عریفی لری اینی واهی محرک رحمت الهی اولوب دعای مقبول و مرادی محصول  
اولدی و شجاع حضرتلرینه وحی نزل اتدی که اول ملک تبشیر این که اتد و کی بکاه و زاری  
وسيله احسان باری اولوب اون بشیل دخی عمر نه ضم اولدی و عدوی  
دفع و مریضی بالکلیه رفع اولندی و قزحه در جلنه مادیتم وضع ایلسون که  
جراحی زایل و راحت و اصل اول اول ملک موجب وحی شریف اوزره  
مضیق و سقامدن قضای سلامت اید و ب و مراسم شکر ادا سنه قیام  
اید و ب عد و سنگ اجازه انتظار ده آیین حیث سنجار ب عر ضنه فنا  
اولوب سنجار ب پیش تو کسنه ایلر که برین نخت نظر ایدی موندن خلا  
اولدیلر اول ملک دخی انلری سلال و اغلال و انواع تحقیر و اذلال ایلر تمش



کون بلاد و در طواف اندروب حکره جبل اتری بعد از این شیخا حضرت  
نازلاید و بول محبوب طلاق اولوب مملکتی را سال اولتی فرمان  
بیور لمخین اطلاق اولندیر سنجاریب مملکتی واروقه قومی جمع  
اتری سحره و کهنه بیز سکا بنی اسرائیلک زنی و انبیاسنی ذکر امتشیدک  
بیزه موافقت اندک بوبلایه منظر و سهم و غصه سپر اولک دیوشنیع  
اتدییریدی میلدن حکره سنجاریب اولدی بعضیلر دیشلدر که  
ایکی اوغلی اتفاقلائی هلاک ایدوب ملک بنی اسرائیل کلوب عرض  
ایمان ایلدییر این اسحق دیشدر که ملک بنی اسرائیل دخی وفات  
ایدوب بنی اسرائیل را کینه هرچ و مرج دو شوب غلیله احداث اجدات  
معاصی و برعی ایراث اندک شیخا علیه السلام فرمان رحمانی اعلام  
ایدوب قاس باس زاسلونه اصابت این جلیک اشمام اتدو که عنادرک  
زاید و حمت جاهلیه اول وادی معاصی هابم اولان بهانی قتل  
شیخا طریقه قاید اولوب حضرت شیخا اول کروه مکروه اندن کبریزان  
و بر شجر ضلالین بنیاد اولدی ابلیس جیل ساز اول پاک دانک کوشه  
ذیننی ابراز اتمکله کشف راز ایدیک احضار منشار ایدوب شجر اوزره  
جراتیلم و اول سروری نشر ایلد نشر اثر ایدیر **اتاته و اتالیه راجعون**  
بعضیلر بول واقعیه حضرت ذکر تایه نسبت ایلدیشلدر **ار میا علیه السلام**  
سبط لاوی بن یعقوب در بعضیلر حضرت علیه السلام در دیشلر و هتجاک  
این عبادن بولر روایت ایلدیشلدر اما غیر صحیح در و این عباس بعضی آثار دن  
نقل اتمشدر که اربیا علیه السلام یکی بن و کربا دخی فوران اوزره  
کوروب ایتما لدم فتنه انسان فاسکین دیکدم دخی هماندم را سب  
اعین ناسدن غایب اولدی این جویر دخی نقل اتمشدر که بخت نظر دمشق  
وارد قرق بر فو مله ره غلمان اوزره بر دم کوردی هر چند که او ستنه  
قمامه وضع ایدر لر ایدی اول خون ظهور بولور ایدی یتیم یکدم قتل  
اولنما غله سکون بولدی بو خیر سعید بن مسیب شاد صحیح ایلدیشلدر اما این  
عساکر کلامدن مفهوم اولنور و عی اوزره یکی بغیر قانی اولق صحیح دکلد زبرا  
یکی بغیر بخت نفردن کمرت کشره ایلد مشافرد ز ظاهر بود که انبیای کسلفیا بعض  
صالحین دخی و الا بعضی موصوفین بخت نصر ک ظهور بنی زمان فقرتق اولمشدر  
دیو تقیر اتمشدر اما صحیح و مشهور بود که بخت نصر کشته ایدوب سنجاریب  
حکره بابل و یارینک زربانی بوی که اربیا علیه السلام عهدن بیت المقدس ایلدی  
این هشام کلپی دیشدر که اربیا علیه السلام احداث بنی اسرائیل اتدو کی شایع

شایع اتمکله القای نصاب دلیز و بخت نصر استیلا سنی ایلد تحذیر ایلر ایدر کلس  
مفسد اولوب عاقبت حبس اتری بخت نصر کلد کلس اول حضرت محبوب اتری حضرت  
احضار و سبب جسدن استخار اتری تعقیل حاله واقف اولوب حق مراقت تکلیفی  
اشعار اتری اول حضرت امتناع ایدر یک سبیلنی تکلیف و فرید اکر ام ایلد تسلیم ایلدی  
اول زمانع بنی اسرائیل بر انص او کلوب کیمی حجازه و کیمی یثرب و کیمی مصره فرار  
اتدییر حاکم مصر فرعون اعرج ایدر بخت نصر مکتوب کوندر و ب فرار ایدر فرقه  
بخی طلب ایلد فرعون ارسال جواب یاسن ایدر یک عجله نامه ایلد مصر اوزرینه دو کوب  
اشوب و اصر سیدلانه فرعون القا ایدوب خزاین و دقایب مصر کا استیباب  
ایلدی و سبی و زاری مسکنه جاری اولوب اندن دیار مغربی غارت اتری  
سببی شرایل دیار نه عازم اولدی منقولر که اولاد بنی اسرائیل دن طقسبان  
یک اسیر اخراج اتمشیدی زرداشت منجوس که مبدع کتاب مجوسی درار حیات ایدر  
تلمیذی ایدی اول حضرت اغصاب ایدوب بر دعالر نه منظر اولما غله کراه اولوب  
ادریا بجهان ارحال اتری و کشتا سب بن لهراسیه مقارن اولوب دین مختل و ایدین ملنی  
شایع و کشتا سبی زاینه تابع ایلدی و اولوزیشیل اضلال ناسن بد و یتیم  
بشن شتره ایدین خطب جهنم اولدی مسعودی مروج الذهب وضع اتری و کتب  
قصه سنن بعضی تفصیل اتمشدر اکر مالغه دکل ایدر عزیدر جلدن بری بو که اول  
ایکی یک جلد کتاب ایدی که مذمت جلد ایلد جلد و انواع و زینت ایلدی تزیین  
اولوب بو کثرت ایلد کال تعقید اوزره اولوب فهم مراد تعبیر اولغین تفسیر  
یازوب زند ایلد تسمیه ایدوب تفسیر دخی تفسیر یازمشدر و از زبر ایلد تسمیه اتمشدر  
و مجوسی حفظ مجموعن عاجز اولوب بطریق التوزیع حفظ ایدر لر ایدی و امثال  
ذکر الغراب ذکر عمارت بیت المقدس قال الله تعالی او کالذی مزلعه قریه و هی جاویه  
علی عمر و شها قال انی یحیی هنه الله بعد موتها الی قوله تعالی فلما تبیت له قال  
اعلم ان الله علی کل شیء قدير و سبب منته دیشدر که قریه و خا و به بیت المقدس  
ایدی و مور ایدر اربیا علیه السلام ایدی بیت المقدس ایدی تعمیر یک وعدی سبقت  
ایدوب انزع نزول ایلد نامورا اولد قلمی جهنم اول جانیه عزیمت ایدوب  
اسباب عادیه تعمیر خیر تمثودن دور ایدر و کی منظور لرکی و لیجی انجازه  
جازم یکم تعجب کنان اتی یکی هنه الله بعد موتها دیوب اول قریه دن نزول ایلد  
نامورا و لمخین حمار لر نون نازل اولوب وزاد راهلری ولان بر که ایجنه کی  
طعام لر نی جبارنه وضع ایدوب تفکر ایلد خواب وار دیلر مدت نوملری طویر اولوب  
یتیم ملر و راتر کن بهمن بن کشتا سب مسند نشین اولوب برای بنی اسرائیل  
انصر فاجازته سعا فایدوب ال را و درن بر بنی انمره ملک تعین ایدوب بیت المقدس



معهودا تامله نامور ایلدی اکثر مورخین تعیین بیت المقدس این ملک بیک غرق اولان  
 کورش فارسی در دیو تنصیف ان تملد در کن بعضی در کورش کورشن  
 بهمن در واکشرون دیشلدر در کورش بهمن عهدن علق حاکمی اولوب بهمن  
 امری ایلد تعیین بیت المقدس توجه اتدی و انبال صفر که همیشه زاده سید بعضی  
 دخی دیشلدر در کورشن صفر که ملک فری بری تاریخ مختصر صاحبی کورش بهمن و ملک  
 اختیار ایدوب مضمون کتاب نبی علیه السلام ایلد استلال انمشدر و تاریخ طبرین  
 فهم اولنان بود در کورش بهمن کاشته لرذن اولوب بنی اسرائیل بناتندن اولغین  
 دانیال خفته ایمان کور و بیهنگ انتقالندن صفره دعوی استقلال ایدوب  
 دین حق اظهاره مساعی اولوب بیت المقدس تغییر انش اولو بخت نصر بیت المقدس  
 ایکی کره تخریب انش اولو اولو الهامی عهدن و ثانیانامی زمانه ایام مشهور  
 بود در کور بخت نصر کره تخریب انش واته علم بنی اسرائیل تعیین بیت المقدس  
 تکمیل انکس مدت نوم ارمیا نوزیلد ایرشوب فرمان رحان ایلد مبعوث اولدی  
 مدت نوم بریوم یا بعض نوم اولماسنی جزم اندکی حارنه نظر ایلد نامور اولدی  
 چون عظام ریمه سی اول حضرت منظور اولر طول مکشی و امتداد لبثتی بیلدی و قدر  
 عظمت پروردگار ایلد عظام ریمه حارن مشوره ایکی منشوره اولوب لحم و جلد ایلد  
 کولندی و زینت حیات ایلد بزندی حضرت ارمیا کمال قدرت ذیل اهلای شاهی  
 ایدوب و بوجیه مدت طعام و شرابی متغیر اولد و غنود متغیر اولوب اعلم  
 ان الله علی کل شی قیور دیری ابن جریر بوز وایتی اختیار ایدوب بوجه  
 اوزره تقریر انمشدر و بعض حلف دخی بوسکه میل انمشدر و اناسلف و خلفون  
 اکثر دن صاحب واقع حضرت عزرا اولماسنی تصحیح و روایت اولی اوزره نصح  
 انمشدر و واته اعلم کن فی الفایح ابن اکثر دانیال علیه السلام بخت اخاب و توابع  
 دن فهم اولنان بود در کور دانیال متقددا و لامسعودی مروج الذهب ایراد  
 انمشدر که دانیال اگر که استخراج علوم غیر بیدوب انقاض عالمه دکتوج حایر که  
 حواد می و عوازم ایام مشهوره ظهور بولاج حق و قایحی و دلایل و اما راتنی عظام  
 علوم خفته اظهار ایلد استمار بولمشدر نوح ایلد ابراهیم علیه السلام را بنی  
 مروارین مدت مبعوث اولمشدر اقا این کثیر تاریخ مذکور در کور دانیال  
 اصفر که فقیلا اولاندره نذر دانیال اکبر خلیفه و بخت نصر بیت المقدس کلر کور دانیال  
 اکبر انتقال انمشدر دانیال صفری بولوب بیایای بنی اسرائیل سکنتی نظر ایدوب  
 یا بل بارنه نقل ایلدی بوالعالیه دن اسناد صحیح ایلد نقل اولمشدر که دیشلدر عمر  
 ابن خطاب رضی الله عنه فرمانی ایلد بار عجم غراسنه وارد دقن هر فرمان خزیه سنه  
 بر سر اوزره مستحج بر مت طیب تاریخ کور در کور زاسی جابنیه بر مصحف و ایدوب

53  
 شریف حضرت عمره مخفی اندک کعبی احضار ایدوب غری لسان اوزره مترجم  
 ایدوبی راوی دیشلدر که ابوالعالیه دن سوال نرم که مضمون کتاب نه ایدوبی بوالعالیه  
 دیری که شمدی بدک صدور ایدوب و قایح امور طینس مسطور ایدوبی اولی بنی  
 اند و کور دیری که ایدوبی که قبور متفرقه صفر انک ظلام بسط زیل اند و کی جابنیه  
 دقن ایدوب قبورک جمله سنی استویه اندک که اهل فارس ظفر بولمیه لکه هنگام احتباس  
 مطرده اول سرورک برار و صاحب سرورک شیخ انشا ذاکمک عرضی نیاز ایدوبی استفا  
 انک مقدار لوی ایدوبی و ایام مضایقه ده و سبیل انتظام براملرکی ایدوبی اولی بنی  
 اولی ظن انور کور دیر سوال ایدوبی که دانیال در دیر ذکر اولوندر تاریخ  
 و فاندن استفسار ایدوبی که اوج بوزیلر و رذن خبر و یردی که تغییر و تطرق  
 انامشدر ایدوبی دیر سوال انکوم جواب و یرمن که قعاسنه بر قایح شعور دن شعور  
 غیر سی تغییر دن محفوظ ایدوبی لحوم انبیا عرضی ایلای عرضی اولمز وحشرات و سباع  
 تعرضه بول بولر این کثیر دیشلدر که بوالاسناد اگر چه صحیح در کور اناکرنا بیخی اوچون  
 میل اولی محفوظ ایلد دانیال نبی و لوق درست اولمز بیکه بر رجل صالح اولماسی  
 مقرر اولور زیر که صحیح بخاری مسطور اولان حدیث شریف نفس قایح در کور  
 عیسی ایلد حضرت خاتم الانبیا علیهم الصلوۃ والسلام بنین بعث نبی وقوع  
 بولما مشدر ایام فخرت خود در تیوز میل یا التي یوزکری میلدر دیر اختلاف  
 اولمشدر اقا بعضی روایاتی تاریخ و قایح سکر بوزیلر اولی و لوق مذکور در بول  
 تقدیر که دانیال زمانه قرب اولور اگر چه اخر بنی یا صاحبان بری و لوق محتملدر  
 اما دانیال اولماسنی ظن غالب در زیر که دانیال ملک فرس اخذ ایدوب حبس  
 اند و کی مؤذ در ابوالعالیه دن اسناد صحیح ایلد بود دخی مریدر که لول نفی بر  
 شیر ایدوبی ان بن مالک دن رضی الله عنه نقل اولمشدر که بر ذراع ایدوبی تقدیر  
 انبیا اقدمین دن اولمغه حمل اولنور ابوبکر بن ابی لکنیکتا با احکام القیور  
 ابی لاشعت دن روایت انمشدر که رسول الله صلی الله علیه وسلم بیور مشلر که  
 آن دانیال دعار تبار یوفنه انمه محمد و دخی بیور مشلر که من دل علی دانیال بقبروه  
 بالحنه و کتاب مزبورده مذکور در کور ثوابن الخطاب عهدن ابوموسی اشعری هرزان  
 ایدوبی ایدوب اسیر اندکی حضرت دانیال بر تابوت انجوه بولدی یا نسو  
 بر مصحف و بر خاتم و اون بیکه قرب در اهرم و بر دستن انجوه بر مقدار عجم و ایدوبی  
 حضرت عمر اعلام اندکی کتاب شریف لوی بوجه اوزره ورود اندکی که ملخصی و  
 شحد بر مقدار بنی بوجانبار سال ایلد و بقیه و شیخ نوزیع ایلد استشفاف انشور  
 و در اهرم دخی تقسیم ایلد و خاتمی سکا تنقیل ایلد اول خاتمی ابوهوستی اشعری  
 اوعلی ابوبیرده نکال انک کورن روایت انمشدر که ففش ایکی حد شکلی تصویر و لوب



اولا ان بر انسان صورتی نقش و نقش که اول انسانی محسوس بود و اولی  
روایت انکه اول قریه علماسیدن کیت نقش خاندن سوال انکه در پیشگاه  
دانیال متولد و لدوغی لیل ده منتهی اول زمانه بلکه اخبار انکه بوجیه  
بوقوله صفات ایل موصوف بر ولد متولد و لوب که اختلال بلکه باعث  
اولا اول لیل ده متولد و لان ذکر و قتل ایدوب دانیالی بر منته ده  
ارسال بتا غنه برا قدیر و الو سی تفتی انکه کوره کورشت که اکی ارسلان و غنی  
محسوس بر لرو اظهار اشتقاق اتمات ایدوب حسب المقدور مضرت  
موقعین دور ایدوب حضرت دانیال محسوس سیرینی انکه چون تصویر  
اندر میشدی که نعت خالق فراموشی اتمیه و یردم لسانی ذکر و تکرار خاموش  
اتمیه عزیز علیه السلام بعضی از غریب ارمیا در دیشلو طبری دخی بونی اختیار  
اتمشدر اما این کثیر دیشدر که اولاد هارون دندر بخت نصر استیلا منوع  
صغیر اتس ایوی سبایای بنی اسرائیل قرق با شنبه یوزیلدن حکم صورت  
شباب اوزره مبعوث اولدی و لنج حکایتی للناسی فحواسی اوزره اولادی  
ایلم جمع اولد قع انکه پیر وانی جوان صورتی کورنر نعت ایدوب لرو ایدی  
ابو جالم سبستانی بوقوله بعضی ایات انشا انمشدر **نظم**  
واسور این شبان قبلانده و من قبلان اینانه فربا کبر بری نه شخایا یرو علی العاص  
و حجه سودا و الکاسی فقر و مالانیه خیل و لا فضل قوه یقوم کایشی انقبی فبعثر  
بعد انده فی الناسی حصن حجه و عثرین لایحک و لایحجر و محرابیه اربعین اخیرها  
و لایب انده فی الناسی عین غیر فاما هو المفعول ان کنت اریا و ان کنت لا تری فایحک و تعذر  
**نظم** و تاریخ این کثیرده مسطور در که مشهور بود که عزیز انیا کیتی سیریلدن  
بر بنی در که سلیمان علیه السلام ایل ذکر تا علیه السلام بینم مبعوث و انمشدر  
و نعت بخت نصرده تورات ضلیع اولغین بنی اسرائیل فقد توراتن غایتی  
مضطرب ایدی حضرت غزیر دعوی نبوت انکه کیم طلب معجزه اند کلون دعوی  
حفظ تورات ایلدی تورات کمال اشتیاقی اولغین اول حضرتک از بر قوه  
تورات انوکین کوریک نقدیق انزیر و اول دمه دکن بوحالت هم بر بنی ن  
حتی موسی علیه السلام دن ید منقول اولدوغی جتدن اول تبره علیه بی غیر  
مقدور بشرطن ایدوب عزیز این الله دیدیم بعضی علما دیشلو در که زمان عزیز  
تواتر تورات منقطع و لدری تا بولکلام عزیز بنی اولدوغی تقدیر چه منته در  
نبوتی تقدیری اوزره ساقط در قتا ده نقل انمشدر که قصه غزیر و بخت  
نصر زمان فترت و قوع بولمشدر حدیث انا اولی الناس بای مومک لانه لیس بنی  
و بنیه بنی صالح احادیثدن در بو تقدیر چه یا نقل قتا ده صحیح دکلور یا غزیر

بنی و کلدر **فکر تا و یحیی و عیسی علیهم السلام** ملک طوا یغمدن ایدوب این اسحق  
دیش ذکر تا و یحیی بنی اسرائیل انیا سنک انزیر و حضرت عیسی دن مقدم مبعوث  
اولمشدر و ذکر تا سلیمان نسلدنر علیهما السلام زوجه سی اشاع بنست  
قوا ذاعا قرا یدری کبر سن ده یحیی علیه السلام متولد اولدی در زم زوجه سنک  
خواهری اولوب خدمت بیت المقدس بچون مندوره اولغین جوار بیتس  
متمکنه اولوب ذکر تا دن غیر کسکه خمره سنه دخول اند و کی جتدن  
اول حضرت تهمت زنا ایدوب قتلنه اهتمام انزیر حی فرارده بر درخت  
شکافنه رحمت جلوب بنهان اولدی و درخت امر حقله التیام بولدی  
ایلم ضلالت لوشه کوشه جامه سنی امساک ایدوب چاک شجر دن غایان  
اتمشدی اول کروه شقاوت اساس و سواس ایلم اول علامتی احساس  
ایدیک منشار ایل نشر انزیر و ببن منیه دیشدر که موت ذکر تا اهل طبعی ایل  
ایدی و حضرت شعبا اول طریق ایل قتل اولدی و یحیی علیه السلام التی  
ای عیسی خاله زاده لردر زیر که اشاع که مادر یحیی در مریمک خواهری در  
ایلم سنک ایل و الدی عمر انزیر یحیی علیه السلام دخی مقتول اولمشدر نکاح ریسبه  
حرامدر دیوب بنی اسرائیل بلو کندن بری اول داعیه دن نهی اند و کچون اول  
زن افسون زن افسانیه سیر رب الاماته و الا حیا دن حیا انبوب قتل  
یحیایه مباشرت اندی محذی اسحق دیشدر که بوحال رفیع عیسی دن مقدم  
و قوع بولمشدر و طیطوس رونی نصرانی قتل یحیا اولان بزر ندکانی  
لرخی تیغ انتقام ایل عرضه انهدام و انهدام ایدوب صفار لر بنی اسیر و بقیه الیاف  
اولانلره جزیره و صفار زلتی تقریر اندی و الیوم القیام بولتفرق و سلام  
اول کروه ایام دن منفک اولمز و بیت المقدس بخت نصر دخی و اب و مشوش  
اندی تا امر صواب نصاب غزیر الخطاب ایل نقد حذنه ایرنجه حرابه ویران  
نشیم و مباع و یابان اندی **نظم** بتر کتب تبارخوم مذکور در که تحریب  
و طیطوس سیر ن حکم مرور ایام ایل کیر و معمر اولمشکین بانی قطنطیه اولان  
قطنطیس رومی نک مادر کی هوذا الصلیبی الوب موضع بر کتی عظیم بنا  
ایدوب بیت المقدس خواب و مطرح قاز و رات ایلدی اندن حکم حضرت  
عمر تعیر انمشدر بولتقدیر چه کلام مولانا لاری نوع اختلال خالی دکلدر  
و تاریخ این کثیرده مذکور در که حضرت عمر تعیر شروع انکه موضع منوره  
القاولان قاز و رانی ردای شریفی ایل از ایدوب لیل و اخراده  
حضرت سید الانام ارواح مطهره انبیایه ارام اولدوغی محل و وضع بنیان  
اندی و تاریخ تحفرده مذکور در که ویردن عبد الملک بلکه ولدوغی عمده



بنای عمر دخی خراب اولوب ولید منزبور اساس قیدکی اوزره بناییدوب بعضی  
قباب دخی بنا اتدی قبه القصره و قبه المیزان و قبه المعراج و قبه السلسله  
و حالا موجود اولان بنایای ولید در **قصه مریم و عیسی علیهما السلام**  
هتته بیت قاقوزا مریم حامله اولمچتی زب اتی نذر تک مانی بطنی تحریک  
فتقبل منی دیوب خاتم بیت المقدس آنکه نذر اتمشیدی مریم وجوده کلچیک  
اظهار تحسیر ایدوب رت اتی وضعتها انتی دیدی حق تعالی اول  
نوباوه در وضعه عصمتی حسن قبول ایدقبل اتدی و عمران ولادت  
مریم دن قبل وفات املکین حضرت ذکر تا قرابت مصاهرت تقریبی ایل  
فرمان رحمان موجبی اوزره محافظتن تکفل اتدی اخیار تکفل امرن  
نزاع اتدیلر و القای اقلام ایل اقتراع اتدیلر روی این ذکر تا قلمندن  
غیر بی بنایاب اولماغله تکفل رقی ذکر تا نامه مرقوم و نماز علمه اول  
حضرت اختیتی معلوم اولدی مریم اون اوج یا شنه کردکون ولادت مسیح ایل  
ملک لساندن تبشیر اولندی حبیب بی عیینه جبریل این امر رب العالمین  
ایل نغمه آنکه اول کامله حضرت عیسی به حامله اولدی اول ظهور سعادت  
ولادت کورن اصحاب ملاقات استه السنه طغنی دراز و دهان اهانت  
و اختیالی بازار تریلو کلمات نا صوابلر تک جوابلرینی مولود مسعود الورود  
حواله اتوک حضرت مسیح قول فصیح ایل شهرهات ناس مزج اولوب عبودیت  
و خالفک الویتنه نصیح ایدوب **انی عبد الله اتانی الکتاب** دیکله جواب  
صواب و برری دعوتله فامور اولوق بنی اسرائیل اخبار اتدیلر و اضرا اوزره  
اصرار اتدیلر لاجرم اول مولودی پدر مادری ایل شهرهات بدر اولوب  
سیاحت ایل ساحت استراحت و حصول لولبلر نصیبین ده سام بن لوفی  
احیا ایدوب قصه طوفان و سفینه دن و مواضی احوال دیرینه دن آتخار  
اتدی اهل نصیبین شرق متابعندن نصیب بین اولدیلر خلال صفده  
حوارینه صید مامی به مشغوللرین ملاقاتی اولوب مامی صیدندن مامی اولوب  
ادمی صیدنه دلالت اتدی نیم بهر شمیم من انصاری دماغ جانلر نه ساری  
اولمچتی نخی انصاراته دیوب لکول راه ابتاه سایه عیسی یناه اتدیلر افر  
یهود قتلنه عزیمت ایدوب طیطیا نوس نام ملکوری خواصندن برینی خانه عیسیه کوندر  
که قتل مباشرت این خانه ده عیسی دن نشانه بولیوب زوج اتدیر شکل  
عیسی ایل منشغل و لغین اتی قتل اتدیلر بر قتلوم دخی خوارنوندن بری و تودرهم  
طبع ایدوب یهود مردودی منزل عیسیه دلالت اتدیلر امر ملک متعال شبه عیسی  
اول دالضال اوزره القا ایدوب مکر لرینی بطل و اول بوخواهی عیسیا برآل

ایدوب عرضه اخلت اتدی و اول حضرتی بارگاه قدسه جلب اتدی حضرت مریم  
سید سر شکیله روی زمینی نمونه هم ایدوب تش افتراق ایل احتراقی ساکنان  
سبع طباقی متاثر ایدیک بر هفت دن صکره اول عصمت این خاطرینی تسلیم  
و تسکین اچون اذن رب العالمین صدور اتدی که اول رسول کزینی جرح برین  
نزول ایدوب تشریف روی زمین و اتمام وصایای حوارینین ایدوب کبر و صعود  
بارگاه قدسه و رور این موجب فرمان اوزره اول مسند تشین طبقه چارم  
فرار طارم دن نزول ایدوب مادر عصمت مدارینی دارا حوامن در مانع بولوب  
درونه در مان و حواریونک هر برینی بر جانیه روان اتدی سحرگاه حضرت  
روح الله بو عالم بر تفرقه دن خروج و سما ذات البروج صوبه عروج اتدی  
و حواریونک هر بری نا فردا اولدوغی بلد لسانی ایل تحکمه مظهر اولوب غایت  
روح الله صدور اتدی کی مواضعه عزم راه اتدیلر یا شاه روم که ولایت شام  
دخی کا حکوم ایدی دین عیسیا کیروب یهودی تغیب و اول قوم مردود بلاد  
تخریب ایدوب اتباع عیسی سکسان یله دک جاوده استقامت اوزره مقیم و  
عیسویه اوزره مستقیم ایدیلر اضر بولش نام یهودی ضال انلرکی اضلال بابش  
کوشش ایدوب دورت ای بر نصرائی اوفه ساکن اولوب اظهار صلاح  
و زهدات و اراء کثرت و رع و عبادت ایل جلبه قلوب قلوب بو احسن  
اعتقاد لرینی مستحکم ایدوب دیش که بنو سرخشی وارد که روزی کلمشدر انا  
خیار علم کز دن اوج کندن غیره افشا آنکه اولمز اندر دخی مسطور و مایه یعقوب  
و ملکای رسال اتدیلر جانب مسیح دن رسالت ایل کلک دعوا سین الماع ایدوب هر برینه  
بر کونه کلام القا ایلدی بر سنه آله ارضی بیما در و برینه این اتدیر و برینه آله  
ارض در جهالت و ضلالت ناس اوجندن تحقیق اولمشدر دیو بعضی هندیان  
بیان ایدوب جموعه سنه واروب کدولی فرج اتدی برته سی رفقای ثلاث  
بینهم انواع ابحاث ظهور بولدی استکشاف قناع و رفع ماده نزاع اچون  
بوله وار دیلر ندبوع بولمچتی اوج فرقه اولدیلر و مسطوریه و یعقوبیه و ملکیه  
دیکله اشتها ر لولبلر متورخین قولی بود که محمد شهرستانی ملک نخله تطیر  
اندوکنه مخالفه **تر بیل** حضرت عیسی تاریخ اسکندریکا و جیوزا و جنم جوار  
بیت المقدس بیت لحم دیکله معروف قریه ده متولد اولوب هجوم اعلا اوجنم  
واویناها الی ربوبه ذات قرار و معین فحواسی اوزره مادر غفتم مدارکی ایل  
بیت المقدس دن مهاجرت ایدوب اون ایکی ییل مضرده متکلم اولدیلر صکره شام دیارنه  
عود ایدوب ناصره نام بر قریه ده نزول اتدیلر و اولوز یا شنه دخول ایدوب اول قریه  
متوطن اولدیلر نصاری بونامه منتهی اولد قلمری اول قریه انتساب عیسی ایل



در سن ثلثین ده دعوت ایلد نامور و محجرات با بهره ایلد صاحب نظر بود و اولدیر محکم  
احیاء مونی و ابراهیم رضی و شعی علی الماء ایلد شهره اتفاق اولدیر و نزول بایع دخی  
اکبر چه مشهور در اتمای تاریخ این کثیر ده اختلاف نقلی مسطور در روز تخلیق من الطیر  
بازنی موجبی اوزره طیر شکلی طیندن بر جسد دوزب ازین سبوح ایلد فتح  
روح اندکی ای جز بنای شخص مذکور در که انجیل اول حضرت تنزیل اولند قی و توتز  
باشن اندکی و اولتوز او چنچ سمایه رفع اولندی این ایتر کاملیم دیشندر که  
رفعک موزه خفیفه ایلد مسبوق اولوب اولما دو غندن اختلاف انتشار در و ابو  
زرعه و مشقندن نقل انتشار که کتب اربعه الیه شهر رمضان نزول انتشار در  
تورات موسی لیل سادی سی هزار نع و زبور داود نزول توراتن در توتز  
سکسان انجی سنده رمضانک اون انجی کونشم و انجیل عیسی نزول زبورنا  
یک الی نبی سنده رمضانک اون سکر بنی سنم و فرقان فخر و جهان شهر  
رمضانن بیکرمی دورت کچیک کدران اولد قی نور پاش و خیای هدایتی  
عالم فاش اولدی این عساکر دیشندر حضرت بریم رفع عیسی دن صکره  
بیشون میل بر و رات کدر جوار رحمت انتقال اتدی و سنین عمر لک الی وجه  
دخول انشیدی و اول غفت مداردن حد شماردن بیرون خوارق عادات  
اشکار اولمشدر **اصحاب کعبه** بعضی مورخین انلرک کفار دن فرارینی  
و غار دن استتار لرینی زمان عیسی دن مقدم تعیین ایدوب خواب راز لرنا  
بیدار اولد قلینک عهد عیسی دن تا خیره ذاهب اولمشدر و بر جمع دخی  
مجموع امور صعود عیسی دن صکره ظهور بولما سنده مایل اولمشدر در لر که  
مداین یویانندن افسوس شهرندن ایدیلر مذکور در که جالینوس دخی اول  
مدینه ده ایدی اخبار عیسی مسوعی اولد قده خواص ملازمه سبل حرم ملازمتلر  
عقد احرام اتدی اثنای سفرده کدر اتدی و ملازمه سنده متابعت و ملازمت  
عیسی ایلد وصیت انکین مردم افسوس شرف ایمان ایلد نانس اولدیلر و بنو قیل  
شهر نزورکی تاریخ حکما ده وفات جالینوس اکیوز میل ظهور عیسی دن مقدم  
دیو تصریح اندو کنه مخالفه و قصه اصحاب کعبه این عباسدن رضی الله عنه منقول  
اولد و عی اوزره بولم در که دقانونس نام برنیک کافر کفرندن منتظر و طلب ضای  
خدا ایلد کفار دن جدا اولمغه رغبتلری متوقر اولوب عید کا هرن نع مشاهنه اندکلرک  
منکر و تباه عمللر کمال اعراض و فرید و انقاص ایلد هر بری کنار اولدی و اول  
کروه مکر و هون دور و نظر لرندن مستورا و ملاغه قابل برکوشه حضور کوز لرک یو فصوص  
گفت و کواحوال ضیور لرندن جست و جو وقوع بولما شکی بلامسبق بیعاد اول  
فرقه ارشاد بر مکان امن و آبادی بری برینه راست کلمه شاد اولوب الحاوره

و القادریه اولدیر بلندن مهاجوه اوزره اتفاق و عقد و میثاق ایلدیر اصحاب  
دقانونس اول غایب لری تفقد کثیر دن صکره مصافحه دن مایوس اولوبحتی به  
ملک لری فرمانی ایلد اسامی سامیه لرینی بر لوح بصاص اوزره نقش ایدوب جزینه  
خاصه وضع اندیلر و لبثوا فی کاهنم ثلثمائه سنین و ازداد و تسعاً موجب اوزره  
او چوزر سنده شمشیه که او چوزر طهور سنده قریه اولور سرور اتدی دین  
عیسی ایلد مدین بر ملک عهدن اول قوم غار نومدن بیدار اولوب نرای طعام  
ایچون برینی بازاره کوندر دیلر مدت لوملرینی قصر طری ایدوب اول ملک جبار  
و استیلای کفار بر کمر دار عهدی مورخون می خبر اولد قی جهمندن جوق  
که هغه قطره قلندر دن خوف ایلد و لیتلطف و لا یشرعن بکم حداً منمونی و اندیلر  
فرشاده لری جنازه راکی ای اتدی کرم قدم سده سی منظور ناس و لبحی حالندن  
استخار و اکراه و اجبار ایلد ملک لری محضره احضار اندیلر تعاقیل احوالی  
ملک مزبور بیان ایدر کجک قصه لوح که لوح خاطر دن مسطور و فوات صیر نم  
منظور ایدی باعث احضار اولوب اول قانک کلامنی تحقیق اچون لوح مخز و تطبیق  
اندیلر کلامک لوح مطابق متبیین و صد آققی متعین اولوبحتی اول رفیق شفیق  
پیشوای طریق ایدوب کفندن یکاروان و قدم صد قلد و ان اولدیلر بیست و لری  
بیشد و کد رفقا سنده اخبار اچون قفا سنده باقیوب عجله و شتاب ایلر غاره  
کیردی و هجوم ناسدن خبر و بردی فرمان رحمان انلری انتظار ذواردن  
پنهمان ایدوب زایردن صد و ایدن حالندن حایرون اولدیلر و اول مقام ده  
زها و نصاری رام ایلکچون بر سچی ناسنده اهتمام و اقدام تام ایلر نای سجدی  
اتمام اتدی و علی الانقره اصحاب کعبه سامیسی لوجه اوزره منقولد بکسلیتا  
ثلثینیا تکلیما مرطونسی لشتوس بیروسی ریموس و بوالفاطله نقطه  
اختلاف جو قدر و ضبطنه اعتماد لوقدرو کلبی نانی کیمی قطیر و کیمی غیر  
منه دیشدر جرجیس مانع حوارین دن ایدی و بلاد شام ده فلسطین ساکن  
اولوب مال کثیره مالک و تجارت مسکنه مالک ایدی تریدا حشام ایلد شام مالکنم  
حرکت و مددن قری ده بیع و شری مراسنی جا ایلد جلب برکت ایلر بری اختیار سفار  
و سیاحت اقطار اول تر کوارکی موصل شهر نه موضع اولوبحتی ملکی بر ظالم غوی  
و تارک هر اطسوی اولوب ضعیف قوی مضیق تکلیف منزع و اولمشیدی هر کسی  
چرک شرک ایلد الوده انکه اقدام و ابرام و منجی دینی دولتی فرمانده رام ایلر ایدی  
تکلیف بار دندن ایچی و لان مساکینی اصبح و مساکینی تته القادریه اربعه  
مقام رعایت و اکرام ده ابقا ایدر ایدی و جیسین جیسین ضیا اول دشمن ضلالت  
غولنی توجیه دلائل و دلائل و اضحی علی ارشاد نه الت ترکیه کوشی موشی موشی



پند و نغلت یله بر و مذاق جانی مغزی خلاصت و ذل و لب و سوس تسلط و باغ  
یا بسدن کتیز ایدی و دعوت و نصیحت هر چیس اول تقاوت ایس سمعنه تاثیر ایزدی  
بالا خیره اول خیره حیت جاهلیه غلبه ایدوب فرمان اتری که اول عالیشان شانه پولاو  
ایله ایزد ایدوب طومنی تراش و بدن لطیفی بر خراش ایس لر صون الهی پشت فینای  
اولا غله اول مودن اصلا ضرر مترتب اولدی مولانا لاری و بشدر که اول  
منظر تهنیت عرضه تغیب اولوب کونه کونه شکنج ایله رنج اولیجی ایشای مقامات  
عذاب و تخرج کاسات عقابدن حلیه نبوتله متحالی و اول نعمتله مبتلای اولدوغی  
نقمتدن متسلای اولدی کیر و دفعاتله قتلنه اقدام ایدیلر لکن هر مرتبه ده ضلال  
حیوات سرچشمه الطاف مکنون کایناتدن نبیه با بر کاترنه جاری و نسیم فضل  
الهی دن بزم مرده لر نه سارکی اولور ایدی و اول احوال بر احوال ضلالاندن  
معجزات کثره و خوارق عذیره اول صاحب اطوار حمیم دن ظهور بولور ایدی  
و هیچ بری وسیله ابتدا و ذریعه اقتدای اعلا و لمز ایدکی اخبر کون یخانه لر نه  
ایلتوب تکلیف سجود ایدیلر هر چیس دخی قدم شریفیتی ارضه ضرب اتری همانم  
جمله ضلالت و کلوب ییره کجی بو حالتی مشاهیر ایدیلر کثری متابعت شریفنه  
فایز اولور ایدوا اضداد ظلم بیداد تیغنی نیام کیس و غضبند ییرون ایدوب  
اول حقیر تک قتلنه باشرت ایدیلر حبس شهابه لر نه براتش شعله کش اولوب غاشاک  
که وجود کفایا باکی خاکستر اتری اقامتوت جرجیسه قول انا اولی الناس باین  
فوق لانه لیسن بینی وینه بینی حدیثه محافلدر شمسون عایر مشاهیر قباد نصاری  
و ندر بلا و عبرت ساکن ایدی قوتی بر مرتبه ده ایدیکه هر نه ایله که بنده لر  
قرار ایدی و سلاسل جدیدی دست و کردندن ایدر ایدی بر لکه سوره قدره  
مذکور اولان الف شهر لک مشهور عبادتدن عبارتدر خالکوبی سنان بعضیلر  
فاتحه حضرت سمیع نسندند خلق دین عیسایه دعوت ایلریدی و دعوی  
نبوت برزجیه ایدوب بعد الموت کیر و زنم اولاجا غنی اخبار و احوال برزخدن  
اخبار ایدره جگنی اشعار ایلدی اصل قصه بود که دیار عدنیه که اول حضرت مسکن  
ایدی بر غار دن عظیم نار استار اولوب اول اطرافه اولان ذریع و ضرع  
محترق و سیاه عیشت اهل عدن مغترق اولیجی دفع مضرت جوع ایچون اول  
حضرت رجوع ایدیلر و اول کرم حرمه التما و عرض حاجت و رجا ایدیلر اول نیر کوار  
دخی عصا سی ایلر طرد نار ایدوب اشتغال اتری و کی غاره ادخال اتری کجای نار  
ایچون غار اچنه کیم قرار ویرد کیم اولارد سفارش اندی که اوج کونه رک  
بتاندا اینه ستر که ندر کتر مستیج فزوج و خروج مستیج مودر اولادی ایکی کوندن  
زیاده جبره قادرا و لیوب اوچن کون باب غاره واروب فریاد ایدیلر خالد

شاهزاده دن حبیب با بسدن تمام اولوب ضعیف و ضعیف و حبیب دیوب مودن  
ضرر بودی دیوب و حیت اندیکه قوتی کوندن صکره بر قطع غنم که بر حار بریده دم  
اول قطیعه مقدم اولاکلوب قهرم محاذی سنده قیام استرک اول زمانه قهری  
ایس که احوال بوزخی بیان و نیمه کجی اوردی عیان ایدم و فاندن فرق کون درور  
استرکده امور ندر کون ظهور بولدی قوتی دیوب لکه و حبیب انقاد ایدره لر بنش قهر  
موجب سرزنش و تغیر اولاق خوخی ایل اولادی راضی اولوب و حبیب ضایع  
اندیلر منقولدر که دختر خالد حوت سید عالم صلی الله علیه و سلم خدمته طه کده  
اول حقیر سور دیکه مرجع یا بخت بنی اصنام قوم **بیان حکایه سید کینان**  
میان یونانیانده ظهور شو حکمتدن مقدم ایدی و اول حکیم که یونانده ظهور بولوب ادراع  
انوی او میرسی در که موسی علیه السلام و فاندن طه نور نور ایل بری سالد ظهور  
بولمدر اطلالون و ارسطو ک شوی ایلر استدلال ایشلدر و ایزد اعلان برانده  
اعتبار ایدر کیدی اندیکه او حیو زسکان ایکی ییل مرور اندیکه مالیس ظهور ایدی  
شور المرقانده مطلقا کلام نخلدن عمارتدور و زن و قافیه لازم دکدر ایلر کلام ندر که  
انسانک ایوی روی زمینده ادلائک اشرف و انفسی در و بر ایزی مایه الارضک  
افبت و احشی در و دنیا دار تجاردر و ای اکا که حاجت خا رنذر و جهل عماددن  
بددر ریزا که بوکامرتب اولان هلاک حیددر و اکامرتب اولان هلاک ایددر  
**سولون** دخی شوای حکما دندر دیور که افلاطونک جد ایسی در ایلر کلام ندر که  
جاهل غیر ذق ایدر و متاذب نفسی ذم ایدر و ادیب لبیب ایکی سندن بیلر ساکت  
اولور اندن سوال ایشلدر که انسانه اصعب امور ندر دیش که عیون جهل و کلام  
ناشایسته ایلر تکلم و اول عهد حکما سندنر حکما سببه که سپهر لطف طبعه سبازه  
سببه منزله سنده در که و هم نابلس ملطی ملطیه دندر در حکمه و غرر علیه نار ایدن  
حکما کت اقدیمی در فرور بوسی قولنجه بحث النصر عیددن بوز بکرمی اوج سیال درور  
ایندیکه ظهور بولمدر بعضی اقوالک معویه بود که مدح جهان و دانیای اسکار و نایان  
اندن ارفع و جناب کبر بایی اندن انص در که امکان حصول و موصول اوقام و مقول  
نسبت متصور و مقول اولای بلکه مدرک اولماز مکراناد جهنم و برادر اکل اسمانه  
رکندر بولماز حکم حبت ذاتدن لایق ذاته تعالی و دیشدر که اول مبدعات مادر  
و بوقول و کان عرشه علی الماده معنونه ملایم در **ایک غور** کون و بوزره قول  
ابتدا اندن بوزر ایشدر و دیشدر که مدار امور عالم و امور کخانه ظهوری  
اوزره در نه کیم انسان مظهر دن و سبیل جبه دن **ایک بایلی**  
اولدخی اهل ملطیه دندر انلر قانده خبر ایلر موقوف و غایت کمال  
ایله موصوف ایدی اندن منقولدر که اول مبدعات هوادر و تمام اجوام



علویه و سفلیه و روحانیه و جسمانیه اندن متکون اولمندر علویات که فراتر از  
صافی سندن متکون اولمش لطیف روحانی در که فسادن عاری و مطلق بقدر  
شواری در و سفلیات که تحت هواده در شکر سندن متکون اولمش کثیف  
جسمانی که هر یک به یو کاسیل اندن علویات به یلیدن محروم و عالم بالا به صمودن حرمانی  
مخروم در د اود علیه السلام ملازمه شرفه فایز و انواع حکم و معارفی جایز اولوب شکلات  
علمدن عقیس و مستفید و عاقبت یو بانه طلب اهلنه مفید اولدی و کون وفاده  
قابل ایدی و بویله دیر ایدیکه هواماره شعل و هواییه بالکلیه سلب اولماز  
بلکه لطیف اولوب ناکام ظاهر اولور و ناکام کثیف اولوب هوای کانی ظهور بولور  
**فیثاغورس** کتاب بن لهاب عهده ایدی صور شکر سندن ظهور ایشدر  
اول ولاده که بلای جلای وطن نصیب اهل صدر و اعدا الی غایب و مصور  
اولمندر عازم انطاکیه اولمش ایدی حاکم بلد فیثاغورس ولد اخاذ ایدوب  
اصحاب تعلیمه تسلیم و مراسم تربیتی نیم ایدی سن شباهه ایشدر که سبطیون  
شهره کوندر دی انده هند و نجوم فنی تحصیل و حکمت و قایمگی ایدی و هر  
جانبه که بر کامل صیغه حاصل اوله اول طریقه العینی اخره عقد احرام  
و منزله از ایمی کند و به حرام ایلریدی و در روی تحصیل ایل اول محته خواص ایلریدی  
اخر سامون شهره و اردی اهل بلد خدمت ملازمت و مراجعت اوزره موقت  
ایدر لیدی سندن افاده ده فیم و نهج تعلیمه مستقیم اولوب تالیفات اینچه  
مشتمل و نثره فلیدن نایره معارف و حکم مشتمل ایدی مشهور در که ایکونور  
سکان نسخ فزون مختلفه تالیف و بنیان حکمت لسان کتب ایله تصیف ایشدر  
بر کون شهره شکر سندن بری که شامت چهل مرکب ایله صلیه و ادراکدن ساده و بری ایدی  
مجلسی موقت افزون و عقل حکمت آموزنده کلدر که معجب و خود بسند و مؤذی و برگزین  
اولمندی حکیم زبان معارف شاری انشا و انشا و مقدمات ارشاد ایلدر در رایش  
و اول بر معاسک قبایح اعمالی فاسد ایدوب نصایح حکمانه و مواعظ مفقده ایلدر ملک  
اعتداله دلالت ایشدر که اول صفات بیه عقل بیه کیم اخلاق شیطانی و اطوار  
نادانیه متفاسله و ادنی اغتیاله و راه مکر و احتیاله کیدوب افعال  
درشت و اقوال نادرست ایلدر مقابله و اول حکمت نهاده ایلدر سوء معامله ایدوب  
افارب عیار بیه سیه و اتباع و اسباع بداندیشه سیه اول و حیدر عصره  
حواله ایدوب همتی قناله هم ایدی اعوان تخمین جمیع عظیم مقتول اولدی  
و اهل بلد اول حیم الد دفعنه کوشش ایدوب حکمی سلاست اول و رطدن  
جغروب سبیل خلک و اعتدالات ایلدر خاطر نیه سلبه اندلر سفهای دیار خروج  
چلمدن جزدار اولمندی اردجه المیار اندلر حکم اول قوم نیم بی ایل بر قهرده

بمقتضای حق تعالی و عین حق تعالی اولمندر اول کروه به ادب جمع مطلب ایدوب حول  
جداره ازنده ایجاد ناره اشتغال اندلر و کانون سینه پر کینه اندن اشتغال  
اتش حیدر بیه بر لایب عجب اول مطلب دن نمایان اولدی که کوه ناردن کجوب اجرام  
اندر نایز بر اولدی علامه سندن جمع کثیر اطرافیه احاطه ایدوب جانلرینه اسناد لایق  
فدا و تکریمه اتش غذا اندلر غوطه حرارت موجب عیش و سالب اقدار منی اولماکه  
طبیعت حکم تاب اتش دن به تاب اولوب قبول افاتدن طاقیه طاق و پروانه وار  
عزیه احتراق اولدی فلنگس نام نمیزی که در نوش و بیکله مودندر فارس دیار  
و ایدوب حکمتی محو سلبه خروج و حیزر اعدا الدن خروج اندی و فلانوس نام بر ناکون  
دخی عازم هند اولوب فیثاغورس حکمتی اشاعه ایدوب بر اهییم  
سیری ایلر خط و فرج اندی **سقراط** بن سقویسی حکیم الهی و حکمت علمی و تعلیمه کل  
بنای در اشهر علامه فیثاغورس در و ایللاطون الهی استادی و مدار  
استدادی در ریاض ریاضیه تیره و لذات عاجله دن اجله جانیه نوبه ایدوب  
ترک ایدوب جسمانیه و تقویت جهات روحانیه سخته صرف هم انده بیه الام اول  
عهده علم اولمندی و اخلاق فاضله و مرتبه ایلدر عند البتیه اشهر بولمندی و کوی  
زمانیه عبادت اوثان دن زجر ایلدر سنجلب اجر اولوریدی زجر و عورت صحت  
اولوب ملک بیه قلعه ترغیب و اغوا ایدوب تریب اندلر ملکوری دخی سقراط محو فی  
سم ایلدر نعت حیاتن مایوس ایدی منقولدر که سقراط حاکم بلد قصد ایدوب انی اخبار  
اندر که دیس که سقراط بر باد صافی در که هم ایچره مستور در و قدرت ملک دخی  
مکسور ایلدر مقصود در حقی کسر ایلدر اب کیر و در باب ارباب ایدر اول حکمت آموز  
الحاظ و کلمات موقت اندوز ایلدر سنجاس نام نمیزی کوشش هوش اوزره دلا ایدوب  
اشهر بولمندر جمله دن بری بودر اقل القرب بالعدم و ان احببت ان يكون  
ملکا من جماعه و دیندر که چون جیب عیندن جمال به عیب حکمت نمایان اول  
شهادت مستخر فرمان عقول اولوب خدمتده پویان اول و چون روگردان اول  
عقول خدمتکار شهادت اولوب رضای نفس پویان اول و هم دیندر که عاقل  
لازمدر که حیاله تر خاک و موله فضاک اول و نیز اتمال حیات ممت در  
و حال ممت حیاته منقولدر که یونانیلر اوج نیایه زباده تعلیم ایدوب اول  
مواضعه قبالر ایدر که ایدی بریسی کوه انطاکیه ده ایدی که اندن ان  
فالماندر بری دخی اهرام مصر در که انده وضع اولن ان احصانه عبادت  
ایندر که معنده سقراط اندام انر کچون اذیتلرینه مقارن اولوب هلاک اولدی  
بری دخی بیت المقدس در که حضرت داود بناسنه نزوح ایدوب حضرت سلیمان امام  
اندی محو فی زعمی اوزره بانیسی ضحاک در و یونانیلر تعظیمده انجام حرار ستمی



اقام ایدر بخش **افلاطون** لغت یونانده بواسطه معنای بسیار دان فایده رسان  
 دیگر اشرف یونان اولان اولاد اسقینوسدن ارسطین ارسطوا و علیدر  
 اردشیر بن دار اعدنده تولد اولدی اردشیر سلطنتک اذن التی بلنده سراطین  
 استفاده به مشغول اولدی حدایت سنه تکمیل حکمته موفق اولوب سراطینوم اولوقه  
 مجلس افاده ده کرسی بنی اولوب باسطیاط سراط اولدی و تکمیل حکمته تعین  
 و اشتها تمام اولدی کبر و قصد سراطینوم کاسات و نایب و نایبانات  
 و صاحب بولده اتمه جانبته ایب اولدی دیو که اسمر ایدی و قاضی معتدل و سراط  
 ناسدن معتدل ایدی سلونی خلوتده و کثرتی وحدنده اولوب اکثر یا صحرانوده نهها  
 کروب کشت کوه و دشت المودی عمری سکات بر سله بخش ایدی هم امر که  
 اصول و فروعنه شروع اتمه احراز از طریق الخطا صدقا و خلط شوریه رجوع  
 ایلدی ار او افکار بجمع مسموعی اولوقه ساولی و البقی و اخری و اوقی اولان  
 قرین و قوی ایلدی **بسم** قضا شنیدم که فلاطون بروم که چه بدل داشت جهانم  
 که از اندیشه بدیر سهل **بسم** بخشی ان کار زنا اهل اول **بسم** گفت بول داشت جهانم  
 به زمین آرد درون کوهری **بسم** که از ان مایه نیارندیش **بسم** خرج ضروری کنم از نقد خویشی  
**بسم** مولف تاریخ حکما دیندر که تابعیات افلاطونن الیایه نسخیه و اصل اولی  
 این سینا شناسنده دیندر که اگر افلاطون الهی مینی بولم که اثری بیره  
 ابر شنیدر بضاعتی زجاند **بسم** اما شیخ شهاب الدین سرور دین حکیم که شیخ مقبول  
 دیگه مشهور در تلویحاته دیندر که حلیه لطیفه ده که بوطایفه اصطلاحده  
 اکا غیبت دیو که ارسطوی کورد و بیج مایل دنیفه صوردم و اجور اینده  
 مسموع و حکایت حکمت امیری مطبوع اولدی صکره استادی اولان افلاطون  
 مدینه شروع و ذکر فضایلنه رجوع ایدی دیرم که اندیشه هیچ کس اهل تیره  
 ایدی و آنک فیضیه کیه ال دیر دینی یک جزودن بر جزودن ایدی و کلام  
 نامدار گون بعضیه یاد ایدم هیچ برینه ملتفت اولمادی مشایخ صوفیان بعضیه  
 ذکر ایدم جینه بغدادی و بایزید بطای و سهل بن عبد الله تستری کیه قدس الله  
 اسرارهم دیدی که فلاسفه حقیق بولوردر مواعظ افلاطونیه دندر که خردمند  
 لکده مرد اولان مرده کدر که هر کون اعماله مرآت بصیرتده باش ایده  
 اگر حسنه اراده ایه قیام ایلد الوده انجیه و اگر خلاقی ایه افعال نیجه ایلد  
 قیحه از توحید و صایای افلاطون نصیر طوسی تک اخلاق ناصری اد لو کتابی  
 ذیلنده سطور در قبری قونیه تک داخلنده در **ذیمراطیسی** معاصر سراطدر  
 رتبه اول طبقه ده در که ارسطاطالیسی انک تولی استادی افلاطون  
 اقواله توحید ایلد نصیر المبریدی محمد شریانی ملل و خل ده ارسطو بوجده

کتب سیرت و دل و دین

بود طبعی انصاف افکار اوزن در دیشتر کلمات و بحیره اطیبی ان در که عالم حاند  
 حاجل منصفی یکدر و صلیه و صایا سندن در که کسلوم شروع نفسی اخلاق  
 ر دین تنقیه و تخلیه و ملکات سنیه بولده تخلیه سیر ممنوعه در عدم طهارت قلبی انصاف  
 حصولی سلب ایدر و هم دیندر که شویله سیر ان اولم که سینه بولده شویله تلخ اولم که  
 اخرون آنکه **بقراط طبیب** بهمن عصر نعل ایدی انار حکمت و فضیله بهمن سینه ایدر  
 ملک یونان اولان فیلاطه نامه کوندرو که بقراط استدی و بوز قنطار دهم خالص  
 اعطای و نسون دیو اماندی و یونانیان نعل قنطار دیو زیکری رطل در و رطل  
 طقسان متقال در بقراط وطن مالوفنه نیر اذنباط اوزن اولوب انصافه قائل  
 و تر کبیره مال اولدی ترتیب اندک کاسی مقدمات ترغیب ترهیب عقیده و لمبویه  
 اول مصلح کیشی المادی و اخوان زمان کیه طبع در یکسینه طلمادی اول و اولان  
 ملوک طوایف و ملوک فرسین خائف اولوب اخراج باج و خراج ایلد اعتراض  
 ایدر ایدی غلبه اسکندر و لشکره امشکاش اولد در فیلاطین هر چند که ارشاد  
 اقدام وارضاسنه اتمام ایدی اهل بلد ار سالنه قینت و بقراط منت احمده رضای  
 جزیشنی زایل و مقام منع ده و مع لیرین سائل ایدر و غارت و انواع  
 حسارت و اصفه و مخالفت زمان اوزن ماضی اولدیر بهمن تفصیل کاله قطع الیج  
 اول قوه ترجم ایدر بقراط بلندن مغز و مبلع قرونی دینی بلا تصور اعطای ایلد  
 فضل و احساننی کبر ایلدی اهل قوه و احتیاجی طعنه علام ایلدی و خلقه دیرلر  
 ایدی که موتون اگر چه هر کس اساندر کهن غایتلر سهل اساندر مرادنی انجی  
 خوفند و **بسم** ترسند موت انکه تسلیم است **بسم** اگر تلخی است و ریم اوست **بسم**  
 و دیندر که کثرت نوم و طبیعت نرم و لیل طویل و نافع و نیک و مضر از نیک  
 یگر که **بسم** کیم ناگوارندکی بد کند **بسم** از پیش از خود بود سودمند **بسم** و دیندر که طالب  
 خدمت ملوک او متعده بخار فساد و طلال و اعتبار امانت و اذلال و جان لوفند  
 نته که غواصده آب دریا بحر غنیمت فخر لوفند و دورت سنه مضیف قوت نظر  
 و موجب کمال نور بصر در آب شور شربه و آنک بایسته صفتی و جهره خصم به مهر و مهر  
 جهره نظر در **بسم** نوارج حکما در بر حکایت مطبوعه روایت اولم که مرید  
 و است و غرط خرافت و کیم است بقراطین استنباط اولور حکایت بوکه یونان  
 ملکینک اوزم مضی و مدت مضی طویل و عریض اولوب بقراط مراجعت اولم که  
 بقراط ملک زاده یک جهره زردینی واه سردی و ناله بزر در رخت کور و بقبض  
 نبض ایدی یک اوزم بدنیته دن سری و عوارض جسمانیته دن عری اید و کهن مشاهیر  
 ایدر و بر ساعت آرام ایلدی انوف حدیث عشق و هو اوزا که سنه قمر کلام ایلدی  
 ملک زاده دن طرب و نشاط و نشاط و نشاط علامینه احسان ایدی یک عشق



تحقیق و طعنه تصدیق اید و به مکرزادیه محرم راز و بهدم دساز اولان قادم  
سؤال اندی که بوجوان نا توان عزم سیران اید و به بر صفا چاله نو چار و بند  
عشق کر قنار اولمشمیدر و بر دلارام بکواسه درون سیننه بولمشمیدر  
خادم دیدی که هرگز و رآی سراسی ملک که کز و اجانب جاننده نظر انما فدر حکیم نکته  
بر داز حضور ملک بر و از اید و به بوجمله ابراز راز اندی که اگر تصبیح مزاج  
و تکمیل علاج مراد شاه صاحب تاج انیسه بیور سوکه رئیس حصان ادم عصیا اینه  
و سوز من طشم کعبه چون ملک فرزند ی علاجه متهاک اید مراد حکیم مساعده  
فما لعنن من بعد ادک و توطا و خادم محرم سراسی قادم او کو ملک زاده بی احضار اید و  
خادم بیور دی که ملک خادم لرین بر بر عرض اید حکیم مکرزاده دستنه مشر اندی  
و بنضنه مشر اندی اول جوارسی زلال جاری کی بنظر نرف جریان اندک در صلا تغییر  
طایان اندی حکیم اندی که در فی کمال مدی خادم دیدی که خطی خاصه ملک غیری  
بر احد قالمی اینه داخی احضار اندی ملک از اول سرواز اده به نگاه اید یک  
نفس مضطرب و حواری ملت بهاد و لویه اول نگاه رهوش مشا اید سنه حال مسوش  
اولی حکیم نکته دان مصیقت خالی از فان اید و به ملک حضور رنه روان اولدی و انکه  
ملک زاده یک مرض مضطرب و علامی مشکل اولش در ملک کیتنه استفسار و تفصیل قصه  
استخبار اندک حکیم دیدی که و صافی بخار بر بویقه احوال ضایع دین سیران تار و قدح  
سیران مانند نار انشد و وصلن اوز که در مانده و وصلک انکانه وار ملک ایتدی  
کیم میل اید که نیلی ممکن اولدی و بوک قدرت و جاه اید و صلت راه بولدی حکیم اندی که به  
هم میل ایش و راه وصلن انک ککونی سیران انش کس شاه ملک لایق و طالع عدله  
موافق و کلد که نفیسم ولد و بنی اوارش بکد ایلدی ملک ایتدی هم ککون بکرک انک  
و قلم و من اولان صواب جمل اختیار بی سکا نفویض ایلیم جکر کوشه ملک ایلک و کریان  
ضیاماک اولد و غن راضی و ترک مساعده اوز نه مافیه او کوی سکا لایقیدر و ادای  
صقوف نخت مرا سینه موافقیدر حکیم ایتدی مقتضای انصاف و لازمه حکارم  
اوصا بود که حکیم حکومته نغنه برابر کوره و سکوفتنه اول منوال اوز نه سوره  
اگر تعلق فرزند محرم و پسندی جاننده اول صفت و فتنه اختیار و بهمن فرزند  
یار ایدر دیدی ملک ایتدی اول ککل انش و صفا و کمل جلاله جوان چنان  
مشتی اولد و غلوه فدا و بستر من و ساهه نظر من جدا ایلدی حکیم ملک  
غیر باز و هر مرتبه به مساعده باز کور یک ابراز و از انکه آغاز اندی و انک  
اقدام ایتدی و کی شتر نغنه برده سین باز اندی ملک حکیم خورده بدن شش  
کسین و هم سر نه ال کوی فرزند و سن اندی زمان بسیر ده صحت برید و کوی  
دو زب و ز صفع کوهه مای و مرضی با ککینه ز ایل اولد بیت شرب و مجون مرضی شغ

اولان سو دیند اولان ککاجان الا و صلیار و لب بند **نثر** مضایح طبعه طبعه  
کنت طبعه سطور و جواهر کتیانه زینت افزان و خاتره سطور در **ارسطو طبعه**  
بن کس اسطوره اندر ارسطو طبعه لیس کمال قاضی و یکدر و بنفوس عال قاضی  
ارسطو تک بدوی طبعه حاذق ایدی فیلقوس قد متنه ملازم ایدی ارسطو  
سزایشنه کیم دکل مدینه الحکما اولان ایتنه شهره نخل ابروی طغوز سل او  
و بار ککاسنق تحصیل و طبع و شعر تکمیل اید یکک اون بدی کشنه کیم دکل بکافا ککون  
تعلیم ککون تسلیم اندی بکرم بیل افلاطون خد متنه استقام حکیم تحصیل اندی وضع و  
منطقه اید و به صحت و مناد افکار استعلائی ککون اینه میزان اند و کیمی معلم  
اولان ککاسنق شهره اولدی علم طبیعی و الهی و اخلاق و تصانیف کثیره و وار در  
اکثر مصنفاتنه شروع تعلیم و کمال در این سینا تک اعتمادی ماضیوس و  
اکثر قواعد و اقوالده اخلاق و نه خالفه انشد در جمله دن نفوس انسانیه واحد  
بر نوع اولک سینه قابلد اخلاطون تنوعنه مایلدر جمله مقالاندی که عالم اهل  
عالمه زبر که بر زمانه جاهل اولشدر اما جاهل عالمه جاهلدر زبر که صحر ککالم  
اولک شد **نثر** و انکه بوده اول کاشقین چهل بر کینه حال جاهل نا اهل ککاست  
جاهل ککون رتبه و انک کاند خیال کور انبوه و دانش و با جهل هم هست **ترجمه**  
**ترجمه** عالم عجمی که احوال جاهل ککون بر زمانه اولشده بیجهل ککون و جهل ککون  
اهل ککون اولدی علم اولدی بر خطه اشنا و ارسطو طبعه لیس و اتباعه مشایخ و بر  
صاحب طر و حار و عیدر که افلاطون تفطیم علم اید و به حکیم ماضی افاده ایلدی ارسطو  
دخی کک متابعت ایلدی **دیو ککون** اسکندر عظیم شک حکا سندن بر ککون اسکندر  
انق سؤال اندی که انکساب ثواب نه طر تعلیم ککندر ایتدی افعال غیر ایل و ای ملک  
شک بر ککون اول مقدار کسبه قدر ک و ادر که ایلر نجه روز کار اید مراد  
و هم سؤال اندی که غذا ک ندر ایتدی سزک مکر و ککون یعنی حکمت و دیگر مکر و ککون  
ندر ایتدی سزک مکر و ککون یعنی چهل **نثر** و سطلیس اهل تلامذ ارسطو در سنا رتبه  
و فتنه نغنه ککون سینه جلوس اید و به افاده طالعین سندن بالانشین تصا  
کثیره سی وار در خصوص خن موسیقی ده وار طو تلامذ سندن انق غیر جوی کک  
حضیض استفاده دن زروه مراتب افاده به صعود امت **بطلیموس**  
صاحب مجسطی در بطنیه بطلیموس حکا شک غیری در و یکد ذاهب شد اما اولی  
دکدر و صد حکیم دن فهم اولان بود که مغایره قول صبی اولدی و کتاب مجسطی  
بعضار صا دیک تارخی عهد اسکندر دن در تیور النش اوج بیل و افعا و ایلدر  
انک حکیم مقبوله سندن در که سلاطین دن استغنا اند و سینه استغنا ککونی  
اگر انده اوز کدر **نثر** سراج کزید و مشاهیر ککون جاماسب و بلنیکس



ذکر اولی در بمقارن ذکر لوی مناسب کور لوی **جاسک** در کشتی ساسانیان  
و شاکر دلقمان در علم نجوم مهاری و ارا بدی کنی عهدن اوج بیکر بیکر  
ایوان آتیه امارتنی نخبین اتمش الحسن علی التواوی ولایت فارس مدو نذرند  
اجع صفای کیم تک علی در واصل خضای لشم ترک علی در واصل جرات بود که کیم  
لشم دن طلب حاجت ایدوب حاجت روا اولیه واقع مذلت بود که در شرفی بفرقه  
حریف قابوسند و ایدوب نوار بولیک کناه بر مضر از که دو ایستغفار در و  
شفا سے نوچه نصوص و **زینب** شاکر در اسطی لبر در اسکندر اسکندریه  
بنا اندوکی منار بکند صیقل در که امکانه بعید دن سنج ایدوب اطوار انوار  
اولور ایدی انکشتالیف در آما صاحب کوزید بطلیموس بلیناس شاکر دیدر دیوی  
محمل نظر در زیر که بطلیموس اسکندر در نما خوی در بنور سلیم تها و ایدوبی در و اندوکی  
اوزن شهو در بلیناسک اسکندر معاصر اولد و غنایه اعترافیه توکلای عین  
تانی وادر **باب چهارم در احوال ساسانیان** اکاس در عیال خود در دست  
ملکری القیوز اون سکنی سالدر **اردشیر بابک** اردوان عهدن خود را دی  
واصلی شجر ایدوبی تحت تصرفه الی طرزی تها کاسری شجر خلد و خلد که  
بهمین کافیه و ان عهد اند که او غلام ساسان کوم و بیشه سیاحتی بیشه ایدوبی  
اوشاکا بادرش اولوب بالا فرقه خصلت معشر اخفی تنگدی ایلد ننه استیانتش  
ایدور دی و نبو ساسانک کیم و ساسان بادرش اولدی چون بابک اولدی فارس  
دور دن دوشدی فرمان ایدوان ایدو فارس فارس اولان بابک اعوانی سلکند  
منظم اولد بابک انکستند کوزوکی خواب سیم ایدو خترجی اگا ویردی  
واندخ اردشیر نام فی زند از عهد متولد اولدی و خفیه دکلدر که طرزی یک  
نقله غیم سدید و خیر ظهور دن بعید در زیر که بهمین به اسکندربار او غلامان  
ساسان دن اردشیر زمانه دکر دور تیوز سلیم زبازده مرور را شدر بلکه  
ظاهر بود که صاحب موزب شاهنامه دیشدر که ملک دارا غنایه نلال اوجی  
ادغام صندم وار و اولد بادره قرار ایدی ساسان نام بر جز زندن متولد اولدی  
واندخ در دخی بطن کیم و ساسان کسی ایدو موزب ایدی فارس دیار نسل  
ایدوبی بابک غنایه رجوع ایدی و اردشیر انده متولد او غلام سن رشنه کرد که پیشه  
مخایلر بابت واضح و دلایلد ولت لکچ اولوب صیت او غلام اردوان خضای  
دوان اولوب بر شکار بیه تیر کاری ایدوبی هنرین آشکار ایدی انای اردوان  
بری بن ادم دیوزاع ایدی و هر بری قبول قبول آ فردن امتناع ایدی  
اردوان اردشیر شیر نهاد ک مزید اسکندری مشاهد سیم خان و غیر  
و کیم هوا خواهی اولد و غنایه خیر و لما غنایه آینه صبری ملکر اولوب نایز

خبر سدید بلیناس بواندیش ایلد همیشه خاطری مضطرب ایدی خوزندی ایلد بوزغ  
و و شکاک نظر ایدوبی امتناع کور بیکر اضطرار ایدوبی و طهوری اضطرار  
غانیل مخزون اسلوب عتاب اوزن خطای ایدوبی دیدی که سن بر عاز زاده کیم  
ازاده کک دعوایه نه صد که روضه زاده کورده نازعه نه مسند کدر کورده معاتب  
و بومعوله مخاطب ایلد سماحه نظر نوز دور و خیر التفاتن مهور ایدوبی میر خور  
و معتقد خدمت سنور ایدی اتفاقا خاصکیا اردوانن کربین جوانی طهار  
اولوبی مجاورت محاوره مؤدی اولدی و بند لرزم اسباب نحت و لغت انیلد  
اول جازیه فحاری امور اردوانن انی مطلع ایدوبی صفیات سمرانن خفا برده  
باز و اول سرفراز ابراز راز ایلد ایدی بوانتانه بایسته خوتنگ صبری کلیدی  
اردشیر منصبه طالب اولدی اردوان مساعی امتیوز او غنایه اول منصبه منصوب  
وارد شیر حرمانه موزب ایدی اردشیر داغ فارس عازم و اظهار رخا لفظ عازم  
اولوب اول کیمیر نوخیز کربز با بند مشاوم و رفاقه کیمیر متصن محاوره ایدوبی  
رضاسنه متابعت و موزب معتمد و عت مقاملن بولیمی نقایس احوال ایدوبی  
دستیار کیمیر ایلد نیمه جوامه دلاویز انتخاب ایدوبی کیمیر جوان طاق و توان  
مقداری تحمل ایدوبی و ایکل سمنه زود و دوا دیای تیر و کیمیر شکام بویه یارد  
کیم و الور کرایدی احضار ایدوبی اصطبل خاصه اردوانن اول اردوان و اول  
سروان دخی بلیه سنج روان اولوب بران ده بیتی بیابان قطع ایدوبی اصطبل ایدوبی  
انجام و شمای بابک نلام بابک دیومعاونت و متابعت علمن رفیع اندیز و انقیاد  
رحیمین ندم ایدوبی و مطا و عت موزب کیم ایدوبی اردوان او غنایه قتل ایدوبی  
وارد شیر کیمیر ایدی ایدوبی ملوک طوایف نظام اتفاقا خیا نانه بند ایدوبی اردشیر  
ملکی اولد ایدوبی اردوان اردشیر و زر سپاه بیکران ایلد روان ایدوبی اصفا کیم  
و عاقبت خوار ایدوبی ترک نابوس و قتل ایدی اردشیر شیر و ش عقیب کیم اولوب ایدوبی  
اردشیر روان اولدی و شیر شیر کیمیر ایلد خون اردوان روان اولدی و غزاق  
بانجان و ارمینه و موزب تصرف اردشیر داخل اولوب تمام سلسله طغایف ایدوبی  
و عدل داد ایلد فارس و لانیغ ایدوبی اول شهر بار عالی مدارک شوکن و وفای عمارت  
ناکرد و دست افتداری اولان بدایع انا کیمیر خیر و اباد در که عهد اردشیر خوز نام ایدوبی  
شیر ایدی علمین بود تغییر ایدوبی و خیر و اباد نامی ایدوبی سجد ایدی و بری دخی را وارد شیر در  
سجدی ریشدر بر و بری دخی کیمیر بر اردشیر کیمیر ایدوبی سیم اسمی ایدوبی شهر در  
وری دخی خوزستانن اهواز در و مضائق موصول جزیره دنوابع شوشه در و خوزستان  
روخانه سنک جغی انا اردشیر دندر ذکر اولنان دن غیر نیمی مذت و خن اعدان ایدوبی  
و اسکندر خراب و بیاب اندوکی بلدانک جو غنایه معور ایلد و کلمات کیمیر کیمیر کیمیر



[illegible]

بنو اوقه ملک مسعود امشیدی بر کون اردشیر وزیر خوش تدبیر ایلک کشید و اولون پغیای  
ولی عهد با بنی بسط کلام و مخطوط التسل و اولو غنم انظارا شایسته نام ایلدی و دستور فی  
شم مسعودی کشفته اقدام و خزانده ایداع اندوکی حقه ایلک ثبات و محضه اتمام اندی کارشیر  
نیشیر وزیر دین کسید سرور و کسیتقای صبور و طلبه خرد و شایور ایدو و پخون و خنجه  
خوش و انقطاع تسل اندیشه سنه و ایشول ایلدی و رش و دستون بلند و قدر و ارجمند ایدو  
انواع تشرفه مظهر و نظر اختصاصه نظر ایلدی تاریخ کویله ده مذکور دیکه بر ایلک اول  
وزیر یاکیزه صغیر سلند نذر اردشیر شایورک بال و بالنی و اتارشد و اقباله کوریکه ای عهد  
و علا و تنصیب صالحی ایلک مذاقته بر شهد اندی جون شایور جان شایور اردشیر و غنم تدبیر ایل  
عالمگیر اولدی شایورکی که طهورث بنا ایدو و اسکندر و ایران امشیدین اماران اندی  
و بیاباناره مسافرین باج و رباطلر با یوب بیخی انا جلیه غامان اندی طبری غمندر که  
هر که است اولادی ایدنی فرمان بدرا یایخ انا شان ضبطه نافه راوشید و اولو ایل  
سلطنته فریبه سنه نفاس کثیر جمیع اولما غم بکولوطع سلطنت آهسته آهسته یول ایل  
شایور بدکمان اولوب همان لخط طلبه خرد و تاضمین فرمان اندی کویاکه در دلدن و تدبیر  
ایم در ناکه اندی عادی بولیم ایدنی که ناقصه زبده سلطنته ایدمز یوی و رفیقه ناس لقیه ایلک  
کیر مزیدی هر زده بر کشته قطع ایدو بدری بخش نه کوندی سلطنته قطع ایدو  
دلیل قاطع و برهان ساطع اولان شایور بوردنغ بو وضع صدور و اندوکی کوریکه غایتلر  
و برهان و اندوکی فرمانش بیمان اولوب اول قطع و سیاه و مکرر و سن یادش و  
نقصه سبب کمال شوکت و جهان بنایه قیله ولی عهد ایلدیک بو مختصر قطع ایل طاعت در  
مذ سلطنته او نوز ساله **تذیل** تاریخ مختصر ده مذکور که ظهور زمان آنک زمانه و قایلند  
و قد سلطنته او بر سالی مرد اند کفر صکره عازم شیخ دیار روم اولوب بغینیه فتحی اندی  
روم عیار اصنام ایدر کر اید و نیت نصر نیت سهیمه گیری او کشیدی و شایخ شیخ فیدر فتح  
ایدو و اعلیٰ خنلر اندی انق رقیه جاننده توبه اندی اولع هم ملک دم فرز یا یوس  
ایدی شایور و خرافات ایلدی و شایور بر فلسفه یونانی کتبیک جمع و طاعت فارسی  
نقله فرید اعتنا می شه و روزگار ایلد که عور و مستحق آنک زمانه مالک اولمش  
و مودن تاریخ اسکندر نک بشیر الملک طغوزنجی ملک بدخشی اینل و قوی بولشد **دین شایور**  
اگر چه مراسم مکت و معدلی شیوع بولدی کن افسان دولتی بی بیع اکر وال حاضر فتح و  
ایدی مدت سلطنته بر سالی و ایلک ماه در و خور شانلر راهبر و بغداد خور شانلر  
و سکره آنک انار نزلدر **بدرامین** و نزهه کار لقبه ایلک شایور بولشد در دماغه بن قاین  
آنک عهدنن ظاهر و لشد زخان صغیر و مهندس فی نظر و سایر علوم حکیمیه و واقف طبعیه  
محوست و نصر نیت بلندن بر دین ظاهر و اولوب عالمک ایلک هر قدر عین که ظاهر مزبور  
طهور بولشد قایل اولمش در و حضرت آدم و حوا و نوح و ابراهیم و ارحمن و ارحم و زبده







[illegible]

و بعد از این ستم نامه ای و کار و باری ارافه و دما ایدی اول سید بنی د  
 کرد و این لغت اید و سیم اولدی **بیت** بنوری رو کسے این نکر دی بکسی بقا نخون آدمی  
 شدن جو ششقی بر استسقا **نثر** سپاه و رعایا اندن رسید و قاتلری بار جو زنج خنبد  
 اولوب هلاکنه جو یاب و بو کلای کو یابن ایدیکه **بیت** خدا با تو مارا انو وار مان  
 که از باد قهرش تپ شد چنان **نثر** اتفاقا بکون شکان ضیقوب بر استیجایه کچه کا هد  
 جولان ایدر سپاه بند کرد که در کجی دور ایدوب علی العوز اولاد باجه بند ایدر کسر  
 اگر صا اول شد ز غار کفرار اولور تکلن نه جویان جالاک کا سوار اولور و نه زین  
 و کلام اور مع اخذار بولور نیز دکر دکر و که کلوب دلیدی که ذین و کلام اور و به  
 سوار اولو و با قدم و دلیر با بر استیجایه بولالا فاما دم جانتننی رفع ایدوب  
 بر صدمه حاده ایدر صدر نه شوله ضرب اندی که شیکه سینه ساین منو صا ایدی و زوجه  
 خوش مهر شده غریبه کدی **بیت** با تکل دولت که شد سر بلند که سیکل ظلمت زنیان کند  
 نباشد چو یکد و داه سیه کرد و ایدیه مهر و ماه **نثر** و بعضی توار بخین بولیه فکر کرد که  
 ارباب بخیم کلن تخمین لوزن بولیه ترقیم اتمش ایدی التکلن طوس البیند حشم  
 و یکم مودق شیده نه سر حشمه صباجه کور دغا ایدیه مکر و انتظام احوالی عصبه  
 اختلال اولور معینه اولایز دجو دیمیا اندی که طوس جاننده کذر و او ایدیه  
 یکا لغا اتمه اتفاقا عاف راعی عارض و ندیر اتمه موجب اوزره اول حشمه به  
 و ادوب اغنسال اندومی سوکند نه معارض اولدی کا فرم اول حشمه جاننده غنا غنیه  
 عطف ایدوب هشکام و وصول فرموده اتمه بایه علم اندکون و صندق بر تمام بولیا  
 شاد کام اولدی و تنال سناسله و شناسام اندی اول حشمه سارده روز و شب  
 عیش و طرب اوزن او فاقه مرور ایدکن خوش مذکور اول این طهور اندی  
 و قضای بهر سینه سینه لکد کوب سنور و سر افسردار فی خاک سپاه ایچره کینو  
 اندی **عربی** ملک با عدلان و لب مملکه و اذر من الظلم فبا غانه اخذ فاکلک بقی مع  
 المقدم و لا یغنی عن الظلمه بید و فی صخره **نثر** مکر سلطان با وجود لغو باشد بر  
 بیکر بر کز با وجود ظلم نبود با دیار **بهرام کورین نزد** دمو بهد کوف اندیکه بهرام نزد  
 جود جینن تربیه بولور که اکثر کوی و بوین الی و طبیعتن جود و ستم رای بیغاله  
 ایدیکه که بر طریق اینی اولر غیر ضاره فی بدستکار کتار زن تجور و تربیت سینه  
 دور ایدن که بو جنتن نزد جود کفر نکر داولوب دلیله که مقتضای طالع بود که ملک  
 اطرافن بو خاندانه صدق و انقباز و صفای اعتقاد و زن اولنکر که ترابی تربیت  
 اولو تانلغ و شیرین جخانه ذوق ایدوب سلطنته استحقاق بولایز دجو دخی او عرب  
 اولان نعمان بن سدن که بیکر نکر کمال فصاحت و فصاحت و فطرت و فطرت و اتحاد و فطرت  
 و ایدیکه تسلیم و سناش حسن تربیه و تعلیم اندی نعمان دخی کا عرب عجم و تکر دن اوج دار











شکر کشی که با شلرنیه او شد بدو طاقت محاربه و بضاعت مضاربیه و ملکی و غنی محض و اظهار عتد  
و صلح طلبی بدار کار اندی خوشنواز جنگند و از کلوپ ببولی شط المیدی که سرحد ده  
برمنان بنا و انوسه فیروز اول بناره اوزن جیقو به سپاه طرخنده پروازیده اول غار  
نجاوز تحکیم سوکند و من بعد راه شقای و خلافت بند این فیروز اگر اهل اول تحکیمی قبول  
اید و به عهد نامه بازلدی و اعیان سپاه اطراف و جوانی هر سویه عهد و بیانی می نمود زبان  
نزار و شقای اکیم اندید فیروز از ایران زمین کلوپ اندوه انبوه طایفه اوقات کجی به انش غل  
در ونه با قاریدنی و اشک نداشت دیدم غم دیدم شمع اقرار بدی اوج سید لشکر ضای  
و ما غنن زانغ انتقام بر او و جمع سپاه اید و به اهنگ جنگ خوشنواز اندی مؤید کرم چند  
ابطال آمد و سوکند کاخ و خرمند و کلدر دیو بند اندید سود مینا و لکدی و دفع خنای چون  
اول نشان ایدم اید و به خیل اید و به کونجه کوندردی خوشنواز فیروز ک بودا عید دن  
و از کلمیو به سپاه بیکان ایک استصال نه پرواز اند و کای استمال ایک کذر کا هل  
خند و عظیم صفا اید و به اخشاب منعبد ایک ستر اید و به خاکم هموار و وسط خند و  
برای دقتی و صفی اید و به انز که دار اید و تقار صفوف و تفارغ سیوف زمانه اید  
بولی خوشنواز قرار صورتی ابراز اید و به اول راه بار یکدن اختیار طلمر و ر اید فیروز  
سید روز کند و بی مظفر فیروز صانوی خوشنواز ارد کجه پرواز اید و به اعیان کرای  
اول خند و عمیق دوش و فر اید و به سپاه خوشنواز اول افتاده را باشند زینور و اوست  
نعتی سپاه یک کندن اید اول جابجی کندن اید و به خیر و زک تینج جیقار ز نارنج بیضا و  
نکور و در که بلاد دهند و فیروز نام و شهر نو اصفهان و اردو بایجان ده شاه فیروز و ایران  
و توران با نند التی فر شک دیوار و اعمال فارس و قصبه کام فیروز انار فیروز و زور  
و زور سلطنت یکرمی التی سالدر **بکاش بن فیروز** فرمان فیروز اید محافظت ملک ایچون دار  
السلطنه قالمشیدی پوری ملک ایچون کت نشی اولدی سو خای شیرازی که  
فیروز ک محرم رازی اول و به بلاش خرمند البی خوشنوازد و انتقام قصد  
واخذنه غارم اول و به سپاه به ختیش و لشکر به اسلایم اول جانده و اردی و خلافت  
فیروزی و سکر نغ انوغری اسباب و غنایمی الویه معاودت اندی و در وخی  
سالک بلاش دار آخره او شدی **قباد بن فیروز** برادرش کت نشی اول و  
ماوراء النهره خوار عشیدی و ایام زمانه اسفاین فی اسننه بحر قزیه ده  
ندول اید و به صاحب خانه ندر ختره عاشر و علاقه محنته آرزوی وصال  
اولا شق اولور نه ابراز راز اید بلور و نه بیراق به کیدم بلیه و اکمل  
کون بعضی بهانه اید همراه کین تسلیم اید و به اقامت روز و شب خیار و صا  
سر و سهی قامت اید بالاخره و رفقای به تصنیق و استخبار سبب لغوی اید  
قباد اول سر و آزار هو اسننه سر مایه صبری بر باد اولد و غنی اعتماد اند و که

محم رازنه اشعار و اتول و دهقان زاده و صلح رغبته اظهار داده ترک  
و تنگ عاراید بهمه لری بوستر نهفته ده آگاه اولیجی بکنزبان اولوی  
میزبان اولان و دهقانن اسقیدان ایدر لر و شهزاده نک خضر نیک اختر نه  
تعلقن ایدان ایدر لر و دهقان شهرزاد نک شما بلندن ایقان ایدوی و خضر  
نکاصه قابل و اول نیکو شما بل و ابقنه جان و دلن مایل اولوی هر چه بادا باد  
دیوی قباد نیک نهاده و امل ایدینور قباد مراد دل ناخدا نه و صل اولیجی  
حلیله نه حامل اولوی ماوراکه النهر و ارد قلح خاقانن اسقیدان و غن  
خاقان اگر چه رعایت مرا سنی تو فیر اندی لکن امداده و غل و ناخدا اندی غن  
قباد و حرم خاقانن اسقیدان ایدوی و رحای شفاعت ایلدی خاقان دفع عسکر بیک  
قبادی ایران جانبنه روان اندی اسخو اینه کلدکن کور که انن ایقان اندوکی  
مهلقدان بو خزند سعادت مند متو کد اولوی سال عمری دال و جهه سعادت غانی  
بخت همایونه دال و دشمن مشاهد سنن شادمان اولدی و نامنه انوشیروان  
خودی بواشاده جنوبت بکاش خباده سبب انکاش اولوی چهار میامن تقدیم  
دن غذا دیوی و حرم دل سنن و خزند ار جندی همه ایدوی غذاینه وار دی  
وخت مور و نه چکوس اندی بو مدت دینکاره سوخو ای قتل ایدوی بطر تو عیاد  
عدول اندوکی صحنه اعیان ملک عمراده سه جا ماسه سلطنته بقعی اندی و قباد  
سوخو ای اوغلی بوز جیره و قصاصل بچون تسلیم اندی بوز جیره قباد ایدو  
معامله سن اختیار ایدوی بیکه سینه نه باطله ملکنه وار دی بو نقله نه و اختیار  
ماضیه و نقله انار متقضیه دن جمع کثیر فکاشنه لوح تصور و رقم زده و  
قلم لطیف صریح امتد را تا فردوسه طوسه خصصه الله تعالی بالفضل القدوس  
نظم بلیغ ایام تبلیغ اندوکی بود که قباد معرکه فیر زده اسیر و بکاش طالب  
سیر اولوی سوخو ای فارسه که غزنه و زابلستان حکومتند نایب فیر و زایی  
وقعه فیر و زدن انش حقیقه فیوزان اولدی و عدو حصر اخر اسندن  
قاصد و خرد و اخلاصا سنن متقاصر اولوی لشکر ایدو متوجه خاقان اولدی  
مملکت قان دریا سه اولاجا غن ایقان ایدیک قبادی اطلاق و ترک  
معادات احکام موالات اوزرم عهد و میثاق اندی و اموال فیر و زایم  
ایران جانبنه روان اولدی سلطنت بکاشدن دورت بیلر و راندیک  
سوخو ای صاحب رای بساط ایاالتن و زدی و قبادی سیر سلطنته بکاش  
ایرکوردی و ضبط و ربط مهمات سلطنت و نظم مصالح ملک دولت سوخو  
ژاینه منوط و اوتاد ایدر نه مربوط اولدی بو مدت دینکاره وطن مالونی  
و مولد معرونی اولان فارس برآب و هوای مسکن و ماوی انکه عازم



واول ارض سس جلدی ترا بهای منونی تذکر ایله اول دیار بار بار طرخته غریب جانوم  
 اولوب اول بلادی عدل و داد ایله اباد و طرخته دلشاد ایدوبه سیج و شام  
 عز و احتشام زاتین قالدردی و نامدار لک کوشه جالدردی طرخته دونه  
 استقلال اسبداد و عوایس اسناد اتمکام موارد نوآر قباد خون و فساد  
 و افساد کونخ خلل پذیر و زای گرفتاری سوخای و زای صدر نزه کوشه  
 اولوب شاهور رازی محرم رازی اولموی بوم همت عتبتن اکا تقویض اتدی  
 سوخای زای انقیاد قباد دن روگردان اولوبه بند و گمده رضا  
 کوشتری تحکامه ایتر تک فرمان قباد ایله مجبوس و عاقبت افساد  
 نکوهیل صفات ایله ریاض اماندن قطع زلال حیات ایله سرایه زندگان  
 نایوس اولدی **بیت** هر شاه را که حاسد و غماز شد ندیم دولت زوال یابد و  
 شاهی و کوشه **بیت** رعایا و سپاه بود و وضع تابین و تجید و قباد دن جلدی  
 رمید اولوبه سلطنت خلغ و طرخته ملکوتی نزع اندیر و جامه سی نصیب  
 ایدوبه قبادی بوزر جهره تسلیم اتدی که قصاص ایله بوزر جهره خلافت قباد  
 اوزر قباد ایله و دار و انقیاد مسکنه سلوک ایدوبه قصد اسناد  
 ایله صیاط ایله دیر نه مراجعت قباد ایله همراه اولدی و قهر و خشم و حقان  
 و ولاده نوشیروان بوزر مالوم و قوع تولدی بوزر صیاط ایله و لشکر و  
 و سپاه بیشمار الدی **بیت** یکایک تیغ زن چون زکریا سر بر صفی شکون  
 و لدار **بیت** ولایت کبر چون حسن حبیبان غبار انگیز چون جود جیبان سر قد  
 ملک دور و ننه وصول بولجی اعیان مملکت انقیاد قباد بساط طرخته  
 رفیع لرین اطاعت ایله مربوط اندیر و بوزر جهره ساهه احوالی و باجه مال  
 وزارت منصبه ایله بشارت بولدی و قباد عهد نهم فردک دیر کار فردک  
 مزار ظهور اندوبه بعض زناد قباد سردار اولدی فصاحت لسان  
 و ملاحت بیانه مالک و حسن تقیر و تعبیر و لیدر ایله معاویه باطله بی صورت  
 صفه تصویر اتمکام جمع کثیر قبا جتنه متهاکت ایلی قباد دخی اول زندی  
 کلماتی تصدیق و طریقی ساکنانه رفیع اولما غلام اول زبانه شرا باقت  
 و الحاد انتشار بولدی و اول مرز و بوم زناد قباد شوم ایله طولدی سخت  
 مذهبه شرا اهل هوا به ملائیم اولوبه بنی ادمک اعرصه طالب و اما لی که  
 حرم مالی در هر اهل جمعه نذای نمازون الا انتفاع اولما غلام او با شان  
 بی ملک و فتور ادراک ذن اعیان نامدار بونا هموار شاد دن  
 عاریت بولور و بهجوم ایدوبه قباد بی بنیادی کشتن دور و زندان  
 مذکتن ساهه رفعتن ماکجور اندیر و مجتد و اجام سلطنت

شش جمع اولان گروه مکرده  
 نایاک فردکی بلید مذ صبیح  
 تقلید ایدوبه سلطنته دیار دن

کام جاسنه ایصال ایله دیکور دل رنجور خسته بر نور اتدی  
 و فردک بد تبار اور با یجان فرار اتدی قباد خواصهاری  
 اعداد اتمکام زندان حبس کبر و خا قانه التها و الهیه  
 سابق اوزر امداد دن رضا اتدی خاقان دخی ختم اضداد ایله امداد  
 ایدیک کبر و سندن و اهل و کام ذلی حاصل اولدی و طاهر افردک بد شاعر  
 مذ صبیح اشکار صورتن اشعار ایله بدی لکن درون دلیله اول مذ صبیح  
 مایل و حقیقتنه قایل ایدی سنین سلطنتی اربعین قدنه منتری اولی طرخته  
 عدم ده منتری و سنجل عمری منظوی اولوبه او فخری و شیران ملک ایدردن  
 فرمان ران اولدی **بیت** انوشیروان بن قباد اردشیر قواعدن مال  
 و بوزر جهره استصوابه ایله عال ایدی ابتدای حاله محبت و ایتلاف لایحه  
 ایله فردک شیره صمیر کدل نایاک کنه کدر شبد دن صافی ایدوبه تفصیل اتباعیه  
 تحصیل اطاعت اتدی و روضای نوا یغن جمع ایدوبه روز مهران ده اول کوه قمار  
 شکار ک مقام حیاتا نین شرا نین شمشیر آتشبار ایله قمار و لکس حیات فردک نایاک  
 دست عدالت بیوسته ایله خرقه ایدوبه رنجه جور فردی صیقل صانع  
 ایشلی ایام مل نام بود اتدی طبری و اکثر موز حین خاتم قصه بردار لر نه بونقل  
 و دوانیخ نلقان ایشلردن اما بعض نوآر کجی درک اولمشد که نوشیروان حال حیات  
 قباد دن فردک هلاک اتدی و ملل و خلل ده ظاهر طام شهستانه دخی بور القصه  
 نوشیروان سند جلاله استقلال بولجی نقش خیر روی صفه خیال اوزر خیر  
 زمان بسپرده قیصره خرابینه مالک منولی و مالک لکجی روم قوت قاهر و ایدوبه  
 اولدی انطاکنه ده کذرا تکلیم هیات مجوسی نوشیروانک مطبوعی اولوبه دستور اردشیر  
 تصویر اندوبه آنک طبعی مداندیم بر شرو شمانا اندوبه و انطاکنه قوشه  
 شهر مزبورده نزول ایله نورا اتدی و رومیه ایله بوسوم و کد و ترکشانی قمار  
 و ارجنه خیر و ملک جبین و هند اوزر باجه و خراج تقیر و در بندی قمر و فیاض  
 بقیان جمع کثیر اتدی و آنک عهد نهم حقن سون خیل نازل اولان ابره نیک سرف نام  
 او غلی که ملک حبش ایدی لشکر ظلمت انرا ایم یمن و لایقنه کذر و اول باری خواتی  
 و اسب با سبب حبش عیله احوالی مشوئل ایدوبه مساکین و نیاز لرین بر کنه  
 و نوادی و شغایه بر آکنده اولدی و مخدرات حد عصمت و ستور اکنت عفت  
 اول کدوه بد فر حاکم زندان زده شام کامی و گرفتار دلمی اولدی فردی زن  
 که ملک یمن ایدی انوشیروان و قیصر دن استمداد پیش اتدی سند  
 داد و فرار ایدوبه دانه امانت و امداد لر نه التی کشته بند و اول لک علیجاه و کبر  
 آرزوی دفع کزند اتدی لکن صبح بر نغم غنایت نوید ایدوبه و سفاک بنه اول



منظم نامه که بر روی ذی بزرگ او غصه و خزن زحمی المین و خود در عهد  
زن اولدی او غل سیف اول ستم حیف دن استغانه ایچون استال انوشیروان  
صوبه روان اولوچه غروره و نقای حایتنه ملتی و آمانتیه مریخی اولدی بدی سیاه  
متر صد مجار عرض حال اولوچه عاقبت فرصت دمنم مانی القنیه موقوفه نایب ایصال  
اگر چه علت مخالفت ملک امانت داعیه سنه ایرات فتور ایلر بدی اما فتوای فتوتی امار  
و کما در غمینه فتوت و بر و پ زای دلارای ملک تو نظام اوزن منکک اولدی کما  
محمود سلی مجار نین و مجبوس و بر ایم غلیظاری او جنف حیانت نین مایوس اولان شیخ  
حکم خلاصه ده سنه انحصار اولوچه شودان حبشه سیاه کار لکی فتنک خود آرد کور  
سویای بلخ و کجور مسووره ضیفه ضیفه ایلر کور سیف اراده اند و طایفه  
کین کزندانیا نین سکر اوز قد آفریان شهریار ایلر کشتی سوار و دهن زمان بر جکون  
اول کور و اوزن سوار اولدی سال مقصود و و ایل اولی و ایلر نین رخصت ن  
ملک اغوا و بر کونک ذخیره دن نیاده بی احوال ایدو بی زور ک امید کیمی  
شکسته و راه فرار کیمی بسته قبلوچه میدان حرب و مضار طعن و ضرر یون نایب قدم  
و احتیاط قد عدم میان نین مخیر ایلدی سر و بر فسون دهن ذی بد زاه اعلی  
نام کوندر و بی مرق و قاق و شقاق اطاع و شقاق ابانیه لوفوری وانی لافیه  
مسکینه او قودنی مضایع غیصا کیم سیه طبع و احاب و عوت حوالی سوج لولما کیم  
فرزند بر کزندن مانند ابر سیاه اولان سیاه کینه خواه سوار افند نامزد قتلو بی  
قتل عرصه سوار سالی ایلدی دهنون رخ او غلیظ ایلر کیم ایدو بی مقابله کور  
افتاب سایه کیمی روی و اولدی دلیان عجم نایب قدم اولوچه کور و او شکوه یابینه  
استوار ایدو بی قدرت و توان دستنه نیر و کمان با بنده در از و تیر انداز لغ  
بر و از ایلو بی اول ابر و ظلم اوزن قیر باران ایدو بی اونی با عورت کیم با عذر  
و شیر تران نین استمانه اغدر و دیر سیاه سیاهان سیر روز تیره نخت اول سها مایل  
پیام مقابله سنده تاب کنور میوچه خیل کنل لشکر فریز روز دن راکه کزیم قبل الی  
کیم خوار ستمه داعیه و اکثری موکده بی سر و خاک سیاهه بر ایلر و سیاه و ش  
با نایب سیاه کیم کشت اولوچه طلیعه عیظ و غلب و غالب و سوار و طلیعه و جنتی بیان  
آب نیش ایلر سالی و بی سر و کز ان کز ان ایلر بیکران کیم خروشان اولوچه  
اوقوز سیکلن زیاده سوار آماده که هر بری هیبت اسد و حیثیت ایلر اسوددن  
حصه دار و هر سوار بر کور بلند اوزن استوار خیر دن برضار ایدی کور در اهن  
از درای سیاه و بلای ناکاه کیمی ظهور ایدو بی دهنون و سیف اوزن سل  
سیف ایلر ایلر دخی بشن سیک سوار جبری و التیوز عی دلارای ایلر اول  
کوه لشکر سق و مقابله سنه بر ایلر اولوچه ضرب ایلر ایلر نیر و ختمی مروج

مخروج و اکثری بی روح ایدو بی چهره زشت خون الودری بنودار انگشت شعله دار  
اولوچه جی ایلر بی عی کندن بزکده و دندر و کیمه موی خون اولانته دهن کیم سها م  
بی سها ایدی سروق نیکاری میان کارزار ده بر ستر رهوار اوزن سوار اولوچه  
کیم و دار اوزن کور یک بر تیر تیر کیم عقاب اجل انک فتادی ایلر او جاری  
و بیکان جان ستانیه لیستر لولاد دن در یک لول جاری بدی سینه بر کینه منس حرقه  
خوانه و سها حیانت نین نواز ایدو بی پشنا ستر دن لیستر خاکه دوشوری  
بقیه سیاه جیش بر کندن و شوش اولوچه دلاوران خونریزی بی ایلر اختیار راه  
کوز انداز سیف و شمشیر صیف اولوچه دلف و منصور شهر صفاده عیدان مقصد  
حبور و موفور ایلر جالس بر سلطنت و تنگن مسند جاده و کنت اولدن بر قدر  
مقتول اولوچه حکومت یمن دهن ده انتفال ایدو بی کسری اوانه تعلق اولدی  
**و حضرت خیر الشیر سید و ذی صلی الله علیه و آله** هجرت بیوز دقاری حین  
حکومت یمن باذان بن ساسانه بنسود اولدی نوشروان یک مدت سلطنت کور  
مرور اندکن **افتاب عالمنا بجمال بخدی و نیر جهان ارا طلیعت ردای محمد علی علیه السلام**  
**الله الایدی** طلوع ایدو بی او اصف ترک یوم و روز دن و روز و مولد و سعود دن  
فارس انگشت کور افندده و انگشتی ورده لولوچه بیخنده ساه و خشک لول  
و ایوان انوشیروان دن دورت کنکر ساقط اولوچه ایوان کز لول اول اضطرار  
منش اولدی و اول شوع بوزمانه در طغوز بوز نقش دزدنجی سنه بی تیر در باج  
اول زمان ده ثودان یعنی قاضی القضاة عالم جواب کور که سکرش ده کور بی  
اناری و طردن کیم بی بلا و ده منش اولدی لیغان بن مند دن بقیه قتل و غیر حکیم  
اوشن مخی طلب تدبیر لیغان رخ عید سچ من حیاه کوندر دی واقعه فرور و عید  
نذکون عرض اولند قلم اولر و یا تعبیر و قتل خالی ایدو کیم اعلام ایدو بی خالیه  
اولان سطح در کا صند حواله اتدی اعراف کهنه زمان ایدی سعور بن مازن بن  
ولدی ایدی و شام ده ساکن اولوچه مدت عمری الیتوز بیلر رشیدی و سلیع و مل  
متولد اولشیدی بدندن استخوان بوغندی بر مقامن مقام اخره تقار و کول انکام  
بر حصایه بر صارار ایدی کویک الله لر حکیم ایلر بدی عبد کیم عیض و یا ایچون  
سطح باند و ارجوفل حای اختصاص ده بولوچه واقعه فرور و کور ایدو بی سطح  
بو و اوزن تصحیح ایدر که سید هدایت بر خورشید جهان تاب بدید اول کز لول  
متجلی کیموری عالمگیر سالت مطلق منزله سنه مخصوص و خاتم فائتیه **و کمن رسول**  
**الله و خاتم النبیین** بول مقصود اولو شرفان متر قدم عددی کون فارسل با نایب  
ظهور ایدو بی بول ملک اندزن منقطع اولو سلطنتی زوال نول انوشیروان بوقال  
واقعا و بیچ اولن دورت با دشا حک مدت انرافتنه مدید ملاحظه اعلی زمان موقوف



بعید طعن ایدوب استبعاد ایلد طاعن شاد اندی افراواندانه او ن گمنه دور  
میلن منفصل اولوب دور دی دفع حضرت فاروق رفته اند عهده بدین  
اولدیر نه کم مذکور اولد که کرد منفصله رکیب سخته مجلس ام آیین نویسه و اند  
دورست کوهی درین و صلح و لشیدی برونق بوزر جهر و او بنده دفعی ملک بجا و دم  
و جین جلوس ایدر بی او بوزر جهری هلاک اندی باغنه بوکه بنات اگر اوزن  
برینی و قتل بر و شش دختری شانه سخته التفای ایلدی و قدرند صلح ایلدی  
صورتی اظهار ایلدی که اگر کصالحی اعادی قوایت فصاحتی مؤدی او کور  
اول دخترو صید سنی و سیکه صلح و صلح ایلدی زیاده ملک و سوزن قهر ایلدی  
ویر لاریدی بو کوف بوزر جهر دختری ایلد اول دختربنشین و بخش امیر و شش  
انگیز کلمات جاری اولوب یاد لایهک دختربنشین اولد و عین اشعار و بگونه  
کفزار ایلد الحاق عار ایدیک اول دختربنشین و ان بخشن در ایدر اولوب قصه  
حکایت و بوزر جهر دختربنشین شکایت ایلدی نو شروان بوشه نهفته نک کشیف و در  
نظم ایدر و کی اذعان ایدوب افشای ستر او بنده ستر الدی و قزویدی سال  
سلطنت و استقلال کوهی جالیدی و آوازه عدل و ادای آفاقه نشر ایدوب  
نام نکوهی صفی روزگار ده قالدی **بهر فرین نو شروان** بوباد شاه به رسم شکان  
ایدی و مادری دختربنشین انداک ایدر اعیان ملک و در جرمی سن و ظهور و اکت  
و نیم سن عهده عواصف قهر و خفا ایلدی فتح اعیان نامداران ایراک  
خان و مانا بنی ویران ایدوب به نام و نشان اندی مقولدر که منادی ایدر  
اتدر دیکه کیم سیه تعنی و مال و عیال نه تعرض قصدی ایدر و روح و فروع ایلد  
سروع ایدر سیه سیاست ایلد تهدید و عدم بدیان ظلمه ایلد ریاست سیاست  
عنید ایلدی فراغ رعایا در بوزر جهر کسیدین سیاحتی خوشه و از شانه  
نیر ایلدی و فرقه قهر در بوزر جهر کاه ایلد فرقه وجودین یاد خفایه پرد  
حاصل غنمی سوخته آتش بخت ایلدی اتفاقا او غلنگ تو ایند فری بر دقتان  
کشته سوان روان و شتاب ایدوب اولوب به فرقه سینه باز ده ایلد  
کوش هر فرقه وصول بویجی دیکه ضمیمه بونیکلونی فرمان بوزر اولد و کوشند  
فرمان سلطان جاکیر اولمیان بهوشش بکوش اولم که کدر حیوتی قوایح قطع ایدر  
و بوسند و سوراغ داز بیدار آتش که متظلمین عهده کسینی اولد و صندوق  
سربسته به وضعی حکمی خضوع و وصول قهر اولد و حرم سربسته به  
برس تعیمی انشیدی که دادخواهان بکری ایلد صدای سمعی اولد و بوزر  
جوق کشته خرمی حقیقت ایلد و شش بخت ایلدی ایلد اندک عهده در خفا  
توک که شایه شاه و حکما شهر ایدر ایران زمین میل و خیل بیکران ایلد

ایلد اول دیاری نمودار گذرگاه سبل اندی تبصر روم دخی ساوا لا بنده هجوم اندی  
بهر استصواب مؤبدان ایلد نو شروان اندی اخذ اند و کی ماکلی کیر و ویر یک  
و علی سبله قصی رضا اندی و بهرام جوینی که سرمد و لاوردان روزگار و یاد  
ملوک نامدار اندی خاقان عذار و فتنه نامدار ایلدی نجم عزیزی و اقبال کانه  
و قبال افقنه اتصال بولد قلم و شفق شام خالفت و عدال سبز و ال ایلد قلم ششم  
نصرت روضه دولت بهرام اسدی و خاقانک شنه امیدنی کدی خاقان تان در بید  
خلیج اولوب بقیه سی سلوک طریق کوز و ترک و حرکت جنگ و سینه ایدوب بخت شاد و بخت  
واروب حرکت و مقبول اولد **بیت** سر شایه آمدن کاک اندرون بزم اندر شش خرمی و خفا  
**بهر** بهرام دختربنشین خاقان فرقه فتح نصرت یزدانی بر جهور هر فرقه روانه اولد  
خاقان او علی بهرام و فتنه اقدام ایدوب به زمان سیرین اسیر اولدی بهرام نکاح  
غنائم ایلد هر فرقه کوندردی هر فرقه خلعت فاخر و انواع فخر ایلد خاقان او علی  
لواز شل ایدوب به تخدید عهد و اتحاد و تاکید مواد تو اودن صکره ماکلی و سوزن روان  
اندی هر ترک یزدان بخشی نام وزیر بهرام ایلد تمام عداوتن اولوب مقتضای سوزن  
بهرامی امساک کثیر و ارسال سبیل ایلد بهر قلیوب منسوب به قصه اندی هر فرقه قبل اخصی  
سلوک طریق نصرت ایدوب بهرام جوق و وکیل ایلد بهر فکر کوندروب و ناسر کلمات ایلد طارن  
خراش و صحنه قلمین هر و بخت نقوشه تر ایل اندی بهرام دخی اعیان لشکره قصه اعلام  
ایدوب بطریق استیلا دیدی که هر فرقه بکجه سعه و اهتمام خراسان تمام ایلد  
بندی مزین اکر ام و احترام آتش **بیت** بی مز بود و وقت هر خدمتی که کورم یارت بهادر کس  
مخدوم چه غنایت **بهر** حلیه ایدیکه بزنا ستر که بوسایح حلیه از اسکنه نویم چرا  
ایلد ایلد و ایلد بولنجان سبیل و کورسین و نه کفایت سبیل خدمت کورین  
میان جانکه بید ایدوب خدمتکار اولور سن و اطاعت هر فرقه صوبین عیان غنای  
منصرف و بهرام اتفاق جانده متعطف قلدیل بهرام بوزر جهر که هر فرقه و سبیل  
ایدوب اوزر نه مسقط ایلد بنادین شفا و احداث ایلدی بوزر جهر که کسیدروب  
ایدی کار ایلد هر فرقه اتصال ایدوب بوزر جهر و نه قصه دن ضمیمه اولیجی مقولدر و قومی سوز  
خیالدر و رواج بولوب نیم جان ایلد از بابجان جانده روان اولدی هر فرقه و بوزر  
ایلد کسینی که هر فرقه کال بوزر میدان خور و سینه ده مقدم تیغ زبان خور  
ایلد ایلد بوزر اندی و آیین کتب نام بهلوان کیم اعیان سیاحت ایدوب سردار  
ایدوب بهرام حرم ایلد نامور اندی فرمان هر فرقه ایلد بکوش اولد که بی بخت  
عقوتلخ خلاص جاسیم آیین کس شفاعت تو شل اندی اول دخی شفق درانی  
ایلد اول کفزار بید کور داری خلص ایلدی بیکه سینه الویه ورم رزم بهرام ایلد  
کندی آخر اول نامدار اول بوزر بخت غذا رینی ایلد نقدی لشکر کتوف



اولوب بهرام مداین اوزن خرام ایدویه روز بورانی و مداین اصل نظر نه ظلماتی  
اولدی مدار انتظار لری بوج اوزن قرار بولدی که بوزویه و گستمی بنددن خلای  
ایله لراندرخی جسدن خوج ایدیکج دیلم و غمدیدن صوفی اعمال میل ایلام  
عمل بصردن دور و تحت خفته سین کور اندیلر و بوزویون استدغای حضور  
اندیلر بروینهر فراخند اشکری اولوب کلویه ملاقات و اعتدالی مقدماتی  
فات اندرقات اندی هر فردخی بهرام دن انتقام اخذی سفارشند احتیاج  
ایلدی بطری نقل امتش که برویندخی انگیزه هر فرایله بهرام اوزرنه روان اولوب  
نهروان کبر و سنن بهرام ملاقات اولدی حرب و قتال نایر و استغفار  
بولیجی بروینر راه گزیده رطت ریز و عاری فرارون چه برهینر اولدی  
سینه بازگشت از بل نهروان هم انکسکی نودند بیر و صوان **نور** دلدی که مداینه  
واروب هر ضعیف فالدرویه وسیله ضبط ملک اینر خیم جهان بین هر ضعیف نور  
ایون دلگور لریوفکرته اضطرار ایدیکج خوف و طعن قلب ایدویه هر ترک قلعه  
سبکشم و بوشنه مبادرت اندیلر قاضی بیضاوی علیه الصلوة و سلمه که بهرام  
نهروان وارد قلعه هر ترک استصوابیل ضبط فراین ایدویه قبضه دن استغاثت  
اچمه عازم روم اولدی بروینر و گستم که بروینرک طالع بدرا اندیلر عباد که  
هر ترک مقتضای محکم اوزرنه بهرام تسلیم کتبه و باج اینر صلاح حال بود که افتاد  
اهمال اولمیه بروینرک سکونت رضایه حمل ایدویه و ایدری مقتضایه اعضا اندیلر  
بروینر اونه وارد قلعه قبضه مریم نلام و حضرت آکا و بروینر لشکر عظیم ایلام و اید  
برویندخی آرام انقبوس بهرام اوزرنه خرام ایدویه بعد المقابله بهرام غرضه  
انزام اولوب هر کتانه واردی و دیر که ملک شیعوان انکسکند در  
اندلشکره شوکت بروینر روز جزا ایدویه آثار استیلا و مراسم استغلا  
سبوع بولدی و قوت سطوی قنار اید اولدی تاریخ مختصر ده مذکور در هر کت  
اول سلطنتن بروینرک میرا بالینه جلوس اتوار دن دس اون اوج میل والقی  
آی و وراعتدر وضع حکما منن فرهم اولنور که بروینرک قبضه دن استعدادی  
هر ترک هلاکند لشکره **اولا بروینر هر ترک** کامل التواریخ ده بروینرک خطوایم  
تغیر و فغانی اعلو ملج شد و بروینرک ملک غزالیه بغیر اعتمد استیلا و  
وارتفاع نه گنه و اقبالی اجتماع بولمغیر بنیان دولتی قوی و سند استقلال اوزرنه  
سوی اولدی عایدن بر وضع کتیه و ایدری طلبه سه نفایس جواهر ایدری  
وصوت ارض و اقالیم اول تحت اوزن نمایان وظایف ایدری اول سریر  
دلپذیردن شیر سیکرینم هر ساعتی بر شمع پیدا و بر کاس و گوی زرین هدیه  
اولوب دکان شیردن اول گوی زرین طاسه و وشری و بیکت المون طوبی

اندن او زبان و معلی ایدی و اون ایکی بیک کتیر فتنه انگیز و بیک الیبوز خیل فلک  
عدیلی و آرا ایدی و الکی بیک نگاه و رک هر یی بر کوم بیک ایدی که صهر بلر میله جا  
ز اولر و کوم و دوشتم و اولر نه ترا خود دیر مریا و بعدا ایدی و اون ایکی بیک خیل فلک  
تختلی ایچیند اوده اولوبه سابر لواز م شهرت و شوکت لایق ایدی و شیرین شکر لیک  
بر کار سیم عنیف و بر ماه یازده شب عقدن ایدی که فلک زودتر و نه راه چشم کران  
ایلا اولر که بر شاه هند مشاهیر اتم و مشاهیر دلیری و معاهد و عشق کونین اولر  
بها و جمال بهایله و نکار و خوش رفتار بار ایش چالی طالب نامانی و عوامی که  
کمال حسن و جمال و قریب لایق ایدیم حصول اولور و جامعیت امور مذکور شیرین مقصود  
ایدی و ویدر که شیرین اکابر کار سن بر بیک جاریسی ایدی و خسر و اوایل کالوق  
منه لایق کلوب کیدر ایدی و شیرین لیک گفت و شنید ایدر ایدی و اوک تکرری خداوند  
سبت تکرری اولوبه شیرین سرین گفتار ایدر که غارم اولوبه جای بلند و صوبه  
آندی اطلعه و خور اولغای خروج میرت اولوبه منهای تردد و سیرین بر وجه دیرین  
اولوبه و نجه ایام اول مقام ده ارام ایدر سلطنت بر و نجه انتقال ایدر که قبول  
بعضی اولر دین کذار ایام شیرین دخی بر و یز و بر دوکی خلعت تسلیم ایدر و بهای  
اخبار ایدر جنر کتیر عشق انگیز بر و نجه و صواب و کجی سوور که شصت و نیت  
ایام اول ماه تمام و سر و کلند اخی مدینه کنون لور و صیقل جمالی ایدر که صحنه  
کرد ملالی کنور لور و بغل بعضی کتب و توارخیل و خاورد و طبری و شاه نامه و آینه  
فخالعه و صله امور دین که بر و نجه مخصوص و بنیان نیت و شوکت ایدر که حصول  
زمر و بافتن و مصنفی بر شطیج ایدی که فتنی کینج سلخ ایدی و اکبوز و فخال  
طالقال که نوم گرم کین نم و شت افشار ایدی و اودن مشتمل بر حکم ایام و شکر اولور  
ایلا و بر خوان زرین که جواهر ثمین ایدر تصبیع و تزیین اولوبه سر پوشیه زمر دین ایلا  
روز جشن ده که بایر عام و اعیان ملکی اطعام ایدر دینی اول جوانی رتب و آرایش  
بجای ایچون وضع ایدر دینی و خاقان ملک معا اولان حافظه جوامه شکار نون و صحنه  
شکار ایشدر و دیر که یوز کینج و آرا ایدر بدینه کینج باور دیر کر ایدی  
شول زمانم که روم ماکانه هجوم ایشیدی قیصر خزانده سنم اولان زردی  
و اسباب و آلات معتبر دین و آرایسه سایر رفینه لوری لیک سفینه کرده وضع ایدر  
جرا بر محفوظه نکت نین حفظ ایچون اولر جاننده روان ایشمل کلر مایتنه المور که  
تجری التراج عالای شتهی شقن موضع ادره باد و مخالف ظهور ایدر و اول  
و اکبی بر و یز کت جمع موکبی اولان ساحله بر اقدی و سیرینه دخی کینج کاوشکا و  
دیر کر ایدی بر دهقان زراعت مشغول ایکن نسکان زمین ده بوکله در  
و بار ایدر طرب که واضع نواحی و انیدر مجلس شمشیر بر و نجه ثقات دلا و یز



حالت انگیزی محل سرور و محفل صبور ایلریدی کوکب دولتک افول مانک جلوی  
 ترتیب اولیجی طبع نامطبوعی نخل و اسکا صنعت مغلوب و کتک سنا وجود تا وجود  
 مسلوب اولدی و نهان بن قدری قیلریدی و لایق عرب ایلانین ایشین بن خبیثه  
 طالی بروردی و بحال انکس سندن بزکز ند توکد ایدوچه انق ملک بکانه  
 انتقال ایدو جکی اعلام انکس اولادنی اضلاط سندن منع ایلدی و صفیات  
 حال نحوست سمانی اوزن اولالایج اولان امارت شقاوت بوایدی که تیر نتون  
 متحدی علیه کلام الایدی ایون الظهور اولوب شجاع اقبال و زو و حجت  
 خالی چکانی بر نور اتوکون مکاتبت هدایت اسالیب لرله ملوک اناقا ایدوخی توش  
 و اهدایه صالح اولان ضمایر کلشن ایدوچک ناه مشکلی ختامه عنبرین نیام لری بریز  
 وصول لوک قدح **من محمد رساله الی یزید** عبارت تنخ نام نای و کم سامک تنخ همکن  
 بنام خونی منظوری اولیجی کتا مستطاب منصور دی اولوب **بیت** که از بهر که با این اقلام  
 نویسد نام خود بالای نام **نشر** دیوبه مشکون هدایتلر نو اقتباس شرفه توفیق بولموس  
 عمر لوی مکتوب شرف مصحوب اقدام ایدو شقای مادر زادی تحقیق ایدی و حقیقتند  
 اول کارنا بکار ایل ناه اقبالنی در دیوبه و سرشته امانی برید فاکت **بیت**  
 اثر زد و خلافتش بمانه که رسد که تیغ قهر نزد اشر ادران دوده **نشر** و اول  
 حضرت اول استکاره باره سندن بر عابور دیار که **وق** اینه ملک کما فوق کلائی  
 و اول بر محامله عالمین اولان باوان بن ساسانه بیخام بر و جام  
 کوندرش که اول حضرت منصور نه کونوره باوان دفع نادان و نمانه  
 انتشار ایدو و به سخفان ایام دلیران انام دن با بوبه نام و حوضه نام  
 ایله شخص ایل حضرت سید الانام کوندری اول ایله نو محفل ایدو  
 وصول بولقد با بوبه مضار کفاره بوبه ایدو و به ایدو که سندن  
 کسری باوانه بوجیه تبلیغ یزید ایشند که اگر انقار اولونرس نام  
 باز و به انقار و اطاعت خبرین اشاعت ایدو تا کدر کدر بولا و صفو  
 ایم انور بخش ایلر اولالو قوم قبیل اش زبانه کش قهر نه قبیل اوک  
 معز در و بوز و بوم اراکگاه یوم اولی سر در و ماد ایدو بوضو  
 متضمن مکتوبین اول سرور و بریدی اول حضرت دخی خلیفه سیم و لطف ایدو  
 کلام بوبه بوز کورینی اسلام دعوت بیور دیار و موبدیکه سوار زرتین  
 و جامه خیر بر تذهین لوی و صلوح الحیه و القای سبله کتی بعضی ایلر اول  
 حضرت کونطودی و طبع مطبوعه انکس منصور دی اولدقل و ملکمانه امر ایدو  
 عقاب صباب مستطاب بلر تن صدور بولجی و دیلر که کسری اول حضرت دخی بیور  
 لکن نیم برورد کلام بجا بیا زمان انکس که شوابه بوقر ایدو و حلیه سینی اتجابه

مختص ایدم اگر چه اول ایکی قاصد عرض مقاصد کونن دلیران کلام ایدو لری  
 اما محبت شرفین صیغه ایام کوشش شانه کوی اول عالیشان قار شود توراوی  
 قصه غصه خرابی تمام اولیجی حضرت سید الانام علیه صلوات و سلام و احوال ایدو  
 خرابه حواله بیورید **بیت** صبحدم کم سهر میا کون بیری بیضادن ایدی بیضا کون اول مهر  
 همد اول ایکی قاصد بیدر اینه بیو کونر که وارو به باوانه اخبار ایدو سهر که بوی نیم برود کلام  
 وید کلام کسری حکاک ایدی و سهر بکانه مسقطه قیلو شکنه جاک ایدی و ضم نوله نیم  
 که عنقریب نیم دین حوائف ایدو اول تمام ده ظاهر و کسر اینه که کلام حق التی صلی غایم  
 اول مایه اشکار و باهر اول کسر کدر که اسلام کلو رس نصر خنق اولاف کندن  
 مسلم ایدو روز و کسیم دن بر کسر حوضه به عیسی بیور دی سحران جوی زمان مجوس  
 شریویدن باوانه نام کلامی که بر و یزید ساسان منصور نام اولوب توفیق ایدی  
 هر اس ایدو به قلعه اقدام ایدم و فتح و خودنی گرفتار دایم ایدم ایدم ایدم  
 اول دعوی نبوت ایلید نیم و مانم وار و اولیجی توفیق ایدم و ایضا کفر مسکند کتم  
 اول بیغیر یزدان خبر یک صدق غایبان اولیجی دردن باوان نور ایمان ایدم باوان  
 اولدی دیر که اهلین موضع به اول سرور اعطای ایدو کی مکر اه صلیه خوالق  
 دیر و فتحه حجه لغتند کمره دیر و صغوز اولادی اول لقب ایدو کور و دیو  
 ذکر اولنان خبر کاشته کت معنه سیر و معتد و مشائرا اینه و اثر دانا اولک  
 خود کشتی شیرین کلام شرفه سندن عفا و نظام کلام کلام کلام کلام کلام  
 شریویدن صدور بولموس بلکه انکس اخبار و رضایه و تومیر می تومیر می تومیر  
 یو عینک بر جمع اجماع ایدو و به قصد خونریزی ایلد تیغ سقیری تیر ایش ایدو  
 شریوید اول و صنف انکس ایدو که اظهار امتناع و بر حیز ایلریدی عاقبت اول حاج  
 ترک اطاعت شناعته اشاعت ایدو و به به موفت شرفه کار بر و یزید ایدو  
 شیر و اول حادثه و در نه عثور دمنق نو بکشان و موسی کشان مام زده کدر کت  
 ایلد ساخت رافت بولوب و سرور دن لهجور اولدی و انواع تالم و تفر رانق ظهور  
 بولدن اما فردوس بومقول انانک اضلاله اشارت ایدو و ایضا یوزیخ اکاوی  
 ایدو اعتراف حشر سندن اعتراف ایدو و به کیشد که **بیت** زخو کون و نظم ایدم  
 بکفته دران مهر خود خوشتم **تذیل** تاریخ مختصر ده مذکور در که استوار بر و نازار  
 استکدر نیک طغوز نیر کنجی سلیل و افعی اولوب ایدو سلطنت اوتوز سار سار ایدو  
 و اعدا قیصر ایدو بهرامی نهزم ایدو و به اعانه کلن روم عک کون غنایم بهرام دیو کلام  
 ایدو و تحفه هدایای یحیی ایا قیصر کاکا و محبت نام ایدو اظهار مصاف  
 امتش ایدو قیصر یزید صلاک اولیجی خود موم قیصر او علی اوزر به محم ایدو **بیت**  
 ملکتن طرد و افراج ایدو یزید غیری صاحب سندن و تاج ایدو یزید و اول مختصر و روم











متولد اولدی بر ویزدن کتم اتدیار بشر یا شنه کیر دکن بر کون بر ویزک منظور اولدی  
استخار اتدکن شهر یار او غلیدر دیدیلر و اول سیر که بخاین خولی اوزن ملک النفر  
اجنبی به منتقل اولسه کدر یو اولی و اوز بوقلمنه متوجه اولوب بدینل جمیع اولی  
دیو مارت لعیای اندکارینه بنای بر حظه ایدوب زانو سنه عیب بولماین فریغ فرم ایگی  
شیرین صحبت دیرین حقنه تو شل ایدوب شفاعت مقامله زاری و فراعت اعظم  
قهار و عزیزدن تخلیف اتدی بر ویز شیرین شورا لکبر رضا سنه متابعت ایدوب انقادی  
محکم سنه راضی و ساضه نظرین دورا حمله متفاضه اولوب قلم و نل بر طراف ارض  
ایانم خنترین ظهور ایدوب عازم مداین و سکر بل مالک تاج و سیر و خراب اولدی اولدی  
عجم در حدین ایدوب قاصد رضی الله عنه فتح قاسمیه اتدکن رستمین فرخندادی سعد نقاد  
کوندوب نو شروان تاجنه نفایس جواهر ایلایه جاییه جابنیه ارسال ایدوب کندی به نایه  
طرفه متوجه اولوب افرکی مان بولماین دره کندی عرب و تورک جابنیه متوجه و نایه  
ویم و هم اس ایلایه مملکت طایف اتدی ماهوتیه که مروه عالمی ایلایه غم مخور و داعیه نشود  
اوزن اولماین فکر نهائیه اشکارا حمله بهانه ایستری بر کون اول فراتشکار  
نان بزد جرد ایلایه امغان اولوب سیران اندر کن کفت و کو خلا لنه و صلحت جواهر  
و فرات صاهرت اسند عاصیه بلایه نایه اختصار اتدی نایه غصه بزد و جردی جوه کلوب  
**بیت** نو کشته زاده به کجایه اولما زاده اولور دیبا کهان با نایه اولما زاده بیه بنه بر قاج تازیانه  
اورد و ماهوتیه دخی ملک بهایله با خور طاقان ایلایه انقادی ایدوب طاقان ایدو ایدو  
اول جابنیه طولی عسکر کتوردی بزد جرد تورک عسکر تنگ قدونی ایدو ایدو ایدو  
بیداد ایدو اولدوغن احسان ایدوب خوف و هم اس ایلایه خراب اتدی و کوزش سیر  
اسبب اشباب جردی کردان ایلایه اسم و سر کردان اولوب بر سبب ایچه نایه احسان  
اسبان ایلایه ماهوتیه النفر نهان اولوب زه کمان ایلایه مخنون اولدیک **بیت** عاقبت اسباب  
جوه کتوردی حال عمرین ایلایه نایه ماهوتیه دخی کفران محنت شایسته ایلایه مردود اهل  
رد اولوب ع کوبت خربله اولدی مالک **بیت** بعض حکام عرب که در عین و عادی  
و شام در غم ملک عجم رایت احتشام بر افراشته اند و صلیت و صدای آشنایان درین  
کشد و وار انداخته حفظه و اختیار از مان گذارند و نعلات اثار احوال که نه که نه  
کشته ذکر امتش در که **مختار** بن هود علیه السلام مواضعی زنده و بیه و لایقینه  
واروب اول مزبوم اولدیک اول دایره حکومت مسکده ساکک اولان اولد  
واضال بن حبیب التنب اکامنت و قبایلاری اول دوجّه اقباله منتع در  
صکاه اوغلی یوب اول خاک حکومتنه مالک اولدی بعض اقوال از زار اولدی  
تکلم بالبریه در و انک دخی بر اوغلی اولوب عبارت شمس دین و کجسته طاعن  
عبد شمس ایلایه آشنایان اولدی سببی رسنه اول پیدای اتدی ایچون سبب اسبیه ایلایه شهر

اولدی اوج اوغلی واریدی **کهسلان مره صحر** سباد نصکره ملک کهسلان منتقل  
اولدی و ملک و غنستان نسل کهسلان دندران نصکره صحره تسلط و استیلا  
دستنه دراز و سبالا حکومتی باز اتدی اوان ظهور اسلام دگ استیلا  
داینه منصوب ایدن ملک بن نسیه اکامنت وید صحره صکره ایلایه ارا  
خلافی و شوب بر سببی قیام قیام و بری دخی خضر موند ارام ایدوب  
هم بری استیلا کوسنی جالدر دی و استیلا و ایتنه قالدردی تا بوقت ملک  
**حارث رایش بن دی** بن عاد بن **الماط** بن سبیه منتقل اولوب تبوع کل اولدی  
و تبوع لقبه ایار شهرت بولدی اندن حمیر و طهر نوت مالک کیم اولدی تبوع ایار شهرت  
و حارث رایشه تبوع اول دیدیلر رایش ایلایه نایه نایه کثیر العطاء دیکدر نعمان بن عاذر که  
عمی در آنک خمدن فوت اولددر انا بر عتی دخی که شداد بن عاد در معده اهلک  
اولددر و حارثک مدت ملک یوزیلدر صکره لوغلی **ابو هبته ذوالمنار** حکومت عینه  
مدار اولوب بلاد مغربه عسکر جکوب بولدره مفار کیر یوب کندی کیرین رسول اکرام  
مملکت اولان و حکام ایان زباب مفار زلنه بولاول سبیل ذوالمنار ایام ملک  
اولدی **تذیل** تاریخ مختصره مذکور در که حارث رایش اوغلی ذوالقنی در که اسبیه  
صعب در ابر حظه ذوالمنار صعبک ایلایه در بس حارث رایش ابو هبته کتدی اولور  
و این سعید موفی نقل امتد بر حضرت ابن عباس رضی الله عنه و این مذکور اولان  
ذوالقنی دن سوال اولد قن حمیر دند زبوجواب و بر دیل حمیر دن ذوالقنی ایام  
ملک اولان صعب بن ایش مذکور در **هذا** ابر حظه و المنار دن صکره اوغلی  
**زفر بن** پادشاه اولدی اول دخی مغرب شجره و صحنه عتی ایدوب بلاد مغربه اولد  
شهرینه اوز نا امتد روجه سبیه دخی بانیسه نامه سبیه مدت ملک حمیره حتما  
قولیم یوز القش و رت ییلدر **عنبتر بن ابرهته ذوالمنار** برادر نو نصکره مستدین  
اولددر اقا صحنه معوم دن جموع موفور اسیر ایدوب عینه کتوردی و جردی صورت  
ایدی و ایلایه اول اشکار عینه مشاهل سلف ریل و شتاک اولدیلر در که  
موجب خوف و هم اس دلان جمع موقوف شناس ایلایه اول حقیق ذوالقنی  
ایلایه آشنایان اولدی زعفر بنس در و زعم فرس ایلایه کیکاک و سبیه سبیه ایلایه  
**مداد بن شهر صیل** عتد نصکره ملک وصول بولدی مدتی نیمس ییلدر **ملقب** بر قولیم  
و بر قولیم خواهری **ناشیر بن شهر صیل** سلطنته نامزد اتدی **تذیل** تاریخ مختصره مذکور در  
شهر صیل بن عمر بن غالب بن المنار بن زید بن عتد بن السکسک بن وائل بن حمیر ایلایه  
ذوالقنی عتد بن حارث کتد قن صکره حمیر لرد و الاز عازم عاز  
ایدوب جبر ایلایه اندیلر و شهر صیل سلطنته منتقل ایلایه اند نصکره اوغلی عتد  
نصیل صکره بلقیس بنت الدهداه عینه دیار فی اباد اندیلر بلقیس بکر مملکت شهر



سهم کفایت  
اولین کوفت  
او

تخت هایلون ایلان بنس اولد قد قشکره شرف از دواج سلیمان علیه السلام برله ایتهاج  
بولدی انتهى نامشردن صکره **ابو کرب بن عمر بن اویق بن ابرهه ذی المنار** دولتی انکار  
اولدی عرشه خضیفه ایتلاسه اولد و بنحیف ذویریش ایلان ملقب اولدی منقولدر که  
بیت المقدسه وارد قلم اینم باز مشرک باسمک اللهم المجد لنا ذریر عرش الملک  
ملغت هذا الموضع ولم يبلغ احد قبله ولا يبلغ احد بعدی وجیش عظیم الیه یجی  
عبور ایدوبه ماوراء النهر بنحیفه ایلدی صغدی خوب ایدوبه بنحیفه ایلدی  
اندی اول غارت خوب صغد عقبنده اولغی شمر کند ویرکیدی اتمام بنادر صکره شمر کند  
ویدیلر و کنت کوی دیکدر عاکل التفدیر بن سمرقند کنت معرب در **ابو مالک بن دوعرش**  
والد صکره مالک تحت دکتر اولوب الی ملر حکومت ایلدر **اقون بن ابی مالک** تبع نالی  
بانه ایلان معام ایدی مدت حکومت الی ملدر **دو حسان بن اقون** دار ایلان معام  
ایدی مدت سلطنته نیش ایک سالدر **تبع الاقون بن شمر ذی عرش** بعضی تبعیون کجا  
تبع اولدر بر مدت اولوزیش سالدر **تبع ایل** تبع اقون شمر ذی عرش اوغلام اولمچ  
ذی عرش و فاختن یوز نیش ایک میل هرورند صکره تحت نشی اولوبه اولوزیش  
میلر ذی حکومت اندی نیش سنان عمری اکبوزدن نتیوز اولمچ لازم کلور  
و بطون سافله دن احقیقته نیش ایلان دو حسان صکره قلمی نو غایب در حال  
دکدر تاریخ مختصره ذکر اولنان کتبه اقون ابی مالک اوغلام اولمچ اظهر کورینور  
واحد **کلی کرب بن تبع الاقون** مدتی اولوز سالدر در **ابو کرب**  
**احمد بن کلی کرب** تبع اوسط ایلان ملقب در فاکهی روایتی دلالت ایدر که کعبه معظمه  
اولا الکباس ایدن اسعد اولد و حضرت رسالت علیه السلام اندک  
سندی منع ایدوبه اسلامندن ضرور سدر منقولدر که یومم الکباس  
کعبه ایلان نامور اولوب اول جالد نطع لری ایلان الکباس اندی فاکها ناور اولوب  
وصایل ایلان که بر نوع ثوب نمیه در الکباس اندی فعاله النیر بلده مذکور در که  
مدینه منوره بمجر سگاه حبیب الله ایدوکی اعلام ایدوبه اول مقام سعادت انجام  
اراقه دم واضناد را بره سنه وضع قدم دن منع اندی اول ذی اول  
داعیه و ایلان فراغت ایدوبه صبر بن مذکور بن دلالت ایلان محو سندن  
یهودیت منتقل و بعضی اخبار ایلان دیار بن صوبه مزحل اولدی هند طایفه  
برنجی مردار بدکردار مدم کعبه کجی فکر ایدوبه جدار دار شمر مدار  
اساسندن دیندار دیو اشعارا ندیلر همراه اولان اخبار اسعد نامدار که  
رشته ارا دتبع اول بد آموز کرک اوتا دکر و لر نه مر بوط اولمخدن  
منع و صلر جای فرجا مارینی قطع ایدیک اسعد زیارت بیت شریف ایلان  
مسعد اولوب نیاب فاکه اول بقعه طاهره حج الکباس ویدی یوز سال

حضرت رسالت بنامه دن اوکدن دین متدین شعار ایلان ایلان تصدیق مکن  
احتشاس اندی و ایلان دلیله مافی الصمیه نام مسکن ختامه در اندی  
شامل بودی بر سلیم و دفع اندی که بابی طریق اکمن بارگاه بر صفا فاکه الانبیا  
علیه الصلوات و التحیات رفع اولد شامل ذی اول نامه مقتول صداقت شمری طایفه  
صلو ایلان مکن افلا فک ایدوب اولد کریم عالم ایدوبه و صولی با نده  
اهتمام تمام ایلان سار شمر ایلدی و نوبله وصیت ایلدی که هر طعن کر زمان بر امان  
شرف اخر انانه اقتران شمر قند فیه نصیب و ایدی و دوع سعادت غم مصیبت اول  
اولاد نه تسلیم ایلان و ایصال صفتیه و مژگن اولوزن تقدیم ایلان بلک ایلان  
شامل مکن مکی بنی بطون ایدی حضرت رسول فاکه نیش شمر فاکه صولی  
نامه معهودی عرض اندی اول حضرت ذی ایلان کره مرصفا بالا ف الصالح بودی دی که  
اسعد طبعه مدت و خضیفه غالب ایدی اول حضرت ارکان دولت و اعما مملکت  
فکالینی کتبه فکالینی فکالینی فکالینی اولد و کتبه **حسان بن تبع اوسط** بادشاه  
اولوب بدی قلملارینی تدبیر ایلان تبع انتقام برله ایدام اندی بقیه الشیف اولان بعضی  
عذر و صغیف برادر ایلان اتفاق ایدوبه صفای قتل اندیلر **عمرو بن تبع** برادر  
مستعلی اولد قلم ابرار فرزند مستول اولوب هر کتبه اقتدار دن قالدی و خلافتش ایلان  
نقل اولد و غی جنت ذوالاعداد ایلان ملقب اولدی در که شاکور معام اید  
اند صکره **عبد کمال بن شوب بن زهران** ولایت بمنذ زمان ان اوکونهای شمر  
اولدی تاریخ مختصره عبد کمال بن ذی الاعداد بار شمر صکره **تبع اصنوی حسان**  
**بن تبع بن کلی کرب** استیلا اندی وافر تبایعه در تبع اصنوی صکره **دیع بن طمری** بادشاه  
اولوب موطن دویا در صورت مشاهد اندی خوف غالب و سکون و ایلان  
سالب اولوب که مندی زمان بقیه سلطه ایلان شمر حواله ایلان سلطه صریح و اقعه  
نصیر و صهی ایلان نغیر و لو اسلوب ایلان بقیه اندیکه مکن قبش ایلان شمر  
اولوب بمن کشور بن معین قریضه نضرت و شجر ایلان و شمر ملوک صغیف  
بن ذی زین ایلان غالب و امام ملک ملکی ایدی اعاد بن غالب اولد جوی زمان کدران اولد  
خراج و ملت دین شمر جمع شمر بیلان فاکه الانبیا و المطای حضرت نر فیه انتقام ایدوبه  
تا قیام قیامت آفت بلند صغیری نضرت قلمی کتبه و منع علمای دین اولان  
ربیع قیامت سوال اندی سلطه دفعی المبع و حبه ایلان شمری ادا سنه احوال اندی  
شمر کما صحن دفعی نصیر سلطه و حقیقی تقریر اندی ربیع دن صکره ایضا فکس  
**دند بن عبد کمال** وارث مسند جاده و جلال اولدی اول دفعی بر خوار و هولکان کوزوبه  
ترسان عاقبتندن هر سان اولدی بر کوف بعضی سادری دن شکار ایلان  
سکی دویب خدم و مشتمل دور و نظر کر نفع مستور اولدی بر حوضه بیلا اولد



اول محوره خواب تعبیری نقر اندی و خلاصه تعبیری سید عالم و سوره بنی آدم  
صلی الله علیه و آله و سلم حضرت نوح علیه السلام را که در کشتی نوح را اندی مرتد دل  
صکره او غلبه **ولیه** حاکم اولدی **ابرهیم بن صباح** که اصحاب خلیفه اسال بریدر صکره صباح  
بن ابرهیم حستان بن عمرو بن تنق صکره **دوشنار** که مدار اطرا عاری محض  
عبید شنار و ستوج عقوبت باکنا را اندی حبل اعتماد اعمال لوطه منوط  
ایدی ذولواس بن شرا حبل بن عمرو خلوتند استدی زونواس دخی اولدی  
خنج زهر الود الیه خلوتخانه نابوده کوندردی و بینلری کندی اطاعتند و ندر  
و مدینه و یسکینه و واروی بهود الیه اضلاط ایدوی بهود تبتی اختصار  
نامرخر اخذ نظر انیه تکلیف توک ملت غیس و اختیار بهود تبتی اختصار  
مر با اوزن اصرا ایدیک قتل اندی حضرت خا و دخی صنی الله عنه خلافتی عهد  
بدی ظاهر اولدی بحراحتی تازم و التی بانی اوزن و وضعی غیبی حضرت عمر کفای  
ایلدی قیصر کردار ذی نواس دن جنردار اولیجی حبشه ملکه انک دفعی الیه باور  
اندی اول دخی قرار اندر کن غرق اولدی **تذیل** قانوسم زوشنا و وضعی  
و عدیدر که خیر اولاد و وضع شیع ایلر ایدیک استحقاق ملکه ساخط اولاد و  
اول حاله متهم اولان تو قهرلم نرف دور و ستود و ستود و ستود و ستود  
زاید من اولد و عیون بولغ ایلر ملقب اولدی و تاریخ مختصره ذکر اولد و ذکر  
نواس بهود تبتی تکلیف ایدوی اخبار بالنار ایلر بوی و صاحب الاذ و اولاد  
ابن شحنة دخی بولید و عدیدر و تواریخ الامم صاحب و عدیدر که جمیع تواریخ  
ملوک جمیع دن اسفندی بوقدر ذکر که مدت کوی ایلکی بیک بیک و بیک و بیک  
عددن بیکری التی دن ارنون و مشلدر **هندا و بیک** که بیک بیک بیک بیک  
صنعتی دخی اسقاط اندی **ارباط** سخا حاشه کلوی ملک بین اولدی ابرهیم ارباط  
ایلر بخاشه حاشه کزنم ایدوی ارباطک سندنین اولد و غنه تحمل ایدوی ارباط  
دفع و حضرت اولد باره و حسن تدبیر ایلر دفع ایدوی بخاشه فی خد مات  
شایسته ایلر و ارسال اموال ایلر راضی اندی اشراف ارباط ایلر سنه غنه  
اولمغان انوم و بیک که کعبه معظمه مقابلند صفای عین ره رخام ملونم بخا و  
بنا اندی قصدی بوایدی که زوار بیت شریفی زیارتند دفع ایلر انکارین  
که نغمین عقی کناخ اولادند ایدوی زیارت صورتی ایلر واروی اظهار عوق  
اقامت ایلر حفظه بابزم بیلود و حضرت الدی و سید اول منوعه قالدی  
و جوق لیل به خونی شر اول بیت محمد و محمد ایدوی حدث ایلر الود و و ایست  
نخاست ایلر الود و ایدوی فتح باب همکارنم فران شتاب اندی علی الصبح  
که زکشان کارخانه و افلاک جاد و شب زکهار می سماکی علم زراعتان نور ایلر

علم و رقم در لوفشان ظهور ایلر بر رخم اتدیلر اولد و حاشه حدیثه و حدیثه و حدیثه  
حشینه مجاوران کیند منامنه ایدوی ایدوی دیکلری ایلر بوی و وصول لویج  
باطل حشیت المواطنه کانون اشکین اولوی بونوع فضلات اعدان و فضول بیک  
تباچ بطونن در حبوب کعبه مشرند خربینه و حربه غریب ایلدی و شاه حبشه دن  
ایدوی خیل مجور زفاخته طلبند بذل مجور ایلدی و اول بر خیل بیل ایدوی  
باختند نور بصر سولیه متفوق اولوی بیکه سنوادر دین دن کیم و جمیع تواریخ  
قوت باصره ایدیه زانو سندن نجا و زانک متعذر ایدوی **نظم** بایک قوی دست  
جون کوه قاف جو شیر غریب جاکب اندر صفای مودره بالایی و بیلر بان زحل و ار  
بر هفت مین آسمان **نظم** ملک بخاشه امداد ابرهیم دن تباشی اعتیوب میل مجور ایلر  
شیخ بیلان کوه شکوه کوندردی ابرهیم دخی مردان اهن کوش صفای کوش بیلان بیک  
مردان کوش بیلان دیار عین دن متوجه جاکب کعبه محترمه اولدی قایلر دن هر خیل بیل  
دفع حضرت ابرهیم قصدی ایلر مقابل و اول کوه شرایط مقابل اندی گرفتار و ابر  
و بی بی طعمه شمشیر اولدی ارض تهاه ابرهیم بدخ جام معکر اولد قدح حرم محترم  
حامیشی اولان عبد المطلب بن هاشم که سید الانبیاء و قائم المسلسلی حضرت بیک  
الحجیدر رسول ابرهیم ایلر ایدو اولوی لشکر کا هغه و اردی عبد المطلب صورتا  
وجیه و شیر تانیه و بالایی بلند و منظری شکوه مند ایدوی ابرهیم نظر کلد کل  
ناصیه اقبالند و جلال ایاتین مشاهیر ایدوی و جاکب خدی و نجات قوی  
و دونه تاثیر ایلوی و محبت سید سندن جاکب اولدی و جاکب شید و محبت سندن  
اولک تو قهر مرام تو قهر اندوی جنسند ایلر سیدنی که کینه سندن دفع رکن  
اندی لطفد کاش و اخبار مانه انبیا ایدوی عبد المطلب زانی و غارت اولان  
اکبوز حمل قوی صیقلی و سایر صابر مویشین استرا دغایت مراد ایدوی و کاش  
وصا البیت حشینه و ایدوی اعدای دن تو قهر حاشینه اعتمادا استعدای  
رجو عارنق عار اندی ابرهیم هر مرتبه شفاعتند قبولند بیک شایسته بیک  
قصور حشینه حمل ایدوی ایدوی که مدار شرف عرب خصوصاً قریش قبیل سندن لغتای  
کعبه بیک و نیم غایت سونم و نهایت نظم اول بیک خرب و مدم نظامی ایلر قوم  
عرب تغذیب ایدوی معلوم اولد قدح صکره اول مطلب طلبند اصحاب استر داد  
مال و مالک لایع مالک و موافق کمالی و کل ایدوی بنم خود و نیت و اقبال  
و اسعاف مشکوک مساعل در عدم اصحاب معلوم و نظر مدح رفعت شکر  
نه مرتبه ایدوی اوضاع منم و مفهومی کوشیدی بونه خالد و نه کونه سواد و نیت و اقبال  
ایدوی عبد المطلب بویه ایلر صواب صواب جهر سندن دفع نقاب اندی که ای  
ملک بنم ملک و بر قاج جلد و انار کخلی صفا رای ایلر بیک بر مالک راکا



و صاحب توانایی و ارد در که جای حرفی حامی اولوی غادر النی کوتاه انکه قاض  
در بنم انق مضمون بود و دیگر ابره عبد المطلب شفاعت ایلد جهل منصوب  
و سبب منسوبه درین کبر و بیرون عازم خرب اولدی عبد المطلب دخی ازین قبلی  
اسبابری ایلد تاراج خوشنخ اخراج اید و بی محال حصینه و مواضع حصینه ده  
تختن اندیز و انواج سور و کد از برله اول و ضحکاه راز و موضع دعا و نیاز  
اولان حرم واجب الاخر از صوبه وار و بی سجد احرام و دارام اندی  
و خلقت با به یا بشوب بلوغ زجر ایلد فاشا و رت البیت جانبد عرض کا اند  
اول اشعار بلاغت اشعار کتب سیره شیطرا و نشت در جمله دن برله بود  
یارت لار و کولهم سوکا **یا رب** فافع منهم **حاکا** ان عذر البیت نه غاداکا  
خامنه ان شجر بواقر **حاکا** و اثنای فاشا تنک و عرض فاشا تنک و فاشا  
اقتوای ادا اندی که ای سزای پستش اولان خدا و ای تراب باب حرم خرمی  
توتیای و بیخ اهل صدی قور در که هر خدا و ندخانه فحافظ کاشانه کشتی  
نقصان و بر و کجی و خور و اتمز و اتمز طریقه کیمز و بیت و غوب تنک  
که هر تنک مضای و منسوب و جدار و ستون هم اعظمک ایلد تنصوب در اگر کوکوه  
شوم الله خراج مبدوم لوک شمه ارادت از لیه مقارن ایلد زمان شکدر و ادا  
کیر و در مال شکدر مبدوم و بنا و کره موقوف و معلوق و فرمانده مخالف ظاهر و تنک  
انتعای محقق بود کونه کلام و نسوز و محنت اندوز و بلند شکدر ایلد صنیع ایلد  
قونه ملکی و منتظر فرموده صی اولدی حبشه شکر و دلیل و القی از غمخس  
عکس خوشنخ خراج بیل اید و بی سباه روز بروز اندک سباه حبش مبدوم  
صوبه فاشا اولدی هر سوره مقدّم عکرا و کلام و مقدّم مبین و خود  
بلد کاری قبل محوری تقدیم اید و بی مقدم بدیه غمخس خرم اندیز تقبل حبشه  
خشم حبشه تنک رئیس ایدی و ابره ایلد فاشا اید و بی کر قمار اولان سزای  
ایدی قبل محوری کوشنه خشم دیدی که ای محوری رجوع مستکن شروع ایلد بوجا  
صفتکا نه خالق اولان سلطان منصوب و مضاف در و ملک و انبیا زبانه  
و مطا قدر قبل محوری نام معبود استماع بزل و واقف اولوی قبل شطرنج حبشه  
قالدی و خط مینع زبانه صالیدی و خیرت ناب و توانش الذی موحید که هر تنک  
انواج حبیل ایلد اقدام و سعی بلوغ ایلد ابرام اندیز رام اولد و خانه سخته  
روان اولی سبیل بودی اگر چه سبیل قبله توجه بدیلد اتمز ایدی اما  
اول قوم موز و قبل محوری سزای اید سباه حبش قبل محوری ایلد بوشی  
حالای شوش اکین ناکاه ناکاه اید و بی کور در که دریا طرفنخ بر اید سباه  
برابر کونه غم راه اندی مکر او کسحاب پشتهاب بطور عذاب ایش جناب

رب الارباب اولی استحقاق عقاب وزن نزول خمس عملن لخط اول  
طیور کلوب طواف بنینن صکر کجیل ایلد اول حوتی و خور و تیر و هر بریک متفازن  
و اید حبشک اندی بر رخودن اصغر و عدسک ابره و ایدی و هر تنک ایلد  
اولان شخصک می اول تنک اوزن مکتوب ایدی و هر القا اولان محاور اولد قمار  
مرا کینن بیلد ایدی ابن عباس صنی نه عنه بیور شکر اول صکار دن اتمز  
اونن بر خیره مقداری و اید بر حال صغره و خطک ایلد ایلد ایلد ایلد  
سباطن اول فرزند و لردن نه خیل قالدی و نه بیاده و نه شاه قالدی لار حاکم  
شاه راه مونه نغ حبشک شهادت اولد اید و در که حبشی در که اید و بی اولدی  
خیل محوری دواب فطر عذاب اولوی جمله به ملاک ایلد ابره کرب  
نزار راز و زور ایلد و کر دن دور اولوی حبشک جانبد بر ایلد کجی استحال ایدی  
کس ضلال سفورده جدام عکس اعضا و جوارضه مجروح اید و بی بند و پیوندی  
حد اید و جمله اصابع و شوب کید و سوز و نین خون صندیرید اولوی  
بوفلا کت ایلد نجاشه کینه کید و بی سکر شنه تفصیل اندی کیه اول طهور دن  
ظهور اید و اید و بی شنه دخی ایلد نجاشه کینه کید و بی شنه دخی ایلد کیه  
نامی سطور اولان شکلی بکنه اوز و بی الفور بوم شوم جاننه شنه اید و بی  
اهل حرم و هر اکیم جانبد شکر اید و بی مالک و بیار و درم اولدی و بی شنه  
انعم بود لر بر کیم کوند نصکر و رواج حبشه قتلای حبش مبدوم ایلد  
و شوش اید کیم عبد المطلب کیر و طلقه دبابه تعلق اید و بی زاری و بیاینه  
باز اندی و دعا قصص حبش بر و بی محمله سزای اندی دعا سبب حاجت اولوی  
بیدا اولدی که هر تنک سبیل عظیم ظهور اولدی و لردن و لردن و لردن و لردن  
نجه القا ایلدی و هر تنک قن و اید و بی شنه ایلد شنه در عام قبل سال اولد و بی  
واجب التحیل در حیلد انه علیه علم نه کیم بوشدر **ولدت عام الفیل** فقه یل و فضل  
اوزن بوقام ایلد اولد و عکس و بی قاری و بی شنه اولدی اولد و عکس  
مولانا لاری بولفضلدن عاریدر ابره دن صکر **مسموم** فاکم اولدی اندی  
**سرو و بی ابره** حبشه دن مالک عین اولان متفکد یک آخردر اندی **سیردی**  
**بزن** که حیل اولد دنز ایدر شکر انوشه وان امانته ایلد سطر اولدی بر کول کار  
شکار اعدا و کول مقبول اولدی اندی شکر حکومت عین انوشه وان اتباعه انتقا ایلد  
نه کیم و کیم بقتل اشد **تا بنو حنن** مالک بن خنم ایدی اول ملک کیم بنم در و از دغیر  
بر قبیلد که کیم ایلد شتهار بولشدر و هو از دین غوشه بن بنط بن ربیع بن  
مالک بن زید بن که ملان بن سباه و جمیع انصار کیمی و قبیلد کیمی و اولور و انر  
مارب هو ایلد اولور لار ایدی و اب و اباد ایلد لری بر کوه دامن اولان



چشمه دین ایدی و شجره و لا یقین بر آب و در حق و اول مار نه و اول اول مغله اول اطراف  
خراب ایلدی اول لاده ولایت عین حاکم سے اولان بلقیس دین التمس ایلدی که  
دما نه کو مملک برسد بنا ایدیم که آب حله و زاید جمع اولان بلقیس دین برسد غنیمت  
ایلدی و اوچ ثقبه و صنع ایلدی که قدر حاجت اوزن نصرت ایدیم که انار دین عیان  
و بسیار ده بیستاتی بسیار احداث ایدیلر و کثرت اشجار و غور النمار بر مرتبه ایدیلر  
اگر کسی بکشد بر طرف و صنع ایدیلر اولان نصرت التمس کذا راسته اول نمردن  
طرحی بر غیر اولوردی بو کو نه مواصب جزیل و نعم جمیله قورین بلیکوب الیهار کوان  
ایدیلر و تلذیب کسل ایلدی که تحب اولدیله زمان الیهار ایلدی و خوشن بر صنف خوش  
اول بیداده بیدا اولوی **ع** سده بلقیس ایلدیله سوراخ **ن** حله انام بیستین سن ایلک  
نصف اللیلده سبل تنه رفار و دار و دیار لر نه روان و نازار و مسکنلری  
ویران اولدی و باغ و بستانلری خراب و دواب و مواشیلری قوت ایلدی  
فجاء هم باسنا بیاتنا مصنوعه نمایان اولدن اولی یلیم ضعیف نابا و غوغا غلغلن  
بیدار و مشاهیر عذاب ایلدیله عمل لر نه بزار اولدی درگاه و باب و بارگاه  
نواب و توبه و انابت مسکنده احصایت ایلدیله و گریار و قیصر و غنیمت افرینکار ایلدیله  
نعم بیشمار اولدیله کیر و ناسبا سلا و قدر ناسنا سلا و احسنه کیدوبه توفیق بلدان  
و تباد ابدان ارا ده سنه عیان ایلدیله بعضی مادی و قالدی و بعضی عیال و شام  
ولا یقین قتل مقام ایدیلدی و جد ام تهاجم جانین و قضا و مکتبه و انکار شیره  
و اروپ توغوا ایدیلر سیما مثل مشهور اولدی و اول فرقه دن که مملکت شام ده  
ادام اندیلر **مالک بن قیس** که شیوان جمع کثیر و مقتدای جم غفیر ایدیلر انبارده صاحب  
اعتبار اولوب اول صطحه ساحه سده خط استیلا ایلدی و من مع المانه اقل  
تختی ایلدی بر نه تدبیر اول حوالیلر بعضی نایله ده مالک بن قیس شامده مشهور  
**تذیل** تاریخ مختصر ده مذکور در که سلطنت مالک کاسر عمده نفع مقدم مملکت طرابلس  
ایانسن ایدیلر **جدید بن مالک** بوری مالک اولدی که سنده مالک ایلدی بر صمد مبتلا اولوب  
عرب بصید بتلف خوف املک بن ابروین بن ابروین بیدیلر و میاننم عادت غارتان  
ظهور ایلدی ویر که بنی نجم ضعیف سنه بنی ایلادی کرسی نصر بن ربیع ملک عدی  
نام بر فرزند ایدیلر و ارا ایدیلر که کوشه الحاکم غنیمت عقل و خرد و حیران ایدیلر  
ولطاف الفاظنم آب حیوان بیجان جذبه صنعت جلاله و کمال اعتدالنه استماع  
ایدیلر سنوچ مشاهیر مع غالب و ملاقاته جان و دل لر طالب اولوب والد نه  
حیرت کوندر و یک اول نواب و باغ جمال ایدیلر که بستان عاطف سنه نه  
بالاعتدال قاتنه نشو و نما بولا و فرخ و قد ساچه مطر ساچه ایلر اولان نصرت کوندر  
و حکم کوشه بن ایلدیله جذبه سنوچ و غرام برله چپ آرام اولوب

اول کوشه ایلدیله دن تقام اخذنه اهتمام و اول جانده صرف زمام اندی قریب کلجک  
نظر ادم کوندر و بجدید ملک ایلکی قبول صحنی سرقه اندردی و جدیدیه خبر  
کوندر و دیگر ارتکاب ناهس اوچدن قیرین غضب الیهار و لمش سن که معبود لوک  
سندن فرار ایدوب بیزه کلمش لایق اولان اولدر که قباچ بساطنی طریضاج  
مرکبنی بی بی سن و کلجک یولبه کین سن تا صغار کیر و ساکه نوبه این لر  
جذیمه غنیمت محبت عظیم اوچدن فتح غیرت ایتیوب صوف ایلادی و عن سید  
ریش نی ایلادی رسال عدی به راضی ایلدی شام سن تفتی اند و کی عدی نظر  
کلجک تفتی ایدوب جلیس ایلدی و شر ایلدی اولدیله جذیمه کیر و ساکه نوبه این لر  
بیشن رابطه محبت مغرط قوت یز و جانین دن علاقه نوبه شکر اولدیله  
سکری و سماعت خری و سید تمشیت ایلدی ملا خطه ایدوب باره مجله سمرت و بار  
رطل کمران التمس قامت فرم با استقامتی بیت اولدر قمر استیذان حکما حقه ادم  
مطالوبی شکار چون بواقکاری و ام اتری حسب المخطوط حد و رازن ایلدیله مخطوط  
اولوب اول کار نه ملقا برله التمس ایلدی چون جذیمه حالت سکون انباه اولدی  
عدی به عد و اولدی و طبع غضب ایلدی درونی طولی قلنه قصد ایدیلر که عدی  
دخی قیلده فرار ایلدی بیری دری و لد و غنی جیندن الی ریکسته قبول ایلدیله  
اول قیلده بر جمله عدی و حال نه کند شوق بر ایلدی و کو کالی ول جوان صاحب  
جمال ایلدی و تکمیل انبساط و تحصیل اختلاط اسبابی جمع کوشش و قدر صدر  
مجتبی جوشش املک بر کون اول زن بر حزن برادر لری غنیمت خواهر لری یا نسیم  
بولوب عدی حقن کمر ردی ایلدیله و بیستین سن قیرین نوم ایلدی ایلدیله جذیمه  
خواهر نیک عدی دن برا و غل اولوب عمر و ایلد تسمیه و ناز و نعم ایلدیله تربیه و تنمیه  
اولدیله ده ساله اولد قح جین قباوب بر باریه یا ایلدیله و اول حال اوزره  
مرور ایلدیله حکمره بر جمع اولادیه دن غمور ایلدیله و غمور ایلدیله جذیمه نظر نه  
ایصال ایلدیله جذیمه فرزند ایلدیله مشاهیر سنه سمرت عظیمه تحصیل ایدوب  
کتورن ایلکی مرد مراد نه با احسانه متوجه اولوب خاطر خواهر لری دن استفسار  
اندکی مجلسین دیدیم و خدمتن مستیتم اولغی استعدا ایلدیله جذیمه و غنی سامع  
ایدیله کندیله جذیمه ضرب مثل اولدی بوا فناده عمالقه دن جزیره یا و شاک اولان  
عمر و بی طرب بن حشان جذیمه اوزره لشکر بیکران ایلدیله روان اولدیله و مقابل  
و المقاتله مقتول اولوب تا بله نام دختر کی که زبا و عکله شهرت بولمشیدی جان نشین  
و جذیمه و کین مسندی اوزره مکن اولدی جل جنتی ایلدی و الدی فصاحت  
اختصاص ایلدیله موصوف و اول مقصدی نصب عین ایدوب غنا و عزیزی اول صوبه  
مصرف و نشین ایلدیله و اول مکاره شکاره جذیمه به بویل پیغام کوندر و کی صنفی



مکنش تقدیرم اندازه سندن بالا اولان بلاد تحت تصرفه داخل اولمشند اگر بنی  
 عقد ازدواج اندراج شرعی ایله قریب ابتهاج ایدر سه فرما بی بو ملکتم رواج  
 بولا و بولا یتره بالا نشین تخت و عراج اولاجیکه یه بویغام دن سرور تمام  
 حاصل اولوب غنیمت عظیمه عدا لیدی و کمال رعیت اول صوبه عزم سبانی مینا و معدا  
 ایله کی قیصر بن سعد که حله اقا ریزن ایدی منع ذهاب مقدما تنی تصویر الم قصد  
 تنویر و اوغداره غوا یمن تحذیر اندکجه غلاب شوق زیادل سو رازده سیل سوق  
 کند هواسن کردن طوق ایدوب ارزوی تبع توسیع ملک وسیله اختیار ملک اولدی  
 و جل تدبیر قیصر حین قبولدن قیصر و تحذیر و تنبیه کی فی ثانی اولوب ترک حزم  
 و زیبا جانه حزم اتدی قلعه دخول اتدی که سوء قصد فی فرمان فرما یی قصد ایله  
 اظهار وسیله لکنی خروج خون بسیار اتدی بو خبر دی عمر و بنی عدی سمعنه  
 وصول و لبحی اگر چه شویخ خال اولدی کن خال اقبال جهزه مجتبی تیرین ایدوب  
 جانشین خال اولمشدی لیدی و قیصر صاحب التدبیر الم مواضع ایدوب رضای ایله  
 بینی سنی کسدی قیصر دخی صور تا بو وضعی وسیله تقرب تا ایدوب عمرو دن منجر  
 و اظهار خفایه حضور زبانه نظر التفات ایله ملحوظ و مزید رعایتندن ملحوظ  
 اولدی سینه سی جزینه دکنه اولان عدوی دیرینه نک نهای و حمایت و رعایتی  
 باراد باردن غیری بار کتور مد و کندن و مکاران محال احواله اعتماد فرار ع  
 مالین حال نکال و غنطل زوالدن اوزکر سنه بتور مد کندن زبانی عاقله عاقله  
 بولوب قیصر رعایتندن تقصیر امتیوب عواطف و عوارف ملوکانه ایله قدرنی بلند  
 و مرتبه و منزلتینی دلپند و غیره اختصاص ایله بهره مند ایلدی طبع نسایه غلبه طمع  
 وسیله سید راه حیل بولوب قیصر بلندیایه زبانه سرایه الوب تجارت طریقه  
 عراقه متوجه اولدی و موجب اتفاق عمر و او زره مردان و کاری و دلیران نامدار  
 شجاعت مداری صنادیق ابجره متواری ایدوب رجوع مسلکته جاری اولدی  
 قلعه کیردکم صند و قدره نهان اولان یلوانلر جیغوب اعوان ربانی مشا حاصل  
 اندلر زبانه وز کیر زبانه چون حانه سندن حوایه نقب اتدی کی کاریندن فرار اتدی  
 مکر قیصر منجر کهر ریز حافظت تدبیر امتش امتش نکام خروج عذراه اند کله کندن  
 اکاه اولبحی زیر تکین انکشرین دستم قائل وضع اولمش ایدی اول خاتم قضی  
 مضی تمکله سهر مایه روحنی قابض ارواحه تسلیم اتدی و عمر و اول محاکمه بالتمام مالک  
 متصرف اولدی عمر بن عدی بن نصر بن بیعه بنی نجم الدین اول پادشاه اولاندر  
 و دارا ملکای حیره ایدی و مدن سلطنتی یوزاون سکنر سال در تبریل خنجه مولانا لاری  
 خنجه نون و جیم ایدو واقع اولمشدرا تا کتب تواریخ شخص لام و خامه جی ایلد در تاریخ مختصره  
 دخی ذکر اولمشد که عمرو بن عدی بن نصر اولاد لخم بن عدی بن عمرو بن سبا و ندر

بولمکه بنو لخم و دیگر لخمی کسبسی بود و کتاب لاری بویاندن عاری در هند ایدی  
 القیس بن عمرو بن عدی یوزاون دورن ییل پادشاه اولدی عمرو بن امری القیس  
 التمش ییل حکومت مسندن متکین اولدی تاریخ مختصره مذکور در که  
 عمرو بن امری القیس کسلطنتی ثنابور دی لا کتفای عهد بن ایدی و هم دیمشد که  
 عمرو دن صکره محالقه دن او بن بن قلام علیقی و بر ملک آخردخی پادشاه اولوب  
 ایلمندن صکره سلطنت کیم و عمرو بن عدی خنی اولاد نه انتقال ایدوب عمرو بن  
 امری القیس و علی امری القیس ثانی پادشاه اولدی امری القیس بن عمرو و بجز لری  
 جهره الغالبه امران و کچون محرق اول بله ملقب اولدی انزن صکره او علی نهان  
 صاحب فرمان اولدی نهان عور دیکله معرف در و خارج کوفه ده خور قعی  
 بنایندوب ستار نام معمار بی نظیر بی بنا اناک خونی ایل قتل ایدوب زور خورنق خوران  
 کاه معونی در یعنی جاه خوردن تاریخ مختصره ذکر اولمشد که قاهر ستار  
 نهان عور او علی امری القیس و متلش عور کسب جزائی ابو لخم ذات بینا  
 جزا ستار و ما کان زاد نبش ویدو کی دیو اول قصه اشارت در و هم تاریخ  
 مزبورده مذکور در که مدت سلطنت نهان دن او توز ییل مرور ایدوب جک تر همد  
 ایدوب سلطنتی ترک اتدی و بوقصه بجرام کور عهد بن اولدی و نهانک تر همد  
 ایدوب ملککی ترک اتدی و کدی بنی زیرک قعیسن رایسه مشهوره سنگ منطوقی اولوب  
 اوج یعنی تاریخ مزبورده ایدو اولمشد مند بن نهان سکنر ییل سلطنت سوردی  
 تاریخ مختصره مذکور در که انتهای ملک مند بن و زنی بز و در عهد بن در اسود  
 ابن مند ریدی ییل سلطنت سوردی اندن صکره برادر زاده سی نهان بی اسود  
 حاکم اولدی تاریخ مختصره مذکور در که اسودک سلطنتی زمین فیروزه شندی  
 اولمشد و انزن صکره برادر و اولان مند بن نهان عور مالک ممالک حیره اولدی اندن  
 صکره حلقه زمیلی متصرف ملک اولدی و ییل لخم دن بر بطن در صکره امری القیس  
 ابن نهان بن امری القیس المحرق صاحب مسند اولدی قاتل ستار بود و نهان الکلام  
 صاحب المختصر مولانا لاری نهان بن اسودک برادر زاده سندر ویدو کی رات  
 کلنر مکر اخوی اسودک سستی اولمش اولالمر بو خود منقول کله و نهان بن اسودک  
 صکره ابو جعفر بن علقه که نهان قاتل مندر اوج ییل حکومت ایدی صکره امری  
 القیس بن اسودک مدار ملک ولدی و مدت سلطنتی ییدی ییلدر اندن صکره مند بن  
 مآر السمان فرمان فرما اولدی ما در یک یعنی در علمی ما و یه بنت عوفی بی چشم در  
 فیروز حسن و بها و لطافتی و جندن بولقبه شهرت بولمشد در تاریخ مختصر  
 قولی او زره امری القیس و غلیدر و قبا و معاصری اولوب طرد قبا و ایل مطرو و  
 اولمشد و انک فرما بی ایل حارث بن عمرو بن حجر کنزی مدار طر عقد امورا و لمشد







جفنه اصغر بن مندر اکر که جره اوراق التمشدر و اولادی ال محرق دیکله شهرت  
بولمشدر صکره برادر بنغان اصغر بن مندر اکر صکره نغان بن عمرو بن مندر بنغان  
والدی عمرو ملک دکلدی تالعتک بویستی **ع** علی بن عمرو نغنه لغد نغنه **ل** لوالی لیست  
لیست بنات غقارب **ن** عمرو بن کور حقتن در نغان دن صکره اوغلی جیلک بن  
نغان که مندر ما و التما ایلر مقابل التمشدر و صفین ده نازل ایدی صکره نغان بن  
ایهم بن حارث بن ثعلبه صکره برادر بن حارث بن ایهم صکره اوغلی نغان که بلاد شایه  
ر صافه صکره بنی اصلاح التمشدر حقیقین دن بعض ملوک صیره مقدما تخریب التمشدر  
صکره اوغلی مندر بن نغان صکره برادر بن عمرو بن نغان صکره برادر بن عمرو بن نغان  
ال اخر ماذکر و احمد ملوک غسانیه اولان جیلک بن ایهم ملوک سلامی خلافته فارقلنا اعظم  
رضی الله عنه ایامه ایدی صکره تنقر ایدوب روم عودت ایدی و امتداد سلطنتک  
دور تیوز ایلر التیوز بشتن مختلف فیه و تاریخ خبر بورده ملوک عربن بعض فقر ذکر  
اولمشدر بطریق الاجمال ذکر مناسب حال خیال و کینوب ایدر اولندی **ملوک جرم**  
جرم ایکی صف در بری عاد عهد بن ایدر هلاک اولمشدر اخبار لری مندر و آثار لری  
منظم اولمشدر انده جرم اولی دیر انما جرم نایه جرم بن قطان اولاد ایدر که  
یعر بن قطان برادر بن یعر ملک یمن اولدی و جرم ملک حجان عهد ایلل بن جرم  
جوشم بن عبد یلیل عبد المان بن جوشم بقیل بن عبد المان عبد المسیح بن بقیل  
مضامن بن عبد المسیح بن بقیل مضامن بن عبد المسیح عمرو بن مضامن حارث بن  
مضامن عمرو بن حارث بن حارث مضامن بن عمرو بن مضامن ذکر اولان جرمیون  
اندر در حضرت اسمعیل ایلر قربت ایدوب اندرون تفریح التمشدر و لوز حضرت  
رسالت پناه جرم اسمعیل اولان جرمیه به انتقال التمشدر **ملوک کنه** کاملده  
مذکور در که اول ملوک کنه **ج** کل المرام بن عمرو در اولاد کنه دن و کنه  
نک اسمی ثورا در غیر بن حارث اوغلی زرید بن کهلان بن سبا التمشدر کنه  
عهد بن ملوک لری اولمشدر او ملایم قوی ضعیفه تجا و زامکنین حال لری احتلال  
اوزره ایدی حجر ریاست مسند و وضع قدم ترکن امر لری تسدید و سیاستنی تشدید  
ایروب ضبط و محافظت حراستنی تمهید ایدی و محبتین اندون بکر بن و ایلر رضی  
نزع ایدی بر موت دن صکره وفات ایدوب اوغلی عمرو و مسند نشین اولدی والدی  
ملکنه اقتصا راتو کیچون عمرو مقصود ایلر مشهور اولدی **حارث بن عمرو بن حجر**  
اسباب شوکتی قوت تولوب زندگه ده کسری قباد بن فیروزه موافقت اعظمه قباد  
مندرس ما و التما بی طرفه ایدر حارث منور جیره ملکنه متصرف ایدی صکره انور و  
حارث طرف ایدوب مندری ملکنه اعاده ایدی حارث فرار اندک و ثعلب قیس سوروب  
حارث ایکی اوغلی و مال و منال ایلر مندر اول ایکی کسری بنی حجر دن کر قار اولان ایلر

که جمله سی قرق کشتی ایدی دیار بنی فربن ده قتل و امری القیس بن حجر بن حارث مذکور  
بوقصه بعض ایا تنق و برج التمشدر منها قوله **نظم** قابو بالتهاب و بالسيا و  
ابنا بالملوک معتقدنا ملوک بن حجر بن عمرو **ی** یساقون العشیة یقتلوناه **ف** فلو  
یوم مکره احبوا و کن فی دیار بنی عربنا و لم تغسل جمهم بغسل و کن فی الدقاء  
بن ملینا **ت** تطل الیبر عاکفه علیهم و تترع الحواجیة العیونا **ن** نثر حارث دیار کلبه هار  
اولوب کوکبه قجالی انغ غارب اولدی اولاد نه قبایل ایا لثنی توزیع ایدوب حجره  
بنی سعد و بنی خزیمه بن مدرکه ایا لثنی تعیین التمشدر و شریح لکمر بن و ایل ایا لثنی و بعد  
بکریه قیس غیلان حکومتی و سلمیه ثعلب و غر سر دار لغنی توجیه التمشدر حجر منور بنی  
اسرار کنس منفور و التمشدری اخر حجر امری قهر ایدوب جبر الطاعت مسکنه کنور و  
عاقبت فرصت بولوب بغتة هجوم ایدوب حجر هلاک ایدر امری القیس بن حجر و بکر ثعلب  
استفسار ایدوب بنی سعد دن انتقام مقامن قیام ایدی بنوا سعد دخی فرار ایدر مندر  
بن ما و التما خو فدن امری القیس جمعی پریشان اولوب حق روم دیار نکریمز ان  
اولوب قیام دن استمداد ایدی رجوعی سفر نه ملا در روم ده عسب نام جیلک قریب  
وفات ایدی نه یکم جیلک احساس مارات ارتحالده ارتحال طبرقی ایلر بویستی دیشدر  
اجارتخان ایلر بویستی واتی مقیم ما اقام عیب **باب پنجم در ظهور نور**  
**اسلام و طلوع مهر جهان افروز و وجود حضرت سید الانام علیه افضل الصلوة**  
**و تحته السلام و علیه احوال خلفاء کرام هدایت اساسی رضوان فرجام هدایت اساسی**  
**و ولایت امویه و بنی عباس ابتدای بعثت بنوین دن دولت عباسیه انشکاز**  
مجموع مدت النبوز قرق نیش سال رستخیزان شقایق حدایق اخبار نبوی و مستنشان  
لقایق فواج ازهار مصطفوی اولان تاریخ دان و واضح و لایحدر که اول الفیه بان  
اسمان رسالت و ماه نور افشان سپهر نبوت و جلالت هادی سرکشکان بلیابان  
علیه صلوة مرسله اوقات حضرت تک سب باحر کعب لری بوجه اوزره در **محمد رسول الله**  
**ابن عبد الله بن عبد المطلب** بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره  
بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه  
بن الیاس بن منذر بن نزار بن معد بن عدنان شیخون فنون معرفت شعوب  
انساب منطلق لری و شاخ و بیخ و تواریخ و بطون و اصحاب و منتقل لری و اطلاق  
اوزره اتفاق ایدوب وفات حدیسی اخای اسماعله القا التمشدر و بولوا لاف  
و اخلاف تربیتی لاف خلافتن حجر قلمشدر لکن عدنان دن صاحب منقبت  
و کان عند رب مرصیا حجت فرجام بلند نام و از کفر فی کتاب اسمعیل انه کان  
رسولا نبیا حضرت و ارجو و اکر و اول حضرت بن سجاد ملایکار من و سما یقیم و ملکه  
و علم ادم لاسماء حضرت و ک خلافت شیخون افغان فنون اخلاف و ارتفاع



واورا قاعراق اتفاق انقطاع بولشد و عدنان ایل حضرت اسمعیل را سنج  
 احوالوی جای اعتقاد و استاد لوی محل اسناد اولان بعضی نجه حدیث که ابطه اثبات  
 در لایق و اسطافات ایدوب بولمیشد و در عدنان بن اذکر بن مسمع بن  
 بنت بن قیدار بن اسمعیل علیه السلام و اتفاق جمهور بوجه اوزره ظهور  
 بولشد که شیش و ادریس و نوح و اسمعیل علیه السلام نه رتبه ایلایل اول بیشتر  
 بیشتر التوریه والا بخیل حضرتک جداید و اکثر و ن ذابلد در حضرت خلیل  
 رفیع الذکر بجا ایل نوح صاحب نجات را سنج ستر واسطه تحمل انمش اول  
 و تعیین اسمی ده نقول منقول در و اسمعیل علیه السلام حضرتک اولادی متعدد  
 ایدی اقا نور صدر صد و رقبزارده ظهور بولشد و قیدار زال مع ایل قبیله  
 جهم ریاضتین نهال فامتی اعتدال صنعت کمال بولدی دیر و جاکو اوزره و ترانواز  
 و صورت جلال اخر اظندن ممتاز ایدی جسد و نجر مدا و متنه خففت و اوزره ایدی  
 مخدرات بنات اسحق علیه السلام مکر اعتقاد و اخته کیر و بول نور حجتتقال  
 هیچ برینه انتقال اندی عاقبت غار زع نام بر عبرت بی اعلام الهام ایل نکاح  
 اندی اول دخی خلیف کمال اولدی و لمعه و اقباب اعتدال محمدی حمل را سنج تایان  
 اولدی راس عمل زاسن کیمی اول شمس شرف نورنه برج شرف ولدی و با لوت یکینه  
 حضرت خلیل رب جلیل اسمعیل حضرتنه ابراع اتندی حکم انتقال بولدی حمل دخی  
 شری غنی ایدی حضرت یعقوب تسلیم اندی و بولطریق اوزره نور مذکور سلفدن  
 خلفه مستقل اولوب عدنانه منتهی اولدی و عدنانک ایدی اوغلی و ارایدی مقد  
 و عد و معدات نور ظهور بنوع عز سرمدی و معدن خیمض ایدی حمله سنج  
 اولوب اول محمد اجداد جدی ایل جد و خخته سعادت بی عرقه اولمشیدی و حوض  
 صلی سکر کوهر گرامی و فرزند نامی خنچی اولدی که دوردی کشته اید بولشد  
 قضایه و فیض و ایا و نزار و سلسله اصول حضرت رسول نزاره و حصول بولور  
 نزار ایل تسمیه و جهی بوکه معدن نورستند خاقیتی اول قدرت العینی عینی را سنج  
 مشاهد اید حکم نور سرور و بجزو جیمین ظهور و فقرای طعم و انعام ایل مسرور  
 اتی و ایتدی که بوجه اتفاق آنو کم درهم و دینار بوفز زند نامدار حقن نزار در  
 یعنی قلیل و بر نقل صحیح که سدا حقایق احوال نزار بواجح حقه الهی تصدیق  
 این و توحید سخن سینه باقی اگو با نبیا پیش رفتن کند و لره مزه کیش ایشارید  
 بوفه دکامدر رضیح این منقول روی مشدر انا **مضر بن نزار** ریاضی سعادت  
 سحاب بنیف تقلید بی ضعیف ایل نزارت و رین بصیرتی تحمل هدایت ایل قوت  
 بصارت بولشد مضر و ریم برادر بر ریمه ریمه ایل ریمه ریمه مضر مضر  
 احوال زیر و والد لوی محتلفا بن ایل میلی خیل و بونک و بونک دینا و متعلق

عمل بن

ابتدای خدای عرب بونک ملوکندن وقوع بولشد بر عصائی اوجندن عفا و ایل  
 بر ضرب مضر النذر اول عبدالنه اصابت اندک کس یا یاده نراسی اید خدا ایتکنی  
 بلند اندی و صوت رفیع ایل ارای نغمه دیند اتری **اما الیاس** بعضی کسر حمزه ایل  
 ضبط اتمشد و بعضی صند رجا اولان یاس در که مدخول الف و لام و هر نف  
 دیشلر فاموس مذکور در که اول قول یاس یعنی سبب اصابت اید در و یاس غلطی  
 محرک و لقی اوزره تصحیح اتمشد مولانا لاری یاس بولی یاس دیشلر و جهی  
 معلوم اولدی کمر سمناسخ اولاد وجه شیمده ذکر اولمش که مضر بولوس  
 یاس بر یکینه وارمش ایلن انکه بیشتر اولدی و الیاسک ساغرامالی زلال ایمان ایل مالام  
 و موجبات امان و امانی و جاودانی شامل حال اولمشیدی منقول در که اول حجت  
 صفات وادی عرفاتن تلبیه اندکس خواجه دوسرانیه سر الفک صدای دکشتانی  
 حلشدن استماع ایلدی **نظم** در ازل او داد ستایش بداد محمد تشن نام محمد  
 کرد من مبرم شود روزنهان محمد و نونکندهی دهان **نظم** انا مدکر و فقه الا  
 معذکود در که اسمی عام در یا عمران و وجه تلبیه ده ایدی قول کر اتمش بری  
 بوکه بر کون اهویشی مرکز کوشه متعلق اولوب هوس در اکی ندرت مع قراکنه  
 مقتود اولوب تکابوی دامن میانه بنیادیدوب او کشتار رمان اردنجه دوان  
 اولدی و از زمان گذران اولمدین حرکتی و کوشه صالوب رجوع اندکس بدری  
 مدر که دیدی بری دخی بوکه اباد سلاقی غافری دراک ایل اقصاف سببی ایل مدر که  
 دیندی و کتاب مزبور صاحبی پیش علی کلا التقدرین تاء مدر که مبالغه بچوند  
 تحفی اولینه که صاحب الغاموسنی ظاهر اندکی وجه ظاهر اکان ظاهر اولما و مشدر  
**نظم** اصلی قریش در بعضی فاموس قریش ایل لقبی در و قبیل ایل کشته اید بولشد  
 و قریش قرشدن تا خود در جمع و کسب نفیض معانی کس کور و بر ایل عظیمه بحریه  
 دخی اطلاق اولنور که دقاب بکرانن خوف ایدر اول قبیله نبیل دخی تفرقون  
 صکره مجتمه اولوب کسب تجارت مشغول اولد و عین اصال بزوال چون مسافران  
 بریشان احوالی نفیض و تقوی اندک بچون و اعظم قبایل عرب اولوب سایلر قبایل هجوم  
 خایلر ندرن رعب و هراس اوزره اولد و بچون بکام ایل اسام بولمیش و بر قول  
 دخی بود که قریش بن بخلدین غالب بن فهر سببی ایل مشدر و اول  
 کاران سالار دیار حجاز ایدی و بپوسته **فدیه** قریش **نظم** قریش  
 دیر لرایک مالک نذرین ظهور بولمیشی مظهر نور اولوب اندن فهر نام ولدن انتقال  
 اندن بعضی فاموس قریش فهر کلقی در و اول دوجه سینه شجره و علیه فروغ  
 مندج اولمشیدن نسبت قریشیت مسلوب و اول قبیله نبیل دخی محسوس و بولوق  
 عرب نشابه لونه منسوب و روحی بود که بولوق قول اولمش فی دکلر زبیرا کلا اولاد



نظر قهر نسبه منحصر در واکه فهدون غیری ذریقه قالماسد و فهدون غالبه  
و غالبه دن کوئی منتقل اولمشدر و حنیفه تصغیر اولوی دن کعبه و کعبه دن قریه  
و قریه دن کلابه انتقال ادی و بی زهره کلابه نسلند و سعدی و قاص نسبه کلابه  
سلسله بنوی بی طوق بولور و کلابه دن قصه بی منتقل اولمشدر و جیستنه لعه  
نور حده منتقل اولوی قیقینک اسم علمی زید در ما در کی بی قبیل کلابه ایلنور و قارندن  
دور اولوب اول مکان بعد ده بر و رشن بولور و بی چون بعد معکسه اولان ققی  
تصغیری بیل ملقب اولوی جمع دخی در لکه زیر که سطوت ظا و لقا عه ایل انقسام  
بولان سکب حقیقت قایل که اصل نفوق ایا دی سبک بی منفوق اولمشدی انک  
وسیلر اهتمام تمامی ایلر سمن التیام و صفت انتظام بولمشدی و صیت و صدای  
سکار می ایلر افاق طولمشدی بنای دار الذوه و کیتی ابو عبد الشمس در و مناف  
بر تیر اولادندن هاشم سید الام صلی الله علیه و سلم حضرت محمد جدی در و عبد  
شمس بنی امیه جدی در و نوفل جیزین سوطه جدی در و مطلب نام تمام المعنی محمدی  
اور پس شافعی حضرت محمد جدی در و قاضی و قلابه نام یکی دختری و اریدی بر کر که  
هاشم و عبد شمس تو مان ایدیلر و جین تولد در پیشانی لری بری برینه متصل ایدی  
شمس ایلر جدا ایلر دهات خردن بری بیکسکه نوایی و لرا اولادی بنین عذوت  
ظهور بولا و بنیلر نی شمشیر فصل این هم اولر اولدی **اهاشم** نامی عمر و در علو  
منزل او جندون عمر العالی دیکله مشهور ایدی و هاشم ایلر ملقب اولر و فک سبی بود  
ایام قطعه نانی کاسه قوبوب کسرایدوب نیدر ایلر ایدی و اول نان شکسته ایلر  
مکه شکسته لری اطعام و احسان فی حق ایه عام ایلر ایدی هشتم لغز بر نشه بی شکسته  
تلقدر فاصحه هشتم بومعایه اعا ایدر ارضی شامدن غرده وفات اتمشدر  
و بر قولر مکه ده وقوع بولمشدر و ویت او غل و اریدی اما عبد المطلب دن  
غیر بی قالماسد **انا عبد المطلب** اسمی عا در منقولدر که وقت ولادتش  
باشن موی سفید بیدر اولور و بی جهنم شیبه دیکله شهرت بولوی و کثرت  
مخادی سببی ایلر شیبه الحمد دخی دیر لرایدی ما در انصار دن بنی النجار قبیله نندن  
عمر و قیزی مسامی در ولادتندن هکله هاشم شام سفر نه عازم اولوب اول  
سفر سفر اخیره انتقال بولدی **س** سفر کزیم و بشکست عهده خبری را **مکن بجواب**  
بینیم حال سلمی را **نش** هنگام رحلت مطلبه ادر کی عبد الله بنی شرب  
وید و کی جهنم عبد المطلب ایلر موسوم اولدی بویل دخی دیشدر در مطلبانی  
مکه بی نقل اندکی هنگام ده سوال ایدر ساسیت نیایی قرابت نسبتدن اجتناب باجباب  
ایدوب عبد مملوکم در دیو جواب و بر مشید جمله انا رسا و مدار عبد المطلب دن بری  
م صغیر زفر مدکر خوابن صغیر ایلر ما سور اولوب سمان و علما موضع صغره مطلع اتمشدر

موضع زنا و عورت  
کعبه کعبه  
نصف قصبه

اولمشدر منقولدر که سیف بن ذی یزن نوشروان ذکر نغ مذکور اولان و  
اوزره حصونه مظفر و منصور اولدی غمضان تصریح که صفا شهر بن عمارت  
مشهور در بر سلطنت اوزره متمکن اولور قع اشرف اطراف شرفات تعلیمه  
اشرف ایدوب راه عزیمت تهینه سق قوامنی وضع اندیلر اکابر قریش بنی اولمشدر  
و جهنم توجه ایدوب بشوالری اولان عبد المطلب ایلر غمضان جانیه روان اولر  
عبد المطلب نیت مر سمنی تقدم و عا و تحت لوا من تتیم ایدر کن هکله رفقا نکه  
تغیر نف و نو صیغری کیمین تغیر و دیندر رشته سنه جکوب ناثر و انار لرین ملک  
بیان ایلر لوح ضمیر مکه تصویر اندکی ملک فی تفصیل نسبتدن استفسار اتری کیمینی  
شرح ایدر ملک ملک حاله سی و غل ایدر کی ظاهر اولور زیر که ملک بنی النجار خذراتندن  
بریکه برورده صدف رحمی ایدی بوسیدن بر مدت مهان خانه سنه رعایت ایدوب  
حنیفت مر اسمن تو فیرو شانه لایق تو فیتر ایدی بر کون حلویت حانده نهام صاحب  
ایدر کن ایدی مطلقه کت اسمانی و جنس صحت سجانی دن بکا بوعلمه در زانی اولدی  
که عن قریب بر اریدی که سکا موجب نباهات و مباهات دایرین اولافرمای جهان  
ایلر ظهور بولا اول تقریب نام جسته فرحامک اوراق دهور دن مرور سینی و شهر  
ایلر محو و لمیه عبد المطلب دخی دعا و نایا مر کیم اول ایدوب اول مطلب بیانه طالب  
اولدی و اول ملک وجه اجل اوزر تحصیل تفصیل کوشش ایدی ملک خا اول عرفی  
ظاهر و نسل فاخر دن نور ظهور سرور انبیا و سید و سدا صفا طلوع ایدوب شهر  
افاق بر سرور و نردیکه دوری و واهل و بهوری دیکور ضلالتن تخلص ایدوب  
نظیر جنوایین جکین و اول کوه ازهر نیمه در تبسم و نه وجود کیم اولافا فین  
بیان سکته نظم اندی عبد المطلب بومعایه مباهالی و لب سجن عکالهی در فعلای  
مدیح جناب پادشاهی **اولا عبد المطلب** اون پسری و التي دختری و اریدی  
ابنای حارت و ابوطالب و زبیر و عبد الله و حمزه و ابولهب و مجمل و مقوم و ضرار  
و عباس در و نای بیضا در کرام حکیم دیکله اشتها بولمشدر و بزه و عاتکه و صفیه  
و آروی در بوجه دن حمزه و عباس سلام نور نه اقتباس و اول حضرت خیرات اس  
هدایت ساسیل استیناسی اتمشدر در جامع الاصول مذکور در این بیت زعی اوزر  
ابوطالب سلام رختی دنیا دن عقبایه جالب و لب نور ایمان ایلر متهدی در و ردی  
متابع فرمان محمدی ایلر مرتدی و اول حضرت مقتدی و لدر کن هکله غزم رحیل  
و اختیار سفر طویل اندی و صیغه صحایات دندر و عاتکه و آروی سلامش اختلاف  
اولمشدر منقولدر که عبد المطلب نور فرقت فارغ اولوب بیوع سو دن ابرادی جوشان  
و دلواری زلال مال بل مالین اولور و بی آق شرف قمر نه حارندن غیری فرزند یوغیری  
نذر اندیکه عدد دینینی عشره کامله حدنه وصول بولور سه و بوکام ایلر هر مند اولی میسر لور



اول عشره نك برين تقربا الي الله قربان ايسر مرادى وزره اولاد خدا دادن عقلا  
عشرته وصول بولد قوم وقای نذر خرفنى لوح ضميره تصوير وصورت حالى مجمع اولاد ده  
تغیر اندكى نلردخى بوکار دشوار اختیار نك زمان والد نامدار لر نه تسليم ایدوب ضا  
وانقباد متعاضع قیام انزیر قرعه القاسمه راجعت اولند قوم عبداشته نامنه کلدی که  
احب اولادی وبقاسمى شترهای برادى ایدوب خواه وناخواه نالرواه ایلد قربان کا ه  
جاننه ایلند که نذر نه وفا و تحصيل صدق و صفای ابر و والى قومی که نبی محمدر در  
نودضعه راضى اولمبور ساعده دن امتناع وخیلى گفت وکوی نزاع انزیر بالا فیه کانه  
راجعت انزیر کانه دیدی که اون دوه کی اول زمان دیت قبیل ایدوب عبداشته بر ابرین  
وضع انزیر قرعه ابر عبداشته نامنه کلدی که اون دوه دخی زیاده ابر و بوکستور افرو  
کیوم لقا قرعه شتر نامنه جفجه اول تغیر وزره اولاد دوه لرد عبداشته کلدی که فاسى ولوجب  
الند کور قضعیف تر که قرعه عبداشته نامنه ظهور اندى شمار مایه مایه منتفى ولجی قرعه  
شتر جاننه رو شدی طمینان اچون قرعه القاسمى مکر را تر که همان حالت مقور اولدی  
و عبداشته ذبح غایب سندن خلاصی بولدی بوسیدن حضرت رسالت نبای علیه صلو  
مصنوعه عن القاسمى انابن النبیجین مضوی ایلد مفتوح و مباحی اولمشدر در و بو و بوه  
صکره عرب پیشتر دیت کامله نورد و و اولوب اسلام ظهورندن صکره دخی مقور اولدی  
**اما عبداشته** منقولدر که لیل و لاد دت عبداشته یحیی علیه السلام حضرت بکر مکه جبه صوفی لرد  
قطرات دم تقا تر اندى یهود اول حالت شهودى کتب الیه شهادتی ایلد اول حضرت  
والد نك ولاد بنی علما سندن ایدوب دیر وقوع یلوب بو شتر نهقیه شیوع و بر دیر  
چون اخبار اخبار ایلد شهرت وانتشار بولدی که بیغیر اخر الزمان عبداشته صلبندن  
اوله کرک او ان حله بلوغى زمانه نسا، عرب بولر جصو اچون النوع زب و زیت  
ایلد حسن و جمال لری اول نبال نور عرص ایدوب عبداشته دخی اول ذیبا غایش کرک  
حسن و ارایشدر نه التفات لونی ایلد الایشتدن رامن عفتن پاک دولوب عمر بورد  
اجداد بنی رعایت و اختیار و برهینه صرفا اهتمام سلامت غایت ایلد یریدى زبان تا اهل  
عفا یف دن برینه هنگام توصل جلول ایدوب اول کوهر زهر ماقه سی برصد فاشرفوم  
پرورش بولاجق ایام ده یهود شوم شام تیغ خون اشام ایلد بر صید کا همد ناکاه  
عبداشته اوزرینه و و کلوب اول مطلع ولادت ضم رسالت دمنی سالت قصدی ایلد ایتار  
نایزه ضلالت اند کدر نه و هین عبداشته فک اول اطراف سیر و طواف ایلد یریدى مقتضای  
حمت اوزره عایت قصدی ظهوره کنوز و دلدی که لسان شفاعت ایلد دفع شاعت  
ایم ناکاه بر جمع البق سوار یکبار اول نکار کا هم انکار اولوب بر صید ایلد جمله  
یهودى تار و مار انزیر نومصافى مشاهد سیر و هوب بن عبداشته فک نذر نه سنی عبداشته  
میون انکه ارزومند اولوب حشر و دامادی مقدمانى تربیه بادى اولدی مادر اینه اول

واقعه کانه عرضی اچون دارد دولت مدار عبد المطلبه واروب راز نهقه سن باز تحویل  
قربانیت هوا سن بر و از اندى چون نور اجتماع ملک بنوق نبی عبداشته نامنه طلوع  
انکه خبر غنى دن عبد المطلبک سموعى و انه کد محاسن اوصاف سموعه سی مطبوعى اول  
برده نشین جذر عصمتی فرزند لبند نك نكاح اندى و اول مجلسه امنه عبداشته  
نامنه عقد اولندى عبد المطلب دخی حاله بنت و هبی کند و به حیطه اندى کسید الشهدا حظه  
اول هالندک قمرى و اول مادکر بسرى در اوان نزوح عبداشته ره اشرف شام نباتدن  
فاطمه نام بر دختربنک اختر دلارام که جمله دلیری و منزله عشوه کمری ده خوشید  
خاورى ایلد دعوائى ایلد بر ابرى و ماه تمام ایلد لاف مسرى ایلد یریدى **بج** جواه  
بقدر و لب جو شکر ناب دهان جو کوثر و دندان در وجود خوشاب **ش** اخبار  
اخبار ربانى و صفای صف اسمانی بیانی موجبی اوزره اول شرف نوع انسانى  
عبد المطلب ولدندک ظهور بولما سکن زمانى قریب اول نطقه پاک شیت خالق افعال  
ایلد مشتمه خاکس فرار ایدوب او ان طلوع نور محمدی و زمان ظهور لایع المستور  
احمدی ولد و غی ویزه کوشش و شى اولوب تش متوقله در و ننگ جوشى و سینه سیک  
فروشى و زبر و ز شعله افروز اولوب عصص مهاجرت مرآتیه مصابر بر و ب  
شوق وصول کعبه مقصود شد ایلد طریقی خود نالوب دقلوب **بج** خیال کعبه چنان  
مى دواندم به نشاط که خارهای غیلان حیرى ایلد **ش** مضوی ایلد نغمه سرائى اولوب  
سرایش راى وصال عبداشته ایلد غم راه اندى که نسیم بهارى غایت پروردگار  
نفس و غنیمت ایدوب جسم ایدوب نبال مالی نمره قبائلى ایلد بارور و ارجای دوحه  
رجاسى طلب الاثر اولان غزاین نقدینه و جواهر نینه و رخوت و امتنع نغیه  
و جیول و بغال و اغنام و جمال ایلد اول حاجه الجال مکه معظمه جاننه اقبال اندى  
و کذر کا ه عبداشته ده نزول ایدوب روزنه دین سین جهره مطلوب و لقای  
سحارت التقای محبوب ششاهن سچون باز و هوای شندغای وصلن بر و از  
اندى ناکاه عبداشته صید کا همد رطوع ایدوب و اول ستمه غم راه اندک نظر  
فاطمه عبد المطلب جمالی نى مثاله متعلق اولوب جبین سعادت خیرن بر نورستین  
مشاهد اندى که فرو عذن حوچن قصور فردوس برین ده اقباس شفاع  
و التماس انتقل ایدوب و کتب سابقه و تصحف ناطقه دلالت اندى و کی علامت لری صحفه  
جمال منشور کمال فرخنده فالنم بر بر مطالع ایدوب باب شته شتاب و لطف اول  
فتوت نصابه خطا ایدوب رجای مجاوره و ارزوی مجاوره اظهارى ایلد شندغای  
نزول و جباله نكاحنم ارزوی دخول اندى عبداشته دخی قبول نامولنى والد را دته  
تعلیق ایلد غم طریقی اندى خانه دمرت کشیا رسنه ولید یحقی اننه ایلد انبساط  
متبع اختلاط اولوب نخت خدا داد ایلد امنه کانه ایدوب و دولت و اقبال



فرمان ذی الجلال ایلد دامنه کردی و صدف در تیشم و جود پر جود محمدی دلوب  
مدار انتقال نور احمدی اولدی **بیت** هزار شنه جوا سکندار است در ظلمات همین  
یکیت خضر بر کنار ب حیات **نثر** علی السحر استیازه تزویج فاطمه چون عازم  
مخضر بر اولوب مکه شام کلاشک عرضی اقام اندر کرم تجویز تزویج و اولی یوز دلبندی  
تزوج صورتی مشاهده و غمهم کمال رضا و مشاهده این یک کمال سرور و سر منزل  
حضور فاطمه به خرامان و اذن والدینی اشعار ایلر عقد نکاحی خواهان اولدی فاطمه  
جبین عبد الله ده مشاهده اندر و کی نور مستقیم انشور و منظور و لمیوب کلاشک خیار  
اول کل طری دن عری و رشکاه و زهره اولان جهره کس زهره نور دن بی  
بهره بولوب سبب تغییر حال دن سوال یروب کینت حاله واقعه و کینه قصه به  
عارف اولد قی کور در قضا عملی اتمش و عنان اختیار الدن کتمش و کور مقصود  
یتیم اندی باعث طلب ازدواج و حامل استعدای امتزاج و سانس شیطان  
و هوای نفسانی دکل اندی بلکه غایت مقصود و نهایت مجرور بولوب مسعود  
الود و ذایل استعدا دایکی که جمیع کمالات طفیل و جوری و جود نوش خندان  
شهر ویدر **نظم** هر چه زیبکانه و خیل ویند **بیت** جلد درین خانه طفیل ویند  
خطه فلک خطبه ایوان اوست **بیت** کوی زمین در خم جویکان اوست **نثر** اول ازین  
قطع قیافه و قصد تلاخی تشدک چونک اول مقصود مفقود اولدی شمدی قافله ناله  
واندوه و روحله حسرت انبوه ایلد دار و دیار زده عازم و بیت الما حزنه ملازم  
اولی لازم کلدی و بولوب کلامات سوزاندوز و مقامات حسرت افزون ایلد و داع  
ابد و ب عزیم شام و روز فیروز فی اندوه دلسوز ایلد شام اندی و بولوب کلامی حکایت  
محررات اشراق بر نیجه سندن روایت اولمشدر فاطمه حقیقه کبی و ورقة  
بن نوفل خواهری کسینی و زمان وفات عبد الله ده اختلاف اولمشدر اصح  
اقوال بودر که اول خضر یک ولادت با سعادت سندن مقدم اولمشدر پیش جبر  
و بر قطیعه غم و ام ایمن نام بر جاریه و حبشیه اول کزین قبیله قریش حضرت  
بطریق الارث انتقال اندی **تزییل** معارج النبوه مذکور در که عبد المطلب عبد الله  
تحصیل لوازم طعام و تحجیل نقل طعام بچون شام دیار نه ارسال التمشید حینی  
رجوع شیر به کلوب قازنی منزله نزول ایلر یک بر بعضی اولدی و قافله مکتبه غریب  
اندکرم وفات اندی و اما لقایفه ده دفن اولندی و یکرم پیشی اشنم ایکن  
قواعد بنیان قصر وجودی هادم اللذات جبرم اندی و هنوز اول حضرت  
خلوتخانه و رحم دن سرای دنیا به اخرام انما مش ایکن بو واقعه وقوع بولوب و عک  
بر حکمتی بولوب اولور که اول کوه از هر بر فرق بهادر تیشم اولوب بی بها  
اول **بیت** چون در اگر تیشم شد پیش کوههای او **نثر** زانکه خرد فزون نهد و تیشم زانکه

**بیت** و نه المعنی ما قبل **بیت** کرتیتی چه غم که در تظلم بیش یا شربهای دیشم  
**الذی بیان ولادت صاحب سعادت** اول مستحق آفرین جهان آفرین حضرت تریک  
ولادت سعادت قرین لری عام قبل ده و تاریخ اسکندریه سکنه یوز سکنان  
الکمی سالین و سنین حکومت النوبیر و اندن قریق ایمنی بلین و وقوع بولمشدر  
ننه کیم بین الجهور مشهور و السنه ناسره مذکور اولان ولادت ننه زمی الملك  
العالی النوبیر و ان خبری بولکلا مکه صدقه ناطق و بولونقل مطابق در لکن حاکم  
نشا بودر که این ترتیب اتمشدر فی الواقع رواد کلدی و واضع قوانین شرع متین  
و مهم مکارم اخلاق کزین عادل لغضنی **اق الشعر نظم عظیم** و فقیه عظیم ظلمی  
لاج و مبتی شرک دی اوزره اطلاق این بلکه کله کبی تک عهدن تولدی  
دریعه افتخار و کسب لفظها راییه ته کیم عازرن متبادر در و مشرف بن  
مصالح السعدی الشرازی فهم ایدوب دیشدر که **بیت** بعد تو دارم کفا خندان  
که سید بدوران نوبیر و ان **نثر** و بیلر که مشکلم فی المهد و جعلنی بیتا مبارک کاغذین  
اول بدر عالی قدری برج طهارت و زکازمانه دکن فی تاریخ متهر سندن محمد  
ابن اسحق قولنج التیوز بیل در و تعیین وقت ولادت لبون ایجا حفظه  
اخبار دن مستفاد اولان اولدر که اول وقت میمنت شعار که التوازی بهت  
بیشمار و آثار ستر استبشار بشره و روز کار اوزره اولنیز کور عالی مقدار  
فروع ولادت شرف غایتی میاندن ساطع و لامع اولمشدی رجع الاقول  
ایک اون اکیمی کوی یوم الاثنین ایدی که تا غیر صبح ظهر ایدوب هنوز آفتاب  
جهان اغر و زتیق افق دن بیرون انما مشدی ایچون بعضی روایات و کوشه  
کیجه سی وارد اولمشدر **نظم** آورد جو صبحدم ز شکیله مولودنهار را بناشیر  
گشتند بختان افلاک **بیت** از شوق روان بمرکز خاک **بیت** در هان بخت را کشاد  
اسباب سرور ساز دادند **بیت** در قدس ندای بخت بود **بیت** در کون نوبیر موبت بود  
اتفاق تمام شد بر آن نوره **بیت** می گفت قضا که چشم بدو **بیت** بکشت سوی پیش روان  
از فیض خزان در خزان **بیت** شد لجه حور موج در موج **بیت** ز قار خشته فوج در فوج  
**نثر** و ارباب معرفتدن اکثریون ماضی بودر سکنه کوی کونی تعیین اتمشدر و حاکم  
دخی بولکلا موافقت **طالع محضر** تدبیر که ابو معشر بنی خلفای عیسی که بعضی  
عهدن اول حضرت که زانجه طالعین بوجده اوزره استخراج اتمشدر در حنه طالع  
جدیک بکر منجسی و اول نبره جدر که تباقی انقلابی منافی دکلدر واقعه انطباق  
نبات و تزیای و بر مرید دن فوقه انقلاب دال در و صاحب طالع زحل  
بلند محل اولوب ینوع سعادت اولان مشتریک عزمی اولدو و عی که اول  
نمبر تیشم طالع دن برنجیسی در انظام اسباب صورتی و معنوی و اجتماع



سعادت دنیوی و اخروی حصوله مشیر در ولوایی کو بک تسویه حبسیدل غار  
اولدوغی که فوق سائر در درجات فلک در شرف و عزت دنیا و اخروی دن  
خط و آخر و نصیب او فی حصوله ناظر در و آفتابک شرفی ولان برج حله اولدو  
که رایج طالع در صحت رفعتی اطراف عالم و مسامع عرب و عجم و اصل اولسنه  
مشهور در هر آنک آفتاب اولدو سیاهی کالدالت ایدر که هر یکمکه و فاقی رابره سندن  
ایاق چقاره تیغ قهر ایلد باشی خاکه دوشنه و زهره شرف خانه سی ولان حوت  
فصاحت صفا و بلاغت دلیلی ولان عطارد دلتا لیت طالع اولدو سی دالت  
ایدر که اول صاحب دولت ملتی اشرف ملل اولدو آخرت برج عاشر اولان میزان  
اولدوغی و زاسک شرفی ولان جوزا ده اولدوغی برج سادسدر و خدایم  
ممالیکه متعلقه ناطقه که عبارت از حد آمدن اولالزنب که کم کاست یعنی  
نقصان و زیارت کامنور در اون انجی ده اولدو که خانه اعداد رانک  
نشانی در که اول خورشید اوچ کماک اعداسی پیوسته انتقاصی لوب کار  
و بار لوبی استکان اوزره اولوب زوال و استیصال اتصال بولالروح و مع ذلک  
**قطعه** انرا که بود سابقه لطف خداوند کوانجم فلک مکن کاری کداری طوبی  
که خورد آب ز سر چشمه حیوان فارغ بود از تربیت باد بهاری **نثر** بعضی  
دیشلدر که اول حضرت صلی الله علیه وسلم ولادی غفر طوعی و قسوم ایدی  
و اول برج میزان بر ستاره در که منازل قدر و زور رسید اسیل الدلی محمدن درج  
الحدز نام کنایه بویکی قوی نقلدن صکره دیشدر که اول حضرت ولادی  
فصل ربع ده اولدوغی متفق علیه در و مخفی دکلدر که ولادت تشریف لری صبح  
صکره اولدوغی ثابت اولمحق اول وقتیم بهار فصلین غفر طوعی متفق و کلدر  
بلکه فصل صریض اولور و اداعام **احوال** **ساخته بعد از طلوع ان مهر هدایت گستر**  
**و تنور و جهان بنور تولدان ماه انور** مروی در که بر مهنه اول ماه دو مهنه  
نور طلعت مهر اشراق ایلد تنویر قاق اندکدن صکره والده سی امه شیرین کام  
اولدی ولید و تانده دهانی لیک نونه نام کنیز که اول صاحب سعادت مژده  
ولادتک ابصال نمکله رقی در خیریه انتقال امتشیدی سر و خ نام بر شیرین ایلد اول  
سید نام رضاعه قیام کوسر و بیدی کونه دکت اول خدمتی ادایله سرفراز اولدی  
و اول جسدن اول حضرت ایلستد الشهدا حزه و بوسلمه مخدومی و عداشته  
جشن ایدی میانن اخوت رضاعیه ثبوت بولدی و ایتمه اثبات قاتنوع ثبوت  
بولمشدر که اول حضرت صلی الله علیه وسلم زمان بعثتکون نونه به عوارف و عواطف  
ایله سرفراز لوق ویروب مبدنه بر سینه دن اکا صلاوة و عطایات کوندر لر ایدی  
خیر فحشدن صکره خیر فونی مسامح علیه دنیوی و وصول بولدی سلامی مختلف فی

و اول کوه از هنر محرابک کانی ولادی کله مبارکه ده بر سر ای ایدی کار نله  
اول حضرت انتقال امتشیدی و آخانی اقبل بی طالبه هدایله صکره حجاج برادر  
محمد بن یوسف ثقفی و رتبه عقیددن اشتراک و ب منزلنه ضمیمه اتری ها و هارو  
مادری خیران فریضه چ قصدی ایلد مکه به ایشدر که اول بی بی کک ملکه ادخال  
ایدوب خانه مولود ایدوب مسجد ایلدی و تسع و خمیس و ستیمه سالنوع یمن  
والیسی ملک مظفر تغییر بزل سعی جیل اتری شمس هر سال ساکنان خیر البیاد میلاد  
کوننوع اول مقام تجسته فرجام زیارتنه اقدام و اهتمام ایدوب صیافت و شادی  
سرکسمنی اقامته بادی اولور **نظم** این مقام خوشی کی بکشد نسیم و صل یار  
خیر دار حل فها خیر باب التیاریه ببقار انرا قرار دل برید ایدازو **طای** ان دار در کربا غن  
نام او دار القوار **نظم** فخرج ان محفل انشده رادان بوده ظهور **روشن** این منیر کال مه  
شد در بخا آشکار **نثر** چون ام القوی عیالک ذاب و عادت لری اقیات ولاد لر بنی  
داییم ویریک اوزره جاری ایدی ییلد یکی کزه سوتلی خاتون لر نواحی مکه دن وارد  
ارضاعه انجون اطفا لی عیان الوب منازل و اربا عذر ایلد لر ایدی مدت ارضاع  
انقضاستدن صکره کیر و مکیده ایشدر و لر ایدی پس حلیمه سعیده اول مهر و بلند  
پایه تک رایسی ولدی ول سالن ضیق حالی اول قیلد املینک سائرندن زیاده  
ایکین اول حضرت کن خدمتی بل کثرت و راحت و رغایت بولدی و عسر مضرتی  
نیر و مسترته مبتلا ولدی و انان اغنام و تواقی برکت تمام اتفاق دوشدی  
بر وجه که اول قیلد انتظام حاله رعک و غبط و غم و حسد ده غوطه ایدر لر ایدی  
**نظم** زهی فخرین چشمی بر هر حال **نظم** بفرح طاعتی قرح کند قال **تواند** بر چون فخرین فانی  
همیشه در رخ قرح جلال **نظم** کند نظاره خون خنر در مهر خواب **جانی** اگر نتوان دید که خواب  
جو کس خواب بود در همواره شادان **نظم** بد و تمیز بیند بامدادان **خوش** ان کای از زود  
سار کارش **نظم** که قرح کشت روز و ز کارش **نظم** منقولدر که حلیمه دن که انیمش منتظر  
ایدم که درج لطافت نشان دهانی در یاش لغه اغازانده کی هنگام ده اول لالی تک  
اولی کوششی را سیم ایدم **نظم** طوطی ناطقه را قوت حیرت لب تست **بکیر** نکی کشتا  
ان لب شکر خارا اول مهر و رک **نظم** حقه لعل جان برور زن اول کوه هر کز یور کوشن موش  
اولدی بولکله طیبیه ایدی که بر یکجه بیوردی لا اله الا الله قدوس ساقی و سگانات العیون  
والرحمن لا تاخذه سنه ولا نوم له و اول نیر برح علوک غوی بر کون اول قدر ایدی که سایر  
اطفالک یروع و بر این نهال با اعتدال قامت طوبی مثالی و قدوی بالی و دکاو  
بالا اولور ایدی که آخر لروک بر سالی که یکمباشنه کیر و کس کال جمال و جلال و صوف  
بر جوان بر توان اولدی ایام رضاعه قیرن تمام اولمحق دستور معهود اوزره والده  
ما جلد لر نه ابصال ایدلر کن اول نور عیون بنیا و سرور قیاب و انا مفارقتنه تاب



کنور مد کلری جهنم بریزت دخی اول مهر جبهاتانی هرایت ثاب خد متنه انتساب  
شرفین حایز و برکت میمنت اکسبانه فایز اولی التماسی مبالغه لایوب ابرام  
بیحد و الحاح مؤکد دن صکره اول حضرت کیرو لوب سرور نشاط و فرح انبساط  
ایله منظر لایوب مرا جعت ایله منقولدر که هر کون رضای برادر لایوبی غلام ده موافقت  
مرا فقت ایله لایوبی ایکی با اوچ آتی برور ایله جک **قصه شوق صدر لایوب** صدر  
طلوی لایوب صدر لایوب برور **ش** حلیم ایله برکون او غلام ضحیه سکر در کومه  
کلدی و اندکی که برادر دم مخدی بولا کور کله کمانم اولدر که حیاتی اولمیکه بندگی شوهرم  
ایله اول کور نایاب تفتنه شتاب تدم عاقبت بولوق قیزی کوریکه تدم ایله و بوردی  
که ایکی شخصی ظاهر اولوب بیخه اخوانم آراستند لایوب طایع باشند چکار دیلر بری  
سبندی یاروب و احتیاجی چیقاروب یو لایوب و کور دیرینه قوری بریسی دخی قلبی  
شوق یاروب درو شوق اولان سور لایوب چیقاروب اندکی دیر و حلقه وضع یاروب  
نور دن بر خاغل مملودی **س** دلم قرانه و اسرار بود دست قضا درش نیست  
و کلیدش بدستانی داد **ش** پس حلیم و شوهری اول کور ازهری بوجال و قوعدن  
صکره اول محال دن رفع یاروب آینه ایله یلدر بر قوس دخی کره ثانیه ده اوچ  
بیل و برکی اول حضرتک ماه جمال جسته نالی ایله اول قیلک جمیل منازلی روشن لایوب  
چین شوق صدر ده عمر شرفلری بشن بیل و برایه ایوشیدی و مرویدر که حوالیه  
شهر ده نظر لایوب غایب اولدی و ایته تفسیر دن بعضی ذوجک قتال آیدری  
کریم سنی اول نقد و وحدانه اشارت دوشلدر و بعضی دخی اکا زاهلدر که  
اول حضرتک ختانی قیلک حلیم ده شوق صدر سگاسه اولان بو قول منکر  
واحه اولدر که اول حضرت محتونا متولد اولمش اولاین درید و شاهد هفا  
ای سگاسی دن نقل امتشدر که آدم و انزن صکره اون ایکی می محتونا مخلوق اولمشدر  
آخر لایوب اول حضرت تر و مخفی دکلدر که بومنی ختانی که قطع در نقل اندوکن ظلم  
دکلدر مکر مادیات و صوت و محتون مخلوق اولدر دیکه ولا و حلیم یک  
اسلامی مختلف فیه رآقا اول حضرتک رضا غا خواهری اولان سیمنا نام فرشته  
سیمناک و خالسی اولان جدانه تک اسلام لایوب بولمشدر و اول حضرتی آینه  
تسلیم اند کلر دن صکره برکون نام جاریه که ام ایمن جسته دیکله اشتها بولمشدر  
و عبادت دن ارتقا انتقال اندوکی مذکور اولمشدر حضانت خدمت خدمت کوشش  
عبدالمطلب کفالت ازین اهتمام سر فر از اولدی منقولدر که ایمن دن ایش هرگز اول  
حضرت ظاهر رجوع و سدرق ایچون جوع و اعما منه بیل رجوع انیز ایوب و صباح لوبش  
اندوکی اب زرم ایله اکتفا ایله لایوب و التفتی بیلیم آینه و لایوب حواله حوالی تفتی  
ایچون اتم ایمن ایله مدینه یه واروی اول حضرت دخی بیلر لوبجه ایوبی و تعلم سیاحت

اول سپهر صاحت خوشیدنه اول و بردی و چین رجوع ابواده وفات  
ایلدی دیر لایوب قبری کله ده در جائزدر که نقل امتشدر اوله و سکر یا شوق ایمن  
عبدالمطلب وفات ایلدی عمری یوزیکر میایدی و بر قوس انسانی غمان دن  
ایلی تکلله انوشتر و اکل و خاتم طایفی تک و خانی بر سال ده در مرویدر که عبد  
المطلبک جنازه سی اردیکه کیدر ایوبی و چشم نرکس واری جریان اندوکی  
اوانخ اول خلاصه اکوان کور و ازهر کان امکان دن سوال اندوکی عام شفقت  
فرجا یکدن تفتینه اکوان و کور ازهر کان میک زباده در که سنی اصمیر لیم  
و مخافک خصوصیت اختیار اندوکی که وصیت ایلم اول حضرت دخی ابوطالب  
شفایشی طالب و اکامیلی غالب ایله و کن اشعار ایله عبدالمطلب دخی ولاری  
میاندن ابوطالبی بو خدمت شرف افزا ایله سر فر از و وصایت معادتی ایله  
اخوه سندن ممتاز ایلدی سن شریف دخی بشر انبی عشر حذره ایر شدگی ابوطالب  
شام جاننه ایلدی چون کفر نام قریه یه ایر شدی لایوب بصری یه الی مقداری مسافر  
وارد و اول مقام بویام ده دیز بجزا دیکله مشهور در اول قریه ده بر صومعه  
وار ایوبی که پیوسته رهبان نصاری قصاری ای متلبین انخ سکون و اعتکاف  
اوزره مقصود دنزل طلبان ملت عیسی قامت عیسی انخ دیکو بایین لایوب  
اوزره عبادت صرف مقدور ایله لایوبی و اول سالین ابو عدا سرجیس که بجزا ایله  
ملقب ایوبی و ضبط اخبار ایله اشتها بولوب نفع بین و شین کتب پیشین  
ده عاتق قیسین اوزره فایق اولوب صحیفه الهی صفا بچندن حضرت ختمیت  
پناهنی اوصافی کاهمی معلوم ایله تمشیدی و اول مقام ده مقیم اولوب اول موضع  
رسول طاهر لایوب حضرتک وصولی حصول خصوصاً اول سالین صفحه خیالنه  
رقم جزم ایله قوم التمشیدی پیوسته یه موضع ده قافله حجاز راهنه انتظار  
نظیرین باز ایله ایوبی و وجهه نگاه ایله رکن ناکاه کور دیکه مظالمه سحاب اهل  
قافله دن رافع اشعه آفتاب اولمش امیدوار اولدی که درخت بختی غار مراد ایله  
بارور و سحر ضحی اولان رزوسی میسر اولاد بولومضوی لسان حاله اجراترکی  
**نظم** این بر بهار نیست که در سایه جودش بر کوه و در کشته همه دامن صحر است  
نی نی غلطم بلکه سر پر ده غرت **ش** شان ازنی بخشش ده بر طارم میا نیست **ش**  
پس چون تمام قافله فایز مواهب اولان راهب صومعه سی حجاز تنج اولان صدر  
آغای التمس نزل تو لم کور دیکه اول بر سطر برده سی اول سمین صیفا و تاز  
کل کلشن صفوت و صفاتک قرق فرق سایه بایان آسا سایه حالوب اول  
ازهر ازهار روحه انا و اجار دن و تاز بهار آفتاب اشتها رکن کرمی نهاده ازهار  
وصول اشعه شمس بر و قافله طور به طور و بکته کیدر لایوب مقصود منتظری



حصوله متفق و جازم و کاروانی یوزدن مردم کاروانی دعوت و مهمانی است  
ترتیب عازم اولوب ضیافت لوازمی آماده اند که تا مسافران مجازی حضور یابند  
تحصیل سرمایه سرفرازی این چون اهل کاروان راهب کاروان دعوت راه قبول  
تا مولدین متاعی اولوب قواید مواید قصدی منزله متوجه اولوب اول ماه  
برج شرافتی که نور حضور راهب غایت ضیافتی بدی منزلت بقدرت مکروریک  
دین پیشی اول شمع افروزش طلقی ایلمیان جمع ده فروزان اولدی ابوطالب دن  
اول عده مطالب نین مطالب اولدی پس حواجه عالم وسیله اولاد ادم اول غفلی  
شرف مقدم شیرینایه تشریف اندی رفع طعام و طهی مایه اطعامدن صکره ابوطالب  
سوال اندی که بوجوان سعادتمند کسکایونری نه نوعی در ابوطالب اندی که فرزند  
راهب دیدی که سبک فرزند کدکدر بلکه بوسه و فرخند فرج بر شیم بی پدر و مادر  
اندن دل حضرت خطاب بدی که سندن بر مردم وار در لای و نری خجیون  
حاجتمی ردایله اول منج ناهندن آثار نوت و کراحت ظهور بولوبانی بوقسم قسمن  
منع اندی و بیور دی که حاجتکند راندی و لدر که کتف غیر فکمی کشغایر سین تا حق  
تعالی خانه نشانه و شرفی غایان اندوکی نشانه لطیفه کوریم اول ماه هدی و مهر  
امتد ارفع را اندی غایم نبوت راهب راعن نظرن کلیمک را در شهادت حقیقت  
نبوت حضرت خاتمت ایلمک بواجلن ابونعیم و این منده انی صحابدن عدالتشدر  
کویا که اندر بیرونی که حضرتک رؤیت او قاتندن برو قسم فایز اولمش و لاهیج  
بلور برمدی بوا ساد که رجال فغاندر روایت ایدر که اول کون رومدن بدی  
نفر که کتب منزله دن اول حضرتک اول وقته اول مقام نزول قدوسی اندر و ک  
معلومی و لشدی شیطان شوم و سواسنه متابله عدوان تیغی تیردوب اول  
سید دوران قتل قسدی ایلمک بوجور صومعه کلدی بجزرخی زلال دلایل ایلم قصدی  
فاسدی شعله سینه نایز اندی و ابوطالب اول حضرت منزله نرور دن کیر و دوندی  
راهب دخی اول جانب راهب و لشدی نخکی ایدی و وان دور دخی بیلیم قریشی و بون  
میانم عرب الفجار دیکله شته بار بولان کارزار وقوع بولدی و اول حضرت حرکت  
مزبوره حاضر دن ایدی و وان بعثت نر مجلس فردوس نر هتک نر  
اول عرب ضربک زکری مرور اندوکی حکام بیور رایدی کین این بیلیم ادم  
ورمی سهام و صله ارحام انکله اقدام ایلمیم و بر روایتی دخی بیور دگر  
رحمی اولان سهام جمعه اتمام ایدوب زما کاسه ویر و سیم  
و بعضی قسمن دخی خجاری بکرمی سالیم ایدی و مرات حرب  
مخاکر کفار خجاردن صدور بولمشدر بر قولیم دورت در  
خبر قولیم انی اون بدی یا شنه کیردکن ابوطالب اول

اول حضرت زبیر بن عبدالمطلب ایلمک بایعین جاننده روانه ایلدیلر اول  
بیلیم انواع خواجه عادات اول سجد سادات و سرور اهل سعادت  
مشاهد اندیلر **تذیل** معارج النبوه مذکور دکر بویلمک نوشیرون و  
هر مزی سلطنتی عزال بیدی و کوزن میل کلدیلر و مولد سربنوی کلدی و  
بیلیم هر مزی قتل اندیلر و مدت سلطنتی بر قولیم اون بریل و بدی آن اول  
کوندرو بر قولیم اون انکی بیلر و هم بوسالیم خسرو و بیری که هر مزی غلبه  
استقلال سر لکت سلطنت اوزن کلدی **تذیل** یا شنه کیردکن بیلیم ادم  
نفریمینت ایلمر نر خرام ایدر اولدی **تذیل** یا شنه کیردکن بیلیم ادم  
طریق ایلم مال الکوب و اعقیقه کت سیره نام غلامی ایلمه شام طرغه خرام اندی  
بحیر اصومعه کلدکن نظور راهب که اول صومعه ساکن ایدی کاروان جانب  
روان اولدی و اول خلاصه اکوان حضرتک علوشان و ستمو مکان و مکاندن  
بر شمس صفاچ صما بر قوام اوزن کلک سیان کستور ایلمه مسطور اولدی پس  
امتد ارفع بیع ایدوب کیر و دوندیلر اول حضرتک حال کمالاتی شواهد نر اول  
بدایع زلالای و غایب حالاتی که نبیره شاهره امتشیدی حیدر بیلیم ایدیک  
اول تاج اولم آخرین زواجی صیغه سنده اندراج آرزوس اول محمد  
سره عصمت و مطهره کتف عفتیک دل و جان نه فرین اولوب بنابر تقدیر ربانی  
اول دولت دو جهانی که وسیله سعادت جاودانه در اکهار زان اولدی **واو**  
پیشین ایدی که قریش ایلمک بایعین جاننده روانه ایلدیلر و موافقت ایلدی قبول  
بود که سقف سحرورت و بوار ایدی و ارتفاع بقدر اقامت ایدی بر قولیم دخی  
سقف ایدی و رفعتی بکرمی ذراع ایدی پس قریش ایلمک بایعین جاننده روانه ایلدیلر  
و اسبای قلی سیدی ایلمک بایعین جاننده روانه ایلدیلر و اسبای قلی سیدی  
راوی بوا ایدی که شاکت بنای قلی حیر اسود و جمال ایلمه تیزین اول اول جهته  
جون مغاور و محادله و قوع بولوب مقابل و متانله بولوش اولدن و اعمال  
سنان لسان اعمال لسان سنان بولوش اولدی آخو بولوش و بولوش که هر مزی  
محترم ساد سنه مقدم وضع قدم ایلمک سوز بولوش ایلمک سوز بولوش و سنان  
اول کیردی و اول کیردی بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش  
بایدی و بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش  
بر کسند جمل زاده و جانب بنایه ایصال خدمتی ادا ده و دخل ایدوب مشارکت  
صورتی و قوع بولوش اول شرف سایه بولوش شام اول اول اول اول اول  
پس اول حضرت بید بیضای ایلمک بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش  
پیشین ایدی که دخی بولوش و بولوش بولوش بولوش بولوش بولوش



اون او جندن رمضان آینه وارجه بود حال شرف سال ستر اولدی رمضان کثیر  
الفضائل بر لعل تبلیغ ابوشیوب اولادیکه کبری دعوتیله هدایت نمون لغو و خسته  
اندی اولدی انک بر توفیق فی الحال تحقیق چهره سنه نظر بر اعنوب و ذوق تصدیق  
بهره مند اولدی پس حضرت ابی بکر و علی بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبادته بن  
مسعود و جعفر تنزیه رضوان الله علیه هم معین المعان اذعان نمایان اولدی **مقدمه**  
حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه اول حین ده عین دن کلمه بدی و عین بر بستر  
که فراسن سنه ستر ایدی حضرت صدیق و شیدی که مکه به وار ذکک زمان من فایم  
انبیای معین بود و پس و حال تصدیق نه توفیق حال یولان و کلمه اولی ستر  
واون انک بینه کل بر درج انشا را بدو به فقط اتر دس و وصیت ایلدی که اولاد من  
توانین دین متین قاتن اول ایات کوزین زینت عرض ایلدیزین ایدم و کیت  
وسلانته سرور انام علیه السلام حضرت اولاد شیده اول شارب رصیوع تحقیق  
و ضارب سکه تصدیق این حضرت صدیق عبثه رسالت و وصول شرفن بولویج  
سر امیر برین معولانته اولادی زین حضرت نیک لسان و می رسالتن رفعت  
اید و به نور ایمان درون سینه به کینه سندن التماس اید و به توفیق تصدیق  
بولوب شهادت نه ناطق اولوب نظام و فای سرور فای میان جان و خدایه که کیت  
و صل اطاعتن کردن اذعانته کنده ایلدی و شش ششده کلمه سندن اول و انکالالت  
ازالت ضلالت اید و به سلوک دین قویم و دغول اصله کشفیه متمدی ایلدی  
**عثمان بن عفان** زبیر بن عوام عبد الرحمن بن عوف طحیم بن عبد الله سعد بن ابی وقاص  
اندر دن صکره سعد بن زید و بلال حبشی و قبیل بن ارت و صهیب رومی  
و تخمین بایس و انک مادی شیعیه و انم سلمه و خوله بنت حکیم ایمان شرفه فایز اولدی  
و بشک بکفر فنجی کوننده جن استراق سمع ممنوع و شهاب ناقله دفع اولدی ایلدی  
یلد عت سرور و جهان بهمان ایدی اندن فاصدع با تومر آیتی نزول اندی پس  
حضرت سید الارار انبا و انبا و افری اسکار و لیل و زهار ده طریح چهار ایلدی پیام  
اسالنه شعرا اندی انک که سمت اولد سعد ابرید سنل ایدیلر مباحث  
بساطن نور دید و مشکات هدایت نبوت و کتبیل نور دیدن انک بربنا بعت و مطاوت  
راهنه سلوک ایدیلر ایدی نام احسانم کفار تدر کر اولنا مغر ارباب شفا شقاق  
و تراغ انم کر ایدی جوق لسان و ما یطلق عن الهوی سعاد و ان بطالان کجاملر  
معاینی ادا اید و به محامه انام من مسامحه خاص عوام ایهال ایلدی عنده  
عبده و احسانم اقتقام تقام مقلد قیام اید و به پای جساد دنی زمینی کنیند استوار  
قلوب انواع اذ تیلد تعذی الین اجدیلر و انکی بیل علی الاستمرار سید ایلر  
ویاران احیان احسان امانت و ازار و ایزار و اهرار اید و به خسته

نوائف بنده درینجه و بایم فراق فرود سال و خاک و خاکست صاحب دار شایسته  
خود اوتیت و شدت بلایت او جندن بر حیویت طایفه سحر و خصوص سندن حضرت  
بجای نذر صکره و النخ سوره کریمه سنه نزول اندی سید کرام علیه السلام حیدر ایلدی  
ایدیجک دوست و دشمن سکجین به واروب نومین و کافر مقیم و مسافر سندن و توفیق  
ایلدیلر فایض عیاض کربان صمدین نصیب اوقیه به موقوف اوتکندر بیوز شکر  
اول حین اول نازل اولان سجد و در و کفار کس موافقت ایدیلر بواستد ایلدی  
اهل اسلام دخی تعظیم احسانم نه اقدام ایدم کر و کمانه و بیلدیر بعضیلر دینکر  
سبب موافقت کفار اول ایدیکه اول حضرت تکلاوتی اناسندن بطلان اول کرده  
شکر عصیان بر سماعنه کلام القیام شیدی و یوقوتک غفلا و غفلا صحت یوقوتک  
**اقتضی** اول حین سبب ایلد مال تنقاف میاننده صلح و وفای و قومی اخبار انشا  
بولغین حشره مهاجر لر نه حب و وطن علاقه به با عت رجوع اولدی انشای طریقی انشای  
جنین کنشای ایلدیلر پس هر بری کفار ک برین واسطه امان اید و به مکه به کرم اولدی  
ایم سعور رضیه الله عنه که اندر به تو سید و واسطه و طلب امان سرور زمین و زبان  
ملا زمتنه برینوب کبر و حبیه جابینه توبه ایلدی و اصحاب اخبار دن برجه و دخی خور  
انتر علیه او صنف توک و دیار اید و به حبیه و لایق به خبر اخبار اندیلر خاشع  
جنیه ملک ایدیلر کشف حجاب و ظلم عایتن به و بیروپ اگر ام و اصرام ایلدی قوشین  
عروسن کاکه او بی عرب لقیه اید ملقب ایدین برکب ایلدی فی بعض کشف و طرف الیه کاشه  
طرفه کوندر دیلر تا اول مهاجر کوشین اقامتدن زاجر اولوب اندر تلک ایلدی کاشه  
قبولنر کاشه آملکی اول استان مالینر فایض فایض و نولر حشره مهاجر لر شکر جان  
سکندن قجوز ایدیلر خواندن اوز بر فریه و بدیلر قوشیه و اریه اولاد افکار  
و فی وار ایدن مدینه به بیت بیور و قتل صکره اوتوز اوج اروسن خاتون اندر ده کلمه  
رجوع ایدیلر ایلر مکه دو وفات ایلدین بدی نفر قالدیلر و بکری حوریت مهاجر و قنیه  
بدوده اول صدر عالیه قدس خدمته ایدیلر و باقی مهاجر ان حشره فایض حشره کوشین  
اسلامه ملکی اولدی و **سید** سیدیت صیاط که مادر عمار ایدین و اولکین مهاجر  
ایلدیه به وار سیدی کبر و کلدی ایلر خناد اول شکر نهاده تکلیف ارتداد ایدیلر  
ابا اندی ابو جهم العوی قبله نیزه ایلد و بیو سید ایلدی اول عقیقه رضیه الله عنه  
ابو ذریفه تک عقیقه به ایدین **والتی** بیلد حشره رضیه الله عنه و اننه به دین من لستاء  
مصباحی بر لره اعتد انم فتن بولوب راه خاصه و طریقی ملک کبریه و اسلام خادنه  
خود افر **و کوه** عمر بن خطاب بلهم صواب الیه باقی ایلدی اصحاب رضوان کاب زمره  
مندرج اولدی و اهلک سلام عددی اولک منور جام ایلر اربوای و قوت دین معیای  
مختدم معاین اولدی **و کوه** بعض ایلر اول منبع معالی و اعالی علیه الصلوات و السلام



جالیغ دعاوه طلبه استدعا اندی که شرح 7 ریف و رین منیف عمرین خطا بالک  
بن شام اسلامی عز و خشت ام بولا مطلع جاتین هدایت عمرتری تانان و اول  
غالبان اسلام شرفین بولغه شتلمان اولدی **ویدیخی سالدم** او سوز خورج منین  
صوت لغات وقوع بولدی لغات مدینه قریند بر موضع در **وسکریخی** فارس قارین  
روم اوزن غلبه و هجوم اند کمرینک خبری و اول و اول و مشرک لوه صفا و ده  
وسر باغ و اولدی و اولیک هجوم اول کوه شوم خیا نه بولیک القا اندی که چون  
رو میار محمد بیکر که ایل کتاب آکین کنایه اولمیان فارسلی که مغلوب اولدی بیکر که  
که کتایم لکرم فارسلی معشار کلر در محمد بیکر غالب اولی و قور در بولامل فارسلی  
عل کاسد کر نه بهانه و بولوا فوجی غلبه کر نه نشانه بلند بیکر که در ضلال موجب  
ملاال اهل کمال و لیدی سوز رخ روم نزول اندی کفار زانکار کر و وطنم طرخ السوء  
و کتم قوما بورا کریم سنک صد و سی و تیر ملات صد و سی و تیر بیکر که  
شود اسینه انکار اند بیکر صد بیکر رضای الله عنه و امیه بن خلف جمعی اویون دوه بیکر که  
باغلا دیکر که اگر اوج بیکر که غلبه روم معلوم اولور حضرت صدیق اولون دوه اولوا  
و بره ای حضرت ابی بکر بنیاد بیکر که بضع لفظین نلکه عدد دینک لغتینه دالالت  
حضرت صدیق رضی الله عنه و ولایت سال مال در نور دی طغوز بیل و یوز دوه  
مقرز اولور و غلبه اولور مدین معلوم اولی و بیکر رضای الله عنه اول دوه لری الکی  
و قوا به یصدقی ایلدی **وهم بوسالدم** او تیش ایلوا تیش طایب اولدی بیکر که اول سرجیل  
اهل هدایت تقویتین حمایت الی بکوبه اضرار کر نه دفعه کوشش اتمیه باجکد مانده  
جنک اویون و حوب و شقای موقفین طکون ابو طالب دایم اهر کفایت ایلدی  
ایزار حضور نه عن ایدوب اول فرقه بداندیشک شری خیرای خالو کین بیکر که  
کشته و اسباجه و بغضین زباده انمه و اول جماعت بر شقایع تلمی و شرا  
کین لری تکی و سینه لری خاشاک کبد و مارون تخلیه ایلوا حضرت ابو طالب  
بوکلا منق شوبله کمان اندی که تهدید اهل غناد و وعیدند بیدارند ایلوا کاشف  
به بنیاد ایدوب ترک اعانت و امید و مساعفه گروه بیدار ایلن پس یوردی  
ما و امکه قوت پیچیده اصل نبات حیاتم خیلین جنوب بقای بقدر قبایلین سو محمد  
و هم هر که شجوه و می چه بار و برک ایدوب زنده کانی غره سبی دو چشم ایلدی  
هدایت احوال قلین مساکد منالالت هما کنند طس که کرم و بیابان غوی  
سرگردان لری ریاض رضای کانی فضا کسند صر نه جالبی و به فرار عفت لری  
خج بان جنبه اکسم کرد رانق قیام ایدوب دلیدی که انوطایک اونی صیق و  
اعتصام خالو انام غناد تنه توجه ایلن و غرض حاجات انجمنی مناجات کین  
ابو طالب بلغ کلام لری انام حضرت نه حمایت و خدمت رعایت ده کار اهتمام

مرا منی التزام ایدوبین ادا ایدوبین بونظم ایدوبین زبان فصاحت شاعرین  
جاری اولدی **نظم** و اندلین یصلوا الیک کجهم حتی اوسد فی الزاب دنیا  
فاصدع بامرک علیک غصاخته و البش نذاک و فرینک عیوننا **وهم بوسالدم** او سوز خورج منین  
خدا صق شکیب خورشین اولمینی بوتن خاکی نراب انجیر نهان ایلر بیغ رسالت کین  
تبلیغه محمد بیکر که دین ای زین و ایلر جان فرز و اولسون ساکرم خون خوار  
باور کیکه غم آسینه ای قره عی زان **نظم** بیغ غانه دینی مطلق باشم ای طالبه وفای و فیه  
راقم و اتقای طحیفه راسم اولدی بیکر که حال الحط شومری ای لکست  
سر دفتر اشغالی به ادب و شقای اشترای حرب ایدی مخالفه موافقه هر دو  
منذرج ایدی پس سار بطون قریشی شکم و بنی بکک معاد اندن متفق الحکم  
اولوبه برو نیقه یاز دیکر که من بعد میانین اسلام و لام و امسا و ام طوع و ترک  
و مقتضیات صله ارقام رعایت غیر مسلک اولور رفع لغع و قلع و دفع کرین  
اهتمام رسوخا ایلر ممانین ممان دینه کرین بیلوبه اصرار و ازاردن  
دقیقه توت انجیر **منقولدر** منصورین عکرم کر قلم خد لان رحمن اولور نیقه  
غیر نیقه شطری انجیر بیکر که تشیدی دست به بیکر که کتف قالدی اولوا لکن  
صکره اول بلنجان جبال جهاکت و سباع طبعان او دینه جهالت لواحق و اتباع کرین  
اول حضرت واجب الاتباع و سباع هر شعاعاری حقین بقدری باغن دراز  
ایدوب هر زمان اولی که امان ایلن کریند خراوان ایلر بشوریدی پس  
ابو طالب اول حضرت سایر موافقه کریند شعیبه کنوردی قریشی انتفاع  
بولن سدا ایدوبه قیاس متاع ایتای کر تغای بولوبه قواخل و اسوافه وصول  
بول و بر اولدی و اطعم و اقوات کفیلنه مساعف اوقات قلمیوبه دراب  
و سوا ایلر نه مرعین جود ایلن و رونق به منع و زجر ایدر اولدی شقیق  
اولانک فی نهدر اولوبه سغوبه شرنین متاخر و ضرب و شتم کین ضرر و ضرر  
منتظر اولور کریدی اوج نیال بو حال منوال او زرن نه غاشم و نه غلکین  
کرک سلمان و کرک کافره الام و افرایر شوبه اختضای اضطرار ایلر بای  
بای اضطرار لری نبات و وفار دامنه جکد نیکحت و شقای بر درضه  
ایوشیدی که دراز کچی کرده فرق کرید به ضعیف سنگ خال و سوز کالکد انق  
و اطفال مسکین بکارنی او از نمن ایلر که تک خوا باری بول مسدود و حضور  
و استراحتی مغفود اولوبیدی بعضی باب مروت و اصحاب قنوت افار باری  
مادرین نهان کخصیر ایدر کریدی پس حوج سجاد و کجا اولر مسطور شکور و خور  
یعنی کوه مسکط ایلدی و نام حقین غیر بین کهر ایلدی و بر و ایتن نام حق  
ایدوب و زرو طبعان رسونن عینی نه البقوادی صورت حال حیل حضرت رسالت



پناه صلی الله علیه وسلم معلوم اولی حق عم برغم که از اعلام بیور و دیار ابوطالب یعنی  
خواص صادق الاصل علیه بیت احوال و اردی قریش بود تصور اند بار که  
مقتضای رضا که نه راضی او لشکر و عواید سیه ایضا بقیه جلد و کی جسدان  
بوجهد فتح مقال ایلدی که محمد بجای دیدی که غلام الغنوب مکتوب مسووز  
خون تسلیم اید و بی نام حق یا غیر نام حق بجای ایلدی اگر محمد ک بودی و واقعه  
مخالفت بخار سه معاونت و موافقتن و اخذ اید و بی سینه تسلیم اید بم اما  
اگر بیان فروع صدق و عیان اولور سه بوشه طرناوش غرضه شدن بوج اید  
قریش یعنی مکتوبی مکتوبی او زین محفوظ اولغین خون دخل اتمالی حال صالوب  
اول ناله اول حضرت تک اطلالی امتناعه متور سیکلای ابوطالب قولنه راضی اولدی  
چون نامه اصلوبه مقال استدالانام موافق حبیب حقیقت حال حقیقت حقا  
اصابت مال لر نه شاهد اولدی نظم بن عدی قالدوبه اکثر صنادید قریش یعنی انجا  
متابع ایلدی و حضرت و یاران محبت کیش کیش بیکانه و خوشنظر لار و حاجت  
قرین بکیش تشویش اولدی و اول فرزند حفاک سالک سالک امانه اول حین ده  
عمن بقدر اید و بی قوی طغوز قام اولشیدی **و او بی سالک** ابوطالب و قات  
ایلدی جهور اهل سنت قاتنم ابوطالب ژاس مطالبه که ایمان در بخود در  
ذخیره الفقاه و ده ایدر که حقیقی صحیح اولدی حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه  
ع ابوطالب که جنازه سه خروج اید و بی بر ناحیه سنم بود لر اید و بی و بودی  
مذکور در که حضرت علی بی بیو مشر اذهب و اغسله و کفنه و وان ولا یتد  
بعد ناخن تلقانی ای لا تغسل علیه آنک و قاتند نضاره خدیجه کبری رضی الله عنها  
رحمت قون رحلت ایلدی سید عالم صلی الله علیه وسلم فوت عم المند نضاره  
بومام آیم جیشند اند و ملکین اولوب غم کبری مدغم اولدی خدیجه رطی الله عنها  
النشیش بکیش ایلدی اولر زمانه بنان نمازی مکتور اولمشیدی حضرت  
صلوات الله علیه سلام تعال بقیه سنم قبر نه کبر و بی دفعه امرین اتمام اندی  
ای طابک موتند و خدیجه کبری فوتند صکره طایفه قریش و مایم عمالین کور  
جوزله شمر سه صار و بی دایمان طغیان ساق شقاق رفیع اید و بی سوخا  
نظافه استوار اندیدر تحمل تحملین اختیار اید و بی بای سبات و وقاری صطبار  
دامنه جکوب اول کرده نابکار و دعوتند مجتهدی **بیت** از ثبات خود این نکته  
خوش آمد که خور بر سر کوی نواز بای طلیع ششم **نهی** آخر کار رسول کریم کار  
حضرت تک مکتوبه می اشکار و تیز و مقصود بازوی همتنه شکار اولدی  
کرده اشکارک جان برکش جان لر نه کار اید و بی این بر جیه ایدیکه مظهر

غضب رب یعنی ابی لهب که پیوسته عواطف حدنا نه نظیر اخوت اهتم مطالب  
بر خنده صحرینک پیوسته ایدی که غلت تزلزل شایه ملت و موجب تحمل کاف و دعوت  
حضرت رسالت منزلت اولر انار خذلان افعال و اقوالنن پیوسته غامان  
ایکین کفره فخره دن اول بلند مکان حقیقت کثرت عدوان مشاهد انکلین  
عصیت و عرو حمتی حرکت کلوب اول حضرت تک نفوت و جانیه بایه نه مای یقین  
وضعی آندی و منت تینه کینه ای طالب طریقه سه اواز نه باز اندی و نومعنا  
غافل ایدی که **بصرای** نه مهر خالی کل انگیزست و هر نور سدر بجانش **نهی** ابولهب که  
بو کوزده عایه جبری سموع قریش اولیج بیت اندیشه کربن تایت و نا ایلان  
خارا ذیت و از اراطار دن و از کلوب کربان بجادون بدر اند کبری شمر  
سیرنی خفا جیبند جلدی و ابولهبی اول خیالنه صرف خرفه مکر و اختیار الوضه کوب  
اکره دیدی که بر کینه حاکم ابی سن که واکد حقیقت خالد فی النار در دیر  
ابولهب یعنی اول حضرت رفیع عبد المطلبک مقامن سوال اندی قومی ایلدی در  
دیو جواب بیور دیر ابولهب دفع جواب قصه سین ایلدی جلد ایدی ای فخر  
اندی وادی جمله سه ناره و یکدر اول حامل بار و بار دیگر بار سندر  
حضرت تنم اندک احمل بناک مقامن استغفار اندی بیور دیکه اول و هر کینه  
کیش و ملتند ایدی ایدی عقیق حیم اول که کور کور ابولهب او کلام اصابت و جان  
اظهار غضب اید و بی ایدی که بومقاله نضاره کفالت و حمایت زلاله  
آخر کس اعتنای جویند حبست و جوی ایت که من بعد بنده شمر رطی الله عنها  
ننه کورسک کور و سینه امانک نیم اعمالن نضارت بولس کور کور  
کفار اول گفتار ناموار استماعیل شادمان اولوب سه سوخه عملنا قو جملین قنار  
کتور دیر و اضرا اوزن شود و کلو اضرا اندیکه سید ابرار ناچار صبار  
ترک دیار اید و بی کبرین و ایل صینه وادی و اولر انجا و جوابنک زانغ  
وز عن نخوست و طنے **ان هو الا و حی یوحی** بانک طوطی شمر کنج جوانم  
نقار صورتن اظهار ایدیک اول کرده بی جدوی دن دفعی جدا اولون خط  
بعض شعبه مجاور اولوب اندن اظهار مرانم و کحت و اسرار از ملت انکه  
اناز و هدایت در وازه سین باز ایلدی قبیله نه عاودن بزاف ضرر ده  
اول حینه نازل اولوب حقیقت کاله و قوف و اطلاع بولجی اول قوم دیدی که  
خطا خطایه دین بینه نازی اورنوبه عجب غلط و رطه سنه و شمشیر که شمر  
افار بی هدم مار بی باین سعی بلنچ اید و بی بخار کوزن که اکا اصال کوزن  
حالتور کوزنه اندیشلرن خار از اردن غیری نشند شو و غا بولر شمر  
اراکوزده ارام و انجنر کوزده و انج بالله فرام ایدر تکفلیه ستانم خلافت



اشرف قریشی کہیں تعہد نہ بیل باغ ملک مشرق و در کہ بوجہ حال اوزرہ اقامت و اوقات  
مستمتع ملال و ملازمت اول و اول و عربی ہے تو فیض و فی اول شفی صفا لالت  
رضویہ مقالہ تصدیق اید و یہ اول حضرت سید باب حواری جواز مذکور اول  
اول منبع لطیف و فی اول محقق حبیب و قصد طایف اول و کلین و فی اید  
و استزاد و غیر صورت ظہور کلمہ و و انوائی بر شیان و اصناف کوانی  
لاحق اولدی پس اول نیزہ در و نان دل مرده نماز لے در و نند خاطر از اید  
حبیبی **بیت** ہما ہے نیاید زہر جعد و یوم سعادہ نذر نذر نغان شوم **مردود**  
جون اول حضرت اول کردہ مکروہ ہے شکوہ دل خاطر بر اندوہ ایلہ جدا اولد کا  
تغیث کشف صورتی شب ز چور و ستیری کلب عفو کہ بر شتر و شتر شتر  
جمع اید و یہ اول حضرت تعقیب اتدیر و ضرثہ و ابو ایلہ سید اخاف ساقیہ مجموع  
اتدیر ز بیغہ او غلامی عتبہ و شیبہ باغیہ ایر کردہ ہوا کرم اولو غلامی کرم لری  
سایہ سندن استراحت بیوردی و دعا ابن آجوبہ دانای راز و قادر کار  
ساز و رکاز ہند فکرت اعوان و کثرت احوان و غی و حواری و ہوان  
وی اعتباری محمدی اصابت اید و شکایت شکایت سکتہ نور کلمہ  
کلام کبیر نظام لری مضوعی ہوا اید یکہ ای کوی اضطراب در مانع کونہ شتا  
در متکدن غیر ی بنیاد و حرم کمدن اوزر کہ امید کاه اولمیان اندہ و بدای  
ناید اگر ان اخوان نجات بولند حق و دالت اید رس و محل اشکال خالتی  
و و آید دای عضال ملائکہ کبیر حوالہ اید رس و وجہ عابر و ست یابدن  
غیر سندن کور نمین دستہ می بوخسہ کو کلمہ لغات سندن شاد اولمیان و الشیم  
انف کثرت اولمیان کشف می **نظم** ای بغایت عالم اخوانہ کار عالم کونہ شتا  
از در خویشم بدر کس مران خود بکشاید ز در دیگران نور اعانت بحر اعمر سان  
یوی غنایت بدما بحر سان و رتب بر تیرہ کیم روز بخش شام را شمع شب انوار بخش  
ای خداوند و اجمال بوجہ تفویض مال و شفت حال و غلبہ ملال و شکستہ کردہ  
ضلالان بر لہ اگر ہدف سہام و بنال غضب و شکاک و کلمہ و سخن ناپاک و نہای **بیت**  
ہزار دشمنم از میکنند قصد ہلاک کرم تو دوستی از دشمنان ندارم ہی **نظم**  
لکن قضای بر جنای عاقبتک بنم خطا و غصہ ہم سادہ سندن اوسع **مردود** کہ انبا  
ربیعہ عداسن نام غلامی کہ نظر انیت ملن ایلہ اشکام و ایدین الفہ ربیعہ کیمور  
و عرب اول صدر صد و در حضرت نرنیک نظیر نور کردہ کونہ و بار عداسنی فضا  
طبیعی اوزرہ طبعی ادب زینع اوزرہ قویوبہ و درون بای نیاز و قدوم اوزرہ  
اوزرہ و در وی سلطان عرب و عجم سملہ این مذکور اید و یہ رغبت اللہ کیمور  
طرحہ دراز انوکم عداسنی تیدی کہ ہرگز بوکوتہ کلام بو مقام نہ براہدی و لشدن

کوشیده کیریدی و بونام فرخنده فرجام که زبانکه جاری او کد بود یارده کیمین  
سعدی ایددی کیمین که بولکلام بکرت انعام و بونام سعادت فرجام زبان شیرین  
بیا که جاری و نیم غمیشیم مشام جان بر اشکانه سازی اولدی **ع** افواهی مهر و خرامان  
ز کد امین چینی **ن** اول حضرت دخی عداسک دیار نمن و طریقه و اطوارن استغنا  
اتدی عداس دخی ایتدی بننوی دن بر غلام نصرانییم حضرت بیور و دیکه اول بوناس  
بن قتی بلدی در غلام ایتدی یونسی حکام اعلام ایتدی و بلدین کیم او کدیدی  
بیوروی که بن بیغابرم و نام محمد در یونس دخی بیغی ایدی انبیای علم لغو عقاب  
اول عین بری بر نونم اعلام در لر غلام ایتدی بدت مدبر و عهد بعد دکره و عجب  
جیمکلی خیلده کور و ب خبر اساتذگی ایل نور اتق آیمشم و یلشم که مکر اهل غنا و عین  
باش حیفاز و ب کس مناعت و انقیاد کن ابا ایدم کوس نرنه یار نمن اختیار  
ایده سن و آخر کار حضرت کرد کاری کا معاون اولوب روی زیبای انکار اید و کد  
دین معین ایل شرف ترین بولایوسته بختکه منتظر ایدیم و دیون و ایتدی بود  
ادراکی راهنه و کیوب و رود و بابر التعود کونستیم ایدیم **بیت** توان ز لال احیا  
که داده جان از شوق بودی طلبت حمد نه ارتشده لاس است **ن** بریل اول  
ما دخی انام غلام مذکور و غرض سلام اتدی اول شوق تمام بول قبول ایدوب  
زبان حالنه بوقال فرخنده جاری اولدی **نظم** بیا که روی تو خورشید عالم افروز  
شیم ز روی تو روز و رست و روز خبر و رست **ع** شد از جمال تو غیر و روز و رست و رست  
که جو اتم شب و روز از خدای مر و رست **ن** غلام سعادت اید و ز خواجه لری  
اولان بیره روز و رست و رست و رست بیان حال لال سنه سلک مخالفه دیندی انبر دخی  
ایتدی که اول سنه محمد فریبیل بنده ایدوب کید قید نه دو شورش و ملت و دیکون  
غنا شورش و کیش شیکدن جدا ایشیم عداس ایتدی سطحی رصین زیبای اوزن کا  
بکوز ایدیم یو قدر **بیت** کلن بصر ز خاک روشن بیدار شد کیشیم دکن بصریت ملک است  
**ن** بصریت و فتنه که مسافر جهان کرد هر سطح سپهر مسافه سنه شرف منور غروب تو ندک  
ملح امتشیدی بطن خلک نام موضوعه ایدند بیکه انور ملک تیر بر کج کد بولیدر اول شرف اول  
بیور و ب عبادت قدس طاعت مسلک خیل و وضع ایدوب عرض نیاز و ادانی ناز  
موقفند طوروی بر و فتنه که عندلیب خوشنوی **و ما یفلق غم الهو حسن** ایدیم  
خالج قدر و قوی کلانی قرائت ایل ایدی نصیبین یا بننوی جن کوننخ بیدر اول  
موضوعه کد ایدوب و ادانی طلت زوای سر در بشیر گوهری ایلکه کوشش و شکاری بر بیور  
او بوی نازدن و اغارن صکره کند و کوس ایدوب ایدوب ستر و دوران و قوت جور  
حضرت نین با با دوزن قیام و عرض التیام ایدیلر چون قلم نقد بر ازل سر کشیدن  
رحم سعادت فرم و مجل امتشیدی وسیله ادغان و ذریع ایا ایل شقاوت ایدین **ع**



و سوار سندی بر سید اولوب حبیب خدایه اقتدار یولنه اهندا بولدیلر قوم لر نه رجوع ائدکن اول مهر منیر سماء ائندار و شریف حضرت تنک صفات کمالی زوالندف شریف صحایف بضایرنن مقصور ائدیلر نفوذ لیدر ایشیح تاثیر اتمکین حسن جن جمع کثیر اول شایه سیر بیغیری ورنهای اومی ویری حضرت تنک فرمان بری اولوب سلوک راه خلافت بری اولدیلر و اول خورشید خاوری جمالک مطالعہ سی پیش نهاد مقدری ایدو اول حرم کیم صوبه غربت را این قالدردیلر **مرویدرکه** بطن خلک قضیه منن اوج آی مرور ایدیک مجبوره که مکتب معتبره سید ریشدیلر سید عالم صلی الله علیه وسلم احضار اصل مکرم یا اعلام در حرم ایلر اول قوم مقدم منن با صبر اولوب اول فرقه کج گفت و نازک هدیان بالطاف استقبالنہ حبیبی حضرت عبداللہ بن مسعود اول صاحب مقام محمودک عنایت الهی کسی ابراهیم اول مقام مباحی اولدی **مرویدرکه** چگونه اول فرقه دایم عدالت و محبت فرک طالت انگشت مهر شکاف ایلر روی زمین اوزن بردایره جزوب ابن مسعود حضرت سید ریکه مرکز وار اول دایره و سطنه قرار ایدو و نمودی اضطرا دلان تجاوزا خطا رنن کنایه کعبه بسیر ریشنه حبیب عنان طودی و سوو طر و قودی **مرویدرکه** اول یکان نهان سماء و شجران **و انا لمننا السماء** و شجران خوش صدای صادی الادانی **و کناط ائی قیداً** و ابرار رکت گفتار فاؤلک تک و تروشد از و حسن اوون ایکلیک مقدار علیه شوق و اوام و شغف شرف قرب سید الانام ایلر اول مقام مقام شرفی سماء ده از دهام ائدیلر نه کرم نص **و کاد و آیکوون علیه ایلر اول** مقام ده اعلام ایدر بر سعادت ایمان و اهندا ایلر بهر مند اولدی **مرویدرکه** اول حضرت گروه فرور اعیان منن اوون آلیکب لغتی بیور و ب تعلیم و تنبیل اصول دین و اقرهات مهمات ملت مستبیل شرفه فایز ایدو و افرخه ایلر ایلر اولر قلدی و اتماسلر نه بناء کند یار نیک و دو اب کر نیک اخوانن مورا ایدو و کند یار سخوان و دوابلر نه روش دن قوت و قوت حصولی حی لایکوت اراده سیکل معین اولدکن اعلام بیوردی و لکذا بیور شد در که لایستجو اعظم و لا روث فانه زادوا انکم نه ایجن یعنی حکم ایلر و روثله استیجا اتمک که ای یغی و جن دن اخوانکزار تی اتمک جمله سکنارینه معاونت و رخصتق و یر دیلر **منقولدکه** بطن خلک در کعبه شریف خیاره ضروشر ایصاله کفار خاک سارک شدت تقیدی و صور ابوحنی فارخا و ده تقو نقشبین حرم صحنه سید یکوب رعایه لایم خراعه دن بر در صاحب انوفم مکتبه کوردی که جماعت شمرارت بضاعتق بری اول سدری جوارنه الوب خبیانت رسون رعایت ایلر لر مطعم بن عدی تعقد خدمته ممدی اولوب سنی خراعی ایلر اعی و جوار و سانی حفظ شاه ابرار اولدی و شتر سوار اولوب جوارند اسپین

اشترار کوشنه ایرشدر دی چشم و ابتاعی ایلله باغ صیته محبط صاحب اند بار  
 و اول حضرت قبایل دعوتنه شتغل ابدی انقواء عقد واصلت و از دواج ایلله  
 صدیق الذنبی حضرت تنه تاج ایتهاج کرب صلیبیه ذکریمه سے اولان عایشه صدیق  
 رضی الله تعافها حضرتنه که درجات سنین ده الت و رجه کجیروب یا نه سابقه باجی و  
 با صمدی کجای ایلدی و عقد مذکور عثمان بن مطعوف طلیله سے توالیه بکلمه سوطی ایل  
 سمن وقوع بولشیدی و هم فوله مرها یون نبوی ایلر سو ده خطیه ایلدی اول اول  
 عم زاده سے سکران بن عمرو عقد بن ابدی و ایکلیه سبله اسلام شرفنه فایز اولو  
 حنه یحیرت انتشار ایلدی بیما ده و ساویس خسور دیو غور ایلر سکران فرور سکران  
 و ای غور اولوب تر ساو جک شرک الوده کللیله سوا اولدی چون مکه یر رجوع ایلر  
 وفات ایلدی مری در بنوز در هم ابدی خدیجه کبری حضرتند نصکره شرف غرض  
 بنوی ایلر شرف ابدن اول خانون اولدر آخر حاله کلان سال فوت شهید  
 حضرت نرینه باغشلا ما عیال اطلاق طلالی اراده سے سیداقای خاطرند جبارد  
 محرم مانن وفاتند نصکره تربیت نفس ایلر توفیر ابتدا انلوه اولشد صحیح بخاری  
 بر حدیث و کتب آفرده دورت حدیث انارون مرویدر و اول محدثن محلیه عفت  
 ز مع بن قیس بن عبد و بن نصر بن مالک بن مسلم بن عامر بن لوی بن غالب بن زید  
 بو سال حجت فالل مطفیل بن عمرو و کلمه که اول قیلنک با شرف ابدی اسلام شه  
 ایلر شرف اولدی حضرت اصطفادن استدعا و فائز کلین فخر انبیا حضرت نکین  
 و عای حاجت اقتضای طلیله عینیه با بیننده چراغ فو زان مقام سنده  
 بر نور ظهور اتدی حین مراجعتن قتیله سنه قریب کاییک حتمی قاهر کربیک قصو  
 نظر کر نه بناء اول نور اضمال قصور بقصور اولمو تو حقندن دعا اتدی  
 هماندم من نور تازیانه سے او جنم ظهور اتدی قومنه وصول ایلدی اول  
 اصولکر اکثر نیک دینم بصیرتاری سبل سنوبل دیو ضلیل ایلر بلبل اولوب  
 جمع قلیل دین غیر سبل هدایت مرشدی اولدر طیفیل کبر و عتبه بنوت نیند  
 ایدوب اول گروه ناپاک و غریب مکرده به باب حقندن استدعا عای هکال ایلدی  
 مخاطب خطا سبب لولا که دخی هدایت طلب هدایت رایتین طلیله فخر کدایه  
 مربوط ایدوب طیفیل مساک نام عنف و از خاء عنان رفیع و لطف ایلر صیقت  
 پیوروی **بیت** بنشین زبانه و لطف خوشه **توالیه** که کاوی بگردن شه **مرویدر**  
 اولکر و عنان جمع انبوه رعبه کربن رقبه اسلام اذلال ایدوب اجرام اضم  
 حرم رسالت باغلا دیلر باون رخنی سالک محال کجای سرور اعصار دن فو غ  
 ابصار انصار آشکار اولوب بعضیا نیک شرف اسلامه شرف ظهور اولدی  
 عقبه ده الت که سعد بن ذرانه عون بن حارث قطب بن عامر بن عقبه بن عامر



جابر بن عبد الله بن رباب راضی بن مالک شریف ملازمت از اید و بار و صدق و نیت و  
طوبت اید اول حضرت متابع خلقه سبک کوشان با نطق و کلام و سبک از زبان مبارک  
بر اقدیر وینه مراحت اید یک لواج نصایح وارشاد اید صلاح و سداد را این احاد  
اهل بدینه نظر نه روشن اید و بهین مواعظ که شوز فرقه کوم و دیگر و نغمانه  
صدور هم غل نظر اید بطره و مصفا اولیة قال ایدی نور ایمان ویر تو از جان اید و اولی  
خوز و لاج دن مجز قدح معالی اولدیر و اون انجی سالن فهم بلند قدسی رتبه افهام و فهم  
او مانع کدران و خارج اولان عایج معارج حضرت تک معارج بنمرا لایتهای واقعی  
اولی نماز پنجگانه عاتق اهل عاید فرض اولدی قول شهراوزن اشهر حرم  
اول اولان رجب کربک بکرمی بدیگی کیسند و افعی اولدیر بیان اجمالی  
بود که اول شهر شهیده که شهیدانده اضم اید ملقب در اول سید امم و سوره  
عرب و عجم چشم و جرائع هر دین و سنای او بین هر آفرین صدق ملکان اولدیر  
امتهای منزله اختیار بیقوت اتمش ایدی اول لیل سعادت نیل بیمنت نیل انان  
که میامن شرفند کالای و الای سعادت و متاع نقایح سجنه سعدین وین الودیر  
ایدن و کوکب لوامع کوکب که هر بری سر مایه تزیین و چشم جهان بین فرخ  
سواد هدایت فریند اقتباس نور حیا و الکمال و وع و کمال که کوز و کشد دنیا  
سواد که حال طلعت روز ظلمت سوز سعادت و خط خسار دله و زود و زکات  
ایدی سواد عین کسب عین نور کور بنور ایدی و غایت غلظت نور ظهور و ظهور  
روز صفایند و زکوب اولوی جمالیه مثال هر نور درون اظلال مثال اختیار فرار  
اتمشیدی رضوان فتح باب باغ جنان انعام روحانیان دماغی معطر و اول لیل  
محبت جنیل سواد نفع مجر ز ابجه غنیر تدو کوچه جهان باغی نجر اید و به سیر  
ملائک مقربین صاحب ثقیب و نیت قوت غنیری العرش المکلی قطع نم این و نیت  
کزین دن بر خور سجادن زمین نزل ایدی و سینه خنک کور و نفع و نفع و نفع  
و کز زکاه نظر دن کجی اشک کلکون دن و نفع رک عواصف بادون تنان  
واقع شرف برق اوران مهر دن تا بندم رک بر اوق کتور دی که میدان مدد انتظار  
دور بنی بر اید ایل مطوی اید ایدی و اطلاق سبب اید بر وجه سبب اید بیکه  
بر خطوم اید حد و رفیق کونق طشر جیفار دی پس اول سر و رفیع انسان  
و صیب حضرت رحاف خانه اتم مانند نیت احرام اید لید و طواف می این  
انامند لشکره برای برق لجام دن هنگام اراده رکوبه مخ انام ده شکر  
صور ظهور ایدی جبرائیل علیه السلام ایدی که شرف سیر کول سر مایه ابتهاج  
اولان صاحب المعاجزه اولو بر بیعت سکا سوار او کشد بود و سوز سوز  
براقه کرده و شوی عرق حیا و قتل دو کولدی و عرض حضور اید و به

زمینه هموار و سید ابرار سوار اولمچون کوه وار استوار اولدی  
ظهر برای شمس سید افاق اولیجی بر خطه آرام انجوب طرفه العین  
ایکده سید اقصا به وار و دیر **نظم** پای در اور در پشت براق گفت بافاق  
که هند افراق بود از و کام نهادن همان در حرم قدس نهادن همان نیت  
شوق خلقم به که انبیای کرام علیهم السلام مرا کیدنه بند اید لریدی مربوط اولدی  
بالا شای سندا اصطفا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم سیدی فصیح کرب و  
انام تمام انبیای عظام اولوی اول مقام محبت و حام ده ادای تازه قیام ایدی  
انق رکوب برای اید یا یکتا نیر باقر امین خلقتا قله قضا طباق رواق طاق اخضر  
اندی و اولکلی فلکدن اولان اس این ادم صفوت کسب حضرت اخس اس اید و به سلام  
و میردی آدم کسب سلام رخسار سلام اید و به بنور دیکه **محبتا بالابن اقصا**  
**والکنتی اقصا** فلک خرم خدمت فوق فن کما با غلبه ماه معال فرگاه درگاه سعادت شاه  
مصطفوی ده منصب بیاده روی بر رفیع اولدی و انجی کور که حضرت سنج سن  
مریم اید صاحب احمد اولوی حضرت یحیی شاهن مجایر حیا کس سر مایه استبرار  
محیا اید بنوب انداء کایا ایدی و نیر وافی تدبیر دفا نیر مغاوی کور افرین  
موصنه کتور دی و انجی فلکدن جمال لاری یوسف صندیق عکس اقیاب  
ملاحظت تاب انا ایل بر لر سندا ایدی و زهیثه رعنا جهره نوری تناسف  
بره الوی دایمان غایتنا امید جنگین بند ایدی و فلک را بعد و رفعا  
کمانا علیا ضمیر یک وضع اولان بنی بنید القدر که مشاهد و جمال قدس شایخ  
اید رفعت شرف مضاعف اولدی و آفتاب جهان تاب بر تو نور خسار نواز  
افشش انوار اید و به فرید فروغ و نور شرف ایدی و فلک خامس ده بارون  
علیه السلام ملاخی اولدی و بهرام اعادی دین مبین انجمن بیغ انتقام کجوب جفا  
خدمت قیام ایدی و فلک ساکس ده کلیم کریم حضرت نفع سلام و کلام اید نظم  
و تکریم ایدی و جبر جبر فاک قدم سعادت انیس که در و جان اید مشنری اولدی  
فلک سابعده خلیل جلیل حضرت ننی رسم سلام و اکرام اید مجیل اید و به جواب  
کرامتات اشدی و کیوان بلند ایوان غلامی و بند که عرض اید مایه  
فرضه که حاضر ایدی آسمان هفت منزله مرور اید یک نظر ظلیل سراج المنیر  
منظر اولدی سدر که درخت کنار درجه خار قدوم شرف و اید نیر فنا اید  
افتخار ایدی اوراق کوشن فیل بکوز و نه کناری یعنی اول درختک نمادی حجر  
سبوسی قدر در التمنج دورت نذر وان جریان اید و ایکه ظاهر و ایکه  
نهان جبر ایدی که آیه ظاهر نیر و فوات در و ایکه نهان بهشته کید بعض  
روایان و اولدیر نهان سلسبیل و کوشن در پس بیت المعور نور کوشن



روشنای بولدی جبریل ایتدی که بیت محمور بجا منظور اولالاف بر و  
هر کون بخش بیک ملک مع فذلک رسم طواف ایله انصاف بولور لر صکره  
اندره ابرق نوبت و کمر انون جبریل بنبر و عمل و غیر ایله محمور و طواف و غیر  
ایتدی حضرت نذیر بایر سینه اولدی جبریل ایتدی که فطرت اصابت لک  
و بونیر عودار فطرت و کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
اگر عسله بیک ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
اصول احسن و نار بقیصور و قصور محمور جهان و زفر و شهاب و وز جیان سحر  
حضرت عیان اولدی **رویدر** قابض ارواح و رور بیور و قدر انون اگر جبریه هم مقام  
و اگر امثال منته ایتدی اما که جبریه منته ایتدی و بشان منته ایتدی  
عقله انصاف منته ایتدی اما که جبریه ایتدی که اول خلقت و بون فطرت بون  
معنود و طلاق و شتر انون معنود در ایتدی حضرت ایضا و علو منته ایتدی  
انرا ابرق و فو اوزن عمل ایست بن اسند عابور دقل ایتدی که کون بخش  
کره دیوان کبریا که کاردون انکار مانور اولور و کمر ایله کمر ایله کمر  
کوکین بشیر بیلای یول تجا و ز ایلدی انون نون کمر ایله کمر ایله کمر  
عاج و معنود طلاق و فاقته لیاقت و تجا و ز فاقته قالد و فاقته و فاقته  
اقتدار هم ایتدی فاقته ابر و کون بیان و کرات لیاقت کمر ایله کمر ایله کمر  
منتهای سیر سیر منتهای ابر و کون عیان ایلدی **بیکلک** مشهور بود که کمر  
بیدجی کوکین و اول کون سیر منتهای کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
سره و وصول سیر منتهای کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
کاخ هفت در و یکم نوبت و نوبت و نوبت و نوبت و نوبت و نوبت و نوبت  
روز کونوز کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
اکوان دخی صعود ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
از یفت کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
زهدن بر نوع و ظاهر بود که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
غشیرا نون و ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
مهمین موقین دن بر جمع بر و ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر  
و کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
ضوبان دولت بر و ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
و فو ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
جرایم دن عفو و ستر عیوب و ذنوب و ضعیف و کجایان و ذلالت و ذمیه ابدی ملک مقدم

بر میامین لرنم شرف پذیرا و لحنی مطالعه جمال بی مثال ایچون تو ایتدی هزاران  
دین اجدی و کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
سیر و انرا آسمان و زمین حضرت مدحت و تحسین مقالان و نون فطرت و نون  
جهان کرد از جوج مینا کدر **ما** جواز عینک پیغمبر بر قطع حج و طواف و نور  
اولدی که بای برای عبور دن فتور بولدی رفو سوار اولوب بای عرشه ایتدی  
منبع راز نهان اولان دمان کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
و آخرین اولدی **نظم** جواز عینک پیغمبر از جوج مینا کدر  
بیت بخش تن جوج خرقه بکذا علم بلا کمان بی خرقه افروخت ماکله بر دنا زین دهنه بیت  
بدان درگاه و لادست بر دست جغت رانده از شندرد لمانید کما زاکر کما از تنگی جهانید  
مکانه یانغالی از مکان نیز که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
و جوب الانش کمان کمان ماکله ماندان هم از لغت یکی یک و بسیار بیرون و از اندکی  
بدیاری از جودیدن بیرون بود کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
با کما بشیر بیک کره **ا** دن نون خطای انشود و به خطای منتهای اول جناب کما  
نجم بر نه عرقه استغفار ایلدی و کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
اسرار بینما که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
بولدی **نظم** شیدا کلامی با واز معاف در معاف راز و راز کفر  
بوترست ان و از شیدان زبان زین کفر و کویا بدیر بر و درین شهر زانای دن  
دم سخن راقتم و ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
عالم خواب روح ایلد اولم اوزن در و روتای انیا بیدار لوق کمر ایله کمر  
و ظف قاتن عالم یقظه و بیداریدن روح و جود ایلد اولم **بیت** این نون کفر  
که بود او خواب و فتنه که دیدن و افنا و فتنه اولم **و ما جعلنا الروح باله**  
**ارینک الالفته للناس** کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
رؤیت معنای کلور یا جود روتای دن در ایتدی که سال صدیق ده مکتبه دکلر  
رؤیت اولم یا مقصود نا اعلان ایتدی که کمر ایله کمر ایله کمر  
اند کمر نیک رؤیت اولم یا خواب دن دخی معاف و وقوع بونش ان لا و حضرت عایشه  
انکاری صفت منتهای کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
و رشام اول حضرت لیله معاف منتهای کمر ایله کمر ایله کمر  
اوزن متفکر در **ما** جوج حجاب خیال و جوج حجاب طوطه نمودان کما  
رفت جوج و جغت از نیش کمر ایله کمر ایله کمر ایله کمر  
ماکی معاف بعثت بنو نیک عام فاسد اولم و ایتدی که کمر ایله کمر  
آخر دخی معنود محل توجیه معاف یقیندن روایات مختلفه منقول کمر



جله دن اترهانی اوی و صفایه فروه مایه و جسم و کندی منتهی اوی  
روایت اولی در وجه توفیق اولی که اترهانی منتهی ایدی اولی در اصل  
حرم صفایه فروه از سینه ایدی اولی حضرت ابوبکر که بعد کفالتش منتهی ایدی  
اولی در ایدی اولی محبتش نفسی سله اضافت بیور شد در بعضی شواظ که ان  
نشو و نما بولش در **مقتول** اذن رجوعه معاودت بیور در خاتم حضرت کلیم علیه السلام  
و التسلیم تعا منه کلیم الی وقت نماز و ضراولند و فی مذکور اولی حضرت موسی  
انبیا حضرت یحیی علیه السلام ترغیب ایدی حضرت دخی عودت اید و به طلبی ایدی اولی  
وقت نماز رجوع اولی بعد از رجوع تفصیل مایه می حضرت ته منوع اولی ایتنگ  
ضعیف و غیر متحمل مشاق تکلیف در لایق حال تکرر طلب تکلیف در دیدی حضرت دخی  
مکرر رجوع اید و به طلبی تکلیف تکلیف حصول حد و وصول اولی بخوبی حضرت  
کلیم علیه السلام و فی مکرر اولی تکلیف و ترغیب و بلو به نگاه منتهی اولی  
حضرت موسی شریفی دخی سکنه اید و به کبر و تکلیف طلب تکلیف ایدی حضرت دخی  
کثرت رجوع و تکرر طلبش منتهی که اترهانی اید و به پنج وقته راضی اولی اوز  
ماضی اولی به مقام کلیم دن گذار اید یک شادی نداسه وادی قدس اید و به  
میزان متون سنج که فی رنج فضل الهی ده بونج ایچ اترهانی می حال و عین دن  
ایدن ثواب بونش دن و همد **سبت** ایجا که عنایت تو باشد باشد تا کرده جو زده  
کو ده جون تا کرده **سبت** کبر و سماء دنیا به نزل اید و به انش منشی قضایه انون  
اترمانی خانه سینه کله مایه خوابی هنوز حرات بدن امین الیله کرم ایدی **سبت**  
آمن بر یک کرم بسترش کرم هنوز از تن جان برورش **سبت** از تن کرم حرم  
حرام اید و به حرم واجب الاصره امده متفکر و مخجون و اندیشه و غماری خد دن  
افزون اولی به او نور مشرا ایدی زیرا که اترهانی اوین مستوع این سترهانی  
افشا اید و به ستر که شدت انکار در مینه و غریب و شیع کار که فوادی اولی  
اصمالتن خوف اید و گردی بوحال ابو جهم کلیم بطریق الاستدکبر و  
نوبید اخبرک و ارمید رجوع سوال ایدی اولی سراج و تقاضی دخی مواج حدیث  
ذکر اید یک اول منبع لجام دخی شغ منتهی مقال سینه مال اخراج اید و به انکار  
کنان و طعنه زنان اعیان تریشه ایشند و کن بیان ایدی و حرم حق جقد قل  
صدیق حضرت نه ملاق اولی به مواج حیرین تعجب و استبعاد بوزن ذکر اید یک  
اولی که حقیقی دخی کمال سار غنله غیر تلیم تصدیق اید و به بیور و یک بونه  
محل تعجیب در حیرت ایلان و اهده سبوات سبع دن کجوب خبر تو سکه جایزه ایجا  
سرور کانیات و کلاصه موجود علیه شریف الصلوات مخاطب خطاب لولاک  
لولاک لما خلقنا الافلاک ایکن خروج سموات ایت عجمید **سبت** بود بلی نور زلی

و سمال در سفر نور تکبیر زمان **سبت** و بر که مواج حیرتیک اولی مکته ای اید و به  
ایدی و اولی صدق صدیق ذی توفیق ایدی بس وادی تکذیبه و دشمن فاضل  
ایجهل ایتبا عنهم و مادی تصدیقه اقتدا ایدن چراغ ایکن ایتدا اولان صدیق  
اکبر ایتبا عنهم اولی اولی گفت و شنید ایتبا سینه متوالی جمع بی سمع که درون تکرر  
شمع هدایت از لیه دن بر تو یقینیه فایز او کما سیدی اید و اولی ممتد کفر فایز اولی  
و سایر کفر انکار زین اوزن اصرار قدس استوار اید و به اید و به یک با حید  
اگر اید و به حاکم حاکم قنای ایست سید ایتبا سید بعضی نشان و علمان بیان  
حیرت گذارده اترهانی بر و در کما نشانیدن سینه کمال استواری اولی ایتدا و اولی  
دار و در بار تفصیلن ایتبا اقتدار سوله اولی را حاکم نظریه وقوع بود و  
جهت بعضی علایم و آیات فاطره اید و به کمال اولی و غنه بناء سوالی سینه  
بال صفا مال بنوی اید و به همان دم حال و حی اقدس بر بر خیزی اید و به دفع بدشاعت  
اید و به اولی سر و سعادت در هر جهر نیک نظر اید و به مقابله سینه ظهور اولی  
نور بصیرت اولی لا بصار دخی کما سینه ابصار اید و به اولی به هر که حیرت اید و به  
صفا اید و به امارت و علامت جلالت و کمال ایتبا ایتبا تمام بیان بیور دخی  
تر و در کمالی اید و به سینه احوالنه و جبه سینه اوزنه ادا اید که ایتبا  
اول صوبه روانه اولان فوافر قبا اید احوالنه ایتبا بقصود و در اندرون  
نه نشان بیلوس بیان اید و صدق دعوات اعیان قوم بیان عیان  
اید و به یک اید و به اوج فاطمه کوروم بری و حاده بر شتر کمال اید و به  
مشغول ایدی بن دخی قدر من اولان صوبه دفع عطش اید و به سینه  
دخی ذی و ده ملاق اولی به سینه او و توبت او سینه اولان  
ایکن راکب بری دو شوب و سینه شکسته اولی و اوجی فاطمه به تنعیم ده  
ایتبا خدان اید و به فلان غار محطط اید و به باردار ایکن سینه اید و به کار و  
اید و به هنگام طلوع زمان و وصول بد در قدش دخی ایتبا ایتبا علی ایتبا  
فقول فاطمه سینه صورت اید و به سینه جبهید بلی بلی بلی بلی بلی بلی  
اسمان زمین صادق الوعد الاهی حضرت تک کلامی خلاف واقع حقیقه  
صادق تبا صدق محذی کیه شایع اولی به **سبت** و سینه سینه سینه  
نوز غرق اید یک اول ایکن شخص نقیب بیور اولان وضع و هیات و ذکر اولی  
طور و کیفیت اید و به اید و به یونجه شواهد صدق ایتبا ایتبا ایتبا  
موجب تصدیق اولی به بر تو هدایت نیکو اید و به دلیرین روشن اولی  
**و هم بوسال** عقیقه اولی به بیعت و وقوع بولدی حج تو سینه انصار بیکو صاف  
بر کرده و فوضنه فال که عد و کرمی مواج عد و شهور سینه ایدی حیرت اید











نظر گیمیا اندازی اولیجی جلب لبی ایجی اجازت طلب اندی اتم معبد دخی ایجی  
و نه لاله اول حدون زیاده در که مکان امکان انتفاع لولا حضرت دخی بجای  
ایمین این ضرع شانه ایر شد و دیار هم اندم بستنای ای سیر ایلر طودی اولر کلو  
صاغدی که حصار مقام صط تمام الدقد صدکه سیر ایلر طرف کیر طودی و  
اول خانه ده الیقود یار انقا الدنق صدکه ابو معبد اکتم من ابو ایجون کفر اتم یور  
ایدی کلوی نظری اول سیر کثیره متعلق اولیجی تعجب ایلدی اتم معبد دخی فضیله  
مشهور بیان ایدوی او صفا سند اشرف لایس ابو معبدی زیور کوشه اندی  
ابو معبد دخی اول حضرت ایدو کنه متیقن و جازم اولوی دولت ملازمت قوتون  
متی اولوی و اول شرف و مانده اظهار اسف ایلدی **رویدر** مذکور کوشه  
اون سیر بیل تمام حیاتق اولوی صبح و شام بستنای شبر اشام اولوی عهد  
فاروقه فنا فیکسه ایدوی **رویدر** اتم معبد بر صدکه مدینه یواروی  
شرف اسلام ایلر ایدوی اما ابو معبدی عالی معلوم رکدر **منقولدر**  
قریب اطراف و جویینه و عشایر و اجانبه بیغام کوندر دیگر هم کیمک اولریکی  
رجیفی یغی سید عالم حضرت ایلر حضرت حدیق طو توب کتوک قنایر منم نوزده  
الوی لکیم و عاتق دخی کول سر قن مالکین جعتم من مدی ایلر کوشی ایلر جالس ایدین  
ذکر اولنان بیغای استماع ایدیک بر کیمه ایدیک که ساکن بر سوار تور دم ظاهر  
مطلوب قریش اولر که کدر سرفه اندر ایدو کنه جازم و عقیب اتمک عازم اولدی  
لکن آخر کتدی احتمالن خوف ایدوی ایدوی که من اولر اجازت من سا ایدو کنه  
سوار لوی طلاق اولدم فلان ایلر فلان ایدوی بوطر ایلر ایلر صایدوی و مانده کلن  
قالعوب من لند و اردی و ایلر فتنه عجمی ایلر کیمه سفا نش اندر که انی آن  
برشته ایدو نه نه ایلر کندی دخی بلا توان ظف تل معموده و ایدوی سوار  
اولدی تا اول شتر سوار که سوار سعادت کونیی زب سعاد دولت مشاعدر  
انهای سوار ایدم اسب استواری با اوزر و دوشوب زیر و زبر اولوی قات  
عرب اوزر نیر تر کشته ایلر کمال ایلدی عالی بر جعدی معبد اولوی کیر  
سوار اولدی کیمه رک شول حظه ایدوی که اولر اواز و نیر ملازمت  
حضرت رسول معبد سوار اولدی اولر زمانم زبان معجز بیان سر و صفا بانه یوارای  
غم زد ایدوی اولدی که اللهم العن ما شئت مد حال من کیمک ایلر کیمه بیکبار و عوج  
اشجار کیمی زبینه با توب اسب اهواری دژ و ایدو کنه خالدی سرفه اندر  
مقد ناموارون کیمه با شیه قید نه و شدی و خلاص روز نلف طالع ایدو کنه  
و اولر قصد حاجا حضرت ملک من دعا و آقا استند عال ایلر نجات بولدن پس  
موقف عزم بوضو فی ایصال اندی که شولیه مشاهیر ایلدم که اسرع انمان

نهال قبالک که آب تریشو یار ثابید الی الی یوروشن بولور شاف رفعتی تمام  
عالمه تقریف میوم سین بتوروی عرق عرق اوزر سعادت سایدی سبط  
ایلیه درگاه عالیجا کلن توقم اولدو که نامه امان ایلر نواز سن میور که  
اول زمانم در دمه و زمان اولر بس عازم من ضلیم و کالوق ایلر بیان اولر اوزر  
امان رقیم توقم ایدوی اکات سلیم ایلدی سرفه دخی زاور اضع و ضعیف کتوک  
خرین قبول اولدی و ام و یونایر بوزم اوزر صدور بولدی کرجوع ایدو کنه مایه  
صورت کاملری خیر کیمو اعنیه سین و ملاقی اولدو و عک کیمه کردن خیر من شوم  
اسر مزه صریض و در این سین سرفه نک نهی ست رجوعی ابو جهلک کوشی ایجی  
تشیع امیر خبطه نظم ایدوی کونندی سرفه دخی جویینه بر قاج بیت نظم ایدوی  
اولر سکار سال ایلر مضمون نو که اگر کو ایدو کنه جویینه که اولر حضرت تک حقیق رسانده  
و لیل قایم در مشاهیر ایش اولر یک راه اشتیاق من بهایم کیمه قایم کالماز ایدو کنه  
بیت کاه نظر کلن حکما اریاب اشتیاق من جیقوب پای را کیم زبانی انکار ده شوق  
بولماز ایدوی **منقولدر** زبیر عوام ایلر سلامن بر جع سعادت و جام ایلر رفیق قاطع  
شام اولوی مکته کیمه کیدر کن انتای را کیم اولر شاه تحکاه و نه بهایر سید الله  
حضرت ملاقی اولدی زبیر خیر الکس حضرتی و نظر هر تنیدال حدیق سعادت کیم  
حضرتی جام سفید ایلر الکس ایلدی انور مکته و ایدوی مهام لازم سین اتمان  
صدکه عتبه ملائک مقام زیارتی عقد اتم ایلدی **منقولدر** سکند مدینه سیر  
اولر حضرت تو جوی خیرین اشتیاق ایدوی هر سیر کیمه کالوق سید من شوق دیرینه  
لهی حکم کیم اولوی مؤذای قوال خیر مالکری بوایدی که **منقولدر** بود کیمه زبیر با و فتنه  
دیو هار دیدار جانان خوشنای یافته کی بودر ان لعلر جاننجی ش کلام دکت کلام  
ناکامان کیم غم روایه یافته کیم بودر جان و حکار و سینه کیمه و صلی  
بدین دایه خدای یافته **منقولدر** کیم خور شید انور و طلع جاننده کدر ایلر بدین و کم  
نور آیت ظهور رفی ایلر حکمت کردی بر اینه افق در دور ایلر بدین نسا و جال  
غم اشتیاق الیه ناز کیم جیقوب تر خد خورشید جال با کمال و تر قد دیدار  
خضد خال او کور لار ایدوی شتر خور شعله اقیاب روی زمین بر ترف و تاب  
ایچک مردم جی تاب اولوی سنا یله سایه جانندن روان و سیاه دخی عقبا کیمه  
روان اولوی قنار لکیمه رجوع ایدر کیدی و روز لکیم شتر انتقا ایلر  
شاه اولر سیر در لک ایدوی اولر کیمه کمال حضرت تک روز و حصول سعادت  
انصال الدنق اولر کیمه منوال اوزر اشتیاق ایلر جیقوب کیم و دوشدر ایدو  
بر ایدو مدینه دل بری بام حصار دن نور ایدو کنه سید ایدو حضرتی ایدو  
ایدوی آواز بلند ایلر بدین که ای کوه عرب ایشنه سیر نه ایدو کنه رک کلد



[illegible]

واطعموا الطعام وصلوا الارحام اوبن دودت کوف قباده توقف بیوردی  
 مسجد استیغاثی بناسنه اشتغال کو ستردی و جوه نمازین نبی عالم غوث  
 نزلن قیلدی و اول موضع بر مسجد بنا اولندیکه هنوز با جید رانغ مدینه  
 میل اندید ایل مدینه دن دستور مزبور اوزن هر اسم استقبال و حساب سرور  
 ظهور یولدی و حضرت ابی ابوباضاری رضی الله عنه القادر علی کل شیء  
 فکسند تبرکات شیدی نزل یوردی حضرت باری یعنی حضرت ابی ابوباضاری  
 لسان حال لکن کو فعال شرفال فخر لکن باری اولدیکه **نظم** کدر قناد و جنت کشتگان  
 غمت هزار جان کرامی فدای هر قدمت فکند سر و قدت بر من از کرم سایه ما  
 از سر مزدور سایه کرم **نثر** پس کسی بناسنه توفیق بیوردی که جامع فیوض  
 الاهی و رافع کدورات نامتناهی در محل مسجد بر خضایدی که اندک خواصانند  
 و کل اسلام صلیق او آینه قیام ایدر کرای و سعدین زراغی امام ایدر کرای و ساهل  
 سیدیل نام الیک شیک کلک ایدین اوان شغال ظلاله اکثر اندید و بهشتین صدیق باقر و با  
 حضرت نه حواله ایدید اول شک جری برین اولان زمین ده یوکسک خرما افاج  
 و بر قاج و برانه و بعضی بنود فزونی بقور و ارایدین قبوری بشن ایدوی و جوه  
 و خرابه کس طمس و آشمار کس قطع و سینه او شریفی متعلق اولدی بکس حاج  
 ایدر لسانت و احجار صلیحی دامن جدی شمیر ایدوی سعی جمیل ایدر اطران  
 ایدر خیل ایدر ایدین اول حضرت دخی مواخت بیوردی و جوه خرابه ایدر حکام بیوردی  
 اللهم انی اوجز الافرقة فارحم الانصار والمهاجرة پس اول کسیلان نخل  
 شاخاری مسجد مقفنه صرف اولوب ساق درخت سئون قیلندی و قبله بیت  
 المقدس جانیه لغین بیوردی مسجد کس طول قبلدن مؤخرنه و ایدر یوز ذراع  
 ایدین و عرض یاکمتر بار ایدین و اساس دیواری اوج ذرای قریب ایدین  
 و اوج قیو ایدر ایدین خشت فامین ایدین عهد خلافت صدیق ده رضی الله عنه  
 اول طریق اوزن باقی ایدین طلیفه ثانی تو سنج ایدوی آلاان و افرای سنج  
 ایلدین ایدین طلیفه ثالث افرای سابقه سالی تغییر و آسن و حوه اوزن  
 ایدوی سئون و دیوارنی احجار زرشین دن ترتیب ایلدی و نقوش مطبوعه  
 ایلدین ایدین صکره و لیدین عبدالملک اموات ثومنی بیوتی و خلل ایدر  
 زینت عمارتن حد غایت ایدر دوی **مفقود** اول بنای مطبوعه تکمیلش شروع یوردی  
 صید زیدین ماردنه و ابورافع که موایذی معالی حضرت تنف ایدر امر عالی موجی  
 اوزن مکتب وار دیر و فاطمه و ام کلثوم رضی الله عنهما و سوده بنت زعم حضرت  
 که امها و منین دن در و ام ایمن که زیدک طلیفه و اساسه که او غلید مدینه  
 کتور دیر عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق داف و الد ماجد نیک اصل و عیالین



الوهب اناره رفیع طالع ایلدی **نقل** عذر خواه مجرمان غامه سیاه حبیب تنگ  
 مدت خانقاری بر راه اولیجی رکعات صلوات شهر و عصر و عشا که ابتداء اثبیت  
 شمس ادا اولموش فرض اولمشیدی رباعیه اولموش عتق اولدی و اول ایام ده باران  
 حبیب صفات فرمان واجب الاذمان علیه عقد موافات اندیل علی مرتضی  
 کرم الله وجهه ایلدی بارسول الله یاران صفایکلم برهنی برسیه ایلکه برادر  
 برهنه برادر کن برادرده به برادر الیقودک اول حضرت دینی اول کتبه ز اخیره  
 انت اخی فی الدنیا و الآخرة منقبت فاخره سنه اختصاص کوهن ارزانی  
 قیلدی اصحاب کرام اول سبت اخوتک بری بونف میراث الوراثین واقف بران  
 حکماء اول توارث شمس اولدی **اول سال** حکم ذنب و جمع بولدی شولم ویدر  
 برکک سترک برکوسفند استیلا نیچ سین بند ایلدی رای تحلیصه سانی اولیجی کرک  
 اندی تحسین سنی بلوغ اندو کم رزق جی درینغ الویل حکم و کشت زار آرزو  
 حوائج آنکه مروت و آدمی لک رسفند میر رای حکم ذنب امغرب کلوه اظهار  
 تعجب ایدیک کرک ایلدی بونف اغرب بودر که احتیاج به برهنه بولدی دعوت تا بان  
 ایلک هر کار ناچار استفاضة انوارنغ روگردان اولوب وادی انگار  
 وادبان شتابان اولوب همان زمان مجلس حدیث نشانده شتابان اولوب  
 اول روز عتبت اند و زده شرف ملازمت علیه خبر و ز اولدی و اول قصه  
 غریبه حضرت دینی بیوردی که بوقیامت امارتند ندر و تیر اولاک  
 آخر زمان کیشی منزله رجوع اندکرم او نیک احوال غلبه و تازیا سنی  
 استماع ایدیم **نقل** آواز و اذان او بیره اذان اولموش اول سال آغاز  
 اولوب اول منصب شرف مال ایل حضرت بلال بلند آواز اولمغان سیر  
 غار قیلندی و هم **اول سال** سلمان فارسی رفته الله عنه متابعت باغ  
 درخت نخسته محیط اید و به باغ اسلام اجتنای عمر و ایلدی اهل فارس  
 خوزستانند راه مرز شهرنغ در و بکوک جمی اصفهانم نشو و نما بوشند  
 بدری نام مجوس علیه سر کرم ایدی برکوف نصاری معینه مرور و عبور و  
 احوالکرم تحسین عشور اید و به طریقه لرب بسند اندی جون بدری ترسند  
 ترسا و نصرانیت بولندم قدم فرسا اولمغان اقدامی بو عیدی انار ایلدی بوج  
 اورزه فرار اندی که کاروان شایع عزیمت روا حلق حرکت کتور و کبری  
 هنگام آنی اکاه ایدم لرتا مای کوشش و اهتمامی و اقدام اقدانی  
 متابعت راحنه و صنع اید و به مغاخرت سرین رفیع اید بدر خوز زندیک  
 کجوسیت طریقه سنی بدر اولوب نصار علیه رای وفاق اند و کندن  
 باجیر اولیجی زنجیره بکوبه حبس ایلدی سلمان دینی زمان توبه کاروان جمع

کند و سین خود ماروب به روان طریقی شامه مایع اولدی نماید بر بره اید و دیکه اعمال  
 مخالف احوالی ایدی خلقه اتفاق باله خویش و اماره ایدرکن کند یسی جمعته مالک  
 و بکتون المال جنابها مسکنه ساک ایدی غنای جی قنای کتیر لایق دن بیش ایدی  
 و قنای خزانة مالا یقند دن ناجیر ایدی و بوجن دن غل ایدی که **بیت** کینج  
 خالز قناعت رنج است هم قناعت کینج است کرغان سونی قناعت تایی زندگانه  
 خوش اندم یای **نقل** القصه ایدی کوی زرا ایلک لب لب اندکرم جان لبسه  
 ایدر شویب ختم طمع غامی شکسته و غنای بده اولدی مردم خالده واقف بدین دار  
 اعتبار دن اصوب بر بری دینی مقامه اخات ایلدی سلمان حرم خدمت اقامت  
 اوزن اوانی ایتیم مطالب بلوبه اتهام کسین میانته نند اندی انکه شتی خلوف  
 صکره و صتیع موی اوزن بر بر موصی خدمت نیت اقامت ایلدی موصی  
 رحله شکامند وصیت ایلدی که نصیبین ده بر بر دن نصیب بین اول او ترسین  
 بهر بولاول فی وقت و خاتم عموری ده ساکن بر آتیب قاتنه ذاهب اولمغان  
 دلالت ایلدی اول راهیل زبانی بر طرب عرب بنی ابطال لغت نورنیک قوی طرب  
 خبرین ایشدوب زمین شرف خیرین مجاز ده خلعت طینه آدم منقبت ایلدی  
 اولان درخت نخل ایلکه ارکسته بر سنگستان اول محرم راف خارج موانع اغار  
 حضرت نرنگ دار الکوی لری اولاجا غین زبان عذب البیان راصیل سمع اندی  
 و هم اول واقف اخبار اویار بو و چهار اخبار ایلدی که علامات جلوه لرنیک بری  
 افد هندیه و قبول صدق اختر از و کتف غالب انارنغ بر خال نبوت نشان  
 اتفاقا راحبه بکرمه بنه کلیدن بر جمع عمور نه به کلد بیدر سلمان انکر زفا قدرله و اگر  
 القوی نه واروی بنی کلب قلب تسوق قلب مقتضایه ایلدی برهودی به صاندیل اول  
 بهودی دینی عمر زاده سنه صاندیل اول فی ندینه به ایلندی اول مکان شرف نشانده  
 سنگستان و خنیک کوریک امید وار اولدی که مکان موعوده و محمل و مقصود  
 وصول حصول بندیر و جاه با کمال حضرت بشیر نذیر ایلدی و اعتدلی خور اول ظاهر  
 دیر سین مناهل شاهد مراد اچو باذاعتشیدی که ناکاه برکوف بر کشته  
 خواص به قاتنه کلوبه ایلدی که رؤس و خرد خوار و بهران بکاسنه  
 مندیج اولسونکر که مکه ده برکشی اوزر لرنه نزول اید و به نبوت دعوی سین  
 اشکار اندی انار دینی پیغمبر لعین قبول اندیلر سلمان اول زمانم درخت حرا  
 اوستند ایدی بوجبر سموی اولیجی فی اکاک ایتوب اول مجبر ناسیاسف  
 خبر مذکور ذکر نیک اعاده سین التماس اندی **بیت** سنجی کتفه ویردی ذل و  
 بکوشن اسمان چه شور بار ذکر کوی و جان هم بری **نقل** مالک لکضا و امانت  
 راهنه ساک اولوب وجه و جبهه طیار اید و به بوسوز سنگ نه وظیفه رکشا



اندن نه دیوب توینج و سترش ایلدی سلمان نهانی علما تالانه دن برسان  
 شب هنگام بر طبق خبر مایک سیدانام حضوره وار و به نظر انور که عیون ایلدی  
 صدقه ر ویدی اول حضرت عالیجناب اکانتنم اجتناب اندی لیلته ابتدا ده  
 کیر و اول قدر حر ماکتور و به موفقه عینا یصال ایلدی و به هدیه در وید مادی  
 راه ابتدا و فی تناول ابتدا بیور و ی سلمانن منقولده که دیشک عدد طلب  
 شمار حضرت مجلس بیور نور لری کیه بکری شش ایدی انابن اول مجلس شریف  
 بیگ دانه جکر و دو ستور دم اندن سکره بر کون بقیع ده فایم نبوت مشاهد  
 فایز اولوبه اسلام شهرن جابر اولدی اما قیبه رقی مایفیه ایلد بر واحد غار الدن  
 مراعت سعادت تنم محروم اولد و اول مشا هدی خند و در آخر مالکی قرق و قیبه  
 طلبیه و اوجیوز فیلر علی ایلدی و به انکار حظه ایشیه خدمت و تربیه قیام  
 آنک اوزن کتایبه کدی خواجه ابرار و فی زوثره انصار دن مکت و افتاد  
 اصحاب ایداد و انتصار ایلد مامور ایدم به مبلغ زیور اول خیار فخر  
 انار دن حصول خبر نه وصول اولدی و نو مؤس ده دخی اعانلری قدایام  
 ایدوبه تحصیل بلده بذل سعی جمیل ایلدی و فخر انام علیه الکحینه و السلام  
 خر سینه قیام و اول فصلیته ید مؤتیدی ایلد اتمام اندی الحقی بر قیله حضرت عمر  
 رضی الله عنه غرس ایلدی و بیلک بشندن حضرت عمر و سندن قیبه سینه ایلد  
 ایلدی حضرت انی قلع ایلدی و کیره و کیدی فی ایل طلب خوشه لری بید اولدی  
 بر قول دخی بود که مال غنایم بر بینه نقد اوی طلم فایم معالار نه معوض و ضامنیدی  
 حضرت زبان بمن اقرانلرین اول طلبیه سور و به سلمان و بر دی راست به کم  
 و کاست قرق و قیبه مقدار نه ایلدی و **بوسال فخرمقدم فالدع** مایشه صدقیه  
 رضی الله عنهما ایلد رفاظ واقع اولدی طقوز بکشدن ایدی اول طهاره نیاه  
 بریم قرین افرات مؤمنان زوره سندن فضا بل طلبیه به اختصاص ایتبار  
 بولشیدی و مزید التفات فخر موجودات ایلد هر فر از او شیدی تحت برای حکم  
 قضاده تسبیح و غفقه حقنم ایات فرقان نغز لیلی ایلد قدری تجلیل اولنوب  
 تبرکات من عند الله در صورت بسندیم به تصویر اولنوب قطعه حریر ایلدی  
 جبرائیل امین الی ایلد فخر آسمان و زمین نور و دیم و باکان کزین نظر نه عرض  
 اولدی سایر از واج طاهرات دن الماره میل و مختاری زیاده ایدی و خانلری  
 اول صوصفات نوبتی کوننم واقع اولوبه رئیس اطهر لری سحر نوری نیلان  
 اکین روح مطهر لری مقبوض اولد در دکنای بدن الطهری نه حجه و بر شرف  
 صدق اولد در قضا حقنم مهابدی اول رجبه ایدی که اکابر اصحاب هشتاده  
 و استصوابا بکجه جناب عز انتسابه مراجعت ایدر لری و مشکلات وقایع ده

وقایع ده رای نیر نه راجع اولور لری بیدی بعضی ائمه و اعلام و عیث لری در که  
 ریح فقه حضرت صدیقہ دن ماکوز در و عروہ بن الذبیر دن مرویدر که عیث  
 معانی قرآن و احکام اسلام و اشعار عرب و علم سبب غایتی رضای الله عنهما  
 دن اعلم کمنه کوردم و اول عفت شعار شکار ندر که حضرت نبوت نبقت حضرت  
 بیور سدر **نظم** فلو سمعوا فی صبر و صاف خیره کما بدلو افی سونم یوسف فیلقد  
 لو امی زلیخا لور آبن حبینه لاشن بالقطع القلوب علی لاندی **نظم** اگر اوصاف  
 خدی ابرسم حصه بهاسه یوسف اولور و ی اران اگر کورسم حبینه طغنه زلیخا  
 بدل اولور و ی الدخ رشته جان **نظم** حضرت ابره و حضرت زفر فیری بر کوی اول حضرت  
 عقد نکاحنه کیرمدی و اول حضرت خضه خضالنه غیری ائمها تومنین ایلد طرف اولدی  
 اغتسال و قوع بولمادی و اننم غیره بیه پیشگاه مصلا حضرت نه اضطلع تریه  
 ابرمدی و ازواج طاهراننم غیره سینه فرشتن و حی الک نه ول اغدی  
 و آیت تخیر نزل اند و کی حین ده خدا و رسول اختیار دن جلدن مسافقت  
 و رضا الهی به متابعت مسارعت ایلدی و صحت حدیث ایلد که حضرت رسالت  
 منزلت فایم که ده احتیاج ناس کیدر جو سوال اولد قدر بیور سدر که عایشه شریف کیرمدی  
 کیدر بیور سدر که انک و الی بعد و کلد که سوال و جواب عتره طاهره دن  
 غیره نظر اولمش که بسج حدیثک انکافا فایم یوسف رکه فایشه صدقیه دن سوال  
 اندیکر که سرور عالمیان فایم در دست توین آویک کیرمدی حضرت صدیقہ دخی  
 فاطمه ایدی ویدی و جالده کیرمدی ویدیلر ایدی کیم شوهری اغنیای اصحاب  
 حضرت صدیقہ حضرت نه فریخت و سلیمه و افق اولمخای یوم کو بتننم هدا یا  
 ایدی افرات مؤمنان دن بری خیر البیته حضرت تننم بولمخا اندی که ارساک  
 هدیه ایدناه تبیه بیور که که صدقه نوبته تحصیل امتیون ایتام آفوده دخی  
 کیف ما اتفق احد اصودن حق اول حضرت مساعده امتیون بیور دیکر که  
 حضرت خصوصنم کاکایر انک که اننم غیره کیرمدی بکاوچی نازل اولماز بس یو  
 تکلیف حضرت زهر ارضی الله عنها حضرت نه کوی ایلد اول بیده نشین حلاله عفت دخی  
 ملتق افرات حضور لایع النور لری نه عرض ایدی بیور ویدیلر ای بنم فیر خرم بنی  
 سور سیدی حضرت زهر ارضی الله عنها و فی ایجابیل جواب و ی یک بیور دیکر که سید ایدی  
 شو **منقولده** که عبدالله بن زبیر ایتام حکو شندن حضرت عایشه به یوز بیک در هم  
 کوندر و ی آن وصولنم اول و کوی لعی شیم اندی حکام شام ده افکار ایلد  
 کیندن طعام طلب تدکن عادت مالونه اوزن خبر و حر ماکتور و ی خیر عینه ایلدیکه  
 یام المؤمنین یوز در ایلد بود و صهی لیه و بر سک و انکار افکار ایلدیکه او لمازی  
 ایدی بیور و ی که اگر اکر در کله اوله ایدی اولیه ایلدیم مرویات ایلدیکه ایلدیم







سعد بن عبادہ در مدینه در خلیفہ ایدوبہ بر جمعی قافلہ مکہ قصد نمودند  
 بولید **سیرت ابو عبید** اول و اندک ابو عبید بن حارثه بر جمعی طوائف قریش قصد  
 نمودند و بابت ظفر سیرت و بریدی اندر دخی واروبه اعدایا بر مغالبه اولیجی اول  
 تیر که توسن جهاد در ایل غناد و جابنه کشاد بولدی سعد بن ابی وقاص حضرت خا  
 ایدی کنان و هم استیلا ایدوبه موجب فرار اولدی **سیرت** و هم اول ولاده  
 حمزه رضی الله عنه بر جمعی مشایخ مکة بن روان اولان کاروان بولند روان  
 ایلدی تلماتی و موضع بولجی قتالہ مترقی اولدی انا جنگ اولدی **و هم بوسالک**  
 سعد بن معاذی خلیفہ ایدوبه مهاجران شجاعت شعار در کبوز مقداد سوار  
 ایلد تجار کفار و تجار کشر از قصد نه بینع قریش ابو اطانام کوه صوره توفه  
 بیور و بیدوبه بیدبار **و هم بوسالک** غزوہ ذی العشره واقع اولدی رایت ششام  
 متوجه شام اولان قافلہ ای سفیان راحنه کویک بیور دیار سینه در دوش  
 نام موضع دیک واردید قافلہ در راختن بولندی **و هم بوسالک** کندی جابر فہری  
 مدینه شتر کربن سوزدی زید بن حارثہ مدینه ظیفه دیکویک کوزار دیکه بدین  
 وار کجی بلغار بیور دیار وصول نمود در جمہ سنہ اولیجی رجوع بیور بولدی  
**اول سالک** عبد الله بن جحش سدی ایام بر جمعی طسره کونوردی و بر مکعبه  
 محتوم و بیور دی که خروجی قدره اکبر کوفه در و اندک کجی اجوبه بصلون  
 ایام عمل ایلدی مضمون کتاب مستطاب بولدی که نام و خدا و بر کجی ایام سیر اندوبه  
 بطن تخلیه واروبه و اندک کاروان قریش و رورنه متر صد اول قافلہ کاتیفه  
 اول موضع اید دیک عکاشه یاراندله بحر مار صورتی کاروان اصله عمان  
 اولدی اندر دخی امن و فراغ ایلد و تور دیار سمانند دخی فصیح خوت اعتوبه  
 اوزر لند و کولدی بید عمر بن حصین و دشمن و اموال غنیمت اولدی و اول کفر  
 اول رجب اولی احتمال اولیجی شکران طعن کنان دیر ایدین کرکه اسلام  
 ماه حرامی حلال اندید و کویک ویشالونک عنایت ایدام **سیرت** و هم اول سالک  
 اول سیرت در امیر کومنی دندبار **و هم اول سالک** قبله کویک قدس کعبه یه  
 تبلیلی وقوع بولدی **و بیدر** اول حضرت مدینه بیور دقاری حکام  
 تالیف بودا کوفه اون التی باون بدی کوفه و حیا یا اجتهاد استقبالی بیدر  
 ایدبار عاکس رجب کویک قدندی نفکست و محکم ندولی ایام مسخ اولدی  
 و **سیرت** سیرت قاتلہ مقرر دیک حکم کدیل صلوق طسره اثنا سنہ ایدوی طلال صلوق  
 کعبه جابنه توفه بیور دی و اول سجد ذوالقبلیین دندلی **و بوسالک غزوہ**  
**بدر کبری** وقوع بولدی چون قافلہ حضرت آنک قصد نه ذوالعشره یه دیک و ایدوبه  
 شامی مراجعت ایلدی شهر رمضان کیر و اول قصد ایلد حبیبی صفا و لولا

اصحابی عبدالله بن عمر و زید بن ثابت و برای بن غازی کبی صفی ساری جغتند  
 کیر و دندبار و او جیوز پیش کشنه ایلد پیش در و دی مهاجرین دن و بایستی  
 زمره انصار دن ایدبار صوبه مقصوده توفه بیور دیار محاربه مقصود اولیجی  
 جغتند تخلف ایدباری معدود و دندبار ابو سفیان که سید دار قافلہ ایدین خلافت  
 سمند کاروان مکة بن روان اندی ابو جحش و وصول لرون قبله توفه کجی ایدر مکة دن  
 بدین واردی ناموس کجی لشکر حلالیت رهنبر کومند و محمل ذیور قد و منقش  
 بشتر حضرت جبر و بریدی حضرت دخی اصحاب خطاب ایدوبه بیور دیک کاروان بیدر ملاقات  
 دبار شتر بولجی کفار ایلد مغالطه ای ایدر سینه نصیب دیکر برستند خرب و متهم طعن  
 وضرب دیکر سیدانام علیه سلام بوطام خام دن متوجه اولیجی اکابر مهاجر و انصار  
 حرب کار و زار اتمکی اختیار اندید حضرت دخی سینه کیر و برت الحوش جابنه ایدبار  
 ظفر ایدوبه دعا و مقصد خیار اندوبه و سعد بن معاذ اول نیاز خلای حضرتنی و جبر  
 و لایق اوزن حراست ایلدی دعا و عاده احاکاری بر حلق ایدوبه رومی شریقی  
 مبارک دوشلر ترم دوشدی حضرت ابی بکر خالد و روبه کیر و مبارک کفرانه وضع کد  
 و حضرت قویجی بولدی اید که بار رسول الله صلی الله علیه و سلم و عن شریفه که فیاض بکند و  
 و باجی خنت سکا اندر شبد سناخار و مسکنی تابید از ایلد سوزار انکه کددر  
 خاطر عاکس کجی خردن و غم و اندیشک از دن او کسوف اول اناده نرسن جمن ارای  
 باغ البلاغ که محل مازای ایلد اتمکی ایدین خوابه واروبه البیف نوم خفیف اولدی  
 چون چشم باکی دل در اکی ایلد که لاینام قلعه خودی ایلد زهول عرو منقش فراسخ  
 و ارایدی مواضع اولیجی بخت اول نوته کطیفه دن افاق بولجی حضرت ایدوبه  
 رضی الله عنه شجاعت و بیور دیار کجی جبریل و میکائیل و اسرافیل هر یکی  
 کن شجاعت کجی تقدس کجی جنود دن یک یک کتایم همراه اولوبه هر یک یک کین  
 علایم و علایم عظیم و ارایدی که علاقه لرنگ منتهای بیان شانه و اثری بافتاد  
 ایدین بوجالده روی زمینه متوجه اولدی ایلد غرض شتر حبیبی بر او جی کجی و سید  
 کفار نایک برستنه جابنه صابوبه شامی الوجوه دیدبار او کجی کار ایلد اول سنک  
 خاک اشرا ربه باکی ابصار نه کرب و نا بکار کجی دین کربن تیره و نار اندی  
 ملائکه بزرگوار دخی مسلمین ایلد در کار اولوبه اعدای دینی تار مار اندید کجی  
 کافر قتل و دوزخ شعلہ سنه فنیل اولوبه پیش دخی اسیر و اسیدی بجاتن کجی  
 مظهر تجوی عبرت استوائ و هو سیر اولدی ابو جحش بلا اهل معاذ بن عمرو بن  
 اجوع و معاذ بن عمرو ای ایلد خاک صلا که دوشدی ابن مسعود رضی الله عنه شعلہ بیجا  
 انطفا سنه صلا جابجا کزوبه او مطر و سماء رحانف خشنه مشغول ایدین کز دیک  
 قتلہ میانن بولدی هنوز حیاتن رموز باقی ایدین سینه بر کینه سوزن اولوبه



















مراجعت اندوکی در مع نشاء غواتیلک کله سے کم اولو بیجی شرمآ نه انیدی کی با محمد بود  
 جواد باد زها دم وار در انکیچیم سلوم که انکک و سندن انکین سنه قتل ایدم اول سنهوار  
 برای و جلالان کو سبع طباقا دخی بیور دیکه ان شاء الله بن سیه اول آنه سوار انکین قتل انکین  
 گر کرد اول سنهوار اقد معرکه سندن سید نام اصحاب کرام بیور دیکه انکین خلف دن  
 ایمن و کولم اکو خلقن کاکو سکا اعلام ایدم سکر هنوز اول حضرت قیر و زور  
 بو گفت و کوده انکین آتی باطلف اول سب معوده اوزن سوان بر طرف انکین  
 الوب سیدان بران طوغ و ات صالو بیجی لاجوت انکین بیجی قور نام اکو سن قور لور  
 دیرک کلدی و نیزه سن اول حضرت حواله ایلدن اصحاب مغنه شتاب انکین تصدی ایدم  
 منع بیور دیکه بیجی کلبی کجیب کور کاد اول سینه کارن نیزه سن النور جکوب کلدی  
 نیزه سے ایلد و بر و انیم دخی نیزه حضرت زبیر ایلد اول سکر شک کور دن بیجی وادی  
 اکو جه اول نیزه افغعه صور نک زخم افغعه کس غایان اقرن یو غیدی انارک حائنه تاغیر  
 ایدم اول شفا انساب بیجی غایان اتدن بالضر و ده باره ادا و بیجی و اربولنه  
 جادی اولو بیجی جرج بسیار و فزع بسیار ایدم بیجی خوار و زار عجمک ایدم خوار  
 نموداری اواز منکر بیجی طلق انکین بیجی بدر اولدن وحشی مستعک سب از دیر  
 وحشی اولدن کور نام جوج جاحت و کلد زو بیجی و ادا انکین باغث تد زو بیجی  
 کیمک زخمی دز بیور سینه بهر حال یو بیجی الوردیه زک جان شجانه ناک محضه تسلیم ایدم  
 بن لورن جان قور نام بیجی الدیر زکیر که محید بکه بن سیه قتل انکین کلد زو بیجی  
**منقول** که انکین حرم عدو بن جنک طرفن بر شک کاکو بیجی رهسار نور سوز  
 اخبار بن بیجی و اتدن اول سنهوار بیجی طلق لری رو بن هان یونان کولدی  
 و محسن منبر که لری خولک کلکون اولدن حضرت دای مقدس بیجی اقان کاغ سلیو  
 بیور دیکه بیجی رستکار لری بولور سقوت که بیجی لری بولید تقدی و جور و خطای  
 بوجوه که تقدی ایدم لور حال لری اول نادر طرفی کانه خوراه رفعت و در جات  
 و حوت ایلد عید بن بیجی ایدم کیش مشرقه دن در شید البشیر که کولم خلقن  
 دیش ایلد حکم دوزن بیجی شولیک کلدیکه هر بخلقه کلا ایدم نبی و شدی اول  
 محض ایلد ایلد ملقب اولدن و مالک و مالک بن سنان جاج جوج دانی ایلد ایلد و دم  
 مضی ایلد بیجی و تنا اول دم محترم در دینک خواند دم اور مایو بیجی رفعت غایم  
 دم جکر ایدم اول دم سید اولاد آدم صلی الله علیه و سلم بیور دیکه کفن مشق دم  
 دمی لیم شیه انار بیجی هر کیم که قان قان مشق ایلد نارا فیه مشق سید بود که انکین  
 لعین سکر و آسمان و زمین جابنده شول و کلو شک انداز لری انکین اکثر جاکلری  
 اول سرفتر خجرا حجارن اولدن حته بیجی زه نوران لری شکسته و فرغی بیجی  
 اولدن و عتبه بن ابی وقاص مضاراضان زخا ص اولو بیجی بار عام و خاص دن بیجی

بکار می احجار ایلد بیجی بد کوه هر کلدن حقم لعل کوه بار بیجی و در جاج حقیقت  
 سید ایلد بیجی و در سنانلر بن زبایه تحتانی لری اوفاندی **نظم**  
 کرد حد اسکنک لایت کیش کوه بیجی از سلسله کوه شش کوه اوجون دل سیکه خشتا  
 شک جاکو هر اورا شکست **نظم** توکل بر طلال کجه اول جادی غرق ضلال اول بد  
 کوه رخصتن دز و دلدیل و اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون و بیجی مغفرت لری  
 کوه با صبر قی ملک ملک زو از ان سکر در سن بیجی ناکه هر با سلسله ناسق کارد  
 مسلم اورا نکر دیکه عیار لاجرم حقه اش از صد شک **نظم** ایدم قومی بیجی دادا  
 مسلم و بیور دیکه کوه شکوه کوه شکوه و بر دیکه کوه **نظم** بیجی بیجی بیجی  
 حج عبد الزراق دن و عبد الزراق معرون و معرون هر بنی و هر بنی روایت ایدم  
 بنی ضرب شمشیر و غیر اول سینه غیبه نبوت و ربه ایدم بیجی خطا لری اول حضرت  
 نبی صلی الله علیه و سلم بیجی شکر کیش اندامی **منقول** که این حقه بیجی شمشیر اول  
 حضرت حواله اولو بیجی حضرت کرافه اوزر لری اول کاکو لری اول و بیجی سقا  
 و دولتی قور نام اولان فغانک دد سوز دنی هماندم اول شوم قدم بن محمدی قتل  
 اندم دبو جاج کین ایلد بن تبلیس دخی بر طرفن الان محید اقد قتل اوزن سب  
 کوه مکروه شکر کین ایدم بلید ایلدن **نظم** ایلد بیجی ایلد بیجی ایلد بیجی  
 این حقه بیجی ددی که اکثر کلاک صارق اتیند سکنه طلالدن سوار سوار ایلد عم  
 نکه کملون عجم نهلو اناری الی سوز ایدم لری سوز ایلد بیجی ابو عافه سوز ایلد بیجی  
 حرم بن حقیق انجوق میان معرکه ده بویان اولد بیجی قبول حضرت اولندن نه  
 مقتول کلدن سوز ایلد بیجی ابو عافه کیم ایدم کلان بیان و بولور و بیجی  
 دبو عیان ایلد بیجی تا اولکله او غل حنظله که غیل الما لکدر بیجی شیه شیه دده مانور کورد  
 و بیجی اوزن کلدن طور دخی ایلد بیجی ایلد بیجی ایلد بیجی ایلد بیجی ایلد بیجی  
 جمیع خلقن ایدم اولان او غلوم حنظله و معارج النبوه حنظله که حنظله  
 واقعی دن بولور بیجی و غویب اوزن روایت اولدن که حنظله اول ایلد  
 عدائت ایدم سوز قیر بیجی حنظله ایلد بیجی اول کیم که صبا حنظله ایلد بیجی  
 و حنظله بولشند لیلک زفا قاری ایدم حنظله بیجی شیه حنظله ایلد بیجی  
 عسکر سلاطین و ایدم حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی  
 کیم کور دم که کولم بیجی حنظله ایلد بیجی حنظله ایلد بیجی حنظله ایلد بیجی  
 و آسمان همان زمان او کلدن کلدن بیجی بوز و بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی  
 انکین سوز ایلد بیجی سوز ایلد بیجی سوز ایلد بیجی سوز ایلد بیجی  
 تربیت سلاطین ایدم بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی  
 سوز حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی حنظله بیجی



شهادت شریفه فایز اولدی حضرت بیوردی که کوردم که ملائکه که ام انواع اگر ام ایله  
 خطبه زمین و آسمان بیانده غسل ایله یوئی ایلوسد ساعده ایله که حضرت تدن  
 بو کلامی ایشند که نصیره کوردم که خطبه نک میخندن آب خطراتی نقاط ایله یی  
 جو یوب کوردم صورتی رای اکثر رسالت آیه عرض اندم مدینه میراجعت ایله یی  
 مخو عالم جمیل به آدم کوندر و یی خطبه نک کالندم استخار بیوردی جمیله فی ابدیکه  
 جهاده فرید حریف غنله محتاج ایکن توقف وارام اعمونیه رفع ضایق ایکن  
 غزایشتا بایلدی رضی الله عنه و آضاه و الصلوٰه علی رسول الله و من غرور  
 بود فی مسطور در که اول صیدم که مخو صحن اصحابی که ام جیشندم نهان او کو  
 رضم عدوی به پاک ایله درون مخاک ده یا نور لیدی یاران کریم غامض  
 فخرین اولوب این جمع کلام کلام شایسته ایله او اید ناوس بیانده تا یوس  
 اولوب بیانده تنو تقوی اندی و اول حسن تحت و بند دورت جسم و بدلی  
 جسم فام جان بخش شهادت در جرم خوش اولدی و جسم فی طری و خشت اکنه  
 کریم نیر و ارطوغ و لویت و اردی و بر جسم دخی و یا و شجاعه بن خفف اولدی و بر کور  
 دخی شهر دخی و اردی و حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه جمع ایدین اولوب  
 رویدر شایسته کین لکین بو لوله نصیره خدمت مراعت ادویه جرم کریم استخار  
 و استغفار اندی که لایم حضرت جلال اذیت متوال معاذیر عفو ذلالت و نقصیه  
 اید و بی شایسته این آب فرکان کوندر دیا ان الذین کولوا منکم يوم النبی  
 انما استرکم الشیطان ببعضکم لیسوا اولاد عفا الله عنهم ان الله غفور لرحیم  
 و اول کتاب بنگین نقایب بود فی مذکور در که چون اول انبیای کوزین کوزین شنگ  
 اندام نازنینی جمع جروج و رکنه متبرک لوی مجروح اولوب قیام قیامتین قی  
 فایم کشیدی و نقلت جابه حدیده که بکن بلن بیور دخی حرکت مجال و بیور  
 اول مخاکون جروج متغیر اولمشیدی لایم اول جقوق و ده آسوده اولان  
 قتله بیانده مستور اولوب بر زمان اول مکان نهان اولدی که کعب بن مالک  
 رضی الله عنه شخص مسکنه شاکت ایدین هر طرفه نگاه ایدرکن تاکاه نظری  
 سرور کانیات حضرت تنه متعلق اولوب کوردمی که بر کس باغ مازاغ یوغ جسم  
 خدا بن بالانشین سدا اعلای طارم اخضرده و رخشان اولان ستارده  
 انور کین زیر مغفوره درخت نذرما ندیم دم جکوبی و رون جانم لغوه  
 اورون ابتدای که ای کروه مؤمنان بشمارت اولسوخ سیره کم رسول  
 زمره اخیاره در حضرت رسالت اول شایسته رساله انشاد اید و  
 بیوردی که خاموش اولکه دشمنان کراه کیفیت خالیم آگاه اولمیه لوز  
 پس نواقی سید افاق ایله یوب باقلان و سفود درون درون معرکه

قالان یاران اول ماه تابانم نیک شتابان اولوب اول جولانکی افلاک  
 و خطبه خطاب لولا که مخو مخاکون جقوق و دیار طلمح بن عبدالله حضرت شایسته  
 و شفاعت خواه اهل کینه خال و ورین کندی او نور ذی حضرت دخی بایسته انشاد  
 او سعادت منک دوشنه قلوب حضرت علی بن ابی طالب است حق پرستار بی طو یوب  
 تشبیل فزان طالب اولدی و اقدی ایدر که طلمح رضی الله عنه اول روز عبت  
 اندوزده شعله تیغ ایله انجن او وز اولوب خال عظیم و قار شونه کلنگ کلنگ  
 رو نیم ایلی کروه کینه و شکوم مشرکیمی پیرامن سرور زمین دن دور علم صرف  
 ایدر بدین عین و ییاردن سید ایدر حضرت تنه ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 کلن اشدر این تیغ اشبار لیه تار و مار ایدر بدین انجی صادق و صنف صاف  
 اول سعادت منک بیوردی که خفاقت ان نیتان رجلی متی فی النار و  
 فاهل اکتی الی طلمح بن عبدالله و اصحابی که نیک سر و ازی و کمانک کلک جمیل  
 مثازی لشکر اسلامک سر اند تیر اندازی سعد بن وقاص حضرت نیر دخی رسالت  
 نوع انسانده احباب الله دعوی ک و سدور میتک دیکانه اختصاص بعلدن اول  
 دعای قبول کستد عین ایله هر نیر که ایدر سعت سداد دن مخفی اولوب بی نشانه  
 اختا اید و بی هر نیر دعی مصیب هدف اجابت اولدی اصحابی خبر حیا سید  
 ایدر ایله استنباط اید و بی خزنه تقوی و انتشار اولمشیکن کبر و جمعیت اید و بی  
 هر وانه وار اول شمع جمع هدایت پیرانندم دوار اولدی که من جمعیت حاهدین  
 رخنه دار و اعداد اعدایت مارا و لمخای معرکه اشوب و قرار فاسک رلیون خضار  
 اصحاب ایله اخذ شعبه متوجه اولدی که کفار بد کرد از قصد اندیکه قلعه کوه مقدم خیف ایدر  
 اسلام اوزر مستولی مستطری خوی جهاد ایدر دد و جهل مستعلی اولال اول  
 حل مال استعداده رسول مقبول العاره اللهم لیس لکم ان یعلونا و کان عاقل  
 بیوردی اول دعا ایله طاعی داعیه کونف و از کلوب رجوع شروع ایدر و اکو غیا  
 که ایدر کروه طغیان ایدین اوزن مز و حوب و حال معدن سال ایدر ده بدر در حیر  
 دوندی و نار حیر بادش شرفا و غیبه ایله سوندی و روایت ائمه اثبات ایله  
 ثبوت بو لوله که اخذ شهادت عینی غسل ایدر بیور لایم غلوم خان کل فرج یغی  
 مستکبوم الغیمه دیوب و مالری و لکسل ایله فیض اندر و ییل بولانا لایم شیدیکه  
 اصحابی که نماز کین قیامی و بر وایتی دخی قتلی و روایت اول شایسته  
 نوائمه حدیث قاتل و سرور و روایت ثانی ائمه و حنفیه قاتل و مختار و صحیح  
 بو کلام من شغوی اولم که ختم اولور کین امام شافعی استناد ایدر حدیث  
 جابر رضی الله عنه روایت در حضرت جابرک اول غزوه ده والد و عم و خالی  
 شهادت ربه سید ایدر کین انکر از حیر شغول ایدین و اول و قتل انکر مدینه







حزب قتل پیغمبر که کفار مشرک را بهر میانند شیوع بولشیدی مدینه وصول  
بولجی حضرت زهرا زهره تر آنکه گویان جاشه صبری جاک اولوب سنوا  
ایلریشیه دن بر جمل بیت اعتیوت بر کوشش نوز در نک عرصه جنگه ایلر  
جون بوز بزرگوار سیکل حال با کمانه شاهن سید دین امید روشن اولوب ایلر  
ابن دین خا فوش ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
حضرت قوا قلبیوت غم و شادی کویسه بادی اولوب و دین فاضل وادی حضرت  
دنی رختا بدو بیگفت و شنیدلرین همنلر اولدر ایس حضرت بقول صلی علی نبینا و آلینا  
حضرت رسول تدارکنده اولوب زویم فی پیسیر ایلر صلی نبویه سیدو السماء  
وجه وجهه کرمی غنل ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
روخوز در ذال ظله و نور ایلر زوی بر نور کون دور آنکه صرف مقدور آنکه نور بوی  
اقار ایلر اول حضرت دنی فکر بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
سوا غنقه و صلی اعتیوت بر یان خونی توغی ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
جون لسته مندرج در نوختصر در جنبه مساعده دن مبلعه ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ایله الکفا اولندن **رویدر** مدینه به رجوع همگان منق طیبه طیبه نعمتیک زکوری و ایلر  
توکت جلالت استقبالی استیعال اول حضرت سلا مته ادای شکو دین اکلال ایلر  
بر انتصاریه که بوز و برادر و شومری جنان کین شته و نقل ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
مضایب اصابت اعتشیک حضرت رسالت شعار احوال نوز استیعال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
خیر سلاطین ایلر استیعال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
سور که تشابه و حال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
عظمتی بهر مندان و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
**بیت** باشا دخی دیدار تو در عی سلالت عظمای جهان حاکم و افکوش توان کرد  
**منقولدر که** یوم سبتین که سابع شوال ایلر مدینه به نزل و ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
بولوب ایلر مدینه به ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
نذا ایلر که حضرت مکرر ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
کیر و حقیقه لر زهره که ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ال و فرشتیک استیصال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
توکت ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
رسالت نباهت مسعودی اولمغانی اظهار شکو اسلام و دفع شرعدارین بوز و ایلر  
ایلی خوصت اهتمام تمام بوز و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ساز سیکر سید و ذوالکلیفه لولیک سبازن در معمر مالمو اولمغانی خور غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
اولا و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول

طبر بزرگوار اول حایان حوزه و اسلام و مطیعان فرمان سید الانام حقن بویقام حکایت  
انجام نزل ایلر که ایلر استیعال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
بهم و انقوا اجر عظیم اول کیم که دوشنبه کیم سایدی امر سید ابرار ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
بسیار و مشاعل بیت سبازن ایلر که تاصیت ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
انتشار و کارزار مردان مکرر سندن مکرر و ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
استیعال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
**بیت** زهره سکی شعل فروز شد شب تیره روشن از روز شد **بیت** پس ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
کون اول مقام ده توقف و ارام بوز و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ابو غنقه بدر که غنقه و بدره اسیر و لشیکس عهده و ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ایمان اولان حبیب رحمان قیدن مفت و جان جان قوتی روت بعد  
جمع کفارده بولمق و جمعیله نه حرکت و باعث اولمق شرطیله ازاد و لشدی بی جا  
دین ایلر مجاهدین الله کیر و دست و کردن بسته مجلس بیسته کتور کتور هر جنبه  
تضرع و زاری سیکله جادی ولدی جزیع جزیعی اویزه و کوش قبول اولوب  
صف و دهان در ریار سید ابراردن لایلیع المومن و جواد حدیثین لایلیع  
اولدی کتر الباس و فادان غرایله موصوف و لمعان نقض عهد و احوال سنجیت  
کفار صرف جهاد و کیم جیدن اول بیماه سکن طعمه تیغ تیغ کین قبلندی و بعد  
بن ابی معبد خرمی که هنوز شرف اسلام مشرف و لمانشیدی تا حضرت رسالت فرط  
محبت و زهره ایلر زهره که قیلله بی خراعه اول حضرت هم سوکند لری یدیر و حاجت  
و اسلام ظل و حاجتیلر اسوده ایلر اول اوانع مکتبه متوجه اولدی و منزل  
منزبورده سید کاشا علیه الصلوة ایلر ملاقات ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
مقصود نه توجه ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
پیغمبر خرمی برسان اولمق ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
مدینه دن جیقوب اوزر کوزه کلکین بولدن وین انردن حمراء الاسودده منقار  
اولدم کفار بیدینا دبوخیری استیعال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
بودر کین بونزلدن کوجوین ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
رهر قلوبنه اثر ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
ال بحال ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
صورت واقع معروضی ای حضرت رسالت بانی ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول  
و قوع بولوی رجیع بیان بیدلده بر صورت که اول واقع صاعقه موقعی اولان  
موضع قریب بریان اجمالیسی بودر که بیجان بی خالد مدیه و قاره دن بر جمع  
واجب التمع ایلر و بیضاغ و اس بولد و غنقه تشادمان و شن اولوب اول



که طلحه بن ابی طلحه نک زوجه سییدی و شوهری و در پیری موکه و لحدده متول  
اولش را یکی تغییرت ایلدی سلاطه دخی ایلدی و غلوی عاصم بن ثابت قتل  
اتمسار ایلدی و بن آنک کا نه سینه کاس شرب اهلک ندر اتمش کملک آنک باخی بکاکتور  
یوزدوه ویرورم بوسوزن سفیان شوکت ده طبعی طغیان ایدوب اشرار  
قومون ایدی بدختی مدینه به کوندری که اظههار اسلام و طلب تقسیم شرایع احکام  
براه سید بعضی طایفه جکه لوتش کده عاصم دخی بوطر قله اله کله اول ملاعین دخی  
شکار عاصم صاعین اولوب مدینه به واروبه نابت بن افخم منزله نزول ایدیکر که  
عاکک والیدر و عاصم انبساط و حسن و اختلاط اوزره معامله ایدو قبیل لونه  
ترغیب تعالانی ترتیب ایدیلر چون خزانام حضور بن عرض اسلام ایدو قبیل لر بن  
جمع کترک سلامه رغبت لر بن حکایت و شرایع و احکام استعلامه شعفلر بن روایت  
ایتمسار ایدی حضرت دخی اول شبع شبع سیده اصحاب هدایت نصایب بن عشره  
کامله ضم ایدیلر عاصم سردار لوی ایدی و مرغدن ایدو جیب بن ایدو غدی  
وزید بن الذئنه و عبد الله بن طارق و خالد بن ابی بلکیر و معقب بن عبید دخی  
اول زحره دن ایدیلر چون اول خریق هدایت رفیق رسول شفیق فرمانی ایلر ملوک  
طریق ایدیلر شیر وانه روانه اولوب کوندر لر مخفی و اسرار ایلر مکتفی اولیلر مده  
نام موضع کله کله اول ایدی محمد و کک بیری مفارق اولوب سفیان شقا انتسابه  
اخبار ده شتاب ایلدی اول لعین دخی نبی میحسان اکینوز مسلح کافر کی ندیه معاین  
ایدو ابغاره کلوب قصد اصحاب عالیه تمام ایلر انتقام تبغیان نیامندن جقار دیلر  
عاصم لا عاصم ایوم می امراته فحوا سندن اکاه اولمغان اول مانند ایلر اولان  
جنود ایلریش ترشوشنن ثابت قدم اولوب رسمی سهام افانده و هوای جلیک پرواز  
ایلدی سردار فریق طغیان اولان سفیان سهام عاصم عصمت بچون ملائمت کوشش  
یوق بره کند و کی ضایع ایلر سرسکا ضرر ایدو کور زوز و آمان ویریکک نقض عهد و میانی  
رواکور زوز و دی عاصم دخی بی بی ایمانلر آمانته اعتماد و کفایت و ناخوار لرینه اعتقاد  
اتمرم و راه دین شهادت شهادت نوشل مکنن قاجازم دیوب قتاله شروع ایلر  
و کنا فسنه اولان سهام تام اولنج ایتام ایدو صکوره نیره ایلر سینه با شیلون  
رحمی متکبر اولیجی مکر و حیفا هلمه سل سیفا ایدی کثرت اعدا و اعتدال ناس  
اقتضا اعلیین بارگاه خدادن دعا و بوج و جهل نیاز بوزندن ندا ایدو که خدا و ندا  
بن اول کونون سنک دیکل حمایتی تر کسنی رعایت ایلدیم سندی نیم جسدی دشمن  
توقضدن حیسانت و حمایت ایلر ایدی ملاعین ده اول ایزیز شریک و یجی باشی سلاطه به  
ایلمک ایلد و کلر نه حضرت باری بر سوری اری سلاطه ایدی هر کاه بر تیرش که باشی قصدی  
ایله یا غن در بیش ایدی زخم بیش نبور شوش ایدو و اولور ایدی کور دیلر که طلحه

مخلوط اولق میسر دکل بویلر تدبیر ایدیکر که هنگام طلام لیلک که جند کل جوعه میل ایدر  
اول شمشاد اثره ظهور اولوب و فانت انبساط ذیل لیلک بر میل عظیم کلوب غاصی  
کوندر اعدا نظر نون ناه ایلدی عشره و مزبوره دن خبیث بلزید بن الذئنه دن  
غیری سینه شهادت مکنه سنک اولوب اول ایلک بنی مکه به ایلدوب کفار صاند لر متول که  
خبیبی تنجیم ده دارون ایدیلر و سبب اشتها و ولنجون اندر مدیله و خبر سید شمس حشر  
وصول اولیجی مجمع اصحاب بیور دیلر کیمدر که وار و خبیثی دارون اندوب جسدی ایدو  
دین النذل الیسن بیر بن عوام ایلر مقدار بن اسوز رضی الله عنهما کتکه رخت  
استیوب اشتا غلیظه نبویه ایلر سوار اولوب مکه ته وار دیلر و شت تارده دارون  
الوب مدینه به رجوع ایدیلر فحطان دار خیر دارا و لیجی تیش کافر فرار رهوار  
اندره سوار اولوب صحره وار عقبلر نه دو شوب شتابله کدار ایدیلر ایدو شد کیم حضرت  
زید دخی خبیثی اتمدن اندو سیره قودی و کسینه سوار اولنج زید بن اول سعاد قری  
سینه سینه جکوب کزلدی اول جهنم بلخ الارض یکله مذکور اولدی لیل اول ایلک  
مرد مرده نیتش کافر شقا نشانه مقابل و نه با کانه مقاتله ایدیلر فحطان ایلر  
محاربه ده صر ف کور محک صرف عثمان ایدوب کیم و دندلر و اول سال اخر نه  
عبد الله بن ایس فرمان خضرلم وار و اول قنه نک باغی اولان سفیان بن  
خالدی حضرت بیور دخی علام ایلر نبوب درون شبع در کات حجیم کوندری  
وزمام تو جهنم مدینه صوبه دوزدری ملاعین واقف و لیجی توقفا متبوب  
وصوله ساعین اولوب ایشای طریق بر غاره کیردی و فرمان ستار ایلر غلبوت  
در غاره یرده دار و سبب رجوع کفار بکدر دارا اولدی و قانع سال چهارم قنه  
بشرمونه بوسنه و قایعندن دریا نه اولدر که سال رابعه ابوبرا عاصم مالک  
نجدی بنی عاصم درن ملازمت حضرت کلوب صحابه کبار دن تیش کیمینه نک جوارن  
التمه ایدوب قیلل سنی ارشاد ایلر اسالقری مراد ایدندی بشرمونه که مدینه  
دن دورت محلله ایدی وار در منزل کاه اصحاب هدایت پناه اولیجی کتاب مستطاب  
حضرت رسالت مای خرام ای علی ایلر عدوانه عاصم بن طفیل عاصمیه کوندری لر  
مصلک کتاب شهید ایدوب رعل و زکواندن بعضی اعوان ایلر غی وعدوان بولنه کیر دیلر  
و تیغ جویدلر شسته میا نلر بن خردیلر الا عمرو بن عقیبه ضیری و حارث بن صه که رعی  
جمال بچون مرعابه وار مشلر ایدی اخر کا اسیر کفار اولوب حادث شهادتله جسته  
وارث اولدی و عمر ضیری مصر و اولدو و عیجول ارا اولوب مدینه به وار دی  
بولع بنی عام قیلل سندن کرایکی کافر رسول غلیظه سلام امانت ایدیلر خواصی بود  
امان نبویدن خبر دار دکل ایس اولدر دی حضرت دخی اولایت رنج اولوب استقامت  
اچون بلی لغیر وار دیلر اول ایلر لر قریظه و نبی قینقاع طریقه سوزره دشمنک کمک

و قایم سال چهارم



اوزره عهد اتمش یکم مکر و غدر مقامین قیام اندیلر لاجرم سنه مزوره بر معالیه  
 اول عشق بای بود و مردودی محاصره اندیلر انکی کجه مرور ایچک کرده شرور استیما  
 اندیلر حضرت دخی اجلالید و بتغفار و اموال لری فی اولوب خاضه حضرت متعلق اولدی  
 مولانا لاری دیشدر که اکثر روایات انکه وزره در که فی مزور لری فخر اندیلر  
 و شافیه انکا ذابیلر در که فی فخر اولیه و خضیه خلاصه ذاهب و اتمش در  
 مرویدر که بر ای دکر یا قرق کونه دکر قنوت صبح ده رعل و ذکوانی و سایر قبایل  
 بدخصایلی هوف سرهام تغیرین ایدوب بو طریقه دعا ایدر لری ایدی که الله اتمش شد  
 و طاعت علی مکر اللهم اجعل علیکم سنن کسینی یوسف اللهم بنی حیوان و رعل اوزکون  
 و عصبه فایتم عصوا الله و رسول الله اللهم علیکم سنن حیوان و غنصل و قاره اندیلر  
 قحط عظم شیوع بولور حاجتین هزاره که بر جعک بشوای ایدی کسری در کانه دار  
 و استیذان انکی که مملکتین ساکن اولا و لوا بی قلمر و کسری ده قالا کسری ایدی که  
 سیزوک داکتر افسار بلاد و غارت و عباد در و عهد و پیمانکنر بنیاد در حجاب  
 دخی یان چقاروب بورین اولسون یا خا طر ملک طمینان اولسون دیری حضرت  
 مجلس کسری انکان کولر ایدی کسری قبول ایدی و حاجب مذکور ذی القوس بقی  
 ایدر مشهور اولدی چون دعا ی خیر عالمان ایدر میان شدت قحط و مرتفع اولدی  
 و اولر مانع حاجب و لمیشدی و غل غل غل در رضی الله عنه کسری یا منه واروب  
 کمان برهون ایستدی کسری دخی کمان و بروب بر حکم کران بها عطا ایدی اول  
 دخی حله درگاه شاه کشور هدایه ایدی ایدی قبول موصول و لمیشدی باره جفا  
 بر ایدی بر دخی یک در همه صنادی دیر لکه حضرت عمر رضی الله عنه اول حله  
 باز کرده کوروب حضرت رساله اشترک بلیغ ایدی ایدی که اعیان بر معوده  
 و شکام و رور و فودده شایسته بلیغ در کنن تو تکلیف قری قبول خیر و لاک  
 و بوسال شجاعتک نالشم یا خا مننه امام ابن الامام سبط سید نقیبن ابو عبد الله  
 احسنی رضی الله عنه متولر اولوب حضرت رسالت شاه کسری انساب نور حضور لری  
 ایدر نور ایدوب اول غنچه جس نبوت و قنوت کنر غلوفته اولوب اذن بنکس از ان  
 و بکسره اقامت حدیسی استماع بیور دیر و برکی کونش عقیقه ایدوب سیمه ایدر  
 و بوسال ذی القوس سنن بر رضوی وقوع بولدی زبراکه ابوسفیان و قطع خنده  
 دیشدی که خام این مینازده معررب بدرد رسال موعود جلوسه قریب و لمیشدی  
 ابوسفیان و غن سنن نادم و اقامت اوزره جازم اولوب نعیم کسری مسعودی برینه  
 کونوردی که دلا و ان اسلام عن غن عمن اصنام قوتی اعلام ایدر ایدر ایدر  
 اقدام اقدام لری بسته جبل احجام این و تربیت معنات تربیت ایدر باران کسری  
 سید المرسلین مایل سکون و ارام این نعیم دخی هر چند که تعریف و توصیف قوت

و شدت کفار ایدر تو مین و تضعیف نیت مجاهدنه جهاد تی مفید اولادی و چند ککر  
 شریب و نالیف و مقدمات تحویف اتری منیع مقصود اولادی سرور نوع بشر حصا  
 جوب ایدر و جمع اخر که جمله تک عددی یک بشور ایدی میل بر ایدر و مدینه  
 بدر اولدیلر و سکر کون اول منزله فروغ جهان و موب اقبال فرخنده فال ایدر  
 ایدوب بازار لر قایم اولدی و فر معاملا من انواع فواید عاید اولدی و کفار  
 غایت خوف و بیم لرون مقام لرون معین ایدر و دخی شرب خمر حرام اولدی و کفر  
 انکه خیر و جهاتش تفسیر اولدی که شان فزوده دورت مرتبه نزول و حی حصول  
 بولدی و مرتبه اولی ده زنده اشعار بو غدی مرتبه دنیایه و ثانی ده فیه دم لغنی  
 بعضی مرتبه اولدی و مرتبه و اخیر ده حرمتی مقرر اولدی و سبب نزول و کمنی بو  
 ایدر عتبان بن مالک خواصندن بر جمعی که سعد بن ابی وقاص انمردن ایدی  
 ضیافت ایدی طعمان صکر غم بزم ایدر مجلس قور دیر و باره نوش و لذت و لذت  
 سعد حاکم کرده انصار بمجوز اشعار ایدر اشعار و قودی حضرت اردن بری  
 سرینی ایدی سعد شکسته . سعد دخی بارگاه رساله سکات و سر  
 کز شتین حکایت ایدی حضرت فاروق رضی الله عنه تحریک طلبین دعا کفرین  
 قادر و رب اللهم بین لنا یا ناسا فیما فی البحر دیدی پس کبریا انقا و المیر  
 نزول ایدی و بوسال ام سلمه رضی الله عنها شرف فواش بنوی ایدر استعمار  
 بولدی اول چین ده قرق دوش یا ششم ایدی کسری دور دن و وفات  
 ایدی و قایم سالن نجم بوسال حضرت رسالت منقبتک صلوات علیه و سلم  
 همای رغبت شرف فایتلری زینب بنت جحش فرقه سایه سعادت صالیدی  
 و ازواج ظاهره زمره سنن اندراج شرف بولدی وایت حجاب نازل اولدی  
 و دخی غزوه و نبی مصطقی وقوع بولدی و انلر خرا ایدر بر خیر لری ایدر جوب  
 که طلاق و فصاحت کفار و ملاحه و سیاحت و خسر ایدر اشهر ابو لمیشدی  
 و اول قبیلکه بشوای و سرداری اولان حارث بن ابی ضرار ک دخی و سهر  
 و لطافت جهر و جاک رختنن اخری ایدی انصار دن برینک سیمین بولینوب  
 کتابت کسری کیم کتبت ایدر سندن عا جره اولغین حضرت رسالت منقبتک استقامت  
 ایدی حضرت رضی الله عنه سیمین کتبتی ادا ایدر و باجم اینجی اتمات  
 مؤمنین سکینن نهج ایدی اصحاب رضوان باب محترم سید امم انور با شک دل  
 رحمت خدم بر لکه کفر فخر و لمین مناسب کور یوب مهری سیمین ایدر ایدی **نیل**  
 معارج التوبه بوسل غفور بهرک باغی بو وجه اوزره تصویب اولمشدر که پیشوی  
 قبیل مزور اولان حارث بن ابی ضرار قصد ایدر رسید ایدر قبایل عرب بعضی  
 مسکک لغافه مایل بولوب حارث بن ابی ضرار ایدی متوجه اولدی حضرت دخی

و نایه سالین



برین بن الحصبی استیجار حال چون اول طرفه کوندری برین دخی و از و انهم موافقت  
و استدعای مراقت صورتن کوسر تک تقطیع و کتبی براسم تقدیم اند بر چون غزم از ملک  
جزم اید و کین بیدری استیجاره اند که دولوب عشایردن کزین دلاور را بیدری و کلمه  
بویانه اید از ان بنی جیقوب مدینه به کلدی و سید الوری در کانه عیسی ماجرک اند  
حضرت دخی جمع عسکر ایلوب مهاجرین علمین حضرت علی به و انصار علمین سعد بن  
عبادیه تفویض یوروب غزین الخطاب حضرت علی بنی بر فریق ظفر رفیق ایلوب مقد  
سباه نضرت پناه ایلدی و زین حارثه مینه ده و عکاشه بن محضی میسره ده  
قودیلر میان عسکرده اولوزات و ارایدی اونی مهاجرین یکم میسره نضرت  
ایدی منافقلم دخی غنیمت طبعی ایلد رفیق فریق توفیق اولدیر اعدای شقا نانو  
طرفندن جاسوس طوبت مقدمه لشکر سرداری ولان عمر حضرت مرثیه کتور دیر  
نهد و حضرت عمر بر هر کسینه اثر ایدوب سردار بنی لمصطلق طرفندن تحت  
و عسکر ظفر یکم بنی غیر تقضه کلد و کندن خبر و یددی فاروق اعظم دخی اول  
جاسوس شقا نانو سید العرب و العیسی صلی الله علیه و سلم در کانه کتور دی  
قال تعالی موقوف عرضه ایصال بر یکم غرضی کلمه توجید دن ایا انکین فرمان  
بنوی ایلد تیغ بیدریغ عمری اول العیسی لسانی جباتدن عرضی ایلدی خرقل جاسوس  
مسوق دشمنان بنی ناسوس و لیتی غار کرم هر اس دل و سوسا سلر نون شناع  
صبر و ارای نایب ایدوب قبا بل متفرق دن جمع ولان فریق واجب لقم فریق  
باهر التوفیق ایمان مقابل کسینه کلد کلر بنی شیمان و حشرات الارض کینی بریشان  
اولدیلر حارثه بنی لمصطلق قویو سلی و زرینه نازل و کدی که مکته و مدینه میان  
قدیم ناجیه سنن بنی خراعه دن بر صودر که شریع با می ایلد شمشیر و لشکر تقابل  
صفیان و قویو بولجی فرمان ستار عنوان اشرف نشان ایلد فاروق هدایت  
نشان کرده مکرده مشرکینه ندایدوب ددی که لا اله الا الله محمد رسول الله  
کلمه سنن زبور افواه ایدک انفس عیا کفر و انفس موا کفر محفوظ قاله شناع  
ایدک بر او غور دن حمله اندیلر قتا ده حامل لوائی مشرکین اولان صفوانک  
حاضر عمری باده و یددی مشرک نامقبول سیوف مجاهدین ایلد مقتول اولوب  
سایر اسیر اولدی اهل اسلام دن همان بر کیمینه شمشیر و کدی با قیسی سالم  
و غانم صوب رجوع عازم اولدیلر و کتاب زبورده بود دخی مسطور در کتب المصطلق  
جذبند فراغ اولند قی قبیله خزرج هم سو کندی اولان سنان بنی و بیره  
جهنمی ایلد امیر المؤمنین عمر اجیری ولان جهجاه بر جا همه دولورین القا  
اتشمل ایدی لتباس جهنم دن نزاع ایدوب چیقان دلوئی جهجاه بنمدر دیولانی  
دیدل سنان بنمدر دیو و یددی حقیقتن دلو منازع فیه سنانکیدی جهجاه

درست سنانک یوزینه برشت اوروب یوزنی خون الود ایلدی سنان فها  
ایدوب عاشر انصار دن استنصار ایدی جهجاه دخی مهاجر لره اخبار ایدی  
طرفیندن قبیلج جلوب موقع منازعه شتاب اندیلر قریب اولدیلر نایره و اطعاند  
حقیقه و یاد حمت بنیاد جمعیتی بقیه چون جناه جانب جهجاه ده ایدی مهاجرین  
بر جمع شفاعت موقوفه قیام ایدوب انواع دلجویی و خوشن ایدکوبی بر کشانی  
غفوه بابل و حجاب شفاعتی اشهدا دشنا عتبه حایل ایلدیلر و قصه عبد الله بن ابی  
بن ابی سلول سمعه و حلول بولجی ملول اولوب محاسن حجاز اولان  
منافقان و موافقان محضرت ایدی که مهاجرین تولد و غنی قوت و مکت  
بنیم مباهعن و امتداد عز و واسطه سبله در و بینر مله یسره انلر و کثای سمن کلک  
یا کلک قیلد **در بیت** انا لودیر که فربه است ایتکی ناکم قوت بولوب به التوکی  
**نشد** و قسم یاد ایدوب ایدی که اگر مدینه به رجوع ایدر سگ عزیزک و انلر خوارک  
اولدیلر اظلاح ایلدیه نه کیم لین رجوعنا الی المدینه یعنی حق الاقر منها الا ذل  
سریده سی بو معنایه اذلدر بس اغنای قومه توفیه ایدوب ایدی که بویا شدر  
من کتد و کتد و کتد و کتد و انلری نازل موکفده شریک مکله فتنه موادنی حرکت  
اندو کز اگر عانت و امداد کز انلره مآثره و مکت و استنظها را و کسه شمدی یوز  
کردنمزه سوار اولماز لردی و بولک اقدامه اقتدار بولماز لردی زین ارقم  
انصار رضی الله عنه الباری اول مجلس حاضر ایدی با وجود حادث  
سن اول منافق متین گفتار نه تحلیل بویوب سخن درست و گفتار و رشت ایلد  
مقابل ایلدی اندل قالیقوب حضور بر نور خضر عالمه کلدی اول سینه در و نون  
ایشند و کی مقال خیب ثانی نقل ایلدی صد قس اشتباه بویوب قلی غرضی امیر  
اولمزا **احتیاط** و یدر کرم قسم ختم ایدوب سوزم راست و تقاضی کم و کاست  
در ددی حضرت فاروق زیدک ایمان و غلامانی کوشن ایدک در ایام غنط  
خروغش ایدوب ایدی یار رسول الله اجازت و یرک و اراکم اول متن فکک بویوش  
اوریم حضرت بیوردی که یا عمر اگر اجازت و یرسم سادات شرب میانش  
نزلن میا اولور و نا مناسوز لر شیوع بولور انصار دن حضار مجلس شرف  
شعار اولنر ک بعضی زید بن ارقم کلامدن سیدم حضرت علی در هم اولد و علی  
کور و بپن سلول جهول قاتنه واردیلر و ایدیلر که سمع مطهر رسول الله صود  
بوکونم ناشایسته کلام نقل اولدی که فی الواقع اول گفتار نا هوا رسندن حدور  
امش ایسه مجلس شرف بخشلر نه کل وار و اغذار رستین توبه و استغفار دانسته  
یلور و نذار و انکار ایمه سین مبادا تکذیبکه ناطق و خلاف دعو که مطابق برایت  
نزول اید و اگر خلاف واقع ایسه اعتقاد و یره جک ایمان ایلد اول درست بیامانی



انامد عبدالله کمره دخی خواه و نا خواه مجلس شرف پناه صوبه داروب کنگا  
 دعوا سنی امان فاجره ایلانبات ملک دیدی وزیرین ارتقی تکذیب بدوب اول  
 درست گفتار و عداوت دیشین بیدی عیان اعیان اعوان ایتدیکر برکودک  
 سوزین کوشش بدوب میانمده اعتبار صا جی ولان برکین سال حقیق ناسزا  
 سوز قبول ملک ولما زین عاتق اصحاب زیدک نقلی سهو خطایه نسبت بدوب  
 خرد و بزرگ زین طعن دهان اجون بحضور اندیکر حتی سب زیداد غمی اولوب  
 ایتدک ای زیداد و کک وضع ناموار سوزید و کک گفتار شایع حال ایلدی  
 خلقا بچن جیل و شرمین و متفصل کلا اولوب کلامک روع نقک فرغ  
 اولدی عبدالله اعتماد سکا سواد اعتقاد اندیکر صغیر و کبیرا کایدرا اولوب  
 سوزین باور اندیکر زیددخی زیاده مخزون اولوی و خرنی خردن افزون  
 اولدی زیدادیکر کمال خزن و ملال ایلد مرتکم سوروب کیدر کین کوردم که  
 حضرت پیغمبر مندن یکا کبیرین سوروب یا نه کلوب طور دیکر و قولایه یا نشو  
 بور دیکر و بنشین کنان بیور دیکر که بشارت اولسون سکا کرای زیددخی تین  
 سنی تقدیق منافق تکذیب تندی و سوره و منافقین لیل رجعتنا الی المدینه آیت  
 شریفه سنه دکن ملا و ایلد بیلر این سلوک کذب و نفاق ظاهر اولوی اصحاب  
 بر منافق اول تیره روز کاردن ناخر اندیکر حتی عیاده بن القیامت و اسن  
 او کندن کچوب سلاک و برمدیلر این سلول بود ضلعردن ملول اولوب اعتراض  
 اتری نفر دخی ایتدیکر که توبه و انابت آئینجه میانمده سلام و کلام رسمی  
 مقطوع و انبساط بساطی طوی و مرفوع در اختلاطدن مخطوط این بارگاه  
 نبوتی عزت اساجره سا اول و عفو جیل نبوی دامن یا نشوب و رطبه هلال  
 بخت لول اول ضلال لولک سرگردانی کردن بیخ اولوب یوزین جور دی و اعران  
 صورتن کوستردی عیاده اول بدنه اندیکر واته بو عناد موقوف طریق و لو  
 و جمل یولون یورمتی حقیق دخی آیت قرانی نازل و صلوات جمهره او قوب کوروب  
 ایشدن سنی هازل اولق مقور در پس همان اول وانی جناب کبریا کلدن  
 و ازا قبل لم تعالوا یتغفرکم رسول الله و و سهر و ایتهم بصدد و و هم  
 مستکرون سیریه سنی یو با بن نزل اندی قصه آنک عایشه صدیقہ رضی الله عنها دخی  
 بو سفر طفر رهمده وقوع بولمشدر بیان اجمالینی بودر که اول نهال صدیقہ عقیق  
 بولدر روایت اولنور که بیور مشلر حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله هر سفره که  
 بیورس لر از واج طاهر میانش فرغ صالوب کتمک نامنه جعفره ای همراه ایدر  
 ایدی یوغرای کین افزاده قرعه رفاقت بنم نامم حبیب شرف رفاقت استعداد  
 رتبه سند ایدرم جون اول وانی جناب بیتی نزل ایشیدی نم بکون برهوج ترتیب

البحق

انشلا ایدی بنی اول بود جلد راحله یه بولکدر و باندر لر ایدی تم صرب قرار بولجی  
 مراجعت مبادت ایلدک مدینه یه قریب کلدک بر سر کمره رحلت نراسی سبع اولدی  
 قضای حاجت ایچون لشکر کا مدن جیقشدن منزلکا به کلجک صدره ال اوردن  
 کردن بندمی بولما بچق کیر و اول محله واروب چوق جست و جوانم تر د بسیار دن  
 صکره بولدم بنی تحقیر ایکن مودج حملنه تغین بیوریلان جماعت بنی بود جی  
 صا تون کشتی بولکتمشدر خد خد سه سال ولوب صغیر و بزرگ سببی ایلد ختم اول  
 طبقه ده ایدیکر بود جی اولاد و غمی احسان لشکر کردن بندمی بولوب مراجعت  
 ایلد و کین منزلن کیمسه بولدم فقرا نه فقرا نه اطلال علی تقدیر و زرره مشر  
 مراجعت لری ایدی بله محل منزورده توقف انرم بر ساعت و نوردم نوم غلبه تری  
 جادرم بیوروب خواب واردم صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که طرک کینات توک  
 ایلد ساقه لشکر مقرا و لمشیدی و دندار لوق اکا تفویض بیورلشیدی علی الصبح  
 توقف تدم محل کلدی دوردن طوروب اول بلند ایلد انا ته وانا الیه  
 راجعون ددی آنک وازی بله بیدار اولوب یوزم اورتدم پس صفوان دقه سیل  
 جو کردی و اوردن اریلوب سوار اول دیو خطاب ایلدی بندخی سوار اولدم  
 صفوان دخی حمل نامی طوبوب بدیکر بشلادی وقت حر هواده که بمقام انجیر  
 ایدی لشکر ملحق اولدق نزل انشلا ایدی اتفاق ابتدای عبور بمخازل اهل بقا  
 اولمشیدی مردل سپاه دلخواهی سزا گفتاری زباننه جاری بدوب کولکین کلن هدیک  
 دله کتور ریدی و لو کفنا رنا هموارک بادبسیل سلول منافق ایدی و اهل اسلام دن  
 حسان بن ثابت و سبط بن اثانه و غیره اول برکوب بوغنا ده غیر ایقن موافق ایدی  
 صدیقہ رضی الله عنهما ایدر که جون مدینه بایر شدم بیمار اولدم و اکی صیحه میان  
 مردم دوشوب بولمش انش منور بن غافل ایدم اما نزاع حضرت اول بیمارلق  
 کندم نشت نخره اوزره بولوردم و احواله سواقی ایامده اولان تقید و التفات  
 مشا هس انمردم و سینه و قوفوم اولد و غمی جهتن ضعیف متفاعد و لمشیدی اکا  
 و کک بر کیمه امش خط قضای صاحبی بر قضایه جیقدم یور کین جادری اغنه و لا شو  
 دوشدی و لغت کک دیوب و غلنه نفرین ایدی بن دخی ایتدم که حضور مکره بدرله  
 عالی قدر اولان حقیق بولکونه دشنام آنک لایق در دخی دوشدک کیر و مسطی  
 سولدی انکار کیر و اظهار ایتدم کیر واد فعه ثالثه ده کیر و بوضورن وقوع بولدی  
 آخر ابتدای ای هایشه مکر شک حقیق نه دید و کندن پیچر میس بندخی استخار ایتدم  
 اصحاب آنک و نهان مقالانی بیان ایتدی بر وجهله مهم اولدم که همان لخط محوم  
 اولدم و کینه و کیم فراموشش بدوب کیر و دوزم **ترجمه** زکفارش جانش در گرفتیم  
 همانم حکمی ز سر گرفتیم **ترجمه** فم ایلد اولدم اولدم شوبله مد هوشش که ایتدم عالمی



جمله فراموش حضرت حمزه مکه کرم والدینم منزله وار مغر استجانه ایدم و ازین هلاک  
نبرد و اربوب مادر مدد اول گفت شنیدم که صوم و دروغ و اولان اندوه  
انبوهی عرض ایدوب در دلم بیان و سورسینه می عیان ایدم اول غمزه دخی  
شفقت مادر ی قضا سیل رقت کنان ایدی که غم حکمت و کشت و زار دکن تخم  
غم که که هیچ بر خاتون بود که که شوهری قاتل سوگوار و انازلری اولاحضه  
گفتار از اموار سولیه لره حره صرین جکوب افترا یه و غرامید و سکنین کین بدکوبان  
حکیم طوغرا می ایدم بحال الله بوجه احوال نباه بن یکناه حقنه شمره افواه  
اولوب محفل رفیع نبوی نمک رفوعی و بابا ملک سمعی اولا و نبی ساه اتمیه بابام برآورده  
دخی تلاوت مشغول یدی بوبر سوز سوزم و او زاجان کرازم سمعی و لیجی استغفار  
حال اندی انام دخی ایدی خواه ده انتشار بولان ققه هنوز مسوع اولش اول  
دخی بکاده و بدکولردن اشتکاده بکامشارکت ایدوب کبره وزاری و اخوان دخی  
دموعی وجه و جبهی اوزره جاری تدن صکره تسلیم بر کلامه آغاز نصیحتی بکونین  
بر و از ایلدی بر خیردن باران احسان و اجره با غار واه سوز ناک صابرج برینه  
اغار جزع و فرغ اند و فرمان رحمان در دکه در مان ایدجه منتظر اول دخی اول  
یکجه صباحه دیک بکا ایدم و بارگاه اجابت بنا به مناجات ایدوب حال بر مال بدن  
درگاه ذی الجلاله اشتک ایدم بدم چشم دم باشم خواب نوشین کبره مدی و رحمت  
کشم بالنی راحته ایدم **بجشم فرغام شب ازان گفت** نیا مد خواب سل  
مرتفت **صکره حضرت رسالت منقنه علی الیه اسامه بن زید عوت و نوخصه**  
اندر ایدم شوی ایدوب نیم احوال تدن استفسار ایدم اسامه ایتش که ای سلطان بارگاه  
لولاک داخرم محترم کل کسی پاک در **بیایکی مثل اوزن در جهان نیست**  
باور مارا بجز بیکای کان نیست **حضرت عمار رسول خدا که خزن جلی سنی کوب بک**  
دیش که بار رسول الله لم یصیق الله علیه و آله سواها کثرة ای رسول و در کار  
خدای تعالی سکا جهان فراخی نمک طار انما مشدرو عایشه دن غری نسا بسیار  
و عتبه عتبه کابالین راحت انکه جان و برن عیان به شمار در خاطر خطر صفا به  
که غم غباری بجز متواری نمک و اول سنه کنگیزی بر مره دن سوال اید که طوغ غن  
سولیه حضرت دخی بر مره کی کو نو دوب استخبار حال تدن که ایتش که بار رسول الله  
سنی مبعوث ایدن خدای تعالی حقیچون بن عایشه دن بکمره عیب کور مدد اندن  
غری که خواب و اربوب بخون جیمیر سیر و الله که عایشه طلالی خوردن یا کتر و زبل عصمتی  
الایش طاعتدن مطهر در اگر ایل دید و کی سوز در دست اوله اشک درون نهانه بصیر  
و صدورده اولان اسرار دن خیر اولان اعد سنی غمیه دیک اسگاه ایدم ایدی خا غما که  
همسوا حبیب خداوند قاهر لوث مجوردن طاهر و کشف حیات الهی و محفوظ نظر

حفظه اولیه منقولدر که حضرت رسول غایت ملول اولوب منزل شرف فرو نهدن  
مخزون و سینه پر سینه لرغ انواع اخزان مخزون اولوب او نور مشاعر ایدی  
که فاروق اعظم مجلس محترم مدینه کبردی حضرت پیغمبر علیه السلام الملک لاکر بیوردی  
که ای عمر بو حصو صلح سنک فکر کردی ایدی بار رسول الله بن علی وجه الیقین  
بیلورم که منافق فکر سوز لری دروغ و گفتار نا هموار لری نی فرو غدر  
حضرت بیوردیکه نه دلیل ایدم عمر ایدی بود دلیل دل اید که خدای عزوجل قدر  
رفیع لری اندن اجل کشد که سوره سینه که طعنه سنی و قون و بدن میتنگ  
اندن اغزو اطهر **امشدر که مکمل بوده با قون قدر محسوس و لیان لوتنگ**  
و بای مسک کو نور دخی جنگ نبات طهارت انتسابکه اصابتی ممنوع و دامن  
با کندن الوده کک شایه سی رفوع ایدن ثیاب مطهره و عرض شریفک اجبت خباثتدن  
واشع شایعدن پاک و مضمون اولمق محال اید و که محقق در و مقرر و کوندن  
اظهار در کرم محترمک محفوظ حق و حفظه جمله دن احق در کلام اصابت  
اثر حضرت عمر موصوفه کذراته و لیچون مقبول بارگاه اقبال و قبول اولدی  
صکره عثمان زوال الثورین کادی اشرف انسان اندن دخی بر سان اولیجی  
ایدی که سخن دشمنان محض هتان اید و کنع تردد م یوقدر دلیک  
ندر دید کلر نس ایدی که حق سبحانه و تعالی سایه سعادت سر مایه کی  
زمینه دشمنان حیات امتشدر که مبارز زمین اید الوده اولا با بر کیمنه  
نیک قدمی ظل ظلیککه سوره اولایس کو که کی بویل صقیلین الله حم محترمک  
با نسیته دن سزا وار و بایست اولان وجه اوزره نگاه ایلر می و مجوبه  
خانه عصمت کشیده و نبوتک دامن خفتنی دست خیانت بیو سست بکانه  
دن صفای می لو کلام صدق انجام و سبیل از دیار سکوت فخر انام اولوب  
اضطر ایدر سکون کلک کادی بوانا ده حضرت علی کادی اول مطهر  
فصل جای دن دخی سوال بیوردی قوه اخترای مناخض اید و کی یقین  
اوزره اولدوغین تبیین اندی دلیل طلب بیوردی قوه ایدی که فلان  
زمانه حضرت اقدار و ثمانه ابتدا امتشدر کور دگه انانی صلاتی قدم  
طاهرین لعلی اخراج هتک بردخی متابعت ایدوب نعلانی جقار و قوب  
نازدن فارغ اولیجی باعث اخراج نعلان ایدی دیو بزدن سوال ایدک  
مجرر قصد متابعت ایدوب جیقار و قوب دیک بیوردی که نیم اخراج باعث بو  
ایدی که جبر علی علیه السلام نعلنک تلوثنی اعلام ایدم پس قدم مکرر نعلنک پاک  
رواکورمین خداوندی هتک محترمکه الوده کک صفی رواکور می و اول  
مقوله حالت سبقت اتش اوله و حی التهنیزول انعمی ایدی خاطر عاظر کعبار



اندر شش دن مغرب منبر کفر خزن به تقریب ایلد مظهر و لمسون که ماموس الهی برات  
ساخته ناموس عالیه ی کواهی و بر سر کمر کرد که اول غنیفه نکد اسن عصمت بگوونه  
ملوئیدن پاک رک در بوسوز لر دکن ملک متعال خوش حال اولوب صدیق کبر منزلند  
واردی صدیقه رضی الله عنها ایدر که با جام او ن کریم و زاری ایلریم بر انصاریه  
دخی بنمله مشارکت ایلریدی والدینم دخی اولوب ننگاه و کاه کاه ننگاه  
ایدر لریدی بو افتاده مهر سپهر بندی حضرت حبیب خدا کلوب سلام و بردی  
ویا غنم اولور دی قصه افک میان مردم انتشار بوللدن بروستد المرسلین  
بنمله منشی اولما مشدی و برای وار ایدیکه وحی الهی نازل اولما مشدی  
بعد ایلوس زبان محمدت فالوس لر نه اجرائی حمد و سپاس ایلوب کلمتی  
شهادتله تکلم بیورد قدر صکره بیوردیلر که ای عالیه شکر حقلک کما شول  
مقوله مقاله لر سو بیلندی اگر ذنک بوجریه دن بری یس رب البریه بر او تکلی  
اظهار و طهارتکی شکارین و اگر خلاف عادت برکنه صادر اولمش ایس  
توبه و استغفار ایلد و جناب کبر و کاه کن هک مقابله سنن اعتذار ایلر که کناهنه  
اعتذار و جواب استغفار دن اعتراف ایدن بنوع سراقنم نکه توبه سنی  
قابل التوب حضرت قبول رحمتی دروازه منجی بول ایدر رحمتی توبه ایدن زانی  
حقن بیل از زانی در عایشه رضی الله عنها ایدر که بوسوز ناک سوزدن دروغ  
یاندی و چهره زر درم استک کلکونه بویاندی کلام سید الانام انجا میو بیک  
کوزم باشی منقطع اولوب جواب حضرت نصای بابا مه حواله ایلدم بابا مه  
دخی ددی که واته بلزم که اول حضرتک جوابن نه سواییم و توجیهله تکلم  
اییم بزرگه ایام جاهلیت بت پرست و بادیه غفلت و غوا ایلد سرشت  
و باز اغوا ای بلین تلبیس شعار الشیوع بست ایدر که خاندان عز بگوونه غنا فدا  
پاک و طاهر و عرض اصمون اید و کی ظاهر ایدر کی سیم حفرده بواسطی  
فرز ایدر و نیکنا ملق خبرندن غری ملوز کیمه کوشنه کبر مز ایدر کی کبر  
خاندان ملوز اسلام روشن اولوب هدایت محمدیه بر توی ایلد بر حق حقیقت  
بنمزد قیر و سراج دل به غلغله جوارغ لوتجید عرفانن ضیا پذیر اولمشدر  
ناس میانن بونجه شناع اسنادی اجباری شایع اولمشد دخی بن نه دیم  
که معلوم حضرت اولیه اندن والدیه حواله اترم مادم دخی شرمسار حجابندن  
اظهار بجز سگوت ایلدی **ملوفه** جوا ولد بکر ایمیسی بیله خاموش  
دروم سوزی و ردی بجه جوشی و دیم ای زردان عالم غیب شناسای کوز لر لر رب  
بوسوزیم خلق انجنون منتشر در انما صلی الله علیه و آله و سلم و لای شایع  
که ظن اولینه امر غیر واقع اگر انکار ایدریم یوق فردغی قبول ایلد دخی اولما زردغی

انما ز سید بدرسم نفی و انکار ولی نابوده نجه ایدم اقرار خدکم اولدر پشت و نپاهیم  
بوسوزیم یوقدر اصل کانیم **قسم** باد ایلدم رتبا جزا یه **قسم** بیل اولدی بندن نا سزایه  
اوسیم دور ایلریم بر لاک **امید** بدر غصتم دامن پاک **بن** و فحش رضا حاشا و کلا  
کرک اعدانم دیسون کرک **امید** لکه احسان الهی **ویر** بن کی کناه **ایچون** کواهی  
**نشر** حضرت صدیقه ایدر که اگرچه فضل و احسان بیکران الهی به و سوق اعتماد  
و عموم مرحمت ناشای به فریدر اعتقاد مقرر ایدی لکن بوجه اوزره ایدی  
که با جبریل امین برات ساحتی تبیین یا عالم شامد فخر انامه تنبیه و اعلام  
بیوریلد اقا حقن آیات قرانی و تنزیل اسمائیه شهادت خالیه هرگز خطور  
انمز ایدی هنوز جمال محمدی انجنون افروز ایدی که چهره سعادت بهره سنن  
وحی افکاری روز ایدی **نظم** استوردی مادم اول لحظه لین  
قودی یالینه سر سرفردین **نزل** ایلدی بردیمانه **خبر** کلدی اول سلطان زمانه  
نزل ایلدی اودم ناموس کبر **تلاوت** ایلدی تک یاتن ازس **اول** ایلدن ایدی عالمه نور  
ای جمع ایلشد سورده نور **جوا** اولدی منجلی وحی الهی **بکا** اتدی رسول حق شاهی  
دید ییاعایشه سکا شاخت **که** کلدی صدق کده حقد اثبات **تلاوت** ایلدی یان حضرت  
امیدم روحه سین و بر حضرت **ش** ایان شریفه والدیهیمک مسوعی اولدی  
بابام خالقوب باشی تقبیل اتدی و انام ایتدی که یا عالیه قیام ایلد تقبیل  
یر موبد فخر انام ایلد **بن** دخی ایتدم که بو خصوص حق سبحانه و تعالی  
حضرتندن غیره منت انزم و ابراءت عصمتله بنی سرفراز ایدن خدای بی  
انباردن اوزر که به حمد و ثنا ایلزم **روایت** اولور که نزول آیات مزبوره دن  
قبیل مسوره حضرت ابی ایوب انصاری رضی الله عنه الباری اول صدر نشین  
مسند بزرگواریدیمش که یا ابایوب عایشه حقن سولین کلام نامرغوب  
مسو عک اولما مشدر ابویوب دخی ایتمش که واته اول کفت و کوبه نمان عظیم  
و بوبان تردجای بیم درای اقم **توب** سن بنم حقن بگوونه وضع ناشایه  
ارتکاب ایلریم ایدر اول غنیفه دخی ایتمش که لا واته ابویوب دخی دیمش که  
ایدی واته صدیقه سندن افضل و عرضی سندن اکمل در بوا حزننا خرابی پیغیر  
خدا حقنم روا کوره و ایتدی که نانا ان شکم بنده سبحانک خدای عظیم  
بوکلام بلیغ انظاک نفق شریف آسمانی به مطابق واقع اولور دخی و آیات قرانی ده  
اندراج بولور دخی اول رفیع المراتب جمله مناقب علیه و خصایص جلیله سندن  
معدود در رضی الله عنه وارضاه و اعادنی لیه جوار مزاوله ملوز بخت ارضاه  
منقولدر آیات انکب نزول ایدر یک حضرت رسالت پناه مسجون جیقوب  
احباب جمیع ایدوب خطبه او قودیلر و اول آیات اعجاز غایبی تلاوت بیوریلر



و مرایای قلوب اصحاب در غبار شک و ریب جارب یقین ابله رفقه و بیدار  
اولان فتنه خفته اولیجی مقارن قلری کتودوب هر برینه حد فک سکن  
تا زیانه در اورلدی و اندودورت نفر ایدلم و هم هولاء عبادت بن ابی بن  
سلول منافق و حسان بن ثابت و سطلی اثانه و حنه بنت جشک خلیلله  
جلیلله حضرت نبوت اولان زینب بنت جحشک خواهری ایدی **بیت**  
ادرن جیقلمه ارمه تا زیانه دلین ضبط ایتن ییو تا زیانه **نثر** مطمح بن  
اثانه و منزور صدیق اکبر حضرت تک اقرار بندن ایدی غایت فقیر ایدی  
رابطه خویشی و واسطه درویشی ایلر حضرت صدیق مایحتاج و لوازمی  
میتا و آماده ایلر ایدی بگفت و کوده منافقلمه موافق اولد و عیسی علی  
اولد قد نصره آیات انک نزل ایدیکم قسم یاد ائدی که **س** در کندن  
مطرح ایلر **•** لطف و احسان یا نبی سدا لیلله **نثر** پس جناب کبرای الهی  
بویست کیرمه نازل اولدی که فلا یاتل اولوا الفضل ستم والتقدان یو یو  
اولی القریه و الیاسی و المساکین و المهاجرین فی سبیل الله ولیعقوا ولیصفا  
الا تحبون ان یغفرکم و الله غفور رحیم یعنی سیزدن فضل و اعطه صاحبی  
اولر اقربا لر نه و مسکین و راه داده مهاجرات ایدر سکینه ایتا و اعطا  
انک اوزره خلف قسم المتوکل و عفو و صفح و جمل معاملر برینه کتور سوزلم  
سبب دیمز سبب که الله سزری یار لغیه که تحقیق الله زیاده مغفرت ایدر  
ایستجی در پس حضرت صدیق ایدی که والله سورم که حق تقالی نبی یار لغیه  
لاجرم دستور سابق اوزره مطمح ک نفقه سنی کوندر را اولدی و عهد ایدی که  
من بعد مطمح ایدم لقول صحیح اصحاب در روایت هر یکم بود و هر در کاتیتیم  
بوغزاده نزل انشاع لا حجب نزل ایدی که مدینه قرین حبس فصل نام منزله  
میور لر حق حضرت صدیق نکا و کسرون بندی سیم اولدی بونمد و عی جندن توقف  
میور لر جایی اب و لغی اصحاب عی اخطراب اندلر و غار فوقی احتفالندون  
خونلری صدیق اعظم حضرت لیلله اهل اول ایدلر اول بزکوار دخی سبیل را خیمه و اردو  
صدیق به عطا بایر خطا بک تودی اول مسطوره حمله عفت و توری حضرت رسالت  
نیاه زانو سینه مبارک با تیری قویوت خفیف نوم لطیفه و ارشاد لیلر کتقار درشت ایلر  
انتفا المیتوب رست بهمنت پیوستی ایلر نهی کاهنه دورندی بر قلاده او جندن بونجه توکل  
نمادی فوت اولق شامنه نظر و کولک یونند سوزلر سوزلری حضرت رسالت مدار  
بیدار اولد دیو صدیق تک نطق و حرکتی جای یوغیری بواشاده سید ابرار اولدی  
صلوة فجر ایدسچون وضو بکافی صوبولنما یحیی حق تعالی لطفی غایتی ایدر یتیم آیتی  
نزل ایدی فضل الهی مرادی ایلر نماز با هدا دی ادا ایدلر و اشیدی حصی دلیلیک

نزل آیت یتیم

ماهی اول بر کتلم باول ابی بکر تو اول بر کتلم کلد رای ابی بکر یعنی سزوی یکنفر مژندن  
مؤمنه چوق برکت لحوق ایتشد و حضرت صدیق یور که اول کیم اولان کردن  
بند هر چند که نفق و لذی بولنمادی غزوه و اخراجه نیم و قایلند در غزوه و  
خندق دخی دیر لر رحیل در و لوقا یقینی حاملان انار و ناقلان اخبار بوجلم  
اخبار ایتشد در ک اول زمان خرجها بنی النضیر حواله میدن دن اخراج  
المتشوی اطراف و اکثاف طاعنه ایدر جلدن حی بن اخطب و سلام بن  
ابی الحقیق و کنانه بن الربیع بن ابی الحقیق متابع لیلر خبر لوا حین متولن  
اولش لیلر ایدی و روز شب نیش لری اهل اسلامون انتقام ایدی عاقبت  
رئیس لیلر یکر می مقدار کسند ایلر عامر را حب ایلر مکره واروب غبار فتنه  
اشوی تمیجه و حب و قال مقدما تنی ترویج آغاز ایلر ابوسفیان دخی بونلری  
خوش کور و جمع اخراجه شتاب ایدی بنی قریظ دخی حتی بن اخطاک اغوا سینه  
عین احنام ایلر متفق اولوب اجتماع سکا متی یقین اندلر و اول حضرت بلعقد  
اند کلری عیدک و فاسی رخسارنی ناخنی عذر ایلر خاشیم ایدوب عمر نه فر  
انامی نیمه تفصل درین ایلر چون یورد و عنودک خاطر شقا متا طر لری قریش  
طرخندن مطمین و آسوده اولدن غن قطقان قبیلله سده کلدیلر و خیرک بریلدی  
خواما سنی تعهد و عی سید ایلر دخی مسلک اتفاقه خلک ایلر سار قایل دخی  
واروب بکذبان اولدیلر ابوسفیان دخی اهل ضلال لشکره استقباله استحال  
انزود و ریک مقداری مبارز کینه گذاری آماده ایلدی و یک بشور دوه و اوج  
یوزات ایلر تکرده فاجیق دی و دارا تند و ده باغلا دقلری بوا ی عثمان طلحه  
بن ابی طلحه ی ایدی و خا نظیر ان اسم و اجم بنو مره و کنانه و فزاره و غلطان  
قبایل هر بری مبارزان دیو شایله ایلر بروه کلوب جیش قریش ملحق اولوب مدینه  
منوجه اولدیلر قبایل منور و اجتماعی سبیلر بو غزوه و الا فاب ایلر ملحق اولدی  
صوت حال بونوال و زره ایدر حضرت مقدس نوی به دخی معروض اولدیلر اعیان  
و انصار و مهاجران جمعه فرمان یورلدی چمن استشاره عیده بن ابی بن سلول فوج  
تکمرنی قبول یتوب کثر اصحاب کتک تدبیر استصفا اندلر لما فارسی اندلر که بلاد عجم هرگاه  
بر کرده انبوه پیشرو اوزرینه متوجه اوله اول شهر خلیفها و متقه قادر اولیجی مدافع  
شهری سزخی ایدوب شهره بندلر تارک در لر و اطر فتنه عیج خندق حفر ایدر لر  
راک سلمان قرین استخوان کمر اولوب جنگ اسبابی فاده قلندس و عیده بن ام  
مکتوم مدینه ده خلیفه قلموب علم مهاجرین و بن حارثه یه و علم انصار رسول  
عباده یه نفوض یور یوب اوج یک مقدار بن دیران غلب بولر مدینه دیرا فتنه  
میور لر و قریب شمرده و ایلر اولان کوه سق دامننه نزل میور یوب ایدلر

120 غزوه اخراجه  
آخر خطب  
دقه در قایمینی  
اشن بوند



برخی عظم جیب رحمان رحیمه زیل جانین رفع اولدی و اشارت ظفر شایسته  
بنویسید ایلر سلمان خندق حفره شروع ایدوب فرهاد و ایشنه نکلکیشنه ایدوب  
بر و ایشنه بر او کیشنه فرق ذراع و بر و ایشنه دخی او ذراع دو شید و موی  
خندق بش ذراع تعیین بیورلدی موی قریطه ایلر سابقه صلح اولمغین آلا حفره  
بیل و زبیل و ایشنه و سبزه کیمی ایلر ان استقاره اولدی و حضرت رستم پناه موی  
کاهی موافق اصحاب و تقویت قلوب احبابا بچون حفر خندق و نقل و تراب ده  
مشارکت بیورلدی ایلر سلمان رضی الله عنه حفر خندق کمال مهارت اوزره  
اولوب بنیه سی دخی قوی و نیت امتیه سے امداد لشکر بنوی اولمغین دیرلر که  
اون زور او کیشنه قدر عمل ایلر ایدی چون مهاجرین و انصار و مواضع حفر قستی  
و توزیع و جری اوزره تعیین بیورلشده میانلرن سلمان حضرت لری اوزره  
نزع صورت ظهور ایلدی هر بری سلمان منا و محی احق به دیوب کند طریقه  
جگر لری حضرت دخی بیورلدی که سلمان شاه اهل بیت و لوکام سعاد فرجام اولدی و کشت  
قیام قیامت دیک سرمایه ابرهاچی و مرقا کنگ افشارچی اولدی منقولدر که حفر خندق  
اشتغال ثنائین بر حکم طاشی پیدا اولدی کنگ یلم طاش پذیرا و لمزیدی و انون و کلا  
اقوامنه و باز اولدی کسر کیشنه دکل ایدی و متبیین منین زور اوران دوران  
ایلر ان رخنه دارا کنگ بنای آسمانی شکافته اتمک کیمی متصور دکل ایدی واقع  
حال معروض مسامع جلال و لیجی سر سکنه قدم رنج قلوب سلمان فارسی النعم  
اولان میشتی اوچ کمره اول حجره ضرب اندیز ضرب اولده بر برق آفتاب نشان  
درخشان اولدی که شام قصوری حضرت کنگ منظوری اولدی و اول حجره صلیک ثلثی  
جدا اولدی حجره ثانیه ده دخی بر ضیا پیدا اولدی که اشکله مداین قصور بنی مایان  
اولدی و حجره بر ثلثی دخی قوبری حجره ثالثه ده بر لمعه جهات تاب دخی اشکال اولدی  
که اشکله ابواب صفا نظرگاه جیب الله ده پیدا اولوب حجره نور بالتمام مکسور  
اولدی و بلاد منوره فتحنگ مرده میان اصحاب جهاد نهاده ایر کرب و ببله سی ملک  
ممالک اسلام اولاجاغنی اعلام ایلر منافقان مقهور که سور خرد نور زن محروم و مجبور  
ایدلر دیرلر بیکه خدا و رسولک نزه ویردوکی و عدد کدر ایا غرور فریب و انجاز  
حد نه غیر قریب در و فور خودن خندق نصفورا و لو کین فتح شام و فارس من  
و عدی مذکور اولق حد قبولن دور در القصه اتمام خندق و فتحی مراد اوزره  
محقق و لیجی جیوشن شفا کوشن عادی کلوب ایر غدی مالک بن عوف و عیسیه بن  
حصین بنی اسد و عطفان و خواره ایلر و زمره و یهود عبود بالای وادی دن  
جانب شرقی مدینه دن و رود اندیلر و ابوسفیان جیش قریش و کنانه ایلر پایان  
و ادیرن نمایان اولدیلر و اکل کرده انبوهک کثرت و پیشتدن و شوکت و استبداد

ضمای اهل اسلام قلوب بهراس و فلام و خوف و رعب عظیم و شوب الفرائض  
لا یطاق اوراق فی نظرنا تلک کور و ب چشم امید لری خجرو و روزهوش کوز لری  
شیره اولدی نه کم حق تعالی یور اذ جاءکم من فوقکم من اسفل منکم و ازراعت  
الابصار و بلغت القلوب الحیجر و تطغنون بانه الظنون انا کما کتبنا فی المؤمنین و  
ذات لزلوا لزل الا شدوا مشرک و خندق کنار نه کلبچک و یار عربی رسم معهود اولدی  
جهنم نجب اندیر و محاصره اهل اسلام شتاب تدریج حضرت رسالت خیمه سنی نعبه  
ایرک هر چند که خندق کناره سعی بلخ کوشش مدیریت خاتمه عبور و راول فینه  
غدر و غرور و مقدوری و طاری جنگ قتال فخر در می بنال ایل اولوب طر فی  
خندق کن سحر تیر کیدوب کلمه و بیگان پیام مرگ ایل اعدا جگرین دیگده  
ایدی کیری بیری کون اضراب ضلالت انتساب توقف و درنگ و کنار و خندق  
پیکار و جنگ ایدر لری و کیم کوشش املکه اهنک ایدر لری **نظم** همه روز و روز  
روان تبر و شمشیر و زان کشته میدان آفاق تنگ فلک کردی ز تیره نشان خندق زخو  
پیس میراشت ز زین سپر شب ز برقی شمشیر بودی چنان که در خنده ز کیم کشاید ها  
بر کون عربین عبود و کیمیک متقابل کا مقابل اولما زیدی و شجاع عربی هزار رده  
متقابل یلوب پهلوان لغه اغراق افسانه ایدر بطل باطل ایدر شدن دوش بر کیشی ایل دخی  
خندق آن صلوب برجای تنگ کنار ایدوب و بند واحد ایل کج ایدر عمر و بر روز  
مبارزه موقوف بر روز و مبارزه ایدر و کیم سکن بیلدی کیم اول لعلی مردار  
عزوه بدر دن زخم افر از تنش امش اول عار دن عاری و لیلی انتقام الهجه جسد  
ناهار نه باغ سورنکه نذر اتمش و اوحد واقع سنه عابلی و لیلی حاضر اولدی غی  
جسد تلاقی مانجا ایل کونکره غم غصه حیاتی ایلک و ایلر و اتصالوب مکرر ایلر زینک  
قوت و نور و تصور املکه اهل اسلام فانی لام اولوب کیم ایلر و وارمه اقدام اندی  
و حاضران معرکه داور دن داعیه برابری ظهور ایلدی مکرر حیدر کزار که اول بر کردار  
مبارز طلبی کیم از کجه سید بار حضرت دن استجازه ایلر ایدی و حضرت رسالت جناب  
جواب و یرمیوب مردان مرده و دیران میدان بنزدن بر فرد بوقید که بودش و کیم  
طرز ایلده دیو بود بیلر شیشه بهجادن غری بر احد تقدم یتوب کیم و استبدان ایلک  
حربه و ناله ده اذن شریف نبوی و دعای اجابت استغفار مصطفوی ایل اول بیلر سیکل اوز  
پایده موکل اولدی چون اول خصم شوم او شیشه بهجوم ایدر کیم ایدر کیم معلوم ایدر کیم  
که کلاک کشته کید و زون که هنوز نهال و لولس جوان نازه اوس سن میزان مردان  
جولان زمان و جمله شیران از درها کیم صلواته تحکمه وانی دکله و والد کلاک محبت  
و داد و الفت و انجا داوره ایدر کیم و شجاع موافقت انما رسد ایدر آینه کیم  
و دو ولدان ازها رخصتی و صفای آینه کیم خو کیم هم المدن ریخته اولدی



روا که در زم زم شیرین دان اول نادان جوانی بود بیکه بنی ستمه مبارز بی طالب خون ناپاک  
خاک مملکت دو لکه را غنیمت عمره بود کلام غایتش شاق کلوب حقیقت جاهلته سی تحرک  
ایدوب تشنه اندی و سکر یوب سگ دیوانه کبسی اول شیر غریب ظفر قریزند بکا  
یورودی و غبار کبر و دار بر وجهه بلند اولی که غرضه بیکاری یورودی نظار  
نظار دن کمر و حجاب کمر و بند نهان اولوب درون بزرده کیر و ذره مردانه صواش  
ورستمانه او غراش ایلدیلر عمره واریغ برق کردانی اول سرور سره حواله ایدیک  
اگر چه سیر برده دفعه اولی تارخیم شمشیری سپردن کدر ایدوب سر سقا و خسر لرنه اثر اندی  
همانم اول کوه و قار بر ضرب ذوالفقار ایلدیلر شفا نمزدی میدان مذت و هوان غلظ  
ایدوب اسماع صغیر و کبیره بکبر صدایین اسماع ایلدی عسکرا سلام صدای بکیر اماندن  
عمر و بر فرجامک سر کجانی تمام و صبح و امید شام اولدوغین یلوب فرخ و شادی  
اظهار نه بادی ولدیلر پس ضارین خطاب و بهیوه بن ابی کعب که اول جاک ایکه ایلدی  
ناچار بهیت کز ار غیر قرار دن فرار ایلدیلر و توفل دخی که اول جمله دن ایدی خواه مردان  
بهیتدن قاجار کین خندقه و شوب اهل اسلام ایلدیلر کسار اولدی و عمر و کادی بو  
صورته منجر اولغله کفار کسار آتاسیب انکسار اولدی اول روز فرور زره  
اول نظهر ولایت و آمانک قامت منافی خلعت المبارزه علی بن ابی طالب یوم خندق  
افصل ۲ اعمال منی الیوم الیوم الفیقه برله منجلی اولدی **س** ز کشتی عیان کشت فنجی میان  
جه کشتی که بروی هزار آفرین **ش** مرویدر که اول کونکیرت می عاتنه اهل ضلال فخدان  
عمر و دن ناشی ولان تلاشی و ملال دخی چون نران حرب و جدال اشتعال و یروب  
قتاله شتغال کوسر دیلر و آخر نهان دیک علی الاستقرار جنگ و یکا ایلدیلر حتی سید عالم و اصحاب  
هدایت علم دن خلیفه ظهور و عصر و مغرب فوت اولدی انتبای حور بن حکمره حضرت بلال را  
اند و ترتیباً وزره قضا ایلدیلر منقولدر که نغمین من سوراچی عطفای به توفیق ربانی ایلدیلر  
سعاد آرزو اولدو کونا ذوق اولدو اهر بخود عذراست منظر امل منظر ایدوب بر بر سر  
دیندیر و تارک ضربه این که سینه و فاق کوه شقایق و بران جمعیت کین بریشان این  
اولدخی واروب یورینی قیرنط ایلدیلر و اختلاط نرم و کفزار ایلدیلر انبساط ایدوب بیان سواق  
وراد و اخلاص اظهار الف و اختلاط ایلدیلر و کوه ایدوب کینه اعتقاد ایدوب کفزار اصابت مداران  
اول بر کمر دار کمر عروقه کبردی و دیکه اگر کوشه طول جلال پوش ملال اولوب میل رجوع و انتقال  
ایدور لرسه و قتال دن ایلدیلر کله کتری اولدیلر سلاسل اسلام افشا و استیصال کفره ایتلایک  
مقرر و الترنیج بجا کفر استخاله سی کوندن اظهار در نه فکر و خیال ایلدیلر موافقت ایدوب و قتال  
اشتغال ایدور سوز و وبال مالدن کونو بوجله انصاف راه خسارت کیدر خنجر حمله سی بوبند  
دیندیر دیندی استخوان ایدوب حق نصیحتی بر نه کتور دیک و کولمزدن داعیه شقایق  
کونور دیک دیوب تدبیر شتر الا مال و تدارک دفع خزان اعمال خسارت مال ندر دیندیلر نغم دخی

ایندی که قریش و عطفان اعیانندن بر قاج کس طلب انک کرسنر کسینر و کله بیل اولار اگر  
ایشو کز ایلدو و ارفاز سه انره کندی دملری ایلچون حفظ و صیانت و حین ضرورت  
اعانتتین لریس اندن چیقوب قریش و عطفانه ملاقی اولدی و نیکو ایلوق صورتی اظهار  
و موافقت خلوص کنیده محض اولدی ایدو کین انکار ایدوب صدق و مقاله اعتقاد  
جای شبهه و تردید لرین سلبت و کون حکمره ایندی که بکا یورینی قیرنط دن بر خراب شد  
اخلاص یوزن سینه اعلام ایدرم انا زنه اربو ستر نهفته آشکارا غیبه سر قصه یو و جله فر  
در که اهل اسلام ایلدیلر اولان مادم اولد قلم نه نام اولمشدر در و انله ندامت لری اعلام  
ایدوب یو و جهل ابلغ و بیام تمسدر در که اعیان قریش و عطفانندن بر حاجتینی جیل ایلد  
الوب سیر لره کوندر رز و مجد را عهد و میثاق اطا عت و جهین اول و جهیه دوزر رز  
پس ایندی که سیر دن آدم استر لرسه مساعین دن مباعن ایدو سیر و اول جمله کار لریک  
انکار کمر امیر و عذر ایلدیلر لرنن برهنه ده مجامن این سیرین جه کون قریش بی قریظه  
خبر کوندر دینار ایتفاقه حصون اوزره بنجوم و حدید وجود و جوشن لرین موم این  
باشد کجهه و اذ و فرائد سعی و اجتهاد ده نمایان اولان بنو قریظه دخی جواب کوندر دین  
سیرت کونتن مندر نه نیت و قرار دن غیر لری عملی اختیار ایلدیلر و خرب و بیکاره کل  
هیج بر کاره کتموز احد کون دخی اول تقدیر اوزره موافقت و اختیار مرا خفت ایلدیلر  
اعیانندن بر قاجی رهمن طریق ایلدیلر نره کوندره سیرنا کربو جنگلن خایه بولطراف  
و حوالی دن غایب و ملو و لور سه سکر چند اسلام استغره رفع اعلام انتقام  
اندر کری حکام ده اعانت و امداد فرزند کفره لازم کله قریش و عطفان کیمضون کلابلر  
باتمام اذعان ایدیلر صدق نغم جازم اولوب لور کون بیغام درشت کوندر دینلر که  
سیر سینه کیمسه و بر جز کونک قتاله اقبال ایدو ک کونک قتال ایدو ک بنو قریظه دخی  
یو بیام درشتدن نغم کلامی درست ایدو کین یلوب رسته و فاقلم نه کبره شقایق  
دوشدی مرویدر که دوشنه کونفدن جهار کینه کوننه دیک حضرت رسالت پناهی  
اول سکنه عرصه کمرای تفریق و نصرت اهل حق تحقیق خزانة فضل نامشای دن  
طلب و تدعا و روز و شب بو مطلب حصولی چون بودای اجابت اقتضای دعا  
ایدور ایدی که اللهم منزل کتاب سیرع لکشا منم الاخاب اللهم انهم منم و رزهم و انهم  
عظیم ظهیر نوم اربعاده نمانه ظهور انا را جابت ایلدیلر انوار سرور استیلا بر سینه و شمشیر  
و استیلا بر دن در درخشان اولدی همانم مبت صر صر قریش و اذنی دن با و صبا و شین  
بر زندگانی کین دین امانیلر نه کرد و پرانی صاحبوب قدور اطعمه لرین دیک طعمای بیسی  
مقابوب و خیمه خیمه لرین روی هوا یو کتور و بنقنوز اولان لوارینی شکوب ایلدی و لشکر  
ملکدن کیمونه عیان اولدیلر و جنوالم تروها نشاندی بیان ایدر اول جمع مقهور  
قنصون انا ر غیر به ظهور ایدر ایدی که کوز نه جنود غیبی انا رندن اولدوغین



ایسی بوفیدی و لهذا اول فریق بد فرج کمال قلب شدید الانطلام لرزه رعب تمام مستولی  
 اولو باطل را ایلد بیکبار فرار ایدوب دیار لرزه لوجه اتدیلر معارج البتوره مذکور در  
 بوغز فیه ده التي نقر انصار هدایت شعار در کشته دات ربه سینه ایدیلر بیکبار معارج  
 سامیه کتب سیرده مسطور در وهم هولا سعیدین معاذ انش بی اوسن عده بی  
 مسهل طغیانی النعمان کعبی زید رضی الله تعالی عنهم واجناد دشمنان بنی هاشم  
 سابقا ذکر اولان دوزخی ایلد بنی عبدالدوران عثمان بنی منبه مؤخر اصلیلر اولان  
 سقر قمره متوجه اولدی کن سعیدین معاذ فقه حضرت عایشه در بنو و جهل مرور  
 بیور مشاهیر و قعه خندق مادر سعدله حصون مدینه تک حصین ککه اولان حصن  
 بنی حارثه دن او تور شیدم نگاه ایدر کن ناکاه نظرم سعیدین متعلق اولدی که دست  
 یاسنی ستر اتدیلر زره ایلد کذر ایلر ایدی زیر که عظیم الجثه و طول القام ایدی دکه  
 زرد رخ قدر راست کافر بیدی قصر در علدن اندیشک اولدم که جناب از خدای اولان  
 ندا ایدوب ای سعید مساعت ایلد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند دور  
 دو شمشیر بنی بندگی ایدم ای ام سعدنه اولایدی و غلوی دخی بوجک زره کیش اولایدی  
 بن الکیا لمرنه زخم ایر شکدن خوش ایدم ام سعدنه دخی ایدی که بعضی ایدم اوقافی دیم که  
 حضرت سعیدین دخی معاذ کن خندقه کایجکت بنی الوقتی بی سهم سربلکن ایلد سعیدین است  
 و هیئت یوسفی زحما ایدوب خدھا و انان ابی العرقه ددی حضرت دخی بدد عالمی بیور دیل  
 غرق الله و جهلک عاتق جون اکمل الطمانه دوقندی انک خور عانی دیکر حضرت سعید دخی  
 دعا کستن باز و مناجاته اغاز ایدوب ایدی که الی یوسف ایلد قریش میانن جنگی ایدی بکا  
 اول قدر هیئت غنایت ایلد که میدان جهاد وده سعیدین اجتهاد ایدم والا سیدین شهادت بیور  
 کام ایلد و یور دخی سید شهادت ایلد اما اول دکلوا امان ویر که بنو قریظه کام ورام اوزره  
 کورم زیرا که سعید انلر میانن زمان جاهلیت مجت و هم و شوکت کک بانه سی و ایدی سعید  
 بر دعا بین هدق اجابت اصابه ایدوب و بجه الحان اولدم ساکن اولمیان دم جاکر فریاداری  
 ایلد طودن سعید دخی کتد ایدوب و لوروی و بقیه فقه عتق بکشفه کلک بیان قلنور  
 و یوفرای عبرت افزاده اول حضرت دن معجزات کثره ظهور و لشد که بعضی طریق تلا جمال  
 ابردا و کنوروی بود که حضرت جابر ایدر که اول جی ده سید المرسلین خندقه میدا اولان  
 حجر عظیم کسرنه مستحضر ایدوب تیرنه قالدیلر تری کا هله نگاه ایدم کوردم که اوج طاش  
 باغلا مشهور ایدم که اوج کون طعام ایدوب نهانی اول و در جهانی خانه دیکو ایدم بس نوم بر  
 اوغلاق و ایدی انی نوح ایدم و بر صاع عازید و ایدی ایلد سفارش ایدم که انی اون ایدوب  
 کبرده پیشوره اندن حضرت فاته کلوب بیز لوجه دعوت ایلد بیور دیل  
 غقدار در اولانجه محضری عرض ایدم بیور دیلر که کثیر طیب  
 اندن بیور دیلر که وار زوجه که سفارش ایلد که بیز وار مینجه

خلاصه معجزات

بیز وار مینجه دیکلر تشنه اندن اولسون و نانی تنوره حالسون پس اهل خندقی ایدوب  
 بیور دیلر که جابر سنی منزله دعوت ایدر طعام بکون ترتیب طعام ایلد مثل اجابت ایلد  
 بندگی انواع خجالت و انفعال ایلد منزله واروب خاتونه دیدم که ای ضعیفه وای سکا  
 رسول حق عاتق اهل خندق ایلد منزله کلور اول دخی ایدی که مقدار طعام معلوم سرور  
 انام اولمشیدر بندگی معلوملری دیدم ایدی که الله ورسوله اعلم خیر رسالت  
 علم منزله وضع قدم بیور دقن مقدم دیک و خیر دن بکا واروب مبارک و میتن  
 اب دهنلر ندن بهرینه منج ایدوب برکت دعا بین ایدیلر طبع اولدقن مریض  
 نبوی ایلد اصحا کرام اونر اونر واروب تناول طعام ایدیلر هر قیام ایدن طایفه  
 شیع نام مرتبه سی حصون بولمینه فارغ اولدیلر معجزه اغری بشیرین سعید دخی  
 ایدر که یوم خندق مادر دم بنت رواحه بکا راوج فرما ویردی یا ایه و طایفه ولا شد  
 بولج کیدر کن حضرت رسالت نباهه ملاقی اولدم مبارک او جلوسن اجوب طلب بیور دیل  
 بندگی کف بر شرفلر دیکدم بر جابه یا بدر دیلر که اولدایمی اوستنه دو کدیلر  
 و عاتق اصحا خندقی دعوت ایدیلر جمعی استیفا ایدر کن صکره کیر و اولسا طریابل  
 شوبله ملو ایدی که اطرافدن دکلوریدی بونک شالی دخی جوق مغزات ظهور شد  
 منفصل کتب سیرده ایدر اولمشدر حقا غزوه بنی قریظه اول صباح منیر النجاشی که  
 صباح انجمن ارواح و صباح صلی الله علیه وسلم غزوه خندق دن منصرف اولوب  
 مدینه به مقدم سرت نوم لرلر محیط افراح اولدی مهاجر لروضع سلام و بر خطه تحصیل  
 ارتیاح ایدیلر و اول سفر شاق مشاقدن عروضا ایدن عقب و عباد حق بکون استرح  
 ملاحظه کنن این هنگام ظهورده جبریل امین سر و اهل اسمان وزمین خد متنه کلوب  
 بنی قریظه اوزرینه و ارق فرمان الهم ایدو کین تبلیغ امکیس فرمان نبوی ایلد ندا  
 ایدی که کان سامعا مطیعا فلا یمل العصر الا بنی قریظه فرمان رحمانی سمع اطاعت  
 مستمع اولان صلوٰه عصری فاسد الا بنی قریظه یا نشن پس هماندم حضرت ربات  
 منقبت رایت ظفر سر بنی حضرت علییه و یروب تحقینه نفس نفیس لرلر جوقی قریظه  
 قبول لرلر نزول ایدیلر بقای اصحا دخی جوق جوق کلوب ملاحق اولدیلر بجه سعید  
 اخرده ایدوب ظاهر نبوی ایدیلر یوب صلوٰه عصری قالدیلر حضرت دخی انکار بیور دیک  
 مدت حاضره بکرمی بش کون اولمینی یهوده یهوده مقابلر دن ندات کلوب کلوب  
 قاسیده لرزه رعب و هراس سکوا و لوب نصره اغاز ایدوب بنی النضیر نظیری جلای وطن  
 انکه عرض رضا ایدیلر سمع سمع قبول و لما یحق اسباب و اسلحه لرزن فراغت ایدوب  
 ایدر و عیال لری کتمکه راضی ولدیلر و جنات نبوت نصا بدن لا الا ان تنزلوا علی حلی  
 جوابدن غیری جواب ایشیدیلر بونخیز مله عقد مجلس مشاوره ایدیلر حتی ابی خطبه  
 ماده اخسا و محرک رباب شرک و عناد ایدی زوسای بنی قریظه سرداری اولان

غذوه بنی قریظه

قبول لرلر



کتب اسد الله عهد و میثاق ملکین حصار بر نه کبر و بانه اولوریدی اول مجلس  
 حاضر و کیفیت مشاوره و محاوره بوده ناظر ایدی که جنگ مال گفتاری با اسلام  
 با اول کتبه که یله دست اندری بشخون انگ یا اهل علیا لایق قتل ایدوب بخدای وار  
 جنگه کیم بکدن بریننی اختیاره منتی و لیحق بهیم برینه رضا کو ستر میوب بوالیابه  
 بن عبدالمندراوسی تک حصاره کیم سبب مراد ایدند یار و انگ تدبیر و صواب  
 بربری ایدله خوجه رضا کو ستر دیر ایدوب لایقه دخی حکم رسول و زره نزول  
 تدبیری معقول ایدوب کین اگر چه بیان آنری کین خلقه اشارت انگله نزول لری  
 تقدیری اوزره مال جالری قتل اولاجا غیبی شعرا راندی کین همان لحظه  
 ناسف نام ایدله استغفار راندی و خدا و رسولنه خیانت ایدلم دیو کیم به  
 کنان راه رجوعه روان اولوب نجلتدن مجلس حضرت رسول و صول  
 یوزریمبوب طوغری مدینه یه وارزی و کند و سبب ام سلمه رضی الله عنها  
 منزله مقابله سنه اولان مسجد ده برستونه صارری و اوقات صلواتدن  
 غیری زمانه کند و سبب جوز درمدی که تا توبه سی قبرین قبول اولادیر لکه  
 بنجه کون و کیم اول حاله قلوب قیزی کای کلوب اغزنه خدما قورایدی  
 حضرت رسالت پناه بوالهالان کاه اولیحق بیور دیر لکه اگر اول زمانه  
 طوغری بکا کاش اولایدی جناب عزتدن عفو و مغفرت طلب ایدرم چون بولسوزلق  
 اندی توبه سی قبوله اشارت الهیه وقوع اولیحق بندگی جوزدم اون بشیخ کون  
 قبول توبه سی شانه و حی الی نازل اولدی بنوقریظ مضطر حکم رسول اوزره نزول  
 ایدیر پس محمد بن سلمه فرمان بنویلدی رجا لنگ لیرن باغلادی و عید الله بن سلام  
 دخی اهل و عیال لری و سلمه و امتعه و اموال لری ضبط ایدری بیک بشیور قلیچ و اوجیوز  
 درع و بیک بشیور قلیقان و اثاث و اوانه بسیار و جواهر و اشیاء بشمار خیطه  
 ضبط کیردی و بواثنا ده اعیان و اشراف و سینه عالم صلی الله علیه و سلم در کانه  
 شرف ساجین سا اولوب ایدیر لکه یار رسول الله بارگاه مکر متک جمع لطف و احسان  
 و منبع بر و امتنان دریننی یتقاع حقن که عید الله بن اتی بن سلول خلفا سی ایدیر  
 انور شفاعتی ایدمر حجت عامه کی ارزانه کوردک وید میوزر کیمندی که دورت یوزری  
 زره یوشن ایدیر ازا دایلدوک رجا ایدر که بنی قریظه حقن دخی که نیم خلفا زدر  
 عنایت یتقاک ارزانه بیوزر کانه هلمز و رقم خطا لیرن محوده سیر که نقض عید الله کله را  
 زیاده نادم و بنیان شفاعتی بخندن هادیر در حضرت اوسیلر جوا بنی توقف  
 بیور دیر مبالغه لری مکرز اولیحق حکومتی سعد بن معاذ حضرت مدینه که ربش اوسیان  
 ایدی آغویچ بیور دیر اعیان روس دخی سعد حکومته راضی اولدیر سعد بن معاذ  
 خندق و قعه سنه و جروح اولفان اولجین ده مدینه ده اولوب بنی قریظه غزوه

کاکه قتی یوزریدی فرمان جیب رحمان ایدله حضارنه ارم واروب بر دراز گوشه  
 سوار ایدوب کتور دیر مجلس شرف قبول رسول و صولدن قتل روسای و س  
 استقبال ایدوب ایدیر لکه یا ابا عمر و بنوقریظ حقن حکومت سکا تقوی بنی  
 بیور لشدرو انور خلفای و هم و سولند لری رمتوقعدر که حقن شفق  
 مر اسبب تقدیم این سبب روی ایدلری سوی امداد که در عید الله بن سلول شفق  
 قرین قبول اولیحق کلامک مقبول اولامنی مختل و کله در خصوص کله لوصوص  
 حکم سکر سعد دخی ایدی که اول وقت و کله در که سعد بن معاذ لایر لومنی اختیار  
 این مجلس هابون حضرت و صول اولیحق لسان در ربار لرزن قوواله سیدکم  
 کلامی صدور ایدیر لکه باجرون انصار ده مخصوص صانوب انصار و عمومته و اهب  
 اولیحق عاتقه حضرت شرف ایف قیام ایدوب اول واجب لاکرامی تو قیر  
 و تشریف ایدیر بنی عبدالمکشلدن بر جمع که سعد اقرار ندن ایدیر لکه مرکبدن  
 انور ب عزت حضور و خیر عالم ایدیر لکه چون بنی قریظ حکمک زمانه قبضه اختیار نه  
 متسم ایدوب کین بیلدی اوسیلر خطاب ایدوب ایدی که بوالیابه هر حکم ایدرم  
 شایع ایدله عهد و میثاق و قبول حکم دن عدم انحراف اوزره اتفاق ایدیر پس  
 انور دخی جدمز حکمکی راضی و مختار که اختیار اوزره ماضی یوزر دیر کین روی  
 توجیهین جناب حتی پناه علیه صلوات الله جابنه توجیه ایدوب لاجل خطا لیرن  
 غیبه عدول اندی و بوجا بنی حکم رضا واریدر دخی حضرت رخی بیور دیر لکه  
 هر نه حکم ایدر سک مقبول در سعد دخی دوری که رجالتی قتل ایدوب اهل و عیال و تنه  
 و اطفال لری استرقاق ایدر لروال و امتعه لری مابین میانین تقیم این لری  
 حضرت بیور دی که ای سعد بر حکم ترک که سبحانه و تعالی ایدر کون ایدله حکم  
 انشور پس حضرت بیور دی که یوزر و غنوک لیرن کرد لیرنه با غلیوب مدینه یه ایدله لری  
 و اسامه بنت زید سر این جنس تیرلر و اهل و عیال لری بنی النجارون رمل بنت  
 الحاکم شتر لری ضبط این لری و بر قاج یوزر لکه ما اسیر لره غذا اولیحقون ارسال بیور دی  
 چون لری بسته ایدی یوزر لری اوزره یا توب حیوانات عجم کینی فرمای ایدر لری لری  
 اولوریدی پس فرمان رسول حق ایدر محمل مابین بر خندق حفر ایدوب محاذ لری لری  
 فوج فوج شترلر ساهدن جعفر ایدوب کنا خندق کتور لر ایدی و حضرت وزیر فرموده  
 خبر بشیر ایدر یوزر یهوده کارک با دکر دیر لکه تیغ ایدر ایدر ایدر ایدر دما و  
 مسفوحه لری درون خندق روان و کاه لری دولر لری طوب و شی میزان خسرا بنی  
 غلطان اولوریدی جینی بنی خطب و شفا بته میدان سیاسته سوق اولدوق  
 حضرت بیور دیر یه عذوانه عاقبت حق عز و علا سنی نیم المن اسیر ایدوب بنی سکا حاکم  
 ایدلای حتی دخی ایدی که بنی یزید بنی اسرائیل کشته بکونه بلا حق نازل و لشد رجیدر

اتبعین



سترار اول بدکرداری خلیجی چون ذوالفقار الحضا را بدید یک تندی که التماس نمود که جای  
 آئینون بخار میسین حضرت علی دخی بیوردیکر بموعنی بنم یا من سنی قلدن اسان کدر  
 پس چنی کردن شکسته اوزاندی حضرت علی دخی بر خرم اول محرک بواد افسادی  
 اسفل ساظینه کوندی نذنی قریظ سرداری اولان کعب اسدی کتوردیلیم حضرت  
 بیوردی کرای کعبا بنی جواسی نصحنون بنیچون انتفا ایلمد که سکا بکا متابعل امر  
 ایدوب محمدی کورد کوک زمانه بنم سلامی ایصال ایدره سین دیوا ایصال انشدی  
 کعب تندی یا ابا القاسم توراۃ حق ایچون اگر سرزنش نهودر روغی بر دو دامت  
 و بیهم قتل خوف شمشیر اید کعب ایمانه کلدی دیک احتیالی ولسته نکایمان کونکون  
 اجنا به التزمیم لکن بوعایرهودیت اوزره قرار اقتضا اندی کلام ملام انجاس  
 تمام ایدیک فرما ن فخر الام ایلانکدا حق ایثبنی تمام ایدیلر و اول روز عجرت  
 اندوزده حضرت وزیر بهکام شاه دکل کروه شامت علامتک صبح وجود  
 فی سوبرین شام وعدمه اولاشد مقدن بر لحظه ال کلدیلر و کیمه دخی مشعل کرایل اول  
 مشعل اشتغال اوزره اولوب روز حیاتیرین شمع ماته مبتدل ایدیلر اعدا  
 قلی دور تیور والقی یوزو یدر بیوز و طقوز یوز اولق رواقیر کتب سیرده  
 فخر دد و اینه اعظم بنی قریظ نکا آخری منقذی اولیجی اموال و سبا بالری تقسیم  
 اولسوب خسی اخراج بیوردی ریکانه بنت عمر و خاچه حضرت کعب اولوب ملک  
 بیس اید فرش فراغله قیرین اولدی و بوا واقعه وقوعک عقیبن سعد بن معاذ  
 حضرت تیر نک جراح حق انتفا بولوب استخفا رخنه کایمک حضرت پیغمبر طاهر اولوب  
 باشی بارک زانولر نه ایدیلر و بیوردیلر که الهی سعد سنک بولن جوق زخما  
 رسولکی وجه حقیق اوزره تصدیق انشدر و زمتش اولان حقوق اسلامی کما  
 ینفی ادا انشدر زین کدر و حنی دوشندر که روحی الروفین یکی وجه اسان  
 اوزره ال سعد خدای غم زوای حضرت استماع ایدیک کوزی اجوب فخر جهان  
 یوزینه باقوب تندی که السلام علیک یا رسول الله رسول حق ایدو کوه کواحه و حق  
 رسالتی ادا ایدو کوه اکامه و باشی مبارک زانولر نذنی قالدورب غدر دیوب  
 و داع ایدی که و حضرت منزل مجایونلر نه کونوردی بر ساعتدن صکره مقرر رحمة  
 ایلدی کیم و کتریف قد و ملین ارزا فی بیورب تخمیز و تکفین ایدوب دفتش حاضر  
 اولوب بقصد مد فونر رضی الله عنه و قایع سال ششم حاویان اخبار بنوی  
 و راویان انار مصطفوی دن معارج البتوره مولانا معین ابوبله نقل انشدر که  
 بوسان فرخنده فالن سلطان میرم قریب و مجدا صحاب کرامدن بر جمعی بخد جاننه روان  
 ایدیلر ایلر دخی واروب غمناک بنی اثنا بی کسکیر ایدوب قیدله فخر عالم در کانه کتوردیلیم  
 امر بنوی ایل مسجد ستونلر کب برینه بنداندیلر نوم اولون حضرت مسیحی کروب ما عندک

وقایع سال ششم

یا ثمامه خطابی ابله اولیده است و ستونک بند دل ناخارین کشاده قلدر اول  
دخی ایند که غدا بجز اگر بنی اولدر رسک بر خونی اولدر مش اولور سین و اگر  
انعام ایدرسک بر شاکی انعام اتش اولور سین و اگر مطلوب مال به اشغال  
مودی اولسون ایرته سی و دخی ایرته سی بوشوال و جواب بکر اولوی کمره  
ناله ده اطلاقه فرمان واجب الاذعان مقارن اولوی ثمامه دخی مسجد  
جیقوب غسل اتدی و کبر و عرض اسلام ایلدی و ایندی که یا محمد شمدیه دکن  
روی زمین ده یوز کدان و ریکدن و شهرن دن مبعوض رکن یوز ورین و شهر  
کلن ایلدی شمدی سنگ یوز کدان و ریکدن احب و شهرن کدن احب یوز ورین  
شهر کوز و ده کورنیز یا رسول الله مکنه مئی قصدی ایلد کدر کی اصلی بک رشت  
کلب طوندریلر و حصن و شریفک کتور دیلر شمدیه و امر کن ددر حضرت دخی ثمامه  
بشاد و ربوب ادا ای عمره ایچون مکه به کوندر دیلر اسلامی اعلام ایدیکه قوش  
طعنه اغاز و صابی اولدی دیو تعریف و تشیع برده سین باز ایدیلر ثمامه  
دخی عین ایدوب ایندی که من بعد بنره بر رانه کندم کوندر میم مکر رسول  
حق محمد علیه السلام فرمان این ولایت مراحت ایدیکه خلقی مکه به غلظدن  
منع ایدوب قرش عیثنه مضایقه و بر دی قریش دخی مدینه به ضیق عیثدن  
شکایت مختور بکتوب فراغت اسلوب کوندر دی حضرت دن رجا ایدیلر که ثمامه به  
بیوره که عادت سابقه لرین اعاده اندوره و فورک شفاق اقتضا سیله  
حضرت رسول مرضی الاطلاق علیه صلوٰۃ اللہ الخلاق ثمامه رخت خبرین ابلاغ  
یوروب غلظنه مساعیه یوریلر و بنی از دن همایوندریلر مکه آهنگ عسرت  
عشرته مبتدل اولدی غزوه بنی لجان عاصم بن ثابت و رفقای بنکو  
فرجامی قاتلن دن انتقام غایت حرام سید الانام اولغین بونام خیر انجام  
انجام ایدوب مهاجرو انصار دن ایکوز سوار ابله ماه جازی الاولیده اول  
جماعت بر شاعت اوزرینه نهفت یور دیلر بعد طی المراحل حادثه موقوفه و کل  
اولیجی شهرهای مزبورین ایچون جناب قدس الهی دن دعا و استغفار تزیل  
بنو حیان توجه حضرت دن خبر دار اولیجی فرار اندیلر و رؤس حیل تحصن انکله  
جان قوزار دیلر حضرت دخی بر کون اول منزلن ارام ایدوب مشرکان نامیاس  
قلوبه القای غب و هر اسلیمکیون اطراف و جوانه سرایا کوندر دیلر عسفانه  
واریجی بر روایت ابو بکر صدیق و بر قول سعد بن عبادیه رضی الله عنهما  
بر جعل کراع الغیمه کوندر دیلر مخالفین دن نام و نشان پیدا ولیجی کبر و ذور  
معانج البشوده مذکور در کبرین رضی الله عنه ایدر که فخر جهان عسفانه کلن کن  
بسن دیار لر نه نگاه ایدوب والین لرین قبرین کور دیلر و ابرت الو قبر

غزوہ بنی حیان



اوزرینه وار دیر و ایکی رکت قلوب کبریه کنان جوق یلوار دیر یزدخی اغلاق  
 کبر و قلوب ایکی رکت قلوب دعا اندیلر و بر زمان اکلون اغلاق دیر یزدخی  
 موافقت ایملرک رجوع یورد قلعن نری گریان کوریکک یه اغلاق دیر یزدخی  
 شوان یوردیلر یتدک کبار رسول الله حضرتکی اغلر کوزدک بویله قلعن ایتدک  
 ائتت حقتن بر اوصعت نازل اولمش اول اول جتدن اغلاق دیر یوردیلر  
 که او بورد کلدربلکی یو غیر انم آمینه قیریدر جقتن استغفار ایتکچون بارگاه  
 عزتدن استجازه اتم مرخص اولدم ایتکچون اغلام نانیاکر و دعا و اوزریش  
 طلبنه رخصت درودین استدعا ایلدم فازون اولمد و غم جتدن بکا ایلدم  
 سوار اولمچق رلخط دن صکره ناکان للنبی والذین امنوا ان یتغفروا  
 لکم شریکین الی اخر الا تین الکبریکین نرولانری جناب رسالت نصاب دخی  
 اصحابه خطاب ایدو یوردیلر که گواه اولوک که بن آمنه دن یز ارم نته کیم  
 ابراهیم صلوات الله برندن یزار اولدی و بوسالیم محمدی مسلمک او تور  
 سوار ایلر بنی کلایرن بر جمع اوزرینه ضربیه وارجه کوزدوب بولر سفارشی  
 یوردیلر که اول کمره اوزره ناکاه واره لر اولدخی بحسب فرموده کوندز  
 تختی و کجه سیری بلر مکتفی اولوب علی الغفله اوزرلر نه هجوم ایدوب بر قاجن  
 اولدردی ساری قاجوب دوه لری و قیونلری سوروب مدینه بکوردی  
 حضرت دخی خشی اخراج یوردقن صکره اصحاب تقسیم ایدر یز که نورالهی  
 دوه و اوج بیک قیون ایدی و حجر بی مسلمک مذت ذهاب آبابی اون طقوز  
 شبانه روز ایدی و بوسالیم سمع هما یونلر نه ایدی که قبیل بنی سعدی بکمر  
 جمع سپاه ایدوب بخیر بودنه امداد صد دین اولوب اتفاق مدینه کلک بستر لر  
 ناییره فتنه لری نیکین ایچون کوه و قار و نیکین اشیم و اوج اصحاب  
 کزین علی ای طالب حضرتنی یوز مقداری دملرک جاننه کوندز دیر جمع  
 جم نام محله وار دقح بر مشرک طوتر بلر مخالفین احوالندن استخار ایدیک علی الغفله  
 اوزرلر نه ایتمکی ماه شرطی ایلر انرازم ایلدی مؤلی مقبول و ملتسمی مبدوال و لیتی  
 پیشرو کلک ایدو طوغری اوزرلر نه ایلدی بنو سعد هنرمتی غنیمت بیلوب خزار لوی  
 اختیار ایدیلر بنو زروه و ایکی بیک قیون اهل اسلام الله کبروب اغتنام تام  
 ایلر راه رجوع فرام ایدیلر و حضرت علی قراج کزین شتر انتخاب ایدو خاصه  
 حضرت ایچون ضبط ایلدی و باقی سیریه مباح فست ایلدی غزوه ددی  
 قره غزوه غایب دخی دیر لر سیریه مالکوع دن و اوتو کور دیش رسول  
 علیه السلام حضرتک مولای سی رباح ایلر مدینه دن جیققدم وین ابو طلحه انصاری تانه  
 سوار ایدم ناکاه وقت طلوع محرده عیسینه بر بی حصن قزازی قرق سوار ایلر حضرتک

غزوه ذی قرد

سیر در شتر لری مرعاسنی غارت ایدوب ابو ذرا و غلنی که شتر بان ایدی اولدیلر  
 و دوه لری سور دیر بندخی بندو کم اتی رباح و یزو مدینه بکوندردم که نیتیه  
 حضرت نه نیتیه ایدوب و برشته اوزره جیقوب اوج کتره یا صبا حاه دیوب چاغردم  
 المن اولان تیغ تیز و برجیه تیر رستخ ایتکچون ایلر عقلمنه دو شدم و نیجه سین  
 حتر بر تیر خورده کبی خروج اتم و اول صحراده استخار بینهما روبردی  
 حردنوب کلک اوتکدن ایلر یلوب درخت اردن طور و ریدم و لیم ایلر اوقله  
 اور ریدم کاه و رای شجودن مشاجره ایلر ایدم و کاه فراز کوهدن طاش  
 ایلر ایدم و ملا عینی زخم سنگ و تیر ایلر دی برینه قانار ایدم بوطیر قلعن ایدو  
 جمله سین قاجردم و دوه لری ایلر یلوب مرعاسی طرفه سوردم و کور اول  
 غارتکر لر اردنه و شوب زخم تیر ایلر بهمه صنفی سراسیمه ایلدم بر حده و ایدی  
 که نیره لوی و برده لری بر اغوز لر ایدی که تابی انله مشغول اولغلا غلات  
 فرجه سین بولار بندخی ایدر شیکم اوزرلر نه طاش قیون بکمر و تعقیبه مادی ایلدم  
 بومابین ده الوم او تور نیره و او تور برده کیردی بواننده کفارتیه کار  
 سید روز کار طر فدن کمر و مکروه بلوروب اوستومه یوردیلر ناکاه  
 مقدمه سپاه اسلام میان اخجار دن غایان اولدیلر مقدم لری خدم ایدیلر رجه  
 ابوققاده مقداد ایدو کندی و غیر هم کلدیلر کفار عسکر اسلام و رودن  
 خردار اولمچق راه ایداره قرار ایدیلر اخرم تعقیبه شتاب ایدی بندخی طاعدن  
 اینوب زمانه یا بشت ایدم کشتاب اتم و عسکر ظفر رهبر و حوله منکا منه  
 توقف ایلر اسدیوب ایدی ای سلمه اگر حق جل و علا حضرتنه و بشت و دوزخ  
 حقیقنه ایمان کتور مشایسک پتمل شمارت اراسنه جایلر اولد بندخی عنانندن  
 الم حکم همانم ات صلوب عبدالرحمن عیسینه می ایدوب نیره ایلر اوردی کارکر اولمچق  
 این عیسینه دخی اتی اوردی و زخم نیره ایلر شهاب سعادته ایدر کوردی و اتنه  
 سوار اولدی بوجالیم ابوققاده ایدر شوب عبدالرحمن اگر چه اتی دخی نیره ایلر خروج  
 ایدی لکن زخم نیره می ایلر در که ها دینه هاوی اولوب قاتلی اسینه سوار اولدی  
 همانم کفار هنرمت دانه عزیمت ایلدیلر و ذی قرده نام اب و ان اولدوغی  
 شعبه دوان اولدیلر تعقیب اصحاب و اصحاب تعقیب دن خوف لکین جولها ده طوف  
 ایدوب موب شهاب کجیلر لری کور و تنها ایدرلر نه دوشوب غروب شمسک تحاق  
 اتم و ایکی ایلر لری الو بکیر و دوزم ذی قرده یه کلک کوردم که حضرت رسالت  
 یناه ظفر سپاه دستگاه ایلر اول خزلر نه نرول ایدوب بلال مشرک لردن اغتنام اولان  
 دوه لری نری بخار ایدوب جکر و کوهانی حضور شریفله کباب ایلر ایدی مجلس  
 رفیع لر نه واروب یوز مقداری بولر ایش ایتدم که واروب مخالفین دن بر ایدی







نه ایسه بعد الرجوع خبر ویره حضور لامع التورلرندن حاضر و کیفیت ادا و محاسن  
ناظر و لایق قریشک شقاق اوزره اتفاق و مکیه عنوة دخولدن حضرت منع  
بابین شمشیر ساق و تاکید شدید ایلده عهد و میثاق اندکله عرض ایلدی خلال  
کلام مع کاهی تدبیر ایلدی بر وجهی که الی محاسن حضرت رسول و صوله قریب  
اولوریدی میختره بی شجعه رضی الله عنه قفادار لوق موقفن قرار ایشیدی  
هرگاه که اولی ادب و سر دفتر جلاق عرب الی دراز ایلدی میختره حضرت لری  
الله و رتوب و جبر بر شرفلرندن کفکی کف ایلدی رتوب فرج و تفریح ایلدی  
عروه دخی **ما اظلم و اغلظک** دیوبت مجلس بر اصول رسولان قیام ایلدی قریش  
مجمع و اریحی ایتدی که محمد نیست زیارت بیت ایلد کلا و صلت سبابین تدارک ایشیدر انکه  
حکما اهنک محرب بنیان ناموس و نیک در اصحابک اتفاق حکم و عزم جزم لری نمودار  
قضای مبرم و در لوب او که حال و بر لر و اتش بیکاره شوقله بر وانه و اریحی لر  
کسری ایلد قیصر کا و کشور لر نه اولان لشکری کدرم نه اندر ده محمد و قار و هیتی  
و نه لشکری اصحابک حسن و اتفاق و جمعیتی مشام ایلدم ابرست الیه  
عساکه سین دست بدست کدر لر لوقای یساق اشته زمینه و شور غزل  
بر قبلی دوشنه و شنه او شتر و مزاجه دن بری اوزره دوشلر ارب  
رعایتدن بر درجه ده دیر لر که با شلرین قالد و یوزینه بقمر لرنگان علی  
ز و سهام الطیر صورتی اندر ده سیر ایلدم اندر ایلد مجامله معامله سین اعیان نام  
و مقام موقفن تقابل ایدن اساس و جوی نام اولوق مقرر در **صلح** صلح بای دق  
ایک ایتد سکر فوز و فلاح **نشد** مشرکان قریش عروه ننگ عروه بقای بندن کردن  
قبول بند ایتد قالد مجد و سباب جنگی مجد اولدی حضرت دخی فاروق اعظمی رفاهی  
جنگی چون کاهن کابری علی مجنون قریش کوندر ملک ایشید که حضرت عمر ایتدی یار سو  
الله قریشله عداوتن غلظت و صلابتم علم شریکه و اخلاص و اریحی وصول  
ضرر لری مقرر در هیچ اوله شرف خدمتدن حوامه قصدری متعین در عثمانک  
اقارب و عشاوری جو قدرانی ارسال مقتضای جالد حضرت دخی رای فاروقی پسند  
ایدوب عثمان بن عفانی رضی الله عنه ارسال بیور دیلم مکیه وارول بوسیانه و  
اشرف قریش حضرتک قصد طواف کلد و کسین علام آنک کسین رضایله مشوعه لری  
اولیوب تیر که طوافدن محفوظ اسک کاهن بوقدر وار طواف ایلد حضرت عثمان  
دخی ایتدی رسول الله دن اول طواف انزم بوسوز فریق شقاقه تناق کلوب  
حضرت عثمانی جسد ایلد کز ت افازنی و ساطنی ایلد قلدن خلاص اولدی حتی حضرت  
رسول مجلسه قلی خبری وصول بولدی فخر کاشا دخی اول جنرنا مقبولن زیاده  
ماول ولوب بیور دیلمر مقامه ایتدی و نمز اول سبیل اصحاب محمد انسابی بیعت

جلسه دعوت بیور و شجره ثمره التسنی بیعت رضوان واقع اولدی و حضرت عثمان بن  
صاغ الیرین اوزار و وصول لری ایلد محمد بیعت ایتدی حضرت حدی قیس منا فعدن  
غیری بر احد بیعت تحلف لیدی کفار بر کدر ارب بیعت فخر ابراردن خبر دار و لایق  
در و دن بر و سوا سلم نه بری و شوی سبیل بر عمروی صلح طاک بکون کوندر دیلم  
و سال اینج ده اول سالک عمره سین قضا آنک شرطیله مصالحه اولندی و عهد نامه  
باز معی حضرت علی بیور دیلم بسم الله الرحمن الرحیم یاز دیو بیور دقلر بر سبیل ایتدی  
که یزانی بلرز بسک التتم یاز سون حضرت دخی ایلد یاز دیو بیور دیلم صکره هذا ما صلح  
علیه محمد رسول الله یاز دیلمر سبیل ایتدی و الله اکبر یز سنک رسول الله اید و کولک ایتدی  
سنی مکیه دخولدن منع ایتدی ایلد یاز دغنه راضی و کلز تا مکنه ده نامکی و بیات  
و بیاتک نامنی یاز دیو رسول عنوانی فازد حضرت دخی رسول الله برینه بن عبد  
یاز دیو بیور دیلم حضرت علیک دست شرف یوستی رسول الفطی مجو عنده و اریحی  
بر موید لوبله لفظ رسول حکم یزوب برینه بن عبد یاز دیلمر ایلدی شیبه مصنفین و ایت  
ایلمر حضرت علیه الصلوة والسلام یازوب او قوماینج دنیا دن کتدی و بر قولی کبر  
حضرت علی یاز دیلمر و بوقول اصحابا کاذا هیلدر که انکشت مشکانی کتات  
قلم شریفنا تمشی اولانته کیم دیشلم **نظم** بقلم نوز سید انکشتن بود لوح قلم  
اندر شتشن بود لوح قلم ضعیف ازل کمر قلم نیت قلم نرن چه خلل از سواد خط اکر  
دیوبت کبر لاشن هر کسده هیچ شکست بود بود او و خطیره بود نشور نور  
و ظلم جمع بهم **نشد** و مضمون نامه شرف ختام اولدی که او ییلد ک قاربه اولیله اول  
واحد و رفت بولی با غلظت بوری بری یزید معامه لری نه تقرض ایتد لر و عام ایتد که قضا و  
عمره ایچون کلد اوج کوندن زیاده مکرده مکث ایتد لر و هر کسکه ولیدی زینسر رسول  
حضرت مشول بین اگر چه مسلمان ایتد دخی کدر و کوندره لر و هر مسلمان که قریش باینه  
واره کدر و کوندرید لر خاتم عهد نامه هنوز حرکت کن لکی سبیل نوزورک او غالی بوجنول  
که شرف اسلامه مستعد و لغی سبیلک جسمین ایدی و نیچ مددن بر وجود و جفا  
جکله یزانی باغی ایلد ایچون دخی جراحی حضوره کلد که سبیل شریطه نوزورده صلح متفق  
اوزره او غلظی طلب ایلدی او غلظی ناله و زاری اید جکله حضرت بیور دی که هنوز کاتدن  
فراغت و لئما شد سبیل صلح ابا کوندر و بالتماس خیر انی قبولدن اشاع اید جک  
ابو جندله بیور دیلمر که ای ابا جندله بر ایلد حق تعالی ستا فرج و تخرج عنایت ایتد  
اهل اسلام بوجنولن تمکین اولدی بر حتی حضرت عمر بو عمر دن خیر البشر حضرت ایتدی  
که یار رسول الله است بر رسول الله و لئما بالمسلمین من رسول الله ویر اصحابی هدی  
و کلمیور حضرت بلی یلم جواب ویر جک یا مکره بنحو دنات الحق ایتد ارب و ز  
ردی حضرت دخی بیور دیلمر که یز الیه عبدی و رشو یلمر نه خالفت انزم و بی ضایع

دقوع بیعت الرضوان

اعتقاد

دقوع صلح با موکان و رشی

هدا



ایلمر چون اسکا اول سالج مکه فتحه عازمه و رویای نبویه نک نری ظهوره جازمه  
ایدی وقوع صلح کنتراری بر درجه و واردی که تزلزل اقوام خشیته اولدی  
غلبه ملال حاله بر وجه اختلال ویردی کینه خلق دج بهدی و خلق امراتر کج استا  
اهمال صورت و قوع بولدی از حضرت سوت اندکری مدی لری دج ایدو خلق ایدر  
اندن حکره یاران دخی بالفور و نهج و خلق ایدر اندن مراجعت سوروب سال  
اخره دکن بدنه ده اقامت میوردلوی مدینه و وصولدن حکره ابوبصر ثقی مسلمان  
اولوب بکدر کفار جابندن انی طلب چون ایکی کیمسه کلدی حضرت دخی ابوبصره  
بیان سنی عهدیله تسلیت ویرد اول انی شخصه تسلیم ایلدی ذی الحلیفه یه ایردی کج  
طعام تناولنه اولور دیر ابوبصر بر نک شمشیری تحسین ایدوب کورمک استدی دل دخی  
ابوبصر کجرب زبانغنه خریفه اولوب شمشیری ابوبصره ویردی ابوبصر دخی اعمال  
بصیرت ایدوب شمشیر صاحبی عرسیره ماتی ایلدی رفیق قاجو بکده پایله مدینه یه  
ایردی ابوبصر دخی مدینه یه دونوب حضرت بشیر نذر مجلسه و وصوله شرف نذر اولوب  
بیوردی که و بلایه مسخر و ب لوکان معاهدت عجب و باقیین خروزان ایدکی در  
اکرانکه بر کیمسه اولوب کلام رمز انجمن غرانه اشک و مکه ده اولان مسلمانک  
اکالو فقه ایما اولغین ابوبصر شاتر بریشانیلمی فهم امکان طیر مثال فرار هوکسه  
یرتوبال اجوب جل دریا یه وارجه بر دم توقف امدی ابوجندل بوکلام منظر المرام دن  
اکامه اولوبی ابوبصره ماتی اولدی مکه مسلمانلری دخی نیکان یکان ابوبصر دن  
یکاروان اولوب برروایتی یتیم برروایتی او جیور کیمسه انج جی و لریلر  
اول هکزدن روان اولان کاروان یولن بند امکان طوایف قیرش منقض العیش  
اولوب بشیر حضرت یغام کونردیلر اول بخرکدن واز کلدن ابوبصری تبعای ایلر  
یانه اولسون و من بعد اول طرف واروب اقامت دلیس قالسون حضرت دخیابی  
بصیره دختونه کونردیلر مریض ایدی نام و نزل اولو دخی حین ده تسلیم رجوع اتدی  
ابوجندل و یارانی ابوبصری تجنیز و تکفین مراسمی تکمیل ایدوب دفن ایدلن حکره  
حضور سرور عالمه شتاب ثریلر دیر کرکه و هوالد کف ایدر هم عظم گیری سی ابوبصر  
قصبه سنه نازل اولدی و بوساله ملوک اطرافه نام از سال بیوردیلر بعضی وایان  
بدخی میل وایلین و قوع بولود دخی مذکور در شخصان فنی سیر دیشدر درک رایعه  
دعوت سلطان اخاق جبر منیر رسول حلاق ده جاکر ابوبصری عات پیشین اوزره  
ختم مکاتب چون خانم طلا دوزد و روبایع مبارکتره وضع اتدی اصحاب دخی  
متبعه ایدر یک ناموسی اگر بحاله متدن خبر و بر یک عالمه انور اول انک شتر نبی انک شتر نبی  
جقار دیر صحابه دخی موافقت ایدیلر و نقره دن برخاتم دخی دوزد و روب محمد  
رسول اکرم طبعه سین اوج سطر اندر دیر بر وجه که کلمه رسول اسم خدا و رسول

میانش خلق ایلدی منتولدر که اول مسهر غنایات حیثا با برکاتلر دکن حضرت  
بیلد بری حکره نرگا انج لا وراشه حضرت حدیقه منتقل اولدی انرن خلیفه  
شایسته ملک حلیه انکشتی اولدی خلیفه ثالث بدین دخی الی بل مقدار کی مکتب اولدی  
حکره چاهیه دو شوب هر چند که هست و جوا ندر لولنماری دیر کرکه اولها مکه چاهیه  
دوشمنی حضرت عثمانک خاقه معروف چاهی اولوب وار دجه محال قدر پیدا اولغنه با غلوی  
القصه ملوک طرافندن الی مکه نامه یا زوب بهر برینه اصحاب دن برینی رسالت دینه  
ایر کور دیر برروایتی دخی عدد مکاتب ایدی در مکتوب اول حبشه پادشاه اولها  
احمد بن ابجره که بخاشی دیکله مشهور در وفاشی اولمشدر اصحاب کرام دن عمرو  
ابو امیه ضمیر کابل کونردلوی عمرو بن امیه نامه نامی پیغمبر کرامی ایلر نبی خاشی بخاشی  
جلسه کبریک نامه مسکه ختام تعظیمی چون پیام رسول ابتدا لانا نام اگر امنی تمام ایدو  
سیر بر سروریدن ابوبصر عت زمینه وضع قدم ایلدی و کتابیستطاب سرور  
جهانی لباب دیر نقیله و سعات دوجها فی لازمه سی اولان اهلوار حصد  
الاناری تکمیل ایدوب چشم جهان بیننه سوروب دین امیدین روشن اتدی  
واو قوتور بسلک بیان نظم اولان جواهر زواهری ویزه کوشی هوش  
ایر یکک منیفند اولان دعوت اسلام اجابت و راه صواب اصابت ایدوب حکمت  
شهادت ایدر تکلم ایلر اسلامی اعلام ایلدی عایج البتوده ایدر که بخاشی شکر  
بیورولان کتابیستطاب دعوت یا نجه مهاجرات حبشه دن امه حبیه بخاشیت  
نخیان خطبه سی سفارشته محتوی نامه شرف ختام ابلاغ بیورلشیدی عمرو بن امیه  
بخاشی یک حسن انقیاد نبی و حقیقت دین اسلام صدق اعتقاد نبی مشاهد  
ایر یکک خطبه یه مکتوبی دخی و بر دن بخاشی خطبه و عقد نکاح تمامه اتمام اتدی  
و مهاجرت حبشه دن جعفر بن ابیطالبی حضار ایدو بیعت ایدکن حکره فهوم  
شرف نردم نامه نامی و فقه بقیه و مهاجرت ایلر مدینه صوبه روانه ایلدی والی  
ایکی مکتوب مرغوبی عاجدن بر حقه معطره ایجره حفظ ایدوب بتدی که نابولیک  
مکتوب شرف مصحوب اسر حبشه میانین موجود اولا خبر و بر کتلی و انعطاف  
جمعیتلری غیر مفقود اولا صاحب اعلام دیشدر که شمد کدک اول نامه نامی حبشه پادشاهی  
النسح محفوظ و نظر و توفیر و اعزاز له محفوظ در مکتوب نامی قیصر روم هر قل سلیم العقل  
طرفه دجه بن خلیفه کلبی ایلر ابلاغ بیورولوب ثوبله سفارسی بیورلری که بهر ای شام لاکنه  
واروب انک مدادی ایلر هر قل ایلر و مکتوب مکتوبی دیر دجه دخی رحمت خرموده بصیر  
واو حالکی اولان حارث بن ابی شمر غسانی خانم طابلی و غلی عدی حضرت نبی همراه ایدوب  
کونردی اتفاق اولان از ناز هر قل بیت المقدس زیارت و ارشدی زیر خسر و بر ویزک است  
تعلی اللرن نرنج اندوکی ممالک و میده دن کوتاه اولوب رویلر فارسلره غالبه لوسه

ناکت



قسطنطینه دن برهنه سرپاسی لاقصا زیارته واریافته نزارنشدی شرط ندری تحقق  
اولی حق قسطنطینه دن بیت المقدس وارجح بولدره بساط لرد وشد انواع ریاحین از تریبین  
ایرو اولی بال نزار لرا وزره برهنه پایور بیت المقدس بر نزارنه و فایلدی رحیمیت  
المقدس وازو ادای بیغا ایصال نامه تحفه فرجام ایدر جک قصراتیک کین نک حنی بغیر  
وکتا بنزده وصف لغت کور دکنزینی به منتظر ایدر وکین بقصد لوق ایدرم انامنا بعت مینایع  
انظار نزع رویدلرن خوف ایدرم آلامه علما اختلا اتمشدر اکثر دن عدم اسلامه زاب  
اولشدر بوتار یخن ایکی میل کج کوه مونه غزوه سنه اول اسلامه جنگ ایدر و بنج مسلمان  
شهر ایدر کلری بوقولی مؤثر و تنوک غزاسن مجلس رفیع بنوی مونه عن عرض اسلامه محتوی  
نامه کوندر دکنزیک بیکد بپور و منوز نصرانیت وزره مقدر در یور دقلری اکثر دن  
بختار رنگینان صحنی مشید در مکتوب ثبات عبادت بی حد فقه سلسلی ایلدیر ویرفته  
انگیزه کوندر لدی واولی توفیق نامه حضرت تخریق ایدر و بعبد الله التفات المیوب  
نا دانمقدون بازان نام حاکم مینه که هند منی نصب واول ولایتی لغوی ایلر غصب التیشک  
نامه خبیت خنامه کوندر دکنزیک سوار دار عوایکی بنادر سوار کوندر تو قوه و قاهره  
ایلد حضرت حضور کوندره نه کیم بوقصه در حقه تک تقبیل سلسلی اولمشدر و حضرتک  
بازان کوندر دکنزیک سوار لری بکفیت لعل لرد و طبق اخبار صدق انار لری وزره تعین  
بیور دقلری ایلم ده خسرو بر و بزرگ هلاکی و بازانک ملایس ایلدیرین اسلام قبولنه  
انما کی بیان اولمشدر و رسالت یروزه نافرد اولان عبدالله مزبور مهاجرین ولایی  
دندر و مزاجنه مزاج غالب ایدر حقی منقولدر که اسفا ظفر انار بنو تک بر نه حضرت  
سوار اولدوغی مرکوب مرغوبک قولان جوزی خربا ولری که اوشه لرد و سب ایدر که  
لست دن صوردم که بونی اندن اولور می ترکی که سب بساط حضرت اول اولی  
ایندر که نعم انجمن انری اولام اسیر روم اولدی هر چند که تکلیف کفر اندلیر  
حق تعالی حفظ اتدی و بنده ساردن وجه سارا وزره نجات و دردی حضرت  
عثمان رضی الله عنه عهدین مرده و فایلدی مکتوب رایح خالط بنی ایلمتعه  
ایلم اسکندریه حاکمی اولان مقوسه کوندر لوی مقوس نامه عنزین خنامه سیدو نامه  
اکرام من اقام ایدر کور و ب خالطی خلوه ایلد و باوصاف و لغوت خرمایانان استحقاق  
ایلدی حضرت مسیح تنصیح تصحیح بیور روغی و صاف مطابق صیرج اولمخس ایدر  
که بوا اول پیغمبر منتظر در که عیسی علیه السلام تفر بختن خبر ویرمشدر البته غالب  
ماوک و مکتبی نسال و لوب ایفنی عی قریب دیار مرز حلول و ملکتمزه نزول تدر  
کر کدر و شندی به رکن بخت انباشام دن اولمخس مطلع شام دن صبح نبوتی طلوع  
ترقب ایدر بکر قانون تجیل و اسلوب جیل وزره جواب نامه یازوب در و تکریمیزیل  
انکر کوندر دکنزیک ایکیسی بارنه بقطیه ایلر خواهری شیری ایدر و بیکری جام و ار

130 وار و بیک شقال طلای کامل العیار و براق استر و بر دلاز کوش و بر خواجه ساری یعنی قادم  
و غسل نهاده و رسی وزره محفل منیف حضرت انما ایلدی و خاطیه یوزر شقال طلای  
و پیش جام ویردی اما ایمان عرضنه مساعی کوسرمدی مکتوب وهدایا سیر معروض  
حضرت اولیجی بیور دیکر که ملکته بخیل لوق ایلدی و ملکته بقاسی و لاسه کر کدر در لکر  
مقوس فاروق اعظم عهدین اولدی ذکر اولنان هدایا منظوم خیر البرایا اولیجی  
اول ایکی خواهر فرخنده شکر کین منبری به تخصیص ده تحری بیور دیکر نساوی  
صور لری موجب عسر ترجیح اولمخس اللهم اختر لیبتیک بیور دیکر و لنداسب ترجیح  
خبر منیر لرد لایح اولوب تکلیف اسلام بیور دقوس مایه قطیه کلمتی شهادت ایلر نکتم  
ده تقدم امکله سزاوار اختیار و شرف و فراش سبنا بر ایلر بختار اولدی براهم  
نام دزاهر اول صدق و اطهر دن ظهور بولمش کوه در که حضرت حقیق بیور دشلر  
در که ابراهیم حیات کشورن قالمش ولایدی قبط دن رفع جزیه ایدرم و خواهر شریقی  
ناظم شریقی زبان حضرت حشانه احسان بیور دیکر و استرسقین دلدل و مرکبه یعفور  
تسمیه ایدر شرف رکاب بر نه انتساب ایلر شرف دواب اولدی لرد لدل حضرتن صکره  
حضرت علی به منتقل اولدی اندر دن صکره حضرت حسن سوار اولور لردی معاوی  
عهدین عدم جاکاه خرام ایلدی و یعفور حجه الواعی جل جلاله و راع ایلدی  
و نه عسلنه رکت دعا سن ایدر و اول لویه لطیفه بدنه اطهر لرد کفن قلنقی بر ویر  
مکتوب خامس شجاع بی و مهابس ایلر والی ولایت شام حارث بن شمر غسانی  
یه کوندر دیکر حارث نامه کرامی مضمونه واقف اولیجی تیر شام من تقصیر المیوب  
محاربه و قتال اسبابی جمعه اشتغال کوسر و بیور دی که خیول بقالنه وضع بقال  
ایع لرد و اکلمیوب مقاتله عز می ایلر مقابل سرور کابنا که کین لرد و هر قیل جاننه مکتوب  
نبوی مضمونی بیانه مشتمل عرضه داشت کوندر و ب قتاله ترمیوبی اعلام ایدر جک هر قیل  
اول داعیه فسخی داعی مکتوب کوندر و ب اندوکی فکر تا معقول مقبولی اولمده و غیغی اعلام  
ایلدی حارث دخی شجاع یوزر شقال طلای و بر و راه رجوع کشاده ایلدی شجاع شره  
سپهر ارتقاء ترانه یوزر سور کون حارث جواب ناصولی و صنی ایدر جک بار ملکته  
دعاییلر ملک بارین بریاد ایدر سال فتح مکه ده ناز حجه بیله اولوب ملک جیلر  
بن انا غسانی به منتقل اولدی مکتوب سادس سلیطین عمرو غامری ایلر یامه حاکمی  
هوره بن علی الحنفی کوندر و لردی نامه رسائی قریب انعام و احسن ایدر و ب  
متابعت و بایقنی شرکت بلکه تعلیق ایدر مقال خبیت ماکی سراج و حاج الجحش  
مقاله مجلسه معروفی او بختی کند و به و ملکته هلاک ایلر بد دعا ایدر یوم فتح مکه ده  
ناموسن ایدر هلاک کن خبر ویردی مکتوب سابع علما و حضرت فی بد بحرین حاکمی مندر  
این ساوی کوندر لدی مضمون سعاثر اخرون نامه همایون ایلر علی سر مایه ایلی



ایده بود عن صلای ایلدی بل بحوس اختیار ایمان و کفره صفین اولوب میانلرنج  
تنازع وقوع مغرضی سنه نبویه اولیتی مندره فرمان بیورلری که موافقاره نوازش  
وانعام و تعلیم احکام شرعیه مرعیه النظام ایدوب مخالفه جریه و ضعیف و زباج مجوی  
تناولندن وانلرایله عقد نکاح تعاملمندن نهی بیورلر و اخذ جزیه منصبی علماء حضری  
به تفویض بیورلری محتاج البسوده مذکور در کتب بوسالیم حوله بنت ثعلبه رومی  
اوسن الصامت بن قیس سانشع ظهار صورتی ظهور بولوبایت کریمه ظهار نزدلاری  
اوسن بیور فقر اولغنی صوم و تحریردن عاجز اولدوغی سیدن حضرت رسالت  
اهدی اولنان برز نیل فرمای اوسه عطا بیور دیار اطعام ششین این اوسن دخی ایلدی  
یار رسول الله ایلن یتیمدن افقر و احوال بر ایدیلنم اگر جائز کور رسکا نکره صرقایم  
تغضیر صدور اجازت تحقیق روایت ایدو اصحافه و اجتهاد صاحب واقعه  
اختصاصه باستقراض اتمینه حمل التشار در واته اعلم و بوسالیم ایلر توشدوب  
دوه لویار شد لای حضرت غصبا نام روه سی جمله ناکه و جمله سبقت ایدیک بر  
اعزانی بر تحیف روه ایلر میدان کلوب غصبا نی یحیی لویا صاحب نامداره دشوار  
کلیک حضرت بیور دیکر حق عیال الله ان لا یرفع شیئا من الدنیا الا ورضعه حق تعالی  
دنیایه متعلق اولان کشتیاردن هیچ نسنه رفع افرکه وضع اتمینه یعنی فالدر مژ که  
اندر میه و بوسالیم عایشه صدقه حضرت یک مادی نام رومان رضی الله عنهما ورضه  
رضوانه هرمان اولوب دختنه حضرت حاضر اولدی وقایع عام سابع حدیثین  
رجوع بیور دخی یکرمی کونون سکره بیک دور تیوز جنگ و رایله خیر طر فنه سفر  
بیور دیلر اولای خیر حصار لر زن نطق فتح اولینوب سکره شوق و ناعم و صعب  
التضام اندکی نری قوی محاصره سنده توجیه بیورلری و اولن قلعه منیع ایدی که خبر  
استحکام ایلر شمره آیام و حصاتی حیرت افزای نام اولوب حافظه حارسلری  
سهمان مارسلری بر بولوبلر عنود ایدی عزات و کتور لری حیظه و تقویردن زیاده  
اعمال ریح و استعمال سایر اصناف سلاح و ادوات کفاح ده عزم المثال و جمله سی  
متنبی مقال مستعرب و جدال دیکر بجه کتبه دلاوران عرصه دین و غضنفر صفقان  
جلال ایتن فصل اتمه الجاهلین فضیلتنه قوس اولغنی اولانکالین کلمه نشین  
ایدوب و کین آتشین فروزان ایدر لریدی انفا فتح باب مقصود و کسیر غای  
مرد و دیشتر و مشهور اولمدن روز لریدی منقولدر که سفر خیر ده امیر فرخنده  
فرحیدر صفدر کترماته وجهه همراه لشکر ظفر رهبر دکلر ایدی رایت ظفر سرات  
ایلر بکون حضرت صدیق واروب قتال شد و اولوب فتح میسر اولوب ایلر  
حضرت فاروق وادو قتال شد و اولوب فتح میسر اولوب حضرت بیور دیکر که باز  
رایت بر مردانیه و برورم کاته و رسولنی سور واته رسولنی سور کتار

غیر فرار در و قلعه عنوة الود اسد الله القدر عارضه رمد سبی ایلر بارگاه احمد ملان زند  
مجاور ایدی و چشم زخم ریخ روز کار ایلر شرف خدمت لرندن دور ایدی چشم مردم  
اول مردم چشم قوت حضوری ایلر اول کونک بامدادین بر نور اولوب حق سید عالم  
علی بن علی و سلم اک دهانلری اول کتیرنجه جهان کوزینه سوزو خالال شفا بولدی  
**نظم** زبان بچشم تو مالید در رمد احمد که پیش ایل بصیرت بعینه بصیرت زبان  
بچشم تو مالید نش غرض این بود که در طریق زبان نیز با تو در نظر است **نظم** بسایت  
نصرت این دست شرف میسخته و بروب قلعه دن شاخ و پیچ کفری قلعه کونردیلر  
اول کون حیدر دشمن شش خیر کن النعم بود بها در لرندن یدر مبارز مقتول  
مرحب بودیکه قلعه نیکمرداری و اول دیار کربها در نامداری یدر کتار غیر قرار ک  
طعمه ذوالفقاری ولوب فرقدن قریوس زینه و ارجه یعنی اکی قاشی ارا سنین  
ابر و کاشنه ایرنج اکی شق اولدی و اولن مظهر صفات ذمیه اکی نیمه اولوب آتش  
حیینه ایلر اولدی درون بود مردود و بوضرب حایل مبتدین برود اولوب درو  
قلعه روان اولدی ایلر شای زدی کرده یدر مؤید لر نه فریق حیدر بر ضربا بر شون  
سیر لری و شدی شاه مردان شیر نردان دخی جمله ایدوب قلعه قبوسنه واردی  
و درزی حصاری قویار و سیر ایدینوب کروه بدسکال حواله ایلدی قدس و فعل حق  
از وزده سر کنن بخویشتر در خیر خود چه خیر که خیر کردون بیش آن دست  
و پیچید و لود زبون **نظم** اهل قلعه قانع باب خیردن کور دکوی اعر غریب و طویع  
بر غیب زن خوف اندو همان خط امان دلدیلر حضرت علی دخی ازن همایون پیغمبر  
ایلر اموال قرین ابقا و اسلحه لری القای ایدوب هر کس بر دوه یوکه طعنه جلالی وطن  
انگ شطری ایلر امان و یردی **نظم** کار کار جهان طرفه از روی ست در دمی کتار  
و در کفرست **نظم** کار کار زار قرار بولوب نایره دکی تسکین بولیتی اولدر  
سنگینی کسن فارشی مقداری دور حجت اتدی زور از مایان اصحاب خیر که اراده  
رفع باب اتمه با وجود که معدود و عدد اربعین بر برینه یعنی اولدی لر فتنه قادر  
اولدی لر بعو الفتنه بارگاه رفعت نیاه رسول کلدن حضرت دخی قبه دن جیقوب  
معانقه ایدوب اکی کوزی راسنن ابوب نور حبیبین میسنی مضاعف ایلر لر  
منقولدر که اول بر صحابی اول سمر مینون الا تروه شهید اولدی لر و رعایای خیر  
سرور شرجیانیه تغذ ایدوب طبل ایلر نصف مخصوص لرینی بیت المال و در یک شطری  
اوزره مساقی معاملتین ایلر فرمان خروج بشکا منن بیور ولان جانیکن  
حضرت دخی اوشوال اوزره مقرر قلدیلر اهل فدک ایلر دخی بویلر معامله بیورلری  
کنن فتح خیر کجاف خیل ایلر اولغنی محصول المال ضبط بیورلر محصول فدک  
مخر الحسن و ملک حضرت مخصوص اولدی بود خیر اول معامله اوزره مقرر ایلر لر



عهد خلافت فاروقی اجلا اولدیله و روز ختم خبر ده جعفر بن ابی طالب و زوجه  
 اسمانت عیسیٰ شعریعین الی اکینتی ایله جسته دن کلوب شرف ملاقا حضرت  
 مستطع اولدیله و سر و بشر یوردیلر بایتماسا سر بغم خیرم تقدوم جعفر فتح خیر و قدوم  
 جعفر سرور انو فرافاسنه برابر در رفتی بری ایله مسرور اولان و اولن جماعتی بهام  
 غنائیم دن بهره مند اولدیله و اول مقام ده نکاح و متعه لم حمار اهلی و محوم بغال  
 و سبع ذی ناب حرام اولدی و فتح قلاع خیر عقبین حجاج اسلمی که دینار و درهمی  
 بیشمار و بنی سلیم زمینون اولان معادن تحت تصرف اولمغه صاحب کنت  
 و اقتدار ایدی کلوبی سلمان اولدی و حضور فایض النور لونه بویلر عرض ایدی  
 که مکه ده اولان اموال کشره می استخلاصی چون اسلامی مکنوم اینترسم مقرر در که  
 صغر الید قالوم حضرت مخی حصول مقصود و نوری و لور کلامه تکلمه اذن و رو  
 مکه یه کوندر در دیار حجاج دخی واروب قریه دی که خیر بلر لشکر اسلام غالب  
 و اغلب اموال و زمیننی سالب اولوب بقیة الشفلی سیر و رستگرا و لشکر در  
 عزیز غنایری بودر که محمدي مکه یه کتور و ب مقتولری عوضنه قصاص میدی  
 اجرا این لر سی دخی انیکچون مقدم کلام که زم ناسر اولان اموالی  
 جمع ایدم و اهل خیر بیع این جکی متعه اشتراکین سایر تجار دن تقدیم  
 ایدم قنوش دخی بوسر و رایله حجاجه معاونت ایدوب نوالنی جمع  
 و تحصیل ایدیلر عباسی رضی الله عنه مکه ده ایدی بومقال استماعدن  
 غلبه ملان زبان نطقنی لال اتدی حجاج بوحالی فهم ایدوب نهانی احوال  
 مشرت قال فخرجهانی اعلام ایدوب قلاع و حصون خیر فتحدن خبر و در  
 و ایندی که بن کند کن صکره اوج کون محمد بن بوشری افشا ایدم حضرت عباس  
 دخی زهاب حجاجدن اوج کون کون کون خیر بلر خیری اشاعه اتدی قریه  
 منقض العیش اولوب مکه ده اولان اهل اسلام مسرور و شاد کام اولدیله  
 حصون خیر ده حصون اولان امتعه و اسباب نصیب اصحاب طفر نصاب اولوب  
 مایا توزیعنه فرمان فخر بر ایا متعلق اولر و غنی هنگام اعیان یهود دن  
 سابقا طعه ذوالفقار کرار عرضت کبر و دارا اولان محیی احطب قیزی  
 صغته که زینب ایدم ستمه ایدی خاصه حضرت اولوب شرف نکاح علی ایدم  
 سر بلند اولندی و اعتقاتی صدق اولمق خاصه فخر افاق اولوب وادی  
 القری طرفه توجه یورد قریه اشای طریق زفاف و اجم اولدی و محضه  
 این مسعودی اهل فکر دعوتنه کوندر دیار پیشوالری اولان یوشع بن یون  
 نصف املاک خاصه حجاب لولاک و لقی شرطی اوزره محضه ایدم صلح  
 اتدی حضرت دخی نصف محصولی خاقه شریفه ایدم ابنا کی سیل صرف یورد لر ایدی

بقیة التیغاری

خلافت عمر بن خطاب حضرتنه انتقال اتدی که یهود حصه سین بیت المال مالی ایدم  
 اشتراک ایدوب یهودی اخراج ایددی و محضه خلفا عهدنم عهد رسولن صرف اولمق  
 مصارف صرف اولنورری صکره اختلاف دوشدی و منزل مزبورن سر سعادت  
 اثر صدر صدور حضرت علی کناری ای دی که دخی نازل اولوب زماننی ممتاز و ک  
 و حضرت علی دن صلوة عصر فوت اولدی و حی منجالی ولوب صلوات علی فوت  
 اولدی و غنی عالم لکریه لایح اولمق دعا ایدم کونش غروب انش اکین عورت  
 ایدوب حضرت علی عصری را ایددی بوحیدنی طحاوی شرح اثار ده ابراد ایلوب  
 توفیق رواینه قایل اولمشدر اتدن صکره محاصره لیل و اصد ایدم فتح وادی  
 القری میسر اولدی **تشریح** خیر دن مراجعتی هنکاسن لیله التعریس فقه سی  
 وقوع بولدی فصیلی حضرت ابوهریره دن روایت اولشان اوزره بولمچ لیلی  
 مراجعتن غلبه خواب اصحابی بی تابی ایدم حضرت دخی استراحتی میل نوز میخی  
 یورد لر که برتر مصالح وار میدر که بولمچ بیزی بکلیه و نماز زمانه ایدم  
 حضرت بلال بوحیدمت اقامتنی التزام ایددی حضرت صدیق دخی بلال نه  
 سفارش ناکید اهتمام ایددی حضرت اصحاب خوابه واروب بلال تمکده  
 اغاز ایددی و اضر لیلین راحه سنه اکا اتدی اکا دخی نوم غلبه اتدی قد  
 شمدن غیر نشه ایدم بیدار اولدیله اقل او یا نی فخر کانیات ایدی بیدار  
 اولمچ حضرت بلالی او یا ندر و بیدار و ندامت اتشی ایدم درونی یا ندر و بیدار  
 زبانن اجوب ایدی یارسولاته اول سنه که حضرت غلبه اولدی بکا دخی اول  
 غلبه اتدی حضرت دخی اول منزل دن تشام ایدوب وادی شیطانی دردی بولوب  
 بر مقدار کندن صکره انوب توفقی ایدم اقامت ایدوب جماعت صلوة  
 صبحی قضا ایدم لوم اصحابی ایدم جمعه بلالین رنگ ملال شایم یورد قریه  
 تسلیم بیوت دیدم که نه نام غزوه اولمچ ایدم صکره ایدم ایدم ایدم ایدم  
 وقتها و غزوه خیر ده رتب بنت حارثیه بودر که مر جک خواهر زلف سی سردار  
 مردار یهود سلام بی شکک محلقه می ایدی برتر غالیه بریان ایدوب حضرت قول  
 و او موزا قنه میله زن ایشکلین بر ذراع و کتفی جابنه زهر تعیب و شمله تربی ایدوب  
 حضور لر نه کتوری هنگام شام اول سلیمه حوین اشام هدی سندن اصحاب  
 کرام ایدم تنه اوله اغاز انز کرم ذراعندن بر لقمه آلوب مضغ ایدم بزر غالیه  
 کنان قاله کلوب مسوم ایدوب کین حضرت معلوم اتدی فخر جهان دخی دهان نزن  
 جقار و اندر بلر شریب البرا دخی مضغ اتدی لقمه بی اگر چه تنبه بنی نبیه ایدم اقامت  
 اتانترسم انیک شید اولدی بر روایتن زینبی قنبر و صلب و بر روایتن عفو  
 یورد لر و مرضی موتلرن یورد لر که ان لکه خیر لم نزل لغا و دنی و هذ زمان



انقطاع الهري و ذوالقعدة اينه عمره قضا وقوع بولوی ایکی بیک اصحابی بیک مکه  
 واروب تیس برنه سوق بیوردی و عهد سابق موجب اوزره اوج کون مکرده کوز  
 قریش خرمی بیکلایر و ب طاغ جقد بیزب حماسی محرمی ضعیف و جوع و فقر و اصبی  
 انشی بوکفت و کواند کلوئی سمیع حضرت اولغین اضطباع انداز یغی رالوینک  
 و سطن صاع قولتقاری لتنع وضع ایدوب ایکی طرفی حول اوموز کوی اوزره  
 وضع اندیلر و سبج کیر و ب اصحابی بیکلایر رحم الله امرا اراهم الیوم قوه  
 و طواغک اوج اوکلی شوطین اظهار جلالت اچون ابراهیم اندن صفاء و مرقه میان  
 سعی اندیلر و میمون بنت الحری بوسه شرف اندرده خطبه اندیلر دیوگر که محرم ایکی تزوج  
 ایلدی و خواهن بی دند راندن مدینه به مراجعت بیوردیلر و بوسالغ غسان  
 ملکی جلدی ایهم جاننه نان غنبرین خامه کوندر دلم جلد دخی جیلتنج اولان  
 سوادکی اظهار ایدوب اسلام کلوئی و خلیفه ثانی عهدیغ بفرزادی بوزنی کسر  
 اندی حضرت عمر قضا صلی الله علیه و آله ایدوب قاجوب قسطنطنیه به واروب مرند اولدی  
 بعضیایر دیوگر که حکره کیر و مسلمان اولدی و بوسالغ قهوه بن عمر و کملک روم  
 طرفی بلیقا کملک بعضی حاکم و والی ایدی مسلمان اولوب تحفه کوندردی ملک م  
 طلب ایدوب تکلیف اترداد اندی اسلامه یار ایدوب کین کورچک برین پایدار  
 ایدوب بورارنا بیلر ارجحت مداردن دار قهر ادرده قرار دارا ولسنه سبب اولدی  
 وقایع سال هشتم مدینه معظمه ارام ایدوب کین سنه ثمان حلول ایدوب خالوین ولید  
 و عمرو بن العاصی عثمان بن طلحه و عبدی الله شرفه فایز اولوب نرب باب مجد  
 انتقا بنوی ایدوب ملک ربه سنه توکل ایلدی و سنه مزوره جهادنی لاولی سنه قرب موت  
 وقوع بولوی موت بارضی شامیدن بیت المقدس قریب بر موضعده که میانلر نرب سیره  
 مرحلتن وارد رایتی بولادی که حارث بن عمر و ازدی ناننه نامی حضرت سیدالانامی ایلر  
 بصری حاکمه کیدر کن موت ده شر جیل غسانی که قیصر اترکندن ایدی حارثی و شهید  
 ایدی بوخر مسیح سید بشر اولجی عسکر حخته فرمان بیور و ب زمین حارثه مر لشکر  
 اندیلر و بیوردی که زیر مقتول اولور و جعفر بن ابی طالب ولدی شهید اولور و عبد الله بن رواح  
 امیر اولسون و انزن حکوم سچون هر کیمی اختیار ایدر سر و ارا اولسون بر حسب فرمان و جب  
 الازعان اوج بیک مقاری عسکر جمع اولوب شتر و تخان سمنه روان اولدی و موتیه و ریحی  
 لشکر قیل و مشقره و عرب بوزر کدن زیاده سوار و ساد جمع اولوب انتقا صفوف  
 و مسطکاک سوق وقوع بولدی اول اوج بار کزین کمر درالغ تعین بیور لشیدی رهگذر  
 شهره زهابن علی وجه الترتیب بری برین تعقیب ایدوب عسکر اسلام خالوین ولیدی  
 سرار ایدوب رسم جهاد اقا حش و اجتهاد اندیلر خالوین ولید صفوف لشکر تفسیر  
 آنکه کفار صاندیلر که مددی کلمشدر اول خوفه روکران اولدی یار

وقایع سال هشتم

حرب سوت

اولدیلر خالد عقبلر و ذوالحجبه لطفوز قیل باره لنجد تیغ زنگدن الن حکمکی  
 سیدلر اراول و قایعدن اخبار ایدوب خالد حقیقه بیوردی که سیو کندن بریغدر  
 انکا نصرت و بر بر سیدن خالد سفااته ایلر ملقب اولدی و **بوسالغ** و حشنان  
 الساسل واقع اولدی عمر و عاصی کیسوز مقداری سریه به سر و ارا ایدوب علمی ابو  
 عبیده جراح و بر دیلر حضرت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما اول لشکرده بیلر ایدیلر  
 عدویه قریب کلجک کیمه ایلر هوا سرد اولغین دفع ضرر بردا چون حر ناره ایدیلر  
 عرواطفا سنه ارا بیک یاران صدیق عالیشان حضرت شکایت و عمر عاصک برودت  
 امیز و ضمن حکایت ایلدی حضرت صدیق عرویی منع ایقار نارون منع آنک دیلر که  
 عمر و مالک زمام امر اولغین ایتدی هر کیمکه اتش لقه اتش مانارم حضرت عمر  
 عمر و ک بوکفتار کی کار ایدوب حکم حضرت صدیق بیوردی که حضرت رسول علیه الصلو  
 امور حرب و مصلحت جنک و قوفی اولد و غیچون بونی امیر اتمشدر خالفت روا  
 و کلد رعد و شتر لیه حلول ایدوب حکم فرار ایتینلره غالب اولدی و غنایم سو فوده  
 بولدی **بوسالغ** سریه خط واقع اولدی ابو عبیده جراحی طقوز مقداری  
 عسکره سر و ارا ایدوب جهینه قیلر سنه کوندر دیلو قلت زار و بر رحه ایدی  
 که امیر لشکر آدم بکشته کونج بر رحه و بر ایدی اغاج بر اغن عصایله در شوب  
 بر لرایدی بوسیدن سریه خط و بر لرایدی و سینه البحر دفعی و یغدر زیراکه بر لری  
 کنا زردیادن ایدی و سینه بر ساحله بر قس بن سعید عباد و پیش سق حرمایه  
 پیش شرا شتر اتدی بوشر طله که حرمایه مدینه ده ویره و هر کون بر دوه بوغار لویه  
 توزیع ایلدی حضرت عمر و ابو عبیده مانع اولدی بوزر سر و ریشو حضرت و حصول  
 بولجی بیوردی که جود و قوت بوخلدان شیمسی در و اول سریه ده دریا کنارین  
 کوه خال برمای بولدی و بر ماه ارا اول ماهی مجنی زار ایدیلر دیوگر که  
 اون اوج کیشی اول ماهی تک طایه جهینه صدیق القصة سریه و مزوره و شمله  
 ملاقات ایدوب کیر و دوندیلر و الله اعلم **فتح مکه** شرفها الله تعالی و فی بوسال  
 حخته خال و قایعدن زبیر که عقد مصالحه دن یکدی کی ای و ساد و کدن مکره  
 قریش جانندن نقض عهد واقع اولدی زبیر که حاکم مکیان اولان بنی بکر قیلکندن  
 اولان قفاته ایلر معاهدان حضرت اولان قیلر خزاعه دن بنی کعبه میانده اولان  
 نزاع قدیم تازه و معاد الهی بی اندازه اولدی قریشک بعضی معاهدلر نه قهر  
 اولوب خزاعیلر بیکلایر بیوردیلر بنو زکله بن حضرت طلب نصرت اچون کله جکله  
 جند و بر دیلر بر خزاعی لردن قرق کیشی استنصار اچون سیدلر بر حضور نه  
 کلدیلر حضرت دخی نصرت وعده سین و بر دیلر قریش لته کلوئی علدن بشیمان اولوب  
 بر لشکر بوسیقان تجید بر عهد اچون مدینه به کلوئی حرم محرم بنی مکرم اولاد خیرک

سکون دار الفری قریب اوج  
 بر و بر قریش لته کلوئی  
 اولغین سریه و بر دیلر  
 بیوردیلر



اختری تم جیبیه منزله کلوب بساط سعادت منا ط فخر عالم جلوه اقدام ای بکلمه جیبیه  
 اندی که فراموش رسول الله در سن مشرک سن ابوسفیان بنجین اولوب ایتدی که بنده فکرة  
 سنی شرافت ایشین بواشاده حضرت فخر کائنات کلوب تضرعی مقامه سند سکوت  
 بیوردیلر جواب قبول تجدید صلح حد و دیو یلایتی اشرفه اصحاب کز نه توستلیدی  
 حضرت عیادون استغاثات اندکده بیوردیلر که سن توکک اولوسی سین اواز بلند ایلیم  
 ارا لرون شویله سوبله که جانبدن خلقی جوارم ادم ابوسفیان دخی بومنزله جد  
 صانوب بویله دیوب مراجعت ایلدی و غیره عاجزانی حکایت ایلدی ایتدی که علی  
 سنی استنزال آتش سبک جوار که اعتبار یوقدر ابوسفیان که کمر حضرت رسالت پناه  
 جمع سپاه ایدوب عاشق رضا نون چهارشنبه کونی غزم راه اندیلر مهاجریندن یدری  
 یوز کیشی اوچیز آتله وانصار دون دورت بیک کیشی شیوز آتله حاضر و آماده اولوب  
 عزتیه واسم سائر قبایلدن لشکر فراوان منظم قره الظهوران منزلنده حضرت  
 عباس خضر تک ستره سوار اولوب بخش اطراف ایلریدی تاکاه ابوسفیان که واری  
 ایشندی اول دخی استعلام احوال عسکر اسلام بچون اول اطرافده طواف ایلریدی  
 تعارف صولت عرضی تنیای ایشیدیلر حضرت عباس اظهار سستیاس ایدیک ابوسفیان تترقی  
 ناسی احوالندن استخبار ایتدی جمع شمشیر ایلد قدوم شرف رسوملری سموع اولیجی بکانه  
 تدبیر القادر سین دیدی حضرت عباس دخی سوار اولدوغی استر سوار اوزره  
 ارا فایده وب طلب امان ایچون فخر جهان درگاهنده ایصال ایدی دخول شرفنده  
 وصول حصو بچون استندان اندک صبح کتور که ماذون اولدی برته سی مجلس  
 رفیع بتوی به ایلند که خطاب مستطاب بنوی بوجه اوزره اولدی که وای سکا  
 ای ابوسفیان انکه وقتی کلدی که الله تعالی حضرتندن غیر سوار عبادت  
 بر معبود حق دخی اولدوغنی تصدیق و اذعان اید سین ایتدی که باهی حضرت کیرد  
 بیوردیلر یا انک زمانی کلدی که بنیم رسول حق و صادق مصدق اید و که اعتقاد  
 اید سین ایتدی که بو خصوصیه شیه دن خالی دکولم حضرت عباس دخی بنیاد  
 توبیح و تغییر ایدوب اعتقادنی هتدیده و ترغیبیلر تبدیل تغییر ایلدی ابوسفیان دخی  
 عرضی ایمان ایدوب کلمتین ایلر تکلم ایلدی حضرت فخر کائنات ایتدی که وار ابوسفیان  
 عسکر اسلامی کوستر عباس ایتدی که یا رسول الله ابوسفیان فخره مانلد رانی  
 موجب افتخار اولود حالله سرفراز ایلر حضرت دخی بیوردیلر که من دخل و ابر  
 ای سفیان فها من ومن القاتل فها من ومن الغلق باب فها من ومن کل  
 الجحش حضرت عباس پر که بر موجب فرموده حضرت رسالت پناه ابوسفیان  
 کذرگاه سپاه ده توقیف اندم هر قبیل و طایفه که مرور ایلر ابوسفیان استعلام  
 ایتدی بی اعلام ایلدم کوکبه اقبال محمدی عز و جلال سرمدی ایلر غایبان اولوب

شکوت و مهاجرین و انصار پیرامین سید ابرار دخی بزار اولدو بچون ایتدی که قوندا شک  
 او غلنگلک ملکی عظیم اولمشیدی بندخی ایتدم که وای سکا بنودر ملک دکلدر اولدی  
 نعم اولدو در پس دیدی پس رخت نبویه ایلد مکده رجوع ایتدی حضرت دخی خالیدی  
 قبایل ایلر جانب اسفل مکدن بوزیری بر جمعه جانب اعلا سندن کوندوب  
 رایتی حضرت علی یه ویردی و قتاله یادی اولمقدن نهی بیوردی و خیمه حضرت  
 قیزیل ایدم ایدی ججونه نصب اولدی عکرمه بن ابی جهل بکرو بنی حارث  
 و همزمل و احابیش دیزر لرله خنده نامه موضع خالده قرش طور وب  
 محاربه یه اغاز ایلدی خالده دخی انضوره دفع صایل سمتنه بایل اولوب قتال  
 اضطاردی و قلع بولوب یکر یکر کا فر خاکه هلاک روشدی و مسلمانکیلیسی  
 شهید اولدی مکته واریجی بعضی او باش قصد پر خاک ایدیکه مقاتله فرمائی حدود  
 بولمشین شفاعت ابی سفیانده منع بیوردی ابن عباسدن مرودیر که ایتیش خالده  
 ولیدک قریش غیر ایلد درون مکده ده مقاتله ایدو کی مصروفی بارگاه رسالت  
 پناه اولیجی اصحابدن برین کوندوب بیوردیلر که ارفع عنهم الشیف دیه اول  
 دخی واروب منع فیه الشیف دیکلکین خالده الله تیشل کمنه هلاک اولدی  
 هکرمه حضرت عتاب کنه خطاب ایدوب بیوردیلر که سن سکا خبر کوندردمی  
 که انمردن سین رفیع ایدر سین خالده ایتدی یا رسول الله کلن قاصد انلره قیلج  
 قرد بیوردیلر دیدی رسول الله رو برو اندکون ایتدی یا رسول الله سواره بر خفی  
 بیب بکا سوبله دیوب بر تیغ جان مستانده حواله ایدی مخالفته قار اولادم حضرت  
 بیوردی که صدق الله و صدق رسول الله حمزه شهید اولدوغی یوم شیدده قریش  
 ظفر بولور سم حمزه بدنه تیشل کمنه اولدریم دیو عهد ایشیدم و حق سبحانه و تعالی  
 نهی کشیدی بکون پیغمبری زبانه جاری اولان عهدی درست ایلچون مشتاد  
 عناد بیه نکه بیه و خودین تیشه فخر خالده ایلر هدم ایلدی اکثر و انکا زاهدلر در  
 فتح مکة قهرله اولمش اولازیرا که قتاله امر بیوردی و شافعیه صلحه فتح اولدوغنه  
 و اهب اولوب فرمان قتال بعضه مخصوص بی ویر لر الققه فخر عالم صلی الله علیه  
 وسلم ججونه نص اولان خیمه خاقه لرنده سرو شلریک کردو غبار ایدم  
 غسل ایدوب غسل اندکون هکرمه خود و زهره لری کیوب عتو قارله سوار  
 اولدی سپاه اسلام ججوندن چندید دک صف جکوب مقدم همایونلرله انتظار  
 موقوفه قرار ایشلر ایدی فخر اخام مسجد حرام جانب توجیه بیوردیلر صدق کبر  
 جانب یمن و اسید بن خضر جانب یسار لرغ و بلال بن رباح و عثمان بن طلحه رکاب  
 محمد و انتسابلری ملازمتند اولوب محمد بن سلم زمانه لری دو یوب کیدر لر  
 ایدی و پیغمبر حضرت لری هسته سوره و فتحی تلاوت ایدر لر ایدی و احرام سز حرمه

حضرت ابوسفیان خالده ایتدی  
 جوب در کله ایلر و پیغمبر  
 فریاد بیوردی و در  
 قات



کسری و مسجداً می نور حضور لایله یروز ایدوب جبرالا سودی محسن لایله استلام  
 اتیلو و زیان معجز یا نلریس تکبیر ملک نشان ایدوب اصحاب دخی موافقت  
 ایدیلر غلغلل کبیر برنا و بیر اعضا سین لرزه پیر ایلدی مراسم طواف ایما نیدن  
 صکنه راحله دن انوب کعبه ده اولان اعصابی کسروا خراج و سبکاب کفری تفریق  
 و تاراج ایلر دست حق پستلر نع اولان چویلر درود پوار کعبه ده استوار  
 اولوب ایزیزله بند اولان بیکره که او جیوز انتمش ایدی اشارت ایدوب جاده  
 الحق و زهق ایلر دیکله تبار زو و زبر اولور لایله بعضی احصا که یوکسک  
 برده مضب اولنشدی هدی ایچون علی ولی حضرت مزنه اول پایه بلند و رتبه ارجند  
 ال ویردی که کتقبه یغیره قدم بعدی و اول قلمری خاک منزله اندی **نظم**  
 چه پاک ارشد پای او فرخ پای • همان بس که دوشی نبی کرد جای • بجای  
 رسانید از قدر پای • که از دست قدرت سرش خدای **نظم** و حضرت رسول  
 مکته وصولدن قبل برار والتی عورتک قلعه حرمت دخی اولور کسره فرمانلری  
 مقارن اولری اول جمله دن جدا شد بن سعد بن ابی سرح که حضرت عثمانک برادر  
 رضا عیسی ایدی کتابت وحی ده خیانتی و مراسم دیانتی عدم صیانتی معلوم حضرت  
 اولمغان دمن هدر اتمش لایله فتح مکده حضرت عثمان انواع ضراحت ایلر  
 شفاعت ایدوب مادرینک موالف حقوقی یاد و سوا این خدمتین تعداد ایلر استغفا  
 ایدی حضرت دخی اول کان حیا سوزن رزق دن استیحا ایدوب جوق ترقو و  
 سکوت دن صکره در خواستنی قبول یوردیلر شفاعت عثمان ایلر امان بولوب  
 مجلس شرف نشان نبوی دن جقد قلم نوح تحضار جناب مستطاب لایله خطاب عتاب  
 اجیز ایدوب یوردیلر که نه مانع اولری بر یکوز قاننی زمینه دو که عبادی بشر  
 ایدی که یاز سول الله هر چند که نگاه ایدر که کوشه چشمه اشارت بیوره سین  
 و ضمیر منیر کن سری نهانی طوی بوره سین فخر جهان دخی یوردیلر پیغمبر لره شرا و کلام  
 نهانی اشارت و چشمه خیانت ایلر لره و عکرمه بن ابی جهل حضرت حقون ناسیر  
 افعاله و نایبند متعالی حد عدون افزون اولوب ایدو اضرازی و از راز ایدر  
 اضرازی افکار اولمغان کمان امان خاطر نه خطور ایتوب اعتقادی بوایدی که عظیم  
 جرایم زلال عفو ایلر تطهیر قلیله حد دن بدرو و دمی چاره زهد اولو لهدا  
 ساحل طرقت تا چوب کشتی ایلر بنی جاننده فرار ایلدی ضعیفه سی ایچون سرور زماندن  
 امان حکمن الوب اردنه دو خوب ایدی و امان مزده سین ابر کور مکه زوجی  
 مسرور ایدی عکرمه تعجب ایدوب ایدی که بونجه اذیت و ازارد سو و اطوار و فتح کردادر  
 بن کز کار دن دیدار اولمشکی بکا امان ویردی که ایدی که حکم و کرمی نازن زیاده در که  
 تصور حیله سنه کیره **نظم** بیا که علم بون ثابت ان دارد که منظم نشود از خین

هزار کناه • رضای او از کانیات کیر عوصی جناب او از حادثات و اریانه  
**نظم** یس نکوه سید صوب با صواب فخر جهان عازم و درگاه رسالت نیا به ملازم  
 اولدی نظر سر و و بشیر عکرمه به متعلق اولدی قده یوز دیکره مرصبا بالرا کبیر لکهاجر  
 اول دخی موقف ایدوب قیام ایدوب ایدی که باجه خاتونم بکا امان و عدن سین نقل  
 ایدی یوز دیکره که کربک سولیشی عکرمه دخی هماندم عرض کلمه ایمان ایدوب  
 نجلت و خالین با شنی اوکنه برا غوب طلب غفرت کنه و عفو سولف افعال تبا  
 ایدی و بیوسته مهارک جملر زده اجتهاد ایدوب راه دیند مجاهدی زمره سندن  
 معدود اولدی حرب و اجنا دیند شهید اولدی و نهادین اسود تحقیق اولدی  
 بعد الفتح بدنه یه کلوب عرض اسلام ایدوب اعتداری قری قبول حضرت رسول  
 اولدی موجب ایدار دخی اولان شنایع غایب مشک بری بود که ابوالعاصی  
 ابن الریج که حضرتک دختر یزیدک شوهری ایدی غزوه بدره امیر مسلمین  
 اولوب زینبی مدینه یه کوندر مک شریطی ایدو ازا و اولمشیدی ابوالعاصی شریطه  
 و خا ایدوب زینبی المغه کلای مولای رسول ابورافع و سلمه بن الکلم ایلر ارسال  
 اند که هبار یوللرینه طو ووب زینبه نیزه حواله اندی زینب هود جردن دوشوب  
 استقاط حمل ایدوب اول مرضه وفات اتمکلی ایچون حضرت خیر البریه مکته  
 جاننده روانه ایدو کلری سرتیه سفارش یوردیشلر ایدی که هبار ایدر  
 سوزانله خاک ترو جودین باد غنایه ویره لرسره و انما یغذب بالثا در قبل لار  
 دیو یوز دیکره که الن وایا غنی کسکدن صکره اولدوره لرسره مدینه ده  
 عرض اسلام ایدوب ایدوب ایدی که یاز سول الله هر چند که حضور کن کفر بکار  
 و کردار و نا هوار مدن شرمسارم کناهی عفو و رقوم و جرایمی محو ایلر که احسا  
 و رسم نشانک و کرم و لازمه شانکدر حضرت دخی تقصیر و تخشع اعترازدن  
 شرمای قوی که غنا بایلر لاجرم بیوردی که ای هبار کناهی عفو ایدم و اسلام  
 همد بیان جرایم انام ایدر و صفوان بن امیه فتح کونن قاجوب راه دریا  
 ساحل بخانه ایدو دی عیسی ووب حجی مان دیوب مزده و امانله صفوان ایدو  
 وایکی ایه دکل امان ویرلر و کندن خبر ویردی صفوان باور ایتوب نشان  
 ایدو عیسی دخی و نوب ایدی که یاز سول الله صفوان برکنه عفو جرمی  
 ساحه امکاندن دور یلمکلی جنابعالیشا کندن نشان عفو امان ایدو  
 رسول خدا دخی روا سین ووردی صفوان دخی کلوب خدمه ایدو و عیرون  
 ایکی ای امان خبری مجلس مطهر نبوی ف نقل ایدوب صحنه استخار ایدو یک زمان  
 امان دورت ای قیلندی غزوه حنین و طایف ده و طایف زفاقت ایدو ایدی  
 عند الرجوع جهرانه نام موصف کاندکن اطراف و حواشیس و اب و مواشی ایلر

مؤلف این کتاب  
 محمد باقر  
 در شهر کربلا  
 در روز دوشنبه  
 در ماه رجب  
 در سال ۱۲۰۰



ملو بر شعبه وصول بولجق صفوانک اول لوسفند و شتر که لونه نگاه میل و حیرت  
 با تشین و کونکاتک آتشین کور و ب پیور دیگر که ای صفوان جمله سنی کما ملک  
 اتم صفوان دخی بالتام قبض دیوب ما طابت نفس جد بثل هذا الا نفس می بود  
 ایمانه کلدی و کعب بن لیسر جو رسول و اصحاب تکمله مستحق اهدار و م اولفیان  
 راه فراره وضع قدم ایلدی و همچونک سال سغدن برادر بکیرین زهر استقام  
 امکان عفو و امان ایچون فخرجهان جنا بنه روان اتری بخیر دخی عرض ایمان  
 و کعب ایچون طلب مان ایدوب رجوع رخصت ایچو کعبه اعلام حال اتری کعب  
 دخی فی الحال مسجد رسول کلوب عرض اسلام اتری و بانه سعاد قفصله سین  
 انشاء تکمله نواد صفوا مقدار رسول ماضی شادی شاد اتری ان الرحول  
 لست یستغانه نمند سیوف ته رسول انشتان رسول الله اوعدن  
 و اتعوف عند رسول ته نامول **نیز** بتلاره کلدی حضرتنا صوت بشت غای  
 اولدی تمام ایدک جایزه طیرتی اید بر بر و کور و دیلر و خشی سید الشهدا حمزه نک  
 قاتلی در یوم فخره قاجوب طایفه واردی و قد طایف سید الطوائف بارکانه  
 کلدی که هشام ده انار لیله مجلس رسول کیردی و کلستن ایلد و هانده شرف و بردی  
 حضرت دخی پیور دیگر که سن و خشی و کلستن ایلدی اول کنه کارم سرور ناس دخی  
 ۱۲ اجلاس کفیت قلندن استخبار پیور دیگر تفصیل ایدیک پیور دیگر که من بعد  
 قر شوه کلمه و خشی در هر کاه که حضرت ملاقی اولسم قاجار ایدم عهد صدیق  
 مسیله کذاب جنگنه کیدن مسلمینه همراه اولوب حمزه یه شهید اید و کرم حر به اول  
 کراهدن بکا اتم سینه سندن کجوب ارقه سندن جقدی کفیت ایمان و کلشن و جوه  
 اخر کت سیرده ایراد اولمشدر و عبدالله بن الزبیری که شعری عرب یه ایدلرندن  
 ایدی دخی اهدار اولنه و غیب ایشدوب بخزان جابنه کندی و بر زمان اند  
 اقامت اتری معاملا جاهله سندن بشیمان و نود اسلام درون دلنه دزخشان  
 اولوب مجلس سعاد نشان فخرجهان توجه اتری درون منظور حضرت و لیجق پیور  
 که کلن ابن زبیری در یوزندن نور اسلام و ارقوب کلچک سلام و بر عرض اسلام اتری  
 و استغای هر اتم موقوفن قیام اتری و تقصیر ساله سندن اعتذار و صدق توبه و استغفار  
 ایدیک حضرت دخی احمده الادی هدا ک اسلام دیوب ز نوب ساله محو اسلام خصایض  
 اید و کلین اعلام اذ لم و ماضی طلا طله تیغ در یغ حضرت علی ایلد یوم فخر کشته اولدی  
 و نفس می ضیا به که برادری دیتی اولمشکی تاتلی اولد و رب زندادله مکته به  
 قاجمشیدی فتح کوه مغر کلردن بر جملد بر کوشه وار و شرب خمر مشغول و انشیدی  
 نیمه ای عبدالله لیتی خردار اولوب قتل اتری جویرت بی تغید دخی بد زبانانی و جندن  
 طبعه تیغ بیدریغ حضرت علی اولدی عبدالعزی بن خطل مقدما مدینه یه کلوب عرض

صاحب خانه تا به حضرت ایدر اولد  
 و در آنجا نشاند و ایچون کعبه  
 قرینک زهره ایچون کعبه  
 خلفه ایچون کعبه  
 ایدر کعبه تا زنده بماند  
 و نه

اسلام انشتان قتل نفس ایدوب رو اب مویشی صدقه غضبنا کتاب تشیدی و مرتد  
 اولوب مکته به قاجمشیدی فتح مکته ده سلاح کلوب خالد بن ولید مقابله سندن مقابله  
 اقدام ایلدی غلبه و سپاه اسلام قامت اقدار کفار لایانی لام ایدیک استار کعبه ایلد  
 استنار اتری موقوف جلال نبوی یه مروضی اولجق فرمان واجب الاذعان لری موصی  
 اوزره درون حرمه قتل اولندی و اول لیتی عودت که مزید شتر لری اهدار و برین  
 ایجاب انشیدی پیور دیگر که ذکر اولینور بری ابوسفیان زوجه سینه بنت عتبه  
 در که غزوه احد ده پیشوای زنان و رهنمای رفی زنان اولوب سید الشهدا  
 حمزه نک جگر بر مضع ایدوب شهادت ایدی مثله اندر مشد بر عقیب فتح ده بیعت و دخی  
 تبعیت کلن نسوان و بیانه کیروب تقابله حضور بر نور فخر عالم کلوب عرض سلام  
 اید که نصکره تقابلی قالب پیور پیور و کین بیان ایلدی حضرت رسول دخی اسلام  
 قبول ایلدی اوجی دخی قریشا قاجوب صکره کند و سید بلدر میوب مجلس فوج نبوی  
 واروب عرض اسلام انکله خلاص بولدی بشیخی اتم سعد ایدی قتل اولندی التبی ساره  
 ایدی که مولده عبدالمطلب ایدی و خالط بن بلقیه نک مکته فتحی عز می ایلد توبه نبوی  
 خبره قحتوی مکتوبی ساجی ایچره کز لیوب کتمشیدی اخبار جریبل ایلد فخر عالم خیر و  
 علی حضرتنی کوندر و ب مکتوبی غر حضور لرون کتوب خالطه عتابه اینر خطاب  
 پیور لده قلع ایلد و عیال مکته ده اولمغین صیانتلر ایچون قریش اوزره حق اثبات  
 انکچون بو وضع ناشایسته یه اقدام اتم و کین عرض ایدیک حضرت دخی تصدیق ایدلر  
 حضرت عرایدی بار رسول الله امر ایلد بو منافقک بوین اوره کم مساعده کور سیک  
 تیغ تهر بن نیامه وضع اتری و فتح مکته مضانک اون اوچن یایکرم سندن اولمشدر  
 و عقب فتح خالد بن ولیدی تیغانه غزوی بخرب ایچون نخله جابنه کوندر و ملو  
 خالد دخی واروب تیکده عزایه زیرو ذبر و خاکه برابر ایدوب سرور بشر محضه  
 کلدی تفصیل ماجرای ایدیک انق نشه کورم و کوی دیو استفسار پیور لده قدح  
 کوردم دیدی حضرت دخی پیور دی که یس منور عزایه هدم انمش من خالد کیرد و دخی  
 احوال عزیزی تقصیر مشغول و لیجق کوردی که بر مجوزه و سپاه روی کالید جوی  
 پیدا اولدی همانم خشم و غضب برله اوزره حواله اولوب لفرانک لا جاک  
 آنی رایت الله قد جاکت دیوب تیغ تیز ایلد رو نیم اتری حضرت عرض ایدیک پیور  
 که غزوی اولدی شمدن کیر و غذا به کیمه طایمانو سعد بن زیدناش هلمی هدم تیغانه  
 منات ایچون مثل طرفه کوندر دی سعد دخی و ایچون کوردی برز ولید موامراء  
 سودا پیدا اولدی ضرب شش ایلد هلاک ایدوب تیغانه سنی ویران ایلدی و کپور  
 خالد بن ولیدی نخلدن مراجعتدن صکره تحقیق احوال نبی خزیمه ایچون یلملم جابنه  
 کوندر دیگر مکرینو خیره خالد ک عمی فاکهی و عبدالرحمانک والدی غونی تجارت

این خطه در این کتاب  
 از خطه کتب کتب  
 از خطه کتب کتب











زمانه و هم اشتی و اشق کرک غایتی و شرف نگه داشتنی نه ای بر آنکه کثرت در حق تعالی  
سکا جزای خیر کرامت ایلسون و حکیم بن حر آمد دخی بوز دوه غنایت بیور دوق  
صکره کور دیکر که هنوز زیاده دیکر و دندان طمع بیور بوز دوه دخی ارزانی  
قلیدیلر و سائر و سالی عمر برفا سبیل بن عمر و صفوان بن اینه و خویط بن عبد  
الغوی و اسید بن جاره و ثقیف و حارث بن هشام کبی برادر دایه جملدر و عکرم  
بن عدی و افرع بن حابس شیبی و عیینه بن حصن فزادی کبی شرافه بوز دوه  
انعام ایدوب علاء بن حارثه و ثقیف و مخرم بن نوفل و سعید بن یزید و عثمان  
بن نوفل و هشام بن عمرو و عامری امثالنه الیشردوه و یزید و یزید و یزید و یزید  
خسند یا کلدن اولمده علما اختلاف تمشدر و اول روز مسرت اندوزده عیاس  
بن مرداس سالی عطاسی و دت دوه به مقصور اولد و غدن بیصور اولوب بخش  
ایز بر قیاس بیت نظم اندی و اول ایاب نامطوع محفل حضرت معصوم اولمچی حضرت  
رسالت پناه اسداته جاننه نگاه ایدوب بیور دیکر که با علی آنک لسان بندن قطع  
ایله حضرت علی دخی قیام ایدوب عباسه تنک الله بابتوب بیکم بنج المیدی عباس  
اظهار هر ای یزید اندی با علی بوقه لسانی قطع المیسیس شیر اخدا اندی بیک شاه  
بارگاه هدا امری ایل عمل ایلرم اندن طوغری ایل خطیر سنه المیدی و ایشدی که  
ای عباس بیور دوه به دیک اختیار اکلدن در بکنده لکی ال عباس اندی بدرم و مادرم  
خدا کز اولانه کرم و حکیم و نیکو و علم و چون زوسای قریش طوونی تالیف ایچو  
عطایا لری توفیر بیور و لوب انصار انعام عالمکندن حصه دارا و لمیچی بخش  
ایز کفشار ایلد و خفته لری اشکار اندیلو و ایدیلر که بغیر اقارب و عشایری  
عطایه تخصیض ایلدی انا مشقت و زحمت موافقه بیزی کوفدر ریزم تیغمر اوچدن  
عدوقانی طامار یکی انلره بینه تقدیم اندی بوکلام مسبوع فخر انام اولمچی بیور دیکر  
انصار بر جیمه جمع اولوب بکوردن غری بر ایدیلر اولیه المردخی افشال ازمر اندیلر  
حضرت دخی حضرت علی ایلد جملدر و واروب او تود دیکر و حمد و ثنای ملک متعال ایلد  
فتح مقال ایدوب بیور دیکر که ای انصار بونه کونه کفشار در که سیزدن نقل اولینور جمله  
کود اول کلام نامرضی به راضی سیز ایدیلر که دوسا و اعیانزدن بوکونه کلام صدور  
اتمشدر انا شیان و احداث میانشون بویله گفت و شنید معامل می بدید او تمشدر  
و بو مقوله مقاله رسم این و پیشین اوزره زمانلره جویان اتمشدر بیور دیکر که  
بن سینه اول حالده کلمدی که آتش سوزانله طولو بو خندق عیق کنارن ایدیکوز  
و بنم قدم سبیل ایلد حق تعالی سیزی اول اتشدن قور تارما دیمی ایدیلر که بای و نه  
ولرسوله امنی و الطول و بیور دیکر که بیری بریکوز که دشمن لیکن بنم سیم ایلد و شنگ  
و دستلفه مبتدل و فقر لیکن بنم برکت ایلد فقر کوز غنایه متحول اولمادی و جمع قلیل

و اعیان میانشون دلیل لیکن بنم و جود کثیر و لما ذکر می اصحاب دخی تصدیق و مجاهد  
غیری جواب و برمیوز و قور و فضل و المظافر نه اعتراف ایدیلر حضرت خبیه دخی  
خاطر لرینی قلیب ایچون بیور دیکر که اگر دیکر سکزدیه سنه و کلامکرده صارق و معتقد  
اولا سکره بینه بر زمانه کلدک که قوم سنی تکذیب و تعذیب ایدیلر ایدی و بر تصدیق  
ایلدیلر و کیمه اعانت اتشیدی بزا اول خصوصه فقر و ایلدک و سنی و طمکدن سور  
مشلیدی بینه بوز بر دیکر و خایفایدک بزا طرا فکله طایف اولمده ایمن اولدک  
کلام خوش نظام فخر انام حق بخرا و لمیچی انصار رخا لیکن لیکن باکی اولوب  
رؤسا و بیری لری قالقوب دست و زانولر بن تقبیل ایدوب ایدیلر که بار سولانه  
خدا و رسولندن راضی اولدوق و کلام شفا بخشکله تمام تشفی بولدق کیر و بیور دیکر  
که ای گروه انصار چون قریش جاهلیت و مصیبه قریب العهد ایدیلر قلوب لرینی تلغ  
بار اندوه مصیبت لرین تحقیق امری اعطای مالک مسرود و لغواد و سترک کمال صدق  
و خلوصکله اعتقاد اندم اکا راضی دکلیمر که ایلد شترو و کوسفند ایلد فقر لرینه  
دونه و سیز خدا ر سوا ایلد رجح این ستر تکرر حقیق سیز الوب کتد کتد انلر الوب  
کتد و کندن خیر لودر جعیل بن سراقه ضیری به فقر ای اصحاب عقدن اولوب غرواق  
بندن جدا اولماتیکن بوغنا بندن بر جته و بر دهم و عینه و افرع بوز دوه و سوم  
با وجود عینه و اقر علی مملوعا لمدن بکا جعیل اجت در که اسلامه اعتماد واردر  
بنم مقصودم تالیف قلوب اهل اسلامدر و مجری منصوصی بندن صکره خاصه  
سیرک اولمچی بوشیقه یازمق دیکرم انصار کیر و کرب و زاری ایدوب ایدیلر که  
اول کون اولسون که سایه غنائیک با شتزدن اکسک اولان ستر دنیا شغی  
نیلروز و حضرتن جدا جهانه فخر خط ایلر حضرت بیور دیکر اول کونن چاره  
یوقدر و بندن صکره بهشکوز نه نیچ ایشلو کله کرکدر اول زمانه عروه تقوی  
صبره تمک ایدون ستر شمساری و محال شتزدن و رسولنه ملاقی اولان ستر و کوز  
حوضی و کوز در که طول عمر صنی صنعا و عمان میانی دکلدر و آوانی منظر و  
نجوم سیما دن زیاده در اندن بیور دیکر انصار بنم خواص و صاحب سدرم در لری  
اکر خلق بر بولک کتد لرو انصار بر بولک کتد لری انصار لره همراه اولوردم الهی  
انصاری بار لره و اولاد انصار کیار لره انصار غایت سرور لرین اول قدر  
بکا ایدیلر که فحاشی لری ترو و کتر شکر الهی و ما لمر بن عکتر اولدی و اصحاب  
روایه بویله حکایت ایدیلر که هوا زدن بر جمع جوانده ادراک شرف پابوسی  
حضرت سرفراز اولوب سلمان اولدیلر و بقیه قوم لرینک اسلامدن خبر و بروب  
رجای عفو و احسان ایدیلر جمله دن ابو بکر کان که حضرت عی رضا عیلمی و اول  
طایفه نکه شرفدن ایدی و زهر بن صر و سعدی که خطیب لری ایدی تذکر سوا بقی



خدمت و ساطعتی ایله عرض حاله اقدام یفریب یتدیلمر که کمال عالمی کماله اید و از  
اموال و سبایا مزی بیره از زان قیلاسن که سیرلرا را سندن غنات و کالالت  
رضایت و خواضک بیلر در ره از اولدر که بزی خاک مندن قالد و دره بین  
سرور کانیات علیه شرافت الصلوات بیور دیلمر که غنایم تقیمنی تا خیر اند و کرم  
آنکون ایدی کلوب بویا یوم سوز بلیله اید و کیز و قد و مکنزه خیلی انتظار جگدم کیز  
و قشوق کلمه بکیز و فرضی غنیمت بلده و کز و اخذ غنایم ایدن بهر اهل ملک مالاری خود  
شاهین این سر احرابا قوالم بنم قائم و احدی در سخن راست بود که اموال  
سبایا دین برین اختیاریه سزاندی ایتدیلمر که بهر حال اهل و عیال مزی قویوب  
شتر و کوفند دلیله جگیز یوقدر حضرت بیوردی که نبی عبد المطلب خیمینی سزاندی  
ایدرم بقیه حصصی تحلیفه دخی سبایا یوم ایتدیلمر که شفا عظم ایلد حصول پذیرا و لا  
صلوة ظهر ادا سندن صکره قانقوب نبی شفیع ایدینوک شایر که انلردخی خصله ازین  
و از کله لکر و ه و اوزن دخی صلوته ظهر عقینون قیام ایدوب استشفاع ایدیلر  
حضرت دخی قیام ایدوب حمد و ثنا ادا سندن صکره حضار مجلس شرف مداره  
خطاب ایدوب بیوردیلمر که اخواکیز مسلمان و تادیه و لوب قانکره کلمه ایلر اسیر  
اند و ککیز اقوام عشیره تلمر تک اطلاق رجا ایدر لر بنم دخی زایم اکا منجر اولدی که  
که سبایا لر نبی کسر و کندیره ویره و زانیدی هر کیمکه بوا مره راضی در امتثال  
موجبی ایلد عمل استحال استون نصیبندن کچینلره حق سبحانه و تعالیه اول  
ارزانی ایلد جک مالدن عوضی ویره و در جمله حضار و عاتده مهاجرین و انصار  
طیب نفس قبول و اختیار ایدیلر بر روایتی نبی خیمیشواسی قرع بن حابس و نه  
قراره مقتداسی عیین بن حصن فراری قوم و قبیله لر ایلد مساعون کوسر میوب عباس  
بن مرداس دخی نبی سکیم طرفندن عوم رضاده کند و سندن مشارکت نقل ایدی  
انابنی سلیم عباسی تمکیز ایدوب حصه لر بن حضرت رسالت پناه به ندل ایدر حضرت  
دخی بیوردیلمر که راضی اولینلره هر کیمکه مقابل سندن اول غنیمتدن که حق تعالی  
میترا این التی شرو ویره و یرم چون اصحاب کرام سندن انام حضرتندن بوکونه ایتقام  
کور دیلمر عاتده سبایا لر نبی از اذانه یلمر صاحب حماة التی بیک اسیر از اولدی بنو  
دیشدر و هوا خوال خلا لند مالک بن عوف احوالندن استخبار بیوردی بنو هوازن  
حصار طابنده اید و کین عرض ایدیک بیوردیلمر که اگر کلوب عرض اسلام ایلد  
اهل عیالی و مواشی و اموال ایلد اطلاق ایدوب بوزد و دخی اکا و بر ایدرم  
هوازن دخی بوزری مالک ایتصال ایدیلر جهاندم مالک طریقی ایتدیه سالک و لوب  
جوانده پابوس فخر عالم ایلد مفتخر و لوب حلیه ایمان ایلد تجلی ولدی حضرت  
دخی وعده لر نه وفا ایدوب قومنه بر فچ قبیله یه دخی سردار ایدوب انصار ف

رخصتن از زانی بیور دیلمر **و بول سال** زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
را بقایه رحلت اندی و تابوت ترتیب اولندی عاصی بن ربیع تک منکوحه  
ایدی سبب مرضی مکدره و خروچی هنگامندن هتارک تیره سی خوشی خود جلد سقو  
در ننگیم مقدنا سمیت کچر و بولشدر و ایکی فرزندی قانشدر بری علی در که حضرت  
مقدس نبوی علیه الصلوته و السلام یوم فتح مکده مرکوب سعادت ایلر  
اوزره در رف اتمکه تشریف بیور مشلر در سن بلوغه قریب اولوقدن بودار  
فنا یله و دل اتمشدر بری دخی امام در که وصیت حضرت دهر ایلد رضی الله عنها  
حضرت علی کرم الله وجهه اول عقیقه هذر عصمتی نکاح اتمشدر **و بول سال** دخی ایتدیلمر  
سند و ولادت اولاد آدم یعنی ابراهیم نام فرزند ارجند لر شیمه غیبندن فضا  
عالم شهادت فرام اندی مادی ماریه قطبیه در بوشارت ابورافع سمع حضرت  
ایتصال تکلیف ابورافع مشرک کانی بو غلام انعام بیوردیلمر و اول قرة العین بکون  
هر کیش عقیقه ایدیلر و با شین تراش اند کلمه موی سری و زنج نقره تصدق ایدیلر  
و موی مشکبوی دخی اندر دیلمر **و بول سال** انجاد منبر و قیام بولدی اولتا رنجه دکه سجده  
سولمندن بر در کجین خطبه و نصیحت شرف و استنا و فخر عالم ایلد شرف یاب  
اولوریدی و اول شرف نمون فرماخله سندن ایدی بیره انتقال بیوردیلمر حین  
اول جذع دن جذع و حین و ناله و این بیدا اولدی بر وجهه که استماع ایدیلر و اله  
و شید اولدی که کنیدی یه انجا بیوردیلمر نون اشکک اند و کین کویچک منبر دن  
اینوب اول ستون بر اینی قو با قلیوب تکین ناله و حین بکون بیوردیلمر  
که ای درخت نیکبخت ملول سخت اولمه اگر دیلمر سکسنی منت اولکه نقل اینیم  
تا ترونازه و منبر شمار باندازه اولوب طراوت اصلیک که عورت ایوب  
و اگر دیلمر سک زمین بخشدن دیکیم تا ینا بیج ریاض خشدن سیراب اولوب میوه ازین  
اصحاب جنان بهره یاب اولالرسون بوکلام مستر اخزون مقابله سندن اختیار  
اخوت ایدیکلایکی کتره نعم قد تعلقت بیوردیلمر ایدوب ایدی که اند کیر و منبره  
چیقوب بیوردیلمر که دنیا و اخوت میانندن تخیر اندوم آخره اختیار ایدوب ایدی  
که میوه فی بهشتی بیون بند دخی هر دم تازه اولوب جو در مکندن خلاصی و لایم اگر  
تسلیم اتسم قیامت و کابنی مقطع اولما زیدی حسن بصری حضرت طری منبر قصه سندن  
خبر و یردکی هنگام ده مستقیمه خطاب ایدوب بیوردیلمر ایدیکلای مسلمانه شجر  
یخبر سید البشر صوفی ایلد ناله و زاری این سز که مشتاق نقای عالم ایلد محمدی  
اولمه احق سز دین ترو سوخته حکم و لمع رو ایدر و جواد و حق سوه شعور  
برهنه و عور و لمع سز ایدر مولانا خداوند کار و رومی حق القبض القیومی دخی  
بیور مشلر در که **بیت** بنواخت نور مصطفی از امتین حنانه را کتر ز جوی سستی

مجاهد السیوفه کوردر  
ازین تا کون اسلام کوردر  
حکمه زینب اولدی  
اولا بولدر

140

مجاهد السیوفه کوردر  
ازین تا کون اسلام کوردر  
حکمه زینب اولدی  
اولا بولدر







پیور قد برارم عدی حاتم در دیدی حضرت دخی اول خدا و بر تنواری قاجی  
 دیوب جانب سجده روان اولدی بر تنواری کبر و دختر خاتم بر راه سرور عالمه  
 طور و بیکر عرض حال اتی جواب دلن غیری کلام ایشندی باو جی کرده اتدی  
 یار سولانه قبیلہ ملک داس و نبی دختریم پدرم اولمش و برادریم غیت التشر  
 سزاوار مرتضی اولمش بنی زارایدوب حسان الیه که حق عز و علی اسکا احسا  
 ایلیه بود فقه ملتسی قرین قبول اولوب ازار و قبیلہ سنه تو جهله دلشاد اولدی  
 برادریم ملا قیام اولد قیام برادرینی تحریک ایدوب بارگاه بنو تہ کونوردی لری  
 الوصول سیمان اسلام ایداشام شرفی حصول بولدی **معارج النبوة** ایدر که عی  
 بن خاتم خواهری تحریک اید شامدن مدینه یکه یکه مسجد کلدی حضرت رسالت  
 پناه ای خاتم اید و کندن آگاه اولمچ مسجدن جیقوب حجره مطهر لرنه وار دیلر  
 عدی دخی موافقت ایلدی بولور بر میوزن عرض حال اتدی حضرت دخی مصلحتن  
 اتمام ایدنجه قیام اتدی لری عدی بن خاتم خاتم النبیین حضرت خلق عظیم و کرم  
 و عظیم و لطف و حلیم لرن مشامده ایدیکه حضرت انبیا و رسول اید و کینه جازم اولوب  
 ظهور و استیلا لری بنو تہ انانندن اولوب سلطنت حجره اولد و غیاث تصدیق اتدی  
 منزل شریف لرنه کیر دکن لطف جریله طولمش و ساد لری اوزره اجلاس ایدوب اول  
 تاج ذرو تہ افلاک رویا خاکی نشین ایلدی لری عدی لسان مالله ایتدی که بو وضع  
 معتاد ملوک و سلاطین دکلدر بلکه محاسن کیم انبیا و مرسلین دندر جلوسد تفکره  
 پیور دیکر که ای عدی سن فلان مذمیده ایدر و فلان علمی ایشلد که مذمیده قاف  
 ایدی عدی فخر جهانی شرفخانه سنه واقف بولمچ اولانجه تترددی دخی زایل  
 و جان و دلدن دین اسلامه مانیل استعداد و کثرت احتیاج ملین اولانجه جیقون  
 که غنم قریب آلا بیان میافند کثرت بر حده منتهی اولاک قبولنه اقبال ایدر آدم بولنار  
 اولانجه جابز که مانع کثرت اعدای ضلال آیین و قتل ارباب ملت و دین اولان  
 خدا و نوزده همتای سوکنده عمر دراز و امتداد و حیات بولور سکاهل اسلامک  
 و فریق و اعدای ملتک قلعتن بر درجه ده کوره سین که نهها بر عورت قادی سینه  
 دن دو مایه بنوب طواف کعبه کله و خدا و رسولدن غیر بر اخندن خوف  
 اتیه و بختل که مانع قبول اسلام سلطنت و حکومتک اعدای ملتہ تعلقی مشامدن سی  
 اولانجه خدای بزرگوال جیقون جوق زمان کچدین ایشیده سین که ارضی یا بلدنی واق  
 قصر لرمسلان لرنه مفتوح اولانجه عدی ایدر که هادی الانام کلام مشکلی اختا منی اقام  
 ایدیکه اظهار دعوت اسلام اتدی لری دخی حلیه ایمانله متحلی و چرک شعریکن باطلتہ  
 متحلی اولدم و رحلت لرنه تفرق و قو غندن خبر و یرد کلری و عیالیکه کیمین  
 مشامدن ایلدم بری فتح قصور دخی نرها مسافرت نسا و شکم بوقدر که

او جیقون دخی وقوع بولسه کر که زایمان عدی اگر چه عام عاشرو قایعندندر لکن  
 حکم خطیر اولد بولمچله ابرار اولندی **و بومالہ** از دوای طاهرات عصمت  
 حراط ایلد برای تمام اختلاط انکه خلف ایدوب بکرمی طغوز کون بالا خانه مسجد  
 شریف خلوت نشین اولدی لری و ریح نام غلام لرنه سفارشن پیور دیکر که زیاده  
 کلانده دستور منزهول و بر میوه بو خرم مدینه ده شیوخ بولدی که سید اواق ازواج  
 طاهره طلاق و یردی اصحاب مجد انتسابدن جمال عالم ارای بنوی یله دیده  
 روشن انک دلین سعادت لرنه شرف اجازتله بهر مند اولمچ حزن افزون ایلد  
 منبر شریف نمون قاضی جمع اولوب کرید ایدر لری فاروق اعظم ایدر که بومالہ  
 شریف رسول خدایه واروب عیون اعیان یا راندن ریزان اولان باران انک  
 کویرچک واروب انلره ملحق اولدم مفارقت حبیب ایلد کولم طاریلوب غمره  
 مسجد جقدم و رباحدن التماس استجازه اندم ریح تکیر استجازه اندیکه  
 جواب ایشتمیک بر دخی رواج ایلد ایدم ای رباح ایلد طق ایدر که خیر فغان  
 بولم کمان ایدر که بن دختریم حفصه حضرت شفاعت اچون کاشن اولام خدا قیون  
 که اگر ایدر رسد بونین اورورم و نفس نفیس نفسدن و اولاد مدن مقدم بولوب  
 دورورم بولم دیوب دورم بوجین ده رباح نذا ایدوب ایدیکه یا عمر سید  
 بشر سنی دعوت ایدر بند دخی دو نوب خلوتکا مکرر کیرم و مشامده لقای  
 مسرت التقا لری شرف ایدرم و سلامدن صکره ایدم که یا رسول الله ازواجک طلاق  
 می و یردک حضرت پیور دیکر لاندی نی اختیار او از بلند ایلد تکمیل ایدم اتم سلمه ایدر که  
 اومده عمرک او از تکبیر فی الشتم و مجلس سولن نه دیوب نه ایشد و کین بلم  
 و خلف منور حضرت ارباب سیر و اصحاب با غر و جوه هدیده ذکر امتشاد و رجوع  
 بوکر حجره مطهره حفصه بنت عمره ماریه قبطیه ایلد خلوت التشریدی حضرت  
 حفصه والدینی زیارتنه استجازه ایشیدی مشکام رجوع و در ججه سین مسدود  
 کویرچک انتظار رکیدی اول بالا نشین محفل عز از حجره قایوسینی باز اندک  
 حضرت کریم و زاریه اغا زایدوب ایتدی یا رسول الله ازواجک اراشدن بنم جرمین  
 و بنم فرا شمد کینر کله با غرت ایدر سین فخر عالم حفصه ده اولان اضطراب و دلم  
 مشامده سندن الم بکون پیور دیکر که ای حفصه راضی دکامبیین که ماریه کندم حالم  
 حفصه دخی رضا کوسریک سرور انام ماریه نفس نفیس حرام ایدوب حفصه  
 سفارشی پیور دیکر که افشای راز بوسر بختی برده سین باز انجه حفصه  
 دخی تعهد کتم امتش لکین فرط سرورندن صدیقہ حضرت لرنه ذکر اندی حضرت  
 صدیقہ شرف ملاقات فخر کائنات ایلد شرف باب اولمچ تعریفی و جمعی اوزره  
 ایتدی یا رسول الله بنوم نوبتم جاریه قبطیه ایلد صحبت تا سابر اوقات باقی



از واجه سالم و خالص قالسون بوحین ده جبریل امین امان زمان و  
 زمین حضرتت بارگاه رب العالمین دن سوره انجم اوایلنی کتوری حضرت  
 دخی حفصه به عتاب و جهلی یله خطاب ایچون بوسری افشا ایلدک دیدیلر  
 حفصه ایتدی یار سولانه سنی بو خالان کیم آگاه ایلدی حضرت بیوردی نثانی  
 العایم انجیر چون بو قصور بعضی از واجدن صدور اتدی غرامتی سایو از واج  
 طاهرانه دخی ساریت ایدوب برای شرف صحبت دلکشای حبیب خداون دور  
 اولدیلر وجه نانی بوکه حضرت صدق ایدرکه زین بنت حجه بر طرفه غسل هدیه  
 کامشیدی حضرتک غسل مزید میلاری بیلمکی صا قلوب شرف قد و ملرله سر بلند  
 اولندخی اوقات اول غسلدن شربت ایلریدی غسل حل اولنج معتادون زیاده  
 توقف ایدر لریدی بدخی حفصه ایلد اتفاق ایدوب بری برنجه دیدککه حضرت  
 هر تنفره عزت شریفن ارزانی ایدر دیسون که یار سولانه مفار غیر اکل  
 اندک که انکار ایچ سیکلور اتفاق موجبی اوزره اتمات مؤمنین دن بوی  
 مقدم سید افاقه شرف بولدقد مفار فرایچه سن احسان تدوین انتصار  
 ایدیک حضرت بیوردی که مفار غیر اکل اتمش بلکه زینبا و بن غسل شریفی ایچشم  
 اول نحرده دخی ایتدی که اول غسلک خالی غافقا اولمشدر چون حضرت رواج  
 کریمه دن منفور ملالیک اولمغین زیاده پیرهنیز ایدر لریدی حلقه ایلرکه ایوی  
 اول غسلدن تا اول نم لرو سفارش بیوردی که کیم یه سولیمه عهد و قاطع  
 جبریل علیه السلام کلوب سوره انجم اولقی بلاغ ایلدی اکثر مغفیری و محبتن  
 بو وجهی اختیار اتمشدر در وجه ثالث از واج طاهر اتمک کسوه و نفقه طلبینه  
 عروس متاع دنیا یه اوج طلاق ایل و برن و فقره نخر ایدن فخر موجودانه تفسیر  
 اندک لریدر واته اعلم و باجمل مدت مهاجر نلرندن یکر می طغوز کون تمام اولنج  
 غرضه مسجد دن چیقوب مقدم شریعه یله صدقه حجر بین شریف بیوردی لر  
 صدیق سرور بال ایلد استقبال ایدوب هنوز عتق ایام او نوز اولمد و عین  
 اشعار اتدی حضرت بیوردی که تمام ماه کاه یکر می طغوز کون اولور و آی اول  
 جمله دندر **رحم سینه عایدیه** دخی بوسال و فایعنددر شویله روایت اولنور که  
 اوچ سینه یه قریب بو واقعه دن او کیدی سینه غامدن بارگاه پر خاند صوبه  
 عامده اولوب محضر سرور بشرد زنا یه افتد ایدوب ای رسول خدا و زافلاک  
 نبی لوث جرئت زنادن پاک ایلد دیدی حضرت بیوردی که ای ضعیفه توبه ایدر بارگاه  
 ملک لطیفه رجوع و انابت ایلد ایتدی یار سولانه تو جهل دونوب کیدیم و  
 دربی روایه نه چاره ایدیم که آریستم ایستن ایدوکی وضوع بویجی اجرای  
 حدنی وضع جمله تعلیق ایدوب انصار دن بیر نه سفارش بیوردی که تمام

مفاد فی صحت منفور  
 ولول فرقة شریک  
 صحتی در که رانجه  
 سر به سی واردر  
 نامنه

اتمام محتاجه قیام این وضع جلدن خبر و بر دکنه دن بیوردی که فرزند رحم  
 انی اقتضای ایدر که تا خیر رحمت اولنه آفریننده ده شیعیه کوردکنی کردنده ندر  
 حضور بیغمه کلوب ایتدی که طفاشی سوردن کسدم غمیدن کیر و بکا احتیاجی  
 تا نخواست اولمشدر فرغان حق نه لیه اجر بیورد حضرت دخی حضرت دخی کوردن  
 اصحابک برین و پرو بکینه سدن دت چقوره کلوب سکنسار ایدر دیر خال  
 برن ولید ضرب شدید ایلد بکینه بر طاش او ردیکه قان یوزنه ترش ایتدی خاله  
 دخی دشنام اتدی حضرت دخی بیوردی ای خاله شدککه اتم اول خدا حق که بنم نغم  
 ید قدرتمدن در سینه بر توبه اتمشدر اگر بر تمعاجی ایلد توبه اتمشده مقفد  
 اولور برین تخمیر و تکلیف اندوز نمازین قلوب و فنی اتمشدر و حقن استغفار ایلد  
**غزوه تبوک** دخی نوسنه و فایعنددر تبوک محل تغذیه نمود اولان دیار ایلد  
 که حجر دیکله اشتها بولمشدر ناحیه شام میانن واقع اولمش بر موضعک  
 یا بر حصنک یا بر چشمه نک اسمیدر منتهای سیر لشکر اسلام اولمغین بوسفر کا  
 مضاف اولمشدر بعضی منافقین فصیحت بولد و غیچون غزوه فاصحه دخی دیر  
 اولمشدر مسافه و حر هوا و قحط و کثرت اعدا او جندن و فرت اسباب محافه سینی  
 چیتشل اسلام زیاده ایام جلد و کجیون جیل افسردخی دیر لر مدینه تک و فرت نماز  
 و باغ و بستانک طراوت احضار دخی هنگامی اولمغین مدینه دن خروجی کاره او  
 لدیقلری جندن **بایدها الذین امنوا مالکم از ایلکم انتم و انتم سبیل الله اتانایکم**  
**الادراضی رضیتهم بالحيوة الدنیا و الاخرة** کافع الحیوة الدنیا و الاخرة  
 یقین کریمه سن نزول ایلدی و بو غزوه تک باعته بوایدی که شامدن قافله کلوب  
 مدینه یه زیت وار رسیده کتوب یه ایل مدینه یه ایلدیکه قیصر روم عسکر بیکران  
 جمع ایدوب ششده و عربدن قبایل فخر و حوام و عالمه و عشان قنوج و غیر و هم  
 رومبزه بلخی کلوب مدینه او فرتنه کلک اوزره مجلد و مقدم لری بلقیه  
 یتمشدر و بر وایتیج دخی بویله دکر دیر لر نصاری و عرب اصحاب میانن  
 قحط و غلا اضطرار دخی بالذین تلفه و مواشیه لری با علف اولور و غای قیصره  
 اعلام ایدر و تحریک ایدر که مدینه یه عسکر کوندره واکه کتود مسکن سولتن  
 اعلام ایدر قیصر دخی عظمای رومدن فاد نام شوم مذمومی قرق یکمقوزی  
 آدمه مدینه صوبه کوندر دخی بو خبر مهر و منظره ایلدی سفر شام داعیه سی  
 تصمیم بیوردی بجمع سپاه ایچون قبایل مسلمنه اعیان قبایلدن معتبر کنه لر  
 کوندر دیکر و ساثر هما یونلر قحط تو خیر ایتد ایدوب بلکه طرف خلافت توجیه صور  
 اراوت ایلد توبه ایدر لر ایدی اتمک بوسفرده شام غرضی نصیر ایدر و باغ کرام  
 انجیا شریک بشرو اعانت جنود طغریا به تحریب و کجیون بیوردی حضرت غرضی اتمده

مفاد فی صحت منفور  
 ولول فرقة شریک  
 صحتی در که رانجه  
 سر به سی واردر  
 نامنه



درین منقول در که دیشتر حضرت جیش عیسیٰ بن مریم بر وجهی ترغیب یور و دیگر که هر کس  
بذل و مقدور اید کی بدخی اول زمانه مالدار ایدم کو کلمه یو خطور اند که اگر  
بر کون ابوبکر بنفتم احتمالی و لور سه اول کون یو کون در کس نصف مالی اهل و عالم  
نصفه بچون ابقا اید و ب نصف اخوی حضور پیغمبر ایدم حضرت شوال یور و دیگر  
عیال بچون نه الیقودن بدخی ایدم که مالی ندان تور دم ابوبکر کلوب جمع ما ملکین  
کتور دی حضرت یور دی که با ابوبکر عیال که نه الیقودن ایدم که از حضرت ایدم  
ور سوله بدخی ایدم با ابوبکر هرگز هیچ بر جسته سکام باقت این دم حضرت دخی  
یور و دیگر که یشکما باین کلمه یعنی ری بریکوز دن تفاوت بریکوز کی سوز و کوز  
میانم اولان تفاوت کسی در عثمان دلی لتورین حضرت یور دخی اول او انه نام  
جانبه تجارت بچون قافله تجرینه مشغول اید حضرتک تجرینه و جیش و امداد فقرای  
شک غیش خصوصین اغنای قوم و لا لکم من استماع اند که اول حضار اند و کی  
مطایا و هر کس دن اقبا ب حلای اید مکتب تورد و کتور و تافر و شکر اسلام  
ایدی حضرتک ترغیب با اید و خال محصل ایا مالری مکرر و لیتی یور و ده دخی  
الهی قایم کی کوه و ناله ده یوز نامه دخی اضافه اید و ایکی یک انتقال التون  
دخی کتور و ب مجلس فیعلم نه دو کی اللهم ارض عن عثمان فانی عنه راضی و یور که  
غروه شوکن او تور یک دم جمع او و کشیدی تانی مقدار بنی عثمان حضرت یور  
بجهر اندی حضرت دخی یور و یک خدا یا قیامت حسانی عثمان ندن دفع ایامه  
اندن عبد الرحمن عوف و دیگر در هم کتور و اید کی بکریک و بر همه مالک ایدم نصفی  
عیال الیقوب نصفین بی سبب الله صرفا و لثما بچون کتور دن حضرت دخی یور که  
حق تعالی برکت و سره و یر و کوز که دخی الیقودن و شک دخی بن دعا ای جا بیت  
استد حال یور که برو و جمله نما و از دیا و یور یک و فاندن صکره و و خاتونک  
بر کایم که مرض متوسل و طلاق و یور و بنود عن سنی منقذی و طایفه بدی حصه  
مقابل سند که ربع نم اید کی سکس یک در هم و یر و و ایدم بکس یک انتقال  
طلایه صلح اند یور بقیه اصحاب دخی بال مو قود بند لیس حضرت یور و اید و ب  
نسوان دخی نز و ز یور که بن سرور و شکر حضرت کون و یور ابو عقیل انصاری  
دخی سقی ده سوا یور و ب اچون که اکی صاع حوا اید کی نصف اید و ب حضور  
فخر کایم کتور دی حضرت دخی اول حوا بنی صوفی اصحاب او سینه قودی و اید  
معنی و اخذ تعیین متعلق کلمات ایدم یور که نازل و لری الدین یور  
مطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الدین لا یجدون الا بعدد فیهم و  
نعم سخره منم و لهم عذاب الیم القصه حضرت بونجه اموال ضعیفای الهما تقسیم  
اید و ب تعلین کشته اند از توق ترغیب اید و یور و تعلین بوش سوار قلمند

درین منقول در که دیشتر حضرت جیش عیسیٰ بن مریم بر وجهی ترغیب یور و دیگر که هر کس  
بذل و مقدور اید کی بدخی اول زمانه مالدار ایدم کو کلمه یو خطور اند که اگر  
بر کون ابوبکر بنفتم احتمالی و لور سه اول کون یو کون در کس نصف مالی اهل و عالم  
نصفه بچون ابقا اید و ب نصف اخوی حضور پیغمبر ایدم حضرت شوال یور و دیگر  
عیال بچون نه الیقودن بدخی ایدم که مالی ندان تور دم ابوبکر کلوب جمع ما ملکین  
کتور دی حضرت یور دی که با ابوبکر عیال که نه الیقودن ایدم که از حضرت ایدم  
ور سوله بدخی ایدم با ابوبکر هرگز هیچ بر جسته سکام باقت این دم حضرت دخی  
یور و دیگر که یشکما باین کلمه یعنی ری بریکوز دن تفاوت بریکوز کی سوز و کوز  
میانم اولان تفاوت کسی در عثمان دلی لتورین حضرت یور دخی اول او انه نام  
جانبه تجارت بچون قافله تجرینه مشغول اید حضرتک تجرینه و جیش و امداد فقرای  
شک غیش خصوصین اغنای قوم و لا لکم من استماع اند که اول حضار اند و کی  
مطایا و هر کس دن اقبا ب حلای اید مکتب تورد و کتور و تافر و شکر اسلام  
ایدی حضرتک ترغیب با اید و خال محصل ایا مالری مکرر و لیتی یور و ده دخی  
الهی قایم کی کوه و ناله ده یوز نامه دخی اضافه اید و ایکی یک انتقال التون  
دخی کتور و ب مجلس فیعلم نه دو کی اللهم ارض عن عثمان فانی عنه راضی و یور که  
غروه شوکن او تور یک دم جمع او و کشیدی تانی مقدار بنی عثمان حضرت یور  
بجهر اندی حضرت دخی یور و یک خدا یا قیامت حسانی عثمان ندن دفع ایامه  
اندن عبد الرحمن عوف و دیگر در هم کتور و اید کی بکریک و بر همه مالک ایدم نصفی  
عیال الیقوب نصفین بی سبب الله صرفا و لثما بچون کتور دن حضرت دخی یور که  
حق تعالی برکت و سره و یر و کوز که دخی الیقودن و شک دخی بن دعا ای جا بیت  
استد حال یور که برو و جمله نما و از دیا و یور یک و فاندن صکره و و خاتونک  
بر کایم که مرض متوسل و طلاق و یور و بنود عن سنی منقذی و طایفه بدی حصه  
مقابل سند که ربع نم اید کی سکس یک در هم و یر و و ایدم بکس یک انتقال  
طلایه صلح اند یور بقیه اصحاب دخی بال مو قود بند لیس حضرت یور و اید و ب  
نسوان دخی نز و ز یور که بن سرور و شکر حضرت کون و یور ابو عقیل انصاری  
دخی سقی ده سوا یور و ب اچون که اکی صاع حوا اید کی نصف اید و ب حضور  
فخر کایم کتور دی حضرت دخی اول حوا بنی صوفی اصحاب او سینه قودی و اید  
معنی و اخذ تعیین متعلق کلمات ایدم یور که نازل و لری الدین یور  
مطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الدین لا یجدون الا بعدد فیهم و  
نعم سخره منم و لهم عذاب الیم القصه حضرت بونجه اموال ضعیفای الهما تقسیم  
اید و ب تعلین کشته اند از توق ترغیب اید و یور و تعلین بوش سوار قلمند



یتش یک دم حساب کلدی دیر که اون یک سب سوار و اون ایکی سب سوار  
 و ایددی و خالدهن و لید مقدده سیاه ایدی و سوار بیمنه طلحه بن عبد الله و سردار  
 میسره عبد الرحمن عوف ایدی و عوف طلی الماحل تنوکه و اصل اولوب کوفت راه دخی چون  
 اکی ای اول جای دگلشای ده اندیر چون مدینه ده سموع اولان خبر مجوم و میان  
 لی اصل ایدی و کی ثابت اولیجی رای صواب صاحب هدایت ثاب موجبی اوزره اختیار  
 میوردی و عنای مراجعت مقرر عز کرامت صوبه معطوف اولدی **معارج البتوده**  
 ایدر که اول زمانه که فخر انام علیه قتلوه و السلام تنوکه ایدر که ایدر که خالده  
 بن ولیدی و دورتوز سوارله دوه الجندل هاکی ایدر که عبدالملک اوزره کوندری  
 خالده ایدی که بوج جمع قلیل ایلدنی بی کلاب میان کوندری بن حضرت میوردی  
 کیم تنوکه اولاکه ایددی کاو کوهی صیدا ایدر که فی رحمت جنگ جنگه کتوره سین  
 خالده دخی فرمان جیب رحمان موجب اوزره دوه الجندل حصار که توتد ایدی  
 بر شب که قرانش تقدیر حراکه به رمنیری ملک تیر قضا سندن بدیدار و وضع میدان  
 ظهور ره طناب نوری و تا دجباله استوار تشیدی کیدر حصار نه ایدر که نقاش  
 اول کجه ایدر زوجه سی رباب نت ایند کندیه ایلد بام قصرین شرب خمر مشغول  
 ایدی با کابو کاو کوهی پای حصاره کلوب حصار قیوسه شامی ایلد دور مکه با  
 و باب کنار بام کلوب ضرب باب ایدر کاوی کویر یک ایدر خبر و یردی اولدخی  
 صیدکا به مشغوف اولمغین بام دن انوب سوار اولدی و حسان نام برادری  
 و بر قاج خدمتکاری یکه سنج سوار اولوب حصار دن جقیر کاه خالده طور و غی کینکا  
 قاجوب ایدر در دجه ات هالده خالده دخی نصاری ایلد کینکا همدن جقیر ایدر  
 صید و بسته قید ایدر و برادری اولدردی بقعه حزام دام اسردن خلاص چون حصاره  
 قاجدیلر خالده دخی ایدر کای حصاره کتوز و اکی یک دوه و کسز یوزات و کسز نور بیره  
 دورتوز زره و دورتوز زیره و بروب نقاش حصار کی تسلیم شطری ایلد قتلدن  
 ازاد و ملوب سابق اوزره سردار قاه امک و عن سی ایلد خرم و خالده ایدی ایدر که  
 مساز نام برادری که قله ضبطه قیام ایلد یردی کرچه رضا کو مستحب جنگه ایدر که  
 اتش هیجا کرم اولیجی بولاد غناری نمر اولوب بضروره هدایای موفوره ایلد حصارا  
 جقیر شراط مزبوره او اسند مساعت و جردن یکه سنج ایلدی خالده دخی خبر  
 فتح عمر بن ابی باریکاه رساله ار سال ایدر که ایدر که یردی یکه سنج ایلد کلین  
 و حسلک سبلی که قبا ز رفقت کران به ایدر که شانه اولیجی یکه سنج کوندری  
 اول جامه زیبا منظور اصحاب هدای اولیجی نری و نیز اکتدن تعجب ایدر و بواللین  
 سوار یردی حضرت میوردی که غنایل سعد بن معاذ فی الحجه حسن و الین مه ایدر  
 بعض اصحاب یردی که خالده رضایه عنه غنایم اموال ایدر دن رسم تحفه ایلد خالصه بیغیر

معارج البتوده برادران و تنوکه  
 و برادران و تنوکه  
 و برادران و تنوکه  
 و برادران و تنوکه

اولمغ سوار اولان تیر کافی صفی منتقم ایدر و بر حضرت ایچون تعیین ایدی و بعد از آن  
 باقی سنی بهر ایلد تقسیم ایدی و ایدر که ایلد معادی حصور سرور کاتینا کتوری بر  
 رواجین صلح ایدر و بوالله جزیه وضع ایدی و بر و ایدر اسلام دولتش قانیر  
 اولدیلر و تنوکه سفرین اوان و ذمات ایا بن ستوح ایدر معوات کتیره و ظاهره  
 که شکاشته و ملک تیر بر ارباب اولشدر بون مختصر حوصله سنجایشن کلد و غی جهندن  
 تعهد و تفصیل ایدن مطلوبات کتب سیر و اناره حواله قلندی مرویدر که تنوکه  
 تنوکه بون کیم کلوب مجلس شرف تحول رسول و حصول بولدی که هر قل کوندری  
 تا شایل مسندین و خصایل جیبه حضرت مشاهیر ایدر و بخت غین فایم یردی  
 و اخذ هدیه و رده صدقه خاصه بین تحقیق ایدر فرستاده هر قل کوندری و اقی  
 علایمی نقل ایدر که هر قل دخی اشراف روم اسلام شرفی اعلام و ایمانه رغبتان افهام  
 ایدی اتباع دن برو جمل امتناع ایدر که زوال ملک خوفیله تطیب خاطر لر نه مشغول  
 اولدی دیر که سید ابرار تنوکه دن هر قل بونامه سعادت اثار دخی کوندری و سوار  
 مزبوره اولانامه شرف مدار وصولدن صکره ظهوره کاشدر **شیخ ابن حجر**  
 شرح بخاری که فتح الباری نامی ایلد اشتهاری واردر دیشدر که ملک منصور بیفالدین  
 قیام منصورتی بهر بین ملکه کوندری ملک مغرب دخی افنی افرخ بادشاهنه شفاعت چون  
 کوندری و قبوله موصول اولدی و بلاد دغ اقامه تحریصی ایدی اختیار ایدی اندن  
 التونه قایلنشن رصند و قی کتوری چنن برالتون قلبران چیقاردی و درون  
 شرف مقر و منزلت حریره یایشن بونامه هایون چیقاردی که اکثر حروفی کوندری  
 و ایدر که بونامه سیر و کوز نامه سیدر که حد و مره کوندری و دوه  
 کریم دن قیص دن بویل و حیثیت منقوله که بونامه نامی حفظنن مجتد اولان که  
 مادام که بونامه بزم با نمرده اولان ملکه ثابت و درخت نخرنات اولان اکا بنا و ریاست  
 حفظی شریطن و راعی و تغظیم و توقیر و ساعی اولوب تثبیت ملکه کوندری و سایر  
 نصاری دن منان ایدر ز و بوحکایت میوردی اول روایت که جلوب هر قل مجلس  
 نبیین نقل اولد و غی اوزره حین ده ملکه میوردی **تذیل** معارج البتوده  
 مذکور در تنوکه مراجعت میوردی قمع مدینه قرین دخی اوان نام منزله نزول  
 میوردی و قلری اوانن خنا فکار ابو عامر ایدر که صواب یردی ایلد بنا اند کلدی مسجدار  
 نامی ایلد اشتهار بولان مسجد حضرت دعوت اندیر چون تنوکه نو جلدی نکات  
 بود دعوت صدور بولوب ایا بیتی وقت رجوعه تعیین میوردی بولدی بولدی بخار  
 و عن سبیل سورد قلری حین ده و الذین اجدوا مسجدا فخرارا و کفر و تقیر تقابین  
 المؤمنین ایت کریمه سیر نزول ایدی و احوال مالک بن الدخیم و معنی عدی رسال  
 میوردی که قبیل و عشیره تیری تقای ایلد اول نبای مغرت ایتانی یغوب یا قه لرانلر



دخی امتثال استعجال به واسطه هدم و تخریق اصحابی هضم و تغیراتی اندیش و تدریجی  
 موضع مزبور در فدا لک مزبوره از باب سیر کتب لزوم ایراد امتداد فخر عالم  
 نبوده مراجعت اندک شهر رمضان ایدی مدینه به کلوب عادت معهوده لری اوزره  
 مقدما سجد کبر و بایک رکعت نماز قلم و اول قدر توقف اندیش که موافقین مناسبت  
 دن تحلف بزم حالین عرض اید و هر یک حقیق بر حکم مقرر اولدی بود در غفاری  
 و ابوشه سانی رضی الله عنهما بادی حال تحلف تشکیک حکم ملحق اولدی انا کعب  
 بن مالک و مراد بن الربیع و هلال بن امیه اول زمانه که منافقین سجد مدینه دعا عذر  
 باطله لری ذکر اید و بکلام در و غلبه سوگند اید فروغ و بر مک استر لری ته کیم  
 ایت کیرنه یقین رون الیکم اذا رجعت الیهیم مال حالین بیان اید اندر دخی کمال حجت  
 و انفعال اید بطلان اید و امن صدق تو تلذ غیری چاره بولد قلمی جهندن  
 تخلفی بر عذر مقبوله جنتی و لمد و غنه اعتراف اید لری هم اول کون یا ابرسی  
 اندر حقیق منادی رسول بود و جمله اید لری که انا لمدینه اول وچ نفر اید اید  
 و انبساط ایتوب مکالمه و معالیه یا بنی سده و انلری با کلبه رتایه لری کعب اید که  
 فرمان حبیب رحمان بود و جمله صد و ربو لری مراده و هلال بر لک صفتند بی  
 مجال و لغین کوشه خزن و مال ده نروی اولدی لری که جوان ایدم ناتوان لری کبی  
 کوشه نشان لکه قادر اولیوب مجلس انور سروره کلوب کیدر یدم و سلام  
 و یروب جواب صد و ربی رجا ایدر ایدم هرگاه که حضرت نگاه ایدر ایدم و اعراض  
 دن غیری بر حالت احساس تنزیدم و بر جمله هیچ برانندان یارلق و قوم غیر دن  
 دلداری کور میوب هر کس و مستحق رشتہ بین کسی قرق کون مرور  
 اندک معما جرت نشا فرمانی صد و ربو لری هلال بر مجال و لغین زو جسی  
 خدمتی اقامتد استیزان اندی امر خدمت معکوس و لمق شیطانی اید اجازت  
 و یولدی بر مدت شدت خیر لری اول درجه به واردیک جهان فراخ باشلر نه  
 طار و روز روشن چشم جهان بین لری تیره و نا را اولدی الکی کون تمام و یجن  
 سوز در و لک اندک لری ناله و زاری قرین رحمت الهیه اولوب قبول توبه لری مقصد  
 و علی التلثة الذین خلقوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رجحت و ضاقت  
 علیهم انفسهم و ظنوا ان لا ملجاء من الله الا الیه فمخ تائب علیهم لیقولوا ان الله  
 هو التواب الرحیم کریم سی نزول اندی **و بوسالده** وادی لری طرده بشون غزنی ایدینه  
 به کلمک تارکنده اولان اعراب دخی ایچون ابلاغ اصحاب نظر انقباب اندیلر  
 صفه دخی اول فریق حضرت رفیق سکندن مندج ایدیلر و ایدر لری حضرت  
 صدیق ایدی عند التلاقی انهم ام سباه اسلام صورتی مرایای با من محسوس  
 و یجن فخر کاینات علیه جزا لقلوات عذرایت اخوی ایدوب فاروق اعظمی

سر و ایدر لری بر کمره دخی هنریت بوجا نه دوشدی صکره عمر و بن عاصی سردار لری  
 استدعاسن اظهار ایدکی ملتسی قرین قبول اولوب اول سرته دخی انزل  
 رجوع ایدکی بالافره لوی نصر التوا علی مرتضایه و یولدی جناب  
 مرتضوی دخی وادی النمل طریقتن منخرط اولوب زمام عزمتلری  
 عراق عزلی صوبه منصرف اولدی کیم کوجب کونوز قونما غله جمع مخالفه  
 علی الغله کلوب مراد لک دان و یردی و اعدای دینی تفویق و اکثرینک  
 لباس حیون تمزین ایدوب ظفر بر ل سفردن دو نوب نظیر نواز نوب غیر  
 اولدی **و بوسالده** جناب با هر السقود لری اسلام استسعاد ایچون و  
 رود ایدن و فود بسیار و نامعدود و لمغین سینه الوفود ایدم مستی اولدی  
 و جسته پادشا هی بخا شخه دخی بو ساله متوفی اولدی و بوسالده  
 القعد کسین لری بکر صدیق او جیوز نفره امیر اندی که واروب  
 اقامت حج ایدن لری و سوره براءت اولن خلقه او قویه پس جبریل  
 امین امان زمین حضرت بنیام کتوردی که اول ابات بینا قی یاسن  
 یاسندن اولان کسینه او قومی کر کرد حضرت دخی صدیق اعظم صورت  
 حالی اعلام ایدوب علی مرتضی همراه اندی حضرت صدیق روز ترویده  
 حج خطبه بین او قویوب تعلیم مناسک اندی و مرتضی علی بوم نخره جمره  
 عقبه قرین سوره مزبوره و تلاوت ایدوب ناسه استماع ایدکی و بو  
 سالده او جیوز سوار لری علی حضرتی کسینه گوندر و ب عقد کوا ایدکی و دست  
 شرف بیوتلری ایدلر سعادت افسر نه دستار صاروب اوچ بور نه  
 و جانبیش دن برز راعه قریب بر علاقه و جانب خفادن دخی شبره  
 قریب بر علاقه وضع اندی **و عام عاشورده** حجه عزیمت بیوردیلر  
 حضرت علی یمن خیر الانام حجه الاسلام ایچون عقد اجرام اند و کین ایشندی  
 و نحو فله نامور اولمق حسنور فخر کاینات و صوله سعی اندی فخر عالم بو  
 جیدن غیری حج اندی و اتکا حجه الوداع و یر لری که بیوردیلر خند دخی  
 مناسک فانی لایح بعد عالمی هند و اول سفور خنق سیرده بر وایتن یوز  
 اون دوریک و بر قولن یوز یکر می دورت بیک آدم همراه ایدی و ایام  
 حج حضرت علی یمند یتشدی و حین رجوع علی عذیر خم منزلتد کلدکن  
 جسلوه ظهیری اول و قسطن ادا ایدوب یاران جابنه توجه ایدوب بیوردیلر  
 است باولی مرانفسم جمله سی بی جوابی ایدلر مقابلد ایدلر پس بیوردیلر که  
 کویا بنی عالم بقایه دعوت ایدلر و بن اجابت ایدم اندن علی حضرتنگ السن  
 ر و نوب بیوردیلر کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من و لاه و عا د







کیست کس بسیار غم اندکی باز هم خردن کاندک اندک می جویم ز غم بسیار خوش  
 نماندیم ترک گیریم دمی ای دوستان تا جوی میدان بکیریم بر غم و تیار خوش  
 هنگام سخن زیارت رسد در دل بقرار اولوب و داغ چون حضور شیرین فلک نور  
 اول کون خفت اوزره اولغین اغر علی برکه آه دعا سید اسامه بی روبراه اندیک  
 اول بزرگوار دخی لشکر کاه و اروب هرزم سفر برله سوار اولق دیک کون مادی  
 اقم ای خبر کونزروب حضرت تک عالم بالایه خوام و رفیق اعلا یله ارام آنکه متوجه  
 اید و کین اعلام ایلدی اسامه دخی اصحاب کرام ایلد در کاهه خزانده رجوع اندیک  
 سعاد نبودن اول بر علی القدر ک عزوب اید جکدن ضیق صدر برو جهل اصحاب  
 مجد انتساب استیلا التندی که یکن بسا ردن تفرقه به اقتدار لری قالمشیدی  
 کشته دل تک ز غم شاخ شاخ تنکدی بر دل تنکشل فواغ **نثر** برین  
 لوی غرای غرای پیشگاه در جیب خداده دیکوب عاتیه سیاه هدایت پناه بیم  
 فراق رسول الله اه جانگاه جلوب موقف انتظار ده توقف اندیک هر روز  
 حضرت غر رایل تقدیم استبدان ایلو بحیل واسن تکمیل آدن صکره حضور و جبریل  
 روح عالم روحی قبض الیوب اعلا ی علینیه ایلندی حضرت مرقضوبن کرم  
 هر ویدر که یور شلرین اول زمانه اسان دن و امجداه ندر این استماع الیر بریم  
 جان غیر هیچ کسی ز اهل بیت که باشد زینجه اهل بود اگر زندگی راه دوام شاه  
 رسل دشتی اینجا مقام عرصه کیتی جو مانم سر آه مانماند در و کرده جا هر که درین باغ  
 بود متریش لاله صفت داغ بود بر دلش هیچ کس از دهنر یا سوخته حال چنین است چنین بود  
 بر بر که بود واقع غلظت صکره حضرت زهرایی بر اصدای خزان و غنچه دمان  
 کبر فشانخی عندان کور مدی **سب** صفت علی مصایب لونه مبت علی الایام حزن لایا  
**نثر** ایام سوگواری ده اول جناب عفت مداری لسانه جاری و لعل کلام بلیغ  
 النظام عداد نذر **ترجمه** شود کلاو باشد صمصایب تدی جهان که روز روشن  
 صبا آه غلب فلوری همان **نثر** نام که می کرد که ای جان من جان هر عالمی  
 وزان من که زیم ان هجر نور در خون زیم بیک جو جان میروزم چون زیم  
 چون بختون حکم خون خور چون نوری حال دلم چون نشود رین بماند  
 جو ز روی نودر سوی کبریم بمانم صبور غم بکنیت که حاکم کند ترسم  
 از اندیشه هلاک کند سوخته شد غم بانه وخته تا چه شود حال من سوخته  
**نثر** منقولد که چون نار ان اهل جنگ باران اشک من کور و ب ناله دل دور  
 و اه فکر سوز لری انشدیلر بر وجه خزان اولدیلر که بعضی تک قوت گفتا دی بعضی  
 قد شرفاری قابلوب نجه سی غلبه غموم موم و ازنا ر مصایب ایله ذایب اولوب  
 فرط اندوه و ملال بر لمانه خلال ذبول و انحلال عذبه ایرب کثری حسنه حال و شکسته

بال عقد بی محال اولدیلر و بومضون اول دیده لرندن در مکنون و دکن مایم  
 زده لک حسب حالی اولدی که **سب** زین در که از چشم افکنم بر کشت و جیب مایم  
 چون ریمانی شد تنم کاندرد در مکنون بود **نثر** حضرت عمر فریادیدوب حضرت  
 وفات التندر بلکه موسی و داغ اولان صغعه کسبی بر حالت عارضه اولمشدر  
 دیوانه بگریزی و منا خفا و ک اکثری پیغمبر اوله اولزیدی دبو سولید کلری  
 نامهور کفزار لری موسی اولیج سلف ایروب باب مسجد ده طوری و  
 هر یک پیغمبر وفات التندر در سه بوقلیج له ای پیغمبر دبو نقره اوردی  
 مقال حضرت عمر مرندن خلق میانشدن نزد رید اولدی پس منظر دیونوفیق  
 و معدن تحقیق رفیق شفیق ابوبکر صدیق رضی الله عنه کلوب صدیق حجه سنده  
 سیردی واردی نور سرور انبیادن رد الزین کور و ب پیشمانی نور انیلر  
 مکرز اویدی جیقوب حضرت عمری حالت سابقه اوزره کور بیک و تشویش حال  
 بر لب بولینج اوج اجلس با عمر دبو حدثنی مشکین لک دیکدیلر حضرت عمر ابا کوسر  
 تشدید خطاب ایدوب دیدی که انما الرجل بر رستی که رسول خدا وفات التندر  
 سمکه امم مشدر که انگشت و انهم میتون و ما محمد الا رسول فوختن من قبلک لری  
 حضرت فاروق رضی الله عنه ایدر ابوبکر دن بو کلام بریج النظامی کوشلید بیک  
 هو شمع کمالی ولوب پای قرارم لرزان اولوب دوشدوم کوباکه بوایت هر کس از شمش  
 ایدم پس حضرت ابوبکر صدیق خطبه اوقوبوب ایدی که انکان بعد محمد افان  
 محمد اقامت و مکان یعدرت محمده فان الله جی لایوت مردن هر زن که بینی  
 رواست آنکه غداست و غیره خداست **نثر** پس اهل مدینه اول حضرت رک رطلتی استیعا  
 و دن فراغت ایدوب سجد عینلرندن باران اشک سا جیدلر و اب فذ کوره ملاوت  
 اغزاز ایدر جمود اهل سیر کا قابل و لملشدر در که اول واقعه حایله ربیع الاول لک  
 اون کنج کونی یوم انین ضحیه سنده وقوع بولش اولایوم ولا دنلر نه یوقی  
 اولمش اولور اما بوقولون اشکال وارد زبر اولیلک عرغه سه یوم جمع ایدر که  
 شفیق علیه در پس غره ذی الحجه پیچنده اولمش اولور بو تقدیر به ربیع الاول لک  
 اون کنجی انین اولماز کر که مشهور نشد او تو زریا لکری طغوز یا تحلفه لک  
 جواب اولد که رویت هلاله اختلافی حرمی محملد پس شاید که غره ذی الحجه مدینه ده  
 جمع اولش اولا و تاریخ رویت مدینه ایله معتبر اولما مشهور او تو زرا و لیج ربیع  
 الاول لک اون کنجی دوشنبه اولور فرودیر که جیب یاری حضرت نبوت شقاری  
 انام بیماری انین سنده روا تله بر صحنه یا بر شانه طالب تدیکر بعضی سنده بازه  
 کر که کنیزین صکره هرگز کراه اولیه لک بعضی کتور ک دیکدیلر بعضی لری مسکن  
 انیوب تدیکر که بو محلد حضرتی بوا مره مشغول لک معقول کلد بعضی لری



غالبه تب خلافت منقول اولان فقال من قوله سندن میدریو قسه حد و قصد ایلدی  
صدور ایدر دیوب فمهم تصور استفسار ایدر حضرت دخی بیور دیوبنی بکا قوک  
که بن مشغول اولد و کمال سیر دعوت اندکله نون خیر لودر حضرت عمر ایلدی  
بپیغمبر حضرت لودر و جمع غلبه التمشدر حسنا کتا با ته پس بیور دیوب که یا نمدک کیدک  
پیچ پیغمبر حضور نون یا بیور دیوب که بنم حضور من مساره لایق و کلد ر  
واوچ وصیت ایلدی بری جنزیره و عربدن مشرکینی غراج اکبخی و لودر عر اعلای  
جایزه سلیمان احوال که سعید بن خیر دن بو حدیثک را وی سید را ایدر که سعید و خن  
وصیت یا ننی مصاحت کوردی یا دیدی و بن فراموش ایدم این عباس رفی  
انه غنما ایدر که اعظم مصایب اول ایدی که قوما ریلر که وصیت یا نزلش اولای  
بوامر اشانه امتثال دن توقف اصحاب خلل تعجب دکلر زیر که اگر وجه مستند  
اولمش اوله ایدی ترک بیور زلریدی و چه استنادی اولمان موادک  
اکثر نون هر کس صواب یلد و کین عمر ضلالتی حضرت دخی انلرک اقواله ایلد  
عمل ایدر لیدی **تذیل** ارباب سیر و بوجه خبر و بر مشلر در که سرور و شرافت  
سفره محمود وال اصحاب فدت فرض نون مهم اولمخی ازواج طاهر دن استجازه  
بیور دیوب که رستم قسم دن کجوب صدیقه مندر لودر جمله سه حسته دارلوی خدمت دن ادا  
ایده لر اول عین ده میوه حضرت نونیک جره لر نون ایدر ایتحات موفیق دخی سید  
المسلین مراد مساعدن ایدر حضرت صدیقه ایدر پیغمبر حضرت منزله کلد و کی  
حین ده مفطر صدام واریدی جمال عالم ارا سه ایلد چشم ایدم روشن اولمخی و  
اثر اساه دیوب حالی بیان و در دمی عیان ایدم بیور دیوب که بل انا و انا عات  
اقول و انا صکره بیور دیوب که یا عایه سکا ضرر و بیوریدی که بدن اذکین  
اولسک دخی بن سنکا و زرن بولوب تجیز و تکفین ایسم و نمازین قیلوب سنی  
دفن ایسم بن دخی ایدم و انا شویله و انا شویله کلن ایدم که بیور و عکاشلری  
اتر که ن صکره منزله رجوع اشک همانم بعضی ازواج کله اختلاط و انبساط ایدر  
ایک حضرت دخی با وجود فدت عارضه نون بیور دیوب کون جره و صدیقه دن  
علی بن ابی طالب و فضل بن عباس اکی جانب لودر مبارک تولد لودر کیر و مسجد  
شریفه کتور دیوب منبره جبقار دیوب و بسیار اسندن صکره بیور دیوب که ایتها الناس  
هر کیمک ظهیر جلد ایشتم ایشتم ظهیر کلسون قصاص ایسون و هر کیمکک ظهیر شتم  
اتمش اولام ایشتم مالم کلسون حق ایسون کیمه ایلر و کیمکک نزول ایدر و بنظر لری  
اذا اتر کدن صکره کیر و اصعود ایدر و کلام و لودر انعامه بیور دیوب بر کشی  
قیام ایدر و اوچ در هم و عن بیان دعوی دیوب انجا زین رجاء ایدی حضرت  
دخی فضله اشارت ایدر و بکسا ایدر ایدر و کم اوچ در همی و بریدیلر اندن بیور دیوب

اکاه اولوک دنیا قضا حتی آخرت فضا حسدن ایهون در صکره اصحاب  
احد حصص استغفار ایدر و بیور دیوب تحقیق بر عبدی حق تعالی دنیا یلد تان  
اولان شنی میانن تخیر ایدی اول قول دخی حق قاتن اولان 2 اختیار لیدی  
حضرت ابوبکر اول کلام رمز انتباهه ایما ایدر و کین فم ایدر و بکا ایلدی و  
انفس سکا فدا اولمون دیدی هاته اصحاب کرمه ایلدی تاب اولدیلر صکره  
مرعا انصار ایلد ایضا ایدر و ب نرول و جره و جره کیمه لودر و خول ایدر و ایام  
انتقال و ضلرتن صلوته خاضر اولور لار ایدی انجق اوچ کون منقطع اولدیلر  
و ایام انتقال علون امانتی حضرت ایدر بکره تفویض بیور دیوب حضرت عایشه  
ایدر حکام رحلت لودر حرارت غلبه سندن مبارک الکترین یا نلر نون طور دن  
مانده فلو قدسه ارفال ایدر و وجه و جیه لودر مسج ایدر لیدی و اللهم اعنی علی  
سکرات الموت دیور دها ایدر لیدی مبارک یا غلری قوجا غنم ایدی کوز و می یوز  
لرندن ابر مزیدم بو حالتن کحل با زاغ ایلد کحل اولان چشم خداین لر دن  
جانب بالایه دیکوب بل الرقیق اعلا کلامی ایلد ختم نفس ایدر لیدی همانم راس شریفی  
و ساره اوزره قوبوب سائر نسایله ضرب و جود من مشارکت ایدم روایت  
اولتو که یوم وفات لریک تا نینسی ولان یوم ثلثا ده دفن اولمش اولالرا صح  
بود که لیلته اربعه اولمش ولان اوچ کون تالمق دخی مریدر وصیت شیر ندر لری  
موجبی اوزره حضرت علی غسل ایدر حضرت عباس یکی فرزند ارجمندی فضل و قثم  
ایله تغلبه ایدر لیدی و اسامه و شقران حب ما ایدر لیدی مبارک قبض لری و در  
لر نون ایدی حین غسل ده حضرت علی در لیدی که بابی انت و امی طیت خیا و میتا  
ایچ توبله تکفین اولندیلر و اوچ بر فتوح لری قبض اولان محلول و دفن اولندیلر  
و خیر القفا و اده مسطور در که صحت ایدر که قبر شریف نبوی به علی سکا فضل  
الصلوات و در تکریدی اوچی حضرت علی و عباس و اوللوی ایدر اقا در و نجی ده  
اختلاف اولمشدر فسم المانه خلوانی ذکر ایشتم در ابع صالح ایدی که مولای عتاده  
حضرت ایدی و شمس المانه خواهر زاده دیشدر رابع صریب ایدی و شمس المانه حرس ایشدر  
که رابع بیفره بن سعید بار بو دفع ایدی و انا اعلم مدت حیات پر بر کات لودر نون خیلان  
اولمشدر القش و القش شش و القش اوچ دینلشدر رختا را اولدر که قرق یا ن  
اکین افسر نوت سر سادات اثر لر نه بیریه اولدی و اون اوچ بیلدن بر قاج ای  
زیاده مکه ده تبلیغ و ارشاده اشتغال کوسر دیوب و بعد النجره مدینه ده اون طه  
قرب اقامت بیور دیوب شش اوچ یا شتم اولور لار حضرت انس دن مریدر  
که محاسن شریفه لر نون یکر می شعره بیضا واریدی و منق را سلر نون شعرات  
بیض یعنی بر قاج اتی قبل واریدی و ابکی دوشن سعادت کوشلری میانن بیضه جام



د کلو ابر بفضله مراد و در دیکه لون جسد لرون ایدی لونی احرایدی دیکه دمی  
 برودیدر کتب سیرده مسطور در که اول خاتم نبوتن کلمتی شهادت نبویوم طرا فصول  
 توحید حیث ثبوت فایده ثبوت مسطور ایدی قیامت بر لطافت و شمایل تشریف  
 لری شقای قاضی عیاض ده مستقل اول مطلب پناه ایچون تدوین اولسان رسایل  
 مفصل و مشروح در تراسم اشتقاق و مکارم اخلاق ده طبقه علیا لری برحق  
 اثبات بوشده خدای اتمنا جل و علی مدح و ثناء و آنک لعلی خلق عظیم بیور مشدر  
 عقول عقلا دن عقل سلیمی ارج و اکمل و رای و لاراسی رای صایه خلق جهان دن  
 افضل ایدی بکثیر ذکر و توفیر فکر اید اوقات شرف سالی لری بکسر لری دایم البشر  
 و مطبل الصمت ولین کجانب و سبیل خلوا یلر نزدیک و در روی و ضعیف یزوری  
 اجرای صوم مساکوی کور لری دمی تحت فقر و مساکین و فقیری فقر ندن او توری  
 تحقیر تیز و ملکی ملکندن او نوز توفیر اتم بر صاحب و قار و تمکین ایدی و ضعیف  
 و شریف خلونی تالیف و خواطر اصحابی تلیطف معنا و شریف لری ایدی کمال لری  
 مضایرت ایدوب اول منصرف اولینجه منصرف اولماز لری دمی و عرض حاجت  
 ایچون قیام اید لری استغفار ایدوب انصاف اتمینجه بر طرفه خواص اتم لری دمی  
 و مصاحبه اید لری ال جکینجه بر مؤید لری جکین لری اصحاب مجانبه باحوال دن  
 متفقه و برسان و منبع برو احسان اید لری تواضع و فقره فخر اید لری دمی کف  
 بر شرف لری طاحوته ایدار مسندن خشونت بوشیدی نفس نفیس لری شوت صافا  
 لار لری دمی و حال پاک اوزره جلوس اید لری دمی و نیل جام لری یا یایوب فعل  
 محض و ثوب مرقوع کیر لری دمی و اریه الکی بر لری دمی ابوهریره رضی الله عنه ایدر که  
 فخر عالم دینا دن کندی و خیر شریف دین سیر و لدی و بروکی ای کجری دمی که ال محمد  
 بیونک بر ترح و اوجا قلری برین ایش با نمریدی و قوت لری ما و حرمان ایدی کمال لری  
 دفع غایله جوع ایچون عقد حج اید لری دمی **دکرا و اولاد و ازواج** **جده** ماریه قبطیه دن  
 متولد اولان ابراهمدن ماعد اولاد اید لری دمی حضرت عیسی که بری دن متولد اولمدر  
 زکوری فاسم در که انکه مکتبی اولمشدر با قبسی **طیب و طاهر و عبده** در حالت  
 صغیره یومعبر بر عنبر دن گذر اتمشدر و وانا فی روتدر **فاطمه زهرا رضی**  
**الله عنها** زوج ابی العاصدر حضرت رسالت پناه اسلامه میان لری تغیر بقا ایدر  
 صکره اسلامه کلیمک نکاح اول اید کیر و ویردیر **ورقه و ام کلثوم** بری بری رجب  
 نکاح لری حضرت عثمان سرما یه منافقرت اولمشدر و اون پیش خاتون ترقع  
 ایدوب اون او جه دخول اتمشدر و اون بری جمع اتمشدر و اون برین  
 غریبی اید جمع اولماشدر و دیک دمی مرودیر رحمت لری هسکامند ماریه قبطیه دن  
 غیری طقوز خلیله جلیری و ایدی عایشه صدیق نبی بکر صدیق حفصه

برینی

بنت عمر فاروق سوره بنت زینب بنت جحش میونه صفت جویری ام حبیبه  
 ام سلمه رضی الله عنهن اکثر موزجین اکا ذابهر در که اسلامه کلوب حضرت زمان  
 قلیل دخی اولور سه صحت ایدن عدا داصحابه دن معدود اولان و زمان وفا  
 تلمر دن یوز بکرمی و ورت بیک صحابه موجود اولا و مهاجرین علی الاجمال انفسا  
 افضل در لرو علی التفصیل سابق انصار شایران مجاهدین دن تفصیل اولور لری  
 و بعضی اصحاب سیر اصحاب مجانبه طلقا اوزره قیوب دیشدر **در طبقه اولی**  
 سابق الاسلام اولمشدر حضرت خدیجه و صدیق و علی و زید رضی الله عنهم  
 کبی و اولمشدر حکمره ایمانه کلوب دارا اندوه به متاخر اولمشدر کبی کبی اصحاب  
 دارا اندوه در حضرت فاروق انوم اسلامه کلمشدر او جیحی حبه مهاجر لری  
 و در دخی اصحاب عقبه اولی در و انمر سابق انصار در دخی اصحاب عقبه ناندن در  
 التنبی اصحاب عقبه ثالثه در و انمر پیش کنند در دخی شول مهاجر در که بخت  
 عقینوم حضور حضرت و وصول بوشدر در هنوز اول زمان حضرت قیاده ایدی  
 و مسجد بیولما شیدی سکر دخی ایدر کبی در طقوز دخی بر لری حدیبیه میانن بخت  
 ایدر در او جیحی اهل بیعت رضوان در که حدیبیه ده تحت الشجره بیعت ایدر لری  
 بر دخی بعد ایدر یه و قبل الفتح بخت ایدر در او ان کبی نوم فتح اسلامه  
 کلندر در او ان او جیحی حضرت ادر اکل ایدوب کور دن حبیباندر و اصحاب کیر لری  
 شول فقره فخر ایدر که نازل و عشا بر لری یوغیدی و روز شب مسجد و ساکن  
 اولوب نامری صغه و مسجد ایدی اصحاب صغه نایله اشهار بوشدر در حضرت  
 تعشی و فتنه اندر که بر طایفه من دعوت ایدوب بیله تعشی ایدر لری دمی بقایا لری  
 انخیای اصحابه تفریح و تفریق ایدر لری دمی حضرت ابوهریره و وایلین الاشفق و ابو  
 ذر انار و کشتابیندر و واقع اسود غنی سنی کلدر در یوزنه شمار جکدر و کچون  
 ذواتخار ایدر ذواتخار ایدر کشتار بوشدر مشعید حمله کار و فتنه روز کارادی  
 کاهل شغافاندر و در کتاب سیر و زایدی اظهار را عاجیب و کفنا در لغریب ایدر  
 خلقی لویوب رفای بنو تله بجه بزم لری انقیاد دی دایوسنه جکدر و قلوب  
 اتمشدره محنتی کبی ایدی فرمان حبیب رحمان ایدر ملک صفای یمن اولان باران  
 که زبور یان ایدر تیزین و حسن انقیاد یمن ایدر اولمشدر توفی و لیحق اسود  
 سیر روز کنج خولدن بر و ز ایدوب اهل صفایه غالب و با دانک و علی خمر تعیین  
 فخر المسلمین ایدر تقریبا تدوکه ملکی سالب و لوب عرض و وجود دن وجود دن  
 نابور ایدی و با دانک مرزبان نام حمله سنی الدی و یمن و لابندن استقلال لری  
 چالدری فروه بن مسک که فخر انام قبلدن قبیلده و مراد اوزره عالم ایدی بوا واقع  
 فاقعه عرضنه محنوی مکتوب کوندر دی و سعادین چیل که نوا جیحی یمن ایدی



تاج پویا موسی شیری که ماریس ایدی خبر و یروپ اتفاقا خبر نموده و اردیگر یو  
خبر خیز سرور بشده و عروسی او بختی مزبوریه و اول دیار ده اولان اعوان دین  
بینه نام کوندردی قوامانری بوجه و وزره جریان بولدی که اتفاقا کله اسود  
نام سره و فتنه سین منطقی و نه طریق بستر اولور سه اشرفنا دین جهان منطقی  
ایده کله متابعان نبوی دخی عزم قمع ایله جمع اولوب وزرینه نه نهانی خبر کوندردی  
لر اسود پیر و فرزندکی و عشیرت و بیوندکی اهلکال تمش کله نوبه اوزره معیت  
ایرین اول دخی گرامن اظهار و ملاکته ترقیان اشعار اندی بونلر دخی اندی  
اول لعینه ظفر بولمعه معینه و لقی کرکسین دیو خبر کوندردی اول دخی بیکجه تعین  
ایروپ ایدی که عتراده سی اولان فیروز که نخاشنی تک خواهر راده سی ایدی  
دارونه نام شخصه کلوب نقب دیوار اید لرد و هنگام خواب اسودک بختی کله  
پس ایله موعود ده مرزبان اسوده خرف و یروپ موشنی باره و نشاد باره  
ایله دماغنی فساد و یروپ خواب مستی بستره و دوشوردی و نقابان  
مهروری بهشته و شور دی فیروز حجت روز اسودک باخنین کسدکی چین ده  
خلق مندن بقور و بر خوار پیدا اولد و یک کله بانلر واقف اولوب بچر و کیرمک  
مسارعت اید یار مرزبان دخی ایلمر و کلوب منع اندی و ایدی که خاموش  
اولک که پیغمبر کزوی نازل اولد دخی دم در اند دخی کیر و دوز بامر نتاج قدرت  
و الکای بش اندوز فلقی کارگاه زبردی نسق اوزره منج اند و کله زمانه نوون  
از انوع و اتح و قوعندن ایزان اید و بشهادتین ادا سندن عسکره و انیمه  
کذاب کلامی زباننه اجرا ایدی عثمان نبوی محفل رفیع صوبه و من حال اند یار  
لکن قبل و حصول انجریته البشر خلوت ساری قدس بر من خرام اشعار ایدی اما و فائز  
بر کون مقدم وقوع واقعه و حیلله معلوماری اولوب اصحاب کرامه اعلام اشعار  
ایری و بیور مشایریدی که بویکیه اسودکی اهل بیت مبارکدن بر مرز مبارک قتل اندی  
اسمندن سوال اند کله نون فیروز در دیو خبر و یروپ فاز فیروز بیور دیلمر اگر چه  
بعضی و ابایان اول لعینک عهد خلافت صدیق ده مقتول اولماسی واردا و مشدر  
اما اکثر ارباب حدیث و اهل سیر ذکر اولنان نقل ترجیح و اسلوب مزبور اوزره تهرج  
اشعار در و انده اعلام خلافتی بیکر صدیق رضی الله عنه نام نایبوری عباده در زمان  
جا هلیت عید اکسبه ایدی شرف سلام برله اشعار می همکامند سیدانام علی السلام  
تغییر اید و با سم مزبوری تعین بیور دیلمر طبهری بوتربا اوزره در ابوبکر  
بن قحافه عثمان بن عامر بن یتیم بن قرظ بن عبیدر ابوقحافه کله اسمی عثمان  
ماری تم فخر سلمی بنت ظهیر بن عامر در که ای قحافه کله بنت عمی ایدی ایکسین سیده  
اسلام شرفه فائز اولمش در قبل ظهور اسلام اغنای خیرش دین ایدی خدا و رسول

او خا بر و رضا لربن اختیار ایدوب ملکشی خمرای مسلمینه بذل ایدوب فقره خزان  
مشاکر و دنیا تمنا تنی تارک اولدی بیان انام ده تعبیر مقام ده مهارتله اشعار  
تمامی و ایدی و علم عروسی و قافیه و مسلم روزگار بویکی اولوب بلیغ و اوار اشعار  
اونیزه و کوشش موشندان اید و ایدی و بویکی بیت اول جلد دندر **نظم**  
مرضی عجیب فزراش • فرحت جزعی علیه • فتنی عجیب فزراش • فتنیت  
منظری الیه **نظم** و اول حقیق بالتحقیق حضرت عتیق و صدیق اطلاقه بر قاج قول  
منظور اولمشدر بری بوکه حضرت رسول علیه الصلوه و السلام شان معالی نشانم  
بیور مشدر در که عز اراد ان بظرافه عتیق و النار فیلنظر الیه بیکر انجی اسلام کله کول  
جین ده بیور دیلمر که انت عتیق و النار و جینی که طهارت نب حسیله معایب عتیق  
اولد و فتنه بناء عتیق دیور لردی دور دخی بوکه حسن وجه و جینی اید حسن معانه  
اولان اولان عناق دن مشتق اولان عتیق اطلاق اولمش اولان جینی و لادون  
قبول متوفی اولان عتیق نام برادره علاقه و مشابهنه اطلاق اولمش اولان جینی و لادون  
نکله و لادیا بدار اولوب سن کیر بلوغ اناره مخصوص و لمغان مودن خالص اولد  
ایچون اولمش اولان جینی والدی سی ها مله ایمن رکن خانه دن بو خطاب مستر نهانی  
استماع اندی که یا امت الرحمن بالتحقیق فزراش بالتحقیق یعرف فی التوریه بالصدق  
و بو صدیق اطلاق تک برو جینی در انجی اولد که رجالدن اول صدیق فزراش اول  
تیک نهاد در او چنچسی اولد که امر مواجعه ناج افلاکی اقل تصدیق اید اول صادق  
الاعتقاد در کتب معتبره ده ایراد اولان و قیات معتبره لوی یوز قرق اکی حدیث در  
فضایمی اندن زیاده در که بیان حیطه سینه کنجایش بوللا **ذکر اولاد حضرت صدیق**  
عبدالله و اسامی بنده عبد العزیز بن عبد الرحمن و عایشه امه رومان بنت عامر  
بن غیردن و اسلامدن عسکره اسما بنت عیسی نخاج ایدوب محمد اندن متولد اولدی  
و حبیب بنت خاریجه بنت زید انصاری حمله ایدی رحله ن عسکره بر دخترکی وجوده  
کلدی **ذکر کیفیت خلافت وی** روز وفات حضرت فخر کائنات علیه افضل الصلوته  
انصار سقیفه بنی ساعده اتفاقا سعد بن عباد کله ماریس اختیار ایدوب غیره  
سفر و انکدن امتناع لربن ایمان قریشیان استماع اید بیک حضرت صدیق و فاروق  
احمد ایمانن تفرق و قوعندن خوف ایدوب اول طرفه شتاب تریلمر طرفه فیند انکاش  
کثره جریان ایدوب انصار شکم میرونا ایمن کلامن تکریر اید بیک صدیق اعظم  
الایمه نه تحریش حدیثی اید الزام ایدوب با فضیلتی قلوب اصحاب هدایت انتساب  
مرکوز اولمغان حضرت عمر فاروق بیعت اید بیک جمله سی موافقت و طریقی امانت  
صدیق ورافقت اندیلر الا بنی هاشمک اکثری و زیبر و عتبه بن ابی طه و خالد  
بن سعید بن العاص و مقداد بن عمرو و سلمان فارسی و ابوذر و عمار بن یاسر



و برادر بن محارب و ابی بن کعب علی بن طالب علیه السلام راغب و اهلین بنی هاشم  
 ده تخلص ایلدیلر بنی امیه دن ابوسفیان دخی زمره متخلفین دن ایلدی پس  
 حضرت صدیق فاروق اعظمی علی و ابی عقی دعوت کوندر و ب متخلف تقدیری  
 او زده قالله امراندی حضرت عمر دخی بیت فاطمه دن اخراج مجال بویمینی  
 حول دارده قصید افرام ناراندی حضرت فاطمه عتاب و جی ایلد خطاب ایدوب  
 بیور و یلر که با آنجی او یکنیز قیغی کلد و ک حضرت عمر دخی مقصود سیری اطفای  
 نایزه دفته اولغین ایتیلر که نعم او ندخلوا فیما دخل فی الماتة پس حضرت علی  
 جیعوب ابوبکره بیعت ایلدی قاضی جمال الدین ابن واصل بویله نقل ایدوب ابن  
 محمد ربه مغربی یه سند او تشدد انا زهری حضرت عایشه دن روایت اشد که حضرت  
 فاطمه فاطمات المنجی حضرت علی بیعت اندی القصه مر خلافت حضرت ابی بکر صدیق  
 مؤثر و لیخ ایلر میندن حکره اصحاب حضرت رسالت ناهک نمازین فرادی فرادی  
 ادا ایلر تاخیر و فخر یک برعلتی دخی حضرت مصطفی ایدی یخوارتفاع اختلاف فی  
 الخلافه این الی قحاده رضی الله عنه فرمان حبیب رحمان ایلد صاحب اللها اول  
 برید یه امراندی که لوی نصر التوالی اسامه قیوسفه یضرب ایوه اسامه دخی اخر خلیفه  
 فخرانامه امتثال ایدوب استجالد اشارت بمویه سبقت ایدن ستمه توفقه اندی اگر  
 چه اول نشاده بعض قبائل ارتداده مانبل و لده قلمی مسموع اولغین بعضی اصحاب اسامه  
 توفیق استصواب انتشار ایدی لکن فخر کائنات تعیین بیور و دخی و جمعه یه  
 توجیه دن عدول عدول و اول ولان خلیفه رسول قاتل مسموم و لیوب و مراد  
 التبجیل شیوی متارن اولان صوابه ارسال تعجیل بیوردی حین و داعیه آن  
 رایت آن تعیین بلخر فافعل دیوب حضرت عمری بقای چون استندان اندیلر اسامه  
 دخی اجازت و یردی و یردی مقتضایه واروب قاضی قیل ایدوب غلام کثیره ایلد  
 مراجعت ایلدی و اول خلافت صدیق ایدون ابی طایفه اظهار مخالفت ایدوب  
 صدقات عماله زکوة و برمیوب فعل ارتداد له باب دین مبینی کندی یوز لریه  
 تعقیل ایدوب دعوی نبوت طلحه بن خویله اسدی یه متابعت ایلد یلر جمهور  
 اصحاب فرخنده فربنگ جواز ایدر صورت جنکون توقف ایلد یک صدیق صاحب توفیق  
 ایتدی که اگر عهد رسول و وصول بولاندن بر دوه زانو بنی کسکه و لریه قتال لریه  
 اتجال ایدرم و انلری منقاد ایدنخ نایره حزنی یقار ایدرم پس خالیدی و لیدی اول  
 یلیدی و ابتاعی اولان فریق بی نیایدی تفریق و استیصال الی کچون ارسال ایلدی  
 خالد دخی اب تیغ اتش بار ایلر اول باد بیمار سر لشکر کسکه سزا پاکس خاک هلاکه دوشوب  
 اتش علامه دوش شاربیلر اشرا نارنجار دکر و کروه بیاردی زاوید و یه یر و نه  
 ایلدی اخر طلحه فرار ایدوب ارباب ارتداد ابواب انقیاد فتحه اغاز ایدوب

حضرت عقیب بن ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق

حضرت عقیب بن ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق

طلحه بن خویله  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق

تقدیر ایلدی زکوة ایلدیلر **مسئله کتاب** که اخر عهد مسید انام ده نبوت دعوا سین  
 وسیله اضلال جهان انشیدی یلادن خروج و ذروه فساد و خروج ایدوب  
 تخفیف تکالیف شرعیه ایلد مالک قلوب سنها ایلدی و سجاج بنت احمر بن سید  
 تیمیه دخی دعوی نبوت کله تواج کثیره پیدا ایدوب بنی تیم و بنی ربه دن  
 معا و لری جمع اندی و تغلب دن احوالی همراه ایدوب سبیل کراه دعوتنه  
 اجابت ایلدی زید مسیله سجاج کثرت اعوانی انصار دخی استماع ایدیک  
 خودن تحف و هدایا کوندر و استدعای حضور انشیدی عند التلاقی صحبت  
 خاصه ایدوب بری بزدن و جی اسما فی نه و جمله نزول اند و کین صورت  
 اول خلوت اماره ده بحسب العاده نرو ماره جمع افاده ایدر کلام یلیغ  
 مسیح او قوریلر و نحوی کلام مفر الزدن فهم اولن رغبث از دواجی  
 ظهوره کتور و کلمات صبر کله خلوت صبحه فروعن اتمام شروع ایلدیلر  
 و شهور بهیمیه مقتضیان انشکار ایدوب از دواج امر نه رواج و ردیلر  
 اوج کون یلر اولوب حکره هر بری مفر فساد نه توجیه اندی سجاج قومنه  
 و از کین مسیله کنده فی تصدیق و نبوتن تحقیق اند و کین اشعار و عارز و جین  
 اختیار اند و کین اظهار ایدیک نورن سوال ایلدیلر انبیلر غلبه مفر کینه  
 مجال و یردی پس تعیین مبراکون عودت ایلدی مسیله دخی صلوة صبح و عشای  
 قومنه تخفیف و یمامه غلامی انکله تنصیف انگین مفر قلدی سجاج دخی یمامه دن  
 جمع مال بچون تعیین عمال اندی بواننده حضرت صدیق سپاه ظفر رفیق جمع  
 ایدوب بکری یک مقداری دم ایلد خالد بن ولیدی مسیله کمرق فسادین قطعه  
 کوندر دی اعدا کرده ارتداد ضغفه اجنا و جهاد اولغین اگر چه بارکی امره  
 غالب اولدیلر لکن الحق یعلو و لا یغلب لواءیه اعلا اولوب اخر کار سپاه  
 ظفر مدار غلبه ایدوب گروه خماری نادر و مار اندیلر و سید الشهدا حمزه رضی الله  
 عنه قاتلی اولان و حشی اول غصنفوری شمشیر اندوکی حرب ایلد مسیله کله صدر  
 و ظهرون فخر سیره ناظر بر دیکه اچدی و خون ناپاکن پناه ایدند و کی حقیقه  
 الرحمن ایلد شهرت بولن حدیقه الموت خاکنه ساجدی بکرمی بکده مقداری نصاری  
 طعنه تیغ اولوب ماعداسی قاجدی و حشی حین کفره بهترین خلقی اولدر دلم یه  
 زمان اسلام برترین خلقی اولدر دم دیدی منقولدر که بنی تیم دن مالک بن  
 نویره سجاجه کله کذب مطلق اولیجی اساس دینی ما دم اولد و غنه نادم  
 اولمشیدی خالد ارتدادنه واقف اولوب توبه سید دن خبردار دکل اکین قلیله  
 سینه ایشیدی خلال معا و لده حضرت رسول صلی الله علیه وسلم صاحب کسم  
 لفظی ایلد تعبیر انگین بو کلامدن ارتدادنه استدلال بدو قتلنه اقدام اندی

سید و قریب سید و قریب سید  
 و قریب سید و قریب سید  
 و قریب سید و قریب سید  
 و قریب سید و قریب سید

حضرت عقیب بن ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق

طلحه بن خویله  
 و ابی ریحان از مانت صدیق  
 و ابی ریحان از مانت صدیق



ابوقحافه ایدر که اول زمان که مالک بنی سید ایدر شد و کذا اذان او ازین ایشدک  
 بوجهدن خالده بود و وضعی انکار اید و بویکه کیشی تک قتلش را و دکل ایدی دویوب  
 با بعد خالده عواره اولمقی اوزره انداچوکی و رجوع ایدکن خالده قتلش را حق  
 اید و کن صدیق حضرت عرس اندک خلیفه رسول بیوریکه اگر کوفی خالده فائده  
 شتوت بولسته قتلند اقدام انخریدی اندن حضرت عمر فائده واروب صورت حال  
 بیاندن بطل شال ایدی حضرت عمر فقهه دن با حیره اولمقی صدیق کبر فائده واروب  
 خالده دن کثیر حکایت شکایت امیر ایدی و مالک برادر بی دعوت انکچون  
 حضور خلیفه یه کوندری خالده کلد و کنه عمر صلابت دینه و دیانت طینته لری  
 متفصالی اوزره خالده لوم و قنابل خطاب اید و برسمانی ناهق بره قتل  
 اید و بکنوه سین املش سن دیر رک کشان کشان خلیفه حبیب رحمان تابوست  
 کتور دی در بان فاروق عالیشانی توقیف اید و خالده شرف ملاقات ایدر کردی  
 خالده دخی سلامدن صکره فتح کلام اید و بایندی که رسول خدا و سید اهل مدی خالده  
 سیف اند در دیور مشدر سیف اند ده خطا و حق اولیان محله جریان روا و اول  
 حضرت صدیق اید و بشفعت کوندری **اون و بیخی مالک** خالده مدینه کوندری خالده  
 دخی شامدن فقه عرق اید و ببعره یولندن توجه اندی اول چین ده هنوز بعهر  
 یونخدی اما اول نواحی ده بعض قرا واریدی اصحابی جزیه قبول ایدر اندن جزیه  
 یه واریدی مشی بن حارث امیر جزیره و کوفه ایدی ملک عجم قبیلندن رفع  
 رایت اسلام ایشدی و خلیفه اول و لایخی اکا تقویض بیور مشدی اول چین  
 خالده ملحق اولوب سایر عرب و یوم هواخت ایدی و ایتام کردن بیانه بند  
 و رایت اسلامی سر بلند ایدی اول سال هجرت خالده حضرت ابوبکر طواختیت احرام  
 عزیمی الله خرام اید و بمراسم طوافی اتمام اندکن صکره شام صوبه لشکر طغر خرام  
 ناقرز اید و بخالده نامه یازدی که شایب اولدر که اشغه شمشیر خون انشام اید  
 انوار صبح اسلام انار فی بلاد شام ده ظاهریلا سین خالده دخی شتالی ناب  
 اید و بکشم طرفه حرام اندی پس معاویه اید جمع کثیره وافواج دشمن کثیر مرتب  
 اید و باکامداداچون کوندری ملک روم ایکی یوزیک مرد بنده اید خالده  
 هجوم اندی بواتناده حضرت صدیق مقرر حمله رحلت اوزره اولد و غندن  
 خبر کلدی خالده و از اولان خبر بار در شیوعن کوریکه اعیان اصحابه دلد اقلر  
 اید و بایندی اگر بوجعینه تفرق تفرق ایدر بر دخی اجتماع بولمن امتناع حدن  
 لایقی اولان اولدر که علماء کلمه انداچون گروه همراه افتاسه حجه و دین اسلام  
 ممد اولاسن و جنادید لشکر حقن خلیفه با ثابید دن صد و ایدن مواعید بخارنه  
 شگفتل و ابراز نه منتقل اولورم اندن لشکر ترتیبه آغاز اید و بکنیدی دن البی

این کتاب در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است

حاکم خالده

یک مرد جزا دله قلب سپاه ده آرام اندی و عمر بن عاصی اون یک دلاور له  
 میمنه ده توقیف اید و بیز بدین ابی سفیانی اون یک ادملک دخی میسر کوندری  
 و مقدار دی اصحاب هدایت نصاب عباد دی ایدل بشکاه صفوفه تعیین اندی  
 که اواز بلند ایدل انتقال سور سین ملاتون ایدل لرو حصار معرکه و بدر دن  
 حاضر بولنن یوز سعادتمندی قربت کتور و ببارگاه رفیع الهی دن نصرت طلبن  
 انهری شفیع اندی اسباب ظاهره و باطنیه و حوی اماده ایدیکه ایش  
 جنگی فرزان اندیل **نظم** دلبران بیدان کین رنجشده زهر سول مرکب  
 بزنجشده زجولان اسبان چان کرده بود که کردون و دانون یکی بنمود  
 بنوعی برافروخت ناسینر که پنداشت هر کس شد رنجشده نمودت هول و شگفتا  
 دمیست کویا سرفیل سوز **نظم** جان حروب دارا خلافت دن عتبه نام کمنه کلوب  
 تحقیق حال صدیق اچون استخبار ایدنله ریر ایدی که صحت متوجه اولشدر  
 و امدادا جنازه اچون اون یک ادم کوندر مشدر اهل اسلام دخی شاد  
 کام اولوب جد و ایتام تمام برله جنگه اقدام ایدلر اگر چه حفظ حقیقت  
 مجاهدی اچون در رفیع مصلحت امیر سولیدی خالده دخی الهی بن حزن  
 شکچون ابرم ابوبکر اچون دکل دیوب مردانه میان کردانه کیر و بربانه  
 شمشیر دشمن سوز ایشد فرزند اولدی **نظم** نیدان کین چون عنان شد  
 دل خمر از و در برین اب شد با و یمنان ازین و یسار سینه و ران غنچه شاد  
**نظم** کنگار شقا انتساب اگر چه بحساب ایدلر دار و کیر اصحاب بدن بی تاب  
 اولوب شمشیر تا بدار لرزدن جان قودن دارن ملا عین وادی خلاصه  
 و حصول ما عین خالده طریف و تالد دن غنایم موفوره جمع اندی جمله دن او تودیک  
 خیمه اطلس کبری بریدن انفس ایدی الله کبردی اندن خطبه او قوبوب مدینه  
 اخباری بربریان و نهفته اسلاری اعیان میانن عیان ایدی مستعمر دخی خالده  
 و خالده بواتدی مجاهدات مقابله سندن نالیر ایدلر بعضی نواری بخلع مذکور در که  
 فرستاده حضرت فاروق سپاه اسلام ظاهر دشمنه شکام محاصره حصار ده  
 و اهل اولوب خالده عزیزی تا سنی ابو عبیده یه ویردی اول بزرگوار دخی خالده  
 اظهار اندی تا کارک که افواه ناسدن مسووی اولدی اول چین خالده  
 امیر سواران ایدی اهل قلعه تک فدا قوت او جندن نقد حیاتلر محرضی  
 فواتح اولمغن جزیه و بریکی قبول ایدلر حرویدر که حضرت صدیق رضی الله  
 عنه بیمار اولمقی ایدلر که طیب کتور لم که خالده نظر ایسون بیوریکه بنم  
 حاله فقال ما یرید نظر ایشدر سلمان فارسی رضی الله عنه وصیت ایدی که  
 بیوردی که ابواب دنیا سز کشته ده اوله که کدر سزی اخیره اولاشد و زح







جنگه آغاز و شبها زان هوای دغا شور و غوغا یبر و از اندیشه **نظم** بدست سپهر  
 از خند تک سپاه سپهر حال و وقت مخصوص ماه ز خون دلیران زمین لاله رنگ  
 شکفته جهانی ز کله های جنگ **نظم** افشای دین مالک بن حوت حقی کوزن کمان  
 دشمن بدگمانان بر سر کلوب یکجستی یارادی اول جهنم او شتر لقی ایله مشتار  
 اولاد هنر نوان پیشه دین دشمنان مجاهدت آیین دل صاف بوله عزم عرصه مصاف  
 ایوب بصفوف خفوم شومی شوق و صنوف آلات حرب و ادوات طعن و ضرب  
 ایله اجساد اهل خنای جوین و لایله یاره و عدم وادی سینه اوان انکلا  
 ایله دین حق ایله یل و اعزای سینه نای اشرار و نیکو سوارک سرشتا اخرین  
 کمر و شوق خدا ایوب بوم شوم جانموسین ایشان ایوانمردن تیغ نران ایله  
 برافروخته یاران ایله یل **نظم** زهر کاک اخلاصه باز سروران زمین شد سرفراز باستان  
 ز بس گشته چاه و دریا با نماند ز تنگی چادریدن جان نماند **نظم** بقیه الشف  
 خیل لیل انزال تیغ زر نشان مهر درخشان دن پریشان اولو و غی کبی متفرق  
 اولوب قرار اندیلر هر قل خال کیفیت حالان آگاه اولیجی دیار شامدن امید  
 کسوب قسطنطنیه فایده کندی پس جنود اسلام حلیب طلبه توجده اندیلر اهل صلب  
 دخی جزیه و بر مکی قبول اندیلر کتاب اسما و الزجالة منقولدر که عقیده جهنمی شایسته  
 فتوح غامض حاضر ایوب فتح دمشق خبری بدی کون کچو مدینه یه ایصال تک  
 در و غنمه مقدسه حبیب خدا صلی الله علیه و آله علی ساکنها و کنه دعا اندک که حق تعالی راه  
 رجوعی قریب این حبیب التتالین دعا سین اجابت قرین ایوب ایکنی بحق کون  
 شاه ابرشوی **نظم** فاروق اعظم لشکر شام امارتنی ابو عبید جراحه تقوی ایوب  
 خالده عزول اندکون صکره دلیدی که ایمان اصحابکیری عجم جنگنه متکفل اول  
 اوچ کون بیایی خطبه او قویوب ناسی جهاده ترغیب مقتدای ترتیب ایلی  
 حقار خالده عزول راضی اولما دقلری جعتدن سکون ایوب لوی ایوب عبید  
 شفی که اصحابدن دکل ایوب اجابت ایلی و متنی ایله جمع اولوب عزم غزای عجم ایلی  
 عجم رستم بن قرقخ زاد جم کثیر بر استعداد له سر حده کلوب جمع کثیر تا خبر کلامی ایله  
 از نواد قلا ده بی کردن اعتقاد لرون کچو مشلر جری بو چین ده او متنی ابر شوب  
 لشکر عجم ایله میانلر من محاربا کثیره تا بم اولدی عجم پا دشاهی اولان توران دخت  
 لاهن جاردی لشکر نام ایله اهل اسلام دن انتقام الیفچون کونوردی عبید لشکر سلا  
 اب فراتون که بین الفریقین حایل ایوبی عبور اندیلر کف زنا بکا ریه قبی رونق  
 لرون قالد و قریب اولدی اول غولان غولی ایله بیلان قوی و ایدیکه هر یکی بر جان توجه  
 ایست توایی کوننده لرزه دوشردی صفات هیاهن کل میل مشاکله نندن تمام صحرا  
 بروغورار و تری الجبال جامق و هی حمر اولمشیدی دلیران جنگه زما صفت شکو

اول تواریخ  
 از کتب معتبره  
 در بیان احوال  
 و احوال و احوال

صف شکر و لاوران کوه حله فیل بن عجم بیل لر یله جنگه آید و بجهان نازی  
 ایله حله سربازی ده جولان اندیلر اول خار شکار یله مصاف کارزاری  
 بروجهن اخبار اندیکه کزد کردان کردان ابر شوب کویاکه سر شوب  
 آفتاب بنایسته و آثار نعل مرا کبدر نون و عین لام تمام روی صحرایه  
 اولدی اتنای حوب و تضاعیف طعن و ضرب ده عیبده صدمه بیل ایله دوشوب  
 لشکر اسلام حله انهرام اولدی بعضی کلکونه خون شهادتیلر جانندن سرخ  
 روکندیلر و بعضی آب فراتده بقا بخرینه پندیلر متنی حضرتی عمر حضرت ایصال خبر  
 ایوب یک جری برین عبادت تجلی ایله دبت بیک مرد مردانه روانه اندی مهممجهنی  
 همان که ایر دیلر در عجم اندیلر اندن صکره جریر جمع ایله متنی دن انوار اختیار  
 اندی صکره سعد بن ابی وقاص فرمان فاروق دین مناص ایله امداد مسلمینه اختصاص  
 بولدی پس جریر و متنی آکاتایع اولدی اول چین ده نیزه جود عجم یاد شاهی  
 اولمشیدی و عرب حربه بید لشکر کوندر مشیدی حضرت عمر دن اون بیک  
 از سبب امداد اهل جهاد ایچون کوندر مشیدی و اطراف سواد دن دنی امداد  
 و سعادت نیک نهاد ایچون اون بیک آدم دنی جمع اولوب جلیلی او تونر کز  
 بیک اولدی و قادیسیه و نزول ایوب اشرار شریفه خلیفه نیزه جودی دین  
 اسلام دعوت ایوب با تقدیری اوزره امر قبول جزیه ایله حرب اوزره  
 مقصود اید و کین بیان اندیلر دیر کر نرد جود سعد بن وقاص دن محاکمه ایچون  
 آدم هستدی مغیره بن شعبه ایله بو جماعتی کونوردی مغیره دنی بلا تغییر تعبیر دلیته  
 سعدی تقریر و اسلام دن ابا تقدیری اوزره جزیه و حرب میاننده تحبیر ایدیکه  
 نیزه جود و نایک بر جواله پر خاک ایوب مغیره یه تحبیل و زنجیه امانت مرآمن  
 تکمیل ایوب مداندن اخراج ایلیدی لکن انلر اول خاک نقلی کندیلر  
 مبارک بیلوب فال نیک عدا اندیلر پس سعد قادیسیه ده رسته ظفر بولونوش  
 کاویانی سائر خنایله مدینه یه کونوردی قادیسیه کوفه یه قریب بر موضع دیر کر  
 حلیل الرحمن اورا یه وارد قده بر عجزه مبارک باشارین یوش قدست من اوش  
 دید کلری جعتدن قادیسیه ایلر شجیه اولمش و دعا انشکر که عواره حجاج اول محل  
 انتراج ایوب لر ز محشری ربیع الا برار ده ایراد اعتد که نیزه جود  
 بناتنی سابر سیر لر ایله مدینه ده باز ره قودیلر حضرت علی انلری شتر ایوب  
 برین ابن عمر و بریدی سالم اندن متولد اولدی و برین محمد بن ابی بکره  
 و بریدی قاسم اندن متولد اولدی برین دخی حضرت حسین فرشته اختصاص  
 قرین العین اندیلر علی بن حسین اندن وجوده کلندر و بواج سعادت اندان حاله در  
 بوندن اول مدینه ده کبار ائمه ائم اتحاد سراری ایچک معتاد دکل ایدی بلکه مکروه

بیان احوال و احوال



و متغور لری ایدی بودندن صکره میل سراری و انجا میریتان و جوارا  
 میانرند جاری اولدی قاصد فتنه صکره جام دولت انجا تمام بولوب  
 ضعف قوی ظاهر اولدی و بلا دشمن بعض حصون و قلاع که منور کرده نزاردن  
 انتزاع اولما شیدی مضافات مالک الملایه دن انکی چون حضرت خالده بن ولید و ابو حنیفه  
 اوغلی زیدی ابو عبیده بهر آه ایدوب بقایای حصون مضونه محاصره سچون کوندردی خلعه  
 تکبیر جاهدین موجب ترزل زمین اولوب حصارک بر جانبنی سقوط ایدیک همان زمان  
 امان دیلیوب حصار تسلیمین چاره کار ایدیلر ایکل حصارک دخی برین خالد برین ابو عبیده  
 فتح اندی اندون صکره حضرت مکا ویدین ایدیه سفیان لشکر یله قیصریه یه کوندردی  
 ملک روم ارطیون یعنی کریر و اسی نامی ایدل شهرت بولان شخص حیل کار دی ول  
 طرفه روانه اتدی ابو عبیده مقرر خلافت عرض اندکده عمر و عاصی که ارطیون عرب  
 ایدی امداده کوندردی پس لشکر روم منظم اولوب ارطیون ایلکی حصار نه  
 حصن اندی عمر و دخی محاصره اندی ارطیون دن عمر و بولر خبر کلدیک کتب قدیمه مزده  
 کور مشتم که بوجصار فنا تنک نامی اوج حرف اولاعمر و دخی عمر حضرتنه نامه کوندرو  
 بوجصارک فاتی حضرت عمر و مقدم ظفر توام عمری بر ایشا هفتی اینده حصول ده  
 جلوه کراول که کرد دیوب ارطیونک بیامان اعلام ایدیک که میر المؤمنین دخی  
 علی ترضا ندینه ده استخلاف ایدوب اول طرفه توجه اندی قرب و وصول لری مسجع  
 ارطیون اولیجی روم قاجدی و قدوم ظفر لروم عمر حصار قدسی **عبدی منقول** که  
 خورشید سبهر رسالت مغرب اختفایه اقول اندکده مشاهد جمال بالکالار ندن  
 خزان سبیل یله غلبه قرن و ملال بلال حضرتی ججبال انگلین مدینه ده آرام ایدوب  
 شامه عیبت ایدوب روز وصال شام بجه مستدرک ولد و غندن عوار و تنکست دل  
 ایدی بلده قدس فتنی عمر حضرتنه میستر اولیجی اما حقه آهنگ اندو که شکامده بلال خنجر آهنگ  
 التماس ناس ایل اذانه آهنگ اندی و از دلا ویرین مسجع اصحاب کرام اولیجی به تابالو  
**ع** هر طرفدن فغان ظهور اندی **ن** اول کان ملاحت فرقتک تذکری جراحته تنگ ریز  
 اوکلا خلدواق جانانین تلخ شدر اندی **ع** باز نوای بلبل حشون تو یاه مید حد ز با بلال  
 غلبه ملاکدن لال اولوب اتمام اذانه مجال بولمادی و او از جانکذا را اصحاب ندن  
 بانگ نازه نفس نفسی دماز اولدی **بیت** در غمازم خم ابروی تو بر یاد آمد  
 حالتی رفت که محراب بغیا **د** مد **ن** حضرت فاروق مدینه یه رجوع اندکده  
 صکره خالده که مدحنه متعلق نظم ایدون شاعره بیکه ریح صله و جایزه ویر دو کین  
 ایشیدوب اهل غرض بیت مال تعرف دستین دراز انکست بنان تکریر انکله  
 صغیر منیر لرنده جاگیر اولمغین مدینه یه دعوت اندیلر خلافت نیک شنجی سالنده  
 اول بیض خلدقرب قبره کیر و بسبب و غلام و سلاحدن غیر بر حبه سی قالمادی

فتح صحرای مدینه

اتنی دخی خلیفه فتنه مصادره فتنه صرف اولسون دیو وصیت ایلدی حضرت عمر  
 رضی الله عنه بیور دی که ابو سلیمان خدا رحمت استونکد بیزم آنک حقه که کاظم ظهور  
 بنو لایان خالک خلافتی ایدی چون مصر و شام اعمال فتح اولندی اهل مصر فاتی اولان  
 عمر و بن عاصه ایدیلر که بجار دیار دن زیور بسیار ایلر آرسته بر دختری  
 هر سال نیل ارسال انیجه جریان اغر و اول امر ناصوابدن منع ایدی  
 نیل نیل از دیا دیو کیوب بلکه دار و پی انتقاصه میل اندی پس مهر یلر بلا فتنه و غلام  
 ابتکار یه جازم و اول جندن جلایه عازم اولدی خبر حضرت عمر مجلسه معروض  
 اولیجی نیل بر رفته جلایه یازوب کوندردیلر که اول دختربیلد برینه القا ایدیه  
 صورت رفته شریفه بو ایدی **من عبدالله امیر المؤمنین ابی نیل میرا تا بعد**  
**الواحد القلندر ان تجریک** اول کیجه که نامه نامی فاروقی نیل بر اقدیلر اون سکر  
 ذراع ماه مقیاس ارتفاع بولدی و اول امر زیمیم عین عظیم عمری بر لمر فوج اولدی  
**اون التجی سالد** سعد و قاصه مثال لازم الامتثال کوندو کوندردیکه حنیند اینده  
 لشکر چک التمش بیک دم سعد قاتنده جمع اولدی بیز و جود پیرامن مداینه سیاه  
 اسلام کرد اولدو و غنیم کور یکج قرار ایدوب میوب مرده فرار اندی و عهد خلافت ذوه  
 النورین ده تلفنا اولدی یوان کسری واکام عادل حقه تصور دور دن غنظور اولیجی و حد  
 بنوی انجازی ظهور بولو و فتنه جازم اولوب تکبیر و صلوات کتور و دیار و محافلغینی  
 صحره قمر یله عهده شهود دن کوندور دیار سعد ایوان کسری ایدیکه یکج بر سلا میل سکر  
 رکعت نماز شکر قیلدی و غنیم غنایم افراز اندکدن صکره باقی دن هر که اون  
 ایکیک در جم دکی بوجله مدینه یه ارسال ایدو که تفایس خالده و جواهر خالیه دن  
 غیری در جلودن ضیایه بخش شریای تیره و نظاره سنده انتظار نظار خیمه اولان  
 لایم کران بر او اجمار زیبا یله تر صیغ و تزیین اولمغین بر ب طریقه که شصت  
 در شصت ایدی غنی طولا و عرضا التمش ارشون ایدی غنایم موفوره مزبوره دن  
 مستثنی ایدی خلیفه نظر نه کایچک تقیم اندی حضرت علی یه بر وجه بعض برقرارش مقداری  
 قطعه سی دکی اول حضرت دخی اول قطعه یه بیکرمی بیک افچه یه بیع اندی سعد مداینه  
 قرار ایدیک بیز و جود جلولا اذانه بعض سباه الیقوب بول حلوانه کندن اطراف  
 و مالکدن اهل جلولا امداد نه اجناد و غنا و کلدیلر کرام و مجاهدان ظفر فرجام  
 و غنایم حلف نامم اهتمام اندیلر صورت کارزار و صورت کیر و دار خواته دنیاوار  
 و عداة شقا شعار میاننده بر طبله قهیه و اردی که فریوق صلاح السده  
 اولان الکات کفاح ویران و سلاح و سیوف و رماح شکسته اولوب  
 قتلان کفار ایکلی یوز بیک و ارا ایدی ول محل ظفر کثرت هو الک سبیل ایل  
 جلت المجال و المساک دیکه سزاوار اولمغین جلولا نامی ایلر شهرت بولدی

نه فان کنت تجری من قبلک فلتکفر وان کان الله  
 الا و الله انما رمو انک یجریک فلتکفر



اندن صکره نیز در دگر همراه اسان اولوب خراسان چنانچه که میزان  
اولدی و سپاه اسلام ارکسند و تقفن هوا سپی ایل و بایند اولوب  
اذن فاروق کوفه یه وارد یار کوفه اگر چه واری ایدی اما مختصر قضیه ایدی  
و عهد کسری ده اقطاع بهرام ایدی فرمان عمر ایلد و نصیر اید یار لکن امر  
خلیفه بود و وجه اوزره صد و راتند یک بخارا تده طریقه سستدن متجاوز و اعلی  
فارسن سو من مجوز اولمید لر زمان پسیده شویله تغییر اید یار که بر شهر شهر  
و بلدی دلیزیر اولدی حالا باقی اولان مسجد سعد بن ابی وقاص بناسیدر  
دیر لکه تلر یک مدوره یعنی قومدن دگر مس دیریه اطلاق اولور اول موافقه  
استداره سی جتندن کوفه دید یار و عقیقه بن غردان دنی اول اوان ده بهره پی  
بنا ایلدی **و سال فتح جلولاده** بجز تگ اوان التخیس لیدر وضع تاریخ بجز  
وقوع بولدی اندن صکره حوب نه و نند وقوع بولدی زیر آکه یزد جرد  
رشی طرفنه فرار دینکره اعیان عرا و عجم و طبرستانه پیغام کونردی که  
اصحاب میدان دلاوری و اهل عرب و داورسی و دماوند فیروزان جبلی به  
منضم اولار و اول ایام ده سعد حکومت کوفه دن معز اولوب عمارت یاسر  
امارت منسوب و منصوب و لشیدی قضا نیز در و فیروزان مجلس رفیع خلافت  
رفع اید یک نغان بن مغنی سردار سپاه ایدوب بیور دیک مجاهدان  
هدایت فرجام قاتنده اجتماع ایدوب امتثال اوامر موافقه قیام ایدو لر  
بر مدت فریقین میانه صر و حوب قیام اولوب آخر فریوق و توفیق مخصوص  
اطراف نون حدی و عیون خرا ایدوب دایره لر نون خروج اتمز لر ایدس اول  
مقام ده امتداد ایام ملک و ارامدن اهل اسلام شامت تمامه کلوب  
رجوع ایچون حیل آنکیزه شروع ایدیلر و فوت عمر خیرین شهر ایدوب  
اطراف را راده دیا لر یک کوج صندنه اولدی لر مغروران عقیق راحنه  
وضع قدیم ایدیلر چون سیر غرات بر محل منتظر اولدی لکه عقیق ایدن مخصوص  
منجوسر نیک اولکی منظر لکریه وصول لر ییتر دکل ایدی نزول ایدیلر و بر کجه  
برس بر لر نه فارشوارام ایدوب منتظر طلوع صبح و منقلب انعقاد  
حرب و کفاح اولدی یار سحرگاه که طلوع مهر منیر طالع و ثابیر صبح مستنیر لامع  
اولدی طربندن صفوف شریف و اقع اولدی خیمه حدائق نظیر نغاندن بونقاوی  
شکفته اولدی که رخا سعادت آثار کارزارسی خون شمل دلا لاله وار  
رنکین اته کر که ریس ایدی که نندن صکره صدیق امیر اولسون اندن صکره جریان  
صکره مغیره بن شعبه پس عیالات اجتماع لر بله خصوم مجتهد عجم ایدیلر بر نیکر اجل  
پیغامه مقارن ایدی نغان بن مغنی ایدو طایر روحی نبیانه قدر پیر و از ایدیک

نابسته

نابسته

برادری

برادری الیون چنانچه ایلندی و لکن کیوب تده بنوب میدانه کیردی کورنار  
فی نغان لکان ایدیلر اول جتندن جمعیت مسلمینه اختلال کمدی و عمر معدی کرب  
اگر چه دلاور لک ایدین و بیروب مردانه بنبر و عرصه ججایی بر کزد ایلدی لکن  
ضرب عقیقه شمشیری تحمل ایتوب شکسته و لطفیکه شریک اولدی با و حله دلیران ایل  
آتش یکار فرزان اولیچ فرزان میان میداندن کرزان اولوب کروه قلیل  
ذلیل ایلر ذیل کوجون یکا و اوان اولدی و صر صر لر یار کونده کوه کاه حکمده اولان  
دلاوران کینه خواه خونی ایل اول کوجی بنابه ایدندی قعقان بن عمر ویزار مرد  
جز ار نامدار ایل عقیق ایدوب اول کروه مکروچی و خشیان کوجی کبی شکار ایدوب  
سپاه اسلام خنایم فراوان ایل رجوع و تقیم اموال غنیمت شروع ایدیلر **منقول در**  
عهد کسریه عظیمای فرسدن بخارجان نام کسه نک حسن و جالده بی بدل و لطافت  
واحد الله بی مثل بر جری و ایددی کسریک کلک نهان امین نور و معال کسریه آگاه  
اولیچ اول جیدون اختلاط و امان جلدی کسری اکابر کون دیدیکه ایشته بکه  
خایت عذ و بنده بر جیتر خوشگو ارک واریش اما اندن متع اتمز عیش بیان اولدی  
ایتدیک اول حشمت شیرین ده شیر ایزین کور مشم اول جتندن یور کسریه  
اوغرا اما مشم جواب جوابی کسریه خوش کلوب خاتونار نیک نه دکلوز یور می ار  
اول خاتون و بیروب بخارجان صلح اندردی غلبه یوب هتکامنده بخارجان لقا  
اول اموال دن انتشار ایدی نه و نند فتحندن صکره داخل خنایم اولدی و بونفندن  
صکره جمعیت عجم پاشیده و حیره دولتاری خراشیده اولوب رشته جمعیت الکربینه  
کیردی **و این طغوز بنی الد** لسان طغنده بر خارا یچه برکت زرتین بولیدیلر  
اوستنده بر میت یا نور ایدی و اول تحت او زریا زلشید بکه بن عیص بن احنا  
طایع اولدم و دنیا ده ذایب امور دن جوی نند مشاهده ایلدم و فضل صیفه مکرر  
برق کوردم و اوجب امور آدمی مفرورک مودن غفلتی در و متور در بن بونقا  
چقاروب عتد مالک و عاقبت بنم کبی مالک اوله لر کر که **تذیل** و بوسالده مدینه  
و حجاز ده خط و غلامی عظیم پیدا اولوب غلامی فراوان اولان امصاره احکام  
واجبه الاطاع کوند لر دی و ابو عبیده شامدن درت بیک راحله زاد کلوب  
حضرت عمر توزیع ایدی فی خط مشند و زمان غلامتد اولیچ حضرت عمر مسلمین ایل  
استفای جیقوب حضرت عباس یانه الوب مجیب الدعوات چنانچه اول بنبر کوا  
شفیع ایدیتوب ایدی که اتمی حبیب و پیغمبر خیر الناس حضرت نیک عیاس  
حرمتنه خزانه سحاب مدار دن ادرار بار ایل یار نیک مرابع امان زبان  
وسیر ایلر بنور خلوق مصلا دن رجوع انتشار ایدی که عجب شرا کم ایدوب  
قطرات طهرانی ترا ایلدی ناسر حضرت عباس دن یکا اقبال ایدوب ذبال طاهره لر یکه



فتح ایدر لریدی و شاهده طاعون عواس بسال الله عواسی فی بوسالده واقع  
 اولدی ابو عبید الله راح رضی الله عنه که وای شام ایدی و عشره مبشره دند  
 اول طاعون زمانده متوفی اولوب معاوی بن جبار رضی الله عنه بخلاف  
 اندی اول دنی طاعوندن کجوب عرو بن عاصی استخلاف اتدی بکر بن ابی  
 آدم بسندوم اولمشد و بر آتی احمد او بولمشد و بوسند ده حضرت عشر شام صوبه  
 خرام ایدوب ذی القعدة ده کبر و مدینه به رجوع ایلدی ویزید بن ابی سفیان  
 فرمان فاروق ایل قیارتیه به واروب کرانله مقابلده ایدوب کافر می مغلوب  
 اندکدن صکره بر ادی معاویه بن ابی سفیان محاصره ایچون ایقنوب  
 کند و سی مشقه و مدت قیلده قیارتیه به فتح اولندی خبر فتح نیزیده و وصول ایچون  
 حضرت عمره عرض اتدی و زمان بسیرده نیزید رحمت رب جبارنه انتقال اتدی و حضرت  
 عمره و داع نامریاروب معاویه استخلاف اندکدن عرض ایدوب امیر رسالین طلب  
 اتشیدی حضرت عمره دنی معاویه ای امارت اوزره مقرر قیلدی و **بکر بن ابی** مدینه  
 مسجدین توسیع اتدی و سعدی و سعیدی شکایت کوفیان ایلر ولایت کوفه دن حوال  
 ایدوب بیر نینه عمارت یاسدی کوندر دی وینور و عهران و اصفهان دنی بوسنده ده فتح  
 اولمشد و عمر بن العاص مصری فتح ایدوب صکره اکندر تی فی قتال ایچون دن صکره خنوخله  
 و بلال بن رباح که مؤذن رسول حوالای ایدوب صکره ایدی و جبهه مولد لرندن ایدی  
 و حضرت صدیق لشکره امام کلندر اول کنده وفات ایلدی صغیر قاتنده دفن اولمشد  
 مزار سی موجود و متعین اولوب زیارتگاه در **بکر بن ابی** صکره حرب نه اوند و قور بولم  
 و کوفیه عماردن شاکه اولغین بیر نینه مغیره بن شعیبه کوندر دی **بکر بن ابی** کوفیه ایچون  
 و قور و اصفهان وری و قزوین و جوجان و طبرستان فتح اولندی صاحب شاه ایدوب بکر  
 ایکس سالده عمر بن حاص بر قویه واروب بلعلی ایلر بر شمرل اوزره مصالک ایلدی صکره طرابلس  
 محاصره ایدوب عنوة فتح اتدی و بوسنده ده احضار بن قیس فراسان جاننده واروب  
 نیزد و ایلر محارب ایدوب بکراتی فتح اتدی صکره مرو و اردی نیزد و دنی شمرل وین  
 ملوکندن استمداد اندی اندی دنی منهرم اولیچ بلن قاجدی عسکر اسلام بلن دنی و ارجیح  
 انده دنی قرار ایدوب موبنر چیچوندن کذا راتدی صکره نیزد و جرج و عسکر میانه انده انشاک  
 ووشدی کندی بلایه و شکرده اقامته ذابله و لدی عسکر مسلمین ایلر مصالک ایدوب حکمر نینه فرود  
 انکه مایل اولد بلر نیزد و رضی اولیچ طرد ایدوب فرانسه سنل کد بلر مسلمین ایلر مصالک  
 ایدوب اماکنار نه قالد بلر نیزد و جرج خلافت عمر صفی اولیچ قورخانه اقامت ایلدی  
 و ابی بن کعب که احد کتاب می ایدی و اقرامتی بعد ایچو حقیقه مظهر اولمشیدی بوسالده  
 بر قولده سنه ثلثین ده متوفی اولدی **بکر بن ابی** صکره ساریه بن زینم دارا بکر و  
 جاننده وار دی عمر رضی الله عنه طبله ده ایلن فریدن خبر دار اولوب جانب کوهدن کرده مکرده

دوبلای عوزن

زینب بن کعب  
 وفات ابی عبید الله  
 و ساند بن جبار

فتح ایدر لریدی  
 و شاهده طاعون عواس

فتح و نیز عهران اصفهان

وفات حضرت بلال

فتح طرابلس

فتح ارات

وفات ابی کعب

انوشیروان ساسانی اوزر زینب علی الفضل هجوم انکده ایدوب مکشف اولیچ آواز دلندیری ایلر  
 ندرین قرین تحذیر ایدوب یاس ریه الجبل دید بلر ساریه دنی اول صدا و نیز ایشیکله  
 و مضمون کلام فاروق برله اینش انکه مظهر اولوب غنایم کثیره ایلر رجوع اندیلر  
**منقولدر** حضرت فاروق الیقنی غنیه منکوحه تزوج انشد و بری زینب بنت طلحون  
 مادر حفصه و بعد الله و عبد الرحمن در ایچو جیسی ام کلثوم حکیم محروم نیده در مادر فاطمه  
 اوچون چیلر بنت علقه در مادر حاصم در دینی کلثوم بنت حلی صرخش در که حیات سعادت  
 آیات خواج کانیات ده سیده الشاه حضرت زهر اوند منوکلده اولمشد و بکر بن ابی  
 سالده طبله اندکده حضرت علی بیوردی که بر برانه ایلر خانه که کوندره ایم بکنور سکسکا  
 تزویج اتدی بسال الله حدیه و بر و بارسال اتدی و دید و کم بود و دیو بیام کوندر و  
 حضرت عمر دنی ایتدی که رضی اولدم حق تعالی سندن رضی اولسون و نه سندن اندن  
 ساقنه یا شوب و امانن قالدردی اول پاک دامن دنی انکه رخصت ایدوب ایتدی  
 امیرالمومنین اولماسک بوردن که اوزا در دم رنجش خاطر له پذیر کوار سی محضر نینه  
 واروب ایتدی که بنی بر بار اخر قویه یا نه کوندر دک حضرت علی بیوردی که اس  
 قینه جوفم اول بیر بلند کوه سر سنگ شوهر کدر اول محترمه زیدیلر رقبه نیک و دریدر  
 بشنچی جانکده بنت زید بن عمر بن فضیل در مادر عباس التیمی در عبد الرحمن اوسط  
 و اصغر در و جرج فاروقده تمام کشور شام و بعضی روم و فارس و حوال تقرق  
 احل شقاقتن جیقوب بهره و کوفه بنام تغییر اولنوب ایکلی بلده مودن اولدی  
 و درت بیک مقداری معا بد کفار و کنایس ناکان دیار منهدم اولوب درت  
 بیک مسجد امصار اقطارده امر واجب الاطاعه عمر سی به بناء بنا اولندی و سنه  
 مریوره ذی الحجه سنه مغیره بن شعبه نکا ابو القلو نام غلام منخوسی  
 که نه سایدی باجوسی بحر ابد اول حضرت حاصره کنده بر زخم کار سی و روسی که  
 و موع مصیبت کثان اصحاب کبی و ماری زیر قدمار نینه جاری اولدی و اول  
 حنین ده اوند کز کسند مجروح اتدی هنکام هجوم خلقده حلق نا پاکنی  
 اول کار و کسوب کند و سین مذبح ایدوب **منقولدر** عادت سقا  
 خاتیر سی بوایدیک صفیقن میانه کذا ایدر کن طوروب تنوبه صفوف  
 ایدر لریدی و خلل صورتی منظور لر سی اولیچ صرور ایدر لریدی و تکثیر  
 بجاعت ایچون صباح نازنیک رکعت اول کسند و بکره طوبله او قور لار ایدر  
 راوس ایدر اول روز و حشت اندوز ده که تکبیر تحذیر ایلر ایشتمک  
 کلب بنی اولدر دی و دیو و عبد الرحمن عوف امامته استخلاف اتدی دور  
 اولما غلده احوال دن خبر دار اولمایا ناز آواز اولا و نیز عمر سی استماع ایتیجی ک  
 سبحان الله سبحان الله دیر لریدی بسال الله عبد الرحمن صکره خفیفه قلوب



تفقد حال عمره شتغال کوسته دی حضرت عمر ابن خطاب اندکی که نظر است  
کور که قاتل کیدر خدام بد فرجام مغیره اید و کین اعلام اند کورنده اند  
الحمد لله که قاتل مسلمانی دکل امینان مندر لکن اید بیلر بمصیبت  
اصحاب کرام که بر احضار تاز و اندوه ابنو صلی بی انداز و اولدی  
ایچکه شیر ویر دیر بر احضار نندن آقادی رحلتی مقرر اولیجی فرزند اید  
عبد الله وصیت اید بیکر دیو غزی او ایدر سین و اتم المؤمنین عیبه  
صدیق قاتنه واروب دیدن که عمر سینه سلام ایدوب صاحبینی با ننده  
مدفون اولمغه از نکر دیر و امیر المؤمنین عنوانی ذکر اتمه سین که  
شمر نکر و بنده امارت قاتلادی عبدالله دخی نقل مقاله امتثال  
امر بر اید بیک صحت صدیق بیور دیر که اول محلی کندم ایچون البیوم مشیم  
چونکه عمر اید غش آخه نفسیدن تقدیم اندم عبدالله صدیق بیامنی نقل  
اید بیک حضرت عمر الحمد لله دیوب بیور دیکر جنازه می نقل اند و کور زمانده  
بر کور دخی استینان ایدر سر جایز که جاعده خاطر م ایچون رضا کوسته دی  
اولا بس اصحاب کرام طلب تعیین حلیفه ایدر بیور دی التی نورد که  
سرور بشر اندون راضی و خوشنود ایکل کات اندی التی سیه بیل خلافت  
مستعد و لا یقار و بعد الشوری راس و لا راسی هر قفیسینک خلافت  
منبر اولور حلیفه اولسون و انوری ذکر و تعیین اند کورده علی و عثمان  
وزیر و طلی و سعد و عبد الرحمن بن عوف حضراتی تعیین ایدوب  
بیور دیکر هر کیم حلیفه اولور سه اکا وصیتیم بود که مهاجرین اولدین  
حرمین مرعی طو توب انصاره ایکل ایدر محسن لر نندن قبول دیوب منبر لرد  
تجاو زایلده و اهل بلا و عدل و احسان مرا حسین اشاعت اید و احوال  
مقام خیره اول و نکالیفت شاقه اتمه ابن عباس رضی الله عنهما ایدر که  
اول حین ده که عمری سریره وضع ایدوب اطرافن احاطه ایدر ناکاه  
بر کیش دو شمه یا بشدی ناکاه اندم کور دم که علی در رضی الله عنه بیور دی  
اللهک رحمتی سکا اولسون ای عمر بیکر البیوم مادک که علی مثل ایلحقه ملاق  
اولما غی احب کورم سندن و الله کما نم اولد که صاحبینک ایلر معارن اولک  
کر کور زیر آکستید عالمدن صلی الله علیه و سلم جوق ایشدر ایدم کور بیور دی  
اید بیک بن و ابو بکر و عمر و شویله کتدک و شویله ایشدرک **منقولدر که**  
عبد الله بن عمر فرخان که بعضی بلا و بیک حاکمی ایدم و شرف بیلام ایل  
شرفدن صکره مدینه ده اقامت اتمشیدم ابو لؤلؤ ایلر رطبیا ط  
واخترا طر و لمغین انتقا قاتل اندی حضرت عثمان ویشنی بیت المال دن

اولا اندی و عبد الله فرخان بال ایدر مدینه ده اولور یدس بجه خلافت جمال بالکمال  
علی ایلر مجلی اولیجی بیوم تقاضا جانف شاعه توجع مناص کوروب دولت معاویة  
اختصاص ایلدی معاویه مراد ایدر نیکر عبید الله منبره جیوب حضرت علی نسبت  
بعضی سبب انتقاض سولیوب قتله عثمان کثرت رکت نسبت ایلر عبید الله منبره ساعد  
اولیجی موانع حله لایسنی ملک بیانه دزدی و حضرت علی نسبت ناسر اسیر و بیکد  
قیس چیز دی معاویه یه بود و جوب ویر دیکر روضه سید انام دن شرم اندم که  
مجمع عام ده کذب اندم ایدم اول سیدن معاویه نک رعایتندن محفوظ و نظر  
الطفا ایلر ملو طر اعلی مدت خلافت عمر رضی الله عنه اون بیل بیل آئی و التی کورند  
جنب صدیق ده مدفوندر لعیم المؤمنین ایلر اول قول تسجید اولاندر و اول وضع  
تاریخ ایدر ندر و دره کوروب کیم لر عسل لوق اتک حصایه ندر و بیع  
امرات اولادون اول نهی ایدر ندر و صلوة جنازه و تکبیری و رت ویش  
والتی ایدر بیکن و درده قصر انکار ناسی جمع ایدر نکا اول در و تر او یخ سته موا  
اوزره ناسی جمع ایدر نکا اول در و تر وین و اوین ایدوب اصحاب کرام  
علی طبقات مراتبهم تعیین و طایفه ایدر نکا اول در خلافت عثمان بن عفان  
**رضی الله عنه** ابو عبید الله عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن  
عبد شمس بن عبد مناف در ذی النورین ایلر ملقب و وزیر اکبر رقبه بنت رسول  
علیه صلوات الله که منکوحه بی ایدر وفات اید بیک خواهری اتم کلش و تزوج  
بیور دیکر کتب معتبره حدیثه مر و یاخره یوز قرق التی حدیث در اولن نش  
بخاری احاد یثندن رخنه اربع و عشرین محرمینک غره منده نه تخیلا اولفتار  
مظهر خوارق و کرامات و مظهر انوار معارف و الهامات ایدم **منقولدر که**  
بر کون مجلس فیض بخاری زیارتنه توجه ایدر ناکر برسی اشانی راه ده بر تبیل  
عراقی اولوب تماشاچای چالندن دیده آرزوسی کامبین اولوب نکر بر نظر انکله  
خط نف نیدن فضای و طر ایدوب منظور نظر نور ذی النورین اولیجی بیور دیکر  
بر کورک کوز لر نده آثار زنا پیدا و ناهرمه نظر حصانک ظلمتی بیتا نده جویدر  
بس خصوص شخصه نگاه ایدوب بیور دیکر که بلز مسینه کوز زنا سنی ناهرمه نظر انکله  
یا ابو افعال امثالکدن توبه ایلر یا تحریر و کوشمال ایدم اول شخص دخی اندی که  
مکرر بنوت انقضاسدن صکره کیم و وحی نزول ایدر می اولدی بیور دیکر  
وحی کلدن لکن فراست صادق در که وقایعدن ناخفه در نصیبری یوم جو ایدر  
منبره صعود اید بیک محمد ملک منعام ایلر فتح کلام اند کور نصکره حبیب مقام  
رسول ملک فی الجلال زبان کویا سن کویا که لال اندی لسان فصیح البیان نه کله  
جریان انک مسیر اولیجی نزول اندی و ایدر بیک حضرت شخبین حله دن او کورین

است



صورتی قلم تدبیر ایل روح جلاله نقل بدو در بریدی بویست دفعه اولی غنای فکر و خیال ایل  
 اولادی و انتم ایل الی امام فعال من امام قوأل یعنی سر محتاج و کشنده ایل ایل  
 سولایی امام دن حمدی النورین ده کثرت اموال بر مرئوسا یسر شد یک بر جبار بر جبار  
 برابری ز ایل کشته ایلد یار و بر آق یوز بیک رحمت کشته اند یار ام خلافت عثمانی مقرر  
 اولیجی آخر سالدده عبد الرحمن بن عوفی امیر حج ایدوب خلقی عجب کوندردی و غیب  
 فاروقی ایلد منصوب اولان عیال امرایه و صیقلی اوزره بر سبیل مناصب نده  
 ابقا ایلدی اما سعد بن ابی وقاصی که بد کولر القاسم علیه السلام و قد کوفه کوننده  
 مؤول اولنیکن سنا و اولنان امورک مفترا اید و که ظهیر بولمغین حضرت عترت  
 رحلتارنده بن سعدی بنی باخانی او چندن عزال انجیم هر یک که حلیفه اولور  
 سعدیله استعانت استون دیو وصیت ایلن کیر و والی کوفه ایدوب مغیره  
 بن شعیب عزال ولندی ایالت کوفه شکوفه عدل سعدیله آرسته اولنیکن بیکر ایلد  
 سالدده کیر و عدل ایدوب برادر مدری ولان ولید بن عقبه کوفه کوننده  
 قنویض بوردیار بن سال علی الا تقال حسن سلوک طریقن مسلوک اندی حتی  
 اهل حاجت عرض جالده فراغ بال اوزره کلوب کنگر محال بولسوندر دیو قایوس  
 اودم کن ایدی خوارا غواهی دیو بد کردار ایلد از کباب بخرنج غرابا ندی  
 حتی بر صبحدم صبوی ایدوب محرابده امامه طور دی و صلوة صبحی درت رکعت  
 قبلدی بواکر شهرت سبب ایلد عزال ولندوب سعد بن عاص کوفه حکومته انتصاب  
 بولدی و عبدالله بن جعفر طیار فرمان عثمان ایلد مدینه مسجد نده ولید  
 حد شر بله محدود اندی سعید دخی سلوک مرض دن بعد اولوب تعیین حاجب  
 دربان اندو که اعیان اصحاب شاق کلوب مالک شته و صعصعه بن صولحان  
 و برادر مدری زید و مکمل بن زیاد و جندب بن زبیر و عروه بن الجعد و انارک  
 امثال طعنه آغاز و سر ز شربانی باز اندیلر سعید بن عاص دخی انارک حواهی  
 انکار عثمان ده پرواز لر بن نامه شکایت بردار ایلد حلیفه سر فر از  
 صفورنه ابراز اندی حضرت عثمان دخی امر اندی که انارک معاویه قاتله کوندر  
 سعید دخی انارک شام کوندر دی معاویه دخی طعن آمیزه کلاما برین اتماع  
 ایدیکجک سخن فتنه انگیز سزدن صدور بولمق وضع مقبول دکلدر دیوب  
 منع و خذیر و تحویف و تهدید بینی اندکجه تا تیر اندی حتی خنونت آمیز  
 سوز لر سولیبوب بلکه معاویه تک لجه یالینمق دخی وقوع بولدی معاویه  
 دخی جبار تارین مقر خلافت عرض اندی حضرت عثمان دخی امر اندی که کیر و  
 کوفه یه کوندره کوفه یه وار بخت سعید یله امتزاج اندیلر کوفه خلقی دخی اناره  
 مشارک و سعید جانی تارک اولیجی سعید دخی اشارت عثمانیله مدینه یه وار دی

سعید کیر و کوفه یه وار بخت کوفه خلقی قوما یوب ابو موسی اشعری یا لند رخت  
 کوندره حکمین ایالت کوفه ابو موسی به قنویض بیورلدی و دار الخلافه دن کوفه یه  
 کوندرلدی ابو موسی دخی کوفیان ایلد مواساة ایدوب اطاعت عثمانیله ترغیب ایلدی  
 و عهد عثمانیله اذربایجان و طبرستان و خراسان و ماوراءالنهر تبعه مهر غزات  
 عدات ایلد بالتمام مسخر و مفتوح نینه کیم بیان اولور **تیزیل** مقصد اقصی ده  
 ایدر که یکرمی بشجی سالدده حضرت عثمان سلیمان بن ربیعیه اولن ایکی  
 بیک سوار ایلد باب الابواب طرفه روانه ایلدی و ملک روم وفات فاروقدن  
 آگاه اولیجی اطراف مالکنده یوزالتش بیک آدم جمع ایدوب عدود مالک ارام تسلط  
 تدارکنده اولدی معاویه بوه اقعده مقر خلافت عرض املکین حضرت عثمان دخی امداد  
 مسلمین ایچون بش بیک وار کینه کزار کوندردی و کوفه حاکم ولیده دخی مثال واجب  
 الامثال کوندردی بیکر بش بیک آدم کوندره معاویه دخی جیب بن مسلمه امیر شکر  
 ایدوب یکرمی بیکر مقاتل ایلد کوندردی ییدی کون مقاتله اندیلر عون باری باری  
 قبلوب کرده کفارسی خوغت را بنه جاری و کرده انبوس افتاده خاک هلاک خاکسار  
 اندی و سال ضربورده عبدالله بن سعد امداد ایدوب و بوسال آخرنده بجه واروب  
 یکر و رجوع ایلدی و عبدالله بن رافع امداد ابن سعد ایچون مغرب جاننده کوندردی  
 عبدالله بن رافع دخی لوائی اسلامی رافع اولوب اتقانی محاصره ایلد افریقه  
 و اندلس صوبه توجه اندی و اول بلا دی فتح و فتحیه و حیره فطنیه طرفه واروب  
 محاربات عدیده و مجاهدات شده ییده اولوب عدوی دینه غالب اولدیلر حشام  
 بن عبدالملک خه نده دکن مطیع و فرمان فرمان بر دار ایدیلر انکه هر نده سرکشکه  
 آغا ز ایدوب اطاعتدن امتناع اوضا عن اشاعت ایلد یکر دیر کر که مال اندلس  
 ایکی بیک کره بیکه نیار و بشیوز بیک دینار ایدری حضرت عثمان اولن بلیغ عبدالله  
 بن سعد اجه سرخ ایلد عربین عاصی کره صرف اولغیچون هر سال ارسال ایلر نیک  
 تقیم و تفرق سعد بن اجه سرخ شکایت مقدما تن طرح ایدوب محفل خلافت و رسول  
 بولمق عروسی مؤول ایدوب ابن اجه سرخی والی مصر ایلدی عرو خاتمه مخزون  
 و غزال او چندن انی افزون اولمغین مدینه یه کلد کده عزله مشارکت تقریبی ایلد  
 سعد ایلد اختلاط اوزره اولوب مطامع عثمانیله تکر نه اشتغال ایدر لریدی اولن  
 بزرگو ارغنده ناسخیده کفار سولر لریدی خلیفه تا خبر طبعه یه وار دی که  
 عرو زوج سنی کر خواهر مدری حضرت عثمان ایدی تطلیق ایلدی و بوه اقعده  
 یکرمی ید بخی سالدده و قوع بولدی و بوسالده معاویه روحه واروب اقامت مرآهم  
 غزا ایچون حضرت عثمان دن استجازه ایلدی حضرت عثمان دخی اجازت و یردی عهد فاروق  
 و هر اواستیدان امشیدی حضرت عرو دخی رخصت و یر میوب سفر بحر خطر اید و کین نامه



نامه دلپذیر لرزنده بخیر و عسکر سلطانی کرداب هلاک القادون مخدیه انشیدی زبان حضرت  
عثمانده مفضل اولیجی بش کره کاه کنده سیه و کاه سرایا که کشور رود و مکر و منوع کثیره  
ال و یردی و هر کره و فطر بوجایه میسر اولدی همان عبدالله بن قیس الی کوندر و کوه سرب  
منهزم اولدی ریزه اگر عبدالله دشمن همراه احوالندن آگاه اولغین چون کشتی دن جیغوب بینه  
مشغول الکن دشمن الذکیر و طوفان غنا کشتی وجود دن بر سیره فنا کشتی اندی تقدیر  
کرتایه سی ریای بلایه باندی صکر معاویه کنده سیه و ارب اولجی فتح اندی قبرین بر سیره  
کشف خنده کننده بر سیره عظیمه راول نو بقدره غارت ایدوب قتل همی کیندن صکره  
یلده بیک قبرین بر سیره طبله صلح ایلدی عبدالله بن سعد دین صکر کجوب قبره  
معاویه ایلده ییلده ایدی و کیرن طغوز بنی سالد ابو موسی اشجری که عهد فاروقدن بر و حاکم  
بهره ایدی بخاربه ایواز له تامور اولدی ابو موسی دین بجه سیاه صد دنده الکن مرآکب  
تد اکر کنه اقتدار خرمو قدر دیو تعلق ایدیلر ابو موسی دین خنبد کلوب پیاده جیغوب  
حنکا ر جیل ده قاپوسنه کلد کده کور دیکر ابو موسی نکا مارتنده عدم رضا لرین عوض تیار  
عثمان دین ابو موسی یه ارض فارس و یروب ابن خاله عبدالله بن عامره بهره ایالتن  
و یردی و سینه مزبوره آخر نده حجه و ارب منی و عوفانده اتمام صلوة اندی اصحاب  
انکار ایدیلر و مناده سرادف عظیم غلبه تد روب ججای منیافت ایلدی آتیه فکر کور یار  
مدینه یه رجوع اند کده ارسین نام جا عظیم فخره امر اندی جین حفرده انگشتدن  
خاتم خاتم النبیین علیه صلوة رب العالمین قهر چاهر و شوب هر چند که نقص ایدیلر  
بولنمادی و اول ظهیر عین اتم اولان خاتم مفقود او مانع حضرت عثمانک انتظام  
احواله و حساب قبول و اقباله حلل عظیم نظرن ایدوب قلوب ناسک خرافه و شرک  
اطاعتدن انصراف صورت تارسی نمایان و فتن یر محسن فزوان اولدی و سینه مزبوره  
که سینه تلفیق در نما و نذ و همدان و نس اعلی ک نفق عهده و ف درای لرین مقور  
خلافته موصول اولیجی سعید بن العاصی لشکر عظیم ایلر روان ایدوب سبط رسول صکر کور  
بنول حسن حضرت زینب دین بعض اصحاب رسول علیه السلام ایلده همراه اندی و کوفه  
حاکم و لید بن عتبیه یه دین فرمان کوندر دین کسلای و رجال ایلده ایدوب و عیال  
بن عامره دین مثال و اجبالا مثال ایلده امر اولدی اصطفان و فارس جانبته واره عامر  
دین بجشب نامور جمع موفز ایلده شاپوره و اردی عثمان بن ابره العاصی اند کاکری  
عهده و بیاض نفق اند کاکری کیون فتح بابا ید بخه قلوب لرین محاصره اندی و شیرازی  
دین عنوة فتح اندی اصطفان و اردقه طوس ملکر اولان کباردن فتح خراسان ایدوب  
استیصال سفارتنه محتوس نامر کلکین نو جیدن شتاب اندی سعید عبدالله بن عامر  
تقدیر متدن خبر دار اولیجیان طبرستان صوبه رجوع ایدوب دیالده ایلده ایلکینور بیک دنیا و  
صلح ایدوب عاقبت و اردی و عثمان کونده ایا لکن غل اید بیک حیده و یردی حید دین

کرانه اوز باجیانه لشکر کجوب اند اولدی ظهور اند کچه انقیاد مسکنه جگدی و سینه اصدی  
و تلفیق دین معاویه قسطنطین روم ایلده جرده حوب اندی و ابو موسی اشجری  
نصب فاروق ایلده حاکم بهره ایدی حضرت عثمان غل ایدوب یرینی خال زاده اولان  
عبدالله بن عامره و یردی و آخر ملوک فرس اولان بنزد و جود بن شهر بار بن  
یر و نیزه لاک اولوب اول سلسله مستطاع اولدی صورت هلاک بو و ب اوزره  
مخکی در کینر و جود و طرسوس ملکی کبار انک ای دلارایه اطاعت حلیفه اسلام اوزره  
اید و کین کور و ب دینخواهی اوزره معامله سین و کنده ایلده مجاهد سین کور و بیک  
مروه و ارب چین و ترک ملوکنه استمداد نامه کوندر دی ایدوبی اسلام صکر نک  
ظهور و سیتل لرین و اوصاف مجد انتقام لرین یرد و جود رسولندن تفصیل ایل  
ایشتمکین انداده اندام اغدیلر حتی ملک چین یاز دیکه اول قدر لکر کوندر و جود  
میسر ایدیکه چین دن مروه و ارب او جی منقطع اولیده لکن سزین مقار حاکم و موطن  
ایا لکن دن دور و جود ایدین اعدا کز که حصایه حصیده و حصایل بسندیده لرین  
ایشید لکن خصم فرده جاکیر اولان بودر که اگر اول رجال شود ایدوب خیال قلعه اقبال  
اتر لر مجال و یردیوب فی الحال خاکه برابر ایدوب لرین لایق اولان اولد رکه  
انلر ایلده معامله اوزره اولاسین یرد و جود ملوک و امر او اولادخ رحمن طریقه بیک  
کرد ایدوب جامه دیبا و مکر مرصع و کلاه زیبا و حساب معتقد یا ننده کز دروب  
استخدام انکمل ملک شکستفورس اولغین مرو حاکم ملک بادعش طرند نامه نراخ  
کوندر و ب ایدیکه بو بر حخته خنبت و اردن تحت اوزره لشکر کسک قننه و استو  
منذ فیه و هلاکندن خلوق جهان منتفع اولور یردی و هم کلد کلری تقدیر اوزره  
جی و دنا بده هر منکر بیک ینار و خادمان درگاه و ملا زمان بارگاه لرین تسلیم  
ایدوبین اول دین کلوب مروه قریب اولد قده یرد و جود اعانته کور حساب  
استقبال حقدی جین تلامذ ده رئیس مرو اعانتی ایلده هجوم ایدوب ملک باغش  
بر ضرب عهده و یرد و جود و دی آتندن یقدی یرد و جود دین قاجوب بر و کوشی  
منزلنده کز لوبان دیلدی اول دین کسبانه طبع ایدوب و انده حیرین حساب  
فنا یه او کندر دی صکره کجبه ایلده اید و راند و ب قصاص ایدیلر **مختار و کامل**  
اول زمانده که عبدالله بن عامر سلطه و اردی اصحاب مجد انتسابان جاشع  
بن مسعودی کرمان و عبدالله سمرو ج و کامل سبستان فتحه روانه انشیدی  
عبد الرحمن دین امتثال فرمان ایدوب محابه ایلده اول ممالک فتح ایدوب  
انشر کثیر حصار دی اول ملادن ایدی معا فین مسلم که صاحب انسان مهری ایدوب  
موسی ج انک حجره قودن و آتخ خراسان و الی قیلدی و عکره مولاس ابن حسان  
و محتام مولایک بنی لیث و نافع مولای ابن عمرو و غیره امیر متین



حسین که علی بن ابی طالب است از آن مردان است که در روز عاشورا کربلا را دیدند و در آن روز  
دینار و مکه را شایسته و ستمی بنام آن ایوب بن ابی قحطی است که در آن روز کربلا را دیدند و در آن روز  
اساری عداوت کردند **مسیح کشتن خراسان** عید الله بن عاصم در آن روز کربلا را دیدند و در آن روز  
بنی شامی محاصره ایدوب فتح ایدوب کربلا را دیدند و در آن روز کربلا را دیدند و در آن روز  
مقدمه اولان احنف بن قیس هرات و مروه کوندردی اهل خراسان استماع خبر  
فتح بنی شامی بر ایدوب اولوب هر بلده دن بر کرده طلب صلح ایچون کلد یار  
مروان و ابیود و سرخس دن جموع کثیره کلوب عرض رجائی صلح اند یار مروان  
کلان نیر و جوک قتل خبر بن کتور دیر عبدالله دنی بلده ایدوب صلح ایدوب خاتم بن  
نعمانی مروه و عید الله جازم سرخس کوندردی خراسان دن رجوع داعیه سیل قیس  
بن العتلی بن استخلاف ایدوب امر حربه احنف تغویض اندی و شتابور دن عقد احرام  
عروه ایدوب مدینه به کلدی چون رجوع ایدوب کلدی دکل ایدوب مقبول و شیبوب  
اول شوری بن چون خاله قویوب کلدی دیو عتاب عثمانی فطهر اولوس و بوسالده  
کبار صحابه دن چوق کینه عالم رمنه رحلت ایدوب عبدالرحمن عوف و کلدی و ابو ذر خفاری  
و عید الله بن مسعود کبی رضوان الله تعالی علیه جمیع و علی جمیع اصحاب سید  
المسلمین علیه صلوات رب العالمین بعضی از حضرت عباس که توفیق در دخی شده  
و فاتن و وایت ایلمشدر مدت حیاتی کسالتی بیدر معاویه بنک بدر ایدوب  
سفیان و وایت ایلمشدر بن حرب بن اقیه و خن بوسالده و فوات ایدوب ابو ذر  
دنیا دن بو حمله کذر قلد و غین اهل سیر بو یلمشدر قلد بیکر که بنجه ایام شام  
آرام ایدوب جمع مال قلدنی مال ایدوب ناره قلعن و تشنیه خصوصاً معاویه  
و عید الله بن مسعود کبی رضوان الله تعالی علیه جمیع و علی جمیع اصحاب سید  
المسلمین علیه صلوات رب العالمین بعضی از حضرت عباس که توفیق در دخی شده  
و فاتن و وایت ایلمشدر مدت حیاتی کسالتی بیدر معاویه بنک بدر ایدوب  
سفیان و وایت ایلمشدر بن حرب بن اقیه و خن بوسالده و فوات ایدوب ابو ذر  
دنیا دن بو حمله کذر قلد و غین اهل سیر بو یلمشدر قلد بیکر که بنجه ایام شام  
آرام ایدوب جمع مال قلدنی مال ایدوب ناره قلعن و تشنیه خصوصاً معاویه  
و عید الله بن مسعود کبی رضوان الله تعالی علیه جمیع و علی جمیع اصحاب سید  
المسلمین علیه صلوات رب العالمین بعضی از حضرت عباس که توفیق در دخی شده  
و فاتن و وایت ایلمشدر مدت حیاتی کسالتی بیدر معاویه بنک بدر ایدوب  
سفیان و وایت ایلمشدر بن حرب بن اقیه و خن بوسالده و فوات ایدوب ابو ذر  
دنیا دن بو حمله کذر قلد و غین اهل سیر بو یلمشدر قلد بیکر که بنجه ایام شام  
آرام ایدوب جمع مال قلدنی مال ایدوب ناره قلعن و تشنیه خصوصاً معاویه

و قوی بولدی و سنده ثلثین و ثلثین ده عبدالله بن مسعود حضرت تارسی و فوات ایدوب  
نسبی در کربلا بن ابی الحسن مضرده سرور بشر سنده ایصال بولور اجله اصحاب دن ایدی  
قرا و صحابه دن ر و سنده ثلث و ثلثین ده مالک شتر ایدوب شتر اک ایدوب طاعنان  
عثمان که سابقا بیان اولمشید بیکر سعید بن العاصه عصیان ایدوب سعید که ایدوب  
مقر خلافت شکایتی و انارک فرمان خلیفه ایدوب شامه واروب کیر و دعوتاری حکایتی  
و قوی بولدی و سنده ثلثین و ثلثین ده مقداد بن اسود که یوم بدرده اندن  
غیری سوار یوغیدی و جمیع مشاعده ملا زمت رکاب نبوی ایدوب شرف باب  
اولان اصحاب محمد انتساب بدند ر متوفی اولدی بخش پشندزه ایدوب جاهلیتده  
اسود بن نخوت ایدوب مخالفت ایدوب اسود اخه اوغول ایدوب غلبن اکامضت  
اولمشدر و الاخر بن ثعلبه اوغلیدر آدعویم لا بایمهم کرمیه نزل ایدوب  
مقداد بن عمرو و نلدی و او اخر عهد عثمانی زده عبدالله بن سبا که یهود صغار زنده  
ایدوب و عهد عثمانی کلوب اظهار اسلام اتندی غلات شیون بر فرقه شیعه  
کند یار بن اکامضوب ایدوب لر و انارک سبایه دیر لر اهل دینه کینه دیرینه سی  
اولمغین عثمان دن رجاء تو که رعایت و الطفا که کور میجک رجعت نه جبین بیدا  
ایدوب عثمان اوزرینه خروج عدا و عبادات دن در دیواضلا اجناب ایدوب اهل  
بصره و کوفه و مکه و بعضی از انار قبول اثر کالی اوزره مصر اولد یاز اولمشدر  
قول فاسد فی قبول متعلق محاکمات یازوب بری بر لینه کوندردی انفاق اولد  
حسین ده مصر بیکر مکر عامل به با که اندن شکی و باکی اولمغین جوق گفت و شنید  
و نزاع شدید و غوغای مدینه نصره صواب دید اصحاب ایدوب ابن سعد بن ابی  
الشرح غزل ایدوب مصر ایالتن محمد بن ابی بکر صدیق به توصیه اندی محمد دخی مهاجرین  
و انصار دن جمیع بسیار ایدوب متوجه مصر اولمغین آردی بر سفارش نامه کوندردی  
ایچنده اذاجاک الامیر فایقوله یازمشیدی دیر کرکه مروان کاتب ایدوب  
نقطه سین عرض ایدوب مهر لندی حکره باو موضوعه تا به مشاة ایدوب  
قا قتلوه ایدوب یولوده نامه بدردن خبر دار اولوب مضمون نامه به مطلع اولمغین  
کبار مهاجرین و انصار رخا رنه مهر لوب جماعت مصریان ایدوب مالک شتر و احواله  
مدینه به رجوع ایدوب مکتوبه شراف اصحاب کوسته دیر و سرای عثمانی محاصره  
و مکتوب خصوصیه مناظره ایدوب رعایت خلعت خلافت خلعتی باو و انک بنجه انانکه  
قلعی اراده سین اظهار ایدوب تکلیف اندیکر یا خلافت دن اختیار ایدوب فراغت  
ایده یا مروان فی تسلیم ایدوب حضرت عثمان دخی لا تمنع لباسا البسک الله  
یعنی خدا لباس اندو که لباسی نزع الله خطایه ایدوب جناب نبوی دن مخاطب  
اولد و غین بیان ایدوب فراغ رضا کوسته دی مروان دخی قتل ایدوب جگر نه



جایزم اولمغین و رمدی مالیک و افکار عثمانی اگر چه اقامت مرا هم حفظ و نگه بدار  
اند بایر لکن محاصر قتل حاضر را اولمغین هجوم حتی باب دارنه القای نار اندوب  
مدخل آید بایر و ناحی بره قاندر صاحب دیر حضرت عثمان تلاوت مشغول اولوب دفع  
ایریدی و مالیک اعوانی محارب دن منع و نهی ایریدی عاقبت ایچر و کدوب  
حفر کین ایریدر شهید اند بایر خون خلیفه به گناه تسبیح بیکهم الله آیتنه اصحابت ایریدر  
کبار اصحاب حضرت علی و طلحه و زبیر کبی رضی الله عنهم عاقبت کار قتل انجزار  
بولاجا غنیمت کمان اغزلریدی عیون عاری و لیجوع اولاد اجماع و لیجوع  
امداد کوندر دیر حتی حضرت علی قرقه عین قبولین حسن و حسین حضرت زینبی  
قنبره دفع فتن انکار توجیه اندی حین مدافعه قنبره ک با نسی بایر لیدی حضرت  
حسک جامه سی خون آلود اولدی ناکاه اهل خلاف در و با بدن هجوم اند بایر  
واصحاب کبار معنا ز کده رفقا وضع اند بیکر که خروج دار و دفع کشر ارجحیه افتد  
بیرون اولاد اول سبیدن امداد و اعانت افاده اندی مدت خلافتاری اون یکی  
بیلدر الا اون یکی کون یوم شهاب دتاری سنده و ثلثین ذی الحجه سنک اون  
سکزی کوفی یوم جمع در قاتلی کنانه بن شیر نجیبی در و نجیب تا به مشناه و جیم  
و باب موصده ایریدر کده دن بر بطن در و لید بن عقبه و عیش که بیت الا ان  
بیر انسان بعد ثلثه قتل البجی اندی حایم من مضر جوهری صحاح ده بخوبی بایر شمر  
و ایر طوق اندر که ثلثه دن مراد خلفا اول و تجوب خیر دن بر قبیل در که شاه  
اولیا علی مرتضی کتلی ابن ملجم لعین اول قبیل دندر راکت ظنی ایریدر مراد شو  
حضرت علی و لور کرتم الله وجهه اما ایریدر کلدر بلکه مراد ثلثه دن حضرت پیغمبر  
و شیخین در قتل حضرت عثمان در موت عمری سکسان یکی بیلدر حکیم بن فرام  
غازین قیلوب بقیده دفن ایریدر اولاد کورسی الی ایریدی عمر و ابان خالد  
ولید سعید عبدالملک اناسی سکون ایریدی مریم ام عثمان عاینه ام بان ام عمر  
ام خالد اروی ام ابان القنوی بنتی رسول علیه السلام رقیه و ام کلثوم دن  
سلی قالدی رقیه قبل نزول الوحی تزویج بیور لشیدی اندن عدا الله نام و لک  
اولوب اوچ پاشنده ایکن نقل ادرس ام کلثوم دخی حال حیات فخر کائنا تده  
وفات ایریدر فاطمه بنت ولیدی نکاح ایریدی تقداد اولان اولادی فاطمه  
بنت ولید بن عبد شمس و ام عمر و بن جذب الدوسی و بنت عیینه بن حصین  
و رمله بنت شیب بن ربیع و نایله بنت الوامعه بن الاخضر دندر فاطمه دن  
غیر لی حال فائده حیاتده ایریدر **تربیل** مقصد اقصاده مذکور در کبریه  
رجعت مختصر ابن سبا اغوا ایریدر کوفه و بصره و مصر فخر سنک سواد حال آبرین  
بها ایریدر سنه ثلثین زبیر الاخر زنده اصحاب خلاف مدینه به کلد کده

لرذن

حضرت عثمان بن عفان بن یاسر ایریدر ز فاعه بن رافع الا نصار و نیک نره معا و نیت  
مقامنده ایریدر کین استماع ایریدر یک مسجد و اربوب خلقی جمع اندی و مد و نوا و طاق  
اداد و نیکر اندیکه ای اصل اسلام نیر طایفه غیر خایفه کلمت لرد در دیر کرکه  
عثمان خلافت خلقین خلق اغترس بیخ وجودین خلع ایریدر و بکا نسبت اند کلد  
جایم بود کرکه دیر کرکه پیغمبر و ابو بکر و عمر مناده فخر صلوۃ اتیکن عثمان انعام اند  
اما بنم اهل کم کرده ایریدی و انرا ندن بخیر لرد و دیر کرکه مصاحفی حوق و حوق  
اندی بنم مرادم غریب مصاحف دکل ایریدی بلکه خلقی اختلاف مفیده سندن بخلین  
ایریدی و دیر کرکه و دیر کرکه مروانیه مردود و مطرو و پیغمبر و شیخین یکی بانه اکر  
بایر مینر که حضرت آخ طایفه سور دکر نیکر بر بیل مروانیدر یک کبر و کتور دس مستمر  
و نقد بوج اند بایر و اندیکه قارب و عثمانیر بنه عطایا و برزد بولین ایریدر لکن  
فقر لرنه بنائ بیت المال دن حقه دار اتم و کندی حقه من دخی انلره ویر دم  
اکر مقصد لکر دکل ایس خالص مال دن قضا ایریدر بچم بکونه اجوبه صایبه ایریدر اعتراضات  
ناست دفع ایریدر ب مسنکر لرنه بر بر جواب ویر دکر نیکر سز بوا مرده نه حکم  
ایریدر سز دیدس انلر دخی ایریدر که یا امیر المؤمنین سن حاکم سن و بر محکوم بر  
امرا ایریدر سکت طبع و فرمان بزر عثمان بیور دیکه بن قنانه بادس اولما زم مراک  
الزام تحت و دفع مطاعن امت ایریدی کبرای حایرین اول زمانده جانب عثمانده  
اولوب حضرت رسالت پناه امام عهد خلافت ایریدر کراه خنده لعنت ایریدر بقتلند  
امرا اندر دیوب بویاری قتل انکار کریدر دیر حضرت عثمان دخی ایقتدر  
انلر دن عصیان صورتح عیان اولمینیج بربادی اولمیا لم اندن عثمان منتر لنه  
روان اولدی خوارج بنوز قوت بولمد قاری جهندن تلکثیر جموع ایریدر رجوع  
انکار چون کبر و کلدیر و سنه مزبوره سوالنده کبر و رجوع اند بایر مصر دن حقوق  
آدم خدس و درت امیر لری و ایریدی عمر بن سعد یل خراسی و علقه و کفانه  
بن شمر التجیبی و عوف بن سحم لینی و بودرت جماعت سودین حران توابع ایریدر  
ویر کرکه جمله عافقی بن حوب العکی اتباع ندن ایریدر و مالک شهر کوفه دن  
ایکیوز آدم ایریدر خروج اندی و حکم بن جیله ایکیوز الی کینه ایریدر بصره دن کلد  
و اوچ فرقه که سادات خوارج ایریدر شهر مزبوره جمع اولد بایر ابن مسعود  
و ابو ذر و عمار بن یاسر رضی الله عنهم خنده حضرت عثمان نکاح اتفاق اکسک  
اولمغین بنو مزینل و بنو غفار و بنو خروم میربری اصحاب ثلثه مزبور نیک بزر  
اوتر و حضرت عثمان دن روکردن اولش ایریدی طرف خلافتده اولان فریق  
نقوت و قوت بولمیع حضرت علی و طلحه و زبیر عثمان نه نصیحت ایریدر و بکوا اند کلد  
حاکم غلنی و سناد اند کلدی مظالمک قنیش و تفحصنا استصواب اند بایر حضرت



عثمان دینی ابن ابی السرخانی یا لیت مصر و نزل بدوب و بجهتین ایلی بکری ابالی  
ولایت مصره کونوردی و سایر ارباب خلافت احوال و ملازمه ایله الزام  
ایلدی و بیر کرکه اول زمانده حضرت عثمان منزله ایلی سدا ایدوب  
اهل خلافت و خطاب ایدوب ایتدی که نه عیلمدن شو یلدر بخیده اولد و کونوردی  
انتقام مقامنده قیامکنز اقتضا ایده ایتدی بایر حاجت یمن ده تجاوز ایدر اولد  
ایتدی ایل صدقه زیاده اولمغله حاجت زیاده اولدی اگر بونجه مکرر  
کونور سکر زیاده اند و کم مباح اولسون ایتدی بیکر که حضور بد رشتی ایلر  
عالیه را و ملاش سینه بیور دیکر که معلومکن در که رقیه بنت رسول الله  
زوجم ایدی خسته و لمغین حضرت عمر رضنه تحریض بیور و ب بنی البیور دیکر  
و بنی حنظله بیور دن عدا ایدوب غنیمندن حصه دار ایدی پس ایتدی بیکر که بیعت  
رضوان شرف سکال و یرمدی و اول سعادت کوهی الیوم کیرمدی  
بیور دیکر اول زمانده حضرت بنی مکه قومه ارسال انشیدی حین بیعتده  
یدینا لرین بیعت جا بنیدن یدلر نه عقد بیور و ب بیور دیکر که بو عثمان تک  
الیدر بیعت رضوانده حضور شرفن احراز مه بو حال دلیل حلی در ایتدی بیکر  
اصد و قه سنده فرار ایتدی که ایتدی رب العزیز تعالی شان اول ذلالتی قوی  
موجب ذلت دنیا و آخرت ایتدی بکنایه عفو انشد را ایتدی بیکر بیت المالد  
اقتار بیکر تو فی عطا یا ایلدک ایتدی فقرا ایدیلر صلاه رحم ایلدیم قبول اغراض  
اوسته یازک مالدن ادا ایده یم و بوا ایراد اند و کراعت رضات بنم قتل  
ایجاب اغراضیر که بن حضرت رسالت پناهندن ایشند مکه بیور دی  
لا یجل دم امره مسلم الا باحدى ثلث کفر بعد ایمان و زنا بعد احسان  
و قتل نفس بغیر حق ایدی و ایتدی نادسی العباد حضرت بن بنده سنی  
اسلام حدایت اندکدن مکرر برزخا طر مه تغییر دین ملاظه سه خطور انشد  
و خون ناحق دو کشم زنا خود جاشا زمان جا حلیتده و نه زمان اسلام ده بندن  
صدور انشد ر صانع الم یومو ید رسولی ایدلر بر و روح کرامت و اجلال  
نبوی رعایتی چون بزرگان کله متس عورت ایلدیم تکلیف که نا محمد یا بشم بو  
دلسوز سوز لر حضرت عثمان دن مسموع الیجی اکثر متعینک صورت حدی  
سکون بولوب طاعتیلر لکن کثا و عوده مقام معاد ایده ثابت قدم و قیام  
مترقی اولدیلر حضرت عثمان مغیره بن شعبه خلافت او زره مصر اولد  
کونوردی بیکر ایلد اقدام اقدار بن بنده ایده مغیره اول تبره بخند دن تند و تیز  
و وحشت انگیز گفتار ناخوار دن غیر ناسنه ایشیق بیکر کیر و دوزخ صکره عدا ایدلر  
کونوردی اول دخی یا سله دوزخی مکرر عمر و بن عاصی کونوردی اول مجاهد معاصین

کونوردی

کونوردی و دوزخی آخر ابن عمر رضنه اصلاح ذات بین ابوالبتحان حضرت بنی  
توسیطه موقوفه دیکلین حضرت عثمان دخی اول حضرت دعوت ایلدی حضرت علی خدیو  
ایچون مطالبه نه مساعده انکله رحمت اکوب کروه خلاف قاتنه وار دی و نصایح صادق  
ایلدی بایر بن تسلیم و تقبلات ایلر تلین اندی فصیح قبول اقتضای رضایه افضا  
و سکرشایر ایلر ایدیکر حضور عثمان کلوب ابن سعد بن ابی السرحان و غلظه و غلظه  
ایچ بیکر نسیبه اعتبارین نقل ایدوب مساعده اتکلی استصواب ایدیکر حضرت  
عثمان دخی موافقت ایلدی اهل کوفه و بصره کیر و دوزخ مصر یلدر دخی محمد بن ابی بکر  
ایلر جانب مصره توجه ایتدی بایر مجری و انصار دن دخی جمع کثیر همراه اولدیلر اوچین  
مرحله ده کونوردی کیر و دوزخ بر شتر سوار چله و ایفای ایلر کلور حضور ابن ابی بکر  
کونوردی بایر موجب استیلا دن سوال اولد قده و الی مصره وار و یم دیدی کیم کونوردی  
دیدکده کاه مروان و کاه عثمان دیوب خلافت کلام ایلدی مکتوب وار می دینلر کده انکار  
ایتدی تفحص ایدوب راحله سنده عثمان ایلر مختوم بر مکتوب مکتوم بولدر بایر معفو  
بولدر خبر عز کله و آزار انکر قتلنه اختیال ایدوب رتوسا لرین بر دار ایده سین  
و عیالک و زره مستر و حکومت مسنده منقر اولوب شکوایه کلناری جس ایده سین  
محمد بن ابوبکر دخی مکتوب علی روس لکشا و او قودوب جمله سین شتر ایدوب  
عمر ایلری ایلر دوزخی قری کون و بر و اینه الی کون خانه عثمانی محاصره  
ایتدی حضرت عثمان نامه دن خبر دار اولد و غنه ایمان یاد ایدوب خط مروانک  
ایدو که مقرر اولیجی مروان کسند بایر تسلیمدن امتناع انگلین نایزه جول  
اشتغال بولدی بالآخر اول منبع حلم و حیای تیغ جفا ایلر شهید اولدی ایلر خلاف  
بر و جلد استیلا انشایر ایدیکر اهل مدینه منازل و ضیاع عربیه واروب حفظ متاع  
اشتغال انشایر یدس حتی ایام محاصره ده امیر جمع معرا و لان خافق امامت  
ایدوب کبار اصحاب حتی مرتضی رضوان ماکب اردنده نماز قلدیلر بیکر  
بعض کتب کیرده مکرر در دیر کرکه ایام محاصره ده حضرت عثمان جناب  
مرتضوی دن استغاثه و خایله عطف و نفعده استغاثه اندی خبر اول حجت کیر مخزنه  
وصول بوللیجی موالی بنی تاشم ایلر بر قاج قریه سو کونوردی منقر عثمان ایلر  
ایدیجه بر قاجی مجروح اولدیلر منقولد کرکه اول حکامه ده حضرت عثمان ابن عباس  
ایتدی بیکر زمانیدر کل ناصح و وارالم حضرت عثمان دخی بیان عذر ایدوب  
ابن عباس امیر حاج ایتدی حضرت عایشه دخی مراقت ابن عباس حجه وار دی  
مکرر خبر شهادت عثمان مسموعی اولیجی ابن عباس کاف و مستر جاع ایدوب  
ایتدی مکرر عثمان اول طایفه دن ایدس که حق تعالی انلرک و صفنده  
یا مرون الناس بالقسط بیور مشدرو حضرت عایشه دخی استرجاع و تخفاز



ورقت بسیار در صکره بوییتی و قودی بیت و کوهان و الدنيا کریم بخند  
خلدت و لکن ایس جی بخالد **فارس** کریم را بکرم کر زباده کشتی عمر ترا عطیة  
زحق عمر جاودان بودی **ترجمه** کریمک اول ایدی کر کرطی عمری مزید قاکور دکی ای  
کرم استی جهانده سن جاوید سعید بن مست دن حال حضرت عثمان بن مال اولندوه  
ایتدی بر حالده مقتول اولدی که کندی مظالم و قاتلانی ظالم ایدی آنک طرفدن  
مقاتله و اعداسی ایلر مقابلر اعتبار استیبا حال سیی ایلر مقتدر لر در محاسن  
اطوار عثمان نیتد بیان دن کدر اندر جمع قرآن اتمه بر احسان در که طوطی ناطقه  
شکر شکر بن مکر تر این حق ادا اید مزوسیف ذی یزن ولایت عینده اساسی  
حدید و رصاصدن بنا اندوکی قصر مزین که مطالع شمسیه و قفنی یوز التمش و وزن  
وضع اتمشیدی و هر کون کنش بر سینگ مقابلر سنده طلوع ایلریدی نصف سنده  
کیرو رجوع اید و ب سال تمام اولنجی هر روز اول کره کرک برنده بر روز ایلر  
وزوار اطراف اول نصری طواف اید لریدی و عدان اسمی ایلر مشهور و مشهور  
دستباری حد عثمانی ایلر مهدوم المباحی اولوب زیر و زبر و خاک بر ابرو  
قیلندی و عنکام شمشاد نازنده مکره مغممه ده عبدالرحمن بن حضرت و طایفه  
قاسم بن ربیع و یمنه و بعل بن امیه و معمره عبدالله بن سعد ابی اسرح و ش  
معاویه و معمره عبدالله بن عامر و کوفه ده ابو موسی شعری و بحین ده طایفه  
فزاری و قیس بن ابی مرثد عبدالله و اذر با بجان ده سعید بن قیس  
و حمدانده بشر بن امیه وری ده سعید بن قیس و اصفهانده حارث بن  
هشام و خراسانده اخف بن قیس و عیال و امرا ایدیلر و مدینه ده زید بن ثابت  
و مکه ده ابو هریره و شامده ابو الدرداء قضات ایدیلر **خلافت علی**  
**ابی طالب رضی الله عنه و کرم وجهه** فضایل علیه و مناقب جللیه سی علوم  
شیر احاطه سندن بر شری و علو رتبه و محمودی رتبه دلالت ایدن احادیث صحیح  
و آثار صریحه کوندن اظهار در اعلم و شجاع اصحاب و مدینه علم باب هر بر حکمه  
طبیعه بر کتاب و محبوب قلوب شیخ و شاب در کوه هر کان لافنی ظاهر شری حلقه  
صاحب شریب خدا شمع جمع هداستند مسند ارتضاد و ابوالحسن و ابوشیراز  
ایلر مکتبی در ذوالقرنین دخی القاب بهما بودند در زیر که شاه معالی  
نشاندن درخت ایمان سید عالمیان صلی الله علیه و سلم بومرشد که انک و الجنة  
بیتا او کنته او انک لر فریضه مرتین یعنی سن جنگ ایکر چنانک بیلر صاحبی بن  
یا سلطان اعظم سین دیکدر ذوالقرنین سلطان اعظم دن مجاز اولوق اوزره  
یا سنگ بنده سننگ ذوالقرنینک دنیا پندستی کیبی و دیکر اولوجه اخری داخی ذکر  
اولمشرمانی ایدر که اول بلاغت شماره نسبت اولان انکشاردن بو ایکی بیتدن

بیتدن غیر بی نبوت سرحد نه ایرمشر ز محشری دخی بو کلامی تصویب اتمشد  
**شعر** نلکم قرین ثنائی لقتلنی فلا وربک ما بر و اواظف واه فان حلتک فرقتی  
بذات و دوقین لا یعنی لقا اثر **شعر** اگر چه مولانا لاری بور وایت و زره جاری و لند  
و قیاموس دخی بو و جمل و قیام بولشد رکن حضرت مرتضوی یه کرم الله وجهه و نسب  
اولان دیوان شارجی کز بدیه فضلالی مشاخرین مولانا حسین بن معین بنزدی میبدی  
فان بقیت فرین دقین لهما روایت ایلشد و اساسده ز محشری دخی بولر روایت بود  
ذات و دوقین حرب ایلر تفسیر اتمشد رحبت قال حرب ذات و دوقین سببت بسحابه ذات  
مطرتین شدید تین و یزوی جن علی رضی الله عنه رضوان الله علیه فان بقیت  
اله آخر البیت یعنی لغتده و دق مطر شدید اولمغین ذات و دوقین ایکی مطر شدید  
صاحبه سی دیکر اولور خربه دخی اول کونه سحابه به تشبیه ایلر ذات و دوقین دنیا مش  
اولا جوهری ذات و دوقین و اهد ایلر تفسیر اتمشد علی کلام التفسیرین بویته  
ذات و دوقین دن مراد حرب در حرب و قتالده و عهد و تهدیده فان بقیت  
اولوق انب کورینور خصوصاً بونک عقبنده مردی اولان ایباندن و ان حلتک  
فان سوف او رشتم ذل الحیوة فقد خانوا و قد غدر و ایتدی صحیح التروایله اولد وخی  
تقدیر اوزره بیت ساقک صدری فان بقیت اولمغی اققنا ایدر **بقیه الابیات**  
قد با یغوث و لم یوفو بیعتهم و ما کرونی فی الاعداء اذ مکروا و انا صبونی فی حرب  
مفرقه مالم یلاق ابو بکر و لا عمر **ترجمه الابیات** هر لحظه قتلی بو قریش ایلر آرزو  
و الله مال و نفسمه بولما دیلر ظفر کر قالور رسم انره رهن اولاد ممتم بر حرج حب ایلر  
کا و لجاوید آکا اثر کر با کاکا و لسم انره ایراث ذل ایدم زیر که خاین اولدیلر و  
عذر قلدیلر بیعتاری شریطینه ایتوب و فاه قصد ایلر کر مکر یله با که ویر خزر  
بوزار کارزاره بنی ایدیلر دوچار کیم کورمدی او ناری ابو بکر یله عمر **شعر** مسند خلافت  
اولمشر شرافت بر لشراف بذیرا و لجم طلی و زبیر بیعتارین خوفه ضیعت اید و بالازان  
سنه خلافت مکان شانده فکده حضرت عثمان فکسندن اجمال خیال ایلر بدکان اولوب  
عمره براند سید مدینه دن چیقوب مکه یه واردیلر حضرت عایشه هنوز انده ایدی حضرت عثمان  
جه و ارشدی حضور صدیق یه طلب خون عثمان ایچون عهد عهد و بیمان اندیلر علی ابن ابی  
حین شرافت عثمانده و الی بین ایدی حضرت علی سنده تلف و تلفین ده بندیلر حال اندکده  
آتی بندن غزال ایدوب عین ایالتن عبدالله بن عباس تغویض ابو بکر محمول یعنی آلوب  
مکه ده عایشه و طلحه و زبیره سلیم اتمشیدی طلب دم عثمان ایچون صدیق حضرت قتی پیشوا  
ایدوب بصره یه خروج مقرر اولیجق یوز دیناره اشترا اند و که اشتی حضرت صدیق  
دیردی قعه جملده اول حامل بودج صدیق اولمغین اول کارزار و قعه جمل ایلر  
اشرهار بولشد مروان دخی پیر این خون آلود عثمانی آلوب کر یک جعیت نامی



وایضا فاشنه و رزیه ایچون مدینه یا بلندی صاحب چاه ایدر که صکره نعمان بن بشیر  
اول قیصری شامه ایلندی معاویه منبره اصدردی که اهل بیت امک قتل عثمان  
بغضی زیاده اولوب علی اصحابی ایل قتل آما ده اولار **و قتل جمل**  
اگر چه حضرت عایشه صدیقہ عثمان ذی النورین حضرت بنک بعض اوصافه نگار  
اوزده اولوب سرور کائنات حضرت بنک موسی دجو ترین و پیر اهل کلبورین  
کاجی چقاروب ایدر دیکه هنوز شعر و قیصری سکیدی اما دینی سکیدی  
دیوب خلیفه عهده تعریف ایلریدی و اول مجتهدن حکام محاصره ده مدینه  
بولمقدن اجتناب ایدوب ابن جندب و امشیدی لکن مال کار و مدار اکار قتل  
عثمانه انحرار بولمق احتمالن ویرمزیدی بو خبر بهر جمع مسموعی اولیچو تنک مباشرت  
ایزندن انتقام المغرور ایدوب صوابد یوطلو وزیر و عبدالله بن عامر و بنی امیه دن  
جمع وافر ایلدیم غفر جمع ایدوب معاویه شام امرینه نظام ویرردیوب بصره صوبه  
توجه اندیر عبدالله بن عمر اول زمانه مدینه دن مکه به وارشدی آنی دخی  
بمراه اتمک ایلدیار امتناع اندی اتم الفضل که زوجة عکس ایدی جهنمه دن  
ظفر نام بر شخصه یوز دینار و برکسوه ویردوب عایشه نک جمع کثیر ایل بصره به  
توجهن اعلامه مشعل نامه ایل امیر المؤمنین علی به کوندروب استعجال سفارشده  
احتمام اندی و بولده قاج دوه اولدور رسک بن بهاسین ویرورم ویدی ممکنه  
وصول بولد وخی زمانه حضرت علی سفیر شام لوازمین تهیه و ترتیده و معاویه  
اوزرنه وارموش غریبه ایدی زیر که عمال عثمانی عزل ایدیک معاویه  
بن ابی سفیان دخی عزل ایدوب یرینه سهل بن جندی کوندردی سهل دخی امره  
امتنان و شام وصول استعجال ایدوب بنوکه واریچون عکر معاویه دن چیل  
طوارق لیل کبی انده بولنوب سکر بول ویرموب کیر و دوند و نازیدی نامه  
اتم الفضل موقف خلافت و وصول بولچون محمد بن ابی بکر که کوسوب خواهرک و قرین  
فی بنو مکنن محسین فراموش ایدوب عهده سنده اولمیان امره مباشرت ایلش  
دیو صدیق دن شکایت ایلدی و بصره طرفه کند یاری تعقیب ایچون عقد رایت  
و اجمال و رایت ایلدی بهر چند که ابی ایوب انصاری رضی الله عنه الباری مسک  
منوجاری اولوب مدینه ده اقامتی تصویب و اصلاح تجلیل اعواب ایچون قبر و منبر  
رسول ملازمتنه ترغیب اندی امیر المؤمنین توفیق ایده مدی نضره اتدجه  
بیور دیکر که اموال و رجال عراوت ده درو مخالف هر طرفه اتفاقه در  
تأخیر ده اوقت و مخالفت امتده مخافت و ارد **قل ان یسینا الا ما کتب لنا**  
کریم سن ورد زبان خوشن و اایدوب سهل بن جندی مدینه ده استخلاف  
ایلیوب بصره عازمار بنک بولار بن الما ایچون تقدم مقدسی ایلد توجه بیور دیکر که

حضرت عایشه انزل جنین ده و طاسه کلد و کجین ده سجد بن العاص که کبار مجتهدن  
ایدی برحق به سوار اولوب کلدی و منزل فروردی بخشدین چو کروب کما شنه  
اتجا ایدر رگ حضور صدیق به واروب مقر اصلی سندن خروجنی نقیب درج  
و جوبنی نضره اندی و طاسه وزیر بیعتن خروج و خلاف خلافت عروج ایدوب  
وضع لایق و طور سابق لایق تغییر اندک کجیون تعبیر اندی نضره یزید  
اولیچون مغیره بن شعبه ایلد بیلد و دونوب طایفه و اردی و جمل و صفین ده  
حاضر اولما دیار امیر المؤمنین زبده به کلد کده اصحاب جمک مرور رندن  
خبر دار اولیچون استعجال و وصول احتمال بعید و جمع قلیل ایلد تعقیب غیبه  
اولمغین عتو و تار ایلد ذی قار سمته توجه ایدوب انده توقف اندیکر  
و عمال اطرافه خبر کوندروب عکر لری ایلد شرف طایفه ایلر یک فرمان بیور که  
صاحب ذی القار ذی قارده قرار ایدوب مدینه به رجوع اندک کیرنه باعث بولدیکر  
مدینه دن جندب ناری حکام ده اهل مدینه دن اهل مدینه لایق اولماز  
اراجیف و اخبار و گفتار نا هوامسموعاری اولمغین مدینه ده ساکن  
اولما غایب جازم و بقیه خبر بغیر بن مکه معظمه ده یا کوفه ده کجور کجورم و طایفه  
اول جین ده و عکر اعلی دخی طقوز یوز مقداری آدم ایچون اولوب کسب  
قتال شکال و نذر دخی مجتهدن و رود جنود ترقی ایلد توقف بیور دیار نقل اولنور  
سبط رسول و جکر کوشه بتول الداجدی حضور نه کلوب کریم کنان اندی  
هر بار که سزاوار اولان کار القاسنی تکرار اندک گفتار منقبول کز اولماز  
آخر و طه هلاک دوشدک نه اقتدار ظاهر فرونه معین مظاہر فر و ارد  
به زاد و زوادی بر خشک صحرا ده فالق جوع و عطش حالمی مشوش  
انک مقتر در امیر المؤمنین تسلیم ایلد اندوه دن خاطرین تخلیه اندک  
صکره بیوردی که بیزنه نصیحت اندک که قبول اندک حضرت حسن اشدیکر  
جین محاصره عثمان ده چقار که عثمان مقبول اولور سه دمنده شتر اک  
تحمقه اغوامه و زدیدم مقبول اولیچون امر بیعت تمام اولما بیجه منکر دن جیم  
بیعتن صکره دعوی خون ایدناری منع انده خلیفه رسول انتقام منقذ السور  
دیدم هیچ بر سوزم مسموع سمع رضای اولما دی امیر المؤمنین کرم الله وجهه  
بیور دیکر ای فرزند سعادتمند محاصره ایامنده بنی مدینه دن خروجه قومازلاریدی و بیت  
قصه سنده سن خود واقف سین عامه صحابه طوع و رضا لری کلوب بیکر تابعت  
ایلدیار انار نقض عهد و موافقت ایدر لر رب نهم کناهم ندر دم عثمان طلبنده اولما  
نادانر نندن بیلد دعوا ایدر لر اناره رخصت ویر رسم تیغ انتقام رندن بیکناه  
بیلد نجات بولماز ایدی ای و غول حضرت رسول دنیا دن کتد و کجین ده



امر خلافت کند من البقی بکند کور مرزا ایدم خلوت ابو بکر بیعت ایدیک مباحث  
ایلدیم عذر دنی امری اهل شوری به تقویض اندکده تا باری نینما بخت و عتقا بخت  
ایلدیم هیچ بر زمانده اطاعتدن خروج ایدم مقتول و لیجی منزلدن جفا دم  
جمله ناس قیام ایدوب البیعه البیعه دین رسندن یکا دیر رک کلور لارا ایدی  
جمله بیعتی ایدی ایدر لارا ایدی بن قبض یح ایدر ایدم بر عتقه بوموال و زره  
کجوب آخر اختلال احوال مسلمین و انشدم ستر دین مبین خونی ایل بیعتنه مساعد  
کوستردم من نکست فائما نکست علی نکت حضرت صدیق بصره فرسندن خواب نام  
موضع و ارجی حکام نرولده و حکامه کلاب مستوعی و لیجی ایتی باه هذا  
یعنی نه صود و بوضو ویدی ایدیکر ما و الخواب دیوبت کیم و کلد و کلد و کلد  
بهم دم صدیق اعلای صولت نال ایدوب ستر جاع اندی و کریم کنگا ن  
روقی انا و الله صاحب ما و الخواب دیوبت کیم و کلد و کلد و کلد  
اندی عبد الله بن زبیر که عایشه نکست خواهری اسماء بنت ابی بکر صدیق  
اکامزید محبتی مار ایدی و غول ایدینوب اتم عبد الله ایدر شهرت بولمید  
صدیق نکست خروخند حرکت قوی اول ایدی صدیق نکست جوهر شتاب و حضرت رسالت  
بنامیک ازواج طاهرانی مجمعه نیت شعری اینکتن خیر کلاب الخواب  
بیور و قاری بنی تک کردن کمال اضطرار این کور یک ما و خراب و کلد و کلد و کلد  
دیوش ایدر زور اقامت و حضرت علی نکست جمع کثیر ایل قریب محله کلمه خیرین ایتنا  
ایدوب صدیق بنی بالقور و هود و جنه سوار ایدر و اول محله بکون بر کیم  
توقف ایشیکن بصره به ایلند بیلر امیر المؤمنین تقویضی ایلر عامل بصره اولان  
عثمان بن حنیف عمران بن حصین ایلر ابو الاسود دی رسالت رسم ایلر کونند  
حضور شریف امیر المؤمنین ده صدیق و زبیر و طلحه به ارسال اولانان مکتوبی  
انار بیلر کونردی اول بدیع الاسلوب مکتوب بار کشف الفیه و توارخ منقوله  
مستور در ایچیلر ادای رسالتدن صکره زبیر خطاب ایدیکر یا ابا عبد الله  
سنگ علی به قرب قرابتک علی ایکن یعنی رقبه کنده رقبه که افرجه باعث نه اولدی  
سن خود اول زبیر سن که یوم بیعت ایدیکر ده میانک شمشیر با خلا بوب رسول  
خلافتنه علمی دن احق و اولی که یوقدر اول بیعت ایتیمه بن بر اصد بیعت اتمم دیو  
غوغا ایلر یک حتی عباس بن اجه ربیع شمشیر که اکوب کسر اندی و طلحه به ایدیکر  
یا ابا محمد سن خود اتوان بیعت ایدوب عرض اطاعت ایلیم سن بیعتدن رجوع سبب  
نه اولدی ایدیکر که صاحبکار عالمه مرد و هر جسته فرسندن و سبب صانوحن بعد مرد  
کیم ایدو کین کورسون رسول الله دینی بری برینه ایدیکر که بونا کر مرای نکست نام و خطام  
و نیای جفریم لیشمال کار جنگ کارزار اوزره قرار بولیم دار و کیم و قتال کثیر

صکره عثمان بن حنیف اصحاب بل انده سیر اولدی حجه حاسنی کیلی کثیر ایدی حله سبب  
بلکه نبوی و سر و ابرو سبب بیلر بولر و اول جو افری بیلر ایکن جوان امر و ایلر بار  
اطلاق ایدیکر امیر المؤمنین حقوق ایدیکر ذی قارده ذوالفقار صاحب طاقان بیری  
امیر المؤمنین کیم ایدو کین تبیین ایدو فیکر ایدی با امیر المؤمنین عثمان که خند کدن  
بیر ریش کندم و امر دیر شوش کلدیم بیور دیکر که اصبت اجزا و خیر احکام بن حله عبد الله  
بن حنیف نقل ایدر صانوب جمانده امداد اولدی باری مانده انتقامن الایم دیوبت بولر  
جمله کیم و کین مجاربه به بر ایاغی دوشدی اول کسین آبان ایشیه ایلر جالو کیم به مال اندی  
صکره کدن دینی و فائت ایدی انشای جنگوه اشراق بصره دن عبد الله بن حکیم عجمی طلحه نکست عثمان  
نرغشیه مشعل مکاتیبی طلحه به کوسر و بایتدیکر بو مکاتیبه کیم ایدو کینه اشنا و شناسمین  
طلحه کدنیک ایدو کین اشعار و مضموننه اقرار ایدیکر پس بو افعال و اقوال متناقضه  
سندن صدوری رو امیر و خصوصاً که علی سنگ زبیر ده دیشدیکر هر قنقی کوز کز خلافت  
رغبته و ارایه بن اکا بیعت و اعانتی مراسمین اقامت ایلدیم سندن سندن  
اولی و آخری بر احد یوقدر دیوبت بیعت امتش ایدو کوز شمدی بیعتدن خروج  
نه باعث اولدی ایدیکر که عثمان زمانده اند و کتر ایشاره نوبه دن غیر جاره بولمید  
عثمان ابن حنیف سیر اولد قده طلحه و زبیر امامنده منازعه اند بار صاوت فخر فوت  
اولما کو اولیم حضرت صدیق ایلکین بیلر اول منصبدن بچر ایدوب بیور دیکر  
عبد الله بن زبیر امامت ایده و معاویه مکتوب کوندر و بشتعانت ایلد بیلر و زید  
بن صوحان دریتوز مرد له بصره دن قاجوب امیر المؤمنین ملحق اولدی و بولمید  
سنت و تلبیس زبیر الاخر زنده اولدی دارنیک ذوالفقار ذی قارده  
قرار ایدو که اوقاتده اهل کوفه دینی اجابت دعوی مرتضوی بن امتناع کفره  
صکره کلوب ملحق اولد بیلر ابو موسی شعری که نصب عثمانی ایلر و الیاسری ایدی  
مقدما کتاب دعوت انتساب مرتضوی بن عکلمه مالک شهر بیدن وصول بولمید  
غضب کلوب منبره چندی و کوفه اهلنی قاعده ترغیب ایدوب بوفتنه متبادر که  
حضرت حبیب خدا بیور مندر کدر که کیم منزلندن چقید و سیف بن خبیدن ایده  
بوتو بختدن اهل کوفه اجابت دعوتدن امتناع ایدر ابن عکلمه امیر المؤمنین  
حضور نه رجوع ایدوب ابو موسی مالک عدم مواساتن اعلام ایدیکر بر خندید امیر  
مکتوب دینی باروب فرزند ارجمند لری حضرت حسن ایلر کوندر دیلر و عمار ایدر مالک  
اشتر دینی و اصحاب و احبابدن جمع کثیر موافقده موافقت ایلد بیلر حوالی کوفه  
اول شکوفه کلزار بنوت و نزال مغر الا مال و وضه فتوت بر لای شرف پذیر اولیم  
اهل کوفه تغلیمه عادت معرفه شرا ایلن برینه کتور دیلر استقبال و بر منظر ایشید  
انزال ایدر مسجد ده جمع اولیم ابو موسی مضمون نامه مرتضوی به واقف اولیم



منبره جعقوب ایندی که ایترها الناس اصحاب رسول گزیده لرندن ابن عمر سعد بن  
انی و قاص و مغیره بن شعبه و اسامه بن زید بن ثابت و عبد الله بن سلام و امیر  
کبی بنی صاجا لند بیر و دانش پذیریکند لر انعام افشار در کره بوفتنده بولمیشوب  
مسلمین میاننده سل سیف اید لر و اولرندن طشره کتیده لر سیز لره دخی لازمدر که  
اول اصحاب ائمه اید ائمه اید سنی اید سیز امیر المؤمنین حسن بیوردی که یا ابا  
موسی جزیکه امیر المؤمنین بیعتدن خروج انش سن نوچه منبره عروج انش سن  
شهر نکر و سنک منبره علاقه و سنک قالمشدر و عقلمک باشو که دیر و منبردن  
نزول ایلد ابو موسی دخی اینوب جعقوب بن صوحان قیام ایدوب مناقب مرتضویه  
بیانده شروع ایدوب بیعت ترغیب مقدمانی ترتیب ایدی صکره عمار یاسر سور و خلافت  
زالال نصیحه کاسر اولدی صکره قره عین بنی آخر الزمن حضرت حسن منبره فرین  
ایدوب دمان درفشانندن لالی کفتار بلاغت آثار رنثار ایدی و لزوم و عیث  
امامی انعام و شیره لرین حل اتمکله منا زعاری الزام اتدی حطبه بلیغه سین اتمام ایدی  
تمام اهل کوفه سمعنا کوشواره سین در کوش و اطعنا طیلان بر و خوش ایدوب  
اظهار اطاعت و فرمان برداری را حنه جاری اولد قارین اشاعت ایلد یار یما ندیم  
مالک اشتر دارالک طانه واروب ابو موسی نک اصحابی اخرج اتدی و الله عز و جه  
آهنبین الکوب قابوده طور دی ابو موسی کلوب مالک اشتر ایتدی بو امیر المؤمنین  
سر ایدرسن بیعتدن خارج سین دیوب دخولدن منع اتدی ابو موسی دخی اتمال  
ایدوب هجانی منبره آفره نقل اتدی اهل کوفه دخی تهریر جیش ایدوب اوچ کوفه ایدی  
بیک مبارز آماده اولوب امیر المؤمنین حسن حضرت یار جعد یار عقبار بن ابی بک آدم  
دخی مالک اشتر جعد یار دخی قارده امیر المؤمنین عکره ملکحی اولیجی خاطر خطیر  
شاد اولوب مر جبا دیوب تر حیب و اظهار لطفله تر حیب ایدوب اخوانا بقوا علینا  
دیوب شکایت و اصحاب بملنه کوفه خیل اید کارین حکایت ایلد یار ابن عباس  
ایدور اهل کوفه ذی قارده جمع اولد قاری زمانده امیر المؤمنین قاتنه واردم  
کجه تعلینی اصلاح ایلریدی بو تعلیم ناس ندر دیوبندن سوال اتدی بن داخی  
بونک قمتی بوقدر دیدم بیوردیکه والله بونعل سیز کار نکر دن بکا احب را کوه  
بو حکومتل اقامت حق و دفع باطل اینتر سم بیت ملک عالم بنیم جو خرم کاند  
انلیم فقر سلطانیتم و ذی قار دن قعقاع بن عمری رسالت طریقی ایلد صدیق و طریقه  
کوندر دخی قعقاع دخی واروب صنور صدیق ده کلمات انیق سو یلیدی صدیق  
دخی قعقاعی صدیق ایدوب بیوردی که بزد دخی محارب دن فراخه غم آوز ره بر  
ایلجی لر دخی کوندر دشو ز کوندر دکلری ایلجی اهل بیره دن حاصم بن کلب ایدی  
یوز کیشی ایلد امیر المؤمنین خدمت کلبیک کفتار صدق مدار لرین استماع

ونور عوفان منبره لرندن التماع انکین امیر المؤمنین بیعت ایلد یار و بوجالنده  
حکیم بن حبله نک شرافت خبری کلبیک رجیل ده تعجیل بیوردی طی کوفه و وصول  
حینده عدی بن خاتم بشیر مسلم آدم ایلد کلوب ملکحی اولدی کوفه و اطرافنده  
کلن اخبار و تعدا اولد قده اون ابیک بیکسردنبر ایدی صاحب حمایه ایدوب  
اهل مدینه درت بیک ایدی در تیوز اصحاب بیعت رضواندن ایدی سینه منبره  
جمازی الاخره نک منتصفنده حریبه نام موضعده تلاقی وقوع بولدی رانیت  
امیر المؤمنین محمد بن الحنفیه نام فرزند سی لنده ایدی و میمنه و میره سنده  
سید اشیا و اصحاب الجنان حسن و حین جنابین اولد یار خیا له یعنی سوار لر  
اوزره عمار بن یاسر و رجاله یعنی پیاده لر اوزره محمد بن ابی بکر صدیق تعیین  
بیوردی مقدقه ده عبد الله بن عباس و ساقه ده عمرو بن حفصه طور دخی تقابل دخی  
ترتیب و کلوب هر برینه بر امیر نصیب اولندی و حمد ان خلیفه سعد بن قیس و پیاده  
زیاد بن کعبسدر ارقیلندی طکره و زبیر دخی ترغیب عکره مشغول اولد یار و منبره  
بودن حدید بل احاطه ایدوب اور تابه ایدوب اهل بیره سیدی کعب که منصب قضا اکامفل  
ایدی مختلف ایدی یک طکره و زبیر عایشه به ایدوب کعب مختلف ایدوب امر فر  
صعب اولور زبیر که از دخی مختلف اتمک لازم کلو ر صدیق دخی آدم کوندر و  
دعوت ایلدی امتناع ایدیک بالذات واردی و کعب احضار ایدجه جوق یلوار کا  
اتر کعب قبیل از دایل جعقوب بملم هارخه اتدی و اند ایدیک اولمینیم هارخه الدنا  
مومنه تقابل صفوف حکما منده امیر المؤمنین قبل اقتال مخا کفینه اقبال ایدوب  
بر حطبه بلیغه او قودی و تار پود کلامی شیع و ارشاد منوالی اوزره طوقودی  
اندن طکره و زبیری دعوت ایلدی قریب خل کلبیک اصرار اید و کنگ کار نا املوا  
ملک جبار حضور نده نه جواب احضار انش سن خوف انحر سین اول کوندن که قومکر  
دید کر که زبیر انا الذین اضلنا انا الایه طکره ایدیکه سوزی در از انده کارینه  
انحرار بولمالی اید آشکار ایلد امیر المؤمنین ایتدی که میانخنده اخوت مرا سم مرعی  
ایکین و بری بر خیرک قانن حرام کور حکا اول اخونک فرس ایکین شهدی نه حاد  
اولدیکه استحال دم باعث اولدی طکره ایتدیکه قتل عثمان نده مشارکتک ظاهر اولد  
انک من طلب یارن امیر المؤمنین ایتدی عثمان نک دخی حضور قلیار بکر دن تقاطر  
ایلر یکین بند غم طلب یار سن والله سن رضای خدا طلبنده و کاسر شایده  
ایکی فریق بری ندامت چکه باری بو کار نا املوار سی خه اختیار اید و کنگر  
حوم لر یکیزی مناز لکره و و رای استار ده صیانت و حرم رسولی منبرندن جواز  
بو کوه نه موکره یه کتور مکره ارتکاب خیانت ایلد و کز اول ایکی بیره بو کوه سنو  
ند بیردن کوش کیر او کت بو کار ک غایتی دنیا ده عار و اخری ده عمار



وعم نادر در اندن زبیره ایتدی که یا ابا عبدالله خدا اید شوکند و بر ورم  
که هیچ خاطر و که کلورم که بر کون سنکله مضاحبه ایدک حضرت کلوب  
بیزی خندان بولدی سکا ایتدی که انا انکست قاتل علینا وانت ظالم زبیر  
دنی ایتدی که اللهم نعم امیر المؤمنین ایتدی یا شویله قتاله نه و مجله اقبال  
اید رسن زبیره دنی سبانه اعتذار ایدوب ایتدی که لو ذکرته لما سیرت سیرتی  
پس بر و ایتدی بهما ندم معرکه دن جبیب مدینه به توجیه ایتدی کیدر کن عمر بن جرمون  
اردجه واروب ایتدی و بر و ایتدی دخی معرکه دن انصاف صد دنده ایدک او غای  
عبد الله اکاه اولوب نه قریش میانه بدنا مکملک تاج عیش اولم امر محقق در این  
اجه طالب را با تک رجی زبیده غالب اولدی و بر اسلحه عرض بیکار دن مارب  
اولدی دیکارنده اشتباه یوقدر دیوب غیرت اندوز و محبت افر و ز  
سوز لر سولیب البیودس زبیر دخی بن قتال اتمکله خلف اتم دیوب  
اعتذار ایدیک کفاره لیجند محول نام ملک عینی اعتناق ایلدی زبیر منازم  
اولیجی مدینه غمی ایل یول کیدی چون وادی استباحه ایددی عمر بن جرمون  
نام بر سید روز الد ایدوب علی العقلم نیزه ایلد شریک ایتدی و با شین کسوب  
قیامله امیر المؤمنین خدمت صانوب کتوردی چون سید ابرار بغیر قاتل این  
صفیه بالنار سوز مرشاریدی قتل زبیر بشارت ویره نه امیر المؤمنین  
نار بشارت ویردی عردی انا قاتلناکم فخن فی النار و ان قاتلنا  
فخن فی النار دیوب بوا بیاخه سولیدی **نظم** ایت علایه اس الزبیر  
وقد کنت احبها زلفه فبشر بالنار قبل العیان فبشر البشارة والتخفة  
وسیان عندی قتل زبیر و ضرطه غیر نبی الجوه **نثر** زیاده رنجش و قرضدن  
یتغنی قرینه دورتوب هلاک اولدی زبیر بن عوام رضی الله عنه صفیه بنت  
عبد المطلب کا و علی درو عشرة مبشره دسته اصحاب شوری دندرا ایتدی  
استام ده غمی زیاده تغذیب و ایلام اقلین حبشه به هجرت ایلد حضرت رسال  
بناه انکله امیر عبد الله بن مسعود میانه اخوت تعیان بیوردی سفید و بلند  
بالا و لاغز ایدی شجاعه میان شجاعانده کویا بر شیر زایدی یوم جمله و غلنه  
او غلنه ایتدی و الله سولیه بیلورم که مظلوم مبتکر مقتول اولام اما اکبر مجموع  
قرضد عبد الله بن زبیر ایدر که قرضه بیک کرة بیکه اکیبوز بیکه ایدی  
آخه ادا دن صکره درت زوجه سنکله بر نه حصه غن دن بیک کرة بیکه یوز بیکه  
اما طلحه رضی الله عنه مروان بن حکم که اصحاب جمله ایدی اقرار ایتدی که زعم تیر ایلد شریک  
ایلدی و ایان بن عثمان که قد کفینا ک بعض قتله ابیک سبقت هلام بر نه یکنام اولان  
ثمانیه دندرد لاف صدیق ایلد مهندی ولان ثمره دندرد اصحاب عورسی ولان کتدند رجسته

مبشره اولان عشرة دندرد جمیع غزواته همراه ایدی الابدیده که بدردی  
محمد مصطفی علیه من القنات اطیبا امری بله غیر قریشدن خبر کیدر لکای چون سعید  
بن زید بیکه همراه اولمشیدی و سید ابرار ابر و سر هده حصار ایلد بر ایتدی که ماخ  
شرح بخاریده ایدر که وفاتندن او تو زبیل هرور نذر نکرده دختر خوایده کوردیکه مکانک  
نر لکندن شکایت ایلد بر جبار دندی هنوز تر و تازه ایدی و دار الحی نکرده که بصره به بر و صفه  
و غن ایتدی باغی تا رنجده بعض طایفدن نقل ایتدی که شیخ اجمعه عبد الله بصری ایلد فرطک  
زیارتنه واروب شیری دور دن منظوری اولیجی قهر ایلد رجوع ایلدی غمی چن  
چن کیدر و سنده دوندی اند نکرده روان اولوب ادب تمام ایلد زیارتنه اقدام  
ایتدی آخر ایتدی که چون فبره مشرف اولدم کورددم که بشل حکم کیش و باشند  
در و جوهر ایلد مرصع نیر تاج نوری و یا سنده به جوری و ایدی شوم ایلد کیدر دندرد  
دون دیواند ویردی کیدر و دونددم صاحب حماه ایلد که و فعه جلد به حرب نه با بن بوقا  
حضرت علی قتلی میانه دور ایدر کن طایفه نظری متعالم اولد فده رقت و کستر جاع  
ایدوب ایتدی که و الله بن فریش عده هلاک ده کوردی که کوردیم و تحقیق  
سن شام دید و که کسین بیت فنی کان بدینه الفتاحن مدینه اذ اما هو سقنی  
و یبعد الفقر **ترجمه** جو ایدر ایدیکم غناست و فوری ایدر دی صدیقته نردیکه در  
**نثر** و نماز بن قیلدی اما صفیق ده شام قتالی سنکله نازین قیلد و غن خول دکلور  
العقده حضرت علی مقابل دن مقاتله صور خظهور بولمینی سکر سینه اندر مدی نایره  
قتال امیره جلد ده اشتغال بولمینی مزارجل اساک ایدن اردی که ایدی بری  
قطع اولند فیه بر قابی دنی پاپشوردی و با جمل ایلد باغنه دوشن ال لکر با یاخه  
یوغندی موجود صدیقته او قون کرچه به دو غنیدی اصحاب ملک غننه بمل و صیانت  
موجود اوزره لری صد دن تجا و زایدیکه حفر نه فرمان بیور ددی دیر کر ملک  
بر ایاغ کلد کده اوج ایاغیل طور دی بر ایاغی دخی کلد کده قایمین اوزره  
قیام ایلدی عامر که مالک بن اشتر ایدی غلبه حیرتدن مد هوش اولدی بوا شانه  
امیر المؤمنین ایتدی بر ایاغی دخی قطع ایدر رجن اساک ایتدی و مالک امتثال  
ایدیک قایم واحد اوزره بهر لحظه دوروب دو شندی حضرت حایه ملک  
فاسج دیدی حضرت علی غزواته لک دیدی حضرت صدیق و لک دیدی برادری  
محمد بن اجه بکره بیور دیک صدیق به زعم تیر ایدر دندرد و درون بودجه آلت خاچه  
کیدر محمد دخی الک بودجه ادخال ایدیک صدیق فریاد ایدوب ایتدی که  
کیدر بوال که هرگز رسول الله لکدن غیر می سر ایدر که بدنه ال هور ال  
بوال آتش سوز ایلد یان محمد ایتدی بدو حاکم که برادرک محمد امام شامی و محمد  
پس صدیق ایتدی یا رب باری آخرت ناری ایلد یا فخر حایه صدیق ملک



بدو عایه ظهور ایدوب محمد بن ابی بکر و الی مصر ایکن عمر بن العاص مقرر استیل  
اندو که عنکاده شهید اولیجی حقیقه حار ایجره وضع ایدوب اوراق اندیابر  
حقیقه کیمش قریب ذکر اولو نور بودج حضرت غایت حرب وضع اوزار ایدوب عیون کار  
میاننده قالدی آخر نزارده امیر المؤمنین محمد ایلر عیاره بیوردی و سالی بھر فک  
بر نیک منتر اندیلتد بایر مستهل رحبه حوایج و لوازم احضار ایدوب مدینه به توجه  
ایلدی و اولاد اچا دین بر کونک یول یلک کوندردی ناسه دخی تشیع ایلر امر اندی  
صدیق دخی طوغی کندی واروب اول بیل جم ایچون اقامت ایچوب محمدن مکره مدینه به  
واردی منقولدر که اول نیکو جل فقه جل دن حکمره حلول اجل عنکاده کندی است  
بران خالیا ولادی بر کره دفعه بطلده عقیقتی قتلای فریقین اودن بیک ایدوب المؤمنین  
بعد انظر ابن عباس بھر ایالتی نصب ایدوب و ن بش کون بھر ده اقامت نصکره  
کوفیه واردی و زمان عثمانده دارالایمان مواضع دن حیطه تصرف مرتضوی به  
کیر مدرک محل قالدی و عراق و خراسان و مصر و عین و حرمین مقتضای اولدی  
همان معاویه اهل شامی جامی و لوب کند و ایدوب و ولایت شامیه حکومتده مستقل  
اولدی **احوال مصر** حکام محاصره حضرت عثمانده و الی مصر ولان عبدالل بن ابی السرخ  
معاونت ایچون مصر دن مدینه به توجه انقباض حلال الحرقیده خبر بر طلال ذوالنورین  
مسموع اولیجی رجوع اول کور و ب مصر و دخول مقداند که محمد بن ابی خدیجه بن  
عقبه بن ربیعہ فارس زبان و کزین شجاعان ایدوبی ابن ابی السرخ منع ایدوب  
خلق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بیعتنه راغب ایلدی ابن ابی السرخ دخی ناچار  
اولوب معاویه باند و اردی تفویض امیر المؤمنین قیس بن عباد مصره و این  
محمد بن ابی خدیجه امیر المؤمنین دن مدد و ایدوب فرمان شریفه الحاحت ایدوب  
فیه مساعده اندی و باب خلافته توجه اندی قیس که دیات عود بن ابی حسن  
سلوک خلق امیر المؤمنین اطاعتنه جلب ایدوب مصری کما ینبغی ضبط ایلدی همان  
اتباع عثمان دن بر طایفه انقیاد و بیعتدن روگردان اولوب قرائ مصریه دن  
حرب نام بر قریه ده اجتماع اندیبار و امر خلافت قرار بولدی ادا مودته و خراج  
تقدی ایلر استمرال اندیبار سعد دخی جبریلہ تکلیف بیعت اندیکه مبادی واروب  
معاویه به ملحق اولار و مدارات و مداحنه ایلر سلوک ایلدی فقه بطله نصکره  
امیر المؤمنینک امر خلافتی استقامت بولوب استیلا تام لری منظور انام اولیجی  
افت مخافت جماع اضغان معاویه به استیلا ایدوب مصری شامیه منبجی انک موکند  
دوشندی اما میر چند که قیسه بذل و لایات عظام و عدنه محضی استقامت نامه کوندرد  
تلفقات ایلدی افاده لعدی لاجرم قیص مصر دن ایرماچون تلبیس ایدوب  
مجاکنده قیسه مدح و ثنایله یاد ایدوب کندس ایلر اتفاق و مواضع مقامنده

اولادین شکار و الحاح ایلدی و مرتباده جمع اولان عثمانی لرایله قتال اندو کین  
مواضع تقرر نه مؤید عدد اندو کین حیل ایلر امیر المؤمنین اتباعنه اسماح ایلدی  
بوسیدن امیر المؤمنین دخی قیسه مثال جم مثال کوندروب اول جمع بیعتدن  
استماع ایدوب رسد فقه ایدوب سن دیو امر اندی قیس امتناله صرته کوروب اندیبار  
قتال استیصال اندو کنگ و جین عرض ایدوبک معاویه نکره عواسنی مؤید و شوب غرضه  
ابن ابی حلیفه ایلر مشورت بیورد قدده دخی مایر بیک لای مایر بیک یعنی شجره و کمان ویرن  
امری شکر ایدوب ارتباب و بر مینی اختیار ایلر دیکلین قیسی غل ایدوب  
ایالت مصری محمد بن ابی بکره تفویض بیوردیبار قیس سن سعد بعد الفول مدینه و انور  
محمد بن ابی بکر قریه مزبوره ده جمع اولان عثمانی لرایله کوندرود که خرمیکه  
رجوع راحنه عزیمت ایدوبک موقوفه قیس بولدر که کنه احواله مطلقه ایچون بوجوه  
انکین امر جدید و رود و نه تاخیر ایدوب سین دیو فرمان کوندردی مروان مدینه  
بعض اولاد دخی معاویه به کوندروب اول دخی رعایت ایدوب کیر و مدینه به کوندرد  
سفارش نامه کوندردیکه مدینه خلقی بیعتنه ترغیب ایدوبوا شاده قیس کلجک مروان ایدوب  
حلی سنی قدر که کوره رعایت اندی معاویه باند و ارسک رعایت نه عاقبت کوره جکک  
مکارم الطاف اولوریدس قیس دخی استیعا و استعازه ایدوب مدینه دن کوفه ایدوب  
و صدقات امیر المؤمنین قاتنده مستبیل اولدی منقولدر که عمر بن العاص  
حکام محاصره عثمانده فلسطینه واروب خولت کزین اولمشیدی معاویه دفعا قلد  
مکاتیب استمالت اسالیب کوندروب دعوت اندیکه علی تک فضل جلی سی کابلی  
دیجی مقتضی در دیو صواب تپاس کوندردی آخر مواعید عظیمه ایلر مال ایدوب  
شاه کتوردی و انک مظاهر فی ایل حضرت علی ایلر مقابلده اقدام اندی **فصل حب**  
**صفین** مدینه ده امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بیعت اولند قدده حال عثمانی خولنه استیصال  
ایدوبک غیره بن شعبه منع انقباضی ابن عباس رضی الله عنه جبرن معا و دنا ایدوبک  
حضرت علی ایلر مغیره نک تمنا معتبرین کوریک حضرت علی ایدوب مغیره بنی عثمان عاملی  
حوصا معاویه بن ابی سفیان غلدن منع انقباضی شدی غلر نه ترغیب ایدوب  
رای کنگ را یک انقباض میر ابن عباس رضی الله عنه ایدوب و کک کل امنده نیکو امانه نصیحت بین  
حکمره کسوزنده حیانت انقباض سن خوف ایلدر که اهل شام اطاعت ایدوبک لریبیر و طایفه  
خود امین و کولم فروجای محتلد ربیم دخی تراجم اولدر که معاویه نک لریبیر ایدوب  
بیعت اندیکه شکره اراده اندو کک جین ده منتر لذن اقلعنه و منبندن انتزاعنه  
بن نکلل ایدوب امیر المؤمنین ایدوبی و الله لا اعطیه الا السیف و بوبیت ایلر نقل  
اندی که **بیت** و ما یثقه ان منها غیر عاجز بهار ادا مال غالت النفس عز الحیا  
ابن عباس دخی ایدوبی یا امیر المؤمنین اگر چه شجاعنده بنی عثمان سین اما صاحب زای



و تدبیر و کلین امیر المؤمنین دینی بن امر و نیده مدافعه ایده فرم امارت استحقاق  
یو غلبین ابقاسنی رو اکوره فرم دیوب و عصیتک فاطمینی بنور و نایز بن عیسی  
دینی سن کما آسان اولاد ایشله دیدی مغیره بن شعبه دینی مدینه دن مکه به وارد  
آخرا بن عیسی حضرت نیک ملحق طاری ظهور ایدوب معاویه شام ایالت کلمن  
سهرل بن حنیفی کبر و دو ندر دس و طلب طون عثمانی برانه ایدوب پیدایم جنون  
الود فی مغیره تعلیق ایدوب انبا و اقربای عثمانی بذهنی بانه کتب انشراح  
قناله شویوت و امیر المؤمنین بیعتی امر فی تعویض ایلریدی و میان ندره کز آتله  
مراسلات و مجاوبات و مخاطبات و مکاتبات و توقع بولدی جلدن معاویه  
جانبندون شرجیل رسالت طریقی او زره امیر المؤمنین حضور نه کلیجک عیسی بن  
طلب بیعتی ایچون ابلاغ اولند قدح معاویه رعایت ایدوب اشرا لاند و کی  
منزل دلا و نیز نه جیش و عدا یا کوندر دکه و عیسی و لایوب یا غده بکرم در عیسی  
وار در کوفه به وارجه بکا کفایت ایلریدیوب رد ایدیکجک عیسی بن حنیف بلوغ زبان  
کور ایدی ابن عقیقه قار شوب نامه سین ابن حنیف اجدده و بریدی اکاشفا ریش  
اندیکو امیر المؤمنین کثرت مال و وفرت اقتدارینی و جنگ ایچون اماده اولان کروه  
یشمارینی یا دایدوب طلحه و زبیر ایلر جنک اند و کین تقبیح متعلق کما ایلید  
ایندی باک جک که سنی عیسی ایلر اول دینی معاویه دید و کین دید که قیل بن سعد بن حبابه  
امیر المؤمنین طرفندون جواب یتام ایدوب ابن حنیف و عیسی و معاویه و عیسی و معاویه  
اکاه او کد اعظم ناسر اعظمی در کتاب و سنه و بوضعت خاصه امیر المؤمنین در و لغز اکرم  
خلایق حکنه تقوی ایلر محلی اولاندر که آنه اگر مکرم عذاته انتقام معاویه و یدنک مانی  
خو که نه ماله ایسه امیر المؤمنینک علم و تقوی و قرب رسول خدا ایلر قدری عالی در  
**بیت** توانگری نه بالاستیش ایلر کمال که مال طالب کورست بعد از ان اعلی شرف  
اموال و عدت کسری و قیصر انده اکثر ایدس حق سبحانه و تعالی قییب بیت مال اندی  
اما اول که اعلی شرف عثمانی ایچون کریه برین ذکر ایلدک اهل شام قتل عثمانی  
خبر لری بو قدر اناری معاویه فریفته ایدوب طلب جاه و وسیله ایشدر امید در که  
مکر و حیله سی کار کرم و محو خال میتیر اولید صکره تو بیخ آمینر بعض ابیات نظم اندی که  
اولی بود **نظم** معاوی لا تجل علینا معاویا فقد جبت بالرائی التخیف الانا جبا  
بقیت بغرطاسین مغرین حاله الی خبر من یمنه یقول و صافیه **نظم** الا آخر الابیات  
عمر بن حنیف رجوع ایدیکجک معاویه به فتنای علی بیانه مشتمل کلام تحریف کنیز سولیکین  
معاویه غصب کلوب ابو مسلم حوالا ایلر بکتاب کوندر ردی مضمونه بو ایدی که  
حق جل و علا حضرت رسالت پناهی کنیز بک کاینات ایدوب ایچون انوار و انصار  
اختیار ایلدی اول قول فضل و انصاف رسول الله صکره حلیفه سنی خلیفه و لشکره و ایلر

سن انور حیدر ایلوب هر برینه خروج اندک و بیزر بو معنایی کج نکا حکدن و نقس  
صعد ایلر تاخردن ناشی آهکدن و سپهروده گفتار کدن و بیعتارنده توقف  
بسیار کدن فهم ایشدک خصوصاً عیسی و غلام عثمانی جلدن ارتق حیدر ایدوب  
قطع رحم ایلدک و بر طایفه بنی خنیفه قتلنه تحریک اندک مملکه شهادت ایلر نولا و غلام  
نفعی اندون در بیخ اندک اندون اگر بو کارس انکار ایدر سکه قتل سنی انصار و اعوانک  
اولد قاری خلافت شهادت ایلر کر کور که اناری بو جانه کوندره سن که قصاص  
ایدوم و الا مینا غری بیعتن غیر سنی سنه فصل انحراف ایلر عثمانی بر و جردن و کوه  
و بیابانده و بالجله مکانه اولور سه بولوب قصاص ایلرینجه تقاعد و جردن  
بتا عدا ایشدر موصول کتاب اولان ابو مسلم رسالت اندک کوندره صکره یا امیر المؤمنین  
وجه ارضه اولاندرن انضلیتک کواجم و خلافت جلدن احق اولد و خلک کاکم  
اما عثمان دینی مظلوم کما مقتول اولد و غری مغرر در معاویه بود و عیسی استقلال تحصیل  
برانه ایشدر لایق اولد که قاتل لری اکات دیم ایدوب ساین کبر بانه سه قالمیوب  
ربقه اطاعتدن رقبه سین اخراج بحال بولید امیر المؤمنین بیور دیکر سنی  
خو مند مشی رخن ایلر ایدوم بو گفتار عاقلدن آشکار اولور می معاویه کیمدر  
و عثمانک سنی در کین انک قاتل لری کاکا و بریم و کنا کیم کاکا لازم اولان  
اولد که امام وقت سائر مهاجرین و انصار کبی بیعت و حق امر نه تبعیت ایدوب  
ایدوب صکره اولیای عثمانی دعوا لرین در میان ایدوب لم موجب شرع شریف ایلر  
عادل حضورنده نبوت بولوب حق برینه کله اندون بر جواب نامه بر ایت نصاب  
یا زدی که توقیر و تنجیل خلفای ثلاثیه و کند ینک نبیا و حببا و علما و عیسی خلافت و بولید  
ایکون خلافت و اول امر خطیر بر مخافته اصلا طالب و دنیا به بوجه رغب و لک و غنه و عیسی  
قتله راضی و بکوب قرة عین نبوت و ریحان بوستان رسالت اولان ایکی فرزند  
سعاد و غنم امداد و اعانت کوندر مد و کنه و حیات طالب و مماندن ثار و لک و غنه  
مشتمل ایدی آخر کتا بده بولید بایر که و انکه که ابن ایه طالب و لک و طفل شیر خوا  
مادری بستانه رغب و لک و غنم مشتاق در کور زیر اگر مکنون علم و محزون تری  
اکاه اولد و غم امور دن بر روضه آشکار ایشم خلوص جهان جاه عیسی ده کردون  
و ریسمان کبی خطر ایه کبی اضطراب اتمک مغرر در جهاد مسلک ساکده تقسیم و خد ممالک  
انکدن مرادم شهادت شرفه فوز ایدی کاشکر شمیدیه دکیسترا و ملش اول ایدی  
تا بودار محنت مکان فاددن و سنگ امثال کله منازعه و مراسلاتدن نجات بولش اول  
ایدوم و بالجله کاکا و اولان اولور که ملک طلمین بانه اند و کاک عیسی بیعت و عیسی و زمام  
انتقادی امام حق الله تسلیم ایدوب ساین دخی انک قاتل لری بن طلب ایدوب و عیسی  
شرع شریف و زره حکم ایدوم پس مکتوب ج عیسی بن خاتم و غلامی کاک ایلر کوندر دیکر



طرح باند بالای مشکل و خوش نظر قوی چنگل ایدی بیاخته بد علیا سی و اربانی بیت  
نابل صیونی نیز رواند که نور بسیار دو از آسمان برده که در پویه و در تاختن  
مفهومه ماصدق بزنا قیه سوار اولوب دشمن و اردی شایار طول قاتل شدن  
و بهایت هیتا تندن تخت کنان یا نجر روان اولوب آسمان دن نه خبر کوزد که  
دیویر سان اولدیر اول فنی ایدی که قضای الهی سما ده و ملک الموت دعوا ده  
و علی بن ابی طالب قفا ده حاضر و آماده در نزول ایده جک بلا به حاضر اولوب  
معاویه حضور نه و ارجحی اخذ کتاب حجاب نفوذی اولند قده ایستد یکده کتاب  
لا یجیه الا المظهر و معاویه دخی اعزله که اوغلی ایدی اشارت ایدی که  
کتابی الیزید دخی ایلر و وادی طرح دخی بو غلام شوم و اسع الخاقوم کیمدر  
دیدنی ایدی بیکر که ابن امیر در ایدی که بن هرگز ابلیس ایلر خوش وقت و ملا شمع  
اندن معاویه خطاب ایدوب ایدی یکده تکتیر مسندندن قاتل قوب تو اخذ افندکنا  
شتاب ایلر معاویه دخی زهر خنده ایده رک کتابی الدی ارقوب حیرت و اضطراب  
باشین صالوی اندن کاتبه بو و بجهل جواب یازد یکده اما بعد یا علی اوزر که  
بر لشکر کوندر ورم که اگر بیک بهانه بر سپندانه قیلن هر دانه سینه  
بر آدم اولاد و هر ایتد کهری یر و واره لر و هر و اردقاری یری بار الی طرح  
بو سوزی ایشید کک ایدی ای معاویه بلغم که سکامی کوله یم بوقه کاتکلی  
اکاه اولد که امیر المؤمنینک بر خروسی و اردر که اولد ان لری قام و شور و  
معه قوت و شوکتده هم ایدر و هنوز حوصله قتی مل من مزید نوه سین اولد  
زیاده ایستد و نامی اشتر در معاویه کولوب ایدی علی نه حالده در ایدی ضعیف  
و سالم و نصیب و عالم در که هیچ بر خضم مقابلنه کلمه مغلوب و مقهور اولید  
و هیچ بر دلیر انکه معارضه و مبارزه انز که مقتول و محسور اولید ماه تمام کبی  
آسمان عز و جلالدن طلوع ایدوب اصحاب و اوجابه اطراف و جوانبده شکار کان  
روشن کبی محال انقیاد و امتثالده اجتماع اتشادر که او امر نه امتثال و  
منهیا تندن امتناع ایده لر ایدی حسن و حسینک احوال نه بخ اوزره در  
ایندی ایکسی بیل عالم لبیب و عاقل ادیب در لر که اصلاح دین و دنیا ده  
و انقیاد فرمان خداده بر بری بر سیف قاطع و بر مرجع ناقد و بر ایدی  
ای طرح علی یه و اهل بیتنه نه عجب افرط حبت و میلک و ایدی بخ اولامون که  
خلوق خدا کک کزیده لریدر و اول پاکرد که ذیل عصمتی قانورات حسن  
مطهر و طراز عصمتی کدورات انشودن منوره در هم من الذین اذهب الله  
عنه النور و طهر الله ابلیس ایدی هیچ در هم بدیده سده رغبتک ارمیدر که سکا اوزر  
قیله و ز ایدی کوزر که بیت المال میان دندر و بزرگاسندن قاتلده

اولان فقه دن احو و اولاد یوز بریده و بر دکه دخی زیاده کشتین  
دیدنی نقصانکی استر ایدی هم مالزا کورسن و هم دشنام ایدرسین  
دیدکده مال سنگ نکر رکت و جد کلمی و بدرک کبی ایدی الکو که کبردی هر نه  
الدمه صرف حق را امام حق اطاعت اید و کلدن او تر و دشنام ایدرم  
دیدنی معاویه دخی خوشب و ذوالکلیج و ابن جدی مشورت ایچون جمع ایدی  
طرح دخی ایدی نظم معاویه ته من غلغ عبا و قلوبهم فاسیه و قلبک من شتر  
تکک القلوب و لیس المظیفه کالعا صیه و دع ابن حدیج و دع خوشیا و ذاکلغ  
و اقبل الها قیه طرح رجوع ایدی بیک امیر المؤمنین اصحاب هدایت ماب خرقا نایند  
برین کوندر رکندار کنده اولدی پس اید اصحاب رسولدن جریرین عداوتی کیمدر  
ایدی رسالت داسنی انعام و حجت قاطع ایلر الزام تهر ایدکین آف کوندر دخی معاویه  
دخی اقارب و اولاد عثمان جمع ایدوب **ما قتل نطلوا فقد جعلنا لیه سلطانا**  
مخواسیه اوزره طلب خون اید کالین بیان ایدوب اخذ حق دن جر لری و لمغین  
احاتارنه نصب نفس اید و کین حضور جریرده تغیر ایدی دیر لکر اول عسکاده  
عقور عمر و بن عاص کلمشیدی قد و منه ترقب اوزره اولمغین جریر لری توقیف  
ایدی عمر و کلجیک عقد مجلس ایدوب بیعتدن امتناع اوزره اصحابین نظر ایلدی  
اصحاب مکر اتسا بندن و لیدین اید معیطه عو کله موافق بر ت بیت نشا و مضمون  
فساد و مقرون ایلر معاویه قلبی نشا د ایدی محصلی بو که امور سلطنت کا مقوض اولو  
شایدین ملک الکو که کیمر شیکین زنهار قاجر که علی بو کونه تهر اید آمین کتاب کوندر  
مکر و خنده که دامن عفو و اغراض ایلر او ر عمر دامن ملکدن حقین الکو حکیمه  
و مزید قلبکده ندامت تخن اکه بن خطبه اول مجلسه حاضر ایدی حضرت علی به فرط  
میل و محبتی اولمغین به اختیار مانع الضمیر نه اظهار ایدوب ایدی کراسی ولید  
نحیب بند بلید ایلدک بو نصیحت محض فضیحت و بر بد رستی که امیر المؤمنین صاحب حد  
و هو اولی الامر بالخلافه من غیره و ابیایه مقابله سنده ایدی **نظم** معاوی یایع  
قد اتاک جریر و ما لیر بالو ایا تقیر فهدا حق فی صحاب محمد یکا د الی ماکر  
عون بطیر اعترک قوم سواد و کسفا حقه و غترک فیر هم منیر و سریر  
ای آخوالا بیات المطوره فی المفصلات کالمقصد الا قصی من عادیه سیکین  
مسکینه خشمین الوب کین یوزندن جیس ایدی و جریر لری اگر ام و اعزاز  
ایله حضور امیر المؤمنین کوندر دخی عمر و بن عاصه دخی بخش و خلعت بر زور  
و سب و استرو ویدی ایلی اوغلی عداوته و حده دخی عطا یا کوندر دخی عداوته  
که زنا و علمای اصحابدن ایدی قبول ایدی و بدرینک اول طرفه  
وارد و غنه دخی راضی و لمیوب اگر چه جو و منع امتشیدی آخو



حضرت سلی الله علیه و سلم کند و به بابا که انقیاد ایل دیو وصیت بیور و قارین  
تذکیر اتمکله ادا یوب بیلک التمشیدی معاویدنگ عمره و اولاد و اتباعه  
رعایتی خاکدین ولید او غلی عبد الرحمانک مجموع اولیجی عنبه بن ابی سفیان بنی  
و ارب معاوید دن شکایت ایلدی و اگر عذوک فضیلتی صاحب سر پنه رسول الله  
ایسه بنیم با هم خودیج سر ایا صاحبی رهنوز تا شریکیم ده باقی در معاوید  
عقبه دن بوشکایتی ایشد که عبد الرحمان بکرمش یک در هم ایل بر اسب  
تازی و یردی و رعایت و استمالک یازی و یردی عمر و دخی حیلیم و حکمه آخاز  
ایدوب شامده اولان کبار اصحاب قلوبنی مالک تدابیر نه شروع اشدی  
جله دن بشر صبل بن سطلی که حجت علی یدری و اصل عن اکا انقیاد او زره ایل  
اقامت شهود و زور ایل امیر المؤمنینک قتل و عتق صیانت او زره ایل و کینه  
اعتقاد و یروب معاوییه بیعت اندردی چون عامه مهاجرین و انصار امیر المؤمنین  
بیعتی ایل افتخار نشر یدری معاوییه یا ننده مشاهیر اصحاب دن همان ابوهریره  
و ابو در و ابو امامه با پیلی و عبید الله بن عمر و اریدی معاوید عبد الله  
ایلکثیر اصحاب خلافی چون مدینه یه از مد اصحاب و ادرع احباب حضرت  
رسالت پناه علیه صلوات الله علیه بن عمر حضرتینه که مالک بنی سبیل الله  
بدل ایدوب گوشه غولنده خول او زره ایدی و سعد بن ابی وقاص و محمد بن  
مسکه یه رضی الله تعالی عنهم مکانیب حیل اسالیب کوندروب عثمانک قتل و قتل  
اولند و غین یا دو دعوتاری اساسین بنیا دایلدی و هر برندن فریبنده  
مقدمات ایلکند ادا ایلوس و مع و قتل و طلب جنور سرور استد حال نه مشتمل  
ابیات نظم ایدوب مکانبی ایل بیلک کوندردی عبد الله بن عمر معاوییه بیلک  
یازدیکه کتابک اصل مخدونه و قوف حاصل اولدی و نجب اندم اندن که بنی  
مهاجر و انصار ایلک قتل دعوت ایدوب بندن منصب و منزلت و نیا طلسمه  
سکا اعانتله انگیزفتنه و اختلاف ارایه ساعده رجائش ساین و مقر در  
طلب دم عثمان دن سنک طلبک انک منصبدن غیرکی کلد بلغمین این معاویه  
اگر چه بن قتال و جدال دن یکسر و لوب تیغی در نیام و کوشه فراخته آرام  
اتشم لکن امیر المؤمنین علی بن ارج طالب رضاشنی طالبیم و اگر کسیه معین  
اولسم کیر و اکا ایلر یدم که اولن کلدن سزاوارتر در زیر اک انک قدری  
اسلام ده عظیم و مترس دیناده رفیع در و اسلام ده اولیت و الویت  
و مهاجرنده مابقت انکد رجاء معیت مابقت اصحابک پایه اعلا یلا بوا که فضائل  
و خصال چنی ایل بکرنک با بوا رک در برابر رسول زوج بنول و پدر بختی  
جوانان هشت و شفیع معاصی هر خوب و زشت در دلا و رکده

ولبس کردی و بپوشید و در کعبه حاکم کردی و انار که در مقابلتین **ما** قمر ان  
 و قوسی قرین شجاع و زبیر و زکریا و بولادی و او که **ا**نگله مبارزت و بیدستی و نجابت  
 کوریدی **او** که **ا**نگله معارضه ای چون تیغ بیلیدی و بوی اگما اتباعدن بسیار  
 قیلج بیکدن عتیری **ل**سنه منع اتمش و زبیر خجیل سکا بیعت ایلدی که **ه**ر و جیکه سندن  
 اقتضام بابام رضی بیا بکدن **ا**فضل ایدی **ا**ندی اکتفا اتمش **ا**نگله که فانه می صومعه  
 ایدوب **ح**قی حضرت عیارت ایدرم **ا**ول **م**ه **د**ک که **ا**ول حضرت و **ا**ول اولام **ا**ول  
 انشاء الله سکا و سعد بن وقاص رضی کلک خوش **ر**فتارین میدان تو کاس  
 رفاصل ایدوب یا اس جوانه کتوی **ن**امه کوندردی محمد بن سکه رضی پیام درشت  
 و کلام درست کوندردی **و**یر که **ب**وا بیاتی سعد بن وقاص **ر**ضی الله تعالی  
 ایبانی معاویه مقابلک سندن **ن**ظم ایدوب **ن**امه یله بیکه کوندردی **ن**ظم  
 معاوی واکوک داع غیاو ولبس لک اعدی و **ا**و **ا**لظیفه خلا با آنه هند  
 خلا قطع قدز هب الزبیر **ع**لیک الیوم **ا**صبحت **ف**ینه **ا**اکیلیک من منی الالباء  
 فاما الدینا بایقته **ل**حی **و**لاهی **ل**ه فیها **ب**قاء **س**خی **ا**ول اصحاب کرمی لری  
 کوندردی صواب جواب سعادیه منجاسته وصول و بیجی غم بن عامر لری  
 ایدوب **ب**یدی که **ب**ن سکا مدینه **ی**ه **م**کتوب کوندردی که **ط**لحی وزیر **و**یر **ر**کلی  
 جوابدن اغلظ **ج**واب **ا**یشدر **ب**ن **د**عیم **م**ی ایدی **ا**لقضه معاویه عسکر تینین  
 شروع ایدوب **ش**املن **ج**مع **ا**ولان **ق**بایل **ش**ته **ا**مراسنه **ا**سمانند ایلدی در که  
**ا**ول زمانن **ش**املن **ق**بایل **ک**ثیر **ج**مع **ا**ولد و غنه **س**بب **ب**وا ایدی که **خ**ضر **ع**لی  
**ر**ضی الله عنهما **ا**نلری **ج**انب **ش**ام **ا**خراج **ا**تمشیدی **و**انار **ک**ثیر **و**اغلی **ق**بایل  
**ب**ن **ا**یدی **ع**المه **ب**غی **و**لحم **و**حرام **و**عان **و**عک **و**اشعر **ب**ین **ک**ی **و**انار  
**ا**و **ا**سندن ایدی **ا**بو الدعور **ا**کلمی **و**سلم **ب**ن **ع**قیما **م**ری که **ز**یر **ب**د **ع**لی **ب**ه **خ**جی  
**ز**مانن **م**دینه **ج** **ق**ارت **ا**تمش **و**حوش **و**علیم **و**حبیب **ب**ن **س**لم **ا**مر **ا**لثوینین  
**م**ایل **ا**ولان **ا**مر **ا**دن **ا**یک **خ**شش **و**نو **ا**رشش **م**عاویه **ف**ریقه **ا**ولوب **ف**انکار  
**و**ذ **ا**لکلاع **ج**میری **و**حارث **ب**ن **ع**بدالله **ا**لذری **و**یزید **ب**ن **ا**ک **و**هام **ب**ن  
**ق**بصه **و**عک **ر**ب **س**ان **ب**ن **ب**خدر **س**کزیب **س**واد **ل**ه **و**عمر **ب**ن **ذ**ی **ب**زن **ک**ندی  
**ق**بایل **و**حمیر **و**امل **خ**ضرعت **ا**لیه **و**یزید **ب**ن **ح**ارث **ع**ان **و**عبدالله **ب**ن **س**عد  
**ا**لنوازی **و**عمر **ب**ن **ا**و **ا**ء **ا**لقبایل **ک**روه **م**ایل **ا**لیه **م**عاویه **م**ایل **ا**ولوب  
**ج**نک **ا**ماده **ا**ولد **ب**لک **خ**ضر **ا**مر **ا**لثوینین **ب**وج **ع**یتدن **خ**بر **د**ار **ا**ولنجی **ق**ائلوا  
**ا**للی **ب**تقی **ق**تی **ل**قی **ا**ل **ا**مر **ا**ش **ک**منجه **ق**ائل **س**باب **ب**نی **ا**ماده **ا**یدوب **ز**یاد **ب**ن  
**ن**ظر **ح**ارث **ا**لیه **ش**رح **ب**ن **م**ال **ا**لیه **ب**دی **ب**ک **ا**دم **ق**وشوب **م**قد **س**باب **ا**یدوب  
**ا**بلر **و**کوندردی **ب**س **م**چار **ش**نبه **ک**ون **ک**ه **ف**ان **ش**و **ا**ل **ا**یدی **م**توجه **ش**ام **ا**ولد **ب**لر



و عقید بن عمری کوفه ده امیر ایدوب مالک بن حبیب بن شمس لشکر خدمت بن عقیق بن سواد  
 تاکیر و قالاناری ایرشدن و سوار کرده تمار یا سری سردار ایدوب بن محمد بن اسفندی  
 قیس و مهیو ده ابن عتیک و باده لراوزره عبد الله بن بدلی امیر ایدوب لوال نام  
 بن عتیه بن الی و قاصه و بردی و کاکا بر اصحاب بن حضرت الی ابوبه انصاری ابو  
 الهشیم بن النبیان که غنیمت جو جهان ایدی و عدی بن عامر طاکه و سلیمان بن صرخرانی  
 و حارث بن قزوه العبد و حجر بن عدی کندی و حضرت ابن غیر و الحنف بن قیس و عمرو بن الحارث  
 انوائی و غنیمت بن شیبانی و سعید بن قیس بن ایدوب و عمر بن شمس و عمرو بن جبلة و حارث  
 بن نوظل و قبیصه بن سداد و قاسم بن حفطه و سعد بن سحر و تقی و معقل بن  
 و عادی و انله و حارث بن قدام و عافه بن سداد و رؤیم شیبانی و جندی  
 زبیر انصاری اعیان و مالک اشتر و عبد الله بن طفیل و خالد بن قیس و شمس بن  
 مائیدی و دلاوران و خواد لشکر و لشکر بری لیج و امل اولوب ده ده کشیک  
 اوزره جسر با غلبوب عبور اولند قلع معاویه دخی شریب سپاه ایدوب قیقا  
 اوزره عبد الله بن عمر بن خطاب و رجالة اوزره مسلم بن عقیق و نیمه بن عبد الله  
 بن عمرو عاصی و منیره بن حبیب بن مسلم بن عقیق ایدوب و لوانه خالد بن ولید  
 اوغلی عبد الرحمن و بردی و اهل مشقه ضحاک بن قیس استعمال اثری و  
 اهل حمصه ذوالکلامی امیر المؤمنین اندی و قنتر بن اهلنه و فرین حارثی لعلب  
 اثری و ابوالاعور سلمی و سلمه بن خالد و بشر بن ارطانه و حوشب و حارث و قاسم  
 بن سعد و حسان بن کنذل و زید بن حبیب و عمرو بن العاصی و محار و بن اکار  
 و قرقاع بن ایریه افغانی قوادی ایدوب معاویه بنک مشغدن و حو و حو  
 سمیع امیر المؤمنین اولیجی مالک بن اشتری دلاوران جری ایدوب سابقا  
 کوندر و کوری معده اردیجی کوندر دیگر که اندر لایجی اولیجی سردار لری و لا  
 و زیاد بن نصر و شریح بن مابند مثال بن مثال کوندر دیگر که اشتره مخالفت انبیر  
 اشتر دخی اندر ایدوب جمع اولوب روان اولند یار و سوار دوم نام مطلق معاویه  
 معده سنی بولون یار بر موجب فرمان امیر المؤمنین اشتر با بنکین خنار مبادرت  
 انیسوب معده ما ابوالاعور بیعت دعوت نام کوندر دخی ابوالدخوت  
 دخی قتاله احرار و عاقبت کار کبر و داده انحصار اوزره امیر و کین اظهار  
 اندی مالک اشتر دخی ابوالاعور مکتوب بنی امیر المؤمنین محضر نه غنیمت  
 اکوف سا قلیوب جند کبردی الیادی الظلم دیوب میدان کارزاره وضع  
 قدم و ردی عرصه نهجایه محسوب نوم ایدوب مبادرت طریقی ایدوب اشتر  
 دلاورک طرف خلافت جوی دلاورک حاکم هلاک و دشواری عاقبت جمله آن صاحب  
 اضنام دکن جند اندیر بر دوشام سبط حجاب ظلام اند و کین شکاف ابوالاعور

بر حین طبر بنیزه بنوب معاویه لشکر کا مده و اردی و سر کد شتدن خبر و بردی  
 لشکر شام حوضه اخذ ام اولیجی مالک بنک فرجام انارک مندر لده و اردوب  
 اول کجه ایدوب آرام ایدوب صفین ایدوب میانارنده الی میل و اردی پس معاویه  
 ابوالاعور و لشکر فراوان و یرو بشتا بل کوندر و یک صفیه و اردوب با خنار  
 صودن ایران اکین بنشوب موردانی سدا ایدوب اولیجی استیلا و اردوب بر حله  
 که فرات و رسول اول موضع منحصر ایدی نزول اندی امیر المؤمنین دخی کلوت بنایه  
 که جای بی آب ایدی نزول بیوردی بواشتا ده معاویه دن بر نامه کلدی  
 که قتله عثمان طلحه و شوری اهل شام میا ننده اولوب کتد عکس مشغل ایدی و آخر  
 کتاب ده بیان قتایل امیر المؤمنین ایدوب اسلامی قبولده و قرب رسوله آیت  
 و اقدام ایدوب که اشتهر ایدوب مکتوب وصول بولیعق اصبح بن تمامه کندی ایدوب مکتوب  
 تو بیج اسلوب کوندر دیگر که اهل شام ده خلافت سدا و اکریم و اردور شوری ایدوب  
 اولوب حکماری قبول اولند اول نقدیر چه عامه انصار و مهاجرین خلافت ده کوندر اشترک  
 اشتر لراور و سبق اسلام حضرت رساله قرب تمام ستر ایدوب بلسک آخه دخی  
 انکار ایرید که یک مشغل ایدی اصبح معاویه به مجانه وصول بولیعق کور دکی عزت  
 جبروت ایدوب سادیه انکار ایدوب او نور شرف میسنده خوشب و د و اکمل  
 و بسانده بر اداری عقبه و ابن عامر و عقبه بن ولید او نور شرف و قار بنیونه  
 ابو هریره و ابوالدرداء و عثمان بن بشیر و ابوامامه قرا طوختن ایدی امیر المؤمنین  
 مکتوب بنی قویوب علی بنیره عثمانک قاتلگری و بر سر کردید که اصبح انیدی  
 ای معاویه خون عثمان طلبنی در که در مان صانور سین حیاتی زاننده اجانت  
 و امداد نه عقیده اولما دکن شمدی آخه برانه ایدوب معاویه بنک غنیمت کوریک آتش  
 اضطرانده التراب و بر مکجیون ابو هریره به با قوب ایدی ای صاحب رسول الله کافران  
 به عتایه و حبیب بن مطلق به سو کند و بر ورم که درست و راست سولیه سیدین که  
 غدیر خم ده حاضر ایدوب ابو هریره ایدی حاضر ایدوب اصبح ایدی نده فخر عالمی امیر المؤمنین  
 حقه نه استماع ایدوب ایدی ایشند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیوردی که  
 من گفت مولاه ایدی پس ای با هریره سنسین او که انک شمشیری ایدوب دست  
 و دستر یله و شمشیر او لش سین ابو هریره دخی نفس سر و کجوب انا الله وانا  
 و الیه راجعون دیدی معاویه متغیر اولوب ایدی ای اصبح رساله کین سیدین  
 یا شاعته می سوز که سر اهل شامی خون عثمان طلبنی البقا و غلغله هوس نیر که  
 اول ظلمه مقتول در رکنک کار و فریک غیر مقبول در اند فخره حضرت امیر المؤمنین  
 عبد الله بن بدیع خراجیکه عهده فاروقه اصغر بن فطحی انک کنده طهر و  
 بولشیدی معاویه به کوندر و ب منع مادن سناس اند یار و جمیع مخلوقات

فصلی در راه الکرامه و آیت و امان و امان حاداه  
 و انحراف غفوه و اخلاص من خلد کرم



استخفافند علی السویه اولان ما یومیا می مجازین و انصار دن  
منع اتمک کا حرام در دیو خبر کوند در دیار عبد الله ایتدی یلکمان اندر  
امیر المؤمنین اخذ ما دن عاجز اولایمان مرادی اوزر یک الزام محبت در  
بوی دیوب دوندی بوضوح کفت و شنید اولدی هر گز طلبه آیتد  
ایدن نومید اولدی حتی امیر المؤمنین طرفدن قریش ابن عیاض ایتدی  
و بنی قریظه و نظیره و خندق و فتح مکه کبی و قایده حضور شرفین بوشید  
بن ربیع و شریح بن یافه و معقل بن قیس و احف و عیم بن هیره و ارب و جند  
بند اندیر سو دند اولما دی عرو بن عاصم ایتدی ای معاویه بنی شویله ایتدی  
که علی نکایه حیل اطراف است و مستنده و مرادین و انصار بیعتنده و افان  
عرا و قبضه تصرف مکنشده ایکن فرارلد و دردن بقو آتش عیش در و نرینه  
حیرات زای صواب و لدر که محرم منقضی و لنجه منع آب امتیه سید معاویه  
ایقوب و لید بن عقبه و ابوالاعور و ابن ارج السخف کلماتن کوشل ایدوب  
حسب سنج و متکالی ابوسفیان معاویه بی حوض تی بن به نصبتسون اگر اناره  
اختیار لبر فطره و بر سه قلت آب علت اضطراب اولیجی شتر و اشعث  
واون ایکی بیک لاور له ابوالاعور اوزرینه هجوم اندیر ابو یافه بن معمر  
ایدر که اول جین ده شتر باند ایدی حرارت عطش غلبه سدن شوش حاله  
کور یک باغده بر مشک صو و ایدر تکلیف ادم مکه انار تمام سیراب و لما نی  
ایچم دیدی ویدی نفی ضرب تیغ در بغل هلاک ایدی حرارت هوا یظنا  
و صبر و قرار داده سی سالب اولیجی او تو زمشک جمع ایدوب غم فراتله  
سل سیوف و شوق صفوف ایلدیر شتر که پیشوای انرا ایدی بنویله بولیدیر  
**نظم** لاتر کو ما قدمی فاتا و الله رب الباعث الامواتا لاور دن جلی  
شعث النواصل و یقال ماتا شتر و اصحابه مانغان مشرع اچه یار دیار غلبه  
تامة ایلد کنا فراتله و ایدر مشکارین بر ایدوب کیر و دوندیر ابوالاعور  
اشعث و شتر دن مشاعده اندوکی لاور کدن بریشان حال اولوب هتقداد  
ایچون معاویه ادم کوندردی معاویه دخی وچ بیک ادم ایلدیر عیاض  
کوندردی اگر چه عمر بالضروره امتثال امر اندی لکن امداد به حکم مقرر  
مرم و کلدردیوب انکارین نظر ایلریدی صغینه و ارجون شتر عرو و حمل اندی اگر چه  
زحمن دفع اندی لکن پای اقامتی عرصه بیکاردن کتوردی اشعث دخی الکتی  
بیک مردنبر دله حمل اندی و شتر ابوالاعور سی مکرر مبارث مبد اند  
دعوت ایلدی آخر مقابله وقوع بولوب شتر ایتدی نیچه کتره در کتره قرات  
ماتدن سیراب اتمک دعوت ایلرم اجابت اتمه سیدین بیز ضرب عنیفله

الفر

خود نک نبر قطعه سیدین ایددی و ابوالاعور فرارده عرو و مشارکت ایدوب نهر جاری  
پیر امینده عرو سی تاری قالمادی ابوبانی بونظم ایداری روز بانی اتمشیدکی  
**بیت** ایحی القوم و فینا اشعث و شتر الخیرات لیث یلث اشعث  
امیر المؤمنین فتح ما اولد و غین اعلام ایدیک کنا فراتله لشکرگاه اندیر و طرف  
خلافه اولان سپاه فراتله دوردن نگاه اندیر صر خر عیش معکوس اولیجی معاویه  
کیرای قومندن اون ایکی کمنه انتحاب ایدوب طلب ایچون امیر المؤمنین کوندردی  
ضحاک بن قیس و شریح بن رطاه و مقاتل بن زید و خوشب کبی حاکم شرف شموک  
وصول اولیجی شوش ایتدی که یا امیر المؤمنین فاسح وجد علینا بالمال و اعف عما سلف  
بن معاویه جناب مرتضوی دخی شرب آب و سقی دواب رختنه مشتمل جواب ایلد  
اول کروجی کیر کوندردی اندر دن مقاتل بن زید کمال جود و احسان امیر المؤمنین کور یک  
دل جهان ایلدنده سی درگاه هدایت پناهک انگنده سی اولوب ملازم هستان سرور  
رکشان اولدی معاویه بنی ابلوق اضطرابدن فارغ اولیجی بنیاد حیل کیری ایدوب  
عبد الرحمن بن خالد بن ولیدی ایتدی که امیر المؤمنین عکرمه زخمیه و زاده کتور  
طوایف بولن المغه کوندرب و ب قوتارین منقله قوتارین قطع ایدوب عبد الرحمن  
معاویه ایتوب باندیکه مصری عرو و عقلان مروانه و مخفی و الکلاخ و فلسطینی این  
ابن عامر و رطبه ابوالاعور و یرو و بر بنی رعانبار اندک بنی حاکم شیر و دند  
بنیکه بکد کام از دیا و دان نرنکه حالار سبن نه دنیوی کی کرامتکی کوردم و نه اخروی  
غسلکنک مشاعده ایلدم حق سبحا و تعالی بنون صفورما ز اما علی بن ابی طالب  
قویوب سی اختیار اند و مکن سوال ایدوب مواخذه ایلرین معاویه غصنه کلوب  
ضحاک بن قیس بیکسوار که کوبدر دیکه حیت دن کجوب بولد قاری زاد لری لطفا  
و عنفات کتر کا هتقدوره لر اندر دخی معکر امیر المؤمنین خرما و زیت و روغن  
کتور بر کاربان بولوب ایتدیر که متاع کتری معاویه لشکر کا هتقدن نقل ایدک برها  
که انله لور لر ایتدیر بنیر امیر المؤمنین اعدا کسنه زاده ایلتم زبرد در نظر بر دنیا  
اصتی ایدر دخی پس حکم باغلا بوب جبر یله معاویه فاته ایتدیر اول قافلہ دن  
بر کمنه نجات بولوب امیر المؤمنین عرض جوی ایدیک ز جوبن قیس بنی شوز ماسک  
ضحاکه تعقیبه کوندردی لدی الوصول ز جوله ضحاک میاننده زد و کیر صوز جهور  
بولوب ز جوب سی ایلد ضحاک خودی شکسته اولوب ناردن اون ایکی ادم  
غریب دمر اولوی و عرصه هلاکده خاک قدم اولدی بنظر دن انجی بر ادم اولدی  
ضحاک انر نرام ایلد عود ایدیک سابقا بوند سیری عرو انکار انکابن خنات صورتن  
اظهار اندی بو مرا تیدن صکره کیر و امیر المؤمنین الزام محبت ایچون رسل و رسل  
کوندردی معاویه یا ننده یوز انشربیک دم جمع اولمکه کرده مغرور کتره ایدر



اولوب پندنا صحیحین کوشند کیر مدی و اندی سندی اصحاب رسولدن رسل کوندر  
معاویہ دخی ابو صبره ایلر نغان بن بشیرہ تکلیف اندی متناع اند یار یار ابو الدرداء  
ایلر ابو امامه کوندر و ابندی که علی بن فضل جلیسی و اسلام ده سقنی ساقه سنی  
انکار انخرم اما ایسترم که عثمان قائلر بی کوندره ادای رسالت ایدیکه امیر المؤمنین  
بیور دی که اول فتنه و خلاصه صابنده ایدی واته اگر سکا خد اوند مقابله کس  
اید رسه هرگز عوض و خلفک بولیده و بن استخرم که بواشند نکره نندن خبری  
بر احدی باشه اولایس که معاویه بکا بیعت انخرم کاکا بیعت ایدر ایکی سی بیلده و نوب  
ابو الدرداء ایدی ای معاویه بکا خبر ویدر که مالک بن نویره و بنو اسد و ابو بکر اوزرنه  
خروج اند کار دخی مطلق در ابو الدرداء ایدی یاسن نه و جله امام حق اوزرنه خروج  
اندک باوجود که اکا اطاعت جله و اجباتند ندر ایدی بن اذن عثمان کاکا تار طلب  
ایدرم ابو الدرداء ایدی واته سکا کرا وک سلطنتدن خبری سنده دکلدر بوسونر  
بر برانه در و خردمند فرزانده قاتلده معلوم در که در و خج غمزه اندر ایدی  
من بعد سکا صحنکی کند و حرام ایدر و باطل و عیالده رجوع ایدرم ابو امامه دخی  
بولیده دیوب ایکی سی بیلده مشقه و دندیلر الفقه اقه فر بنده کفین نام مشقه  
تقاتل صفین و تقاتل فریقین و قوع بولوب مدت اقامت لری بوز اون کون اولدر  
میانارنده و قعات کثیره حقوق بولدی دیر که طغان و قعه ایدی و قعه غلغلی سنده  
سبع و ثلثین صغریک غره سنده اولوب نایره قتال علی الا اتصال قتال اوزر  
اولدی اولدیزانندن بر و خلوت صفده سفر دن خذرا ایلر اولدیر عده قتلا  
صفین بخش یکیک ایدی بکر مین بشیر یکیک حضرت علی لشکر نندن و قرق بشیر یکیک معاویہ  
لشکر نندن ایدی ذوالفقار امیر با و قارله طرف خلافتدن کرده بیا رخا کلاک  
دوشوب هر چهاره موقوفه بر در ایدن سیه روز حریق بر بوق تیغ دشمن سوز  
اولوریدی بجه دلا و لر دعوی هر دل بر دعو سیدین پیر کرد ایدر و بیا میان میدانده  
جولان ایدر کن نیم عیبت شاه مردانله مقابل سندن روگردان اولغه شتابان  
اولوریدی اکثری خود تیغ بیدر یغندن حصه باب و اساس وجودی هر طرف  
بر له خراب اولوریدی غلبه خوف و هراس فرین و سواس قلوبنده بر و جلد  
تأثیر انشدیکه تغیر زنی لیلکس امینجه اول کزیده ناسر قار شونده کلر لری بیدی  
زخم یغندن و ضرب بیدر یغندن شمشیر خدا مشیر خدا علی مرتضی ایدر و کی  
بیدا اولیجی کیر و سنده قاجار لار بیدی و کاه اولوریدی تحصیل کات ایون  
افتاده کک حالتند غور نلرین اجار لار ایدی زیر آنکه  
شاه مردان اول حالتده وجه و جیه لر بین طرف  
رجوعه توجیه ایدر و ب سوآة سوآة عدو دین عددون

انقاض عین ایدر لری دخی بوجالت عمرو بن عامر واقع اولوب حال خوارندن معاویہ  
طلعن کنا فاندی که ای عمرو و سوانکه تنا ایله که انک ازاده کرده سینی دیر که  
اکابر اصحاب بن یکرمی بشر کج سنده جانبی مرتضوی ده شهادت رتبه ایدر ابو  
البشیر بن عثمان و عمار بن یاسر و خدع بن ذی الشهادتین و شام بن ابی وقاش  
و عبد الله بن عبد یلضراعی کج رضی الله عنه و عنهم حضرت مرتضی علی عمار بن  
بشیر قتلندن زیاده بحضور اولوب قضایک متعلق بجه افاضه نعل ایدی  
عمری طقسا نندن تیا و زایدی پیر کک مندن دیر کک ایدر غلغلی قتال ایدر طقس  
غلبه اندکن طلب ایدر یکک لهن نمز و کج کتور دیر ایدر کج ایدر کج صدق سولاله  
الایم الله الاجنه محمد او حربه زبر کرا اول حضرت بیور مشدیدی . ابشر با عمار  
تقتلک الفینه الباغیه و اخر زکک الصبوة بیت بشارت سکا ای عمار با سر  
که قتل ایلر سینه بر صبح فاسر نشر دیر که ابو عادیه در کله و شور و بربخت  
دخی کلوب با شنی نندن جدا ایدر و ب نزاع کنا معاویه و عمرو بن بخاروان  
اولدیلر هر بری بن قتل اندم و بوج حضور خاصه ایدر یکک عین ناصر اندی انکاف الننا  
اندر دخی خینت و حساره و نکل و انکسار که کندی معاویه ایدی ای طرفه طاک  
واردر بکون زمانن کوشش ایدناری بشیمان و جمعیت لری بریشان ایدر و عمرو  
ایندی واته ایلر درس دخی بکورس سکا انقید ایدر و ب خفه دخی سولیمینی  
کاشکی بکرمی بیل بو و قعه دن او کذین اولمش اولدیم و بوشنا عسکا اهل حضور  
نجات بولش اولدیم قتل عمار سموع ایدر بزرگوار اولیجی اول ایکی یک کزیده وار  
ایله معاویہ عسکر نه هجوم ایدر و ب اهل شامین بوز مدق صف تو مار قار شوسنه  
کلنه دو نیمه و مار و بجه بیه ایدر ایدی بیت اقتلهم و لاری معاویہ ایضا العین  
العظیم اکا و ب نشر دیوب غیرت انگیز زحر لر سولر ایدی اذن معاویہ بنده ایدی  
ایندی یا معاویہ غلام تفتل لکس بیننا هم احاکم الله فاینا قتل خاصه  
استقامت الامور ای معاویہ نندن اوتی بوجنه نفوس میاننده و هلاک اولر  
کل خدا نک اونه امر می تفویض ایدر و ب مبارزه میداننده کیده لم یفترق بجه  
قتل ایدر ظهور و استقامت اولور اند اولغوا بیتک ابن عکک سخا انصاف  
ایندی معاویہ ایدی واته انصاف ایدی سن بکورس که کیمه اکا بروز  
ایندی که زخم تنیده بر دمن سیه روز ایدی بکر که بند نکره بوسندن طمک  
وارد که بنه دمان شیره و زبان شمشیر القادیر سن و بالجام اولر  
کون علی الا اتصال حرب و قتال اولوب کجی دخی لیلک جمع ایدی فادیه  
واقع اولان لیلک الیه هر کج صبا که کفاح اولندی شهر و در که شیر خدا  
اول کججه دور تیور کن تکبیر ایدی عادلی بوایدی هر که که خصم اولدر



برکبیر الیدیدی ابرته سے دخی قبیلن والے کھال اشتغال اولندی مالک شتر  
بنیم برنشان روزگارک دفتر عمرین تیغ بران ایلد ابراندی و مجمع اعدایا عوام  
ایلرات صالوب صرم حمله کوه ربابیلد جیتلرین برنشان ایلدیلر امیر المؤمنین  
دخی شتره اعوان کوندردی اول طرفن انهم تمام مشاهد اولیجی عمو  
بن عاص القاسم ایلد نیزه لره مصاحف شریفه تعلیق ایدوب هنا کتاب الله  
بیننا و بینکم دیوب فریاد ایلدیلر قوای اصحاب کتاب الله توسیطند انا اوجی  
قتالدن الکلوب ایلر عراق تکین نایره اشتقاق اوزن اتفاق ایدوب ابر  
المؤمنین الا تحب الی کتاب الله دیوب و غنار ایلدیلر هر چند که امیر المؤمنین  
ایتدی که ای سلمین اول کوه عذر و کین اهل قرآن و دین و کلد در نه فرات  
بیلور و نه معنوی ایلد عمل قیلور لر توسیط مصاحف مراد لری برهان ایلد  
کرد آب اضطراب دن سائل نجاة جعق در و فرست دمنه اسکن استوار  
ملتی یعق در و روغ بی فروغ رینه اعتماد و کفنا ربی بنیاد لرینه اعتقاد  
مقتضای سراد و کلد بر بن انکرک خدیجه و مکین لرینه سراد و کلد  
کیفیت احوال لرینه واقف و کم سموع سمع رضای اولیوب تکلیف لرینه  
و کتاب الله عدم اجابتن تحذیر ایلدیلر کفنا رنا هواری قنول حد نه  
وصول نولما یجوز بنیاد غنار ایدوب ایتدی که احب کتاب الله و الا تفعل  
ما فعلنا یا ابن عفان و ندفع الی ولی العدا و ان یعنی کتاب رب الارباب  
اجابت ایلد و الا سکا عثمان بن عفان انکم ایضا ایشلر و سنی اعدا  
بن ایلد ایدم رز حضرت علی دخی ان اطعتمونی فطاعوا و ان عصیتهمونی فافعلوا  
باب اکرم بکا اطاعت ایدر سکر قتال ایدر و اگر عصیان ایدر سکر مراد کتر  
ز انیه ان ایشلر دیوب ناسر اسوز لر نه التفات بعود مدیلر اندر دخی البتن  
اشتری دعوت ایلد دیو ابرام ایلدیلر امیر المؤمنین دخی بالقدرت دعوت  
ایلدی اشتر دخی خبر کوردی که بو مجلد جدا اولاج زمان و شمه امان  
ویره جبک آن دکلدر زیرا که تمام صورت انهم تمام و جمعیت ایلر برنشان  
اولش در انکرک خود اشتری دعوت اندر مکدن مراد لری تکین نایره حرب  
ایدی ابرام لرین مکرر ایدر جبک موکد بیامله اشتری جایی جنگدن بی درنگ  
کنور دیلر اشتر دخی اشتر مست کبی حشمتک اولوب باعنت دعوت اولندر  
شتم کنان کلوب اعدای بدو جاک امی تمام و ناکر فالری انهم اموشکن  
بنی محل ظفون ایزق عرو دیانتی قترق در دیو عاقله طعن و لعن ایدوب  
مشتمه صند و اردی کزدیبر میان میدانن طرد اولند قدن صکره رفع مصاحف  
مقصودن ایدی دیو سوال اولندی ایتدی که ایکی جانبدن بیلر حکم نصب ایلد لم

ایدی لم و اختیار اندر و کمز حکمین عادلین دن اخذ میناق ایدیه کم کم مقتضای  
کتاب مطاب اکثر ایل حکم ایدیه لر بنزد دخی انکرک اتفاق اند کلدی حکم قبول ایدیه و  
اهل عراق اول کروه مکروه شقاق کلامن قبولده اتفاق ایدوب حصصا اول  
کروه کج را که قرائنامی ایلد شهرت بولش ایددی و تلوکات قرآن مشعوف  
و تلوکات غیر مقبول ایلد معروف اولش ایلد و اول مجتهدن قتل عثمان اقدام  
ایدوب حتی تکفیری مسکنه وضع اقدام ایش ایددی قبول تکلیف دخی طریق  
رشد دن خروج و ز روه افاده و خروج اندیلر امیر المؤمنین اصرار و اتفاق  
لرین کوریک حساب الفزوره اختیار حکم ایدوب ایدن عباسی نصب تک دیلور  
ایتدی که ایدن حکم و انیس حد مکرر حکم مکرر که ایکی کوزه بیلد نبی برابر  
اولا اشتری نصب میل کوشتر حکم بو عفو ظاهر لرینی ایشتر دن کیمه خود بو قدر  
دیدیلر امیر المؤمنین مختاری مختار لرین و ملیجی اختیار لرین ناره تغویض  
صورتن کوشتر دخی انکرک دخی ابو موسی بنی نصری نصیبتن ایلدیلر امیر المؤمنین  
بیور دیکه ابو موسی ساد لوح در عروک مکرر نه فریقه اولموج جائز در حصصا  
کوفه اهلن بیعتن منعه اقدامی ایراث شیره ایدر قوم اصرار ایدر یکجمله  
نیز کوار دخی بالقدره اختیار اندی بو مجتهدن بر طایفه انکار ایدوب  
تکلیف رضاسنی مرضی کور میوب اطاعت مامدن خروج ایدوب خواج نامی  
ایلد اشتر ایلر بولدی و کتاب تکلیف سر امیر المؤمنین یازدی بو عاقله مقصد  
ایتدی که خدا ماتقضی امیر المؤمنین علی عروبن عاص که معاویه قبلندن حکم  
ایدی امیر المؤمنین و صفی کیدر که بنیم امیر مؤمنین کلین فاکه اقتضای  
ناکده احتقار ایلد امیر المؤمنین دخی امیر المؤمنین محو ایدوب بیر نیه علی بن اجم  
طالب یازدی بوسیدن دخی خواج انکار ده اصرار و زره اولدی بار صاحب  
حاجه ایدر که امیر المؤمنین که اول وصف شریفه حقن حوائدنی تعجب کنان  
تکلیف ایدوب ایتدی که یوم حدیبیه و حضرت رسالت ینا حک صلیح نامه بین  
یازد و غم چند مجتهد رسول الله عنوانده سهیل بن عمرو رضا کوشتر میوب رسالتکی  
تقدیر ایسک مکه به دلوکی تعویق ایتدی که دیوب رسول الله و صفی کیدر دیلر  
حضرت دخی بکا محو ایلد دیو بیور دیلر نظم اطاعت ایتدی که انکدن ایدر  
محو ایدوب بیور دیلر که انکستد دخی الیه مثل دعوت اولوب اجاب ایدرین  
عمرو ایتدی سحان الله بنیم مؤمنرا یکین کفار ه من تشبه ایلر سیدین  
امیر المؤمنین ایتدی یا ابن النابغه بن فاسقاره دوست و مؤمناره و محن  
اولما دکر عمرو بیجور اولوب ایتدی و الله من بعد نیکه میانک بر مجلس  
جمع ایتدی علی ایتدی بنیم دخی جناب اکثر دن رجاء اولندر که بنیم مجلسندن



و امثال کلدن نظم هیرا ایدر لیس کتاب بویله یازد یکدیگر بواول امر در سر علی بن ابی طالب  
و معاویه بن سفیان قضا اشدند بر علی اهل کوفه و بیلد لر بنجه اولانرا و زرنه  
قضا اندی و معاویه اصل شام و بیلد لر بنجه اولانرا و زرنه قضا اندی که امر مری  
الله تعالی نک حکم کتا بنده تقویض اید و ب احیا اند و کتا احیا اید و زرافخانه اند و کتا  
امان اید و زرنه و زرنه و کتا حکم که ابو موسی عبد الله بن قیس نخعی و عمر بن العاص  
هر نه کتاب الله ده بوالا لر انکار علی اید و لروا لا سخته عادل ایلد عامل اولان لر  
حکام دخی علی و معاویه دن و ابی طرف اجناد دن و مود و مود اشیع اکابر که نه  
قضا ایدر لر سر بقول اید و ب عوج مزاحی قطع اید و لر و حکم علی اولانده رضانه  
ناجیل اید و ب اتفاق اصل حق و فریق شقاق ایلد شام و عراق میا سنده  
دومنه الجندل نام موضعده جمع املون مقرر قیلندی و امیر المؤمنین کوفه یار و  
خارج اختلال اید و ب کوفه وار مدبر و امیر المؤمنین نجفی رضاده تخطیه  
اید و ب بدی بیک مقداری بلکه دخی زیاده آدم مسلک خلافت وضع قدم  
ایلد یار زمان موعوده محل معهوده جمع اولوب عمر و ابو موسی جی الیایوب بویله  
صواب کورد بیکر که ایکسین بیلر غزل اید و ب طلیفه تعیینی احکام موقوف اید و لر  
ایره ابو موسی منبره جیقوب حد و ثنا و صلوات جیب خدا و نه کمره اصلاح  
احوال انام و انقطام امور رفیق اسلام ایچون زمام احکام علی و معاویه  
قبضه سندن سلطنتدم نیتکم بوجالتی اصبحدن چقار دم دیوب انکشتن  
انکشتدن چقار دی و تعیین امر خلافتی شو لرش مسلمین تقویض ایلدم  
دیدن ابو موسی نزول اید یکسها ندیم عمر و جیقوب ایتدی ابو موسی لیس خلافتی  
علی بن سلمی اول خلعتی خلعت اندی بن اول لیس معاویه جی الکمل اندم نیتکم  
بوجالتی اصبحدن ایدم اول صاحبی غزل اندی بن دخی آخیز اول اید و ب  
ساجی نصب اندم که عثمان لیس و طالب دمی و مقامه ناسک احتی در ابو موسی  
رنجیده و شرمسار اولوب لا و فکک الله قدرت و خیرت یعنی الله تعالی سکا توفیق  
و بر مسوکر غدر اید و ب دیجور رنجوره و دوشدن دیوب ناسدن جیا و شرمندن  
سوار اولوب کتبه و اردی بعض حصار بو حکم نامقبوله رضا ویر میوب  
لاحکم الله الله ندا سین بلند اید یار و بعض اصل عراق توسط مهران  
ایلد فریق شقاقی دایره و فاقه جنگ و بیلد یار عدی ابن حاتم رضا  
کوستر میوب جی اذن امام قتاله اید ام حرام در دیوب منع ایلدی  
بومعنی نبی غنمه و انرا ایلد اتفاق او زرنه شاق کلوب حکم بیعت اجه بکر  
صدیقده رضی الله عنده حسان بن ثابت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه حقه  
دید و کت اییاق تذکر ایلد یار ابیات بود در نظم ما کنت احسب هذا الامر مضرا

من یا شیم ثم من اعن ابی الحسن الیس اول من صلی لقبلتکم و اعرف الناس بالقرآن  
والسنن بیان احوال حضرت در العصر سابق بیان اولنشد یکد قیس بن سعد بن عباده  
حسن بنطل فرغند مصری اوتا و انقیاده ربط و سر کشاری سپاست شریخه ایلد  
ضبط اند و کندن معاویه متاثر او اولوب و باقی و فارس ابالی متواجد و مشغول کاتب  
استقامت اسالیب ایلد قیس ایره اطاعتد چککه یلدر کده قیس رفیق و مدارات و جهای  
او زرنه جواب کوند ریجک نه محبت شرا یطون رعایت اید رسن که سنی دوست بیلد و نه  
و شغلک اظهار اید رسین کسنی اعداد ایدن عدا ایدم دیوب بیغام کوند رشید  
قیس ن جواب صریح یاس کلچیک مجالسند قیسه کند و سید نه خجبت او زرنه اولمفلد  
متهام اید و ب مدح و ثنا ایلریدی خبر مجلس امیر المؤمنین منکس اولیجی امر بیعتی غرض  
تعلیق اید و ب خرباده آرام ایدن ارباب مکث و اقتداری ربقه اطاعت  
ادخال میترا و لما زرنه قتال اید و سین دیکه مشغول مثال بیثال کوند رذکره قیس  
اعتذار اید و ب فتنه فتنه بیدار اید و ب اناری جیر بیلد معاویه طرنه قاجو مغه بیلد و کوز  
جواب کوند رمکین تخت سابقه سنی تا کید اید و ب سعی عبد الله بن جعفر و امثال الی  
غزل اولوب ایالت مصر محمد ابن ابی بکره تقویض بیور رشیدی طایفه مشهوره ایلد  
مجا رب امر نه امتثال اند کده بر کتره کوند رذکره طایفه مشهوره اولیجی قسک مجاز  
امتناع کتک بچی طرهور بولمغین توقف فرمانده محض حکم انقا ذیور رشیدی صفین  
وقعه سندن نکره معاویه نکره مصر او زرنه عکر توجیه نه مصر اولوب بنجره سپایه  
مشغول اید و کت امیر المؤمنین سمعنه وصول بولمغین کشتی بر قوند و محمد بن ابی بکر  
اعانت ایچون و بر و ایتده دخی ایالت مصر ایچون اول طرفه کوند رذکره طرزه  
وار دقه معاویه بخر بکر ایلد و حقان فلزم ضیافت اید و ب عمل مسعود ایلد کشتی  
شهر ایلدی و اول شهید زهر ایلد ایلد شهادت شری بن ایچور دی معاویه  
ایشند کده اظهار سرور اید و ب ایتدی که ان الله جند امن عمل چون مقدما  
مصر ایالتی عمرو بن عاص و عده اید و ب اول طرفه قاتنه کوند رشیدی شهر اید و کت  
عکره عمرو کس و اید و ب امیر المؤمنین خوارج ایلد جنگ اشتغالنی فرصت  
بیلوب مصره کوند ردی مصرده اولان مخالفان دخی عمرو کس استقبال اید و ب  
عکره ملحق اولوب کرده انبوه اولد یار محمد بن ابی بکر یا سنده اوج بیکدن زیاده  
آدم بوغیدس مخالفون اون بیکدن زیاده ایدس ینلر نده محاربه غلیظه وقع  
بولدس دیر کتره معاویه بن جدیج معاویه طرفه فتنه عمروه اعانتل نامور ایدس  
اولمغین که کتا نه بن معاویه بن جدیج رو محمد بن ابی بکر کتایه پیش و محبت مخالفان  
مقدوم اعدی وید تا بید نیک اعدی ایدی و لد و ر و ب اگر قتله عثمان ندن  
اولما سکنی قتل اغریدم دیدی کتا نه مقتول اولیجی محمد کتک کتک کتک اولوب



آخر کار محمد فرار ایدوب بر حربه به منتهای ولد قدیه بتوب طوطی یار معاویه بنی هاشم  
شهر ایدوب اور زینهار جیفه به ایچنه قویوب با حواق ایلدی پس عمر  
معه کیروب خلق معاویه بیعتند دعوت ایدوب اول ولایت استیلا ایلدی  
حضرت عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا برادرسی محمد ک خبر حوالت اثر نه اجتماع  
ایدوبک زیاده جنج ایدوب اعقاب صلواته معاویه و عمر و عده بدعا مشتمل  
قنوت ایلریدی و اول برادر کرامی سنگ ولاد و عیالانی نانه آتوب رعایتانه  
تکفل اندی و رعایتاری مراحم تکمیل ایدوب عین تربیه علیله لر یلر قاتم بن محمد  
فقراهی عصر نیک اعلی ولدی بو واقعه و قنوت خوارج سنه ثمان و ثلثین ده  
و نوع بولدی **قصه خوار** عدولری کز بیک یا دخی زیاده ایدی جو و  
نام مقام ده نازل ولد یار یوسیدن اناره حوری دیر لر ریتساری عبد الله بن کواو  
بشکری و شیت عقیب ایدوب مرتضی علی کرم الله وجهه اول عاصیلر طریق حقه دعوت  
ایچون ابن عباس کوندر دی ابن عباس دخی رضی اللہ عنہما واروب جو از  
تخلیه دلالت صریحی و لان آیات شریفه و احادیث منیفه تلاوت و روایت  
ایدوب مناظره مقدما تنی غریبه شروع اندی بعضیسی ملزم اولوب رجوع  
اندی پس حضرت علی کنذیسی انده واروب بیک سنج کوفیه وار دیر و بولر  
شایع اندی که رجوع عاری امیر المؤمنینک حکیم دن توبه لرین تقدیم ایلر که  
ایچون اولمش اول حضرت علی دخی خطبه ده توبه وقوع انکار ایدوب نکذیلرین  
اظنار ایدوب کساندر دخی جانب مسجد دن **لا حکم الا لله** ذیوب بو تعبیر له رفع  
اصوات اندی علی رضی الله عنه بیوردی که بو رجوع کلمه در کله نلر نه اجرا  
ایدوب لر و انکله ارا ده باطل ایدوب لر بر متفرق اولوب مداینه وار دیر امیر  
المؤمنین انلری هر چند که مسلک رجوع دعوت ایلدی ابا ایدوب ایتدی که  
علی حکیم اند و که بختدن کفر نه معترف و توبه و انا بتله متصف و لما ینج رجوع  
اغترز پس ادی بنی و خو و جمل و غایت عنایت و ضلالت دن خون و مال مسلمان  
استحلاله قایل اولوب اهل ایمانله مناسبت رابلر سی سار صد و ری نور زنده  
دور و دیده راه بین لر سی عنده راجعین عنده راجعین کبی نابینا و کور اولر  
و طروق بلاد و ترقد احوال اول زمره عباد و فرقه ف و تعرض ایلر بته  
و صار و وار و کتخ و شکو الری پیوسته اولدی جمله دن عبد الله بن جناب  
بن ارت که جناب عالی علی جانی المعالی امری ایلر اول حوالیده و الی ایدوب  
اما کنلری قریبندن بجامه سرتیه ایلر مرور ایدوب کمن طوطی سرتیه سنگ  
بطنی شوق اندی لر علی مالک مقام اهل شام ایلر قتال ایچون اخبار اند و کی  
لشکر طغفر جهم ایلر اول مخد و لکرا و زیننه وار دی سپاه حضرت بنی هاشم

خوار و ان کبی خوار و اندن یکا آتوب بنج و جو دیر تو بنج لرین قلع ایدوب بکلسین  
قیلندن کچور دیر همان یدی شقی یا قی قالدی انلر دخی متفرق اولوب ندریکله نهانی  
جمع اتباع انکله مدیاج اندی لر اول بقیه شقیه التقا ایدوب فریق شقا تیغ قهر  
زهر اکو و مرتضادن بقا احتمالن دیر و کار یی بختدن اختیار اختفا انلر یدی  
عهد استقلال معاویه ده جیب اختفا و کموندن سیر شقا لر لرین برون ایدوب یک بعضی  
معاویه رهبران باوید زمره سنه الحاق اندی و بعضی زیاده و اوغل عبد الله  
مستاصل ایلدی دیر که عوت ابن ادینه که نهروان جو بندن فرار و زیاده  
عهد نه و ک موآغوا و افاده قرار انشیدی زیاده اصطیاد ایدوبک علی  
و عثمانی طعن و معاویه بن اجمه سفیانی لعن ایلر ایدوب حاشا انکار لرین  
اظنار اندی حاصل عری زیاده الذمه بر باد اولوب خون ناباکی خاک ایلر که تلوث انکدن  
صکره زیاده غلامندن حالنی استعلام اندی غلام دخی ایتدی که هیچ بر کون قاتنه  
طعام ایلر دم و هیچ بر کچیز فراش و شدم بو خج عخل طاهر ایلر بولر خجست باطنی  
و بو دکلو اجتهادی و ازینک ایلر سوو اعتقادی و ایدوب بعضیسی دخی  
یزید بلید و صده وجود دن با بدید اولد قد فکده مروانله عبد الله بن زبیر  
میاننده و وقوع بولان نزاع و حکامه حکامه منده عاقد انکار اولد یار  
ریتساری نافع بن زبیره از روح ایدی بعضی دخی بجامه ده بد اولوب مقدم  
مخوس مقدم لری کجده بن عامر ایدی و اول لعین قاتنه مسلمین ایلر قتال انلر  
کافر ایدی و انصار خیت مدار نه حرمت ارتکاج ایلر امر ایدی محسن رضی الله عنه  
و ساروق یدی ابطندن قطع ایلریدی و حین جیعه ده حایضه نازی فزون بولر  
امر معروف تار کبی کرک عاجز کرس قادر اولسون انکار ایلریدی ملت ابن  
نصره انلر ایلر قتال و اکثر نه استیصال اندی دولت امویه ده و اوایل خلفاء  
عباسیه ده بقایا لری و ارا ایدی ابو محنف انلر که اخبار نه مشتمل بر کتاب مشتمل  
تذویننه مشتمل اولمش رطبری آنک ملخصتی تاریخیه ذکر انشد و نه تفریوره ده  
معاویه بش سرایا ایدوب غارت برابا یحیث ایلدی جمله دن نغان بن بشیری  
عین النمره کوندر دی اول دخی واروب بخت و غارت و انده و لان اصحاب  
امیر المؤمنین عده غارت ایلدی و سفیان ابن عوفی حیت و انبار و مدینه  
کوندر دی اول دخی غارت و ستم دراز ایدوب اموال کثیره ایلر نغان تو بخت  
معاویه طرفنه دوند دی و عبد الله بن مسعوده فرارنی حجازه کوندر دی  
امیر المؤمنین دخی تجربه عکرا ایدوب عقب لر خج کوندر دی تیمار و تلافی  
و وقوع بولوب اصحاب معاویه عزیمت راجعیت ایدوب شامه دوند یار  
و بالجملة تصرف امیر المؤمنین ده اولان بلاد و ولایاته غارتگر انلر کوندر دی



چون خوار تبارندی بومایین ده ال واصلی بکلی و بلغای ادوارک افصحی  
 حضرت مرتضی کرم الله وجهه قتال معاویه بنک لزو مندن خبر و دفع حضرت  
 اعدا و کلبیدن مشو خطب بلیغه ایله هر چند که بپیرامنده اولان سرکشاری دعوت ایله  
 حردن تقاعد و اعانتدن تباعد اندیر و ستم و تلشین ده عداوت  
 بن عتس رضی الله عنهما که والی بصره ایدی ایام استیلا معاویه ده فارس  
 و لا یشده اضطراب و فتن پیدا اولد و غلبه استیلا انگلیس زیادتی فارس  
 کوندری زیادتی اول مالکی عدله آباد ایدوب بر وجه ضبط اندی که  
 اهل فارس نوشیروان عدلی عدل زیادتی ایدوب یا دغیر اولد و بصره و ارباب  
 معاویه بشر بن ارقطانی جمع کثیر ایله مجاززه کوندری مدینه و ارباب حضرت  
 اجه ایوب انصاری مدینه ده عامل علی ایدی قاجوب امیر المؤمنین و ارقطانی  
 ستم تیغین اهل مدینه حواله ایدوب ناحی زره قانار و کدی و بیعت معاویه  
 مدینه اهلنی اگر اهل دعوت ایدوب بصره انقیاد مسکنه سوق اعکاسه شیراز  
 جمعیت بنی سوکوی ندن مدینه و ایدی و اولان مسلمینن الاف قتلند  
 اندی عداوت بن عتس که عامل بن ایدی فرار ایلدی سن صبی ده ایکی و غلبه  
 بولوب قتل اندیر و ارقطانی معاویه بنک دولت دنیو تیرسنگ انتظامی از دیار  
 بولوب امیر المؤمنین انصار و اخواخ لجال و توانه از زره و لغین اقتدار و کنتی  
 ضعف و انتقام متوجه ایلدی عقاب صلواته معاویه اخواخته بود دعا ایدوب  
 ایدی و اول طرند خود بد دعا شتم و سب و طعن و لعنه منتهی و بولوب القتر اوج  
 بیل بود وضع شیع ناهوار استخار بولدی و عین معدلت عمر بن عبد العزیز ایله  
 مرفوع ایلدی **در شهادت امیر المؤمنین کرم الله** سنه مبروره ده خواجه دن  
 بر فرقه ضحیه مخر و انده قتل اولان اخواخ شیطنت نشان نبی ایدوب  
 تاسف کنان بوا بخت ضلالتی قتل شک بلاد و عباد و مستخرج و اظفار روح صیرج  
 ایلر ایدوب بوندر بر مرده چاره جوا و لیجی اچار ندن اجنب احادی عبد الرحمن  
 بن ملجم مرادی حلیقه رسولی قتلک تقصیر نه بادی و لدی و عمر بن بکر غمی و  
 بن عاصی مرک بن عبد الرحمن عقی معاویه قتلنی التزام اندی و سر شقا اثر لرین بولوب  
 خدا اعکاس خلف و ایلا ایدوب سیوف مسموم کوندر دیر و سنه مبروره ده عداوت  
 اون یدخی کیچم سنی موعود تعیین ایدوب کندی و شیع و دردان شاه  
 مردان قتلند و عمر ایدن لعین اینک عمره اولد بکر بکر عقی که چالای ایلد  
 دیک بعض کتب ده مکرور در لیله مبروده معاویه ایله سندن مجروح اندی  
 اما زخم کاری دکل ایدی همان لحظه خدام و خواص طوب با غلا دیار  
 ایدی بنی اولدره که بویکی علی بنک قتل ایله سکا بشارت و بر برم که

بر بزرگانی قتل و از شد رعاویه ایدی و لغیر لاجاغین ندن بلدر ایدی آنک  
 سنگ کبی اخواخ و کلبه باری بود در امان و بر موب قتل اندیر و عمر بن عاصی قتل  
 ایچون مصره و اربان اول کچه صبا دکل بلدی عمر و ک عارضه سی و لغین  
 نمازه چنبوب خارج بن حبیبی که صاحب شرطه سی ایدی امامه کوندری عمر بن  
 بکر از خیر صانوب قتل اندی طوب و حردن و حردن ایله کده عداوت و کلبه کورجک  
 و بلیجک یابن قتل اندی و کلمه کورجک ایدی ایتد بار خا رج و در و ایدی اردت عمر و  
 و الله اثر ادر خارج کجام شیطانی ملجم اولان ابن ملجم امیر المؤمنین منتهی لیل  
 مبروده ده بکلیوب حکام فخر و صلواته عقد ده همراه لریله ایدوب بلیجک  
 طاقه طوب کورجک کارگر و لیجی قاجوب ناس ایچره بنیان اولدی و ایدی و ایدی  
 ابن ملجم چهره شریف لرین زهدار ایدوب فرار اندی طوب دست و کورجک  
 حردن شریف لرین زهدار اولاد ایدوب حردن احضار ایدوب خاصه سبیلین  
 حضرت نرید اوصیکما بنفق الله و لا تعفوا الدنیا و لا تبکیا علی شی زوی عتسها  
 دیوب نصیحت ایله کده نصیحه خاتمه کلام عداوت انجا ماری کلمه شهادت و جام کادون  
 بخرجه اندک ماری شربت خوشکوار شهادت اولدی ریحان رسول و قرة العین  
 حیدر و بولوب ابو محمد بن الحسن رضی الله عنه و والد ماجد ندن روایت ایدوب  
 که خوابده فر عالم صلی الله علیه و سلم کورجک شکایت طریقی ایله ایتدم بار رسول الله  
 امتکدن نلر کیدم بیور و دیگر که ادع الله علیه هم یعنی انلره بد دعا ایلدند خانی ایتدم  
 خدا یا بکا انلرون بدل انلرون بکر کن عنایت ایله و انلره ندن بدل بولوب بکر کن  
 عنایت ایله اول کچونک صبا حردن ابن ملجم مسموم تیغ مسموم ایله اول بزرگوار کا  
 مجروح اندی ابن نواح دن منقولدر که حین طلوع فجر ده مسجد قلوب و ادر کا  
 بو مقال کنایت مال زبانلر نه جویان بولدی که **عنه** اشد دمیاز یک للموت  
 فان الموت لا فیک • و لا تجزع من الموت • اذ اصل بوا دیک **فاریته** امی نصر  
 تند سرکش • شد وقت رحیل تنگ برکش • چون جام اجل بدست آمد • کم کن جزع  
 و بنوع درکش • با حله جیاز عکس بزم ره سرک ایچون • مرکدر آخون منکر  
 پیر و جوان • حاکم ایسک چکمه غم اتمه فغان و جزع • موت حلول ایله منکر کنه ناکهان  
 باب صغیره ایدوب که دم اول شقای بنی آدم تیغ زهر اکو دایله حلسنار بنی محبوب  
 دم ایلدی اتم کلثوم که اول بیت ولایت محذراتدن ایدی آگاه اولیجی ناله  
 جانگاه ایله والد ماجد نه نگاه ایدوب ایتدی غریب حالدر که زوحم امیر المؤمنین  
 عمری نماز بامداد ده زهدار ایدوب بشهید اندیر شمدی والد بکر محامدی بو وقده  
 مجروح اندی تاریخی یا فوده مذکوردر که اول لعین بعد القتل اخواق ایلدی  
 عینی شواهد کبر ایدوب که اول کیسه که اسلام ده زندان یا پدی







عبد الله اسمعيل و ابو اسمعيل اعني كبير لقبه ابي له شهره اولاد و اخ  
اولاد جدتي در كه بادشاه طبرستان ايدى و حدودى شهر بار ده هزارى  
استه تار بولان سید عبد العظیم نسبى على به منتهى اولور اما حسن مفتى نك  
اوج اوغلى اريدى برى حسن در كه مادرى ام ولد ايدى داود جبر منصوره و دود  
امام جعفر صادق رضی الله عنه مادرى بد دعا تعليم ايلدى اكاشغال عینی ايل  
خلاص بولدى و حسنك اوج اوغلى و اريدى عبد الله و ابراهيم و حسن مثلت على جابد  
حسن مثلت اولاد نذرند راوغلى حسين بن على رشيد عهد نذرند شهيد اوغلى اكاشه  
فخ دير لر منقول **در كه** و توكر بلاد فكره رفته خدن اصعب واقعه وقوع  
بولمشد را اما عبد الله محض ايل مشهور ايدى شلى التى اوغلندن قالدى ابو  
القاسم محمد در كه ايل نامن اكاهدى دير لر ايدى مرويد كه مادرى بلننده درت  
درت بيل مکت اتدی كفتينى ميانده بر حال و اريدى مدينه ده خوج اتدی اما ابو  
حنیف و امام مالك بن انس رضی الله عنه خلیفه اعانت و اطاعته تحریص و ترغیب  
ايد لر ايدى آخر كاش منصوره آخ شهيد اند بولر اوغلى ابو عبد الله سید جابنه و ادو  
آخر كابلده شهيد اولدى برى دنى ابراهيم بولر سن در ثوقى شوجده ايدى كه  
دونده و وده كس قوير و غن طوت يادده دور ايدى يا قوير و غن الله قالدو  
رمضان سنه مائده و اربعين ده خوج ايلدى حافظ اير و تار بجنده حضرت  
حسنك استجيتى محمد بن ايج برك احوالنى معا و بير نسبت اعتر رو بواعق و  
احاد اهل اسلام دن صحابه كرامدن هيج بر ندين نسبت ده مناسب و كلد  
و طهر يقه اودن دور و اهل سنت و جماعت زوشندن مهجور ايلايه كه حكيم  
سنانيه به منسوبد اير اوالمشدر و سنانى اول طبقه دن و كلد كه انك قوكنه  
اسناد و نظم ايلد استه اولده ابيات بود **نظم** پير مندر كه حال ميبست دوستى  
و عيم بكارى نيست و رنوشت اوغلى زهر رسول بختش نيز افتخار من نيست  
در مقامى كه شير مردانند بخت و حال اعتبارى نيست و بوبيتى حد يقه ده ايراد  
اغشدر و و انده چندان سواد بوقدر **بيت** من از ان اين خال پير ادم بلكه  
بلكه از خال هم دل از ارم و بوايايى انورى به نسبت ايلشد **نظم**  
دوستدارى پير خند بگر كه نيست كه از و سه كه او به پير چه رسيد پور اوزد  
و دندن ان پير بنگست مادر او بگر غم پير عبيد و و با حق حد اما و پير بستد  
پير و سر فرزند پير پير بر جدين قوم تو لعنت نكنى شرم باد لعن الله  
نيز ايد اوغلى آل پيريد اهل دانش پوشيده و كلد كه بر موجب الاسلام بقطع ماقبله  
افعال جاهليت اسلام ده قدمى ايجاب ايلدر و فعل پير موجب لعن پير  
اولما بجن دولت و اقبال اغولده نافع اولمير اكاسعا داخه ايتك كنعانه

انا و لنتك و لمدى نفقى بيلور سين آخه اوغلى ايدى نوح نيك علمائى  
اگر چه معاويه نيك و ضاعنى اجنه و ده خطا سده نسبت ايدوب مسك تا و بزر داج  
اولمشد در اما اطوارى غايتده موش و خطا سده خطاى فاش ايد و كنده  
عقل و نقل ده بجهه مند اولانار ارتياب اعتر نيتكم كم ابن جوزى حسن  
بهرى دن روايت ايدر كه ديمش معا و يدين درت عجل صادر اولمشد كه  
اگر پيرى تنه صدد و ر بولمش اوله آخه موبوق و اول فعلكه هلا كه مسه  
اولور ايدى محاجرين و انصار بقايا سندن اصحاب فضل و دانش  
و ارباب دين بيش و اريكين مشورت سيقله خلافت اولد و غدير رواوغلى  
نيز ايدى سكر خيره و لابس جبر و مستعمل طنا پير ايكين سخطا فاشد و كيدر حضرت  
رسول الله عليه صلوات الله الوالد للفواشم للعاهل الجبر سبور مشيكن زيادى  
ادعا و سخطان اند و كيدر و جبر بن عدى ايلد اصحابه به سبب قتل الله و كيدر  
بويلد يوب فيا و يلا كه من بجر و اصحاب بجر ايدى امام شافعى دن مرويد كه  
ربيعه سزا ديد بگر صحابه دن درت كنده نك سزا دق مقبول كلد و و انار معا و بجر  
بن العاص و زياد در و الله اعلم **ذكر امام ابن ام الانام الى عبد الله**  
**الحسين رضى الله عنه و باقى ائمه اثني عشر كه سبب البشر حضرت تار نيست**  
سكاه كرى وال بغير روضه نيك لاله لرى و نور چشم بصارت و اهل بيت  
طهارت دير لر **نظم** حجت ايشان دليل صدى و وفاء بغض ايشان نشان  
كفر و نفاق كبر سر اسمان بالفض سايلى من خيار اهل الارض بنزى كواكب  
هيج لقله نيايد الا هم حضرت امام حسين رضى الله عنه التى بيل و يدي اى  
و بر قاج كون حجر تربيت خواجه عالم ده صلى الله تعالى عليه و سلم مرتبه اولوب  
كف عنايتارنده نشو و نما بولدى و رسول كز بده صفات و فاشندن صكره  
سيد النساء فاطمه زهرا رضى الله عنها حجر نده التى اى اولوب اندر دنى رحمت  
عالمه رحله نكره بگرى طقوز بيل پور بزرگوار لرى يا ننده اولدى خرا دنان  
صكره برادر كر اميسى ننده اولدى سبط اكبر دن صكره اون بيلدار القناده  
اقامت ايدوب سندن حجر نيك التشر بهر بختى خمر نده زمين كر بلا ده انواع كرب  
و بلا يله شهيد اولدى نيتكم كيم حكنده ايراد اولنور عمر شريفى التى بيل در  
جمله نضايلندن در كه سبب جو انان بهشت در سبب عالميان كفت شريفه ايجان  
ايدر لر ايدى صبي مهاد ولد و غنى عهد ده جبر بيل مدين مكر زكواره صامشد  
و نور ولايتى مشكوه نبوتدن المشد و فخر كائيات عليه شرايف الصلوات  
حسنين احسين و عبد الله بن جعفر دن غيرى برنا بالغ ايلد و خيرا بيت ايشد و ز  
**منقول در كه** امام زين العابدين حضرت تارنده والد ماجد لر نيك قتل اولد لر نذرند

انهم



تجربة گنان سوال اندر دخی بیور دیگر که اول حضرت بر شانه روز بیک  
رکعت نماز قیلوریدی بنا خطه سده زاده فرصت بولوریدی کنیتی ابوعبدالله  
والقی کتیدورشد و طیب و وفی وز که و مبارک ایدی کتب معتبره مزوینا  
سکان حدیث در ازواج معتدده دن و رت اوغلی و ایکی دختر منو کت  
اولمده جعفر علی اصغر علی اکبر عبدالله فاطمه سکینه جعفر حال جیاتارنده وفات  
ایلدی و علی اکبر و عبدالله کر بلا ده شهرتید اولدیلر و نسل پاکری علی اصغر دن  
در که امام زین العابدین در امام زین العابدین صاحب حسین رضی الله عنهما  
مرتبت فضایل حسن شمایل ایلد مختار و مزید خود و سخا ده به انباز ایدی زین  
العابدین ایلد تلخیص لرنگ و جی بود که اول محرم راز درگاه به نیاز ده  
ایکین ابلیس انواع تلخیص ایلد حضور عبادت و انارین مشغول اتمک و یلیوب  
صورت اثر و ایلر اول قایم القیل طر نه میل اتدی اول کوه و قار و تمکین مکانته  
مکین اولوب کمال توجه اصلا فتور نظر انعدی منتی غنیدن انت زین  
العابدین خطا ده اوچ کره مکرر اولدی طایس پانیدن علیه الرحمه منقولدر که  
بر کتیدر ده امام زین العابدین کوردم که غازه طو مشیدلی مامک  
دها سین غنیمت بلیک کرک یوب خلفندن او نور و ب منتظر دعا اولدم  
ناد و نکره یوزین زمین نیازه قویوب دعا کفارین آجیدی و ایدی که  
المی عبیدر که مکینک بغنا یک سالیک بغنا یک اول دعاچه اوکره نوب  
هر کتبت مخت دمنده که مشغول اولدم وسیله کشایش اولدی **مرویدر که**  
رحلتارند نکره ظاهر اولدی که یوز بیت ایلنک عیشتی امر نه متکفل ایدی  
بر و بیک که بلخر لری و لا دتاری مدینه ده سده ثمان و ثلثین ده ایدی مادر لری  
چم باو شایر یزدجرد ک قیزی شهر بانویدی غزاله نام کنیزه اولم و دفر و یور  
و نا لری سده اربع و شصین محرمک اون سکرخی کوننده واقع اولمده در  
بقیع ده امام حسن رضی الله عنه جنینده مدفوندر سکرز اوغلی و ایدی التی کندن  
سلطان لری انلر امام محمد باقر زید عمر عبد الرحمن سلیمان عبدالله در و نلی  
قالیبا نار علی حسن اصغر در امام محمد باقر رضی الله عنه علم یقین شوق ایدوب  
خفیات اسرار و کنه دقایقنه واقفا ولد و عیون باقر ایلد تلخیص و لندی کنیتی  
ابو جعفر و مادر سی فاطمه ام عبدالله بنت الحسن بن علی در رضی الله عنهما اولمده  
ایکی علوی دن متولد علوی بن حسین دن اول حضرت و بنی حسن دن عبدالله حضرت  
حضرت مضر ایدی که مادر سی فاطمه بنت الحسین بن علی ایدی رضی الله عنهما  
نجاری و سلمده اول حضرتک و انی وار در حضرت بیکه امام علیه الصلوٰه والسلام جابر بن  
انصار رضی الله عنه اول امام همان ایامنا اذ اکایده جکیس اعلام ایدوب تبلیغ سلام

و سفارش میور شد در و منجزة نبوته ظهور بولوب حضرت جابر بر ضریر اکیس  
جنتم بصیرت بحال باکمال امام رضی الخصال ایلد قریب اولوب بد موید کر بن تقییل و جد  
انجدر نیک صلی الله علیه و سلم سعادت انجمنی علی وجه التبجیل ایصال ده  
تجلیل ایلدی و لا دنارینی دینه سز سبج و سبعین ده و نا لری سده مایه و اربع عشر  
واقع اولمده راتی اوغلی و ایدی جعفر عبدالله ابراهیم علی زید و او امام جعفر دن  
غیر بدین مشایقنا مشد بقیعه و والد ماجدی جنینده مدفوندر امام ابو عبدالله جعفر  
رضی الله عنه مادر سی محمد بن قاسم بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه دختری ام فروز  
برادر سی عبدالله دخی اول عقیقه ندر مدینه ده سده ثمانین ده متولد اولوب  
سده ثمان و اربعین و نا لری شوالنده متوفی اولوب بقیعه بدر و جد و جدی  
قرینده مدفون اولمده ریاضی تارینجده ایدر که امام صادق توحیده نفیس لابن و نعل  
حقایق کلامی وار در و نیکندی جابر بن حیان حرفه بیک و رقه شمل بیک کتاب تدوین  
اممده که امام صادق رسالته مشتمل در و اول بشیر رساله در حضرت امام مدینه ده  
اقامت و ارام القشیدی منصور عاقل و وطنندن اراقه ایلدی بر مدت دخی انده مقیم  
اولدی رفق و اعتدال دن و شیعه اول حضرت نسبت اتدو که شنبودن بری ایدی لکن  
شیعه فرق مختلفه اولوب هر فرق بر مذحبی اختیار ایدوب مذحبی خروج اچون حضرت  
امام نسبت ایلر و جموع شیعه اتفاق امتشار در که امامت خلافت علی مرتضایک کترم الله  
و بجه نصرتی و خلی ایلر حوج صریحی اولاد و دیر که امامت اصول دین دندر اختیار عواطف  
ثبوت بولماز و انبیا و اولاد صغیر و کبار دن معصوم بر در و قول و فعلا و عقدا  
غیر الدائم در حکم حال تقیه ده بعضیاری حضرت علی دن صکره امامت محمد ابن الحنفیه کت  
حق او سنده اچدر در انلره کسانیه دیر امامیه المؤمنینک و لاسی کسانیه منصوب بر در  
که محمد ابن الحنفیه دن تلمذ اممده و بوطایفه محمد ثانیده غلو اوزره ایدر مختار که  
طلب خون اچم حسینی وسیله رواج کاری و ز ریفه ظهور و شتراری ایدم شیدی  
کیان ایدی امام دیر ایدی که امامت حسین دن صکره محمده انتقال ایدر محمد  
کسانک حاله اطلاع بولمچ اندن بری اولدی و آنک بعض عقاید و مخرجات  
بیان اولمده که کر که رسید تمیزی و کثیر شایعه شیعه محمد دن ایدر و اکاذ ایدر  
محمد موت طاری و لما شرا و لا و زیدیه که زید بن زین العابدین اتباع دیر  
اکاذ ایدر در که امامت اولاد فاطمه زهرا به مخصوص اولوب هر فاطمه که علم  
و زهد و شجاعت و سخا ایلر موصوف اولاد و طلب خلافت ایلد خروج ایدر امام  
واجب الاطاعه در زید بو مذحبه و زره اولور دیر لری که علی حجاب کت  
افضل ایدی لکن خلافتی لاجل المصلحه اچم بکر صدیق نقویض ایلدی  
و شیعه کوفه بوسوزی زید دن ایشید و بشیعی دن رضی الله عنهما



تبریزی و زره اولاد و غنم واقف اولیچون زیدی رضاییدوب رافضی نامی ایل  
شهرت بولد یاز عاقبت زیدی طریقه زید دن عدول امامیه طریقی اوزره  
حاشا اصحاب طعن بلکه سبب لعن انکله افدام اند یاز طریقه زیدی دن  
ابو الحار و زید بن مندر زاده فاسد العقیده ایدی امام باقر رضی  
وامام جعفر رضی الله عنه اکال لعن اندی و جمله مشیوعه دن امامیه اکا ذاعیل  
در که حضرت علی نکه امامتی نفس جلی ایل اولاد کبار اصحاب طعن ولعن ایل  
حاشا ظلم و عدوان بلکه کوفه نسبت ایل و اتفاق حضرت علی و صکره حسن  
وحسین و باقر و صادق امامت قائلدر اولاد و اقیقه که باقر و واقف در  
و بوکا ذیل در که کیره و دنیا به رجعت ایده و صادق قدن صکره اقول الاری  
مختلف در زید که صادق رضی الله عنه اولادی پیش ایدی و بر قولده  
القی محمد سحیح و عبد الله الملقب بالافطی و موسی و اسمعیل و علی فارسیه دیر که  
صادق رضی الله عنه زنده در و مهدی و کثر ظهورات که کرد و شطیه دیر که  
اندن صکره امام محمد بن جعفر در و افطیه دیر که عبد الله افطی در و انک  
مادری فاطمه بنت حسین بن حسن بن علی در و حسن اولاد دیر و اسمعیلیه  
دیر که صادق قدن صکره امام اسمعیل در و فتنه و انلردن بعضی ایدر که  
اسمعیل بدی جیانه نده نوت اولادی لکن بنا بر تقیه و موثقی اظهار اندی  
و بعضی ایدی موثقی قایل اولوب نصک فایده سی امامت اولاد منحصرا و لمفی  
بیان در دیر که اللهم جیستنا عن الخطاب و الخلفاء القول و الاعتقاد  
و العمل انک معطی کل حاجه و امل امام ابو الحسن موسی کاظم بن جعفر  
القادر رضی الله عنهما والده سی حمیده نام جاریه بر بریه در  
ولادته ابواده در که میان حرمین ده بر منزل در سنه ثمان و عشرين و ثمانه  
صفر نیک سابعی ایدر کونده متولد اولشد و مدینه ده ساکن ایدی محمدی  
محمد بن منصور بغداد ده کتور و ب جسد اندی بر کعبه امیر المؤمنین علی  
حضرتی خواهد کوردی یا محمد دیوب بوایت کریمه تلاوت ایلدی فضل  
عبتم ان تولیتم ان تفرو فی الارض و تقطعوا رجا ملک زبیر حاج  
ایدر که اول حسین ده مهدی بنی طلب اندی و اول آیتی تکرار ایلر  
طایم صوفی و ارا ایدی بیدی که عین دم موسی بن جعفری قائم کتور  
بندش واروب کتور دم خلیفه تعظیم ایدوب یا نه اجلاس اندی  
و کوردو که زویای صلیبین حکایت ایدوب عهد الکی که کند  
و اولاد دوزخ و اعیه و امج بیک دنیا ایل خدمت ایدوب کیره  
مدینه یه کوندردی خلافت رشیده ایلر شد که ایشندی که امام مدینه

انظار امامت ایلش بغداد ده کتور و ب سندی بن شاکت قاتلده محبوب  
ایلدی دیر که که خالد بر مکی رطب محمود ویر و ب جسد سنه ثلث  
و ثمانین و مانه رجبنده عالم مجتهدن رحلت ایلدی القی دور  
باشنده ایدی باب التین ده مقابر قریش و بمکه مشهوره  
اولان مقبره مدفون اولدی بکرمی اوج اوغلی و اون دور  
قیصری و اریدی اون بر او غلندن سلی قالدی امامیه و فائزندن  
صکره اختلا فساد یاز بعضی موثقیه توقف اوزره اولوب بعضی  
دخی دیر که ایدی غایب اولشد و ظهورات که کرد و اثنا عشریه  
موثقیه قائلدر در و دیر که اندن صکره امام علی بن موسی الرضا  
در که مشهد شریفی طوسه در اندن صکره محمد تقی که کاظم باشنده  
مدفون در پس علی تقی پس حسن عکرمی که ایکسینک دخی مشهدی  
سامره ده در و حسن عکرمی صکره محمد بن حسن در و اول امام  
قایم منتظر در طریقه اکثر اثنا عشریه بود در بعضی ایدر نیک دخی اقول الله  
اثارت ایلک که کرد امام ابو الحسن علی بن موسی الشاهید  
بالرضا رضی الله عنهما مدینه ده سنه ثلث و عین و ثمانه  
ربیع الاول لیک اولد یزدی کوفه یوم خمس ده مدفون اولدی الکه  
اشراف عجم ایدی که امام موسی که والده سی شتر ایشندی  
قرای طوسه سبا یا دنام قریه ده وفات ایدوب حمیده بن شطیه  
طایم خان سنه بر کنبده که تارون رشیدک مقبره سی ایدی  
حارون قاتلده جانب قبلی سنده دفن ایلر سنه ثلث  
و ثمانین رمضان نیک عشر آخرنده جمعه کوفه ایدی و عشر شریفی قرن  
طقوز بیل و الکی آبی ایدی و بکرمی طقوز بیل و ایک ای بد رعای  
بکرمی یا ننده اولوب بقیه ملک تارون و امین و بعض ایام ایلر  
و بعض اعوام حکومت تامون زمان امامتی ایدی سمعانه  
اسباب ده ایدر که امامه انا محمود و یزید بعضی ایدر انکوره  
رغبت مولوره کری اولمغین اکثری ماده حاده مرض اولدی  
اولاد اجمال دیری موسی محمد و فاطمه ایدی عقبای محمد دندر ابو  
فراس مدح امام ده بر قطعه نظم انشدر و ابن عیین آخه ترجمه  
ایدوب و بچدر نظم به بنده ابن عیین گفت دوستی که ترا  
که شعر هست که بر آسمان رسیده سرش چرا مدح سرای رضا  
عمی نشوی که در جهان بنو کس بپاک کوشش بکفتمش



که بنابر مستوده امامی را که جبر بل امین بود خدا دم بدرش نثر  
و اول کلین روضه رضا و دوحه حدیقه اصطفی و ارغفان مروی  
در که بیور مشار بر یکدیگر خداوندند ما نند فرما ننگ اذ خانه میدانی  
کام عمت بلند و خطوات عزیمت از جندله سیری نمید صوری قرابت  
و بیوند ایلد یکانه لک بولما ز بیزدن بیکانه و دور و جیز قریه مجور  
و اول که قبله صحتی و وجهه صفای طوبی فضائل اجماله اقدام و وصول  
اشغاله اهتمام و سمات مکارم آیات الذین آمنوا و عملوا الصالحات  
بر له اثم اول بیزم زمزمه منسکند که اهل بیت کرامن انتظام  
بولایت هزار دوست که بیکانه از خدا باشد فدای یک تن بیکانه  
کاشفا باشد اول هر سهرامان منظر ظهوره کلین عجایب و غرایب  
آثار کرامت مرتبه استغفا و حد و احصا دن زیاده و افزون  
جلد دن منقولد رکن ولایت سندن بر جوان عقد احرام حرم  
کرامت انتظام و ستی امامت انتظام ایدوب مقام احترام انجام  
امام همامه وصول بولایت انواع اگر ام ایلد سلام و برو ب لغت  
سندله ثنا و نیاز مر اسمن ادا ایلدی حضرت امام دخی شرف بیوشن  
سند نیک لبه سور دیر در حال لغت فصیح عو بیه ایلد تکلم اتدی  
و مرویدر که بر عصفور حضور لامع النور لکنه کلوب جفای ماردن  
استغفانه ایلدی و اول مصدر رنق و خیر و مظهر مضمون علینا منطوق  
الطیر دخی حکایت شکایت امری فهم ایدوب استعانه لری ملازمه  
بیور دیر آشیانه سنده اولان یجه لری اول موزی شتر دن خلاص  
اند یار حضرت معروف کرخی اول کذر کو ارجا لیمنا بک بواج ایدی  
**امام محمد تقی جواد رضی الله عنه** ابو جعفر ثانی ایلد مکه فی درو آله  
خیزران نام بر جاریه در مدینه ده سنده خیمین و شعبین و ثمانه رجینک  
عاشری جمعه کوفه متو کد اولوب عشرین و ثمانین ذی الحجه سنک یادنده  
بعدا و ده متوفی اولوب اول بلده آبا و ده جد امجدی جیشده مدنون  
اولشد ز الواق با الله نارون بن معتصم خلیفه ایدری نمازین  
قبلدی **منقول در که** نامون هر سال هزار بار هزار درم  
امامه ارسال ایلیدی و بر عزیزدن مرویدر که شام ده حضرت امام  
حسینک رضی الله عنه سر سعادت افری وضع اولان مسجد و  
معتکف و مقیم اولان بر مردم تقیدن روایت ایش که اینمش  
بر کیچه کور دم بر جوان مسجد کیر و پ ایکی رکعت قیلوب جقدی

بند می کردند و دوشم زمان بسیرده کوفه ی ایدری و مسجد کیردی انده  
دخی ادا رکعتین ایدوب کیر و بول کیردی مکه یه وصول بولوب  
طواف اندی چیلیم نظر مدن غایب اولدی و بن کند و می مقیم  
اولد و غم مسجد فر بنده بولدم غام اینه کیر و کلوب امور ضروره کلدی  
کتلی اولیجی سو کند و برو ب اسم سامیسن صور دم ایدری محمد بن علی  
بن موسی ییم یس اول شخص بوقایعی نقل اند و کیچون حکام شام  
تو طوب قید بند ایلد جیس اندیز عزیز راوی ایدر کنه واقع دن  
خبر دار اولیجی حاکم شام حضور نه واروب خرافعت یوزندن شفاعت  
مقدما تن عمه ایدم ایلد یک اول کیم که بر کیچه ده بوخچه ایشرا ایشکله  
تا در در آخه خلاص ایلسون ایرتشی زندان او کندن کچدم زندانجیاری  
محزون و متحیر بولدم ایلد یکر که بو کیچه بولر کلوب و قیو ز با غلو ایلکن اول  
محبوس مایوس غایب و ملش بلز که آسمانه فی ایدری بوقه قعر  
زمینه می کیردی امام جواد ک نلی ایکی او غلندن قالمشدر علی تقی و موسی  
ممبر قع که قده مد فوندر و آنگله و لادن رضوی دیر لر قده اولور لار  
بعضی ارام رضا رضی الله عنه مشهدن منتقل اولد یار **امام علی الهادی**  
**المطلب بالزکی و النقی المعروف بالعکری بن الامام محمد النقی**  
**رضی الله عنهما** و الده سنی سمانه نام جاریه در سنه اربع عشره  
و ثمانین رجینک اون اوچنده مدینه ده متولد اولوب شرمین رای  
سنه اربع و خمین و ثمانین مجازی الاخره سنده وفات ایدوب  
کندی منقر لنده مد فون اولشد متوکل امامی مدینه دن سعایت  
فنده مرده ایلد سامره یه کتور و ب بکری بیل و طقوز اتی انده قالدی  
المعتز بالله زبیر بن متوکل عهدنده وفات اندی سامریه عکر  
دیر لر ایدی دیر که معتصم آخه بنا ایدوب عکری ایلد انده اقامت  
ایلریدی مرویدر که متوکل عوض مرض ایلد فر آتش سو و انتفاش افتاده  
اولوب نذر اتدی که اگر کور مرضدن صفای شفا کد و بستر اولور  
دنا نیر کثیره تهنه ایده حصول شفا و وصول هنگام وفاد نصیره تعیین  
دنا نیر کثیره ده متحیر اولدی لاجرم امام حضرتنه استعلام ایچون آدم  
کوندردی امام نادری رضی الله عنه سکان اوج دینار بختد قنده دی  
اولوب بویلد تعلیل اندی که لقد نصیرکم الله فی موطن کثیره کریمه  
صفت کثرت موصوفه اولان موطن کنوزات و سرایای بنو تیه دن  
عبار تدرا اهل بیت روایتی ایلد سکسن اوج درو امیر المؤمنین



نه دكلو خيرى زياده ايد رايه اولي و حسن در ديدى و بويلا خبر كوتاه  
**مر و يدر كه** اول هنگام كه حضرت امام سامره ده اكرام اياز يدي  
اسلو و اموال جامع و خلافت طامع در ديو و اشيار متوكل مجلسنده  
سعايت ايلد يار متوكل دخی علی الغفله منكر لنه آدم كوندردى كور ديار كه  
خاك ياك اوزره او توروب آيات و وعد و وعيد تدا و نه مشغول  
ايدى اول حاله متوكل حضور نه ايلد يار تعظيم و تكريم مرسمى  
تقدريم ايدوب يا ننده اجلاس و اشعار و انشا دين الكتماس  
اندی ابرام كشيده دن صكره بواييات بلاغت سماعت انشا و اتقى  
**شعر** با تو اعلی قلل الاجيال تحسبهم غلب الرجال فلم ينفعهم قتل  
و استقرلوا بعد عز عن معاقبهم فادعوا حقرا يائس ما نزلوا نارا و احم  
صارخ من بعد ما قبروا اين الكسرة و التجان و الحلل اين الوجوه  
التي كانت منعمه من دوزخا تضرب الاستار و الحلل فافصح القبر  
عنهم حننا يلهم تلك الوجوه عليها الدود يقتل **شعر** اول غور در راييات  
عبيرت اثر كوش متوكل زبور اولدى معاني دليز يري تاثيرى يلايدى  
ابريسان كهي كوبر نشان اولوب اول قدر لانه سرشك ريزان اولوب  
محاسن ريشي فرعون كهي جواهر ابدار له مرصع اولدى و امامك  
دينى كه درت بيك دينار ايدى ادا ايدوب تعظيم و اكرام  
ايله منزل شريف مسمت اليغار نه كوندردى و امام على يادى  
حضرتك و لادى اوج ايدى برى ابو محمد الحن در و برى ابو  
عبد الله جعفر الشاهير الكذاب در زير كه دعواى امامت ايدوب  
برادر ينك فرزندى اولد و غين نفى ايلد يدي و بوز بگر فرزندى  
واريدى اون التى او غلندن عقبى قالمشدر و محمد بن على قاصد  
بجاز ايدى موصلدن يدي فرسخ يوقا رو برقرية ده وفات ايلدى  
**امام ابو محمد الحن الملكى بالتركة و الخالص و السراج و العكر**  
**رضى الله عنه** سنة ثنتين و ثمانين دة متوكل اولوب  
سنة ستين و ثمانين ربيع الاولك يكرمى سكر بخن كوشنده كه يوم  
جمعه ايدى سامره ده متوفى اولدى و الدماجدى ياننده مدقوندر  
والده سوس نام جاريه در و اماميه امام موساى كهاظم دن  
صكره مختلف اولمشدر و بعضيلر ديشدر كه امام احمد بن موسى در  
على رضا دكلدر و امام رضا امامت كوستنارمى محمد بنى جوادى  
والد قدس صفا و فاقه هنكا منده صغير السن اولد و غنى

چندون مسحق اكامت بيلد يار امام نقى امامت قايلى اولان بعض  
اندن صكره على يادى امامت راضى اوليوب موسى بن محمدى امام  
بيلد يار على يادى امامت قايلى اولان ترك دخی بعضى و فاقه تندن صكره  
بعض آخره مخالفت ايدوب جعفر كذا بك امامت مقرر و بعضيلر  
محمد بن على بك امامت مصر اولد يار و جعفر اتبعك على طامع  
نام بر ريشارى و اريدى كه امامت جعفر ترو بجه صرف سى  
اولمشدر ايلد يدي و فارس بن خاتم بن ماصويه انك معا و بتي  
ايدى و انلر امام حسن عكرى اتبا عنه طعن ايدر لر ايدى  
و انلره حماريه دير لر ايدى و انلرك مدعاسى فاسد لرى بوايدى  
كه نقد علم حنى امتحان كجكه جلوب ناقص عيار و كم اعتبار  
بولمش اوللر اما حنك و فاقه تندن صكره جعفر كذا بك  
قوت بولوب جنك خلق يو قدر ديو ميراشن اكدى و حنة  
امور غير مستحسنة نسبت ايدوب سلطان و رعيت قاننده شايع  
و منتشر ايلدى اتباعى دخی حسن بن عقب در و امام بنى خلف  
اولماز بس انك امامتى درست دكل در ديو ب جعفرى امام  
مقر ييلد يار اتباعى حسن دخی بر اكنده اولوب نچه صنف  
اولد يار بعضى جعفر رجوع اند يار حسين بن على بن  
فضال كهي كه حسن اتبا عك اجل و افقرى ايدى و جعفر دن  
صكره بعضيلر على بن جعفر امامتى اوزره اتفاق ايلد يار  
و بعضيلر فاطمه بنت على امامت قايلى اولد يار كه سنى فاطمه  
د بكملة شهرت بولمشدر و مقدمه مد نون در و حسن عكرى  
رضى الله عنه امامتى اوزره ثبات اختيار اند يار دخی امام حنك  
و فاقه تندن صكره اختلاف ايدوب اقوال كشيده احداث ايلد يار  
بر قول بوكه حسن اولمشدر و امام قاييم در كه ايكي غيبتي  
وار در و بو غيبت اولاسى در كير و ظاهرا اولوب صكره  
بر دخی غايب اولك كركدر بر قول دخی بودر كه اولمشدر  
اما كير و زنده اولك كركدر و قاييمك معناسى بعد الموت  
قيام در قول اخو دخی بوكه امامت جعفر منتقل تلوب  
وفات ايدى بر قول دخی بوكه حنك محمد نام برو لندى  
واريدى كه جعفر و ساير اعداسك حنك حنك حنك حنك حنك  
و امام منتظر اول در بر قول دخی او لكه محمد بدرى چلندن



سکر آبی مرو را تدک ده متولد او لدی و پدری قوت شدند  
 مقدم تولدی مکا بره در و بر قول دخی بوکه خشک ولدی  
 بو قدر سرتیه سی جلی اولوق دعوی سی باطل در و حسدن  
 صکره حق تعالی خلق مزید عصیان و انا م سببی ایلد وجود  
 انا م دن محروم اتدی نینته کیم عالم حین فطرته ظهور نور  
 اسلام و حجة الله دن خالی ایدی بر قول دخی بوکه خشک فرزند  
 وجود ده کله سرک در و نیز آنک تولدی وقتنه واقف و کلوز  
 ناجی ایلد مقتکز تا صور رقی ظهور اید بخه بر قول دخی بودر که  
 حجت الحقیقه لازمه در محال ظهور اید ریا و لد حسن در یا غیره در  
 و امامیه دن بر طایفه دخی امام رضا اما متنه راضی اولوب کبر  
 مواضع اختلاف شیعه ده که اول حضرتدن صکره افشار در متوقف  
 تا تحت الحق ظهور صورتی ایلد بید اولدی و دیر لکه هر کیم که  
 آتی کوره فیه منازعت و مدافعت و مطاوعت و متابعتی را عهد  
 کیده جمله احوال امامیه اثنی عشریه بودر سینه محس و محسین  
 و ثمانین شعباتک منتصفنده متولد اولوب معجز حیاتده  
 اعدا خودندن پنهان اولدی و اول غیبتدن گذری ایلد خواصی  
 میا منزه سعین لر و ایدی سفارت محمد بن علی نام مکنده  
 انقطاع و انصرام بولدی و اول امام دن بر مکتوب ظاهر اتدی که  
 انده بولکلمات مکتوبه بایکریا علی بن محمد آنک میت مابین ک و بین سینه ایام  
 فایم امرک لا ترضی الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک یعنی علی بن محمد حقیقاً سکر نام  
 جاناتک الی کوندن تجاوز اتفر امر کیم جمع ایلد و مرکبده صکره بر احدک فایم مقامک اولان  
 راضی اولمده الی کون مرو را ایدیکه فایم اتدی و سینه و ثمانینده شیخ ابو  
 جعفر حاده فوت اولدی یا فقیه تارخینده ایدر که سینه و ثمانینده و ثمانینده شیخ  
 یا فقیه تارخینده ایدر که سینه و ثمانینده و ثمانینده شیخ ابو جعفر حاده فوت اولدی  
 و محمد بن حسن عسکری که امامیه آتی صاحب زمان بیلور لر و عقیق کولده اول زمانده  
 اولان امامیه به حقیقت حال ظاهر اولوب میا نلرنده اختلاف کثیره ظهور یولی  
 فردن کثیره و صکره تحققی مشکوک امامیه زمان مبتلا اولدوغی در وجه درمان در و غیره  
 معطل رو شیخ علاءالدوله حنانه امام فرمودی زمانک قلمی ایدی یوبانده صکره بر اخوی  
 ذکر اتفر ظاهر بودر که آنک حکم لغت میقتی در واته اعلم جنته سلیم شراف اهل بیت که انلره امامت  
 نسبت و لشمذ خلفا و ایلد ذکر اثناسنده ترتیب از منته حبی ایلد کور  
 اولوق وضع کتبه ایلر و لغین بقصد خلا له قالده تفرض اجماع اولور انشاء الله تعالی

اولاد

امام حاکم بنی امیه مرتضی طغان بنش سال و عدد لر یاون درت و اسامیاری و مدت  
 حکومتی بو تفصیل اوزره در معاویه بن ابی سفیان مدتی اون طقوز سال و اوج آتی  
 بزید بن معاویه مدتی اوج بیل ایکی آتی یکر می ایک کون معاویه بن بزید مدتی قرق کون  
 مروان بن حکم بر بیل و درت آتی عبد الملک بن مروان یکر می ایکی بیل و لید بن عبد الملک  
 طقوز بیل و یدی آتی سلیمان بن عبد الملک درت بیل و سکر آتی عثمان بن عبد الملک و طقوز بیل  
 بیل بیل آتی بزید بن عبد الملک بر بیل ایکی ای یکر می بکر کون بزید بن و لید بن عبد الملک  
 سکر آتی و لید بن طقوز کون ابراهیم بن و لید بن عبد الملک ایکی آتی اون بکر کون مروان بن  
 محمد بن مروان بیل ایکی آتی معاویه بن ابی سفیان بن ضحی بن ابی حریز بن ابی ایه بن  
 عبد شمس بن عبد مناف کنیتی ابو عبد الرحمن و نقش خاتمی لکل عجل ثواب ایدی بدری ایلد  
 بیل سال فتح مکده اسلام شرفه فایز اولمدر مروانی بوز القش اوج حدیث در سبط اکبر  
 صلحده صکره اون طقوز بیل و اوج آتی استقلال اوزره حکومت ایلدی جبر تک قرق بکرش  
 سالنده حضرت حسن رضی الله عنه کوفه دن مدینه و واردی معاویه کوفه ایا لسانی  
 عبد الله بن عمر و عاصه و یری مغیره بن شعبه ایدی پدر مصر و پسر کوفه ده اولوب  
 سن ار الرزده اولوق حلق مخوفه در بوسیدن مغیره بن عبد الله بیرینه  
 کونوردی و زیاده بن ابی سه که ابی سفیان لا حق ایدوب اخوت رتبه نه اصعاد  
 اتشیدی بصره ده کونروپ خراسان و سیستان و بحرین و عمان و محالک  
 هندیه دن تحت حکم الاسلامده اولان ولایت و بلدان ضبطی اکتافویض  
 ایلدی زیاده کور امیر المؤمنین علی مرتضی عهد نه کاتب محاسبات  
 بصره ایدی و شرف التفاتلرینه مقارن اولوب در جانی شانی متکفا عهد  
 و مرتبه سی متزاید اولمده ایدی تقلید با ممر التائی ایدلری ایلد حکومت فارس منجینه  
 متصرف اولوب او بلاد قلاعه کنی کما ینبغی ضبط ایلدی سیده ملعون ایدی زیراک  
 مادری سیمیه حادث بن کلدیه طیبیک کنیزه کی ایدی حارثک ندن ابو بکر و نافع نام  
 او غول آری متولد اولدی آخر قرکایروب عیید نام بر غلام تفرج ایلدی دیر لکه  
 اول جینه بر کیم ابو سفیان یا تنه واروب زنا یل اندن زیاده حامله اولدی دیر لکه  
 سال هجرت نبویه ده متولد اولدی عهد فاروقده رضی الله عنه زیاده بر عمل  
 رجوع بیور لوی وجه مرغوبلر عیده سندن کلجیک عییدین عاص ایتدی که اگر بو قریبندن  
 اولد ایدی عوب سرکشارین بر عصایله سور ایدی ابو سفیان بن آنک باباسنی  
 بیلورم دیر ایدی یعنی کند و سی اید و کین اشعار ایلر ایدی آخر معاویه  
 آتی استحقاق ایدوب برادر و با شنه بر ابر قبیلدی دیر لکه اول مکنه  
 که خزاجه کسور و قوا بعضی زیاده ایلدی زیاده در منقولدر که

زیاد و امام بنی امیه مرتضی طغان بنش سال و عدد لر یاون درت و اسامیاری و مدت  
 حکومتی بو تفصیل اوزره در معاویه بن ابی سفیان مدتی اون طقوز سال و اوج آتی  
 بزید بن معاویه مدتی اوج بیل ایکی آتی یکر می ایک کون معاویه بن بزید مدتی قرق کون  
 مروان بن حکم بر بیل و درت آتی عبد الملک بن مروان یکر می ایکی بیل و لید بن عبد الملک  
 طقوز بیل و یدی آتی سلیمان بن عبد الملک درت بیل و سکر آتی عثمان بن عبد الملک و طقوز بیل  
 بیل بیل آتی بزید بن عبد الملک بر بیل ایکی ای یکر می بکر کون بزید بن و لید بن عبد الملک  
 سکر آتی و لید بن طقوز کون ابراهیم بن و لید بن عبد الملک ایکی آتی اون بکر کون مروان بن  
 محمد بن مروان بیل ایکی آتی معاویه بن ابی سفیان بن ضحی بن ابی حریز بن ابی ایه بن  
 عبد شمس بن عبد مناف کنیتی ابو عبد الرحمن و نقش خاتمی لکل عجل ثواب ایدی بدری ایلد  
 بیل سال فتح مکده اسلام شرفه فایز اولمدر مروانی بوز القش اوج حدیث در سبط اکبر  
 صلحده صکره اون طقوز بیل و اوج آتی استقلال اوزره حکومت ایلدی جبر تک قرق بکرش  
 سالنده حضرت حسن رضی الله عنه کوفه دن مدینه و واردی معاویه کوفه ایا لسانی  
 عبد الله بن عمر و عاصه و یری مغیره بن شعبه ایدی پدر مصر و پسر کوفه ده اولوب  
 سن ار الرزده اولوق حلق مخوفه در بوسیدن مغیره بن عبد الله بیرینه  
 کونوردی و زیاده بن ابی سه که ابی سفیان لا حق ایدوب اخوت رتبه نه اصعاد  
 اتشیدی بصره ده کونروپ خراسان و سیستان و بحرین و عمان و محالک  
 هندیه دن تحت حکم الاسلامده اولان ولایت و بلدان ضبطی اکتافویض  
 ایلدی زیاده کور امیر المؤمنین علی مرتضی عهد نه کاتب محاسبات  
 بصره ایدی و شرف التفاتلرینه مقارن اولوب در جانی شانی متکفا عهد  
 و مرتبه سی متزاید اولمده ایدی تقلید با ممر التائی ایدلری ایلد حکومت فارس منجینه  
 متصرف اولوب او بلاد قلاعه کنی کما ینبغی ضبط ایلدی سیده ملعون ایدی زیراک  
 مادری سیمیه حادث بن کلدیه طیبیک کنیزه کی ایدی حارثک ندن ابو بکر و نافع نام  
 او غول آری متولد اولدی آخر قرکایروب عیید نام بر غلام تفرج ایلدی دیر لکه  
 اول جینه بر کیم ابو سفیان یا تنه واروب زنا یل اندن زیاده حامله اولدی دیر لکه  
 سال هجرت نبویه ده متولد اولدی عهد فاروقده رضی الله عنه زیاده بر عمل  
 رجوع بیور لوی وجه مرغوبلر عیده سندن کلجیک عییدین عاص ایتدی که اگر بو قریبندن  
 اولد ایدی عوب سرکشارین بر عصایله سور ایدی ابو سفیان بن آنک باباسنی  
 بیلورم دیر ایدی یعنی کند و سی اید و کین اشعار ایلر ایدی آخر معاویه  
 آتی استحقاق ایدوب برادر و با شنه بر ابر قبیلدی دیر لکه اول مکنه  
 که خزاجه کسور و قوا بعضی زیاده ایلدی زیاده در منقولدر که



ز یاد ضبط بلاد و تخويف جبار و چون بخت بر سيف و تهميد ميانى غدر و جوف ايدوب  
و هم فرید سطوتی و خوف سیاستی خوف مردم و جاکیر او لشیدی حتی بصره ده حکم انکه  
عشادون صکره منتر لندن مک چقید ارباب اسوان ابواب دکاکینی کشاده تو یوب نهان  
و سارقن اسباب ویرا قارین صیانتله مقید اولیوب فارغ البال اولالرا اتفاق  
هنکام ایدوب بر اعرانی فقه دن بیخیر لیکن اسوان شهر دن بعد العث کدر ایلدی  
عسل لوطوب حبس تدبیر کجاکر سفال به پاک و بر تیغ خورشیدی بخرجه کجوب  
شکر دان کردونی نابود ایلدی اعرانی بیکنایه زیاده بانه ایلته کده ایتدی که  
صورت امر امیر لوج ضعیفده نقش پذیر اولما مشیدی و هیچ و جلیل اغدن اکاهم  
یونغیدی صافریب ره ناشناسم عفو و مروتته احوائی ناسم زیاده دنی ایتدی کاکاک  
زیور راستی برله آرسته در اما خراست ملک مقتضی سیاست و انفاذ احکام  
لازمه ریاستدر پس اول بی کنایهک بلا سبب روز حیاتنی تیره شب ایلدی  
**مروید که** عبد الرحمن بن خالد بن ولید معاویه فرمائی ایلده مصره وار مشیدی چین  
رجوع ده نمصه کلدی مشقش و اربعین ده اثال نصرانی ستم هلاک ایتدی بیر کر که اصل  
نمسا کازیمیل اولمغین معاویه توقم و میراس و زره ایدی اثال ابلیم مثال  
اول محل ایلد تقوت معاویه تحصیلین منتهای امل ایدندی فرخالد بن عبد الرحمن  
اثالی اولدی و سنه ست و اربعین ده معاویه اوغلی نیزیدی امیر لشکر ایدوب  
جمع کثیر ایلد روم فالکنه هجوم ایددی خیار اصحابدن حضرت ابی ایوب انصاری  
رضی الله عنه الباری اول سرتیه ده بیل ایدی قسطنطنیه حصار ینی محاصره ایتدی  
اول هنکام ده حضرت ابی ایوب انصاری وفات ایلدی هزار لامع النور لری  
قرب سورده واقع اولدی اسم سامیری خالد بن ولید در بدر واحدده و سایر  
مشاهد بنویه ده حاضر ایدی و حروب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ده همراه  
ایدی ابن عباس رضی الله عنه بصره حاکم لیکن بصره یه وارد قده منتر لندن  
چقوب اول ضیف کری و مضیف منظر خلق عظیم حتی اینه علیه نور منتم  
منتر لند انزال ایدوب ایتدی که نیکم سن حبیب خدا ایچون منتر لکدن جدا  
اولک بندنی سنکله معامله ایلرم و حساب منتر لنی بالتمام اول بنر کواره هیچ  
ایدوب بیکریک در محل قرق قول باغشلدی و سنه ست و اربعین ده قیس بن عامر  
بن سنان بن خالد منقر که منقریه اکا منسوب در و حکارم اخلاقه موصوف  
اولال کرام اصحابدن محسوبدر متوفی اولدی و رود و فود هنکا مندره بارکا  
رسالت بنابه و نیز بن عقیلم ایلک کلوب سلام شرفنی بولشدر و حضرت پیغمبر صلی الله  
علیه وسلم انک حقننده عذراستید الوبر بیور مشدر و میرم بن جیان عیدی نک  
دنی وفاتی بوسالده اولشدر و سنه ثلث و اربعین ده حاکم کوفه مغیره بن شعبه وفات

عاصی ماه سلطان عوده من خانه دارین ده  
ایوب بر سر کمره بنی عوف امانه ادره بارشدر  
و این عیال و احوال و این احوال و این احوال  
چنین ده اولشدر و این احوال و این احوال  
ده امر و عیال و احوال و این احوال و این احوال

وفات ابی ایوب انصاری

وفات قیس بن عامر

ایچون اولشدر و این احوال و این احوال  
باز بولشدر و این احوال و این احوال  
عصی و عیال و احوال و این احوال و این احوال  
باز بولشدر و این احوال و این احوال

ده زینب انی لک

ایوب

ایوب منصبی زیاده و عقیقه منصب سابق قلنا غل حکومتی زیاده اولدی و قدما  
اصحاب کرام دن و حینه کلبی رضی الله عنه وفات ایلدی سابق الاسلام اولان اصحاب  
که آمدن در حضرت جبرائیل اکثر تا انک سورتنده نزول ایلر ایدی مکالمات علیه السلام  
و الاسلام مشبه من رایت بحیریل و حینه الکلبی و قیر وانک دنی سنه منبروره ده  
بنکله شروع اولنوب **سنه خمس و خمین ده** انعام حذره ایدی اصلی بو ایدیک  
تولیه معاویه ایلد و الی افریقیه اولان عقبه بن نافع که صلحای اصحابدن  
ایدی اصل افریقیه نک مفارقت عسکر اسلام هنکا مندره ارتداد لری کیرین  
و کفر و زره اصرار لری تفریرین مشاعده ایدیک و ضعیف ایدوب قتلکیرین نافع  
بیلدی و اقامت عسکر ایچون قروان یرین الشب کور و ب تعمیر نیایه شروع  
ایلدی کنار دحلدر خشتان اولمغین کشتی اربین کسوب قروان مدینه سین  
اعدات ایدی اول تاریخی دک مقام ولات زویل و رقه ایدی و سنه احدی و خمین ده  
چربین عدی مقتول اولدی باغش بو ایدیک زیاده دنی بنیاد امریکلر عمر و بن حریف  
دیان هندیان بارندن صبت سبت علی ایدوب عرو و جبرنه ای ایتدی که اصرار ایلریدی  
حتی جمعه کونی منبرده اول امر منکره ارتکاب ایلدی اصحاب جبرانی جبره طوطوب  
جبر ایلد یاز یازدو واقعه اهلندن کوفیه کلوب جبری یوزکمنه ایلد طوطوب  
دمشق کوندری حدود دمشقده معاویه امری ایلد قتل اولند یلر مکر معدود  
قلیل که جبره مخالفت صورتن اظهار ایتدی یاریمان انارنجات بولد یلر اهل کوفه  
واقعه جبردن زیاده غلکین اولوب امام حسن بن علی رضی الله عنه حاکم حضرت نرینه  
عرض اخلاص ایدوب بر جمع شرف ملازمتلر نه فایز اولدی معاویه خبردار  
اولیچو حضرت امام محبت نامه کوندر و ب یاز دیکه شان معالی نشانکه لایق  
اولد که عهده وفا ایدوب اهل فتنه سوزین اصفا ائمه سین حضرت امام دمی  
جواب کوندر دیکه بوطرفدن خاطر و که جمع ایدیه سین که سنکله مختار به خاطر سی خطور  
اتخذ و عشره مبشره دن سعید بن زید رضی الله عنه دنی بوسالده جوار رحمت حلت  
اتخذ و سنه ثلث و خمین ده زیاده نیکو عیله صفات وفات ایتدی دیر کر معاویه  
زیاده زیاده نظرندن مجاز ایاالتن ویردی بو خبر و حشت اثر عید الله بن عمر و سایر  
صلحای حجت اثر اسماعله وصول بولچو دفع ایچون دعایشلر منه کشاد ویردی شرف  
اجابت هدیه اصحاب ایدوب اول درشت خونک انکشتنده اکلیبید اولوب هلاک ایلد  
ویرینه اوغلی عقیقه او تور دی واسود عیسی قاتلی فیروز د یلم دنی بوسالده  
وفات ایلدی و سنه اربع و خمین ده جزیره ار داد که کشتا بول قبر بیدر  
مسخر اولدی و عبد الله بن انیس جهنمی رضی الله عنه که اصل عقبه ثانیه دن  
ایلی واحدده و اندن صکره صکره اولان غرو اتده حضور شرفی ایلد

وفات جبریل و حینه  
نابو قروان  
ایچون اولشدر و این احوال و این احوال  
باز بولشدر و این احوال و این احوال  
عصی و عیال و احوال و این احوال و این احوال  
باز بولشدر و این احوال و این احوال

وفات سعید بن زید  
وفات جبریل و حینه

وفات فیروز دینی  
وفات عیال و احوال



متعدد اولم شد رشاده وفات ایلدی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم لیلۃ القدر  
سوال ایدن اولدر و بوسالده عید الله به خصال معاویه امیری ایل خراسان و ماوراء  
النهر و اروب اول دیار ده بلا کثیره تشخیر ایلدی و سنه خمس و خمین ده  
معاویه یه ملاقی اولدی و سنه ست و خمین ده یزید عقیقت فریدی  
ولی عهد ایدوب اهل اوق و شام و اعیان انام بیعت ایدوب بهمان درت  
کنه امتناع اتدی مروان بن حکم که معاویه طرفندن مدینه ده حکم ایدی هر چند که  
اتمام امر بیعت سنی اتدی اول درت بزرگوار که حضرت حسین ابن امیر المؤمنین  
علی و عبد الله بن عمر و عبد الرحمن بن ابوبکر صدیق و عبد الله بن زبیر اید یار  
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین امتناع اتمکله اصل مدینه دخی امتناع اتدی  
آخر کار معاویه بیک سوار ایل چاه و اروب اصل مدینه بیعت اتدی  
همان اربعه فرسوره امتناع اوزره اصدا را تدا و هم بوسالده معاویه بن عبید الله  
به خصال خراسان و ماوراء النهر ایاالتدن عزل ایدوب سعید بن عثمان بن عفان نصب  
اتدی اول دخی شهر جیونی سمرقند و عنده وارجه قطع ایدوب کفاری منازم اتدی  
و ترده و اروب صلح فتح اتدی فتم بن عکاس رضی الله عنهما اول عسکر ده بیل ایدی  
سمرقند جنگنده شهید اولدی مزاری سمرقند ده مشهور در برادر ایدی عبد الله بن  
جنگل طایفه و فضل بن عباس شامه و معبد بن عکاس افریقیه ده مدفون در  
ادب اب تواریخ دیر که اولاد عباس کبیر قیور لری بری برندن دور برادر مزاری  
منظور اولم شد مروانی مدینه اماره تندن عزل ایدوب برادر زاده سی و لید  
بن عقیقه بنی نضب اتدی و لید مرد بر دها رکم آزار ایدی و سنه سبع و ثمان و خمین ده  
ام المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنهما دار البقایه رحلت ایلدی برادر لری عبد الرحمن  
بن ابوبکر دخی بوسالده ارتحال اتدی عقیقه بن عامر کوفی که فتوح شامه بیل ایری  
و دمشق فتحی شامه سنی حضرت عمره اول کنور مشدر ویدی کونده مدینه و اروب  
ایکی یحیی کونده کیر و شامه بیت مشدر مرقد معطر بنوی علی ساکنه افضل القلوة  
او کونده دعا و سرعت وصول حصول استنداعا تمکله بوکونه حرکت میسر اولم شدیدی  
بوسالده وفات ایلدی و سنه تسع و خمین ده سعد بن العاص بن سعید  
بن العاص بن امیه وفات ایلدی عام هجرت ده متولد اولم شدیدی بابا سی عاص  
بن سعید نذر ده کافر ایکن مقتول اولم شد و سعید بنی امیه تک اجدی ایدی  
و جردل بن مالک که قصرندن خطب ایل ملقب اولم شدیدی و ارتداد دن صکره  
اسلامه کاشدر و ابو هریره رضی الله عنه بوسالده وفات اتدی لیر اگرچه کثیره روایه  
اولد و خندن بعضی ناسخت اتشدر اما اباب حدیث صحت روایت مدینه مقتنی اولد  
استان بنوت ملازم متنده استخار اوزره اولوب مقام خدمتده مکر درمیا ایدی

نکودن قنبر بن عکاس رضی الله عنهما

سعد بن عاص بن امیه  
و عبد الرحمن بن ابوبکر

وفات عقیقه بن عاص  
وفات سعد بن العاص

وفات ابو هریره  
و جردل بن مالک

رضی الله تعالی عنه و عبد الله بن عامر قرشی که افتتاح فتح خراسان آنک ایلنده  
اولوب زمان ولایتنده کسری مقتول اولدی شکر الله تعالی نیشا بوردن حرام  
باغ کاشدر و بصره شهرین اول شوق امتشدر وفات ایلدی و سنه ستین ده  
معاویه مرض موتیل بیمار اولوب لقوه پیدا ایلدی تمام اهل شام یزید بیعتدن  
تجدید اتدی بار اول کون حضرت عثمان کون آلود پیرا پهنی معاویه لباسلری اوزرینه  
کیشیدی ابریه سی معاویه وصیت ایلدی که بندن صکره ابی بکر سیرتی ایل عمل  
ایده سین اول دخی ایتدی آتی ایده هم اما طاقم اولد قی کتاب و سنت مقتضایه  
ایل عمل ملازمت ایدویم بر دوا و ازار و پیرا صحت ایدویم و اشعار و اظهار  
و اظهار شرف شعار لرندن بر مقدار معاویه پاننده و اریدی وصیت ایلدی که  
اول پیرا صحت بکا کفن ایدوب اول بر دانی بکا صاروب آزار له اوزر تاسیر و ناخن  
و موی مشکبوی حضرتی مواضع سجوده قویوب بنی ارحم الراحمینده اصرار که مقتولده  
خطبه اخیره سنده که اندن صکره خطبه او قوما دین بویله دیدی که ایها الناس این کینه  
والی اولدم اما بندن صکره سینه والی اولماز اولا بندن بدتر برکنده اولور  
نته کیم بندن او کدین کلندر بندن یک اید یار حافظ ابرو ایدر که تعیین برید  
یعنی بیک و وضع خالیه و حواج سر الر یعنی خادما صغلامی و مسجد و مقصود  
بناسی و سین اجلندن جالسا خطبه او قومون اولا معاویه دن واقع  
اولدی لکن حاکم اخراج اتشدر اول که که غایه احداث اتشدر بخاشی در که  
حضرت پیغمبر ایچون ترتیب ایلدی و سنن بهیقه ده مذکور در که معاویه  
اول که در که ترک قنوت صبح اتدی و مساجد ایچون زیت و قنادیل  
اخراج ایلدی و مکه ده منبر اوزره خطبه او قودی اندن او کدین  
کعبه یه قار شطو ر و ب او قور لا را ایدی و اول که که اسلامده سببه  
استیاق اتدی معاویه در و احکام اسلامدن علانیته رد اولنان اول  
حکم معاویه تک زیاده ایستلای ایدی زیر که حکم شرع الولد للفرع اشل  
و اول ذل و اخوان عقریه لاحق اولدی قتل حضرت حسین و ادعای  
زیاد در و او غلی ایچون بیعت لان اول کسده معاویه در جمله  
کلاما تنفد که اگر بنملا اهل عالم میا تنده بر رشت تازی اولور سه قبر لیه  
زیر که اگر انار جگر لرایه بن صال ویر ورم و اگر انار صال ویر لر سه  
بن جگر م کرم و سخیاسی غالب و حلم غضبنی قاهر و سالب ایدی صعب  
بن زبیر ایدر که جردن رجوع ایدوب مدینه یه کلد و که هنگامه ابو  
عبد الله الحکیم برادر کر امیسی حسن مجتبی یه رضی الله عنهما اتدی که  
بزرگانک ملاقات و سلامنه متوجه اولما ز زطره جی قیجی حضرت حسن رضی الله

وفات عبد الله بن قیس

وفات معاویه



ایندی که بنی دیون کشته احاطه اتمدر اول جھندن آنی کور مک لازم اولمدر  
 پس سوار اولوب لاحق اولدی و خلال مقالده دین قضیه سبب اشعار  
 ایندی اول اثنا ده برجل نقل چل ایل کیر و ده قالمش بر جمع اول چل اوکلر  
 قاتوب سور لر ایدی تا اول که معاویه نظر نه کلدی بار ندن استخار اولمدر  
 سکسن بیک بنار در دیو اخبار اقد یار بیوردی که کشتی باری ایل ابو محمد  
 رضی الله عنهم ویره لر دیر لر که بر کوفی شسته سوار شام کلدی اهل شام دن الکی  
 کمند معاویه حضور رنده شهادت اند یار که بونا قه بود عوی بدن کمنه نک  
 حتی در معاویه دخی شهادتاری موجبی و زره حکم ایدی که مدعی کمنه تسلیم  
 ایده کوفی دخی ایدی که ای امیر بوجل در ناته دکلر حضار متفوق اولیجق  
 معاویه بجل براسنی کوفی یه ویروب ایدی که علی یه دیسین که یوز بیک  
 مردنبر که ناته بی جلدن و سبب جلدن فروت انحرار سنکله محاسبه انکلیچون  
 مهتتا اولمدر در واقع اول بی ادراکارک افعال خیت مالکری خبری شردن  
 و نفعی خردن تمیز انکار نه دال در بیت لمور رتبه کمال علی هست چون نور اقبال  
 وجه بی نور بوده آن دیده کاینچان نور را نمیدیده **نیرید بلید**  
 اول مرید عینک کنیتی ابو حالد ایدی مسند حکومتی وجود مردودی ایل الوده  
 ایدی یک اهل شام اول خون آشامک تخفیت و تعزیتی مرا سمنی بیرینه کتوروب  
 اجناسی ایل موافقت و اعداسی ایل مخالفت و عده سین ایراز و جاهلیت موجب  
 اوزره قرین انجاز ایل یار عبدالرحمن ابن ابی بکر اول وقتده رحلت انشدی  
 ابن عمر دخی زهد و جاد و تله مشغوف و عزالت و قناعت معروف و املغین یزید  
 بدسکال اول جھندر دن فارغ البال ولوب ولید بن عقبه یه که امیر مدینه  
 ایدی یازوب کونردی که با بام نبی و با اولاد ابی طالب سفکندن منع اتمدر  
 اتاسن بیلورسن که قیام منتقم خون عثمانی انلردن اله کر کرد بنیم بیعت اهل  
 هدینه دن حسین و ابن زبیر دن الاسبین و اگر اطاعت اتمد لر سه باشارین  
 کوندره سین ولید دخی اول بلید سوزلی یل ابن زبیری بیعت دعوت ایلدی  
 ابن زبیر دخی تغلل ایدوب خلال لیلده مکته یه کندی حضرت حسین دخی بیعتدن  
 ابا ایدوب محمد بن حنفیه استخوانی ایل مکته یه واردی ابن زبیر طر فی بخارده  
 حضور امام حسین و وارور ایدی و اول احیانده اول معدن صدق و صفایه  
 طریقه اخفا ایل کوفیان و فاطر فندن پیوسته مکاتیب کلور ایدی اما حسین  
 عزاده سی مسلم بن عقبه بی انلردن بیعت انما خبیچون کوفه یه کونردی مسلم دخی  
 کوفه را حسین کم ایلوب بیابانده محنت بی پایان چکد که نصکره کوفه یه ایدر دی عیداته  
 بن و یا و مسلم دفع ایچون بصره دن کوفه یه واردی مسلم ثانی بن عروه خانه سنده

ایندی که بنی دیون کشته احاطه اتمدر اول جھندن آنی کور مک لازم اولمدر

بنیان اولوب شیوه نهانی خانه ثانی یه کلوب مسلم ملاقی اولور لار ایدی و عدد اهل  
 بیعت اون سکر بیک ایرشدی اول اثنا ده شریک بن عروه که ثانی نک برادر ایدی  
 بیمار اولدی عید الله بن زیاد حیا دته کلدی شریک مسلم ایدی که بو خالی خانه ده  
 فرصت ال و بر شکیک عید الله کراچی اهلک انک کرک بو اتفاق اوزره  
 ایکن خانی که صاحب خانه ایدی منع ایدوب اولنا پاکه اهلک اگدن حیانت ایلدی  
 پس ابن زیاد بر غلام بدنهار دنه بر کینه التون و یروب مزید رجایت مواییدی  
 ایل سفارش ایدی که مسلم تخلص ایدوب حیل ایل پیدا ایلید اول بدسکال دخی  
 مسجد واروب صلحا دن برینه که بشه سندن آثار زهد و صلاح لایح ایدی  
 ایدی که نور حدایتی چپین مبینکده واضح کور دم کمانم اولور که اجای خاندان  
 زمره سندن اولاسن و سکنده و یروب ایدی که بر خفته ستم واردر کر که  
 اتخانده سی ایدره سین بر مقدار مبلغ نذر ایتشم دیارم که مسلم تسلیم ایدم اول مرید  
 البال اول بدسکال کلامه اقبال ایدوب خانه ثانی یه ایلدوب مسلم بولومدر دخی  
 عید الله وقتده دن آگاه اولیجق ثانی یه عتاب ایل خطاب ایدوب اول غلام طام  
 انجانی روکش و گفتار تند ایل ثانی در دو مندی مشوش ایدی ثانی اول متکارک  
 مکر خانی سنده واقف اولیجق انکاره بجایه قالمیوب ایدی که مسلمی مندر لدن اخراج  
 ایدره یم ابن زیاد کتله اجازت و یرمدی مسلم دخی ندا ایدوب شیوه جمع اولد یلر  
 و سراسی امارت مآبند وار دیر آخر محمد بن اشعث و شمر ذی الجوشن نخوخی ایل  
 پراکنده اولد یلر مسلم تنه قالدی اعدا اطرافن الدی طوتوب هلاک اند یار  
 و اول حینده که مسلم خانه ثانی ده تنه ایدی کوفیار کیر و مکاتیب کوندروب امام  
 حسینی دعوت اتمدر ایدی امام دخی کوفه طرفنه توجه و اقدام ایلدی حجه الاسلام  
 کتابا حیا ده بو نقلی ایراد اتمدر که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما امام حسین  
 حضرت نیک رضی الله عنه کوفه جاننده سایه التفات صامغی ذمت همتکرینه  
 لازم بلد کارین ایشند کرده اوج کونلک مسافه طح ایدوب مساعدت سعادت  
 اول خصن نبوت و فتوت ملاقی اولوب راییت هدایت نه صوبه خضت ات  
 کر کرد دیو استخبار ایدی حضرت امام دخی عواقب طرفه تقریر عزم شرفارین  
 بیان ایدوب کوفیار کراظار بیعت و عرض نقیاد و تبعیتار مشتمل طوامیر و شرفارین  
 کوسته دیار عبدالله دخی ایدی که اول دیار اهل ضرورت دمنده یار اولماز  
 مکاتیب و طومیر لرینه اعتبار انک و لماز و انکر خطایرتی امید یل و رطه  
 معلاک نفس نفسیازی القاتلک و اکو رطز چون صورت مغریت خاطر انور  
 امام فرخنده سیرده مقرر اولمشیدی اول سوزیله تفسیر عزم اتمد یلر  
 عبدالله ایدی سمح شریکزه بر حدیث ایهال ایدره یم معلم شدید القوی



شہادت حق و عبودیت پر علی  
ارضی اربعہ علیہا



عزت و ادب و حکم

نہایت سلی و بہ عروفا عی

مستقر شد که ایام عبد الله بن مصطفی که حامل این دیر ایدری کوفه دن سور دی  
عبد الله بن ایدری دیر ایدری چهل ایدری و بختاری نیند انگلیز لکدن و از کتور و زرسک  
ایکی ایدری زیاده سکام هلت ویر و زم دیوی مختار دخی مکتبه فرقه عسکر کوندر دی  
فرقه اولی بختی مکتبه ایدری شوب تختی ترا سدن ایدری سوز بلند اولیجی محمد جیدی  
این دیر محمد دیدی که اگر بکایبعت اتمه سکسی هلاک ایلم اول اشتهاده بر فرقه دخی  
یا لک فلجار ایدری دیر محمد بیور دیکه تیغ لرین غلافه چکه لر عبد الله دخی عهد ایدری که  
محمد متعوض اولیجی سبیل شکر رجوع اتدی اما مروان چون فتح مصر دن رجوع اتدی خالد  
بن یزیدی و ایدری دیر روم دیوب مادرین نکاح اتدی آخر ولایت عهدی او غلنه  
اتدی دیر لر که بر کون خالوه درشت و عیض سوز لر سولیدی خالد دخی اشتهاده ایدری لا  
عهد خود الوزدن کتدی ایدری تمل آنگ دخی لازمیدر انا سی دخی اول قهر لر مروان  
زهر ویردی آنگ بنا کتی قولنج دورت در عهد الملک و عبد الغزیر و محمد و بشیر متغول  
مروان اول کتدی در که جار بر نیده اخذ جار اتدی و دوست بد لند دوست طوطا غی  
اشکار اتدی فهو جری بان یقال فی حق اول من جار باخذ الجار مکان الجار بعضی  
بوحاله سلیمان بن عبد الملکه نسبت ایدری لر بیان حال مختار و امور امارات عبد الملک  
**ابن مروان** دیر لر مختار معاویه عهدنده عی سعد بن مسعود ثقفی را ننده اولی  
و عهد مداین حکومتی عفرار و جابنندن مفضول اولمشیدی و اول عهد دن برو  
النده قالمشیدی بر کون عهد دیش که حسینی طومق کر که معاویه ویر لر عمر اف  
بوسوز دن او توری توفیق و تعبیر ایدری بو کلام ملام انجام او جندن بعضی اصل بیت  
منسوب اولوب احل کوفه اکالعم ایدری لر ایدری لاجرم اول جرم جرمی دامن عهد  
ازاله ایدری اول تخت شینه دن بری الساده اولغیا چون کوفه مسلم بن عقیل کلوب  
کیدری ایدری و اکا تر دایل اصل بیت تود و صورت عرض ایدری آخر طریقه کیسان  
اوزره کتدی و تر تانکه مشوب و باطیل دن محسوب اولان علوم مز خرفه سین  
اتباعنه اظهار ایدری و مکر و حیل سنی ظهور امور نیک و سلی سنی و مشیدی چون محمد  
ابن علی یعنی ابن حنیفه مختار که حال و حیل سنده واقفا و لیجی اندن بینر اولوب  
و اصحاب و اجابچه قاتنده اول بنم اتباع دن دکدر دعوی اتباع دن غرضی قبول  
طبایع و مقالات قدیم استماع اولمقد دیر ایدری و آنک مبدای طهوری و منشا  
انتظام اموری خون سید الشهدا اطلبینه قیامی و محمد بن حنیفه به عرض انتساب  
تمامی ایدری و سلک لاله احادیث شریفه بنویه و غرر در احوال مصطفویه  
حلی قایلها افضل الصلوات الیه منه درج که بواسطه بر کذاب و بر مبیدر یعنی  
مهلک ظهوراته کمر کدر علما دیش در که کذاب مختار در و مبیدر حجاج و اکا  
بندن بری بوایدیکه انواع زینتله مزین بر کرسی و ایدری و شاه اولیا

وفات و دوا و حکم

امارت عبدالعزیز و دران







این زبیر اهل کاکه ایلد اینتراج ایدوب پیشگاه کعبه ده صلب اتدی والقی ایدن  
 صکره مادی اسمانت ایه بکر صدیوج شفاعتی ایلد اوردن اندردی اول حین ده  
 اول ضعیفه نو دساله ایلکن مستخاضه اولدی وایتدی که رحمت الله عبدالله لقی بکی  
 علیک کل شیء فیهی حتی رحمتی **منقول در** ابن زبیر یزید دن صکره  
 بنای کعبه یزید نه فرید لقی بکی علیک اهتمام حرف امتشیدی زبیر که مجنون  
 احل شام خرج ایلد صفتی مستحق و حیطانی منشوق اولوب شوی حلل یزیر  
 اولمشیدی محبوب ریاحله متحرک او کوردی قواعد ابرار علی بولوب اول قواعد  
 اوزره بناتدی بنای قریش اوزرینه که عهد رسول ده صلی الله علیه وسلم  
 واریدی اون ذراع ارتروب ایکی قابو اتجیدی حجاج عبد الملک امری ایلد  
 حجر جانی هم ایدوب یکیدن یایدی دیر لکه ابن زبیر که بنای مزبور ده  
 امیر المؤمنین حضرت صدیق رضی الله عنه هادن استماع اتد وکے حدیث  
 استادی عبد الملک مسموع اولیجی تفسیر ندن نام اولدی **منقول در** زمان  
 حجاج بن امانده حجاج محل ایلد طریق حجاج انتراج ایدر اولدی اذن او کدین محفل  
 یوغیدی همان طهر بهر سوار اولور لاری ایدی واول کسکه کشتی قمر الود  
 پیدا ایدوب دریایه صالیدی حجاج در و سده سبع و سبعین ده عراق  
 عرب حکومتی حجاج ویردی بهر ده وار دقه انس بن مالک رضی الله عنه  
 حضرت یار ایدوبانه سلوک اتدی آخر عبد الملک لومی ایلد حضرت انس دعوت  
 ایدوب اعتذار اتدی **بیان خروج و شیب** صالحه اصحاب علم و عبادت  
 و ارباب برهین و ذما ندن ایدی و محمد بن مروانک انارینی که اول نواخیده  
 ایدی القوب پیاده لرین سوار اتدی ایلد آخر صالحه جنگ حجاجده مقتول اولدی  
 شیب قلوب یزیدی حجاجک لشکری محاصره ایدوب دفع احتمال فرار ایچون  
 حوالینده ایقادنار اتدی شیب دخی اتباع ایلد اناری ایاغنه بلش کیم باطلوب  
 اول لشکره شبحون اتدی ایلد و غنائیم کثیره الکتور و مدانده وار دیار حجاج  
 کتور اوزرینه اوزرینه لشکر کونزدی منازم اولدی ایلد واول اثناده حجاجک  
 دو ابنی تالان ایدوب بادیه یزیدی و غارتلر ایدوب کوفه په متوجه اولدی حجاج  
 دخی کوفه په توجه امتشیدی ایکی سیله بر کونده یشتد یار شیب مخالفک نبی بیان  
 قتل ایدوب کوفه دن چندی حجاج دخی اردن عظیم لشکر کونزدی چون کوفه په  
 ایرشد یار شیب اوزرینه توجه اتدی اما منازم اولوب فارس جاننه روان  
 اولدی حجاج دخی اردن لشکر کونزدی احوازه اتدی دره دن قانعق اشد  
 اسیدن جد اولوب صوبه دوشدی و سوار روحی مرکب بدین ترک ایدوب غوم  
 راه جد ایه اتدی و سده ثمان و سبعین ده حجاج مهلبتی نیابت طریق ایلد فراسانه

اصدان محل نزوح طریق حجاج

حجاجک لشکرکونزدی طاقوت اولد شیب بن زبیر  
 بن اوسین شیبانی اتفاقا خروج اتدی

کونزدی

کونزدی و بعد اتدی بن ابی بکره سبستانی ویردی کیمرو امر اتدی که کابل حاکم  
 ربیل اوزرینه واره زبیر که خریه ادا کسده تعلل ایدر لاری ایدی چون عبدالله کابل  
 وار دی ربیل هنده قاجدی عبدالله دخی غم راه صند اتدی صند یزیر یوله  
 بند اتدی ایلد عکر اسلام اسدا طرف ندن مشوش الحاکم اولدی ایلد بالضروره عبدالله  
 کفاره زبیر ایلد ایلد ایدوب هزار مختل جانن قورتاردی کثرت مقام  
 جوع ایلد رجوع ایلد نکر بدنارنده لمح قالمیوب بنال مفرط غلبه امتشیدی ترجیح  
 اکل ایلد مرتبه معتاد لرین بولدی حجاج آخی غزل اتدی و عبد الرحمن بن  
 محمد بن اسفندی سبستانه کونزدی که اندن کابل واره چون کابل متوجه  
 اولدی ربیل کیمرو هنده قاجدی عبد الرحمن دخی اردن دخی روان اولدی ویر  
 وار دخی ولایتی ضبط ایدوب کتله کتله اولد ده وقوع بولان فاد  
 ظهور اتدی اول بیلده بعض مالک مالک و لمغیله اکتفا اتدی که تحصیل استقداد  
 ایدوب سال آینه ده تمام کار و اعداد ایدر ریجک شکار ایدر حجاج اول حردن  
 ایدر اضنا مکونزدی عبد الرحمن دخی رجیده اولوب کشتاری مخالفت حجاج  
 شریب ایلدی ابو الطفیل عامر بن وائله رضی الله عنه که زمره صحابه دن  
 ایدی آنکله ایدی پس ربیل ایلد صلح ایدوب کرمان و فارس متوجه اولدی  
 و سده اثنین و ثمانین ده حجاج لشکر که محاربه کلمت ایدی غالب ولدی  
 و جمع کثیر عبد الملک خلع و حجاجی رفع ده آنکله بیعت اتدی ایلد کبار تابعین دن  
 کیمیل بن زبیر و شعبی و ابن ابی لیلی و سعید بن جبیر آنکله ایدر یوز بیک کسده  
 انعام و احسانلر حو شدل و بذلنی عامه اتباع شامل امتشیدی عبد الملک اگرچه  
 حجاج معزول آنکله استدی لکن کونزدی خلعه عزم لرینی ایشتمکین امداد نه  
 عکر کونزدی و عبد الرحمن منازم اولدی و حجاج شقا منزه کیمیل بن زبیر  
 علیه الرحمه شهید ایلدی عبد الرحمن سبستانه توجه ایدوب وایست آخی  
 بسته و مجوس ایلدی ربیل کلوب آخی کابل ایلدی آخر حجاجک عکر و فریند  
 الدانوب اول چقا کار بدکاره کونزدی و انارک منازعاتی اواننده  
 مهلبت خراسانده کیدی و اوغلی یزید یزید کیدی حجاج خوان آخی اخوانی ایلد  
 جس اتدی زبیر که بر اعب کادیمش یک یزید کسندن صکره اما رتد ایرشید  
 ماول اوقاتده واسطی بنا اتدی زبیر که شامیلر کلوب منازل خلق منزول  
 ایدر لاری ایدی و سعید بن جبیر مخالفات عبد الرحمن اثناسنده جد اولوب  
 آخر اصفهان واروب بخان اولمشدی و ل سفاک ناپاک دخی والی اصفهان  
 نامه کونزدی و دیمش یک یزید که بر اعب کادیمش یک یزید کسندن صکره اما رتد ایرشید  
 دخی اندن ازربایجان اندن مکدیه جان اتدی مکدیه حاکم طو توب حجاج کونزدی

بنای شمس و اسط  
 و بعد از این حجاج موت یافت و بنای شمس و اسط  
 و بعد از این حجاج موت یافت و بنای شمس و اسط  
 و بعد از این حجاج موت یافت و بنای شمس و اسط











چندان پس از شراب و طعام که بطاعت توان نمود قیام و در قرآنی بران شرف باشد  
 کی شرف نامه شرف باشد **نشر** بویابیانک مضمونی موافق اطواری و مطابق کار و بار  
 ایدی **نشر** معده فاسد را شتهای دروغ • تیر دادی و منردی اروج •  
 زمین دو باد و عفن ز طبع کثیف • داد بر باد و نقد عرش شریف **نشر** برادر می سلمتی ر و حنه  
 کوندر دی و الیونی که ادر بایجا ندن کلوب مالک روم استخلاصه ضامن و ملتید  
 همراه اندی سلمه دشت و تلالا دن غلاله جمع اید و بکشتا بنول نواحی کنده جمع  
 اندی استا بنول خلقی مضایقو جلوب الیونه نهانی پیام کوندر دیار که سلمتی  
 بورادن ابعاد و نیزی بو و رطه مضایقو دن آزاد اید رسک هیچ بر بایده سکا  
 مضایقو اغرز و راه خلا فکه کتمز ز الیون دخی سلمه یه ایدی که غلی جمعی عجزه محول  
 اولی اولدر که اخراق ایده ساین و بی پاک ایدو که شهر اده آفاق ایده ساین  
 اول ساده دل دخی انبار لوه آتش و بردی صکره بی زوا ده لکدن عاجز و مضطر  
 اولدی سلیمانک فتح روم ایتنجی رجوع مقدما تنه شروع ایتجه ساین دیو مؤکد  
 یسایخو خوندن نه رجوع اقتدار سی و نه جوعدن سکون و فراری وار ایدی ناکاه  
 سلیمانک خبر و فاتی اید و ب محنت جوع اید رجوع اندی دیر لکه روطه محارباته  
 اشنا کنده بیک کسیر کوندر رشیدی اول زمانه سلیمان مدینه ده ایدی اسلام  
 قبولندن امتناع اید بیک اول سرکشاک روضه سرور انبیا او کنده بیونارین  
 اوردر دی و مدینه مکرمه ده اصحاب کرام و بذل احسان و انعام ایدی  
 و امام محمد بقری توقیر اید و ب یوز بیک در حرم کوندر دی و مدینه ده اقامه خدمت  
 و یرو ب یزید بن مہلبی عاون و توابعه والی اید و ب منتسبان بجای موافق  
 طوندی و نیز پید عید سلیمانده تسخیر نذران و جرجان اید و ب تفصیل غنائی  
 یاز و ب سلیمان کوندر دی و جعفر بر مکی که اکابر فارسدن ایدی وزیر سی ایلوب  
 آخر عهد مارون رشیده دکن وزارت خاندانده قالدی **منقول** ایدو خازم ایلکه  
 نامی سلمه بن درنا و کز پیده کبار تابعین ابرار در طاقات اید و ب دیو بیک سبب ندر که موخ  
 میکر و کروز ایدی وینا کوزی محمود و ابادان و آخر تازی خراب و ویران آتش و آتش  
 آبانلقدن ویرانلقه کیده نر سلیمان تقدیر اید و ب ایدی چی قیوم در کا حنه قدوم نه و  
 ایدی محنه نسبت خایبک اهلنه رجوع کبی در مستبد نسبت قاجون قلع موکد  
 ایلند کلری کبی در سلیمان ایدی ای کاش بیل ایدم که در کاه ذی الجلاله عالمه منوال  
 ووزره در ایدی اقم الابرار لغی نعیم و ان الفجر لغی جیم ایدی بوشتغال اندو  
 حال حنه نه دیر ساین آنی بندن صورمه ایدی مراد استفساح در ابو حازم ایدی  
 بر قوم دنیا حصولی روم اید و ب فروغ مسلمین ایلکه مشاوره سزا و اصحاب حل  
 و عقد آرا سنک اجتماعن سز خلافتی تغلب طریقی ایلکه اید و قاندر دو کوب

فتحی از نزاران و جرجان

دو کوب فتنه لمر قالد و ب کتدی لمر کاشک بیل ایدم که انلره تند یار و نه جوابی بر دیار  
 سلیمانک بعضی جلساسی ایدی لمر که ای ابا حازم نه پیرا فرسوز سولیک ایدی حق جل  
 و علا حضرتی علما دن عهد الوب بیور مشد که لتبینه و لا تلکونه سلیمان ایدی که  
 نیم مضاجیم اول که بری بریزدن مستفید و منتفع و شرف صحبت کردن ممتنع  
 اولالم ایدی که ایدو ذبانه من ذلک نورق کرک اندن که حق تعالی سنی بر محله  
 بولا که نهی اتمشدر و بر محله بولیکه امر اتمشدر **منقول** **لدر** که حلیل بن احمدی که  
 مقدم اتمه عزیت و پیشوای ارباب ادبیت در اولاد نه تعلیم ایچون دعوت  
 ایدی خلیل دخی ایدی و یاز و ب کوندر دی که **نظم** ابانغ سلیمان اتی غنک و سعت  
 و ذوعنی غیر اتی است ذمال • شیخی بنفسی اتی لاری خدا • بموت هنر اولاد  
 یقی علی حال الرزق عن قدر لا العجز ینقصه • و لا یزیدک فی حول مختال **نشر**  
 عرفانده واقفایکن صورت زعد دن نایل بر آواز مهیب جانکدار هوای طوب  
 هیبتدن اندامد لرزه و دوشوب یوزی اوزره و دوشدی و سینه ساین عین عهد  
 الغریزک یا خند طیادی عرا ایدی بو صورت اثر رحمت آلهی ایلکن بویلده دشت جگر  
 صورت عذاب اول یار دکن دیر لکه اهل موقوف کشر تندن نعت اندی عرا ایدی  
 یا امیر المؤمنین بونارک مجلسی روز محشر ده سنگ صحرار کدر قارخ یا فعی ده مذکور  
 اول عهد ده بر کمال مهورات اید و ب دخان تحه اهل عصرک دیده لرینه سیل علمن  
 اندی و اول داروسی توتیای نظار اولی ملا بهار اولان مرد بینانک فقدی ایل  
 چشم روز کار قاراردی و زمانه اهلینک کوزلری اکا خلف اولغه صالح برستاد  
 کاردان آراد ی بوقعه حلیل سمعه وصول بولیمو نسجن تفحص اندی بولها یحوت  
 ادویه سنگ طروفن هشتم اید و ب رولیح ادو بد دن اون بش دور لودار و  
 تعیین اندی بعد زمانن نسخی بولندی اون التي نوع امیش اون نشی حلیل و یل  
 تعیین اتدو که حقدی ابن بجله کتاب شکر دانه که بعضی ملوک مصر ایچون تالیف  
 اتمشدر ایدر که عهد سلیمانده ابن حبیره دن بر مکتوب کلدی وقاضی نک حکم فروغ  
 متعین شابد اگر خطوطی اول مکتوبه مکتوبیدی مضمونی بو که بخارا ده شکر کا حنه  
 رعد قاصف کبی بر صوت مهیب و صدای عجیب پیدا اولدی پس همادن بر فرجه  
 ظاهر اولوب بر جمع کوندری که باشلری آسمانده و ایا قاری زمین ده ایدی انارک  
 پیری ایدی که جوت الک که ملائکه دن صفوا تیل عصیان اید و ب معذب اولدی  
 ضیای روز بر وزانده که حین ده اول جای عبرت اندوزه واروب کور لودی  
 بر حسف عظیم ظاهر اولمش که قری کور غر و دشن بر دود سیاه چهر مشهور  
 اولان بودر که سلیمان سده تسع و تسعین صفر نه قنبرین رصنه دایو ده  
 مقرر حنه سخر اتمش و لا قرون بشن اتمشده ایدی نازینی عین عهد الغریز قیلدی



شدید الغیر ایدی ابو بکر بن محمد بن محمد و انصاری به که حامل مدینه ایدی مرا تندی که  
مدینه ده نقد رحمت و اریه عد و احصا و جمل سنی احضا ایده اول دنی امتثال اتدی  
**خلافت ابی حفص عمر بن عبدالعزیز مروان** نقش خاتم قنن قنن ایدی تندی شیع  
و تسعین صفه خلیفه اولدی و او از ده عدل و دادی ایلد قبه نیلگون آسمان مولدی  
روزی روزه ایلد و شبی روزه دک جبا و تله کجوب روز و شب تحصیل رضای رب  
اسبابی منتهای ارب اید غشیدی وجه و جیه بنده قدم داته اثر نزن شتی اولمغان  
اشیخ ایلد ملقب ایدی و امیر المؤمنین عمر بن الخطاب دن منقولد که دیمش بنیم  
فرزند لرم دن بر کنده و مجنده شتی اولاروسی زمین عدل پیر ایده ماد و غی  
حفصه بنت عاصم بن امیر المؤمنین عمر بن الخطاب در شقیانی سبت علی دن منع  
ایدوب آخر خطبه ده سب یرینه آن الله یا مبالعدل والاحسان آیت کریمه بین ثلاث  
اتدی و خطبایه دخی آیت منوره تلاوتن امر اتدی کریمه منوره ایلد ختم خطبه  
عمر بن عبدالعزیز سنتی اید و که متفوق علیه در اما سبدن نهی ده اختلاف اولمشدر  
مقدما ولید نهی زبوره تا کید اتدی دیکد روم ویدر **منقولد که** حضرت رسول  
علیه شریف الصلوة قاسوره سین او قدر لار ایدی و عمر بن خطاب اذا الشمس  
کو رت سور سبدن و ذوالنورین لنا آخری یستقونک این علی مرتضی قل یا  
ایحیا الکافرون ایلد اخلاص سور سبدن او قدر لار ایدی ابن صلاح فواید جلده  
بو یله ذکر اتشد که عمر بن عبدالعزیز بنید بن مہلبی جس اتدی و غنایم جرجانی که  
تفصیل و دفتر بن سلیمان کوند مرشدک تسلیم ایلد دیو تکلیف ایلدی بنید جرجان  
قاجوب عمر یاز دیکه بن امیرک جسدن روضه روضه قائم دم اما تور قدم که  
امیر بر جا دشت نظر و ایدوب بنید یک پنجه مشکلی کس کیرم روز کار مدرن دارالک  
**منقولد که** اشترار کفار شرکدن بیک سوار ادر با یجانه کلد یار جلیفه دخی  
عمر بن ربیع بی درت بیک سوار ایلد انلری دفعه کوندروب بیور دیکه ملک عادل  
لشکری مظفر اول لظفر و ظفر بولوب بهیر کشیر کتور دی دیر لکه عمر حضرت فاروقه  
خارج سواد و او ک طوله عبادان دن حدیقه حوصله دک و عرض قاصبه دن حلو انه  
دکد ریوز او توریدی بیک کره بیک دریم ایدی عمر بن عبدالعزیز عهده کلنجی اون  
سکزی بیک اون سکزی بیک کره بیک دریم اتشدی خلافتدن او ککی بالده او تور بیک  
کره بیکم ایرشدی صکره ضعفند یتشد دی و ایدی که اگر عمر و فایدر رسیده فاروقه  
اولان مقداره ایرشد ورم اما اجل صاعده اتدی و سنه احدی و مانده رجینیک  
یکری بشنده جمعه کون متوفی اولدی قریق باشند ایدی دیر صمعا نده حمصه مرقه  
مدفوندر مولدی مصر در یوسف بن مالکدن مرویدر که اتشد اول جین که قبر مطر  
عمر بن عبدالعزیزه خاک مسک امیر دو کراید ک آسمان دن بر رفته مکتوبه دوشدی

وانده بو کلمات برات سمات مرسومه ایدی بسم الله الرحمن الرحیم اما من الله لعمر بن العزیز  
من النار دیر لکه شعار و اظهار شرف شعار ستید ابراردن بر مقدار اولنیز کوار  
بانده و ایدوب و صیتی موجبی وزره مزار لامع الانوار نده بیلجه دفن اولدی  
**منقولد که** بر غلام ملام انجام تحریک شامت فرجام هشام ایلد اول سامی مکان  
ستم و بروی اقرارن الکوب از اد اتدی و بیور دیکه هشام دن الد و غنی بیتا مال  
توید لری سیرت خلفاء راشدینی تحری و شبهه ظلم اولان امور دن حسب المقدور  
تبری ایدوب زهد و تقوی دن جانب خطبه ایدی مناقب جمیل سی حد بیان دن  
گذر اندر و مزید شهرتک مستغنی عن البیان در رضی الله عنه و ارضاه **ابو خالد**  
**یزید بن عبدالملک** عمر دن صکره حاکم او ماسنه سلیمان بن عبدالملک دن حمد و راین  
سابقه عهده موجبی وزره عمر عالم رحمتکذرا بیک بیعت ایلد یار اناسی بنید  
بن معاویه قری عانکه در لهو و طرب میلده اولن جد فاسد نه ماثلتی و ایدوب  
عمر بن عبدالعزیز عهده زعم رعایا ده باقی قالان اموال جمع ایچون عمال  
تعیین اتدی و عبدالرحمن بن خجاک امیر مدینه ایلدی اول دخی فائمه بنت  
حسینی که حلیله جلیل حسن منی ایدی و کلان سال اولمشدی خطبه اتدی  
فائمه اعتذار اتد که ابرامن تکرار اتدی امراری بر حده وار دی که فائمه بنیده  
شکایت نامه کوندردی بنید دخی محصله حواله اتدی جمله اموالنی الد یار آخر مدینه  
کد الک ایدوب قدر کفا فی تکلف ایلد کف کتور دی دیر لکه بنیدر اشتد بیک عمرک  
جو امیر لعلو بر مغفل بیقی و ادر خواهر نزن که عمرک حرم ایدی مفتاح کستدی  
فتح باب ایدوب کور دیکه زنجیر بطوق او بخت و بر مقدار سنک ریزه ریخته  
اولوب بر بلاس با تور مکر اول سعادت مند بنعلایق حکومتدن آزاد اولد و غی  
زمانه اول خلوتخانه کیر و با اول پلاسی لیس ایدوب اول طوق آحنینی  
بنیدرون و آه آحنینی و رد دهن ایدوب اول سنک ریزه کرا و ستند غازی و نیاز  
اشتغال ایلر ایدی و عهده بنیدر ده بنید بن مہلب بن اجد صفه برادری ایلد  
بهره به مستول اولد یار بنید دخی برادری سلیم بن اول مہلب دفعی ایلد نامور اتد  
بعد المقاتله بنید بن مہلب برادری ایلد مقتول اولد یار و بقیه ال مہلب کشتی  
ایلد هر قه قاجد یار اول کرمانه قریب ساحله بر بلده در مسلم عقبار خج آدم کوندردی  
جلسن اسیر اتد یار اول مہلب کرم و شجاع خل اشترار بولشد ریس بنیدر اقیان  
و غزاسان ایا کتنی مسلم به از ران قیلدی و او اخر حاکمه جابه و سلامه نام ایلی کیر  
زیبا جمال الذ کیر دیکه قن غنا و به مثال و صحبت دکت ایلد وسیله رفیع ملال  
و محال کلزار غنیم دلال اید یار ادمت محبتارینی اقامت مراسم حکومتدن  
ترجیح قیلور ایدی و استماع نفحات تار اوتار لر یار سلطنت ساز لر بن مجله کونری



سسل بیلوردی اتفاقا حبابه نک صدمات ایله نجات جیاتی انقطاع بولوب  
 بعضی نغمه سرالکندن و از کلوب بر سر ایدخی آهنگ تندی بوغم آتش فروزیله  
 روزبروز نیز بزرگ الم سوزی مزید اولدی ضعف و آنکسار ایله منحل حبابه دن گذار  
 ایدرکن سلاحت بر بیت او قودکی جگر نه اخگر قودکی بر نغمه اوروب یهوش و شندی  
 و یهوشلقدن مرک شربتن نوش و حبابه بدینده دفن اولوب نکادخی در اغوش ایلی  
 دیر لکه حبابه نک وفاتندن اولدی کون کجده کوه یزید دخی کجده سنه و مانه  
 شعبانده و قوی بولدی **تذیل** صاحب حبابه یزید خلافتک ایکنی سالنده کنه  
 سنه اثنین و مانه در مدینه ده رفع رایت کشتار ایدن فقرای سبعة کبار دن  
 عبید الله بن عقبه بن مسعود وفات ایلدی فقد و فتوی اول جمع فضایل احوال و احوال  
 شرف فتوی و فتوی دن انتشار بولمشر بعض علما اسماء سامیه لرینی برینده حج  
 ایدوب و یحشد **نظم** الاکل من لا تجدی بایمة . فسمت خبثی عن الحق خارج  
 فخذم عبید الله عروة قاسم . سعید سلمان ابو بکر خارج **عبید الله** مبرور کبار تابعین  
 دندر صحابه کرامدن جمع کثیر خذ متنه و صد لکه شرف پذیر اولمشر عبید الله بن مسعود  
 رضی الله عنه حضرت ناریک برادر زاده سی و **عروه** عشرة مبشرة دن خبرین عویم  
 رضی الله عنه حضرت ناریک ولد صلیبی و عبید الله بن زبیر ک شقیق در اسماء بنت ابی بکر  
 متولد در سنه اثنین و عشرین ده متولد اولوب ثلث و تسعین باربع و تسعین ده  
 متوفی اولمشر **قاسم بن محمد** امیر المؤمنین اجه بکر صدیق و ج صدیق ده مرید اولوب  
 منزله عظیمه ینا بل اولمشر زمانه سی کانه لردن ایدی سعید بن المسیب بن حزن بن  
 ابی و عب فرس حدیث و فقه و زهد و عباده میانن جمع ائمدر خلافت فاروقدن  
 ایکی میل مرورنده متولد اولوب سنه اربع و تسعین ده متوفی اولمشر  
**سلمان** بن یسار امهات مؤمنیان دن میمونه نک مولا سید را بن عباسدن و ابی  
 حویره دن و اتم سلمه دن روایت احادیث شریفه ائمدر و سنه سبع و مانه ده  
 متوفی اولمشر بنی شل و ج پاشنده ایدی **ابوبکر** بن عبدالرحمن حارث بن هشام  
 بن مغیره مخدوم قرشی بو بکک برادر زاده سی و غلی در عهد فاروقه متولد  
 اولوب اربع و تسعین ده وفات ائمدر **خارج بن** بن زبیر بن ثابت انصاری  
 سنه تسع و تسعین ده مدینه ده متوفی اولدی و زمان عثمان بن عفان ادر اکی سرایه  
 افتخار دیر اگر چه اول عهدده سبعة مذکوره رتبه سنده اکابر و ایدر یار سالم بن عجله  
 بن عمر بن الخطاب کبی و اکامعادل فاضل شرف انتساب کبی لکن اول اولور سبعة  
 ستاره کبی سما و شهرتده آشکاره اولمشر در معدود عدد مزبور و ما غلجه شهرت  
 بولمشر در مزبور سالم اعلام تابعین دن معدود رجال عالم ایدی سنه ست  
 و مانه ده وفات ائمدر **ابو الولید** **ع** **بن عبد الملك** بابا سی مفسوله تصحیه ائمدر

وفات یزید بن ابی سفيان  
 وفات عبید الله بن مسعود

لکن مادی بوری نامی ایلر چاغور ایدی که هشتم مخدوم ایدی رضامنده بطلان داری  
 و از ایدی نیز یزید وفات ایدی یک برید ایلر خلافت خبری کلدیده معاندیم و مشتقه  
 و از دی احوال ایدی و سباب شهرت مجتهدن تکلفی بر مرتبه ده ایدی که دیر لکه  
 و البته خاصه سنی الیوز دوه جگر ایدی حین وفاتنده وارث ملک خایب و لمغین  
 بیوت اثواب ابوابی مهر لنوب ملبوس اولان لباسی ایلر مدفون اولدی خراسان  
 ایالتن نصر بن سياره و بریدیلر و انک عرهدنده زید بن علی بن حسین بن علی  
 عترتک کوفیان ایلر و ج اندی قریح بیک کوفی بیعت ایلد یار اجناسدن بری  
 اندی که بوجع اولان کروه یزید و فاکک ضعیف جده که بیعت ایدیلر آخر یوز لری یوز فاق  
 قبری ایلر قوه اولدی حال بوکه جک کندن افضل و اول عمر اهل یوسف اهلندن فاق  
 ایدی امام محمد باقر دخی زیدی قافر حکم افا ده انخر آخر کو کونکر بعضی یزیدین فضل  
 حنهم حالندن سوال ایدیلر و اول دخی ذکر خیر ایدیلر که جکندن کوفیلر اکثری  
 رقبه لرین رقبه بیعتدن اخرج ایدوب زیدی رفض و ترک ایدیلر زید دخی  
 رضوانه دیدی و اسم و افضل انره اول زماندن بر و اهلان اولدی زید رقبه  
 اصحاب ایلر سنه ایدی و عشرین و مانه صفر نیک و لک کچکسنده خروج ایدی صباح اولوب  
 معدود قلیلدن غیر سیس متفرق اولمشر ایدی هشتم قبلندن کوفه و الیس یوسف  
 بن عمر نقی ایدی جمع لشکر ایدوب زیدیلر مقاتله ایلدی زیدک جبهه سنه اوق و توفی  
 شیعه دن برینک وینه ایلدیلر اول جاحل شریک اولوب اول خانه ده دخی ایدیلر  
 کوفه حاکم یوسف مد فتنه قیشتل ایدوب غلامان نیک برینه تهدید ائمدر یزید بن ابی  
 مد فتندن جود و بانشین کسوب حشامه کونردی و جتهدین اصدی زید رقبه  
 معتز لدن و اصل بن عطاء دن تلمذ ائمدری اول مجتهدن آل و اتباع معتزله اتباع  
 مایل ایدیلر زیدین صکره او غل یزید خراسان وادی و جمع کثیر اکامتا بعت ایلدی  
 و امام صادق بن محمد رضی الله عنه اکابر کونردی که مقتول و مصلوب اوله  
 کر کرد ائمدر ایلر اولدی و ابراهیم دخی بانشین نصر سياره ایلدیلر و ج بدین جوز  
 جازده اصدیلر ابو سالم عرهدنده دکن مصلوب ایدی اول اندردی پس عبید الله بن حسن  
 بن حسن بن حسن او غل لاری محمد و ابراهیم خروج ایدیلر و ابراهیم بصره یه واردی  
 آخر ایکسی یکه مقتول اولدیلر محمد مدینه ده سنه تسع و اربعین و مانه ده حج  
 ایدوب منصور ک حاکم اولدی منصور موسی بن موسی بن محمد بن علی  
 بن عبید الله بن عباس لشکر ایلر محمد اوز رینه کونردی و محمد مقتول اولدی  
 و ابراهیم دخی اول کاهک غره سنه بصره دن خروج ایدی و یوز بیک کمنه اکامتا بعت  
 ایلدیلر ضرر کور عیس حجاز دن دو غشیدی ابراهیم دخی قتل ایدی و امام صادق  
 بر برینک حال لردن قبل الوقوع بیان ائمدری زیر که ابابکر ائمدر زید علیهم

از خراسان و یزید بن زید



والا کرام بویله بویله اشارت سبقت امتدیکه دولت بنی امیه و انتر کتطا و لتری  
بر دره جبهه ایره که قوت و شکو تازی مقابله سنده کوه مقاومت ایده مینه  
وانتر اصل بیت دن خروج جایز دکلدر تا اول زمانه دکه که امر اکثر تابعی ملکی  
اوز قه جاری اولاد محمد بن علی بن عبدالله بن عتار اشارت ایدوب دیر لری  
یو اولادی خلافتله متلاعب اولینی بزه محال دکن محمد و ایره چیمک قتلندن صکاره  
زیدیه به امر تنگ نظام یو غیدی آنکه دکن که ناصر اطورش خراسانده طرهور  
اندی چون آنک تملار دخی اولدیله دیلم و جیل بلادن فراره تحجیل اندی  
اول دیار خلق دین اسلام کیرمش دکلدر ایدی اول انلری دعوت اندی  
قبول ایلدیله وزیدیه مذهب کیردیلر تا بوزمانه دکل اول مذهب اول ملا دده  
تاملدر **منقول** **لد** که هشتم خرم بی اسلام اندی هنگام طوفانده از دحام انام  
سببی ایلر کن و جری اسلام ایده میوب برکوشه ده توقف و قیام ایلدی ناگاه  
علی بن حسین بیت الحرام طوفانده خرام اندی خلق اوکند ایریلوب یولدن  
کشاده اتمکله توکیر و اگر ام اندیلر اهلن بدن بری بوکهدر دیو سوال اندکده  
تجاهل اندی فرزدن که دست فکرا دین ایلر باب نظم بلیغ دن اقتدر اول قیامده  
مدح امامه متحمل بیات در نظام نظم اندی که بعضینک ضمون لطافت مشحون  
نموده و تر مکنون اولور نظم آیدار ایلر عارف جامی قدس الله سره التامی بیان  
ایدوب بیور مشدر که **نظم** انگلست این که مکر و طعنه زرم و بیو قیس خوف و منا  
هریکه آمد بقدر و واقف بر علو مقام او عارف قره العین سید شهید است  
زهره شاخ دوخته است میوه باغ احمد مختار **رو** لاله راغ حیدر کتر ار  
در عوب درخ بود مشهور که بدانش مفضل مغرور همه عالم گرفت بر تو خور  
کر ضریر نوبه از ان چه ضرر **نثر** هشتم حسد ندن فرزدن چیل تدری امام سجاده  
زین العباد فرزدقه صلوات بر علیه کوندر دی فرزدن دخی المیوب ایتدی که بن اول  
شوی اخذ جایزه و عطا یبون دیمدم کفارت کناه و خطا ایچون دیوم فرزدنک  
جوابه امامه موصول اولیچون بیور دیگر **بیت** ماجو از اصل بیت احسانیم  
انچه دادیم باز نستانیم **نثر** قرطبی ایور که اگر فرزدنک بو ندن غیر علی صالحی  
اولک بخت کیده جلد رو غیم جنته ایره جلد زیر که پادشاه ظالم اوکند صحت  
سوز سولشد را ام زین العابدین رضی الله عنه حضرت تنگ ولاد خجده امجدی  
امیر المؤمنین علی زماننده اولدی و ایچون علی اصغر دیر لری اول حضرت تنگ  
شهادت کونده ایکی پاننده ایدی و کربلا واقعه کیده بکرم ایکن پاننده ایدی معلوم  
اولک فقهه مکره کتاب فصل الخطایده و جرمزبور اوزره مطور در اما بعضیله  
بوحال امام محمد باقره نسبت اختار در ظاهر بود که بواقوی واضحی در زیر که امام

علی بن حسین حضرت تنگ رخلقی مشام اما راندن مقدس و فرت فوت فقها سببی ایل  
سنته الفقها یله فضیله اولنان سالده که سنه اربع و ستین در ارتحال انتشار **منقول**  
هشتم مکرده اصحاب حضرت رسالت بنیاه صیحتی ایلر تشرف اوز وسین ایدوب بعضی  
ایتدی انقراض وقت و شناعی مهر شریک ندن آکاجی بولایچون علمای تابعین دن  
بر تنگ حضور بن استعدا اندی و طاوس یانی که علمای ربانی کزیده لر ندن ایدی  
دعوت اولندی بی تکلفانه مجلس مشام کیروب بساطی کنارنده خلع نعلین ایدوب  
السلام علیک دیدی اول عصر اعلی نادی اوزره یا امیر المؤمنین دیدی و دستوس  
ایتدی و قبل صدور الاذن اوتوردی و ایتدی که ای هشتم نجبه ساین عادت عوب  
اوزره کنیتی ایلر یا ایتدی هشامک بو اوضاع ندن آتش غضبی بر و جلد زبانه دن  
اولدی که آتش کینی شکینی ایچون تیغ آبدارین بیلدی و طاوسی سکلین کین ایلر  
فیج اتمک دیلدی اصحابه منع ایدوب دیدیلر که یاه محمد صحره صحره صحره صحره  
محترم محترم درین مشام طاوس خطاب اندیکه بو امور صدور تنگ منشائی  
نه ایدی و اول اوضاعی بر بر عایدوب مدار اختراض اندی طاوس ایتدی کونده  
بش کره بیت الله ده خلع نعلین ایارم **بیت** جناب رب دن عتاب و غضب  
صورتح منظور اوکاز بو حدیث با بکامظم منقبت و علی با بکامظم منقبت  
اولمشدر که مکملن اوچک حلال دکلدر مکرار عود تنگ شهوتل و یا با اوکلک  
شفقتل ایچون جمیع مردم سنگ لمار تنگ راضی دکلدر در سکا امیر المؤمنین دسیم  
کاذب اولورم و کنیت ذکر اتمد و ملک سبی اولدی که حوق تعالی حضرت دوستانه ان عظیمه  
بی کنیت یاد ایدوب یاد او دیا یچی یا ذکر یا عیسی دیو خطاب بیور مشدر و شتی  
کنیتی ایلر ذکر ایدوب ایلر حب دیندر و انکیچون اوتور دکلر اول باب علمدن کلا  
یتشمشدر که اگر دیلرسن که اهل ناردن بر نه نظر ایدوب سن برکنده به نظر ایلر که کدر  
اوتوروب اوکند بر جمع ایانی اوزره دوره رحمت شتی تمام بولوب اخراج  
ایتدی طاوس دخی ایتدی که شاه اولیا و وصی مصطفی دن مسمومدر که جنتده  
مار لروار در قلال و جبال کبی و عتارب واردر که بغال کبی اول امیری صوفی که  
رحمتند ظلم ایدوب عدالت رسوم رعایت ائمه و اول حجلدن جنوب هشام شام  
خوفنه و ارشجه بنیان اولدی و اول عهد علما تنگ بری دخی زهر یز که زهره بن  
کلابه منسوبدر و اسمی محمد در و مسلم بن عبدالله بن سحاب قرشی تنگ و علی در  
بدنه انتساب ایلر ابن شری بله شهرت بولشد ریش اوچه پاننده ایکن آخر عهد  
هشامه متوفی اولشد را اعلام تابعین و اجله فقرا و محدثین دن ایدی  
اصحاب کرامدن اول مکذک شرف صیحه ایرتد رانیه دن مالک و ضیانی  
نوری کبی اولور اندن نقل روایت انتشار در حدیثه اول تخیص ایدن انار در



و کبار علمای تابعین دن امام حسن بصری و محمد بن سیرین رضی الله عنهما  
 عهد رسیده رحلت ایشان در **امام حسن بصری** و الدینک اسمی بسیار در زید بن  
 ثابت حضرت تارک یک مولا ساسی بصری و واسطه میاننده میسان نام موضع  
 سببندن در والدی خیره در اقم سلمه رضی الله عنهما بستان شرف نشانین  
 دنانند قویوب تشکیل ایدر لر ایدی دنان حکمت بیان لرندن حضرت تارک یک مولا  
 حضرت عمر فاروق و فائندن یکی میل مقدم مدینه ده متولد اولند **منقول در**  
 ما درینک غیبی هنگامنده بکا اندر که اندو هنگامده ام سلمه حضرت رضی الله عنهما  
 بستان شرف نشانین دنانند قویوب تشکیل ایدر لر ایدی دنان حکمت  
 بیان لرندن اقان ینا بیعوفان و لطف ادا و طلاقت لسان آنک برکاتندن  
 ایدی ویر لکه وادی القرا ده تربیت بولد قدن صکره بصریه و اردی  
 و امیر المؤمنین علی حضرت طلاق میترو صحت ایر محمد و شیخ عارف  
 نجم الدین الخیوفی المعروف بالکبری قدس سره قو آنک بعضنده اجازتده مشایخ  
 صحبتی باد و حسن بصری و وارنج تیدا و ایدوب اندن صکره یازمشر که اول  
 دخی بعض صحابه کرام صحبت ایر محمد و بعضیکر دامن ارشاد علی به الی ایر و  
 طریقت اخذ انشد و بدکاری درست دکلر سنه عشر ومانده ده متوفی اولند  
**محمد بن سیرین** کنیتی ابوبکر در کتب حدیثنده و وقوع بولان اطلاقی ابن سیرین دن  
 مراد اولد که معید و یکی و امن و حفصه اگر چه اولاد سیرین در اما ابن سیرین یکر  
 اشتراک اول نبر کواره محصور در قحاح و زنادت و ورع و جلاله مشایخ  
 تابعین دن کبار اصحابین جمع بسیار ایل صحبت انشد در فنون علوم شریفه  
 متقیان عهد ایدی سیرین انس بن مالک رضی الله عنهما حضرت تارک یک مولا ساسی ایدی  
 عین غنام موضع بسیار اسندند حضرت عثمان بن عفان حادثه سندن  
 یکی میل او کدین متولد اولند ویر لکه بر کون خوان دیون سببی ایل اما سببی  
 اندیر سببی دینی اول ایدی که زیت بیعنده مشغل ایدی معمره سنده مبتده  
 بولدی ضیعت زیت را ضی اولوب مجموع ادنان دو کدی و میون و مسجون  
 اولدی یتیمش بوی یاشنده حسن بصری دن یوز کون صکره وفات اتدی تعبیر  
 رویا ده اولان ید طولانی تعبیر **تن میل** صاحب جاه ایدر که سنه سبع  
 عشر ومانده با عشرین ومانده کبار تابعین دن نافع متوفی اولدی عبد الله بن  
 عمر الخطاب حضرت تارک یک مولا ساسی بصری بعض غنر وانه الله کیر مشیدی مولا سعید الله  
 و ابو سعید خدری دن استماع انشد و نافع دن زمیری و امام مالک روایت  
 انشد در و اهل حدیث ویر لکه امام شافعی نکالک و نافع و ابن عمر دن روایتی  
 سلسله الذهب در سنه سبع عشر ومانده ده دیار شرکه اسلام عکس حلول ایدر

دخان صاحب

ده ت محمد بن سیرین

انرا کدن مجموع کثیره اهلکات تدبیر و ترک ملک حاکمان اولد در دیار متولی امر حرب  
 اسد بن عبد الله قشیری ایدی و سنه عشر ومانده ده مروان بن محمد قرآ سببه دن  
 ابو سعید عبد الله ابن کثیر متوفی اولدی و احدی و عشرین ومانده ده مروان بن  
 محمد ابن مروان که واهی جزیره و ارمیده ایدی غزایه روان اولوب صاحب التبریر  
 بلا دندن یتیمش یک راسدن هر سال حرب ارسال اولنحق اوزره فرار قودی  
 و مسلم بن عبد الملك فی بلا در و غزایه ایدوب فتح حصون و اخذ غنائم اتدو که  
 یوسالده در و نهر بن سیرا دخی بوسنده فاورا و التهره و اروب ملک شرکه اولد و  
 صکره فرعاده و اروب سببی کثیره و اسیر ایدی و انتنن و عشرین ومانده ده  
 ایاس بن معاویه مزخ که ذکا و فراست و طغنت و کیاست ایلده مشهور ایدی و عمر بن  
 عبد العزيز عهدنده قاضی بصره ایدی وفات ایلدی سنه خمس عشرین ومانده ده هشتم  
 بن عبد الملك وفات ایلدی الکی بشل یاشنده ایدی اولد و کجین ده جمیع موجود  
 و لیدر کاتبی محاضر هر لیوب سببانی ضبط انگلین علی ایچون تسخیر ما ایدر جک  
 ظرف بولما دیر آخر بعض جیره اندن استغاره اتدیر رصافه ده مدفوندر رصافه  
 بر مدینه رومیه ایدی خراب و طشیدی هوا سبب و صحت تراج بختندن مرغوب  
 اولمغین هشتم آخر اختیار ایدوب تعمیر و بنا اتشیدی اول سبیدن رصافه هشتم  
 دیکله نام بولشد ایام و با ده خلفای بنی امیه غنم برتیه ایدر لر ایدی هشتم انده  
 آرام ایلر ایدی **ابو العباس لید بن زید** موت هشتم ده صکره هشتم و لید  
 عطاو احتشام ایل معطر اولوب اهل شام بیعت ایلد یار طرافت و سنجاق و سنجاق  
 موصوف ایدی و عرض حاجت ایدر نه لادید و که هر کس مجموع اوکله خلاقک و طایفه  
 انزیا ده اتدکده صکره شامیره او نردنی پاده انشد شرب خمره مویع ایدی می وصفند  
 اشعار ملیح سی و اردر ابو فراس اندن جوق معانیه بدیع جالند شعر ادن سری  
 تحنیت مارتنه مشتمل بر قصیده و غزل اندی هر بیتنه بیک در غم طله ویردی آخر الحاحه  
 نسبت ایدر لر و دیر کبر بر کون مصحف کجی صحفه نکالنده و خاب کل جتا بخند  
 منظور نظر بلید اولیجی مصحف شریف اندن بر اغوب ایدی **نظم** اتو عدکل جتا بخند  
 فرما داک جتا بخند اذ اجاتت ربک یوم حشره فقل یا رب فرقی الی لید **نظم** بعضی  
 بونستی افراد در و لایحه موتید در که بر کون مودی خلیفه اکا ز ندیوم ویدی مجلنده  
 علما دن حاضر اولان کندن ایدی که ایشتمشیم نماز و تنزه مجلس خودن قالقوب  
 رنگین جامه لرین چقاروب توفی ایلر ایدی و سفید جامه لر کیوب نماز قیلور دی  
 صلواتن فارغ اولیجی کیر و شرت لبکین کیوب طربا ساسین قورا را ایدی  
 و بعضی نقل انشد در که اذینه کون بر کیندی ایل شراب ایچوب مباشرت انشیکر متی  
 جناب ایلک امامت و خطابت تکلیفین اتدی حاشا اولادینک قرات اولاد غشیان ایل

دخان ابو سعید تارک یک مولا

دخان صاحب

انرا



متهم اولوب زندقه والحاد الوین چهاروب مورثینعه ایل اشتراک بولمغین مدت  
 حکومتی بریل اوج آی اولیجی اطاعتدن خروج ایدوب قتل اتدیار و نمازین قلمیادیار  
 و سنه ست و عشرين و ثمانه ده اوغلی بیزیده بیعت اتدیار **بیزید بن ولید** مادرسی ماه  
 آفرید در که فیروز بن کسری بن بزر در که ختیری ایدی و جده سی اردشیر بن  
 شهرویه دخترید را عوج ایدی و زمان ایالتی خداوند کجور دی و مشهور در که الاشج  
 والاعوج اعدا بنی مروان و اکانا قصه لیر لر زی که ولید کز علوفه خور لر وظیفه لر نه  
 زیاده اتد و کئی کسلدوب هشتام هیزنده اولان اسلوجی مقرر اتشیدی یا خود  
 مدت حکومتی ناقص اولدو و یغیون زیر که خلافتدن بشل آی و اون ایکون مرور  
 اند که ده مشقه وفات اتدی خلافتی سنه ست و عشرين و ثمانه ده نمازی الاخره سنده  
 وفات سنه مزبوره ذی الحجه سنده واقع اولمدر بیزید دن صکره برادر سی  
**ابراهم بن ولید** حاکم اولدی انکه فی مادرسی افرید در حکومتی اقامه ایدوب  
 امری خلافت و امارت میاننده مرور ایدی حکومتنده بیعتش کون مرور اید که ده  
 امیر دیار جزیره اولان مروان جمع کثیر ایلد ابراهیم خلع ایچون شام طرفه روان  
 اولوب قنبرینه وارد قده اهلی کر اه اولدیار خصه کلجی خلقی بیعت ایدوب مشقه  
 عزم اتدیار ابراهیم دخی یوز بکر بن یک مقدار سی آدمیل سلیمان بن هشام بن عبدالملک  
 کوندر مروانک دخی سکسان یک آدم وار ایدی ارتقا عینا ددن هنگام عصره در  
 محارب اتدیار آخر عکرا ابراهیم منظم اولوب مقدم پیش اولان سلیمان بن هشام  
 و مشقه قاجوب ابراهیم ایلد جمع اولوب ولید کز جسر اولان ایکون غلنی اولدور دیار  
 صکره ابراهیم قاجوب محتفی اولدی و سلیمان هشام بیت المال خجایدوب اصحابه  
 قسحت ایدوب مروان کلجی که مشقندن جقدی و سنه سبع و عشرين و ثمانه صفر نه  
 مروان بیعت اتدیار امری مقرر اولیجی فرزانده مندر نه وار دی ابراهیم خلع و سلیمان  
 بن هشام مروان دن لمان دیلد یار مروان دخی امان و بر یکجک یکیس بیلد کلوب بالقور  
 مروان بیعت اتدیار سلیمان اخو سی و اهل بیته ایلد کلدی **ابو عبد الملک مروان بن**  
**محمد بن مروان الحجازی** آنکه هیزنده خطب یوغندی و اقل هیزنده اهل خصصه ایدوب  
 انظار رحیالفت اتدیار مروان فراندن روان اولوب تحفی قهر بیلد آنکس و قتل کثیر  
 بو اتاده اهل غوطه زید بن خالد بن عبد الله قسری ایلد متفق اولدیار و سلیمان  
 بن هشام عبد الملک دخی مروان مخالف اولدی و بر کره جنگ ایدوب منظم اولدی  
 آخر نبی بکر بن و ابل دن ضحاک نام شخصه که موجب خلاف مروان دن باش چو مشدی  
 موافق اولدی و نواخی مار دینده مروان انکر ایلد بقدر مصاف ایدوب ضحاک حلاک  
 اولدی اتباعی ابن جبری بیعت ایدوب کسرو و جنگ اتدیار مروان قاجدی  
 اوغلی که میمنده ده اسحق عقیل که مبره ده ایدی ابن خیز بن جمیع قلیل ایلد بولوب قتل اتدیار

وفات ولید بن بیزید  
 وفات بیزید بن ولید

اولوب

کسرو اتباعی سفیان شکاری بی بیعت اتدیار و اکثری متفق اولوب جنگ اتدیار سفیان و سلیمان  
 انده هلاک اولوب سفیان سنده ولدی آخر هیزده سال ده خدمت ایدوب بر قاج کون اغاز  
 ایدوب آخر مقتول اولدی **منقول در که** جعد بن دریم مروانک موذنی ایدی ابن  
 عساکر ایدر که اول کینه که ملک علاء مدنی کلام اتدی و فران مخلوق در دیدی ول  
 ایدی و جفیلدن نقل اتدی که بو قول ابان بن سمعان دن و ابان طالوت یهودی  
 اخذ اتشدر که لیدر که خواهر زاده سی ایدی و سید عالم صلی الله علیه وسلم حضرت  
 سحر اتشیدی و بیهرقی اسما و صفات دن ایدر که هر هده صحابه و تابعین ده هیچ کس خلق  
 قرانه قایل اولمدر و اول کینه که بو قول باطل ارتکا ج ایلد مخالفت جماعت متناعتن  
 ظاهر قلدی جعد بن دریم در حال مدین عداوت قسری بو سبیل آنه قتل اتدی بخاری  
 تاریخنده ایدر اتشدر که خالد بن کور واسطه ده عید اصحیح خطبه سین او قیوب اتیدی که  
 ای مؤمنان مناز لکزه واروب قربان ایلک که جعد بن دریم ایلد قربان رسدن بیرینه  
 کتور رم که خداوند علیم موسی کلیم ایلد حکام اتدی دیکه ذاجید رو و جبهی اشغ نداجید  
 بیان خروج ایه مسلم و احوال او مورثانک سنده اختلاف اتشدر در حیره اصفهان  
 ایدر که اصفهان ده مانه جریه ده متوکل اولدی و لشکر کور زره ایرشور دیر لیر که  
 کور زره سیاهوش غزاسنده سیاه پوش اولدی و جنگدن غیره محله کور زره ابو مسلم  
 دخی سیاه پوشلوق اختیار ایدوب جنگدن غیره کور زره ایدی بر قولده دخی بزر مجاز  
 نسلند ندر اون طغوز یا شنده ایکون ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن یحیی  
 خدمتده ایدر دی ویر که ابو مسلم نامی ابراهیم و کنیتی ابو اسحق ایدی ابراهیم ابلیس  
 بیلد تغییر ایدوب عبد الرحمن ایلد شمیمه و ابو مسلم تگینه ایلدی ارتقا عینا کوب اقبال  
 و تلامذ کور انجم شرف و جلال هنگامنده سلیط بن عبد الله بن عباس دیو دعوی اتدی  
 و سلیط عبد الله بن عباسک رضی الله عنهما جاریه سندن متوکل اولمشیدی ولید بن  
 عبد الملک سلیطی عبد اللهک او غلیم دیو دعوا آنکه تسلط اتشیدی قاضی و مشق خصی  
 اقامت مشهور و ایدوب نینه حکم اولمشیدی و علی بن عبد الله دن طلب میرا  
 ایدوب اول مردن علی یه اینزای بسیار اتشیدی اقصه عید مروانده بلاد خراسان  
 نصر بن سيار تقه فنده ایدی ایه مساکن طرهور ندر او کور بن نصر بریل لشکر کور  
 تمام ویر میوب خدیج کرمان اول باده سوز سوبلیوب خنونت آمیز جواب اتشیدی  
 خدیج رنجیده اولوب اکثر روس قبایل ضد یعل متفق اولدیار نصر جارش بن شمر که  
 بر موت ماورالنهر حاکم ایدی ایداد ایچون دعوت اتدی حارث دخی کلوب نصر ایل  
 خدیجک بر برینه پیغام کوندر دیکه بن کتاب و سنت ایلد عمل ایدر نه موافق چو خلق  
 مروانده مایل ایدی نصر ایلد قتاله آخاز اتدی نصر دخی مروان جقدی کرمانه کسرو  
 حارثه غلبه اتدی نصر کرمانه او سنده مکرر لشکر کوندر دی هر کره منظم اولور لار ایدر

جان خضره ایلد



آهنگند و سواروب حندق کسوب بری برینه مقابل قوندر یار ابو مسلم فرصت بیلبوب  
و دعوت انظر باز مجتهد اولدی و هر طرفه مسرعار و اول فکر کوندر دی و لشکر جمع اتدی  
و کرده انبوه ایله کلوب ایلی حندق اراکسند قوندری نصر کرمانیه و عده اتدی که  
اگر مروه وار مسک بن عقیدن کلوب رخاک و رزه صلح اید که ابو مسلم اعتماد  
یو قدر آخر بری یوز سوار ایله صلح ایچون جقد یار اتباع نصر کرمانیه یقلج او شروب  
دوشور دیر دیر کر که نصر کرمانیه حندق کفار رزه مقاتلا اندو که هنگام ده مرو  
یاروب کوندر رشید یک **نظم** اری تحت الرقاد و میض هرب فیوشک ان بکون له حرام  
فان لم یطعها عقلا قوم بیکون و قود و باجنت و نام فقلت من التجلت شعری  
لایقظا اقیته ام نیام **نظم** مروان دخی حوادث شامه تقید و سله سیل خروج ایدن  
اعدادن مرسان اولوب خراسان پروا کسند اولدو دخی هجیدن بویله جواب  
یازدیکه **نظم** شاهد بری لایری الغایب یس ابو مسلم خروج اتدی و روز عبید ده  
سیا جاکریوب ابراهیم بن محمد تا مکه که اکا امام دیر لر ایدی حطبه او قودی و نه  
تبع و شترین و ماده ده اهل فارس و حوان حذو و خراسانه و ارجنه کم و ارایه  
عبید الله بن معاویه بن عبید الله جفوطیاره بیعت ایدوب امتثال فرمانده اماده  
و طیار اولدی آخر ای مسلم امری ایله مقتول اولدی و شترین و ثلثین و ماده ده  
حطبه بن شیب امام اسلام جانیدن ای مسلم بر لوکو نوردی و اجم مسلم آخر امیر  
لشکر ایدوب طوره کوندر دی نصره غالب اولدی چون بو خبر یزید بن عمر و بن عبید  
ایرشدی عامر بن صراجه یوز بیک مقدار یه مقاتلا ایله حطبه یه مقابل ایدوب  
انگله جنگ کوندر دی که ماندن نیا و نده متوجه اولد یار یزید حسن بن حطبه عواقبه متوجه  
اولدی چون ابن عبیره یه ایرشد یار ابن عبیره متوجه اولوب کوفه جانیده  
روان اولدی لشکر هوز مقاتلا ایدر که حطبه نک خاطر نه بو حطوره اتدی که مروان  
اوز رینه روان اولوب ابن عبیره تعقیبیدن اجم در پس دیر که صعودن کجه  
حین عبوره رود و حده و رود ایدوب غرق اولدی کفر ارحم نصره کردار  
لرینی بولیمچی غرق اولدو غین بیلبوب او غلی حنه بیعت اتدی یار حسن کوفه یه و ارجنه  
ابن عبیره واسطه نجات ایدندی ابو مسلم جعفر بن سلیمان بن الحلال که اکا وزیر  
ال محمد دیر لر ایدی حسینی کوره کلوب ابو مسلم بزه سیز که اطاعتکنر ایله امر اتشد  
امر کنر نه ایله مشکره دیدی اول زمانه مروان ابراهیم امام حسن امشیدی ابو مسلم  
دیار یزید خلافت اولاد علی یه قرار بولا انکی چون مدینه ده امام صادق و عبید الله  
بن حسن بن حنه بر مکتوب کوندر دی و اول ولاده ابو العباس سفاح و ابو جعفر منصور  
اولاد هجیدن بر جمع ایله یاس مهر اس مروان دن قاجوب امام ابراهیمک وصیتی موجب  
اوزره کوفه یه کشتار ایدر ابو مسلم انلری پنهان ایدوب بیعت امر نده تعلل اتدی

ابن مسلم نک قاصدی رجوعدن او کدین ابو مسلم لشکری عظماسندن ابو حمید طوسی  
کوفه یه کلدی ابراهیم امامک مقتول اولوب ابو العباس سفاحی وای عهد اتدی و کین  
استماع ایدیک سخی ایدوب حضور نه واروب بیعت ایددی خراسان عسکری دخی  
بالتمام بیعت اتدی یار ابو مسلم عسکری ایله سوار اولوب ابو العباس امینه وار دی  
آنی تتر بولشدر دیر خلافت سلامت ویریک ابو العباس اتدی یار بن خلقه بیل  
مسجد بیعت ایچون کلوب حاضر اولدیر سی که یوم جمعه ایدی هنگام صبحه ابو  
العباس ارالامارته وار دی و اندن جامع واروب بنی امیه عادتته مخالف قایما حطبه  
او قودی انلر جالش او قور لار ایدی حطبه دن حکم دار بلار ماته وار دی منصور بن  
بیعت الما ایچون آخر ناره دک مسجد ده الیقودی تزییل بوا بیاتی محشری ربیع الاابر ده  
ابو مسلمدن نقل اتشد **نظم** ادرکت با محمد و التشیع با حنرت غنه ملوک بن مروان  
از حشده و ازلت اسع یجیدی فی دهرهم و القوم فی ملکهم با شام قدر قذوا  
حتی ضربتهم بالسيف فانتبهوا من نومه لم یغیرا قلبهم احد و من رخی عثمانی ارض مبعده  
و نام غناتولی رجیلا الاسد **نظم** **احال** ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس  
کتب معتبره ده شویله مذکور در که ابو مسلمدن نامه ایله ابراهیم کلن رسولی طو توب  
مروان کتو دیر مروان دخی مواجید یار رسولی کتو سنه موافق اتدی تا مکتوبی ابراهیم  
ایلدوب جوابن الوب کیر و مروان کتور دی مضمون جواب بوکر ابو مسلم که کدر که  
دولتمرا اعلامه جدا اید و هر نه جیل ایله اولور سه دفع لغات مرآمن سیرینه  
کتور مروان دخی بلغا علمنه حکم کوندر دیکه ابراهیم قید بند ایله ارسال ایده  
فرستاده مروان ابراهیم اخذه روان اولدو دخی و اوزره ابراهیم دخی ابو العباس  
سفاحی وای عهد اتدی ابو العباس بر ادی و سیر اقر بالری کوفه قاجد یار  
مروان ابراهیم جسر ایدوب برکیچ آخ و عبید الله بن محمد بن عبد العزیز  
و عبید بن ولید بن عبد الملکی که اول مجده بیلج مجوس اید یار اولور دی  
**مخاربه مروان** نقل اولور که مروان مار ابو العباس سفاح خلافت مسندن  
استناددن خبر دار اولیچ ابو العباس طر فندن شهر زول اوزره مستولی  
اولان ابو عون عبد الملک ابن یزید اوزره سفیان بن عثمانی کوندر  
ابو عون سفیان غالب ولوب موصله دکن قوبانده توقف امشیدی مروان  
خبر طفرابی عون استماعندن مکر اولوب مقتوی اولان حراندن لشکر بیکر ان  
جکوب زاب نام موضع کلدی ابو العباس دخی عقی عبید الله بن عباس عبید الله بن  
جناسی عسکری ایله ایه عون و مروان مفر تندن آخه صون ایچون کوندر دی  
ابو عون یار کا حندن جقوب اتی قوندر دی و تحف و نفایس کوندر دی عبید الله  
مروانله محاربه یه عسکری کوندر دی انلر دخی واروب کوندر مروانله جنگ ایدوب



کجه سی عبدالله جاننده رجوع ایلد ایرته سی مروان صودن کجی می هر چند که منع ویند اتدی  
سودمند اولمادی و اهل تدبیر تخریر اندکجه تاثیر اتمدی عبدالله بن علی مختاری سی  
بارقی عادت خارق ایدی درت سوار ایلد مروان مقابله سنده مروان ایلدی  
تلاطم امواج کیر و دار و تراکم افواج حرب و بیکار دن حکمره کار بر حده ایردی که  
انظار حصار دن اول موکه فرج اکبر صورتی ایلد مصور اولدی اتفاق اقبال مختار دن  
مفارق اولوب حصوم او سنده هجوم ایدوب سیر ایدیلر مروان حصور نه ایلد کارنده  
حقارت جت سببی ایلد امارت امارت دن بجه اولمغین مروان ایتدی که مختار رو  
سختین مختار رو دخی انکار دن کلوب بن مالک کسبه زمره سنده دیدی مروان  
تیره مروان دخی ایتدی که اموی بوکشته لر ارسنده مختار قی ارا دخی ارا دان بولمفل  
بر خذمته مختار رو دخی قتل میا سندن بر قتل مختار قدر دیو تعین اندی و بوجیل ایلد  
تبع سیاست مروان دن نجات بولدی چون مروانک غلبه سی مختار تک سیر اولمادی  
عبدالله بن محمود اولدی صواب دید اجه خون ایلد بونی صلاح کور دیگر قتل انتشار الخیر  
مجموع لشکر ایلد مروان او ز رینه مروان اولد لر چون سنده اثنین و ثلثین و مارع  
بمازی الاخره سنگا ون در دخی کونده فریقین میا سنده هیچی شعله زری بلند اولدی  
مروانک فعلی مقتضای فاسدی کبی معتدل اولمغین عکرنیک صورت جمعیتی محتل  
اولوب توفیق و طوق ایلدی و فرقه فرقه آتش موکه دن کریزان اولوب بک ربیزان  
اولد یار بر درجه یه وار دیک اعداد فریق غریب اصناف قتل ایدی و ابره حسیم  
ولید ابن عبد الملک که مخلوع ایدی اول چین ده غرق اولنار دن ایدی و حیدر  
بوحال نگاه ایدیک و اذافر قنا بکم البحر فاینا بکم و انفر قنا ال فرعون و انتم تنظرون  
آیتین تلاوت اندی دیر که لشکر مروان فرارینک منشائی اول ایدی که انشای  
حربه مروان زاده بول ایلد پیاده اولدی مرکب سب و لت کبی فرار انکار لشکر  
آنی قاجدی صانوب بیکبار مرکب فراره خرام اخرام چکد یار و مثل مشهور اولدیک  
و حبت الدوله بالبول مروان موصله وار دی قلعه یه بول بولادی بلکه جفا و عدم  
و فاکور و ب دشنام و تفرین کشتی و ایتدی که ای جعدی الحمد لله که سنگ  
جور و ستمدن رسته و اهل بیت رسول طائفه سنده پیوسته اولد و انون قصد  
اندیکه روم و داره تا مو افکار جمع اولوب ینه بکش جیره واحد اسنک سیرین  
قاره حمره اهل کافره و فاونیزه دیلکرنده صفا اولما ز انلره التجا جازر دکلد  
دیوب منع ایدیک حرانه وار دی و یکر کون انده اقامت اندی عکس سفا  
قریب و لیجی اهل و عیال انکوب مقصد قاجدی اندن دمشق وار دی اندن  
قلعه کندی چون سفا عبدالله بن سیر مشید بکر مروان تعقیب ایده واروب  
دمشق محاصره ایدوب سنده مروان رمضانک قاسنده غنوه کیروب و ج کون

مباح اندی و سور دمشق بالتمام غنوه انده ام ایدوب او بن کون اقامت دن  
حکمره فلسطیه وار دی انده سفا حدن کتاب کلوب امر انش که برادری صالح  
بن علی بن عبدالله بن سبکس مروان آرزو نه روان ایده صالح دخی ابو عون ایلد  
سند مزبوره ذی القعدة سنده مروان طلبنده تک و بوجست و جوبه آغاز اتدی  
معه مروان یتشد یار یاننده یکر بیگ مقداری لشکر جمع اولمشیدی مصره  
مقاتلات جدید و قوع بولوب اکثر اعوانی مقتول اولد یار بلا دواسع در دیو  
افر تفرقه تفرقه ملاحظه سید کشتی به بنوب یتدن کیدی تعقیب اتدی اعلی امهر دن  
بوجیه بنوب لباس وجودین نیل عدله کبود و ساسه شهود دن انزین مفقود  
اتدی سال مزبور ذی الحجه تنک آخر نده باشین کسوب سفا کور دی ابو السدی  
دیمش که مروان التمش ایلد یاننده مقتول اولدی و جوب دیمش که عاشق یضعا  
و خمین و مدت خلافت کاتب مختل سندن و شهر او عشرة ایام کذا فی سیره مغلطال  
**حکایت** تاریخ مختل ده اید که صالح مروان اردی مصر جاننده مروان او کی اوان  
عمر و بن اسمعیل طلبه لشکر اندی مروان مغلوب و لیجی قرا سی سعید بن ابی سیر  
نام قرینه وار دقه و اسم حظه دیدی و ایلد الله المصیبه لانا دن بر کنیده کیروب  
مختل اولدی بر خادمتی تحت غیمه مله قتل ایدوب لسانن سکر اندروب زمینه  
بر اقدقه بر کره قاپوب یدی عمرو جنود ایلد جول کنیده و رود ایدیک مروان  
تبع بر آن ایلد جقوب مقاتله ایلدی و حجاج بن حکیم سکنیک بوبیتی ایلد مختل اتدی  
**بیت** متقلد بن صفایا حذیه بتر کن من ضربو کان کم بولد شر و مقتول  
اولد و غنی حنده انقضت دولتا دیدی و عباس باشین کسور و ب دین جقوب  
یره بر اقدیلر حاندم اول کدی زبان مروان دخی قاپوب یدی عمرو دیدی **بیت**  
لوم یکن فی الدینا عجبا لانا کما کان کافیا لک مروان فی هرة **عبد الله بن**  
**محمد بن علی بن امة** دن سکس مکنه مجمع اندی یانده سی او زره جلوس ایدر کن  
بنی تاشم موالی سندن بیری بنی امة نک حسین بن علی و اولاد و اقارینه و زید  
بن حلی یه و اولادند اند کلسی بجایه مشغل بر شو او قودی کویا که عبد الله که  
جکر نه اخار قودی آتش غضب ملتهب اولوب سیر دی اول جماعتک ضرب و جوبل اخفا  
ارین فراتدی و او ز لر رینه بسا کلر یایدروب سفره چکد ردی انار الله جان  
یکیشوب حلاک اولد یار و عمر بن عبد العزیز دن غیر سی بنی امة حکا منک کور لرین  
آچور و ب اعظم زیم لرین احوال اندی معاویه قبر نده خاک دن غیر سی سنده  
بولنمادی کورچ نور نیز بد مقهور ده بر مقدار خاکستر بولندی عبد الملک کارنه  
سری بولندی عشا ملک جسدی عنور د و کلمشیدی اکا تا زیانده لر اور دیار و باقوب  
کلن حوایه صاور دیلر اندن جمیع عظمای بنی امة نک کور دن لری فی اوروب مینه لرین

در این صحنه







یحیی بن محمدی موصلائی اندی اهل موصلائی لریه فروج ایدوب عقیان انشاری  
یحیی وارحون اهل موصلائی اوان بریک دم قتل اندی صکوه و ذرار یار قتلند فرما  
اندی یحیی ایل برقا ایدوب ایدی یا نجه درت بیک زنجیر و ارایدی ناء موصلائی  
بری یحیی بطور خوب ایتدی حار انتر حسین که بویاق زنجی از نکاح ایدوب بوسوز  
یحیی بیتا ایدوب بیوردی اول زنجیری جمع ایدوب قتل اندی لریه و سنه مزبور ده  
برادری ابو جعفر منصور دی بریره و از رایجان دار منیه و لا یتقه والی ایدی و عت  
و اودی حجاز و یمن و یامه و الیسی اندی و برادر زاده سی عیسی بن موسی بن محمد  
بن علی بن عبد الله بن عباس کوفه و الیسی ایلدی شام ایالتی عثمانی عبد الله و مصر  
ایالتی ابو عیون بن یزید و خراسان ایالتی ابو مسلم مفضل ایدی سنه ثلث و ثلثین  
و مائت ملک روم قسطنطین ملاحظه اوزرینه مستول اولدی و سفاح عثمانی لیجان بن علی  
بن عبد الله بن عباس بقره و بحرین و عمان و الی ایلدی و علی و اود بن علی مدینه ده  
وفات ایدوب یزید زیا دین عبد الله حار غی کوندر دی و سنه مزبور ده ده  
سفاح برادری یحیی بی قتل کثیر اندی کیچون موصلائی غزل ایدوب ایالتی عثمانی  
اسمعیل بن علی یزید دی و سنه ثلث و ثلثین ده یحیی که موصلائی غزل اولنوب  
فارس و الی قتلشدی فارس وفات ایلدی تاریخ تحبین ده اندر که ابو سعید  
خزری دین رضی الله عنه روایت اولند یکدی فخر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم  
بیو و شاکر که یحیی رجل من اهل بیت عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن  
یقال له السفاح فیکون اعطاه الله المال حیث رواة الفطار دی عن ابن معاویه  
عن الامام اخرج احمد في مسنده و عقبه بن عامر جهنی دین مروید که دیش که  
حضرت پیغمبری کوردم که جاسک رضی الله عنه الذی یأثم شیدی و بیوردی  
یا عباس آیت لایکون نبوة الا وکانت تعد باطلافة من سبیل من ولدک فی آخر  
الزمان و سبعة عشر منهم السفاح و منهم المنصور و منهم المهدی و منهم المجمع  
و منهم العاقب و منهم الراهن من ولدک و بیل لامی منه کیف یملک  
و یدعب بامرنا و ابی عباد بن رضی الله عنه مرید که عکس بر کون حضور  
حضرت اقبال اندی حضرت دخی ابو بکره رضی الله عنه بیوردی یا ابابکر هذا  
العباس قد اقبل و علیه ثياب بیض و سبیل و لده من بعد السواد و یملک من بعد  
اشاعره رجلا یعنی ملک و تارخ فیه از جبر ایل جان و عظم جنس ده مذکور در که  
سال وفات سفاح ده منصور دی ده ایدی و منصور ده که ده بیعت اولندی و منصور  
ابو الدرداء ایلد ملقب اولندی بخان غالب و اموال غالب اولوب و ضام و دواغ  
و جنات اوزرینه محاسبه ایدوب کیچون و منع ذلک کا صی عطا یای عظیم و احسان  
عظیم دخی اندن صادر اولوریدی ابو جعفر عبد الله المنصور بن محمد بن علی سر بر خلافت

دین

عکس

تمکن ایدوبک شام نایب اولان قمر عبد الله ابن علی مخالف زرونده معتقل اولوب  
اجلیت دعوت ایلد متابعت و مبايعتدن بکشت جلدی و سفاح قبلندن و لی عهد  
اولد ساین اذ قتل ایدوب مروانله حار بستی و حرم استیصالند هباشته قبلندن  
ولی عهد اولماسین اذ عا ایدوب مروانله حار بستی و حرم استیصالند هباشته عهد  
خلافته جنتی ایدوب که اقامت شهود و تمکک جمع کثیر اکا بیعت و امر نه بیعت اند یار  
منصور دخی صاحب اولد ابو مسلم اکا مساط اندی ابو مسلم دخی جمع موفور ایلر اوزرینه  
واروب نصیبین ده مقابل و بجه کرمه مقابل ایلد یار عاقبت ابو مسلم غلبه ایدوب  
عبد الله بن قنبر و غنایم بنی فخذ مقصور ایدوب منصور طرفین منظور اندی  
چون خراین بنی امیه عبد الله بن قنبر که مشیدی ذخایر کثیره ابو مسلم منتقل اولدی  
منظور اخفاط مال سفار شه محتوی نامه کوندر و ب اخفاط عالی دید و کندن  
ابو مسلم رنجیده اولوب خراسان طرفنه روان اولدی که انده خلیفه علوی  
اقامت ایدوب منصور انک خلافتی قسریه قصور ویر و سبیل ملاحظه ایدوب  
استمال نامه کوندر دی و انواع ملاحظه روی دلم جانب و فاقه دوندی  
و مضمونی نامه سنده مظهر اندیک بو دولت بی فتور ده اثار سعی شکور و جهد  
موفور کثایت ظهور ده اولوب بر اصد مسطور اولمق حد دن دور در تجدید  
عهد و مودت و فایحون اراده حضور با نور و صفا و جاتم و اونی اوزره  
واقع در اگر خاطر حلیه معروفه و مشکو متنه میل جا کیر ایدوب حسب الخواه تفویض  
اولنماسی محل کشتباه و کدر و اگر کیر خراسان جابنده روان اولمق  
مراد ایدوب اجازت و ارج و وسیله ارتباط حساب و داد و ذریعه تا کمال صداقت  
و اتحاد در اگر بوقال به عیب ده حرآت صورت غیب اولان صغیره منیره تزد  
و ترتیب کذار ایدوب مقدما شایسته و ثوق و اعتماد اولور ثقات کوندر که  
بیلان ایلد موکد و اساس عهد و عهد قلند ابو مسلم دخی معتقد لرندن اوان کند  
کوندر دی منصور دخی تا ویلکه سوکند و دوام مکرر ابو مسلم بنید اندی ابو مسلم  
کلچیک اوچ کون انبساط اوزره اختلاط ایدوب دور دخی کون خواصه بیوردی  
حین دخولده شمشیر لبوب طوط لر حضور نه کلد کده جرایم تعداد و اوضاع  
گذشته سین سخنان عینف سوبلیدی ابو مسلم دخی دیدی که لایق اولدر که  
بو دولت آفتابنک ارتفاعده سبقت ایدن حقوقی پیر ده و فراموشی ایل  
پوشیده ایدوب سین منصور دیدی که سنگ و لنگ ظهور رنگ و صولتک  
و فوریتک منتانی بواشیر که رقم تقدیر مالک طالع حکم تحفه وصولنه  
مستقل اولمش اگر سنگی که بر جاریه اولمش اولد ظهور بولان امور انک  
الذین المومق موقرایدی بویله آیین حد کدن بخا و ز ایدوب نسبی نزه طوط ملک







ایده مضی الآمال ایده لم حقه نه اذ تردک محن بن زاید سن دکلیس دیدی انکاری رو کو ریوب  
یا نه اولان کو هر کران بهایی تحصیل رہایی ایچون کشفه وضع اتم که بکامع اولیه پس ایته سخی سن  
اول که جود و سخا آوازه سن جهانده بلند و بزل درم و نشه کرم برله ذالکی ارجمند ایده وب **بیت**  
خاتم طلی منی طلی الیمش • جود و سخا رستی حی الیمش • هیچ جمیع مملک بذلنی مسلک ایده نک واقع  
اولدی بن دخی بوق دیدم نصف و ثلث دن صودی بن دخی علی الولا هر سوالنک جوابده لادیم  
عشره وار بجه کسور دن علی الترتیب صودی جواب نفی کثرت دن نخل و کرم بذل موجود ایکس باقی کثیر  
اندو کدن منفعل اولوب سوال عشره منتهی اولدقه بذل عشره وقوع بولمش اولسه بعید دکلدردیم اولن  
دخی دیدی که دیوان منصور دن واردیم آیده یکوی درم در اگر سنی الیمش یک دینار ایده منصب عالی  
ویرمی مقرر در آنکری سکا بمذول اتم و بو کو هر کران بهادخی اگر چه بی مانند و نایا بدر و جو برشتا سکر کا  
میلده بی تابدر سنک اولسون و خاطرک بنم طر فمدن فراغ بولسون تا بیله سن که سندن اسخی آدم  
داریمش و بزل موجود ایتمیه خود نسبتی محض اعتباریمش هر چند که التماس قبولده الحاج و مبایع  
اتم سودمند اولمادی اول جو هر از بهری المادی چون نظر التفات منصور ایده منظور اولدم چند  
اول محض کرم پیشه بی تخص اتم که احسانی مکافاتن برینه کورم و آمال دنیوی سن بتورم نام و نشه  
بولمادم بوقصد دن عارفه حصه بود که کرم باقی طریق کان بر کاندز که اندن هر زمان و مکانده کرک شهر  
و کرک بیابانده کو هر مقصود و سرمایه سود وجود بولور و نتیجه وجود همواره بهبود اولور **عربیه**  
ازرع جمیل اولونی غیر موضعه فلع یضیع جمیل اینا کانا جمله مکارم معن دن بری دخی بودر  
برکون بر سائل محتاج بنا بر شدت احتیاج بارگاه معنه معنوت رجا سیکله واردر اول زمانده معن  
عال عراصق ایری ملاقات میستر اولما بحق خبر دار اولور که بستانده کنار جوی ده اولور مشد رپس  
بر چوب پاره اوزره بر بیت یازوب خارج بستانده اول جویه القا ایدر آب ایصال خدمده  
شتاب ایدوب اول چوب پاره منظور معن اولیجی کورر که یازلمش که مت ایام جود معن ناج معن  
حاجه • فالی الی معن سواک شفیع **ترجمه** ای جود معن معنه بیان ایده حاجتم زیرا که سندن اذ که بولمدر  
شفیع • هانم اولن عر سندن احضار ایدوب اول بدره اعطا ایلدی ایرتشی کیر و اول چوب پاره  
نظر ایدوب حضور نه احضار ایدر یکک اون بیک در هم دیدی دخی ایرتشی کیر و نظری معلق اولوب اول  
شخصی طلباتری کمر ویرلین مبلغی استسکار اینگیلن استر دوا دخی ایده فرار الیمش تجسس بسیار دنفکره  
فراری استسکار اولیجی معن اظهار استفا ایدوب ایتهی که ذقت همته لازم اولان بوایدی که فراغم تهی  
اولجه هر کون اکا اول مبلغی اعطا ایده ایدم **ذکر عمارت بغداد** و جده تسمیه سنده دیر لک ریغ اسم صمد  
و داد بخش معنه سندن در پس معنای عطیه الصمد دیکلد چون سفاح بنا اتموکی با شتیه ده رونده خروچی  
وقوع بولدی منصور حضور نه انده اقامت منصور اولوب بغداد بنا سنده عازم اولدی دیر لک اول  
نواحی ده بر راهب و ایددی بونی بر کسند بنا ایدر که نامی مخلص اولدی دیدی منصور بوسوزدن مسرور اولور  
ایتهی که بجا خود سال ایکن مخلص بر لرایری زیرا که ضیق حال و قلت مال کمالده اولوب زاید نکند  
ایروب بعضی مسکنریزه سوله قرار اتمک که هر کون بر عزم بر کونه طعم اتم ترتیب ایده نوبت بکا کلجی دایک

[illegible]



امام انور در حدیث ایشتمندی و خطیب بغدادی تا ریخته ایراد ایشتمندی که امام انسی کور شد اما حقاً ظاهر است  
که آنده یونقل ثبوت بولمانده و هم خطیب روایت ایشتمندی که نامی امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه حضور سینه  
کتور دیر و در تینه خبر و برکت دعا ایشتمندی که او آخر حاله احیای لیلای لیر بری دیر که منصور جویری  
که امام بیک دینار ایلده لر چون حسن بن خطیب که رسول نماز مسجد نصکره مبلغ مرقومی کتوری امام انسی  
هیچ حکم ایشتمندی حاضر لر رسول دیر که ریخته خاطر اوله که امام عادی بولید در پس جویری اولی کوشه  
خانه ده کور دیر و فرزند ارجمنده وصیت ایشتمندی که بنی دفن آنکه نصکره بولای عینی ایشتمندی ایلده و دیر  
بو ابو حنیفه قنده سنگ امام انسی که منصور بن عبد الله بن حسن بن حنیفه ایشتمندی اول سبدن منصور  
امامی حسن ایلده و مجسده وفات ایشتمندی دیر که محمدی مدینه ده قتل ایشتمندی امام ابو حنیفه بیعت ساله  
اوز سینه موالاة اهل بیت دن شعر مقال مقولری اولور ایشتمندی منصور انسی استماع انسی که امامی حسن  
ز محشری کت قده نقل ایشتمندی بر ضعیفه امامه کلوب ایشتمندی که بر او علم و ایشتمندی سنگ ایشتمندی محمد و  
اعانت و نصرت و اربا لمر که محاربا آنده مقول اولدی امام جویری که کاشکی سنگ او غلک رینه بولیدیم  
و اول سعادی بن بولش اولدی و جویری ایشتمندی که اگر منصور و اشباعی مسجدنا ایشتمندی و کجا اجر لری احسان  
تکلیف ایشتمندی مساعد احتمالی محاربه و منصور حقه نصرت و ایشتمندی تدبیر ایشتمندی بدایه متنی بدایه  
محمد بن ابی بکر سینه ایشتمندی که سینه ایشتمندی و سینه ایشتمندی اول انسی کونی یوم غمیس ده جامع و شقه شرح  
مزبور ایشتمندی تمام ایشتمندی و ایشتمندی که سینه ایشتمندی امام الدین علی بن احمد بن علی رازی حنفی  
امام برهان الدین ابو الحسن علی بن الحسین بن عبد الله الغزنوی دن قراة روایت ایشتمندی که امام حافظ  
عالم ابو عبد الله الحسین بن محمد بن خضر و بلخی کت ایشتمندی اسنادی ایلده امام ابو یوسف دن اولی امام هم نام  
ابو حنیفه حضرت دن روایت ایشتمندی که دیشتمندی انسی بن مالک رضی الله عنه ایشتمندی که دیر ایشتمندی سمعت  
النبی صلی الله علیه وسلم بقول لادال علی الخیر کف عله و الله یحب اعانة اللغات و کیر و انسن روایت  
ایشتمندی که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب العلم فریضة علی کل مسلم و کتاب مزبوره مذکور که  
امام حضرت انسی ایشتمندی شک یوقدر زیرا که امام قرانی عاصم بن ابی النخود قراة ایشتمندی و عاصمی  
تحتاج قراء سبعه ایشتمندی و اول ابی مرشد دن روایت ایشتمندی ایدر و ایل تواریخ پوشیده دکلیر که  
انسی حاج دن صکره یا شامه و کیر و شیخ حسام الدین رازی اسناد ایلده حماد بن ابی حنیفه دن روایت  
ایشتمندی که ابوب جستانی دیشتمندی که امر ایشتمندی بن قیس مجلس سینه صلی الله علیه وسلم کلوب  
دیری که لا انا ولا ثاب حضرت دخی جویری تخمین منته یفتک اول دخی نعم و ایشتمندی دیری  
حضرت دخی جویری که انا الزیادة فلا و لفظ آخذه الزیادة لا غیر یقینا دارد اوله و کیر و سنادی  
ایلده تمام یحیی بن قاسم دن روایت ایشتمندی که ابو حنیفه جابر بن عبد الله انصاری روایت ایشتمندی که  
انصا دن بر کسنه مجلس حضرت کلوب دیری که یا رسول الله ما رزقت ولد اقط و اوله بن حضرت  
دخی جویری فاین انت عن کثرة الاستغفار و الصدقة یزکک الله الولد جابر دیری اول کشتی  
الکثر استغفار و صدقة ایشتمندی پس بری و بر سینه طعوز ولدی اولدی جابر بن عبد الله انصاری  
سینه ثمان و تسعین ده متوفی اولدی و امام ابو حنیفه سینه ثمانین ده متولد اولدی پس یوم وفات

جابر ده امام او دن سکر یا سنده اولور و حضرت امام جابر دن صحت روایت مسلم جعفر بن محمد بن علی بن  
الحسین دن اول دخی و الدی محمد دن روایت اتوکی حدیث طویلدر که کتاب حج ده ذکر ایشتمندی و قول حدیث  
بود که محمد دیشتمندی جابر ده داخل اولدم و ان دن سوال ایشتمندی و اول ایشتمندی و ابو حنیفه جعفر زاننده ایدی و کیر و  
شیخ امام حسام الدین رازی سنادی ایلده امام ابو یوسف دن اولی امام ابو حنیفه دن روایت ایشتمندی که  
امام دیشتمندی سینه و تسعین ده بابا طبع ایشتمندی و بن اون انسی یا سنده ایدم ناکاه بر پر کوردم خلق اطرافه  
خلقه با غش لایله یا با بدیدم که من هذا الرجل و دیری که بر پر کوردم که شرف محبت فخر جهان ایلده سترفت  
اوله و دیر که عبد الله بن الحرث بن جبر و دیر لر دیرم که قنده نه وارد دیری که سرور عالم دن استماع  
ایشتمندی که احادیث وارد دیرم که بنی حنیفه تقدیم ایشتمندی استماع ایدر نیم پس او کورده و سوب خلق  
آری ابوب ایلر و کتک قریب اولده ایشتمندی که دیر ایشتمندی بن جعفر حضرت دن ایشتمندی که دیر ایشتمندی من نفقه فی دین  
الله عز وجل کفاه الله همه و رزقه من حیث لا یحسب و کیر و شیخ حسام الدین اسنادی ایلده تمام یحیی بن  
قاسم دن روایت ایشتمندی که امام ابو حنیفه دیری که عبد الله بن ابی اونی دن ایشتمندی که دیری سمعت رسول  
الله صلی الله علیه وسلم یقول من بنی مسجد او کفخص قسطه بنی الله بیت فی الجنة و کتک شیخ ابو داود  
طیلسی روایت ایشتمندی که امام ابو حنیفه دیری که غانین سنده متولد اولدم و سنده اربع و تسعین ده  
عبد الله بن انیس کوفه کلدی و بن اون دورت یا سنده ایدم انسن ایشتمندی که دیر ایشتمندی حضرت رسول  
علیه الصلوة والسلام ایشتمندی دیر ایشتمندی جک الشی یحیی و یحیی بن یحیی مقتضای اوزره امامک  
عبد الله بن انسی ایشتمندی که سنده قالم از عبد الله بن ابی اونی اصحاب کرامک محترمانه زنده بگذرده حدیث  
خوارجی روایت ایشتمندی که دخی در کار مقرر و کتک شیخ عیاش بن محمد دن روایت ایشتمندی که دیری که  
ابو حنیفه صاحب الزای عایشه بنت جحزون ایشتمندی دیر ایشتمندی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان  
جند الله فی الارض الجراد الا کله ولا احرمه و کتک اسنادی ایلده یحیی بن معین دن روایت ایشتمندی که  
دیشتمندی ابو حنیفه صاحب الزای فاطمة بنت عجز ذی السیدی که دیر ایشتمندی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
یقول اکثر جند الله فی الارض الجراد الا کله ولا احرمه بواکی مراره رضی الله عنهما یکی خواهر در که فخر عالم دن حدیث  
واحد استماع ایشتمندی که کتک شیخ اسنادی ایلده ابی سلمه دن اول دخی ابی هریره دن روایت  
ایشتمندی که حضرت یونس بن قتیبة بن زبیل اسنده نعمان و کتک ابو حنیفه هوسراج امتی هوسراج امتی  
هوسراج امتی و ابان دن اول دخی انسی دن رضی الله عنه روایت ایشتمندی که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
وسلم سیاقی من بعدی رجل یقال له النعمان بن ثابت و یکی ابی حنیفه یحیی بن دین الله و سنی علی بن  
تاریخ ولادت و رحلتی بن کمال التین مظفری بود و جمله دیشتمندی به بعد ولد النعمان اعنی ابن ثابت  
مقدم اهل العلم عام ثمانین ده وفات علی قبله ثمانه قست و غمیس عام ده و اربعین سبعین ده  
قاری دخی دیشتمندی سال هفت و ابو حنیفه بزاد در جهان داو علم و فقه برادر  
سال عمرش کتبه با هفتاد و در صد و پنجاه وفات افتاد مناقب جمیل و آثار جمیل لری حوصله  
کتاب کتبه پیش بولمق متعذر اولوب مستقلاً اول مطلب ایچون تدوین اولان کتبه حواله اول نور  
عهد منصوره اولان علمای مجتهدین کجا ریک بری دخی امام مالک بن انس اصبحی در ملک مدین



ذی صبح منسوب بر که جده اعلاسی در سنه تسع و سبعین و مائه ده وفات یافتند بر بقیع ده مذکور  
 امام اعظم ابو حنیفه حضرتان اولین میل صکره متولد اولوب یکری طغوزیل اندردن صکره متوفی  
 اولم شد در دیر که مادرش شکسته اوج میل قلمش در و امام شافعی اول حضرتان تلمذ الیتمه تفسیر  
 اول تصنیف ایدان اندردن تعظیم علم دین و توفیر توفیر احادیث سید المرسلین ده صلوات الله  
 و سلامه علیه بر درجه ایدی که روایت حدیث ایتمک دیکه توفی ایدوب صدر فراس ده  
 وقار و هیبت هشتی ایلد جلوس ایدوب محاسن شرف نشانیان سنان لیوب مجلس شرف  
 آشیانه لرین روایح طیبیه ایلد معطر و مستم سمعینی مجزا ایدر لر ایدی و کمال ایدله نقل احادیث  
 و اثر ایدر لر ایدی زهر و در علری بر مرده ایدی که نیجه مدت مدیده ده خان دمانس کجند لیل  
 اول عصرده اولان علمای دین و ائمه مجتهد یک بری دخی **سفیان ثوری** در ثور نام جدنه  
 منسوب بر عبداللہ بن مبارک ایدر که بیک یوز شجند حدیث یازمستم هیچ بری سفیان  
 اعلم دکل ایدی مذاهی متوسع مسلمین اولان ائمه مجتهدین دن معدود در دیر که منصور که به عزم  
 انکرده سفیان صلبه چون دار و در که تجار کونردی سفیان استار کعبه به یا پیشوب ایدی  
 که اگر ابو جعفر که به کیر رسد بوزدن بزاردم و سفیان بن عیینه و فضیل بن عیاض دفع ضررالی  
 جعفر ایچون سفیان دن طلب صرف همت ایدر لر دخی منصور که به دخول ایدرین وفات ایدی  
 سفیان بصره به واروب اولنج تحقیق اولدی و سنه ستین و مائه ده متوفی اولدی کجی ایلد  
 دفن ایدر کتب اسماء رجاله سفیانک تاریخی وجه مذکور اوزره مسطور در و بو تاریخ خلافت  
 ماروزدن سنین کثیره ایلد مقدّم در امام غزالی کتاب احیاده نقل ایتمشدر که ماروزدن اول خلافت  
 سفیان نامه کونردی سفیان دخی حسن جوالر کونر و رب بیت المالی صرف اندوکی ایلد سر نشین  
 و تعمیر ایلدی و الله اعلم و اول عیدده اولان مشایخ کبارک بری دخی ابو اسحق ابرهیم بن ادبسم در  
 استا و ابوالقاسم قشیری مشایخ ذکر نه مستقل بر رساله یازوب این ادبسم حضرتش جلد دن مقدم  
 اتی اینه ملوکدن ایدی برکون شکار ایدر کون کوشنه **المنذ اخلفت** ندراسی ایدوب عنان قصد  
 واختیارین شکار دن بلکه هر کاردن بکیار چکوب ترک دیار ایلدی یولده بر شبنامه ایر نشوب  
 فخر لب سن اکا و یروب پلاس کیدی و ترک تعلقات فانیه ایدوب تکه معظله به واردی  
 و سفیان ثوری و انک امثالی اکابر تابعین ایلد مصاحبت ایدوب طمی مقامات عالیله ایلدی  
 عهد مهدی ده سفیان ثوری ایلد بر سالده وفات ایتمشدر بری دخی **فضیل بن عیاض** در که  
 ذکر اولدی نواحی مرو و دند در دیر که سهر قدده متولد اولم در پیری ایلد باورده واردی و انده  
 پروردش یولدی سنن شنبه ایدر که رهنرنگ راهنر کیروب نیجه زمان یول کسمک ایلد یوسر لون  
 ایلدی و بر کجی کوشنه **الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله** کرمه سی کیروب سبب  
 اولدی غفلت و بر املق خوابدن بیدار و کنی هندن اکاه اولوب توبه صحیح ایلد اعمال ماضیه  
 ناقصه دن و از کلوب ر و مظالم ایلد اعتلال افعال و اختلال احوال دن سالم اولدی منقولدر که  
 ادای حقوق ناس اندوکی هنگام ده موجودنی انعام ایدوب بر یهودی قالدی که بزل حقی مضقوده

حدیث ده دخی انورن سبق  
 که تا لیفا اندوکی معلوم  
 دکلدر موطا انکر تصنیف  
 شد

و طریق اداسی مسدود و استحصال انکرده مساعدده دن مجاهده ایلر ایدی و استیعای حق طلبی  
 در دوزبان و لبی ایدی برکون ایدی که سوکند یاد ایتمشدر که بالهام حقی الما نیجه طلب دستن کوم  
 ایتمچون رضام مطلوبه وارضیه قدر تک مسلوب بر باری بساطم التذنه اولان التوفی ال  
 دخی ختم مقدارین اندون ایلد تا سوکندم برینه کلمه فضیل اول طرف میل ایدوب نشاط و انبساط  
 ایلد بساط التذنه ال صوفیوب بر آوج اکون چقر دخی یهودی بو حال کور یکج اسلام کلدی و طبعی  
 شهادت تکلم ایلدی و ایدی که توراتره مذکور در که امت محمد توبه سنگ علامت صدق اولدر که اساک  
 خاک ات زر خالص اولد ایچون بساطم التذنه طریاق قودم و سنی مسک امتیانه او قودم سنج  
 و ثمنین و مائه ده کلمه معظله ده فضیل بارگاه رحمت نیل ایتمشدر **منقولدر** که منصور او غلی محمد مهدی  
 ولی عهد ایدوب او افر دوزنه جور و جباریلد خلقدن اموال کثیره استیعای ایلدی مهدی به دیری که  
 اگر چه بوظلم و بیاد طبعیک مرضیسی دکلدر انا ایچون اندم که سنن ایلری اصحابنه روایت کلمه مقبول  
 قلوب و میان خلقده محبوب و مرغوب اولد سنن ابو جعفر طبری نقل ایدر که منصور ک مهر دولتی افول  
 و غروب قریب اولیچون برکون سرائی دیوار نه کوردی که حال از تحال حلوله وال ایکی بیت یازمستم در باغنه  
 اظهار غضب ایدوب دیری که نیچون مجال دیر رسد که اجانب هر جانبدن کلوب در و دیوار قصر  
 بولد قریب بازه از حجاب مشاده عتاب ایدر یکج بیم عتاب ایلد جدران قصره نگاه ایدوب  
 رسم کتابت کور یکج عرض حال انکر منصور منظوری اولان کلام منقولم استارت غیبت  
 قبلندن اولوب یتمشدر مرک قصر وجودین بادم اولجا عن فیم ایدوب اظهارندن بادم اولد  
 و در و نه خوف و هراس مستولی اولدی و رعب و دهله طولدی و منشی قضادل ناست دی یول  
 یو ابیاتی است دایلدی **نظم** قصر تو چون کاخ فلک سر بلند • حادثه را تا صرا زانجا کند •  
 جارس ابواب تو برید سگال • بسته بی حفظ تو راه خیال • لیک یار ز بکر و جیل •  
 بسن آن رخنه که آید اجل • زود بود آید اجل از کسین • سینه عمر تو ز سر برین •  
 کلر کاخ تو نیکاک افکند • طاق بلند ز منجاک افکند • منصور ک وفاتی سنه ثمان  
 و خمین و مائه ذی الحجه مشک ساد سنده بر میون نام منزله واقع اولمدر که کلمه به قریب  
 مدت خلافتی کیری بر سال و ادون برای و سکر کون در التمش اوج یا شده ایری اسیر  
 نجف خفیف العارضین ایدی ارض هراة دن حمیده متولد اولمشدر و معلی معا برته اثر  
 احرامه مکشوف الرأس دفن اولمشدر **تذیل** سنه ثمان و ثمنین و مائه ده ملک روم بلاد  
 اسلام اوزره هجوم ایدوب ملطیه حصارنی بدم اندی و ابل حصارنی عفتواندی و منصور  
 مسجد حرامی توسیع ایلدی و سنه تسع و ثمنین و مائه ده عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن  
 عبدالملک بن مروان اندله واروب دیار عربی مستولی اولوب دولت امویه اندلسه ظهور  
 بولدی و سنه اربعین و مائه ده منصور برادر زاده سی عبدالرحمن بن ابرهیم الامامی حسن  
 خطبه ایلد یتمش یکب مقامه سردار ایدوب ملطیه تعمیر کنه کونردی الیاتی آیده تعمیر اندر ملک روم  
 یوز یکب کافر ایلد هجوم ایدوب نهر جیحان کیکب کثرت مسلمین دن خبر دار اولوب کیر و دوزنی



و منصور حج و اربع بیت المقدس کلدی از آن روزه کلوب با سینه کوفه کلدی و مصیبه سورسپه  
تغیراته روبرو بر مسجد جامع یا پردی و حفظی ایچون بیک فارس تعیین ایدوب معموره ایستجه ایدی  
واحده و اربعین ده صاحب المغازی موسی بن عقبه مدینه و وفات ایدی با بعضی مفتی لرزن ایدی  
و کوسا لده منصور حج را سود جدارینک تعمیرین بوردی رخام ایله بنا اندیز اول زمانه ک جماره بادیه  
ایله یا ایلدیر شفا غرام ده مذکور در و آنتین و اربعین ده شیخ کوفه خالد بن مهران حافظ وفات  
ایلی و خلیفه نک عثمی سلیمان بن علی عباسی امیر بصره ایکن التمش یا سنده وفات ایدی  
و ثلث و اربعین ده حضرت انس بن مالک رضی الله عنه صاحبی سلیمان تپی که ائمه بکار دین ایدی  
و قرق ییل کون آشوری صایم اولوب وضو عتایله صلوٰه صبحی او ایتمشدر وفات ایدی و اربع  
و اربعین و مائه ده عبدالله بن سبیره و عمر بن سعد معتزلی زاهد و زهری صاحبی عقیل بن خالد وفات  
ائیلر و منصور اولاد حسن بن امیر المؤمنین علی بن اوان بر کسندی جیس ایدی و خمس و اربعین  
و مائه ده محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب مدینه یستولی اولوب اهل  
مدینه متبعست و انقیاد و اعانت و امداد ایلر منصور دخی برادرزاده سی عیسی بن موسی کفر  
محمد بن عبدالله دخی حضرت رسالت بنده صلی الله علیه و سلم ایچون خرافه کلدی خندقی پناه  
ایرینوب میانلر ده حجابات وقوع بولدر نصره محمد بن عبدالله و اهل بیتین بر جماعت سندا  
نفره سنده طحی اولدیلر و ابا عی منزم اولدیلر محمد حسین استر شجاع و کثیر الصوم و الصلوٰه ایدی  
و نفس ذکریه ایلدیلر ایدی عیسی بن موسی محمد مقتول اولیچ مدینه و اربعین بر نیچه آیام انده  
اکرام اند کلد نصره اوافر و مضانده معتزله که یه توجه ایدی و منصور را و نرینک با سینه کوفه کلدی  
سیسی ایله انده اقامتی کریم کوروب بغداد بنده سنده شروع ایدی و بوسنده مضانده محمد نفس ذکریه نک  
برادری بر ابراهیم علوی کریم منصور ایله بلردن بلده تغیر زنی و لباس و بیم و هراسله انتقال ایلر ایدی  
برادرینک مدینه ده مقتول اولدو غین سوزا یستحیر بصره یه ولدی و خلقی برادری محمد بیعت  
ایلی و فقها و علما و جمیع کثیر و اعیان قبا یلدرن جم غفیر بیعت اندیلر امیر بصره سفیان بن معاویه  
اجتماع ناسی کورینک دارالاماره یه تخصیص ایدی ابراهیم محاصره ایدیلک استیمنان ایدی ابراهیم دخی  
امان و یروب بیت المال ده بولدر دخی ایکی بیک کره بیک دره بی عسکر نه توزیع ایدی و بنفیه زنیب  
بیت سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس منزله و اربع اهل بصره فی امان ناسن اندردی  
عجنا سستونلر زینب مزبورده یه منصور بولدر ابراهیم حضرت ایدی استقرار بولتیچ ایلر  
طرفه بر جماعت کونردی استیلا ایدی و ابراهیم بن سعد عجمی ایله واسطه اوزرینه اولن بیک  
اکرم کونردی واسطی استیلا ایلر بولمبیده ابراهیم بصره ده بعث جیوش و عتاله استغال اوزره  
ایدی ناکاه عید فطر دن اوچ مقدم برادرینک قتل خبری کلدی منصور دخی عیسی بن موسی ایچون  
دعوت ایتکیدی ابراهیم اوزرینه کونردی ابراهیم دخی بصره دن کوفه یه توجه ایدی عیسی ایله حاربه  
عظیمه ایدوب غالب اولدی آفرکار بریت ابراهیم طرفه دوشوب سنده مزبورده ذی القعدة شک  
آفرنده مقتول اولوب با سینی عیسی منصوره کونردی قرق سکر یا سنده ایدی و سنده ست و اربعین

دانه ده منصور کیل عمارت بغداد ایچون بغداد و اردی و خالد بن بریک ایله ایوان کسرا یی نقض ایدوب  
نقضی بغداد نقل ایتمک باینده مشورت ایدی خالد دخی اعلام مسلمین دندر همی مناسبت کلد  
دیدی منصور دخی یا خالد ملک الی صحابک العجم دیوب قصر ایض هرمنه فرمان ایدی هزار زور و زار  
ایله برناجه سن نقض اندیلر نقضه کیدن فرج دن حاصل اولان نقض انقض اولغین فراغت  
ایله یلر خالد ایدی که غیر باب و غن یقعدن مجوزله مذکور اولدو غولک مناسبت کور منم اولی اودر که درم  
فراغت اولمده منصور التفات ایتوب هرمنی ترک ایدی و مدینه واسطه ابواسنی قلع ایدوب  
بغداده نقل ایدی و بغدادی مرقور ایدوب قصری و سطنده و قصری جنبده بر جامع یا پرکس  
تاکه بعض ناس سلطانده بعضدن اقرب اولمده و سنده سبع و اربعین و مائه ده منصور برادر  
زاده سی عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباسی ولایت عهد دن خلع ایدوب اوغلی محمد  
مهدی ایچون بیعت ایدی و سنده ثمان و اربعین و مائه ده خالد بن بریک تپی والی الموصل ایدی  
و یحیی بن خالد بریکینک اوغلی فضل متولد اولدی پدی کوز نصره هارون رسید متولد اولد  
هاری خیزران فضل ارضاع ایدی و امام جعفر صادق متوفی اولوب بقعه مدفون اولدی  
وسنده و اربعین و مائه ده ری ده مسلم بن قتیبه وفات ایدی مشهور عظیم القدر ایدی امام حنفی  
هاری قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق کریم سید و عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی متوفی اولدی  
و کمش بن حسن التیمی البصری دخی متوفی اولدی و سنده خمیس ده عبدالرحمن اموی غریبه  
سورینی بنا ایدی و منصور ک اوغلی جعفر متوفی اولدی و صاحب المغازی محمد بن اسحق بغداده  
متوفی اولدی احدی و خمیس ده اولوق دخی مروی در اکثر علما کاتذه حدیث ده ثبت در  
بخاری و ترمذیه ابن اسحاقی ذکر ایتشد اما مالک بن انس طلعنه بناؤ اخلر روایت ایتشد  
مسلم دخی از آن رحمه متعلق اولان بر حدیثه غیر تخریج ایتشد و مقاتل بن سلیمان  
بلخی مفتی متوفی اولدی و احدی و خمیس و مائه ده اوغلی مهدی ایچون جانب ستر  
بغدادده رصافه بن سنده شروع ایدی و معن بن زاید شیبانی که والی سجستان ایدی  
خوارج الله مقتول اولوب برادرزاده سی یزید بن مرز بن زاید شیبانی مقامه کیم  
اولدی و اربع و خمیس و مائه ده کوفه ده ابو عمرو بن العلاء ابن عمار متوفی اولدی سنده سبعین  
یا ثمان و ستین ده متولد اولمشدر قراء سبعه نک بری در قرآن کریمه اعلم ناس ایدی  
و منصور ست و اربع قتال خوارج ایچون مغربه تجمیز جیش ایدی و اشعب طامع  
و وهیب بن الوردکی زاهد دخی وفات ایلدیلر و خمس و خمیس ده منصور کوفه و بصره  
خندق و سور اتروب صرف اولان مبالغی اهل بلدین دن کدی معرفت اعداد لریچون  
بستر درهم توزیع ایدوب سکره قرق درهم الیدی حتی ست عرلی دیدیلر که **عرب**  
بالقوم بالقیل من امیر المؤمنین قسم الخمسة فینا و جانا اربعین  
وست و خمیس و مائه ده حمزة بن حبیب بن عماره کوفی که احد قراء سبعه و شیخ کلد  
متوفی اولدی و حلوان کوفه یه پیسر نقل و جلب ایتکین زیات ایله استهار بولمشدر







بن دخی سلام ویردم ویریک که کیه سلام ویردک ویرم که مهدی به دیدیک که حق رحمته اولان شمس  
ویرم که هادی به دیدیک که اول دخی بوجها ندن رخت کونور مشد و ایتدم که رشیده ایتد که نغم پس  
ویریک که حاجک عرض ایلد بن دخی ایتدم که ستمد نکیر و بهج نشند دن تمتع و انتفاع صلاحیم  
یوندر روز بختم سیاه و دست طعم کوناه اولمشد ویریک که جسدن حقیق کعبه معظمه  
داروب انده وفات ایلدی سه اوکم عالمده اولد جمله الملک مقرر دکر اولور عرض ملک  
وزمان مهدی ده قصنا امام ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن جیب بن سعد بن جنه انصاری  
تغویض اولندی و تا آخر عمر رسیده دکر اندن غیری قاضی یوسف دخی مروی دکر که امام جده کی  
حبه لی مجلس شرف پناه حضرت رسول الله کونور دیر دست سعادت اثر ایلد برین مسلح بود  
ذریه برکت دعاسن اثر ایلد بوزن اوز که برکت می اولور که مصباح ارشاد دی بر توی عالمگیر  
و چراغ اجتهادی سراج امت نورن ضیا پذیر اولوب مشکلات مسائل انبوه فکرم بدیع  
رفتمدن زلال آسائیل و بیان وافی و تبیان کافی سی تحصیل مقاصده اعراض ایلد  
مذهب حنیف حقی سحر شریف الطغی ایلد رونق تام بولمشد ویریک که امام ابو یوسف  
امام اعظم حضرت تکریمه خا لفته اقدام اتمشد و هر قول که اختیار ایتشد امام دن برزانه  
اکا قول سبقت ایتشد ثلث عشر و مائه سنه سنه متوکر اولوب سنه اثنتین و ثمانین  
و مائه ربيع الاولک خامنه متوفی اولمشد بر سر میری کسریم و تشدید راه جمله ایلد جمله  
معزله دکر و امام ابو یوسف ندن تمه ایدوب اول منبع علوم دن اخذ فقه ایلد ایدی و امام ابو یوسف  
آنی کیمز ایدی و اکا سوزن رفقا دیر ایدی زیر که دکر ایدن سی زیاده و دقیق اولوب مدخلی طایر و بریح  
الکمر را اولور و سنه تسع و ستین و مائه مخرمده مهدی بن منصور با سندان اسبی ایلد  
مکورا اولان موضع ده وفات ایدوب اوغلی رستید نمازین قلوب بر درخت جوز دینده دفن ایلد  
فرق اوج یا سنه ایدی و مدت خلافتی اون بریلد بر بعضیلر دیر لکه مسموم اولدی  
بعضیلر دخی دیر لکه شکار آرد بجه سکر درکن ار قاسی بر خرابه قاپوسنه طوقوب شکسته  
اولما غله اولدی مهدی ثانی اعوام خلافتده معاویه استحقاق اندوکی زیاده نسبتی الولد  
للفراس حکم عید رومی به ردا ایدوب اولادنی دیوان فریسته ان چاروب ثقیفه ردا ندردی  
و اول سنه ده سنه ستین و مائه در داود طایلی را بد که اصحاب مجد انتساب امام اعظم  
ابو حنیفه دندر وفات اندی و عبد الرحمن بن عبد الله عتبه بن مسعود المسعودی و یسویک  
استادی امام عربیت خلیل عربی وفات ایلد بر و احدی و ستین و مائه ده مهدی مکه لویه  
تجدید امیال و برکت و خضر کا یا ایلدی و جمیع بلادده اولان منبری تقصیر ایدوب حضرت خیر  
منبری مقدار بجه اتردی و یحیی بن خالد بن برمکی اوغلی بارونه و ابان بن صدق بن هادی به  
و ثلث ستین ده مهدی غزو روم ایچون جمیع سپاه ایدوب خواساندن و سایر بلاد دن  
عساکر کونور دی اوغلی موسای هادی بی بغدادده قائم مقام ایدوب بارون رشیدی بیکجه  
ایلمدی حلیه و اصل اولد قد اول نواحی ده زنده جمعیتن استماع ایتکیم جمیع سپاه ایدوب

طهرا شیخ اندی و حبیانه دکر واروب بارون عسکرا ایدوب جمیع کیه ایلد بلاد روم کونور دی  
ارون دخی فتوحات کیه ایلد سال منصور امعا و دت ایلدی و ستین و مائه ده  
منصور که علی عیسی بن علی بن عبد الله بن عباس بمش سکر با ستمده وفات ایلدی و سنه  
مربوره ده مهدی بارون الرشیدی جمیع کیه ایلد روم کونور دی بارون دخی کفره و ازون  
تخت ایل اولان قسطنطنیه خلیفه و اربجه غزا ایدوب اسیر سببار و غنائم بسیار ایلد جمیع  
اندی و سنه ست و ستین ده که مهدی وزیر یوسف بن حبس اندی مکه و مدینه و یمن  
میان لمرنه برید یعنی اولد قرا یحیی استر و استرا قامت اندی و بت ربح بردن عردخی  
زنده قادی او جندن قتل اولندی مسموم العینین تولد ایتشدی قتل اولدنده عمری طاعت  
متجا و زایدی بلا غنده مرتبه علیا ده ایدی ناری ترابه تفضیل ده البیسه متارکت ایدوب  
آدم سجود دن امتناع عنی تصویب ایلد ایدی لعنه الله علیه و ستین و مائه ده  
سفاح و منصور که برادر زاده سی عیسی بن موسی که سفاح و صفیتی ایلد منصور دن  
صکرم خلافت اکا مقرر اولمشد و منصور آتی خلع ایدوب اوغلی مهدی بی ولی عهد  
ایتمشدی التمش بش با ستمده وفات ایلدی خلافت موسی الهادی بن مهدی  
بر جانه قامت ایدوب اهل طبرستان ایلد محاربه برید مشغول ایلن با یاسی مهدی  
ماسیدان ده وفات ایدوب بارون الرشید آیکچون عسکر دن بیعت الوب علی  
الاستیجال و دعوت نامه ارسال ایلدی هادی دخی رجوع هادی اولوب لغاده  
کلدی عهد هادی ده زنده ظهور اتر ایلر اول جلد دن بری جدا ایدوب متقطع ایدی که  
بلاغت بیان ده مست رالیه بالان ایدی کلیده و دمنیل متصرف ایتشد راعیان  
عیسای سید دن بر جمع اول واجب القمع ایتا غنل اولوب سرع مظهره اعتقاد کی  
اولوب استعزا ایدوب ایدی ابن مقفعه تکلیف اندیکر که قیل یا ارض الملعون  
کریمه سنه نظیره دیر قوت بلا غنکه هر چند که سعی بلیغ اندی استقامه قابل کلام  
تالیفنه افتخار بولادی هادی الملک جمله سنه دوزخه کونور دی علی اولادنی اهلک  
و حبیب جیالین جاک ایتکده جنت و جلالک و آمری قلعه بی باک ایدی  
منقولد که رشید کن قتل رقت لوح خیالنه دشمن ایدوب اوغلی ولی عهد ایتکی  
مستقیم صلاح حال ایتشدی پس بر کجه بودا عیسه سن هر نمه یو دکر ایدوب  
ایلمدی بو کجه رشیدی قتل ایدوب بجایا آجیا زمره سنه ایتا ایتدم زیر که آنک  
رفا سن کوزلر و ظهور دولتی اوزلر طعنه مساعده ایتد و بوجانه مخی لغت دن  
مبا عده ایتد هر نمه ایتدی که رشید خصوصنه تامل و بر مقدار دخی تحمل اولی دوزخه که  
برادر اعیانی در قتل برامز نالایت و موجب تنفر خلافت دوزخه گفت و کوده ایتن نگاه  
نیل آب ایدوب ایتد کون بر قطره گلزنه صحرایوب راه نفسی بسته اولدی بر اکی  
مرفه ایدوب طرفه حمله اولدی پس هر نمه بجایا خبر ویروب بارون الرشید عتبت



ایلیک تاریخ کرده و آید که مسند نه او توروب الله تیر و کان و ارایه دور در بر فراس  
 طور ایدی ایدی که بو فراسک سینه سینه بر تیر آیم که ارقا سندن که خواص مجلس  
 آیدیلر که قوت باروی خلیفه زمان اول مرتبه دن گذران در اما دست شرف پوسلری  
 بودیه مسکنک خونی ایلد آکوده اینک لایق ستان خلافت دکلدر  
 چون نت نخت تخت دادگری تاکنی پیش تیر با سپری نه که چون تیر خوف نانی  
 آفت جان این و آن با ششی موده قساوت قلبه سوله غلبه ایتشیدی که تیر ندر  
 هرف قبوله تیر ایتوب فراس بچاره اول تیره دل تیر نه هرف دوزخ بیکان جان ستان  
 ایلد تلف اولدی هانم پشت قدمه بر بره پیدا اولوب آراس اندلی و اول کون کچر  
 هاک اولدی مدت خلافتی بر سیل اوج ای در و عمری یگرمی بشدر اوان بیک دیناره غاده نام  
 بر مغنیه نادره استرا ایتشیدی کمال جالی دل و دیده سن مالی اولوب اسیر محبتی اولمشیدی  
 و فتنه بر آری او که بن موتی خاطرینه گذار ایدوب غاده رسید غاده قالدو اضطراب  
 اندی و رسیدی احضار ایدوب معتظ سو کند لرا اندردی که غاده یه نکاح ایتیمه غاده  
 ایمان موده یا ایدردی که بار و نه وارید اولمک بارون غاده نک جانم مفتون اولوب  
 نکاح ایلر بر کچه غاده بار و نه یا تور کن هادی منامده کورینوب نقض ایمان و نقض ایمان  
 اند و کچون شتم و دستام و غفرینه مشتمل بر نکاح بیت انت و ایتکین کریم و فریادله بیدار  
 اولوب ناله و زاری ایدر جان ویردی **منقول** که هادی نک خویش لر نزن بر فقیر درویش  
 و ارایه که تشویش احیا جلد دلریش و فلاحی اندازه دن پیش ایدی هادی دن الفت  
 در عایت و نظر عایت کور مزیدی خلق اول جندن تخت ایدر لر ایدی بر کون بر صره آلتونی  
 مهر یوب جسر اوزده وضع اندردی اول شخصی دکلدر جسر دن بر مصلحت کونردی اول بل طالع  
 دخی و ادوب کلدی و حین عبورده عثور مسر اولدی بی شعور لوق بلا سیده بر نه وور  
 و انتظام حال دن دور قالدی ستر دن مستفسر اولانله ایدی که جسر دن مرور اند و کم جیره  
 کورم کور و بصرم بی نور اولد طرف و مسالکدن عبور نه و جمله مقدر اولود ایدی و یک  
 خاطر خطور ایدوب کور لرم یورم و اغراض عینله مقصده وصول اودم هادی دیر ایدی  
 که اقرار بوی بر کبی در کینین خلق و الف و کینین ترمین ایچون ایتک کرک و کینک  
 بقا و فاسنی علی السوا بلک کرک بار و نک هادی نه و قوت نامدی و ارد و ده اولان  
 رسمی ایلد جرجاندن بغداده یگرمی کونره کلدی و دبسی وزیر ایدردی و حسین بر علی  
 ابن حسن بن امیر المؤمنین حسن بوسنده ظهور بولوب اهل بیت دن بر جماعت  
 نصب لوای اطاعت و بیعتن استاعت ایدر لر حسن بن محمد بن حسن بن امیر  
 المؤمنین حسن و عبد الله بن اسحق بن ابرهیم بن حسن بن امیر المؤمنین حسن اول  
 زمره ده داخل ایدی هادی طرف دن عامل مدینه عمر بن عبد العزیز بن عبد الله بن عمر بن  
 الخطاب ایدی رضی الله عنه بعد الحاربه عمر و فرور منظم اولمق ناس کتاب و سنت

اوزره حسین بیعت ایدر لر حسن و اباعی مدینه اول بر کون توقف ایدوب ذی القعدة  
 یکرمی دور و نه که نه نجه ایدر لر اتقا قالدی بلیده بنی العباس دن سلیمان بن ابی جعفر المنصور  
 و محمد بن سلیمان بن علی و عباس بن محمد بن علی حجه دار مشر ایدی اتباع و اعوان عباس  
 انره منظم اولوب یوم ترویه ده که قریبه و خ نام موضعده که طایف طرفه در حسینله مقابله  
 ایدر لر اصحاب حسین منظم اولوب حسین و اقا ربندن چون کسند سهند و متفرق اولانلر  
 حجاج میانده نابدر اولدیلر حسینک باشی ایلد اصحابک و اهل مدینه دن مقتول اولانلر  
 با شکر ندن یوز دن زیاده جمع ایدوب هادی یه ایلدیلر سلیمان بن عبد الله بن حسن بن امیر  
 المؤمنین حسینک باشی دخی بلیه ایدی هادی یه حسینک باشی نقل ایدر لر خوش کلوب  
 افکار غضب ایدوب انره جیره ویردی حسین فرور شجاع کریم ایدی مهدی یه کلد که فرق بیک  
 دینار اعطا ایتشیدی جمله سن بغداد و کوفه و تفرق ایدوب کوفه دن جتده اوستنده کی  
 جاندن اوز که نسنه مالک دکل ایدی انک دخی ایچده قمیص یو غیدی و قوه با حسین ده بخت  
 بولانلر کبری ادریس بن عبد الله بن حسن بن امیر المؤمنین حسن ایدی که مصره قاجوب بنی عباس  
 مولاسی واضح که برید مسراتک ضبطنده ایدی شیعی و ملغین ادریسی بر بر ایلد مغزیه روانه اندی  
 هادی خبر دار اولمق واضحی قتل اندی ادریس مغزیه ارض طنجیده قالدی خلافت بارون الکریه  
 منتقل اولمق بنی اسید مولاسی سماخی کونردی واروب ادریس سکه هاک اندی خاتون حامل  
 ایدی متولد اولان ولد دخی ادریس ستمی اولوب اول دیناره مالک و ربایت مسکنه ساک اولان  
 و بوسنده نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم که قرا و سبجک بر بر ایل مدینه نک قرا و نه ایدی  
 ایدی و رت و قتل آنک و ایلر بر اوسو مشید السواد ایدی و اام مالک انزن قرا و نه ایتند  
 و بر نافع عبد الله بن عمر مولاسی اولان نافع دکلدر خلافت ابو محمد بارون **الرشد بن محمد**  
**المهدی** سینه سبعین و مائه ده اک بیعت ایدر لر اول تاریخده یگرمی سینه ایدی اول  
 کچر که اک بیعت اولندی مأمون متولد اولدی امین ایدی ای مأمون اولدیر متولد اولمشیدی  
 اول یوم خلافتده یوردی که عهد مهدی ده بر خاتم و ارایه که هادی مکینه طبع ایتکین طبعده  
 الحاح ایدر لر اول جندن جمله یه آیتشیدم ماهر غواصلر غرض ایدوب تفحص استونلر  
 بر حسب فرموده طلوب طالب اولد فکر خاتمی بولدیلر و بو حالی بار و نک نت نه دوتی  
 بلدیر پس بارون فراغ بال ضبط ملکه استغفال کور شروب و زاراتی یچی بن خالد بر کبی  
 ویروب خلعت کیوردی اول زمانه دکل وزارت ویرلد که خلعت ویرکت رسم خلفا دکل  
 ایدی انزن صکره رسم خلفا و سلاطین اولدی و جعفر بن شعث بن قیس فراسان  
 امارت کونردی خلافتدن آلی آبی مرور اترکده امینی ولد عبد ایلدی **منقول** که هادی  
 عبد الله بن مالک نواغی دن که ایمان دولندن ایدی او علی جعفر ایچون بیت الوب  
 سو کند ویرشیدی که اگر بیعتن رجوع ایدر سه بار نه پاده حج ایتک اوزرینه اولد  
 بار و نه بیعتن نعلکه که یولنه بس طکر و سنده و بر نه پا اول راه دور و دازی طی اندی



و بکارهای بارون قاتله سبب مزید اعتباری اولدی و سینه ست و نمانده و مائده بارون  
و مائده عقد احرام بیت الحرام ایروب انرون عهد آلدی بر برینه قصد ایتیه لزوری بری حقیقه  
طغات و سعادت کلماتی اصفا ایتیه و بر بری قسمته راضی اولوب حلواندن حد مشرق دکن  
ملعون منسوب و بعد اودن اقصای عرب و ارجنه اولان مالکده امین منصوب اوله و مائوت  
امین و نصکره و لی عهد بارون اوله و بومضمونی مشتمل بر نامه یازدروب اعیان و اشرف  
شهادتیه مشحون اتروب ایکی برادر بام کعبه ده بری بری برابر زده طوروب اعتراف و قبول  
ایر یک یوردی که بام کعبه دن تعلیق ایره حین تعلیقده دوشوب کورنر سقوطندن نظیر  
اتر یلز و اول سالده یحیی بن عبدالصمد بن حسن بن علی دیالیه میاتنده ظهور ایروب فضل بن  
یحیی رشید امری ایلده اوزرینه عسکر چکدی یحیی بام دیلیوب مراقت فضل ایلده رشید  
ملازمته ایرشدی و بوعمل موجب فضل و محنت فضل اولدی **منقولدر که اول سبط رسول**  
بناده و وصول بویحیی بعض سعادت خلقی کندی بیعت دعوت ایردی و افترا ایروب اول خزان  
حقنه کم و بیش سولید بر بارون اول ساعی و ارون بجه یحیی احضار ایروب ساعی  
بی جایا موافقه یحیی ده اول کلام بی انجای ادا ایریک یحیی مبا یلدن غیری چاره بولادی کیسی  
بیله حضور رسیده ایکی رکعت نماز طوروب بری بریک المته یا یستوب کا ذبه هلاک دعا سن  
اتر یلز مجلس دن جوب منزله توبه اتر یلز ساعی منزله و اردغی کبی هلاک اولدی و یحیی یک  
بارون قاتله علوم مرتبه سی از دیاد بولدی **منقولدر که تجار ذبیری که رشید آنی والی کجه آتیش**  
ایر یحیی حقه سعایت ایلدی یحیی دخی اکا سوکند و یردی چون کا ذب ایردی منزله  
و ارجین مفلوج اولدی **بیان امور بر اکره از ابتدای حال تا وقت کسوف تیر اقبال**  
یحیی بن خالد بر یکی نک دورت اوغلی و ارا ایردی که فضایل قصر نیک ارکان ارجه سی ایر یلز  
فضل و محمد موسی و جعفر فضل و محمد جود و سخای از یر ایلده خاتم طلی نامنی علی و جود تیز و  
شهرت معن بن زایره بی بی ایتیم تلیری موسی میدان شجاعته یر بیضا کوسر و اعراب  
روز مصافحه اوصاف اوزر با کور یوز ایردی جعفر لطافت کلام جان پرور ایلده نفس  
دم اوروب حسن عارض نور کتری راحت بخش ارواح ایردی **منقولدر که فضلك**  
آینه الطوارنه که صورت فضل و سخای و بدل مقصور و منظور ایردی بخار آثار نخواست  
و استکبار دن خالی دکل ایردی بر کون محرم رازی و مخصوصان و مسازی عدا دندن  
اولان ندیمه ایتدی که سبب کبر و نخوت که جلمته اندن اثر یوغیدی عماره دن کشید  
زیرا که بام مهدی عهد نه بلا و فارس دن بعضک عالمی ایردی وزیر اوزر بزه عینف  
محصله سید ایروب باباک تصرفه اولان مالکتنی بالتمام اکر یلز و اوج بیک در هم باقی  
قالدی آلی دخی طلب ایلدی یلز تفصیق ایریک بابام دیدی که بوشکک حقه عماره یر  
مراجعتن غیری چاره یوقدر اکر چه خاطری بزه صاف دکلدر اکر چون کریدر کر یلز عالمه  
آسان و مقتضای جنگری احسان اولور بن دخی عماره یر واروب سلام دردم جواب

ایستادم بر یک سلام و پیامی نقل انتم بر لحظه نامل ایروب کوره لم دیدی بن دخی بایس و تفت  
بر لمر رجوع ایروب خوف و اندوه و امنیکیر لکی ایلده آهسته آهسته کیدر یریم منزله ایردکده کورم  
که عماره نک قطاری زیر بار زرا اولوب پیشگاه درده طورور قضای حوائج نکره بابام یتدی  
که وار اول مبلغی عماره یر ایصال ایلده چون عرض انتم بر بخش و عینف کز بن سنک بابا کک  
مرا فیتی یم وار کور دیکلی ایلد لایارک المده یک دیدی واقعا کرم بر خصلت حمیده در که سایر  
خصلت قامتی اکا نسبت حمیده در و کریم بزه وضع اتیه مقبول و پسندیده در امشبع  
صفات که کبر و نخوت یر پرده کرمه قحی پوشیده در **حکایت** بر کون جعفر اصمعی  
زیارته داروب خادمه یک دینا و یروب ایتدی که اگر کلام بلاغت انجام اصمعی استماعی  
بکا و سبیل و نشاط و اختلاطی ذریعه استیلاط اولور سه بومبلغی اصمعی یر ابلاغ ایلده  
پس بر چند که اصمعی سر رشته طبعندن مقال لطافت اشتغال زلالنی که صفایع خواطر  
که دورت رنگن سینه و ساحه ضایره فرج و سرور سبزه سبزه رسته طورور  
اجرا ایلدی جعفره هیچ اثر ایتیموب شکفته کک صورتی منظور اولدی غنچه کبی منقبض طر  
ایله چشمتی خادم ایتدی که آستانه کرم دن چنان درم کیر و دنگ رو امیر جعفر ایتدی  
که بزدن اصمعی یر اموال کثیره و وصول بولشیکن منزله نعمت اناری مستوره و کهنه لباس  
و فرسوده فرش و پلاس منظور در حال آنکه درج و ذم ده لسان نعمت منعم علیه زبانندن  
ابلاغ در چون اصمعی نعم واحسان غریب سنی مفرم دکلدر اکا احسان ایتیم بی صورت  
و اندن نوازش و محنت نفرین قطع ایتیم ضرر در هر روی در که بارون عهد نه بر اکر نک  
تسلطی بر درجه یر ایرشدی جمیع امور سلطنت اکا متعلق اولوب رسیده **مصلح**  
خلاقندن بهمان بر نام قالدی یر مرتبه یر و اردی که بر سینه نک حصولی اراده ایتیم کفشتن  
میترا و لمر یتدی بوجندن مضطر و خاطری آنره نسبت مغیر اولدی زیر لکه بر کون بر  
کا فر حضور بار و نه حاضر ایردی و بارون استعلاج مشغول ایردی ناکه یحیی عادت  
معهوده سی اوزره اجازت خول اتردی بارون طبیب ترسان پرسان اولدی که  
سزک بیونکوزه کسه اجازت کیر می ترس کیر مزیدی بارون ایتدی گرگ ایردی که  
بزم خانه مزرک خانه کوزدن کم اولمیدی و اجازت کسک بول بولمیدی یحیی ایتدی بو  
دیر لک بی جا کدن ناسی دکلدر امیر المؤمنین اجازتی سببیله اولمشدر اکر اجازت علیه  
بر لمر اعطاء اولمشه بوجارت صد و ایترا یردی شمه کیر و توبه اولسون که مرکز فر و ار  
دایره اودن تجا و زایتم و اندن نصکره کرا لکه و زارندن تقاعد و ریاستدن تبعه طلبین  
آشکارا اتردی بارون مساعده ایرمیدی سفر حجازدن رجوع ایریک بجای اولادی  
ایله قتل ایروب آل بر یکی سته نظر دن براقدی و کردن یر ذک فل طاقدی رشیدک  
بر اکر قلمه عزمی جویم اولد و غنک بر باغشی بوا یردی که بارون بیور مسیدی که بجای مبرور  
فضل یاننده اولوب آخر بزه کتمیه و فضل انک ضبط و حواستندن اهل ایتیه اول



مخالفت ایروب بیا به آدم قوتشوب نامنه ایصال الیدی رشید فقهه دین سوال ایروب یک  
واقع حالی بیان الیدی رشید اگر چه ظاهر آشکارا یتدی اما مخالفتی در و نه کار اتدی  
سینه سنده تخم کینه اکلدی که خار آزاد ناست و بغضی در و نه ناست اولدی و هر که  
که جعفر نجسندن قیام ایتسه آرد بخج نکاه الیر ایروبی بر با عشی دخی یو ایروبی که ثقات  
نقل ایتسه که رشیدک عبا سینه نام بر مستیره سی و ایروبی که لطافت رخسار الیه  
ماه تمام و خلوت کفها را الیه نادره انام ایروبی بارون اول خوب شمایل مجاورت و نایل  
و جعفرک مجاورت دخی میلی غیر زایل اولمیین جعفره نکاح ایروب سو کند و یردی که خطره  
اول نمونه صورت چین اختلاطندن دامن چین اولوب خوان و صلندن تمتع ایتسه  
اگر چه جعفر اول نکاح سمنبر سمنبر دامن کشن ایروبی لکن درونی آتش شوقله مشوقش  
ایروبی و اما عبا سینه هواره استینا سدر رغبت کو سرب خلوت خاص ذوقه اختصا  
اوزلایر ایروبی و جعفر الیه ستر و سکروش امیرش ایتسه فرصت کوزلایر ایروبی آخر در جعفره فریب  
و یروب او غلنه قریبا و لیغچون فکر نه بر مکرالفا الیدی اول ناقصه العقل دخی جعفره  
ایتدی که ای نوز دیره سنکیچون بر جاریه پسندیده استرا ایتسم که هر تار زلفی خون  
بهایی نافه خفق و رنگ لب لعلی نخل کنده عقیق بمن در رخسار ساری و زلف عنبر باری  
سکنده بازار کل و عنبر و دوان با قوتیسی جعفره داروی موسبر در **س**  
حقه عنبر و بازار کل آشفته کنی تو بچین زلف و رخسار بر سر بازار آبی جعفرک  
ضمیر نه اول نکاح خیالی جایگیر او مستیدی بر کیم که مجلس بار و نون مستانه  
عزم خانه ایروب مادری عبا سینه لی اول وصف اند و کم جاریه در دیو یانه کوندر جعفر  
دخی مستانه اول جانانه و صلندن کام آلوب شربت و صلندن سیرین کام اوله قدن  
صکوه عبا سینه کیف و جدت صحنه بنات الملوک دیدی یعنی **معراج** بنات و صلنات ملوک  
طلو میدره جعفر عبا سینه ایر و کنده واقف اولیجی متصف اولوب تخیر انکشتن دنا آینه  
آلوب مادری ایروبی که بنی ثمن نجسه یعنی او جوی بهایه صاندک و بوعلمک سوله عاقبتی مشایره  
ایره سن عبا سینه حامل اولوب بر او غلی متولد اولدی دیله و شیشک اول پیری مکه یه کوندر دخی  
آخر زبیده بیا دین رنجیده اولوب قصه بی رشیده عرض اندی چون صدق خبر مکه ده  
رشید قاتله مقرر اولدی رجوع ایروبیک انبارده کلد که این مشایکی کوندر و یروب بر کون عین  
اتدی که بر املک اخذ نه مبارت ایروب اسبابا برین ضبط ایروب اول کوندرک بر املک شکار  
ایتیه یوم موعوده این مشایک بر نرم دلا ویزا راسته ایروب جعفره انواع نواز شل و الطاف  
اظهار الیدی و کیم الیه با سرنام خادمن کوندر دخی تا سر جعفری کتوره با سر جعفر الیه کیم جعفرک  
قاتلی کوزم کوزم استر دیوب یا سیری دخی جعفر کبی با سر اکین لی سر الیدی آخر جعفرک جسته سن  
بغدادده اصوب صکوه یا قدر و سارا قاری زنده را قدر زمان رفعت و اقبال بر املک اول  
یدی سالی ایروبی **حکایت** محمد مستقی ایروب که فضل بن بیا نیک بر او غلی متولد اولوب تنبیت ولادت

ایچون مشحرا اشعار غرا و قصاید دلار ترتیب اندیز هیچ بری پسندنده دوستدی بکا ایتدی که سندی  
بر نشسته سوبله بند خنی بریده ایکی بیت سوبله تمجید و پسند ایروب اولن بیک دیار عطا اندی دولتی  
انقضای سنده نصکوه بر کون تمامه واردم حامی خدمته بر دلاک خوش صورت کوندر دخی خلل خدمته  
فضل یار و فضلی تعاد ایروب اول ایکی بیت ترغلات ایتدم اول پسر آه ایروب بهیوس اولدی  
و فرس تمام اوزده مصروع واردم سندی حامی خطاب ایروب بر مصروع دلاکون فری خدمتکار  
یوقیده که بکا آنی کوندر دخی دیم حامی سو کند یا اندی که اکا بر کون کوندر حال عارض اولمدر بهیوس کلجیک  
اولن بیکرک قالی کیدر دیو سوال اندی بنم و فضک او غلی متولد اولدقه تنبیت ولادت ایتسم دیم  
ایتدی اول متولد اولان بن ایروب و بونظمدن انتظام انام احتشام باده کلوب بهیوس اولدم بن دخی  
دیم که ای فرزند بن پیر اولمشم و هیچ خلعم یوقدر و بر کیم حقوق نعمتی او ستمده جو قدر نیکه ملک الیسم  
غره راضی اصطلاح پدر کدر کل سنجکه قاضی حضور سینه کیده یم والمده اولان سنجک جنگ ایر و کنه  
اعتراف ایروب یم بوسوزدن قطرات عبرت اول جوان پسندیده دیده سندن چکیده اولوب سو کند  
یا و اتدی که با یام باغشله دخی امیل ایتیم و اندن بر حبه استخرم هر چند که الحاح ایتدم ابرامه و ام الیدی  
**حکایت** عبدالرحمن با سنی آیدر که بر روز عیده واردم یا ننده بر کینه پوس ضعیفه کوردم والمده جعفر  
بر کی اولدغی معلوم اولیجی پرستش حال ایتدم ایتدی که عید کوردم که دورت یوز کران بها مقصده یه مکه  
ایرم سار اسباب و اثوابم اکا کوره ایدی شمدی بو عیدی دخی کوردم مت اخسوس که بر دفتر عزم انام  
آزار و زی نویسد این را روزی کتابدن بری دیمش که دفتر اخراجات بار و نده کوردم که جسطه  
حسابدن افزون مبلغ واقف کوناکون که جعفره انعام اولمش ثبت اولوب بر در فتنه دخی  
احراق ایچون آنان فقط و بور یا بهایی یا زلمش **نظم** ای طفل دهر کونوز پستان حرص و آزار  
روزی دوسیر دولت و اقبال بر کی در عهد عمر غره سوز کمال خویش یا و آوار زمان بر کوار بری  
منقولدر که رافع بن نصر بن لیث سیار که اشراف و اعیان ما و را و الزهراء شمار اولوب مزین اقدار  
الیه صاحب استهوار ایروبی بیجی بن اشعث طایف نیک که قدمت خدمت بارون الیه افتخار الیر ایروبی  
ملک و محسن الملق استیوب اول و کاده دخی العیاذ بالله مرزده اولدی صکوه اسلامه کلوب راخده و اردی  
بارون خراسان امیری اولان علی بن عیسیه حکم کوندر دخی که اول محاربه با بکاری کیر و بیا به و یروب  
رافعی دیب ایروب علی دخی سمرقند تخمه سنده یار دخی که رافع حبس ایروب اول دخی حبس دین قاجوب  
جعل اتفاق ایروب تخمه بی قتل اتدی و متصرف ملک اولدی بارون دخی خراسان اما تثنی هر نه به و یروب  
شکره اول طرف روانه اندی علی استقبالی ایروب بر نه علی ملک سرانیه نزول اتدی و خلوتیه مشال  
بارونی کوندر و حبس اتدی و احوالی بغداده کوندر دخی پس بارون خراسانه واروب علی بی بخواره کوندر  
که انده حبس اولمده و هر نه لی رافع رافع او لیغچون سمرقند کوندر و یروب کند سی طوسه و اردی و سنده نش و سیمین  
و ما به جادای لاولی سنده طوسه و فات الیدی خلفای عبا سینه دن کسه انک سو کوندر بولمیر ضبط ملکه  
عبدلی بو عیدی عمری فرق بشیل و مدت خلافتی کیری اوج بیل ایروبی اولن اوج او غلی و اولن دورتی  
واریدی اکثر اولادی سرای دن ایروبی **منقولدر** که بر کون ابو الجحری مجلس بار و نده کیردی و قاسم شومین

حکایت



نام او غنی کردی مصور قضا آغاز آفرینش در قلم ابراهیم لوح وجود او زره تصویر صورت ایدل در  
آنک کبی صورت زیبا از چشمدی و حسن آرای کلستان انسانی زلال افشا باغ جمال طراوت و دلربایی  
برو آنک مثالی نهال با اعتدالی از دیکتیدی نظم رخسار خوی فشان بر لب چون نبات چمن  
از آب حیات چو کردی لب و آن رت بسنگ شدی سنگ چون لعل با قوت زنگ  
از و غیر کل خار خاری نداشت که پیش رخسار لبی نداشت جمالش کل و خال رخ مشک چین  
جمالش جان بود و خالش چنین اول رنگ خورشید خاوری و غیرت ماه و مشتری نظاره سنی  
ابو البختری محض حسیته اختری بلوب اول زبده باریع صغری تاش هوا سیده هیبت مجلس خلافت هوا  
منقلب و آداب مجلس سلطنت فکری خاطر نون بالکامین سلب اولوب دیده سن دیار نون صرف  
ایتکی صفا کاکار بلوب همواره مطالعه جمال الیاری ابو البختری یک وقت نظری دارد و یک منظوری اولیجاق  
ایتدی که ای ابو البختری سنی کور و دم متصل قاسمک یوزینه کوز دیکوب ادهان نظر ایدین اگر دیر سک آنی بک  
طیشره ی ابو البختری خدایه صغورم یا امیر المؤمنین که بنی بنده اولین نسبه نسبت ایدین که انا ادهان نظر  
اول مردن در که جعفر صادق کباب کرامی سنا طنبیه سید الانام علیه الصلوٰه والسلام دن روایت آوری  
که اوج نسبه قوت نظر دیر رسنه و آب روان و وجه حسن اما این جوزی نیست در که بودیت منو  
و ابو البختری کتاب صنایع ایدی و دار و یک زوج سی زبده بنت جعفر بن منصور در که از انواع خیرات  
و مبرات و اصناف حسنات قلمش در شهر تبریز آنک نماز اتمی الیه معز و اولمدر و سینه خمس و سچین  
و ما ده بنا اتردی و اربع و اربعین و یاتین ده مقارع قمر الی اول شهر نازل و من زلزلک لال متواصل الیه  
عالمی ماقبل اولوب خاویه علی و سنا صورتی پیدا اولدی و کبر و متوکل عهده معز اولدی و قائم عهده  
ابو طاهر سیرازی که عارف و قایم احکام نجوم و اوضاع علویات در حوادث استنباط طنده اقرانه تفوق  
ایله موسوم ایدی خبر و بردی که سینه ثلث و ثلثین و اربعه ده فلان کیجده بر زلزله عظیمه پیدا اولد که  
جعلن عالمها سنا طهار صورتی بوته ده هویدا اولد اکثر ناس رعب و هراسه لیلله معهوده ده رخا  
قاچدیر فرق بیک مقداری دم که شهره ثابت قدم اولمشردی صده زلزله دن بنیان جیاتری انیه  
شهر الیه منهدم اولوب عرصه وجود دن منهدم اولدیر بسط طاهر مذکور بر ساعت مسعوده تعیین ایلدی  
اول ساعده بنایه شروع اتردی حالا اولان بنا اولدیر منجم مزبور دیر میس که بوته زلزله دن آبرق  
ضرر ایدر مبادی حاضر سیل محملدر علما و دین و ائمه مجتهدین دن ابن عثمینی **امام شافعی** مطلبی عهده دارد  
ایدی اسم سامی و نسب کلامی بووجه او زره در محمد بن ادریس بن عثمان بن شافع بن ساهب بن  
عبید بن اسم بن مطلب بن جعد مناف شافع که امام شافعی اکا منسوب بر سید عالم صلی الله علیه و سلم  
عهد نه ایام معده ایدر مشدر و پیری عیاب غرای برده حامل لوی کفار ایدی اسیر صحابه ابرار اولد  
ادای فدا الیه جبر اولدی صکره طریق هدایا سنا بولدی و فروغ ایمان خاطر نون ظلمت زدا اولدی  
اول مطلع انوار امامت منبع انهار گراست ایدی منقولدر که اول منجم ده که همای قدس انتهای  
روحی استیال تن دن عزم وطن ایدوب رحلگری زانی قریب اولمشیدی تلاذه اگر اطرندن بر عیاش  
مجلس شریف زره حضور شرفه فائز ایدیر جلد دن ابو یعقوب یوسف بوسیطی سیکر اجدد اصحاب بلندن

حدوث زلزله

ایدی و هر کون بر کره ختم قرآن ایلر ایدی بویر دیر که تیر اولد که و دیو روحی مقتید غل و بسته سلاسل  
ذل ایکن تسلیم ایدر سن و اسمعیل فزنی یه ایتدی که سنگ بر بازارک اولد که کرد و این  
عبدالحکیم که باباسی مالکی مذهب ایدی ایتدی که بزم مزبور دن بدز و مائل مذهب پدر اولد که  
کر کرد و در سجه بویر دیر که بزم کتیم سندن انتشار بولر هر بویر دقلری بعینه وقوع بولدی بولدی  
و اثنی عهده که علمایه خلق قرآن قول تکلیفی سیوع بولمشیدی فرق رطل جدید دن مصنوع  
زنجیر الیه مقتید اولوب مصردن بغداده نقل اولندی قول مزبوره قایل اولوب وفات ایدر  
جسده قالدی دیر لکه ابواللیث حنفی که قاضی مصر ایدی اکا حیدر اوزره اولمغین شدت  
تقدیری آنک سعی و سعایتی ایلر ایدی اما مزنی ملک قاتنه شان عظیم بولدی و ریح تیش  
ساله قریب اما مد نصکره مرجع انام و رحله طلب ایام ایدی و ابن ابی الحکم امام مالک  
مذهب منتقل اولدی علمای عهده حار و دن بری دخی **لیث بن سعد** در که امام شافعی  
آنک حقهده دیشلر که لیث امام مالک دن افقه ایدی اما اصحابی آنک فقهنی تدوین ایتوب  
ضایع ایدیر امام مالک دخی بعضی ازمان خلافت هار و نده جیاتره ایدی دیر لکه هارون  
امام مالک بسجوز دینار کونزدی لیث بن سعد ایتدی و بیک دینار کونزدی هارون  
لیث عتاب ایدوب بولیه خطاب ایدی که سن بنم رعایا مدل ایکن بن بسجوز دینار  
عطا اترکیم کسند یه سن بیک دینار و بیک ندن کلدی لیث ایتدی که هر کون بنم خلم  
بیک دینار در شدم اتم که امام مالک کبی کسند یه بر کونک دکلدن اکسک نسنه  
کوندم وزان هارون ده امام ابو یوسف قاضی و امام محمد بن حسن و الی بیت المال  
ایدی **امام محمد بن حسن بن فرقد سیبانی** که باب دمشقده حرستانام  
قریه دندر والدی اندن واسطه استعمال ایدوب اول واسطه الیه امام محمد  
واسطه ده متولد اولمدر و لادنی سنه اثنتین و ثلثین و ما ده ده امام شافعی  
ولادت دن اول سکزییل اوکین واقع اولمدر اما کوفده تربیت بولوب ائمه و  
کبار خدمته وصوله افتخار سپر ایدی سرمایه اعتباری اولمشیدی اوج بیل امام مالک  
خدمته اولوب استماع حدیث ایتدر و دت مدید امام اعظم حضرت بلندن  
تمذ ایتدر و اوزاعی دن و امام ابو یوسف سندن دخی استفاده ایتدر امام ابو  
یوسف نصکره قاضی اولمدر جمله مناقبتن بری بودر که امام شافعی انظار  
حقنه دیشدر که اگر دیشم که قرآن آنک لغتی اوزره نازل اولمدر کمال فصاحتنه  
نسبت دور دکلدر و هم بویر مشدر که فقهی نیز آنک کبی بر سینه کور مدیم رشید  
ایدری جانبیه بلیه کیدوب قاضی اولدی و الی سکزییا سنده وفات ایدی کسلی  
دخی امام محمد الیه بر کونده وفات ایدی اول دخی ری ده مدفوندر رشید ایتدی که  
دفن الفقه و العربیه بالکرمی یعنی فقه و عربیت ری ده مدفون اولدی و کسلی  
ابو الحسن علی بن حمزه اسدی در کوفدن ایدی معتمد رشید ایدی احرار مینه دخی



تعلیم ایشان در حمزه زیات در قرأت ایدوب کندیسی دخی برقرارت اختیار ایتند برک ایلد احرام  
 باغلا دخی ایچون کئی ایلد شهرت بولدی امام شافعی دن منقولدر که دیرلر میس برکیم که خود ایلده  
 تخریده کئی نیک عیالی در کئی ایلد **سیبویه** **عمر بن عثمان بن قنبر** میاننده العرب  
 استلغه من الزبور فاذا هو ایاه مسئله سنه من ظره واقع اولدی کئی ضمیر  
 ثانی نیک وجوب نصیبه و سیبویه وجوب رفعة ذاهب اولمشیدی بلغای بادیه بر رجوع قد  
 کئی مال ایلد انری ستمال ایدوب سیبویه مالیده اندی سیبویه دخی اول رجس ایلد  
 خراسانده طلحه بن طاهرک طالب نحو اولدوغین ایشید یک عمر خراسان اندی و اول  
 یولده وفات اندی انرک وفاتی امام شافعی وفاتندن اون پیش میل مقدم سنه تسع و ثمان  
 و مائه واقع اولمدر **منقولدر** که امام شافعی امام محمد دن استنساخ ایچون بر قاج کتاب  
 استدی امام محمد رساله ایهل ایدیک امام شافعی یازوب کونردی که **عربیه**  
 قل لمن لم ترعین من راه مثله • ومن کان راه فقد رای من قبله • العلم نبی ایلد ان بمنعوه ایلد  
 لعنه یدله لاله لعنه • بیقی امام شافعی مناجنده ذکر ایدر که فضل بن ربیع غلبده  
 امام محمد ایلد جمع اولوب میاننده بخشک جریان اندی و فضل جمله سن یا زار ایدی جمله دن  
 بری یو ایدی که امام محمد صلوة خوف منسوخه در دیوب **فاذا کنت فیهم** کرمیه سیکله استدلال  
 ایدوب اول حضرتک حضوری اولما یحیی واجب اولما زیدی امام شافعی یوردی که  
 زکوة امرنده دخی **ختم من اموالهم صدقه** یورلدر بر تقدیرجه اول حضرتن صکره  
 زکوة واجب اولما مق لازم کلور فضل قصه بی بارونه عرض ایدوب اول دخی صله کونردی  
 و جائزه و یردی **سفیان ثوری** بعضی قولنج عهد بارونده باقی ایدی و بارون خلافت  
 قبل علما و زباید محالطت و مجالست ایلر ایدی و صلح و عبادت لباسی ایلد متلبس ایدی  
 سفیان نسبت مواخاة مراعاتی اوزره ایدی خلیفه اولیچو سفیان آنی زیارت  
 ایتوب کان لم یکن عدا اندی بارونه بوضع کران کلوب اکا نامه یازدی مضمونه  
 تسمیه و نصکره بولکه بوبنده خدا بارون الرشید امیر المومنینک برادرسی سفیان نامه سید  
 آتا بعد معلوم اولاکه چون تاید سبحانی ایلد لباس خلافت و جهانبانی ایلد مترشح الم  
 و صلح دن انک اقرانی تنیبت رسونی رعایت ایدوب هر بر بری همت بلستند  
 مقتضاسی اوزره صلوات بر علیه ایلد محفوظ و بهره مند ایلدک من سب اولدر که  
 اول دخی لطف ایدوب قدوم سعید ایلد محبت قدیمدی تجدد ایلد نامه سفیان  
 وصول بولیچو نامه ظالم که جمله مظالم دن و اصل اولمدر کیر و کند ویر راجع اولدو  
 دیوب جوابنی ظهیر یازدوب مال بیت المالی وسیله حصول آمانی ایدوب  
 دلخواهی اوزره تصرف ایدوب حد مشروع دن تجاوزا و کنی جمله فضایل و افضال  
 عدا اندو کندن او توری لوم و تعییر و تهدید و تذر ایلدی **حسن بن زبایر** دخی بارون  
 عهدنده ایدی سنه ثلث و ثمان و مائه ده متولد اولوب سنه اربع و مائین ده متوفی

اولمدر ابن اشتر مختصر غریب احادیث کتب سنه ده آنی ذکر ایدوب محمد دین دین زمره  
 عدا ایتند در دیرلر که برکون ابو یوسف جمله سنه کلور کن دور دن منظور اولیچو ابو یوسف  
 حصار ی مامور اندی که عادت مالوفه سی اوزره سواله شروع ایتدین سواله مبارک ایدر  
 کلچیک سلامه سوالی خلط و بری برینه در خط ایدوب السلام علیکم یا ابا یوسف ما تقول  
 فی کذا ایدوب کسمیه فرجه و یردی راوی ایدر که ابو یوسف جوابدن جواب چوق منقول اولدو  
 دیوب بر جانندن بر جاننده دوزدر ایدی حندن منقولدر که دیمش فرق میل خواب  
 و ترک مطالعة کتاب اتمم **منقولدر** که بارون وفات ایدیک فضل بن ربیع ضبط اولما  
 ایدوب بعداده نقل اندی و امینه تسلیم ایلدی امین دخی آنی وزیر امین ایدندی **یزید**  
 رشیدک مولدی دخی در سنه ثمان و اربعین و مائه ذی الحجه سنک کوفته اولمدر اول حال  
 خلافتده طرسوسی فرج خادم ترکی بر تعمیر ایدوب تزلزل جمع کثیر اندی و بوسنده ده عبد الرحمن  
 ابن مجاهد بن هشام بن عبد الملک بن مروان ملایم غریبه دخول اندو ایچون داخل دیکلر شهر  
 ایدی قرطبه جامعک بناسنده شروع ایدوب یوزبیک دینا و صرف اندی موضعی کنیسه ایدی  
 عبد الرحمن فرلور سنه احدی و سبعین و مائه جادی آلا کوفته متوفی اولدی و مشقه سنه  
 ثلث عشره و مائه ده متولد اولوب اندلده او تورا و ج میل والی اولمدر زیر اسنده  
 تسع و ثمان ده اندلده متوفی اولمدر طویل خلیفه العارضین اهور ایدی بنو امیه  
 بقایاسی مشرق دن اکا التجا ایدر و فاند نصکره او غنی همت قائم مقام اولدی و ثلث  
 و سبعین ده رشیدک مادی خیران وفات اندی و رشید بعداد دن احرام باغلیوب  
 حجه و اردی و سنه ست و سبعین ده یحیی بن عبد الله بن حسن بن امیر المومنین دیکلر ده  
 ظهور شوکتی مشددا و مغنیز بارون فضل بن یحیی ای جمع کثیر ایلد کونردی فضل مکتوب  
 کونردوب مختاری اوزره امان و یریک یحیی دخی بارونک کندی خطیله ایمانه مشتمل امان  
 نامه استدی که اکا بر شهادتی ایچنده مثبت اولدو بارون دخی کونردوب یحیی بغدادده  
 کلچیک اکرام تمام اندی صکره جس ایدوب مجوس متوفی اولدی و بوسنده ده و مشقه  
 مصریه و یانیه میاننده فتنه و عظیمه یحیی اندی مشتاقی یو ایدی که بنی العقیس دن بری  
 ارض بلقا ده در مینه و ایدوب نخم و جوام دن برنیک حایطنه و اردی و بساننده تن اول بلیغ  
 شمس صابجی ستم ایدوب دو کوسند یلر یانین دن بر طایفه کلوب اول شخص و کدیر اکا  
 دخی بر جماعت اعانت ایدوب یانین دن بری مقتول اولدی و بوسنده ده عبار فتنه  
 هایج و بر قاج میل بحر عرب هایج اولدی والی دمشق عبد الصمد بن علی ایدی دفع فتنه  
 ایدر میجک بارون عزل ایدوب دمشق ابراهیم بن علی یوردی انکله دخی سکون  
 بولیوب سنه ثمانین ده جعفر بن یحیی برکی و ایدوب تسکین اندی و سنه سبع و ثمانین ده  
 رشیدک بن عبد الله بن رشیک کوفته وفات اندی عهد مهدی ده قاضی ایدی صکره بادی عزل  
 اندی عالم عادل ایدی کثیر الصواب و حاضر الجواب ایدی بخاراده سنه خمس و ثمانین ده متولد

کتاب فی فضائل  
 ایدوب  
 کتب فی فضائل  
 ایدوب  
 کتب فی فضائل  
 ایدوب



اولم شد و سنده ثانی ده اندلس صاحبی است م بن عبد الرحمن متوفی اولدی بدی بی بی آی اوج  
 کون امارت سورده او تون طغوز یا سنده ای دی صکره ادغلی حکم حکومت مسنده وضع قدم  
 ای دی یک عظمی سلیمان و عبد الله بن عبد الرحمن که بسر العده ده ای دی فرج ایدوب محاربات  
 ایدیلر بر بار طغوز حکم طغوزده آشکارا اولدی ای دی اوج حکم سلیمان سنده اربع و ثمانین ده قتل ایدی  
 عبد الله خوف ایدوب ایکی یلیدیکه صلح ایدی و حکم عظمی ایله جنگده ایکن فرنگ فرصت بولوب  
 بر سکنه مریه سنی خمس و ثمانین ده ایدیلر و سنده مریه ده یعنی ثمانین ده اهل موصول ایدیلر  
 صورت عصیان بدیدار اولغین ایدوب حصار موصولی هم ایدردی و سنده اجدی و ثمانین  
 ایدوب و سنده غزای روم ایدوب حصص صفصافی فتح ایدی و عبد الله بن المبارک المروزی  
 رمضان آیدنه التمش اوج یا سنده وفات ایدی و ثمانین ده جعفر طایف الحسین  
 متوفی اولدی و ثمانین و ثمانین رجبده امام موسی کاظم که سبع ائمه اثنی عشر درجی سیده  
 متوفی اولدی سیدی بن کاک اونه محبوس ایدی اخت سندی مجسده امام خدمت ایلدی  
 اس و ای نه احسان ایدوب کظم غیظ ایدوب کچون کاظم ایله طغلب اولدی مشهوری  
 جانب غربی بغدادده معروف و ذر و یونس بن حبیب نحوی که مشهور درو و عتیقی ابو عمر و بن العلاء  
 اخذ ایتشد و سنی یوزدن متجا و ذر و وفات ایدی سیبویه اندلس و ابیات اتمده رنخوده  
 قیاس و ذهاب مستقل صاحبی در و اربع و ثمانین ده رشید بدیل حطام ایدوب مکده وینه  
 عمار بربری و سنده داود بن یزید بن مرید بن خاتم ملبی و جلیه بجای عرسی و طبرستان  
 مریه و رازی و افریقیه ابراهیم بن اغلب تعیین اولدی و ثمانین ده هم منصور  
 عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس وفات ایدی و موصول و الیسی یزید بن مزید  
 ابن زاید شیبانی که برادر زاده معن بن زاید در وفات ایدی و سبع و ثمانین ده  
 نکبت برانکه وقوع بولدی جعفر مستهل صفده انبارده قتل اولدی و بغدادده ارسال  
 اولوب نصفی بوجسده و نصف آفری جسر آفریده اصلدی و زمان مدید جسد مصلوبی  
 قدید اولدی رشید عازم ری اولدقه بغدادده گیر یک نسع و ثمانین ذی الحجه سنده  
 اتواق ایدردی همان محمد بن خالد بن برکه و اولاد و اموالنه تعرض ایدی زیرا که برادری  
 یحیی دخول ایدوب کی امور دن برئی الت صا ایدی بقیه برامکینی جنس ایدوب مال و ساع  
 و اسباب و ضیاء طریق قبضه و کلا تعیین ایدوب سایر بلادده اولان اموال و  
 اطلاق کربن ضبط ایدردی جعفر مقتول اولدقه او تون بدی یا سنده ایدی و یونسده  
 روم خلقی ملکه لری رنی نام عورتی خلق ایدوب تکفوری نصب ایدیلر اولدخی رشیده  
 نامه یازدی که بونا ص ملک روم تقفوزون ملک عرب بار و نه در انا بعد تحقیقا اول ملک که  
 یزدن اول سنده سنی ایدی سنی رخ مقامه اقامت ایدوب کند و سنده بدیق منزله  
 تنزل ایلوب مالندن سکا سن اکا اصفا فن کوندر که الیق اولد و عک مبلغی ابلاغ  
 ایلر عیش کن بو عمل شنیع حق و ضعف نسواندن بعید و بریج دکدر کتابی کورد و کک

حسن خضف کک  
 حصار کک و عتاقی  
 عثمانی اولان و طغوز  
 انده مریه ده

لحنه تاخیر جنوب اول آیدیکه مبالغی یعنی ایدیکه کوندره سن و الا میا فزی تیغ تیزدن غیر سنده فصل  
 ایتز رشید و خنی غضبه کلوب طغوزانه سنده بسنده و نصکره یازدی که من برون امیر المؤمنین  
 الی تقفوز کلب الروم و قد قرأت کتابک یا ابن الکافر و الجواب ماراه لانا سنده و رشید غضب  
 سنده استیلا سیده آرام ایدوب میوب همان اول کون کوجوب عزم روم ایدی هر قلده واروب  
 فتح ایدی و اخذ غنائم ایدوب تحریب اماکن و بهم مساکن ایدی تکفوز نقبل فراج ایدوب  
 طلب صلح ایدی رشید و خنی قبول ایلدی و سنده تسعین و مائده رشید ریوانی یعنی  
 دفرده نام و نشانی اولیان اتباع و متبوعه دل ماعدایوز او تون بقیه یک مریه یعنی  
 و طیفه خوار لشکر ایله هر قلده واروب او تون کون محاصره و نصکره مستوالده فتح ایدوب  
 ایلدی سبی ایدی و بلاد روم بیت عساکر ایدی صفصاف و ملقونی بی فتح ایدیلر و نجبه  
 مواضعی نهب و غراب ایدیلر تقفوز دخی رعایا سنگ و کذ نیک و اولاد نیک و بکارده  
 جزیره لرین کوندردی و بوسالده اهل قبرس نقض عدا ایدیلر معقوق بن یحیی که سوال  
 مصرو ستام عالمی ایدی غزای ایدوب اهل قبرسی سبی ایدی و فضل بن سهل محبوس ایکن  
 مامون الله اسلام کلدی و اسد بن عمرو بن عامر کوفی صاحب امام اعظم وفات  
 ایلدی و یحیی بن خالد برکی رفته ده محبوس ایکن یتیم یا سنده وفات ایلدی و ثمانین  
 و تسعین ده رشید رفته در فراسانه عزم ایدوب بغدادده و اندن نهر و اندن روانه اولدی  
 و اوغلی امینی بغدادده استخلاف ایدی و ثمانین و تسعین و مائده و فضل بن یحیی بن  
 خالد برک حسن رفته ده قرق بقی یا سنده وفات ایلدی محاسن دینا دن ایدی  
 کف دریا نوالی بحجاب ماطر و ابر وجودن باران درهم و دیار متقا طرایری شهرت ایدی  
 یازدن مغنی و کثرت او صافی اقلام و قراطیعی مضمی در دیر لکه رشید هر کون صلب لاندن  
 بیک درهم تصدق ایلر ایدی **خلافت محمد الامین بن ماریان الرشید** سادس  
 عباسی سیاندر بارون وفات ایدوب ایله یک صبا حظه که سنده ثمانین و تسعین و مائده  
 جهادی الا فقه سنگ رابعی ایدی عسکر رشید امینه بیعت ایدیلر اول زمانه مامون  
 مروده ایدی صالح بن رشید برادری امینه رجا و خا و طهر رشیدک وفات و لشکرک  
 بیعتن عرض ایدوب خاتم ولایتی و برده و قضیبی کوندردی چون رجا و خادم بغدادده  
 اولدی اهل بغداد دخی بیعت ایلدیلر و الله سی زبیده رفته در فراسانه رشید کوندر  
 امینه کوندری امین دخی استقبال ایدوب انبارده ملاقی اولدی اگر چه امین خلیفه رجا  
 زمین اولدی اما ناموس شرع مبین رعایتده قصور اوزره اولوب پیوسته و وس  
 دیو غرور و زهرنی اسباب غرور ایله اندن بعضی ثانی سنده امور ظهور ایلر ایدی  
 و احکام احکام الکی بیروانی یوغیدی و ارتکاب مناهی و الکتاب ملاهی بی رغبتی جو  
 ایدی اطراف و لکن فدن اهل لوی دعوت ایدوب رعایت ایلر ایدی شرب اجنی  
 و سیده افراخی بلوب روز و شب عیش و طرب ایلر ایدی و سنده خمس و تسعین



فضل بن ربع امینه خلع مامون امیرکده رهنمون اولمغین نام مامون خطبه ده ذکر اندر میوب عمید  
 هارونی ابطال ایلدی اول بارینجه دیک امین و مامون خطبه ده معیتک مذکور اولور ایدی آنی  
 رفع اید یک برینه موسی نام او غنی ذکر اندر دی که هنوز طفل نوا موزایدی و مطلق بالحق لقبیل  
 یاد اندر دی و علی بن عیسی بن مایالی جسدن چقروب الی بیک سوار ایلد مامون اوزرینه  
 خراسان کوزردی مامون وزیر و امور ملکیده شیراید ندکی فضل بن سهل استصوابی  
 ایلد طاهر بن حسینی بکرمی بیک مقابل ایلد مقابل خصماید روانه اندی اول ایکی دریاچی چویش  
 که نینکان جان سماندن جوش اوردر ایدی رشی ده بر برینه دو کیلوب عرصه دار و کیرتیش  
 ایجا ایلد کرم و صدقات آلات بیکار ایلد حدید پولاد نرم اولدی **نظم** زهیم دلیران دران او کیر  
 چو طفلان بزر سید کردون پیر رسید بلب جان جنگ آوران ولی تیغ برب رسیده بجان  
 زمان قلیل ده اکثر زمین لشکر امین خونی ایلد رنگین اولوب جیش خونی مامونی ایلد قوت  
 مقاومتلری کمالا یجت شعله نصرت و جنت لشکر ظاهرده ظاهر اولدی طاهر فضلده  
 کوزروب یازدی که بونا نه شول جین ده یازلدی که علی بن عیسی بیک سری فتندن جدا اولد  
 خاتمی امینده ایدی بوسیدن مامون اکاذبی الیمین لقب ویردی و لشکر ایلد بغداده  
 کوزردی و هر غنای آردنجه امداد ایچون کوزردی سنه سبع و تسعین ده بغدادی محاصره  
 ایدوب نیچه ایام و شهر امینی انواع فلاکیده محصور اندلیر منع میره و ذخایر ایتکلده درون  
 محصورده اولان عساکری حایر ایدوب غلای غلال سبب از داید ملال اولدی دردت  
 محاصره برساندن تجا و زاید یک امینک ضیق حالی و قتاله اقدامک اشکالی قوت نینجه  
 بوجیالی القا اندی که چقوب هر غنه بانه واره که در رنگ ملوک ایدی **بیت**  
 چون اولدی شب طلیعی عالمده آشکاره آفاقه اولدی کسوت عیان شعاره  
 امین هر غنه بر حقوق قصدی ایلد قصرندن چقوب کشتی بیکردی طاهرک کین کیر لری  
 طوقوب هلاک اندلیر مدت خلافتی دورت ییل و سکر آیی در ویکرمی سکر نایب شده  
 ایدی و تمان و تسعین محرنگ او افروزده مقتول اولدی و ابونواس ستاع او اظ  
 حالده وفات ایلدی **خلافت عبدالعزیز المامون ابن هارون**  
 امین بن هارون نجفی و اردن اولیجی مامون خلیفه ربع مسکون اولدی سنه  
 استقلاله مستند و خلافتده مستند اولدی و بین حسن حال ایلد امال حصول  
 یول بولدی فضل بن سهل که مرد فرزند و اهل ایری و اولاد اکا سهره دن اولوب  
 یحیی برملی قاتنه مقبول و مجوسیندن اسلام مقبول اولمشیدی مامون وزیر  
 ایدوب رای و تدبیری مدار امور و دستیار ای معمار ایلد و لسی قصرن معینور  
 ایتش ایری و تنیغ و قلم و توغ و علم جامعیتنه مظهر ایدوب ذوالریاستین ایتش  
 ایلدی فضل بر خط نوید اختراع ایدوب ریاستی ایلد تسمیه ایتش در ثلث و محقق  
 و سایر خطوط که حالا معینه در اول خط دن مأخوذ در العنقه مامون بر طبق رای فضل

رفع حجاب ایدوب علما ایلد مجالس و عرفا ایلد ستانس اولوب معدلت بطن  
 رحو و لوح ملکن ستم رخن موالیدی سدر خلافتده قریب اولیجی امینک وزیر و خلع  
 مامون شیر ایلان فضل بن ربع مختفی اولدی مامون سعید بن شاکبی الی بیک تحقیق ایلد  
 مامور اندی اوج سال اختفا ایلد فضلده اندوه بال و کثرت ملال غلبه ایدوب ضیق حال  
 حد کماله ایدوب نه استمرار احبانه طاقی و نه نظر ناسه ظهوره جراتی دار ایدی بومثال  
 حسب حالی اولمشیدی **بیت** کرامی با شتم بکنج خانه سید امیشوم  
 در بر دین آیم میان خلق رسوا می شوم بهر حال عازم ارحال اولوب انتقاله اقداس  
 تقدیم و غرضی تقسیم ایدوب حال صورته کیردوب بعضی حاله مشعل بر جوالی کوزروب  
 یوله کیردی ناکاه بر پاده و سواره ملاقی اولوب پیاده سواری اول حال شکسته کیدن  
 و تغییر زنی ایلد کدوسن نهان ایدن فضل بن ربع در دیکله آگاه اندی ستر کار دن خبردار  
 اولیجی فضل اوزرینه ات صالده فضل مخفی حله سن دفع ایچون غلنی او کتده بر ایدی و بسی  
 اورکوب سوار دوشدی و فضل قاجوب بر آجوق قاپور کیردی و قاپوری بکندی مکر بریزدن  
 خانه سی امیش بانه واروب رجای اختفا ایلدی اثنای قتاله دق باب اولندی بیره زن قتل  
 کوکرج کوسنه قویوب قاپوری آچدی مکر اول سوار امیش که فضلی الی کوزر مکر سلی تمسیدی  
 اول عجز ایلد سابقه آشنایی اولمغین کوریکه کشت ایدوب کفاره آغاز و ستر نرفته سن  
 باز ایدوب ایدی که شمدی فضل بن ربع کی بر شکار قاپوردم فضل بوجفتاری استماع  
 ایدوب یک جونی خوفه عملی و طبیعتده و هم مستولی اولدی بر مقتضای قضا طبیعتی عطسه  
 اقتضا ایدوب صوتی مسوع اولیجی اول شخص متشف عجز دین مکر اول خانه ده بجای  
 واردر دیو سوال اندی عجز دخی ایدی برادر دم ادغیدر سفر دوزدن برهنه و عور  
 کلدی ریزن جامه سن المیش و بجانب کنج خانه ده قالمش اول دخی جامه سن چقروب  
 ایدی که وار بونی ویر کیوب کلسون عجز ایدی اول نیچه روز در که کرسنه و آج در  
 و بر لقمه یه محتاج در منزلده دخی طلعان نام و لسان یوغیدی اگر مر جنگ واریب  
 انکشت سنی بازارده مریون ایدوب اکا طعام کتور خا طرندن غم غمده سن کوزر حصول  
 ماکولده نصکره لایس ملوس اولوب بال صحت مسرت مانوس اوله چون عجز جلیله اندوز  
 اول بهانه ایلد اول مبرمی سقوفه سوق اندی فضل اخراج ایدوب کردنه ریمان احسان  
 طوق اندی فضل بجایه فکر و تحیر ایلد آواره اولوب کیدر کن ناکاه صدای پای مرکب  
 و غوغای موکب مسومنی اولدی بر سرای دایره کیردی که اندر مرور ایدوبچده انده توقف  
 ایده اتفاق اول سرای سعید بن شاکب سرای امیش و اول جماعت سعید و تو ابجی  
 امیش سعید شاکب دایره دخول ایدوب بونجه ندن بر و تحقنه صرف مقدور اندکی  
 مطلوبی منظوری اولیجی کیفیت وصولندن استخبار اندی تفصیل احوال پرا بوالله  
 واقف اولیجی مقام اخلاقی محرک ماده استغاثی اولوب اطعام و اکرام اندی و نیچه



ضیافت ایوب مروت مراسم تمام اتدی چون کشته اقام محل خفا طره ایدی ویدی که تکیه کرد  
 بن طریق مهوره او زره قاصد اولسم که کرد سن ممکن اولد بجه اختفا و بندک بومقدار ایل  
 الکفا ایلدیدی فضل جویب بر تاج مهنه وادی که وزارت عهدنده اکا حد دن زیاده احسان  
 ایتیمیدی تا جوجا فضلک تا طرا و لیحق سرایه سود بلیوب مسدور الخا طرا و لدی و بر منزل  
 انزال ایوب فی الحال سعید بن شاک اویزه وادی و فضلک اوده اید و کندن خبر ویدی این  
 شاک دخی مضطر اولوب فضلک مامون کونزدی مامون دخی سرکده شتدن استخار ایدی فضل  
 دخی ماجوا سنی رسته تقریر دیزدی مامون دخی اول عجزه صلده جائزه ارسال بوردی و چون  
 این شاک حقه دیدی که اگر اول بولیه اطوارک منظری و بکونه آثارک مصدری اولمه التفات مقرر  
 و تربیت و رعایتی معاین اولمزیدی و اول تا جوجا حقه که در اوت افعالی آینه احوالی ایتیدی  
 بوردی که افراج ایده لر و فضلک جوده جرایمیه رقم عفو چکوب قرین فضلک احسان و برین بدل  
 و امتنان ایدی مقرر که مامون آل سعادت آل علی حلی القدره همواره میل اوزره اولوب دیزدی  
 که بایادن مسعود که موسی کاظم حقه حجت حق و خلافت و امامت جمله دن احق و دروزم  
 خلافت تعقیب و استیلا ایلد و دیز ایدی اول زماندن بر و مجتلی قلمیده جایکیر اولوب بفرقه  
 سعادت نموده انجذاب خاطر و دار و نهالی بود تکریم ضمیمه انفراس بولت و دسترس  
 و تسعین و مانده **اسمعیل بن حسن بن حسن بن علی المعروف بطباطبا ابو**  
 المستر یا معا و نسی ایلد که هر نمده بن عون سرنگر ندان ایدی فروع اتدی قانی طایله تلفظ ایدی  
 بر کون قبا کتور و طرزه طباطبا دید و ک ایچون بولقبه تعقیب اولکندی بوقته تک مشائی  
 بوایدی که مامون طاهر بن حسین بن مصعبی بغداد دن عززل ایوب منصبی حسن بن  
 سهل توجیه ایدی مردم حسن بن معتدل باش چکوب فتنه لر انکیرنه شروع اتریلر و ابوالسرایا  
 تا بقر علوفه سجیلله هر مده دن روگردان اولوب کوفه وادی و طباطبا بیعت ایلدی حسن  
 ابن سهل طباطبا به زهر بن سیت ایلد اول بیک مقداری لشکر کونزدی مخلوب اولد  
 چون طباطبا خفا متوفی اولدی ابوالسرایا محمد بن محمد بن زید بن علی علوی به بیعت ایوب  
 طباطبا مقامه اقامت ایلدی و بصره و واسطه مستولی اولدی و هر بار که حسن بن سهل  
 لشکر کونزدی غالب اولدی هر نمده اول ایدان رنجش ایلد فراسان طرفه روان اولمیدی  
 زیرا که معزول اولوب حسن منصبه بالتمام متصرف اولمیدی ابوالسرایا دفتدن عاجز ایدی  
 حسن هر نمده کتور ابوالسرایا اودلنده کونزدی هر نمده دخی و ایوب ابوالسرایا تک باش  
 مامون کونزدی و فراسان روانه اولدی که حسنک اما رتبه عدم لیاقت عرض ایده فضل  
 ابن سهل برادر فی صیانت ایچون آنی تقصیر ایت نسبت ایوب ابوالسرایا تک فرد بن  
 اکا استناد ایدی هر نمده کلیمک عرض حاله مجال ویر جویب حسن اتردی و مجسده اول  
 بیکانی ایلک اتدی و اول حین ده آل علی دن ابرهیم بن موسی بن جعفر عینه دعوی طاعت  
 ایوب حسن انطس که به متصرف اولدی علوی لرک فرد بنی ایلد عالم بر آتوب اولیحق فضل

ولی عهد که سعی اتدی جامع الاصوله مذکور در که مامون تقرب رضای الی رضا سیله امام  
 علی بن موسی الرضا حضرتی دعوت ایوب سنین مائین ده اول برزگواره عرض خلافت  
 ایلدی امام استماع اید که الحاحی تکریر و ابرامنی تکثیر ایلدی امام ایدی که بن عبودیت حمله  
 مستحکم و زجرله دفت رجاء ایدرم پس ولایت عهد قبولن التماس اتدی اول حضرت بوردی که  
 سید امام علیه الصلوه والسلام حضرتدن آبا کرام بولیه روایت ایتیم که در که سید اول کونین  
 دینای دیندن رحلت ایدم و مظلومیت ایلد تا بعضی لر و احد تسلیم و دیعت ایدم و بر زمین ده  
 مدفون اولم که سکینه ارض تربته و کربت غریبه اند و هنگام اولد لر ابرام ایوب تک ولایت عهد  
 رضا ویدی و مامون رضا ایلد تعقیب اتدی بلکه الاسما و منزل من السماء و خواستی اوزره حق  
 تعالی جانندن اول اسم مرضی ایلد مستی اولدی نه کم دینکس نعم ماقبل **است**  
 علی بن موسی الرضا کز رضایش رضا شسته لقب چون رضا بودش مائین پس بولیه قرار  
 ویدی که کسکه نصب و عزلی آرد بجه اولیه و خلافت و دخلی اذن خارجک دخلندن غیر فی السیه  
 اذن مامون امام ایچون امام دن بیعت ایدی و نام و نامی امامی زینت و جوده دینار و درهم  
 ایلدی و سحر بنی عباس اولان سیاه لباس برین سبز اختیار ایدوب سبزه زار آل ترف  
 تکه نصارت حضرت ویدی **است** هر که در سایه آن مروسی قد با شتر  
 جاش زیر علم سبز مجده باشد و ام حبیب نام دختر نیک اختر بنی امامه کاج اتدی ویدی  
 فضل برادر موسی بن سهل بوران نام دختر بنی تروج اتدی و بوجله سنه اثنتین مائین ده  
 بر کونه اولدی چون امام رضا تک ولی عهد اولد و غنی بغداد و وصول بولدی عباسیه ابرهیم  
 ابن مهدی به بیعت ایلد و فضل مامون بولیه عرض اتدی که ابراهیمی بغداد امارت قبول  
 ایتیم که اوله و فضل ارکان و اعیانی و اصحاب دیوانی بر و جله ضبط ایتیمیدی که آنک  
 اذن اولما نیجه که مامون سنه عرض ایده فردی امام رضا بر کون خلوتده حسن بن سهل  
 حالی و بغداد ایتیم بیعتی مامون اعلام اتدی فضلک خیانتی مامون ظاهرا و لیحق عزم  
 بغداد ایلدی سرخه کلده که فضلک تمام ده قرین حمام اتدی طالعین استخراج اید  
 متهمین نظر تخمین ایلد بولیه تعیین ایتیم که ایدی که فلان و قنده آب و آتش مائنده قاتن  
 و کله لر فضل دخی اول کون حمام و ایوب قصد قصد اتدی و لمخو ظلی بواجری که مجرد  
 آنکله اول حکم مرد و ایده اول حین ده بر جمع ایوب ایسن نام اتریلر و منقولد که مامون  
 فضلک تخلیط و تغریطنه واقف اولیحق دیلدی که ساحه دولتی وجود خیشندن پاک  
 و کربان حیاتن چاک ایده معتدل زندن بش کسکه ایلد بواجده استصواب ایچون مشورت  
 ایلدی هم اول کون خبر فضلک واصل اولدی و مامون سواف خدمت قومه و سوابق حقوق  
 قدیمه ذکر نه مشتمل بر نامه کونزدی مامون انکار مقدمه تن ترتیب ایوب با عذار و ملاطفت  
 مراسم تمهید ایلدی و اول رازا برانده آغاز قیقتندن اولد و غنیمت بلک دیلدی معلوم  
 اولیحق بشن بلیه سیاست قل اتدی بر مده نصکره بلدی که عبد العزیز طای که شاد و



ختمه تک برپای ایرو دیری اولان ابرهیم بن عباسه دیش اول دخی فضله یشتد رشید ملی  
 که شراره سبب استی ابرهیم وجودینه صاله و کشف راز انتقام آل ابرهیم عجز و اضطراب یوزین  
 بادیه فراره طوب کج اختفایه کردی آخر مفران مامونن برینک داسن شفا عتة ضراعت  
 دستن اورب رجا اندی که بوحکایتی عرض اید که برکون کسری مک چاشنکیر لادن بری کاسه  
 ایلا آسن قورکن آستدن بر قطره کسرایه ترشح اندی کسری خشم ایدوب بیوردی که اول بیچاره  
 تیغ سیاهستله ایکی پاره قیلند در دمنده اول حکم الیمی و سیاست عظیمی استماع ایدیک  
 کاسه یی قالدوب بالیم کسری اوزرینه دوکدی وایتدی آنو کیچون بولیه اندم که تا فرمان  
 اید و لک سیاسته شایسته اولام و خلق سنی جرم خفیف مقابله سنده عذاب  
 عینف ایتمکله ظلم و جور نسبت ایتیمه لک کسرایه بوکلام خوش کلوب پسند اندی و امان  
 و یروپ احسانله سربلند اندی و بوحکایت روایتدن صکره آید که بوبنده دخی بریک  
 امیر المؤمنین بکار نرسولیمیدی که حیانت و محافطتده قصور ایتش اولام و امانتی  
 اید اضاعه مستحق اولام امیر المؤمنین سزنی افتایدن عبدالعزیز ایدی اول  
 خود جزا سن بولوب سزاسن کوردی بوبنده لری دلی نعمتک حقوق رعایت ایدوب  
 آنی آگاه ایتسه طامته مستحق اولور می چون بوکلام معروفن مجلس مامون اولدی کجاشن  
 پسند ایدوب سیاستدن کجری و پایس افزون ایلدی **ابو محفوظ معروف**  
**کوفی** قدس سره بکار اولیا دندر خاک پاکی مقصد ارباب حاجات و مظنه اجابت  
 دعواتر خدام سعادت فرجام حضرت امام رضا سلکنده انتظام بولندردن ایدی  
 سنده مامون ده متوفی اولمشد و والدی نصرانی ایدی یا قی نقل ایتشد که عول الدین  
 ابن پیره که روزی فقر ظلمتی اید ما خند شب تیره اولوب غلبه افتقا رایلر غایت  
 اضطراب حده ایز سیدی چون ایشتمش ایدی که مشد معطر معروف ده انتظامله  
 موصوف اولان حروف دعا ر قوی قبول حتی قیوم لوحه مرقوم اولور و اول جای جا به  
 آیتان تیر دعا هدف قبوله وصول بولور اول برزگوار مزارنه توجه ایدوب نماز و نیازه آغاز  
 و دعا دستن قبله حاجاته کار شو باز اندی **نظم** زیر کل آنان که پراکنده اند  
 که چه بقی مرده بجان زنده اند زنده شوی از نظر پاکان آب جانت سر خاکان  
 شهره مراجعت ایدیک بر مسجد ایردی چون در و ننه کردی بر بیا و مختصر کوردی رفتار  
 و گفتاردن کاملش و اسباب موت آفتن آتش نظر مختصر بوکا متعلق اولیجی بوریا  
 اکتی حفره اش اید ایملدی عون الدین دخی حفره ایدوب بر کوزه بر زر چادری بیار  
 ایدی بن رضا دغم و انده بر برادریم و دیعت روی روح آفرینه تسلیم  
 ایدیک عون الدین سطر کانه واروب بر زور قده اول شخصه شبیه بر مرد و جیه کوردی  
 تفسد نضکره امک برادری ایدو کین تحقیق ایدیک کوزه بر زری عینی اید اگاه اولاشد  
 هر چند که اول مبلغدن بر مقدار الماس رجا اندی قبول ایتدی اول دم بوقصه دار الحلافت

وصول بولوب اشرف خزینه منجسی اکا منسوب و مناصب جزیه ایلد منصوب و لایف آرزو مانده زارت  
 ربه سنده صعود اندی القصة مامون بغداده قریب اولیجی ابرهیم بن مهدی خوفدن مخفی اولدی  
 آخر مامون عفو ایدوب ایدو کدن مامون اندی و انکله محالط ایدی و سنده ثمان عشره و مائین ده مامون  
 برادری ابواسحاق دلی عید ایدوب معتصم ایلد ملقب اندی و هم اول سالد عزم روم ایدوب  
 قلاع کثیره فتح اندی و حین رجوعده طرسوسده متوفی اولدی **امام ابو عبد الله احمد بن حنبل**  
 شیبانی در ابرهیم عربی ایدر که احمدی شویله بولدم که کویا حق تعالی اکا علوم اولین و آفرینی  
 اعطا ایدوب رموز خفیه ابوابن اکا کتاده و تصرف و اقتدارین فوق العاده ایتشیدی انده  
 دیندن هیچ کسده دین تصرفنده آنک جلدکی سخن و آلامی چکش کلدن زیر مامون معتزله  
 مذهبه مائل و حدوث قرآنه قایل ایدی و علمایه اول قوی تکلیف ایدوب اول امرک تمشیتی  
 عبادتن عدالیردی طرسوسدن بغداده امام احمد بن حنبل ایلد محمد بن نوح احضار یی چون  
 حکم کوردی رقیب ایرد کلدی حیده مامونک فونی خبرین ایشتمش لکیر و معتصم اول امرده ساغی  
 اولوب امام احمده قار شوسنده اول کلوبا زیانه اوردردی که بیوسن اولدی و اول ضرب  
 عینف ایلد تکلیف اید کلدی مذهب خفیف قبولندن امتناع اندی و مذهب حق اوزره که صرا  
 مستقیم در مقام اولدی آنک مرتضه بولیه و جلیه قایم ایدی **ابو ایوب سلیمان بن ربیع**  
 بن مجیل مامون جابندن مکة قضا سبیله منصوب اولوب بر مد تر نصکره معزول اولوب  
 بصره یه واردی و وفات ایلدی دیر لکه اول وقت که بغدادده ایدی مجلسی حضارنی فرق  
 بیک کسده تخمین ایدر لیر ایدی مجلسی قصر مامون پیشگاهنده ایدی بالای قصر دن بر قیو  
 آجلشیدی و بر تنک پرده اصلشیدی اول پرده آردنه اولوب اندلن ایشتمش و کین  
 کتب ایلر ایدی و اول بخاری شیوخند **عمر بن البیاض الشیبانی** **حفظ** معتزله رؤسا سنده  
 مامون و معتصم و متوکل عهدنده ایدی معتزله ابا طیلنه جوق سنده دخی ضم ایدوب کتب  
 فلا سف مطالعه سنده اشغال ایدوب عبارات بلیغه ایلد اکار و اج ویر ایدی و جمله  
 عقاید فاسده سنگ بری بوایدی که عذاب اهل نار یعنی شرار کفار باید ایدر دکلدر بلکه  
 نار طبعته رجوع ایدر لیر ایدی **ابو نصر بن حارث حافی** عهد مامون ده اولان شیخ  
 عظامدن در یولده بسم الله یازلمش بر ورده بولوب دست اعزاز و احترامه رفع ایدوب  
 لب ادب بر لاله تلشیم و تقبیل و خاکدین پاک ایدوب تعطیر و تجلیل ایدر که نصکره سقوطدن  
 مصون بر مقام عالی یه وضع اندی اول کیچر رؤیا سنده دیدیر که نامنوی تعظیم و تطیب  
 ایتکله طیب نام سرفر بولدرک و دنیا و آخرتده جمیل الذکر اولدرک همیشه برهنه پایدی  
 وایشی گفتش برینه کف پایله گفتا ایدی کویا که بو مضمون فنا افزون سمع رضایله مسموعی  
 اولمشیدی که **نظم** بر گفتش از چه کشتی منت کس گفتش تو جلد کف پای تو بس  
 پای لی گفتش تو از فقر و فنا گفتش کوی ز در فرق غنا منقولدر که زمین لب طاشی  
 و فرس کارخانه آتشی در و ب طموک اوزره گفتله منی و سلوک حده ملوک دکلدر ایدی



بغداد و ده سید و عشرين و ياتين ده وفات ایدوب امام اعظم جوارده مرفوزه خطیب ابوبکر  
بغدادی دخی اول جوارده مرفوزه **بیان طاهر بن حسین مصعب فزاعی** قاتل محمد الامین طغ  
بودندی الیمینین برکون مامون مجلس بزم عقد نه غم ایدوب اصناف اسباب سایش  
ایله آرایش ویر مشیدی مانند لودی کنون و لاله و غلن موزون باده کلگون اقداحی  
چر سارکی دایر ایدوب اهل نغمه و ساز و کونیکان خوش آواز نغمات دلپذیر  
و تراهنای بی نظیر اید که جماداته تا تیر ایلر ایدی تحریک اشواق ارباب اذواق اندلر طاهر دن  
سر و صورتی ظاهر اولوب مامونک نظری متعلق اولیحق منقبض الخاطر و قطرات اشک خیار دن  
مستطاع اولدی بر وجهه که انظار نظر ایده مامونک انگاری استکار اولدی مجلس منقضی ایدوب  
طاهر سار ایدو ایدو که واقف اسرار خلافت و محرم استار کارخانه دولت ایدی صنوف کرم  
و موبهله منجذب ایدوب باعث تغییر حال مامون دن سوال ایدی اولی دخی ایدی که سنی کور مکه  
خلیفه برادرین ذکر ایدوب اولی فکر لید سار و آینه قلبی مشکدر اولور طاهر ایدوب سوزدن متوهم اولوب  
ریاضن جامی زلالی و ذرات ایلر نصارت بولان احمد بن ابی خالده التجا ایدوب رجائی که امارت  
خراسان سر فراز ایدوب نظر آسب مامون دن مامون اتمکله مواد احسان و امتنان افزون ایده  
احمد دخی انجاح مقصود نه سایه اشفاق سالدی و خلیفه دن طاهره فراسان ایلالتی ایلل طغ  
آلدی طاهر فراسان و ایدوب امارت مسنده مشکدر و صدر حکومتده استقلال متعین اولیحق  
نیایج و سادس شیطان اولان بعض امانی سنه بنا دیشانی نادانی سنه کفران داغ غریب  
عناد و استبداد رایتن قالدردی و مامون نامنی خطبه دن کیدروب استقلال کوسن چالردی  
کلثوم بن برم که بعض اشغال و اعمال فراسان عهدده ایتا منه ماکول ایدی تفصیل حال اراخله  
عرض ایدی کلثوم دن منقولدر که دیش عرض ایدو کونک ایرتسی طلحه بن طاهر بنی طلب ایدوب  
ایندی که دیک کون بود واقعه تک تفصیل دفرده کلک عرض ایدو کی بن دخی اقرار اتم ایدی که کون  
بابک حیات و دیدن متقاضی اجاله تسلیم ایدو کون عرض ایدو که همان که خلیفه نامنی خطبه دن  
رفع ایدوب مسجد دن ایدو بکدی تب محرق ماضی اولوب و هر غیور و کذلک بخیری کل کفر نداشتن  
بلند و طول ایلدر عرم پیوله سنه حوران رباننده ایلدی **منقولدر که خبر اولی خلیفه سامعده** رسول  
بولیحق وزیر عتاب زمانن تیز و کفار بن توخیج امیر ایدوب بوکارنا اهورا که اول بلاد و نظرق فضا  
و اختلاف مصالح عباد انشاج ایدو سنگ سنی بلینک ایلر وقوع بولشد دریدی ایرتسی وجهه مرفوز  
اوزده طاهر ک مونی خبر بنده محتوی نامه و رسول بولیحق خاطر فخر و وزیر اطمینان پذیر اولدی طاهر غور  
ایدی و مدت حکومتی بریل ایدی طلحه بن طاهر بری مسنده بر قاج کون استناد ایدی اء اجل  
مجال ویر سیوب اسس قبلن بر باد ایدی او غلی علی اول مسنده معقلی اولوب جوق زمان کچدین  
خروج ذروه سنه عروج ایدوب فریق طغیان عرضه تیغ عدوان ایدو طاهر عبدالله بن طاهر برادی  
طلحه زمانه دینورده ایدی مامون فراسان ایلالتن اکار زانی قلدی نیشا بوره ایرشد که خوارج  
برکیش که جهارت قدس در پیش ایشلر ایدی جوارده مرفوزه خطبه الصفا و مرفوزه

عبدالله بن ابیام حکومتده هر ایدو جامعه فریب بر آن کده واریدی که مجوس منحوس بر جمع بیابان  
اکامتده مفتون و ادای غریبه ایلد اهل اسلام تعرضدن محروس و مصون ایدو برکون بر و اعظم  
بعض جامعه مسامع نامه القادی که بوشهره غیرت دین و تقویت شرع مبین مرتفع اولد  
کسیر بود که نصرت شریعتی و هم بنیان مخالفان مکتبی و جدی ایدی ایدوب جوار بیت المهدی اول  
معبد که کراه اولان مقام تباه ازاله سنه ایتام ایده پس جمیع کثیر اتفاق و اول خلافت کاک  
هر منتهی سیر ایدوب بر کچیده عمارت و بنا اسبابی احضار ایدو ایدو آنشکده بی باد فایه و یرو  
اول خاک ارلرک اوجا فکرینه صوفی و دیرینه بر مسجد بنا ایدو ایرتسی فریق مرفوزه عرم طریق نیشا بوره ایدوب  
عبدالله دن استغاثه ایدو دورت بیک بر مرفوزه شهادت ایدو که بر مدت عمرده بوشجی بو بیانه مقام  
کور ایدو که دهج بر زمانه بوزده آنشکده کور مرفوزه عبدالله بن طاهر که مدت حکومتی بی سالدو طاهر عبدالله  
واله نصرکه مستعین عهدده والی فراسان ایدوب ادن بن بیل حکومت سوزدی محمد بن طاهر مستعین  
تعیینی ایلد حکومت متعین اولدی رایت حمت و تمکینی آبا و کزینی فائده افزا ایدوب اقامت مراسم حکوم  
و اقامت بدل دینار و درم ده آباسی مسکنه وضع قدم ایشیدی مجلس بزم ترمینده تکلفات ایلدی ایلد  
محرز و مستوحش ایدی **منقولدر که** ایدوب بن سادان که فن طیده بسیار دان ایدی و محمد بن طاهر که طیب  
ناهری ایدی نه سنده برینه رجوع ایدوب ایدی که امیر محمد بنم اخلاص و مرفوزه اخلاص هم خود معسکدر  
بولیده ایدو بر قاج کوندر که نجاب سداب ایدوب مرادم بوزینه پرده منع چکر و نواب و طایف و عوارف مینده  
خط بطلان چکوب جزا الشفاده دور و سادو ایدو حضور دن مهور و المسم ایتام بودر که بو عتاب سبب  
جناب امیر دن استخبار ایده سن چون نریم استفسار مقدمه ایدو تقدیم ایدی امیر محمد حاضر اولان  
خدم و محالیک مجلسن چغروب ایدی که بو اوان ده بر قاج کون عرض عارضه مزاجی منهای صحتدن  
افراج ایشیدی اندن استعلاج اولند قوه خردسال غلامه اشراف ایدوب علاج بونرا مثالی ایلد  
جماعت و امتزاج دریدی حق جل و علا خیر و دانا در که اول امر قبیح که نص صریح صحیح انا تون الفاضله  
ما سبکم بهامن احد من العالمین تعقیج فعل تفضیح فاعلمه نصیرج اتمدر برکن بدن صدور شد  
اگر زجر و ایدوب و جبر و تعذیب تقدیری اوزره مقول و مقبول و کفایت و معقولی سمیع محالیک الحق  
و همی اولوب بر وجهه سیاست ایلدیم که موجب اعتبار عالمیان اولور ایدی نریم مرفوزه بونقده غریبه دن  
طبیعی کشف قناع و امیرک کلامی که امیر الکلام ایدی کا اسامع ایدو یک قسم یاد ایدی که بنم مرادم سن  
و سالدو انرا مثالی کثیر لرایدی تا دیکیز لفظن ذکر ایدو کتب مسنددن تعقیج نقل ایدی نریم دخی حجاب  
امیر و کوستوب طیبیک سوکندن و عرض پسندی عرض ایدی حسن تعبیر ایلد معاذیری نظر ایدو  
امیری کبر و مقام لطیفه کتوزدی طیب ایدوب امیر لبیب حضوره مرفوزه اول اوزره فریب و لیحق امیر ایدی که  
چون کثیر ذکرنی سردن تجویز انش سن رقه ایلد اعلام و مراد کی ایتام کورک ایدو انقضیه وقت حکومت  
ادن سکر بیل مرفوزه یک یعقوب لیث مسلط اولوب خاندان طاهریه مستاصل اولدی فراسانده  
مدت حکومتی الی الی سالدو **تذیل** سنه یاتین ده مامون اولاد عباسی احضار ایدوب  
دکوردانث اوتوز اوج بیک راس بولندی و ایلای روم ملکوری اولان ایونی قتل ایدوب میخی برینه



نصب اتریل واحدی و تاتین ده بغداد که ششادری استیلایدوب نسوان و صبیان چگونگی باشد  
 و قطع طریق و نسب قری اتریل ملک تاتلی مضطرب و مضطرب اولیجی خالد بن در یوس نام شخصی کرد  
 ایروب فتنه ایمنی دفعه شروع اتریل عقبه سهل بن سلامه انصاری غراسانی ردع فتنه عیان عزین  
 ثانی اولوب اهل بغداد و ن قعداده صفحا زجوع یاننده دیرلدیر و کردنده بر مصحف شریف تعلیق اید  
 امر معروف و نهی منکر ایلدی سهرنگ خروچی سنه مزبوره رمضانده ایدی و این در بوسک ظهوری  
 اوج کون انزل مقدم غره رمضانده ایدی در رمضان مزبورک نالنده مامون امام رضایی ولی عهد  
 ایروب ذی الحجه ده اهل بغداد ابرهیم بن مهدی بی بیعت ایروب مامونی قطع اتریل و بوسنده  
 افریقیه ساجی عبد الله بن ابرهیم بن اغلب متوفی اولوب مداین ده جمع عسکر ایلدی برادر  
 زیاده اسر بن ابرهیم متوفی حکومت افریقیه اولدی و سنه اثنین و تاتین ده ابرهیم بن مهدی بی بیعت  
 امری تمام اولوب مبارک ایلد نقیب اولندی و ابرهیم کوفه میستولی اولوب مداین ده جمع عسکر  
 ایلدی و بغداد که جانب غربی سنه عباس بن موسی بن الهادی بن و سترقی سنه ستمی بن الهادی  
 استعمال اندی ستمی مزبور والی اولیجی ذکر اولنان سهل بن سلامه یه ظفر بولوب ابرهیم مهدی  
 مداینه کونزدی اولی و دخی ضرب ایروب جس اتری و تاتین ده امام علی بن موسی الرضا  
 وفات ایروب اهل بغداد ابرهیم بن مهدی دو ششادن خلافت خلعتن خلق ایروب مامونه عت  
 و تجدید بیعت اتریل ابرهیم اصحابی متفرق اولیجی و اوسط ذی الحجه ده مخفی اولدی ایام لایق  
 بر میل و اون برآی ایدی و سنه مزبوره ذی الحجه سنک آفرنده مامون همدانه و اصل اولدی  
 غراسان و ماوراء النهره رلازل عظیمه پیدا اولوب بیست کون مقداری ستم ابر بولوب بلا کوزه  
 غراب و خلق کثیر افتاده ازاب اولدی معظلی بلخ و جرجان و فاریاب و طالقان ده ایدی و سنه  
 مزبوره ده حسن بن سهل سودا غلبه ایروب عقلی متغیر و لغین زنجیر ایلد جس اولندی و یا  
 اولان قوادک کر مامونه عرض اتریل و سنه مزبوره ده که ثلاث و تاتین ده ملوک عین اولان  
 بنی زیاد که ابتدای دولتی وقوع بولدی بیان اجمالیسی بود که زیاد بن ابیه سلسله محمد نام نیا  
 که بعضیلر بابا سنک اسمی ابراهیم ایدی دیر لر بنی امیه دن بر جا عتله مامون فضل بن سهرنگ  
 ایستمدی عین ولایتک اختلالی مسعودی اولیجی استصواب فضل ایلد محمد بن زیاد مزبوری  
 عینه امیر نصب ایروب بر جا عتله روانه ایلدی محمد بن زیاد دخی سنه مزبوره ده حج ایروب عینه  
 واردی و عرب ایلد مجاربات عدیره دلفسکه تها بی فتح اتری و عین ولایتده قدمی مستقر اولوب  
 سنه اربع و تاتین ده زبید مدینه سنن اختلاط ایروب بنا اتری و مولای جعفری هدایای جلیله ایلد  
 مامونه کونزدی جعفر دخی عیندن عراقه و ایروب سنه حسن و تاتین ده ایصال هدایا ایروب سنه سنه  
 مامون قتلندن ایکی یک فارس ایلد کرد عینه و ایروب بن زیاد که فرو شکوهی از یاد بولدی و اقلیم عینی  
 باسره قبضه نقره آلب سستیلای نام بولدی و جعفر مزبور جلاله والی اولوب انده بر مدینه بنا اتری  
 که اکا مدینه دیر لر و جعفر متعلق اولان بلا ده الی الا ان خلا ف جعفر دیر لر مختلف قطر و اسعد بن جابر  
 جعفر مزبور کفاه و تاتین ایدی دولت بنی زیاد انچه از یاد بولوب کمال حد نه اید سدر محمد بن زیاد متوفی

اولیجی و غنی ابرهیم بن محمد اند نصکره او غنی زیاد بن ابرهیم بن محمد ملک هند اولدی زمان سیر و نصکره  
 برادر ی ابو الجیس اسحق بن ابراهیم ملک اولوب مدتی در انا اولدی آخر سنه احدی و سبعین و ثمانیه  
 متوفی اولوب بر طفلی قالدی سمنده اختلاف اولمشد و بعضیلر زیاد دیمشدر طفل مزبورک و کالنته  
 خواهری هند بن ابی الجیس متولیه اولوب ابو جیشک رسد نام بر قوی وزیر اولدی رسد متوفی اولیجی  
 قوی حسین بن سلامه قائم مقامی اولوب طفل مزبور و همشیره سی وفات اید بنده انره وزارت اندی صکره  
 ملک عین آل زیاد دن طفل آفره منتقل اولوب طفل مزبوره عمه سی فیکل حسین بن سلامه مزبورک مرجان  
 نام قوی وزیر اولدی مرجانک قیس و نجاح نام ایکی قوی و ارا ایدی که امور مدینه تختب اتمشدر ایدی مزبور  
 نجاح ملوک زبیدک جبرید قیس و نجاح میانده امر وزارت اوزره تنفس صورتی ظهور اید و بنایه  
 اتریل قیس عسوف و نجاح رؤف ایدی مولاری مرجان قیس و طفلیک عتسی نجاح میل اوزره ایدی قیس  
 دخی مرجان شکیسته اید یک مرجان دخی ملک اولان طفلی که اسمی ابرهیم با عید ایدی عتسی ایلد طوب قیس  
 تسلیم اندی قیس دخی اکیس بلد بر بسته دارده قویوب و بنده آجادی ابرهیم مزبور بنی زیاد دن آخر ملک عین  
 مرجانک آنی و عتسی طوب قیس تسلیم سنه سبع و اربعه ده واقع اولمشد پس عت ملک بنی زیاد ایکی بنده  
 دورت میل اولور زیرا که قبل مامون عینده استیلاری ثلث و تاتین ده و زوال ملکی سبع و اربعه ده در  
 و ملکی عبید عید لرینده که نجاح مزبور در منتقل اولدی زیرا که قیس ابرهیم و عتسی جس مدینه ملوک اید یک  
 تمک ملک ایروب استقلال رتبه سنه اولدی نجاح جمع سپاه ایروب زبیده قیس که از اچک اید  
 مجاربات عدیره دلفسکه قیس باب زبیده مقتول اولوب سنه اثنی عشره و اربعه ده ذی القعدة سنه نجاح  
 زبیدی فتح اندی و سیدی اولان مرجان ایدی که مولایکی و مولایمزی نینک مرجان دخی قیس جس  
 اندی و کی محبسی کوسر دخی نجاح دخی ابرهیم عتسی اولی محلدن چقروب نماز لرین قیلوب و فن اندی  
 و اوزر لرین بر ستمد یادی و مرجان عتسیک جس عین اول محله وضع ایروب مخزن سنه اندی و نجاح  
 مستقل ملک اولوب چتر لور اولدی و سکنه و خطبه نامه مخصوص اولوب اقلیم عین مالکی اولدی  
 و بقیه فتنه تفصیلی مکنده ایراد اولنه ان است و امد تعالی و سنه اربع و تاتین ده مامون بغداده  
 کلوب قدومی ایلد فتنه انقطاع بولدی اول تار یخچه مامونک و عسکر یک ثیابی سبز ایدی سپاه  
 لباس کور سه لرا حواقی اید لر ایدی بغدادده دخی بر هفته بوحال اوزره مرور ایروب صکره بنو  
 و قواد غراسان بو خصوصه گفت و کوا یتکین ترک لباس اخضر ایروب اعاده لباس سیوا ده  
 قایل اولدی و سنه مزبوره ده امام شافعی رضی الله عنه متوفی اولدی مرقد معطر لر یه مصر و  
 زیاد نگاه در سنه خمین و تاتین ده امام اعظم متوفی اولدی و غنی ایلدده اصح روایات اوزره متولید  
 مناقب و آثار لر یه بیانه متکفل کتب مسوده تدوین اولمشد بولید ایکن استیفا اولند دخی معلوم مکندر  
 و اصحاب کرام امام همام ابی حنیفه دن قاضی کوفه حسن بن زیاد دخی بوسنده متوفی اولدی و سترقی  
 شکیل بن خورشید نوری وفات ایلدی امام عربیت خلیل بن احمد اصحابی بنده بر صره دن اوج یک قدری  
 آدم مشایخه چند لیر حسین و دا عده ابتدای که اگر کونده بر یکله مقداری با قلابه ملک اولمشد سترقی  
 ابرهیم اندون بر یسی اول قدر سیرده نهجه اقدام ایدی صکره غراسان و ایروب مرده متعلیم اولدی



وین صحبت مامون که ثروت عظیمه بودی حکایت بر کون مامون حضور فرموده ایدی که ششم  
 مخالف شعیان و اول ابن عباس در روایت اینست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بفرمود که  
 اذا تزوج الرجل المرأة لم ينما واما لما كان فيه سدا من عوز نفوذی حدیث سترینی اعاده ایدوب  
 سدا که سینهی مامون متغیر اولوب مستند ایکن مستوی اولدی و سینهی کندهی  
 نسبت ایدرسن دیدی نظر ایدی لحن پشیمکده و سیم لحن ایدی مامون دخی فرقدن سوال  
 ایدی نظر دخی فتح سین الیه سبیل و دین ده اقتصاد و اعتدال در کسر الیه بایسته به الشی در یعنی  
 سوال نسند که برکت ده و باز اولان نسند بنده و نور نه کم سدا و نفوذ سدا و قاروره و سدا و  
 دیکور امیر المؤمنین عثمان بن عفان حاضری اولان ست عزمشور عمر بن عمر حرمی نک  
 اصنا عونی واتی غنی اصنا عوا لیوم کریمه و سدا و نفوذ بیتنی است و ایدی مامون دخی الی الیک  
 در هم اعطا ایدی و سنده خمس و مائین ده مامون طاهر بن حسینی بلاد مشرقه والی ایدی و ابو  
 سلیمان دارانی وفات ایدی و قرأ عشره دن یعقوب بن اسحق بن زید بصری وفات ایدی  
 و سنده ست و مائین ده صاحب اخلاص حکم بن هشام آخر ذی الحجه ده متوفی اولدی سنده ثمانین  
 و مائیه صفر نه والی اولمشیدی اولاد ذکور دن اولون طغوز خلنی دارا ایدی عبدالرحمن بن حکم مشقه  
 متکلی اولدی و محمد بن سیر نخوی که قطرب الیه ملقبدر وفات ایدی سیبویه منزله سحر و قنده و  
 ملازمی بود و اوزره اولمغین بر کون قبل الصبح وارد وده سیبویه مانت الا قطرب لیل  
 و دیوکی اچون قطرب ملقب اولدی و ابو عمر و اسحق شیبانی لغوی متوفی اولدی و سنده سبع  
 و مائین جمادی الاولی سنده طاهر بن زوالیمین وفات ایدی و بشر بن عمر و زاهد فقیه وفات ایدی  
 بوسنده بستر حانی دکلدر محمد بن عمرو بن واقدی تمیض سکر با سنده وفات ایدی بغداد که جانب  
 شرقی سنده قاضی ایدی مامونک اکرام و رعایت مقرر ایدی و ابو زکریا یحیی بن زاید بن عبداللہ  
 دیلمی کوفی که قرأ الیه مشهور در و نحو و لغت و سایر فنون ادب و اربع کوفین ایدی مامونک اولاد نه معلوم  
 اولدی و فاتی که بولنده اولوب عمری الممتی اوجده نه پوسنین دوز و نه پوسنین فروتن ایدی قرأ کلکلی  
 قرأ کلکلام ایدی که سید خدر و سنده ثمان و مائین ده فضل بن ربیع وفات ایدی و مکه معظمه بر سیریل  
 نیل ایدی که حجره بالغ اولدی و بیک دار و بیک آدم ملاک اولدی و سنده تسع و ابو عبیده محمد بن حمزه  
 لغوی متوفی اولدی طقسان طغوز یا سنده ایدی علومه متفنی و منزله مدارک متعین ایکن انشا و شریقه  
 رعایت و زنده قصوری ظهور الیه ایدی ایکن یا به مصنفی دارا ایدی و طغوز فی متوفی اولدی و سنده عشر  
 و مائین ده مامون ابرهیم بن محمد بن عبداللہ اب بن ابرهیم الامام مظهر بولدی که ابن عباس الیه مشهور ایدی و  
 ابن مهدی بیجته دعوت امر نه اکا متابعت ایدی جماعتی دخی که کرب جیس ایدی و آبی صلب ایدوب صکره و  
 فیکوب فخر اندلر اندلر او کدین عیاسی پلردن که مصلوب اولامشده و بوسنده ربیع الآخر نه ابرهیم مهدی  
 نسالبا سنده کربوب ایکن خاتمه کیدر کن طغوز حضور مامون کتور لیدی مامون بر حث جیس اتر کدین صکره  
 اطلاق ایدی و سنده مزبور ده بورا اندلر مامونک اجتماعی وقوع بولوب و لیه عظیمه اولندی حسن بن سهل فم  
 المصلح ده مقیم ایدی مامون بغداد دن فم المصلح و اربوب زفاف ایدی حسنک والده سی مامونک بهشت

بیک دانکران بها انجو سار ایدی که مامون خوارین طوکره بولما زایدی و بر سنده خیزین یاقدی که قرق  
 من و ایدی و حسن بن سهل کا غدا پاره لره انواع انعام و احسان مقادیرنی تحریر ایدوب قواد قواب مامون  
 مامون ایدی هر کس در قدسده مسطور اولان مبلغی و منصب و خلعتی الوب هر اجده نصیبی اصابت ایدی  
 سراج بغداد ده ایدر که اول جمعیتده مفروض اولان بسطه زیاده متوفی غیری قرق قطعه حصیر و لیزر و ایدوب  
 شریطه ذبب خالصه مشوج ایدی اصغر و احقری یکری بیک متفادلان ایدی و مجلس خاصه جواهر کرانها  
 و لالی خوشنما که متجا و زجر و عده و احصا ایدی حصا آساده و کنگشیدی سایر اسباب شهرت و حشمت خود  
 آیین سلاطین پشیمین اوزره مکمل ایدی صاحب حماه ایدر که سنده ثمان و مائین ده حسن بن سهلک  
 فقیر عظمی که در اولمشیدی بود و ایتدن فم اولور که صحت ساجه سنده جوب منزله اولی سنده اعاده و انش  
 اولد اما تار پنج و نه نصریح اولما سنده بوران جباله مامونده سکرین بلایوب مامون وفات ایدی یک بر اجده  
 و ایدوب سنده ایدی و سبعین و مائین ده وفات ایدی و سنده ایدی عشره و مائین ده ابو العتاه  
 ست عرمونی اولدی و ابو الحسن سعید بن سعده الاخفش النخوی البصری متوفی اولدی اخفش اولسطر که  
 صاحب مصنفات در نخوی سیبویه دن اخذ ایتسده و عروضا و بحر خبی اول زیاده اتمده اخفش اکبر  
 ابو الخطاب عبد الحمید در ایل بگردن ایدی نخوی متادب ایدی و اخفش اصغر متادب علی بن سلیمان بن  
 فضل در اول دخی نخوی ایدی ست عشره و ثمان ده متوفی اولمشده و سنده ثمان عشره و مائین ده مامون  
 حجه و ایدی و خلق قرآن مذهب ایدی و افضل الناس بعد رسول الله علی بن ابی طالب ناسخ دله  
 خا اتردی و محمد بن یوسف مینی که مت یخ بخاریدنه وفات ایدی و ثمان عشره و مائین ده مامون اولغی  
 عباسی جوزیه و نفوذ و عواصم والی ایدی و برادری ابو اسحق معصم والی استام و مصر ایدی و عساکر  
 عباده سنده ایلان و ایدی و سنده اربع عشره و مائین ده اندلس بن ادریس بن عبداللہ بن الحسن  
 ابن الحسن بن علی بن ابی طالب مغربه وفات ایدوب او غنی محمد بن ادریس فارس و بربرده والی اولد  
 و سنده دعو و داد و یحیی غم برادر ربه طنج و صنهاجه و عاده و هواره و سایر بلاد مغربی تودیع ایدی بزرگ  
 اجمال احوالری مقلده ایراد اولور و سنده خمس عشره و مائین ده مامون غزای روم ایدوب انطاکیه  
 انان مصیبه انان طرس و اربوب انان بلاد روم دخول ایدوب حصول و طلاع فخره نصکره  
 ست معاودت ایدی و بوسنده اصمعی که لغوی و بصری در و اسمی عبد الملک بن قریب بن عبد  
 الملک بن صالح در متوفی اولدی جدی نام جده منسوبدر لغت نوادر اخبار ده امام ایدی مصنفات  
 کثیره سی و اربوب کتاب خلق الان و کتاب الصفات و کتاب المیسر و القدر و کتاب الفرس و کتاب  
 الابل و کتاب الشا و کتاب جزیره العرب و کتاب النبات کبی و غیر ذلک و سنده ست عشره و مائین  
 مامون یزد روم و اربوب قتل سببی کثیر ایدوب انتزاع بعض قلایع اتر که نصکره کیر و ست معاودت  
 ایدی و ذی الحجه مصره و ایدی و اتم جعفر زبیده که حلیله بارون اتر سنده در بغداد ده وفات ایدی  
 و سنده سبع عشره و مائین ده کیر و روم و اربوب سنده ثمان عشره و مائین جادی الاخره سنک اول و حجه  
 محرم اولوب دجک اولد سکر نه وفات ایدی او غنی عباس و برادری معصم طرس و سنده نقل ایدوب  
 رشیدک خادی جلعان اوزره دفن ایدلر غازی معصم قادی و مدت خلونی یکری ییل و بشی آبی و کیری



اوج کوندر صورتی خوب و سیرتی مرغوب ایدی اعزازه میلدن غیری عیب فاحشی بوغدی کرم ده بی  
 و معارفه پایسی بلند ایدی علوی له افراط میل و رعایتی واریدی فکر اولاد فاطمه زهرا اندی و محمد بن  
 حسن بن یحیی بن زبیر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم تسلیم اندی که آل فاطمه  
 مستحقریه تفریق ایزده وسط القاد ولونی بایضه مایل و محاسنی طویل و خفیف و جبهه سی خفیف  
 ایدی و خنده بر خال سباه دار ایدی **خلافت المعتمد بالله ابو اسحق محمد بن هرون الرشید**  
 مامون خلافتی اگا وصیت ایتکین مامونک اوغلی عباس سبعت ایتکله عباسی طایف اولدر دخی  
 منازعه دن فراغت ایدوب بیعتنه راضی اولدی و اگا خلیفه شتمن دیر لر زیر اخفای عباسی  
 سکر نجیسی ایدی و عباس دن سکر نجی بطن ایدی و مدت خلافتی سکر نیل و سکر آبی و سکر  
 کون ایدی و قرق سکر یاستنده ایدی و سکر اوغلی و سکر قری و اری و سکر یوز بیک ده کا  
 و سکر یوز بیک خیمه سی قالدی و محالیک ترک جمعه مائل اولوب انگری تربیتنه مقرون و مرتبه ارکین  
 افزون ایلمه ایدی ایل بغداد انگری بکینوب اهلک و افکارینه کوشش ایدیلر ایدی معتصم ستر من رای  
 بن سینه مستقل اولدی که اگا سمره دیر لر و سینه عشرین و مائین ده اول جای نکت ایه مستقل  
 اولدی و سینه ثلث و عشرین رمضانده رئیس ملحدین قرم بی دین طویلوب معتصم حضورینه  
 کلچیک دست و باس بن قطع اتزدی و حین قطع ده خنده ایدوب اظهار الم ایتمه ایدی تاریخ  
 متدی ده مذکورده که بیک کره بیک مسلمان اولدر شیعی و چون کسده انک سبیلده زندیق  
 اولمشدر و اگا خرمی و خرم دین دیر لر زیر که فارس ولایتندن خرم نام قریه منسوبدر اباحت محرمات  
 و محاربه قابل اولدوغی جمدن ملاحظه بی اگا نسبت ایدیلر کندی و اتباعی اسما عجلیه زمره سندن  
 سینه سبع و عشرین و مائین ده وفات ایتمشدر راجع مرادی و مرنی که امام شافعی تلامذه سندن دیر لر  
 معتصم عهدینک علما سندن ایدیلر اعزازه مائل اولمغین انکه توقیر ایتمه ندی و سینه رابع و عشرین ده  
 بر طولو یاغدی که هر بری هجینه ماکیان مقداری واریدی اهلک ابدان و تخریب بلدان ایدوب سبب انواع  
 ضرر اولدی هبات ناکه ایلد بر قول ایشیدیلر ایدی اما قائل کور مرزا ایدی وادل قول بو ایدی ارحم عبادک  
 و اعف عن عبادک سکون بولینجی اثر قدس کور دیر عرضی بر قارش و طولی بوزدراع و بین الغدین بنی ذراع  
 ایدی امام محمد بن علی جوادر ضی الله عنه انک عهدنده وفات ایلدی کلام ددر نظام ماحددر که العلم و غر با کثره  
 الجلال بنیم و بود دخی جمله مقالات طیبه لوزن در انسان علیلان ابو اصحیح ختم و علیل مختلط ایکی کسده بیسته  
 علیل خسته اولدر صحیح مجتمی و مریض بی پر بیز دیر لر ایدی که مامون زکریه بزم فرخز اولوز آبی اولسه کر که در هم ایلد  
 اولدی **تذیل** سینه تسع عشره و مائین ده بخاری شایخندن ابو نعیم فضل بن یوسف اولدی سینه ثلث و مائین ده  
 متولد اولمشدر شیعی ایدی و سینه عشرین ده معتصم وزیر فضل بن مروان اموره استیلا ایدوب کند و سینه  
 قدر اولدوغی ایچون اخذ و قبض ایدوب برینه محمد بن عبد الملک زبانی نصب اندی و احدی و عشرین ده شیخ  
 بخاری دن آدم مستقلانی وفات ایلدی و ثلث و عشرین ده روم ملکی یوقبل جمع کثیر ایلد بلاد اسلامه کلوب  
 زبطلوه به بالغ اولدی و قتل سببی ایدوب انکر کیرن مسلمینی شکه اندی معتصم بوجالدن آگاه اولوب کفره روم  
 انده بر مسلمان خاتونک و معتصمه دیر و کین استماع ایدیک بر حفظه آرام ایتیموب عا کر جمعه

اقدام و اهتمام اتدی دسنة فزوده جمادی الاولی سنک آفرنده عزم دیار روم ایلمدی چون عورتیه نک نصرتیه  
کاتنده قسطنطنیه دن اعتراف و ملاسی سموعی اولدی اول طرفه عزم اتدی برجهار تجنیز و برستگر الیزاتم حیدیه کی  
اندان اولدوبین اولکونه ترتیب صورت بولمش کل ایلمدی طر سوسه برکونلک یولده بحره قریب بر نهره وصول  
بولیجق عسکرین اوج بولدی بر فرقه سن ملا زسته مخصوص ایدوب بر فرقه سن دخی خا و زای عجمتین ایلمه خیز  
ابن کاوسه قوستدی کد افشین ایلمه مشورایری و میمنده توقیف اتدی و بر فرقه سن دخی شتا سلمه سیره یه  
تعیین اتدی و کندی قلیقه جایگیر اولوب هر بر فرقه میانده ایکیشتر فرخ فاصله قودی و تحریق قری و خیز  
بلاد عفری ایلمه معموریه یه و اصل اولدیر مقده استناس و صکره معتم صکره افشین واروب سنة فزوده  
رمضانده محاصره سنه مشغول اولوب منجیق در عاده لرا ماده ایدوب قتال شدید ایلمه کافی نایمید اولیر  
و منجیق ایلمه سوردن پنج موضعنی هدم ایدوب شهره کیردیر و کفار ی قیردیر و نهب و غارت ایدوب اطراف  
و کنافه اقین صالیدیر و اسیر بسیار و اموال بسیار آلدیر و فرغان معتم ایلمه معموریه سورنی هدم ایدوب  
خاکه برابر و ابنیه سن خاکستر اولدیر انده توقیف اتدی الی بیس کون اولدی حین رجوعده ناسک عباس بن  
مامونه رغبتن و بر جماعتک بیعتن استماع ایدیکک عباسی دعوت اتدی کلجیک طوقوب افشین خیززه یه  
تسلیم اتدی منج ده صونسز لعدن هلاک اولدی و بعضی اخوه سی غارین قلدی دسنة فزوده ده ملک  
افریقیه زیاده اند بن ابرهیم بن الاغلب متوفی اولوب برادر ی ابو عقال اغلب قایم مقام اولدی اولجده  
جسدن جفرادیر اولجیک جسته سن طلب ایدوب صکره اعراق اتردی افشین فزور بایک طمدی طوقوب  
حضور معتمه کوردی طبرستان جبالنه مسئول اولوب بو حال اوزره یکری یل مرو ایدوب اصحاب  
شروردن بانه جمع موفور دیر یلوب پنجه کوه عا کر معتمی هنرم اتمشدر بالا فوه معتم افشینی لشکر عظیم  
ایلمه کوندر وب مدت طویل میا لمر نه قتال شدید جریان ایدوب آخر بایک دایم افشینه کیردی و معتم  
صلب ایدوب وجه سر اوزره جزا سن بولدی دسنة فزوده ده رئیس مقتله بذیل غلاف بصره یی  
اولدی اسمی محمد بن هدی بن عبداله درستی یوزدن تجا و زبانه شیدی و ابو عقال الاغلب بن ابرهیم بن  
الاغلب که صاحب افریقیه ایری وفات ایدوب برادر ی ابو العباس محمد بن ابرهیم بن الاغلب قایم مقام  
اولدی اغلبک مدت ایالتی ایک ییل و طغوزای در دسنة سبع و عشرين و اربعین رجب الاول لک اول سن  
کونی یوم انجیس ده سامرا ده معتم وفات ایلمدی خلفا دن لقبی اسم الکده مضاف اولان اول خلیفه در  
طیب الاخلاق ایری لکن حال غضبه قتلک بمالات ایتمز ایری **الواقعات بامه هرون بن المعتم**  
معتمک وفاتی کونده بیعت اتمدیر مدت خلافتی بیس ییل طغوزای در توانا و زور آورایری سلخ ایچده  
ایکی کوسفندی بر رالی ایلمه **هوا ده** طوترا ایری فن موسیقی ده رسانی واردر سنده افشین و غلشین قلیق  
مستقی اولوب وفات ایلمدی غزال مذهبی استاعت و ترویج بسی و کوششی بر درجه ایدیکه احمد  
ابن نصر فراجی نک قتلنه بنفسمه بامشدر اولدی اکلده حوص و شره سی بر طبقه ده ایری که اکثر اوقاتده استهنا سر  
طعام الکله اقدام ایلمیردی بالا فوه استسقا یه مبتلا اولوب طیب تنور حار ایچره اجلاس ایدوب شهره  
موافقه و بر مکله صحت بولدی نصیح طیبی فرا موش ایدوب پر بهرن بوز ناغله کیر و مرضی عودت ایلمدی ندرت  
اکل غذا ایلمه کند و سن شگنه فدا ایلمدی تعظیم حرمین محترمین مراسم تقدیم ایدوب اول ما کس طیبیه کنگرینه



بر سال مبالغه موفوره ارسال ایلر ایدی کثرت عطا یا سندن انک عهدنده حمیم ده سال قالمشیری  
وفا نمری مسعودی اولیجی نس و مدینه بر کیمه بقیه چوب ندبه وزاری ایرر لرایدی تذیل سندن ثمان  
و عشرین و ثمان ده جزیره صغیر ده امان عذیره اهل اسلام تصرفه کیردی و امیر صغیر محمد بن عبد الله  
ابن اغلب ایدی اون طغوزیل صغیر ده امارت سوروب سبع و ثلثین و مائین ده وفات یتیمدر  
و ابو تمام حبیب بن اوس طایلی شاعردی وفات ایدی و معتصم شناس ترک نی بر تاج و ایلک شج  
ویردی و ثلثین و مائین ده عبد الله بن طاهر که والی خراسان ایدی وفات ایدوب وفات واثق علیه  
اوغلی جانشینی و اوردی و شناس ترک طغوز کون انزلیکده وفات ایدی و اندلس دوازده مجوس  
اهل اسلام استیلا ایدوب مسلمین ایصال خسارت عظیمه اتر کونز نصرکه اندلس صاحبی عبد الرحمن  
اموی نک لشکری جمع اولوب اطراف و جوارنده دخی اهل اسلام انقضا تمکله غلبه ایدوب ددر کتایران  
اسباب ویرا قیامه ایلر بقایای منزه من کشتیلا ایلر بلاد لرینه قاجیلر و احدی و ثلثین ده اصحاب  
امام فتی دن ابو یعقوب یوسف بن یحیی بویعلی فقیه که قرای مصر دن بویط نام فریدن در خلق قرانه  
قول تکلیفی ایلر مجوس ایدی مجسده وفات اتری زها و علمادان ایدی و ابن اعرابی لغوی که زیاد نام  
عبد سندیگ و غلیر و اسمی محمد در وفات ایدی امام اعظم حضرت نوری متوفی اولد قمری ایلده متولد  
اولدر مصنفات کثیره سی و در کتاب نوادر و کتاب انوار و تاریخ قابل اول جمله دندر و اثن و فوات انکه  
او تونز ایلر یا سنده ایدی **المستوفی علی الله جعفر بن المعتمد** برادر نصرکه خلیفه اولدی اول خلیفه که  
ست فنی منزه ایدی لکن اعتقادی مختل ایدی آل علی بر بغضی و ایدری شهید کربلا زار سندن خلقی منع ایدر  
ایری و اول روضه شریفه جوارنده اولان بونی هم ایدوب اول زمینی غرق ایلکچون فزانی کدی صوبور  
شهیدانی احاطه ایدوب اول مرتبه دن تجاوز ایتدی اول روضه یه بوسیدن خایر تیر لر دیر و ایدر اوچند  
اهل بغداد و جردان مساجد و اسواقه ششمی قس مرسوم ایدوب شعری زمان همچون اطلاق زبان ایلر  
ابن دعیل و غیره کی و ابن سکیت دخی بوابانی دیشدر **عربیه** نامده ان کانت امیه قداست  
قتل ابن بنت بنیا مظلوم • قلعه امامه بنو اسبه بمشله • هذا الحرح قبره همدوما •  
اسفوا علی ان لا یکنوا اساکوا • فی قلعه قنبره ریمما • دیر لر که صحابه کرام اولادینک بر نزع  
فخر نام علیه الصلوٰه والسلام حضرت تریک مبارک حر لر ایدی و ایدری آقی اکوب طلا و جواهر کراں بها  
ایله تر صیغ اتری و حکام رکوبه اولکجه کونور لر ایدی و خلقی شجیت ایدر لرایدی که عرب حضرت رسول اعزاز  
ایدروال شرف ثانی همان ایدوب قرین سوز و کداز ایدر **منقولدر** که پیوسته طپور غفلت و غرور اول غافل  
معز و دماغه عقل و فزودل دور امور خیا لنک بعضه لرین القا ایدوب لهو و لعب صورتده اطوار غریبی  
صد و ایدر ایدی جملگه کاه بر شیر غریبی زنجیر دن بوست ندر و ب مجلدده رب ایلر ایدی و کاه بر افنی کشته یی  
بعض حضاره حواله ایدوب نهس اتر و ب تریاق ایدر ایدی و کاه عقابله ملو بر سبونی کسر ایدوب کزنه عطر بلر  
مجسده انت ربو یلحق حضار جانمزدلن بیز اولور لر ایدی نه فزاده قدر نکر دی و نه استغاره طافکری اولور ایدی  
بنابر جهالت بونک اشلی فضاح و قبح اذن جوق صا در اولور ایدی **نظم** هر که موقن بود بر آنکه خدای •  
حاضر و ناظر است در همه جای • در دو دیوار و حاجب و قباب • نیست بر دین خدای حجاب •

کی تواند

کی تواند بجنبش و آرام • بر امور قیج کرد اقدام • **منقولدر** که آنک عهدنده اوج کون علی التوالی آب و صغیر  
واقع ایلر ملون اولوق واقع اولوب بر قاج کون دخی اصغر در نصرکه احرار پیدا ایلدی و آنک عهدنده سنه  
تسع و ثلثین ده و امان ده بر زلزله عظیمه وقوع بولدی که فرق بش یک آدم هلاک اولدی و عمارات  
عرضه انهدام اولوب قردکاستان و جرجان و نیشابورده انواع ویل و ثور ظهور بولوب بعض توابع مصرده  
هر بری اول رطل چکر جبرایغدی و ابن جوزی نقل ایتدکه آنک عهدنده اول اوج قریه بره کجوب قطان  
و سکنان قرای محض و فزون فرق ایلکی اودهن غیری بر تنفس نبات بولمادی **امام علی نقی هادی عسکری**  
حضرت یسری سمرقن رآی بی کترو ب خوان الصعا لیک نام بر منزل تاریک ناخوس ده انزال ایلدی امام شریک  
اجناسندن بری زیارت کلوب خول مقاله ایتدی که بوطایفه نک سزی بونزل دکیه و فزودن غرض  
فا سدری بود که نور باهر الظهور کیری لطف و نام خسته فرجا کزی اخفا ایدر لرفی الحال باغ وستان بهشت  
مثال و اشجار مثمره و انهار جاریه و قصور فی قصور ظهور اتری و غلمان و ولدان نمایان اولوب امام ایتدی  
بر قرقه اولسق بوز طبله بیلدر بر خزانه صعا لیک ده دکلوز **امام محمد بن اسمعیل بخاری** و مسلم بن حجاج  
که بعد کتاب الله اصح کت اولان صحیحین صاحب لریدر شرک الله تعالی سحیها و اثن عهدنده ایدر لرفی الحال باغ وستان  
**شیخ ابو حفص کبیر بخاری** که امام محمد بن حسن طامده سندن در علمای عهد فزودن در انجمله محمد بن اسمعیل  
بخاری میانده صفا اولیوب که ورت آنری جاری ایدی بخاری را خلقی تحریک ایدوب بخاری حضرت بنی افواج  
اتر دی بونزل اولدین بر کرکه دخی اخراج ایتلر ایدی اما آنک باغی بوایدی که بخاری احاکم ایلدی که بر مجلسی  
ابنا سنده مخصوص ایدر که تا آنرا سماع ایدر لر بخاری قبول مسکنه جاری اولیوب بن خلقی مجلس  
منع ایدر هم دیشیدی و اول عهد مش یخنک اعیانندن بری **عبد الله بن حارث** بن الاسد الحاکمی  
ایدی که جد و اجتهاد و زهد و ورع ده اورع زها و ایدی شبهه لی طعنا مال اوزانه بر  
بر طر حرکت ایلر ایدی اول دخی الحن چکر دی پدر نزل مال کثیره کالیدی پدری قدری اولد و دخی جهندن اموال  
مورده سندن بر جبهه المالیوب کان لم یکن عدا اندی بختری طایلی و ابو العباس مبرد دخی اول عهد  
ایدر مبرد بختری بی صرح ایدر دی بن طوهار که مجلس متوکل بنده سندن ایدی آیدر که بر کون مجلس متوکلده  
بختری حاضر ایدی و راج نام بر غلام خدمته قیام ایتشیدی متوکل بختری بن غلام بیل اکلایوب فتح خاقانه بختری  
راحه فاشقدر دیدی فتح تامل و تفحص ایدوب بختری ده اول حالی فتم ایتوب ایتدی که یا امیر المومنین بختری  
اذن غافل واکا میلدن بالکاتیه ذاهل ر متوکل ایتدی که تغافل اول حاکم اذل دلایل در پس راحه امر  
اندی که بختری بی پالیه راج صونه اول حالده بختری راحه جرت و و لوز نزلن بر وجهه نگاه اندی که حال  
بختری نظر فتح ده نظری ایلن فتح نظری ایلر بر بیلی ولدی و فزاد متوکل ایلر راج سنده نظم شعر ایدی  
فانک ایوان کسری و صفنده بر قصیده سینه سیفیه سی وار در که غایت جودت و نهایت غزوه در  
ابو العلاء معری آنک ابی تمام و مقبلی دن شعر اولاسن اشعار ایلر ایدی ابن خلکان تاریخده ایراد  
ظاهر بن محمد با سستی که معارف طبع ایدی بابا سندن ارنگه انتقال ایدن یوز یک در همی بالجمام شعرا  
صله سنده صرف ایدوب سنده سی قالمادی بختری عراقل اول کرم پشه قصدی ایلر جلبه کدی و قصیده  
در جیه سن حضور طاهره کونز روی بوبیت اول ابیات دندر **عربیه** و الادب الارباب یسمع بالعذر •







ابن فضل بن یعقوب بن فرار متوفی اولوب متوفی فتح اتنی اول جزیره ملک دارالملک اولان قصر باندی سنه  
فرزوره شوالک منتصفی یوم غلبه ده فتح ایدوب فی الحال برسد بن ایدوب نصب منبر ایدوب خطبه اوقوب  
جمعه نازین قلدی و سنه فرزوره ده زاهد مزبور خاتم اضم بلخی قدس سره متوفی اولدی و ثمان و ثلثین ده عبد الرحمن  
الحکم بن هثم بن عبد الرحمن الداخل بن معاویه بن هثم بن عبد الملک الاموی که صاحب اندلس در ربیع الاول فروده  
متوفی اولدی مولدی سنه ست و سبعین و مانده ایدی و مدت ایالتی او تو زریسل اولان آبی ایدی فرق بین اولدی  
قالدی اما میا نملک محمد بن عبد الرحمن جانشینی اولدی و تسع و ثلثین ده محمود بن غیلان مروزی متوفی اولدی که بخاری  
و مسلم مستخرجدن در واربعمین و مائین ده امام ست فخر کرمیک محمد نام او غلری که ابو عتاه کنی ایدی و قاضی نوزیه  
ایدی و والراجه ندن و ابن عبید بن روایت ایدوبی و فاته ایدی و حضرت امام ست فخریک محمد نام بر  
او غلری دخی و ارایدی مصرده سنه اصدی و ثلثین و مائین ده متوفی اولمشدر و احدی و اربعین و اولاده امام  
احمد بن حنبل بن مالک بن اسد بن دریس رضی الله عنه و فاته ایدی محمد بن عدنانه مشهور بخاری مسلم  
و ابو داود و ابرهیم بن جوزی حضرت امام دن روایت اتمشدر و روح و زهد ده ربیع سی بلند و صدق تقوا ده بی مانند  
ایدی امام ست فخری یومشدر که بغداد دن چقدم و احمد بن حنبل دن اتقی و اودع و از هر بر احد کیفی و ادم و ثلثین  
و اربعین ده ابو العباس محمد بن ابرهیم بن الاغلب امیر افریقیه متوفی اولوب او غلی ابو ابرهیم احمد بن محمد  
جانشینی اولدی و قاضی یحیی بن اکثم کتم عدم را بهنه وضع قدم ایدی و الدی اکثم بن محمد بن قطن حکم عرب اول  
اکثم بن صیفی نمیشد ندر ست فخری المذهب ایدی و احکام شرعیه به و قوف نامی و ارایدی خون کثیره ده  
امام ایدی اما ذیم الخلق ایدی مامونی تحلیل متعدد دن فارغ ایدن ابن اکثم در مجلس مامونه تردد ایدن علمایک  
بعضه ایدی یا ابن علی السحر خلیفه حضرت و ارب کشف قناع بویور کوز بوضوح صده حتی بیان ایرک فاله  
بن و اربخه منتظر اولک ابو العینا که اول زمره دن ایدی ایدر که حضور مامونه وارد قد که کورک غیظی نه ایده  
حدیث ایدر که بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم و عبدای بکرده رضی الله عنه ایک متعه واقع اولمشد که ابن  
خیجه نه ایدرم و سن کمین که ای حنبل که پیغمبر عهده اولان امر دن نه ایده سن چون گفت و کویه حمال  
بو ملوک منتظر اولدق یحیی بن اکثم کلچیک مامون ایدی که ندر که سنی متغیر کوردم ایدی تحلیل نه ایدر  
و قوعندن و بو کونه امر شیع شیوعندن تغییر حال عارض اولمشدر مامون دخی استقام انکاری ایله  
زمانی دیدی یحیی بن اکثم دخی زندان دیدی مامون ایدی نه دلیل ایله دیر سن یحیی ایدی کتاب و سنه  
پس ایدی قال الله سبحانه و تعالی و الذین هم لغز و هم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ايمانهم  
فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون یا امیر المؤمنین زوجه متعه ملک  
یمین می در مامون ایدی لابس ایدی که یا وارنه و مور و نه اولور زوجه میدر ایدی که لا انراغیری  
که ایسته زهری محمد بن حقیقه او غلری عبدالله حسن دن و اکمر و الد لرون و اول والد ماجدی علی بن  
ابی طالب دن اول خزانیه دن صلی الله علیه وسلم روایت ایدر که حضرت رسالت پناه متعه ایله  
امراته کلر نه نضکره بکا بویور دیر که نهی و تحریمی ایله ندا ایدرم مامون ایدی بوجده زهرادن محفوظلیدر  
یحیی ایدی نعم اندن بر جماعت روایت اتمشدر مالک بن انس دخی انرا و ندر مامون دخی استقام  
نهینه مبارک ایدی یحیی ده میل صبیان نهتمندن غیری نابسنده حال یو غیدی اول جندن طلعت

و ذم اولمشدر و اول معانی شاعر ایدر اشعار حقه سوختند منها باقیل شعر و کثرتی ان نری العدل ظاهرا  
فانعت بعد الرجا و قنوط • منی تصلح الدنيا و يصلح الهما • و قاضی قضاة المسالین یلوط • و سنه ثلث و اربعین  
و مائین ده متوکل مسته و ادری و انده اقامت غزنی ایلد و اوبین ملک مسته نقل اتدی لکن با و هو استیقلال  
ایدوب ایک ای مقدار ی توققد نضکره سار ایدر رجوع اتدی و طیبی خیتو غصب ایدوب اموال ابن الوب  
بحرینه سوردی و ابرهیم بن عباس بن محمد الصولی و فاته اتدی و جارت بن اسد محاسبی الزاهد و فاته اتدی  
علم کلام سببی ایلد آن امام احمد بن حنبل هجرانیکین تعصب عاتده او جندن مخفی اولدی نازین بهمان دوت  
کشی قلدی و متوکل ابن سکیت ایله معروف اولان ابو یوسف ابن اسحاق که صاحب اصطلاح المنطق در  
شبهه ایلدی لغت و ادره امام ایدی سبب قتل یو ایدی که ایک او غلی ایله سبطین مکرهین حسن حسین  
رضی الله عنهما بیند نه نسبتدن سوال اتدی ابن سکیت دخی ایدی انرا دکل خادم علی که قنبر در سندن  
و او غلر که دن خیر در پس غصبه کلوب لک تن قفا سندن چکدر دی سنه فرزوره رجینه و فاته اتمشدر  
سنی الی سکر در خمس و اربعین ده ذوالنون مصری متوفی اولدی و امام ست فخری صاحبی ابو الحسن بن  
علی کرامی رحلت ایدی و ست و اربعین ده متوکل حصرو احصا دن افزون اموال خرج ایدوب بنا  
اتدی و کی جعفری به تحول اتدی یرینه ما حوده دیر لرایدی و دعیل بن علی فراعی ست عرو فاته اتدی و سنه  
اربعین و مائین شوالک لیلد اربعه سنه متوکل مقتول اولدی فرق یا سنه ایدی **المنصر بالله**  
بابا سنه نضکره الی آبی یا شادی گیر می بش یا سنه متوفی اولدی **تذیل** متوکل مقتول  
اولد و غی کچیک صبا حنه قواد و عا کر جعفری به کلچیک احمد بن حنبل جتوب منتصرک نامه  
مکتوبن او قودی مضمونی یو ایدی که فتح بن خاقان متوکل اولدر دی بن دخی آنی قتل اتمم پس خلق  
دخی بیعت ایلدیر و بو سنه ده امیر صقلیه عباس خکور و فاته ایدوب او غلی عبدالله بن عباس  
والی ناس اولدی صکره افریقیه دن خفاجه بن سفیان کلوب امیر صقلیه اولدی غزوات و فتوحه  
مظهر اولیجی عسکر ندن بری قتل ایدوب کافره قاجدی او غلی محمد بن خفاجه اتفاق ناسله والی اولد  
قروان صاحبی محمد بن احمد بن الاغلب دخی آنی تقریر ایدوب سنه و خمین و مائین سالند که محمد  
صقلیه امارتن سوردی آخر خرم خصبان یعنی خادم قولدی آنی قتل ایدوب قاجدر تعقیب ایدوب  
قتل اتمدیر و سنه فرزوره ده که حال خلافت مستدر در ابو عثمان بکر بن محمد مازنی نخوی که امام  
عربیت در متوفی اولدی و سنه ثمان و اربعین و مائین ربیع الاولک خامسده احد کونه  
منصرفات اتدی مدت علنی اوج کون ایدی راجع العقل کثیر الانصاف ایدی زیارت حسن  
ایله نامه امر ایدوب علویر قلوبنده متوکل عهده جا یکیر اولان رعب و هراسی ازاله ایدی  
**المستعین بالله احمد بن معتمد** کمار دولت برصوالت بغای کبیر و بغای صغیر و انامش اترک  
کبی و محمد بن الحنفی کبی ارباب جاه و مکنت متوکل قلمده ست رکت اترکری جندن اولانیک  
خلافته رضا و یرمیوب خلافت رفقن احمد بن معتمد نامه چکدیر و سنه ثمان و اربعین و مائین  
ربیع الاخریک آلتنجی کچیک سنه که لیلد اثین ایدی مستعین بیعت اتمدیر انک عهده سنه  
خمسین و مائین ده یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین زیر بن علی کوفه ده خروج اتدی محمد بن عبدالله



جمع وافر ایلد او زینه واروب قاهر اولدی و یحیا نیک باشتی مستعین کوندری و الداعی الی الحق حسن  
 ابن زید الباقری طبرستانده خوج ایدوب اولن ییل اول بلادده متصرف اولدی کندی نصره براری  
 جانشین اولدی اون سکر یلدر نصره اسمعیل سامانی تقوی ایلد محمد بن هارون المند مقبول اولدی  
 مستعین ایکی ییل طوقوز ای سو و تدبیر ایلد خلافت سورب آلتی وزیر نصب اید یحیا امارات اختلال  
 بنیان اقبال بنایان اولوب آخر غلبه اتراک سبیل ایلد کیزدن ناکر اولدی و سیم جانده بغدادده قاجی  
 تدبیر سال خلافت مستعین ده امیر خراسان طاهر بن عبد الله ک خبر دانی کلوب مستعین  
 محمد بن طاهری پدری رینه نصب ایدی و بغای کبیر متوفی اولوب موسی بن بغای مکانه تعیین ایدی  
 و یعقوب بن لیث صفار حجتا ندن هراته حرکت ایلدی و محمد بن علاء محمدانی که بخاری و مسلم مشایخ  
 ایدی متوفی اولدی و سنده تسع و اربعین ده مسلمین ایلد روم میانده مرج اسقف ده و قنده عظیمه  
 اولوب سرسکر اولان عمر بن عبد الله الاقطع که نجاشی مسلمین دن ایدی مقبول اولوب سکر اسلام  
 قرین انهرام اولیجی کفار بر کردار ثغور اسلامی غارت و مسلمینه ایصال خسارت ایلدیر و بغدادده  
 جند و عاده اتراک ایلد معاندله اترکیر زیرا که امور مسلمینه استیلا ایدوب خلفا دن دلد کفرین خلع و قتل  
 ایرلر ایدی و سامرا ده عامه میانده فتنه پیدا اولوب سجونی آچوب مجوسلری اطلاق اترکیر صکره اتراک  
 اول جماعتی ادراک ایدوب نجاشی قتل ایلد کسین فتنه اترکیر مستعین و والده سنگ و انامشک  
 و ستمک خادمن الرین بیت المالدن کف ایتوب ارغای غنان اندو کچون انامشی قتل ایدوب ادرین  
 تالان اترکیر و افریقیه صاحبی محمد بن محمد بن ابرهیم بن الاغلب وفات ایدوب برادری زیاده اسیرین  
 محمد جانشینی اولدی و خمس و مائین ده برادر مار زبار فضل بن قارن اوزره که حاکم حصص ایدی اهل حصص  
 خروج ایدوب قتل اترکیر مستعین دخی بغای کبیر اوغلی موسای کوندر و موسی دخی اهل حصص ایلد مجاوره  
 ایدوب حصصی فتح ایدی و قتل کبیر ایدوب احواق ایلدی و زیاده اسیرین محمد بن ابرهیم بن الاغلب صاحب  
 افریقیه ایدی متوفی اولدی و حرت ولایتی بریل درانک برینه برادر زاده سی محمد بن محمد المذکور والی  
 اولدی و خلیف س عروقات ایدی و احدی و خمسین ده بغای صغیر ایلد و صیف باغ ترکی بی قتل ایلد اترک  
 میانده شور و شغب پیدا اولوب مستعین خروج ایدوب و صیف و بغای المذکور که سی اترکیر مستعین  
 بغداده فرا اید یحیا اتراک و هم ایدوب برادر زاده سی مختار بنه ابن المتوکل جسدن چپرد و بیعت اترکیر  
 معتز دخی مستعینک و والده سنگ سامره ده اولان اموالنه مستولی اولوب لشکره تقسیم ایلدی  
 علامه زحمته ری ریح الا برادره ایدر که مستعین مخلوع اولد و دخی حین ده دیری که **عرب**  
 کل ملک مصیره لنداب • غیر ملک المبین الوهاب • کل با قدری بزول یعنی • دیجانی الجبادیوم  
 المعتز با نه زبیر بن متوکل سنده احدی و خمسین و مائین ده خلیفه اولوب برادری موفق که طلحه  
 ابن متوکل در الی بیک مقدادی لشکر ترک ایلد مستعین اوزرینه بغداده کوندری محاصره اترکیر  
 مقاتلات کثیره و نصکره محصور اولان کبرای دولت مستعینک خلعتی صواب کور و ب تکلیف  
 و الزام و اقدام و ابرام ایلد رام اترکیر مستعین دخی نفستی خلع ایدوب سنده اثنین و خمسین  
 و مائین محرمک رابعه که یوم جمعه ایدی معتز ایچون بغدادیلر دن بیعت اکوب نمانه خطبه اوقودی

و اهل عیالی ایلد صافه دن حسن بن سهل قنبره کوجی و برده و قضیب و خاتمی ثواب معتز تسلیم اندی مکره  
 معتز مستعینی سامره یه دعوت ایلدی و یولده عدم را هند کوندری و بر لکه مستعینک باشتی مجلسه  
 کوندر و کلری حینه لعب سطرین مشغول ایدی او منی تمام ایتیمخ اول طرفه التفات ایدی عهد معتزده نام  
 علی نفی عالم قدسه ملقب اولدی مدت معتز دورت ییل الی آبی در آخر اتراک ضال اذن اخذ اموال  
 ایدوب ضرب عقیف ایلد و سندن خلافت خلعتن خلع ایتیمکی تکلیف اترکیر و حبس اترکیر و عو  
 بلاک اولدی و تیز ییل سنده ثلث و خمسین و مائین ده عسکر غوغا ایدوب دورت ایلدی و خلیفه لرین  
 طلب اترکیر و صیف مساعده ایتیمک اوشوب قتل اترکیر و یعقوب بن لیث صفار هراته و کوشجه  
 مالک اولوب سیلای تمام پولدی و حشمت و شوکتی بر درجه یاریر شدی که امیر خراسان اولوب سار ملوک  
 و امرا اندن هراسان اولدیر و اربع و خمسین ده بغای صغیر شرابی قتل اولوب باشتی معتز بنجمل نقل  
 اولدی و احمد بن طولون والی مصر اولدی و انشک علی احمد بن رشید وفات ایدی و سنده خمس  
 و خمسین و مائین ده یعقوب بن لیث صفار کرمانه مستولی اولوب سیفله فارس و لایتنه استیلا  
 ایلدی و شیرازه کیردب امان نداشتن اتردی و خلیفه یه اطاعت نام کوندر و ب هدیه جلیله کوندر  
 جمله دن اول جناح آق طوغان و یوز من مسک کوندری و معتزک نمانده اختلاف اولوب بعضی نیر  
 و بعضی محمد و ابیت اتمش در سنده اثنین و ثلثین و مائین ده متوکل اولوب خمس و خمسین و مائین  
 رجبیک او افرنده خلع اولوب ثالث شعبانده اولمشر صاحب حماه آیدر که سبیل نو ایدی که  
 اتراک و خلیفه طلبنه انماک ایدوب معتز تقصیر ایتیمکی اترکیر آخر الی بیک دیاره قراره قودیلر معتز اول  
 مقداره قادر اولما یحی والده سی قبیحه دن طلب اندکه اول دخی یوقدر دیوب مالی اوغلندن عزیز کوندر  
 پس خلعتن اتفاق ایدوب فقرنی محاصره اترکیر شربت ایچشم بر و زه قدرتم یوقدر دیوب معتز ایدی بیک ادرین  
 باصوب کیر دیر و معتزنی ایا غندن چکوب چقدیلر و دبو سکر ایلد اولقد ادر دیر که پیرانی یاره اندی  
 و قرحش ده براغوب اتراک بی انصافدن برجعی مستط اترکیر کی طیاره ایلد اورا ایدی اول دخی الیه  
 کند و سن قور ایدی حر آفتاب تاثیر ندن بی تاب اولوب اضطراب ندن کاه بر ایاغن دفع درین  
 دخی وضع ایلدی بو فلا کله ملاکت حدنه ایر یحیا ابن ابی السوادنی که قاضی ایدی بر جاعله احضا  
 ایدوب خلعه اقرارنه اسناد اترکیر و بر سر داب قویوب قاپوسن با ندیلر عطش جو عله ملاک اولیجی  
 سامرا ده منتصر بایزده دفع اترکیر **المعتز با نه زبیر بن متوکل** و اثنین و خمسین و مائین ده  
 خلافتک مشرف اولدی نقایصندن عار و سداد و صلاحی شعار ایدوب عمر بن عبد الله بن زکریا  
 اختیار ایدی مناهن و ملاهی ستمه متروک و اوانی قضیه یی مسکوک ایدوب خلفای پیشین متاقل و کوی  
 سیبای اولدردی اکثر لیلی ده عبادته مشغول اولوب ایجای لیل ترننه میل ایلدیری تک عینه  
 صفار یلر ظاهرا و لیلر و بصره ده مالیک زبخی مالکیرینی اولدور و بصره یه مستولی اولدیر و اولان  
 دورت یلیدن زیاده انلرک تصرفده قالدی همدنیک خلافتدن بریل مروارید یحیا اتراک ناپاک  
 عذاب عطل کله هلاک اترکیر کیرمی دورت با سنده ایدی تیز ییل سنده خمس و خمسین و مائین  
 معتزک مادی قبیحه که اوغلی واقع سنده مختفی اولمشر ایدی بروز ایدی دیر لکه اموال عظیمه یی و اید



جله در بغداد بیک کوه بیک دیناری و انواع جواهر نفیسه در ملک کسبه ایدری سلاطین فراخنده  
بولک زایدی بوجوه ظفر بولوب صالح بن وصیفه الیته اول دخی ایتدی قیج انه قیج بونجه اموالی دار  
ایکین ضننت ایدوب الی بیک دینار بون اوغلی عروضا هلاک ایتدی قیج مکه به واروب صالحه بذا  
ایدوب هتک ستری و قتل ایدری و اخذ مالی و غرتنی عن بلدی دیر ایدری متوکل ایکا کمال حسن و جمالی  
او جندن قیج نام ویر سیدی نته کم اسودی کا فور ایلد تسمیه ایدر لر و امیر صقلیه جفا جبر بن سفیان  
وفات ایدوب اوغلی محمد جانشینی اولدی و رئیس کرانه محمد بن کرام شام ده وفات ایدری  
سجستانی ایدری و صاحب المسند عبدالله بن عبد الرحمن الدارمی وفات ایلدی بیست و شش  
یا سنده ایدری و ابو عثمان عمرو بن بحر جافط که صاحب تصنیفات مشهوره در وفات ایلدی  
کثیر النزل و بادر النادره ایدری ندیم خلفه ایدری نظام معتزلی شت کردیدر متوکلده تعلیم ولد ایچون  
ترتیب اولوب سامرایه دعوت اولندی اقا و منفوری متوکلک منظوری اولیجی کر که کوروب  
اون بیک درهم ویروب کله وکی بولکه کونزدی ستنی تسعین دن تها و زابتدر عاقبت فلج  
مستلا اولدی اطرافنه کتا بیری بغوب میانه جلوس ایلریری دیر لر که علیل ایکین بغیلین کتا بلر  
اوستنه دو شکره هلاک اولدی و سنده ست و خمین ده موسی بن بغا صالح بن وصیفه اوزرته  
هجوم ایدوب صالح قاچوب مختفی اولدی سکره موسی ظفر بولوب قتل ایدری صاحب حماه مهندسیک  
سبب خلغ و هلاکین بوجله تقریر اتمشدر که موسی بن بغا تک قلمنه عازم اولوب بانکیاله نام کونزدی  
که موسی قتل ایدوب منصبه متصرف اوله اول زمانه موسی بعضی خواجه دفعه شکره اوستیدی  
بانکیال دخی موسی به جرای اعلام ایدوب موسایله مهندسیک قلمنه اتفاق ایلدی سامرایه کلجیک  
مندی مجلسه دخول اتمکده مندی طوئوب قتل ایدری و موسایله مکتبه ایچون سوار اولدی بایانده  
اولان اتراک ناپاک موسی بایانده اولان همکیش لرینه ملحق اولوب مندی خواصی ایلد قالیجی ناچار فرار  
ایلدی و بعضی دورد و مختفی دستور اولدی طوئوب هلاک اتر لیر و منتصر بایانده دفعه ایدر المصطفی علی  
**احمد بن متوکل** مندی دن سکره خلیفه اولدی بریری عمنده وزیر اولان عبدالله خاقانی وزیر ایدری  
و برادری موفقی تکرم ایدوب صاحب الزنجی دفعه کونزدی ایکی کره مقابلده و مقابلده ایدر بر کره  
موفق مغلوب اولدی ایکین کره اهنده ایدر نصکره کیر و مقام جمعیتده ایدری که لشکرگاهنه آتش و توپ  
جمعی سبایی طوئوشدی و لشکری پریشان اولدی کند لیس سامرایه واردی پس یعقوب بن  
لیث سفار ایلکه متوجه بغداد اولمشیدی جنگ ایدری و یعقوب مغلوب اولدی کندی جیجی حربه  
واردی پس یعقوب بن لیث صفه و فتنه یعقوب اثن سنده صاحب الزنج فوت اولدی پس  
موفقی اوغلی ابو العباسی زنجیلر ایلد حربه روانه ایلدی و طرفیندن قتل کثیر وقوع بولدی انان موفق  
واسطه واروب زنجیلر تصرفنده اولان بر بلده تک تسخیرنه توجه ایدری و مسلمات دن حکیم ایلد  
بالقصر انه اولان سر بوشیده لری خلاص ایدری و صاحب الزنج ایلد محاربات عظیمه ایدری حصاری  
اعداد و عادی خارج حیطه امکان عادی ایدری و صاحب الزنج لشکر ظفر سنج اسیری اولوب  
موفقی اوغلی ایلد باشتی بغداد کونزدی تا ریج ابن اشرده ماثور و مذکور در که سنده ست و سبعین

بصره ده بعضی قبور برقی اوزره ظهور ایتدی که بری تن اوزه مقبور ایدر که کفنلر نه اصلا فتور و قصور بونجیدی و اوزره  
مسک رایجی سی قیج بریک طوطی اغنده رطوبت اثری لایج ایدری که بیکه شرب با اتمشیدی معتمد معتدل  
کونزدی ایدری اول حال اوزره بولدر بریک موسی چکدر موسی ایا جیجی مستحکم ایدری و هم تل حزیره  
بر سنگده بر حوض نمایان اولدی و اول سنگ اوزره بر خط غریب مسطور ایدری که فرادی مسور  
اولمادی و اول سالده بعد از ده منا دلیر نه ایدر که واعظ لر جوامعه و عطا ایتدیر و بنجر و فال کیر لر  
اسواقده اوزر میله ر و صفا فلکلام و جدول و فلسفه نسخ الکوب صافیله ر و ابو الحسن **سری قتل**  
که جیندک خالی و استادی و معروف کرخی تک ستر ایدری وفات ایلدی اوایل حاله کسب  
و بیع و سنده استغال اوزره ایدری بر کون معروف آتی بر خیم الباسنده دلالت ایدری اول دخی  
فی الحال اجابت ایدری معروف دخی دعا ایدری من دعا ای اجابت اسنده عسبله کولکلن شغل  
انقطاع بولدی **حسن بن محمد الزعفرانی** که مرزی و بیع تلاغه سندن ایدری عهد نور علی  
ایدری و یعقوب بن لیث صفار و برادری عمر و امر حکومته قیام ایدری معتمد فراسان امارتن اکا  
ویردی و محمد بن عبدالله بن طاهری نیابتی ایلد فراسان کونزدی آخر عمر واکال شکر چکدی  
معتمد انان رنجیده اولوب محافل و منا برده اکالعه ایدری و آنکله محاربه تدارکن کور و وفات  
ایدری ابن جوزی ایدر که فاجده اولدی بعضی لر بر کره مرض موت خناق ایدری همواره لهو و طربه  
مشغول و جمیع امور ملکی موقوفه موکول ایدری مدت خلافتی بکیری اوج سالده سنده تسع و سبعین  
و مائین ده وفات ایدری و سال وفاتنده برادر زاده سی معتضد بن موفقی ولی عهد ایتشیدی  
عبد الله بن یحیی بن خاقان و حسن بن مخلد و سلیمان و هب و مساعد نو بیکه وزارت مسنده  
صاعد اولدیر **ابوداود و جهمانی** که محدث صاحب سنن در آنک عهدنده سنده ثلث  
و سبعین و مائین ده وفات ایلدی و ابوسعید خدری که قدوه شایخ فراسان ایدری اول  
اوانه بوکندزگاه فنا دن کندان اولمشدر **تذیل** صاحب حماه ایدر که سال خلافت معتمد  
صاحب الزنج ایلد بنی عنوة الکوب الهی قتل ایدوب شهر کی آیمه سی ساجدن مبنیه ایدری عراق  
ایلدی و جادانی امانده الکوب اهواز سینه مستولی اولدی و وزیر صاحب الزنج علی بن محمد  
ابن عبد الرحیم در که نسبی عبد القیس مندی در منتصر حواسی سنده ملحق اولوب شهری ایلد ایدری  
مرح ایلریری سنده تسع و مائین ده سامرادن بحرینه واروب علی بن محمد بن احمد بن عیسی  
ابن زید ابن علی بن امیر المومنین حسین دیوب علویت دعوا سن آشکار و بوجله ایلد خجانه  
شکار ایدوب اتباع و اعوانی نهب و غارت کونزدی و سنده مزوره ده که سنده ست و خمین و ثمن  
امام محمد بن محمد بن اسمعیل البخاری رضی الله عنه الباری که صاحب مسند صحیح و اتفاق علما ایلد کتاب  
الکلی نصکره استع کتب اولماسی هرچ در وفات ایلدی سنده اربع و تسعین و مائین ده سوالک اولان حظه  
متوکل اولمشدر کونزدی در منقولدر که بوی مشکراون یا سنده ایکین حفظ حدیثک علم اولدم و اوج سکین  
یا سنده ایکین قضایا واکاویل صحابه و تابعینی جامع بر کتاب تصنیف اتم و روضه مطهره بنویسوار  
علی سکنه شریف الصلوات تاریخ کتابن تدوین اتم بخارا امیری اولان خالد ایلد امام بخاری



وشت اثری جاری اولمغین رحلت ایدوب سمرقند و قراستندن ابکی فرسخ سیرنه غرشک نام  
بعض اقاربی منزله نزول ایدوب سنه ۵۰۰ فرسوده ده عید فطر کجی سنه جوار رحلت ایدوب نوارنه  
مرده و فی اعلی الفروس اردقه و سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰  
و تعذیب ایدوب و یعقوب لیث صفار بلخ مالک اولوب کابل مستولی اولدی و خلیفه یه بایا کوندری  
و صاحب طبرستان حسن بن زیر علوی جو جانه مالک اولدی و امیر صقلیه محمد بن خواجه خدای المده  
مقتول اولوب صاحب افریقیه محمد بن احمد و علی محمد بن یعقوب و ابی صقلیه اندی و سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰  
یعقوب صفار نیش بوره مستولی اولدی و محمد بن موسی بن ساگر متوفی اولدی اوج برادر ایدوب که علوم  
غزیه و واقف اولوب علوم قدما تحصیلیه ایتام نامری و ایدوبی ایکسنگ دخی اسمری احمد حسین در سنه  
و جمل موسیقی ده شهرت نامری و ایدوبی کتب و ایل ده دوره ارض گیری دورت بیک بیل ایدوبی موسیقی  
اولمغی بنی موسای فرسوده انک بخیر بن بوردی انک دخی حش و به شخص ایدوب صحای سجاد  
ایل و طاه کوفه فی بولدر و مامون انک ایلد معتمد کینه لکوندری انک دخی سجاد و ایدوب  
قطب شمالی ارض علم الراب بر و تده فاقه لکوندری و بر جمل طویل بند ایدوب جهت شمالی بوردیل و  
حب الانکان رعایت مساواة ایدوب انحراف سمتی منوف اولوب و سبها نیش سنانی اولمغی  
بر و تده دخی نصب ایدوب جمل انحراف ایلد لکوندری و موضوعه ایدوب که قطب شمالی انک ارض  
بر درجه زیاده اولدی و بومسافه یه مسافه اندلر و تده لکوندری و لکوندری میل بولدر و صقلیه  
اولمغی بنی و سبها نیش جانب جنوبی ایدوب و طوس سابقه اوزر بلا انحراف بوردیل و ایدوب  
ایرکند بلوک قطب شمالی نکر ارضی بر درجه منحنی اولدی اول مسافه دخی مسافه اولوب بعد اولدی  
مقدار بولدر ارض کوفه دخی و ایدوب بعینه بولدر ایدوب جمل بولدر متوافقی اولد کول  
مامونه عرض اندلر پس اعیال فرسوده یه در جات فلک اعدادی که اوجونه انک در جات  
کتب اولد اولان موافق بولدر در جات یک میل حاصل اولدی اما صاحب علم بولدر  
نقل ایدوب دیکه که ابن خلکان و سمرقندین بودجه اوزر نقل انک در اما حصه  
الشمس میل و ثلث میل اولمغی اویل حسابی اوزر در اما ایام مامونه حصه در جات الی الی میل  
و بولدر موضع تحقیق علم هیات در و الله اعلم و سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰  
بکفر و الی قلندی و مالک بن طوق تعلیمی حصه ده وفات اندی بایس اول اولمغی حصه مالک  
در لکوندری و اما حسن عسکر رضی الله عنه متوفی اولدی و حسینی بن ابی طیب حکم فوانی کتبی  
نقل انک در و ایدوب کتبی و محصلی کتبی و بولدر ایدوب بولدر انک در و ایدوب کتبی  
نصر بن احمد سامانی که مدام چوبی نیش سنه و ایدوب بن سامان اولمغی مامون و انک در  
اولد ایدوب بن سامان فرسوده درت اولمغی و ایدوب بن فوج و احمد و حکمی و الی الی مامون  
جوانه متوفی اولد و ایدوب انک در ایدوب مامون انک در رعایت و اکرام ایدوبی خراسان و عراق  
انک در غسان بن عباد و الی خراسان انک در غسان دخی احمد بن اسد سنه اربع و مانی دخی  
فرغانه انک در و حکمی بن اسد و الی غسان و ایدوب کتبی بن اسد و الی غسان و دخی

ابن اسدی و الی سمرقند اندی صقلیه طاهر بن حسینی و الی خراسان اولمغی اخوه فرسوده  
برقرار سابق منبصل اندی متوفی اندی فوج بن اسد متوفی اولدی صقلیه برادر الکلیس  
متوفی اولوب او علی محمد بن الکلیس هر انده جانشین اولدی و احمد بن اسدک بدی  
اولمغی و ایدوب نصر و یعقوب و حکمی و اسد و اسمعیل و اسحق و حمید احمد بن کوندری  
ایدوبک اولمغی نصری اعیال اوزر انک در اندی اسمعیل و ایدوب نصر خدمت ایدوب  
سنه ۵۰۰ فرسوده ده که احمد بن حسینی و مانی در نصر اسمعیل و الی بنی و اندر صقلیه سعاد ایل  
مماندر نه مماندره و فوج بولدر سنه ۵۰۰ و سبها نیش ایدوب نصر طغر بولدر نصر  
حصه کوندر و کوندر انک در ایدوب بولدر زبانه بولدر ایدوب و الی بنی و احمد بن جمل  
ایدوب کوندر و بولدر کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
و عاقل فرسوده ایدوب عاقل فرسوده ایدوب عاقل ایدوب اولد سبها نیش دخی دوام  
بولوب اولد در فرسوده محروم اولد و بولدر سنه ۵۰۰ فرسوده ده که احمد بن حسینی در ایدوب  
عصا بنی انک در اولد و الی بنی کوندر ایدوب بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر  
سنه و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
وفات اندر مدت و لایم ایل و الی بنی و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
صقلیه ایدوب صقلیه و ایدوب بولدر و ایدوب بولدر و ایدوب بولدر و ایدوب بولدر و ایدوب بولدر  
و صقلیه ده سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰ سنه ۵۰۰  
افریقیه بولدر ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
صاحب ایدوب جمع مالک بن سبها نیش انک در و کوندر فرسوده ده که احمد بن حسینی در ایدوب  
النضاه حسن بن عبد الملک بن ابی الثواب که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله  
و الی مکه اندی و کوندر بن اسد کوندر منور اولد و شیخ بایزید بولدر و صاحب کوندر  
الصیخ ابی حکم بن مسلم بن الحجاج النیب بولدر قدس سرها و ایدوب ایدوب کوندر  
النضاه ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
و صقلیه حصه کوندر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر  
و ایدوب و ایدوب بنی انک در ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
سبها اولمغی جانشین انک در ایدوب کوندر دخی غنوه الی صقلیه طوس و ایدوب کوندر  
انک در انک در ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
انک در و ایدوب کوندر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر بولدر  
نقل کوندر انک در کوندر ملک حسین دخی مامون و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
ایرج جمعیت سرانسته یه ایدوب کوندر و صاحب افریقیه ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
مرنه سنی بنی ایدوب ایدوب انک در و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر  
و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر و ایدوب کوندر



[illegible]

و بعضی

و معتقد در حق زما برین ضعیف اندوب تکلیف ایاب ایلدر معتقد در حق معتقد اولوب  
ساحرا به عبادت ایلدر و سنه سبعین و ما بین ده صاحب الانج معتقد اولوب با شی  
مرح اجم بلا در ده ادا له اولدرن و سبب شکر ماس و در زینت زوال رغب و هراس اولدر صاحب  
الزنج سنه خمس و ما بین ده صاحب انک اخر نه خروج ایدوب سنه سبعین و ما بین ضعیف  
ما بین سنه سبت کون معتقد اولدر مدت ظهور اون درت میل درت ایدو الی کون در و  
ساله صاحب طبرستان حسنی بن زبیر علوی ماه رجبیه متوفی اولوب بر نه برادر محمد بن  
زید افاضت اندر مدت ولایتی اون طغوز سیر و سکر آیدر و احمد بن طولون که  
صاحب مصر و شام و سنه ثمن عز و احشام او شید بن طبرستان مرا جید ایدوب  
انقطاع به کلد که لبن جافوس سرنه افر اطا استکان کج کا رغب اولوب در بر نه  
بر سنه ده وفات ایلدر مدت امارتی مکرر الی سیدر صادق الغوم و صیاب  
احمد ایلدر ما فا فله سه انک ناسیدر و فصرام فاهر ماینه بر جامع عظیم فاشد  
کالا ماینه انما اجم مشهور در طولونه فافونک فولدر نه اولوب معتقد در صکر او غی فاروق  
والی مصر و شام اولدی و امام اصحاب ظاهر داد بن علی اصنهانی وفات ایلدی سنه  
انین و ما بین ده متولد اولشه امام مجتهد و متوفی زاهد ایلدر ظاهر امار و احبابه علی  
اولوب با طولون مطلقا اعراض اند کوری اچون اهل ظاهر و کله مشیر اولوب ایدر ایدر  
مذا هبه مخالف احکام اجتهادیه سی حقه در جلد دن اوانی ذهاب و فصر دن اکل و توفی  
و سایر وجه استعماله در ب حدیث شریف شرب حنفیه دارد اولی غیر حنفی شرب  
قصر نمشد و اما فی ذلک و سنه احدى و سبعین ده موفنگ او غی معتقد امام احمد بن  
طولون او غی حمارویه ماینه و مشی و بر مکرار اسنده حوب عظیم و فوج بولوب اگر چه حمار و مشی  
اولوب حدود مصره فاجدی اما عسکر اکاه اولوب نایب اولدر اخر معتقد مشی  
اولوب ضعیف انما ماینه اکاه اولادی و سنه ثلث و سبعین و ما بین ده محمد بن عبد الله  
ابن حکیم بن هشام احوی که صاحب اندلس ایلدر سلیح صغیر ده بو معبر دن سحر ایدوب  
او غی حنذر بن محمد جاشینی اولدرن او تونز اوج او غی خالد بن مدت ابالی او تونز  
بش بیدر زبیرا سنه ثمان و ثلثین و ما بین ده والی اولدرن و خالد بن احمد سیدو  
ایمیر خراسان ایلدر معتقد حبشه وفات ایلدر خراسان دن غم حج ایدو کونز معتقد  
طوب حبش کشدر امام بخاری حضرت ترمذی بخارادن اخراج ایددر در کرام امام مدعا  
قرن اجابت اولان دعوتی اصحاب ایلدر و امام حافظ محدث محمد بن زبیر بن فاه  
قرن که مؤلف سنن در وفات ایلدر سبع و ثلثین ده متولد اولشه تفسیر و  
مارج و لیدر در و اردر و سنه خمس و سبعین و ما بین ده موفی او غی معتقد حبش  
ایدوب مرض متوفی و کج حنفی سید اولدرن و صاحب نقایب مشهوره ابو سعید حبش  
ابن حسن بن عبدالله البکر العز اللعز متوفی اولدرن و سنه ثمن و سبعین ادب الکاتب حبش



عبدالله بن مسلم من قبته وفات ابدوس وسته ماه و دویست و دوازده **الموفق بالله**  
 ابو احمد طوسی من جعفر الموفق عشر و آخر صفر ده مرحله دنیا در سفر اندرس عهد معتضد جده الملک  
 ابدوس و ولایت عهد موفض بن معتضد و حکم الکامفر اولمیدرس وفات ابدجک او علی ابو  
 العباس معتضد که اول ایام ده حبسه اطلاق او نمیدرس موفض بن حکم ولایت عهد زمان  
 موفض ابدی و موفض خلی و جعفر او علی مانه در طرب معتضد بدرس والی اولمیدر منصب  
 والی اولمیدر معتضدات تواریخ منظور اولان سبای مظهر اوزره در ابا حوالا نالار  
 بو مقامه و بمن که **موفق که جعفر** ابدی مسیر ابدوس معتضد و فاشنه حکم عمر و اجماع ابدی  
 خراسان و بغداد امارتین عمر ده ارزان فلدس و کنده بخراد معتضد عمر و ان اولمیدر  
 بغداد و اردقه وفات ابدوس کنه کلانر خلایه خایه دکلره **شعبه قدس ستره** که نام و الف  
 بن جدر و کینی او کمر و شبیه قریب معتضد موفض حاجی ابدوس آخر توبه موفض اولمیدر  
 خراسان جعفر شرفه فایز اولمیدر مالک مذهب ابدوس امام مالک موطا سبای باجماع  
 ابدوس **ابو القاسم** بن علی بن عیسی وزیر ابدوس که امامی بود که مشایخ قرآن ابدوس بدرس  
 فائمه او تروپ معتضد ابدوس که شعبه کلیدر دیدم این جیام بدرس که ان الزام  
 و اسکات ابدوس چون شعبه جلوس اندرس این جیام بدرس که اف دما متبع بدرس  
 علیه دین فائمه و اردر شعبه نک عادی بود ابدوس که هر جاده که کیر ابدوس بدرس با بد ابدوس  
 پس شعبه ابدوس **فطخ مویا بالسوق و الاعناق** معتضد فائمه بن ابن جیام بدرس  
 اولمیدر بابام بدرس او مفعس اولمیدر من انی اسکات دعوائن المرامک اولمیدر  
 اسکات ابدوس پس شعبه اندرس که خلی سینه مفری وقت سلور قرآنه فائمه در موعنه  
 دوست دو سینه عذاب ابدوس این جیام بدرس جوبه فادر اولمیدر مفعس در سکنه  
 ابدوس شعبه دخی بوائت شرفه ملا و نه انصار اندرس **وقالت اليهود والنصارى**  
**نحن ابناؤه و احباؤه قل فلم یعدکم بذنوبکم** **ابو العباس المعتضد بالله احمد**  
**ابن موفق** بدرس حکم خلیه اولمیدر و ساحه دین کیر و فاده انصار ابدوس دار المکرم  
 ابدوس امارت خراسان علم عمر و بن لیه کوندر در زمان قلیله عمر استقلالده دم ابدوس  
 اسمعین بن احمد سامان جیون کج بلخ ماه دولت عروس سلیم او کور مدای عیسی بلخ ابدوس  
 چون ابدوس اسمعین اولمیدر معتضد کوندر در معتضد دفر خراسان فخر ابدوس معتضد  
 عهد مفر ابدوس ظهور ابدوس مدار اعتقاد لار الحاد ابدوس اطاعت امام دین عبارت  
 بلوب نرکون ادا عیسی در دیول ابدوس و بوموال اوزره سایر ارکان دینی و ولایت باطل  
 ایل موضوعات اصلیه این جیام ابدوس معتضد مظهر مطا و دویجی و ابدوس  
 میس اولمیدر سینه منت و مانی و مانی ده اول فرج ضلالت رفی دین او کجیر خیایه  
 قطیف و کجی مفر اندرس معتضد عباس بن عمر دین اف دفر کوندر در عیسی مجارته  
 ابدوس اولمیدر ابو کجید که بدرس معتضد و ابدوس دین که عکس قلیله کاغاب اولمیدر

[illegible]



خوف فتنه عوام و اور در معصده اندی آب تنغ منع زنگنه ناز فتنه انشاری تسکین الهم  
 بس اندی که اطراف و الکاف علومش در کتب کلوب خلق انزه جلد اسمک لازم کلور معصده  
 بو کلکال کورن ابریکل خاموش اولور و سینه سمع و نایین ده بحر طبعان ابروب جوی بلادر و ران  
 اولور و بر لور که معصده فرید کماست و دو فرات اسم معصوب ابروب جواشاده کور در انکشت  
 رنگنه بر سبانه زشت ابلور کور و ریکی بارک ضعیف نخل ابروب نردمانی انکشته بایه طلی ابروب  
 طلی ابروب سینه سواشی انور سبانه جوابه اضطراب کلور خوف و هیز و خراب نرید و کور  
 و طبروب اندی که آجر نشور ابروب بر شخص کلوب ابروب انکشته اولور و بر سبانه بر همان نردمانی کور  
 ابروب بن دخی که اکره اوزر نه بر لغیم و النی بغلاب آتیه سالوم و میانینده همانی الهم نردمانی  
 همان بنم میانینده در انک شوخ سوخته ایل بر طبروب کتب الهم و اوله قوت قلعیم بار کراخ کلور معصده  
 همان الوب خادس نردمانی در بر سر و سینه کلوب صاحب همان بنم شوهر مرد و بر طبعی فالسده  
 در بر همان که ابروب سبانه میانینده بکیر **سپهلی بن عبد الله شری** انکشته سینه نشت  
 و نایین و نایین ده رحلت ابروب خالی نردمانی نردمانی تربیت بولسده که خمار دنی شهر سوار  
 جردن سوار در درت مایسده انکه خالی سعادت نایین امر انور که هر شب خلوتی او کج که دینه که الله  
 معی الله ناطور الله عالمی بر زمان بر حال اوزر نه کورانه اولور و سینه کلور سیر در کور که دینه  
 بر نردمانی کلور سیر در کور که اونی بر کور دینه اولور که ملا و نردمانی بر حال و خلاوت بر لور و نایین  
 کشت اندی خالی دخی اولور که ملا و نردمانی بر لور اولور که ملا و نردمانی بر لور اولور که ملا و نردمانی  
 خلا اولور که ملا و نردمانی بر لور اولور که ملا و نردمانی بر لور اولور که ملا و نردمانی  
**نظم** هر که حیدر اوزر و نردمانی کماست باین بود معصقش جان بجای نردمانی کماست باین بود معصقش  
 ز غیر حیدر باین ظاهر او بجای مویسده باطن او ز خلی بکسسته از دین اشنا و نایین و نایین  
 در لای بیکانه راه ابروب ملاحت آن ابروب راه و نردمانی ملاحت آن ابروب راه **احمد بن خضر وید**  
 که خلی خراسان کماست نردمانی انک خلافت نردمانی طقتان باین سیر و نردمانی ابروب نردمانی  
 کشته احاطه ابروب ادرکته و نایین کلور سلفی اولور که نردمانی نردمانی ابروب ابروب ابروب  
 شیخ کلور فخر بن ابروب شیخ اندی الهم بن روکی و نایین نردمانی نردمانی ابروب ابروب ابروب  
 بنم جانین آل خلی که بر کشته کلور غریبان کلور ابروب بقیصور هر بر نایین ادا ابروب عالم کماست  
 فلک زمین اولور که شیخ دخی صابر خاطر ابروب نایین و نایین ابروب معصده کور خلافت کلور  
 بر و طغوز اکره در کشته شیخ و نایین و نایین ده نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی  
 ابروب و ارباب جبر الهم انواع عذاب ام افلا و اهلک ابروب و نایین نایین نایین نایین نایین  
 نوانه زیاج میل و رغبتی و ابروب دیر لور که بر قصر نایین درت و نایین دیر صراف نایین  
 خروج الله معصده کور که خلوتی بر شخص معصده صور نایین ابروب ابروب ابروب ابروب ابروب  
 نردمانی جبر نردمانی ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 بر کشته نایین ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین

اهر حیدر بعضی هلاک ابروب نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی  
 قنبر خانه خلیفه ده میلار لور ابروب سبانه نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 مکنتی عهد نایین سبانه اولور و کتب شافیه ده امام شافعی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی نردمانی  
 در کلورن حفاظ نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 حایه ابروب که سینه شیخ و سبانه و نایین ده معصده او نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 نایین معصده و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 شط ده معصده نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 قضاة و اعیان نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب معصده کسبی الهم نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 موفک استیلا بر درج ده ابروب که بر کشته او حیزر دما لازم اولور و نایین نایین نایین نایین  
**عبد الله بن العباس بن علی** بر نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 و سینه نایین ده نصر بن احمد نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 این احمد بن طولون طر فخر نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 کلور حار و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 این عیسی بن سوده در نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 حدیثه جمیع ابروب که جابج کبر شولور و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 و بعضی نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 که نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب و ابروب و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب کلور نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 روم و ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 الی الدنیا و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 اظهار ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 شولور رومیه نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 زمانه در و نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 الله معصده اولور که سبانه نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 بعضی اولور وضع اوزر نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 انکدر نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین  
 ابروب و سینه نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین نایین











منتهی دین اخبار اند و کجای حلاج الاسرار و تنبلی دخی بر قول بر بعضی دخی در بار که و انصاری حلاج  
ابن **مفتی** که بر کتب حادین عباسی مجلسه که این فوات غزلند حکم معتبر در برابر او پیش اند و روز  
صد و هشتاد که قاضی ابوبکر و اباحت اراقت دهنه فتن در در و حصار فقها اکا موافقت ایلم حلاج  
استدین افتاد غلبه اهرست و مسلم حاد اسلام و ملت حلاج کبریا الیه بن خوف ایک سوزنه  
افتات اند و در روز نصیر الیه نصیر اولوب حلاج حبیب ادوب در زنجیر اندین و کسیت جلیقه معتبره  
تقرر اندین فرمان معتبره ام ضرب بسیار و حکم الی و اباحتی که در علم و درین تنه جدا ادوب جندین  
احراج اند و بر تنگ نافع این خلکان و شنج عید الی که سحر اید که حسین او ان زنجیر ایلم غلبه  
ایم بویله ایلم که نه بیکر کفت نماز قور در و سید الصلبنه جندین بعد از امام محمد بن داود خطا اید  
مجتهدان نه در حلاج قلعه افتا نسبتی بهان و افتاد در زرا که واقعه منصوره نفع و ثلثه فی الشجره  
سنگ ادا و خوند و قور و کشته اول ایلم بر کوارک و فائز اول واقعه و در مدت مقدم در شیخ ابوبکر  
ابن ابونجیر حدی سره بر پیشور که حسین منصور کنیز عهد نه شرق و غرب نه نظیر اید و شنج کبر حلاج  
کنیز مشایخند جمیع کنیز اوزنه مقدم ایلم برین جامع بر شجره نه کور در که احراجند حکم که خاکسوزین  
سطح اند و بطایح ده سیر احمد ز فاعی کنار نهاده طهر ایدین روی آب ده خاکسوز لفظه اند  
رجیم رسوم اولوس الوب اکل ایدین اول بر کت و لا تیز مرتبه بلند اید بهی چند اولوس **مفتی**  
حسین که کتب خاطره خطره اند که سید عالم صلی الله علیه و سلم لیله معراجنه شاعران خوش فاع  
مانه نعیم انجوب مؤمنه شخصی سیر دیلور و ج بر فوج محمد تنقل اولوب ظاهر اولوس بر دیلور  
بزم قلعبز آینه زمان حیا و ارا و نه مخالف اولوس خالی مطلق در اگر عیدین و طبع حکم و دیلور  
حلاج بو کتا خلق غراشته باشند و کنارین فاله درین حضرت پیور دیلور که کنار اید بانی که سید عالم فاع  
کر که در روز واقعه ده پیور که بو کتا نه کدن و دیلور **ابو نصر فارابی** که معلم نانی ام مشهور  
و محمد بن طرخان بن اوزلغ در معتبر عهد نه بعد ده کله مطلق و کلام ده مهارت فاع و ارا ایدین  
لغنی بعد از ده کتب ایدوب انده ایدین کوفتنه که فلاسفه اسلام و نه سنجید اولوس و حرا آند  
و حیان جیلان نصرانی نه و اصل اولوب اندین فلسفیان نه حرا نه افتاد اندین مشقه و ارا  
اندین مصر و ارا در کبر و مشقه رجوع اندین دکا مخرطی و ارا ایدین در بار که بتیشی ده پیور  
و سید الدوله مجلسه اراک صورت نه کرب صبر و کجیله حوک ایدوب حصارین بر فتنه الزام  
اندین بر زمان دخی خود چالوب بعضی نجات کجیله ترکیب اندین که حکم نه بکا غلبه اید و افکار  
اندین بعضی نجات مشکل تر تیب اندین بالضروره جلا نه ضنه بے اختیار اندین کبر و نصیر  
ایدوب بر وجه دخی فخر و ارا اولوس که چکانه خواب غلبه ایدوب اندین نوم ده ایلم خود  
اوزنه **ابو نصر فاراب** حضرت فاع بازوب مجلسه چندین بیدار او هیچ مناسک او اولوس  
قانونه انگلیکتر عبیر اقدام اقدانین انزوا و افراد دانشم حکوب اختلاط و ارا غایبانه  
راحم کنیز اولوس و دشمنک پاک و نزه مواضعه و ایدوب نصیفه مشغول اولوس ایدین و بعضی  
مسوداتنه چندان معتبره اولوس ایدین سخن اعلم که بوضه ارسطو دیو سوال اندین در بار که اگر دکل

اولم کبر خاندان اولوردم کیمیا نکی اثباته دینی اندر کور و در مشتق بر سار بارشده و مشتق  
مترقه اولور و کیف الدوله نمازین قلدر سکس ساله قرب عمر سور دین باب الصفا مقبره کشفه  
مرفوزر انمدا شافعیه دین **ابو علی بن خیران** عهد مقدر رفقا کشفه در علمی بن عیسی وزیرانی  
قاضی القضاة انکار استدر ابا و اختراع خانه کشفه کیم و ب دست رد ایل جور کشفه بانی سه  
اندر وزیر دینی بر جعی حواله اندر که مصالح خیر لیه ایچون خورج اندر که حین ده الی کتوب  
حضوره بنور ل اونی سکر کوفه قاپون ایچایوب ضروریات ایچون بام خانه دین همایه لیه  
راجعت ایلور دین بدو رتبه دن حکم در بر روشن ضمیر اندین که بزم ابرام و تکلیفده حواله دن  
غرض حکم ده منصب بلند مقدار قضای انصاره رضا و مرید ریاست اقطار شرق و غرب  
نظر اعتبار دن بود جمله انکساط انش حد دیندار وجودن ام افتخار و استهوار در بودار  
لی حواله خالصه فوئیه اولوب شرع ستر لهن بهانه و از ار ابرار و وسیله جمع درهم و دینار این  
دون عملیه جنبه و اخبار در **نظم** لی نصیب از فروغ ایمانده تیره ده از دغان خذلانده  
خود خذلان ازین ستر کشفه باغ رضوان بدل کند بجایه بده دین و دینی اندر ده  
شیخ دین بهر دینی ازورده پس اینی شرح که اول دینی کفار فغانی شافعیه دن ایلر قبول  
ابو علی الی حدیث ادوب دیر ایلر که پیوسته فغان حنفیه بوسه مقبوس و بوضه مقبوس  
اولور ایلر بزم اصحابی عجز دن که مایل و قبوله قایل اولان لور دین ابن خیران عشرین  
و ثلثه ده و ابن شرح غنی و ثلثه ده وفات اندر **ابن روی** که بدایع شیه ده  
عهد مشهور استدر ایلر و امده حدیث **ن** که ابو عبد الله الحنفی احمد بن نجیب در اول عهد  
ایلر با وجود کبر سن درت زوج سه و بوقایع سر بیت و ار ایلر شام ده امام دن  
معاویه قضایین سواله انزل اندین اول سر بسر راضی و کلمه که تفصیل دینی اولینه  
دیر که قضایین اهل بیت کیمیا بنی قالیف اندر کچون شاعره اخراج اندر لور که صحابه ذکر  
تعرض انکسدر و کند بلو بولم اعتدال ایلر که بولابنه بعضی شاه ولایت صحابه  
غایت کثیره و بعضی انلور هدایت مقدر ام بو کتاب شرف مالف اولنمه انکچون  
صحابه اکرام ذکر دن صرف زمام کلام وقوع بولنده اصح اولور که فائز فطین ده  
مرفوزر بر حواله دینی صفا ابع حروه حایثه در **بیان بایان حال مقدر** مولی خادیر  
مولی ادوب رتبه کن بلند انش ایلر اخ مولی انش کیم اخوار وزیر ام کشفه  
ادنه در موصول ام ایس اولان انبار حمد اندر حر بالور اوفین رجا اعداد ادوب موصول  
طرفه وصوله شتاب اندر و بولنده مقدره رسول کوندر دین وزیر رسول و وصوله منج  
ادوب جیس اندر و مقدر انش ادوب موصول بلکه اتباع و اصحاب بیک احوال و  
امکان ضبط اندر دین دینی حمد انه نامه کوندر ب موصول قتاله کربلای و اماله ایلر  
موصول نه حمد ان میانده قتاله وقوع بولوب مولی فطین اولوب موصول ماکل اولور و  
مقودر ای موصوله قرار اندر جمعیت اسطفا بولجی فبداده متوجه اولور مقدره قتاله اندر



[illegible]

مؤلف

نوشتر حاضر علی ابن زیاد الله الهیکل احوالی با ذوب معتبره عرض اندر زیاد الله  
دخی طی در اصل ابوب ربه و واردر معتبره اندر که ابوعبد الله ام قنانه که کبر و مزید  
ایده و عامل مصر نوشتر به یازدر که زیاد الله الهیکل لشکر فخر زیاد الله مصر و اربوب عادت  
پیشینه اوزره اسک الشیخ الله الوب عشق عشره آغاز ایلدر نوشتر دخی فاطمه ابوب  
لعل و عیال صباغ امیدی مس اندر زیاد الله الهیکل مصر ده اقامتی طولی بولجی تو  
مستقر اولوب تنها فالدر و احراض مسوول اولوب بکجه سر دو کولدر مایس و در مانله  
قدس منوره اولدر که الله عظیم اولار عله ده وفات ابوب الله مد فخر اولدر و مفر  
بنی اغلبه بر احد قلادر مدت ملکولر تو بیایوز او ان ایلک میلدر زبراکه اوهیم  
ابن اغلبه اوزره الریه افرقیه به کنه اربع و ثمانین و عاتنه ده والی اتخند فرشیجا  
الدر لا نزل ملک **و سنه ۴۰۰** که سنه کت و سعید فاتیق در فاطمیه دولتی  
ظهور ابوب مهادی حاله والی افرقیه اولوب مدت مدید خلافت مسنده است  
و در یکجه ملک اقالیم و بلاد اترک و سنه بیع و عهده مصر ده دولدر مستقر اولدر  
اول والی اولان مهادی حوب بالیه اولان عبید الله مهادی ارباب نواری عبید  
مهادی که سینه اخلاص اشکر در اقامت فایز اولدر لشکر مکتبه جازم اولوب  
سینه بود و اوزره صحیح اشکر در عبید الله بن محمد بن عبید الله بن محمد بن  
ابن جعفر بن محمد بن علی بن ابر المؤمنین حسین بن ابی المؤمنین علی رضی الله عنهم  
عارف و صحیح طبعیه علویه احواله و اصف اولان علوی دخی عبید الهیکل علویه فایز در  
سرف رضی دخی اکا راضی اولوب اشعار نه صحت سینه اشعار ابوب خلیفه علوی  
تعبیر اشکر اما بعضی علویین قبول اشکر سینه مد خولدر دیشلدر حتی انلدر بعضی  
سینه نه بوده شستی اشکر در و دیشلدر که مهادی اسمی عبید الله دکلدر بلکه اسم  
بر وجهلدر عبید بن حسین بن محمد بن عبید الله القدرع بن میمون بن دیمان  
در دیشلدر که حسین سلمیه ده بر مهادی اشکر در قالمش عودر نک و صف جانلی اشکر  
میل ادوب نکاح اندر اول زن بیوه نک یوزدر بر بنیم فاطمه اکا محبت  
ادوب تربیه و سعید ام نسبه اندر حبی و فاطمه الی و ارث ابوب ادوب اسرار  
دعوت اکا تعلیم ابوب احوال و علامه اکا و ایدر عبید الله مهادی اول علوی  
حداد او عبید که اطرار و کثافت دعا انوکچون دعوت ایلدر عبید الله فواج بن میمون  
ابن دیمان قصه نه کلام نور حبی مختلف در جمله بن دیشلدر که دیمان نور حبی  
کتاب المیزان فی تفسیر الزمره در اطرار رشیع ایلدر بن دیمان اولی  
عبید الله قد ام جیل ادوب دعا الی اسرار نه و اف اندر عبید الله فواج دلی فواج  
که و اصغر مهادی روان اولوب ایداز و بصره و واراضی قصه سلمیه علوی الی  
اکون مانس دعوت ایلدر عبید الله فواج وفات ایدر کل اوطاف احمد فام مهادی اول

اندر آستان دولت اعلا بزم  
اندر آستان دولت فاطمیه



















بلدان دین افواج بطور خوش الحان کثرت اول قطعه به وضع انوس و انلوک اختراعتی شکل  
مختلفه نمایان اولدر و خلق بستانه و خوش بچیم صدایوب بخیر کا به دو نردس و ششم ایندو  
قصر دلا و نردن اول بستانه و جمع و خوش بیکرانه ناظر بجزه ای اوجوب قاش ایلو ایدر آذ  
روز کار ده اولد اربی حواره شعل نامار ایدوب نه نام و نشان ایدر این متع او ایدر انام  
اعتبار ده حکم ماکانی به که مادر شاه دایله اولان مرد اوج بی زیاد ممالیکندز اینک محذوف  
سرکشکر متر اقبالندز دوشورمش ایدر دستلال بر اسکند بر دعالی ایدر این نهانی نام  
کونوروب بغداده دعوت انجمن ایدر این رای که علقه ارکان خلافت ایدر قصه نراکا  
اولوب خلیفه به اعلام اندر خلیفه دخی این علقه نیک الی کسروب و دکت ایدر کوماه  
اندر در **سب** دکت قلم ساش جدا ساختند چون قلم از بند بر انداختند چون حکم  
بغداده کلدر این رای بانه ایدر راه فرایه سالیج اولدر و بغداده حکم حکم حکم  
حکم حکم **حکم مایرید** بدید اولوب امیر الاحرا اولدر افرکار رشاگاه ده بعضی ایدر اصل  
عقابنی خرج روحنه مسلط ایدر صکر الی متع منظر نظر التان خلیفه اولوب سباط اضاف  
مجال جاست بولدر این رای الی متع صحتن خلیفه لایج کوروب متران مجلس خلافت  
الی انور که خلیفه الی متع اختلاطنر تذکر و تنیز ایدوب جواز صکر بغداد این خلافت  
دیده چون این رای متع مالتن مجلس خلیفه ده سالیج اولدر راضی ایدر که انده ایدر رایت قاش  
که سو خاله با اندیشه امکو و احتیاله باعث اوله جمالیه خوانستنی سبب بر جود صحتن حد  
انکار امر عیدر ایدر وزارت تو جهینه قطع بر کوروز نا ایدر و راجه نه دایره ایدر  
معلوم حضرت اولسون همانم اوله جماعت این علقه نوب وزارت ایصاله شتاب ایدر  
ایدر که خلیفه نیک عرض جزم اولشدر که قوا اقباله سایه در حمت حالوب تعلیم و در ایدر  
سر بلند و تجدید احسان ایدر بهر چند ایدر راضی دخی تکلیف وزارت مسکنه مافیه اولدر  
این علقه با در خاله استغنا صورتن کوروس مقطوع الامال ایدر کن اظهار انور راضی مبالغ  
و ابرام ایدر کل رام اولوب ایدر که حال بومر اولوز در که لازمه وزارت رای و تدبیر  
وزبان نرگز در محمد الله بوا یکسی میله بوننده ده حاصل در کتا بده تعالی ماب تصور بکس  
دکت جب ایدر دکت و راکت باز حق میسر در راضی کور در کوز وزارت الی کشیک کور و در  
اله کوز مکر ایدر اول دوله مقطوع الید اولش ایدر بختل بختل ایدر دکت رجان کور  
**نظم** بهی سر بختل کور لاش نیست بختل جوجوهن وزیر لاش نیست دکت درین کار شرا و در  
زدکت دکت حکم حنان ماعن این کار است پس لاش نیست دخی قطع اندر روبر قوا اولش  
اندر در **مستور** که اوج خلیفه نه وزیر اولوب اوج سفاکته به ایکی شیرانه و بکر در  
ایکن موصله و اوج مصحف باز شدر اوج کره دخی اولشدر اولاد دار خلیفه ده دخی  
اولوب صکر اولاد دین و بولدر انور دخی کنز دارنده دخی انجمنه بخش ایدر  
دار افراده دخی اندر ملکب دیکه که کثرت حفظ و حسن خط و اکا صادر

کرم عدم اشعار نورد که **ع** اذانی الموت لمیقاته مخفی عن قون الاطباء و ان مفعی من است  
فالبصر من قون الاقباء ما مرفی من آدم اخرج فقه الاقباء **مستور** که راضی بانه ایدر  
افاضه انعام و جبرته بر مرته ده ایدر که علقه کثرتنر بعضی نمای حضرت انعام و جکت  
علقه ایدوب استوار ملا و خندن متع ایدر اولور ایدر او نوز ایدر مایله استغنا دخی کور و الی  
سلی خلافت سورد **نیز** سینه استن و عشرین و علقه شوالیه محمد بن علی شعل طهور ایدر  
بر آیین باطل و مذهب عاقل اختراع اندر که طرح نکایف شرعی به استغنا ایدر نیکو بر  
ایکده هم شرب اولوب اول به استرایه انده اندر بدید ایدر که مذهب مردار کمدار  
حاشا دعای حلول الهیت و تاسخ و قیض ایدر شعلان نواج و کطده بر قید دینی  
شعل طهور ایدر یک الی علقه نیک خلیفه به ارجاع اولدر چون دکت و کور به سبب  
اختیار اندر اشتیاق بولان مذهب نا هوارنه استیجار ایدر یک الی کار اندر بن ایدر  
عون ایدر احمد بن محمد بن عبدوس که اوله مافیه انده انجمن ایدر راضی بیدر که سلی  
ضرر نه الی اوزاده الی اختراع اندر اگر اه اوله فقه این عبدوس اقدام اندر اما این الی  
مدید اندر که الله ارتداد و ارتعاش عارض اولوب ضرب الی وار عارض سلی شعل نکر اس  
و کینه بن دین ایدوب حاشا الی و کینه و راز قه دیکه اغاز و سر نهفته الی باز ایدر  
عقد مجلس فقه اولوب جلنیک افتاسی ایدر شعلانی و این علقه سینه مرفیه در شعل صلب  
و ماده حیالدر کلب اولوب ارجاع اوله بیدر که مستدرک وزیر اولاد حبیب بن عامر  
این عیدر الله اوله که راه متابعت انجمن تفصیل مذهب فاسد منضات نواجده مطهر  
وسنه نکت و عشرین ده مرد اوج بن زیاد دخی اوزاک الی اندر که الله حامده منور اولدر  
و نکر نهانده ایدر لیل میلاده ظاهر اصنهانه خوب ندر سالیج خلافت انور و راجه  
عظیم حکم در کیم بیکر ایدر ایکی بیکر ایدر بقر و بیشار غنم و حلوباته انواع کثرت و قطع  
استخار ایدوب امر انده غضب ایدر و اوله کیم ایکی بیکر طر اختراع انجمن الی فکله نظار  
ننه ماعلوب جلده سنه اثنی و در دیر و کور عرب و عجب علقه ایدر صباغ الیج در اوج  
دروغ شهر اندر که عکر کس طوار ایدر با داکا نه فرب حله کلون صهل و حجه لوزر بختل  
زین این صاحبدر ایدر اندر اندر روبر اول و وضع شهر ایدر اوزاک در وضع کور  
نماده شای کلون در و نر نه عقد عظیم اولدر چون غصه اصنهانه کوروب حارس کلان  
اندر کیم او بر روبر حامد کور اوزاک نه پاک فیه عنیت بیوب جام عجم ایدر  
مرد اوج فقی اندر مراد در و شکله بن زیاد جانشین اولدر وسنه مرفیه ده بغداده  
حباب فقه س طهور ایدر صورت احتیاله نه حساب ایدر ایدر اولدر بنیدر بولدر  
دو کور ایدر مفسنه کور سید و کور ایدر و الت غلابه کور ایدر ایدر و بیع و شرا ایدر  
ایدر ایدر و رجالی صیان ایدر کور سید و کور ایدر ایدر و ایدر ایدر و ایدر ایدر  
شرط منع انده موصد اوله بیدر افر راضی بر عتاب آیدر فقه کوروب قبا بکلون











انقباض اندر متقی دلی خلعت و یروپ امیرالاعزاس و برادران و کسین عیبه دلی  
خلعت و یروپ سیف الدوله ایل خلعت اندر و یروپ سیف الدوله سیف الدوله  
برادر و قتل این را به رجبیک ثالث عشر اخبرن ایشان کونند و افع اولدرن حاکم مصرالاک  
اختیار این را به یک قلعه ز ضرر دار او بهی شام ایلعار ایروب و دسترس مستوله اولدرن صکر  
متقی ناصر الدوله ایل بغداد و ایروب این برادر فرار ایلدرن بغداد و برادران فرستاده  
برای برن مقررین دستن دراز ایروب نایب و فیما اندر این برادرین بغداد داده آفایه  
اوج ای و یک مرگرن اولدرن و متقی بنو جوان ایل و جیوش فراوانم سنه خربوبه شوال  
بغداد و کبر در ناصر الدوله بغداد ده استقرار بر لوی اصلاح دینار ایروب بر دینار  
اونان در صحراف اولدرن اوج در صحراف اولدرن و سنه خربوبه ده امام تمام متقی  
انام **ابو الحسن اشعری** که بی بی اسمعیل بن ابی بکر در متوفی اولدرن سنه کسین و یک  
ده بغداد ده متولد اولدرن مشرعه روایاده و فوئدر خطاب افراده بغداد و  
سلطان خنجه انکه یک قصدر لکر او لکین خطاب بنشدن صیانت اوج قلعه و اولدرن  
استور رضی الله عنه بنشدن در جای متفرقه و الله کنکر زوای اولدرن انکر حجر  
رتبیت یروپ اندر نموده اندر صکر اخوه ثلثه مشککله الزام ایروب نه بهی  
اظهار نه شروع ایلدرن خطاب اول عال خطاب عدوانت شریعه اوزر ایروب و  
جهانم در کفره فوئدر و یروپ اباحت و منه حکم ایرور ایروب و سنه احدین و  
ناصر الدوله بغداد و یروپ دیلم دارانی نایب اندر برادر سیف الدوله  
و اسطوخ اندر ازاک شکیر ایروب هجوم ایریکل فاجوب برادر ناصر الدوله  
ماینه و ایرور اندر شعیانده بغداد کلوب متقی در عسکر توزیع اوج  
استور که قطیب قلوب سیاه انکه اتراک بغداد کبر که راه و برجه لکین  
درت یوز بیکر دینار و ایرور اول در ایما بنه فوئدر اندر نوروز اتراک  
میزدن ایما رخصانک یکور قشده بغداد کبر در متقی دلی خواه و ناخواه و  
خلعت و یروپ امیرالاعزاس و سنه خربوبه ده صاحب فراسان و ماوراء النهر  
نصر بن احمد بن اسمعیل سامان سی و خنده متوفی اولدرن اوج این متقی  
اولدرن او نور جیل و او نور اوج کون سلطنت سوریه او نور ماینه و فوات  
ایلدرن حلیم و کیم ایرور او غی فرغ بن نصر جانن اولدرن و سنه خربوبه ده  
مصلی به ایلچی کونر و یروپ حضرت مسیح و جمه صیحه مسیح ایروب صورت لکر انده حضور  
زعم اندر دلی خنده بی که بیعه رانده ایرور طلب ایروب حاکم لکر اسرار  
جور کینه اطلاق حرر ایلدرن متقی دلی فصاه و خنجهانی احضار ایروب  
استغنا اندر لفضل اطلاق اسرار لکین اوج دلی بر جی اندر لفضل دلی  
مستور و ک بلاد اسلامه اولوب اوج بر ملک طلبه اقوام انکسین و یکر خلعت

غار و کادنا هوادر و برادر علی بن عیسه وزیر جایت اول را بهی ترجیح ایروب اهل الکلام  
و خنک از و محسن نایب و متقی خلعت خط خنده یروپ اول در و یروپ خلعت دلی خنک  
اسرار سلیم شعیان کینه معتدل کونر و یروپ مسلمان دلی جمع کسین خلعت اندر **المستکفی باب**  
**ابو القاسم عبد الله بن المکفی** سنه ثلث و یلین و ثلثه ده صفه ده متقی لکر کونر خلعت و لکر  
شرارت شامت نفق عهد تود و یک خورن اقباله آفری نکال بر اوج **اخرایتم النار التي تود**  
آتشه مقررین اولوب آفرین عینه کسور وجود دلی رانده اولوب اسیر چیک اهل اولدرن امارت  
بغداد این شیراز انتقال اندر اول در و سابقه سعادت اقصا سیم ایران ظلم و عدوانی  
ایجاد نه شروع ایروب ایما و امان اهل زمان مناجی قاتار و نیک خانه ای قاتار ایرور  
مصر الدوله احمد بن یو یو کلوب اولدرن تیغ آید ایلدرن منطقی و مستکفی به بیت ایرور کار ده  
خلافت در و یروپ خلعت خنک ایلدرن مسند امارت و یک یو یو عبد الملک سامانی در شکیر  
ما حکام مصر و شام قاتله انتقاد ظاهر اول اتفاقا کبر که تود ایلدرن مستکفی جانبی عبد الملک  
احمد در شکایت محسن نام ایلدرن عبد الملک دلی اوج لکر رسوله عدم امانت حوت خلافت  
جهنم نه یروپ آفرین سوز لکر یروپ کسار تود و درت ایلدرن کبر و کونر و یروپ احمد  
مستکفی لکر با صره بن مایله تعطیل اندر **باب** سال خلافت مستکفی ده قیر و انده ایرور  
بر خارج خروج ایروب نایب جمه اتباع و کسایه انکه لکر دینار خربوبه بعضی حصونه و قلاع  
انترای ایروب اترای الدور و فوئدر و قیر و ان و فوئدر ده سنه اولدرن و فایمیک  
عسکر نه یروپ ایلدرن قایم مقررین به یروپ ایریکل مقررین حصار نه حصار ایلدرن و  
در سنه اربع و یلین صفه دکر محاصر ایما قایم تقصیر ایلدرن صفه و یروپ حصار دلی  
سفر ایروب قیر و ان و ایرور نام سنه خربوبه شوال لکر اوج او حصار و فوات ایرور  
اسمعیل بن محمد قایم حصاره قایم اولوب المصنوعه بانه ایلدرن لکین و فایمیک و فوات ایرور  
خارج دلیه طغر یو یو کیم ایلدرن پس منصور جمه کیهان ماصور ایروب قیر و ان و فوات  
ایرور بهی اندر کبر و ایرور ایرور بهی منصور ایرور و فوات و فوات  
و کسین و بیابان لکی ایروب اول خارج به بیابان و کسین سکارا کسین قایم کبر ایرور  
ما لکر دلی که سنه ثلث و یلین ربع الاول و فوات ایرور منصور او کسین قایم بر جیل  
بزران نام بر جیل و ایرور منصور کسین شدن غلا بلا سیم زوئدر اولدرن بر آن  
بر وجه و بناره و بر وجه و بناره هزار نور و زار ایلدرن و فوات و فوات  
صنها جیه رجوع ایروب امیر زوئدر صنهاجی که ملک بنی بادیس جیه بر منصوره ملای او کس  
منصور دلی انی غایت اکوام ایلدرن کیم اندر و حصر نه ایلدرن حصاره ضعف خورن بهی  
بعد الا فاقه نایب سوار اولوب نایب رجیل سیم و ایرور ایرور بهی بر کسین  
جمع اولدرن ایرور منصور کسین و ایرور ایرور بهی سیم دلی فایمیک و فوات  
جهنم غم اندر صکر اولدرن دلی کسین حصاره کسین به صعود اندر منصور دلی حصاره















بر عین انون جلای محاصره اندر اهل حلب قتال شد بد اندر لکنه حکم می کردند  
 نهیب و نوا او چندین نزار و قننه برید و لوب جلای اول طرفه توجه انکه سوره شریف  
 خانه قلوب روم شهره هجوم آورد و اون بکند زبانه صبی و صیه اسیر اندر اهل حلب  
 وضع کیف اندرون قتل کشید اسیر اتمام انکه کلان اموال و موخره نقله موافق و فایده  
 جهنم فضل فالا ای ای اندر عام قابل ده کلان زعم را به اهل اهل و اهل استرغان  
 اغویب نزع و ضرر علون هلاک اندر و سوز در که زراعت مشغول اولال و سینه زبانه  
 در التعمه که حیوش سلیمان صلیه جزیره سینه طرقتن حصار که امیص حصون ایدر بر اهل  
 ای محاصره در حکم فتح اندر معز علون نسبت اولوب طرقتن معزیه ایدر تسبیح و لغت  
 و سینه ده ابو فراس جارت بن سعید بن حمدان که والی بنیج ایدر اسیر روم اولور  
 و سینه اشیتین و عیسوی و عثمانیه ده وزیر هدلی ابو محمد منور اولور موت و زرادتی او  
 اوج میل اوج ایدر در کرم قائل و فضل ام مشهور افاضل ایدر و ابن ابی النوار قضا  
 بغداد و معز اولوب انرا مانا ابطال اولور و کونه یا شور اسنده معز اولور  
 رجا و ن با شلورن اوج صاچلرین طرقتن باقده لرن چاک ایدر و حضرت حسین  
 ماتم اندر لکنه با شلورن نوز لرن ایدر و روم نوز و زار ایدر لکنه قبا و روم  
 مکالمه اولور ایدر سینه مغلوب اوغیرن که منور قار اولور سینه نشت و عیسوی معز اولور  
 موصوفه و نضیه کتونا اولور حکم نام اولور موصی مان فراوان ام الترام ایدر و معز اولور  
 کبر و بغداد کلور و ایدر و عیسوی ده طکر روم حصیه به کلور طرقتن رجا و ن ایدر و کونی کونی  
 ده عنوة آتوب اهل قیصر بن بایان روم سوز در ایدر طرقتن و ایدر اناظر لکنه جامع طرقتن  
 و صلیب ایدر و معزیه قیصر و معزیه و حصین ایدر و طرقتن به راجعت ایدر و امان الای  
 طرقتن معزیه و شوب انطاکیه به و ایدر حاکم ایدر حکم بعضی اهل طرقتن  
 طرقتن راجعت ایدر و تغیر ایدر طرقتن **اهل انطاکیه** سینه زبانه ده اهل انطا  
 طرقتن کلن بعضی ارباب جاه ایدر موافقت ایدر و سیف الدوله به نشت  
 ایدر و شیف نام شخصی سردار ایدر و طرقتن حلیه و ایدر سیف الدوله تک  
 حلیه عاملی اولان فرعونیه ایدر حاکم ایدر سیف الدوله حیا فاروقین ده  
 ایدر خبر دار اولی بشارت نام خادمه عسکو قوشوب حلیه کوندر در  
 فرعونیه ایدر جمع اولوب رشیدی قتل ایدر و اصحابی بنی بریشان ایدر  
**قتل متنبی** احمد بن حسین بن حسن بن عبد الصمد کندی سینه نشت و نشت  
 کوفه ده کندی محکم متولد اولور کندی حبیده سندن دکلر بلکه جعفری  
 القبیله در ضم جمیم و سکون عیسوی ایدر و ایدر که پیر کوفه ده سقا  
 ایدر ایام صبا سنده شام رحلت ایدر و قنونه ایدر تحصیل اشتغال  
 ایدر مهارت به درجه ایدر که عزایب لغت در سوال اولنه کلام

عربان استنهاد ایلریدی حق منقولدر صاحب لایضاح ابو علی فارسی مبتنی به  
 دیدی لغت عربی فقهی و زنی اوزره جموع دن قاج صیغه وارد مبتنی دخی  
 فی الحال دیدی که چلی و ظرفی دن خیری یوقدر ابو علی ایدر اوج کجه کتب  
 لغت تتبعه مشغول اولدم اول ایکی به ثالث بولدم ابو علی کبیری دیب فاضلک  
 پوشه باز تدن مبتنی تک علور تبه سینه استلال اولنه اولور شعری اوزره کوشی  
 شعری و مسلم بلخای شعرا در بریه و سمانده دعوی نبوت اند و کچون مبتنی  
 ایلد مستی اولدی بنی کلب دن و قبائل اخرون جمع کثیر متابعت اندیلر لؤلوه  
 اخشیدکی که نایب حصین ایدی طو توب حبس ایدی اصحابی بر نشان اولوب زمان  
 طویل مجید خالیدی حکمره توبه و روم اطلالی اندی سینه و نشتین و نشتایده  
 سیف الدوله ابن حمدان متصل اولدی حکمره اندن مفارق اولوب سینه ست و ایدر  
 ده معزیه واردی و کافور اخشیدکی تک مداحی اولدی حکمره بمکاید و سینه خمس  
 و نشتایده ده عضد الدوله قصدی ایلد عزیم فارس ایدی و سینه ایدر و کچون ده کوفه  
 مراجعت ایدر و بغداد سوادینک جانب غزیه سندن نعیانه قرینه ویر عاقولان نشت  
 اعراب النور کندی و اوغلی مقتول اولوب مال و کسبانی نصیب هنر نان اعراب اولدی  
 و صاحب النضایف المشهوره محمد بن جبار بکسر طاه و اباء الموحده متوفی اولدی  
 و سینه خمس و خمین روم دیار اسلام هجوم ایدر و آمدی محاصره اندیلر دن  
 منصرف اولوب نصیبین قرینه و ایدر جزیره ده شامه واردیلر و انطاکیه اوزرین  
 مدت طویل اکلنوب طرسوسه رجوع اندیلر و سیف الدوله عمر آده معز ابو فراس  
 بن حمدانی اسردن استخلاص ایدی انکه روم میاننده فدا معامله سی و لغتین انکه  
 مسلمین دن بر جمعی بید خلاص ایدی **موت معز الدوله** سینه ست و خمین و نشت  
 به ده معز الدوله و سطر و ایدر صاحب البطحه عمران بن شاهی ایلد قتال کچون  
 بخیر جیش ایلدی غلبه کسب مال ایدر بریشان حال اولوب عسکری عمران مقابل کسند  
 ایقوب کندی سندن بغداد مراجعت ایلدی و اوغلی بختیاری ولی عهد ایدر و معز الدوله  
 ایلد ملقب ایلدی و توبه ایدر و اکثر اموالیه قصه و اندی و محاکمینی ازاد ایدر و  
 سینه مزبوره ریح الاخر نیکاون اوجنوخ بغداد ده وفات ایدر و باب  
 تبین ده قریش قبا برنن مد فون اولدی نشت اما ریحی یکرمی میل و اون برای در  
 اوغلی عز الدوله بختیار مسند ماریه جلوس ایدر و بکسر جبر کوندر کی عمران ایلد  
 صلح ایدر و دوزلر اندر دخی انشال اندیلر معز الدوله مقطوع ایلد بغداد ده ساعیر  
 پیدا ایدن اولدر بلاد ری سکن الدوله اعلام احوال کچون اندر پیدا انشیدکی  
 آنک عهد بن فضل و فرعون نام ایکی ساعی ظهور ایدی که غایب و سعاده غلبه ایلد  
 بر کونن قرقدن زیاده فرسخ سیر ایدر ریدی بر سی ساعی سینه بر سی ساعی شیعه

ایده ایدر که کوندر دخی  
 ایدر و کوندر دخی  
 ایدر و کوندر دخی



ایدی غزاله و کله تختیاری سیلی شیر و اولوب او و لوبه مشغول اولدی و عشرت نسا  
و خلطه و ارباب ساز و غنا ایله اوقات کچیر و ب کتاب دیلمی اقطاع علمه طبعنا  
نفی ایلمدی **تقریر فی امر الدوله** سیمیه الشن اولیجی سینی الخلق اولوب اولاد و اصحابه  
تخصیص ایلمدی باشلادی انلر و خدی متضر اولوب او غلایه بونعلک سنه و مزبوره حمازی  
الاولی سنک اواخرین بابا سنی ناصر الدوله بی طوئوب حبس ایلمدی و خدمت خادملر  
تعیین ایلمدی سایور برادرلی کی مقام خالفتن اولغنا غزاله و کله تختیاری ایلمه  
مدار و تعامله سین ایلمدی و بختیاره یک کتره یک و کیوز درهم و برمی التزنام ایلمه  
والی بلا اولدی **وفات و شمس** سنه و مزبوره ده مردا و یچ برادرلی و شمسین  
دیبا و صید کا بهر بر خیز بر زحم خورده حکم سنه اتی او رکوب خالف حرکت  
اتکله اتدن و شوب وفات ایلمدی او غلایه بنسون جانشین اولدی بعضی روایاتین  
سنه سبع و خمیسین عمر من و فاتی وارد اولمشدر **وفات کافور اخشییدی**  
سنه و مزبوره حمازی الاولی سنک اول عشر خیرین نلنک کونی مصرده وفات  
ایلمدی قراخه و صغیره مد فون اولدی کله و حمازی و دیار مصریه و شامیه منا  
برنده کافور ده عا ایدر لیدی حشلی سو ایدی شدید الشوار اولغنا کافور کله  
تسمیه اولمشیدی مالک صراولان اخشیده محمد بن طغی اون سکر نیاره اخشیده  
اخشیده صکره او غلایه جو کت تا بکی اولوب مالک امور جمهور اولدی و سنه و  
اربعمین و ثلثمایه انو جور وفات ایلمدی کافور برادرلی علی بن اخشیده سر سلطنت  
اجلاس ایلمدی علی دخی سنه خمس و ثلثمایه ده وفات ایلمدی کافور انتقال  
ایلمه و الی ملک اولدی و مالک مصر و شام ده رفع رایت و اختتام ایلمدی ارباب  
تواریخ عمر فی التمشین بشن تقدیر ایدر کافور دن صکره کیمی نصب ایدر جگه نر فاس  
اختلاف یروب آخر ابو الفوارس محمد بن علی بن اخشیده نامه خطبه او قودیلر  
**وفات سیف الدوله** ابو حسن علی بن عبد الله بن حمدان بن حمدون بن  
خار شین بن لقمان النعیمی سنه و مزبوره صغیرین مجلس عسیر بولدن متوفی  
اولدی تا بو فی مایا قرقینه نقل اولوب انی مد فون اولدی سنه ثلث و ثلثمایه  
سنه سنک ذی الحجه سنه منو کله اولمشدر بنی حمدان حله اول مالک دلا اولدر  
اخشیده بابی احمد بن حمید کلا لیدن الدی کبریم لشجاع ایدی فغیری دخی واردر  
جلدن برادرلی ناصر الدوله حقیق و کشدر که **نظم**  
و صبت لک الذی اعلیا و قد کنت اهلها • و ملت هم بنی وین اخنی فرق •  
اتا کنت ترضی ان اکون مصلیا • اذ کنت ارضی ان یکون لک الشی • سیف  
الدوله وفات ایلمدی بلا و نه او غلایه سعد الدوله ابو المعالی شیر نعلک اولدی  
و بو سنه ده کرمان صاحبی محمد بن الیاس وفات ایلمدی و عهد الدوله ابن

کر سن الدوله بویه کرمانه متول اولدن و کتاب الاصل صاحبی کات اصغرمانی  
ابو الفرج علی بن حسین بن احمد الیهتم بن عبد الرحمن بن مروان اموی که خلفای  
بنی امیه اخری اولان مروان مسکن در وفات ایلمدی تواریخ و انساب کتیره  
عارف ایدی اموی ایکین متشیج ایدی اصغرمانی الاصل بغدادی المنشا را غانی  
کتاب سیف الدوله ایلمدی سیف الدوله دخی یک و دیار و یروب اعتذار ایلمدی  
اصحاب اندلس اولان بنی امیه یکه کتب و تصنیف ایدوب سر ارسال ایلمدی انلر  
دن دخی نهانی انعام کلوریدی سنه اربع و ثمانین و ثمانین ده متولد اولمشدر  
جهیمیه النوب و نسب بنی شیبان و انام العرب نام کتب جمله تصانیف ندر  
**ذکر قتل ابی فراس** حارث ابن ابی العاص سعید بن حمدان بن حمدون عمراده  
سیف الدوله وفات دن صکره نخصه تغلب صدر دن اولدی ابو المعالی بن  
سیف الدوله خبر دار اولیجی بابا سنی فولکرین فر عوبه ایلمه عسکر کوندر و صدد  
نام موضعده مقابله اندیلر ابو فراس ابو المعالی نکل خال و بدر نیک ابن علی ایدی  
منیج ده اسیر روم اولوب و درت یل قسطنطنیه ده محوسل و فی اول ایام انصار  
کشور نظم اولمشدر سنه عشرین و ثلثمایه ده متولد اولمشدر و سنه و مزبوره ده  
**متقی بالله** ابراهیم المقدر که مخلوع و اعنی ایدی منزلندن وفات ایلمدی **انتقال**  
**حکومت خروم** فاطمیه کافور اخشیده متوفی اولیجی مصرده اختلاف و اهو و تفرق  
اراییده اولدی و غی افریقیه صاحبی المعز لدین الله ابو یحیی بن معبد بن اسمعیل  
المنصور بالله ابن الفایم محمد بن المهدی والدی منصور که جوهر نام غلامی که  
وزیر ایدمشدی جیش غطیلک سنه ثمان و خمیسین و ثلثمایه ده دیار مصریه صوبه  
روانه ایلمدی عسکر اخشیده جوهر که تو جهندن خبر دار اولیجی و صولندن اولدی  
فرار ایدیلر پس جوهر سنه و مزبوره ده شعبانکاون دیدندن دیار مصریه و اصل  
اولوب شوا کدن جامع عتیقه مقر ایچون دعوت خطبه سی اوقندی خطیب  
ابو جمد عباد بن ابی بن الفتح اطی ایدی و سنه تسع و خمسین و ثلثمایه ده جوهر  
جامع ابن طولونه کلوب مؤذن نره بیوردی ازانن حقی علی خیر العمل دیدیلر اندن  
صکره جامع عتیقه ازان اندورب بسمله صلوة ده جهرا ندی ملک مصریه ده  
قدی مستقر اولیجی قاهر نیاسنه شروع ایلمدی و جعفر بن فلاح ایلمه خاتم شجره جمع کتیر  
کوندری رملیه و اصل اولیجی حاکم رملیه حسن بن طغی ایلمه محاربات ایلمدی کتیر  
ده عسکر مفر نطق اولوریدی آخر ابن طغی اسیر اولوب سایر اسیر اولان قوادله  
جوهر معز کوندری عسکر مفر اول بلا ده مستولی اولوب امورین جمع ایدیلر  
پس جعفر بن فلاح عسکر ایلمه طبریه طرفه سایر اولدن چون طبریه قد و مندن اولدی  
مقر ایچون دعوت حراسین اقامت اولمشدریدی اندن دمشق واردری اهل مشق



مقام ایدوب مغلوب اولدیلمر پس جعفر دمشق مالک بعضی بخت اندی و سستنج و  
خمسین مختصک جمعه اولی سندع معز علوی ایچون خطبه و قیوب قطع خطبه فایسته  
ایلدی **اختلاف اولاد ناصر الدوله** سابقا کور اولمشیدی که ابوتغلب بابا سینه  
الدوله یی قبض ایدوب مالکته متصرف اولمشیدی ابوتغلبک ابوالبرکات نام بر  
برادری دخی واریدی اکیسی یله احمد کروی دختری فاطمه دن متولد اولمشیری  
فاطمه مزنوره ناصر الدوله امور نه مالک اولمغان قبضندن او غوللر یله شایسته  
اتمشیدی ناصر الدوله حمدان نام برادری دخی واریدی که رجب و مار دینی و موضع  
اخری کاقطاع اتمشیدی مقوض اولمچتی امانی مکتوب کونوردی که کلوب کندی سینی  
تغلب ایدوب ابوتغلب الله نخلیص ایدی مکتوب مزبور ابوتغلب اینه کونجک  
حمدان که اشبح بنی حمدان ایدی خوف ایدوب ناصر الدوله تی کواش تله سینه  
تعل ایدوب انج جیل نیرلر سینه ای اول تله ده قلوب سینه مزنوره یعنی سینه  
فغان و خمیس و غنما یه ربیع الاول سنه اول فله ده وفات الیدی حمدان بن ناصر  
الدوله ایل برادر لری ابوتغلب و ابوالبرکات میانن حروب کثیره و قیوج بولوب  
ابوالبرکات حمدان النور مقتول اولدی صکره ابوتغلب حمدان غلبه ایدوب بلال اول  
طرد اندی و تصرف اولان مواضع مستولی و لدی و سینه مزنوره ده مالک  
روم شام دیار نه وضع قدم شوم اول بلادی بخت و تخریب باری اولوب طرابلسک  
واردی و عرته قلع میان سینف ایلدوب غلام اولدی اهلندن خالی بولمچتی احراق  
ایلدی اندن بلایان سله رجوع و بخت و تخریب شروع ایدوب اون سکره مبنه  
مالک اولدی و شام ده اکی ای ملک و ارام ایدوب حیطه حسابدن افزون غلام  
و اسار ایل بلادخسرا ن معار نه عورت اندی و سینه مزنوره ده غلام سینف الدوله  
فرعوبه حیطه مستولی اولوب مولی زاره سی ابوالمعالی شریف بن سینف الدوله بن حمدانی  
طرد اندی اول دخی میانا رقیب ده والدی س قاتنه وار دی صکره میلنر نه  
و خشت پیدا اولوب کیر و اتفاقا اندلر صکره ابوالمعالی فرات دن عبور ایدوب  
حایه وار دی و انج اقامت ایلدی و شابودین ابی طاهر قرمطی اعزامندن  
طلب تسلیم ملک انگلین جبر ایلر و سینه مزنوره رمضانک منتصفه بیتین  
جیقردیلر و سینه تسع و خمیس و غنما یه ده روم کشور شاه هجوم ایدوب باطاکیه  
حصار یستی سیقله ایلر و اهلنی قتل و سبی ایدوب عزم طلب ایلر فرعون که غلام سینف  
الدوله و مولی زاره سینه اخراج ایدوب غلبه ایل حیطه مالک اولمشیدن قلیعه کیر دی  
روم کلوب غلبه شهرنی الدی و قاصد سبیل محاصره اندی افر فرعوبه جلدن و حای  
و حصی خبر زومعرون هر سال مال مقرر ار سال لکی انزام ایدوب مصالحه اندیلر  
واهل غلبه مال معهود مقابله سینه دهابن ویردیلمر روم دخی بلادر نه رجوع

ایدوب اهل حلب کیر و دیار لر نه عودت ایلدیلمر لکن اتم حفظ بلادر المسلمین لکن استیلا  
اعداد الدین **در قتل ملک روم** زکرا اولان ملک روم که نخر اسلام هجوم ایدوب اکثر  
بلادر مسلمین قدم شوم و جندن اشیا بوم اولمشیدی تقفوز نام بر کافر متفوز  
ایدی بیتت مملکتدن و کل ایدی مکه تغلب ایلر کند بدن اول مسند نشین اولان ملک قتل  
ایدوب برینه کجش ایدی و زوجه سنی تزوج اتمش ایدی کشور شامی المغه دندان طعن  
تنه و کزانده مالک اسلامی نمونه و عرصه رستخیز اتمشیدی اخر قصه اتدی که ور نه  
ملک کند لشدن باقی قالد ما در لر نه که تقفوز عزیزورک زوجه سنی اولمشیدی  
بوامر شاق کلوب و مشتق ایلد اتفاق اندی وانی برجامتله که نینا زینه کیر مشلری  
تقفوز سینه متصل اولان کنیه یه اذغال اندی وسط لیلره تقفوز خایه ایلن  
سرایدن کنیه یه صلور قاپوی اجدی مشتق دخی دخی اعوانی کیر و ب تقفوز مخوری  
خوابن بولوب قتل ایلر و غیا بن الرهی سلام مالک ملک بناهی اولوب اولاد نینه  
بک تعرض و استیلا سندن سیرج ایلدی و مشتق منور اول غورک اولادندن برینی  
کبریت ملکن ایدی سیرج سلطنته اجلاس قری صاحب حمایه ایدر والد مشتق عنده هم کل  
من بابی بلاد الروم اتتی هنی شرقی خلیج بقسط طنطیه و سینه مزنوره ده ابوتغلب  
بن ناصر الدوله حرانی محاصره مدیده دن صکره امانله فتح ایدوب کیر و موصله عودت  
ایلدی کینه مزنوره ده فرعوبه مولی زاره سی ابوالمعالی ایلر مصالحه ایدوب نامنه  
حلیص خطبه او توندی اول زمانه ابوالمعالی حصص ایدی انج دخی خطبه او توندی  
و صاحب مصر معز لدین بقه علوی نامنه خطبه او توندی و ریدی مکه و معظمه ده مطیع  
نامنه و مدینه و نبویه ده علی سکنها افضل الصلواته معز علوی نامنه او توندی  
و ابو محمد موسوی که شریف رضی تک والدی در خارج مدینه ده مطیع نامنه او توندی  
**استیلا قرامط بر دمشق** سینه شش و ثلث مایه دن القعود سنه ورامطه  
و شقه واصل اولدیلمر رشیدی حسن بن احمد بن بصرام نام بد فرجام ایدی نایب  
شام جعفر بن فلاح معز لدین الله قبلندن مالک زمام احکام ایدی قدم قرامطه  
شومدن حرادر و کجی استخار ایلدی اخو شامت غرور ایلد اللرنه مقتول اولدی  
پس قرامط مالک و مشتق اولوب اهلنه امان ویردیلمر اندن رملیه واروب کا  
دخی مالک اولدیلمر عساکر اخشیدیه بقایا سی دخی انلره منصنم اولوب عزم مصر  
اندیلر عین شمسند قونوب مقاربه ایلر جوهر مقاتله موقوفه کلوب بادی و حال  
و مبادی قالد قرامط غلبه اندیلر قرامط دخی کیر و شام عودت ایلدیلمر و بوسنه  
ده مؤبد الدوله ابن رکن الدوله صاحب ابوالقاسم بر عبادی ویر ایددی  
و ستری رفاه شاعر موصل بغداد ده متوفی اولدی و سینه احدی و شش و ثلث  
یه ده روم جزیره و زرقا و نصیبه کلوب قتل و بخت ایلدیلمر اهل اسلام استغاثه ایچون



بغداد که طایفه طایفه دخی باش قالدورب بغداد ده قن غطیم پیدا اولدی تختیاره استغاثه  
ایلدیلر تختیاره کارده ایدی باکی و شاکلی اولانلره غزایه خروج وعده سی ایله تسلیمت  
و بروردی و خلیفه مطیع خبر کوندروب عسکره توزیع ایچون مال استدی مطیع دخی  
ایتدی بن خطبه دن غیره سنده مالک د کولم دیلر شکر اندن دخی فراغت  
ایده بن تختیاره تختیاره مطیع مظطر اولوب اسباب منزلنی مهاتوب تختیاره  
در تینوزیک در هم کوندردی تختیاره اول بلغمی مصالح خاصه سنده صرف ایدوب  
غزایه خبر بن افسانه همان جمع مال بر نهانه ایلدی **تکریم سیر المعز لدین الله**  
**ابن ناصر** سنده مزبوره شوالکک و اخر بن معز علوی مصره توجه ایدوب بلا دفعه  
یوسف بن زیری بن خاد صنهاجی که بلکین ایل مشهور ایدی عامل نجیب ایدوب  
صقلیه جزیره سنده ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن ابی الحسین سالف الذکر کی  
استعمال ایدی و طهره بلوس غریب عبد الله بن یحیی کتانی بی تحیین ایلدی و  
کنیز بی اهل بیتنی و اموال عظیمه به نحوی اولان خزائن سیاهی ایله استصحاب  
ایدوب عزم مصر ایلدی ذابنرا ایدوب طوا حین مثال سیکله ایدوب جمال  
عمل ایدی برقیه وارد قدح محمد بن خانی و شاعر اندلس که شاعر مجید ایدی و معز  
علوی مدینه غلوی بر دره ده ایدی که افکار کی کفار نی اختضا المتشدکی  
مقتول بولندی قضای معلوم اولادی سنده انتنن و ستین شعبانک او اخر بن انگلیز  
واصل اولوب اجمان مصر استقبال ایدیلر معز انلری اغزاز ایلر سر فرایده و متصف  
رمضانده قاهره به دخول ایدی و سنده مزبوره ده یعنی حدی و شمن ده صاحب  
خراسان منصور بن نوح سامانی ایلر کی الدوله بن بویه صلح ایدی بوشهر طکه که  
خراسان منصوب یوزالهی دنیا و دین ایدوب و منصور عهد الدوله دخر بن مزین  
ایلدی و ابوتغلب ماردی قلم سنده برادری حدانک نابینا سلی ایلر مالک اولوب  
حدانک اموال و اسباب و رسله سن مالک ایلدی و سنده انتنن و ستین ده و خندق  
رومی میافارقین طرفه کلوب ابوتغلب ابن ناصر الدوله برادری هبته الله بن ناصر  
الدوله بنی سر عسکر ایدوب قاهره شوشه کوندردی لشکر روم منظم اولوب دمشق  
اسرا اولدی و ابوتغلبک جسنه مریمض اولوب علاج سودمند اولوب مجسم  
اولدی و تختیاره دیلم و انرا که اصحابی میانند و حشمت پیدا اولدی و سنده  
ثلث و شمن و ثلثایه ده تختیاره اهوره واروب سبککنین تکی مراقتندن خلف  
انکین تختیاره سبککنینک قطعاً عتی تصرف ایدی سبککنین دخی بغداد ده خروج  
ایدوب تختیارک دارنی هبته الله و مطیع حرکت و تکلمدن عجز نه واقعا و یحیی  
تکلیف ایدی که نفعی فایده و ب او غلایه خلیفه ایدوب مطیع دخی متصف ذی  
القدره ده خلافتی او غلایه طایفه تسلیم ایلدی انتنن القذیل **طایفه سنده ابوبکر**

**عبد الکرم بن الفضل المطیع** سنده مزبوره ذی القدره کسند خلیفه اولدی مقتدر  
ایکی ای خرو را بدجک پدری مطیع وفات ایدوب غزایه الدوله تختیاره انوک عمره ندن  
اتراک اندن عاجز اولوب غزاده سنده عضد الدوله دن استمداد ایدی عضد الدوله  
دخی لشکر فرادانله کلوب اتراک مالک پریشان اولدی طایفه دخی متوهم  
اولوب بغداد دن چقدی عضد الدوله ایمن ایدوب کسرو کتوردی و خلافت  
شانی رعایت ایدوب کمال اغزاز و تکمیل مرکز من تنیم ایلدی اخر عضد الدوله  
تختیارکی اولدردی عضد الدوله دخی وفات ایدوبک صمصام الدوله و شرف  
الدوله بری بری اردنجه متصدی مارت اولدی طایفه اندرون عسکره طایفه ابونصر  
خرو و فیروز بن عضد الدوله مارت و بریدی و بهار الدوله ایلر تلخیص ایلدی اخر  
طایفه بهار الدوله مغرقتن فضل مهتات اندکن بهار الدوله رنجید اولوب  
نزار علی انکا مودی اولدی که طایفه طوئوب جسن ایلدی طایفه رشیدنده مذ  
کوردر که طایعک بوردن و قلاغن کسوب سرای خلافتی غارت ایدردی حتی  
شبابیک و ابوابی و سایر اجزای بنا و سبانی و ساج و رخامنی و نجه و خامنی  
غارت ایدیلر و طایفه خلعدن عسکره اون ایکی میل حیاتیه اولدی مدت خلافتی  
اون ایدی میل و بر قاج ایدر **غریب** عهد طایفه سنده انتنن و ستین و ثلثایه  
ده بحر عمان جته ده فیل دن بیوک بر حیوان عجیب جیقوب بر در به باشند چقدی  
و اوج کتره صوت بلند و مزج و زبان فصیح ایلر قد قزب دیدی و اوج کون پیا لی  
بر صوت غیره تکرر بولوب مکره نشانی باورمدی و انور فاکه کورمدی **تذیل**  
تختیار ایلر سبککنین میاتده مخالفت صورتی ظهور ایدوبک سبککنین خلیفه طایفه  
و پدری مطیع خلوعه واسط توجه ایلدی مطیع ریر عاقولده وفات ایلدی سبککنین  
دخی هر فیض اولوب اولیامده وفات ایدوب ایکی سبکک یله نعتی بغداد ده نقل اولدی  
اتراک انتنن سیر ایدوب واسط واریدیلر و تختیار واسط ده ایدی اتی کون  
میالمنه قال نایره سنی مشتغال بولدی تختیار غلبه و اتراکدن بیغوله و اضطراره  
دوشوب غزاده سنده عضد الدوله دن استمداد بولدی اول دخی سنده اربع و ستین ده  
عساکر فارسه واسط قریب کلجک اتراک انتنن ایلر بغداد ده واریدیلر عضد الدوله  
دخی جانب شرقی دن بغداد ده متوجه اولوب تختیاره یوزر که جانب غربی دن توجه ایدوب  
اتراک دخی بغداد دن جیقوب ججازی الاو لی تک اون دور دن عضد الدوله ایلر  
مقاتله عظیمه ایدوب منظم اولدی طایفه دخی بیلر لوجه ایدی عضد الدوله خلیفه  
سی کسرو دوردی خلیفه ثامن رجید بغداد ده کسرو عسکر باش قالدورب تختیار  
دن گذشته و خلیفه لزن طلباندیلر تختیاره و ایلر سنده اقتدار اولماین عضد  
الدوله اشارتی ایلر دفعه و اجنار ایچون خانه سنده کسرو قاپوسین برکتدی



و کتاب تجانبی بادن صرف اندی عضدالدوله دخی اختیار کجوز و فراغه ناسی اشهار  
ایدوب امارت عراقه ستقل اولوب اختیار کی واخوه سنی قبض اندی بوقضه جازبی  
الاخره مزبوره نیک بکرمی التسنیع و قمع بولدی عزالدوله اختیار کجوز زبان  
نام او غلبه بابا سنک کر قمار اولد و غلبه خبر دارا و لیجی عضدالدوله نیک بابا سنی رکن  
الدوله شکست نام کوندردی رکن الدوله دخی او علی عضدالدوله نیک وضعدن  
بمحمود بلکه غلبه همزن داند و انبو هله رنجور اولدی حتی دیر لکه اکل و غیره  
استماع اندی و عضدالدوله درشت بیامر کوندردی بواثنا ده عضد  
الدوله بابا سنی رکن الدوله ایلیجی کوندروب بختیاره فارس مملکتدن امارت  
بغداد بدی بعضی مواضع اقطاعی استعدا ایلدی رکن الدوله رسولی قتل  
ایکلی استدی اخرتند و تیز گفتار کوندوب دیدی که اگر بختیاری اختیاری  
ایله جقاروب مملکتن تسلیم نمزسه اوزرینه بالذات وارورم بوجایین ده عضد  
الدوله طرفدن ابوالفتح بن الیعد اصلاح بابین ایچون کلای رکن الدوله  
غضبه کلوب ابن العمدی اقبه ردایل رداندی عضدالدوله حال بوموال  
اوزره اولد و غلبه کوریکجک بختیاری مجسدن جقاروب خلعت و پروب  
ملکته اعاده ایدوب سنده مزبوره شوالند فارسه متوجه اولدی **استیلا**  
**العتکین بر دمشق** العتکین ترکی مقر الدوله بن بویه موالبندن ایدی عضد  
الدوله دن منازم اولیجی حصه بنون دمشق وارمیشدی اول زمانه امیر  
دمشق معز علوی تواندن زبان خادم ایدی اهل دمشق العتکین ایله  
اتفاق ایدوب زبان خادمی اخراج اندیلر و معز خطیب سین قطع ایلدیلر معز  
خبردارا و لیجی مصره شام عزیم اندی اول تدارکده ایکین متوفی اولدی او غلبه  
عزیز جانشینی اولیجی جوهر خادمی سرع کمر ایدوب شام کوندردی جوهر دخی  
کلوب العتکینی دمشق ده محاصره ایلدی العتکین دخی قرامط دن استمداد المکن  
اندر دخی عزیم شام اندیلر جوهر کشتیوندن اکاه اولیجی صوب مصره رجوع اندی  
العتکین دخی قرامط ایله جوهری تعقیب اندیلر مله قرینه لاحق اولدیلر جوهر مقار  
ومتدن غزین بیلوب عقلمانه کیروب محض اندی اند دخی محاصره اندیلر جوهر ک  
و عسکر نیک جوع و عطش دن حال لری مشوش اولیجی العتکینه اموال غلبه کوندروب  
امان و بلدی العتکین دخی محاصره دن فراغت ایدوب دوندی جوهر دخی مصره  
واروب سرکدشتن عمری ایلدی بوکتره غیر بنفیه عزیم دمشق ایلدی العتکین دخی  
قرامط ایله قارشو کلوب قتال عظیم اندیلر غزیر مظفر اولوب اکثر خصما مقتول  
و ماسورا و لیلر العتکین قرار ایدیکجک عزیز ندایتدردی که هرکیم که العتکینی کتوره  
بوزیک دینار و میره العتکین دخی صاحب دیرینی اعلان مغرب بن دغفل طامعی

منزلده واروب محقق اولدی مغرب دینار موعوده طمع ایدوب العتکینی طوطو ضبط  
اندی و عزیزه عرض ایدوب مبلغ مبعودی مقصود ایلدی پس عزیزه کاشته لری  
واروب العتکین قید بند ایلد حضوره کتور دیلر عزیزه دخی اطلاق ایدوب امیرانه  
بر عظیم خیمه قورودوب خلع فاخره ایلد العتکینی ول خیمه به انزال اندی و عسکر دن  
اسیر اولان لری اطلاق ایدوب عزیزه اختشام ایلد مصره التدی و حد دن افزون  
رعایتله وفات ایدیکجه مصره الیقودی **وفات المعز لدی القلوی** سنه خمس و  
شش و ثلثمائیه ربیع الاول نیک اون بدی سنه مصره وفات اندی مهدی  
یه ده سنه تسع عشره و ثلثمائیه رمضان نیک اون برندن متولد اولمشد انتظار  
بجویمه رعایتنه مایل و محتین اقواله ایله عامل و معارف و فضایل کامل ایدی  
عزیزه موتی اخفا ایدوب عید خرد اظهار ایلدی و سنه و مزبوره بعضی سنه  
حمس و شش و آخر بن ابوالقاسم بن احمین بن علی بن احمین کبار حمله  
ایدی عزیزه واروب سین مدینه سین افتح ایدوب کشته یه وارودی اتی دخی فتح ایدوب  
جلوی قلمه سی شجر ایلدی و قلوریه نواحی سنه ثمانی ایدوب بلاد کثیر فتح  
اندی و بوسنه ده مقر علوی ایچون مکه ده خطبه اوقیدی و ثبات بن سنان بن  
عمره صابی که مقدر خلافتدن سنه اربع و شش و ثلثمائیه کالجه تاریخ یازمشد  
وفات ایلدی و کبار ائمه فایعه دن ابوبکر محمد بن علی بن اسمعیل قتال شاشی  
وفات ایلدی تقریب صاحبی قاسمک والدی در بو تقریب تایاب و فرعون کتاب  
در سلیم رازی تقریبی دکلر شاشی ما و راه التهره بر مدینه در **وفات رکن الدوله**  
سنه ست و شش و ثلثمائیه عزیم رکن الدوله حسن بن بویه متوفی اولوب غلبه  
عضدالدوله می مالکته استخلاف ایدی عمری تیش دن تجاوز امتشدی و مدت مارتی  
تروق و ورت بیل در خصال حمید و اعمال سدید صاحبی ایدی و قهر الدوله نام  
او غلبه والی همدان و اعمال جیل اندی و مؤید الدوله نام او غلبه والی و اصنعان  
ایدوب برادر لرنه قابعل و صیت اندی **استیلا عضد الدوله بر عراق** سنه و مزبوره  
ورده عضدالدوله عراقه واروب اموازه اختیار له قال ایدوب بختیاری منزه قاپوط  
اندر بغداد و اردی عضدالدوله دخی بهره یه واروب اول نواحی مزبوره خطبه  
مشغول اولدی **استیلا بسککین** بوسنه ده بسککین که سامانیه قبلندن صاحب جیش  
غزیه یه مالک اولدی اولان ابی اسحق بن البتیک غلبه اندی بدیه غزیه مالک  
اولدی و سنه و مزبوره شوالینک متصفنون بخارده صاحب خراسان و ماوراءالنهر  
منصور بن نوح سامانی وفات ایدوب او غلبه نوح ابن منصور جانشینی اولدی مدت امارتی  
اون بیش سال ایدی و قاضی قضاة اندلس قندر بن سعید بلوطی متوفی اولدی  
امام فقیه و شاعر و خطیب بنیه و ریافت و توارع ده غایت و جیه ایدی

استیلا العتکین



**وفات صاحب لاندلس حکم المنتصر بن محمد الرحمن الناصر الاموی سنه و مئزبوره**  
مئزبوره متوفی اولدی مدت امارتی او نیش سال دیشلمی درو عمری التمش اوج میل  
ویدی ایدرفقه و تالیخ دان ایدی او غلبه شاه عهد اندی و موید بانه ایلد تلیق  
ایلدی اول زمانه هشام او نیشند ایدی و حجابت و تنفیذ امور بنو عامر محمد  
بن عبد الله بن ابی عامر محمد بن الولید بن یزید المعافری القحطانی متولد اولدی  
موید بانه ناسد بر وجهل ستر ایدی که بر احدک ملاقاته حدی یوغدی و منصوره  
تلقب اندی قرطبه ده محالک تحصیل علوم ایدوب معالی و اموره بالغ اولدی نفس  
شریفه صاحبی ایدی محالک علمای و عرفا و فضلا و ظرفایله ایدی فرنگ ایلد جنگدن  
خاله و کل ایدی غزواتی الی بن مجاور اولق کتبد مسطور در مرتبه رفیه و  
مئزبوره بیعه ده وفات اید بجه مستقر و ظهور انار در فقهی ستر اولوب سنه ثلث و تین و  
ثلثمایه ده متوفی اولدی **عبد الله المعالی شریف ابن سیف الدوله به حلب** سا بقا  
ذکر اولمشدی که فرغوبه حلبه مستولی اولوب سول زاده سی شریف بن سیف الدوله حمایه  
وار مشیدی سیف الدوله موالیسندن یار قشاش حصن برزویه دن ابوالمعالی  
خدیقه کلوب حصی که روم اشیان بوم اتمشیدی انو کچون تعمیر اتمشیدی فرغوبه  
با کجوز نام برخادی که نیابت رتبه سنه صدور اتمشیدی حلبه استیلا ایدوب فرغوبه  
طوب حلب قلع سنه حبس اندی اهل حلب شریفک قدومن طلب اندی ابوالمعالی  
دخی حلب کلوب با کجوری ایالت حصص ایدی ایلد اندوب حلبه مالک اولدی و با کجوری  
واله و حصص اندی و سنه مئزبوره ده که ست و سپهی در بهت یون بن و شکیمر جرجان  
وفات ایدی برادر ی قابوس بن و شیکمر بن زیار طبرستانه مستولی اولدی و  
صاحب جرجان تر امط یوسف بن حسن جنایی اولوب تر امط امره التي نفر شکر  
مستولی اولوب سادده ایلد تسمیه اولدیلر **کشته کشتن عزالدوله مختیار در**  
**دست عضد الدوله** سنه سبع و شصت ده عضد الدوله عراقه مستولی  
اولوب مختیاره خبر کوندید که ملک عراق دن اراق اولسون اکابدل دیلد و کی ملحدن  
امارت ویره ییم مختیار دخی اختیار ایدوب بغداد دن شاه توجه اندی عضد  
الدوله دخی خلعت کوندروب مختیار کیدی عضد الدوله بغداد ده مستقر اولدی  
مختیارک وزیر ی بن بقیه تی حبس اندی ابو الحسن ابناری مرتبه مقبوله دیشد  
**اول تودر نظم** علوفی حیوة و فی الممات بحق انت احدی المعجزه کال الناس حوله جین قاهر  
و قودنداک انام الصلوات مددت یدیک کوهم اقتضاه لهدما الهم فی الهیات  
ولما ضاق بطن الارض غزان لقم علال من بعد الممات اصاد و مجور فکر و استیلا  
عن الکافان نوب الساقیات **نشر** الی اخره حمدان بن ناصر الدوله مختیار و فاقتی  
اختیار ایدوب موصل فتحه تطبیع اندی و برادر ی ابی تعلبک مری تهوین و فتنی

سهولتن تبیین ایلدی مختیار دخی موصل او زرینه یورودی ابو تغلب خبر دار لیجی  
مختیاره نامه کوندروب دیدی که اگر حمدانی بکا ویررس همراه و مقدمه سیاهی اولور  
عضد الدوله ی عراق دن اخر اجه معین و ظهیری و یار و نصیری اولان مختیار دخی  
اول یوجب عار اولان وضع نا هواری اختیار ایدوب حمدانی ابو تغلبه تسلیم  
اندی اول دخی حمدانی حبس ایدوب مختیار منضم اولدی و ثامن عشر شوال ده  
نواحی تکیرت ده عضد الدوله ایلد مقابله ایدوب مئزبوره اولدیلر مختیار اسیر اولوب  
عضد الدوله النعم مقبول اولدی اندن عضد الدوله موصل واروب الدی ابو تغلب  
میا فارینه حاجدی عضد الدوله ابو الفایله بوجع میا فارینه کوندردی ابو تغلب  
بدلیه حاجدی عضد الدوله عکری تعقیب ایدیک بلادر و مدن یکا هارب  
اولدی عکبر لری تشوب قتاله مباحثه ایدیک مئزبوره اولدیلر ابو تغلب غالب  
اولیجی حصن زیاده کلدی حالاکا خرت برت در لکر اندن ایدوب کلوب انوم  
اقامت ایلدی و سنه مئزبوره ده محمد بن عبد الرحمن که ابن قریبه بغدادی دیکلمه  
معروف در وفات ایلدی اعمال بغداد دن سندی و غیره قاضی ایدی حاضر  
جواب ناطق بالقصوب اولمق عجایب دنیا دن ایدی لفظ افصح و سجع المبحر  
هر سواله بلا تفکر جواب دلا و یز و خطاب نشا ط انگیز ایلد مقابله ایدردی وزیر  
مرهلی صحنه مخصوص ایدی روسای عصر انکلمه ملاطفه و سلامیه یوزدن معالیه  
ایدوب اسوا و محکم یازوب اولدخی قاضی خنک انگیز جوابلر یاز ایدردی وزیر  
مرهلی دخی ظرفای قهری اسولیه هنر لیه القاسنه اخر ایلردی جمله دن بری  
بوکه عباس بن مصطی کاتب یازدی که نه یور قاضی سلیمان و فقهاته تعالاجاره  
احکام الدین بریهوری و نصرانیه حقه که ذنا ایدوب بر و دل لری متولد اولاکه  
جسم شکل بشده و وجه صورت بقدره اولوب یکیک بیله قبض و انشام لاقاضی  
دخی بلا تامل موید یازدی که **هنا من اعدل الشهور علی الیهود** با تخم اشتر بوالعجل  
صدورم فخرج من ابوزم واری ان ینا طه برانس الیهودین زاس الیجی و یصلب  
عنی النصرانیه الساق و الوجل و سجا علی الارض و ینادی علیه ما ظلمات بعضها  
فوق بعض و السلام یعنی بوضع مرد و دیهودا و زره اعدل شهود در که انلر  
صدور لر نه عجل محبتن جاگیر انکلمه ایلر نندن خروج اتمش سن خرای سراسی  
بودر که زاس کجودی یه زاس عجلی و نصرانیه کرونه ساق و رجلی تعلیق و صلب  
ایوب روی ارض اوزره سور و ده لظلمات بعضها فوق بعض ناسی ایلد و کنجه  
خدا دیر یور و ده لرو و السلام سندی بغداد و انبار میانن مری عیسی اوزره برقریه  
در که انکلمه سندی وانی دیو کروبلا سندی نبتن یازده الف و نونله فرق ایدردی  
و سنه ثمان و ستان و ثلثمایه ده صاحب جیش عضد الدوله اولان ابو الفایه میا فار



قتی / ماله فتح اندی ابوتغلب واقف اولیجی امر دن رجه به کلدی ابوالوفادتی  
امدی فتح اندی وعضد الدوله جمیع دیار بکره صکره فوار معجه ایله دیار صره و رجه به  
ستول اولدی و ابوالوفادتی موصول استخلاف ایدوب بغداده کیردی و سنه ۶۸۰  
ده قاضی جانب شرقی بغداد ابوسعید بن الحسن بن عبد الله الشیرازی النخوی وفات  
ایلدی شایع کتاب سیبویه در فقه مشرقی و منطق و هندس ایله کسان دور  
باشن اید ای دن صکره قضا جانب شرقی به ابو محمد معروف الحاکم مولی اولدی  
**مقتل** ای تغلب ناصر الدوله بن حمدان عضد الدوله ای تغلب مالکانه مالک اولیجی  
اولدی دمشق جانب و اردی العتکین رومی معتدل رندن قسام نام کنه که دمشق  
مستولی اولوب عزیز علوی نامه خطبه او قوریدی ابوتغلب بلجنگ ایدوب دمشق  
دخول دن منع ایلدی ابوتغلب دخی طبریه رملیه واردی سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷  
رملیه داخل اولیجی عزیز طرقدن کلن لشکر و غفل بن منج طایمی ایله ابوتغلبه ذریه  
کلوب ای تغلب یا ننه کنه یک و بدری ناصر الدوله و لکن علما تندن غری لشکر مالکی  
اندر دخی به بیوز دن تجاوز و کللمه یی بال ضروره ابوتغلب روگردان اولوب  
فرار اندی یتوب طو ندیلر ابودغفل یا شین کتوب عزیز مصری محضره کوندر دی  
و خواهری جمله بیت ناصر الدوله ایله زوجه سی بنت عمی سیف الدوله بیکه بنج ایدی بنو  
عقیل لونی حلبه الیتوب برار دی سیف الدوله او غلنه تسلیم اندیلر و جیل ننه ناصر  
الدوله می بغداده کوندر دیلر عضد الدوله سرانده جس اولدی **وفات عمران**  
**بن شاهین صاحب الطلیح** عمران بن شاهین جامن نام بلدن اهلندن ایدی بعض  
جایات جرایمی و خندن سیاست سلطاندن هر ایشا اولوب بطیحه به قاجدی و سازو  
بیته اکلندن اوقات کجیر و ماحی و طبر ثانی صدی ایله تعیش لیریدی حیثیاد لرون  
و تصودن بر جاعت اکیا اطاعت ایدوب وارد قیچ قوت و شوکتی از دیار بولای  
بالا و جبال و بطیحه انوکچون معاقل و منازل روز ندیلر و هر خصوصه و خاص  
کوز ندیلر معز الدوله ایامی سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷ سنه ۶۸۸ سنه ۶۸۹  
مقر الدوله ایله که کتور مکه کرائله عکر کوندر و ب طفور بولدی عسکر کی فی محاصره  
مشغول اکین معز الدوله و لکن وفات ایدوب او غلی معز الدوله بختیار امیر عسکر  
محاصره دن فرا غلی سابقان اولمشدی صکره بختیار دخی بنجه کزه عمران ایله  
کازار اندی ظفر مبر او ماری ملوک و خلفا هر چند که انواع مکر و جیل ایله که  
کتور سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷ سنه ۶۸۸ سنه ۶۸۹ سنه ۶۹۰ سنه ۶۹۱ سنه ۶۹۲  
محرمنه فجاءه وفات اندی مدت ولایتی خرق بیلر قریب در صکره او غلی حسن بن  
عمران شاهین بطیحه ده جانبی اولدی عضد الدوله عسکر کوندر و ب عضد الدوله  
هر سال بر مقدار مال ارسال لکن شریطه صلح اندیلر و بکسنه ده طایع عضد الدوله دختر

بن تزویج ایلدی و حسن بن ذکریای لغوی که مجمل اللغة صاحبی روفا ت ایلدی  
و سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷ سنه ۶۸۸ سنه ۶۸۹ سنه ۶۹۰ سنه ۶۹۱ سنه ۶۹۲  
که مکتوب عن کور و کور کنه یک اید و کنه شک انزیدی عضد الدوله و لکن مکتوب  
مخترعه سید ملوک میلان ابقاع و اختلاف و فتن انکی فن ایرنشدی و صاحب  
التهدیب از هدی که ابومنصور محمد بن احمد بن الازهر بن طلحه لغوی در وفات  
ایلدی فقیه شافعی المذهب ایدی تهذیبی کتاب مقبولدر اون مجلد دن زیاده در  
و غیره الفاظ فقهیه بیانیه کامل بر تصنیف شریف دخی وارد در اثنتین و ثمانین و  
ناتین ده متولد اولشدر و سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷ سنه ۶۸۸ سنه ۶۸۹ سنه ۶۹۰  
بن شاه لشکر کوندر دی فلسطینه مستولی و لان منج بن ابراج ایله قتال شهید  
ایدوب جمعتی منهنرم و منر لمرینی جای بزم اند کدن صکره دمشق عزم استیلا  
ایدن قسام ایله رزم بکتکین قسامی طو نوب عزیز مصره کوندر دی و کشفه مشق  
او ملا غله بکتکین اول دایره دن قننه دایره نایره سین تسکین ایلدی و بکسنه شوالک  
نامه عضد فنا حرو بن رکن الدوله حسن بن بویه شایع صرعل وفات ایدوب شهید  
منور حضرت علی تغل اولوب اننه مد فون اولدی فرق یددی یخنه ایدی عراق قدس  
ایالتی شین حق بیل ایدی و بر لکن محضر اولقد لسانی بویت کیرمه تلاقندن غیر سنه  
منطقی اولدی ما غنی اعنی مایه هکک عی سلطانیه مدینه منوره به علی ساکنها افضل  
الضلوات بنا سوراتدی علمه و ایل علمه مانل ایدی علما اطراف زیارت کلوب شاهین  
الطاف ایدر لردی و نامه کتب و لطیفه نالیف ایدر لردی بخوده ایضاح قوانین حجت  
و طبعه ملکی و تاریخ و بلمه ناجی اول جمله دندر و سنه ۶۸۵ سنه ۶۸۶ سنه ۶۸۷ سنه ۶۸۸  
بن عمران بن شاهین برار در حسن بن عمرانی قتل ایدوب بطیحه ده مسند نشین اولدی  
**قعه بکجور** سابقان اولمشدی که بکجور مولوسی فر عومی جس ایدوب مالک  
مالک حلب و لکن ابوالمعالی سعد الدوله ابن سیف الدوله اهل حلب طایمی ایله کلوب  
بکجور مانله اندر و ب جمعی و الیسی تشیدی بکسنه به دکن بکجور و الی و جمعی ایدی  
بیر عزیز مصر اولان عزیز علویدن دمشق ایالتن مراد ایدندی عزیز زرخ میساعه  
ایدوب بکتکینه حکم کوندر دی که دمشق بکجور تسلیم این و کنه یی صره کله بکتکین  
دخی جبه ایدی بکجور ظلمت ظلمه فامیلر او زبانی بکجور ایدوب سو بکسنه مقتضای  
یکجور اندی و بکسنه که کمرای عسکر عمران بن شاهین اتفاق ایدوب ابوالفوج بن  
عمرانی سو بکسنه او خندن اولدر و حسن بن عمرانک ابوالمعالی نام او غلنه که صغیر  
السن ایدی و الی اندیلر و منطوق بن علی صاحب که جدی عمرانک اکبر نوادی ایدی وزارت  
صورتی الیهد بر امور اولدی صکره ابوالمعالی ایله اناسنی و احط کوندر و ب ظفر  
صاحب ملک بطیحه ده مستقل اولوب بیت عمران بن شاهین منقرض اولدی و بکسنه



دی که سمن عزیز علوی نصی به او فریقه اولان یوسف بلکن بن زیری وفات  
ایدوب او علی منصور بن یوسف بن زیری فریقه دیگر اولوب عزیزه هدیه عظیمه  
کوندردی قیمتی یک کوزه یک دنیا را دیدی کسند اربع و سبعین و ثلثمائیه ده ابو  
طریف علیان بن ثمال خجانی جمانه کوفیه والی ولدی مارت بنی ثمال اندن طلوع  
اندی و میا فارقان ده خطیب ابوجحی عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل بن بیانه  
که صاحب خطب مشهوره در وفات ایلدی علوم ادبیه امام و بلج شیرین کلام ابدی  
بر مذهب حلیه خطیب ایلدی نوه شنبی بکر سینه الدوله بن حمدان خدمتند جمع اولدی  
فی عالمی علیه السلام عالم مناسم کوروب میور شرکه فرجیا یا خطیب انجلیا کیف  
تعلک کانهم لم یکنوا للعیون فتره ولم یعدوا فی الاحیاء فتره خطیب دخی خطیب تک  
تتمه بن سولیدی و اول خطبه خطبه و ثلثمائیه معروف در رس حضرت رسول صلی الله علیه  
و سلم خطیبی حضور در فایض النور لیه نزدیک ایدوب اغتره تغل ایلدی خطیب ایدوب  
بومنام عجبیدن صکره اوچ کون تاول طعام اندی و شنبی طعام دخی پیدا اولماری  
دها اندن صکره اطیب بر راجه و فایکه اولوریدی بر قاج کوندن صکره عالم  
رحمة رحلت ایلدی خمس و ثلثین و ثلثمائیه ده متولد اولمشد و سنده خمس سبعین  
قرامط ساره سیمه اقد کبری الی نفک ایلکی ایل کوفیه استیلا ایدوب غلب و کثیره ایل  
صمصام الدوله بن عضد الدوله بجزیر جیش ایدوب قرامط منبرزم اولدی اکثر مقتول  
اولوب شوکتلی زایل و عیلمی بی طایل اولدی و سنده و سبعین ده فرف الدوله  
بن عضد الدوله عراق مالک اولوب برادر صمصامی جیل اندی و صاحب بطیحه  
نظرف صاحب وفات ایدوب عیلمی موجب خواهر زاده سی بو حسن علی بن نصر  
جانشینی اولدی و بغداد دن تقلید کلوب مذهب الدوله ایلد ملقب اولدی حسن  
سیرت مقتضیاتن ظهوره کتوردن کسند ثمان و سبعین ده عزیز علوی باجوری  
غزل ایدوب بر بنه متولی اولمچون مصر دن قاید میر خادق جیش عظیمه دمشق  
کوندردی قریب کلجک باجور استقبال ایدوب دریا قاتنده قتالند صکره هزاره  
دمشق کیردی و میردن امان الوب رقیه واروب اول طرفه متولی اولدی  
منبر دخی دمشق قرار ایدوب حسن سلوکی دیو و مشتی قریب ایلدی و سنده  
شع و سبعین ده بغداد ده اتراک و دیلم میانشه فتنه عظیمه اولوب پش کوه  
علی الاتصال نایه قتال اشتغال اوزره اولدی بجاء الدوله منزلتند جقیوب  
مصالحه لاجون خبر کوندردی مسوعلری اولما زیدی اون ایکی کون بو حال  
اوزره اولدی آخر بجاء الدوله اتراک طرفند اولوب دیلم قبول  
صلحه مظهر اولدی ایزد صکره امر اتراک قوتند و امر دیلم ضعف اوزره  
اولدی بر برب قادر بسوی بطیحه ابوالعباس احمد القادر بن الامیر اسحق

بن المقدر که طایفه ن صکره خلیفه اولمشد خواهری ایلد میراث خصوصنده  
نوع شازده سی سبقت انکلی اول او انوع طایفه ن مریف اولوب یافت  
بو بجق قادرک خواهری برادر دی حقیق طایفه ن ایدوب ایام مرخصه  
خلافته قصد نسبتن ایلدی طایع دخی قادری طوتمق ایستدن قادر قاجوب  
کینر اندی اندن بطیحه واریدی فتنه الدوله اکرام تام و خدمتند کما ینبغی قیام  
ایلدی و قادرک بطیحه ده مدت اتفاقی اوچ ییلدن برای اکسدر **عود**  
**بنی حمدان بموصل** ناصر الدوله ابوطاهر ابراهیم و ابو عبده حسین نام  
اوغللری که بغداد ده شرف الدوله بن عضد الدوله خدمتند ایدیلر خرف الدوله  
اولوب برادر بیجاء الدوله والی اولمچق موصله وارنده استیدن اندیلر بجاء  
الدوله دخی اجازت ویردی اندر دخی موصله واروب مواصله اتفاقی ایلد تقا که  
ایدن عالمی و عسکری بغداد ده طرد ایدوب موصله قرار طو ندیلر **قتل باد**  
**صاحب دیار بکر و ابتدای دولت بنی وان** سنده ثمانین و ثلثمائیه ده دیار  
بکر صاحبی بادن ناصر الدوله اوغللری ابوطاهر و ابو عبده الله قصدی ایلد موصله  
موصله عسکر جکوب انملر قتال بغداد ایدوب مقتول اولدی و با ششی  
دشمنی اوکند واریدی چون طبع بکسیله حاصل عمر باد بر باد اولدی خواهر  
زاده سی ابو علی حصن کینه واروب طایسی بادلک خاتونه زوجندن خبر  
کتورک صورتی ایلد ملاقات ایدوب وفات اعلام اندی و نهائی تزوجه  
قطیع ایدوب انک موافقتی ایلد حصنه مالک اولدی و تدر کله طایسی  
تصرفن ده اولان قلاح و حصونی ملک ایدوب و ناصر الدوله اوغللری  
ابوطاهر و ابو عبده الله محاربات ایلدی صکره واروب عزیز علوی دن  
حلب و لایتنک ایالتن تقلد ایدوب حلبه کلدی اندن دیار بکره معاودت  
ایدوب امرده قامت اندی اکادک که اهل امده شیخلمی اولان عبدالزایل  
بر اولوب ابو علی بن مروانی باب بلدن چقارکن اولدر دیلر رس عبده  
البرکه شیخ آمد ایدی امده حاکمی اولوب ابو علی نک قتلند میاشرا اولان  
ابن دمنه نام شخصی دختر بنی تزویج اندی ابن دمنه دخی عبدالبری  
اولدوب امده مستولی اولدی ابو علی نک ممد الدوله دیکله معروف و مر  
برادری واریدی ابو علی مقتول اولمچق واروب میا فارقی و برادر نک  
اندن غری ملا دی ملک اندی ممد الدوله نک اکا بو عسکرندن شروه نام  
شخصی شفقال هوکسند دوشوب ممد الدوله ضیافت ایدوب قتل ایلدی  
و بنی مروان ملکته مستولی اولدی بوقفه سنده اشدین و اربعائیه ده واقع  
اولدی ممد الدوله نک ابونصر احمد نام برادری دخی واریدی که ابو علی



انی حبس کشیدی زیرا که منامده کورشدی که اقبالی قوجا غنچه اکیمن ابونصر الدی  
 محمد الله و له مقتول و لبحی ابونصر حبس در چیتوب ارزن اوزر مستولی ولدی  
 بابا بیسی مردان هنوز حیاتی اولوب اعلی و ستم وارزن اوغل ابو علی  
 فرارین مقیم ایدی ابونصر که امری انتظام بولبحی شروعه تک امری احتیاطه میل  
 اتدی و اصحاب بلاد طاعتدن خروج اندیلر ابونصر سائر بلاد باربره استیلا  
 ایدوب ایامی حسن سیرت ملاقی و سنه اثنین و اربعه ماه ده ثلث و خمس و اربعه  
 دکن اقبالی باقی اولدی **استیلا ایله اوزار بر موصل** سنه و مزبور ده  
 امیر بن عقیل ابوز واد محمد بن المسیب بن رافع بن المقتدر بن جعفر ناصر  
 الدوله ابن حمدانی و اولادنی و اکثر قوادنی قتل ایدوب موصل مستقر  
 اولدی و سنه احدى و ثمانین و ثلثمایه رمضانک اون اسبجی کونن طالعک  
 غمراه سی **القادر بالله ابو العباس احمد بن اسحق بن مقتدر** بطحیه دن  
 کلوب خلیفه اولدی طایع ایله اختلاط و مصاحبت انبساط اوزره اولوب  
 توقیر و اعزاز ایلریدی قادر عهدن شام و حجاز اسماعیلیه تصرفه کیردی  
 روز جلوسنده شعرا تنبیت خلایقچون غرق قصیده لر عرض ایدیلر جمله دن رجبی  
 موسوی که پنج البلاء جامعی در و خیمه اثنی عشریه قهرماندن معدود اولان اثنی  
 تک برادر دی در بر قصیدون نظم کشدر که مطلعی بود **نظم**  
 شرقی اختلاف یا بنی لیباس **ایوم** جذره ابو العباس **ایک** عهدنده کفار خطادن  
 لشکر عظیم یا شاه ما و را و الله اولان ایملک خان ممالکته هجوم اندیلر حافظ  
 ابرو ویشدر که اول لشکر ده اوچبوز خرگاه و ارایدی خان جمع میل ایلر مرکب  
 جهان نوزده راه چهارده جولان و یروب تایید بروردگار مقارنته امید  
 و ارا اولوب عزم کارزار ایلدی و نصرت بالترغب مضمونی ظهوره کلوب  
 ملا علی بی دین فرشتک ظرف باره دن رحره لری چاک و جگر لری یاره  
 میدان بیکار دن اواره اولدیلر حی حدان کفر سوزانلره فیروز اولوب  
 عقیلر نجبه ترک تاز ایدر لریدی و شعله تیغ صاعقه کردار لر دود استیصال  
 کفار شقاوت اتصالی منفی ز راند و کسیر بره ایصال ایدر لریدی اکیبوز  
 بیکدن زیاده سی مقتول ولدی و ایک عهدن **فر روسی** طوسی که ناظم  
 شهنشاه و سلطان محمود غزنویون انجینوب بعضی ایاتله هجوم ایدوب قادر  
 خدمت توجیه اندی هر چند که سلطان محمود طلب اتدی و فکدی و هرنامه زه  
 ملا طفت مدار که جانب محمود دن ورود اتدی منظور نظر قبولی اولدی ایات  
 مزبور السنه ناسخ مشهور در بوایات اول جمله در **نظم**  
 اگر شاه را شاه بودی پیدر **بسر** نهادی مزاج ذره **چاود** بارش زری نبود

نیارست نام بزرگان شنوده در ختی که تلخست ویرا شریست کرش ز شانی باغ بهشت  
 و رازجوی خلد شش هکدام **بیه** پنج انگبین ریزی و شهنشاه **سرخجام** کوه چکاراورد  
 همان میوه و تلخ بار اورد **نشر** و عهدقا در ده دولت سامانیان یا یانه ایرشوب  
 کار غزنویان سامان بولدی و موقف خلافت شان و مهابت حاصل اولدی  
 و سکنه جهان قلوبنم رجبی ساکن اولدی خلافته تصدیس هکدامه قرق برایشن  
 ایدی قرق بریل دخی خلافت سور دی صایم الدهر و قایم القیل ایدی اصولم برکت  
 یازدی و ذکر فضایل صحابه و تنفیر معتزله زری و لباس عوام ایلر معروف کرجی  
 مرادی و غیره کیلی ماکی متبرکه زیارتنه وار و بریدی سفید رنگ و نورانی و  
 حاسینی بنوه طولانی ایدی کسان التی یا ششون ایدی و سنه اثنین و غیرین  
 و اربعه ماه ده جوار رحمت منتقل اولدی **تذیل** سابقانده کور اولمشیدی که عزیز  
 علوی قلبدن منیر خادم بکجوری دشمنان اخراج اولوب والی دمشق و لمشیدی  
 بکجور دخی رقیه و ارشدی سال خلافت قادرده سعدالدوله بن سیف الدوله ایله  
 حلبیو قال ایدوب منیرم اولبحی اعوانک اکثری مقتول اولدیلر و کندی سیر اولوب  
 سعدالدوله حضور غل و ازل ایله احضار اولندی و فرمان سعدالدوله ایله مقتول  
 اولوب کفران نعمت خوابی کوردی سعدالدوله بکجوری قتل ایدیک رقیه و اوردی  
 بکجورک اولادی و اموالی انی ایدی سعدالدوله انیری امانده و نوکده ایمانله رقیه  
 مالک اسلوبی عذره ساکک و لاد بکجوری قبضی ایدوب اموالی که موفوره ایدی لادی  
 حلیه عودت ایدیک فالجه مبتلا اولوب جانب یمنی عملدن قالدی طیب نبضی کویک  
 استدک صولنی اوزاتدی طیب یا مولانا هات الیمین و یک ایدی ماترکت  
 الی الیمین بیا اوچ کونل صکره و فات ایدی و سنیدن اوغل ابو العباس  
 و شت ایدوب لولونام خادمنی قدیر امور نه ناخر ایلدی و سنه و مزبور ده  
 بسیل ملک روم ایدی حصی اولوب نهب اتدی صکره شیرازی غارت ایدوب  
 امارت طره بلخی محاصره اتدی ندن کیر و یه عودت ایلدی و قاید جوهر که معرعلوی  
 ایچون مصر کا فتنه ایدر مغر و گاستوفی اولدی و سنه اثنین و ثمانین و ثلثمایه  
 ده ابی الحسن بن طاهر بنیه الدوله امور نه مستولی اولوب قبضی اولد و غنچه  
 لشکر میاننم شور و آشغ بید اولغین بهاء الدوله طوتوب لشکر تسلیم  
 اتدی اندر دخی قتل ایدیلر و ثلث و ثمانین ده **بواخان** بخارا یه مستولی اولدی  
 و اربع و ثمانین ده عمید الله بن محمد نافع که صلحای مرتاضین دن ایدی  
 وفات اتدی یتیمش میل نه بالینه و نه دیواره استناد اتدی و علی بن  
 نخوی که رحمانی لیل مشهور در و تنفیر کیری وار در متوفی اولدی و سنه شش  
 و ثمانین رمضان شش کی کون قالد قده عزیز بابه ابونصر نزار بن المعز











فخر الملک ابو غالب تفویض ایلدی احوال موی اموی صاحب ندلس مؤید هشام بن حکم  
المنتصر بن عبد الرحمن لناصر الاموی سنده خلافتی متمکن ایمن محمد بن هشام بن عبد  
اجبار بن عبد الرحمن لناصر الاموی سنده تسع و سبعین و ثمانیة جاذی الاخره سنده  
خروج ایدوب مؤیدی قرطبه ده حبس اتدی و مهدی بله ملقب ایدوب خلافت سنده  
منتظر اولدی پس سنده اربع شوال سنه سلیمان بن حکم بن سلیمان عبد الرحمن لناصر  
خروج ایدوب محمد مهدی طرب اولیج سلیمان خلیفه اولدی شوال مزبور او طنده  
محمد مهدی کیر و عسکر جمع ایدوب قرطبه سلیمان اوزرینه کلدی سلیمان فرار  
ایدبک محمد بن هشام مهدی کیر و خلیفه اولدی سنده مزبوره دی انچه سنده  
کبار عسکر اجتماع ایدوب مؤیدی جسدن جیقاروب سابع ذی الحجه ده سنده  
خلافت اعاده ایدوب محمد بن هشامی طو توب مؤید حضور نه کتور دیلر پس  
موندانی قتل ایدوب خلافت سنده مستمر اولدی واضح عامری به تدابیر اموی  
تفویض ایدی صکره قتل اتدی فتن کثیره مؤید اوزره تعاقب ایدوب بربر سلیمان  
بن حکم مزبوره اطاعت ایدوب موی قرطبه ده محاصره ایدوب غنوه الوب  
موی قصر دن جیقار دیلر سنده ثلث و اربعایه فتوا لیکت تصفین سلیمان  
بیعتان ایدوب موی خبر معلوم **القیام بامر الله ابو جعفر عبدالله بن القادر بالله**  
**بانه** سنه ثمانین و عشرين دی انچه سنن خلیفه اولدی صلحان خلفا اندر  
ایک عید نسیه ایدوب بغداد باکلیجی موی سلطان الدوله ایدی و ملک دیالیه ال سلجوق  
تصرفه کیردی و بکیری ایدوب فساد دودن ایدی و اول جهندن بسا سری  
دور کیردی و نامی ارسلان ایدی صکره بیدالدوله عضد الدوله مالیکی سلکته  
کسر مشر و مرورد دور و تعاقب امور ایدوب ثقل و ظهور یایسند ایاق با صوب  
ربعه اطاعت ن باش جیقار مشر قایم وزیر ایدی که ریش لوز سانه ملقب  
ایدی منازعه مقامین اولوب فتنه ایدوب که اغاز و بغداد دودن جیقوب اموال  
ناسه کف الینی دراز ایدوب و مصر حاکمی مستنصر دن استنصار ایدوب اولدی  
امدا و قاضی دن اولدی قایم دخی طغرل بیکدن استمدار اتدی طغرل دخی بغداد  
طغرل اولوب درون بغداد جای پیدا اولدی و خشت و نزاع بر مرتبه ده اولدی  
که بر خاج جمع غازی قایم میسر اولدی و سلجوقیه فساد لر ایدوب و مقامات نسایه  
کیروب فتنی دم سلیمه تعرض ایدوب که مستوره اول بر علل و شتر ندرن پرهنه جیقوب  
قایم دیلر و مقبره خلفائی و خانه وزیر ایدی که خلق نفایس سباب و نفوذ لر شین حفظ  
انتمی ایدی غارت ایدوب طغرل بوقته تربیتی با کلیجی از سلطه الدوله بن بجالدوله  
بن عضد الدوله او علی ملک عبد الرحیم نسبت ایدوب که اول نایب دن امارت دار اختلاف  
اکا متعلق ایدی ویدی که بوجر کدن بزارت ساحتی امارتی بود که حضور ده کل چون

عبد الرحیم طغرل حضور ید کلدی طو توب حبس اتدی و اسالنی قضا اتدی عبد الرحیم  
بغداد ده مدت امارتی ایدی یلدر پس طغرل بسا سری دفعنه طغرل بولدی و لا  
عزاده سنی قلمش تحریر بن بدان عقلمی ایدوب اوزرینه کوندردی فیرش عذر ایدوب  
بسا سری قلمش منظم اولوب طو توب طغرل کندیسی توجه ایدوبک بسا سری ابراهیم  
بناله طغرلک برادر مادی ایدی اموال و اخره کوندردی و قوس لشکر شام کمنتفر  
کوند رشید حکومت شام نوید بن هشام انکله ابراهیمی سلطان دن روگردان ایدوب  
ابراهیم دخی همدان و ارب ارکان و دولت سلطانی اطاعته دعوت ایدوب سلطان  
نسیری داعیه سندن کجوب همدان و اردی بسا سری بغداد ده کیدوب قایم طو توب محاش  
عجای ید تسلیم ایدوب که حدیثه ده حبس این وزیر بر جمل سوار ایدوب پوست کا و  
کیوردی شویله صفر کباشی یا فتنه ایدی و استخوان و وابوه بر طرادن کورده  
کجوب انواع ازارله بازار کرده ازاره ایدوب و غا جیلر یوزینه تو کورر  
لریدی و جرت بلر اللهیم مالک الملک این او قود لر ایدی و بغداد ده منتظر نانه  
خطبه او قوندی چون طغرل بیک ابراهیمی را دن کتور دی خلیفه به یازدی که لنا  
لنا سیر من بخود لاقبل لهرها و بغداد ده متوجه اولدی مهارش خلیفه تی سلطان ایلوب  
سلطان او کجه بیاده یوزدی خلیفه سیوردی که ارب یارکن الدین سلطان کلبی رکن  
الدوله ایمن رکن الدین اولدی پس بسا سری نکر راه کورن بد انکی چون تیغ خون  
اشام ایدوب شام یولنه بر کرده شکوه کوندردی پس مقدمه لشکر سلطان کوفه حوالی سنن  
بسا سری نظر اولوب بشین حضور سلطان کتور دیلر خلیفه سلطان قراستی معاصر شعله  
داود بن متکلی و جری حیدجه خاتونی تزوج اتدی و کندی دختری سینه خاتونی  
سلطان تزوج ایدوب سلطان سیده حضور نه وار قمره زمین بوس و لو کشف نقاب  
اتدی کیر و جیدی و سید و عظیم بچون قیام اتدی کذلک هر کون بواسطه بیک کیروب  
جیقار ایدی و عهد قایم و جل شویله طاشندی که خلیفه مجلسدن اشدی خدام خلیفه  
دو شمرنه الوب طشره جیقار دیلر روی این جیات و سابع یحسا بایدی و انک  
زمانه سنده ثلث و اربعایه و ابعایه ده اهل کرخ بغداد ایدوب که شیعه ندب ایدوب اهل بیت  
میانوه و خشت عظیم پیدا اولدی زیر که اهل کرخ ازانم حتی علی خیر العمل دیلر کیدی و بر جیلر  
یابوب محمد و علی خیر البشر من قضی نقد شکو و من ابی نقد کفر یاز دیلر اهل شت انکار و  
تغییر مقاندن اولوب تغیر نه جید اولدی و اول محمد کور در نزاع فلک قمر مقدره ارتفاع  
بولدی خلیفه عدنان بن رضی موسوی که نقیب علویه ایدی نقیب عباسیه ایدوب منع قتال  
و جدال کچون ارسال اتدی حیدر و عمار الدین خیر بنس التو ساعد ایدوب خیر البشر  
لغظنی حو ایدوب علیه السلام یاز دیلر عوام اهل بیت محمد اولدی لر رقم مزبور و خلی  
اولان حجر با کلبه متعلق و مرفوع اوللا و ازانم زیاده اولنیمه پس نایزه جدال



اشتغال بولوب برسید سنی مقول اولدی بعضی تعصیل لعشنی ایلشت محلاتدن دور  
 اندوب خلق انگ تارین المغه تحریص تحریض ایلدیلر اجلان انصافدن برنج ذیم  
 الاوصاف اطرافدن کلوب مشید کاظمی واروب اندولان قایل ذهب و قضا و  
 فروش مستوری لوب قبیله اتش برقدیلر و امین قمر لری اوزره مرفوعه اولان اکی  
 قبه حاجی یا قدیلر و مقابل سندن قبور سینه و اربدی قمر امین و مادر یزید کیمی  
 و نبی بویه عزالدوله و جلال الدوله قمر لری و سایر وزیر قمری کیمی جمله سنی یا قوب  
 یقدیلر و دیلر که امین اجوب احمد بن حنبل مقبره سندن نقل اید لر عمارات مهدیه ایلد  
 مستوران اولمغان مرقدره مصارفه اقیوب بر طرفن طغرل اندیلر نقیب عباسیه  
 کلوب منع اتدی و اهل کرخ حنفیه جامع لرین تالان ایلدیلر و ابوسعید سرحی یکه در لری  
 ایدی قتل ایدوب فقرها خانه لرین یا قدیلر چون خبر مشیدین و سمن بن قمر حلی یه ایشدی  
 قایم خطبه سمن ترک اتدی و اعراض ایدیلر جواب ویریدی که بزوم طایفه منشیعه در  
 بنم سوز و می خسترنه کیم عاتق اهل بغداد قایم سوزین ایشتیوب مشید اما مینی ایلدیلر  
 و اربع و اربعین ده قمراتش من مقلد قلی که صاحب موصلا ایدی و فوات ایدوب  
 تنویدن تل توبه ده مد فون اولدی مقولدر که نکاح جمع بین الاختین ایشیدی  
 شرعه مخالفدر ویدلر ویدی که قنغی ایشتر شرعه موافقدر ویریش اهل بادیه دن  
 بر قاج مکنه نک فانی بوینمدر و راکک مواخذه سندن متوهم انا اهل شهر فلایعنا الله  
 بهم و سندن و اربعین ده سید مرتضی که خیمه اتنی عشره فقرها سندن ایدی رحلت  
 اتدی و ابو محمد عبدالله بن یوسف اچو بنی امام احمد بنک والدی در وفات ایلدی و نبی  
 طری قلیله سندن مشی و لور و سندن و اربعین ده قاضی القضاة ابن ماکولانک  
 وثیقه عمری اجل محتوم مهدی ایلد محتوم اولدی عدد مؤلفاتی او چو زوالی یا مشدر  
 و قاضی ابوالقاسم تنوخی دخی متوفی اولدی مرویدر که علما دن بدی عیادتند  
 واروب یا نشدر بر صغیر اوغلان حاضر بولدی ایدی که ان شاء الله صحت بولوب  
 حیانتدن بهره بولاسین و کانی الاول صحت کوره سمن و بو فرزند کی توبه ایدوب  
 حد کماله ابر کوره سمن اولدنی بوا یکی بیتی او قوری **نظم** اری ولبه الفتی کما علیه  
 لقد صد الذی لمسی عقیما فانما ان یرینه عدا واه واما ان یخلفه یقیما و حسن  
 و اربعین ده قاضی ابوالطف طبری که صاحب تعلیق در سکن البقیه تیشدی و قاضی ایلدی  
 و ثلث و خمسین ده نصیر الذولک بن مرون کردی که صاحب دیار بکر ایدی الهی ایکی  
 سیل اول دیار تصرف ایدوب کامران اولدی سباب نعم و خضوری و توجیه بخت  
 سروری محصور اعدا و اولدن انزول ایدی مغنیه جاریه لری و ارایدی که بعضی  
 بشریک دیاره المشدی و پیشور صاحبه اجمال سربه می و ارایدی و پیشور زدی  
 و ارایدی که مقام خدمتش قایم ایدیلر و قیمت اسباب و آلات مجلس نری کیوزیک

ایکیوز بیک بناردن متجا و زایدی علما و صلی پیوسته ساحه صحت و سانه مکر متعین  
 بهره مند اولور لار ایدی آخر تمنعات سرای فانی و آسوده کی عالم جانیدن خسترنه  
 نسبه لوب کندی بیت بخاکدان جهان دل منه جای دکر بر ای کن تو بر کشیده اند قنود  
 وست و تحمین ده بعضی اکر اوصیتا دلری با ویده برنج سیاه حیدر کور و با طاعت  
 قضایا صورتن ایشدیلر و بو اولوز مسعودی اولدیکه جن بادشاهی سدر و وفا اندی  
 تنقی شهر در که انکچون زاری اقمه لر و یوز لرینه طایفه او رمیه لر بو نقل انتشار بولوب  
 ناقصات العقول و ناقصان جهول بغداد خود ستانده و بلاد کثیره ده نوحه  
 و لطمه آنک امثال افعال اشتغال اندیلر ابن اخیر ایدر بو کافری در که سندن  
 ستانده ده و جمع خلوق میان خلوق ده شایع و نیجه نفوس اول عارضه دن ضایع  
 اولدی آخر ظاهرا اولدی که بر جنبه نک عفو دنام بر او غلی اولمشین آنک ماتمین  
 لکوتیان اول مرضه مبتلا اولور عیش خلوق دیر لرایدیکه **نظم** ایام عفو و اخذ دنیا  
 مات عفو و ما درینا و نسا و او باشن باش آجوب کریم و زاری ایلد ماتم رسمین  
 فاش ایدر لرایدی و سنج و تحمین ده بغداد نظامیه سندن شروع اولندی و ابوسعید  
 مشرف الملک محمد بن منصور ملک شاه امام اعظم اوزره مدرسه بناتندنی بنی جعفر  
 بیاضی قبه حضرت امام یازدی که **نظم** الم تر ان العلم کان متفاه فجاءه حذو المصیغ الکجد  
 کذلک کانت حذو ارض مبتیه فانشر بفضل العید ابو سعید واحدی و سنین ده جامع نبی  
 اقمه یا نوب لطایف صنعت و زینتی ضایع اولدی و شیخ اجل ابو منصور عبد الملک فوت  
 اولدی و اولن همارستان عضدی عوفه انهدام اولمشین تعمیر و تجدید قیام اوتتاما  
 اتمشدر و بوسالده صاحب که محمد بن اجه ناشم قایم نامنه خطبه و قیوب و فی خیر العمل  
 زیاده سنین که فاطمین ایدی ایلد اذانده درج اتمشدر ایدی فیه اتدی سلطان ایلد  
 ارسلان هر سال اکا اون بیک ینار ارسال بلیری ایدی اکثر اهل حلب ول زمانده  
 رفضه اید بار سلطانن خوف ایدوب قایم خطبه سمن او قودیلر و مؤذکر باشکرنیه  
 شعار سیاه عباسی قودیلر و مسجدده مرفوش اولان فردوشقا لدر و ایدیلر که  
 بو نکر علی نکر رشید نکر و ابو بکر فرش کتورسون و خلوق آنک و زرینه غار قلسون  
 قایم حلب حاکمه خلعت کوندردی اما علی خیر العمل کیر و اذ انارنده باقی ایدی  
 و اثنین و سنین ده خطیب ابو بکر بغدادی رحلت اتدی شیخ ابو سحاف  
 شیرازی کتورودی و بشر حافی یا ننده مد فون اولدی و سندن و سنین و اربعین  
 قایم بامراته وفات اتدی خلافتی قرق درت سال و عمر یقش الی در سیر  
 زاده سی عبدالله که ولی عهده سی ایدی خلیفه اولدی **المقصدی بامراته ابو القاسم**  
**عبدالله بن ذحیره الدین محمد بن القایم بامراته عبدالله** که ملکشاه سلجوقی و خن  
 تزوج اتدی چون عروس پیر ناموسی بغداد کتور دیلر شتران مجاز کشور ز او توز

دفن خطیب ابوبکر بغدادی  
 وفات بامراته



نظار اید یک جمله سنگ بار بوشلری دیبا ایدی و فایده جوی اهرایه وضع زمین  
جرس و قلاده کزله مزین بنشین درت ستر و اوج عاری و جوی اهرایه وضع  
زمین زمین ایل مزین اوتوز اوج اسب کزین محل و اوج کوز ایدی اون ایلی  
صندوق زوزیور و کرافایه کوز ایل ایل ایدی عاتقه ایل بغداد استقبال جوی  
وزیر خلیفه اوج یوز جیب و التیبوز مشعل ایل و روضه سلطان شرکان حاتون  
واردی کوز وسیله بیلک کشیدی و خلیفه طرندن مراسم تقطیع ادا سنی تقدیم بود  
دید یک امیر المؤمنین بیور که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها  
و اول کتبه عوسی بغداد کتور و ب نظام الملک اعیان دولت ملک شاه شعل شمع  
مینره و مشعل کتبه ایل شب تاریک ناردن روشن رک ایلر ایکسکسوار دجله  
کذا ایدوب و محقق مرصع و سسی ایکسکسوار ایدی جوارسی جوارسی  
سرشت ایل که مقصودات بهشت و شان و بر لر ایدی کجیر و بیشمار جوارسی  
سراییل از نظار نظار دن کذا ایلر در دیر مشاطه سبهر کوز و سمر هره جلوه ویز  
صیح بردورده ایل بر شب طرب کوز کشیدی سیرته سقندی طوی تر تبینه  
آخار ایدوب درت بیک من سکر صرف اولندی و قس علی هذا آخر الامم مقدسی  
ایل و خیره میانشدن صورت نقار اشکارا و لوب دختر اصغرانه واروب انده  
وفات ایلدی و مقدسی نک و از عهده منتهی بن محمد خنک که اکابر مشایخ و خطاه  
علما دن ایدی وفات ایدوب امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنهما ایدی جوارسی  
دفن اولندی و مقدسی اون طقوز سال خرافت خلافت دن بهره مند اولوب کتبه  
و ثانیین و اربعمائه و مئتمنیک منصفه فایده وفات ایلدی دیر کر بر کون طعاندن  
صکوه خد آمدن برینه ایتدی که بورخت سوز مجلس خا صه کیرن کتبه کسور در خادم  
نظر ایدوب که کورمدی بهماندم خلیفه و شوب تسلیم روح اتدی و حق حیات اوتوز  
سکز ساله اکثر امور زما شروع آنکه عهده مدینه مرفوع او کشیدی **المستظهر بانه**  
**ابو العباس محمد بن المقدر** بدر نیک و فایده کوننده خلیفه اولدی هر اهل مردن  
اون بشیر حطی لشیدی نسوا از ارسز جامه دخولدن محاملر جکابن دجله  
اجودن منع ایدوب لعب طیور و انجاز ابراجدن که مستبج اطلاع حرم  
حرم مردمان و مستلزم مشاهد فاحرمان ایدی نهالی اتدی و ملاحظه بیافا  
اندی که رجال و فانی بر کشیدی سوار ایدیر و آنکه عهده مدینه امام حجة الاسلام  
ابو حامد محمد بن محمد الغزالی مد تلس نظامیه ایدی برادرین نایب ایدوب قدر  
واردی و ذوات مسلک ساکنا و لدی و احیای علوم تالیفنه اشتغال اتدی  
و دمشق طلاب ناس اجتماع ایدوب انوار دن اقتباس ایلر  
کیر و بغداد کلوب اندن خراسانه واردی و آنکه عهده مدینه قاضی القضاة

مجلس خا صه کیرن کتبه کسور در خادم  
نظر ایدوب که کورمدی بهماندم خلیفه و شوب تسلیم روح اتدی و حق حیات اوتوز  
سکز ساله اکثر امور زما شروع آنکه عهده مدینه مرفوع او کشیدی

ابو بکر محمد بن مظهر شامی که اکابر علما و شافعی دن ابو طیب طبری اصحاب دن  
ایدی وفات اتدی منقولدر که بر کون انرا کدن بری خضر نه کلوب کسند  
اوز رینه دعوی ایدوب مشغف فقیه فرخان شامدم در دین قاضی ایدی که  
اول تلبس جوی ایدر شرافتی مقبول دکلر فک اتدی سلطان ملک و نظام الملک  
دخی تلبس جوی ایدر لر قاضی ایدی اگر انکر سیر دسته سبزی به شهادت ایلر قبول  
اتمزم و مستظهر عهده شامکاره فارسه مستول اولدی لر حسن صباح المونده  
قوت بولدی و منجی حکم ایلر که طوفان نوحه مشابه بر طوفان پیدا اولا  
عیسی منجی ایتدی که زطلدن غیر سیرت ارات حونده در اکثر حلالی و حلاله  
اول طوفان نظیر طهور ایلر ایدی اما طمخ اولدر که بر محله که مردم اطراف جمع  
اولا لر بر سیل عظیم و افع اولوب اکثر فریق غریب اولا پس مستظهر و جکرت حکام  
طغیانده مدخل اولو قاتل اولان مواضعی ته اندر و ب حکامه اهتمام اتدی اتفاقا  
اول ساله قافلک حج که ایکسکسوار یک آدمه قریب ایدیلر بر رکذ رسیل ده قونوب علی الغفله  
سیل عظیم کلوب اکثری غرق اولدیار مستظهر که مدتی بکرم شوال ایدی اثناعشره و ثمانه فون  
اولدی قرون بر پاشنده ایدی غریب اتفاقا ندر که الی اسلان وفات ایدیک عقیقه قائم  
بامراته وفات اتدی ملک متوفی اولیجی مقتدی لامرته متوفی اولدر سلطان محمد ابن ملک ارجل  
ایدیک مستظهر متوفی اولدی لطافت حد دلید بری بر مرتبه ده ایدی که نظیری اول  
عصر اهلک مستظوری اولمشیدی و شاعر ایدر که چنم سار طبع لطافت شاعران جریان  
بولوریدی آوینده کوشن اهل عوشن و لغه سزاوارا و کور ایدی بوبیت اول جمله دندر  
**بیت** اذ اب تر الهوی فی القلب اجدا لما مدت الی رسم الوداع یدا **عنه** عهده  
رعایا بهر کون عید ایدی رسم ازار و جفا کینج حفا ده نمان و عدل و انصاف  
سرمایه امن و امان اولمشیدی اگر سلاطین عهده مدینه یا نو آبدن جزئی خشونت صدور  
بوله انکار بلینج ایلریدی محتر و آزموده که لری خدماته نصیب ایدوب حقارنده  
شعاع سعائینی اجتماع ایلریدی پس شتر شد غارین قلوب مسکنی اولان حجره دفن  
ایلدی و آنکه عهده ملا عین فرنج خد لان سنج بر حسب ارادت و تقدیر قرار قدر  
قدس شریفی شجر ایدوب ب حیات تومنان و مومنان خاک حلا کرد و کدیلر و خاک جود ایلر و زاد  
و عبادی با دفنایه ویر دیر مسجد اقصا ده و بعد و احصا دن متجا و اولان اسباب  
زیب و زینتی قنادیل فیضه و ذهبی تاراج ایلر اوج کوننده صکره ندای امان اهل  
ایمان آسمانه ایدر بقیه السیف اولان فریقدن بر طایفه اول بیداد دن کشفانه  
غوغا سیرم بغداد ایلدوب قتلخا دو جبا و سبب اولا و قس لری  
تعداد ایدوب اهل دیوان در و نهن سوخته و آتش غیرت اسلامیا نه افر و خه  
اتدیلر خون چشمه لری عیون اعیان دن جریان بولوب غلبه اخزان ایلر

دیر استیلا و کوننده شریف



روابط ارواح و ابدان انقطاع بولم الی اولدی و جمعه کونجه جامع واروب  
صفار و کبار دیا و سامعه اول اخبار خشت آثاری ایصال اندیلر خصار و حضار  
مصب سبول م و خواطر خرم خرم خرم و غم و الم اولدی خلیفه اول قتیبه غیر مرصیده  
بر کبار که سلطان عصر ایدی احلام اندی و سنده خمس و تسعین و اربعه اتمده  
سیف لوله صدقه بن منصور بن منصور بن دیس فریدالاسدی که امیر عرب ایدی  
حله بناسنه آغاز اندی صدقه منور صدقه دیر لطف و احسان و جامع محاسن  
او صفات نوع انسان ایدی بسند بده روزگار و ملجأ ارباب اضطرار ایدی  
صفت نصف و سخاوت و صدق و حکم و عدالت اراسته ایدی رعایا سنگ  
اکابر و مجمل محبت و اعتقاد لری و ایدی هرگز جمیع رعیتدن و الی لرینه نسبت  
اول کونجه محبت و شهرت بولم شد ر اموالترین قرانه سنده و دیه قورلا ایدی  
اولاد و اولدرینه اند کارسی کبی ناز اید لریدی هرگز نو آینی معادله ایدی  
و مدت عمر نه بر روجه ایلد کچندی و زوجات و سرادس اختیار نندن تبار و زور  
جاری اولدی و سنده تسع و تسعین و اربعه اتمده و تخمین کند بهرینه بند ایدوب  
اقر باسندن ابو النجک حیاتی قول بولدی مدح و تشایر در که تقیم  
و کتب البصیرة القرانیة جیب نور کجیش علی یوم ضعیفین هوای ابو النجک کالنجم المعتبر  
لکته کان رجلا للشیاطین نور ایدی و سنده ده سلطان محمد ملک شاه شکر محشر اثر  
چکوب اول قتالده حال صدقه حال صدقه سبیل کبی استیصال حدنه اتصال بولدی  
و اول محارب بنگی بی بود یک صدقه التجا اید لر حاینه عتده و سنده اولامره محمد  
اولوریدی دامن لطفه تمسک اید لری ملاطفه ایلد امساک و عد و سندن و پاک  
ایلریدی انفاق حاکم ساوه مساوی الی جیل مغروس ایلد عل ایدوب اولامره حکم  
حضور نه و ایدی و طوفان قهر سلطانندن نجات رجسایل اول جوادین جودی  
بناه اید بنوب کشف احسانن سخط سلطان دن کشف امان بیلدی سلطانندن ایلدی  
کلوب طلب ایدیک ابو طالبک بو بینی ایلد جواب و یردی بیت و شایر حق تفریح حوله  
و نزهت عل عن ابناء نیا و الخلائق نور سلطان حواکه کلجیک خلیفه دیلدی که مصباح  
اصلاح لیل فتنه ظمین ز ایل ایدوب صباح صلاح ایصال ایده و بوجوهی قریب و قریب  
اولمشیکن اثر اک سلطانیدن بعضی دانی بر موجب نادانی تابع اغوی شیطان اولوب  
صلح اولدین لدرینه خطام دنیای فانی کیر مک مانسی ایلد سوب دیار نندن بر جانیه  
طمع مرکب روان ایدوب میدان نهیده جولان اندیلر عوده رزمی بزم طرب  
بیلن گروه سوب دخی میدان کارزار روی کرم و پولاد عناد اثر اک نابکارانه  
نرم اندیلر اول اثر اک مقبولدن بر جمع مقبول و بر جمع دخی کسیر و مخدول  
اولدیلر اثر منن بسیر مقابل سنده بیع اولوب بایع لر دن اخبار کثر نرا  
و سخره شایع اولدی کبی دیر ایدی که اوج سمری هر پیه و روزه جاتوب

سیر و لدم و کی دخی نوا ایلر بیکه من بتقدی باسیر و بتعشی باسیر آفر سلطان صدقه  
ایلر قتال روان اولوب سغله قتال بلند اولوب صدقه نک وجودی نابود  
اولدی المشرشد بالله ابو منصور فضل بن مستظفر مباشرة امور خلافت و ناسخه  
مباشرة عدل و امانت اولدی و جاحوت و فقا حقه سایه خلفا دن جتاز و صفت  
لطافت خط ده به انبار ایدی فقهاء شافعیه دن شاشی آنک نامیده  
کن بن ثانی ایلد ایدی و آنک لقبی ایلد که عتده الدینا و الدین در مشهر  
اولدی سنده اثنا عشره و خمسمائة و بیع الا و لیک بکرمی در دخی کجیه سی  
لیلته الخمیس ده اکا بیعت ایلدیلر بکرمی ایدی یا سنده ایدی برادر  
حسن اول برادر استن دن متوقع اولوب دیس بن صدقه بن ملجی  
اولدی دیس دخی تعلیم و تکریم در اسمن تقدیم اندی مسترشد حسن  
دیس دن طلب ایدیک دیس دیدی که خلفه زمان فرمانده  
منقاد و فرمان برهم اما خلیفه خلفن عتبه شریفه صوبه اخبار و اکراه ایلد  
ارسال دن عار ایلر حسن خلیفه کلن رسوله ایدی که نیم بوجانیه قدوم  
و وصول ضرر دن بر پیر و خذر دن ناشی راکنز فتنه و شرایجون و کلدر آفر جوی  
کند و به موافق ایدوب واسطی لیدی دیس خلیفه امری ایلد حسن الکتوروب  
دار الخلائق کوندر دی خلیفه نک طلعت شریفه سن منظر حسن اولیجی بای تحت ملک  
فرسان لب ادب بر لقیل ایدوب طر فیندن قطرات عبرات و جنان اوزره  
جوان بولدی بو حال سنده ثلث عشره و خمسمائة ده و قریب بولدی و بوسالده  
قبور بر نور حضرت حلیل الرحمن و سحوق و یعقوب علی نبینا و علیهم السلام  
من علام الغیوب نمایان اولوب ابدان میمنت نشانی مشاعده سنده جمع کثیر  
فایز اولدیلر شایه تغیر و نقصان نظرون و موت صوری احاد طاهره لرین  
عوضه تفریق انمشیدی ابن اثیر فتنه بی بعضی توار یخده نقل اتمدر و اربع  
عشره ده رکوم مانع زلزله ناکهانی دن متزلزل اجر اسنی متخلخل اولوب  
بعضی منهدم اولدی و حرم محترم مدینه معظمه بنیانک بعضی دخی عوضه انهدام  
اولدی و عواقب مریده اول قدر قار باقدی که زانو به چقدی و اودن شیا  
کون طور دی و اول سالده تاریخ و تواریخ و لیمون نایاب اولدی و ستر بن  
و خمسمائة ده ابو الفتح شیخ احمد بن محمد الغزالی قدس سره عالم قدره انتقال  
اندی بن جوزی زبان خامسین اول منبع عرفان و معدن اتقان حقنه زمان  
احل جهان شایه ایلد کویا اکیون بیان طعن ایلد کویا اتمدر و خلاصه طعن اولدر که و فتنه  
صحت حدیث اثر شوال حدیث اذان معینه ابر بشوردی و بوستان جمال  
و خونی کلستان لطافت و مجنون نور سیده لر یک شاعده و نوا مع ایدی حال اگر

محمود غفرلر ابو خضر خلیل الرحمن

انتشار غل



عبد القضاة

نضال اعمال بیا ننده نقل احادیث ضعیفه رو و از نظار و فاضل ملاحظه فرمایند  
**مثنوی** نقش سربازده غاصبت حسن ملو خورشید آریست حسن اگر نذر این سلسله بنیاد ازو  
لایحه حسن عهد با و ازو جلوه حسن که در افزو نیست آینه جو فی و نبیو نیست  
صورت جو خنده ازو عیان معنی بیچون ننده ازو می نهان قبله نه دیده و این آینه است  
منظر اهل نظر این آینه است خلعت جو که برار استند فتنه ارباب نظر خواستند  
کورچه اند که در آینه حیت عکس خود افکنده در آینه کیست **منقول** که آریو و خورشید  
و شمس ده بغداد ده پرنده عقرب بیدار اولوب ولدان و صبیان دن بیچون کزند  
ایریشوب تلفا ولد بیدار و عهد مزبورده ابوالمعالی عبدالله المیاخیم عین القضاة  
ایک شهر در حسن عرشین و شمس ده بخاری الا اوله سنده عهد انده مصلوب و الکا  
سببی بواید یک مستر شد عهد نده طغرل بن محمد بن ملک شاه و زیرسی اولان  
ابو القاسم انش بادای ایلد مناقشه من سبقت انشیدی بس اول و زیر پیره  
ضمیمه مؤلفات مصنفات لطافت صفاتندن فهم معانی سیر قل بلندن استکثافه  
موقوف بعضی کلمات التقاط ایدوب بر صحیفه به ثبت اندی و علمای رسوم دن دینار  
شوم فریفته سی اولان متعسف لرا باحت دی فتوا سبین مرقوم ایدوب قید و زنجیر ایلد  
بغداد ده کوندر دیار اندن عهد انده کوندر روب صلب ایدوب عارف جام حضرت  
جامی بو قطع لطافت انجانی اول بزرگوار حقه ده عیش در **نقطه** بلند مرتبه عین القضاة  
عین دم جشید شهر شهادت ز دست بیچران هزار رحمت حق بر روان کش یاد  
که عارف مدین بود عالم عهدان اول حضرت دن اجنای میت و قومی شهر و در  
**منقول** که سلطان محمود سلجوقی دیلدی که خطبه و سکه کندی نامه اول و قبل و قال  
حوب و ستیز انگیزه منجر اولدی حلیفه میمه سی سلطان میسر سنده علامه حلیفه اقدام  
ضعیف اند بیدار متهوران لشکر سلطانی جلالت بهر لوانه عرصه سنده حلیفه دن یکا آت  
صال دیار و حلیفه چه مرکز و ارمیا نده الدیار بر احد مقتول و مجروح اولدین باب  
ظفر عکر سلطانه کش ده لوب و سپاه حلیفه بریشان اولدیار حلیفه بهر مخالفان  
اولوب جمیع املاک و غلاتی و اموال متعلقه نوآب سلطانی تصرفه کیردی اهل  
بغداد حلیفه اولان بیدار او جندن ناله و فریاد ایدوب لر ایدی و دست جریع  
و فریغ بر لبا شایسته خاک و کر لر ایدی و سینه و اولرین دو کر لر ایدی و بعضی  
خدا ام جمعه ده اقامت خطبه منفذ اقدام ایدوب منبری کسر ایدوب اخر حلیفه  
ایله سلطان عینا ننده شروط و تائیدی و جو دیو لوب سلطان مقرر اندی که  
جناب خلافت بانی کیر و مستقر خلافت کوندره و بوقرار دن حکمه حلیفه چه سوار ایدوب  
رکابنده پیاده یورودی تقار سوار خیر و صول مجموع اولدی مسعود دایر  
جنود ایلد استقبالی و اردیار ملاحد با طینه دن بعضی فرصت بولوب حلیفه چه شراید

اندیک

اندیک و کوش و بینی سبک کدیر مدت خلافتی اون دیدی بیل و التی آتی در اسیر  
اولدوغی ایامده اولغی **الراشد بایق** بن المستر شد بغداد ده حلیفه اولدی  
سلطان مسعود مستر شد که شهادتندن حکمه سخته بغداد ده امر اندی که راشده  
بیعت ایده بعندن حکمه امرای مسعودی مستر شد وقت مصالحه قبول اندو که  
مبلغ استیوب دیلد بیکه زر الماغیچون رنور ایلد دار الحکافه کیروب قهر او عتفا  
مال مزبور بیستفا ایده لر اهل شهر اتفاق ایدوب انلری از عالج و اخراج اندیک  
بیس را شد نام مسعودی حلیفه دن طرح ایدوب داود بن محمود بن ملک شاه اسمن  
بدیفاتندی امرای مسعودی دن بر جمع بوکار دن موافقت اختیار ایدوب  
بلندن عیاد الدین زنگی اظلم ریکرنگی اندی سلطان مسعودی بر امن بغداد ده  
ورود ایدوب محاصره اندی ترتیب اثر میتر و ملاحق عهد انده ثوجه اندی و  
اید شد که حلیفه نک نکی ایلد موصول و اردو عین ایشیدوب ایلغار یکه بغداد ده  
رجوع اندی و علما و اعلام دار السلطانه جمع عام ده اعلام اندیکه راشده عهد شد که  
اگر بنه یا اتباع و کشیامدن بری ایلد منازعه ایدوب اظلم خلاف اندو که دم  
خلافتندن مغزول اولور اشد خطی ایلد بعضی بر عهد نامه ایدوب از اندی اول فرق  
اول و رون مضمونه واقف و لیجی غولنه فتوی ویروب مسعودی را شدی  
خلع اندی و خلافت رخن محمد بن المستر بایق نامه چکیدی مرید که محمد تقریر  
خلافتندن بر قاج کون اوکدین موطن رویاده سید کاینات علیه و علی که افضل  
الصلوة حضرتین مشاهده ایدوب بیور دیگر که اتن هذا الامر بعیر الیک کتف لی  
بوسیدن مقفی ایلد ملقت اولدی پس **المفتی بایق** بن المستر بایق خلیفه اولدی  
مسعودی کا بیعت اندی زنگی کز فندن رسول کلایک مجله حلیفه بیعتنه دعوت  
ایلد بیدار اول دخی ایتدی که امیر المؤمنین موصوله دره آنک بیعتی مقدم در و خلع کاکام  
اولما شد رایحه و قضات خلعه حاکم اندیک اول دخی بیعت اندی و حلیفه زنگی بیخلف  
کوندری و موصوله مقفی نامه خطبه او تو دیار الراشد بایق موصولدن داود ملاقاتنه  
متوجه اولوب اهلک اصغرانه و اردی اول دیار ملاحد ده راشده کیشید ایدوب  
و طایر اصغرانه مد فون اولدی مدت خلافتی ایکی بیل و اوچ آس و عری و تو ز ایکی  
بیلد را تا مقفی بایق عهد مسعود ده املاک مور و نه سندن خبری ننده تقریر ایدوب  
و محمولاتنی تحصیل ده دخی بخیر و ایدوب اگر غلام سلطان خیره و نکره بانه  
اوله اول دخی بیعت ایدوب و منتر لند و صول بولار یدوب مسعود دن حکمه  
استقلال بولدی منقول که برده حضرت رسول و عیال علیه من الصلوات  
از کاکام مستر شد دن مقول اولدوغی زانده قانشیدی کجه کوندر منرا ایدوب کجه دخی مقفی  
کوندری مقفی عهد نده شام ده بر سخا منظم بیدار اولدیکه حواشب تیره کبی طلمانه اولدی



گویند که پیر زان برج شال سپایه بوردند اندر صکره بر قزل برنگار اولدی  
که انتظار نظاره نارسور تندن کورند و ظلمت منقلب دنیا به منقلب اولدی اندر صکره  
بزرگ عاصفا سوب پنجاسجار و اینده قلع اتدی و هم آنکه همده سده ثمان و ثلثین  
و ثمانه ده ابوالفتح محمد بن فضل سغرائی که ای انا هم وزیر و فضلای اسلام دن ایندی  
بسطام ده جوار رحمت خرام ایلدی و بر مروت بغدادده و عطا ایلیر بیدر لک علی غزنوی  
میانده نغاره واریدس خبر و فانی بغدادده کلجک احل بغدادده و اما غزده اولوب  
عزاسین طو تیلر غزنوی فی اول غزاده حاضر اولوب چشمدن چشمه شریک  
روان اتدی تلافیه سی دیدیلر که عهد جیاتنده کوز و که یوز و نه اجماز بیک شمری  
بوزن دلیخراش ایل بویلا شکاش اولوب ندرن کلدی غزنوی دخی ایندی یکین کند  
اخلازم که پیوسته ناخر مقارنله یار اولوب فلان و فلان دیر لر ایدی شمری آنکه  
خبر حلقی بیزه بانک چیل منابه سنده درو آنکه و فانی بیزم و فانی مقدمه سیدر  
پس یوایاق ایلدی انشا و **نظم** ذیبت المبر و انقضت ایامه و یسقی بجز  
غلب بیت من الادب امسی نصفه خربا و باقی نصفه سبزه فتره و امر غلب  
فیشل یسقی المبر و عن قلیل شرب یو صیکم ان نکتبوا انفاک **نشان** کانت  
الانفاک یکتب **نشان** و اربعین ده بر خورس بقیه قودی و جفت سز بستر  
مع دخی وضع بیضه اتدی محمد بن محمود بن ملک شاه مقتدی دن استعدا اتدی که  
حطبه ده نامی مذکور اولامی و مقبول اولیجی بر مروت بغدادی محاصره اتدی  
آخر رجوع ایدوب عواصم و اردی و عهد مقتدی ده سده ثمانین و ثلثین  
و ثمانه ده بلاد شام و فارسده زلال عظیمه واقع اولوب نفوس کثیره هلاک  
اولدی منقولدر که عاده بر معکم خانه سنده معکم خانه به وارد قده کور دیکه کتک  
سقف و جدرافه اطفال اوزرینه یقلوب جلیس تلف اولمشور و اقربا و عشیره نرند  
ساده جیاتنده بر اصدقا ماش که حالندن استخبار ایده دیر لر که اول سالده اون  
بر کره یوز بیک دم هلاک اولدی نفوذ بانه من غضب الله و محرق نمین  
و ثمانه ده بغداد خوق اولوب اکثر محلاتی خراب آب اولدی فراع الظفر  
و مختاره و دار البسار و ریان و خرابه ابن جریده و فراع قاضی و بعض  
مالونه و ظفره و فراع ابن زرین و باب المازج کبی و هم آنکه همده سده یزد و  
نایه ظاهر اولدی که دینی مشرقده ابر شمشیدی و اون سز کون خالدی و اندر صکره  
قطعه عظیم و بای عیم ظاهر اولدی زنده لر بر برینی بر لر ایدی مرده لر دخی  
مکن اولماز ایدی منقولدر که مقتدی کعبه معظمه بابی تجدید ایدوب  
کعبه قوسین بغدادده کتوروب کند و سده اندن تابوت دوز و روبا و انا بونل  
مدفون اولدی مدت خلافتی یکین درت سالدر پدیری هیاتنده عالم زو یارده

کورش که بر فرشته نازل اولوب کفزد و رت خایاز دی بعضی علمی بویله تعبیر اندیکه  
سده خمس و ثمانین و ثمانه ده خلافت مسندین ترک ایده هم ایلد اولدی کعبه  
و ثمانین و اربعین ربيع الاولنده منولدر اولمشور رای مینی و سیرت کزینی  
وار ایدی پدیری بویکده هم اول مرسل و فانی اتدی علم و کرمه اتقانی و عدل  
و ارفانی مغرور و زهور دیالمدن صکره استقلال و استعدا بولان اول حلیفه  
اولدر اندن اوکدر بن منتصر عهد نه کلجه امرای دیالمدن مغلوب و منتصر دن صکره  
مالک لر یک محکوم ایدیلر **المستجد بالله ابوالمظفر يوسف بن المظفر** ولایت عهد موجبی  
اوزره پدیرندن صکره رتبه خلافته صاعد و فرمان روالق سر بیزه مکنه طالع  
مساعدا اولیجی تمغا و باج بلادی مرفوع و فضلا صحری کتب کلام ایدو کندن  
ممنوع ایلدی خمر سعایت ایدی حتی عاتدن بر نه جیل اتدی خلیصه ایچون اون بیک  
دینار ویر دیر قبول اتدی منقولدر که مقتدی یک بعضی بر ایدن علی نام بیز اوغلی و ایدیا  
مقتدی یک مرضی شدت بولیجی علی که در امر او اعیان ملکر خلافتی مستجد دن  
صرف بانه قطعیجی ایلدی و خلافت مسندنه اوغلنه تخصیص تکلیفنده مبالغه  
ایلدی اندر دخی و آیه عهد و اریکن آنکه خلافتی نه و جمل میستر اولور دیوب تشکال  
اتدیلر ما دری علی دخی جوارسی الله کسکن سکین کروروب و حلیر لر دن زبان اندیکه  
و آیه عهد خلیفه عادت هر روزه سوزره عبادت کلد کرده او شوب ایشین بتوره لر  
و آیه عهد یک بر بر صحر خادس و ایدیکه استعلام احوال حلیفه ایچون دار الخلیفه  
کلوب کیم پدیری مستقده و الخلافت شغاری احوالین اعلام ایدر پدیری اول کون  
حرف مکرری حقیقه فکر لر سوزره محرز و کار دیکه کاره کرک و آیه عهد قصد ایدر  
مقر اولمشیدی غلام مزبور اول ستمکاره کرک مکرر عذر تحصیل ایدوب مستجده  
ایتدیکه ام علی الله بر شمشیر بر هنر اکوب جوارسی الله بجا قار و سکین بر اقرار  
و قصد ناهم اریلر کینه کیمیش بواشاده مادر علی طر تندن خبر کلدیکه خلیفه زمانک  
زمانه تنک اولمشور کلوب حاضر بولوشونار مستجدر دخی زره کوب فر اشرار دن  
بر جعل دار الخلافة به و اردی حرم داخلنه وضع قدم اندکرده بر کینه تنه انگیز  
کار دینر ایل حواله اولوب تأثیر اندر پدیری مستجدر دخی شمشیر نیز ایلد اولمشور  
بر اکرده ایدوب فر اشرار دخی کیم و علی و مادرینی طو تیلر مستجدر اول و خواجه  
اوغلی ایلد جس ایدوب جوار یک کین ما جارس یه آتوب طو طو ما ج اندر کمینک  
لکوم جو دین مغل شمشیر آتش کیده اتدی منقولدر که ابن حبیره دن که مقتدی  
عمر یون بر و وزیر ایدی مستجدر دن روایت ایدوب دیش که مستجدر دیدی که  
خلافت دن اون بشیر پیل اوکدر بن جمال باکمال فخر عالم صلوات الله و سلامه علیه  
موطن زو یارده بیور دیکر کوردم که پدیر خلافتنده اون بشیر پیلان اولور کیم وفاتندن



دورت آید مقدم شرف مشاهده لرله مستعد اولدم بر طایع باشند بنی بر قیص  
البسته تخصیص ایدوب بیوردیکر که دیدی که الله تعالی بعد من عهدیت و آنک  
عهد نامه منس و ستین و شصت و ده ابن انباری که دار الخلافه کاتب انشای  
جهان فاندین رحلت ایلدی سدید الدوله ابو عبد الله محمد بن عبد الکریم بن ابراهیم  
بن عبد الکریم در فضل و ادبای عصر دن ایدی طغان باشند ایدی کتبت  
و تکتین و شصت و ده بیرو دیوان خلافتده ایدی و عهد مستجد ده قطعه الدین  
قماز اعتبار و اعزاز در حاکم بر و بجهل سعود انشیدی که خلقه نظر تحقیر ایلر با قوت  
بر حاکمه اعتبار ایزیدی اموال سلیمیه قدرتی دستین در از و طمع در وانه سین  
باز ایدوب شعله حرص و ازندن از کتبه خلاص بولمیشدی مظلوملردن بر کرده  
اتفاقله استغاثیه کلوب جمع کون خطبه خطبه دن مانع اولدی یلر حلیفه اول بکر داک  
اطوار ناخوارندن آزرده اولوب اخیره مانع اولدی اتفاق اول اوآنده  
مستجد خواصندن بر نه غضب ایدوب مالکی غضب ایدی و مقام انتقامه اولوب  
خانه سین باد تاراجه و بر و ساخر اواندی اول دخی دار الخلافه قیامه  
ایدندی قماز دخی اتفاق امرایک عزم دار الخلافه ایلدی مردم شهر تماشا  
چقدیلر مستجد بالای بام جوق حصار انامه ایتدی که قماز کماله سینرک  
و قافه بنم بس خلق خاتمه قماز بیغما و تالان ایدیلر قماز دفعدن عاجز اولوب  
کریر راحه گیردی اهل بغداد اول بیداد کرماندن تحصیل غنا ایلدی بامسره  
زردن بر زنجیر ایلر مسک و عنبر دن بر کینه بغیه تعلیق اولمیشدی هکام تخلیه  
آخه استقام ایدوب فوت شامسین تعطل ایلر ایدی بکر اول زنجیر طلای  
آوینر سه ایلر خلا دن الدی و بر طبعه اچینه قوبوب باشه اکتندره کورتور و  
بر کون عیالمی کیر ایدرم دیو فریاد ایدوب شعف و سرور اظهار سی ایلر  
قیوده دوران بیغما جبار آر اسندن حرور و طو و مفتاح ایلر غنیمتی مستور  
ایلدی **تکم** تماشا ایلین آراد و ننده ایدر لر دی آنک و صفنده حنده  
کرلن بار ایدی زنجیر طلادن طیوم اولمشدی بیغما خلا دن کوایه قواکین  
زنجیر کردن غنی اولدی و کون زنجیر زردن **تکم** قماز موصول و صول غنی ایلر  
روان اولوب غلبه جوع و شدت کرماندن یولده هلاک اولدی و عهد مستجد ده  
اسمعیلیه و معرقض اولوب ملککری آل ایوبه منتقل اولدی و مستجد  
نامنه خطبه او قوتدیلر و احدی و ستین ده شیخ محمد بن عبد القادر بن  
صالح مونس بن عبد الله بن یحیی بن محمد بن داود مونس بن عبد الله بن حسن  
بن امیر المؤمنین حسن بن علی رضی الله عنهم بغدادده رحلت ایلدی  
سبع و اربعه ده متولد اولمشد جنبلی المذهب ایدی بغدادده رباط و مدرسه

مشهور ایدی و تکت و ستین ده ابو سعید سمغانی که عبد الکریم بن محمد بن منصور  
سمغانی در متوفی اولدی علمای حدیث اکابرین دند طلب حدیثه ارتکاب سفار  
بجده و متوفی شدیده اولمشد زین تاریخ بغداد و تاریخ مرو و کتاب انساب کبی  
بجساب مصنفی و اردر کتاب انساب ده مشایخی ایراد و درت بیکدن زیاده  
کند بغداد ایلمشد رابن جوزی آنی قدح ایدوب دیمشد که بغدادده بر سرینی  
همراه ایدوب انکله نهر عیسی دن گذار ایلر ایدی و صد ثمن فلان با و الله کذا  
دیریدی ابن اثیر دیمشد که آنک بو طعن سمغانی شافعی مذهب اولد و غدن ناخنی  
و ابن جوزی طعنتدن جنابله دن بغیر کتبه نجات بولمیشد و سنه ست و ستین  
و شصت و ده مستجد وفات ایلدی مادری طایوس نام بر جاریه رومیه ایدی عثره  
و شصت و ده متولد اولمشد راسم و بلنده بال و طویل للیمه ایدی مدت خلافتی  
اون بر سال در مرویدر که ارکان دولت مستجدیه بیوسته توکم عقانندن عفا  
اضطراب جنگالنده سیمه ایدیلر بیمار لغی ایا منده طبعی تحلیط تحریص ایدیلر طیب دخی  
بما کوندر ووب قیوسین بند ایدی نده هلاک ایلدی المستفی بنور الله حسن  
بن المستجد بابت حسن بن علی رضی الله عنهما دنگره اندن بغیر حسن نام خلیفه  
مسند خلافته جالس اولمادی یوم جلوسنده ابن بلدی که وزیر مستجد ایدی دار الخلافه  
کیر دکه بعض اعیان ملک که سینه لری مقربند و ضعیفه دیرینه ایدی آخه بر کون ایلر ووب  
باره باره ایدیلر و دجلیه ایدیلر و سباب دارندن خوفدن کوه شامواره و قیاسند  
منج دیواره دک بولدقارین بیغما ایدیلر خانه سنده مستجد غل ایلر بر نامه بولدیلر که  
آخه قتلار تنیک قتل ایلر نامور اغشیدی و آنک دخی خطن بولدیلر که مستجد اول  
اندیشه دن فارغ ایشیدی پس بوجیم متابعی ایلر اندک لری فعل و خیم دن  
انلره ندم عظیم عارض اولوب صنیع صنیع لرندن بشیمان اولدی و لسان زمان  
بومصرای ایلر صحنه او قوددی که **ع** الآن قد ندمت و ما یمنع الندم  
و سبع و ستین ده متصدده خلفای عیقلیه اسمعیلیه موت مدیده دن بر و  
خطبه دن مرفوع اولمشکین مستفی بنور الله نامنه خطبه او قوندی زمان خلافتی  
طقوز سال ایدی ده در کمال عدالتله آراسته ایدی و ایامی ایام امن و امان  
وز ماخه آسن ازمان ایدی قدان ایا منده حسن سیره مواسم الحج و الاعیاد  
و الجمع صاحب کامل ایدر که مستفی هدنده موصولده بر حروف یعنی بر قوز کوزم  
که بطناری بر و سر و کردن و یشتاری ایشیر ایدی و سکر قائم لری و ارا ایدی  
کویا که ایکل جو ف ایدی که بطناری واحد و بر تنیک یوزی بر تنیک یوزیه متعلق  
ایدی مستفی دن صکره **الناصر لدین الله احمد بن المستفی** خلیفه اولدی  
مستفی هدنده منابرده نامی مکرر اولور ایدی پور ک کشور وجود دن بد راولیجا



مطلع بدر خلافت اولدی بملوان محمد که مرتضی ارسلان بن طغرل سجوقی ایدی و خوارزم  
 شاه و زنگی سلفی و حسن بن محمد بزرگ امید باطنی ناصر معاصر اولان بملوان  
 دیر لزام صدر الدین شیخ التبتونی اخذ بیعت ایچون بملوان محمدی کوندر و بملوان بیعت  
 مقوقف اولیجی شیخ دینی حضور بملوانده سردار لر بنده ایتدی که امیر لکونینده بیعت  
 سیز وک بوکا اطاعت کوز حوامدر بیکه اما رتدن خلع ایدوب لچ ایدوب رسه مقابله کوز بیکه  
 واجبه بملوان خائف اولوب بیعت ایدی **حکایت** جمال الدین ابو القاسم الکاشی  
 روایت ایدر که خلیفه ناصر عرض ایدر که طلبه مدرسه نظامیه سووق فسوقه رواج  
 و بیروب منهیاته اشتغال ایدر لر ناصر دینی شخص و تجسس ایدوب اناری اخراج ایدی  
 و بیوردی اولدر رسه مرید دواب ایدر عالم منام ده فقر انام حضرتنی صلی الله  
 تعالی علیه وسلم کوروب نظام الملکی شرف ملازمتلری ایلمه تسعد کوردی  
 ناصر سلام ویریک حضرتدن اعراض صورتن مشاهده ایدی یا رسول الله کناقم  
 ندر حضرت دینی نظام الملکه اشارت ایدوب بیوردی که تا اول سندن حشود  
 اولمازم پس نظام الملکه ایدی که بن طلبه علم ایچون مدرسه بنا اتم سن آخر حاجی  
 و سکا نینی ورا بیلدک ناصر دینی متقبل اخراج دواب و متکفل ایکان طلاب اولوب  
 شرط ایدیکه برکتانجان دینی بنا ایده اند فخره شرف تقبیل یوموید نبوی  
 سعادت ایلد افتخار سرمایه سین تحصیل ایدی بیدار اولیجی بملوان بیدار  
 اولوب مدرسه تظہیر ایلدی و طلابه اعاده ولوازمین اما ده ایدوب برکتانجا  
 دینی بنا ایدی و سنه اربع عشره و ستمائده احمد بن نکش سید علاء الملک شرمی به  
 بیعت خلافت ایلدی ناصر دینی شیخ شراب الدین شهر وروی قدس سره حضرتلری  
 آخر اولوغیدن و از کتور میکچون رسالت رسمی ایلمه کوندر و دین خدا ایدر و دوی  
 سلطان بيشدی و جیوز بیک سوار مقام ملازم مقتدره ثابت و استوار ایدر سعی  
 بسیار و انتظار بیشمار دن صکره دخول و طاقاته اذن بولدی خوگاه سلطان  
 کیریک کنت سینه ایلعل ایدوب سلام ویردی سلطان البیت فاخو ایلد بر مصنع  
 نهاله اوزره او نورشیدی التفات ایدی و جواب ویرمیوب جلوس اشارت ایلدی  
 شیخ دینی بر سر بایان عوج ایلد بر خطبه زیبا او قودی که سخنجان با ایلد و عباسیه  
 شانده منقول اولان فضایل و ناصره اولان محسن حصانیکه نقل ایدی و بنی  
 عبکس ایدر اسندن نهال ناس ایدر حدیث شریف روایت ایلدی بترجان مضمون  
 کلام شیخ بیان ایدر بیک سلطان ایتدیکه بوشخصک ناصر فضایلده منقول سولید  
 کلام مطبوع واقع دکلدر بن بغداد و اردو غم زمانده دیدو که اوصاف موصوف  
 اولان کمنه خلافت مندنه اجلاس ایدر و ایدر که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله  
 علیک ایدر اسندن نهال بوشخصک ناصر فضایلده منقول سولید و کوندر و کوندر اولان

عباسی مجنون بکلیتیه ایدر بیلر چون شیخ جواب عینف ایشندی بغدادده کندی و اولکلماتی  
 خلیفه حضورنده تقریر ایدی ناصر دینی تقید و احکام حصاره اتمام ایدی سلطان حلو انکر کلک  
 فضل خویفده بر برف کثیر یاغریکه جیوه و خگاه ایلد برابر اولدی اکثر دوابی تلف اولوب  
 عسکرانی نکاله ایاغی بملوان قالدی مضطر اولوب رجوع ایدی و هجوم تاتار ایلد روز  
 دولتی شب تاره مبدل اولدی ناصر ک وفاته سنه اثنین و عشرین و ستمائده رمضانک  
 سلخنده واقع اولمدر ابن جوزی غل ایدوب نجه طشت و آفتابه طلاله کیردی  
 مدت خلافت ناصر قرق ایدی سال در **الظاهر بامر الله نصر بن ناصر** یدرندن صکره  
 خلافت لباسنی لابس و سر بر شرافته جالس اولدی و له عهد ایکن اکثر عمری جسده  
 مرو را تشر زمان بیعت ده لک ایکی یا شنده ایدی عمر بن عبد الغزیز حضرتندن  
 صکره خلفا دن هیچ بری عدل انصاف و شرافت و صافی ایلد انصافده اکام عادل  
 اولمدر بیدر ری استخار احوال رعایا ایچون جاسوسان تعین ایشیدی اولانی  
 پسند ایتوب نهالی لایجتو ایلد عامل اولوب تنگ استار اهل یار کار سزاوار  
 و کلدردوب اول رسمی طم ایدی بوضیلمر دیدر بیکر که بو وضعی بترک موجب ف و  
 رحمت در ایدی بن جوح تعالی دن درخواست ایدر که انگری صلاح بولده  
 آریسته ایدوب فسق و فادون نگاه ایده و قاضی به اون بیکه بنار کوندر و دیکه دیون  
 سیدی ایلد مجنون اولان ترک دیوننی ادا ایدوب نامید لری آزا ایده ارذل الدن  
 بر طایفه که مختاری ذاکری کبی دون و ناماری جریده فوت و مروتندن بیرون ایدی  
 آخری اسرافه نسبت ایلد بملوان اولانی ایدی ای عزیزان بیدر کانتن قیومین آخرت اوزره  
 چشم توک بنی کیم معامله ده بجا اوزره اولایم که پیدا در که متاع دینی ثباتدن نه  
 قالمدر بیدر نیک مظالمین بالتقام ادا و خصمانی ارضای ایدی ویر کر که بر شکر و لری بیکه  
 ناصر عهدنده التوف ایدوب ایچنه دکر لر ایدی طومار خوریا و لمشیدی معارفدن بری  
 نقل ایدر که بر کون ظاهر اول بر کیمه ناظر اولوب ایتدیکه کیم بیلور که بزم اولمدر  
 بقا مزلور میلمه بومانی بر که اولان ماله راه خداده صرف ایده و زمین دینی تعبدن  
 تبتم اتم سیندن سوال ایدی ایتدم که بر کون بو مقامده بیدرک لسانده بو کلام  
 جاری اولدیکه کیم بیلور که بزم اول کلو بقا مزلور کیم که بون طومار و زظاهر  
 مدت خلافتی طغوز آبی و اون درت کوندر **المختصر بامر الله منصور بن ظاهر** مندر خلافت  
 کلن ایدر بیک بیری عهدنده اولان خیراته مضاعف ایدی و بیدر رسنه ایدی بکلیت  
 بنیاد ایلدی و مذاهب اربعه ایچون درت در سخا نه تعین ایدوب هر درسه طلبه  
 و معبد دن القش بیکنه فقر ایلدی و ضروریات ولوازم ایچون اوقاف  
 کثیره تعین ایدوب تولیتی مؤید الدین ابن العلقس به تفویض ایلدی که مستقیم  
 زمانده وزیر اولمدر حال باقی در اما انبار خیر و بر در محل آثار شعور و تبرک کلدرد



و هر محله ده دار الضیافه ترتیب نمیدی آنکند هر سه دهنده جماعت بجمع اسباب  
طرب و شنیدی درگاه دولت پناهی خداوندن بری بسال شرایع ایدری که جودی  
جینده خاتم علی محمد معین بن زاید مدخل گور بنوری ایدری آنکند زمانده  
امرای مفلدن بر ماغون بغداد لشکر جکوب منازم اولدن مدت خلایق اودن  
التی بیل و ایکی آیدر و شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر شهر و ردی ابوخصر  
بن محمد بن عبدالله البکر سنه انتین و ثلثین و ستمائده حرقینک اولنده توتخ  
اولدی و مستنصر سنه اربعین و ستمائده رحلت ایلدی الکی پاشنده ایدری  
**المستنصر بالله عبد الله بن المستنصر** حضرت عبیدن او تونز بشی پلنده درو او تونز  
یدخی خلیفه در طوقز اتایه دکل خلافته موصوف در فواخشدن متوجش ایدری  
و اکثر مناجی دن اجتناب ایلد مباحی ایدری لکن استماع نفحات ذوات  
اللاوتاره و اعمال ادوات ایقاع و ادواره میل ده اختیار ایدری مولانا  
صغی الدین عبد المؤمن که صدای ساز دلنوازی غدا ی روح و شفای قلب  
جروح و طبیب نجات دوائ فواد مفرج ایدری آنکند ماسدن ایدری و آنکند  
رسائل یازمدر سایر خلفای بنی عباس شدت قوت و قیاس ایلد مقنن و حکم  
زیاده متکبر و متغز ایدری درت یوز خادم خدمت درگاهنده دایما قائم ایدری  
هیچ برینک حرم جلند دخول مجالی بوغیدی و ساحت رعیده برکاشن قویوب استین  
مثالنده بر قطعه اطلس سیاه بر درجه دن طشره صافشید که سلاطین روس زمین  
هر قفسی که سده خلافت کله اول استین جامه کعبه کی زیارت ایدوب اول سنگی حجر  
الاسود که بی قبیل امکله قبیل مر اسحین تکمیل ایدری انا بک طغرالدین ابوبکر  
مولانا فاضل عبد الدین اسمعیل قال شیراز دن رسالت رسمی ایلد بغداد کلدی  
حجر مذکور استیلام الزام اولند قدده مصحف مجیدی سنگ و زره قویوب ایدری  
عوض شکست و احتشامه شویله اعتیاد اغشیدی که اعیاده بر اسب بلند سپهر مانده  
سوار اولوب نقاب شب برله احتجاب ایدری آفتاب بجاتاب کهنی جامه سیاه طیکساک  
یوزنه اندروب حشمت فراوان ایلد روان اولوریدی فروع انام و خواص و عوام  
رهگذر خلیفه به ناظر اولان پنجه درجه لری کر ایلد طوتوب تماشایچون روزنه  
دیده لرین اجار لاریدی و مجموع اجار ات عند الحباب او تونز یک ینار اولوریدی  
رفت حاجی و کثرت سیاحی بر درجه ده ایدری که یوز بکرم درت بیک سوار خلیفه  
خواری و ایدری و علی هذا القیاس خدم و حشم امرای سرحد بیحد و پیشمار ایدری  
اول خلل که آنکند کارنده لشکار اولدی تفاوت و شقاق ابن علی دن پیدا اولور  
سنه انتین و اربعین و ستمائده آن وزیر اید غشیدی وزیر که خلیفه نک اغلی  
امیر ابوبکر غضب اهل سنت و اهل میل که رخسارت ایدوب بنی شدن جمع کثیر ایشیدی

وزیر شیعه مذحبا و ملغین بو حالدن آزرده اولمشیدی لاجل ذلک هلاکویه  
قلعه قلاع ملاحظه اند که هنگامه نهانی رسول کوندر روب بغداد دعوت ایدری  
و کوبه ایل جان جانب بغداد روان اولورده جنگ جدال بغداد تسلیمه تهر ایدری  
دیو اعلام ایلدی خواجه نصیر طوس فی خرقیا ایدوب احکام نجومیه دلائل ایدری  
بغداد خلیفه تنجیه بکاد اعدا دندن تقداد اولوند دیدی بنا بران هلاکوب بغداد  
روان اولدی ابن علی دخی لشکری توبون ایدری بعضی توار بنجده مذکور در که ملک  
ملاحظه فتحدن حکره ایچی کوندر روب اسعاد و امید و انکیچون خلیفه به سرزنشچین  
ابلاغ ایدوب اگر تلوچه خواب ایدوب کند و سمنوتج درگاه اولورده باون بر ایلد  
سلیمان شاهی کوندر رسد خطم دن امان بولور و الا بغداد تونج مقرر اولور  
دیوب پیام درشت کوندر دی و تهر بد آمیز بجه کلام شور انگیز دخی راج ایدری  
**نظم** ذکر دون کردان نیز بر ارمیت به بستی بال اچوشیر ارمیت غماند کسی زنده  
از کسورت بهر آتش نهام شهر و بام و درت **نظم** خلیفه ابن جوزی ایلد بدر الدین  
رسالته کوندر روب بویله بیغام ویردیکه شامزاده قوه فکریه ایلاندن آزاده  
ولوح دله نقوش تجربه دن ساده اولوب خود سال و مغز و ظهور بعضی آثار  
اقبال اولغین شهابدن ناشی خطاب متکاش کوندر مشاندن بیخبر در خاوند  
اختره وار بجه کیمکه خدا و رسولدن آگاهدر بو کستانده مطیع و جا کرد درگاه در  
هلاکوب ایلیجاری بغداد دن جقد قدده صحرا عوام کالهوام ایلد عمو ایدری سب  
و دشنام و سوو کلام ایلد انری ایللام ایدوب تفاند از لطف آغاز اند یاز  
وزیر یسار کوندر روب انلری نهایت ایدوب روان ایلدی ایلیجان بدر کو  
هلاکوب او کینه کلچک بحب و غضبی زیاده اولوب خلیفه ایلیجاریزیدیدر یک مستعبد  
دیگر کیت مال و جاه درونکه شویله استیلا افتد که نیک اندیشار سوزندن شاکر  
و عاقبت کار و خاتمی متفکر اولماز سین ایلیجان خلیفه رجوع مرخص اولوب  
مسعود علی ولان جوچه عرض اید بیک خلیفه وزیر دن کشته شاد ایدری وزیر  
دخی ایدری که هدایای جمیل و اموال جزیل ارسال ایدوب حلیه و سکه ده نامنی  
ذکر آنکند که وزیر کطرف خلافتده اولانلر آنکند مرادی هلاکوبه بیر اقد و عکر  
جمع ایدوب مدافعه سنه شتغال ولته او فقدر دیوب وزیر غرضه نسبت انکله  
نه بیزه تریف ایلد یازدیر که خلیفه وزیر ایدری که حلیه طویله و عتک قصیر  
کارتنگ اولیجی کیر و وزیر دن مستنیر اولدی وزیر ایدری که رشون راز عقل  
قاصر دن قصور دن غیری سنه ظهور بولماز آخر کار هلاکوب بار کاغذی بهر جمع  
برارنده قالدردیلر الکی کون علی الاصل ابدال و قتال و قتال نایره سی اول  
دایره ده شتغال بولدی آخر نه ست و ثلثین و ستمائده صغریک راجنده احد کونی



زای وزیر ایل خلیفه انبا و امراسی ایل و علوی لردن و مقربان بدن جمع کثیر ایل اهل کوفه  
 کور که واردی هلاک کوفه دخی خلیفه ایل و ایلکی اوغلانی حضور نه کتور و ب سایر لری طشره ده  
 توقیف اندی و خلیفه ایل ظاهر اکرم اختلاط اید و ب تلطیف اندی و اندی شهره خیر کوندر  
 لشکر سلاح لرینی بر اعقاب او و دو یک طر مستقیم دخی اند و اندر دیکه جیاتن کسین سلاح جزو  
 او و دو یک کلسون فوج فوج کلوب شهادت شهیدین تجرید اید لریدی دیر که هلاک کوفه  
 کوفه بغداد و وار و ب خلیفه ای احضار اید و ب دیدی که بیزر همانز بیزه لایق نه و ارایه  
 احضار ایل خلیفه دخی ابواب خراپینی آید و ب نفایس سباج و نقود و بیجا هلاک کوا  
 نظر نه کتور دی هلاک کوفه اندی که اموال ظاهره بیزه متعلق در آخه تسلیم ده تنگ  
 مدخلک یو قدر خفته و پنهان اولان اموال آشکار و حضور و احضار ایل مستقیم دخی  
 دار الخلافة صحنی خراپین بیزر حوض پر زربید اولدی هلاک کوفه مستقیم قتلنده  
 مترو ایدی حم الدین منجم که فرمان فادان ایل صاحب و لشکر ایل کور میوبانیدیکه  
 انکه قتل ایل عالم تیره اولور اما حواج غیر آخه قتلند دیر اندی آخر مستقیم غده جاور  
 دست و پا ایل اولغدر و دگر بیکر جیاتن زایل اولدی او غولترین و سایر عیالیه ایید  
 اید و ب قتل عام اندیز و بر قاج کوندرن صکره که علی الاتصال بوجال و زره مرور  
 انشدی بقایه عفو اندی و ایدان قتلای اسواق دن دور اید و ب خراب اولان مواضعی  
 معور اندی ابن علقم مزید اعتبار بولمده امید و ارایدی و جکندن محروم اولوب  
 اصلا منصور نظر التفات اولدی شیخ مصلح الدین سعدی شیراز نیک مستقیم  
 مرثیه کسده بیزر آقصیده سی اردر که مطامع بودر **مطلعه** شاید از کرون بیزر داتنگ  
 خونین بیزر زمین بر زوال ملک مستقیم امیر المؤمنین **تاریخ** یا فوج دیکه  
 بوسال وحشت انجامده که شهادت مستقیم و خراب دار السلام و غلبه کفار تاناز  
 و خسارت اهل اسلام و وقوع بولدن ظاهر مدینه مغمیه ده جیلین ایل مستقیم  
 پرو اید و بیزر نار غلیم آشکار اولدیکه فزونی و ضیا کسندن شایب تارده سقف  
 دار لری اوزره قرار اید و ب خزل اید لریدی و حدیث صادق المضمون لا یقوم  
 الساعة حتی یظهر نار بالبحار یعنی بها اعناق الابل طبق اوزره بصری ده کرون  
 بصری بصری انتظار نه کورندی و دخان خوف و خشیت و بیم ایل اول مقام کریم  
 و رون سیر لری بوزندی و اولان شرقتن شماله توج اید و ب زمین اوزره غالی  
 مثالند و شاهده اولنور بیدری حرارتندن چندان شدت و حدت یو غدن غریب  
 احوالندن بری بوایدیکه سنگ و آهنی با بود ایزیدی و جوب و خشک پایانه اید  
 حتی بر اوج بر اقدیلر نیکان ارندی و جوبی حاله اوزرینه قالوی و هم سال ضرور  
 رمضانده هر یک فایض النور مدینه ده غا دن صکره بفر آشنالنده بر شمع و شوبه  
 شعله جنتشرا و کون بفر آشن مسجد کشف و ستون لری جمله یاندی **باب ششم**

اخیلیتی  
 مدینه و مدینه بود  
 بود ایزر آشنی در

در طبقات سلاطین که در عهد عباسیه شرفی سلطنت افراشتند و در اسلام متصرف  
 و **استند** و اندر طغوز طایفه و طایفه اول صفاریان در مدت ملکاری الکی الکی  
 سال بعد لری اوچ نوزدرا قول **یعقوب بن لیث سجستانی** صفارزاده ایدی  
 زمان حدایت سن ده اول صنعت تعلیم و زرش انشدی آخر بخت سعید  
 دلالتی ایل شغل روی دن روی کوه دان اولدی بر عی و ارایدی که او ان  
 بلوغنده یعقوبه ایدی که سنو کچون ابر دختر نیک اختر خطبه سینه خاطر ممتعلق در  
 کر که رکنه مهر تحصیلنه کوشش اید و ب کسالت و بطلاتی و آکو حیدرین اول دخی  
 بر شمشیرها نیکدن غیرین مهری و طراز **بیت** عروس ملک کنار کیر دتنگ  
 که بوسه بر لب شمشیر آیدار و دود اولان ده صالح بن نصر نام بر شخص **استند**  
 اولدی ظاهر بن عبدالله لشکر کوندر و ب آخه او را دن آواره اندیز اندر صکره  
 در هم بن نصر خوج اندی و لشکر ظاهری سور و ب دفع اندی چون در حص  
 ضبط عهده سندن جقه مادی یعقوبه امیر لشکر اید و ب عامل مهران حرب کوندر  
 اتفاقا ظفر بولدی پس اعیان لشکر کنده و سده تابع اید و ب جستانه متصرف  
 اولدی المعندی بانه بیزر سپاه اید و ب یعقوب دفعه کوندر دی بعد الحاقه  
 نیکای نیکیت معتمد لشکر نه یعقوب اید و ب مغلوب یعقوب اولدی بیزر ناز  
 و خورستانه الکوب نشا بورده ساکن اولدی دیر که چون نشا بورده و دن  
 ایردی محمد بن ظاهر اصحاب ندی که والی خراسان ایدی نراغ مکتوبار کلوب  
 جمله سیه عرض اختصاص تدبیر الابرار اجماع بن احمد که امیر لشکر ایدی یعقوب  
 خطه مزبوره شخیر ندن صکره آکا دیدیکه اقران و امثال کلدن زسایل اخلاص  
 و وسایل اختصاص و زود انشیکین تنگ تقاعد که و انرا ایل موافقتن میاید  
 موجب نه اولدی ایدیکه کرم و وفار خصت و بر مدیکه محمد بن ظاهر ک حقوق غشی  
 عقوبت ایل مقابله ایدم و عهد و دینی غدر و نقض ایل مجازات ایدم بولکلام جوب  
 یعقوب با تنده مرغوب اولدی و ایدیکه نزال انعامی بولدر و ضده ده ملک  
 سرکن و تخم اصطناعی بولمده موضعه تنگ کرک غره سه شکر و ذکر جیل و حاصله ثنائی بول  
 اولایس آخه انعام و اکرامه مخصوص اید و ب سایر شرافه متاصل اندی آخر قولی  
 کچدن اطباء تکلیف احققان اندیز ایدی موت بکا احققان دن آسان در  
 اول حین ده بغداده متوجه ایدی رسول خلیفه بیمار کان ایا منده کلوب  
 حضور نه وصول بولمده نان و بیاز احضار اید و ب ایدی خلیفه به دیر سین که  
 مکر اولم که المدن خلاص اولوا و اگر اول غالب اولور سینه بن یونان و بیاز ایل  
 قناعت ایدم و اکا اطاعت انعم لشکر نیک انکس کندی و ملک ایدی علیقلی  
 خاصه انبار ندن و بر ایدی ایک التون ندن و بیکه خیم کوشدن جان که هر سیر بیک

دن



متفان ایدی یکی بیک کندید و بر مشیدی اجبا دده و محافل غلبه ده و دوشانه قویوب  
حشمت و شوکت کوستر لریدی هر کون مطبخه بکرم قیون طبع اولور ایدی اول مالیک  
حقه سبیل جدا ایدوب صکره خواصه قسمت ایدوبیدی منقوله درگاه اعیان ارکان یعقوبیدین  
عثمان بن عثمان سخری حقه یعقوب بن سفیاندن طعن صدوری یعقوب بک مسعودی  
اولیجی ابن سفیانی اخضر ایدی که سیاست ایدوب وزیر ایدی که آنک طعن اندوکی  
عثمان بن عثمان صحابه در عثمان بن عثمان سخری رکدر رس ایدی آفر صایه ویک  
نیم صحابه ایدو ایشیم یوقدر مدت امارت او نبر سال در تربیه سی لویه بویتیار برانزیر  
**نظم** مملکت خراسان و انباء فارس و ما کنت من ملک لواء بایس  
سلام علی الدینا و طیب تسلیم کان لم یکن یعقوب فیها یجالس پس برادری  
**عمر بن لیث** امارت مسنده جلوس ایدی مبادی حانده خاطر غایتده پیرشان  
ویراکنده ایدی و کسب معیشته عاجز بر خرنده ایدی آخر ماه غریه برج دولتدن  
لامع اولوب پایتقدری اقتضای مدارج رفعت و اصل اولدی شوکتی بر خنده ایرشدی  
بیک یدییوز جاریه خم خاصده خدمت ایدر لریدی و اول اول بادشاهدر کفدا  
نامنه خطبه اوقوندی اندن اوکو بن حلیفه دن غیریک نامی فکر اولغا ز ایدی  
آخر امانی فراسان اندن شکایت ایدر حلیفه نکاذ فی یونیکن مقدری ایدی  
حلیفه ساعد بن خلدی سرعکر ایدوب اوزرینه کوندری عرو منهدم اولوب  
شیرازه وادی حلیفه نک برادی موفوق شیرازده علکن بولادین اوزرینه  
یورودی عرونی فراسانه وادی و رافع بن مبرغه ایل محارب ایلدی که اول  
اوانده محمد بن زید علوی نامنه خطبه او قومشیدی عرو خطره اولوب رافعک باشنی  
بغدا ده کوندری و حلیفه اندن راضی اولوب بیور دی نامنی علما و وزره یازدی  
و منشور ایالت فراسان آنک نامنه مرقوم اولدی مسجد عتیق شیراز آنک آثار نوز  
قاضی بیضاوی علیه الرحمة ایدر که اسفارده مطبعتی اوج یوز دوه و دنی فیا ده  
جکریدی آخر عرو مقدا و راو الهم ایدی اسمعیل سامانخ خبر کوندری که حق عرو  
شانه سکا و سعته دایره حکومت و صنعت عرو مملکت ارزانه بیور مشدر برکوت  
اوزرینه بنوط مضایقه ایلله عرو دایره سندن کجوب مقرا اولدی اسمعیل دخی جیونون  
کجوب بخت عرو با صوبه عکرم بن بریشان ایدی عرو و سیر اولو عرو اسمعیل  
کلده اسمعیل کرام ایچون قیام مر اسجین اخترام ایدوب یا ننده اجلاس  
اندی و امان وعده سی ایدو قبلدن از الة رعیت و مر اس اندی و سیر ادرسیانده  
کوندری که سحر قنده ده ایدی طلبی ایچون مقتضی دن رسول کلچک اسمعیل  
تسلیم عرونی کوریدی اما امور رسمیاتی توابعی اتفاق ایدوب عرو معتقد  
رسولنه تسلیم ایدر بعضی از غیر از معتقد حالت نزعده قتلنه اشارت اندی

اما قتل ایدر مقتضی عهد نه دن قالدی مکتفی دیکر طرعا بنک منظور و اندرنا بنک  
مسور ایدوب وزیر انکله معادات مقامنده اولدی عکاک اند وروب مستکفی به  
دیدس که بز آنجه حیاتده ظن ایدر بیک اولور دکلا عیش و اول جین ده که عرو  
سیر اولدی طاهر بن محمد بن عرو سبستانه وادی و لشکر طبع ایدوب قصد  
فارس اندی و حلیفه عامن اخراج اندی حلیفه اسمعیل سامانیه آنک دفعه بخیر  
اندی اسمعیل اکایاز دیکر بارگاه خلافتدن کاسبستان حکومتی تعیین عرو  
بیوریش کورکد رکنه ایدوب اولاسین اول دخی سستانه وادی آخر اسمعیل  
کیر و اکاشیر از سی حلیفه دن البیور دی صکره انکله شکاری میانده که عرو ک  
مملوکی ایدی منازعه و قتاله مؤدی اولدی طاهر مخطوب اولوب سنکری آفر  
و برادرینی سیر ایدوب بغداده کوندری آنک مدت امارت او رجه الی سال ایدی  
اندن صکره عرو بن یعقوب بن محمد بن عرو اهل بستان معا و نالی ایلد خزوج  
اندی منصور بن سحیح سامانی بی جس ایدوب عرو نامنه خطبه او تودیر  
احمد بن اسمعیل لشکر کوندری محاصره دن صکره استیلا نده حقه منصفه خلا  
اسمعیل سحرورد و اقی فی اول دیار حکومتی نامزد ایلدی خلف بن احمد  
ظهور نه دن خطبه سامانیر نامنه ایدی **خلف بن احمد** یعقوب نبیره سیر  
ابن اثیر ایدر که خلفک مادی عرو بن لیثک دختر سیر و بدیع شرافه لایقه سنده  
خلفی عرو یعقوبه و جمعه و نسبت ایشدر و بر مدت حکومت سبستان زایان رفیع  
ایدوب اول دیار مضبوطه انتقام سایه سون مبسوط و جل جلاله عدل و داد  
اجر سندن مر بوط ایشیدی اگر چه دولت سامانیا نده جذان صامانه اولوب فراخ  
خاطر تحصیلنه قادر و اوماشید لکن بناسی اقبال سامانیان اختلال بولجی خلف  
استقلال بولوت سلفنه حلف اولدی و رعایت فضلا و حمایت علامده اقران  
و اکفاسندن ممتاز ایدوب هر دن بر جمع بر تفسیر لایقه باعث اولدی که  
جامع اقوال سلف و لا که مقالات لطیفه مفریبه صدف اولوب تفسیر  
و تفسیر مکان تندریل دن دقیقه فوت ایتوب و جوه قرآت و حلل بیت شامل  
و مرویات ثقات ایتد حدیث جمعده کافل و کیفیت استنباطات ایتد اصول فروعی اتمالا  
بر تفسیر کامل اولدی عیبی تاریخ عینی ده ایراد ایشدر که بیکل ینار آنک بمعنه  
معروف اولوب یوز حلقه ده تمام اولدی مدرسه صابو نیقه یشابورده ایدی و نسخ  
خطوط مختلفه ایلد استنساخ ایشدریدی ترجمه عینی ده مذکور در که اول تفسیر حاشیه عرو  
سند منس و اربعین و شماری ده و اصغر نامه دوشدی کنت آل چند میانده  
ایدی ابو الفتح بستی بواج بیت خلف شانده دیشدر **نظم** خلف بن احمد  
احمد الاخلاف اربی بسود و ده علی الاسلام خلف بن احمد فی الحقیقه واحد



کنند مرتب علی الاطلاق اضحی لال الیته اعلام العالی مثل البقی لال عبد مناف  
اگر چه ایاتی عرض اندنی اما افوا بدین مسموع اولوب وچ یوز دینار صلح کوندری  
آخر سلطان محمود اولوب کتک قنده حیاتدن مطلق اولدی **طایفه دوم**  
**سامانیان** مدت مکهاری یوز ایکلی سال و عدد لری و ن من در بعضی مورخین  
قولی اوزره بهرام جو بدین نسلدن دیر لر اجداد لری ظهور سلطنت مقدم  
حکومت رتبه سنده ایشار غلبه اسلام غلبه سندن صکره جد لری اولان سامان  
بی سامانقدن ساریان اولدی بر کون کوشنده بو ایکلی بیتا یروب علوه محتنه  
باعث اولدی **نظم** مهتری کر کام شیر درست رو خطر کن یکام شیر بجوی  
یا بزری و ناز و نعت و کام یا جو مردانت مرکز رویا باروی **ترجمه** کار شیر ایچه  
اول کرد دولت کوه اقر الی ولت جوی نعمت و ناز و کام بول یا اول  
مرد لری هر که رویا روی **نظم** بیس عیار کارینی عیار نقدن ظاهر ایدوب ظاهر  
ذوالیحنین تربیتند مقارن اولدی که امرای تماموندن ایدی اندن صکره و غلام  
اسد اعتبار در صحنه ایروب و الی حوالی ما و راو الزهر اولدی جامع بنیده ده  
مذکور در که انرا اصله ترکدن اولوب او غوز نسلند لر جد لر نه ساگیا و غی  
دیر لر ایدی یعنی اصل زاده و اول ظهور اسلام ده پادشاه ایدی اندن صکره  
سامان یا و غی بر هر تقدیر اسد مذکور سامانی در و بر زاده سی **نصیر بن احمد**  
**بن اسد** سلطنت رتبه سنده ایروب خلفایه اظهار انقیاد ایلریدی سنده احدی  
وستین و ثانیین ده معتد خلیفه یالت ما و راو الزهر منشور رخه صکره کوندری  
نظم قنده ساکن اولوب برادر سی اسمعیلی بخارایه کوندری نصیر بن محمد قنده  
آخر میانارنده شراعه مغیر اولوز امور ظهور ایدوب اسمعیلی غالب اولدی نصیر سی  
اسیر ایدوب حضور نه کنور دکه تختنه اجلاس ایدوب اولقد رتفخیم و تکریم اندک  
نصیر شویله تقدر ایدی که منزل ایدر پس اغراز و تمام ایلر کیر و سحر قنده کوندری  
اسمعیل منقولدر که بر کون محمد بن نصر و زری مجلس کلدی بن تعظیم ایدوب  
قیام ایدم چون کندی برادر م ایدی که منصب رفیع سلطنت ایدم بکده  
عز و رفعتی مقتضی در دیوانده قیام مراتب زوالنه مفضی در جم اول کجه سید  
عالم صلی الله علیه وسلم حضرت ابنی خوانده کوردم باز و مده یا بشوب بیور دیکر که  
محمد بن نصر تعظیم ایل اساس ملک کن ثابت و نهال اقبال کی ثابت ایدوب دولت  
قبوسین شکله کشاده ایلدک اندن برادره الطفات ایدوب بیور دیکر محمد بن نصر  
کشاده ایلدک استخافله ملک سفدن و نسلدن کندی **نظم** علما زمره اجل الله اند  
صاحب جاه و دل اکاه اند هر که از جمل بوبن آکاهان بخجارت نکر دنا کاهان  
نظر رحمت ازود و رشود بخت و تیره و له نور شود **نظم** امیر نصر کدرت ما رتبه سکن سال ایل

سند وستین و ثانیین ده بخاراده رحلت ایلدی اندن صکره مجموع ما و راو الزهر  
اسمعیلی تفرقه کیردی **ابو البرهم اسمعیل بن احمد** بن اسد بن سامان اکثر مورخین  
آنی اول سلطانین سامانیه عد افتخرد و زری که نصر خلیفه منشوری ایل حکم ایدی  
اکا سنده سبع و ثانیین و ثانیین ده عمر دین لیه غلبه مستر اولیجی خراسان و ما و را  
الزهر سلطنتی حصول بولوب عاکت و سیه مستر اولدی **منقولدر که** اسمعیلی خلوک  
خوش سیرت نیکو صورتی و ارا ایدی که مهر و مده و جموع رتبه نسبت اسکی تقویم  
و بازار حسن تقویم ده قیمتی خارج خطه تقویم ایدی اتفاقا جیره لطافت جیره  
روضه حنک زهره سی ایدی چک چقا روب صفی رخسارنده اثار جد لری قالماعده  
جد ارتقیر بقصور حنی منهدم و صفای طلعت دکت سی منهدم اولدی بر کون قانی  
منصور اعرج که طاعت صورنده محروم و قبیله ایل موسوم ایدی اسمعیلی خلند  
کیردی چون نظری اول منصب حسن و ما و دن دوز اولان غلام محمد و ره ایدی شکل  
موزونی و روی ملکونه و کون اولد و غین کور یک زبانا لقا خلقنا الانسان  
فی حسن تقویم تمرد دناه کسل باقلین **نظم** سی جریان اندی غلام دخی بالیدیه  
و ضر بنا متلا و نشی خلقه کریمه سیدین تلا و تله فی ضی منصرفی شرمند و مجل و محجوب  
و مفعول ایدی اسمعیلی خوش خلوب غلامک رتبه و منصبین زیاده اندی **تبریل**  
قاضی بیضاوی ایدر که اسمعیلی مرد عاقل و ملک عادل ایدی پیوسته خلفایه اظهار  
اطاعت ایدوب و او امر دیوان متابعتی لازم و واجب کور ایدی اندن صکره  
او علی ابو نصر احمد جالسند اولوب التي بیل و اوچ آتی سلطنت سوروب فرموده  
مما لیکل الذن مقتول اولدی پس او علی **ابو الحسن نصر بن احمد** پادشاه اولدی  
مدت سلطنتی او توز سال ایدر کی شوای محمد بن زود که عصر نقرده ایدی رباعی و زنی  
و طرز نظمی اول بولندر امیر نصری خراسانند بخارایه ترغیب اچون بر نصیده  
نظم انقدر زغالبا تحریک ایل اولوب خواطر خواص اولد و غی جتدن لطافتدن  
بی جوده دو شتد زریز که بخارادن خراسانه کلکده آب و دعوی لکت سندن  
خط ایدوب ملاحظه رجوع حلاقه سندن مقطوع انشیدی زریز که بخارابر و جلد در  
ابو الطیب طایه و صفنده دیش **نظم** باو بخارافا علموا از اید و الالف الاول  
بلا فایده فخر خراسان سکانه کالکیر و اتفاضا آید اما امر آنک مقراصل  
و اولادی عانده توطن معتاد لری و لمغین رودکی به بدل مال ایدوب امیری  
بخارایه امال اچون اول نصیده بی نظم اند بیز اول شعر یک المفضون و المفضوط  
سعی ایلر عین غنا بیکه ملحوظ و فضل رعایتی ملحوظ اولدی اول بود که **نظم**  
یا وجوی مولیان آید جمی بویا بر مهربان آید جمی میسر و ست و بخارابوستان  
سرو سوی بوستان آید جمی **نظم** رودکی که ایدی یعنی کور ما در زاده ایدی سکر یاشنده



قرآن عظیم حفظ نموده و قد ولدی خود نو از لقمه نظیری زایدی آوازه حسن و انوری  
وصیت و لطافت سازی نصر کوشه ایرد ب طلب ادبی و تربیت بر مریه ایردی که  
در تیوز بجل متاعی جلاید و ب ایکسوز غلام خدمت قیام ایریدی **فی** که شهنشاه لقمه  
آغاز اید و ب اوچ بیک بینه قریب بیشتر عصر نصر بن احمد شکر آمدن در بوبیتند  
نصری یاد اندر که **شعر** در آمد بیدان سنائی بدست . تو کو بی که  
او نصر بن احمد است **شعر** آخر کمرضین بید اید و ب اوچ آیدن صکره و قیام ادبی  
علم الهدی شیخ ابو منصور رمازیدی که محمد بن محمود در آنک عهد نموده اید  
ما و راء النهر ده اجل سنت لفظی اکا و اتباعه اطلاق اید لریدی بیکم سیه موخده  
ابو الحسن اشعری و اتباعه اطلاق اید لریدی اول یکی بزرگوار معاصر در شیخ ابو منصور  
ثلاث و ثلثین و قیام نموده و شیخ ابو الحسن اشعری اربع و عشرين و ثلثمائه ده وفات  
اتحاد در شیخ **ابو الحسن اشعری** که در واسطه اید ابو موسی اشعری به رضای الله عنه متوفی  
اول و زوای معتزله دن جانی شاکردن اید در دیر که جانی نکاحین تألیف  
و تصنیف نموده و قیام افکار من وجود و حین مناظره منقذ ایدی مباحثه  
لازم کله اشعری فی نایب ایریدی اول فی الزام ضمای ایریدی آخر توفیق توبه  
رفیق اولوب جانی مذعبن عنان تاب و نایب اولدی و بهره جامعه  
کریمی بیچدی ایدیکه خلق قرآن و فنی رنویه قایل و عباد افعال عباد شده  
مایلا ایدم شکر که سندن تاییم و رد معتزله و کشف فصاح لریده صایم ابو عبده  
المختف که شیخ کیز دیکله مشهور در اید که بهره به وار دم کوردم که اشعری مجلسه  
اهل سنت تعلم و معتزله مباحثه موقوفه تکلم اید لریدی سکوت ایدیکه معتزله  
جامعه خطا بایر و به برینه دیر ایدیکه سن نو بله سوال اندک جو آنک بود و سرح  
بویله اشکال ایراد اندک حل بود و با لکله عکسک اعتراف دفع اندی مجلس  
آخر اولیجی ایدم قاج دکت و قاج کوزک و قاج قول آنک و ارد رتبه ایریدی  
انکله صاحب ایریدی قاضی ابوبکر با قلاخ دن که علمای کلام و اصول کبار رنذر  
مستولدر که دیش اقبل احوالم و منتزای کالم اشعری کلامی فهم در ابو عبده و قیام  
اید که ظاهر بن احمد دن ایشتم که اشعری نک باشی و قیام حالده کنار مده  
ایدن عمره اید تکلم ایریدی کوشش و دانندن نزدیک ایدم دیر ایدی که  
لعن الله المعتزله و سبجانی که فقهای حنفیه شایر رنذر نصر عصر نموده ایدی  
علی بن احمد بن حسن بن کاس حنفی کوفی در و ابو القاسم مطرزی آنک تلاخره نموده  
سنه اربع و عشرين و ثلثمائه ده وفات اتحاد **تذیل** قاضی بضا و علی بن احمد که  
احمد سامانی او تویز بیل عدل راستی مسنده شریایادی و نصر موالیه و قهر اید و ب  
رفع رایت بجانداری اندک صکره لجام شریا و نکه دینا سعادتن حق سعادته منتقل

تقدی **الحمد بن نصر** پدر رنذر صکره یا د شاه اولدی مدتی اون ایکم بیل اوچ اید  
سنه اثنین و ثلثمائه ابو علی سجوری زسی جانن کوندر دی و شکستیر فی جاندن  
اکا ملحق اولدی رکن الدوله و بیل طبرک قلع سنه شخص اندی ابو علی مجاهره اید  
آخر عبد الرحمن خازن که علوم ریاضیه سر اید روز کار ایدی و زج صفای آنکالینا  
والله صلح اولوب مقرر اولدی که رکن الدوله امیر نصر خزان سنه هر سال ایکسوز  
بیک دینار ارسال ایده امیر نصر فتح امیر صالح ایل اکتفای ابو علی نکاح کنه قل  
اید و ب معزول اندی ابو علی فی رکن الدوله ملحق اولدی رکن الدوله داخی  
دار الخلافه دن ابو علی امارت خراسان منصور بن ابی یوسف ابو علی فی خراسان  
و اربوب تر و سونما برده القاب عبایه ذکر نموده مقرر اندی و سنه ثلاث و اربعین  
و ثلثمائه ده قوه نوح سنوح اید و ب **عبد الملک بن نوح** پادشاه اولدی اید بیل  
ویدی آبی دولت مکتبه میدان مکتبه جولان اید و ب آخر کردون خرون آبی  
اندن دوشور و ب وارون اندی سنه ثلثین و ثلثمائه ده برادر **الشهد بن منصور**  
**بن نوح** سلطنت باین مفتوح اندی مصلحتی بنور قرار بولمیدن امرا البتکین که تریه  
سامیان ایل امارت درجه سنه صعود اید و ب مرجع امر او جنود او لشیدی قاصد کوندر  
لابق تحت سلطنت و شایسته من فرمان روی و حکومت کیدر دیو سقار اندی  
البتکین دخی یاز و ب کوندر دی که منصور تلخ و شور روز کار دن بی شعور بر جو آن  
نور سیده و ادوار کرم سردین نادیده در سزا و آمارت دخی ذکر که نجات رور کار  
خبر دار اولوب تلخ ادوار حشیده در اتفاق رسول و سولدن سبق سلطنت منصور  
اوز و اتفاق منصور جمهور ظهور بولشیدی البتکین کین منصور دن متوهم  
اولوب شایسته پیشکشار کوندر دی طبع منصوره موافق اولوب آخرانی دعوی  
اندی البتکین هر آسان اولوب خراسان دن غزیننه واردی منصور دخی بیرینی  
ابو الحسن سجوره ویردی و البتکین اردنجه عسکر کوندر دی حد و بلخ دن  
کام و لیران طرفین جام ناخوشکوار مرکه تلخ اولوب نیم نصرت البتکین جابنه  
حبوب اید و ب غزیننه هر بله اندی منصور بر کوره دخی لشکر عظیم کوندر دی  
بود دفعه دخی مشیت الهیه البتکین غلبه سنه قرین اولوب منصور لشکری  
مقبور اولدی اندن صکره منصور دیا لمر طرفه توبه اندن آخر آتش آهنگ  
حک و شعله انگیزه سینی اب جلاله منطفی اولوب عضد الدوله دختر منصور که  
عقد نکاحه اندراج بولوب مقرر قیلندی که رکن الدوله هر سال یوز المانی  
بیک دینار زر سرخ منصور خزان سنه ارسال ایده و سنه ثلث و ستین  
و ثلثمائه رجنده منصور ساقی جهان باقی اندن ساغر ناخوشکوار مرکه  
تجریع اید و ب ایاتم دولتی منتهم و مسند قبای تمل اولیجی و الرضی



نوح بن منصور سریر سلطنت جلوس اتدی التکلیف دخی اوایل دولتشده اول  
ساخون نوشتن ایدوب اتباعی سبکتکین اما رتبه متفق اولدی و آنک  
حاجبی ایدی و سینه ست و سنین ده قابوس بن و شمشیر جهان و طبرستان  
مستولی ولدی و سینه سبع ده رکن الدوله وفات ایدوب عضد الدوله عاقله  
مستولی ولدی و سینه سبع و سنین ده برادر دخی فخر الدوله اوزریده واروب  
فخر الدوله قابوسه التجا اندی قابوسی پیر ناموس دخی ماده احسان نخریک  
و آنی ملک و مالکده شریک ایدوب اقنای اعداسنه اهتمام اتدی عضد الدوله  
دخی مؤید الدوله نام برادر دینی انکلا قتاله مبعوث ایلدی قابوس فخر الدوله  
میدان دلاوریده ترتیب صفوف و اوری ایدوب آنک جنگ اتدی لراما مؤید  
جانبند زبان نایید و آن چند ناله هم القالبون نداسنی بلند انکلا قابوس  
و فخر الدوله عسکری منظم و زبون اولوب غنم خراسان اتدی منصور را برهند  
ناش نام امیره که انارک رعایت و محابته بذل غایت مجید ایده ناش دخی همد  
باش ایلر قصه جهان اتدی که اولاقابوس و دوسر ملکنه ایهال ایده مؤید الدوله عاقله  
و مدافعت ایچون ایلر و کلده انارک ایش کیردیکدی منظم اولوب شایوره  
کلده یار یاره حال قابوس این حکمیر شمس المعالی ایلر ملقب ایدی نسبی رخنه منتهی  
که کچتر و عهدنده والی کیلان ایدی بر پادشاه کریم مفضل فاضل و مرآت علی و انانخل  
ایدی سکرینیک خراسان ده امارت سوروب معارف و شراف خراسانی مشغول  
کر می ایدوب بر سلام حجاز اتدن فراوان انعام و تبریکت خاذا اتدن بیایان  
نوت کورر ایدی اگر چه داعیه رعایتی سامانیه قلوبنده جاگیر اولوب نظریه اقباله  
و حصول مالکده اولدی انا سیر بر مهر اول داعیه بی نظریه و حوا دت اینکستور  
ایلریدی فنون علومده متبحر و سالیان اطراف جهانده منتشر ایدی بلافت و بر اعدده  
صاحب یدلوی و حسن خطده محرز قدح معلی ایدی منقول در که صاحب بن جواد خطی  
تجیل ایدوب مدح و صفنده خط قابوس ام جناح طاهوس دیریدی مابوجه  
فضایلده درخت خوش ایدی حشوت سلطنتدن که امن اولیوب جرم ضعیف مقایله  
افز عین ایلریدی منهای فطرت القای فکر ایلر کوشش ووشنه و معنوی ایهال شریکه  
مشغول سالاراه کهنه پیودی قدم سبی بره فرسودی هر چه کردی پسندید خدای  
که خلقت خاریت بیای تو هم این شیوه پیاموز آخر آتش مهر میفر و ز آخر  
بیشه کن عفو بخوبی و خوشی بگذران خوشی و کینه کشی کینه جوئی و خوش احسان نیست  
هر که احسان نکند انانست مردم از دیو پریشان چه شوی از غضب خیره شیطان چه  
برمدتن صکره که ملک اصلی نه کیر و اصل اولدی نعیم حاجبی که سلامت صدر له

صدر له موصوف و دیانت استقامت معروف ایدی مجر و متلاقل اتدی هر چند اولد دخی  
ایچون مهلت دیلدی سودمند اولدی و خود خشنودن خلق نفور اولوب متفرق  
اولدی بروج دخی بر کجه قلنه اقدام اوزره متفق اولدی بروج خاصی مدافعتی ایلر  
اولدی انا اول جماعتی ضبط اندیز و اوغلنه دیدیکر که اگر بر دخی خلعت بیزه موافق  
اولماز سیک بر آخر له متفق اولور ز اول دخی بالقورده موافق اولدی شمس المعالی  
بسطه واردی سلطان دخی اخراج تکلیف اتدی بر سر خط اولوب بطلابه واردی  
و پیر دخی مخزن طوب پیر ایدی و اتدی اگر دیر سک بوجع عاصی و فتنه بحر  
پیا ده غواصی بروب یا مقصود کوه حیرین بولایم یا طلبین باغی فدای بروب کم  
اولام قابوس و غلنگ زمینی بوس اولد و غنیم کور میکل خاتم ملکی کاتسلیم ایدوب  
مقرر اتدی که ضاسک قلمه سنه واروب عبادت مشغول اولانوح بن منصور سنه  
سبع و ثمانین و ثلثمائیه رجب سنه متوفی اولیجی منصور بن نوح جانشینی ولدی اول  
والده امیر سبکتکین که امارت لشکر کا متعلق ایدی فوت اولوب منصور بکتور  
سپه سالار اتدی ایلک خان آنک عهدن قصه سر فدا اتدی منصور خراسان توجیه اتدی  
محمود آدم کوندر روب یدری منصب طلب اتدی منصور اتدی که اکا بلخ و  
هرات امارت و بیایم و بکتور دن یرنج برقرار و لسون محمود اتدی که بلاشبه  
اکا بنم ملتسمی ز راتورن ادبار در شمدن کیر و آنک روز و دولتی شب  
بار در قصه نشا بور اتدی منصور دخی متوجه اولدی محمود کنوان نعمتی محمود  
کور میوب مرغاب واردی آخر بکتور دن ضیافت بهانه سیله اول نیر سپهر شرافت  
خانه سندن دعوت ایدوب کانون نسیان حقوق عقوق نارنی فروزان  
ایدوب میل تاقده ولی نعمت چشم جهان بین کور و دین دایلدی بی نو در  
و برادری عبداللک بن نوحی مسند سلطنته احلاس اتدی محمود بکتور دن  
نابا سلی رنگا باندکی حق ناشناسی و جندن توبخ ایدوب کارنا هموارن  
انکار ایلدی و هر چند که عبداللک طرفدن مواعد جمیل صدور بولدی محمود حیثیت  
مانع اغماصی و موجب اعراض اولدی پس عبداللک بخارایه و بکتور دن و شالو  
واروب خراسان محوره میر اولدی و ایلک خان بخارایه توجیه ایدوب عبداللک  
الملکه نامه فریب یازوب دیدیکر نیم بو توجیهندن مرادم خاندان ال سامانه  
سامان و برکت کشور لر نیک صحر جانندن اجا بنی دفع انکیچون دامن همت  
درمانده در عبداللک کلمات موهبه خانه الدانوب خیانتین فهم ایددی و دیدیکر  
نهادنه دن شعر ایکن مکرندن و هم اتدی پس گفتار خلیله داری نصیحتی ایلر بلقی  
ایدوب بر اسنی استقامت کوندر دخی اول دخی جمله سالی طوب نوب نه وار بنوع  
و منصور کفر رسته حسرت و مجرت خجانی اکل اول جز و خشت افر و صولی ایلر



عبد الملك ملكه را و لوب با خود دولتی کبیری نهاد اولدی خان بخارا به کلوب عبد الملكی بو  
لدردی و او رکنه کوندردی اندک بقای وجودین منهدم و کشورش موردن  
منهدم اندک بایر پس بیک خان بخارا مستولی اولوب نوح فرزند ارینی امواله را به هر  
برین بریده مجبوس بلدی **مختصر اسمیل بن نوح** خدمتده ایدن کینسز کفار دی  
کتیوب زنداندن جقدی و خانک سورت طلبی سکون بولنج خان اولدی قریبیکلو  
هیتی لاجوار زده واروب لشکر رزم اورجه اندی و نرزد در اید و بیج طلیس خرد  
تعب اولدی آخر کار حله ابن بهج اعظمی به دوشدی ماه روی سلطان محمود  
جانبین اول کزوه مردار کن سر راری ایدن انلوتی قتلنه بهج اندی قوامین  
بهج دخی درون سنده اول شهراده و مظلوم خونینی زبینه و کدیور و سامانیان  
دو تنک بلین بولدی سلطان ماه روی اقع و جوه ایل اولد و رب مله ابن بهج  
نهند فرمان اندی **منقول در ک** ولایت جورجان سامانیان عهدنق ال فریقون  
تصرف ایدی من سلف الحلف انتقال ایدوب سایه شرفاری اول دیار اوزره  
مبسوط ایدی بخندیم و غور کریم و مکارم شیمیری بین الامم شهرات اتم بولوب  
خا باری مرتع و مربع اصحاب الباب و باب کرم لری نعم الباب ایدی رواج  
اشعار اشعار و مدایح بازار خود کرم لری لایح و شان و معانی نشان لری منقش  
خبر هر کس تکفل نک حرا سرفعتی و اصر ایدی افاضل جهان رضع ضیغ و احسان لری  
ایدی بدیع هدای انلوت کمدای ایدی **طایفه سیوم دیالمه** عدل لری و ان  
القی متلری بوز بکرمی سکر سالده اولدی **عماد الدوله** ابوحنس بی بوی  
بویه حصار داجی و او غل هیزم کشف ایدی آخر مالک فارس و عراقین اولدی زنجبی  
بعضی فضلا دن نقل اشد که انلوت کسب لری بگرام کوره شتی اولوز عماد الدوله  
ناصر الحق خدمتده اولوریدی اول مقبول و لیجی خراسان و اردی و ای خراسان  
انک قصدن بسل اصفهان و اردی و حاکمی اولان مظفر بن یا قوته ظفر بولوب  
فارس و خوار شنه مستولی اولدی و بغداد ده خلیفه فامند صکره و کندی  
شیراز ده مقیم اولدی و اصفطوره وفات اندی مدت ملکلی اوون النی سالدر  
رضی الله عنده و لیجی رکن الدوله انک ارسالی استعدا ایلدی کیکجک حخته اجلان ایلدی  
و عماد الدوله رکن حلی سینه سبع و عشرتی و نلتما به ده ایدی اندن صکره  
**رکن الدوله ابو علی حسن بن بویه** اصفطوره و اردی قبری برابر نه و اربجی  
ایاغی برهنه ایدوب نوح کنان فرار نه و اردی انک صکره شیرازه واروب  
طقوزای توقف ایدوب اموال فارسدن بغداده مقر الدوله ایچون بر مبالغ  
کوندردی صکره رکن الدین ایل سامانیان میاننده محاربات وقوع بولدی  
و شیکر ایلنا زده کینسنا سنده رکی شهر یارده بر خوک زخم خورده اسبندی

زحمه را ایدوب روی خاکه دوشوردی کسند ست و شین و نلتما به ده تسلیم  
روح اندی مدت ملکلی بکرمی سکر سالده اول سالده خلتنه و اشی نه طقوزای  
قران واقع اولمشیدی معز الدوله بغداد ده و کافورا خفیدی صکره و قیصر روزه  
وسیف الدوله ابن جوان دیار بکرده و ابو تعلبه بن حمدان شامده وفات  
ایدی بکرده رکن الدوله نک اوج بیوک و غل و ایددی عضد الدوله و مؤید الدوله  
و خراج الدوله حاکمی اندک قسمت اشدی شیرازی عضد الدوله و اصفهانی و قم  
خروینی مؤید الدوله و همدان و نیوری فخر الدوله و یردی و ابو القباس نام  
کوجک او غلنی عضد الدوله اصغر لمشیدی یردر لری جیاتن ده بری بر لریه تقرضی  
اندر لری رکن الدوله وفات ایدیک مؤید الدوله عضد الدوله توضع ایدوب  
اختیار ملک و مال رکی فخر اکزوه مفوضی در دیدی انا فخر الدوله ملقت اولدی  
اول توضع مؤید الدوله موجب مزید اعتبار و ترشح ایدوب کوجک فخر الدوله نک  
سر کشکی حاجه اعتبار دن سقوطن مؤیدی اولدی بس عضد الدوله مؤید الدوله  
فخر الدوله ایلد مقانله کوندردی فخر الدوله شهرزم اولوب عضد الدوله فراغ  
بالله سنده حکومتن سنده اولدی سینه نلتما و سبعانی و نلتما به ده متوفی اولدی بس  
سعی اسمعیل بن عاده فخر الدوله ایلد اصفهان دن کتور دیلر و رکی حکومتی اکتا  
تفویض ایدیلر رکن الدوله عهدنق بیجه مدت و زلدت ابن عمید متعلق ایدی  
وفات ایدیک او غل ابو الفتح علی بن محمد وزیر اولدی و خوالکفانین ایلد ملقب  
اولدی قطم و بلند بری و ایددی عضد الدوله و غیری مد حزن غمرا قصید لری  
وارد و سینه ست و شین و نلتما به ده دولت اندن یوز جوروب عذاب  
و شکنجه ده وفات اندی **مقر الدوله احمد بن بویه** برادر بی نیابتی ایلد حاکم  
بغداد ایدی آل بویه تمام شیعی ایدیلر سینه ایدی و خمینی و نلتما به ده مقر الدوله  
عهدنق مساجد ابوابه نعل و یبه و فک غاصبه و امام حسینی جد اجدی صلی الله  
علیه وسلم حار خرقن و قدن منع ایدنه ولی زری خراج ایدنه لحن باز مشهور  
برادر شرب کسب حجاب اندک کنانی محمده بلر معز الدوله اعاده داعیه سینی اظهار  
ایدیک وزیر مهلبی منع ایدوب اندی که وجه اجمال اوزره لحن اته الظالمین  
عالم ال الرسول مازون معاویه لعنه یفرج ایدن لرو سال یند اشور اسند اید  
انک سینه ابواب دکا کین ایدوب نسوان شوار عدل ماتیم نام کر بلا ده شروع  
ایدوب خاسرات الرؤس اولالرو سور لری اوره لروزی کک ایدون سکر نزع  
عید غدیر اندی و خلق مشید کاظمین ده مقابلت قریش ایلد مشهور ایدوب جمع  
اولد بلر بویه سالده بعضی طایفه ارقم ناصر الدوله ابن احمد انه ایکی ادم  
کوندردی که سینه و بکلو لری برونیه ملا حقی و بطن و سنف طرف اشغالی



مفارق اندی و هر برکت بوزی و ایکی کشف و در اعیان و ساقین و اهل بیلهای فارسی  
و بول و عطش لرز و قتی مختلف ایدی برینک نسایه میلی غالب و بری ارکله طالب  
ایدی عمر لرز بکرمی بش سال ایدی بری اولوب برسی زنده ایدی ناصر الدوله  
جمع اطبات ایدی تفریق ایده مدیله آخر زمانه مرده بک قتی مدیله سنه اولدی دولت  
ساله سیف الدوله بک خواهری خوله وفات ایدوب شبنی مرثیه سنده **ع**  
یاخت خیرا خ یا بنت خیراب **ن** قصیده سین نظم ایدی و آخر عهد من بعد اوده رض  
ظاهر و مذمب شیعه شایع ایدی و بر کر که حسن احتضار دده بعضی علمای حضار ایدوب  
آنک انده تایب اولدی اول عالم فاضل فضایل اصحاب مجد انتساب و خصایل خلفای  
فرخنده القاب زکریا ایدوب ظاهرین فذهب اهل شسته مایل ایدوب حضرت امیر المؤمنین  
علیه السلام میری المؤمنین عمر بن خطاب حضرت فاطمه زهرا دن متولد اتم کاشوم نام کریم  
صلیه سین تزوج ایدوب و کین ذکر ایدی حضرت الدوله دمی ایدی بومر اعظم در بنم  
بوزمانه دک بوقصه و قوف و اطلاع بوعیدی پس تصدیق جمیع اموال و دفع  
ورقه اکثر مظالم و اراقمه خوراکم موفقی اولدی اول قدر کریم ایدی که بهوش اولدی  
ربیع الاخرک اولدی ایدی سنده وفات ایدی اکا قطع و بر کر ایدی زیرا که  
عماد الدوله اشارت ایدوب کرمانه و اردون اول نوامی اگر ایدی عذر نه و فایمیه  
غدر اتمش ایدی و لشکر بک اکثری مقتول اولوب بعضی صابغی باقیا اولمشیدی  
عرصه قالده و دوشوب مقتول ایدی میاننده ینها ان اولمشیدی اخر نجات و رفت  
درجات بولمشیدی مقابر قبرش مد فوندر که مشید کاظمه در اوج او غلبه و ایدی  
اولاد نلته سی میاننده عزالدوله تختیاری و له عهدا بکیمچون اختیار اتمشیدی  
کند نصره مالک عراق اولدی خلیفه شاه ناز نام دختر ۲۰ بوزیک دینار  
مهر لکاح ایدی بختیارک او دکلو زور و قوتی و ایدی که برفوی کاوی طو بوب  
بیره او ریدی و بر کر که هر ایدوب بیک من شمع یا قاریدی غزاده بیع عضه الدوله  
ایله نازعه سی اولوب آخر عزالدوله مقتول اولدی باطنی عضه الدوله قاتله کنور  
رکده کریمه بسپار ایدی انده نصره مالک جمالک اولدی **ع** عضه الدوله **ابو شجاع**  
**فاخره بن رکن الدوله** ترجمه علم و تعظیم علما صفات حمده سنه ایدی  
و اخبار اقالیم دن متفحص ایدی قدرتی قدر نجه هر علمدن خصوصاً علم خود دن نقیب  
وافی و نصاب کافی تحصیل فایز اولمشیدی ابوعلی فارسیه اینطاح و تکلمه  
نام کتاب لرینی آنک ناسنه تالیف اتمشید و ابوعلی حسن بن محمد بن عبدالغفار  
فسوی در شام و طرابلس و حلب و سیف الدوله خدمتند ایدی صکره بغداد  
رجوع ایدوب تحصیل نحو اشتغال ایدی بر مرتبه منتهی اولدی که جزده بفضل ایدوب  
ایدی علی بن عیسی بن ربیع و ابن جتبی آنک اصحاب بندند از عزالدوله شهم ایدی عضه الدوله

و بر ایدی که بن ابوعلی فارسی بک غلامیم و بنجوده ابوعلی رازی بک غلامینک  
غلامیم و عضه الدوله خطی ایدوب برتر کره بولد یار کره یا زبانشن چون ابوعلی کساندن  
فارغ اولدم الکی بیک درهم تصدیق ایدوب چون جل اقلیدین دن فارغ اولدم  
یکرمی بیک درهم تصدیق ایدوب و اگر بر او غلوم متولد اولور نه اون بیک درهم  
تصدیق ایدوب و اگر فلان دن متولد اولور نه الکی بیک درهم تصدیق ایدوب محول  
علما ملازمی اولوب السنه اعظم شمر امد حنه ناطقه ایدی **محمد بن عبد الله**  
**سلامی** که شاعر عراق ایدی مد حنه متعلق بر قصیده و مشدر که بوبیت اندر  
**بیت** الیک طوی عرض البیطة جاعل قصادی لمطایان بلوح لها القمر  
و تعالی دخی بر قصیده و مشدر که بوابیات اندر **نظم** لیس سری لراح الاله  
و غناء مزجوا بدی الشجر مبرزات الکاس من مطعها ساقیات الراح فی خلق الشجر  
عضه الدوله و ابن رکنها **ملک** لاملک غلاب القدر **ن** بوقصیده دن  
صکره و دولتک انتطانی قالدی ذهبی یا زمشدر که آنک هر ساله دخله او جیوز  
التش بیک کره بیک درهم ایدی مرادی بوا دی که او جیوز التمشه یتنه تا کون  
بیک کره بیک درهم اولاد تحت تصرف اولان ولایت کرمان و فارس و عمان  
و خوزستان و عراق و موصل و دیار بکر و حران و منج ایدی و در یجا نکل کاتعلق  
بوعیدی فراسیه صابغی ایدی **دیر لور** بر عطار بر تاجرک امانت  
قود و غی کوهر نمینی انکار اکین اول تاجر عطار فاجر الندن عضه الدوله  
شکایت ایدی عضه الدوله دخی ایدی و ابر براج کون عطار دکانه ملازم اول  
بسن ترکون کوکبه سلطنته دکان عطار اوکندن کزار ایدوب تاجر لطف و التفاف  
تمام اظهار ایدی عطار التفات شاهی صورتندن خبردار اولمچو تاجر دن اول  
کوهر ناچار و صغیر کستفسار و ایداعی زمانندن استخبار ایدوب آغاز اعتذار  
ایدی و نیان منشاء انکار اولمشدر دبوب تاجر و دینه سنی تسلیم ایدی  
**حکایت** بعضی اکرا و شقاوت نهاده ظلم و فساد کر بیانندن باس جباروب بغی  
و غناد و ایره سنه ایاق با صهار ایدی و قطع طریق مسلمان یتنه ابر شوب سفک  
دما و هف اموال لرینی غیبت صائم ایدی شاعت مواطن و متانت مساکن لری و  
واسطه سبله شیر لری غایت عسیر عضه الدوله ایکی هند و فی حلوا ی  
مسموم ایدوب حملوا ایدی بر فاج حندوق متاعله دخی بر باجره و بر ویا ول طرفه  
روانه رهنر فاجر غارت ایدوب حلوا ی غمت غیر مترقبه بیلوب حکم حصر لر  
یراند ملر نعت دنیا ی یتا کبی اغزل فی طائلوکلن حلوا ی بی وودی زهر الواد  
تا حکام اولوبه جمله سیه هلاک اولدی **سیر** **محمد بن عبد الله** ضعیف ایدی  
اشکسار ابو عبد الله ضعیفی شیرازی که شیخ اشعرن ترجمه سنه و کر سبقت اتمشدر















بهاء الدولة اولاد نیک احوالی بیاند مولانا لاری اجمال و خلاصی چهری  
اوزره جاری اولمشدر و اول سیدن قاضی بیضاوی علیه الرحمه حضرت لاری  
نظام التواریخ ایراد ایدوکی سیاق بمجل اندن اجل و لغین ایراد  
اولنوز سباق حضرت قاضی بووجه اوزره قاضی در که بهاء الدولة بن عتد  
الدوله یگونی دورت بیل اوج ای سلطنت سوروب او جانن و فایات  
ایدیجک و لی عهده اولان او علی که **سلطان الدوله ابو شجاع** در پادشاه  
اولدی و اون ایکی میل دورت ای سلطنت سوروی و برادر ی قوام  
الدین ابوالقوارس شریل انک زمانده خروج اندی اقا ظفر بولدی  
**شرف الدوله حسن بن بهاء الدوله** سلطان الدوله بفرادون رجوع ایدیک  
قادر بانه امارت بغدادی اکار و بر دی بشع بین و ایکی ای امارت  
سوروب بغداد و فایات اندی **عمر دین اعز الملوک ابو کالجار**  
**المرزبان بن سلطان الدوله** یدری سلطان الدوله دن صکره عز الملوک ایل  
عمر جلال الدوله ابو طاهر فیروز خسرو شاه میانده منازعه و وشدی  
اون دورت ساله قریب کاریج استقامت اوزره جاری اولماری  
اخر صلح ایدیلر و **سنة ثلثین** واربعا به صفوی و دار الخلافه دن اکا خلعت  
ولوا کلدی و عز الملوک عهده یغ شایانکاره اسمعیل بن احمد که منوجهر ترا  
دندن بضایه و بر کر که ارک شیر بابکان اسباطدن ایدی و قتل ظهور اولام  
فارس سپهر لری ایدیلر و شوکت اسلام قامت قدر تیلرین لام الملکین  
ستوریانلو و صفی دشت ارزنده ارام اتمشدر ایدی صکره والی اصفهانده  
قاجوب و ارباب جوده وار مشکرایدی محمد بن محی که محمد لری ایدی اول نواحی  
متصرف اولوب بش نوبت اوردی و دولت دیلم محظ اولوب اندون اتمش  
و استخلاصه قار و اولادیلر نهوز فارس دن اول کون انلوک اولادی تفرقه  
در **الملک الرحیم ابو نصر خسرو فیروز بن عز الملوک** یدردن صکره امیر  
بغداد ایدی و سلطان طفل انک حاله و موافقت دین دم اوروب قریب  
حضوره قریب ایدیکل سیر ایدوب هلاک ندر دی پس عز الملوک و او غلیری  
**الملک منصور یولارستون** و ابو سعد خسرو شاه تیا تهر کرات اید مختاریات  
و مصالحت و جریان ایدوبن اخوا ابو سعد غدر مقتول اولدی و فارس حکومتی  
منصوره قرار طوتی پس مادری تحریکی ایلد صاحب عادل ابو منصور بهرام  
بن تافه سی هلاک اندی فضل بن حسن که اکا فضلیه شایانکاره دیرو صاکی  
سبب لاری ایدی منصور ایل غوغا ایدوب منصور دی طوئوب اولتجه قلعه ده  
جس اندی و ملک دیلمه حافظ اولدی و فضلیه همان واربعا یوده

فارس الوب شایانکاره امراسی هر کوشیه نصب اندی پس ملک باقر و سلجوقی کرمان  
فارسه کلوب شایانکاره ایلد جنگ ایدوب فارس اول جهندن حراب اولدی و فضلیه  
قاجوب سلطان الب ارسلان التیا اندی و ضایله فارس الوب کیر و عاصی  
اولدی سلطان دخی نظام الملکی اوزرینه کوندردی قلعه به تحقین ایدیک  
نظام الملکی محاصره اندی افراسیر اولوب اصطفی قلعه سنه حبس اندی و اترندار کهن  
اولیجی قلع حاکمی واقف اولوب هلاک اندی **الملک ابو علی بن کبیر دین عز الملوک**  
دیلمه اکا پزند اول قالمشیدی سلطانندن نویندجانی رجا الملکین سلطان دخی  
نویندجانی اکا ارزانی قلدی و هر کا هم قاتنه کلسه اکرام ایدوب جنبده  
اجلاس ایلر ایدی آخر سنه سبع و ثمانین واربعا یوده و فایات اندی و دولت  
دیلمه منقرضی اولدی ایلد هساکلام القاضی بیضاوی **اقا فخر الدوله** و فایات  
ایدیک او علی محمد الدوله طفل ایدی مسند سلطنته کچر و ب جانشین پدر  
اندیلر اقا مادری سید تدایر ملکته اجرا سنک مداری ایدی سیاستی بر جوده  
ایدی که انک ملکنده هیچ برایش انک افرته مقرون اولینجه ارکان اعیانندن  
ظهور یولما زیدی او علی بلوغ حده بالغ اولیجی بعضی امورده مخالفتی ظهور  
ماردی رنجیده اولوب خوزستان واردی و لشکر جمع ایدوب کیر و کلدی  
اغلی و زیری ایلد حبس ایدوب مسند استقلاله کچدی دیوان کوندن برده  
اردن و او تورب وزیر عارض ایلد سولیشوب رسل اطراف جوابی رازی  
دلا راعیه مقتضاسی اوزره و برادر ایدی محمود غزنوی بیغام کوندردی  
سکه و خلعه انک نامده ایین سیده جواب و بردی که بومغاده شوهرم جیلن  
اندیشناک ایدم شمدی پروا و باکم یوقدره زبراکه اگر محمود بکا ظفر بولورده  
هنر اتمش اولمز برزی بیوه به غالب اولمش اولور اگر مغلوب اولورده  
قیامت دکت اولجا دار انکله قالوز بن سلطان محمود انکله منازعه دن کچدی  
برمتدن صکره کیر و و غلنی مسند کچر دی اقا اختیارامو کیر و کند و به  
مفوض ایدی و فایاتندن صکره حاکم اید اولدی و امر اجاده متابعت و طاعت  
کراریدن جقوب فراغات و شرایط ارب فرمان برداری اتمز اولدی لر محمد  
الدوله اندر دن سلطان محمود شکایت نامه کوندردی سلطان مبارزان  
جلادت نشانندن بر فوج کوندردی معارک قتال غباری کحل دیده اقبال  
یلور لری ایدی محمد و ولدی دی دولت انلره طلحی اولدی سلطان دخی حقیقه  
عساکری یلرک طرفه کر انک ولایتی ایدی متوجه اولدی و صولی سایه سین  
اول مملکت صالحیجی انی طلب ایدوب ایدی که هیچ تواریخ ملوک ماضیه به نظر  
انداز لقی و شطرنج باز لقی اتمش میثین ایدی بلی پس یدری یا هیچ مجلد کنی



که یکی سلطان بر مقام ده بلکه بر اقلیم ده. و اما زلزله که شاه بر خانه ده آرام  
آنرا زلزله بیانی غریبه گویند و روزگار را و اول بجا ره ذکر قرار در روز  
دو دردی **ع** کا لمستقیم الرضا بالنار مضمونی آنکه خنده اشکارا و اولی  
**ع** قاجدی بارانند او نادان تا و دانه او غرا دی این جوی درمیشد که  
بود اقمه سینه عشرین و اربعه ده ستون اندی و بوسالده نواحی بخدا و ده  
در عاقل و نهایی که بر طول و باغدی که هر بری یوزر طلبدن زیاده ایدی  
و بر ذراع مقداری بری دلو ایدی **اقاموید الدوله** پدری عهدن اصفهان  
ایدی رحلتدن صکره ری طرفه واروب قایم مقام پدری اولدی **ترتیل**  
قاضی بیضاوی علیه الرحمه ایدر که مؤید ری ده جانشین پدری اولوب ایدی  
بیل و التی ای زن اولدی آنکه فخر الدوله والی طبرستان و قمشان  
اولان شمس العالی قاپو سنی میانه محاربات واقع اولدی جمله سنده ظفر  
آنکه ایدی **صاحب اسمعیل بن عباد** آنکه وزیر ایدی اصل طالقاندن ایدی  
اسلامی اشرف ایدر بلمستی اشعارند و اکا اشعار ایدوب ریشدر **نظم**  
ورث الوزارة کابرا عن کابر موصولة الاستاذ بالاستاذ بروی من  
العباس عباد و زار **رشد اسمعیل** عن عباد علوم ادبیة فی ابن فارسی دن  
و این عهددن اخذ اتمشد حدیث شریفی پدرندن استماع اتمشد قاضی ابوالمطیب  
طبری که کبار شافیه دن ایدر اندن روایت حدیث اتمشد و وزاردن  
صاحب ایلد اول ملقب اولان اولد زانده صکره هر و ذره صاحب دیدار  
و اکا کافی الکافات دخی و بر که مؤید الدوله دن صکره فخر الدوله بر قاج کون  
انی ابو الفتح بن ذی الکفایتین سویله عزل ایدی لکن کبر و بمن منصوب ایدی  
و بر که عزل کن صکره اصفهان و اردوی ابو الفتح بر کیمه ند ماسی ایدر عقد  
مجلس عشرت ایدوب اتنا صحنه ند مایه دیدی که ایرت سحر حکما منله حاضر  
اولان اول سحرانی طوید بر تغییر احوال سلب مواله مبتلا اولدی و صاحب منصوب  
اولی اول افضل و زرای جهان ایدی مدت وزارتین الکی قاج ایدی و  
اسناد و طبر لایله مشارکتی و ایدی بلاغت کلامه جمله اعلامدن ایدی لکن  
کلامند جوق لغات عربیه و نوع بولشد زحمتات بدیعیه رعایت فوطه سیاسی  
اولوب سجع و تخنیش عایت مشعوف ایدی و بر که فم قاضیه یازی که  
اینها قاضی بقم قدر عزل آنک فم قاضی مذکور دیدی که واته عزلتنی الا هذه  
القافیه و بر که ناظره ده انصاف ایلد انصافی بوغدی و زیاده بد صورت  
ایدی لغته فحیط نام بر کتاب نایف اتمشد و بعضی تصانیفده علی کرماته وجهه  
حضرتک اما متنی اثبات تشیع تشیع اندی و بعضی پدر بنم نظم اولد که سب اتمزیری

و شعر متنی مساوی سنده بر کتاب وارد و دیونظم آنک اشعار نذر **بیت**  
جیشک و الفقد و الشنا **صیاح** فی صیاح فی صیاح **نثر** و بو شعر مشهور  
دخی آنک **نظم** رقی الزجاج و رقت الخمر **و تشابها** فقتشا کل  
الا مرفکا خاخر و لا قدح و کاها قدح و لا خمر **نثر** بعضی غزلی نظم بویه  
ترجمه اتمشد در که دینلدی **نظم** از صفای می و لطافت جام **در طم** اتمشد  
رنگ جام و مدام **همه جامت** نیست کو بی جام **یا مدامت** و نیت کو بی جام  
**نثر** نوح بن منصور سامانی مؤید الدوله و فاندن صکره حاجی وزیر ایدر کلجیون  
طلب اندی صاحب تنهاکت بلر می نقل ایچون دورت یوزد و ده کر که در یوزد و ده  
گویند ری قاضی ایچا رکه روسای معتزله دن ز مجلسدن حاضر اولوریدی و بر  
که بر سالده بش یکله دنیا رفقا و ادبایه و بروریدی علوم فلسفیه منکر ایدی  
و بر که اهورازده کا اسهال عارضی اولدی هرگز که لکنده قالقار ایدی  
بهاوی طشته اون دنیا قوزیدی تا قدام اول خدمتند متغیر اولید لبر شفا  
بولجی الکی یک دنیا رصده ایدی وفات ری ده سینه سمع و غایب  
و غنایه ده واقع اتمشد خلق ایچون اغلدر و ابوات دکا کینی باغله لمر باغداد  
سایر امر او اچان سیاه ایدر ساری قوسنده حاضر اولد بمر و جمیع ناسی تغییر ناسی  
اتمشر نعتی قالدرد و قلمری حینده جمیع خلاقی صحیح و بکماله نوحه ایدر لردی  
و نعتی او کندی بر او بر لمر فخر الدوله او کیمه پیاده کیدریدی و عزرا سیمون اولور  
نعتی صفها نقل ایدر و باب در محله سنده مدفون اولدی اندن صکره فخر  
الدوله اموالی الوب و رت سنی محروم ایدی و متعلقان و نایعنی مصارده  
ایدی **قاضی عبد الجبار** بن احمد المعزی که فروع ده شافعی و اصولی معتزلی  
ایدی صاحبک حاجی ولوب بیانلر فوطه اختلاط و فیرد انبساط و اردی صاحب  
وفات ایدر بیجک قاضی ایدی بن ابی اهل رحمتدن بلزم زیرا که توبه سی معلوم کلد  
بوجردن عبد الجبار خلق بیون فالغبت ایدر فخر الدوله قاضی بر مصارده ایدوب  
اوج یک کره یک در همین الدی تا یج کریده ایدر که قاضی تکمذ هینده می ج  
بر و آنکه اولان محمد فی التارکین بوجر رشوت المشیدی صادره دن صکره مغرول  
اولدی و ستمت عشره و اربعه ده وفات ایدی و فخر الدوله اول اوج بیل  
و بر قاج ای برادرندن صکره زنم قالدی اوج او غلده قالمشد ز محمد الدوله  
ابوطالب بن ستم شمس الدوله ابو طاهر محمد و عزرا الدوله **ترتیل** قاضی بیضاوی علیه  
الرحمه ایدر که فخر الدوله بن رکن الدوله بر مقتضای وصیت پدر همد اخ و اولور  
بس توید الدوله منصور الدوله معا ضدنی ایلدانی از حاج آنک لیس نشا بوره واردی  
مؤید قالمایجی صاحب اسمعیل بن عباد نامه کو قدر ری اول دخی کبر و کلوب







تداو لوه • من يلزم البيت بوه جوعا • اولشيدن ان من ياكلوه • فطابق  
اول بلا • مقاساتندن واول غنا معانا تندن تنك اولوب رخسار كلاري  
پتر مرده وچهره لور برک خزان کبی زرد وافرده اولمشیدی **شعر** بخار معده  
دکونوز لور خزان • تف جوعا دند انلر صرار مش • یازمش خشک و لوب لیلر دهنلر  
هنزال ایله خلل اولمشیدنلر • کیر و بیهیاره لور چشمی خاکه • ووشردی و قویا  
ضغله خاکه • **شعر** جوعا دور درون جرح کبوره معود ایدوبه کوباکه  
ابواب رزقی مسدود اتمشیدی دانه کندم نظر مردم ده دانه دفر و ایدن اعلی  
و اغلا ایدی سنبله اسادن خونه زمین عزت زشتک یار ایدی **منقول** شکمی  
طبل تپی به ووشندی ناندن نشان قالمیوب انواع مطعوم معدوم اولمشیدی  
عظام انام فرایلدن التقاط عظام ایدوبه و کوب فراد انکله معیشتلر نه نظام  
ویر لور ایدی ابر عورتن اولد ورت پیشورب سیر ایدی کلاب و سنایر مطبوخ  
تنایر اولوب ماکولات شنبه دن عذ اولینور ایدی وسط شهر دن کناره گذار  
اهل اقتدار دن استظهار آینه و شواریدی و سکه و براق ایلر بر جمع اتفاق آینه  
مرور عبود غیر مقدور ایدی **منقول** کدر که اول ایام برالام ده برداشتمد پیشوای انام  
و مقتدای اهل اسلام اولان ابوسهل صعلوکی خدمت کلدی صعلوکی دانشمند صعلوکی  
کوبک سلامت جواندن مکره ایدی که بر مدتر که سنی کور مدک دانشمند ایدی  
نیم سر کد شتم عجایب قصصی ندر بر کینجه بر شارعدن گذار ایدر کن ناکاه کرد غم برکنند  
بند اولدی شویله جیکدیلر راه نفس تنگ و پای زهاجم لنگ اولدی بالضروره جاذب  
طرفه راجع وایب اولدم بر جوزه و مراد برادران جیقوب خفیتسمی ایکی  
زانوسه ایلر صقوب نبی ناتوان و سیهوش ایدی بر زمان صکره که هوشم کلدی  
کوردم که بر جماعت باشم او چند طور ز لور قرینه مقام ایلر بیلدم که شارع دن کجری  
قتله شارع اولانلره راست کلدوب انلر فرار اتمشیر پس هزار زور و زارله منظره  
واردم و بومدت بیمار ایدم اول مال پراهمال زوالندن صکره بر کینجه مسجد  
واردم و ازان قصدی یلمشند نه به جقدن ناکاه باشم برکنند امدی و سنار  
وقایه اولوب کرر غم بند اولمقدن مانع اولدی هماندم اندم و منظر لدن جفا  
معه عهد اتم بواوقات ضیق حالده فرمان سلطان ایلر عمال فقریه بذل هوام  
ایدر لوریدی و هر کون اصل جذ ضیاع اولان جیاع غایله جوعا بچون استانه  
کرم اثبات سنج ایدر لوریدی و مواید لطف و احساندن بهره مند اولوب  
کیدر لوریدی و سست عشره و ابعایه قصد سو منات ایدی اندر برت و اردی  
که قنا ذیل کفره راه دور دن ایله زیار نه کلود لور ایدی کسروه ابنوه اولجانی  
طوافدن خاله اولماز لوریدی اوقافنی اون بیکه فریر به ایدر شمشیدی و خزان به

اصناف امواللا مال ایدی بر ایدم دن بیکسکه اول تخانه خدمتیه قیام  
ایدر لوریدی و اچیز سر نلش زیار نه کلن ناتراشیده کرک با تکرین تراش  
انکچون متعین اولمشیر ایدی و پیشوای عورت اول و برده رخص ایدر لوریدی  
سلطان اول تخانه و یا کوب اول شک خوش رنگی که معود ووز خیال غنود  
اولمشیدی مسجد جامع غزنین قبا کونه استانه ایلدی **منقول** کدر که صحبت علمایه  
طالب و خلطه صلیحیه راجب ایدی و هر سال دورت یوزیک و یار دن زیاده  
علمایه و شعرایه صرف ایلریدی صورت کویه و وجهی غیر وجهیه ایدی هر کون آینه  
نکاه ایدوبه و بر نود دیدی یا شاه لور صورتی نور بخش نظر دور و بنم صورت  
سبب ظلمت ابصار دروزیر ایدی صورت نه دکلو پندیده اولور که سیرت  
حمیم اولیچ جالب قلوب و حاجتی فیدنه ناسده محبوب ایدر ز قها هتد مسلم  
فقهایی اتم و بلاغت سخنان ده سبحان دوم ایدی فقه و حدیث تصانیف  
عرا سی و خطب و انشاده رسائل و کتاشی دارد نیمه سال حنفی المذهب ایدی  
و اول مذهب سدید ده تغیر نام بر کتاب تالیفاتشده و التمشیک یک منزله دن زیاده  
مسائل اول درج مطبوعه درج اتمشدر طواجر ایدر امام شافعی مذهبیه  
او فخر کور و بذهب شافعی به منتقل اولدی اندن صکره مذهبیه فقرایه  
احضار ایدی و حکایت صلو قفال که مشهور در اول مجلس وقوع بولشدر  
**منقول** کدر که سلطان ایلچی کلدی انکله بر قاتر و اردیکه هر زمانه بر لون  
ایله مقلون کورینوردی سلطان رسول و مرسل حاله مطلق اولیچ رسولی نقل  
ایدوبه استری فقرای شافعیه دن برینه عطا ایدی و دیدی که کوب زاس  
موصینه لایقدر اخر ابو عبده محمد بن کرام کز واری علمده خام ایدی و میر موبد  
اضعف فولی اختیار ایدوبه بر مذهب ضعیف اختراع اتمشیدی مجوری بدراه ایدوبه  
مذهبیه مایل و تقلید نه فایل ایلدی و بوضع نامطوب اصحاب حدیث و سایر علمای  
دینه بلا انصیا به سبب اولدی محمد بن کرام اتباعه کرامیه ویر لور اتباعدن بری  
بویستی نظم اتمشدر **سبب** الفقه فقه اهل حنیفه و حده • والدین دین محمد بن کرام  
**منقول** کدر که خوارجه قریب عذ اولنور لکلین شیخ نور الدین عبدالرحمن سلطان نسبت  
ولایت اتمشدر رفته نیم محمد خدایند و کر نه کلور شیخ ابن صلاح بعضی مولفاتده  
و کرا اتمشدر که بعضی ملا دهند ده کسن مال پیر لور اولدوغی سلطانک مسوعی اولدی  
اول جمله دن بر شیخ معری احضار و کیت عهد دن استخبار ایلدی بر سال ریده ایدی  
اعداد سنین عمر منصوصم دکلد و انکونه رباط جهان نزل ایدی سنین و اعوام  
کثیره مرور اتمشدر پس مدت عمر فخر مشاهیده اتمدی و کی مور غیره و حوادث عجیبه دن سوال لکی  
پیر ایدی که ربیعان زندگانی و عقوبان جوانی و آنده بر کینجه کوردم که فرمشتی اولدی



انفراج نصیحتین شهیدین اولاد قدر نکره کبر و ملتیم اولدی و سلطان محمود دین  
اولان شیخ بزرگوار دین بری عارف ایدر اسجانی **شیخ ابوالحسن خرقانی**  
در که سلطان العارقی بایزید بسطامی روحانیتمدن ترتیب بولمشدر و سلطان  
بایزید بسطامی امام اهل اسلام جعفر صادق رضی الله عنه روحانیتمدن ترتیب بولمشدر  
و شیخ الاسلام میرا حواجه عبد الله انفجاری قدس سره ابوالحسن خرقانی دین ترتیب  
بولمشدر **منقولدر** بعضی مشایخ ملاقات شیخ عزیزی ایلد کلوب منکوحه سی دیدی که  
اول زراوه خرقة پوس و نسالوس زهد خودش زراعت کتمشدرانی کورمکون  
نکوزا رتار و صحنندن نه کشایش حاصل اولور اولان جماعت خوشاعتدن قنوت  
کنان مزرحه شیخ روان اولدیلر کشت زاره و صول بولمیشدی کوردیلر که اولد یهقان  
مزرعه حسن عمل زراعتنه دکلی بلکه زراعتنه مشغول اولوب زمین ایلد عمل الگده  
و نیازلر نمازه طور و براجم بخرد و تغذدن نال کنه سال دنیا پیچمکدن چکلمکده  
و برکوک سترک بیدی اوکوزی سوروب اصلاح امین ایدر تعجیلی زیاده اولدی  
شیخ نمازدن فارغ اولمیشی سلامینه جواب ویروب بیوردی که تحمل ایندودشنام  
بیزه بهایم و دوحشی رام ایلدی و اول عهد عرفا شک بری دخی **شیخ ابوسعید بن ابی**  
**انجور قدس سره** اشرف علی الفاضل و الطالع سرایره نظیری تاردر ابا القاسم  
باشی که پیری طوسی ریشی ایدی ایدر که هنگام جوانی ده بر شاهد لر با عشقکده  
ناقوانی اولوب مرغ دلم دام زلف دلیدرینه اسیر و خیال وصاله و مانده جاکر  
اولمشیدی بر کیم و عده و صله دل و آره به بریاره سکون و یروب ایتدی که  
بوکیم ارکن بکله دکندن و ونسم کر که هر یکدار من بولور سکرا و که ایدرسن  
بندخی نصفا للیله دکن بکلیوب کدار نگاره انتظار و بونظمی تکرار ایدرم که **رباعی**  
در دیع بجای است مرا زبیرا که بدیدنت شتابت مرا کویند خواب تا بخوانی  
نی **ای میخراک** چه جای خاستت مرا **نثر** توقف بسیار و کثرت انتظار خواب  
غلبه ایدوب ملاقات زلدارون محروم اولدم ابرته سی بدرم ایلد شیخک مجلسی  
و غطنه حاضر اولدم بیوردی که وصال معشوق مجازی کنجینه و صول رنج سزخه  
بولما مقصود حقیقی به مجاهدات شاقه سزخه و حمله نور کو ستر و دوی کیم  
اول جوان و غده وصاله یارم کیم دیویدار اولوب بودلسر سوزی  
نکوار ایلیدی **نثر** در دین بجای خوابانیت مرا **نثر** زیرا که بدیدنت  
شتابست مرا **نثر** اگر دکنده تاب و چشمکده آب اولد مغلوب خواب اولور  
ایک بندخی بخود اولوب بر نوه اولوب دو شدم اهل مجلس شاهده  
تغیر حال ایلد جامه لرین جاکا ایدر **حسن** یروب ایدر که بر مدت  
خانقاه اهلنه کیمه رحم ایدوب لحم کتورمدی و خوراکت بوزن کورمدی

کورمدی طبعیله از روی گوشت غالب و سر بری بر لقمه طالب اولمشیدی که بر کون  
انثای مجلسه شیخ بکا ایدی که بندازارنه بر دینار باغشلا مشدرانی اندن استیوب  
ال و غلمان سوخته دکان قصابده بر بر و اصلشدرانی صانوان ال و پاره لوبقار شوه  
کلاب و کدمال بندخی تعجب کنان روان اولدم و لسان حال دیر لیدم که فقر ابو بخت  
زماندن بروات حسرتن چکر لر اکیمن حاضر تیره بی کلابه ویرمک نه اسراف و انلا اقدر  
چون فرمان شیخ امتثال ادم قصاب اغلا یوب دیدی که بر مدت ایدی که بوبره بی ساریم  
بوکیجه اولدی اغواشی بطلان مویض بیو کتور و دم شیخ حضرت لری بنی اول غلنا شایسته دن  
خلاص ایلدی شبهه خاطر مغل اولوب خدمت شیخ رجوع اندکده اول دینار ویرن جوان  
ایتدی وجه حالدن بر کورمکونم واردر اگر اذن اولور مطبخ کوندره یم  
شیخ قبول ایدوب اصحاب مقصود کر نه ایدر **حکایت** ثقاتدن بری ایدر که سفرده  
کار و اندن ایدر و دوشدم بهر چند که خوف سی کوشش ایدم تیشدم زوال وقتنه بر سینه زاره  
ایر شدم که انده بر چشمه خوشگوار و ایدی بر اف بکزر لوکوزی بول محاسنی کشیده و بلند  
بالاکنه پیدا اولدی اول چشمه ده ایدست کوب ایکی کعت غار قیلدی صلتوتی  
اتمام ایدر یکجای قیام ایدوب کندی چیشدن تکلمه قادر اولمیب اول کیجه انده  
قالدم و حیرت در یاسنه طالدم ابرته سی کیر لال و قننده کلوب عادت پیشینه  
اوزره مکتوبه پیشینی ادا ایدی قیام انده حضور موفور الجور لامع النور لر زواروب  
حالی بیان ایدم بنی بر بول باشنه ایلوب برارسلان قلا غنه یا بشوب کثیر کوسوز  
سویلدی و بکا ایتدی بو شیر کاشیر اولور اردنه دوشوب روان اول که  
طور دوشی محله کار وانه تیشو رسین بندخی ارسلان اردنه روان و شوب کتدم  
و بر پسته یه تیدم ارسلان یشنه باشنه خیمچی طور دی بندخی ایلر و واروب کار وانه  
طالقی اولدم بر مدت فکده شتابورده ایشدم که شیخ مهند کلشن نلده واردم کورم  
اول شیر شیر اولن مرد تو انادر دستبوس اندکده بیوردی که زنه راول حاله بیروم  
ایام جاتم زده اشکار اقمه سین و اول عهد حکما شک بری نادره روز کار و اجوبه ایل  
و بخار **شیخ رئیس ابو علی بن عبد الله بن سینا** در فقه ده امام زاهد  
ابوبکر بن ابی عبد الله حنفی تکلمیدی ایدی ابن تاکولا ایدر که امام ابوبکر  
دیوان شعوبنی تلمیدی ابن سینا خطی ایلد کوروم صاحب ترالسرو ایدر که ابن  
سینا بر مدت ضابط خواجه بخارا ایدی بنای حوادث ایام اصغرانه واروب  
انده علاءالدوله بن کاکویه وزیر ایدندی اشعاره لادینری جو قد بوناز  
اول جلدندر **نظم** اکاداجن فیما قد اجن فلم یرما اری انرو جن  
رمیت من الخطوب بمصیبات لواحد لا یقوم لها جن **نظم** **دیر**  
اتوب علی ایدی حکم الخطایا و اسال التقه للخطایا فمخدا غم هذا غم هذا



لمن يعطى اذا شكر المزايا. وبتلغيا حيا في الى من. يشرب في الخدايا والفتيا  
 سلام مشون مجدي اليه. من المدح الكرام لفتايا. سجد في بون الله سير  
 يكون بالمطايا كالحقايا. ولا الوان نفدت قوا له. لا بلغ من زيارته مطايا.  
 وذاك السوال ان البلوغ ما. فما ان بعد اخشي المنايا. نشر بعض معاصري الكفار انكره  
 بورباي في ديشد كه رباي. كفو جومني كزاف وآسان بلود. حكم تر از ايمان  
 من ايمان بلود. در دهر جومني يكي و انكه كافر. پس روم دهر يك سلمان بنود  
 اماك يا فني ابن خلكان نقل ايد كه بعض مورجين قولے او زره ابو علي او ن  
 ياشنده ضبط قران ايدوب بعض اصول دين و هند سوجو مقابل في خطه تقيدي  
 و حين اشتغال به بر كيج تمام خواب اتقز يدي و نهار ده مطالوعه دن بخيرى سنده  
 اشتغال اتقز يدي چون اكابر مشكل اوله ابدست الو بسجد جا معه  
 واروب غار و دعايله خدای تعالى حضرت نندن تسهيل كنند عايلير يدي  
 امير بخاري اولان نوح بن نصر ساماني مرضه علاج ايدوب اول قوبله قوب  
 بولوب كتب حازه سنده كجيم علومه متعلق كتب نفيسه معتبره انده ايدى فائز  
 اولوب تحقيقات سلفه دست رس بولدى صكره اول كتب حازه باندري دير كره  
 ابو علي اخذ ثا ليفا تني كننام انگليچون احوا قنه سب ولدى واصفها واروب  
 بر مدت انده اقامت ايلدى علان الدوله ابو جعفر بن وسجر باركه اول بار  
 حاكم ايدى و ابن كا كوبه ديكله شتر ز بولشيدى زياده نظيم و اكرام ايدوب  
 غايت اعانت رسومى رعايت ايلدى اكثر ثا ليفا نخر انده و نوح بولشدر  
 مذكور علاء الدوله مجد الدوله نك خاله ايدى و انكر لغتنده خاله كا كوبه دير  
 تاريخ كامل صاحب ايدى كه ابن كا كوبه دن بوكا ر اشكار اولست جميع حسنا تني  
 سائر اولدى كه انك تقويت و تربيتي ايله ابن سينا اول كتب خلافت اثار  
 غوايت ايقارنى نظار نظاره ابراز اتدى اند نكهره هجرانه واروب نك الدوله  
 وزيرى ايلدى و آخر عمر نه توبه به توفيق بولوب جميع اموال نصدي  
 ان دن حقوق بولدى و عنقون رد مطالب ايدوب عتق مالكه مشوبه سدين اواز  
 ايلدى و اوچ كونه بر ختم ايلر يدي بدي كتب و رسا بلدن و مختصر و مطول  
 نصا تني بوز مجلد وار و ز ام يا فني ايدى كه شفا سني مطالوعه اندم كاسرا وار و لدم  
 كه فارسي تانيه نيدل اولن انده فلسفه دن سنده وار و در كجيم بر مبتدئ كده  
 منشع اولماز و شيخ الاسلام شهاب الدين سهروردى آخ اشارت نبويه ايله  
 پوشد ر اكر توبه و انابت اتد و كجيم ايسه سابقه رحمت الكرامى صابت ايا ممش  
 تاريخده و عشار نظم بجه الحق ابو علي سينا. در شمع آمد از عدم بوجود و در صفا  
 بمر و كسب جلد علوم. در نكر كرد از جهان بد و نكر مد فني عهد انده در سلطان

نسخ  
 خطي  
 تاريخ  
 حيدر  
 شاه  
 ۱۰۹۰  
 قمری  
 ۱۶۸۰  
 شمسی  
 در  
 كتابخانه  
 قاجاريه  
 تهران

عصوره اولان انچه فقره حنفیه مشاهيرن برى ابو الحسن قد و رى در  
 ابن خلكان ايدى كه قد و رى قدر كجيم در وجه نسبتى ايكي و بجلد يك معلوم ايلدى  
 و بعض علمای طب يا زمشدر كه قد و رى بغداد محكماتنن بر محكماتننى در كه قد و رى  
 انده ساكن ايدى قدرى جعي اولان قد و رى نسبتى ايكي و بجلد خطا در زير كره  
 ياه نسبت جعي لاحق اولماز و كسيده استعمال اولماز بلكه تعريف كسا بيجون  
 تشديد عين ايلر فعال و زرف شايخ در حداثه كهي و ققاعى ققاع نام ايدى رنه  
 منسوب در فلا نقض به ابو الحسین قد و رى كه علم دينك مطلع بد و رى مطون و شروحي  
 علم كك سبب الشرح صد و رى در سنده ثمان عشرين وار بجا نده بوكشور صولان دورى  
 اختيار اتمدر است و ابو بكر محمد بن نور ك صفا فني دني سلطان محمود عصوره اولان  
 علمای يي زمره سندن در زمره متكلمين و علمای اصولين مشاهيرن در دير كره سلطان  
 آخ خزينه كتور و ب مناظران عظيمه و نوح بولدى نشا بوره رجوع ايدى كجيم مسموم  
 اتد بابر ابن خلكان ايدى كه ابن خلكان ذكر اتمدر و يك نام اولد كه ابن حرمون روايت ايدى كه  
 سلطان آق قتل اتدى زير كره ديشد يك بغير عز عليه الصلوة و السلام رسول الله  
 ايدى يا شمدى رسول الله دكلدر و سلطان عهد نده سنده ثلث و ثلثا نده  
 صحاح الكف صاحبى ابو نصر اسمعيل بن حماد جو سري نشا بورده و ناث ايلدى  
 بلاد استر اكر دن فاراب دن ايدى حفظ و ضبط لغاتده مثله حسن خطه بجل ايدى  
 لغت موفتن طلبده كشت ديار عرب ايدوب ديار ربيو و معروفه نينا اتدى مقصود  
 صكره اماكن مذكوره دن نشا بوره واروب ساكن اولدى دير كره صكره بوقدارى بياضه  
 جقيوب مسوده ده قاطييدى تلييدى ابراهيم بن صالح و راق اول اوراق تبليض اتدى  
 ان دن غلطه واقع اولدى اول مجلد دن ديشد كره جيم و فنادجه ايله مساجد و زنى اوزره  
 جرافل جيل در حال انكه صحيح اولد كره جيم و ران مشتره ده ايله جرافل جيل در ننه كيم راجر  
 ديشد ربيو و قد قطعت و ادب و جرا تاريخ اسلام ده امام عبدا لله ذحبي ذكر اتد و كره  
 بود ز اما صاحب قاموس دن جرافل جيل ايله تفسير اتمدر و بعبده كلكر من غير تحقيقا  
 صحاح نبعت اتمش اولامولانا لارى اكر چه كلامنى بو وجه اوزره جارى اتمدر  
 اما بواقدا كنج خاك رى ايدى كه صاحب صحاح الجرا ايضا اصل الجبل ديوب  
 راجر كره جزم بورنه ايراد و اكلكه اشتها و اتمدر و اول نقل اتد و كره كلام  
 مظان بيا ننده بولنما دى مكر تضاعيف مقالنده بطريوق الاسطراد ايراد اولفش  
 اولاصحابا لقاموس دن جرافل جيل ديوب جرمي اصل جيل ايله تفسير اتد و كره  
 صكره او حو نقحيف للنو و القواب الجرافل جيل ايله بط الجبل ديشد  
 بو كلام صحاح دن نقل اتد و كره مقابل من غير تحقيق تبليص نناش اولموت  
 راست كلمه و جهل ظاهر در منقول ركه جوهر ينك قوت فكر و خيالنه



آخر خالده احتیال عارض اولوب طیران اراده سیدل یکی چنند بال مثال نسبه بقید ایدوب  
مکان حالیدن کندوسین پیران اتدی وبقیة پیران اتدی ابوعلی فارسی دن و ابو  
سعید سیرانی دن و کندیک خال ابو اسحق فارابی دن دیوان الادب صاحبی در  
مستفید اویندرو بو نظم انکدر **نظم** زایت فتی اشوا زرقا . قليل التماخ کثیر الفضول  
یضلمن تحق دایما . نیزیدین معنی علی ابن القبول **نظم** جوهری وخال لغت عربیة  
استعمالدن حال اولان اقصای بلاد ترکدن ایکن برطبقه ده ضبط و تتبع متاخر  
ایدیکه عرب و عو با انده محتاج اولور لاریدی . و عهد سلطانه شعریه تبار بو کوب  
طایفه ایله انتخار ایدن نامدار شاعر کهری **نظم** پیوسته مدایحی ارقامی شعایح  
ایما اوزره تخریر ایدوب زبان بلاغت نشان ایله نشاندار لرین تبار ایلریدی ایما زکر  
حسن ایله حیوان زماندن ممتاز وچین زار نازده نشو و نما بولش بر سر و سرافراز  
و نهال قامت بدیع المثنای روضه اعتدال دن غایش و با شدن ایاغه دقایق جمال ایله  
زیب و آرایش بولشیدی سبزه لای آج حیانتدن دم او کور و ب خط غنیمت صفی  
کافور اوزره لطافت آیتن رقم ایلریدی و بوجه لطف و صورت ایلر حسن سیرت  
بر در جده ایدیکه طیب خصایل حسن شمایلدن زیاده و بیش لطافت اطوار  
ملاحت رخسار نده در بین ایدی مقرب شاه نیکو کیش ایکن نوازنده خاطر درویش  
بر کجی مجلس بزم سلطانه و انجمن عیش و کامراغ آرایش بولوب کنج اینی سباب و جنت  
قالا شیدی اتفاقا سلطانک نظری جمال ایازه متعلق اولوب بنایا کوشدن دوشنده و شش  
زلف دلا و شیر که افت تقوی و بر نیز ایدی قریب اولدیکه خودس یولندن چاره چون  
چون ابن سبکتگین کوردیکه اول زلف مشکین کفر آیین کند عقل و هوشت و تدارک  
امور همهور فراموش اولور نیمه شب زلفی نیم اندی و اول سواد ایما  
دور و درازی قطع انگلی چون اورتا سندن کسیدی صبا که تیغ خورشید زلف  
شب تاری روی زمانه دن کسیدی سلطان کار دوشینه کندن نادم و سرور  
اساسین نادم اولوب نیمه شبی ضایع اندو کندن پیریشان خاطر اولدی  
خلیة ملاکدن محفل اقباله ارکان دولتمند احوال اعدی غنچه خاطر نیک انقباض  
طیلمنده عنصری بوز باجی و لید سیرسی نظم ایدوب عوض انکله انقباض آجیدی  
**نظم** که عیب سیر زلف تب از کاستم است . چه جای بغم نشستن و خاستن است  
وقت طرب و نشاط و جی خود است . کار کستن سوز سیرستن است  
بو نظم دلکش ای ابدار مقابله سنده سلطان عنبر پیرور عنصر نیک دان  
اوچ کره لای شامو ارایلر پیر اندی سلطان محمود سنده عشرین و اربعه ده  
وفات ایلدی ایکی بیوک اوغلی قالدی بر سر محمود و بر سر محمد ایدین و عبد الرشید  
نام ابر کو جک اوغلی دخی واریدی حکام رحلتده وصیت ایلدی که خوا سان و اقا

مسعود ک اولوب غزنه محمد ک اولامسعود برادر نندن خطبه ده شرکت التماس  
اندی محمد ابا انگین مسعود عازم غزنین اولدی و مولودن اوکرین یوسف  
بن سبکتگین برادر زاده سی محمدی امیر اتدی مسعود ایدر شکرده یوسفی دخی حسن  
ایدوب انفراد مالک مالک اولدی اول حین ده سلجوقیه خراسان کلو محمود ازم  
اولدی و جمیع اموال امتعه و سباج و بجات مقتنیات و دواج سلجوقیه نصرته کیر  
حایر بلا در خاسانه استیضال الن اطال ایدوب بنی اموال و قتل سبی و لشا و جاب  
اشتغال ایدیلر و عیار لر لشکار اولوب غصب و سلب و نهید محدود سکا اولدیکه  
بعضیلر یوزینه بولوب تناول اندیکه ایتدی بیکر که خوب تتماخ در ککن سرماسی  
یوقدر و بعضیلر دخی کافور کور و ب طوز صا ندیلر مسعود یوز آد مله مکر دن  
کناره جوق بنوبه قاجدی و انده ترتیب سپاه ایدوب اوغلی مود و ده  
زمام حکومتلرین تسلیم ایدوب سلجوقیایر دخی ایله نامور اتدی کندی عید  
جانبه کندی بر قاج کوندر نصیره امر احمدی حسن چقار و مسعودی غصبت ایدوب  
جسر اتدی ایدر احمد بن محمد یوسف بن سبکتگین اوغلی ایله متفق اولوب مسعودی قتل ایدیلر  
مسعود ارباب فضایل مجتهد مایل ایدی علمای عصر کنگا منه تضایف کثیره یا خشار در  
شعرا سخن برور و بلفاس هرجت کستر صلوة عظیمه سندن جمعه مندا اولمشا در  
حاشی منقولدر که بر قصیده به بیک نیا رایزه ویردی بر قصیده نکش هر بیت  
بیک ریم ویردی **نظم** بر کجی سلطان فرزندان ایلر محالست و هر  
و ایدین مصاحبت ایدر کن ایتدی که طیب و قائم پیرم عهد نده مرو رایدن  
اوقات ایدی اندنصره محبت و رنج و تعب ایدی اگر چه بنم ظلم خلا فی ایدی  
شمدی بنم اولادم دخی بن اند و کم خیال اندیشه ایدر لر انار دخی تحاشی  
ایدوب ایتدی لر سر و جانور و فر سلطان بجهان فدا اولسون ایلر شجیه لم  
اول کون که بو کون اندیشه خواهر منزه کنارا ایده چون حضور نندن قیام  
ایدوب کندی سلطان کا خطا باید و دیدیکه بنم اوغلو لر و م کج کور سن  
بن تالو ایدم بیور دیکه یور فرزند دخی بکر کتا نور و احوال کرخ خوب بیور  
سیر ایددی اوغلو کس و ارغید ربن بنده دخی دیدم بر بنده زاده و اورد  
ایتدی عقیده سنگ نفک قدری و ارغید رایتدم هنوز جو دساله در رشدا اثری  
ظا هر دکلدر بیور دی که سنگ بر خر و کیش شمر و اگر بنشور نه نوادر دن اولور  
اندن بیور دیکه مسعود کندی سندن فو فی کوره فرو محمد ز بونلق چکه فر و سوه  
ند بیکر ملکی لادن چقار ر آخر بیور دخی کبی اولدی پس مود و دقت دن  
خبر دار اولیچم دروخ پر د و اولوب غنا لغز من خوب رجوع منعطف  
قلدی محمد دخی حنکه آماده اولدی بدین الجانبین آتش تیر تند و تیر اولوب



لشکر مود و دجلای نامعد و دایله جرج کبود و یوزین کرد و الو و اولوب آتش بکار ایل  
مخالفین وجودین نابود و اند بار محمد متهور و مکسور و اتباعی ایل نامور و اولوب مود و  
اندلی جله قتل ایدوب و دو دنا نرین و یران ایلدی و موضع قتالده بر عارت یا یوب  
نخج آباد ایلد شجید اتدی یدری ساله قریب متصرف ولایت ایلدی و سنه احدی  
و اربعین ده ملک اطراف لشکر و مال مود و مد و معین اولغین تقبل و مالک و ولایات  
بخج استیلای سلجوقیان ایدوب نزع و تفت و تکفل ایشلر ایدوب اما اجل حلت و یرید و مدت  
یکرم اتی سال ایلدی پس **عبد الرشید بن محمود** که فرمان مود و دایله مجوس ایلدی  
جسدن قاجوب لشکر جمع ایدوب سلطنت کا مقرر اولدی یدری ییل جالس اورنگ  
پادشاهی اولدی چون طغرل نام جاج کرد و دولت مود و دیر کشیده لرندن ایلدی و جو ابری  
عبد الرشید که منکوره سی ایلدی بیوسته مباله و ابرام ایلر یدری که سلجوق دفعه دفعه بخج  
ایدوب عبد الرشید دخی طغرل جاج کلامه موافقتی واجب بیلوب اکا بیک سوار توشوب  
سیستانی سلجوقدن نزع کونردی طغرل دخی طغرل و لوب سیستانی فتح اتدی و خراسان  
فتح روان اولغی چون مرد ایستدی عبد الرشید دخی عامه اجناد خ امدا ده  
کونردی طغرل بلید عبد الرشید مقصد خ انسب کور و ب مود و غزنین اولد و عبد الرشید  
بقیه اولاد محمود ایلد که الله کیر من ایلدی قتل اتدی اندن مود و بن محمود دختر بیبی  
اکرا حله کله ایدوب سلطنت مسند نه کجی اول کون که شیر سلطنته جلو سرت  
لشکر بهادر لرندن بر جمع سیوف با همه التمع ایلد و واروب رشتن اما لسی  
قطع و درخت بختی بیخندن قلعه اتد بایر **فرخ زاد بن محمود** که قلمده محبوس  
ایدی پادشاه اتد بایر الی یل مرو و اند کونر صکره سنه حسین و اربغاده متونی  
اولد **سلطان رضی الدین ابراهیم بن مسعود** مرو و سلطنته صعود ایدوب جا قره  
شریعت و متابعت کسند راسخ ایلدی تمام رجب و شعبان صومله کچور و ب  
احیای لیال محسن اعمال ایلدی سنه حسین دن انتین و شهبین و اربغاده  
و اربخه سلطنت مود و فروغ و انشر و کباسنی و شعاع فطنت و فراسی  
دقایق امور سیاسته و خفیات نکات خفیه و حرکته انجلا و یروب رای  
غزای منیر مبهات مبهات عسیری وجه پیرا و زره ابقاح ایلر یدری و بر تو  
تدبیر صایبی لیالی نوایب ظلامی قرین صبا حه غجاجه ایلر یدری و بر تو  
اکر مود و یرینه مقام محمود سلطنت محمود بکا تعلق طوعش اولد دست تصرف  
مخالفا و دولت عوس و سلطنت دامنه ابرمز یدری **محمود** که سلطان ملک شاه  
سلجوق ولایت غزنه صید و مقصد لر ایلد بار غزنین سیم و اوزه کور و ب اول جابنه  
مختص ایچون عتای را بنم حرکت کتود ابراهیم اول لشکر جوار و اول سلطان  
جها کیر جها ندر ایلد مقاصد و متهور و یوزین با زور اقتدارندن بیرون بویج

بنیاد تمهید مقدمات تدبیر ایدوب و دبیر عطار و نظیره بیور دیکه امرای ملک شاهی دن  
هر امیر کیره جواب نامه صورتده بر حقیقه دیند بر بحر بر ایدوب که سلطان خ اول جابنه  
توجیه و ترغیب اتد کار کچو لشکر بسیار و امتنان بشمار اکثر بارنه مشتمل و اولوب  
خلاصه مضمون بواو لاکر انشاء الله اگر بوجه مود و اوزره فیروز و فیروز و  
میست و لور سه اراده کیر نیلکه متعلق اولان امور دن زیاده ظهوره کلوب  
بذل احسان مود و وجه اتم اوزره معاین و مشهود اولوب مقرر در وقت صده  
سفارش اتدی که ملک شاه شکارده ایکن کند و سین انجبا غنه کوستره  
قاصد فرخنده فال شاه نیکو خصال امر نه امتثال ایدوب ملک مضمون نامه دن  
اکاه اولیجی عینیت صحیفه سین طی ایلدی و امر کسند بدکمان اولدی و هیچ بری  
اول ایدوبه بر حرف سولیکه اقدام ایدوبه مدیر و بالجه لوازم سلطنت جامع و ذکر تکی  
عطر جماع ایلدی چون مساجد و مدارس بنیاد اندر سلطان طبع سلجوقیه اکا بدر یر  
و اکا کونردی کار نی نامه کونردی طغرل کیر یدری **مروید** که حیدان غزنین ده  
بر مال کور دی که بر تنگ کران تحملندن ناتوان اولمش بر محم ایدوب اول تحریر  
وضع اتد ردی بر کون عرض اتد بیکر که آثار او اطلشدن اور کر کر اگر فرمان اولور  
میان میداندن رفع استونلر ایتد بیکر وضعه امر و نصکره امر مقرر اولور  
تلقون به ثبات کمره محمول اولور و اند نصکره تحت نشین اولان سلاطین غزنویه دن  
بر سیسی موافقه آخه رفخ اتد مدیر **سلطان مسعود بن ابراهیم** اودن الی مل متصرف  
زمام احکام اولدی و سنه ثمان و خستمانده وفات اتدی **سلطان ارسلان شاه**  
**بن مسعود ابراهیم مسعود** اورنگ سلطنته صعود ایدوب یک برادی بهرام شاه بنجر  
سلجوقیه که خال زاده سی ایلدی الحجا و ظهور امدادین رجا ایلدی بنجر کلوب  
بهرام شاخی تحفه اجلاس اتدی چون کیر و خراسان روانه اولدی ارسلان کلدی  
بهرام شاه کیر و بنجر دن لشکر جوار ایدوب سنه حسین و شهبین و خستمانده  
ارسلان شاه حاکم اتدی **بهرام شاه بن مسعود** پادشاه دقیقه شناس و سیرت  
حمیده پسندید ناس ایلدی نظامی کچی مدایج کچن انکچون اجلش و صدق دنا تندن  
شاهی ییل لرین صاحبش دروسید حسن غزنو کونر قفیده تانیت دیندر مطاعی  
بودر **سیرت** ندایه بر امد زهفت آسمان که بهرام شاهت شاه جحان **نشر**  
نهر الله بن عبد الحمید کلید و دمنه حال اولان عبا رتد انک نامنه یاز مشدر انک ملک  
میاننده جکلر و آتق اولمش در بنقه کیم ذکر اولور **بیان نسب ملک غور** عدد لرینش در  
واسا میری بو تفصیل اوزره در علماء الدین حسن بن حسین بن سام که جهان سوجو  
و بیکار مشهور در حکومت الی سالد رسیف الدین بن محمد بن علاء الدین یدری سال  
خیات الدین محمد بن سام بن حسین قرون سال برادرش رباب الدین بن سام در سال



محمود غیاث الدین یزدی سال ابتدای مملکتی سده شصت و اربعین و هشتاد و نوزده  
و استیلا بر سرزمین و ستان در مدت دولتی القدر در مدت سال و هشتاد و نوزده  
دینار در که چون فریدون خا که غالب و لدی و لا دخی کردن بر جمع قبا و بلخ و کابل  
میانند با میان کوهستان و ارو و اندن غور جبال و اردیل و قلاع حصه و حصون  
رصینه پیدا ایدوب اول دیار حکومتی اندر قرار گزیدند چون نوبت سلطنت محمود  
بن سبکتگینه ایردی حاکم غور محمد سوری بی حاکم اتدی نام بنیره سی هنده  
قاجوب بخریدارند مال بسیار کسب اتدی حسین نام بر او علی و اریدی  
آخر احوال و اولادی ایلد یا بشدی کشتی نشین کردن بر نیک بر سر و اریدی  
اول بر سر دخی اول تخمین جان اتدی حسین بال ضروره و الجبر بر مقام نشین ایدوب  
اوج شبانه روز آنک تپی محرم ایلد رونی دریایی کشت اتدی آخر سلاطین ساحل  
نجات و اصل و لدی **نظم** اینرا که خدا بود نکه پیمان ز آفات زمانه از چو نقصان  
در بحر نجات باید و ز زهر اثر حیات باید **نظم** ساحل و صولد فکرة شهر  
ایر و ب دکان او کنده خواب و اردی اتفاق اول کیچ دزد اول دکانه ایشار  
صباح حسینی محنت سر قه ایلد طو تو بجس اتدی اریدی بیل جبره قالدی  
آخر کردش سپهر بازیچه بر سر آخ حکومت رتد کسنة اتصال اتدی بو قول  
دخی بود که چون دریادین جقدی قطاع طر فیدن بر فریق رفیع اولدی  
اتفاق هم اول کون سلطان ابراهیم غزنوی خدا آمدن بر جمع حله سنی اسیر  
و دستگیر ایدوب درگاه سلطان کتور دیار سلطان نامدار شهنشاه ایشار  
امرا بتوی که حکم کنی درون باز ایده بر دار ایده لرچین تفصیل سرگذشت  
معرض درگاه ایدوب شاه مکرمت پناهی بیکناه اید و کندن آگاه اتدی شاه  
دخی حال بر ملا اند لطف نگاه اتدی و حجاب زمره سنده منتظم ایلدی و رتد سن  
بلند و نظر الطفات ایلد بجه مندا ایدوب کرایم اولادندن برینی آگاه ایدوب  
مسعود بن سلطان ابراهیم غور حکومتن آگاه تسلیم ایلدی حسین و فانتد فکرة  
اولادی ایلد بجه ام شاه غزنوی میاننده نجه نوبت صلح و جنگ وقوع بولدی  
آخر حینک ولادی غزیند لشکر جکوب بهرام شاه هنده قاجدی علما و الدین  
حسن جهان سوز برادر سوری غزیند ده الیقو بوب فیروز کوه و آردی  
و ساک نام بر برادر دخی سر سارک مرضندن وفات ایلدی فضل مستانده  
سپاه بچن اطلال و دمن تخمینه تطل اول دستن دراز آتشیدی و آب روان  
ایا غنذ احسن مجد دن بند کرا و اور مشید غور بیلد تراکم غلوه بجه  
ایلد امکنه کردن خروج ایده ضرر دخی بهرام شاه هندو غزیند کلدی  
سوار سوری اولیچو کاوه بند رو به شهر ده اداره ایلدی

و علما الدین واقع دن خیر اولیچو متوجه غزین اولدی و صولندن او کلدی  
بهرام شاه وفات ایلدی او غل خسر و قایم مقام اولدی چون علما الدین بتدی  
خسر و شاه هنده قاجدی علما الدین غزنه و لا یثنی تاراج ایدوب اکثر اعل  
غزینین قتل اتدی و سلطان محمود دن غیر سملوک غزینین قتل برندن چقاروب  
یا قدی و اکثر احداث اتد کلدی عمارت ویران اتدی آخر اسیر سلطان  
سنجر اولدی و لطف طبع ایشتراری و سید سایل حنجر قهر سنجردن امان  
بولدی و ندیم مجلس خاص خجری اولدی بر کون سنجر اکابر طبوت پرور  
باغلامادی علما الدین بالیدیه بورعای مطبوعی نظم اتدی **بیت**  
بگرفت و نکشت رتد مراد رصف کین با آنکه بدم کشتی از روی یقین  
اکنون بطبوع می دهم در غین **نظم** بخا بش و بخشیم چنان کرد و چنین  
دیو که کسین بر کون موزه سین جکد و روب کف یا بنده اثر عیار و اریدی  
علما الدین الکتماس با بوس ایدوب دیدی که **نظم** ای خاک سم مرکب  
تو افرمن وی خلقه بنده تو ز بومین تا خاک کف پای ترا بوسه زدم  
اقبال هم بوسه ز ند بر سر من **نظم** سلطان آگاه کیر و غور حکومتن و بر دی  
فوت اولیچو او غل سیف الدین حاکم اولو شمس الدین و نور الدین با علما  
علما الدین حبس اتشیدی اطلاق اتدی ند فکرة شمس الدین حاکم اولو  
سلطان غیاث الدین ایلد ملقب اولدی و اول تمام خراسان قبضه تسخیر  
الدی فیروز جنگ اتدی فاکند یسینی از مباشر اولوریدی کسنة نکانه معرض غزین  
و متغای اسقاط اتدی میراث غایبی تصرف ایتوب بلد و مقامی معلوم اول اصال  
ایریدی معلوم اولد هر لیوب قاضی به تسلیم ایلریدی و ارش جاضر اولد و غی حنده  
بر موجب شرح شریف تسلیم ایده بر شهر که ایرد علما و عرفا سنی نفس ایدوب مزید  
احسانه مخصوص ایلریدی مزید تعصت مذ حنده سلوک اغزیدی و فاشنده  
تعصباتید نار مذ موم ایدی شافعی مذ عبا و مشیدی آماش فدی مناسبت شخص اتدی  
خوش نویسن ایدی مصاحف شریفه کتابت ایدوب بدر رسنده و منع ایلریدی و برادر  
مقر الدین شهاب الدین ایلد ملقب ایدوب قامت حشمت حکومت غزین لباسه ایلد  
تزیین ایلدی و سده و سبعین و اربعین ده مولتاخه مسخر ایدوب تذریع  
هند دن ممالک کثیره شخر اتدی و ثلث ثمانین ده شکست کلدی ایلد منزه اولوب  
کیر و سده چان ده فیروز عظیم روزی اولدی **نظم** حنجر ایلد جود  
قریب اولیچو بر منزل کیر و سده و دزدی ملک حنجر بیگار کوند و یکد بود و شمع سلوک  
ملوک دکلدر بلکه مخصوص در آیین سلاطین پیشین اوزره اولور سک  
غزین ده شکله عقد مصافی ایده لم اولد و لیوب دیار اسلام قویب اولوب بر منزل



کیر و سنده دوندی لشکر قفا شعار کفار قزاق امطار و اوراق اشجار کی بهشت را و لوب  
سپاه اسلام اردنه دوشمن را بدی و ز بنور و اردشت و نامونه او شمن را بدی و سلطان خانبان  
برادران شجاعت آیین انتخاب و بکافرن لعین اردنی لغه کوندردی که هیچ نور اسف  
چپن بیری مبین خورشیدی نمایان اند و کی آند نهضت دین ایچون تیغ کین ایله شتر کین افرد  
یور و یرو کرد و بگردیلیر یوزین بوریه لر چون تدبیر کامل شاه دانا دل ایله حاصل  
اولدیار سلطان دخی بو طرفدن هجوم ایدوب پیش و پس دن کافر ی قیر دیار  
و قوت ملت اسلام و نیروی دولت جی انضام ایلد کروه مکر و دشمنی که کوه وار  
سیر را ایدی میان میداندن ایردیار ملک هند کسیر اولیجی حضور سلطان کتور دیار  
سیرنا بکارین استکبار یوز ندن عجز و اضطراب کا کنه قومادی حجابدن بری نشیندن  
طوتوب شیر بر خف تن زمین مذکته قرین ایلدی و اکثر مالک هند منجر اولدی  
و قطب الدین ایبکی که مالکی زمره کندن ایدس اول مالک حکومت تعیین اتدی  
و سلطان غیاث الدین مراجه دار الملک ایدندی و بنام مسجد و جامع هرات  
موقف اولد و غی حیرات مبراندند و امام متنی شافعی مذحبه ابره مخصوص اتدی ایام  
اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه مذحبه تقلید ایدوب کراجه اعتقادین اختیار اتشار ایدس  
اول تسلای فقراء شافعیه دن ابو الفتح محمد بن محمود و ذی دلالی ایلد  
امام مطلبی ابن عم نهی مذحبه مستقل اولدی و کراجه اعتقادندن مبرا اولدی  
امام فخر الدین رازی اول محفل با شکوه مقصدی ایلد فیروز کوه صوبه و اردی  
سلطان دخی مقدمن قرین تبجیل و توفیر و مراسم اغوا زین توفیر اتدی تا غور بهامی  
کرامی مذحبه اولغین اکلای خوش دکلا را ایدس و ملک ضیاء الدین که سلطان کیم دامادی  
و عم ابن عم ایدی خصم الدو عدوی شد ایدی بر کون فقرای حنفیه و شافیه  
مجلس سلطانده مناظره یه حاضر اولدیار قاضی محمد الدین عبد الحمید که  
ابن قدوه ایلد مشهور ایدی و بنیوای کرامیه بیغیمیه ایدی زحد و علم ده  
شافیه ربیع اولغین مقلد ناس و لشیدی امام رازینک نادانچه اشنا سنده  
دخل ایدوب میانارنده بحث و نزاع غباری ارتفاع بولیوب اکامیچ اولدی که  
امام قاضی محمد الدینه دشنام اتدی ابن قدوه بر ابرده لا اخذک الله کشمفر  
یا مولانا کلامی اوزره اقتصا اتدی سلطان مجلسنده قالقوب ملک ضیاء الدین  
انجنوب سلطانده دیدیکه بو کشی ز ندیوم فلسفی الاعتقاد و در و طریق سدا دودن  
اختر افنگ منشی مکاریه و عناد در سلطان ملتفت اولمادی ایرته سه ابن قدوه  
و عطفه جقوب **ربنا آتفقا با اتزلت** اتبعا **الاور** کریم سنی اوقیوب دیدیکه بیزوم  
کلام خدا و رسولند و فارایه و ابن سینا گفتاری دکلا رنده وادکره شیوخ  
دین مبین دن بری سید المرسلین سنتن تقریر و تبیین ایدوب بیان

فرمان ربایده بری دخی شناسم ایدوب وماندن صبت سبایده بوبله دیوب اغلا وکا  
خلوع دخی اغلا شدیلر و متعصبان طرفین جوش و خروش کلوب فریب اولدی که  
امامی اخراج اید و امامی پیام کوندر دیکه مرا نه رجوع اید و مرا نه امام ایچون  
برمد رسه بنا ایلدی مدت ملکی قرن اوج سالدر سنه تسع و ثمان و خمس و ثمان و ثمان  
ایلدی **حضرت الدین المللق شهاب الدین** مسند نشین اولوب غیاث الدینک  
محمود نام اوغلی که پوری وفاتند فکرها غیاث الدین ایلر دعوا اولغیدی حکم بست اندی اول  
ولایتی اکا تیمار سر بیست اندی و سایر ولایات اولداسم میانشده انقسام معرضه  
کتوردی و اعظم بلاد هندون بنارس فتحه موفق اولدی ملکی یدری یوز نیل چل عدیل  
ایلر و بیک کره بیک مروینر و ایلکه که کار لری بیکار ایدی مقابل اولدی دم ازدها سی  
غیر و اوای کوس قیامت تاثیر و صد آس دار و کیر مدبر ان ضلالت میهر قلوب  
رجب و مراسل براغوب کباه نفرت انجام اعلا کلمه اسلام ایچون انتقام تیغ  
نیام اهتمایدن کلوب اول نیره بختاری طوع شیر غمشیر اندیلر عقاب تیر لری بدن  
یک کیشانه اشیا ن ایدینوب بوم شوم روحاری سهم عقاب سهام اجل پیام ایلر  
بر ان اولدی جنود تا بیدیر داخ و وفود نفرت سلطانه قدرها دران خوزه مسلمان  
اولوب چیل ظلمانی کفار ضلالت جباخه عرضده پربشانه اولدی بختل نیل طو تو لوب  
باقی سنگ بعضی هلاک اولوب بعضی قاجدی دیر کرکه اول فیلماری امر تقظیم اولندند  
براق فیلدن غیر بسی تسلیم باشین اندر و بعضی تواضع ایلر و ستمانه خوار و زشت  
مراجه محار و اندی شهاب الدین هندون رجوع ایدیک خوارزم شاه کیر و وینو شهاب  
الدین دغرا دجه شهاب و تن و شهاب ایدوب خوارزمه وار دی خوارزمه خطایا دشا خندا  
مستد اولدر غایت قوت استعداد لشکر جواد اعداد امداد ایچون کلدی سلطان  
شهاب الدین دخی بیابان یولندن دونوب قلت آب موحیا اضطراب و ملغین لشکر  
فرقه فرقه کیدر لر یدری خطا بیلر کینه کیروب هر کلن فرقه چه عدم راحنه کوندر دیار  
شهاب الدین بر فوج فیل ایلر کلدی که تعب راه ایلر چه جمال اولوب اناری ریخ سفر  
بهر خطر ایلر شطریه انکری کیشو کندن قالمشیدی و لشکر خطا عطای شایع کبره بشیار  
اولوب متجاوز رتبه اضعا فایدی بوبله ایکن دلبران شیر آیین و هنر میران  
پشته دین میدان کین ده آتش افروز اولوب **نظم** چنگ جنگ آهنگی  
تیر اندیلر دشمن مخدول ناچیز اندیلر **نظم** دران رزمگاه پیراز دار و کیر  
کشیدند تیغ و کشا ند تیر عیدان کین هر یکی در شوق بدینجاه کافر بر ابرخده  
تن نامداران بشد چاک چاک بیامخت چون شهیدان چاک عجب نیست کاه جلوه کاه  
زمینش بود تا ابد لاله خضر کس را که جان دشت در تن قرار نماند شده و روج الای  
خزاین و مسباب سلطان تاراج و تالان اولوب فوقه خبری انتشار



بولمغله هند و قندهار پيدا اولدى سلطان عنده واردي وقتند غبارين سنگين  
ايلدى و مستعد ب و خطا اولدى سحر قند و اليه اولدى اگر چه تابع خطا  
ايدى اما حلاقه اسلام سلطان اخلاصى و لمغين صلح سعي اتدى و خطا بيلار  
مزيد قوت و اجبتدن تحويف ايد و ب سلطان دخی خبر کو نذر دى که  
خطا بيلار طلب صلح اتد کارنده اولا مستعد ايد و ب صکره راضى  
اولا و ستمين و ستمانه ده مقتول اولدى بيا نى بوکه بى کردى  
دیکله مشهور بر کرده مکرده بد نرا د و نرا د که شوا حق نشر اتمکله  
اول اقطار اعلانه مضایقه و بر مثر ايدى سلطان اول کشورى  
اول چه پاکار وجود دن پاک انگيچون سمند غمه سوار اولدى اندر دخی ايلار و  
کلوبانين بیکار رفوزان اولدى اول صبح دن آخونزاده دکر هارزان فيروز  
شعله کافر سوز ايل اول ف داند و زلر احران اتد ايلار آخونزاده دخی  
اهل اسلام الوده مقتول و لمغين آتش تند و تيز پيدا ايد و ب کند بيلار  
اول غودار نار حيمه ايد و لر ايدى قتل و حرق ايل اول ملا عنک انا و انتقار اى  
صورت بولمغلى سلطان غره جاننه متوجه اولدى و لشکره رخصت و بر دیکه لکان  
و مسکن لر نه وار و ب خطا حو بنده مستعد و حاضر و صد و رفرا نه ناظر اول لر  
اشناى طر بیده شرار کفار دن بر رفربو شاعت رفيق که امور شيعه ميان نرنده  
شيعه بولمغلى قنبر لر طوغه کيم آخ نرويج ايلار ديوندا ايد و لر ايدى مطالب  
اولا نه و بر لر ايدى طالب بولمغه قتل ايد و لر ايدى و بر عورتک بر قاج شومر  
اولور ايدى بيري کير کفشنى قاپودن طشره ده قور ايدى بيري شى کلوت  
کفشنى برون در ده کور رده و نرا ايدى سلطان کز نرا ايدى شکره کتيدنده اولو  
فرصت کوز کد بيلار اتفاقا بکير ايتفاقله پير امن خورگاه سلطان کلوب جو ارجوم  
معتاد دن الکسک بولمغين بيري خورگاه کير مک کتدى بوانلرک بيري منع ايدى بکاردل  
اوردى خارسان خورگاه بواب بچو و چورگاه ايجون باشند او شديار اولنم اوران  
لعينى اخذه مشغول اولد بيلر بقیه رفقا درون خورگاه کير و ب سلطان چان  
بکيرى دورت بچاق اور و ب شير پيدا ايد بيلر بعضيلر دخی اما ليک سلطان قاننده  
امام فخر الدين رازى منهم ايد و ب خوارزم شاه ايله متفق اولو فدا کوندر  
د بيلر اول علامه زمان اول سبیدن هراسان اولو ب شر لر نرنم حوتم  
اولدى آخو بعض اعيان اعانت ايد و ب قاجر ديلر و قتل سلطان  
بود و قتل تاريخى نظم اغشار در که شهرت ملک بجر و بر مغر  
کزا ابتدا بجان قتل او نيايد بک سيم زغره شعبان سال شصده و دو فتاده

الدين

فتاده در ره غزوين بمنزل د بیک و زير دانش نيز مؤيد الملك قتلنى اخفا  
ايد و ب غزوينه متوجه اولدى ابکي بیک دوه حامل نفوذ ايدى که خطا بيلک  
واند لشکره توزیع ايد و بيلدى که غياث الدين محمود پادشاه اولا انباى  
طر لقيع تاج الدين الدکر که مقدم حالیکه شهاب ايدى و همن بلار سوار  
اکا و بر شيدى کلوب خرينه مستعد اولدى و ايدى که غياث الدين بيلک  
ايلرم بوانتاده سلطان خواجه زاده کسى ملک بهاء الدين که امام خوارزمي  
رساله بهائيه سين انک نامه ياز مشر غزوينه غزوى ايدى حقيقت وفات اتدى  
و حلال الدين نام ابکى او غلى وار ايدى علماء الدين غزوينه مستغولى اولدى  
ايلد کز نيشو ب مثر عنقله علماء الدين غزوينه دن جفارت و در دخی کوندر  
اظهار استبداد اتدى و همنوز رخم رخم رخم رخم رخم رخم رخم رخم رخم رخم  
غياث الدين دن که سلطان ايدى از اولمغلى التماس ايدى سين  
غياث الدين دخی بيلدى و مؤيد الملك تکليف ايل و نرا ايدى اول ايام دغور  
بلخ و ترمذى الو ب ترمذى خطا کفار نه و بر دى و بوضه ميه هدف سهام ملام اولدى  
اما علماء الدين و بر درى اتفاقا مستعد اولو ب غزوينه وار و بيلک بک بک  
از کسى کوندر و ب غزوينه کز جاننده و ندر دى بيلر حلال الدين وار  
فخالف اولو ب جانان نرن شفاق بيدا اولمغلى باسيان جاننده وار دى ايلد کز  
نخالفانن اکاه اولمغلى رجوع نرا کنه شروع اتدى بدين بخت رجوع نرن  
علماء الدين ايدى بک امان و جيو ب اول بکينا صلب اتدى بجان  
ظلمت حاصل و بيضه مفدارى تارک نرا اولو ب بيون و بنیان قر اولو  
و بران اولدى جون اول مصلوب سلوب احيان اندر ديلر سکون بولدى  
اخر ايلد کز کلدى حلال الدين لشکر کلوب اسير اولدى علماء الدين دخی نامه  
جغدى ايلد کز اننى دخی اسير ايدى غياث الدين فتح خرو سب  
کوندر دى غياث الدين غزوينه ايلد کز مسلم قلدى ايلد کز دخی قلعه کسى  
ايد و ب همن و اردى قتلغ نکى سندن نيانند ملک اولمغلى جهرم مؤيد بوفات  
داعن خودى و خوارزمشاهى سليم ملک ايجو غزوينه ياد خودى خوارزمشاه  
غزوينه مالک اولمغلى قتلغ تکينه اظها د کينه ايد و ب ايلد کز بوجه حضورى فاکله  
بولد حضور ايلد کز غزوينه خيرا استک کز ديو ب جميع اسباب و اموال  
الو ب مهلاک اتدى و غزوينى او حلال الدين تحت تسليم اتدى که اون  
اوج پاشند ايدى اما ايلد کز بیک شير سوار ايله لا همن و ب ايد و ب  
ناصر الدين قباچ کز اولد دخی حالیکه سلطان زمره سندن اولو ب سندن حکومت  
استناد اغشيدى اون بکس سوار ايله جنگه حقيقت ايلد کز ايله فاکله



موضع مقابله ایلدی میمنه و میسر سے باہر اور اویسیو پہر نشان اولیجی ایلد کوز  
قبائل بیوردی که خیالی قباچ اوکنده اولان علم جانندنه توجه ایلد بر خیالی دخی  
جنر اوزرنه سوچ ایلد و کندیسے بقیة لشکر ایلد شمران خشمناک که بیوردی  
و پاک دفعه حمل ایلد و قباچ منہزم اندیلر ایلد کز لا موری ایلدی انده صفه  
و بالی بی ایلدی و بالی شمس الدین التمش متعلق ایلدی که قطب الدین  
اسک مملو که ایلدی التمش دخی ایلد کز اوزرنه لشکر حکوم ایلد کز  
و شکر ایلد و به هلاک اندی ایلد کز رعایت علما و اشراف ایلد و به بخار و غایت  
اطراف ایلد رعایت غایت عدل و انصاف ایلد باری و سیرت حمید و احوال ایلد  
صاحب ایلدی معلوم اولاد دین بدین ایلد ضرب ایلدی که هلاک اولدی عقیق  
الحقوب دیدی که لو ایشه باعث نه ایلدی معلوم دخی قسم با ایلد و به غرض تادیب  
ایلدی بوضوح ظهور اندی دیدی ایلد کز دخی خراج و بروت غایت اولد که  
ماوردی جنر دار اولد که ایلد کز سخی ایلد کز در دیوب وادی سلامت  
کوندردی ماوردی جنر دار اولیجی معکم اخلاص سخی ایلد و به چند کفر  
ایردی بولنمادی بولکونه حکم اکابر دین اخلاقند کز که هموار دخی خودار  
کردار لری بولنظم ایلد ر نصیحت مدار مضمون در شمر هر که حکم کنده شایان  
و آنکه بدت نه انداز کوشش کنه نیکی اندیشید اندیشیان کوشش معصیت کوی خط  
کیشان باش در صف عفو کرم منتظمی بهر از کوشش شمر دخی عیال  
غنی سکره پادشاه خراسان اولدی و غور و غزنی و هند و خطبه  
آنکه نامه او قونور ایلدی و آنکه مدینه دیکشرد که بیت سلیمان  
مشرق قباچ و شمر شاه قونور ایلد محمد بن محمد بن سام بن سیدی نذر افرو  
اولد بهر ان کارز کا هند مدقون اولدی **سام بن عثمان الدین** اور دوت  
باشند پادشاه اولدی اوج ایلد صکره اشتر بن علاء الدین صحرانموز  
خوارزم شاه دن صکره لشکر الوی غور طرفه توجه اندیلر غور بار علیشاه  
بن نکش خوارزمشاه که اندک مجوس ایلدی شاید که لشکر خوارزمشاه اکامیل  
ایلد اویسیو دخی جغادر دیا اولد دخی برادری که منہم سلیم روانه جنگ اندی  
اضریه و زکوه خوارزم لشکر دستخ اولدی علیشاه غزنیه و اردی سام  
و برادری خراسان و اردی خوارزمشاه انری خوارزمه ایلدی  
دیگر که جنگیز خان ظهور اندک سلطنت مادرسی انری غری اندی اشتر  
حورت یل خوارزمشاه جانندنه حکومت اندی و سنده ایلدی عیال و ستمانه  
سلطان محمد آملی خوارزم دن برین غور حکومت کوندردی **دکریه** از  
مالیک **سلطان طبری** غور که در بعض نفور رسم سلطنت یافتند و کز قوم از

**از اتباع ایشان** سلطان شهاب الدین غوری کز اوغلی بوغیدی امانت کز لری  
چو غیدی اکادیدیلر که کاشکی سلطان اولادی و اخلاف امجاد لری اوش  
اولادی ایلدی بنم بنیم بیخ خوزندم واردر که بند نصکره بنم نامه مالک حفظ  
ایلد جکر در عاقبت ایلد اولدی اول جمله دن **تاج الدین ایلد کز** مذکور  
اولدی دخی **خطب الدین انیک** در نیشابور قانیسے لری صالون الوی  
اوغلی ایلد بیلد قوآن او قوندی اوی تاج ایلد اشتر ایلد و به سلطنت صحران  
منظور نظر عاطفت سلطان اولد و به دخی حکومت غازی اولدی تاج امانت  
نام کتاب ده غزوات و قباچ مذکور در محمود بن محمد بن شام عهد دخی امانت  
لغی بولدی ایلد داددن که بیماری ایلدی دعوت ایلد و به حقه ایلد  
و بالی نوابی ایلد امانت متعلق ایلدی و طایان دیار لکنونه بیستولی اولدیلر  
پری دخی **ناصر الدین قباچ** در کز اوج و ملتان دخی منتقل ایلد بعضی مالک  
دخی مسئول اولد در انام غنیه غنیزده دیار خراسان اکابر دخی جمع خوانان  
اکا الی اندیلر اخلاص سلطان شمس الدین ایلد کز دن منہزم اولد و به کک  
قلع سنده و اردی شمس الدین و زیری نظام الدین ابو سعیدی که قباچ  
الحکام کتابه آنکه نامه تالیف اولد در اوج محاصره سنده لغی اندی اوج  
سجیه در دند نصکره بکر قلع سنده توجه اندی نام الدین دخی راه کز که دخی  
خوارزمشاه نهر مهران سنده غرق اولدی **اما قوم خلیج** که شهاب الدین و لشکره  
بعضی مالک هند حکومت و وصول بولش ایلدی اولدی **محمد بن خلیج** و منفور  
والعراق علی الراوی که منجر حال و لاوتنل حکم ایلد که اگر ایلدی ساعدت  
صکره منول اولور سسلطنته ایلد مادرین ایلدی ساحت مقداری سیر کوف  
اصدیلر ایلدی ساعدت نصکره طوغوب مادرسی اولدین دیکر که حکام قیام ده  
الی در دین کز ایلدی شهاب الدین ضد قتل و ولته ایلدی و هند و لاوتنل  
افطاع بولدی طایان آنکه قاتل جمع اولدیلر صیت و حواء دخی قطب الدین  
ایک سمعه ایلد و به ایلد دعوت ایلد و به کوازش ایلدی دیکر که بنجه  
و بنه بهار و لاوتنل قاتل ایلدی مرویدر که جنگ خلیج با مورا اولدی و ضرب  
کوز بلیه قبلی قاجوردی افراسی تکه دخی و لاوتنل ایلدی اولدی و لکنونه  
دیار نه منصرف اولد و به نامه خطبه او قوندی اندن نیت سخنه فارم  
اولد و به پاس و حمانده دوتدی و لشکر کوشک اکثری بولد تلف اولدی  
اولد و به غنیه ایلد بیمار اولد و به هلاک اولدی اند نصکره **محمد بن خلیج**  
حاکم اولد و به مهور ایلد جنگ خلیج ایلدی صکره **علاء الدین مروان خلیج**  
حکومت ایلدی اولدی قتل ایلد ایلدی افراتفاق ایلد و به قتل ایلد بایر







فر بوره بعضی ملا دغور ایله ملک رکن الدین انتقال تندی اقراندن مختار اولوب  
جنگیز عهده بر وجه سلوک تندی که مطبوع اولوب اکا بویه یاز دمی که ملک  
رکن الدین معلوم اولسون که میان اطاعت متابعی کربن عقد تندی که مطبوع  
وصول بولشد زیندنی اخلاصک متضا عفا و طه سین دیلیوب حکومت غور  
و مضامنی اکا از آن اتدک ملک رکن الدین دخی شمس الدین  
تر بیتیه اهتمام تمام ایدوب تربیت کباب ظهوری یحیون تحت کمرین میان بند  
حسن رعایت و امداد ایله آخ سر بلند تندی بمن تربیه سی ایله اطوار سی مرضی طباع  
و گفتاری مقبول اسماع اولدی جنگیز جان او رد و سده وار دخی آخ بیلکه سخی  
ایلدوب امرای جنگیزه ایله آشنا اغشیدی مزید ذکایه اولغین و اسالیب  
و یا سارنه و قوف و اطلاح بولغین مدوح زبانی اولدی که رکن الدین  
سکره قایم مقام اولدی آخ منکوتا آن خدمتیه اقبال بولوب بخور و توابع بستان  
حکومت اکا از آن کورلدی برای جان لشکر فراوان ایله ایران زمین کلدکه  
حضور نه واروبانوا لشکر کوردی ابا قحان براقه غالب اولیجی امراته مکره  
اگر میرات معور اوله ایدی بر آق بویجه برای ایله کله مزایدی بیجا میرات  
تخریبینه ترغیب تدی یار صاحب دیوان اتدی بیکه اگر ملک جانندن تا بوس اولور  
ملا زمان خان ضرا سنده اولامز لر حیل ایله اله کورمک کر کرد ریس اظهار  
ملا طعنت و استماله دعوت ایدوب بویور قعه منظومه خوشنما یازوب  
فروغ ملک شمس الدین محمد کورت طلوعی که تجو فلک سر بر همه جانیه مشتق که بخت  
رسید بر دل من بکنه آن سر سدر فهم انسه و جانیه بیستم من که در و هر دو کون در ناید  
غبار موکب تو هست از کل انساخ ز رای روشن بار یکدین تو الحق جنان سز که  
چو این شوق تاج بر خوانه ز باد پای بر انگیزی آتش غمت باب جز غبار که  
هست منشای چه فتنه ای که ز روی زمانه بر خیزد بغو ذبانه اگر غم این بگردان  
نشر ملک دخی بوی یکی رباعی مطبوع یازوب کوندر دخی باد غم من خوست جو بیار  
نشت بادوست نشت ایدم و کر بار نشت بر نیز از ان عک که باز بر آمیخت  
بهر نیز از ان مکر که با مار نشت رباعی دوم آن به که خود مند کناری کیرد با کون  
قلعه و حصاری کیرد و میخورد و لعل تبانی بوسه تا عالم شوریده قرار کیرد  
نشر پس ابا حاقان حقوق و داد و تفر را حاد و پابنده ایمان شد ایداد ایدوب  
اندک بسیار ایله از ار قصه زنده اولد و غین شکار و اظهار همت استمال  
نامه کوندر روب بویور دیکه میرات ضبطه داره اول دخی میراته واروب بار کا جی  
اکا بر و اصاخر کنیا ج اولدی صکره صاحب دیوان اوغلی حواجه بر او الدینک  
مبا لفاق ایله اصفهانه کلوبه آنک رفاقتی ایله او رد و یه وار دخی ابا حاقان

ایروح اکا رخصت و یرمدی و یر لکه زهر و یر و یاز دمی که موخه خبری با قحان  
وصول بولیجی ایتدی که مرد مجمل در کورک شایده که کند و سین اولمش  
کوستر اول تاریخ وفاته بوقطعه نظم اولغشدر **قطعه** ز سال شصده و  
هفتاد و شش شعبان قضا ز مصحف دوران جو نیکرست بغال فلک صغدر  
ایرانیان محذرت بر آمد آیت الشمس کورت فی الحال **شیر** چون ابا قحان صکره نتر  
خا سان جبرین ایشیدی اوغلی دخی شمس الدین ایله تلقف ایدوب آخر میراته ترغیب  
ایلدی اول دخی جواب یاز دیکه بوجنصک نیقی بود که من بعد بوقلعه ده ساکن اولو  
جاه دینوی طلبی ایله خاطرین مشوش ایله اول امیر عا دلن توقع اولنور که بوفقی  
معذ و رطوبه لر ملک خیر الدین بن شمس الدین انشاده اهل عصر نه فایق و شعر  
رایجی آویزه گوش اهل خوش اولمخل لا یون ایدی پیری جیس اغشیدی بر مددن  
صکره امیر نوروز سی ایله پیری خدمتیه ایددی آخر میرات حکومتی اکا الی  
اند نصکره اوغلی ملک غیاث الدین بر مدت اردو ایدی آخر میرات  
حکومتیه نامزد اولدی صکره حجه واروب اوغلی شمس الدین میرات ده تودی  
جد نصکره میراته رجوع اتدی چوبان اکا التجا اتدی زبیر که چوبانک  
تربیت یافته سی ایدی اما کرک صفت ظهور ایدوب چوبان خه خلک اتدی اندن  
صکره ملک شمس الدین ایکی ایدن زیاده حیات کشور زده اکلندی اول ایکی ایو  
بران حشیا ز کل ایدی پس بر ادی ملک حافظ بر مدت حکومت مسند خه  
حافظ ایدی صکره مقتول اولدی **ملک معز الدین حسین بن غیاث الدین** با وجود  
صغر سن حکم اولدی مولانا نظام الدین هر دی را بیندن عدول اغریدی  
سلطان ابو سعید صکره هر نه محله که فرت ظهور اتدی آنک باجه میرا  
فضل اولدی و التجا ایدن اصحاب رجا احسان فیح الار جاسندن نصیب اتی  
ونصاب کافی بولدی امیر خیر الدین محمود بن امیر عیین الغموزی المستوفی که  
مقطعات صاحب ابن عیین و بر بر قطعه سی بر دخی در غین در مفرجه و حضر  
و سفرده مصاحبی ایدی بعضی چوبیده دیوانی کم اولوب بوقطعه جی نظم اتدی  
**بیت** که بدستان بستد از دستم فلک یوان من شکر اینر و آنک او میا خست و یار  
ور بود از من زمانه سلک تر شا هوار زان چه غم دارم که طبع کو هر افشان منست  
به عنایت کر بود کردون دون با من چبک چون غایت های شاهنشاه دوران با منست  
**شیر** اخو الامر غارق الن اند خود و شرعانه دراز اتدی و بعضی امرای ار لاق انکله  
تر ارج اتدی یاز امارازی هزارنده انکرک باشندن ایکی منار پیدا اتدی چون کردون  
کشکی و مردم کشکی امیر خرم قولاغنه ایددی تا رنگ سلطنت دعوا سن حدی در  
ویوب او تو ز بیک سوار ایله او ز رینه یور و دی اول دخی بر مافته



فتح المساحة في ديوار ايلده احاطه ايدوب ورت بيك سوار واون بشن بيك  
بيا ده ايلده مشتمل جنگ اولدي برب صباح امرای محول کار زکاه دامنده بر بنيت  
جقد ياز قرضن دديک تار بيک طريق جنگه بار بيک بين دکلد ر بو محلی که بيکارا چون  
اختيار اشد ر نیز مغلوب اولور زيراکه شيب و فراز راه واقف اولما شدر  
جنگ منکامنده اول انبشه بوقوشه جقوب بيز بوقوشده انبشه اينر ز و  
هم وقت صباح که منکام حرب و کفاح ده کونش کوزلر نه قرضو طوغار مقابل  
اولاه مقاتلري تمام شخص ايدو منزله کوزلري خيره ورور لري نيره اولوت  
مقر در آخر حريمت ملک جا بنده و شوب شهره کيردي لشکر شهره متحصل  
اولان کوجه باغلي ضبط اتد ياز و قرض کون على الاتصال حرب و قتال ناره  
اشتغال بولدي آخر جا قبيل ده صلح ميل اتد ياز و اکافر اريد ديا ملک و  
وبرک کوندره و کلک بيل ملازمه واره و بوا مور سنه اثنین و تبين و سعادته  
ظهور بولدي ندر منکره ملک مغرالد بيک عز و اقبال انقراض و تراجو بوز طوندی  
وسنه احدى و سبعين ده وفات ايدوب مسجد جامع هرات کينده مدفون  
اولدي منکره ولدسي **ملک غياث الدين علي** قائم مقام اولدي وسنه ثمان و سبعين ده  
امير نيور کرکان ايجيسه کلوب متوجه سمرقند اولدي و خلج خروانه ايلد نو اشر  
کور و ب کير و هر آتد رجوع اتدي و ايجي منبه ده که بلاد ايراني عبور کوبه  
امير نيور ظهور بولدي ملکی اولاد و ا تباي ايلد سمرقند ايلتوب ارکس بس  
اتد ياز و سنا رنج و ثمانين ده ابي و برادر سي ملک محمد بي قتل اتد ياز **طالعه**  
**بنيم سلجوقيه** و انار اوج فرق در **فرقه اولي** تمام ايران سلطنته اختصاص  
بولمشار در عدد لري اون دورت و مدت ملک لري بوز التشر بيلدر **فرقه**  
**دوم** روم سلطنته موسوم اولمشار در عدد لري اوه بشرق قدر لري ايلوز نيور  
سالدر **فرقه کيسم** کرمان حکومتده مختصر اولمشار در عدد لري اون بر قدر لري  
الکي سالدر **سلجوق بن قاي** طغشورحي بن کوجو خواه سلند در که سامانيان  
خکرنم مذکور اولان طفل بادشاهک خوکاه تراشه ايدی بقاي و پيد شاخت  
ايله موصوف اولوي هم ادر اک و توقد طبع در اک صاحب اولغاي منشا  
اثر اک اولمشدي جدر نهال فانت سلجوق چين جيته و شقاق بقاي و نشو  
ونما بولوبه نمرات حسن اخلاق ايلد بار و ر اولدي ملک اخي سپهسالار  
ايدوب نيور دي که تمام چشم و خواشي اکا سوانشه و بر چون خواهان  
و خلوب عا کرده قبول و ممکن ظاهر اولدي شعله حد کلک کوشک  
سلجوق لکون ضرر ملک حذر ايدوب و سلجوق الارض اونه امتياز ضمن  
بيلوبه اهل فاقل به جعله اتفاق ايدوب و عار احو بر دار الاسلام

دار الاسلام مستقل اولدي و نواحی چند ده بر قحمت ايدوب ملک في اجمال  
والا کرام هو بقی ايله شرفا سلام زيوري ايله منبر من اولوب کفار شرک  
رسو مني ترک و قلنسوع دين متن اساسني برک اتدي و تدريکله رفع رايه  
احتشام ايدوب کفار شرک ايله محاربه و غزاي ادا مت ايلدي و اول جيند  
ملک لري مسلمين دن خراج الور ايدی بالجوق جمع مال خراج لکون کلن غنائ  
اخراج و چهارون بن ايلک خاتک دست تصرفي و امان بلاد اکل سامانه دراز  
اتمشي کوناه ايدی سلجوقک ارسلان و ميکاييل و موسی نام اوج اوغله و ايدی  
و يوز بيل بوسراي فاني و ظلماني ده شمع زند کانيسي تاحس و رواني و تاح  
و اراي اوزده فروغ بهجت و شادمانی ارزاي اتدي صرصر اجله انطفا  
و انتفا بوليجي آرام اتد و کيه مقام ده مدفون اولدي و ميکاييل نام اوغلي  
بعض کفار شرک ايله غزاده عزت شهادت فائز اولدي اندن اوج فرزند ناپدر  
بود اربيه مدار ده مارکار قالدی بيقو و طفل محمد و جفري بيک و اود  
بوا و ج سا بر عشا بر ترکک مقدم و مقتدا سي و حشم والوسي لرکک مطلع و  
بشواسي ايد ياز بر مدتن صکره بخارا قربين منزل طوند ملر اخرونا زعات اير  
بخاراه او خدن اول و آنق خان ترکستان اولان بغرا خانک کشف حمايت  
و احسانه التجا و بعض بلاد نوح ساکن اولغ مساعدن سين رجاء تدير سوللري  
قربن قبول اولوب اعانت و امدا دي کريه اولاد سلجوقک سرمايه و ازر بار  
مواد اعتقا راولوي اما رعايته لخدم و الاخطاط طفل و داود مجلس خاق مشيکله  
ورود اتيوب انجن خاصني درجه قراغلري اعتر لري اخر کار خان منزبور  
طفلي گرفتار اتدي داود لشکر جلوب خان دخی سیر راه داود سپاه کينه  
خواه کوندردي شهرور ان سلجوقی ضرب تيف ابدار اتشيار له دشمن پاکاري  
قربن نکسار ايدوب و اري فراز بوا دي ارباره سور ديلر و لکرن انهرامي  
طفلک شد دن سلب و بخاتي اولدي ب کير و ارمکاه بيگلري اولگ نواحي  
بخارايه فرا جعت ايدوب اتحات ايلد ياز چون چراغ دولت الهمان سونوب  
رخت مجملري کويوب بخارا بغرا خان تصرفه کيردي پاينه رفعت ارسلان بن  
سلجوق که عم طفل و داود در زمهر عيوق اولدي و علي تکلي که ابطال سالت  
ابن دن ايدی ايلک خان برادري ارسلان خان بنندن تاجوب بخارا سلب  
بنيم سين باز و استيار سين و راز اتدي و ارسلان بن سلجوق ايله انظر  
وفاق و عهد عهد و ميثاق ايلدي ملک خان دخی فرید قوت و استعداد ايله  
و اجار کثير الاعدا ايله اوزلر نه بور و دي امر دخی بيجنهان بيک انديش و  
موافقات جلالت کيش ايله اقدام اتد ابي و پيش ايدوب يتر و باران



ایله بد تبار لر ی پریشان اندیلر و دین و سینه لرین نوک بیکانه نشانه اتمکله  
عرصه ستران زوگردان اندیلر و ارسلان سبجوته ایله عاکین بخارا ده فالیدلر  
اکا دکله محمود سبکتکین کین کین تکیین قلبه رسم اتدن و جیجوندن عیورایدوب  
ارسلان حبیل اندیلر کیم سابقایان اجمالسی براد اولمیشدر **اکا اولاد**  
**میکائیل** زوال قبال سبکتکین دن صکره عاکین موت بولوب طفل و داورد  
اتباعک خرمین و جودلرین صاعقه شمشیر ایله افکاید و بلمردن جمع کیشری اسیراندی  
اندر دخی خدمت قهریزن چراسان اولوب ماوراءالنهری ترک ایدوب عازم  
خراسان اولدیلر جیجوندن عبور ایلکزدن صکره هرورن بن التو بناس که اول جیجوند  
خوارزمشاه اندی نامه عاطفت اینرکوند زو انلری دعوت ایلدی خوارزم  
نواحی سنه کیکجه تیغ انتقام کلوب انلردن جمع کیشری خاک ایلکه دوشوردی و زن  
و کچ لرین اسیراندی انلردن خوارزم دن بیابان نشا بوره کلوب قصد مرو  
اندیلر و کیم به ازار و نقدی به قصدی اتیوب بخترب بلاد اچون اطالیدید  
فسا و اندیلر اولاد لر اسیرک و رط سنه قالمشیریدی و سلطنت خراسان  
مسعودی نموده متعلق ایدی اکا رسل و رسایل کوندروب و سائل خرا غلبه طلب  
امان اندیلر مسعود مساقع اتیوب رسوللرین بند اتدی و امرای عظام ایله  
لشکر بهرام انتقام کوندوب سبجوته سلوک مسلک انفرام اندیلر و امواللرین باقی  
مسعودیلر انتقام اندیلر اقسام موالیه منازعه و جدال حرب و قتال منجر اولدی  
اول اثنا ده داود منیزم اولان لشکری جمع ایدوب ابتدای که غمدی  
اندر مقام اطمینان ایدوب مال حرام و خطام به فرطام تقبیمه اتهام  
اتهام در لر بزم رجوع عز و مکر را جنگه ایدام و غزو غز فاطمه لونه خطور  
انرا اول اگر اول طرفه صرف عنان اشک شاید که ماه مراد افق  
املدن عیان اولد و بو عزیمت ایله امر هنرمت انتقام بولوب پس علف الفور  
اول صوبه روان اولوب بر حالتق ایر شدیلر که طمع مال ایلد اول جمع می مال  
حرب و قتال اشتغال اتمشیریدی بولوب دخی زخم بیکان جان ستان  
ایله ابدان کروه نارانی زخته دار و جمعیله برین عار و مارایدوب احوال  
تالعه اسباب سالفه لرین استردا اتمکندن غیر لشکر خصم اسبابین  
دخی انتقام اندیلر اول هنریت راهنه عزیمت ایدن لشکر شکسته و نخته  
دسته نیشا بوره واروب مسعود ملازمتنه و رو رایدیجک مسعود  
قبول اطاعتلرندن امتناع نادم اولوب جمده و خسارتی متوقد  
ولشکر سلطانلر محاربه به عزملری متاکد اولد و غیاں ایلدی باوجود که برور  
جین ایله افسرده اولمشیدک و خوفی خوفله طولمشیدک تردیداته مقرون و

تخویفات و انداز اتمه مشغول بر مکتوب کوندردی طفل دخی مقابلده اتمم  
مالک الملک کریمه سین یا زما غله اکتفا ایلدی مسعود نظرنه و رو رایدیجک لویید  
جمعیله محتوی بر مکتوب یازوب خلع فاخره ایله کوندروب امراندی که کوجوب  
جیجوند نواحی سنه واره لر و نشر شردن انلرین کوجوب مقام و فاقه ثابت  
قدم اولد لر و طفل و داورد و بقوبک هر برینه سوز عالات و والیات  
تعیین ایدوب انلره دهمقان عنوانی ایله خطاب و اول مقوله القاب ایلد  
الباغ کتاب ایلدی انلردن دخی رسل و خلعتی استخفاف ایدوب اخربولیدید بیلرکه  
اکبر سلطان اعتقاد ایدم ملک اطاعت ایلریدک یس سلطان ارسلانی جسدن  
چقاروب مراسله اچون اکا تفویض اتدی و برادر لرین ملک معاذتن صرفله نامور  
ایلدی رسول وصول بولجی جسادت الن نجب و غارته اوزاندیلر سلطان  
دخی ارسلانی کبر و مقید و مجوس ایدوب لشکر بیشمار ایلد امرای نامداردن  
برین انلری دفعه کوندردی اما هنرمت قبیله ایله رجوع اندیلر دخی تشابور  
کیروب نامه خطبه او قودیلر و اندن سلطان اعظم ایله تعبیر ایلد مسعود جنود  
نامعد و دجمع ایدوب قبول شکوه مذکوره مانند ایلد قصد جنگ سبجو قیان  
ایلدی روی اقبالنه دیورا و بارهوب ایدوب منیزم و مغلوب اولدی  
سبجو قیه خراسان شقوق شقاق و فساددن انمک سنه قوما ریلر و  
و کتاب اشفاق و مرحمه بر حرف او قوما ریلر مسعودک مال حای زده کلک  
بیان اولشدر طفل سنه و خیرین و ارجا ره تحت سلطنت جلوس اتدی  
جفریکه مروی و بردی و غزینینی هند حدودنه دک بفرمودی به وطیس  
و کرمانی قاوردین جفریکه ارزانه اتدی و مقرر اندیلر که هر نه ولایت که  
فتح اینر لطفله مخصوص اولد کندیسی زی شهری دارالملک اتدی و فارس و عرق  
و ادربایجان و خوزستان و کردستانی الدی و دارالخلافه دن رکن الدین  
رعین امیر المؤمنین ایله ملقب اولدی حنفی مذهب و عابد شرب ایدی و دقتنه  
و بختنه اوروجن ترک اتد ایدی کرم و حلمی زیاده و عفو جباریم ده فوق العاده  
ایدی بعضی خواصی کالنجارین بویه ایله نهاله مکاتبه ایدوب مکاتب مکتوبه لر  
حضورنه کلدی بهیچ برینه اظهار اتدی و قاضی قضایان ماوردی ایدرکم  
طفرک عیونی و قلیخ سیرتی و ذنوبی بیانه مشتمل بر مکتوب بغداده کوندردیم  
خدمتکار مکاتبتدن و شوب سیری بولوب حضورنه کتورش هر کسرا مل بایدن  
سنه اشعار و ربخش صورتن اظهار اتدی و اولدن بر و اتد و کی اکرام و احترام  
تفاوت و برمدی لباس نفیده مانل و حجه الاسلام شرفنه نائل ایدی محافظت  
صلوتن اتهام نام اوزره ایدی و ملک رومدن اذن الوب قطنطنیه ده



جامع یا پدرت جمع تمام اولدی و قایم با مرانته نامنه خطبه او قندی انا طلوم  
و خنوم ایدی و قساق قلبی و ایدی لشکری غلب اموال ایدر لریری اول منع و زده  
و ابواب نظامی سده مساحت اتمزیدی وزیر اولا ابو القاسم علی بن عبد الله  
ابجونی ایدی صکره رئیس التوسا ابو عبد الله حسین بن علی بن میکائیل ساسری  
اولدی نه مجوس ایدی آخرت شهر ایدی بوب صلب ایدی و اندن صکره نظام  
الملک ابو محمد حسین بن محمد دهمستانی اولدی و اول نظام الملک ایلد اول ملقب  
اولاندر اندن صکره ابو نصر منصور بن محمد کندری وزیر اولدی و اول شیعه  
اسمعیلیه دن ایدی طفولدن مستند لغته رخصت الووب لغته اشعری انا یعنی  
ادخال ایدی ابو عثمان صابونیه که اکابر محمد بن ایدی نشا بور خطا بشدن  
عزل ایدی و انچه شافعه انا خطرا اندی و بلیم ایلد استار ابو القاسم شیری  
و امام احرمان حضرت بنی اخذ امر ایدی امام احرمان قاجوب کرمان بولندن  
حجه وار دی و استادی جیل ایلد انچه شافعه سنی ساری ایلد جیلد جفا دیلر  
طفول ایدی بیل دار کلافه ده متصرف زمام احکام ایدی شمشیر بیل عمر سوردی  
وقت وفاتش کندری غایب ایدی حاضر اولمده دفن اتمزید کندری اندن نقل  
آتش که دیش خواج کوردیم بنی اسمانه جلد ایلد اول کلو ضیا و نورنی احاط  
اندی که سائر امور نظر مد نظر اولدی و هیچ شنه منظور اولمازیدی انار و اوج  
طیبه ایلد مشام معطر اولوریدی بکا نظام ایدر که قرب حق و ولایت بولش بین  
وقت مباهات و زمان عرض جا جا تدر مسائل دهان اوج و دعا و طلب در لرین  
ساج بند فی طلب امداد بقا و مدت حیات طولی استعدا اتمد دید بکر که بعض  
بیل اتمد که نیز کبر و یمش دید بکر بند فی کبریتیز دبدم بو وجه کبر بر اولمده قیام عاده  
دن غیری سنه افاده اتمدی زکی ده وفات ایدی مرضی عارف ایدی و انک  
عهدن اولان فقرهای حنفیه اعلاظندن بوی **شمس الله** **حکونی** در کر  
عبد العزیز بن احمد بن نصر بن صالح در بخارا ده عصر تک امامی ایدی شهنش  
خلوای ختم حایله و نوله مستعبد رو بو وجه این تا کولا آسمان ایدر اتمزید  
سنه ست و هشتاد و اربعه ده کشته وفات اتمزید و بخارا ده مدفوندر  
طفولن صکره سلیمان بن جونی که وای عهدی و رئیس ایدی یا د شاه اولدی  
بعض امرا اظهار مخالفت اتمزید الب ارسلان نامنه خطبه او قودیلر تا خبر  
صبح عز و جاهی تا بیدار طاعن طالع اولوب سر بر بار شاه جلوس حکمت  
نا نوحه ایلد مایه اولدی و دولت اتمد قرار طودی قلمش بن اسیر ایلد که حد  
ملوک روم از سلطنت دعوا سنه تمام اندی الب ارسلان اکا اول نام کوندی  
اول راجعه دن منع اندی انا اول توقیق قبول بولیوب امضای رای فاسندن

حدول اتمدی و مقدمه اسباب بکته واد بار اولان کاردن فرای کوستری  
ورای نامهوری اکا منجر اولدی که زای جوانی تالان ایلدی الب ارسلان  
دفعی تدارکنن اولمچی نظام الملک ایدی که انی دفعه اچون بر لشکر طغر بیکر  
ترتیب اتمش که شیرازی خطا اتمز و مغلوب اولمز لر و انم علما و زهار خراساندر  
که جلد بین جوازب احسان ایلد سکا اعوان اتمش پس گروه بر شکوه ایلد  
او زیننه متوجه اولدی قلمش علم بجو من ماهر ایدی شخصی طالعنه مقرون بولن  
زمین شوره هو صالیدی که جنگدن تا خیره باعث اولاسطان الب ارسلان  
بر یولندن دخی واروب جنگ عظیم اولدی **بیت** برآمد خوس ده و دار و کیر  
چو باران بیارید زوین و تیر **نثر** فالفکر یارای قرار لری قالمیوب  
زای فراره قرار و بر دیر قلمش کشته لر میانم بولدی اشر زخمی بوغیدی  
دیر لکه قور قورن اولمشیدی سلطان انوکچون عراطوب اغلادی دیر لکه  
که قلمش اولادی دخی کسب بخوم ایدر لریدی و بعضی سلبو قیته رومه  
شهره سود عقید نسبت ایدر لر دیر لکه اب ارسلانک طویل و عریض محاسنه  
واریدی و بر در ان طاقه سیه واریدی که طاقه سیه دیدنن محده نهایتنه  
دک انکی زراعه قریب اولوریدی سیر بر سلطنته جلاوس وقتنر ضعفا و صفا  
لیکه و ملک و محاکمه انعاما و افرو و احسان متکاثره ایدی دار اخلانده دن  
سلطان عضد الدین ابو شجاع برهان اجمار المومنین ایلد ملقب اولدی  
لی که وزیر طفول ایدی قتل ایدی و وزارت نظام الملک ابو علی حسن بن  
اسحاق طوبی به و بردی نظام الملک منکدری به سبب هلاک اولوب  
الب ارسلانی قتلنه تحریف اتمشدر شکدی قائلنه دیدی که یا د شاه عرض اید  
سین که دنیا و آخرت دولتن سز لره خد متندن بولدم غم طفول دنیا طوین  
بکا ازانی قلدی و سنگ حکمکله شهادت سعادت ایدرم و وزیر دیدی  
که قتل وزیر رسمنی بید ایلدک جوق زمان کجده بن بو حالت سنه و اعقا  
بکره منظور نظر عبرت بنیان روزگار اولاب ارسلان کنار صیچوندر  
رجله به و جاداندن بکر محیط سوا حله و ارجنه شجر ایدوب انار قزو و قلموی  
دشت کوی طودی فارسه وارد و غنم حاکم فارس هدایای و افرو کتورکی  
جمله دن بیری خبر و زدن بر قدح فرخ قزایدی که جشد نامی نقش اولمشیدی  
فضلو بهی حکومت فارس ایدر سرفراز ایدوب خراسان صوبه روان اولدی  
فضلو بهی بر حصن حصینه تحض ایدوب اول مکانک مناعته انکا و استناد  
ایدوب اطاعت سلطانن خروج اتمدی و صایای نظام الملک ده مذکور در  
که بن اول قلعه فتحه نامور اولدم بعد الوصول حصول مقصودی سر حد مکانک



و در بولدم بستان قلعه حصانته کمال اعتماد لرزون سور حفظه التفات ایتوب  
 بروج اوزره عروج و مدافع موقوفه خروج افر لودی اول اجلدن لجه تخیر غوم  
 ده مغور ایدم توقف رجوع میان شوق حایز ایدم ناکاه بزبا مداد اهل قلعه الا مان  
 دیو فریاد اتر یاز معلوم اولدی که اول صبح تقدیر فالتی الا صاحب المذا صبح باکم  
 غوزا ندای صحنه و اذان حفظه قلعه به اسماع اول نشن و صولری در و کنش و کباب  
 مزبورده بود فی مسطور در که خراسان بولندن قلت جوع و علف ستور و آب  
 عسکر قلت تلف اولوب بارگاه سلطان عسکر تیرین حکایت و شدت عشرت مله نر شکار  
 ایدوب بملکا ملکا سیتا سند از عشرت از عشرت بدل شده بدل شد حال پر ملال  
 لیرین موقف جاه و جلالت عرض اتر یاز سلطان توکل و تحمل ایدم امراء ناکاه بو  
 و رانه قلعه به ابرشکدی که در و بای اشیان بوم و عمارت اثری با کلیه معدوم  
 اولمشدی **بیت** قناده حصارش زیا سر بر جوج فلک کشته زیر و زبور  
 و خوش و طیبوردن غیری بر تنفس این کمان اولمازیدی و بر کزگاه بولنقی احتمالی  
 خیاله ایر مزایدی اول قدرگاه بولندی که امر سیاه سامانه ایردی کبر و قلت ایدن  
 عرض اضطرار اید و به طش حال لیرین مشوش اند و کین عرض اتر یاز سلطان باغبین  
 اجوب و ابر دیده سندن باران آنک ساجوب منبع رحمت و عطاء و هو الکی  
 انزل من السماء ماء اب رحمت الهمی نزولین استند عا ایلدی فی الحال قطار اطار  
 نزول استکار اولدی اول قدر یاغدی که مردم و دو آب سیراب اولدی و جود فی  
 یاز مشدر که زوم غلزا سنده توجه اتر و کی یام ده سرخ نواحی سندن بر قلعه تک فتنی  
 شهنزاده ملک شاه تفویض ایتدی بن دخی اول خدمتک تمشیتنه مباحث ایدم اول  
 قلعه منبعه نک رفعت و متنانی و مناعت و حصانته بر درجه ده ایدی که طایر  
 او حام بروج و بار سنده و حصول جابرا و لوب کنگره و سورنه شرع خیال  
 قدمک اتقالت احر محال کور بوردی ملک شاه به بو حال سبب غلبه ملال و لای ناکاه  
 فرمان دی اجمال ایل خندق طر لای و قلعه کلفت مشقتنه مفتوح اولدی نصار ادا  
 جمع کثیر بوطا مشاهیرن الکله فقص ضلالدن ظلال کمال اسلامه انتقال اتر یاز  
 منقولدر که سنده ثلث عشره و ثلثایه ده بر و قنق الب ارسلان عراق غزنی  
 ایلده خونی و ارمشیدی ریش صاحب ناقوس روم قیصری اولان ارمانوس شقا  
 ثاوس و جیوزیک کافریه ناموس ایل ملاذجو و قدر نه کامشیدی سلطان اولان  
 بیک دلا و رنغ ران ایل ارمانوس نخوس اوزرینه روان اولدی و عسکره  
 استمالت و یروب ایتدی که جمعه کوفی بر زمانه که خطبای سلام الکلام نصر  
 جیوشن المسلمین دعاسین ایدوب مستقیم آمین و به کفر کفار ناکاره حمله  
 انگ کرد و بهم دیدی که اگر اقدار منزهست و تو جه نادرست اولور به بویز

بحالت بولمق قورورد و وزیرت سلیمین غل ذل اسره کز قازا و لقی لازم کلور  
 جملہ سیاه طفرینا ده دخی عهد میثاق اند بلر که حیات اولد قی کوشش  
 ایدن و عرصه بندردن کفاری طر را بن لرو تقابل صفوف تقابل حمله درام  
 سیوف وضع محوف ایلده وقوع بولمق اواز کوس و ناقوس ایوان کیوا  
 ایردی و کور بندرگاه روشناه فلک چشمه کیردی وسط خارده برج  
 صارا شکار اولدی که کویا کوه نازمینه ایردی و اول با داتش خار  
 سب از و یا و عطش و اهل اسلامک حال لری مشوش اولدی سرب کفایت فنون  
 اولغل اهل اسلامی اضطرار به تاب اتر یاز سلطان دخی دستارین جقاروب  
 نیاز چهره بین خاک تضرع سوردی و ایتدی که ای خدا و نوا شمان و زمین  
 بومستکفل امور مسلمین و خادوم عباد صالحین اولان عبد ضعیفه و بنی نجیغه  
 مرحمت ایدوب بوباد اتر یاز اهل ناز اوزرینه توجیه ایلده و انانی مناجات  
 کبره لرا اندی فی الحال اول بیج کفار جانیه منصرف اولوب مسلمان لری شیع  
 ایلدی سلطان دخی شکر کنان بکنند بار بای زمین بیهای زمان زقارنه سوار  
 اولدی **بیت** چه کوهی که پشت و شکور نشست چه کوهی که بر باد و صرشت  
 و اندایه حمله لرا ایدوب هر جانیه کرات صالیدی نیجه باش ایدی و هر طر نه کز  
 هجوم اتر یاز عاقبت شمشیر ایل بولاد جوشن و شمنی نوم اتر یاز زبان زمان کا  
 بو مصنون خطاب اتر یاز که **نظم** دانند همکنان که توتنها نیرات خویش  
 صد لشکری که روی یکا فرخا ده قز قز ای با تو و اعجاز مصطفی بر خود  
 جوامع شکر خا ده **نظم** خواص همایک سلطانیدن میری اتندن انوب  
 رکابن ایوب ایتدی که نفس نفیس کز اید که به عوضی در موضع قناله کبر مک شسته  
 انتظام اهل اسلامی الدن دیر مکرر لایق دولت اولدر که چاکران جان  
 سیار حسب الاقدار نارینکاری شعله دار ایدن لرو شاه طفر مدد راحت  
 مغربین اختیار ایدن لرو سلطان ایتدی که بر تعب که مستنبح راحت مسلمین اولا  
 بکامان راحت و انکر تعب و زحمتری بکا محض جراحت زبیس مجاهدات دین  
 داروغا زبان نصرت و شعار بای توار لرین میدان کلین ده حفظ دین  
 ایچون استوار اتر یاز و مردانه کوشش لرا اتر یاز **شعر** مسکنان جوشن قافوج فوج  
 بهرم متصل کشته مانشد موج بکبر و کمند و سنان تا خشنند شکستند و خشنند  
 و انداختند **نظم** چون سیوف مجاهدین ایلده صفوف و جاجوین زحنه زار  
 و تیر خارا کز از غازیانله جمعیت اهل تار و تار و مار اولوب وادی دباره  
 فرار اند بلر همکام غروب اقیاب دولت سلطان طلوع ایدوب سرب قیصره  
 جلوس ایتدی و کوه بر اینی که ارکان دولندن ایدی قیصری لغضنه نافرد ایتدی





ممالیک دن بیری قیصری سیردی و بکتوردی کوهر این دخی قیصری مذلت تمام ایله  
 سلطان اسلام نظریه کتوردی قیصر دخی بجز و نیاز و نوز بن سلطان سرفراز محض  
 خاک تضرعه سور و بایندی که اگر سلطان بنی فاخته کوند ربه رویا بیری  
 دخی خاکم ایدینوب اذیت اهل اسلام سعی بیدر بچ ایدر کشور اسلام انکرون ضرر  
 تنویتی متحمل و اگر کن هی عفواید و ب غل و ذل و هواندن از ایدر سه تاز و نیم  
 اطاعت میدانشن قار و نیم و درگاه شاه جهان بنیام بنییم سلطان دخی  
 عفواید و ب حتی بعطو اجزیه عن بد و هم صاغرون سیرمه و فقیه هر سال یک  
 بشور کتوبیک و بنار جزیه طریقی اوزره نواب سلطان ارسال انگ شرفی  
 اوزره اطلاق ایدوب بکبر و تخته اجلاس ایدوب دخرین دیلدی و بلاد نرافه  
 اجازت و بردی قیصر نواحی بلاد واریجی بنیامیل باد شاه اولوب اعیان قیصر  
 اکا انقیاد انکلی جهندن اختیار رهبانیت اتدی اما التزام اندوکی  
 مالی هدایای جزیه ایله کوندردی اما بنیامیل سرکشک و زره مقروض و جودی  
 کشور اسلام مضر اولدی سلطان دخی بیوردی که اعرادن هر یکم که حدود  
 رومدن بر قیصله تفرقه ادخال این بطن بعد بطن اینک نشانه انتقال این  
 ستمق از زوخی و دانشمند قیصریه و حدود اما سیتی و ایر کوکک ارزنجانه  
 و کما فی الدلیل ولایت را شخم نتیجه مدت نسبه تفرقه قالدی کند سی  
 اصلون بعض اولاد سبب به تعلیم اولمشیدی تدبیر حکومت و اما تشریف  
 صعود اتدی الب اسلاک و لاری اهدی و عشرین و اربعه محرم اوی  
 و ابع و ستمین ده کنار ضیچون ده بر قیصر فتح اتدی کونوا ایله بیله اربانه سوزله  
 سولیبوب سلطانکاش قهری زبان کشش اولدی اول تیره بخت دخی  
 سکین یکن ایله سلطان با تمکین اوزرینه یوردی سلطان دخی اول  
 برکشش کزنده اندیش طر فیه بر اوقی اتدی خطا تمکین یور یوب کار دل  
 سلطان زخم کاری اوروب کل اهل کتاب فحوائی مستطای اوزره  
 راقم اجل نامه عمرنی رتم اختتام ایله مختوم ایلدی ایلیاس ملک شاه طفا  
 نشاه ارسلان شاه نشن کش ارسلان ارغوا توری نام اولادی قالدی  
 ملک شاه بن الب ارسلان سعی و بدیر نظام الملک و زیوله سکا کیر برادر لوی  
 کثیر اکین سیر و خشمند صیر سلطنته جلوس اتدی بیت سیر ریالت تیری یای کرد  
 بجای الب ارسلان جای کرد **نثر** صورت دیندیری و اریدی خامنی بلند و  
 چهره یه سرخ سفید ایدی بر کوزن جزیه چه شکسته کت کورینوردی اما  
 عادی ایدی خلقی و کل ایدی مدت ملکی بکری سال دروغی او تور کز  
 خیلد ز کشش که برادری در سرکشک اندی اخ سلطان این لیس ایدوب

در سلطنت ملک شاه

سوکند یا راندی که انکا کزنده ایرشند ریمیه اول دخی سلطان موافقت عهد کن  
 مکرر ایلدی تعض ایدوب اول تشاره سیر اولدی سلطان اصال کزنده امکه  
 سوکند تمکین اعره اوغلی احمد مفوض ایلدی انگ فرمای ایله قوت با صره  
 سین میل ایله تعطیل اتد بکرمش قولدر که بخش خروج ایدو که بکامنه سلطان  
 مشهور قدس فانوس طوس علی مشرفه رضوان الملک القدوس صوبه واروب  
 مشرف زیارت مشرف اولوب جقد قی نظام الملک دن نه دعا اندک دیلو  
 استفسار اتدی اول دخی دیدی که خراسان الطاف کرد کاردن سلطان  
 نامدار انصار نه نصرت ظفر دیلدم و انتظام اسباب جاه و جلالت  
 استدعا ایلدم سلطان ایدی بن دعا ایدم هر قلعه که اصلح و رعایه انفع  
 اولانهرت و ظفر بولا **کتابت** رعایا دن بری حضوره نظام کلوب بد بکیم بر  
 قاج درهم مالک ایدم قوت و عیال تحطیله ایجون بر قاج دانه اخریره الدم که  
 صانتون فانی ایدم ترکندن اوج کسبه غضب الن دراز ایدوب موجودی  
 و سرمایه سودم الدن ایدر سلطان دخی ای نلطیف ایدم توقیف ایدوب  
 فواشکردن برینه دیدی کوکلم فاوون دیر لشکر ارکسون اریوب بول  
 و احضار دن مستعمل اول فراش دخی خبره و مقصوب بولوب سلطان  
 نظریه احضار ایلدی سلطان دخی بیوردی که خبره ویرن حاضر اولسون  
 کما یکجک بولم بکیم بولمشدر دیو سوال اتدی اول دخی محاکمه نسبت اتدی  
 احضار ممالیک ایله نامور ایدیکجک انوری قاجردوب بولم یلره دیو جواب  
 کتور یکجک سلطان این خبره صاحبی اولان رکستانی به با غشلا دی بیوردی  
 که یونیم عبد ملکدر سکا با غشلا دم اگر ای صالیور رسک تیغ سساتله  
 با سکی شکدن جدا ایلدم اول ترک کند و سین او چیوز دینا ره صانتون الدی  
 دوشنای سلطان استیذان اتدی سلطان دخی انکله راضی اولور ایسک  
 سن بیلور سن دیدی روایت اولنور که عراق ایله کسبه نظام کلوب  
 ریکندر سلطان طور ریکر سلطان کامکار بهاره دولت سوار  
 اولوب کلور کن طلب داد بیدار کردن خرباد اند بکسر سلطان بختیار  
 تمکین و وقار و عنانن جکوب اختیار و ثبات و قرار ایلدی انلور دخی  
 خمار تمکین دن شکایت اتد یلر که امرای نامدار و اصحاب تمکین و اشتها ردن  
 ایدی و اید یلر که بیز دن ناحق بیره بایغ کثیره بریمزک دن فاش کسراتدی  
 اگر فرمان رحمان موجی اوزره داد عزالما رسک خداوند قضا بیز و له  
 سنگ میانکون حکم اتد و کس زمانه حقزالا و ز سلطان بوسوزدن بر نشا  
 اولوب بهماندم اتدن اندی و انلره ایدی هر بریکر بیکمیدن طونوب بنی



حواجه یعنی نظام الملک قاتنه الدک المجررات قد من الیرو با صنفه اقدام  
 این بدیلر با لغایدوب سوکند و بر ری پس هریری جحان زیر کیتین  
 اولان دست ایلد تریمن اولنان استینگ برینه یا پشتوب سلطان کتشان  
 کتشان روان ایلد یوز و زیر روشن ضمیر بو خالدهن جییرا و لیجی شتابله  
 کلوب زمین زراعتی ادب لیه ایلد او بوب سلطان نفس نفیسنه بویله الم  
 ویرد و کنگ باغنه ندرت دیدی سلطان ایتدی فردی عرصات درجه فرموده  
 یوم لاکلک نفس لنفیس شتاب و الا مریومندنه اول روز عرت اند و زنگاه  
 و اول بارگاه عظمت پناه و صنفی بیان و جیاران روی زمینک اول یوم طویل  
 کثیر العیورده عجز و حجاز مارین عیان ایلر حقوق و عت و انباره ایرن ستم  
 و ایتدن بن مسؤل و لسم گر کردیم چون بومتم خطیره تکلفانی بویکون سکا  
 تعویض اتمشیم که تا اول موقعه دشواری بکام آسان این سیم و زیورخی کمال  
 نو قیر ایلد بر او بوب کندی همایندم خوار کینک عزله مثالن یا زوب اذعا ایلر  
 مالیرن ادا ایتدی و یوز دینار دخی کندی جانندن انعام عطا اندن کسور  
 صاحبه دیدی که شرعا غیوت بولور سه قصاص و دیتدن موجب نایسه برینه  
 کتور لسون متظلملر اذعه اولوب دعا کتکان و روان اولدیلر اول جهاندار  
 حجتیه اطوار اوج کمره بغداد و واردی هر بار که صیت و صدای وصول کوکبه  
 انتشا بولوردی اول دبا داهلنه نوهم و هراسن بسیار غلبه ایلریدی که مبارکه  
 عساکریشما ز و اول شهریار فرخنده شعاع زار دکنه حاجت و افتقار  
 عرضه کلن مردم اقطار از دهامی موجب غلای سعار و علت و قوت و اقوات  
 اولانا کاه بعضی طایفه سپاه تعدی دستن رعایا به درازایدوب ازار و ظفر  
 اوزده اصرار این لرا تا این قدوم مسرت لزومی ایلد خبر بار که کلدی موجب  
 پروردگار دن صددن زیاده ازار الیق ارا زانے اولوردی و مردم بغداد  
 اعداد انعامی تعداد این فز ایلیدی و شب و روز اول عسکر فیر و زمینان  
 ترزد ایلریدی و هیچ غمزدن تعب و سوء ادب کور فز ایلیدی ایکنجی  
 کلیشنده رمضان کجه سنم مولود او قوندی غریب جمعیت اولدی  
 اول قدر شمع یا قدر یکجه جموعی حد عددن افزون ایلدی و اول لیلده  
 سرورده همان طلعت شب محزون ایدی اول جمعیت دکشا و صنفده  
 شعاردن اشعاع زخرا وقوع بولدی بویات اول جلد دندر **نظم** ناز تجلت  
 بهما الظلماء و شتهت بنوره البیل فیها غرة الفلق مثل المعایج الا انما نزلت  
 من السماء بل انهم دلاوق اعجب نایر و رضوان لیسرها و مالک فام منها على فوق  
 و الشمع عبون کلما نظرت نظلت من سناها انجم الفسق انی لا عجب منها و هی و اذ

تبکی و عیشتهای غریبه العنق **خبر** عهده سلطنته خوارنما کثیره اتمشد و نو بعد و جابن  
 تعمیر ایلشد و حرمین شریفین زادهما الله شرفا زیارتنه فایز اولوب اول بولون  
 افاضه و خیرات و اشاعه قنرات موفق اولشد و مصانع و اکبر لرا احداث ایلشد  
 بر کمره اول بیک و خشی شکار ایلدی و اون بیک دنیا رقصند اندی و ایتدی که  
 بو مقدار جاندار ای بیجان ایلد جان افیرین دن خوف ایلرم که قمرین عتاب  
 اولام و اندن حکم هر بار که شکار ایتنه شکار عدد کجه دنیا رقصند ایلریدی  
 منقولدر که هر آق اعیان سپاهدن بری اول دیار فضل اسندن عبدالرحمن نام  
 کمنه که منزله قونوب قوار طوتمشیدی بر کجه مجلس سلطانن دیدی که عبد  
 الرحمن شرب مدام و عیاریت احصانم اشاله امورده اقدام ایلر سلطان دوان  
 اول سوزی با و را تمیوب التفحص حال ایلد و صف شعوره انتقال ایلک اول غمیری  
 بیور دیکه حقیقت حلاله بیان و بو اسنادک منشانی عیان ایلد و الا شمشیر سیاتله  
 بار کردندی تنگدن جدا و بدی کلک اسواقه غذا ایلر مژ اول دخی ایتدی که حق  
 بودر که بر منزل دکشا سه واردر که نمونه در خلد برین در و بر کلک و حیلده  
 قیرین در که حور ایلین در و بیلدم که منقول اولوب ایکیسی یله بکا انتقال بین  
 سلطان انی عز حضور دن دور و مجلسدن با کلیه مهور اندی و صاحبی قونون  
 توقف اذ و کت شکر لرا ایدوب ارباب حاجات صدقات اذی و ایکی کمره جمیع  
 مالکینی کسب اتمشد و اول سفار خلافت سنه تسع و سبعین و اربعمایده کتجار  
 ده سبخر متولد اولدی و ثمانین ده محمود مرکان بنت طغاج خاندن تولد اذی  
 و اسبق اولادی احمد نام که دت عهده تمشیدی بکمری بیک یا شنه سیردی و اهدی و  
 ثمانین ده وفات ایلدی اسواق بغداد ده نسوان ایکنجون نومه ایلد کربای اولدی  
 و بر هخته کیمه سوار اولدی و اول بر هرات شیخ الاسلام عید الله بن محمد بن علی  
 بن محمد الانصاری قدس سره العزیز متوفی اولدی منقولدر که ایکنجی نوین  
 که روم حدودنه قدوم اندی قیصر کتک قیصرن اولدی بر کون غزم شکار ایلد  
 سوار اولمشیدی و میان میانه الوب حیدر ایلد و زیر شمشیر کتک سلطان  
 بر فاج غلام نزل اولد و روب نزل سلطان آوازه سین شایع اندی و شیکیر  
 ایدوب ایکنجی شکیلن قیصر فاته واردی و صلی مقرر ایلدی قیصر ایلدی که سیزدن بر  
 جمع طوتمشیدی نظام الملک ایتدی برین اول کونه خبر بوغیدی مکرر مالیک  
 و خاندن اولالیز قیصر دخی جلد سن اکا تسلیم اذی اول دخی التفات ایتوب  
 روان اولدی قیصر کتکدن جدا و لیجی یاره اولوب سیرا ویدی و صورت  
 نجات ثرات استغنا و عدم التفاتدن غیر بره منظور و لما زیدی ربوا اعتذار  
 اندی افر قیصر ایلد کتک ایدوب قیصر سیرا وادی حضور سلطان کتکک نایوب



تألف اندی سلطان نایندی بر حردن غرض اظهار قدرت ایدی پس قهره آمان و برپا  
مقرر حکومت کوندردی و وزیر دیر ایدی که بر کار رق و له عهد و لا امان ترکان خاوی  
که حرم سلطان ایدی و غلّه محمودی و له عهد آنک استر ایدی اول جندن و بر ایل میانه  
رجش پیدا اودی و اندن صکره انتظام حال وزیر خلیل نیر اودی زیر آنکه پسر  
زاده مروریاسنی تفویض و لنشدی سلطان توزونه قزوین شهنشاه و بری  
عثمان حداثت سن غوری ایل و جد آنجندک جا و جلالت و فرید اقباله اعظم سردار  
توزونه حبس ایدی تاج الملک ماجرای سلطانه عرض اید و سلطان رخ و زوره  
پیام درخت کوندروب دیدی که نیابت و وزارت طریقین قیوب شدی سلطنته  
شربت ادعاسی شروع ایدک وزیر دخی جوانن خشن سوز لر کوندروب حقوق  
سابقه بین تعداد ایدی آخر دیدی که آنک تاج دولته بنم و واعه مربوط درو آنک  
زواله بونک زواله منوط در نوسوز لر دن سلطانک رجش زیاد اودی خیر  
وزیر دیدی که ظاهر اولوب وزیر دن صکره سلطانک چندان بقایه اولادی وزیر  
ازمانده صکره فدایه و ملا حله زخمی ایلد هلاک و لدی حال نظام الملک وزیر ابو علی  
حسن بن علی بن اسحق در زبردی طوس دن تختی مغوس و فقره ثانوس بردها  
ایدی رضیع آیین مادرین وفات ایدوب پدری کز دروب سورنی خانولمه  
ایلتوب حبسه شد سود و بر لر ایدی بو حاله نشود و غایب بولوب تبریت الیه ایلد  
اولدی و علوم عربیه کامل و فقه و حدیث مسلم فاضل اودی شافعی مذهب  
ایدی شاعر مشاعر دیوانه اولوب بعضی صاحب دیوانه ایلد منصوب و اول اعمال  
رفع خفض توکد نه منسوب اولوب اغراب ارسلان والدی جغولی بیک حان دن  
متولیه دیو در بلخ اولان ابو علی خدمته انصال ایدی و کفایتی ظاهر اولوب اعتبار  
و اشتها بولوی ای شادان وفات ایدیک اب ارسلان انهم اول منصبه منصوب  
اندی آخر کنیدی وزارتین اکا و پردی طفولدن صکره که کلوب اب ارسلان زینت  
سلطنته مترین اولدی کبر و اول طریق و وزیر ایدی اندن صکره ملکشاه و وزیر  
اولدی روایت حدیث ایدوب اهل حدیثه استماع المیریدی استناد ابو القاسم  
فتیری مجلسه حاضر اولوریدی بغداد ده ایکی مجلسه املا حدیث اندی و کبار  
انته حدیث حاضر اولوریدی و دیر ایدی که بنوع بر مرتبه یو قدر اتا مقصودم نقلیه  
حدیث سلکین منسک و مقبره و دو طائفه شریفه دن معدود اولوق شرفی بولور  
اوقات ازانه هر علقه ن خان اولوب ازان نام اولیحق نمازدن غیر بر عمل  
شروع انزیری شیخ ابو الحسن شوی نه لعن بر عتق که متکدری احداثه انشد  
اول رفع ایدی و امام الحرمین و استاد ابو القاسم شیری اول بلا و جندن طای  
وطن انشمار ایدی کبر و کلری و اکا تر در و مراجعت اید لر ایدی انلره قیام

اید و کبر و محله جلوس المیریدی اتا ابو علی فارمدی کلد و کله زمانه یردن  
منتقل اولوب آنه برینه اطلال المیریدی و دیر ایدی که انلر اشلایک استایش  
ایروب اطوار مدارایش و بر لر و عجمی زیاده اید لر و ابو علی عیوبی بیان  
ایدوب تعمیر کور و بوز و آنک بسبی ایلد امور زمیندن کچرم و حسن تبیین ایلد  
اطوار کوی کور از کوهیده دن کچرم دیر لر که مجلسه و صوبه جلوس انزیری  
و هر د ضوطه لا اقل که رکعت نافله قبلوریدی و تلاوت و قنن تکبته انزیری  
و هر قدم کتبه مصحف سز کتیزیدی و در شنبه و پنجشنبه صومن ترک انزیری و  
ملکشاه محمد بن کمال شوکت ایدر شمشیر کیمه مجلسه دخولن ممنوع و کل ایدن  
بیکره خجاردن بری عرض حال کلن برضعیفه دخولن منع اندی وزیر و شش  
ضیغ وضع در بیان خیر اولیحق غناب ایلد خطاب ایدوب اندی در بان یی  
درمان اولان در مانع امر بچون در یوقه ارباب حشمت و جا و واسطه  
دخی دخول راه بولور لر حاجب او زینه واجب اولور که نجب و ضغفا و بچار  
لره جفا اتمیه تشابور و بخداد و بلخ و هرات و اصفهان و بصره و موصل و اند  
و عروه ده قدره بنا انشد و تعیین و طایف مدریس و طلبه ایدوب محاب  
حواجندن بری رقعہ علمه کما یبقی اعتبار انشد و دیر لر که اول مدرسه بنایدن  
اولدر اتا غلط در این مالولان نقل ایدر که بر کون اصحاب حواجندن بری رقعہ بین  
نظام الملک و کنه اندن دواته طوقوب جامه و عمامه سیاه اندی اصلا  
متغیر اولوب رقعہ بین الدی و ما جتن بتور دی و هم اول دیشدر که خدمته  
فرقی قرآن تعیین اولنشدی بر کون برزند بادا سوب افروشن و شنه خاک  
غبار و بسیار ستور دی قرآن طلبه اندی بریسی حاضر بولندای اصلا متغیر اولوب  
بساط انبساطی و ولدی و جهره سنه انتقباض صورتی کور لیدی و اندی که  
ادبی شعر و عذر دن حاله اولماز انلرک دخی پیرم کیمی حوالچی وارد رحق  
جلد و علامه حضرت بنیری انلره منقول اند و که شترانه سنه امری مواخذه مناسب  
و کلد **شوی** خشم کم کن که بود روز جزا ترک خشت سپر خشم خدا  
ساز دار دیکر و سیرت و وزغ اماج سهام شرارت و بیتا و فر و پیر و زنی  
بهر خرات سپر و زنی کن **نیر** انکه علقه علماء حد و زار باب دنیا یه  
تصد راید لر ایدی دید لر که بعد از ایدی ابو علی موبو الملک بلخ دن کلدی  
نزوح ایچون بغداده عازم ایدی حوالچ ناس قفا سنه مشغول اولمیس حسین  
قد و منق منطوری اولادی مؤذن ارانه شروع ایدیک نظری اسکا شعلی  
اولدی موتید الملک دخی پیر او یوب تعظیم اندی وزیر دخی فرزند ار جندن  
یا ننه کتور و ب ایکی کوزی ارا سین او پدی و بغداده توجیهله نامور اندی آرام



روان اولی حق چشمه چشیدن اشک حسرت روان اولوب دیدی که  
بر بقالک حاله نیم حاله دیکر کوندر مقدار اولان رزقنی جمع ایدر و کجه  
عیال و اطفال یا تنه کیدر بوفیر زندگی و لادیه زماندن برو کوزم طوینج  
کوزمشدر کوندر مشغول و شاق و اخطارم و کجه لربصا حله دگ بیدارم  
همواره فکرم بودر که هر شمره لایق کیمدر و هر مقامک مناسبه در بیلوب  
تدارک ایدم اندیشه ارضای سلطان و دفع شرف و جبار خود هران و  
هر زمانه واقع در پس نه این طاعت خدایه مشغول اولام و نیمه راه آخرت  
ز واده سین اما ده اینویم بویل دیوب رقت غالب اولدی و دین سندن سرشک  
حسرت جوین بولدی منقولدر و غلبش اول بونی ارز و ایلریم که بر قریبه  
مالک اولام بر مسجدی اولا و این فراع خاطر و قلب حاضر اید عبادت ایدم  
صکریه همین بر قطع زمین ایلر بر مسجد طلبی ایلر اکتفا ایلر اولدم ایدر شدی  
سدر حق مقدار کی نان خشک ایلر بر مسجد نماسنه اقتضای ایدم منقولدر که  
بر کون بر ادی ابوالقاسم ایلر عمید خراسان ایلر جینن او تور و ب طعام  
تناولنه مشغول ایدیلر بر معطوع ایلر عمید یانه او تور مشدی عیدک انکله  
مواکله دن مغری و زیروی لایق اولی حق اول برین رستی اول بر جانه دعوت  
ایوب کنی انکله مواکله ایلدی بغداد ده بامدار سلی سلطانه واروب  
چاشت هیکامنه منزلنه رجوع ایلر یوی ظهیر دگ خلوتنده عبادت و تلاوت  
مشغول اولوب نماز دن صکریه عقد مجلس ایلر یوی حضور نه حدیث دن  
بر جزو بر شیخ عالی استاد اوکنن او نور دی اول شیخ بر جانه جلوس  
ایلر یوی و فقهائ مسایل شرعیه دن تکلم و مباحثه ایلر یوی اول ائشاده  
رفع حوائج خلق ایلر یوی و هر کون یوز دینار ذهب صدقه و یور ایدی  
دیر لکه اخر کلامی بولادی فاطمی قتل انیمه سز که بن این عفو اتم سلطان  
چون قصه سین اشدی عبادت کلوب بر زمانه بالینی یا تنم او تور دی  
حضور سلطان رحمت رحمانه و اصل اولدی و مرتبه سینم دیشدر که  
**نظم** کان الوزیر نظام الملک لؤلؤه تیمه صاعها الرحمن عز شرف  
بدت فلم توف الا بایم قیمتها فرد ها غرة منه الی الصدق منقولدر که بر بنج  
موصی که فن نجومی حاذق و معترف و قانع اقرانه فایق ایدی **س** هر چه  
از اسمان خبر داری بر کلامش نیفتادی **ن** حواجه تک حضوره خادمی و  
سفره ملازم ایدی اتفاق عزیمت شایبورا ایلر بغداد دن اذن ایستدی  
هنکام و داعیه خواجه دار عروردن سفی و سرای سروره کذری نزمانه  
اولا جانندن استفسار اندی اول رخی ایتدی که بدن صکریه التی ای

کچر کن روح پاکک عالم قدس پرواز ایدر اول استاره شناسک سوز شکره  
نشا بور دن کیمکه کلمه اندن حالندن استخبار ایلر یوی صحت و سلامتی خبر سین  
ایشتد کچر شادمان اولور دین ناگاه بر کون بر قاصد واردر اولدی و برک  
خبر و فانی کتوردی خواجه مخزون و اندوهی حد دن افزدن اولوب بطلوب  
ملری ارضایه شروع ایدوب استیصال اندی و قریبه بدن و احسانه معازنه  
زیاده ایلدی و قفلا ایدوب مملوک کلرین ازار ایلدی و صفت نامه سین  
یا زوب مزرعه غلندن احسان نخج اسکدی و اول حکمک و قوعنه انتظار  
یکدی عاقبت اول واقع طهواتی ابوالحسن طبری رویا سین کوردی  
که ایدم سما اوزره بخوله یاز لمش که دفع العدل غن اهل الارض نظام الملک  
خوابن کوردیلر که جواهر کزغایه ایلر مرقع بر تاج زترین ایلر منقوج ایدی دل  
منزلته وصولتک سیندن استفسار ایدیلر فضل الهی و رحمت نامشاهی دن  
غیری بسین یوقدر دیدی خلیفه تک دختر سلطانن جعفر نام او غلے تولد  
ایشیدی سلطانن بغداده آوینچی کلشن قتل و زبردن صکریه خلیفه مظهری  
و طعه اشدی سلطان تکلیف اندی که جعفری و طعه ایدوب بغدادی کند و به  
تسلیم این و کند یسی بهره به کیم خلیفه هر چند که استعطافه سی اتدی مفید اولادی  
اخر اون کون مملت ایستدی اولی بامی صیام ایلر کچر دگ خاک اوزر بنا و تور و  
ملکشاه نفوس ایلدی بغداد ده وزیره واقع سندن صکریه بیوردی خلعت و زاریه  
تاج الملکه کیدر که ترککان خانو کنه نایبی یری نهوز الباس اتدی سلطان  
شکاره وار دی و نالت شوالیه بیمار اولوب رجوع اندی شکارا تن بیوب  
حرارت مغط غلبه اتمش و حمای محرقیه بتلا اولش **شعری** نقابت شد از عارض فضل  
شعر زن • سمن شد برنگ عقیق یمن • بلبراشن تخالنه غم نشست • بیکر کل  
نمازه شبنم نشست • رسیدش صفا صدای سحر • که سودا کلش ز سر خدیدر  
ز بازو جیش فلک زور برد • کشیدش تخت و سوی کور بر دژ **نظام الملک** ملکن  
صکریه مذت جات و او زینش کون ابدی نه کیم معزی دیشدر **قطع** رفت درک  
به فرد و سن برین دستور سیر • شاه برنا از پس و رفت در ماهن دگر • کز ناکه  
نهریز دان عجز سلطان انکار • قهریز دانی بیمن و عجز سلطانه نکر **نظم** ملک  
طول محاکمی کا شغره بیت المقدسه و رنج و عرض قطن طینه قریبند هندی ریاسنه  
و ادب ایدی و لوجوردن منصرف نظام الملک ایدی منقولدر که نظام الملک بر کتره  
سلطانن حجه اجازت الوت جیمه لری دجله کفازنن فور لک کابرفضها دن بیری  
ایدر که بر کون دبلوم حضور نه وارم جیمه سیه قاپوسندن بر فقیر کوردم که  
سبای دلپذیر دن ولایتی اثری لایق و نور تقوی جینن لایق و واضح ایدی



اولوم بر رقعہ ویردی و بولوی بر وزیر و بر دی امانتی صیانت ایدوب قدرت  
 اترم چون رقعہ وزیر ویردم اول قدر کردی کہ بن رقعہ نگ ایضا اندون  
 نادم اولدم پس ایدی کہ یا شیخ رقعہ صاحبی احضار ایلد خبری جیغوبتخص  
 اترم کولادم خبر ویرد کدن ایدی یا زمش که حضرت پیغمبری صلی الله علیه وسلم  
 خوابن کوردن بیور دیر حسنه دیر سین که مکتبه واروب بنیر سن سنگ جنگ  
 بوش در بوترگک یا نند اول و اصحاب حاجا تا اعانت ایلد پس ایدی  
 کاشک اول فقیرہ ایرہ ایدم اول فقیرہ ایدر کہ در جلہ کنایہ بولوب وزیر  
 سنی استر ویردم دیدی کہ بنم وزیر ایلد نہ مصالحت وارود برا ماتم واریدی تسلیم  
 اترم شیخ این صلاح ایدر کہ اول فقیر شیخ الشیوخ دیکلمعرو فذر وعہد  
 ملکشاہ فقرا سنگ اعانندن بری یام محمد بن عبد الملک جوینی ایدی کہ امام غزالی  
 انک نایند در دیر کر کہ بر کرہ امام غزالی یا فقیہ دیو خطاب ایدی وجہ غزالیہ  
 بو خطابون کراہیت اثری مشاہد ایلدی پس امامی بر وزیر کہ کونوردی کتابد خللو  
 ایدی و ایدی کہ بکا بوکت بلری بالتمام کوردوب اتقان اینجی فقیہ اسنی اطلاق  
 اترم دیر زمانہ سنن مرجع انام و مقتدا ایلر اسلام ایدی اول امام ناسک  
 حقیق ناسک حسن اعتقاد لری واقوالہ خلق کمال انقیاد کی اول درجہ  
 ایدی کہ بر کرہ ندما کی مجلس سلطان آخر مضامین سلطانک عین فریبلسن  
 کوردوب روت جلال شہار کی ادا اتمش سلطان دخی نقارہ چالہ وریب  
 ایرتہ عید ولسون دیو حکم اتمش امام خبردارا و لیجق منارہ نداندر مش کر  
 امام بیوردی یاری عید و کلد رکیبہ صومس بوز مسون صباح و لیجق براہد  
 عید کاہ و امدی و سلطانک عید ایچون تمہاند و کی اسباب معطل اولوب  
 طبع اولنان اطو کونا کون ضایع اولدی اصحاب غرضی فرصت بولوب  
 امام حقیق سلطانہ موجب بغیض و لور کلمات سوبلدیر سلطان دخی  
 غضبہ کلوب امامی طلب ایدی کمر امامک رو بلند بیور لاری اتمش سناری  
 حاضر اولد و غنی جھنن تخفیفہ سے ایلد عزم در کاہ ایلدی چون مجلس سلطانہ کرد  
 اول وضع تخفیف ایزر سلطانک اتمش غضبہ اشتعال ویردی امام جہرہ سلام  
 ویردی سلطان زو سلامدن صکرہ اعراض ایلد اعراض ایدون اولاد تخفیفہ ایلد  
 کلوب تخفیفہ اقدامک سبندن سوال ایدی امام ایدی بو وضع کمال تعظیمدن  
 ناشہ در دستار یونمقل ایدی آخر مخلصون استعارہ ایرکیم تا خبر ایتسم اشتال  
 فرمان سلطانہ اہمان و نکا سلطنتہ سے واریدی امرہ اطاعتہ بادرہ بولوب  
 کلہکی اجاب ایلدی سلطان ایدی چون امر مزہ تو مرتبہ درہ اطاعت لازم ایش  
 امر عیدہ امر مزہ کی بطلان اقدام نہ و جملہ رو اکوردی امام بیوردی کہ شرع بیاید

ویرن متبہ مقتضا سے اولان امودہ سلطان بیہ طابع اولق کور کدر سا بر  
 امور رہ بزم سلطانہ اطاعت و متابعت لازمہ سلطان حسن اعتدال رہ  
 امامی احتیاج ایدوب نوازش و اکرام ایچم منزله کونوردی امامک شیخ  
 ابواسحاق شہرزی میانشہ تخفیفہ طرفدن خواہانہ کلد و کتہ زمانہ مناظرات  
 وقوع بولدی غزالی اولان مقالانک بعضی شیخہ خصمانہ جھلک ایدی شیخ  
 اکا قصر عمر دحاسین ایدی و غزالی برکت استعاضایں ایدی ایکسنگ بیلد  
 دعا سے مقبول ولدی امام محمد بن سنان و سبغی واربعایہ درہ وفات  
 اتمش در اول عہد حکما سنگ نام دار لری عمر بن ابراہیم خیام و ابوالقیاس  
 کور کی در وضع تاریخ خلائی اتمش ک اتفاقی ایلد اولمشہ و ایکسنگ بیلد  
 سینا ملا من سند ندیر لری کہ غزالی ضیا مدن مجملی او قوریدی و کرمہ  
 اتان خلق السموات و الارض تفسیر نہ مشغولم دیر ایدی میعون بن مجیب  
 اوسطی و ابوالمنظور اسفزاری اول عہد حکما سند در و اول زمانہ اولان  
 رصد اصحاب زمرہ سند در لری و مشاہیر ائمہ حقیقہ دن فخر الاسلام ابوالبر  
 خردوی اول عہد علماسدن دیر لری زمرہ نصف قراسدن بر قریہ در اصول  
 متی مشہوری حرمانی علمای اصول در جامع کبیر و صغیر یا زمشدر  
 وان ایکی مجلد بسبوط یا زمشدر امیر ابو نصر ابن ماکولا علی بن الوزیر ایچ  
 القاسم کہ مصنف کمال در انک عہد بن کرمانہ ممالیکہ السنہ مقبول ولدی  
 و اول مالک عبد الباقی محمد بن حسین بن باقباہ شاعر وفات ایدی اثار  
 شریفہ سماعی بلد مشرف اولمشہ زاتام غریبق طعنه مطعون ایدی منقولہ  
 غل اند و کلدی میانہ کفنی مقبوض بولدی ہزار زورلہ اجدر بولوب ملکوب  
 بولدی کہ **نظم** ترلت بخار لا یحب ضیفہ ارچی بخانی مز عذاب جہنم  
 وانی علی خوف عزاتہ واقعہ بانعام دادہ اکرم منعم **نظم** ذکر سلطنت  
 برکیارقی شوکت جاہ ملک شاہ زوالندن صکرہ زوہ سے ترکان خاتون  
 بنت طغاج خان وفاتنی اعیان سپاہدن بہرہ ایدی اول جہندن انک  
 کیسی بادشاہتوہ براہ چکامدی کیمہ ماتن امدی و نمازی قلندری پس  
 خاتون مہر سلطانہ اصغرہانہ فرمان کونوردی کہ ضابطہ قلع معزول اولاد  
 و معتدلرندن برینہ قلعہ ضبطنی تفویض ایدوب برکیارقی کہ اسق اولاد  
 سلطان ایدی اصغرہانہ جس انوردی و امرانی ہدائی مال بلد مستمال ایلدی  
 کہ او غلہ محودک مسند سلطنتہ ابصالہ با بنہ مجہود ایچ لریس خلیفہ انکمانہ  
 خطبہ او قودی چون سلطانک خبر وفات اصغرہانہ کلدی نظام الملک مالیکی  
 برکیارقی جفا روہ نامہ خطبہ او قودی و رسم اسنی زیور فقیہ وزیر ایلدی

سلطنت کا یہی ہے  
 کہ اس کی بنیاد  
 بر حکمت و عدل ہے  
 و اس کی بنیاد  
 بر حکمت و عدل ہے  
 و اس کی بنیاد  
 بر حکمت و عدل ہے



خاتون محمود البغایای عساکری جمع اید و بزرگ رقی جمع تزار کی ایلد اصفهان  
متوجه اولدی بزرگ رقی اعوانی ایلد رقی جانیه کندی خاتون دخی اردنجه لشکر  
کونوردی انلردن بعضی بزرگ رقی اردبانه انضمام ایلد بعضی انلر اصفهان  
بولن طوندیلر بزرگ رقی رجوع ایلد و بجلالت یوزن اصفهان شخصی دفر  
وتاج الملك دستگیر اولدی نظامی بزرگ رقی سنی ایلد و بزرگ رقی بغداد  
ایلد و بزرگ رقی تاج الملك فقیری شیخ ابواسمعی دن اخذ انشد و تبریه  
لکون عمارت با بوب قبرین ناجیه نام برده بنا انشدی لکون صکره  
بغداد خطه بزرگ رقی نامه اوتوندی اول انشاده تشریف بن الباسلان که  
حاکم سام اندی طالب سلطنت اولدی و قسم التزلزل انشقر اکا تابو اولدی  
بزرگ رقی دفعه متوجه اولدی انشقر و سائر ممالیک ملکهای تک دولتی و  
اوتوب تشریف دن جدا اولدیلر تشریف انشقر ایلد جنگ اندی وانی دستگیر ایلد  
قتل اندی و دیار بکر و آذربایجان مستخر اندی و بزرگ رقی منهنزم اندی اول  
دخی ایلد بغایای اصفهان سفارتی ترکان اندن او کوردی وفات انشدی  
امرای محمودانی طوندی قوت ابصار کی فاسنه عزیمت ایلد ناکاه  
محمود چک چقاروب صدری جدران بنای حیاتی بزم اندی و دین دولت  
بزرگ رقی فراغ تازه بولوب دکر یاره تشریف دفعه لشکر جلدی و تشریف  
منهنزم اولدی فرار ایلد کن غرق اولدی جسدی بولوب امام اعظم  
ابو حنیفه رضی الله عنه فراری جوارین دفن ایلد اول جیند خراسان  
حاکمی اولان ارسلان ارغون الباسلان که ظالم و سفاک ایلدی ممالیک  
اندن ترسناک و لطفی هلاک ایلد بزرگ رقی خراسان سخره ارزانی قلوی  
و خوارزمی هم اول سالن محمد بن نوشنگین غریه یوردی که محمد خوارزم  
شا یک جدی دوزکرا و لک کور و بزرگ رقی عهدین کفار فرنگ اهل اسلام  
جنگ ایلد بروب استنوله کلوت صدور کجید و فرماندن کجوب انطاکیه  
جانبه یوردیلر یا نسیان بن دانشمند که انطاکیه حاکمی ایلدی نصاری بلید  
کشرندن خایف ایلدی بکون تنها مسلمانلری قلعه دن چقاروب نصاری  
الیقودکی ارته سے نصاری یه مسلمین زفاقتنر چقار دی و هنگام شام ده  
دخولن منع ایلد و بزرگ رقی که قال حاکم معلوم و لک صبر و تحمل ایلد و کن  
اهل و عیال کتر حفظنه تکفل ایلد پس بر منافق نام و شک که قلبی ناسر  
شره و طمع دن بزرگ رقی ایلدی فرمکن رشوت بوب بر کجی علی الغفله اول  
ملا عین دن بیشوز کافری حصاره اذغال ایلدی سحرگاه باغیسان اکاه  
اولوب صدای بوق مسعودی و لک غلبه لر نه عمل ایلد و بزرگ رقی من مدی همانم

راه فراره کوردی که تحمل تجلی ایلد اتقا فی اوله اول جمعک قعی مقرر ایلدی مسافه  
کثیره طیندن صکره نادم اولدی و کثرت ضحوتندن اردن دوشدی اعوانی بوشا  
اولدیلر برون اوردی که حالت انخطب دن بدتر ایلدی هلاک و عطفه سعی  
اید و بزرگ رقی فرنگ ایلدی پس مفرقه النعمانی ایلدی اندن طمع کندین قری  
شریفه بند ایلد و انک بیای فرور ایلدی و اندن صکره دیار بکر دن حرط  
برطی ایلد و سنه ثلث و سبعین و اربعه ده انکوریه مستولی اولدی  
واهل اسلام دن خلق کثیره عز مشهادت ایلد و بزرگ رقی کشکین بن و انشد  
ده مکی اولوب بر حاله که کفار کمدافعه یه محال لری یوغیدی راه کربز  
و فرار لری سندان و سپاه ایلدی که نمایند دستین تیر بارانه اچر لری  
کفار ناکار تنگنای اردن باره کرفنا رقالدیلر نه ایلد رحمت بزرگ رقی  
بذاریان بودن نه راه کربز **ن** عدم راهندن اوز که بره قدم ملکصا ما دیار  
او جیوز بیک کافردن ایلدی اوچ بیک کافر قورتلدی و لکین سلیطی  
الذی و انطایه دن برجیش توجه اندی انلری دخی منهنزم اندی بیان  
مخالفت محمد بن ملک شاه با بزرگ رقی محمد والدی فوتندن صکره ترکان و  
محمود اصفهان و ارمشیدی بزرگ رقی استقلالدن صکره اکا کنجه و اعمالی  
و برمشیدی و قتلعتکینی اناک لکنه بغیض ایلدی چون قوت بولدی مؤید  
الملک بن نظام الملکی وزیر ایلدی و اول فکر و ترو بر ایلد بین اچم و مشهور  
ایلی که رای و تدبیری مقتضای عامه امورده منظور نظر قبول انشدی  
و تحریک و تحریشی ایلد نامه خطبه او قوندی و اناکی اولد و بزرگ رقی  
قبضه تسخیر اندی و شارق دولت که مشرق فضل رب المشارق دن مفارق  
اعیان بزرگ رقی اوزده تابان ایلدی حجاب کباب نکبات نامحصوله مستور  
اولدی امرای محمد الملک بلا سانی مستوفی دن کفایتی بیلانای ایلدی تنفر  
اولدیلر و انی سلطانن طلب ایلد و اطاعت لری انک تسلیمه تعلیق ایلد بزرگ رقی  
الملک سلطان دیدی باری تیغ اهلک بالکه سن جاری ایلد که اگر نبی انکره تسلیم  
ایلر سک عجزه محول اولور و سلطنت شوکت هلال و بر سلطان قتلنه اقدام  
انجوب امرای و بزرگی و قتل اتیه سیز دیواند و بزرگی اخر عهده وفا انجوب  
قتل ایلد بزرگ رقی کورشیعی مذہب ایلدی اما سب اصحاب دن اجتناب ایلد و  
سباب باینه دخول دن منع اولوب قاتلن مطعون و ملعون ایلدی انک  
قتلندن صکره امرای بزرگ رقی سر برده سنه تالان ایلد و بزرگ رقی میل ایلد  
و بغداد ده محمد نامه خطبه او قودیلر و اکا غیاث الذین و الذین بالقب قودیلر  
بزرگ رقی تراکمه متر ایلد و جمع ایلد و بزرگ رقی کوردی و کبر و غبار بغداد ده



نامی مذکور اولدی و محمد بن جملکه شویجه اولدی و میان امرن پیش کمره مقاتله  
و مصافق واقع اولدی بر مرتبه اولی در چون تعابل فتنه و قویج اولدی  
اول عرصه هولاک بپشتن دن ارضین و افلاک مضطرب اولدی و شمشیر متاک  
فتاک متاوران بے باک ایله جانبدن اصطکاک و زره اصطکاک اوزره اولوب  
دلا و دران تیغ زن خاک هلاکه و دوش لر ایدی امرای ملکشا هی دن کوهلرین  
که رکن دولت برکیارق ایدی مقتول اولدی و اول صلح با کلخا نکل بویه  
خدا مندن ایدی دیالیه زوالدن صکره البار سلطان ملازم اولدی و اذن هکده  
ملکشاه خدمت من مراتب بلند بولدی و برکیارق اکث قتلدن صکره منظم  
اولدی یا نسل مالی سوار دن غیری قلمدی فرا حانه وار و بن جمعیت پیدا ایلدی  
و سنجرانک جنگ اتدی اولا منظم اولدی و اتباع برکیارق رقبه مشغول  
اولدی منظم بکر کرد و نوبت غالب اولدی برکیارق اولدی بکریمه ایله  
مصر کردن فرار اید و ب بریه راهنه بکردی و اذن عزم اصفهان اید و ب لشکر  
فران ریودی و اسباب شوکت و اقتدار جمع اندی تا بنیا محمد ایله رزمه عکا  
عزم ثانی اولدی محمد دخی سیاهنه ترتیب و بروب رایت جنگه رفع  
اتدی اول زماندن که لشکر عالم اخرو زور و زرجوم بخوم هجوم اندی  
ماه ستاره سپاه موکب موکب افلاک مراکب ایله سمند گرد و نه سوار اولنج  
دبران جانیین کشتن و کوشش ده اولدی بلز غایت و نصیرک انه نصر اعز ترا  
نشوری برکیارق نامه مسطور اولدی و محمد منصور و وزیر منور الملک  
ناسور لشکر منصور اولدی اقا جبره و جابلوس لقله آبشین بر درجه  
ایر کردی که سلطان انی وزیر الملک ایستدی بر زمانه که برهلوکی استراحتی  
بستر اخته قومشیدی طشت دار لک بری برینه دیدیکه سلجوقیه جلشنه  
بهم حیت یوقدر برکشی بی مصدر انواع قباچ و منشا دا حنا فضا بج  
ایمن وزیر الملک استر لوبو کلامک استماعی اکا باعث اولدی که سلطان کنزی  
ایله وزیر کن بوین اوردی جسته بر قباچ کون خدگته روشوب  
قالدی صکره قلع مال و کثرت رجال بسی ایله علوفه سپاه بدن عاج اولدی  
و جمیعتی تفرقه به متدل اولوب بغداده واردی سنجر کمنل عسکر ایله محجم  
ماحق اولدی عسکر کن برکیارق دن مغارق اولدی بکریمه سمولرکی اولنج  
بغداده توجه اندیلر برکیارق بیمار ایکن بغداد دن چیقوب محمد  
و سنجر بغداده کلدیلر اذن سنجر فرا حانه و نوبت محمد همدانه  
واردی برکیارق واسطی خاقنه خلیفه اولان جهانی تعرف اتدی  
و خلیفه محمدی انی دفعه ایچون طلبه اندی و تها و ندر خرمین عسکری مقابل

مقابل اولدی و بواوینچی مصافق ایدر هر کون ترتیب صفوف ایدوب ارباب سیوف  
مبارزه و مرکب جولان و بروب میان میدانه کیر لر بیدی تعابل فتنه و قویج  
مصار و نوبت اظهار ایدر لر بیدی بصره اندیکه بدکبا و سلطان اولدی  
محمد دفعه کالین ایچون لشکره احتیاج اولور سدا و ایدن بهر بری عهد و بی  
مضمونه و فایه ایمان ایدوب تاکید مصالحه اندیلر ندر خرمین محمد کوه انبوه  
ایکن عسکر برکیارق علامتین ستون اولوب جمعیتی نارکار زار اشتغال بولادین  
بریشان و اسباب و بر قلمی با تمام تاراج و تالان و اول جنگدن برکیمه دن  
غیری هلاک اولادی اول خنی جنگدن و کل ایدی محمد حسین انزامله جمع  
قلیل ایله قالوب علمین کنزی کتوردی که بریشان اولنداردی کله لر فتنه  
کمنه ایله اصفهان واردی برکیارق دخی انی منصور اندی ایچر و ده غایت  
تنکی و کرامی و طشرد ده زیاده و سعت و ارزانی و لغین محمد کاردی بنوار  
و مضایقه ایله جانننخ ییزار اولدی عاقبت ناجار اولوب دروان شهر بند  
اجار و یوز انشس سوار ایله قاجار و خونه نشنه اولان بوکجه لشکر به شمار  
میداننن سلاطین کزار ایدر برکیارق دخی غلامان ملکشا هینم ایازی که  
اعیان امر اسنن ایدی عقبی کونردی محمد کاردی که سنگ و مشک و هم  
حقوق جو قدر و اضرامه اقدامی موجب اولور کار و سکا نشین بنف اشکار اولما  
ایاز دخی کیر و د و نوبت محمد کاردی را منی که اوچ ضرور زرا ایدی الدی و علم  
و حتره منکوس و نکونشاکتوردی برکیارق دخی که اگر هلاک شو اولا  
وز مایم کرداری بسیار و اما انکله بولید ایکن که گز ایدی محمد و صکره اهل شهر  
حفظ اصرار اندیلر و شهرکی کوزلدیلر برکیارق همدان واردی و نوبت  
خمس سبعین و اربعمائه ده ایدی سنیه آتیه ده محمد کیر و مستعد جنگ اولوب  
خوی ده وقت غروب و غروب عظیمه اولدی عشاء و اخیره رک کرد میدان  
دار و کیر کوه و اثره ایدر شکم ایدی شعله حرب عزت ایچون بیدی  
معنای روشن و شکار ایدر دخی و معرکه بیکار ادا جادت المطافه الکبری  
مضمون تصویر و غنبر ایدر دخی اخرو من شوکت محمد با شید و صهی حقیقه  
خراشیم اولوب چراغ من ایله اول شت تارده راه خاری روشن اید و ب از خیش  
طوفان تو قبله دفع تشویش ایلدی و برکیارق فراغه و تبریز میاننن و علف  
اودده قرار اندی کس اولدی شهریار میاننن مباحث کار زار اولان امرای  
عموم خسار و غنوم عباد و خزان و بلا دی ملاحظه منصور و سدا کلا و اضلال  
مالک لزومنه نظر ایلدیلر مقدمات صلح ترتیبه تعلیق نظر اتمام اید و بولایین  
اندیلر و عتور اولدی که هر بری و لا یقیند اخرا منه خطبه او قوم بوی بی



بر لرله مکانه انچه لر و اگر اعلام حال ضروری اولور که امر امکانیه ایدم لر  
بر کباری و جمیع شروطی قبول اندی چون اصفهان و کباری و جانی و شد  
مختار تابعه انهم قیاری و قضا و بخت و دخی بر کباری و نامی مذکور اولدی  
و سنده مان و سحرین و ارباعه ده بر کباری و فوت اولدی مرضی سئل ایوی  
بغداد و توجیه اندی مرضی مستند و لایحه امرایه ستارش ایوی و سوکت و سیردیکه  
اولی ملک شایه که دورت یا شند اندی یا شاه ایدم که قواح ایدر کجک  
اصفهان و نقل اید و بی انهم دخی ایدر یکدی فی بش یا شند اندی و اوان ایدک  
سئل سلطنت ایوی آکا اطلاق اولدی و حروب و شد ایدر دن انک کورد کبی از  
کیمنه کورد شد و منفور کدر که بغداد و هم کاه که خطبه بر کباری و نامه اولسه  
غلا و محط بلایه ظهور ایدر بی مع هذا اهل بغداد انک محط محط ایدر  
**بیان استقلال سلطان غیاث الدین و الدین بن محمد بن ملک شاه قسیم ایدر ملوکین**  
ملک شاه نامه خطبه او قوریلر اول صیند محمد موصلا جاننده متوجه ایدر و وصل  
جکرش تصرف اندی سواد الملک که محمد و وزیر ایوی ان عواطف بفرستار اید  
ایدوار اندی جکرش محمد و بارت غری ایدر موصلدن صدق اهل وصل  
حسن سکون سبب ایدر کجک کید و بی کور ایدر کور ایدر و با شانه خاک و کور  
ایدی سلطان اندی استماع اندی انک و موصلا موصلا اولدی چون اهلان  
موصلا و موصلا اولدی بیوردی که شهر این ایدم که اول صلاح زعتی ایوی  
قبول اندی پس سلطان بیرون شهر ده نول ایوی و جکرش دخی انهم  
جکدی و بیکن کورین و رض اندی سلطان موصلدن بوز نیک رسم عکاسی  
اقامت ایدر و عزم بغداد ایدر ملک شاه و ایاز بغداد ده ایدر ایلر  
ایاز کشتار و جی ایدر و بی جانب شرقی و بغداد ده خطبه ملک شاه نامه  
و غریبینه محمد نامه او قوریلر ایدر و خطبه جامع موصلا و عاقله و عاقله  
مقصود انشیک اللهم اصلح سلطان العالم آخر محمد بیغام کوند و بی ملک  
بنم فرزند مدد سوکت ایدم که بنال صامی دن غیری افرای کور ایوی  
کورد و کبار و بی اس شایه که مددش نظامیه ایدر آکا سوکت و وری  
ایمته که ایاز انقیاد و عزمه اغاز ایدر و بی سلطان محمد ملار منته و ایدر  
اصناف سلطانی مشاهیر سینه سرفراز اولدی پس سلطانی دعوت ایدر  
بش کیر کیدی سلطان نه الای کور ستر یکجه قول لرینه اکس سباب قاک  
اندی اول صیند صوفی صورت منجه شیریست بر کیمنه خلافت خانه کوردی  
و لیدر که آکا استر ایلر خوش کیدر که اول استغفار و مبالغه ایدر  
ایدی بونلر اقدام ایدر کوردی آخر بالضروری جاکه سی التلن زده

کیوت مجله کیردی سلطان جاکه سین قایلین کور کجک خدا مدد بر نه یوقلار و بی  
کور و یکده جاکه سی التلن زده کیمنه خطبه موصلا و کیدی که صوفی بی زده کیدر دن کجک  
مکرو غدر دن خالی و کلد زبیر اورادین حبیب و غدر دن و ایدر بی کجک و کجک  
ایازی سابر ام ایلر دعوت ایدر و ایدر که غلبه ارسلان رومدن عزم  
و یاری بکوار ایلش و یلم که اینه و فخر کاک و کدار کیدر کوندرم جاکه سی ایدر  
صفت اکمل کجک و دشمن شکستلر ایاز سر آمد و اول خدمتک اتاننه انهم شایسته کجک  
یوقدر ایاز ایدر که صدقه بن مزید ایدی ایلر اولفتنه نایه بیسته اطنابه توجیه  
این لم یوکفت و کور خلافت فرمان سلطنت کیدر منتظر اولان جمع حبیب ایازی  
قتل ایدر و بر بر صاب و پیکدر سبانه بر ایدر خانه سین بقا و نازج  
ایدر و بر دم اییکه خدمت و ششم و نغمه فغوا اولدی و امام اعظم رضایه عنه  
مزاری حواری من مضمون اولدی اندن صکره شک بن یور بر سن الب ارسلان  
سلطان عاصی اولدی بر صیبه نمان بر جمع و ایدر و طو تله یز و اموال و املاکارین  
اول بدلیته صرف ایدر که ایدی انبا عندن و ورنه کجک بی اسامی سامیه  
خلفاء و ایدر ایلر سیمه ایدی آب تغیلر انک دخی آتش فضا و بی اطنابه  
ایدی کز ادم نه و ند و یور ایدی که ایلر ای مدتنم ایکی مدعی بیدر اولدی  
بری مدعی نبوت و بی دخی مدعی مملکت و غصه و اصره ده ایلر عوی سلط  
القطاع و غبار فتنه بالجملة ارتفاع بولدی و انک عزم دن سنه ثلث و شمسه  
کفار فرخ طو ایدر البوب نه اموال قتل فضا و رجال ایدر اول و یار ایلر  
اکثری تجار و املفای مال بسیار ایلر استرهار بولش ایدی بوسیدر کفار  
ضلیل تحصیل فایتن و اخذ خز این اچون اهل اسلام تعذیب و شکیک  
ایدر و اربع و شمانه ده حلب اوج خرمن سیر مندر انازی نام صابر  
الدیور منوان بن پیش که حاکم حلب ایدی اولوز بیک نیار ایدر انک  
اوزن صلح اندی و حلب دن خلوق کینه بغداد ده کتد یاز و فغوا و صلحا و اکثرین  
اندر ایلر اتفاق ایدر جمعه کونی جامع سلطنتن استغاثه ایدر و بی  
کسرا و بی غمازه مانع اولد یاز و طلیعه لشکار سالنم سلطنتی کجک  
اولد سلطان دخی او غلبه سعودی موصله کوند و و ایدر اندی که امرای بلاد  
و بی شویان اجناد و بیوسته انکله اقامت رسوم حجاج ایدر که حسابا کور  
توجه ایدر و بی بر قاج خضار ایدر و حصول اسلامیه دن بر قاضی مستخلص  
ایدر و کفار دن کور و بی شماری جهنم بصلو نه و بیشر القار و ایدر  
کوند و یاز اندن دما شهر که کجک غلبه کفار ایدی توجه ایدر و ایدر  
میاشند مخالفات پیدا اولوب سکک احتیاطی انقطاع بولدی صکر کور



اقامت اجتهاد و ایجنون چھا دا بھرت و فور اہلیت و استعداد ایلہ اجنا زلفو معناد  
 کو بند در طرفین دن کار بات متعال وقوع بولوب معلوب و کاه غالب اولدی  
 و آنک شھدند سچو بہر ایشاہنہ بدو ایدوب غزنیہ بے برادری اولان ارلان  
 شاپنم الویہ اکا ازرا نے قلدی غزنیہ کلد کون اول سوار ایدی و بہر ایشاہنہ  
 اکا رو کیدر ندی و خطبہ سلطان محمد و سچو بہر ایشاہنہ نامنہ او قنوبینچون کلد ایل  
 تغییر ایدوب بہر ایشاہنہ سلطان ویر لایدی و انڈن او کون غزنیہ در خطبہ سچو خیل  
 نامنہ او قنوبینچون و ملک شاہ اول قدر شوکت و قدرت ایلہ اکا طمع اندی و سنہ غزنیہ  
 و سنہ مائتہ سلطنت بغداد دہ ایدی ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب  
 ایدی سلطنت قویب طو شیدی بر منظم کوبہ کنان بانیہ واروب در غزنیہ  
 اندی کہ غزنیہ سلطنت ویر اول دخی الموالن اوز اندی منظم عالم دخی کاظم  
 احمد زخم گوار شد زدی احمد دخی افی طو توب بیرہ جالیدی بیر دخی غزنیہ  
 اول دخی احمد زخم ایشد زدی انلہ قلیج اور شد دیر بر شستن دخی بونلہ نالہ غزنیہ  
 احمد زخم اور دی و موجب حیرت نامس اولدی و بونلہ باطنیہ دن اندی **منقولہ**  
 سلطانک وزیر اولان سعد الملک دخی باطنیہ اعتقاد دخی قلبند عقد شیدی  
 زمانہ سلطنت قصد اوزن ایدی و اول وزیر بنی منبرکہ دین بصیرت سلف ایلہ  
 ضیر ایدی و اول شہر بار اصرار نہ اصرار اوزن ایدی قصد سلطنت  
 اندو کہ زمانہ زہر الودیش و زدی وزیر ک خانوہ بر شستن کہ کہ رجوع و اید  
 زو جنک قصد برین بیان و قصد قصد برین بیان اولدی اول شخص دخی سلطنت  
 اندی قصد نظر نہ کلینچہ ششم ششم ایلہ شولہ ککاه اندی کہ ضار بر نہا زخم  
 قہر سلطان دہر دن ہر آسان اولوب قاعتر خواند نہنہم و جفی اوزن کناہنہ اوار  
 و اول فکر باطل اندیشہ غافل دن اخبار اندیلہ سلطان دخی عبوری ہم اول  
 بیشتر ایلہ قصد و ضار اندیشہ مقصود و چشم حیا نہی مقصود اندیلہ و حد الملک  
 اقبالہ قنا شربتقن ایچوب مورتن اول در جبر اورہ و دخی مساجد شکر  
 سندن بری بود کہ ہند بچانہ لرونق اون بیتقن فکر بیت سنگین کرانہ  
 اصغر ہانہ کتورویہ انہ بنا اندو کہ مدرسہ عالیہ تکستانہ سندن وضع شد  
**منقولہ** اصغر ہانہ نور بشارتقن ہجور غلوی کورک شہب ججور دن تارک بر کلدہ  
 نزلہ و اید طلب شہب تار دین و شین شہر ہن پرورہ وار اولوب سایر ایشادون  
 ساوا و کتور ہنگام دہ اول کور بو کور دار کوبہ ہشند زاری ایلاندی ناوینچہ  
 منہ لہ راہر اول کیمکہ ترخم قذیبی ایلہ و یا صوب اول کور دل اندہ بالیشونہ  
 نکبت خانہ سے قابوسنہ و ارایدی اول خانہ دہ نہان اولان ملاحت اندہ ہیر  
 اولور ایدی اتفاقا بہر عورت جین مراد دہ اول خانہ دن آواز نالہ ایشد

و اول ایشادہ بر جمع بیت مکملہ اول ضعیفہ شرار اشرا در دن کجالت لولدی  
 و سماع نالہ قصہ سین اول جمع سماع ایر کوردی سایر خلقہ خبر ایدوب  
 منکر کوردی با صدیلہ و اینم اولان ملاصم لہ طو توب خوانہ ایلہ ایلہ ایلہ درون  
 خانہ دہ کیمی کشتہ و کیمی بستہ جوی مسلمان بولدی بواحوال ظہور منہ صکرہ لہ  
 حسن بن صباح ایلہ جنکہ عسکر کوندر دی خالری دگو کون و رایت شوکتلری ہر کون  
 اولما اولد قنم سلطان و قنا ایلدی سلطان عسکر و جسمائہ عاتکہ عیدین  
 سلطانک ضعیفہ قوت بولوب اوغلہ محمود حاضر اولدی سماع عیدک بیلہ کلف نام  
 ایلہ او تور دی امراد دخی کلدیلہ انلہ دخی سماع عظیم سبط اولندی نیم زخم  
 کند و سنن مایوس اولوب محمودی حاضر ایلدی و اول صحن دہ اون دورہ ہن  
 ایدی ایکسی سلیہ اغلا شوب صرفت صرفت ایلہ باندیلہ سچو امراندی کہ حقیقہ  
 تختہ جلوس برین اول دخی ایدی کہ بوکون ساعت ایلہ کلد سلطان  
 ایدی کہ ساعت بیدر کہ شست خوب دکلر اما شکا مبارک مسعود رکود دخی  
 حقیقہ تختہ صعود ایلدی و ایکس اوج کوند نصکرہ سواہی خانیقہ وار جودانہ  
 انتقال اندی مدت عمری او توریدی سال اولدی و بواورند نصکرہ  
 زمانہ استقلال اولن ایکس سال ایدی محل نکوسیت و عادل بر خرق ایلہ حلاۃ انار  
 عدالتقن بوی بوایدی کہ بعض عالیکہ شتری ایدوب عن لوزن خون سنان علانہ  
 حوالہ شہید عالہ اتفاقا کامل و بر سوب باقی التفتوش بابع عار غیہ طابع  
 تا جوسر لہجی قاضی دن کچن الویہ بار کاکہ سلطنت کلوب عرض اندی کہ خوش  
 وارور مدعی علیہ جواب دعوی کچن حکامہ کلوب سلطان ایدی کہ خصیت  
 کیمدر اول دخی دیدی کہ سلطان و فغہ سی عرض ایدی فی کمال البصار  
 مال اندی و عالمہ زجر کوشمال ایدی و ہموار حکامہ وار مدعی حق  
 نہانت اطہار ایدوب وار موج کورک ایدی تا بند نصکرہ کلن سلاطین کجاہورک  
 ایدوب بواقی مطبوع ہندن شیوع بولادی و بوایدی و دخی بوایدی  
 وزیر بنی باطنیہ اولدرو کون احوالہ اسخن جو اہلقب ایلہ مملو بولوب  
 بولندی بیوردی کہ بواج کفر مقدم بولی بڑہ عرض انمشیدی و صانوق  
 التمشیدی پس ہر خدا و معتقدہ تسلیم ایدوب صاحبین تقصیر اندی بر بولوب  
 مالک دخی امین لرون کسوب کت اول شکر ایدی جیکہ سین بولوب مالک دخی تصور  
 تسلیم اندی و تصرفند اولان مباددن مکر و تمخاد مورنی رفیع اندی امر  
 داعی کندوسہ اقتدار ایدوب ایدی و ہجہ بر نزع وقت حکومند لغت  
 صورتی ظہور انمندی **منقولہ** بواہی تہ رطلت و ہشند ویشک **نظم**  
 بزخم تیغ جھانگیر و کر زملوہ کشای **نظم** جھانکھو من شد جو من شد رانی رانی

سلطنت محمود ایدوب



بسی بلاد گرفتیم بیک اشارت دست بس حصار کشادم بیک فشردن بای  
 جو مرک ناخن آورد هیچ سود تراشت بقایای خدایت و ملک ملک خدای  
 ساخت سلطنت سنجار کثرت امطار و سبیل بسیار سبیل بلوغ و اولاد  
 دروان به صوالدی عجایب و قاییدن بواقعه دخی این و صوغ بولدیکه  
 سبیل بودی کھوان سبیل برزیقون اغاجنه پیشوب اول شجره  
 مبارک به اصلوب قالدی و طفل سبیلاب فنادن سجات بولدی **منقول**  
 سلطان محمدک و قافه خبری سبجه و اهل اولیجی برادر بی غاسن قاف  
 او نور دی پس خراسان لشکر جکوب محمود الیه رسی ده قمار اولدیکه  
 عسکری او نور بیک و سبجه که لشکری بیک ایدی شدت ضرب بمید  
 سبجه از نه منج اولیجی بعضی او ای سبجه طایر توقف فالدی دیو یوارانی  
 القاند بیک کما هندن او ن سز فیل و آریدی فیلار ایلدیکه حصار المده  
 محمود فرار ایدیکه والدی سبجه که محمود کتبت سے ایدی سبجه دیدی که مورت  
 غزنیه وار کتبه امرایه از رافه فاکش سبیل محمودی دخی اندرون بیری  
 و بابای سبجه سبجه دخی قبول ایدیکه سبجه که حبه کوند روی که وادی فاکش  
 عدول ایدیکه از ولی عهد ایدیکه محمود دخی غمی ملازمته مقومه اولدی قریب اولیجی  
 وزیر نه بای سلطنت عصیر سبجه کوند روی که او غلوم کوند رنن در وزیر جواب  
 خط بید دیدی که انا اتیک به قبلان لقوم من ففامک کبر و سوال ایدیکه دیدیکه  
 با سبجه لاری علم فانه کتشد وزیر دیدی انا اتیک به قبلان نرید الیک  
 صرافک سبجه وزیر حاکم صوابک شن بدیده سبیل پسند اندی چون محمود کلو سبجه  
 ملاقه اولدی سبجه اغاز و اکرام او فر ایدیکه عرواح سلطنتی اکا نقویض  
 اندی و بولیکه متور اندی که خطبه ده سلطان سبجه اسمی محمود سبیل تقدیم اولد  
 و حبیب رکوبین لغیر جکدر میه و محمود کتهدا سبیل ظاهر الوی کیز لک  
 کیر و کوند روی و لوازشین و اکرام تمام ایلد روانه ایلدی سبجه محمد  
 عهدندن ناصر الدین ایلد ملقب ایدیکه چون سلطنت اکامقور اولدی **سلطان**  
**محمود الدین سبجه پسران امیر المومنین** ایلد ملقب اولدی انا ر عدل و دادی  
 بلاد ده لایح و نفاج مکرته اقطار ده فایج ایدیکه **مروید** که مروید بربر  
 زال کهن سال بارگاه جابه و جلالت سبجه عرض حال ایدیکه تنظیم کتبه  
 حکم اندی و ایدیکه برفاج نیم وار زر که انواع اطعمه دن نان خور  
 غیر سینه شعور لوی بوقدر و موی و شیرین نام دخی غیر سینی کام کوبه  
 کیر فکشد بوا یام ده تمنای انکوز ایدیکه سبیل و جی بر فزیه  
 واروب و تحصیل انکوز ایدیکه فز دور اولدم کثرت خدمتدن

سلطنت سبیل  
 سبیل سبیل

الهزار

کف ده ایلد بیدار اولوب الوم خوشه انکون دوزخی مز و خدمت برقب  
 برله سبیل عنب الوی کیر دخی سبیل حال تام بولده انیام طرفه کیدکن  
 لشکر کلدن ایکه تنو سبیل بدمن جکوب مناع خبری تالان و  
 بنیامی تالان اندیکه رو امید که سبیل او ز رینه طاعی سبیل  
 ایدوب الوی عدل و دادون جک سبیل و مزرعه مملکت تخم جوور سبیل  
 اک سبیل فردا فردا هر کس حساب نه تنه کلد و کی زمانه  
 احوان عوانک بایکده اولموی حصو ر ملک لوم جزایه بیان و تنه کلد  
 اندیکه نرا عتدک جوابده نه دی سبیل و متظلم بیدار منک در بلوغ و شتا  
 دعوای سبیل دانکه انتاب ایدیکه سبیل حیدر بیدر سبیل سبیل بوز کس  
 سوز لری اشیدیک بکا ایدوب دیدی که **بیت** نف من صبروی و شایه  
 نف برین رشتی و تابه **بیت** پس بوردی اول سر دفتر نظام اولان ایکه  
 فاکش دفتر عمر لری ابراسیم بک اندیکه و بیج و صودنی سود لری بر اندیکه  
 ایلدیکه اول موی سه النان بیوه خانو نه بر باغ وردنی که یتیم لری تارنن بر دار  
 اولدیکه **منقول** سلطانک مادری دار غور و درون سبیل سبیل انتقال اندیکه  
 علما و صلحا و اقبای بله حاضر اولدیکه نمازین قلیج زمانه سلطان ایدیکه  
 امامت ایلدیکه که مدت عمر نه بوقت نمازی قضایه فاکش اولدیکه صبح ایدیکه  
 کجندی و بویجه علما و صلحا دن بلسی تقدیم قدمی ایلدیکه با صمدی سبیل  
 تقدیم ابوبی امامت ایلدیکه **منقول** بر محصور محمود شامیانده سبیل اوزنر شیانده  
 اشیدیکه کوج زمانه اول طبر ضعیفک اشیانده سبیل بوز موح خاطر سلطان کوج کلون  
 بیوردیکه اول مرغ باور و سبیل او جوور بیتی او تاغی کوجور میه لرو و قرائ  
 بقیه ایدیکه او تاغی کجلیه **منقول** سبیل و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت  
 اشیدیکه خبر عصیان علی التوالی وصول بوللیجی رای غزای سلطان سبیل  
 اولدی که خوار زم طرفه کتبت کوزم اوز جکده و استره بوجکده کوشال  
 لری که حنه بعد بای غوری اندان و مکتور زین طشم با صمدی **بیت** هر کرد  
 نیم هوامست خداز جام غور فخته انگیز تمای ز غمره و خوبان کرد **بیت** صود  
 خوار زمین زرم و خوار زمی کوی هنرم ایدیکه **بیت** روی صبر ایدیکه از غمره  
 عدو شد کلکون **بیت** صاحب موی که شد موی زنان لجه و خور **بیت** اشیدیکه اولاد  
 بر نیک بنای حیایه سبیل بخت انتقام ایلدیکه انهم زام بولوب اشیدیکه اولاد  
 مجال ثبات و آزادی قالموی لشکر بخت انتقام کوشندی سبیل خوار زمی  
 سبیل ایدوب بواد و زاده سبیل شایه و بوی مروید خوار اولدیکه  
 ایل خوار زم استره ایدیکه شایه شاه طبلندن عاجز اولوب عتده وار دی



صکره استر با و شاه که فرای خطابه که کورخان دیوگر ایدی سخر ایلد قاتل ایدوب  
 ماورالنهر بلادنی اخلاص کویض و کویض ایلدی بسج ایلد و کور اولناجی بوخت  
 سبغین سخر غام لشکر و استعدادی اوفی و لم صغی جمع قیدی ایلد نهضت ایلدی  
 دلیران سپاه جیشن یکانه مقابله سندن کوشش می دانه اندلر اما جیشن سخری و کوشش  
 معین اولیوب سخر مغلوب اولوب حرامی اسیر اولدی **بهمان الائمة عمر بن عبدالمطلب**  
**بن مادی بخاری** که اکابر فقههای صنفیه دند راول و صریح عزت نهادند ایرشدی صفا  
 محط صفا همدا نیک ستادی قهری والدنم کشتاب انشد در فتاوی  
 صغری و کبری و جامع صغیر جمله مؤلفاتند در این سرحل اجتهاد عدادند  
 میسر دیو سوال اندلر بیوردی که اجتهاد انقطاع بولشد و عالمین هدایه  
 هندی کرتا تار فائیه مؤلفی در کتاب ادب القاضیه ده نقل انشد که اول سؤل خواصین  
 دیشک اگر ائمه سلف اقولنم بوقولی به غلط و سبیلان حفظ المسم اول  
 لغت طلیه ننگ شکری عمر بن سندن مدت صیاعنم لفظ ایدم مزم اجتهاد و علم  
 فقر آنک شرف مرآتیه در و کرام سلف اول شرف نیلند مخصوص اولشد **بیان نصرت**  
**حکام در ماورالنهر تا رسیدن آن بکوران بطریق اجماع** بو محله اصحاب شیخ  
 آناراضیه و ارباب نفیض اخبار ارم خالیه اقولنم کتیره ای و او انشادر در بعضار  
 دیشدر که اول بلاد نسل از اسباب تصرفند قائم بشدی و انوردن  
 اول اقراخان بن سبوق اسلام سعادت نه فایز اولدی زیر که عالم خواند  
**اسلم تسلیم فی النوازل** فتنه نبله مخاطب اولدی بسج سخر عهد نه کلخی  
 آنک سلی یور اسلامه ارکسته ایدلر بسج اندلر کتیره اوغلی موسی بن سبوق  
 یاد شاه اولدی که کت نا نوبت ارسلان خان بن محمد بن سلیمان بن داوود  
 بنو اخان بن ابو الملقب به طغاج خان الملقب بنصر ارسلان بن علی بن موسی بن سبوق  
 ظهور ایدنجه توارث ملک میانلرین کار ایدی قدرخان حاکم ارسلان خان  
 مستولی اولوب سخر قدرخان اولدوب ارسلان خان کبر و مملکت عاده  
 ایلدی و غزالیه ظهور اولان آنرا که افر صراسا فیه نهیب و تالان اندلر  
 و آنره قاز علی دیر ایدی آنک اقباعندم ایتدیلر انلر ایلد ارسلان خان  
 میانند اسباب خشت ظهور بولدی آخر انلر غالب اولوب ارسلان  
 خان النذر ملک الدیر ارسلان خان سخره رجوع اندی سخر دخی اتواک  
 به پاک و زریع کویوب سخر ابو و شریح و حمله مائه ده سخر قند  
 واردی قاز علی فرار ایدوب سخر قندی سخر اندی وارسلان خان  
 عذر منسوب ایدوب عقید جیش اید ایلدی و اول خانواده دن بدین دخی  
 منظور نظر اعتبار ایدوب والی سمرقند ایدی اول وفات ایدیکبار ارسلان

خانک محمود نام اوغلی که سخر که خواهر زاده سی ایدی حاکم اولدی و سینه  
 انتهای و شریح و سمارده اغور صینی غایت تجر و خود بینی بر لیه نیران تیش  
 کور و دینی دن جیشن خواوان ایلد کاشنه کلدی و خان کاشنه لشکر قند  
 اندلر لوی تو جیحی انلر ایلد سکره توجیه ایدوب ضربت ایدوب حلاوت و نهیب  
 ساعد سعادت ایلد اول حد عدل اخرون اولان لشکری صدیلر و اغور ضرورت  
 جبل صفا اول انلر نام دن صکره الفصام بولوب کور قاضی جاننجه اولد کور قاضی  
 بادشاه مرهین یغ او لوسلطان کقع و دوا اولان لوی الاعتقاد ایدی شکل مطبوع  
 و ماکوش و اکابر جیشی اصحاب لبوس ایدی اوکسندن هیچ برینه یوز آدم دن  
 غیری معین و خادم و بر مزیدی و حمله سکر و طالعین خزان سندن و بر و  
 ظلم انسونلر دیو اقطاع و بر مزیدی بعض اتراک خطا که انلر مقدم کاشن ایدی انکاملی  
 اولدیلر و اناسوای از انلر خا مان ترکستان خدمتند اولور لارا ایدی ارسلان خان بهر  
 سال اندن جمع کتیری طریحین حفظند ارسلان ایدی سکره اواحد و جنود نیک حصولند  
 شمع و صد و دکنه و جوده کنوره و وانلره اول خدمت مقابل سندن ابر معانی و حدود و قیود  
 ایدی بیل انلر ششم ایدوب ابر معلوملرین محروم ایلدی سکره قطع اوغلی سبوق  
 و اختلاطدن ممنوع ایلدی و بر جمعی انلره مسلط ایلد تجار دن بر طایفه اول کوره بر کجایند  
 ایدیک مالک طمع سندن دراز ایدوب ایتدیلر که اوالکزی اعاده سی مراد که ایدیلر بی علفی  
 جوی دیار دلالت ایلد انلر دخی ساغور بلادنه دلالت ایلدیلر بسج اول موکل اولان صفا  
 انلرین کورنلر نه باغلیوب خانه کور ایلد اول بلاده کور دیلر انا ارسلان بن متوهم ایدیلر کورخان  
 ظهور ایدیک کاملی اولدیلر و کورخان انلر انضامی ایلد قوت تمام بولدی ترکستانی  
 الدیر و شخر نذر صکره هم خاینه بودینار صالدیلر و خرو عاتنم هیچ نشد الماز لریک  
 اطاعت ایدیلر علامتا بجهت میانلر نه نقره دن بولوب باغلد رارا ایدی والی سقند  
 اولان محمود که خواهر زان سخر ایدی انلر ایلد مقابل ایدوب منظم اولدی سندن  
 مستد اولدی سخر دخی ماورالنهره لشکر کلدی سمرقنده وارد قلع کورخان  
 و سایل شفاعت و رسایل ضراحت کوندر دی سخر قبول معنیوب ایدیلر مدعوت  
 ایدوب انواع تهدید و تشدید حقوی بونام یازدی و طفر جهه سندن حجاب اولان کت  
 و اعجاب قوت قاتن درج ایدوب قدرت و جایش و کثرت عدت و سیاهن یاد و استیلا  
 عز و عظمتی تقداد ایدوب مبارزان لشکر طفر فرجام سهام نصرت پیام قبل یادار  
 دیکمی نام سندن تسلیم ایلدی کورخان رسوکت قتال بولدر و سکره سبوق  
 و بر و بیوردی که موسی ریشنی یان عاجز اولوب ایلد ایلد بسج ایدیلر بسج ایدیلر  
 نی یاریلور اندن کورخان مستعد جنگ اولدی و سندن شت و شش و شش  
 صفونیک خامسندن مقابل و افع اولدی سخر مغلوب اولوب مکره میکاردن



فرار اندی و حرمی اسیر اولوب ایکلی میل بایلر نمن خالیدی او کیر و سلطانه  
 کوندر دیلر و ماوراءالنهر محمد خوار و قشاه عهد نه دک کورخان تصدق  
 خالیدی اندن قیلک سلمان اندن عظیم رک واقع و قوعی زمان کوشک  
 مسموعی و کلد رجن خوار از شاه سحرک انهرامی جبرین ایشندی توج  
 مرو اولوب قتل فریب بسیار اندی و علما و فضلاء مروه دن جمع کفری  
 بیک سنج الوپ کندی قاضی حسین بن محمد ارسانیدی و ابو منصور عبادی  
 که اکابر فقهای شافعیه دن ایدی و ابو محمد خرقی که فلسفیان خصوصاً  
 فن ریاضینده تعویق مسلم عصر ایدی اول بلای جلایه مبتلا اولان علما دن  
 در سنج خطبه نسا بوردن قطع اندر و بی منایر ده حسن با و ایدی  
 حضار سنج نام اسماعیل بن محمد هر طرف فریاد قوبدی اول فی قتل و  
 محرمه وار کجه خطبه آنکانه او قوبندی صکره کیر و نام سنج فهای ده زور  
 اولدی پس سنج خوار زم از زرنه لشکر یکدی سنج مشرف اولشیکین  
 امر دن برفیک لغاتی او صندق میرا و لکینوب صلیح قرار و بروی انشیر  
 مال و سالی قبول ایدی و یوسالده که سنه ثمان و ثمانی و طمانه  
 صاحب کشت **ابوالقاسم خشتی** وفات ایدی اندن صکره سلطنت سلطانه  
 سنج انتقام سنج اولوب اصل صورات انراک ستمن مضطرب الحال اولوب  
 ملک سی غوری به ایشندی اولدی هر آنکه کلوب استاعه معدلت و  
 و غیر آن ایدوب سلطانه اظهار اطاعت ایدی و سنه ثمان و ربعی و ستم  
 سلطانه عز النعم اسیر اولدی مذکور اولدی که انره قاز غلی ویر اندی  
 وارسلان خان اتباعند ایدیلر و انلر ترک سلمان نمن بگروه انوی  
 ایدیلر که کورخان ماوراءالنهر سنج نمن صکره انلری اخراج اندی  
 است خراسانه کلوب بواخی و بلخ ده سکن اولدیلر اقامت  
 صلوات و ادائی و کافت ایدر که ایدی کوشت مطیع سلطانه انلر  
 ایدی بروقتن کحل خشتون ایدوب و الا نمن مقتول اولش خوان سالار  
 نوکاری بر مدت اشکار اعیوب خون سلطانه ایلر نهان اندی و کندی  
 طرف قتل سامان و بر دی اخر امر بلخ اولان امیر قاجه دیدی که غیظیه شک  
 اعتدال دن انصراف و راه انقیاد دن اخر افارین مارگاه سلطانه  
 عرض ایدم اول فی محرض اندی سلطانه انراک صلبن انراک قویض ایدی  
 اول رخ او غلیله عز النعم مقتول اندن مقتول اولوب اکثر لشکریان  
 شمشیر و سارین اسیر ایدی سلطانه نفقه و غلریه قویض اولوب یوز یک سوار ایلر  
 یو که کیر اندر ایلر کوندر و بی خطبیلر او خلک قتل جایتزده و کل ایدی بلکه اهل خانه

طلع اندیلر و مدافع و قتل و مقتول اولدیلر و یواغندار ایدوب و جرمی قتل  
 یوز خطبه قول و یکی قول اندیلر و سلطانه حدود لر نه و رود اندی هر خانه  
 و من نقه و یکی قول ایدوب مال خوار و اسنخ الترم ایلدیلر سلطانه  
 مال و لشکریان امر قایل اولدیلر صکره او بجه لشکر که امر ایلر لغاری و اخی و کابو  
 سادی حرم منظم اولدیلر مخالف لغات ایدوب و جوقا کندی فاک ملکه و خوار  
 و سلطانی الکوندر دیلر امر الری سلطانه او کندن خدمت زمین اویدی و قاج  
 ایدن صکره سلطانه قالدروب مروج وار دیلر امرای غزون محمد بن بخیار  
 درخواست ایدی که مرو آنک افطای اول سلطانه مساعده کوسه سیر و مروج  
 ختگاه و کیمیک افطای اولمز دیو جواب بر دی انلر رخ استن ایدوب  
 حنم لر اندیلر و میانلر نمن غایت خاری و نهایت به اعتباری و زره اوقاف  
 حاری اولور ایدی ختنه کاه اولور ایدی که قائمه ایلند کاری طعانه وقت  
 انجمنه و خیر مصافلا ریدی زیر که حفظ وقت طعانه صندان مفید کلر اید  
 و صین رکوبن ترکین کاه کندی باغلار ایدی زیر که سلطانه ایدی یو عیدی  
 چون مروج ایدر دیلر ضناد کین دراز ایدوب اول بلخ ده اولان صابت  
 و ناطقی باد تاراج و نالانه ویر دیلر انلر نسا بون و وار دیلر مردمان نسا بون  
 مسجد جامع صغندیلر اول خریج شفا سجن کیر و بی اهدک انلر بقا  
 کاه سن ابغالق دیلر و علما کبار و مشایخ ابو ار اول غرار بد کردار انلر  
 که ختار انواع عقوبت و ازار اولدیلر قاضی صلیح بن محمد اریا بندی کیه  
 و سنج عبدالرحمن افان کیه ظاهراً کرامات ایدی و اکثر اوقات سلطانه  
 سنج زیارتنه کلد کیم ملاقات انمزیدی و کنج غزلتم اختفا ایدوب  
 بولشدر مز ایدی و کبار تلافی امام غزالی دن محمد بن بجایه شکست ایلر  
 بهلک ایلدیلر و سایر بلاد خراسان اولان مساجد و مدارس خندرس  
 و منظم ایلدیلر و اهل اسلام عبید اصنام اتمدو که علملره اقدام ایلدیلر  
 و اهل فراسان محمود بن نقر افان که خواهر زاده و سنج ایدی سیر  
 سلطنته ایدلر و محمود غزالی اول زمانه که هر چه تمام ایدر  
 جنگلر ایدوب اکثر و نمن مغلوب اولور ایدی اخر غزالی صلیح اندی و اول  
 اناده مما کیک سنجین **اسی** نام کند رفیع رایت انشام ایدوب و لغت  
 و اطلسیاه ایلر بنای دولته مشید اولدی و محمود خان و سال مال نمن ایلر  
 رفیع تراغ ایدی و سلطانه حرمی اولان ترکان خاتون او جنم دورت  
 میلر ختار کون مختن اختیار اندی حرمی حرم رحمت و ار کجه خلاص تدارکن  
 اولدی افوشکا طریق ایلر کنار چو کندی کذا راندی صاحب تدو کشتی لو



احضار انجمنی سوار اولوب ترمه و اردی اول اثناده مقدم اتراک  
غزو خات ایوب اول طایفه دن جمع کثیر و جرئت اطاعت سحره متوق اولدی  
کیر و مروی دارالملک ایدنی خلاصه برسل مقدم التزخوار زرشاه و قات  
انجمنی اوغلی آنک ارسلان سلطان طایفه اطاعت نامه کوندروی سلطان  
استیلای هموم ایلد تغییر مزاج و امراض عسیر العلاج عارض اولوب بیوسته  
قولنج طاری اولور ایدی آخر سبالدخ حال اولوب موده مؤدی اولدی  
وسنه اشنای و حسین و حماده جوار زخمه رحلت ایلدی **حلبه سحر**  
قوی هیکل و کندی کوز ایدی و جند ایلد فحاشی و ارا ایدی و انا و اشفاف  
و مرحت جهرم سعادت بهر سندن لایع و انشکاد ایدی انوشکریه **مخود خان**  
مزبور بادشاه اولدی بعضی اتراک غزاکا اطاعت اندی و ای بر مروج دولتی  
اولوب مخودن جمع کثیری طایفه شمیر ایلدی اخر غز جعیت ایوبی انوشکریه  
و کیر و مروج ستولی اولدی ککن لور موده اغراز و اکرام انمه و انام اغامنه انعام  
اندر مخودخان غزودن هر سال اولوب طور بیوی و خزان طر فنه روان اولدی  
دعوت و اظهار اراده اطاعت ایوبی اقتضال و امر نه رعیت کور سردار  
مخودخان اعتماد این سبب اوغلی طلال کذین مخدی کوندروی امر و نه انقیاد  
اندر پس مخودخان امرای سنجی دن ای بدن ماعدا ایسه ایلد کیر و مروج  
واردی مؤبد دخی اخر واروب بمقرب ده نزول اندی بعضی اتراک غزاکا  
قصدا اندی فرار اندی غزوده و سوار ایشدی اول دخی ایتدی که بخا و خنه  
تا سکا بو نو آج ده نهان اولان اموالی کوستره یم و خاطر که گذار انجمنی  
ویره یم غزای ماینه و شوی بربستان طایفه دکن واردی ای به مال بوند  
دوب دیوان جعیدی و قاصوب نشابور جان ایدی و آنه کیر و لشکر جمع  
اندر مخودخان لشکر غزای غزم نشابور ایدی مؤبد ای ته خوفه خافه وارک  
**فتنه علوی در نشا نور** اول صبی ده فقهایی شافعیه مقدمی مؤبدین  
موفق ایدی که ابوسهل مخلوک شلند نذر و اتباع سوار و ایدی اتقا فاجعه  
اتباعی شفاعیه دن یمین خطایله اهلکات اندی بکر مخودخان نشابور لغتیبی  
اولان زیدین حسن بنی ته ارتباط و انباط و اربابش لغتیبی مزبور نشابور ده  
صبا نشان رفیع و رفیع شریف و وضع اوشیک قنایه فقیه دن ایتدی فقیه مزبور  
آنک حکمی علویه مخصوصه بیره حکومت آنک نه و طایفه سیدر دیو جوی اندی که لغتیبی  
دخی قصد انتقام ایلد شرفراوان جمع اندی و جمع کثیری فتح اندی طر فیندن کور  
هلک اولدی عطار کرسوخن و امام اکرمین زقاق باقدی فقیه کیر و جعیت ایدی  
لغتیبی اتباعن برین اولدروی اتباع لغتیبی بهجوم ایوبی بازار لری باقدی

و اشد ز شقاقی شقای کرده باقدی و صنفیه و شافعیه عاجز  
اولدی و نشان بود که غایتن معور و ویرانلوق نشانی انز دور ایدی  
نکیم انوری آنک و صنفن و عید **بیت** میندا شهر نشا بود کیر و مروج  
که بهشت یمین است و کون خود نیست **نقش** مشامل و خراب و اکثر فزار  
نشین بوم و غراب اولدی صنفیه دن اکیوز مدرسه و شافعیه دن اون ییدی  
و بیشتر کتاب خانه باندی ویدی خزانه بخایه کندی پس مؤبد ای به کلوب  
نقیض اخذ ایدی و بعضی معسندن اولدروی بوا تشاره مخودخان نشابور  
کلوب مؤبد غالب اولدی و مخوده میل کلوب کندی نامنه خطبه و قوتدی بقیه  
مردم نشابور شاد بانه و اردی که زمان پیشین ده دارالملک الطاهر ایدی و انان  
صکر و اولان انجمنی نکیم شاعر و عید **نظم** و کان الشاد باغ خارج ملک  
فرال الملک غنه ذاک المناع و کانت دور هم للستهو و فقا خضارت اللوایخ  
والضغ **منقول** که عبدالله بن طاهر بولین بر صبیله خانون کور ویکه بدایه  
ایوبی سوار برین ایلدوردی شوهر برین احضار ایدی و عتاب اندی وین  
کنج خانه ده عورتا که کیز لوب بو مقولنه خدمتله که خواص مجال در خانگی  
کوندرسن دیوب شتم و دشنام ایلدی او کیشی اغلیوب دیدی که بو  
خلایق مقتضای ناموس اولان وضع معکوسک منشانی سنک ظلم و ستمکدر  
بند صحت حایسه ایلد لرزه و اضطراب اید بلکه بوجا لنگه کوشه اضحی بدن کاشم  
لشکر که ارغای غمان ایوبی رخصت و بر شمس کوطر مناز لرزه ناز اولو  
خالو غنی اوده تنها قلوب خدمت بیرون تدارکنه کیدر سیم دخی اشغدر  
خالو غله بیکر کیدر سیم لشکر شاع بیینی غارت ایدر لا ارم آهون شرور  
اختیار اندم عبدالله قباح جورنخ اکاه اولیجی خه احوال شردن  
ارخال ایوبی شاد باغی بنا اندی صکره الوی و سلطان کد بد و ترم  
ایلدی صکره کیر و خراب اولدی خرابی نشابور دن صکره مؤبد ای به اتراک  
اصلاح ایوبی بقیه اهل نشابور ایلد انوم ساکن اولدی و نشابور  
نامی ایلد مشهور اولدی بیوسته معور لغی از دیار اوزر ایدی اکا و ک که  
لشکر فتنه انگیز جنگیز صنف صنف کلوب اول بلبل و معور و قاص صنف  
نظر قالدی که کاغ نه درخت قالدی نه شاخ اول عید ده اولان فخرهای صنفیه  
مشا هر یک بری **نظم** **الدین محمد بن محمد** در که صاحب ظوم و عقاید در  
ابوالبر بزدوی شاگردی ایدی ویر کر که مکه ده زنجیری بابینی دی ایلد  
زنجیری کیدر دیکدم عید و دی زنجیری دخی انصرف دوی اول دخی عمر  
لا ینصرف دیدی زنجیری دخی اوانکزی صرف دوی نسفی صاحب الهدایه



تسو خند در و جامی کبیری نظم انکدر بعضی شایخ در منقوله که عرسه  
 بلطفه الخ منکر و نیکو نظمه جواب و بر و بدمید که روی الله لا اله الا هو  
 و نبی محمد مصطفاه **عبد الواسع خلیفه** که فحول شعرا و اندلسیان سخنرانی  
 سخن آفرین کلام بر در صید ابی سیدی که سخن شاعران آفرین دیوبند نظم شاعر  
 بروین خاندان چه قرین و صفت قرین بیلور کردی **نظم** ای شکر که کو دنیا و دایم چه جای کرد  
 مرد و ایدوب اندخ نوشیدی ایشیدی **نظم** ای شکر که کو دنیا و دایم چه جای کرد  
 کردن در ادا کرده بینه خواهی خور دنیا **نظم** سلطان اندخ لطف طبع تونس  
 ایدوب نظر تربیتک منظور ایدوب **نظم** خوضی اول زمان شعرا سوزم در لقب سلطان  
 مشوید که موالدین ایدوب دیگر که سلطان جوکان باز لوح اثنا سده هشتاد  
 جدا اولوب مغزی دیدی که **رباعی** شاما ادنی کن فک بدخو را کوشم رسانند  
 زنج نیکو را کز گوی کنه کز و برن جوکانش و راست خطا کز و برن بخش او را  
**نظم** سلطان اتن کما با عیشادی بر ایدوبی که **رباعی** ز فتنه بر است با بر نشین  
 گفتا که خشت بشنوا این غدر خوشم **نظم** کجا و زمینم که چکان بر کرم نه جز جهان  
 که خورشید کشم **اقا اولاد محمد بن ملک شاه** که حکمی ایدوب **محمد بن محمد** آذر بایجان و  
 و عاری و فارس که استلم ایدوب و مستر شد جابند معالی اگدن **محمد بن محمد**  
 امیر المومنین ایلد ملقت اولدی وزارتین شرف الدین انوشیروان بن خاند  
 فنی و بروی که مقامات جری انک مندر و انک انکی او فای و ایدوبی که  
 هر بری سنجک بر دفتر نه ایدوبی **نظم** و عیش و عشرین و عیش و عشرین  
 وفات ایدوبی مدت سلطنت او نرکی سال و عمری یکم بدی یله قریب ایدوبی که  
 غالب و لطف قلوب نایب طالب ایدوبی سفاک خوشتر و آشنای خشنه نیز  
 دکل ایدوبی غضب آنک سوز و کرمی اولوب انقضاء کمال افتداری و ایدوب  
 صفی صمد سلطنت سکون ایدوبی مال رعایا به طمع بری و عفت  
 ایدوبی اولد و عیش شایسته و سروری ایدوبی انبیا و انصارین  
 دخی کند اوصاف ایدوبی موصوف ایدوبی که **نظم** که کیم به از ایدوبی که  
 راضی دکل ایدوبی سال وفاتش **محمد بن محمد** **نظم** که غایت زهد و تقوی  
 ایدوبی معتقد ناسر و نظر کرامات به حبس ایدوبی و **نظم** که حدیث و ضبط  
 روایات ایدوبی استخار دیوبندی وفات ایدوبی **محمد بن محمد** **نظم** که او غلبه  
**داود** منصوبی شغل سلطنت اولدی و عمر مسعود منازعه موقوفه تقدم  
 اندی و سلطنت اکا قرا طوبندی و عمری ایدوبی مغالله ایدوبی به منزه اولدی  
 اخ عزم اعتدال موقوفه ملازمت سخر اولدی سخر دخی انی اصلح مستوی اولان  
 کنجه که نذر دی **طغرل بن محمد** پادشاه اندی انک وزیر ابوالقاسم اشرا بادی

سلطنت محمد بن محمد  
 محمد بن محمد بن محمد

سلطنت محمد بن محمد

ایدوبی که عی القضاة همدا فی قتلته اقدام اندی آخر طفل النزه قتل  
 اولدی اوج بلدین صکره همدا فی وفات اندی بکر م شش هشتاد یک  
 و برادر **محمد بن محمد** پادشاه اولدی قد قامت وفات و شوق استیفا  
 میانند اکا چادرل بر پادشاه تخت سلطنت جلوس اندی بر حاکم ایدوبی  
 نیکو و تجربه در دور و تکلف و تصلفدن تباعد در مجبور ایدوبی هر کار که  
 اولمچین اولشدر و باتباع احسانه مستوفی ایدوبی نراج ایدوبی  
 و ناسیله انبیا طواوزن ایدوبی **منقوله** که زنگی بن افسر قاضی کمال الدین  
 محمد شهره روزی به حضور مسعود مسعوده کوندر دی اذان خوب او اندخ  
 فقها دن بر نیک خیمه ایدوبی کذا را ایدوبی خیمه کبر و به صلوات فخر اول  
 فقیه ایدوبی ادا اندی نماز دن صکره فقیه دن نه دیار دین دیوشوال اندی  
 دخی فلان شهرک قاضی هم دیدی کمال الدین دیدی که **القضاة ثلثه قاضیان**  
**فی کبار** و اول بینه سنگ کیم در **قاضی** **نظم** و اول عبادت در اول قاضی دن  
 که بولکیم قبول برین بلیله و اناری کورید حضار دن بیری که سلطنت  
 قوی و ایدوبی تو مصاحبه بعینه سلطنت ازها ایدوبی سلطان قاضی  
 کمال الدین طلب اندی نظر نه کامی تبسم ایدوبی که **القضاة**  
 قاضی ایدوبی یلی یا حولا نایب مسعود دیدی که درست در دست دین  
 زهی سعادت اولد و لکنده که بیری کورید و نیز آخ کورید و زین  
 اول کون قاضی نک مهاتنه تمسبه و بیروپ کیم و اول کون روانه اندی سلطان  
 مسعود سنه سبع و اربعین و عیش و عشرین همدا فی وفات اندی مدت  
 طای او ن بیلدر اند صکره سلجوقیه نک و راجی قاکا دی **بیت**  
 و ما کان قیاس بلکه هملک واحد و کس به بنیان قوم نه کا **ملک شاه**  
**بن محمد** ولی عهد مسعود ایدوبی سر سلطنت مسعود ایدوبی و دار  
 اخلاف دن معیت ایدوبی ملک شاه جمعی امیر المومنین ایلد ملقت اولدی  
 خاصیت نام اصلح بر ترکمان بجه ایدوبی که ملازمت مسعود سرفایه  
 مسعودی اولوب به سایه تربیتدن ترقیات عالیله بولدی و بایه  
 جاهی امرای عظام دن برتر اولدی ملک شاه طوبی برادر دی  
**محمد بن محمد** طلب ایدوبی و عمر اندی که سر سلطنت ایدوبی  
 مرادی بوا ایدوبی که دخی انک کتور و کندی مستقر اولاجه **محمد بن محمد**  
 نامه خطبه او فوندی ایلین کونر که **محمد** قاتنه واروی **محمد بن محمد**  
 و سنگ ایدوبی خاصیت قتل اندی و طریقه عاتق بر ایدوبی طبع  
 کلاب اندی **محمد** بغدادی محاصره اندی و دار اخلاف دن لقب

سلطنت مسعود بن محمد

سلطنت ملک و محمد بن محمد

سلطنت محمد بن محمد بن محمد



عیادت الدین محمد قسیم امیر المؤمنین لغیبین اولندی اما دولتی که بقا ایدی وقت  
 وفاتند لشکرین سوار و احوال و مالیات و خطایکین احضار اندی  
 اناره نگاه ایدوب اما سر دگر ایدی و اخلا یوب دی ایدی که بوجله و ذره  
 دفعه قادر دکلر عیال و جوق بنه باغشلا یوب بنل و عطا یابن احد  
 و خوا به در هم و دنیار ساجدی ولد صغیری وار ایدی احمد یک مجرزه تسلیم اندی  
 ایدی که نریه ایدوب محمد دلفکره عساکر که بعضی و اد ری ملک شاه باینه و بعضی  
 سلیمان شاه قاتنه وار دیار ایلکین سلیم ملک شاه و فات اندی اصغر هانم سوم  
 اندی زبیر که حقیقت جو غالب اکا طالب اولدی که بغداد ده خطبه سلیمان شاه  
 نامه اولک یوب اکا یه بینه کنندی نامی مذکور اولان ابن هبای حیل ایلد کینه  
 حیلد کو نور و اول خفته انگیز ایلد شویله فرار و بر شیدی که اکا شتم و بیره  
 ملک شاه من صکره **سلیمان شاه بن محمد بن ملک شاه** استقلال بولدی مدمن  
 انج ایدی رمضان روزه سنه طوعا زیدی باره سنه لغه سنه یوتما زیدی ایدی  
 امور ملک مکملک خالی دکنشیدی تبا **ن** امور ملک کفایان قدیم سحر قیدین  
 کرم باز و نام امیر لغویض ایدوب هوا لغی غنعتضا سنه شغال اولس ایدی  
 بر کون کرم باز و ظاهر همدانن اینست و بد حال بولوب لوم اندی اول و فی خزان  
 بنوری عورتندن طایفه کشف اندی بیهوشی باشنه ملک کنه اعتذار  
 اندی اما نه بعد کرم باز و وانک کرم باز او فرمادی اخرا نه حبس ایدوب  
 حبس هلاک اندی وارسلان شاهک سلطنته اطباء و اتفاق اندی وار  
**منقولدر که** سلیمان شاه بن محمد بن محمود عهدند همدانن لشکر فروان  
 جمع ایدوب خدم چشم و امیر تشیدی خوارزم شاه نام بی درینی بجه قایم  
 وار ایدی که امر اولر ارضه اولماد و فی مناصبه طالب اولد قاری صحتند و دی  
 که اساس سلطنته خلل ویره خواهر نه ویدی که شوهر و نه دی که امر اتفاق  
 اعتذار که بویکی افی طو یوب محمد کوندر که اول بچود دخی همانم  
 قاجوب مازندران و اردی و لشکری بر نشان اولدی بوجون جبر فتح و ارد  
 اینانما دی صکره جزم اندی **ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملک شاه**  
 عتند صکره بادشاه اولدی دارا خلافت دن سلطان رکن الدین ارلان  
 قسیم امیر المؤمنین ایلد ملقب اولدی بر بادشاه ذی طاه ایدیکه حشم  
 و سکون صفایح حالی اوزن لایح و ساحت اطوار نیک شوب قبا یح  
 غراة و تبرایتی واضح ایدی ثوبتدای به اکا مطیع اولدی و بلا دنن اوقوان  
 خطبه ده ارسلان نامه کنندی نامندن تقدیم اندی لیکن نام سلطنتند  
 زاید ارسلان عابد یو عیدی و زمام تمام مهام ایلد کرم اندی ایدی و اول

ایام ده مرو و بلخ و بهرات و حسن غنتر نصر فند ایدی و خطبه ده  
 اللهم اغفر لکھان المسلمین **سخر** او فور لا ریدی و بهرگز هیچ برادرش  
 نسبت بوحالت وقوع بولمکند در ارسلان خلیفه نک و خیری کرمان قاتون نزد  
 اندی و ملک انجازه که کفار اعظمند ایدی بلاد اسلام و قسری ایلد کلدی  
 واروب دفع اندی و ملاصحن دن دورت قلع الدی و فارس ایالتنن زنگی سلطی  
 ویردی و احدی و سبعین و خنما شاد همدان کلدی اول انشاده و الله شک  
 و فانی ضری کلدی که ایلد کرم شکو صبی ایدی و جبر مذکوره ققارون ایلد کرم  
 جنی کلدی سلطان دخی اول سالن انتقال اندی مدت ملک او دن پیش سالدر  
**طغرل بن ارسلان** بادشاه اولدی طبع لطیف صاحب ایدی بوز باغی شهر موره  
 طبع دراکه و زاده و حرمه پاکید **رباعی** دی روز جنان و صاحبان افروزی  
 امروز جنین خوار عالم سوزی افسوس که بر دفتر عزم ایام انرا روزی  
 نویس زین راروزی **ن** طغرل آشیانه دولتم طوعی و طوعی و ریاض اقبال شو  
 و نابلشیدی و کسوت سلطنت ناکو شین بوشید ایدی و فی خشی و بوشید  
 و کل ایدی ارسلانک برادر مدرسی اولان انا یک محمد بن ایلد کرم زای دینی  
 قوت بدی ایلد اقبال و قبول در جبهه بین بولمکند **سخر** احدی و بهرگز هیچ  
 انا یک محمد و فات ایدوب بهرات ملک طغرل انتظام دن خالدی و سلطنت  
 عتند انضام اولدی اخرا انا یک عثمان که انا یک محمد برادری ایدی و قمر  
 ارسلانک شهر بیدی طغرولی و توب بولمکند ایدی و سلجوقیه قواعدین طوعی  
 سلطنت بوسین خالدی کرم و طلاق لسان و اخلاق حسان ایلد کرم  
 ایدی سنه ثمان **ن** و سنه ثمان انا یک مقتول بولدی طغرل صاحب  
 بولوب کرم لشکر خوارزم ایلد زرم ایدوب غالب کلدی و انا یک عهدند قلعن مادی  
 قراة ستیارات واقع اولوب انوری که کند و سین بهر قن بجوم بیلوریدی  
 حکم اندی که هر قدر دهر هر قریه و شهر از عمارتند بهر ایدوب طوقان  
 بولید اولان لغیای ایدو که حین ده خنازلین جوا غار جفار دیار اول کفر افی  
 خنلن ایدو یک بادشاه اولدی ایدی بسط فانی عزم دینار که **ن** کرم کرم  
 که از سبب بادشاهی سخت ویران شود عماره و بیکرم برسی در روز حکم  
 او نور بدست هیچ **ن** بادشاه سلالتیاج تودانی و انوری **ن** اما اهل فر است  
 و نر جنین بولمکند عتند ایدو که اول حر آن علامت جنگی خان اول و اشم  
 طغرل خن طالع مشغول غرب مدام و لهور درام اولدی و بوز باغی و طوب  
 انگیز ایدی که **رباعی** مایم که در جهان جرایم و جیم و خوریم و با زاریم  
 عمان فی مال همی ماند و خن خابن و نه مان چون عمری ماند کو هیچ همان وزیر

سنه اثیری و فانی و غنیایه میا



دخی بور باغی نصیحت انیری نظم اتدی که رباعی که ملک فریدونت پس اندوز بود  
روزت بخوشی جو عید و نوروز بود درگاه خود را بخواب غفلت بخشیدم  
که جو بیدار شوی مروز بود **نوروز** خوار ز شاه نکشیدن ارسلان جمع خواوان ایل  
انک اوزرین روان اولدی طغوز دخی قوج قلیل ایل مقابل اولوب بختیاب  
و بخار شرب ایل آتن ایلر و سوردی و شهنشاه دن بویا جان او قودی **نظم**  
جواز لشکر کشن بد فاست کرد رخ تابداران ماکشت زرد من آن کرد  
یک زخم برداشتم سیر راهما بخای بکذاشتم خردشی خرو شنیدم از شنبین  
که چون کشیدند بر ایشان زمین **نوروز** انزه غافل ایدی که سبایان قدر شای  
حادثه یه انک خونی جریانی ایل دوران ویرنه گرج دانیه امانی اس  
پس ایل خودایت کرد بس طغوز سیرت مستن اولان کرز کرانلری بای  
باد پاسین شکست ایدوب روی فاکه بیت اندی کندی دخی مقتول اولد  
باشین ظلیفه کوندر دیار و خدین رانی ده دارن آحدیلر دولت خوار  
شاهی دن منتقل اولدی **فرقه دوم از سلجوقیه که در کرمان بوده اند**  
**اولری قاور دین جغتای بن سکا کلین سلجوق قدر** سنه ثلث و ثانی و  
ده حاکم کرمان اولدی و سنه ثلث و ثانی ده غیازی به بایک نصر قتل انتزاع  
اندی و اوایل طالع مرلر ارسلان ایلد نزع اندی صکره عرض مطاعت  
اندی آخر ملک صبا جنگل اسیر اولوب بموم اولدی ملک شاه **انک**  
**ارسلان شاه** نام او غلنه حکومت کرمان مستند اندی اون ایلر  
اول حال اوزره خالدی شیوه اتحاد و سوء اعتقاد ایل آلوده اندی  
و ظلم و فساد ده هیچ دقیقه فوت انمزدی آخر مقتول اولدی **ارسلان**  
**شاه بلک کرمان شاه بن قاور** که انک شتری خوندن بزبان اولمشید  
بخت خیر و زایل بر وزایدوب **خوج** ایکی سال فراغ بال ایلر حکومت اختیار  
اوزره اولوب **سنه ثلث و ثانی** ده متوقی اولدی اندن صکره **طغرل**  
اون ایکی میل حکومت سوردی صکره اولادی **ارسلان شاه و پیر شاه**  
**و توار شاه** یکدی میلری بر لریله نزع ایدوب انتزاع ملکه کو شش  
ایدی ایدی اول سبیل کرمان خراب و ویران اولدی اندون صکره  
**محمد شاه بن پیرم** شاه حاکم اولدی **بارک** **سلجوق** انک اوزرین خوج  
اندی اولدخی ارسلان بن طغوز الی اندی و انک امدادی ایلر کبر و  
ملک و صلا اولدی و بوک بفتنه حکومت انک فاقه ایلر انقطاع بولدی  
**فرقه سوم از سلجوقیه که سلاطین روم بوده اند** چون قتلش بن  
اسیر غل سلجوقی سلطان الیه ایلر جنگلر مملکت اولدی سلطان

دیلدی که انک سلیخ مستاصل ایل نظام الملک بولر مصلحت کوردی که نهاده  
نامی نادرین سلجوق اولوب قیادت لشکر اسمی ایل اطراف مملکت ناهروالار  
بنایرین **سلیمان بن خرمش** فرمان ایلر حاکم شام اولدی و اولدیان  
مستولی اولوب صاحب احتشام اولدی و انطاکیه سنه ثمان و ثمان و ثمان  
تاریخن برودخل صلیبه نصرت روم اولمشیدی صبا انطاکیه خردوس روی  
سنه ثمان و ثمان واربعا ده متوجه روم اولوب انطاکیه ده نایب خود  
و اول نایب سلیمان بن قتلین ایل نواخی اولوب برکی سوریه دینار خود دینار  
و قلعه کبر و بختیبر اندر شرف الدوله مسلم بن قریش عتقی که ملک شاه بن قریش  
واله طب ایدی خردوس و بره کلدوکی انطاکیه خراج صلیب سلطان طغوز اندی  
سلیمان جواب کوندر روی که چون بولک اهل اسلام انتقال اندی خراج شکر  
اولماز اخر کار فزاره مقام ایلر ایلر بولدی و شرف الدوله مقتول اولد  
طب جوانان دن در تیور کشته انک اوزرین مقتول اولد بایر ضبط سیاست  
بر مرتبه ده ایدی که ولایت بر و بر ناکت تنهانه جانی کشته کیم بغدی  
و سن دراز این مزیدی اول مقتول اولیجی بوردی ابراهیم بن قریش  
حاکم اولدی سلیمان اعتذار ایچین ملک شاه درگاه رسول کوندر روی  
بو اتحاد تاج الذین تنش بن الی ارسلان سلیمان اوزرین لشکر  
جکدی و امر اسنه فریب و یروپ اندن جدا ایلدی سلیمان نکال عذاب  
هر اسان اولوب کندی اهلاک کنه آسان بیلوب بودار نزع و داع  
ایلدی چون رسول ملک شاه درگاه و اردوب انطاکیه شش بن عرض  
ایلدی ملک شاه دخی اول ولایت ایالتن سلیمان نامه یازوب مشورین  
رسول ایلر کوندر روی رسول قبل الوصول خلال طریق بقدر فقه سلیمان  
خبردار اولیجی کیر و دوندی یادشامبر درنیک حرکتلر اوزره اولوب  
منشور خوروی او غل داود نامه متور قیلدی و حلبی اقشقه ویری  
چون فیصله توقات و اماسیه و سایر بلاد دانشمند به قصدی ایلر هجوم اندی  
دانشمند سلاطین اسلام قریب جواری اولندون استمداد اندی داود  
بعض ملوک ایلدخی امداده واروب فیصری منظم اندید **داود بن سلیمان**  
قونیله کت سلطنت طوس ایدوب یکدی میل حکومت سور و اندن صکره **برک**  
**قلج ارسلان بن سلیمان قتلش** مستن اولوب خوج بیلر بساط اصلا  
و افضل عمریدن اشتغال اندی افر عهدهن سلطان مسعود و اقل و  
اولدی چون طلیفه بغداد مسعود له تقار اوزره ایدی روم رسول  
کوندر و بقلج ارسلان مملکت مسعودی سلطنت نویدین و بریدی قلیج ارسلان



دخی هوای سلطنت عراق ایلد براق کور و ب آب خا بون کنار نه کلدی بواناؤ  
اتا بک جاو کی عمل دولت مسعودی ایدی قلیج ارسلان امراسین اغوا انکلی  
غذیر غازی متموج ایدوب قلیج ارسلان غرق اندی براق او غلی **سعود** که رونق  
یدری بر نل نایب ایدی بو واقعه دن صکره صبر دارا و کجی دانشمند یه ایل  
وصلت ایدوب اولن طغوز میل اول حدود حکومتند منتقل و ضبط قلاع  
و حفظ بقاعه منتقل اولدی اندن صکره او غلی **قلج ارسلان** سند حکومته کلوب  
مملکت دانشمند یه سنجی نه طبع کمندین بند ایلدی و قیصر نیه انارک نصر قندل افغان  
اتدی ذوالنون دانشمندی شام حاکمی انا بک نورالدین دن استغاثه ایلدی  
اول دخی خا الدین عبید بنی لشکر کعبه العبد و العبد بزل مدد انکله کوندردی  
و قیصر نیه و سیواسه کیر و ایلدیر چون انا بک و ذالنون جوق زمان کجی دین  
کجی بلاق قلیج ارسلان امرای ذالنونی الدانوب اسمعیل بن ذالنونی اناره  
هنگام اندردی و سایر عا کله نه مالک اولدی و محمد ذات اولادند  
برین حصصی کیف حاکمی اولان نورالدین محمد بن قرا ارسلان بن داوود  
نزوح امتحیدی نورالدین مذکور اول عقیقه نظر التفاتند دور ایدوب  
بر منقیه مصاصبت خریفه اولوب استکله اوقات کجوری قلیج ارسلان اوز  
اولوب قصد ایدی که ولایتین اله نور الدین دخی صلاح الدین یوسف بن  
ایوب اعانتی دامانی دست استغاثه ایلد طوطوب رجایی امداد ایلدی  
صلاح الدین دخی خرج ایلد صلاح ایدوب اول طرفه متوجه اولدی قلیج  
ارسلان دخی صلاح الدین یلجی کوندردی افغانند منافع بدین صلاح الدین  
غضبیه کلوب ایدی که اگر بودا عید دن وار کلمه ایسه جمیع بلادینی البسم کرد  
رسول روم صلاح الدینیک قوت و قدرتنی قلیج ارسلان مرا تلبه افرو  
اولجی ایدی که نیم بر عرض ایدوب صک سوزم و اور کجی و طغوزن رستا  
و کلد رستم و کوریک کلد رستم و کفار دن ملک افکار و در عیایا و کلد  
انصار ستر حقا نوده دیر که بر خجی مغنیه او جند فرنگه صلاح ایدوب  
اهل اسلام اوزنه لشکر جلدی و خزاین و اموال کثیره بذر ایدوب کلد  
ور عقیقه زبان ایرشدر دی خدا و رسولی قاتلند و ظلیفه کضر نغز غنڈ  
نه در آکر مردم مشافهه کزد دیر کرا یسه حال بوموال اوزنه ایدوب  
بلور ک و هم فتن ایدوب که و هم فتن ایدوب که فتن ایدوب اراد  
لوعینش بوضع اول خا و وضه کالای ایدوب استغاثه ایلد  
رجا ایدوب که شوم بدکو به نزن دادین اکسین بر تقدیر که دادین  
المیاسین ظفک ظنی سخا بویه در که تقویت خا و اعیسی صلاح

صلاح الدین رسول کلان معقول کور و ب مقدما تنه قبول اندی و ابدی که  
وانه سن بو کلان مکلف محقق سن اما بولکیشی بکامتشک اولدی سن بومانی  
واسطه صلح و صلاح اول بن دخی اعانتی ایدوب ایلجی کبر و دولوب بولکیش  
قلندی که نورالدین مذکور سال انبن ده اول بغنیه به حضور نغز دوز این  
و اولد ایدی افر نور الدین مذکور بومصبره فاده عبور ایدوب اول رخصه ظلیفه  
الناصر لدین اینه عقد نه کیروب انک جبال سند وفات اندی و ظلیفه انک فتن  
زیاده کجی اولدی قلیج ارسلان متعده او غولاری واریدی مالکی انره  
منقسم اندی اکثری سمت عقوق و نسیان حقوق ایلد بوسوم و رضای والد  
اوازی سر فراز کلند محوم ایدوب بدر کلد جشم توقیر ایلد نظر ایدوب  
الدین نام او غلی انی کجی نور الدین افر قیصر نیه جی اوری نصر قندل بدر کلد  
بدرین قالدروب اول طرفه توجه ایدی کیدر کن بدری بولکیش بولکیش  
انف قاجوب قیصر نیه و اوردی و لا یزال بر او غلان بر او غلنه منتقل اولوز  
بری افر غیاث الدین کجی و یانده و اوردی که بر غلی صاحب ایدی اول دخی  
بدری تعلیمه مقید اولدی و قونیه لست خجی ایدی و قصد اخیری ایدی  
قلج ارسلان مرضی اولوب قونیه به رجوع ایدی و انبن وفات ایدوب قونیه  
غیاث الدین کجی و نصر قندل کجی افر **رکن الدین بلخان** که قلیج ارسلان اسنادی  
ایدی قونیه غیاث الدین النغز الدی و کلدک سایر خوسه نصر قندل اولان  
افد ایدوب دست حکومتین کوناه ایلدی قونیه غیاث الدین کجی و النغز  
الدقن بلا و روم دلد و کی محلد ارام اعتد رخصت و میر شیدی کجی  
دخی سالم و امن روم کشور دن ساکن اولدی بر مدت بونج اوزم مرو اید  
کجی و قونیه ایدوب استقبوله قاجدی و سلیمان مالک استقلان و محلی و زن استلا  
اند و کاد و کجی درجه به استعلا بولدی که دارا خلا فتن دن استلان قاج  
ایلم طقت ولدی اوزن رومی الوپ براد و اوده سن و پردی رعایت رعایا  
و حمایت بر ایا و به بدل استخاف و حسن اخلاق بکمل ایدی **منقول در**  
ایاز نام بر غلام مقبول و ارا ایدی که حسن و بهاده فیه همتا و بازا دلا حسن  
کران به ایدی شکل موز و بی دلپذیر و سلطان خم زلف لیدی نه اسلیدی  
عکس بر کونیه بد عجز و فکاش اندن بکاسه ماست کجی خور دخی سلطان  
عرض اندی غلام عتاب بنیغ اعلام مشاهیر ایدوب اول کجی انکار دی  
ایلم سلطان دخی ششم ایدوب جواحه ارا اندی بکجی باری است  
بیدا اولجی بکاک اندی بکری دورت سلی سلطنت سوروی  
و سنه ثلث و ستانه ده عل و می ملک بدن نصر قندل معزول اولدی



وفا شدن پیش کون او کور دی انگور یه بدو در زاده سی النور تمام  
 اقام محاصره دن صکره امانه لوب و قیچی اولاد و اتیای ایل قتل اندی  
 عز و علاقه اول عذر حق بله سخن بنی و قوی مبتلا ایدوب مدت حیاتی  
 انجی پنج روز اولدی سنار و اعتقاد و منسوب ایدی فلاسفه مذمبه مال  
 ایدی و اول طریق اهلن خرم اعزاز ایلدی اما مذهبی و روشین مجید  
 انکار انجیری دیر که بر کوز بوقیه آنک مجله بوقیه غریغ  
 شریعه مخالف عقدا ت ایداد اندوکی بجهتند بنادیب رستن دراز ایدوب  
 فلسفی به پیای لطمه راوردی اول مجله نصیره فلسفی سلطه ایدوب  
 رو ایدوب که مجله بویل مهان اولام و سن سکوت ایدوب سین سلطه  
 ایدوب که اگر اول مجله بنوع انکار صورتی انکار اولسه ایلیمز بیل تقبول  
 اولور ایدوب اند نصیره اوغلی **قلیچ ارسلان** که در صدف کامکاری و ذری برج  
 شهراری ایدی باجو و صوفی سارکندیشین عز و اقبال اولدی آخر امر میانشین  
 اختلاف و میرا انکار اولوب **غیاث الدین کجسرو** استبول دعوت ایدوب  
 کنور دیار **الدین قلیچ ارسلان** اکا بولون بریدی تحیر اولدی بعضی زاده آرام  
 ایلدی اتفاقا افشاری ایلل ماکملنن از روه اولغایی اکا بیل اندلر اهل  
 قونی و حنی بو خبری ایشیدوب اکا مایل اولدی قلیچ ارسلان منظم اولوب  
 فرار ایدوب کن ماحوز اولوب غیاث الدین کجسرو فرمائی ایل بر قلعه ده بنور  
 اولدی بیز فلک حقه باز کفر و ایل موافقه اغاز ایدوب انی تاج سلطنت  
 ایل بر فراز اندی مراسم جهاده جد و اجتهاد مکر میانه بند ایدوب جمالک  
 کثیره شجره بخت و مت همته لازم بلدی و **سید و ستمانه** انطاکیه  
 جنگ ایل جنگ فرنگل استخلاص ایدوب **سید و ستمانه** ده نشاطی سلطان  
 بوجان فانیخ دوروب فرنگل جنگل شهادت شهیدین نوش ایدوب در  
 عسک اسلام کفار بد فرجام غالب اولوب عقب القنار ابطال بجاک  
 اسباب و اموال نهیه اشتغال و زن ایلن برکا فر بد سکال سلطان  
 فوضنه خضاک عقبنده کلوب میدان خالی بولجی علی الغضنیه ایللانی  
 شهید اندی نور الدین بن صلاح الدین یوسف بن ایوب که ملک مصر  
 ایدی شان سلطانه دیمشدر **سید و ستمانه** غیاث الدین عند ضیائها و اکا  
 نه کل شرق و مغرب انا رلدی باکو کسرتی فاصتفت و لم از شمشاد قطره  
 تخفی بکوب **سید و ستمانه** **سید و ستمانه** عجزی آمانه چین شوکت احوال  
 نبسم اندی هر بیل و بر قاج ایلن صکره جکه سین باوقایه و ویدی **مفقولدر**  
 بعضی امرایه بعضی امور نسبت اندلر که ساحه بر اتارین لوت تفسیر بک ایدوب

بیران غضب فروزان اولوب تحقیق حال اندین اولی کنه اهلری یاقدی  
 اول کج خواب هولناک و روشی که فوخن زهره تر اک اولدی اول خوف ایل  
 جوفی طلوب تغیر مزاج و مرضی علاج پیدا اولوب وفات اتدی اول حال  
 انکسند بو مخالفت صادر اولدی **سید و ستمانه** باصره مان را کد کشیم و شدی **سید و ستمانه** کشیم  
 و شدیم بعد ازین نوبت شمس است که ماه نوبت خوشتر و شقیم و شدیم **سید و ستمانه** کشیم  
**سلطان علاء الدین کیتبا** **دین غیاث الدین کجسرو** ناصب ایان کیفیاد و مبادی  
 عدل و احسان تمهید نه مادی و جام سلطنت شادوب راج راجت و شادی  
 آنکه سلطه جلال الدین ضحی خوار زنده میا شد اخراج صرب و امواج  
 طعن و ضرب تلطمی وقوع بولوب نسایم نصرت و طوبستان امان کیفیاد و مبادی  
 و عدوی بد اندیش امید غلبه رسته سلک کسیدی یکی می سلطه معافه مکتب  
 فرمان روائی و مصالح رای زرین کشور کشایه انتظافه قریب تکمیل اندی حال الدین  
 قراطی ایدوب که بنی بیلار ملاذمت مجرمین خوشا نوب سو و حصر ده خدمتند  
 جدا اولدم اکثر بیانی ده بخت قتالی بدار ایدی لیل دن زمان قلیل ده  
 میل خواب ایدوب محو و غرضی و قافوس بن و شکیر بهر و کلای الزام ایدوب  
 اول انجی بر رکوار نیکو کردار اطوارین اختیار ایدوب کیمیای سعادت  
 مطالعه سنی عاقبت ایدوب او کتاب سسطه نظر انور بنو کتمزیدی نظام  
 تالیف ایدوب کی **سید و ستمانه** مطالعه سین طریق مسکون ایدوب **مولانا بهاء**  
**الدین و ستمانه** سلطان العلماء یلقب ایدی ولد امجدی مولانا جلال اتوین **سید و ستمانه**  
 اول سلطان بهایه عهده و یار رومی قدوم بهجت لزومی له تشریف ایدوب  
 قونی به ساکن اولدی **مفقولدر** **سید و ستمانه** علاء الدین قونی شهرت متورید بک  
 اعلایه بکما قی حصار قبوسه رسم اندلی **سید و ستمانه** **دایره تدع السیل الدافع**  
**انجیل السابق و لا تنفع الویل الطاروق فی السیل السابق** **مفقولدر** **سید و ستمانه**  
 الدین سدر و دی خلیفه الناصر الدین الله جابنیز رسالت سلطه کلوب  
 رجوع اند کلر نه بر فرسنگ بولون داع ایلیمز بیلر کجی کندی و حال و داع  
 بویکی بیت اول مرشد زمان زمانه بر باین بولوب **نظم** و لم اراکالتو  
 اقبح منظوا وان کان یرونوا اهل الله العتاق و اللقادم العندی الدین حانبا  
 ملاقه حریف الف فخار و **سید و ستمانه** ناطق النور زهره کجوب زهره  
 امانی دو کوب تلف اولدی و اوک شوم تحت تحت سلطنته خلوس  
 اندی لشکر فقول میر باجو ملازمتی ایل بلای ماکهانی کبی اول فرور جا  
 جوانی او زرینه یور و دیار معا و متقه قادرا و لیا بوب قاصدی و ستمانه  
 وار بعین و ستمانه ده افی زهره زهرهات ایلیمز **سید و ستمانه** و شربت حیانت جدا

غیاث الدین کجسرو



و ناکام اندی او علی **رکن الدین سلیمان** سغند نشین اولوب برادر دی علاء الدین  
کیقبادی قاوران درگاهند کوندردی هنگام رجوع قبل الوصول تسویلات  
نفس شوم ایله انی مسموم اندی کیجا وین نام برادر دی دخی اندن قاقوب  
قیمه وار دی برکه خان لشکری انی خان قاتنه ایلند بایر خان دخی خوان ایلند  
انی سیر ایدوب لشکر فراوانله روم کوندردی اون سکر بیل عزت کر بن جکیکن  
عروس ملک ایله اعتنا و ارزوسین فاکه ایلندی و مادم اللذات الذین  
اجل جابن نوحش و سلطنت جهان ج بقا داعیه سین فراموش ایلدی تاریخ  
کرین ده ایدر که بالو خان حکمی یلمقتول اولدی رکن الدین سلیمانک مدت حکومت  
یکرمی سال سرور ایدیک ایاقا خان فرمانی ایله خان بقا دین دست رجاسین  
کونا اندی او علی **نورالدین** و باوجود صغر سن سلطنت ایمی ایله مسموم اولدی و  
معین الدین پروانه کاشی نظم و تنبیه حکومت روم ایچیز ارسلانمشیک  
کینر کون مادرین تزوج اندی و اولن سکر سال سلطنت ایمی کینر و ه اطلاق  
اولنور ایدی **سنة اثنین و ثمانین و ستمائة و ده** ولایت اوزبکان ده احمد خان  
فرمانیده مقتول اولدی ارغون پادشاه اولیچ روم سلطنت غیاث  
الدین سعود بن کیکاوس خدمتارن و یودی که اول جیلد قزم ده کشید  
و سنج و معین و ستمائة و ده غیاث کدین فوت اولوب برادر زاده سنی  
علاء الدین کیقباد بن فرامرز فرمان غازان خانیه ناف و سلطنت اولدی  
و فرالدین سعود مستوفی قزوینی ناظم مناظم سلطنت ایدی اندن صکره و الدین  
تبریزی اول مهام نمیشند تکفل ایلدی اکر اطاعت غازان دین روگردان  
اولدی غازان دخی لشکر کوندوب انی طوئلو یار و یوت حکومت سلجوقیان  
منتهی و مساند سلطنت اول نسل سلطنتینده تهی اولدی بر مدت افرای  
مغول بعض بلاد تصرفنه مشغول ایدیا اکر افران دخی مستاصل اولوب  
ملک روم ال خجسته مال عثمان غازی ته قرار طوئوف فروغ دولت و اقبال لاری  
عالمه رونق تازن و بیرون جابه و جلالت لری کشور روم حیور جی اندازه ویرک  
**بیان احوال تابکان دیار بکر و ادر بایجان و فارس که به تبعیت سلجوقیه**  
**لوا و حکومت را منصوب ساختند بزر و سلطنت مشوب کشند**  
آیین سلاطین سلجوقیه بویه ایدی که اولاد امجاد دین اثر اف اطراف  
طاب شروپ تربیه و خدمتایین اناره لغویض ایدر لری ایدی و اناره  
اتابک لفظی اطلاق اولنور ایدی و اتا بکلمه بدخاج خرقة در  
**فرقه اولی** موصل اتا بکلمه بیدر که درجات عالییه متصاعد  
اولوب مصر و شام سلطنت بچی احتشام مارینه اولمشیدی **اول**

تفصیل احوال تابکان

اول عماد الدین زکی بن اقتنقر سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی سده اهدی  
و عشری و خمس فام اکا عراق شهنشاه کین ویردی افر موصل اکا ضم اندی  
اول دخی موصل ضبطند صکره جلیه اندی و اکر اول شام ضلعنه متوجا ویردی  
جیع بلاد شاهیه خوزه و تصرف فرجه کیر ویدی یسل ول و قایه لیل اسلام اولدی  
**سنة ثمان و عشرین و ده** قلاع اکراعه انتزاعه موقت اولدی قلعه عفر و موس  
کجه و رمایه فرنگ اندن رحلیه ویردی یغنی اول شهر بر محمودی کافران  
مقهور اندن مستخلص اندی تاریخ کامله مذکور در که انقیاد علما و دن  
بری صاحب صفیه قاتنوع مقیم ایدی که حکام فرنگ اعانظمند ایدی  
و اکا اغزان و احترام ایدوب مجاسنق قسلسین اوزره تقدیم ایلر ایدی  
بر کون اکا لشکرک بعض بلاد اسلامیه اخذنه یول بولوب اسیر کینر ایلر  
و عظیم غنایم جمع آنو کلمی اعلام ایلر ملک بوخردن خاندان اولوب  
اول غایب ویردی که ای فلان محمد قاتنوع در که اول بلاد ایلنه امداد  
اتمش اول دخی اتمش که رها فتحه توجه بیور مشر الان مسلمانر رها  
شهرین اعدای دین محمدی الترمذین رها اندیلر حضار مجلس استناده ایدوب  
کوشیدلر ملک دیدر که خنده آلمکر که اول جندن یغری سوز سولیمز بر قاج  
کوندن صکره فتح رما خبری کلدی و کتاب مزبورده بود دخی مذکور در که  
بعض صلحا عیالدینی شهیدان صکره خوابن کورمش و اکا دیش که حق  
تعالی رها فتحی مقابله سندن غدا بدن رها ایدی و اول فتح عظیم سر مایه  
منفرت الهیه اولدی اول اکثر بلاد شامی فتح اندی و **سنة اربع و ثمانین و ده**  
دیار بکری قبضه تصرفنه افعال اندی و اهدی و اربعان ده جعفر قلعه شک  
محاصره سده مشغول ایدین بعض نمائیک اندن شهید اولدی اولاد ذکوری  
بونلدر **ربیع الدین** و نور الدین محمد و قطب الدین مود و و سیف الدین  
غازی پدر ندن صکره اوج بیل حکم موصل ایدی هر کون ایکی و قفقستان  
جکریدی هر صباح بوز قیون مزبوج اولوریدی و اکر اتمشیدی که امر اتمشیر  
سوار اولیه لرو زانو لری التمنع دیو یط اولا و خلق اکا اقتدا اندیلر محمدی  
بوریم اندن قالمشدر موصله نایند و که مدرسه ده مد فون اولمشدر قطب  
الدین مود و داندن صکره موصله ملک اندی زین الدین علی نام برنایی و ابردی  
که اخباری زماندن ایدی جیصل یصل شاهر که ابوالقوارس سعد بن محمد درانی  
مدح حضورین او قورقون ایدی نه رید و کین بیلمزم اتا بیلورم که برنده ایدر  
پس شیوز دینار و برات و بر خلعت عطا ایدی قطب الدین مود و دکن  
وزیری جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی بن ابی منصور اصفهانی ایدی هر بیل



کریج دن اشتراک و کی اسرار دن غیری شامدن صا تون الدوغی سیر لرا نمانه  
اون یک دینار صرفا بلوریدی هرگاه که اکل طعام مشغول اولسه برپاره قی  
قاله و رب مخصوصه نندن برینه و بر رایدی که انلری کنز لو و رخصا و بر درو  
و بر اجه و بره فضلی اطراف و غرقان اشرف زیارتنه کلوب نواز شش  
والطاف کتور لریدی صلات و عطاای اقصای خوا ساندن یکن صدور  
دک انتشار بولوب انار احسانه نزدیک و دور و ضعف و قوت و زوره  
وصول بولورایدی جزیره عمره ده دجله و زرینه سنگ تراشیدن و اینک  
ورضا صدن بر جبر استوار بنشدن اختصاص بولدی قبل الانعام نفود عمری  
انعام اولوب معبر دنیا دن عبور اتری وفاتندن او کوریدی بر بل مجوس ایدی  
و مجوس لایزال ارا خفته اشتغال ایلد فائوس ایدی و ویدی که آندن خوف  
ایلرم که وزارت دن قهره وارم ابوالقاسم نام بر صوفی نقل اتمش که با که دردی  
که اگر منزله بر مرغ سفید نازل و لورس بکا خبر و بره سین بی ای مرض هدایتنه  
حمل ایدم ابرته بر غریب مرغ سفید اولدی اکا خرم ازم خوشحال اولوب  
جا و الحق دوی و کلمه شهادتین ذکره مشغول اولدی و بوحال او زره وفات  
اتری و هم ابوالقاسم کور نقل اتمش که بر کون بکا ریدی که وفاتندن صکره  
اسد الدین قاتنه واروب انکله میانه زده اولان عهدی تنه کیر ایدم سین  
که هر قتم وفات ایدر سه جیاتن قالان جسدی مبدنه ده بنا اتر و کم رباط  
نقل انکله نقل او زره عهد و میثاق التمشدک بندگی اسد الدین ذکر اترم اول  
دخی نقشبندی کوریدی کعبه مغفله حرمی طرفه طواف اتر و رب انون بدنه  
محرمة ده قبر شریف و منبر میانش نمازی قلوب بنا اتر و کی رباطن دخی  
ایر بر قری ایلر قبر شریف نبوی میانش صلیاته علیه وسلم اون پیش فراغ  
مسافه وار داتک اما رحمته سندن در مناره مسجد حیف تجریدی و مسجد  
حرامون بنای حجره و تزیین کعبه و تزیینی و استعمال رخام و بوا موره اقتداء  
خلیفه دن و شریف مکر دن ازن المفا انواع اهتمام ایدوب ابدل اموال ده پایا  
نفسه ارسال ایدی و هم کوه عرفات مسجدین تعمیر ایدوب و زوایلر بیواندی  
و نه نون کار نر ایلر عرفات صو کتوردی و مدینه مغفله به سور و فضل یا ایدی  
صاحب کامل یاز مشدر که بر رم قطب الدین مودود و عهدنق جزیره و عمره نظامی  
ایدی مودود جانبدن فرمان و زو اتری که بسایین عقیقه یکه جزیره به  
مجازی بر قریه در مساحت ایدم لر فیدن بعضی بسایینی مساحت اولوب  
بعضیدن خراج النورشن بعضی قلوب خراج فیدن مطلق ایشن سن عرض ایدم  
که رسم قدیم تغیری مناسب و کلدرا استماع اندی بعضی صلحا فیدن مطلق ایشن

اندیکه اعاده منع ایدم رجوع اترم کیر و مفید و لادی ابرته کیر و کلدرا صاندن  
که کیر و بکا رجوع تکلیف ایدر لر اعتداله اغاز اترم و بر کیر که سکا تکلیف اتمه زر  
حق عز شاندر کانه رجوع اترک و مقصود حاصل اولدی اول اوانن موصولن  
خبر و اهل اولدی که مساختندن و از کله سز که مودود و مرضی صعبه مبتلا اولدی  
که باب صحتی مسدود در اول مرضی له وفات اتری اما نور الدین محمود بدن  
صکره شام ایدی و دمشق که ملک شاه طفد کینه و بریدی نیل النور قالمشیدی  
طفد کین بنون سبب مجر الدین الدین چون بر اری وفاتک خبری یغش  
متوجه موصول اولدی جابور سنجاری الدی شرفه موصول حصن نبوی ده  
نیرول اتری و صول کونن موصول حصار نون بر قطعه عظیمه و وحشی سیف  
الدین غازی بن مودود و بریدی مسندنه صو و تشیدی و عبدالمیحم مباشر  
مهمانی اولمشیدی ایلد کندن استمدار ایدر اول دخی نور الدین موصولن  
و از کل دیو بیغام کونردی نور الدین جشن جوالر کونردی و بخرم نمیدید  
و مخالفت اساسین تمهید ایلدی اخرا مرای موصول کایول و بر دیر بو شرطه  
که موصولی سبب الدین غازی النور قیوب اکا و اهل و مال و توفی ایتوب  
امان و بره چون سوکند التمشیدی که احسن مواضع حصنه موصولن حصنه  
کیره باب سندن کوردی و تخا و سایر ابواب نظامی مسدود اتری و برادر  
زاده سنه المصنعی بنور اتمه طعنی ایلد الباس اتری و موصولن الان مودور  
و جامع نوری دیکلمه مشهور اولان طامع بر نور بناسنه امر اتری شیخ عمر  
ملاک صلیا زانن ایدی انکله مر ایلد ز مننه ملاکدن رضای ایلد اشتراک اتری  
و سنجاری عماد الدین زکی نام برادر زاده سنه دخی و بریدی و عبدالمیحم  
نامه ایلدی متقولدر که شاور که وزیر مصر ایدی قاتنه کلوب خرغام دن که  
مصر ده بخت سرن قالد و تشیدی شکایت ایدوب کیر و منصفه وصول کچون لشکر ایدی  
فدلت حاصل ولایتی نور الدین متعلق اولیق او زره قرار و بریدی نور الدین  
دخی نایبی اولان اسد الدین شیرکو ای کونردی خرغام متقول اولوب  
شاور وزیر اولدی و تحولنه وفات اتری اسد الدین قهر الکض ولایت منصرف  
اولدی شاور فز کون استمدار ایدوب اسد الدین بعضی قلاع ده محاصره اتر  
بواخته ده نور الدین قلاع فز کینه دن بعضی شیخ ایلدی غز کینه اسد الدین ایل  
صالح اتر دیر بو شرطه که فز کینه و نوب کیر و اسد الدین مصر دن و غالی مصر  
لر و شلم اید و اسد الدین چون نور الدین طرفدن خبر دار و کل ایدی قبول اتری  
و بو واقعه سنه تسع و خمسی و خمسایه ده ایدی و سنه اثنتین و ستین ده  
کیر و مصره واردی شاور فز کینه مودور دن کیر و مصره مودور دن و اتفاقا



اسدالدین دفعه متوجه اولدیلر بعض اعیان لشکر شام طرفه رجوعی انسب کجروب  
دیدیلر مؤدی غیرت هیزت اولور سه خلاصی احتمالی محال در افران نورالدین  
زمره سندن مرعش که اینده دلی غل و غش ایدی بولیدیدی که هر یکمکه اسرو قتل  
براسان و خایف در میان بارزان طایف و موقوف خدمت سلاطین ده  
واقف اولوب کنج و خانه سندن بهمنشین زنان اولق کرکردیمغ زنان  
ایله محالطه سزاوار و کلدراکر نامراد نه نورالدین حضوره دونه و زاقطا  
غزنی الوب و برودکن ایتمک مقور در و اموال سلیمان اکل ایدوب بوشکل  
ایله عدولر زن و نرسز و مهری کافره یوب کلور سز دیوسر زلفرا ایدر و هر  
عتاب و عقاب که اته حق ائک جاننده در اسدالدین و برادر زاره سه  
صلاح الدین انکله موافقت ایدوب ایکی بیک سوار کینه کذار ایلر لشکر فراوان  
مقابل سز روان اولدیلر صلاح الدین قلبه سیاه ده ممکن اولوب اقویای  
سنان و مشهوران بی باکدن بعضینه یانه الوب قلبه طوران بقیه و لشکره  
دیدیدی که اعدا قلبه هجوم ائدکری هتکام ده سز مقابل لر زن ایدر یوب عقله  
طولاکلیک باریکا زفر و زان اولوب اعدا قلبه سیاه هجوم ایدر کک دل  
جماعیه سگاه فوئندن کیدوب فورک اسدالدوله اوزرینه اهنک ائدکری هی  
المر عقله زن کلوب تیغ جهاد ایلر مخا زیلدن جمع کثیری طمعه غمشیه ائدیلر و بشری  
اسلام ایلر لیام شقا فرجامی صیوب کذک تفعل بالجمعی منسوبین  
ائدیلر و النصر الاله عند الله مقتضای اوزره ایکی بیک آدم تمام لشکر فرنگ  
و مصری نهم ایلدیلر اسدالدین سکندر بی بی الولی صلاح الدین و پوری و صید  
تسخره و اردی و اموال عظیم جمع ائدی کبر و فرجیه و مصر دن اسدالدین  
قائمه زسل کلوب مال بسیار و برکی قبول ایدوب شرط ائدیلر که فرجیه  
کبر و ملا شام این لکره موضعلری و مصره دخر ائمه لر و اسدالدین شامه  
متوجه اولدی و سینه ست و سنان ده فرنگیه متوجه مصر اولدیلر عاصه  
نورالدین دن استعانت ایلدی نورالدین دخی کبر و اسدالدین ایلر صلاح  
الدینی کوندر دی تا اول سفر صلاح الدینک کبر و هیتی ایدی لکن نورالدینک  
مرغوبی و لغین چاره سی اولوب توجه ائدی و کریمه عسکی ان لکره هوا تنی  
و هو خیر لکم و عسکی ان تحتوا شتا و هو شر لکم خواهی بو خصوصه ظهور اولدی  
زیرا که اول سفر صلاح الدین تک سلطنته منجر اولوب انتقال و زوال خانان  
نورالدینه مؤدی اولدی لقیقه شاور وزیر مصری باقوب تالان ایلدی تا فرنگه  
سینه دیکه و اهل مصر تمام قاهره به منتقل اولدی لر و الی دورث کون مصر  
باناییدی و درون و بیرون کورینن سله نار ایدی اخر شاور فرنگیه

نورالدین دن نحو بغداد و ب ایلر ایلر ایلر ایلر اسدالدین کلر کلر فرنگیه  
ستمه ایدی شاور او کوجم خدمتکار کک مقام منظر ظهور ائدی اتا درون  
اندیشه عذر مستور و صفای باطن صفتدن دور ایدی او غلی منع ایدوب  
دیر ایدی که قدم عز و ایلر بوا مور کردن کردن ائمه و منتهج حیات  
اولور ایش ائمه که شمع مهر بر ریقین بدین دم سر و **لشکر شام** ایلر  
شومندن بدکمان اولدیلر کون اسدالدین امام شافعی رضی الله عنه  
زیارتنه وار مشیدی شاور عقبنه واروب بعضی سپاهی مقید ایلدی اسدالدین  
نقا بهر کیروب عاصه قصد قصد و اردی و وزارت خطعتن کیدی  
لکن حتی اذ امر حواجا و نوا اخذنا هم بغتة خواهی شریخ اوزره و زاری  
ثابت بولوب **شعر** از زمان ابجره خا دم اللذات کسری عمری  
لیا سنی اللذات زند کانیسی شسته نیس قیری مسند عز و جاهدن ایدری  
احوال اسدالدین برادرش اسدالدین و برادری نجم الدین ایوب بی شادی  
حوی دن دیکر که اور با بجان اعما لند نور و اکر ادر و ایدر زمره سندن  
که احسن و اشرف اکر ادر لر عراقه کلوب بغداد شخند سی اولان  
جهاد الدین بمر و ملازمی اولدیلر نجم الدین برمدندن صکره  
ضابطه کبریت اولدی و بشر کوه انکله ایلر اولور بی اخر شیر کوه  
برکیمنه تک عمرینی زکی خدمته متوجه اولدیلر و نجم الدین زکی جانندن  
قلعه و بعلبک ضبطه منسوب اولدی زکی مقتول اولوب حق شام واروب  
اعتبار تمام بولدی و برادری اسدالدین زکی عهدن لر و نورالدین  
یانن اولوریدی نورالدین متوجه شمر دمشق اولوب مدد لر ائدیلر  
و عظیم دعا تیلر بولدیلر اسدالدین فوتندن صکره عاصه صلاح الدینی  
اضعفا افرایوب فرماندن عدول اتهمی اعتقادی ایلر ابی وزیر  
ایدنری اولدی لطایف خیل برله خیل و خشم سیاه خدم جمع ایدوب اعیان  
لشکر کندی کسینه مائل ائدی و نورالدین اسکا سیر سالار بازار ایدی  
برادر لر زن ایستوب مصره اقطاع و پردی و مصر قضائی که  
مشیه مذهب ایدیلر غزل ایدوب قضاة شافعیه نصبه ایلدی و شافعیه  
ایچون برمدن بنا ائدی چون مصره و ممکن اولدی نورالدین اسکا  
افرا ائدی که عاصه خطبه سن قطع ایدوب خطبه عباسیه القابنه مقرون  
ایده اول و فی اولافنه خوخی ایلر مقتدر اولدی و اعتذار دن غرضه  
بولیدی که اگر نورالدین قصد مصر ایدر مصر عاصه و مصریان حمایت و  
صیانتهم دامن در میان اولالرا تا نورالدین عذرینی قبول لستماع



اندی اتفاقا اول افتاده عاصد بیمار اولدی صلاح الدین اول خصوص  
امرا و مشورت ایلدی بعضی مجتهد اولدی و بعضی فقه خونی ایل متوقف  
اولدی و بر مرید عجمی که اول ایام کاشیدی جمع کونی خطیبان مقدم  
منبره جیقوب المستعینی نورانی دعا سین اندی کیم اغراض اندی  
ایکجه بنفقه جمع خطبا انکه نامور اولدی و کیم عاصده خبر و بریدی  
اکا رک که وفات اندی اخر نور الدین ایل صلاح الدین میانین خشت  
اسبابی پیدا اولدی زیرا که صلاح الدین ده کرک قریب قریب تهر فرغ  
بر قلعه بی محاصره ایدوب فتح قریب اولوب اهل قلعه اون کون هملت  
استشال یکن نور الدین دخی اول محله توجه دیار سنی مصره اندی  
بعضی صلاح الدین دیر ملک نور الدین کلور سه حکم انک اولور دیار  
سنی مصره کوندر من صلاح الدین دخی فتح اندی دوزی و نور الدین  
اعتدال نام یازدی که اسمعیلیه مصره اجماع افسار و تصرف و بلاد  
اوزره مصر اولد قلری جھندن مضرت لرنی رفع لازم کلکین انتظار  
بحال قالدی نور الدین غدرینی غدره حمل ایدوب مصر دن اخراج  
مقد اولوب عازم مصر اولدی صلاح الدین عقد مجلس استشاره ایدوب  
نور الدینک غزم جز من ذکر ایدیک اکثر امرا و اعیان سکوت ایدیلر  
بعضی جمله دن صلاح الدینک برادرینی ده کی نجم الدین ابوبت که صلاح  
الدینک تقی الدین انکه جنگ این رز و مسرف و انکه دن شک ایوم رز  
دیدن نجم الدین ابوب صلاح الدینک یددی در بو تو سیری مرغوب که یوب  
او غلغله منع و زجر اتدی و ایتدی بز جمله جز نور الدینک غلاملری یوز  
بیلور سز کیم سنی ندن و خاکک مشهابال دیندن زیاده سو فر و  
دولتک ظهور نه بیز دن ادر توق برا حد بیز دین او فر بویلر ایکن نور الدین  
هر قنغره قنقله امرا یدر سه اقتشال دن شجا و زامنز مناصب اولر که  
اکا یا زاینر که نه حاجت در که نفس نفیسه لرنه تعب و یوب بالذات  
غیر مت یوره لرا دخی قولورین کوندر سونلر نا لومی بونیومه با غلبوب  
بونیوم افکنم لوبن باب سعادت لرنه ایلکسون بونده کیمدر اکا مانع  
اولا خلوت ایلجی ایتدی که بلغم بیال که اگر بیز دن خشتون فهم  
ایدر سه جلیمتی بوجانیه مقصور اولوب اتم اتم جوانب بوجانی بیلور  
و بوجواب ملا طفت انتسابل احتمالدر که بوجانی ترک ایدوب امور  
اخره مشغول اولام دیدو کی کبی اولدی و مقرا اولدی که سی یلم اتفاقا  
کرک محاصره سنه واره لر حسب المعهود صلاح الدین کرک محاصره سنه ورود

اندی نور الدین دخی توجه اندی یکی مرحله فالجی صلاح الدین متوهم اولوب  
مصره رجوع اندی و پیر مک شدت مرضه باعث رجوع اولدی دیو عرض اندی  
الغال علی ما جری موجب اوزره ماجرا دیدو کی کبی اولوب مصره وارد قدح  
والدین متوفی بولدی بسا فای که از با زبجه برخاست چو اختر یکدشت  
ان فال شد راست **نشر** و سال اینک کوه که سنه احدی و محسین و محسایه  
ایدی نور الدین علت خوانیق ایل مضیق عالم جسمانی دن نزهتگاه روحانیه  
و بو خاکدان فانیدن سوی جاودانی یم انتقال ایدوب دمشق و بنات و کیم  
مدرس ده مدفون اولدی دیر که غنائی و شوالیج امرادن بری دیدی  
که خدا بیلور که کله سی یلم بولم جغت بیزه الویر دمی نور الدین ایتدی که  
برای دن صکره امکان اجتماع ظهورین خدا بیلور اودن بر یکی کونن نور  
الدین وفات اندی و امیر مذکور سال مزبور و مرور ایتدی بومعیر بر عیر  
عبور اندی شجیع و دلاور و عادل نصفت کوستر بوی حروم کی ترکش  
واله کمان کتور را یددی بر کون اکا دیر که مقامات خطرون حذر  
لازمدر زیرا که مدار حیات مسلمان اولان ذات شرفک اولما زسه اهل  
اسلام حیقتن غیری سنه کور مز لرا اول دخی ایتدی که تخور کیمدر که اکا بو  
مقوله کلام سولیه لر حامی و حافظ بلاد و ناصر عباد حق سبحانه و تعالی در  
بذل و احسان و خیرات حسانی بی پایان ایدی او خافنک بر الملق محصوب  
اون بیک اشرفی ایدی و ابو عبده ذهبی تاریخ عالم ده دیمشدر که مزار  
تبرک که قاتلن اولان دعا مستجاب در خلیه و اوصاف نور الدین محمود  
شهبه اسرار اللون اللون یغمه کندم کون بنده ایدی باند قامت و واسع  
اجبه ایدی کوسج ایدی و قشع شعرات معدوره و ارایدی خلفا و راشدین  
و عمرین عبد العزیز دن صکره انک کبی عادل باذل مسند حکومت و اصل  
اولما مشدر تا کولم حصول ملاکدن ایدی شرعا کندیه و اصل اولان سیم  
غنیمت ایلد اشترای تشیدی منکوحه بی ضیق معیشتن شکایت اتمکین  
حصص اوچ دکانشی که ییلیم یگرم دیار حاصل و ایددی ارزانی قبلدی  
و ایتدی که بوندن زیاده یم اقتدارم بو قدر و بی خازن ا سوال سلیم  
مالترینه خیانت و ترک صیانت دیانت ابون حرم و سندن او نور جهمه  
کین عزم و شب جز ایدی و او را احسنه بی و ایددی تحت حکومتن  
اولان بلاد دن رفع تمعا تشیدی و کند سی ایلد دعوائیه اولان بر  
کیمنه ایلد فاضله کمال الدین شهر زوری حضور نه واردی مدعینک

مجلس استشاره  
مجلس استشاره  
مجلس استشاره



استحقاق ثبوت بوجوه حق تسلیم اتدی و ایندی که دعوا در استی تسلیم  
حق اند و کلمه انجیون اتدی که مجلس شریعت حضور در استی کلمه محول  
اولیه عدل و انصاف بر درجه ده ایدی که ملک عادل ایلد ملقب ایدی  
حق مظلوماری ظالم در استی خلاص ایلد نتیجه استراحت انگریزی مظلوم  
یهودی و ظالم و لدی دخی اوله حق البور ایدی انار شجاع خد  
بیان کن در اندر سوار شام بناسی بالتمام آنک اثارند ندر و حقیقت  
و شافیه ایچون مدارس کثیره بنا ایدوب صوفیه ایچون خانقاه کر  
بنیادن اور مشدر و اوله دار کجیت بنا ایدن اولد ز علما و اهل دی ایچون  
قیام و بوفریق توفیق رفیق اکرامی فراسی نام ایلدی سوز لرینی  
رزا انگریزی و انلره مکتوبی کندی ایلد یازار ایدی و رعایا و برایا یه  
لی ازار ایدی حال جیوتش و ولد نه شهید و بر لر ایدی و فائیدن  
صکره اکادمی شهید لفظن اطلاق اند یلر آلان نور ایدی شهید  
مشهور در حقی المذهب ایدی انا امام شافعی مذهبین دخی رعایت  
ایلر ایدی سماع حدیث ایدوب جلب و مشفق اندن سماع اندیلر و کتاب  
روجنین نه اخبار الدولتین ده یعنی ابوشامه نکه نور الدین و صلاح الدین  
و لکرنی بیانی شتمل کن بنی سیرت حسنیه تفصیل ایلد مذکور در و بو  
کتاب ملزم بیان کثیره اولفین بیان اجمالی اوزره مقصود در **تذیل**  
جمعه مناقب حمید سندن بری بود که شیخ جمال الدین عبد الرحیم اسنوی  
یهود و نصارا استعمالندن نهی و تحذیر ده یازوغی رساله دلیلیزیده  
دیشدر که سلطان عادل نور الدین شهید بر کجی عارت فالوفه سی  
اوزره نهج و ادرا در تمام اندر کن صکره خوابه واروب عالم  
منام ده فخر انام علیه السلاوة والسلام خضر لرینی کور که اسکی رجا  
اشق اثار ایدوب بنی بونلردن خلاص ایلد دیوبت خطاب مستطاب  
بیور لر سلطان دخی فزع و رعب ایلد بیدار اولوب بدست الوب نمازه  
مشغول اولور کیر و نوم علیه ایدوب واقعه خذ بوره بی بعینها  
کور کیر و مستیقط اولوب بدست الوب نمازه و مناجات نیازه  
انگار ایدر چشم بیداری کیر و خواب الود اولوب رویای مزبوره  
کیر و کورینور بکره بیدار اولیجی خیال خواب محض خواب و خیال  
اولوب کوزینه اولیق کیر مز و هر چند که ملاحظ ایدر حکمت فکری  
ایدر مزبوا کفار ایلر دل افکار اولوب وزیر اولان جمال الدین

بایسته

موصی به آدم صالوب خلال لیل حضار و واقعه بین اخبار ایدرس  
تدبیر وزیر روشن ضمیر ایلد خزانه دن اهل کثیره کنور و ب هم اول  
کیمجه بکرمی سوار ایلد لغا رایدوب اون القی کونج مدینه منوره یه  
وارر خارج مدینه ده اغتسال ایدوب دخول اتدی و روضه معظمه ده  
ادای کعتین ایدوب ارب زیارت ادا سندن صکره دیوبت و توردی  
کین آتش خیرت و تاب اضطراب ایلد درونی پرورد و سکون اراکی  
منقودا و لمشید کیس و ذیر مدینه منوره اهلن مسجد شریف جمع  
ایدوب دیدی که سلطان سرور و وجهای زیارتی قصدی ایلد کلوب  
بارگاه شفاعت بنا ایلر ملازم لر نه و بلبل و شریفه لرکی مجاور لر نه  
بدل و صدقات ایچون احوال عظیم کتور مشدر صغیر و کثیر در کیم و رای  
اسامیلر ایلد ذکر ایدی که دختر ایدوب اکاکوره توزیع و تقسیم زر و کیم  
این و ز اهل مدینه اهل مدینه دخی اسامیلر یاز و موجود اولور که تعداد  
ایدوب و ذیر جل سینی کتب اتدی پس اخذ صدقات ایچون فرمان سلطان  
حاضر اولوب سلطان هر بر نه نظر انعامانله ناظر اولدی خوابن حضرت  
فخر عالم صلی الله علیه و سلم کوستر و کی شخصه قیافتن بر کیمه کور  
و هر کله دست عطا بیوستی ایلد و یروب انصاره رخصت و بر ایدی بو  
وجهل عاتمه اهل مدینه بی کوزدن بکیروب دریای عطا یاسنه متفرق  
اتدی اقامت مقصود نه ظفر میشر اولدوغی جنتن غریب بحر عمیق اخوان  
اولدی مکتوب الاسامی اولانلردن برا حد قالمایجی سلطان سوال  
مجد اولوب دخی کیمه قالمیدی دیواستفسار اتدی تفحص و استخار  
سرحد نکرا اولیجی اتدی لر که ایکن مرد مغربی دن غیرکی برا حد قالمی  
وانلر کیمه نکه طعامن اولانلر و کس دن نشه الماز لر صلاح و  
تقوی لرکی حد کمال و کف دیدم پا شلری بدل و مال ده در همواره  
کار لرکی حاج و محتاجه تصدق و روضه مطهره و نبویه زیارتنه تشوق  
در سلطان کفایتی منشرح و غشاوه خیزندن منشرح اولوب هماندم  
انلر حضار اتدی نظری تعلیق اولیجی کوردی که رویا سندن کوردی  
کیشی لردر سرور عالم انلردن تشکی بیور دی پس بلردن نه دیاره منسوب  
ونه طایفه دن محسوب نردیو سوال اتدی انلردن ایلر که دیار مغرب دن  
چچ را عیله کلوب بویمل مدینه منوره مجاورتی شرفی احرازه فایز  
اولدق هر چند که تحقیق و تحقیق مبالغه اتدی اولکی جوابلردن بر حرف کم  
پیش سو بلمدی پس بونلر و کمنلر قانن در دبدی حجره و شریفه نبویه



علی سکنها افضل الصلوة والتجۃ قبرین اولان رباطلرک اتدی در ریدیلر  
 همانم اندری طو توب منزلتله وار دی حجره لرن اموال کثیره بولدی آخر  
 نسه بولما بحق اهریدینه بیج و ثناله نه آغاز ایدوب ریدیلر که بولمهر  
 کون صیام و هر یکج قیام اولوب روضه شریفه زیارتنه مداوملر در  
 هر سحر زیارت بقیع ایدر لر و هر سبت کونی قیارتنه کیدر لر زهر جودلی  
 سائل کفته سائل در و بوعالم محمد بن فقرای مدینه تک سعت معیشتلرنه  
 بنذل و احسانلری قوای و سائل در سلطان دخی نعی کنان سحان اته  
 دیوبیننه اظهار اتدی نفسه حجره لرینک تفحصنه مشغول اولدی و شنبوب  
 دوشنن حصر لرک برین قالدردی القنوب بر کخته بولدی الی دخی رفع  
 ایدجک کوردی که القنوب بر سر داب محصور ظهور اتدی که حجره شریفه  
 صوبه منتهی اولور مشاهیر سندن ناسه هراس و ناسه غلبه اتدی سلطان  
 داد دروننه در مان بولبحق انلره اشکجه ایدوب حقیقت خالدر  
 استخار اتدی قرار ایدوب بدیکه نصاری زمره سندن اوز انلر  
 بینه اموال عظیمه و یروب حجج مغایره صورتن کوندردی لر نقب زمینی  
 ایدوب پیغمبر کز جسدین نقل این وز مکر اول بلعون لر شب و روز نقب  
 مشغول اولوب جمع اولان تراوی دریدن بر طرف بجه قوبوب زنی مغایره  
 ابجره پنهان ایدوب زیارت بقیع پنهان سیدل جیقوب اطرافین تنه  
 بولبحق مقابر را سندن دو کر لر ایش حجره شریفه نبویه قرینه کلجک  
 وعد و برق پر بیم ورجیف عظیم پیدا اولوب زهره لر و نیم اولدی  
 شوبله خیال اتدی لر که جبال منقلح اذکار ارض متصدع اولدی اول کجه تک  
 صبیح سندن قدوم سلطان وانلرک اخذ و مساک و قصد ماخر لرینک  
 ظهوری وقوع بولدی سلطان بو خدشک کندی یه تفویض غلام نعم الهیه  
 دن عدل دیوب بکاء شدید ایلر بکا اتدی اول محمد و لکر بیونلرین اوردی  
 و بر وایتنن بر لر که جسم نابا کلون حق بالنا رایلدر و حجره نبویه  
 حولنن بر خندق عظیم حفر اتوردی که عمقی آبه منتهی اولدی و رصاص  
 و نحاس بقیاسی حصار اتوردی و بر اتدی و اول خندق انکه ملو اتدی پس  
 اطراف حجره شریفه رصاص و نحاسدن بر سور ایلر مستور و اعدا وصولی  
 غیر متصور اولدی اندن مکره مغطیه وار دی و نصارا ای مخدول و غلزلدن  
 مغدول ایدوب کلمه لرین قطع اتدی و بعد کفا بر عمل استعمال اولمسون  
 دیوب مالکنه احکام کوندروب مگوسج بدعی رفع اتدی مهر و شام و دیار  
 بکرده اولان عماله منوکت فرما لکر کوندروب امر مزبور له عمل اتوردی

روحنی مولا آنک شاد ایسون رحیمه قبرین ابار ایلسون **مؤلف محیط محمد**  
**بن محمد رضی الدین برهان الاسلام شمس الایمه سرخسی** نور الدین شهید  
 عهد نع حلیه کلدی و اول صدر شهید حشام الدین عمر بن عبدالعزیز بن  
 مازنه تلامزه سندن در کز کزی سبقت اتمشدر و ویدر کی عبدالعزیز بن مازنه  
 محیط برهان مؤلفی در و امام اعظم بنده محیط ایلر ستمی دورث کتاب  
 وار در بر روی فرق مجله قریب در و ایلر کجی لاون ایکی مجلد در و او جیحی  
 دورث و در دیکجی ایکی مجلد در ثلثه و اخره مصر و شامین جوق بولنور  
 برهان الاسلام طب خلا و تیه سندن درس در ایدوب بعضی متعصبیلرک شیخین  
 انتحاله منسوب اتدی لر و ظاهرا ندر و کی تصنیف لرینک کندی رتبه سندن اقروند  
 شینک انکارینی کند و سینه نسبت ایدر و ویدیلر و بوبابن نور الدین  
 شهید رفقه لر باز و دیلر و کاسانی که صاحب بدایع در حلیه کلوب آنک  
 برینه خلا و تیه منسوب اولدی برهان الایمه استاد حشام الدین دن  
 نقل ایلریدی که طریق خطابن وحی ایلر معلوم اولمشدر نور الدین شهید  
 صکره او غلظ الملک الصالح اسمعیل تام تمام اولوب بلاد شام فردغ احتشام  
 ایلر زینت بولدی و صلاح الدین یوسف بن ابوب اول خالده اطاعت  
 و متابعت طریق سلوک و در هم و دنیا ری ملک صالح نامی ایلر مسکوک ایدی  
 و دیار مصریه ده خطبه ته کیم پیدری نامنه او قوریدی آنک نامنه مقرر اتدی  
 چون سیف الدین غازی بن مودود صلح ملکندن بلاد جزیره فی الادی  
 صلاح الدین امرایه نامه عتاب امنربازدی و سیف الدین غازی دفعه  
 کوشش اشد کلری اجلدن توینج و تفسیر کنر اتدی اندن صکره نایب خلیفه  
 ملک صالحی دمشقدن حلیه طلب اتدی حلیه تو جندی صلاح الدینک مسموعی  
 اولبحق کلوب مشتی لونی و جیح اموالنه متصرف اولدی و مع هذا خطبه و سکه  
 ملک صالح نامه ایدی و کند و سین آنک ملوک کی عدا ایدر بری پس خص و جماله  
 الادی انون حلیه قصدن اولدی ملک صالح اونی ایکی یا شندن ایدی  
 اعیان حلبی جمع ایدوب ایتدی که والد ملک حقوق و احسانی اوستو کزده  
 جو قدر و بن سیر و ک یتیم کز م و بوظالم حق شناس و بداندیشن سپاسی  
 مروت اساسین عرض اندر اس ایدوب دین سبیل و حقوق ایلر بوبین  
 اولوب مراعات حقوق نیاتنی مدمه ساعی و انصاف رسمنی غیر مراعی در  
 و لا ما غی قسط و استیلا قبضه سنده الوب حد رندن تعدی و بو خاندانه  
 اذیت و ایصاله قصدی ایدر دیوب ترکس و لغیریندن برک کل سیراب  
 رخساری اوزره فطرات سرکش جاری اولدی دین حصار و نظار

خطبه برهان الدین برهان  
 بن محمد رضی الدین برهان  
 بن محمد رضی الدین برهان



دخی سیکار شکبار و لوب اتفاق اند بلر راه اعانت و تقویت جن جان و مال و  
قداید لوبوا جلدن صلاح الدین حلب قریب کلمه مدی آخر اهل حلب شایان  
فرکندن لشکر طلب اند بلر صلاح الدین جلدن منتقل اولدی ملک صالح  
عمزاده سیب الدین غازی دن مستعد اولدی اول دخی سیاه دشمنان  
بیش از پیش خلاوت کیشیل بر امریک اندیش کوندر دی صلاح الدین بلر  
حربه توجه ایدوب منبرزم اولدی صلاح الدین کیر و حلب محاصره سینه متوجه  
اولوب بومرتبه ده ملک صالح نامنی خطه دن کیدردی اهل حلب مضطر  
اولوب پیغام کوندر دیلر که الدوغی انک اولاماسوا سندن طمع نمندین  
جکه اولدخی قبول ایدوب کندی هکمه سیب الدین غازی لشکر فراوانله  
متوجه اولوب ملک صالح دخی اکامقارن اولدی صلاح الدین دخی لشکر ایل  
اوز لرینه یور یوب کواچی طبع عقد مصاف اند بلر لیران جانیین  
جلالت دستن ایتم انتقام دن جباروب بهار زانه کوشش لیر اند بلر اتفاقا  
ملک صالح کک توغی بر جوقور برده واقع اولغین دور دن منظور اولمازیکا  
بوسبدن لشکر نه شکست عظیم نظرف اندی کیر و صلاح الدین حلب محاصره  
توجه اندی آخر مهمه مصالحه به منجر اولدی نور الدینک دختر صغیره سین انک  
قاتنه بلند بلر نه دیلر سین دیوسوال اندی اول دخی عزاز قلعه سین دیدی  
انی اکاوردی و سینه ست و حسین و خسمایه ده سیب الدین غازی  
سل و شرماسم مرضی بلر وفات اندی دیور کر که استسقایه جقدی خلق  
میخانه لری خراب انک ککر کردیو عرض انکین بر جمع عراقه و خور ایل  
نامور اندی مردم اثناای عراقه ده افعال شنبه به اقدام اند بلر متظلم  
شکایت کلوب شکوه ده ابوالفتح دقاقی بلر ادخال اند بلر که اول افعاله  
مدخلی یوغیدی و اراقه و خیر دن غیری بر امره توجه اتمشیدی سیب الدین  
دخی مدت مقتضاییل انی قلعه کتوردوب رهانت اندی حتی دیناری  
باشندن روشدی اول دخی سر برهنه قلعه دن اینوب اندی که ظالم دن  
انتقام المایچه باشم او تمیزم پس بر قاج کوندن هکمه سیب الدین غازی  
وفات اندی بخیل طمع ایدی او غلبه مغز الدین سجرا و ان یکی باشنوم ایدی  
صلاح الدین خونی ایلر ملک برادری عزالدین مسعوده و بردی و بریدن هکمه  
دخی ملک صالح اسمعیل بن نور الدین رحمت کردی و جوارنه دور اندی او  
طقور باشنوم ایدی اهل باغچه له معالج انک بلر فخر بهایه رجوع اندی حقیقه  
دن بری جواز نه فتوی و یوردی اول دخی فقیه دیدی که اگر اجلم مقزرایه  
شرب خمر واقع و مرکبی علاجه نافع اولور دخی فقیه دخی اولماز دیدی پس

ایندی والله ایستمرم که استقال ما حرام الله اتمشیکن حقه ملاقی اولام آخر حیانت  
مایوسن اولیجی امرایه وصیت اندی که ملک عزالدین مسعود بن مودوده  
ویره لرا یند بلر که نه خوش عیاد الدین زکی به وصیت اتمشیکن که سنجاوردن  
غیری ولایت متصرف دکلدر اول دخی ابن عکدر و خواهرک انک جباله سید  
در اندی که اول حلبی ضبط ایدوب مرقه صلاح الدین انک النذن الموقر در  
هکمه صغر ایلمد قاطن لازم کلو مستعین تدبیر دیر برینی تحسین ایدوب  
باوجود صغر سن و غلبه مرض ایلر بوبله زای درست فرات خاطر نه جهرو غما  
اولد و غندن نجی اند بلر عزالدین مسعود بن قطب الدین مودور ملک  
صالح موصیتی موجب اوزره متصرف حلب اولدی اول اثنا ده عماد الدین  
زکی بن مودور التماس اندی که حلبی اکا و یروب اکا عوض سنجاری ایلر  
عزالدین مسعود اولا ایا کویستروب هکمه قبول اندی و سینه ثمان و سبیل  
و خسمایه ده صلاح الدین فوات کجوب بلاد جزیره و غارت ایلدی و کینچی  
سال سنجاری و حلبی الدی و بر کرزه دخی لشکر کجوب میافار قینی و  
اخلای الدی و حین رجوده عزالدین مسعود له صلح اندی سینه تسع و ثمانی  
و خسمایه ده بیمار اولدی و آخر مرضین او کون قریب کن فی الدنیا  
کاکک غریب مقتضاییل عمل و دنیا دن قطع رجا و امل ایدوب دنیا کلام  
کسدی و روضه قلبنه نسیم توبه و انابت اسدی کلمه و توحید و تلاوت  
کلام مجید دن غیری بر عمل مشغول اولما دی اکبر بر کلامه شکلم اوله عقبنجه  
استغفار ایدوب اغاده کلمه شهادت ایدوب تلاوت مشغول و درون  
شعله توحید مشعل اولوریدی حجه وار مشیدی و کلمه ده نصوفی حرقة سین  
کیشیدی هر کجه اول حرقة و کیوب منزلن بنایند و کلمه سجده کیر و دیدی  
ثلث لیلی نضج و نیاز و تسبیح و غازیله کجیر ایدی وفات ایدیک موصول  
بنایند و کلمه مدرسه ده مدفون اولدی عماد الدین زکی بن مودور دخی  
شدید التحق ایدی سنجاورده بر مدرسه بنایدوب شرط اندی که قرآن و توبه  
بیلر حنفی اوله و متولیس دخی اولاد دن حنفی اولان اولار اربع و تسعین ده  
وفات اندی مسعود دن هکمه موصول نور الدین ارسلان شاه بن مودور  
انابک کک زاتین قالد و رب اولدی ییل حکومت سوردی دیور کر که بر تاجر  
مصلح و اهل اولد قریب دیلدی که متاعین صا غایوب کیمه عمله تمعا رسم جواز ایلر  
ایدی تاجر استغاثیه کلمی اول دخی امرایه دیدی که بر کش متاعین صا غایوب  
تقریر ایلدن طمع ایدر لیرنه احوال رسم تعالی دفع اندی متاع بر شناس اولان  
عقلای ناس بونن تر در افر کر که انابک مزبور که رتبه اقدار خشتی و منزله



اعتبار شوکتی پادشاه بزرگ دام انعام اقبال تمام خیام اجلاله امرای عالی شان  
 طبقه سنده وصول بولامشدر اول اتابک کسی بیجه بکوری دارد که موقف  
 خدمت من کمر در میان اولوب عبودیت مقام من قایل در بویله آیین اول بیج  
 مناع اتدین تاجردن رسم جواز اخذ جواز کوشتر بیوب بلکه رسم تخفای  
 بالکلیه ملک کنند رفع این روایند که ممالک سلطانی و ولایت عثمانیه ده  
 حرسها الله عن نزول البلیه عملی کمرک و باج اموال مسلمینی تاراج ایدوب  
 التزام مبالغه عظیم و سبیل افعال زمیمه شاعه سنده اقدام این لرتاجردن کل  
 مناعی نصف و نصابه و اصل اولیا ن مسافرت احیاناً اهدا بکون نقله دکی  
 اسباب ن بیل اضعاف قیمت وضع اتمکله رسم لی تقریب الورد حتی بو حقیقه  
 سیر المناع دخی بکونه معامل لونه مبتلا اولمشدر سنده اربع و سبعین وضع مایده  
 محروسه برونده سلطان بیدرم بایزید خان غازی علیه الرحمة والرضوان  
 بنایوردن دخی مدرسه ده مدرسه آیین دارالتسلط استنبول صلح بکون وارد قوه  
 بلوغ مزبوره ده آشنا خطاط و لغین اسکا بجه و رب دکر بکلیچون بر مروج  
 صوف کتور مشیدم امین اسکله سنده ملزم باج اولان فرقی لجای اول بر  
 صوفی کتوت ایدوب در رموز الی عثمانیه الفکیکین بیک عثمانی من تعیین  
 ایدوب تقوی بکری موجبی اوزره رسم المینجه و برمدیلر بوجای بو محمول  
 ایرادون مراد بودر که اگر باعث ثالیف کنان اولان وزیر عالیمجناب  
 حضرت نریک بالذات نظری شریفی بو محل متعلق اولان با مطالعه ایدن اعیان  
 روزگار دن سمع شریفانه وصول بولنه شاید که غایت اشتقاق شریفانه  
 علم باج و تخفایه تنبیه و تانکد بیوره لرتکه تجارت بکون مقدار اولیا ن مناع قبل  
 سنده النیه باری مارون نصاب زکوة حساب و نسیه بلکه اسلاف کرامه  
 مقتدی و بدع رفیع سدا ره مهندی اولان ارسلان شاه بن موردودن صکره  
 او علی الملک لغا هر عزالدین مسعود سنده حکومت صغور اتدی و بر کوچک اوغلی  
 دخی واریدی اسکا عرق قاضی بین و بروب تدبیر و تربیه سین بدرالدین البویه  
 تقوی بنی اتدی و عزالدین مسعود سنده خمس و ستمایه ده وفات اتدی بیک  
 اوغلی نورالدین که اون باشند ایدی ولی عهد ایدوب بدرالدین اولوی  
 لالاسی یعنی مدبر امور مملکتی و متمدن مصالح دولتی اتدی قاهره من دخی  
 معاهد ممالک اسکا منوط ایدی و از زمانه نورالدین و برادری ناصر  
 الدین فوت اولوب و بدرالدین اولو هلا کو عهد نه دکر مصلح ایالتی مستقل  
 ایدی و فاندن صکره اتابکان ادر با بکان اول اتابک بیلد کز بر کر سلطان  
 مسعود سنجو عهد من براجرجاق ولایت قحاق صنفه واحده اید قرق غلام

درین  
 اتابکان ادر با بکان  
 از اهل طایفه ایلدیزی  
 و دیوانه ایلدیزی

اشتراندی و اول دیار ده قاضی بویله ایدی که هر کیمکه بویله اتد بر غلام  
 بهاشند معاق اولوریدی پس اول تاجری ایلد و کزک بهاشند اول  
 جهل دن معدود ایدی بکل اندلر وقت رجوعه کیمجه یورلرید  
 صغیر اتدین و لغین خلال ایلد ستر اعرابه دن دوشدی کزده و ثانیله ده  
 تاجر بختیور اولوب جمالی اولوب مرهاسنه مان کتمد و کله بکون اندن کجوب  
 بر اقدی ایلد و کز دخی با وجود صغیر سن ضمیمه متکلی اولان رشیدی اظهار  
 ایدوب طری مستحق و قطع مواقع محاکم ایدوب کند و سین تاجره ایرشدری  
 تاجر عراقی جمله سین وزیر مسعوده عرض اتدی وزیر ایلد و کزکی رتاید  
 ما عدا سین حاتون ایدی ایلد و کز کزیر سندن خیر او بیتی انی دخی ایدی خیر  
 وزیرک معتمدی ولدی صکره وزیر ملا حیدر فدای لری النور شمرید  
 اولتی تکره سی سلطان متعلق اولدی ایلد و کزکی امیر نصره تربیت بکون و  
 و بر دیر از زمانه خوانسار متعلق اولدی اول زمانه قیون باشند  
 و باج باغدن و انرا متعلق حساب التماز ایدی اتفاقا خوانسار  
 بر قاج کون غایب اولدی ایلد و کز اول ایامه ترتیب ایض و تدارک اسباب  
 معاش ایلریدی و سایر امور دن حساب اولور ایدی خوانسار کلیچک  
 اتک کفایتندن متعجب ولدی و سلطان تربیه ایدوب ایلد و کزک نامی بلند اولدی  
 طفل مادر لی ولان حاتون سلطانک تک حقیقه عنایتی پیدا اولدی سلطان  
 ایدی که اسکا لشکر و بروب بر طرفه کونورد که سایر امرای دن یک مهم بتور  
 پس بران طرفه نافر اولدی اول دخی کجه و شرا وانی ایدی و کجوب  
 قیلوب سپاه ایدی جمله تک مرضی سی ولدی سلطان دن صکره امرای متفق اولد  
 ایلد و کز ارسلان طفل بن مشغولی تحت اجلاس ایدوب مادر نه نکاح اتدی  
 جهان بر ملوان اتابک محمد و قزل ارسلان سلطان ارسلان مادر نندن در کز باج  
 کزیم ایدر که ارسلانک والیه و فاته تقارن شمس الدین ایلد کز وفات اتدی  
 قاضی رکن الدین جوینی ایدر که در آن زمانه و انکو خواهی رفت  
 و اندر دلی او جو شمس الدین شاهی رفت از کردش جرج کس نداشت لشان  
 در پای نصد و انداجه در ماهی رفت **نشر** پس جهان املوان اتابک محمد  
 بن ایلد کز عراقی بادشاه اولدی برادری قزل ارسلان ادر با بکان کونوردی  
 اول زمانه طفل بن ارسلان ایدی باشند ایدی الی تحت اجلاس اتدی  
 خلیفه بغداد کندی استقرارنی مصلح الدین ایلد اتابک محمد کی معتکفه موقوف  
 بیلوب و لامعه آدم کونوردی تا بک محمد صکره ارسلان تقی سندن ریخیم اولوب خطبه  
 دن خلیفه نامس اسقاط اتدی بریدن صکره خلیفه ارسلان ایلد الی متعال اتدی







ایدوب او فافه ظاهیم کفره الحاق اندی خروجه شیخ ابوسحق اتا بکار  
عبارتنی خواب ایدوب بر سر بنده متصل و چ کبند رفیع بنا اندی  
و اول عبارت باقی ایدی اکادک گشت اسمعیل ابن خبیر  
صفوی جلای سنی بنیادنده بقوب خواب اندی **تذیل قاضی**  
بیضاوی علیه الرحمه ایدوب که مظفر الدین زنکی برادرش فافه اندکوه غایب  
اولمغین شوهر خواهری اولان سابق که بیضاوه اولان رباط سابق اکا  
منسوب دروالب ارسلان که اقا ربار بدن ایدی ملکه طبع اندی چون زنکی  
رجوع اندی میانکر نده حرب قائم اولدی و زنکی ظفر بولوب انلری هلاک اندی  
و اون درت بیل حکومت سوردی اما مولانا لاری مدت حکومتن قرق سال  
تعین انشد **نکته بن زنکی** بدرینک ارث اورنکی اولوب بکرم بیل سندن  
تمهید اساس عدل و انصاف و رعایت علما و اشراف اندی خواه امین الدین کا زوجه  
خاتم وقت ایدی وزیر عدل داده مشیر ایدی جامع عشق قرنده مدرسه  
و رباط بنا اندی **تذیل قاضی** بیضاوی علیه الرحمه نکله ذکر ندره انابک  
قطب الدین ظفر بن سنقری ایدوب دوشدر که بادشاه همنه منور ایدوب  
اتا نابیدی بوغیدی ایکلی و چ کمره عرافدن لشکر کتور و ب انابک نکله اورزیده  
خروج اندی و همنو بنده چ آسی بادشاه خلق ایدوب آخر الامر اسیر اولدی  
نکله ندره **مظفر الدین ابوشجاع گعد بن زنکی** جالس سندن انا بک اولوب  
اول عهد ندره باران وفای باران کبی ناباب و زمین خشک و بی آب اولمغه  
مزارع و مراغه خواب ولدی نه زمین ده ابناء نبات ظاهرونه سحابدن  
قطره آب متعطر اولور ایدی بلای غلبه سبط ملکندره بر وجهل شیوع  
بولدی که ذر و ح و ضر و ح اصول و فروع مقطوع اولدی رعد سیرینه  
فغان کر سنان و باران سیرینه اشک چشم گریان دن خیر سینه کور بولوب  
ایشیدیزی **نظم** چور عذر جان نالان بر فغان بود جوار بر چشم کرنا  
در فغان بود هر کون ساقی جوع الدن شربت مات ایچیلر کشته  
اول حده منتهی اولور ایدی که غله اموات عاجز اولور ایدی اکثری  
فقدان اکفان اوچندن ملبوسلری ایلر مکفون و مدفون اولور ایدی  
اگر قصاب ذبیحه بوغازنه بجان اورمغه آغاز ایتیه هر طرفدن چنه کر سینه  
خواننده طمع چشم باز ایدوب ایدوب و اگر سربداره سرکین براقه هر جانبدن  
چنه فقیر سرخ دانه جو کپش شجر طلس ایچون اول بکا پرواز ایدوب ایدوب  
و بو فغان صکره بر دبا کلیم پیدا اولور فغان نجات بولان بازمانده لر فغان ایدوب  
بولر ایکن سعد بن زنکی عدل و داد ایلر ملک آباد و آج و محتاج امداد ایدوب

و کرمانه ایدی اصفهانی دخی الکوب صنادید و اکا بر بنی شیرازه کتوردی  
اول وزیر رکن الدین صلاح کرمانه ایدی اندر ندره عید الدین ابوسحق  
بن اسعد ایدی علومدن تمام جوجه سی و روضه معارفه شمسوزهره سی و از ایدی  
فارسی عربی و شغری و صحنه نقاشدن عاری اولوب مقبول بلغای ایدی خاصه بدایع  
نکاری احکام تحریر ده صغیر جکده که دم کوباکه بر کوبای بیغای ایدوب انا بک فافه خوار شاه  
قاتنه کوندری و بر کون سلطان محمد طلال بنبریده دیدی که **تذیل** در رزم جو آهنگ  
و در رزم جو موم برود دست مبارکیم و بر دشمن سوم و واسعه ایشارت  
اتدیکه بریت دخی اول دبه اول دخی فی الحال علی الارحال بوبیتی نظم اندی و بو  
بدیهه خوش طعانی اول نظم ختم اندی **تذیل** از حضرت ماسر اندر انصاف بشم و برت  
ماسر ندره مام برود سلطان استخوان ایدوب اول کون بو ترانه سازیا  
ایله باده ایچدی انا بک سنده اربع و عشرین و ستمانه ده یو پیوز سوار ایلر  
حدوده دی سکر دوب دلاور کک دادین و بر دس اول جیلن ده سلطان محمد نکش  
لشکر فراوان ایلر متوجه بغداد ایدی انا بک اول فیه تعلیل ایلر فلیله ایدوب  
لشکر ندن اوچ صنفی یاروب بنبردی شجاع عتله چیه یولار دبازدنک چیه سین  
بور دی هجوم دلیرانه و حمله شیرانه ایلر برادر مبارز لر س و در دس بیل سلطان  
بیور دیکه آخه دیری طوته لر آخه دشمنکین اسیر اولدی سلطان حضوره کلک کرده  
بوجره نک سین ایدی دیوب سوال اندی اول دخی شهادت دکر سلطان اولد و غندن  
بغیر ایدوب ویدی جوانی سلطان خوش کلوب دلاور لکی و بزرگو اولدی دخی  
اعلا کده مانع اولوب انکایچون بر خورگاه تعیین بیور دی آخو حیمه دبارگاه  
و او اتی مذر و نقره و فواش حانه و مطبخ و غیر ذلک لوازم سلاطین نه ایدوب و بر و ب  
مبالغه موفوره کوندری اول هنوز کور مدین حکم سن خواص امر ای سلطان فیه  
سلطان علو تخت و سحر و تبه سخا و تندن متعجب اولدی آخو مقرر اولدی و خیر  
ملک حاتون سلطانکا و غلی جمال الدینه و بره و اوغلی زنکی حضور سلطان  
کوندره و بر بالالت حصول فارسی خزان سلطان ارسال ایده و آخر قلمه سین  
سلطان کماشته لر نه تسلیم ایده و اول امرات قلع و حصون حصینه فارس ندره **تذیل**  
چو عهد عاشقان محکم حصار سی چو حصن جرح اساس استوار سی طبور و عجم و بر  
بر یوار فیصله نارسیده به عالم زان حصار آواره مشهوره نباشد مثل آن در ربع  
معور **نظم** و قدیم الا یاقم ده اول دیار ملوکنت مقامی و اکاسن دوی لاقدار  
جای آرامی ایدی **تذیل** در کبیدن و صطیح کزین بود جای ثمان ایران زمین  
اوغلی چون بو معاهد اندن خبر دار اولدی مور مزبوره قبول بکلیوب حین انصاف  
بر جمعی بسته ایاغده مکین ده قودی طاهر خوارزمی که کلک قتل ایده لر خوارزمیاردن



بوزه قریب آدم مقتول اولیجی با قیاری صاندیر که بو خدر اتا بکدن صادر اولمش  
اولا پس لایمان فریادین بلند اندیلر اتا بکدن ایکی تکیه ایروب بر فوج  
اوغلی جانیه توجه اندیکه اسلام سبب ایلیه اوغلی دخی لا ارحام بین الملوک  
مسکنه سلوک ایروب بد رنه قلیج صالیدی اما کار کرا و لهادی اتا بکدن  
حزب کرز کرانله آخه زمینه دو شوروب هتخرده چیل اندر دی ایروب  
وعد کرنه و فاندی و مسجد جامع جدید و عراوق یولنده کرک ایلد ایتهار  
بولان رباط که آبنده ورونده ایچون اوقاف شهره سن وارد رانگ ناسنددر  
و سور شیرازی اول تجدید اتمدر مدت حکومتی بکرمی طقوز سالد حالت نرود  
کلیجکا اوغلی اتا بکدن ایروب بکرمی که بدی بیلدن بر و اصطرخ ده محبوس اییدی کتور دیلر  
کله و کله خطه و الدی تسلیم روح اتدی پس ابو بکر بن سعد بن زکریا بن  
اولدی طغرای فرامینی بو اییدی وارث ملک سلیمان سلف سلطان طغرای دنیا  
والدین کاشان ابو بکر بن اتا بک سعد بن زکریا ناصر امیر المؤمنین و اول خراج دونه  
سلفی و فروغ دیده دولت اتا بکی اییدی خرابر و سوا حلقه قطیف و بحرین  
و قش و ازرا و رسی کبی خیمه مواضع انکسج و اقامی ایلد مفتوح اولدی و بعض  
بلاد هند و روس منابر القاب شرف انتسابی ایلد زینت یاک و لوس رعایا به  
جناحه نعم المآب اولدی متصرفه و صلحایه زیاده رعایت اید و بانتری علما و افاضه  
ترجیح ایلر بدی و مقبول غلبه سندن خوف اکابر بر و حمله مستولی اولمشدیکه عای  
ظاهر دن بونلار ارباب فکر و تدبیر در لر دیوب موقع ایلر بدی حقیقی شیخ شهاب الدین  
**نوربشتی** که شایع مصابیح در احوال اتدی کنذیسه تغیر و قطعه و اصل  
اولور بدی هر بیل اوغلنی تحف و عدا یا یلخانه کو نذر و حسن تدبیر ایلد شرابین  
دفع ایلر بدی مقبول شخه لر نه خارج شهر ده یرو و یروب قوماز دیدی که کبی انلر ایلر  
اختلاط ایدر سندن غان و حنین و ستمانه جازس الاخره شکستنده وفات  
اتدی **شیخ مصباح الدین سعد بن زکریا** که کفزار آبدارسی بشمارد و **تذیل**  
قاضی علیه الرحمه بیور مشر که دیار فارس که ایکبو ز بیلدن بر و خراب و غلبه  
اولال بویه و سلجوقلر شبا نگاره حجار باخه سببی ایلد و ثانی اتا بک  
سعد عهدنده کلج و سلطان غیاث الدین قند و سببی ایلرین مساعی  
جیلد ابو بکر بن سعد که چله عروس کبی آراسته اولوب تجارت امارت  
مفقود اولان مواضع مهمنت امارت ایلر معور اولدی بکدن اربط  
و مساجد و مدارس شیرازی که خواب و مندر رس او مشیدر ابو بکر تغیر  
و تجدید اتدی و شیخ کبیر عبد الله خفیف رباطنی تغیر و اوقاف فی ثوبیر اتدی  
و شیرازده دار الشفا منطوقی و بیضا ده رباط منطوقی و ایدر فعه ده

رباط منطوقی و سر بند ده رباط منطوقی و راه سوا حلقه ده رباط منطوقی  
و شهر ده سقانه منطوقی و خانه لر و بازار لر آخری در و حلقه اعیان دولتی  
وارکان ملکیتی اکامو افتت بقاء خیر بنامه موفق اولدیلر فخر الدین ابو بکر  
و مقرب الدین مسعود که مدار سلطنتی و قطب ملکیتی ایدیلر و محمد لرین مشهور  
و حرات موقوفات لرین موفور در جامع عشیق شیراز جو ارنده بنا اند و ک  
رباط طنده مد فون او مشر و اول رباط خدا سنده بر مدرسه و جو ارنده  
بر در الشفا و مسجد جامع قیوسنده دار الحدیث بنا اتمدر و بغداد یولنده رباط  
در زبان انک بنامیدر و انک عهدنده قضا و حاکم فارس اول قاضی القضاة  
سعد جمال الدین ابو بکر مصری یه حکمران قاضی القضاة امام الدین ابو القاسم عمر بن  
محمد محفوظ اییدی و اقامت شرع مبین و احکامی دین متین و حسن صنیع لر  
جایانیه معلومدر و مدت ملک اتا بک ابو بکر او نور سالد **اتا بک سعد بن**  
**ابو بکر** طبر بوشهر ندره رنجور اییدی و هلاکوخان خدمتندن مراجعت اتمیدی  
بدی ابو بکر وفات ایدیک سکر و حلقه نامی ایلد مزین اولد و غندن اون  
ایکی کون مرور اتمکره وفات اتدی و شیرازده کتور و بک نده دفن اتمیلر  
**اتا بک محمد بن سعد بن ابو بکر** که صغیر السن اییدی حکم و رایت ایلد  
پادشاه اییدی و مادری ترکان حلقه که علاء الدین نیردینک عشیره سی  
اییدی نیابت طریق ایلد سلطنت سوردی ایکی بیل بدی مرور اتمکره بامدن و شوق  
کلیجک عمری ایچلم شیکن دوکلدی **اتا بک محمد شاه بن سلف شاه بن سعد**  
**بن زنگی** اتفاق سپاه ایدر سندن شین اولدی و بیوک برادر لرین بلجوشاه  
اصطرخ ده محبوس اییدی و رباعی یستمیل بر ضاعت نامه یازدی **رباعی** درو  
غنه بند من درازی دارد عیش و طرب تو سر فرازی دارد بر دهر  
مکن تکیه که دوران فلک در سیرده هزار کون بازی دارد **نشر محمد شاه**  
عشوه آمیز جواب کو نذر دی و اطلاتنه مقید اولما دی روز و شب عیش و طرب  
اوزره اوقات کچر و امور ملکیه دن غفلت سکر آس سلطنت سوردی سفل  
دما و ترکان سوزخ قبولدن ابا ایلر بدی بو اشنا ده هلاکوخان طغری  
فرمان کلدیکه محمد شاه دختر ترکان ایلد که حلقه اییدی ار دو به  
کله لر ترکان دخی امرادن بر جعله اتفاق ایدوب سنا صدی و سببی  
و ستمانه رمضانک عشر ندره جمع کو ندره داماد نه اوکد وروب هلاکوخان  
نامه یازدیکه سلطنت عهد سندن کلمز اییدی و بیکننا هار قتلنه اقدام ایلر بدی  
وجود نه عدم انتظام مصالح انا مه و جی رونق ملک سبب اولمغین  
نا بود و باب فسادین مسدود اتمد خان دخی خدر نه قبول اتدی **سلف شاه**



جسدن چقار دیار سلجوق شاه دخی ترکان ضرر نندن امن ایچون نکاح اندی  
 اول دخی شرب خمره مشغوف واراقه دما یله موصوف ایدنی شیرازده اولان  
 مغول شهنشاهین قتل مشغول اولدی و برکیچ مسکلت شهنشاهنده شکرک تک بنشین  
 کسردی حضورنه کتور دکارنده ایکی قولاغینی که هر برنده برادر کران بها  
 واریدی کندی ایله کسوب مطرب اوکند اندی بوجال یله بشنای سلطنت  
 سوردی آخر لشکر مغول هلاکوجان حکمی ایل او زرینه کلدر یارچون لشکر  
 اعتمادی یوغیدی قاجوب کیم مسیر لوده طولانندی عاقبت کازرونده توقف  
 اندی اول راه کریمه کیم یک امیر سعید مقرب الدین مغول لشکرینی استقبال یدوب  
 شیرازی حمایت وحسن تدبیر ایل کوندر نندن حیانت ایلدی بونک مثال اعمال  
 او جندن اهل فارسک امیر مزبوره مزید محبت و توقیر لری واریدی ایلیاجو  
 دخی لشکر مغول ایل و ملوک طرف ایل کازرونه وار دیار سلجوق شاه مقابل  
 ایدیک لشکر قاجوب معدود قلیل ایل قالدی و محکم قتل اندی آنک ملکی  
 و کوماندن بر ملک و ترکانک برادر علی الدین که ملک نیردا یدری  
 مقتول اولدی آخر سلجوق شاه کازرونه قاجوب مسجده کیردی و سلطه افان  
 شیخ ابو یحیی مزبوره تحقن اندی مغول محاصره سنده مشغول اولوب انده دخی  
 قتل نایره سے اشتغال بولدی ایره سه سلجوق شاه اسیر اولدی و خلوع کثیر  
 طوعه شمشیر اولدی و قلعه سعید اوکند هلاک اندی و بواقعه سنده  
 اثنین و ستمین و ستمانه ده وقوع بولدی و سلسله لردن ابش جاتون  
 و خواهر نندن بخیری قالمادی انار سعید ابن احج بکر بن سعد بن زنگی قیرلور  
 و فارس حکومتی سنده مزبوره دن ابش جاتون مفوض اولدی و اول میگو  
 یتمور بن هلاکوجان نکاحنده ایدری **تذیل** قاضی بیضا و علی علیه الرحمه ایدری  
 سلجوق شاه اسیر اولدقده اتا بک عظیمه ابش جاتون و خواهری سلسله جاتون  
 قلعه ده مجبور ایدری چون کوتوال قلعه سلجوق شاه حضورنده سوکند  
 یا دا تمیدی که کند بدین غیری کیم تسلیم اتمه سلجوق شاه بند ایل  
 قلعه ایاغنه ایلندیلر و سلجوق شاه اجازت ایل قلعه دن چقاروب خسته  
 اجلاس اندیلر و سلجوق شاهک بر دختر قالمشیدی ایک ملکک جاتون ایدری  
 برمدن صکره وفات اندی **اتان بکان لرستان** بعضیایر دغیر در که حضرت  
 سلیمان بن داود علی نبیا و علیهم السلام دیار ترکاندن جوارس ایلکار  
 طلب اندی چون اناری تخنکاه سلیمان صوبه نقل ایدری لور یدری مهران  
 بیابانن بر جمع واجب الفیغ تغلب تسلط الی اوزادوب اول دوشورن  
 دختر لری چکوب الدیلر و انرا ایل امیرش ایدوب لور انلردن وجوده کلدی

و بعضیایر ایدری که ضحاک سفاک هر کون ایکی آدم منقری سرس ایچون اهلکاک تحکین  
 موکلار اندن جالارین خلاص ایلچون برطانیفه شو احق جباله قاجدیار و لور  
 اول جیلک عینی اول جیل و طایفه تک نام در لکن کرد و عین تعیاد بن عین ماه التما  
 اوغلی کوندر ندر و جد لری اسمی ایل مشهور لور و طایفه لری ایکی قسدر لور  
 بزرک و کوچک ایکی برادر ایکی موضعده حکومت اغتلا و در بری پیر پیر  
 اینه منصور یدر دغیر نیرده محمد بن علاء الدین بن بدر حاکم اولدی و مدبر ماک محمد  
 بن خورشید ایدری اول حنده لرستانک نصفه شولان تقر فنده ایدری خنامه  
 شهرورنده یوز اولک کرد مهنر لردن انجنوب جل التماق شامدن لرستان وار دیار  
 و محمد بن خورشید جیلنه ملحق اولدی بر کره ریخس کردان اولان محمد بن فضلویه  
 بر ضیافته حاضر اولدی اوکند بر صغیر باشه کتور دیار اول دخی نقال ایدوب  
 اتباعه دیدی که بن بو قومک سرداری اولم کیم کرد فضلویه مزبور ک علی نام  
 بزاوغلی و ایدری شکارده بر جمع ایل منازعه ایدوب اکا اول قدر  
 لیت او ردیلر کرکه بهوش اولدی موخه کماخه ایل آخی بر غاره بر اقدیلر  
 اولان سک شکاری بوکاری کور یک اول قومک کیم ایل آبکا هلر و اروت  
 مهنر لریک خایه بین قویاروب خوابن خواب عدمه اولاشدر دیار و دهن  
 خون آکو و ایل اوی قابوسنده واروب کیرد و دندی مردم فضلویه  
 ذهاب کلیدن بر حال وقوعه استدلال ایدوب اوینه ایلندیلر تیمار اندیلر  
 صحت بولدی اول وقتده سلسله لره هنوز سلطنت رتبه سینه ایدری  
 علی دن صکره اوغلی محمد سلسله لره قاتنده معتبر اولدی اندن صکره اوغلی **ابوطاهر**  
 سنقر قاتنده اولور یدری سنقر کاکل کور و یروب حکام شهابکاره اوزرینه  
 کوندر دی اول دخی واروب مظفر اولدی کیم و شکر الوب لرستان  
 شخی نه متوجه اولدی اول ولایت شخی ایدریک استقلال دعوی سنده  
 اشتغال ایدوب خلقه فرمان اندی که کندس به اتا بک دیر اولادی دخی اول  
 نام ایل حد عو اولور لار ایدری پس انار جعلی اتا بکار در ایلکار  
 بش اوغلی قالدی جلک ک استی **مزارسب** ایدری اول قاجم مقام  
 یدر اولدی و آنک عهدنده شام دن اقوام کثیره لرستانه کلوب شولان  
 مملکتدن چقار دیار و مزارسب و برادر لری تا اصفهان قریبه دکن ضبط  
 ایدیلر تکله سرخی انرا اوزرینه کراتله عاکر کوندر دی و بر مرتبه ده  
 مغلوب اولور لار ایدری **مزارسب** تکل تک دخترین نکاح  
 اندی و خلیفه بغداد دخی اکا منشور کوندر دی اندن صکره اوغلی

اینه و اگراد



که تکله سلفی دختر ندن ایدری حاکم اولدی زنگی مزارسبک عزا ده سی  
اولان چال الدین لایله که و ارث ملک ایدری اون بیگ مرد بند  
و یروپ تکله ایل جنگ کوندر دی تکله بشیوزمبارز ایل غایب اولوب اول فوج  
کیشری بوم بقا کرم من اجنه صورتحه غایبان اولوب هر کس باشه ندر اکره دونه  
آخر کو جلدن بعض ولایات اکر دی چون هلاک کو عازم بغداد اولدی  
تکله خدمت کلدی هلاک کو دخی آخه تومان کسوقا بوس ده تعین تری آخر  
تکله تکلیف هلاک کنن تاسف و غمزه مسعودی اولیجی تکله دن انجند تکله هلاک کنه  
رنجشدن خبر دار اولیجی خبر سر لرستانه واردی هلاک کو دخی اوزرینه  
شکر کوندر دی برادر دی ایدری که بن حاقاننه واروب ارضا ایدری  
آتابن کلنجی سن لشکر جان ایل مقاتله ایچین پس مغول امر کنه پیشوب  
حاکمی اعلام ایدری انار دخی طو توب حسن اندیاز و متوجه لرستان اولدی  
سیکله برادر دی قتل کنن خوف ایدوب انار ایل جیکم کلدی و منحصر اولدی  
آخر هلاک کو انکشتربین کوندر دی زنگی روبروی و موایید لطف الکر  
تخصن اند و که محکدن حیل ایل جیقار دی قسریزه ایلدوب هلاک اندیاز  
برادر دی قتل کنن نضکره حاکم اولدی و لرستانه یکدن معور ایدری زمستانه  
سوس ده توطن ایلریدی و تابستانه جوی سبزه ششتر رود  
حانه لر بیک منبع اولان کوه زرده بالاریدی آیکی اوغلی قالمشدر  
بری **یوسف شاه** ایدری که پدر ندن صکره حاکم اولدی بیوسنه  
ملازم درگاه ابا قاجان ایدری کیلان بولنده خان بزمه که دن تخلیص  
اند و کیچون خوزستان و کوه کیلویه و شهر قیر و زان و جربادقان اکا زان  
قتلند پس ابا قاجان احمد جان یانده واروی چون ارغون غالب اولدی  
بر غیر ملوک بولند غم لرستان ایلدی و اکثر مردم غلبه و غش و هوای  
ناخوش سببی ایل تلف اولدی و یوسف شاه خلاص اولوب ارغون ملازمتده وار  
اول دخی صاحب یوان آردی کوندر دیکه اول ولاده لرستانه پناه اید غلبه  
پس اول جناب صاحبی صحنده حانه ایرشدی و خواجه دخترینی اکا ویدی  
آخر سیاب بن یوسف شاه امیر الامرا اولان بو قاسبی ایل حاکم اولدی  
واحد نام برادرینی ارغونه ملازم اندی ارغون و فائیدن صکره  
عهد انده فارس کنایه و ارجه اولان مالکی افراسنه نامزد ایلدی  
و کرده و در بندن لشکر کوندر دی بولنده مغوله ملاقه اولوب جنگ  
ایدوب غالب اولدی کوه لر انکر حاندره کیروب فقه مشغول اولدی مغول کیر و نون

تاکلیف شکر الدین ایلرین بن مزارسبک

اکثر لشکری قتل اندیاز و میر کرکه مغول عورتار یک بری اول جنگده اون لر دی  
آخر کتله کچا تون قاتنه واروب کیر و حکومت مسندنه ایردی و غازان عهد ندی  
مغول اولدی لرستان ایاالتی برادر دی **محمد بن ابی ارغون** نه ویدی اون کیر  
سال حکومت اند کونفره اوغلی یوسف شاه حکومت اندی ندن صکره اوغلی **فراسیاب**  
حکومت کلمیاب اولدی یحیور کورکان عهد ندی حاکم ایدری **طایفه ششم خوارزمشاهیان**  
اصلا لر نونش تکین در که امرای سلجوقی دن بلکا بیک مملو که ایدری و آخه بر خرتانید  
صا تون المشیدی اول اجلدن اکا نونش تکین خرجه دیر برادر دی سلطان  
بر کبارق **سنة شصین** و ارجانه ده خوارزمی محمد بن نونش تکینه  
ویدی محمد کمال فضا بل و حسن شهاب و ضایل بره موصوف و معروف ایدری  
وزمان ایا لنده صفت صفت و سداد و عدل و دادله کشتی ر بولمشیدی  
علما به تعظیم و ترحیب و مکرمت کسبا بنی ترتیباً قلین محبوب قلوب اولوب  
اول صوب سلطنتی اکا و اولادنه مقرر اولدی اند نضکره اوغلی **اشدین محمد**  
خوارزم شاه اولدی ابتدای حالده سلطان سنجر ملازم متنده اخلاص  
کرمیان اطاعت کرمین میان اطاعت بند ایدوب خدمتکار لوق و جاسبار لوق  
موقفده قیام ایلد سر بلند اولمشیدی **منقول در که** چون سلطان سنجر ارسلان  
حان استدعایه ایلد و اید النهره واروب قازغلی سلطان اندن دفع اندری  
شهر قند نو اچ کنده شکار ایدر کن ناگاه اهل کین ده بر جمع و اجبا لقمع  
منع کین ایلد هجوم ایدوب سلطان متوجه اولدی ایدر شیمه کنده خوابده ایدری  
صورت حال و فقه واقعه کنده کوروب رعبه بیدار اولیجی اتباع مهتوز  
ما به ایلد پانی جلاد تحه رکاب همته وضع ایدوب قوت بازوی شیخ گزار  
وزخم شمشیر صاعقه کردار ایلد اول نریوح برشته روز کاری تار و مار  
ایدوب وادع فراره کوندر دی و یوز لرین بو آدمی ادباره دوندی  
او جمعک ارسلان ارسلان حان منسوب اولوب مواخذه اولدی ینته کیم  
ذکر کی سبقت اغشدر چون استر سلطانک اول ورطه دن نجاته سبب اولدی  
روز بروز مدارج اعتباره و معارج تمکین و قاره مضاعف و مشرقی  
والطفات سلطان متلفی اولوریدی آخو نیا برافاد حاد مزاج و بلج  
سلطان ندن کندی نسبت بغیر و اخلاف امارتن احاسا تمکین خوارزم  
انصراف رخصتن الکوب کندی ذابند نضکره سلطان ایدر بیک بزم  
نظر مژه ایرمه کرد رکین سوا بق حقوق اندن عصیان و خلاف ظهور ندن  
او کدین بندن خلاف الطاف ظهور نه مانع در خوارزمه و ارجی کینند  
باشین قالدوب سلطنت مسندنه استناد اندی قوتی از دیار د بولنجی



سبزه لشکر کجوب متوجه خوارزم اولی اولا هزار سب قلعہ بین محصور اندی  
 انورس که شغری دین ایدی طرازم درگاه ایدی بور باغی اوقه یازوب  
 قلعہ یه اندی **نظم** ای شاه جهان ملک جهان جنت ترکست و ز دولت اقبال  
 و کشتی کسب ترکست و امر و زبیک قلعہ هزار سب بگیرد و خوارزم و صمدی را سبتر  
**نظم** رشید و طوطا اول قلعہ ده ایدی بویتی اوقه یازوب طغره اندی **بیت**  
 که در جنت ای شاه بود رستم کرد و یک هزار سب تو فتوا ند بر **نظم** سبزه غنبت  
 ایدوب ایدی که اگر رشیده دست ظفر اولور سیدی عینو بین جدا ایدوب  
 هزار سب سبزه اولی و طوطا طهر که نو ستل اندی تو مید اولورس آخر  
 متجبت اقدین که منشی که انورس انگ شانه ده دین **بیت** ای بر سر کتاب  
 ترا منصب شاهی منشی فلک اده بدین قول کوا **نظم** حکام مجالده عرض  
 عرض اندیکه پادشاه و طوطا طهر مرغ حقیر در و آخر ایدی پاره انگ امر خیر در اگر  
 فرمان اولور سب آخر ایکی پاره ایدوب سلطان کولب قانن اکا باغشلا دی اندن  
 صکره قصد خوارزم ایدوب سبزه اندی نیکیم مرور اندی واقعه قزاق صکره  
 کیم و خوارزم لشکر چکدی و انگ شکر سبقت لشکر را سبزه بو آیتا کوندری  
**نظم** مرا یا ملک قدرت جنگ نیست و جنگ ویم نیز آهنگ نیست ملک  
 تاجدار نیست و شاه جهان کر بزان شدن ز و مرانک نیست اگر باد با نیست  
 خنک ملک مکت مرا نیز پاک نیست و خوارزم ایدوب سفین روم  
 خدای جهان را چنان تنگ نیست **نظم** بنده که افکنده که نظر را بنده صکره شفا  
 مشایخ و عظمای علمای زمان ایدوب سلطان خدمت سلطان متوجه اولور  
 و سواره سلاطین و عظیم باشین اندر رکله اکتفا اند و سلطان خوش کلمی  
 اما بنا بر قبول قول شفاعت ملک می فرار ایدوب رجوع اندی **نظم** الزمین و عینا  
 فالج بیدار اندی و ادویه حاره کشته انده افراط افکن مرطبی کشند  
 بو لوب رحلت اندی و طوطا دیدی که **نظم** شاه فلک آن سیاست می بریزد  
 پیش تو همیشه بدی و رزید **نظم** چون آخر کار تو بدین حال کشید با آن همه  
 مملکت بدین می رزید **نظم** بر ایدی و عین ده **نظم** خوارزم شاه **نظم** امل **نظم** امل  
 و ارت مسند پیری و لوب زمام تقریر قبضه اقتدار نه ایدی انگ عهد نه  
 سبزه و چرخ حال چرخ حال اولان حالنی نابور اندی و خراسانک  
 بعضی متصرف اولدی که در خان قرا خطا قصد خوارزم طهر جیحون  
 کجی امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل  
 طهر بقده فراچی جاده صحقندن منحرف و لغین لشکرین کورجان  
 دفعه کوندری در خصوص متابعه سنده بیکار نارین افروخته

330  
 و شعله قهر ایدوب نیک غریب و جو دین سوخته اند یار **نظم**  
 زهر سهر بران حکامه کیر کشت و ند باز و به شمشیر و تیر و سنانهای  
 کین کرم و سرکش **نظم** بچشم زره میل آتش **نظم** چنان کردی اینجا نمودار  
 کشت **نظم** کزان روز روشن شب نار کشت **نظم** آخر بخت تقدیر ملک قدیر  
 فوج اسلام عرصه انهرام اولوب سردار لر کسیر اولدی کورخا آخ طوتون نوبه  
 عخان ما و را الزهره مصروف اندی و خوارزم شاه خوارزمه و نوب سده  
 قان و عین و عینا و فات اندی **نظم** خوارزم شاه **نظم** امل **نظم** امل  
**نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل **نظم** امل  
 تدبیر امور ایدوب سبزه برادر علی الدین نکش سلطان جسنده ایدوب پیری  
 آخ اکا قطع انشدی نامه کوندری و بر موجب وراثت نصف مملکتی  
 طلب اندی سلطان شاه دخی نتایج طبع لطیفندن بویتی کوندری **بیت**  
 اینجا بر سوان نامه بر یاد کار **نظم** شمشیر دور وید کار بکریه کند **نظم** کاشانک ملک شاه  
 نام بر فرزند دولتند **نظم** و ایدوب که نظم می پذیرد و صورتی به نظیر ایدی بور باغی  
 یازوب کوندری **نظم** صد کلمه ترا حشر بران مارا کاشانک ترا مرکب و میدان مارا  
 خواجی که حصومت از میان بر چیزد **نظم** خوارزم ترا ملک خراسان **نظم** سلطان شاه  
 دخی بور باغی ایدوب جواب ویردی **نظم** ای جان عم این عم ره سودا کرد  
 وین فقه نه در شمانه در ماکیرد **نظم** با فقه شمشیر که با کاید خون **نظم** باد و لقا قاتل  
 که بالا کیرد **نظم** اگر نکش قرا خطا دین عظیم شکر الوب عزم خوارزم ایدوب سلطان  
 شاه و والده سی غلبه هراس ایدوب خوارزم ترکمنی اختیار و شای بور طرفه  
 فرار ایدوب مؤید آتی به حاکم بنده التجا و امداد و اعانت **نظم** رجا ایدوب  
 و ملک خوارزم زحمت زرم سز تنگ مبر اولدی **بیت** دولت آنت که جخون  
 دل آید بکنار **نظم** ورنه سعی و عمل باغ چنان این **نظم** نیست **نظم** رشید و طوطا انگ  
 حقنه دیند که **بیت** جدت و روح زمانه از ظلم بشت **نظم** عدل بدرت شکست کرد  
 این بر توقیای سلطنت آمده بشت **نظم** مان تاجه کبی که نوبت دولت بشت **نظم** مؤید  
 سلطان شو مؤید اولوب نکش اوزر بنه عسکر چکدی و اسیر اولوب مغول اولدی  
 سلطان طغانشاه بن مؤید جانی نوبه اندیکه بدربار قایم مقامی اولدی  
 خوارزمه خطایم جیب و قاحتدن باش جبقاروب هر قباحت اندر دن طهر  
 انگلین نکش اول اعمال ناسزا ارتکا بنه و ریش ایدن گروه دن جمع کثیری  
 قان و اسلک وجود لرین مهدوم المیا و می ایدوب سلطان شاه و والده سی  
 بو معنا چه کند یارنیک وسیله سعادت لرین بیلوب قراخا جانی نوبه اندیکه  
 و عزم خوارزم ایدوب لشکر بشمارا لوب کلد یار قریب کجی نکش آتش فتنه



اطفا ایچون چچون آجوب منتر کما عارنه اقدی قریب ولدی که جمیع خیال خود  
عدم سبب بنگ بوده سی اول اول زانده مروه غزالنده ایدی و سحر و تفکر  
اندر انکار ایدی سلطان خطایه امیر ندرن لشکر الو بمر وی یار غزی لنده اخراج ایدو  
سرخ و ملوسه ض الدی دینار غزی طغانشاه بن مؤید کندینگ مؤید بن ایدو  
اول طغانشاه منتر فرم ایدوب کار نه دشوار اندی و اول ثناده طغانشاه  
امیر جنگ مؤید اولدی پس پسری سحر شاه جان بن پدر اولدی و نکش ثنابو  
تصرف قبضه سنده الو ب سحر شاهک مادر نه نکاح اندی و کندی دخترینی سحر شاه  
تزوج اندی ابو الحسن بیرمقی مشرب التجار ب نام کتاب ده بود غلظت اندر  
بعض مورخین بود غلظت اندر که نکش برادر پنی اخراج ایدیک و ولد فروری کرد  
غزه کبر و غلبه اندیک اول کبر خطایه امیر ایدی و غیاث الدین خورشید  
بلا دندن بقطعه تخت ایدوب کز ندر ایدو شدیدی غیاث الدین دبلدی که بعض  
بلا و تسلیم ایدو صلح ایدو خواهر زاده سے الب غازی جامه سبب چاک دهنی خاک ایدو  
النار و الا غازی دیوب صلح چنگه مبدل اندی و جنگده سلطانه منتر فرم اولوب  
اکثر مردمی تلف اولدیک اول دخی مروه و اردی نکش اخدی قصدی ایدو اوزر  
یورودی سلطان شاه دخی رجایوزین غیاث الدین التجا وجه سنده نوجیه ایدوب  
اکرام و احترام کوردی نکش غیاث الدین نامه کوندر روب سلطان لشاکه مفاسده  
تعداد و بلا دنده اندو که افسادی تذکیر ایدو اخذنه ارشاد اندی غیاث الدین  
ایتدی بر باد شاه زاده در ملکین محروم ایدوب اولما نکش حرب نوجیه ایدیک  
غیاث الدین دخی سلطان شاه ایدو الب غازی به لشکر آماده فوشوب کوندر دخی  
مؤید آبی به غیاث الدین ایدو مصداقت و موافقت بود نندن خوارزم بولند  
کیردی نکش کیر و دندی و تقایس موالین الو ب متوجه خطا اولدی اول حیزه  
سلطان شاه نجوب نکش کیر و دندی و غیاث الدین ایدو صلح اندی و تمیز صدای  
علمادن بعضی کوندر دی و جیه الدین محمد بن محمود اول جمله دن ایدی که غیاث الدین  
اهم شافعی مذهبند دلائل اتدی خوارزم مراجعت ایدو کن مؤید آبی به آخ  
تغایب قصدی ایدو مساریعت ایدی اول دخی موایسه و دوا به آب یو کلدوب  
بریه صور نه میثات و جیفه القا اتمکل حیزه انتفاعدن اخراج ایدو و بویزیر  
ایله مؤید غلبه اولدی اولوب مؤید دخی و اوغلن هلاک ایدی **منقولدر که**  
قتلغ اولیچو خوارزم شاه قاتنه و اردی و طغرلر جنگه تحریص ایدوب **مصرع**  
ملکن تسخیره تنظیم ایدی **نثر** اول دخی جنگ آهنگ ایدوب  
طغرل مقبول اولدی نیته کیم بیان اولمش در نکش طغرل  
ند ماسندن **بهرینه** دیدی که پادشاه کز مردک و مردانه لکدن

بیگانه ایدی زیر که لشکر منزله ملاقات زمانند پای ثبات نکرک اولدی  
اول دخی فردوسی نک بو بیتن او خودی **نثر** زما خون فزون بود بنیر بنور  
بهر غیب که دد جو بخت هور **نثر** و مالک طغرل دن همدان و نوابی قلند ویر  
و کندی مالکند دخی اقطاع و بیمار که ویردی **منقولدر که** وزیر طغیغ خورستان  
ددی صدور نه واریجه الو ب نکش نوابی دخی دن سور داند قصده وفات  
نکیش شوب طغیغ لشکرینی بکیش ایدو عرصه دن سور دخی وزیر قهران خوارزم  
باشنه خوارزم کوندر دی و جنگده مقبول و مکس و دایت ایدی نکش **نثر**  
و حسامیه ده وفات ایدی عادل و فاضل و علم ایدو عل ایدی فقه حنفی ایدو  
ایله ضبط امتشیدی و لطف طبعه بود صوف ایدی مالکند و نیک دند دخی  
عقید ک اتدی اخرا دم اولوب اول غلام حقیق ایدی که **نظم** کر شد کندی زوج کوندر  
در سن نکش مع عکیت کم صدماه ز اطراف زفت می تا بد کوبش سنه زهر  
و کمال امیر اصغر خان ایدو مدخل دیکدر که **نظم** ای ز رایت مک و دین دناش  
و کم در برورش ای شاهزاده فریدون فر ایدو نکش **نظم** با ملک کم کادانی هالی نجابک  
بخت افتاده شور در ساژ او متعش صبح صادق بالب حندان انشارت کردت  
حضرت سلطان علاء الدین و الدنا نکش **نثر** جبلتند علم و مخصوصه و ذاتن کسان  
افلاک سیمه موجود ایدی **منقولدر که** سنده اربع و شعبین و حکماء ده ماوراء النهر  
و اربع بخارایه محاصره ایدی اصغر بخارا کوفه خطا ایدو شفا اولوبه خوارزمشاه  
سجده دانه لر نه انواع همدان صبا ایدو کون بر کوزی به طبعه کاه کیدو  
باشنه کلاه قوبوب بخینو ایدو خوارزمشاه لشکر کاهنه ایدو لشکر سلطانه در دیو  
خطاب اندیک زیر نکش ایدو ایدی و نکش لشکر بخاری که کفان متابعت و  
اتکله کون ارتداد نشین ایدو کیدی اخرا شاه دیندار نکور دار فخر شهره ایدو  
اقوال اچاک دن اغما خرا ایدی و اصلا خشتون مقاضیل اولماری اگر فقه حنفی ایدی  
شافعیه ایدو بقید نام اوزن ایدی **منقولدر که** وزیر سعور بن علی نظام الملک  
ملقب ایدی شافعی مذهب ایدی مروه مسجد جامع بنا ایدی که اتباع امام عظم  
ابو حنیفه جامع فخر ایدی شیخ الاسلام شهر نایب قصب اویش بر معاضد جمعی  
اخر اقدنا نزد اتدی خوارزمشاه قصه دن اکاه اولیچو شیخ الاسلام و اتباع ایدو  
الام ایدو ایلام اندی و علم محسن اخلاق دخی بهی دخی بو ایدی که حقوق سنا  
رعایت ایدو شک فایده ایدی لا و کافو لملوک مسکنه ملوک امتزیدی حقه وزیر زبور  
وفات ایدیک منصبی اوغلنه ویرک اوزن مجد اولدو صغیر السن اولمخین اکا القفا  
اندیکر اعتدال ایدو به دیک صغیر السن او جندن بو منصب رفیع لیا قتم  
و تمل مشافقه طاقتم بود رسن رسن و صول حصول بدو رسنه بادشاه



هر خدمت که استخدا م بیرون که مطیع و فرمان برم خوار ز شاه قوا یوی ایندی که  
بن سنگ و زیر و کم اگر بر شکل ستون اید رسد بکار و ع ای که **ع** سنگا سنگا کل  
ایلم بن **وزیر مزبور** و فائدت بر حکایت غریبه نخل اول نور که خلاصه سی بکم اقل  
خوار ز شاه می ملاصحت خزینه بک یک ایدیدی اندر دخی فدای کردن بدین اندک قلعه  
نا خود اند بکون وزیر اعیان دولتی انگلیس بک قبا بخی عرض ایدوی  
اقتاری و اینه مغوض اولیجوی انگلیسین بیل مننه ایدوی بدین قتل اندی بدین  
دخی موقوف قتل بکونجه اهل کانه متوجه اکین فدای ادای خدمت ایدوی وزیر  
قتل ایدوی وزیر فدای فدای قلعه مشغول اولیجاولی شخص زیر تیغ دن  
ایر بلوی بخت بولدی **منقول** که نکش و فانی غیاث الدین غوری بک سموعی او  
با وجود غدا و دست ندیم او بکونجه ایدوی بدین نوبت جلد دردی و اندک  
اعدا موتند سادی ذاب غلام کدر **نظم** ای دوست بر جنان دشمن جو بکذری  
شادی مکن که بر تو همین ماجر او **نظم** بکش خاندن **سلطان قطب الدین محمد بن**  
**نکش خان** پادشاه اولوی علاء الدین ایل ملقب اولدی که بدینک لقبی ایدیدی  
مازندران لستخیر اندی و غزنین و ممالک قارین و عراف مالک اولدی قافان  
شرواخ فتوح مزبور تهنیتند و عید که **نظم** شکو خوار ز شاه کنت خراسان  
مکه عراقین راهجو سپاهان گرفت **نظم** ما بچی را نیست طغی کرد و کشید مورچه خوش بک  
گرفت **مروید** که مروه و دوزن بر بزم مجلس بخت دی که صف اولی خدمت رکن کار  
ازم و شرح زبانی فوق انداز و تصویر بر رقم ایدیدی امرای رفیع منزلت و وزرای  
طبل منقبت و سایر ارکان دولت و اعیان مملکت و خوار ملت و شمت و کله هر بی مقام  
و پایه سینه بر این بخش اولوی بر حسب ترتیب او نور دیر و اول این بخش ده  
اولان است و زینت حبط اعداد دن بیرون ایدیدی بدای تصویر ایل تصور  
الاحوان و شش هیر و جواهر دیندیر ایل جنه تعداد دن ایدیدی لوگوی لا لا که  
موضع لغره و طلائد و طبقات اینج شمار ایدیدی و عنبر سارا و مسک چین ایل  
ملو و انشین اهل ایل مزین بک کر عطر مشام رو کار ایدیدی **نظم**  
غلامان در روی لهره چین و فدا از بزم سهر برین **نظم** هم جسته و شیرین زکریا که  
خدمت بیان بسجود نیشک **نظم** زده بار کاهی خاک سهر **نظم** بدین طنائی مشایخ  
ساز جهان کشته حاضر در آن **نظم** جو در زینت برین **نظم** برای غاشای آن جزیره  
کنوده بصر از مهر منیر **نظم** شرف ناظر از لعل ساقی **نظم** از ساقی شل و شست  
نهاده در آن خوان هزاران هزار **نظم** مرصع تمام از در شاهوار **نظم** مهتاب از جیل تمام انداز  
غدا که خاطر کند میل آن **نظم** اول بک در خوار ز شاه مقتول الدین دن که  
والدی سحر اعیان مننه ایدیدی و زمان پیشین دن هر و صاحب قبا و قبا

وقایع سی و باب حاجه بنام ابدی سوال ایدی که ناظران تیری بی هرگز بوز نیت  
و ایلین ایلین تربین اولمش بر بک و بکونجه بر بک و بکونجه بر بک و بکونجه  
سروا و خوار ز شاه می ملاصحت خزینه بک یک ایدیدی اندر دخی فدای کردن بدین اندک قلعه  
نا خود اند بکون وزیر اعیان دولتی انگلیس بک قبا بخی عرض ایدوی  
اقتاری و اینه مغوض اولیجوی انگلیسین بیل مننه ایدوی بدین قتل اندی بدین  
دخی موقوف قتل بکونجه اهل کانه متوجه اکین فدای ادای خدمت ایدوی وزیر  
قتل ایدوی وزیر فدای فدای قلعه مشغول اولیجاولی شخص زیر تیغ دن  
ایر بلوی بخت بولدی **منقول** که نکش و فانی غیاث الدین غوری بک سموعی او  
با وجود غدا و دست ندیم او بکونجه ایدوی بدین نوبت جلد دردی و اندک  
اعدا موتند سادی ذاب غلام کدر **نظم** ای دوست بر جنان دشمن جو بکذری  
شادی مکن که بر تو همین ماجر او **نظم** بکش خاندن **سلطان قطب الدین محمد بن**  
**نکش خان** پادشاه اولوی علاء الدین ایل ملقب اولدی که بدینک لقبی ایدیدی  
مازندران لستخیر اندی و غزنین و ممالک قارین و عراف مالک اولدی قافان  
شرواخ فتوح مزبور تهنیتند و عید که **نظم** شکو خوار ز شاه کنت خراسان  
مکه عراقین راهجو سپاهان گرفت **نظم** ما بچی را نیست طغی کرد و کشید مورچه خوش بک  
گرفت **مروید** که مروه و دوزن بر بزم مجلس بخت دی که صف اولی خدمت رکن کار  
ازم و شرح زبانی فوق انداز و تصویر بر رقم ایدیدی امرای رفیع منزلت و وزرای  
طبل منقبت و سایر ارکان دولت و اعیان مملکت و خوار ملت و شمت و کله هر بی مقام  
و پایه سینه بر این بخش اولوی بر حسب ترتیب او نور دیر و اول این بخش ده  
اولان است و زینت حبط اعداد دن بیرون ایدیدی بدای تصویر ایل تصور  
الاحوان و شش هیر و جواهر دیندیر ایل جنه تعداد دن ایدیدی لوگوی لا لا که  
موضع لغره و طلائد و طبقات اینج شمار ایدیدی و عنبر سارا و مسک چین ایل  
ملو و انشین اهل ایل مزین بک کر عطر مشام رو کار ایدیدی **نظم**  
غلامان در روی لهره چین و فدا از بزم سهر برین **نظم** هم جسته و شیرین زکریا که  
خدمت بیان بسجود نیشک **نظم** زده بار کاهی خاک سهر **نظم** بدین طنائی مشایخ  
ساز جهان کشته حاضر در آن **نظم** جو در زینت برین **نظم** برای غاشای آن جزیره  
کنوده بصر از مهر منیر **نظم** شرف ناظر از لعل ساقی **نظم** از ساقی شل و شست  
نهاده در آن خوان هزاران هزار **نظم** مرصع تمام از در شاهوار **نظم** مهتاب از جیل تمام انداز  
غدا که خاطر کند میل آن **نظم** اول بک در خوار ز شاه مقتول الدین دن که  
والدی سحر اعیان مننه ایدیدی و زمان پیشین دن هر و صاحب قبا و قبا



ایدیوب ماجرا تک اصلین بیان ایلی خطا جی اییدی بایکایچون نینیه اندک کشت  
مراسم ادا این ایدم ششها دخی اییدی خوف اندم که الودی بکین خطا جی ششها  
اولوب شهاب وار شتابله غزم طریق خوارزم اندلیر و امیدوارم بوزین خوارزم شهاب  
نکاد و ندیر وصول الیجی انواع عوطف و عوارف باد شهاب به مظهر و نظر التفات  
منظر اولدیر **اول تا م ده** غیث الدین محمودین غیث الدین محمد خوری که صاحب  
ایدی و زکوة طلعه سند متحقن اولمشیدی خوارزم شهابک طایسی ایلی الی  
هرات هرات انا و ششیدی افی محاصره اندی امان دیلیوب طشره صفیحی خوارزم شهاب  
ای اولدردی قرار کار و نصکره غم بیکار ایلی کبر و اهنک خطا ایلی و بیکره و ششیدی  
آنچه فروزان اولدکی صفار که قیامت تویدی صاندیلر و هوز رو کبر ایلی جان نرفا  
دهل نغمه مرک با ساز کرد . اجل رادم نای لوا کرد . زبولاد بوشان بیدار کوش  
دور بای احسن در اند کوش . هم موج ان تیغ زمل بدار . حیانش ز بیکان خارا کردار  
باهنک کین کشته سر کشیده . در آهن نغان همچو انش . بیکبار از کیند جوشا شدند  
حکمران قلم خورشید . نبردان مایلی کینک . قناد در هم جوشید و بیک  
خندک از نغان راه یغا گرفت . زهر کوشه فتنه بالافت . بخون بلان نیره رنگین شدند  
بیالای دل و دین شدند . انا قدر تو یلان در صفا . بر اور دغنا سر از کوه قات  
شر از نازبان کار خشمک . زما به نیامد مصاف بیک . محبطه شد از خون روان اوصاف  
صفا کشکار از طرفه قفا . ستوران دران کوفه در شرف . چو سبایه شنا و رشرف  
جو شمس نید از فلک باور کا . عنان تاب شد از دم دلاور کا . **نشر** غلظه دولت السلام کرد  
کفو و ملام . قامن لام و اکثرین اوان و راه انهم از اندی سر لشکر کفار اولان  
طایفه که بر عمر و فنون حرب و قالیغند با خبر ایلی و تجارت رو کار و حقیقت ایلی  
نیره به برو جمل جل بوشیدی که باب جنگل زای صوابه کلا اولمشیدی کماه دین  
خبر جنگلند اسیر اولدی خوارزم شاه اکا التفات کوشید و تیغی اوزره باندین  
احکام ایلی این خوارزم کوندردی و خان سمرقنده که لشکر کشیدند ز قندار بوج  
شکر کله کجور کن او کیند سمرقند و خال شکویند عنبر سارا بیدم ایلی کل شک  
رضار لطافت آنا زین جام یک و غنچه غیرت و مانند و لشکر عثمانک ایلی و سبل  
طره به شوقند مشوش و لاله سیراب و اغ غش قند در اتش ایلی سوار اولد  
ایلید نظام حال بختا قصدی ایلیر بکذا زین طور و چه دعا و ثنا ایلیر کلا  
محرره صلیب این نکاح ایلیوب حسن بیسه مخصوص و کین حولن قصر خاتله  
منصوص اندی و اکابر حننه همراه ایلیوب سمرقند کوندردی و کشیدی غنان غن  
خوارزم طرفه دوندردی خوارزم بکرت سوو سلوکری او چندین خان مر بکرت  
کانون سینه سند آتش کیند اشتغال ایلیوب چه جلوس تیغ انتقام کجبردی

کجبردی و خوارزم شاه متعلقا تنه شربت مرک ایچوردی اولان جان لری ایکیشتر  
ایدیوب اعتبار نظر ایچون بازار لرده اصدردی و کرد و عصبان و عقوق ایلی  
حقوق خوارزم شهابی باصدردی خسته قصد اندی که دختر فکمه حلیله سی ایلی  
قتل این اول نازنین کلام این قرین ایلی استغفار اندی و سر بوشیدن کشتار  
مردک این و مردان لری رویت و کدر اکا از کتاب مر فنج و فنجی نایند صر کیدر خصوصاً  
دافنه لوت خیانتکه الوده اولمیه و هم شایکه نیم وجود مدین مال طالع سکا لغع ایه  
دیدی خوارزم شاه بود سوز و صبرک انروز و اخذن اکاه اولجی دو و خون  
دیده سند جیفوب اولاقصد اندی که جمیع غایب قتل ایلی ماردی منع ایلی  
دیدکی که بود یارده مردم اقطار و اطهار که اول بکودار یک اطوار ناهوارنه  
انکار اوزن دیر لر بسیار در نایا و بلیدیکه سمرقند بایر باله قتل ایلی بایر  
ایندی منع اندی پس سمرقنده لشکر جکوب سخر اندی و اوج کون بیلا اعمار  
طواری طای اندی روی قتل عام اندی کیوز بیک تندون زیاد آدم قتل اندی اول  
بلیدی حضور ز کتور دیر اقب و ابله قتل اتوردی و اول کما کما کشته لر تعبیل  
و اول ولاده کورخان جمعیت فراوان بوشیدی لیکن تاراجین کفد جید کورخان  
ایلی کین اوزن ایلیر حجت عظیم ایلیوب طای ایلی اولان کشتی خان ایلی کورخان  
بور دیر و کوی لاقو قمر دم ستور بلیه بر و دیر ایلی فرقه بلیه خوارزم شهاب نیه متوجه  
اولوب هر بری انواع ایمان ایلی بکود عهد و پیمان ایلیر اگر اید او ایدر من بعد  
الدی بلا ده لغوض انیمه لرو تار عهد و شرط فرود بلیه دیر لری که بو فر لیک  
سینه کینه دیر نیر لری دارد اگر نیر اید او ایدر ستمن مابنای و نفع و خوار  
از ار لری حقلوع اولور خوارزم شاه دخی ایلی فریقه ایلی امانت و عمل سب  
اندی و مصافقانه قریب خلعت نول اندی و هیچ بر فریقه تار شادی خیر  
نیران قتال اشتغال بولدی خطا لشکری من ازرم اولدی خوارزم شاه دخی خنده و کوی  
تیغ انتقام جمع قلیل نجات بولدی یا دشمنای بر جیل شاه قتل متحقن اندی که عسیر  
الود و در راه صعودی سد و ایدی بکیند تیغ سردار زیم دست مکرده جرف باوی  
در کمر دست **نشر** خوارزم شاه ایلی کشتن بیانند کورخان و لایق اوزن صاغات  
و قحالات جریان ایلیوب محارب به یوم ایلیر ناکاه چنکیر خان کشتی اوزن  
بور و دی پس خوارزم شاه دولوب اکثر ایل کسان کوجور و پ وادی نثار  
خوفند خواب اندی و کابو تختی صخره ظل الله فی الارضینی لغای علا و الف  
اندیلر چون خراسان و ماوراء النهر و اقوی و فارسی خیم اندی اسکند ز نایلی  
ملقب اولدی بیکری یوک طبل ز زینی بید اندی که اول کور کور آن بکری بیدی  
شاهزاده جالیدی ایکسین خابن باقیته اجا بیدم ایلی افر بلیدی که سجد



عماد الدین ترمذی فی طلیفه ایدوب عبا سیری استخاط ایدوب بود ایدوب تصدیق  
اندی و بوضه کلمه کرد پس چنگیز انچه حربه الکیز اندی عزم رزم ایدوب کلمه  
اهل دیوانه بدو را بدین عمید چنگیز عنیدیا ننه واروی و ننه و بر ایدوب را استن  
چنگیز نام لری بازوب بهر بریک جوان ظهوره بازوب و جاسوس ایدوب کوردی خواص  
سلطان الله کیرد بهر و من چنگیز سلطان اولوچو سلطان ایدوب بدکان اولوب اند  
دخی سلطان ننه انسان اولدیلر میان ننه ننه و صورتی اشکار اولوبی بولگی اولدیلر  
تصد اندیلر مکر سلطان تبدیل مکان اغشیش خراک سلطان ننه ننه ننه ننه  
و چنگیز درگاه و واردیلر سلطان به چنگیز معقولن کاچوب ایدوب کوردی  
واردی و انن وفات ایدوب بهر ملبوس کفنی اولدی چون اولوچو سلطان جمال الدین  
همدن کلدی کالبدی اول جزیره دن قلعه به نعل اندی معقول عول سیرت اول  
قلعه ای شجره ایدوب کانه کوردی چناروب باقدیلر دیر که چون ایدوب کا  
اقبال اندی شیخ محمد الدین بغدادی حضرت نایبی که توفیق العارفی شیخ نجم الدین  
الکبری قریب ایدوب مملک اندی شیخ نجم الدین دخی آنک حقدن سلب کس  
دعائین ایدوب شیخ محمد الدیک دخی سبب هلاک اول بزرگوار کعبه عاصی اولوب  
باعث بولکه بر کوف خاطر عاظم محمد الدین بولکه گزار اندی که کذب بیضه و مط  
منالی اولوب شیخ بر مرغ تیری اولوب بیضه دن جوجه خر و جند واسط  
اولش اولدیلر اول جوجه دریا به کیروب واسطه ساحلین قاش اول  
شیخ نجم الدین بو خاطر به اشتراک اندیک بیور دیا که در دیا بری یخ  
در باره اولدیلر هم ایدوب اولدی دیر که عارف روم بیور و وع  
**مثنوی** دایه خود رانه تنها خواست بد بلکه اش درهم آفاق زو ننی  
بوضه به اشارت اولدیلر و اول زمان علما سنگ بری امام **محمد الدین راضی**  
در که محمد بن عمر بن حسن بکری در طبری اهل و رازی المولدا ایدوب فنون عقاید  
پیش و علوم شرعیه ده نقد اندی والدی بغوی تلافی سندن  
ایدوب امام اول و الدندن کس علوم امتد و والدی ابوالقاسم سلیمان  
بن ناصر انصاری دن اخذ علوم امتد و اول امام اجماعی نلامدن سندن  
ایدوب و امام اجماعی علم کلامی استاد ابوبکر طوسی استاد دینی دن و اول  
شیخ ابوالحسن باجلی دن و اول امام سنت شیخ ابوالحسن اشعری دن  
امتد و امام محمد الدین والدندن صکره کمال استخاف و محمد الدین  
بنشوب تکمیل علوم حبه و تحصیل معارف مرتبه ایدوب و اخاف و اخاف  
شیخ الاسلام لعلی ایدوب شهر بولدر نقش کیمبر بر اندیلر بد که مملو  
طبعه سنا عدل شانه در علوم عقاید ده تالیف اندی که مثنوی و شرح تفسیر

تعداد دن متجاوز در حکماء سلف فلسفیا بنی بر ایدوب قاطع ایدوب تلف  
و شرح مخالف مذکور من لایف امتد و فضلنه غایت و علو طبقه سنا غایت  
بوقدر علم بلا غفلت دخی مؤلفاتی وارد و فقه شافعی امام غزالی و غیره  
شرح تعلیق شرح ایدوب اتمامه توفیق بولک شدر دیر که ایدوب کوردی  
رکاب ملازمتن ایدوب ایدوب کا بهی و عطا ایدوب لای نصایح صالحه سنی بوز  
کوشش معارف نبوش اهل یوش اولور بوی محمد خوارزمشاه خاندان امام  
وارد ایدوب و مجلس عظمه اولور و به استماع ایدوب **ابن تیمیّه** بعض  
نصایف عظمه ایراد امتد که امام علمای معتزله دن برسی ایدوب شیخ نجم الدین کبریا  
واروب ایدوب که میانزده ابحاث جویان ایدوب عجز غالب اولمشین عجز حاج  
کوند لشکره مغلوبیت صورتی ظهور ایدوب بوشکولن نجات راحه سکون بر افلا  
مید و شبه و او هام دخی نه و جمله منصور در و ستر خفایق و معارف نه بولن  
وصول کولور سز و لقیی رنه سنا به ایدوب نال اولور ستر شیخ بیور دی که **ع**  
بوار دایت نود علی علی النوف **عجز النوف** عجز ندها امام دیر که کف  
الطریق الی ملک الوارثه شیخ دخی خلوت و ذکر طریقه سید بیان اندی امام  
سکو که اقدام ایدوب مدی اما معتزله عقیده اعتزال دن معتزل اولوب خلوت  
کیردی و مقصود نه ایدوب امام سندن و سنا عید فطران بهر اند و سنا  
امتد رطب انده مرقم و دخی اعلی عجز ایدوب ایدوب بولک اشعاره نلامدن  
نهاییه ایدوب العقول عقال و اکثر سعی ایدوب ضلالت وار و اضافی و شش و شش  
و حال نیانادی و و مال و کم قدر ایدوب حال و دولت قباد و ایدوب عین و زوالون  
و کم مت جبال قد علت غر فارتها و عارف الی و ایدوب ایدوب و اشعار فارسیه سندن  
بریم ولی عیش راساز ایدوب وقت طوب و خرمی و نانه زاید از رفسیاه کوردی  
برگردن عمر زفته تابار ایدوب **عجز** خسرو شاه که امام قلافت سندن ایدوب دیشک  
برکون که شدت شتا وحدت سرمانها بیند ایدوب زمینی تراکم تلوع ایدوب بوج ضلالت  
برای اولشید اصحاب فضائل انتساب و طلاب معارف اکثابه باب امام ازدهام  
ایدوب جمله یاران باران لرین بنشای بنشای طوری دیار و خوا علی التنب  
قوات ایدوب ایدوب و امام دیر و کینه معتد اولوب بهرین درجه دن شش  
جفاروب جوان و سیر ایدوب و بعضی درسی اخرا پر شد روی و امام  
جمع ملتفت اولمازدی کزین صاحب حدیثه ستمونی قولی اوزن خوارزمشاه  
خطب الدین محمد کندی او علی و ایدوب ایدوب **جمال الدین** در که  
ابکون جزیره سندن بدی لشکر نیک الکفرین قهری و اخاف ایدوب و اخاف  
رسمی مراعات با بنده ایمان و ایمان ایرشدیلر بعضی احرای که قصد اند کندن



قصداً ملک اندکنند آگاه اولیجی شام باخه واروی اندون غرنینه کنده می برید  
عبدالمنعم ایالتی آگاه مغوض ایدی و جمع سپاه ایدوی تحصیل اقتدار ایدی جنگین  
اوزرنه وارکی مصلح کنده جنگین دخی اوزرنه فوشوی غنم هند اندی سند صوبه کناره  
مقابل ایدوی عظیم مقابل ایدو بدار میمنه و بسیم به باکنند اولوی کنده دخی  
یوز سوار ایلدو جنگین اندی که روان رستمی شاد و بجه مقول غولان بر بار  
اندی آقویدی که ایلدو صودن کجوبه قرار اندی جنگین لشکر فتنه انگیزه تعقیبند  
منع اندی اردی که لشکر بر کجوبه جمع اولوی بسیم آگیزه بار هندی ضبط ایدی  
ایک میل اندی قالدی جنگین کجوبه جمع اولوی هندون کرمان واروی  
و بر آتک دخترین کجوبه فارسی واروی و سعدین زکی ایلدو ملاقات  
ایدوی دخترین کجوبه اندی اندون بعد از ده واروی به غرنه غلبه اندی قاضی  
نقاد الدین کار رود 2 و عماد الدین کبی عزیز که استقبال ایدوی به غلبه باخه  
و صلاح اندی از آن متوجه اضلاع اولوی دورت ای خواجه دن صکره الوی  
قلعه آوط اندی اندون در باجیان خانه عزمیت ایدوی آتک کجوبه اندی  
اندون قاجدی و سلطان تبریزه اقامت اندی وادری باجیان ضابط  
اندی و غول کجوبه دخی ملکه خالوی که آتک اوزرنه بطلقه میاید  
کجوبه اندی و اوزر یک اول غنم دن قولنج رنجند مبتلا اولوی اولدی بر  
مدت دصکره غنم کورجستان ایدوی اول حدود دن تغلبه شهرت و بی نظری  
دخی الدی تغلبه ده آتک جبر شفاق باقا و رود آتک باقا غنم صوبی  
کرمانه متوجه ایلدی اون بدی کونن بتوب باقا استقبال ایدوی ارضا  
و مواضع محبت امضا اندی بسیم و دندی اول غنمیت ده شام کجوبه اندی  
ملکه مزبور به خوی قلعه سندن جفا روی آتک خلوت اندی سلطان واروی اندی  
انتقام الدی بسیم روم اولان کجوبه کجوبه ایلدو حاربه ایدوی آتک  
مزبور روم نشین بوم اندی صکره سپاه اندی سپاه مقول ایلدو حاربه ایدوی  
منهزم اولدی لشکر مقول آتک شخص ایدو روی اول کجوبه آتک مروه دور  
ایریدی بر کور راست کجوبه جابیه سلطه ایدوی سلطان کنده دخی آلام  
ایدوی التماس اندی که منزله ایلدو اول دخی آتک کنور مکه واروی دخی  
دخی بعضی حاربات سلطان منزه بر ادوی مقول و لغای سلطان فیض الدین و ملک  
مغول منتقل اولدی بر او علی دخی **سلطان دکن الدین غوری** ایدی عوی آگاه  
مغوض ایدی بهنگام هجوم مقول که کوه قلعه سندن متحصن اولدی و حیر  
قلعه ستر اولدی آگاه کلید اندی که ایدو لشکر اوکنند و بر کجوبه اول  
دخی ابا ایدوی شهر ایدو اولدی **سلطان غیاث الدین میر شاه** ایدی که ابالت

ولایت کرمان آتک نامنایدی بدوی و فاکندن صکره کرمان واروی نایب  
کرمان آتک قلعه خومادی فارس ده خوا بقر اندی **سلطان جلال الدین** هندون  
کلیک اولو اطاعت رسمن اشاعت اندی اضرحی لغت ایدوی اظهار  
شاعت اندی و بیجه بریشا نلقار دن صکره کرمانه متوجه اندی بر لای استقبال  
ایدوی شهر کتور دخی آتک آتک متکبر اندی سکوک ایلدی کجوبه باقیدیکه  
بو اولو لغی شکاکیم و بدوی ایلدی ساما نیان مکنه بنی لری اولان غولوی  
کره و برین و سلجوقیه و ماکننه ماکیری اولان خوار مشاه که و کره و بری  
اول دخی ساکن اولدی افریقا و مادرین کجوبه اندی و عاقبت سوم و بنی  
زندگانی دن محوم ایلدی آتک باقا ای سلطان و سبایو لغوی و اولاد که  
وار ایدو مقول غنم و بنی هلاک اولدی **طائفه هفتم و هشتم** **سید علیان مشرق**  
**و مغرب** آتک مغرب اولون دورت تن دره و قدری الیوز التماس الدی اولدی ابو  
**محمد مهدی بن عبدالمنعم** در ایتای آتک مهدی موعود صاندر ایدی و اول  
استیعابین جعفر صادق و اعیان ایدی یعنی خلفه آتک بیعتند دعوت ایدوی  
و استیعابین لادن اولی اذما ایلدی **سید محمد بن حسین و مائده** ده  
مغرب خورج اندی و التماس و التماس ده افریقیه ده خلیفه نایبند غالب  
اولوی اسکندریه و قیومی الدی و غنم دیار مصر اندی و خلیفه جابندن  
موضع خادیم دفعه مقوضه اولوی منزه اولدی و ششای و ششای ده  
مده ده که کنده نیا آتک شیدی خوت اولدی اندی **القاع** **امیر آتک محمد بن عبد**  
**مهدی** قایم مقام اولوی اون آتک سال مستندند اقبال اولدی و لایر که بلوغ  
و صنوع و خوشایند و مطبوع خطبه که اول انشا انشد و هنوز فوین  
سموع سماع و مطبوع طباع در اندن صکره **المنصور** **بجون الله** **سید علی بن**  
مقام بدین قایم اولدی مدت سلطنت بدی سال ایدی صکره **المقز الدین** **آتک ابوبکر**  
**معدن منصور** حاکم اولدی چون کافور خادیم که مصر دن نایب خلیفه ایدی  
وفات ایلدی اول جوهر خادیم که قاید لشکر ایدی مصره کوندر دخی جوهر  
دخی مصری شیخ ایلدی چون بلک عساکر مد فوین کنه کنایهش بو غنمیت ده  
جی بنا ایدوی منصوبت ایلدی بمیه ایلدی مغز فیه و اندن مصره کلیک آتک قاهره ایلدو  
سید اندی زیر که متخ که قاهره ایلدو متخ در طالعند واقع اولمشیدی و اول  
سیدین و عیش و لذت که بیوسته اندن آتک تصرف ایلدو بر بنای قاهره سندن آتک  
و التماس و التماس ده ایدی و موعود حجازی بنی عباس تصرفند اخراج اندی افر  
عبدالمنعم آگاه طنطنه طر فندن ایلدی کجوبه و اول ایلدی مقده ما افریقیه ده  
دخی آتک کلشیدی طونن ایلدی دیدی که با دکره وارید که سکا افریقیه ده







روضه مطهره نبویه علی ساکنها افضل الصلوة واکتلام اوکنه زیارت  
قیام ایدوب سلام ویردوی هنگام ده بوبله بیغام عرض ایدوب که لولا جابرک  
لذرناک یعنی اگر جوار صاحبی سبب بعد مابین اول و ثانیای غبار باب  
رسالت انتساب کلنه سره چشم اندیم کنی از فیلوب شرفی بارت اوزاری  
ایکون طایع مرادل ایلدیم اوک ششی طایع زیارتند شیدانام علیه سلام  
اعطای ایلد اول بیامی نعلنه اقدام ایلد مدی عالم فنام ده مخز انام علیه  
السلام بیور ویکر که پنچون ادای رسالت اندک اولدانی ایلدی یارسلر  
اندیشان رنجیک اجلال زبانی لال اندی حضرت دخی حضور قاضی النور  
لورن طوران بر حمله نه بر استره ویردوب بیور ویکر که وار مقلدی لولکل  
دخی ایلد صاحب واقعه کبر و عاقه مراجعت اندکرم ایشندی که مقلدی  
بستر نل مذبح وخی کشندم دخی بولوب باشه اوجنک بر استره  
بولشد اول دخی مدینه ده کورد وخی اخلال اصحاب احبابه حکایت  
اندی شیوع بولبی مقلدک اوعلی افی طلب ایدوب واقعه سین  
سویلتدی واول اوستره کی کور رسک بیلور مسین دیدی اول  
بیلورم دیدی پس بر طبق ایکنه متعده اوستره کورتوب اوکنه کتوردی اول  
دخی برین قالدرویه مقلدک اوغلنه ویردوب بوایدی دیدی اول دخی تصدیق  
اندی وحاکم سناحدی شرح واربعه ده مقتول اولدی مدت حکمی  
یکرم پس سال ایدی دیر که خواهری امیر اچیش اولد مته  
اولدی حاکم ایلکین بیلد اولد رک ایستدی امیر جیش واقف اوجا  
وچعی انک قلنه نامزد اندی پس قتل ایدوب چته سین خواهری قاتله  
کتوردیدر اول غایبه دخی خانه سنه دخی اندی برهفته دضکره قاضی  
مصر واقف اولبی اظهار اندی **ابو احسن** علی بن عبد الرحمن که واقف  
بعض احوال آسمان ایدی ذیح حاکمی نامی بلیه شهور اولان زبجی حاکم  
نامنه باز شد عمر بنی رصد ده کیردی اگر چه بلاهته منسوب ایدی  
دیر کا مارباریک دراز اوزر وکنار صاروب باشنه قوردیدی  
ویر استر بلند سوار اولوب مشا هد دوی بی خلفه موجب جنل اولوریدی  
لکن نجو مله درست ملگری وار ایدی وقاتلن برهفته اوکوردی  
ضرویدی و موضع قبر بنی لغدی اندی و تصدیق ایلریدی وپوش  
سور و اخلاص تلاوتنه مشغول ایدی سادس سوال سنه سبع وبعین  
وثلثماده وفات ایلدی **منقول** حاکم اکا بر سرای دلار ایشندی  
اول دخی دیدی که بوسرانی صو ویران ایشنه کر کرد دخی الواقع اوج

کونن صکر و جبلدن سیل عظیم قاهره به نخل اول ایدوب اول منزل نیازل  
کنیه ایلد ویران اندی **الظاهر بالله ابوالکین علی بن حاکم** بدر ند بصره  
اول انی میل حکومت سوردی آنک عهدنم حجاج خراسان مصر بولنم جو  
اندیر واول اندر خلعت ویردی چون بغداد کلد بایر سلطان محمود غزنوی  
ایلجی طلیغنه دیدی که حجاج پنچون والی مصرک خلعتن کینلدر اول  
خود بر مذهدر خلیفه قادر بالله دخی اول نیایه جمع ایدوب وجر احوال ایدر  
وسنه سبع وشدین ده ظاهر استفسا رضی ایلد متوفی اولدی **المنصور**  
**ابو نعیم محمد بن ظاهر** بدی رضی ایلد هفت ساله ایلن یاد شاه اولدی سن  
بلوغت حجابین صفتن پیدا ایدوب دیوانه کرا وضاغی انن صادر اولوریدی  
خواهر نفیسه و خور ایدوب دریا به دو کرا ایدی التمش بیلر حکومت سنه  
ملک اولدی **ناصر** واکام ملاقات قصدا ایلد خراسان مصر و اردی ویدی  
بیل هر ساله مصر دن حجه واروب کیر وکلور ایدی اخر بلخی واری وایستعلیه  
ایکون نامه دعوت ایلریدی حاله شیوع بولبی اهلکانه قصد اندیر قاجو  
بدخشان جبالنه کندی ویکرمی بیلر کبابه ایلد کجندی شمدی بدخشان تر  
سنه عمارات وارد در مصرک غار واحد و عبدالحمد نام اوج اوغل واری  
اول **غزالی** ولی عهد اندی احوال انن رنجیک اولوب اجدی لغدی ایدوب  
مستعلی ایلد ملقب اندی پس کسغیلر ایلکی خرقه اولوب بخرقه نزار  
تابع اولوب معتبر نض اول در دیدر **المستعلی بالله** یا و شاه ایلجی  
نزار غار ایلوب اسکندر تبه واری آخر مستغالی تک انتباخی ستولی  
اولوب نزاری اولادی ایلد مصره ایلندیدر وحبوس اندیر آنک عهدنم  
فونکیته قدس ستولی اولدیر مدت مستغالی بدی بیلر و اوج اسی ایدی سنه  
حسرتین واربعماده ده زخم کار دله مقتول اولدی **الامر باحکام الله منصور**  
**بن مستعاک** مدد متی یکیم بدی سالدر اکا فظ لدین ابو یحیی عبد الحمید بن مستعصیه  
مدت ملک اون ایلکی سال ایدی **الظاهر بالله محمد بن حافظ ابن شمس** آنک عهدنم  
فرخ عقاله استیلا اندیر عباس و وزیران سنه سبع واربعماده  
اوکوردی باغنه بودر که عباسک کمال جمال و حسن و شال ایلد ار استر وچو  
نور سید س اوغل واری بدی که حیات غمزه و دلفریبی ظافر دله ظفر بولوریدی  
زلفی خلقه سنه بنده امشیدی وچشم مجوری سحرانده ظافر دله واد کتکبید  
وقامت صبری جنید اولشیدی بر زمانه که ظفرک اکا فظ و تعلق استماع ناس  
تعلق ایدوب شیوع حدنه ایشیدی ظافر اول جوانه وچشم وواکی کوی باغلا  
عیبه بولوطعن زبان اولدوب اول مهره اوکلور وچو وکلر دیدیر



بوسوز سموع وزیر او لاهی ظافر منزلند دعوت اید و به هلاک غریبان نوشتن و وزیر  
مهرین فاعوش اندردی مدتی پیش سال در **الغابن بالله محمد بن مستنصر** اوج  
سال حکومت اید و به صرعن کجی مولانا لاری قازی پیشکشند بادشاه  
اولم اوزن یازوی مدت سلطنتن اوج سال قعیل اعشار بو تقدیر چه  
سکری باشند وفات اعشار اولور بولیکین عاصند کدین الله محمدی قازی فریور  
اوغلی اولم اوزن یازوی و دیگر که **العارل دین الله محمد بن فایسر**  
افراسیعلیلدر سنه سبع و ستین و طمما موده عاشوراکونند وفات  
اندی و اموال و خزاینی و اسباب و زخایری صلاح الدین یوسف ایوبیه  
انتقال اندی و اندر اولان نقایس کذا احصا و ن خارج ایدی و نظری  
منظور اولم اوج غریب واریدی جمله دن بم قاج مافوت و ارا ایدی که اون  
یدی کجی در هم جگدی و ز مردن بم عصا و بر و ارا ایدی که جواهر کران  
بهامیانند خرید ایدی و بر طبل که هر کیمکه انی چالسمی اختیار اندن  
نفع حقاریدی آیکی اوج کشف کمال طوفوند ز دیار اول صورت  
واقع اولدی پس انی کسر اندر افر معلوم اولدیکه افر حکما دفع قو لینی  
اچون دور شد ایملی و خط و کتیر ایلک یکتوب بینی و نظیر کتاب و ارا ایدی  
دیگر که شمار کتب یوز بیک جمله ایدی جمله سین خندانیدر و انما سن سایر  
لغوه قانیدر و عاصند کرا اصل عیالنه قصر نرف بر کوشه و منزل و یرو  
قصری شولیکه خالی اندیر که کان لم یغن بالاس مصداق اولدی اندر ک  
ملکی کما سیده سنه سبع و ستین و طمما موده عاشوراکونند وفات  
و فاته دکتور بیباکیوز تمشیدی سال در **ملوک** بولیکه در عالی دار و نیاک  
ویرد و کین الموی اشیدانک غره اولم بو ملک دنیا به صانع کیم پادار اولور سایر  
جاه جاصینه انه و طغیان ثبت قانی نندی ذی کفایت قندی کنی سکند و چشید  
نیچرته گوردی بوم و چوئید بو فکا کشور نرف اولور شاه ملک فقه قناتیم بیلج چاه  
مردا و در کیم اولم جهانند زد حب چاه و دندن ایلید زد او تمای ایلجانلر ششم و ف  
کیمه کورمو کدر منرانند صفا صاف غل از کورن نشین کدر صفا در و بسیار  
راحتی اردنجه از کورن ازار و هر کار نو شکفته سح یا نیچرینی فار و در **نظم**  
کیم کیم راحتیم کیم صحت صبر و اوجی بر کور را کیم جرافت بیبی و کیم دور کیمش  
که جیم از کین کزادی نیست بهرش دکن سی چون صبح کیم نیست که در خون جوفی هم نشین  
ز سوزش کیم می غم نیفتاد کیم ان در غم نامتم نیفتاد دل از اندیشه شادی ناکین  
دماغ از فکر ازادی ناکین زهر جیزی که افتد دل نیست کند خاطر عمر خوش بندت  
بصد شربن خواهی آخر غم بجز شش کشیدن خواصی آخر کشا کستی و از پاید نیست

وزیرین بی سلطان بیوزند ملک صلاح الدین یوسف بن نجم الدین انبویه که سابقا ذکر  
اولم شد در مصر مستولی اولدی و نورالدین شهید در صکره استقلال اولدی اوان  
سکزی بیگ تیغ زن و دشمن شکن غلام ملوک و اریدی و اوان سکزی صلیح و علی و ابی  
هریری بر طرف ایالتند اخذ اولمشیدی و شمس الدوله نورانشاه ابن انبویه که  
صلاح الدین دن آسن ایدی و لایت اسکندریه اقطاعی ایدی و ولایت بین قسطن  
شهره کبردی نابیی حامل اقطاعی جمع ایدی و ایکا کوندر ایدی مع هذا و فاته  
و قتل اکیبی یوز بیگ دینار مصوعی قرصه و اریدی جمله سن برادر صلیح الدین  
ادایلدی و تمان و خمیس و سبعمائة مصر دن شاه متوجه اولوب قاهره  
خارجین خیمه سندن او نور و بی علمای بلد و اعیان شهر و راع اچون حضور دن  
اقطاع انشایدی و خراج و دایعه متعلقی اعیان استماع و استماع انید ایدی بعض  
اولا دینیک معلمی کو بیغ انشاد اتمکله فی زیاده ناشاد اندی **بیت** متعجبه شهام  
عرازخیزه نما بعد العتیه ضار **نثر** و هم شویله اولوب ایکا رجوع بیترا و کما دی  
و تتمع و تعیین ده ایدی قسطنقه تصرفه او ظال اندی ابن سنان نام مرد قوم  
که صفت اسکار و خشت ایلد قوز و معلوم و اول بلد اهلکات قبول قلوبا برندن  
مردوم ایدی حاکم سنولی اولدی نقایار عمل نقی ایلد سوری معلوم ایدیک ابن سنان  
امان ایلد جندی و شهری تسلیم اند بار صلاح الدین حاکم حصن اولان نورالدین  
محمد و بریدی بعض اعیان دی دیلر که بولد نصار و بیگر که بیگ دینار دن زبان  
مبلغ تحویل میسر و رلایح حال لشکری اول مال ایلد جنمون نوال ملکر و نولقین  
خود اصل ایلد جنمون در صلاح الدین ایدی جوی اصل و برک نوعی الموع  
رواد کلد و اول سالار طبع عمار الدین زنگی دن الوب قابودی عوض  
و بریدی مدینه دیشار در **بیت** و فتحی طمانا بالتیغ فی صنفه میسر یغیوم القدس  
فی رجب **نثر** کو بایک قابیل معنایه ملهم و لشکره زیر اکر رجب فی فتح قدس میسر ایدی  
اولا او علی ملک طاهری طبلد قوری آخو بد ادری ملک عادل ملک برینه  
کوندر دی اند نصار و بلاد حریج منجته موفق اولدی و احدی و عابین ده  
منوجه محاصره و وصل او کدی بلد مدینه سنه نیشد و کس هنگامه انا بکثره الدین  
زوجه سنک والدی سنه کونور الدین شهیدک کریمه صلیبیه ایدی فسادن  
بر جمعه طلب صلح و صلاح اچون صلاح الدین حضور دن کوندر دی و هر یک  
ظنی بولیه ایدی که اگر نشام طلبیه اقدام اینه که بلا توقف قبول اید  
حضور صاکه دختر ولی نعمتی قدم رنج قلوب ایاخته واره **منقول** که اکثر  
اعیان صلاح الدین جانب صلحی تدبیر و عروج اید و پ اسحاق و ام  
و قبول کلام معضای مقام در دیدار اما حقیقه عیسی عتقاری و خود







مشاورت دن صکره امان و بر ملک خوار و پدی بولید و نور اندی که هموار کرد و غیر  
و کرکشی اودن دینار و بره و هم محورت پیش دینار و بره و هم طفلان دیکه دینار  
النه و بر کیم که دورت کونه دیکه مبلغ مرفوعی دیوانه تسلیم ائمه رخم رقا و رقا  
حالتی مرفوع اولاد رجب انحر یک یک می بدی کونند طلعی تسلیم اندیل و کلام علمای  
اسوار صهار اوزن استوار اندیل و ملک هم در و از ده اوانی طلادت آیدین ده  
بر امنن تعیین اندی که امانت مفضلین یی بنه کنون لوزی و لوزی خطم مرفوعین  
کس با منتخف دورا بدوب ضیانت کسوم سنن ظهور و اندیل و اعنای افسوس  
ایله اموال میانارین مفسوم اندیل و فی نکلن جمع کنیری اهل اسلام مبانن مرفوع  
ایکوردن طش به جیتار دیلر بواطن اول اموال فی خزانه پشی طیل عاید اولدی  
و قلعه ده نشا و زاریدن غیر التشن بیکار و ارایدی و فی نکلن بیکه خنجره  
و بیع مالنه جائز ایدی اول اموال مرفوعت ایله که خنجره حسابین منجا و زایدی جندی ملکین  
اندیلر ایتدی که طلاف عهد و نقض بیان انیموم صوم اوزن بر صلیبیم زرخا  
استوار ائمشل ایدی چون انی خلع اندیلر مسلمان و کفار دن عاڈه نظار و حضار  
بیکبار صیحه بیلند ایدوب مسلمانر بکیر استنشار و کافران نفی استوار اندیلر بیا و از  
غریب ظهور ایتدی که حریب ایدی که زمین قتی لزل و از تابع شعبانن جمع نمازین  
ادا و بیضا المقدسه کفار ناباک اندن تخلیص اند کلمه شکر خدا اندیلر و دیگر می سال  
نوزارینن اوکدن ملک نورالدین سید افضه نینی ایله ترتیب اندروب زمینن حد  
افضایه ایدو کوردن منبر خوشنما حلیله کتور دوب اول جای عراج تاج انبیا و اهل  
انبیا ایدن سید شریفین و منه اندیلر بودی جلله کرامات نورالدین شهید دن  
عذ اولندی تخام فی کندن بری صحیح و خوش زخام ایله مسطور و نظار ایدی کفاز  
دور ائمشدی زیر که معلوم ایدمشدی که نسل ایلین اولان قیس که اجزای  
صخره بی زوار کفاز اغری التون صاخره لار ایشیر و انلر بلاد بعدین به نقل ایدوب  
کنا بسیارین وضع ایدر لریمش بر صوف ایدی که صخره به بوطر نقل بر نقص کل طرف  
ایده ملک الم زح و خام اندروب صخره و انکار اندی و امیر المؤمنین  
عمر بن الخطاب رضی الله عنه عهد دند صخره اولان تاریخه دیک سید افضایه انک اندی  
سنی و اهتمامی بر احد حد ظهور کتور محمد در فونکله حمل و نقل متعشر اولان لبارینی  
معرض بیجه کنور و به بخار حکان نقب متاعلمی رخصت برهالی ایله الوردلار ایدی  
و نیجه بالری خالدی که کتب اغتم اندی بعصناری و فی فرخص اولدیلر که جزیه  
و بیروب قدس ساکن اولالری و کساره ریع و فونک اندن لاز قتیله و برنج  
حصار دنی فتح اندی بیان عکا و محاصره ۵۴۰ قدس فتحند صخره  
کفایا شقاوت و خام که جام مرام لری صنوب اول قوام شرف انجامل دور و ایدو کوب

دیار نکبت مدار لرزه کتد یار عیب علی کت سلام تمثالینی خون الودا بدو به  
 کفار دیار اقطار نه عرض ایدر را ایدی و بنی اسلام بنیام اهتمام دن تیغ انتقام  
 کبوت عیبی روح القوی مجروح اند یار دیو انواع کفزارا هموار میرا ایدی  
 حسن نماینده نساور حال اصل ضلال بولال ایله اسباب قتال وادوت  
 صرب و جدال اعدا نه کوشش ایدو به عایفی اولنار قوی دل بدلر و بدیلر  
 تخلف ایدیلر کت ناری طعنه زن اولوبه جبهه جوشش کبوت رجال صورتنه  
 کیم و ب غم قتال ایدیلر و اتفاقه ضد عکا اند یار ملک صلاح الدین دخی اعلا لودی  
 ایدو به اعلام ظفر فرجام اسلامی مقابل ده منصوب اندی و عساکر ظفر کاندی اعوان  
 و انصار فیروز اتاری مهر دیار دن حضور ایله مامور اندی مجاهد اجداد امر عالی  
 القیاد ایدو به عزم رزم فنرنگ بر نیزنگ اند یار اول مقام ده لشکار اسلام لیه  
 کروه ملام یعنی کفار تاجار شفاوت انجام بیاننده حروب عدیلر و کروب شدید  
 بدیدا ولدی جلدن اول شعبانده خورشید تیغ کزار حصار زبرد عکار منظمی انجیر  
 انکار اولوب شب ناز فرا و خرنق فرار ایدو به تیغ عالم افطاع شجاع ایله لشکر طاعت  
 اندی یعنی شتر افتری منظم اندو کت اندن نصف میدان اسما فی قطع اندو کی زمانه  
 در و بلبل شکام سعدن وقت ظهره دک بهاران خون دین و غضنه ان بیته یقین  
 مخالف شفاوت آیین و کافران ضلالت خیرن اوزر بر مقتضای وعده نصرتین و  
 نخرم و نصیرم علیه وشف صدور قوم مؤمنین تیغ کین کبوت خلد جواله تیغی شجاع  
 حواله اند یار نفی اندین محکمه ملک صلاح الدینک برادر زاده سه ایدی میمنه دن حمله  
 مردانه ایدو به زخم ششم صاعقه کوردار ایله مخالف امر دو دک خار وجود لرزه  
 آتش قنار اغوب کله خوک کیم اوکنند سوردی و غازبان نایدار اول  
 بد کردار لری درون شهره دک قوریلر شعبانک بیکر کی سه دک هر روز  
 تیغ مخالف سوز ایله اعدای ضلالت اندوزک خرنقه اعمار لرزه آتش فروزا و لور کیم  
 بر کف غزات دین دار جنگ کفار دن کنار طو توبه هر کس ای وقاری میدان  
 کشش و کوشش دانه اسایشه یکیشیدی ناکاه کافران کراهه لشکر اسلام  
 اوزر اجمعه اقدام ایدو به جانبی میمنه به دو کولد یار نفی الدین بای بناتن  
 قتل لذل اعیوب مقام اقدام و واقف اولدی ملک قلبکا همدن شیران شمشک  
 به بیکر دلبیرن جابک و جالاک کوندر ری که میمنه امداد نه واره لر جهن اولدی  
 نظر نه جانب قلب از کورندی عازم قلبگاه اولدی ملک صلاح الدین  
 خیمه سه قریب محله سه کلد یار اگر حنیم القاسم اقدام ایتیه لر بغو و بانه موجب  
 انزاع لشکار اسلام اولوب مغز ایدی عون الهی شک اسلامک بنایو اولمغین  
 فریق همراه سالک طریق اکامه اولو مایوب سعه و کوشش لری و اصر اولدی



معه که مجاهدت مبارز که نفع جمع کثیر شهرات سعادت ابدی و جیش اسلام ضار  
نظر ایلدی جمله دن علی بن رواکه عبدالله بن رواحه رضی الله عنه سندن  
و علم و شجاعت و مزین ایدی اول معرکه شهید شدند ایدی اضر شیران جانب  
میتن یکس کند یارین میمندار کور و ب کفر و فخره کانه هم مستنقده غرت من  
فتون همیت طلمون کور یان اولدی و او انصیدن قلعه قلب دل متروق اولان عسکر  
اهل شهر و زره کز ایلد ایدی بعضی داری و نوب قرار ایدن اشرار و دونه و دوشوب کفار  
کرمه بیشمار خاک بوقون نکونسا اید و ب خاکسار کز اکثرین طعمه تیغ آتشباران دایر  
بر قاج کونن صحره کفار جیفه کوریکه یی مرداری اولدی و یاری شوییم معقل و  
بواندی که اول اطراف اید ارام حال قالمادی ملک صلاح الدین رضی قولنج عارض  
اولوغی اهل عمارت سوارش اندی که ضبط حصاره مقدر لر به اسکار  
اید و ب تمام رودخانه حاضر اولالار و مربع و علم سطله ناره استمال و دلیار  
اید و ب کور جدی و سست و ثمانین صفه نیک و عزم سفر اید و ب ندیم کفار تبیه  
و اعیانه خاطر خطیر نیک جاگیر اولوغین لشکر هداین پذیر و آلات اسلحه دار و کیر  
و استعداد کثیر ایلد اهل سیر افغانه عزم سیر اندی و نکند بزرنگ اول قدون  
کیرج دن اوج برج رفیع بنا اید و ب قلعه مسلط آتش ایدی هر بزرنگ مقدار ارتقا  
التش ذراع ایدی و هر برج اوج طبقه مستعمل ایدی و هر طبقه سندن کوره انوره  
چنگه آماده اولمشل ایدی و اخشای نارون حسانتی ایچنر متور آتش ایدی و اوج  
جا بنده اهل حصان حواله اولو ب سلمینی تصنیف آتش ایدی ملک صلاح الدین  
ایوشد کس ایکی فرقه اولدی ب هر فرقه محاصره قلعه دن ایلچ کیمو ب ضابطه حصار  
کار ز ایل اختصار اختیار اندیلر بر فوج دخی در یایی ب موج کیم عسکر سلام فارشونه  
قرار اندیلر شیب بعد ناویر دلد و زمرک بیان ایلدی ب کور مکن اولو ب سنان  
جان سوز طغیان دن نیجه دلاور جان سوز ایلد ایدی آتش بیکار ایلد معرکه  
بهیجا کرم و بولاد خند و خوشنوم کیم عزم اولمشیدی اهل حصار حلیه کفار  
و قتل اسار و فوجی متور بیلو ب طلا صدمه نا امید اولمشل ایدی اتفاقا قلعه  
برگشته و ارا ایدی که مدام شامل نفط بودر شنه قیام اید و ب آتش  
باز کعدن و از کانه ایدی و اول جفتدن ب هفت سلام سلام انا م اولو  
طعمه ز ناکلامن آشدن کز بوکار و ده ب اختیارم و نرکند مسلح الاقدام  
دیو جواب و برور ایدی امیر دیدی که منجینی جباره اولدی که بن نه دیو  
افه آتشونار و نه لغی اید کیم افه ایستونار غ شاید که خداوردی کشاید  
امیر ایدی بوکار و ده سعی بسیار اولندی کار کور اولمادی اول کیشی کیر  
ابرام اندی و منجینه بعضی کور خوب آتش سحر ایدردی فایده ویرنجک

گفتا بکار اظمهار سرور اید و پهنه کور قصاص ایلدیلر کونج ناندی و اظمهار  
 اید و پهنه اندیلر آتش سوزان اول سیه روزان بر وجه بر او صند بر او صند  
 و آرنج با قوی مهر خانه و اهل طبقات خاکستر و بادیندار ایلدیلر خالد و قار  
 سوار سبکبار لرین ناکه بر ایدیلر و اول فریغ لهرم غذا ایچیم و طعم غذا ایچیم  
 مضمونه با صدق اولوب بدوخ فالت جمله مهردوم و ایچین اولان ملاعین کیم  
 مهردوم اولد و غنم غزات هدایت شعل فرخ و آتشبار حاصل اولدی  
 و اول مراد مردانه و خود مند فرزانه بی ملک اسلام حضور نه کنور و دیار ملک  
 و فی و صوره انعام وارد لر تعیین ایدی اول بلند همت برین تنور ایتوب  
 نین بوکار محض طلب رضای بی و رک کار ایچین اشکار اولمشد و فغانه  
 دینی غرض رجای غنم دیدی و بوسه ملک امان الی بیت خوشخوار و لمان  
 ایلد قطنطنیه دن کجوب فرمان دیار نه ای شدیلر میانلر نه و با کبر و جوی  
 هلاک اولدی ملک ای غل ایچین انطاکیه و دند رود ایچین و رور اید و پهنه  
 نابود و فرقه ای قفا قاف و طو انا و عداد نین مهردوم اولدی و اهل طلب کینه  
 کیم و پهنه اندیلر دن جمع کثیری هلاک ایدیلر تیغ و در یغار نین قالا ن فریغ رجوع  
 ایدیلر کن غریب اولوب طریقی عدم قدیم با صدی و بو کالدر صکره اید و حار نه  
 میانلر مکرر خبر بر اولوب و افغان کافر قیدی بو ائتقان اهل طوع نفاذ قوت ایلد  
 کافر محض قوت اندیلر جی قوت و عاجز اولیجی ملک بر جمعه قونک لباسی کیدر و  
 قونکان و صنع ایلد کخیل قوت ایچین روان ایدی اندیلر صلیب را صوبه کخیل قوت  
 ایچین جیقوب بیر قونم کندی و رکشی بو بر ملک اید و پهنه طبعه ایچین شدیلر و اول کبار  
 ایلد قونک جنبکدن سلامت ساحله جقدیلر و اول ایام ده قونک نایاک کلن بر تل  
 عظیم پیدا اید و پهنه ندرج ایلد ایلر و سور و پهنه انطکیه شهر اولوب عکایه قریب  
 اولمشد ایدی و اول ائتاده رومیه و کبری صاحب اولان کبر بدر اطفادن  
 اندره استمالت خبری کل و پهنه قتالده محمد اولان غنی قریب و لشکر بر نهیب کوندر  
 که قطرات اقطار و اوراق اشجار کیمی بیشمار اولاد یو بیام و شست انعام  
 کلدی ملاعینک بوجیه استماعی ایلد مواد استنظار و استنظار لری از دیار کون  
 فریغ شمر و غریب دریای سرور اولدی و سایر روس و ایتاج و طبع  
 و مطایع اکمل و پهنه کندر نین جیقوب کبر و بر درن امارده و اهل اسلام بیدار  
 کلدی و اذاجا قونم قونم و پهنه اسفل فکرم و اذ از اعنته الایصار قضمونی اهل  
 اسلام ابصار اید و پهنه کار کوی دشوار اولدی و کفار نایکار کخالق بر تل تطیل  
 قلعه قریب اید و پهنه تغل تا با ایلد برین و غنم بدی مسیحی براب و لر و ایلد برین  
 قرین نظر ایدیلر و اول تل اساس حضور لر برین مختل و خاطر لرین مقل و رشک حضرت ایلد



رضایار بن مبتل اندی نه دفعه جان بولدیل و نه صلاح الدین امداد نه من  
اولدیل احر کافر قلعه الدی صلاح الدین دخی واروب محققان فراس اندی  
وسنه عمان و عمانین ده کبر و فزیک تعبیر اندی و اول سالنم و نک ایلر شولر عوز ایلر  
اوچ بیکرک بساط قتال مطوی اولوب صلح موقت مرعی اولو کفایت رخصت و رزیک  
بلوک بلوک زیارت قدسه وان لر بس انون دشقه واروی وسنه شیع و عمانین ده  
وفات ایلدی عری الی بیری و مدت حکومتی یکم سال ایلدی کیم و طیم و متواضع  
و سکا حسنه بارنم و باران منافع ایلدی محفوظ ایم کرایم خصا ایلدی حین  
اصا نین فایده کسور ایلدی و همه برکنا هم نگاه اعیوبی تغافل ایلدی **مغولان** ایلدی  
برسی وینه بهشمن اتوبه اتفاق اولر سوره اخلاقه طوقندی تغافل ایلدی و بر کلن  
مغول اولدی چود و کرم و بذل و دینار در مده بر درجه ایلدی که فوتندن صکنه  
حانه سنن بر دینار و قوق در صحن ناصر بن غیری نند بولناری هرگز باقه صری  
کیمز ایلدی و فغراته وار ایلدی سماع حدیث ایلدی و سماع دخی اندی اولن  
یلدی اوغل وار ایلدی و هر بی و طرف حکومت نافر اولدی حیدر بن افضل **الدین**  
دشقه ایلدی و بیت المقدس و سلال بعلبک و ادب وار کج کاسقلی ایلدی و **ملک**  
**عزیز عثمان** مصر حاکم اولوب مرکز قرار ایلدی و **ملک طاهر غازی** حلب ایلدی  
نه کل بر دن مال صحنه یار ایلدی اما اتفاقاتی دخی بسیار ایلدی و **ملک طاهر خضر**  
بعض ضابطان احوال طوک مصر و عیشار دیک صلاح الدین کوفل صکره اوغلی ملک عزیزی  
عماد الدین عثمان مصر تختن جلوس ایلدی و پیش بیل و اون ای سلطنه سور و لشکر  
سنه و شش ماه و شش ماهه قیامی سکن یکیشندن وفات ایلدی و امام شافعی رضای  
قیه سنن مدفن اولدی اندل صکره اوغلی **محمود بن الملک عزیزی عثمان بن السلطان**  
**السلطان صلاح الدین** سنه شش و شش ماهه ده ماه محرم سنه شش و شش  
بیل حکومت قوتلن یکن اولدی مولانا لازمی محمد بن منصور بن الملک عزیزی عثمان  
ذکر اعیوبی دیکدر سنن صلاح الدین کت ادری **ابوبکر بن ابوبه الملک**  
**بالمک الحادل** انتهای و شش ماهه ده و شش افضلین الدی و منشأ قاضی  
اشقا اقامدی ایلدی غازی هر چند که انی و کیم عجمی الغم منه فحوایه اوزر  
ابوبکر دن تخذیر اندی منیف اولادی بر مدت لشکره کاری اول حلق ایلدی  
رکن الدین سلیمان لجوی بی تابع اولدی و تصرفن اولان از یه ایلدی ناند  
خطبه او قوتندی ملک عادل احوار حین و انار یکدیم صاحب ایلدی و حامدا  
کنیه یه وار در سنه و شش و شش ماهه ده و شش افضلین الدی و منشأ قاضی  
طغون بیل حکومت سور و شش و شش ماهه ده و شش افضلین الدی و منشأ قاضی  
اولدی اولادی ملک کل محمد و ملک معظم عیسی و ملک الاشرف موسی و شهاب الدین

غازی و حافظ ارسلان شاه بر بلیه اتفاق اوزر ایدیلر و طیم و اصل جهاد  
ایدیلر و شش غایت محنت اوزر ایدیلر و ملک قاتلنم هیچ قدر و اعتباری بولمیدی  
صلاح الدین بوسنگ بری ادری دخی **طغی کین** **سبک الملک** **ابن ابوبه** در کیم  
وال اولمشیدی بد سیرت و طماع ایلدی امتعه ستاری کندی قانون الوی بهائی  
کران ایلر صانار ایلدی اندل صکره اوغلی استغیل قایم مقام اولدی و دعوت  
قریش ایلدی و کیندوسین بنی المیه بنسوب و اندلر ده کجی ایلدی و طغی کین  
امرا انی شوشی و قیچ سر برده او صحن قتل اندیلر کجی حکومتی زمانن انج  
علوی کیم جباله مستولی ایلدی حد حصه و اصدادن زیاده سوار و باده  
حاضر و آماده اندی اولر جمعندن استغیل مضطرب اولدی اتفاق کیم اولدی  
مرد که لشکر علوی قوادی ایدیلر شورت کجی برین کشتلر ایلدی صانع  
نزل ایلدی و اول قریب اتفاق با جهیم احوال ایلدی استغیل دخی هم و کجی  
اوزر لر دخی دویب قنزم ایلدی و کجی کجی اندی و صم اولر ایلدی و کجی  
حجاز و عین میانن متوطن ایدیلر و بادن مشا صلا اولدی حیدر بن یلک  
اون سکنن بر اصد نجات بولدی و ایلکی سنن کجی اولدی عادل و صکره  
اوغلی **ملک کامل محمد** که بد رینک ولی عهدی ایلدی جالسند اولدی و کجی  
نیج جنگ ایشدر بر ری ملک عادل دار تقایم کجی اولدی و غی حای ده و کجی  
د فیاط محله سنه شش و شش ماهه و کجی کجی اندی و کجی ایلدی و کجی  
کجی برادر نسی سلطنته کجی ایلدی تار نام ملک و کجی کجی اندی  
کمال سمعنه بولار و الک کجی جود و نضره وارری لشکر دخی جنگ ستری بشار ایلدی  
استغ و کجی و ضیام و دوا بیری و کجی اندی و کجی و کجی اندی  
فرنگ دیار اسلام استیلا به آغاز و تجاوزن باین بار اندیلر کجی اندی و کجی  
قدس کفار تصرفن دخی اضمالنه خوف ایلدی و کجی اندی و کجی  
تار دیار شتره طاعت ظلم و استیلا ایلر غره ایشوب تار ایشدر ایلدی و بوجانین  
و کجی و کجی و کجی که مصره فریدر شجر اندیلر اصل اسلام رعب غلبه سنن به ازم  
اولمشدر ایلدی کامل اضاوه و قارین صم ایلدی و کجی ایلدی صم کجی ایلدی  
فرنگ دخی جمعیت ایلدی و کجی کامل اوزر زید و دیر حین لول کرده کجی و کجی  
زینور کیم ابنوه ایلدی اصل لاه و زن و انزه غلبه ایلدی و کجی غلبه ایلدی  
که مملکت مصر فرنگ به اصد اندی اولر صحن صحن دم اوزر به انکار رضی اولدی  
که قدسی و صلاح الدین یوسف اندر دن البرونی سایر بلادی و کجی و کجی  
لرین نجات بولار کجی و کجی ایلدی کجی ایلدی و کجی و کجی  
مقابل سنه او جیوز بیک دنیا با بیزر ایلدی اصل اسلام سلامت



سالمنه وصولی عسکر کور و به دست فکری و ضیال ایل بر کل اشغال حد آنکال ایند  
افغان ایدیکجک ملک ستغان درگاه پند در مان جوی اولدی بار افر بعض ارباب  
کرای صوابه مهندی اولوب بنال فرنگ اور زینه اقتدای و اول سیه بکترک حرت  
وجود درین نیل عدم چکک تدارکی ایلد امید جیره سین او اندلر اکثر جوهر باری  
غیر اولوب همان دنیا طوبی قالدی و اول یولی دمی اسلام عسکری الدی و اول  
افتاده و ترک محفوت با جعفر قوت کتور ریکشتی که افواج اطعمه و ذخایر ایل  
ملقا ایدی سیاه اسلام الذکر و به تمام قوت تولد یار و کفارت با کاردین چون  
بور و کتار ایل ضعف و آنک در نوکوبه اطلر اسلام ده اولان الام اول فریج  
علام بخانه راجع اولوب امان دلد یار و دیار یابی به عوض که و ویر و تسلیم ایدینه  
دوش و ملک و ترک فریهون اولدی و مطلع نصرت منان بچوندن الا ان قرب  
اندر هم الغالبون کریم سنک کرانی طلوع اید و به اعدای دین زبون و می ایدین  
فوز و خلاصه فتون اولدی **تدبیل** بو مقام مولانا لاری دیشد که ملک کامله نصرت  
برادر لری عادل صغیر و ملک صالح نجم الدین ایوب بهر بری و مدتی سلطنت سور در ملک  
معظم حصن کتفا و ایدی ملک صالح دن صکره اینه قصره ایلند یار اولدی کندیش  
خدا و ملک لکین ملوکیتین مالکند تقیم اکلین امرای لشکر ایدین سیویه اتفاقیه اینه تلفت  
مدت سلطنته تیشین کون اولدی اند صکره و امرای اتفاق اید و آنک سر بس اولان  
ام خلیفه که نامی شجر الدرد ایدی سید حکومت لجه دیار صکره اولدی سلطنتی اید  
عز الدین اینک تکبیر و بدی که ملک صالح مملوکی و فاید کشا بدی و کتکیت  
شکافتن اندراج بولدی اند توجیه کلام و محصل مراد اما ابوبیانند بیان اند  
بواج نفودن ملک عادل صغیر و ملک صالح نجم الدین ایوب ملک کامله اوغلاری  
و ملک معظم دیوکی که نورانشاه در ملک صالح اوغلی در بوناره برادر دید و کی  
کتب تواریخیه مخالف اولد و غنم غیری ملک کامله اضم سنه صحیفه سابقه ده  
تعداد نه مطابق دکلدر و شجر الدرد و دمی ملک صالح سرتبه سبب اکین مولانا لاری  
ملک معظم سرتبه سبب اولم اوزن یازوب دیشد که مدت وی بهفتاد و یک روز  
یسر ان و امرای اتفاق کردند بر سرتبه وی ام خلیفه که شجر الدرد نام داشت و مع  
اجال ان اخلال مسکنه ساکک و لغتین دولت ابوبیان پایانی نه و جمل اولد و غنم اجماع  
معتدل بر لیه بیان مناسب کوبلوب بعض مقدمات دخی ضم اولنور منقول چون ملک  
کال لکری سبیل سلطنت سور و به سنه و ثلثین و ستا زده **التمش** کتیش جو ایدین  
و اصل اولدی اوغلی **الملك العادل الصغیر ایوب بن الملك الکمال محمد بن الملك العادل**  
**الکبیر محمد بن اوغلی** سنه ثلثین اولدی و اکی سبیل و سلطنت سور و به سب  
و ثلثین ده مغول اولدی و اربع واربعین و ستا زده وفات ایدی **الملك**

الملك الصالح نجم الدین ایوب بن الملك الکامل سبع و ثلثین ده برادر لری عادل مسنده  
و اصل اولوب او ن سبیل سلطنت سور دی و سنه سبع واربعین و ستا زده شش  
شوق اولوب خاصکیسی اولان شجر الدرد ام خلیل موتنی کتلیوب اوغلی  
ملک معظم تورانشاه حصن کتفا دن کتور ریکه دورت ای بورازی نهان  
اتدی و عاکرت اوزره ریوان ایدوب ساطح مرتب جکیلوریدی **الملك**  
**المعظم توران شاه بن الملك الصالح نجم الدین ایوب** سنه سبع واربعین دی  
الفتح کندن حصن کتفا دن کلوب سربک سلطنته جلوس ایدوب بابا ساطح کتار  
لرین نظر التفاتدن دور و رعایتین شرقدن کندی ایلد کلن حدامنه متصور  
اتکلن خلاف یقین نیام ترک انصافدن چیتاروب توران شاه با صد یار  
تاجوب قصره کبریک اش صالد یار بجاره ضرر ناره تاب کتور میوبانش دن  
ایه شتاب ایدی کنار در یاده یتشوب مجروح اتر یاریم جانله کند و سین در یایه  
اتدی و رخت وجودی کج عدمه باتدی هم حریق و هم قتل و هم غریق اولدی  
و بو واقعه سنه ثمان واربعین و ستا زده محترک یکرمی التبی کوشن و واقع اولدی  
این ای جمله تورانشاه قصه سین بودجه اوزره سوق ایدوب آنک حقن  
اخر ملوک ایوبیه در دیشد و قاضی شهاب الدین مفقودن روایت الشکر  
ریش تورانشاه دن صکره ملک صالح سرتبه سبب ام خلیل شجر الدردی سلطان مصر  
شام ایدوب عز الدین ایوب تر کمانی ایتابک عساکر اند بلسنه و مزبوره ریمع ایدینه  
اخر نوح شجر الدرد بر در آنک هوا سین اودوب مزبور ملک عز الدین مشکوه  
اولدی کتور دمی ملک صالح ملوک ایدی و نقشی ملکدن خلع ایدوب عز الدین  
تسلیم ایدی مدت سلطنتی اوچ ای اولدی عز الدین دخی **الملك المعز ایلد**  
تاریخ مزبور دن سلطنته منقل اولدی و اول ملوک آتارک اولد در سنه ثمان  
و خمسین و ستا زده رابع الاولنه دس سرب سلطنته منتقل اولدی خاتونه شجر  
الدرد میانلرن مناز و خشت پیدا و لغتین معز تاریخ مزبوره زو جنی حدامنه  
بو غدر دی اسباب خشتدن بعضی بولدی که همواره شجر الدرد سلطنت  
مسند ایصال اند و کی ایلد منت ایدوب بو کج خراتن و امواله مالک اند و کین یا در  
و حقوق احسان بعد ایدوب المنته نهدم الصنیعه موجب اوزره اول حصن  
شینه ایلد زوجی دلیر و محبت الفت اسبابی را دن طر ایلدی و کتکان  
بارده اید و امر و نهی دن ال کیمزیدی و معزک مفضل حاکمی بر الدین کتور قیز  
خطبه اند و کین استماع اکلن قادی و شقاق و تیرین درون لینه قادی و  
نور الدین علی ماردی اولان زوجه سی بله اجتماعدن نهی ایدوب بلکه تکلیف طلبین  
زندگانه سین اسکا تعلیق ایدی رخت دن صکره اشته و امیر فر صکره ظهور ایدیکجک



تمام من تمامه بولوشد و لباس حیانتدن چتر و عاری و عین ناسون مشهور و بنواری  
 ایدی قابعض موترخین و مشهور در که ناس شجر الزکر سلطنتین مناسب کور میوب  
 بر قاج ایدن صکره اشرف مظفر الدین موسی بن ملک ناصر یوسف بن الملک مسعود  
 بن ملک العادل تحت کجور و ملر مزبور عز الدین ترکمانی اناک و لالای اولدی تازه  
 اولغین بریلدن صکره عز الدین ای عزال ایدوب کندی منقل اولدی کوباک  
 سلطنتین استقلال بولدی و زمان و زمان سلطنتی منقل اولدی و جیمنده بقیل  
 ذکر انمشدر انشای انشای الملک العزیز عز الدین الینک الشرحمانی که ایوبتدن صکره  
 والی و مهر اولوب مهرده اقل ملک ترک در ملک صالح نجم الدین ابوبکر چاشنکری  
 ایدی صکره اناک و لوب شجر الزکر زوجی و ملغله تحت کجوب یدی سل سلطنت  
 سوردی نه کیم ذکر اولدی تمام منقل شجر الزکر ای مل مختوق اولغی اوغلی الملک  
 المنصور نور الدین علی مهر و منقل اولوب شجر الزکر طوطی قاتنه المرد  
 خبر ملر هلاک ایدی و باب قلعه اوکنن خندقه یز بنده و غریبان بر قادی بر قاج کوندن  
 صکره تبر سنن دین اندیلر سنه سبع و خمسین و شمایه رکن مسند حکومت قاکو  
 اول سنده مظفر بیگ الدین مظفر که منصور ک لالای و پدری معز ک ملک ایدی  
 سایر عمالیک تفاتی ایله منصور و برادر لر و مادر لای قلعه ده جیل ایدوب تحت  
 کجودی ول سنن بریل مقدم چون هلاک و خروج ایدوب بغدادی الوب خلفای  
 عتبیله دولتن قطع ایدوب حلب و شامایه استیل بولمشیدی کبوقان و یونانی  
 حکومت شامه کوندروب ملک مظفر قطره نامه کوندروب تیغ بیدارندن خوار ایدوب  
 طلب ایدی ملک مظفر دخی عسکر جکوب شام قریبن اذخال ایدی تا تار بدینار  
 انزلانندن صکره مصره رجوع ایدوب عتیز الدین الینک تولد لردن بیسرس بند  
 سایر امر و قدام معزی ای اتفاق ایدوب ملک مظفر قطره شکار ده هلاک  
 انیلر و قاهر قریبن عاقوله ده مدفون اولدی الملک لظاهر بیسرس بند قوراری  
 سنه ثمان و خمسین دخی بقع سنه سنه ثمان اولدی و مسند سلطنت مصره  
 اون سکنز بیل مستر اولدی و خیر روم را عیبه بیسرس ایدوب تغییر زکی و لباس ایدوب  
 فقرا صورتن خواصدن بر قاج کمنه ایله تحقیق حال مسالک ممالک رومیته  
 و استقلال کیت عساکر اچون رونه و اردی و قوق اطلاع تمام تحصیلدن صکره  
 ایا قاطعه نه الحی کوندروب ایدی که تماشا قصدی بلر روم بشتدوم و خاتمی  
 فلاں خیانتاتنه مرهون اتم و راجه خاطر اولدر که انکشتین و انکشتین  
 جائی نقوشن ایلمایه ایله اراسته ایدم ایا قاطعه ایله و تفتیش صکره  
 بولدی و پادشاه انصره کوندربی چون روم حاکی اولان پروانه تک  
 نقد اخلاص محک امتحان و اعتبار ده ناقص العیار ایدی بند قداره روم نویین

ایدوب دولت افرات  
 در حکومت مصر

و پروب ایدی که اگر عزیم ملک ظهروه کله قلاع و حصون مقابلدن تسلیم  
 ایدرم زبراکه لشکر منقل نظا و لظا طر انبار بار صخرت و شامت اولشد  
 بند قرا ایدی قصد روم ایدوب یک پروانه تک طبیعتنه خوف و هراس غلبه  
 ایدوب توقف مجالین تک کوندروب بر طرفدن چقوب کندی بند قرا  
 قروم روم مقانله خصوم سنر میتر اولوب حرابین موفوره و غنائیم غیز  
 محصوره ایله مصره رجوع ایدی و پروانه طیا سایه ایرشد ردی اندن غلام  
 شام ایدی امر احرا حرات هوا سین عرض تکین توقف ایدوب لشکر کوندربی  
 اول جماعت دخی بیره محاصره سنه مشغول اولدی ملر اهل بیرو دخی عمام نامه و مان  
 باله مکتوب بغلیوب طلوع و قشون مصره کوندربلر منقلدر که چون کبوتر زری  
 بال هر فضا یه سپهره طیران ایدوب نصف النهار دیارنه ایرشدی طایر زری  
 بر نامه بر اول نامه بی مصره کوندربی بند قرا رقصه دن خبر دار اولغی جواب  
 یازدی که بونا بخندن بدی کونی اقباب وار طلوع صبحدن صکره دایت  
 اقبال مزبیره لوا حسنین طلوع ایتسه ککر راکر بو وعده دن خلف وقوع  
 بولور سه قلعه تک حصوم تسلیم منقل رور اول بیرنق نامه برنق طایر  
 هوا بیره جاننه بال و بر ایدی پس امر ایدی که ایل یک سوار دلاور  
 تعجیل تمام ایلمستقد اولوب بیره جاننه یوروشن این لر و کنبس یدی غلامی  
 ایل مراب روم اوزره استوار اولوب متوجه اولدی و مابین مصر و بیره مسافه  
 سیه کبکری برده بام با علامت ملر یدی یعنی جیر ایلی کون بسلن ات وقتا تر  
 آماره قیامتندی زورت کونی قطع ایدی و نماز ایلیموز سوار اسکا ملحق  
 اولدی لر ییجی کون وقت صباح قلعه قارشوشن قرات ماوراسندن که  
 فریقین میانده حایل ایدی علامت سلطنتی انکار ایدی ایل قلعه کلپانک  
 سروری مالها قه فطور قلعه سنه ایرشد ردی لر محاصره به مشغول اولان لشکر  
 منقل اگر چه کلپانک سینه شعور بولما مشلر یدی لکن احتمال خطر خاطر لر خطور  
 ایدوب بر شان اولدی کبوتر ارسالندن اون ایلیجی کوندن تمام لشکر ملحق  
 اولدی لر چون قرات دن عبور اچون آماره کشته یوغندی بیور دی صویه  
 او تونز بشتن یک دوه صلا لونا شتر اوزرنق خبران عزیز و رلیران ظفر  
 قیرین کچر لرو اول کندی کچی سیاه دخی بار مثال ایدن گذار ایدیلر تا تار ناجار  
 کجوب کچر ملر کچی ایدوب بند قرا سید ابرار علیه الصلوٰة والسلام حضر تکرینی  
 خوابین کوروی که کندی بر شمشیر و بریلر هفت دن صکره ذروه و سلطنت  
 عروج ایدی بیره یه ظفر دن صکره چون دشتقه معاودت ایلدی کبیر و کور دی اول  
 حضرت ویر دکلری شمشیر کندی و سندن اولوب سلطان سیفالدین ویر دیلر ایدوب

به خط لایق شاه و المیخانه روانه  
 ایدی باخاقان دخی متوجه روم  
 اولوب پروانه و حج



اولی حق ای احضار ایدوب برایا و رعایای رعایت و کندی ذریقه عنایت تکلمه  
 وصیت ایلدی و سنده ست و سبعین و ستیایه ذی الحج سنه دمشق متوفی اولوب  
 بنا اترد که مدرسه سنه مدفون اولدی **تذییل** مصرده مذاهب ربه قضای  
 تعیین اولمق بپرس بند قرار عهده بن اشکار اولدی دیر لکه هلاک و خلیفه  
 مستقیم بالهی هلاک ایدوب خلفای عباسیه دولتی استقاط اترد و کن سابقا  
 خلیفه اولان ظاهر بایته محمدک و علی احمد المستنصر بایته مجوس اولوب حکمران  
 بولوب مصره کلدی قضای محض بن جملہ مسلمین نسبت شریک ایدوب خلافت  
 مقرر اولدی ملک ظاهر دخی سلطنت اذن اجازت الدی حکمران احمد المستنصر  
 بغداد کیدوب کیر و تانار لشکر غلبه ایدوب کجک رالفق نابید اولوب شام  
 فوت اولدی پس اولی **الملك السعيد ناصر الدين محمد** برکت بن **الملك الظاهر بيبرس**  
 بند قرار سنده نشین اولدی جوان ۲۰ تیر ایدوب اولوب ظلمت اعراض اولد و غنی  
 جنتدن خلق اذن راضی اولوب کجک نیز اوج ای سلطنت سور کدن حکمر  
 عزرا ایدوب برادر ای سلاطنت تحت اجماع ایدوب حکمران کجک اولوب بریلدن  
 حکمران وفات ایدی **الملك العادل سيف الدين الملك الظاهر بيبرس** برادر ای ناصر الدین  
 برکه معزول اولد قرق پدی یا شنه ایدی **سنة ثمان و سبعين و ستیایه** ده سلطنت  
 منصوب اولدی و سیف الدین قلاوون که اکا الفی بر لری نایب ملک و انا بک  
 ایدی دنا می خطبه ده مذکور اولوب درهم و دینار ک بر یوزن مرسوم و منقوش  
 ایدی و اول امران مغل ایل عقد مصاف بربوب اکثرین مقتول تشدر ابا تا  
 برادر ای کلونیجوری و ج نو مان لشکر ایل مصره کوندر ای سیف الدین الفی دخی  
 بر سیاه کران ایل حصن مقابله سنه ملاط اولدی که هیته وصول لری ن بهرام بیخ زن  
 زن پرده اوله جایز ایدی **نظم** زربغ و زکوس و زکر و زکره زمین شدیه  
 اسمان لا جورده هم چشم روشن عیان ایدوب سپهر و ستاره جهان زانید  
**شعر** مقاتلاتنا سنه متکو تیمور لشکر یک میحه میه میسو مصریانه حمل ایدوب  
 بریشان اتریلر الفی میحه میه دخی متکو تیمور میسر سنه زور ایدوب مغول غول لری  
 میان میدان کبر و داردن روراندیلر اول کروه اصر عساکر مصر صد فائنه تمل  
 اتمیوب نهزام ارتقه میان کوسیر کجک عساکر شام سیوف خون افشام ایل مکاندن  
 جقوب **س** بشمشیر بندی با و کجکند زایس بجرا تش فر و کجکند **شعر** غام  
 کفار بد نهاد ک تیغ چهار و رومح آتجه ایل نیار وجود لری ویران ایدوب  
 نیجه مدت و خوش و شور چینه لر زن سورا ایدوب اسلام شت خلق اتریلر ملک صالح  
 حاکم اولدی **تذییل** مولانا لاری سلامش خلعون حکمران ملک صالح حاکم اولدی و  
 اذن حکمران ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن قلاوون حاکم اولدی و میشد رو قلاوونک

مال و حاله بیلان اتمشدر نوع و اصلاح و تغییر قجاج اولمقین بعضی مقدار ایدوب  
 اولمور که موقع اخلال و اجماع اذن فخر اولمور فقول ای ای جملہ مرکز  
 السلطان ایدوب که سنه ثمان و سبعين و ده که ملک عادل سلامش بر سر سلطنت  
 منصب اولدی مدت بیره قلوب سنه مصر بوره رجسوع نایبالت لطنه و جملہ  
 الکلا لان ملک منصور سیف الدین قلاوون الفی سلامش عزل و الفا ایدوب  
 مسند سلطنت متقل اولدی و ملکین مستمر اولوب سنه تسع و ثمانین و ستیایه ذی  
 القعد سنه سادسین وفات ایدی مدت سلطنتی اون بریل و رورت ای در  
 حال حیاتن اولی ملک صالحی و له عهده ایدوب خطبه ده نامن بیز ذکر اتردی  
 انا ملحوظی میسر و ملک صالح مقرر اولوب بدری حیاتن سنه سبع و ثمانین  
 شعبان سنه ملک معین ناصر الدین برکه بن **الملك الظاهر بيبرس** خلیفه اولان غازیه  
 خاتون نام میسر سنده بر قاج ای حکمران وفات ایدوب ایکسی بیل مصره قاهره  
 میان سنه والده لری تربسین مدفون اولدی مصره اولان بیمارستان که نادره  
 دوراندر سیف الدین قلاوون اثار ندر دیر لکه مغربن بر کیمیا کر کلوب  
 بر حوض طلوعی با قرو شونه جوهر طرح ایدوب زر خالص بلیش و اول اینه عالیله  
 اول طلا بله با پشدر و طرایسی کجک جنگدن الوب در پان زن اولک حصاری  
 با قوب حالیا معورا اولان حصاری اول بنا ایدی و حیدر اوسیر و عکا و جبل و  
 لاز قید یه قریب اذن الوب نیجه فتوح دخی اتمشدر و بعضی فتوح مزبوره یه  
 ملک شرف کجک نسبت اتمشدر زنته کیم عمر قرب ایدوب اولمور ملک منصور سیف الدین  
 قلاوون الفی دن حکمران اولی ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن قلاوون سنه تسع  
 و ثمانین و ستیایه ده **۴** سلطنت مسنده ایدی جلوس و سنه ثمان و سبعين و ده  
 محرم ک عتر اولمق نایبالت لطنه امیرید بعضی امر و اترک لید ادراک ایل صلاح الدین  
 خلیل ک کار ایدوب شهید اتریلر مدت ملک ای و ج بیل و ایکی ای ویش کوندر لری بے جمل  
 بول تعیین ایدوب او تیز یا شنه ایکس مقتول اولد و غین ستر دانه ابراد اتمشدر  
 اذن حکمران برادر ای **الملك الناصر محمد بن قلاوون** سنه ثمان و سبعين و ده محرم ک و در دخی  
 کونن سنه ده کجوب سنه اربع و سبعين و ده محرم ک اتفاق امرا یله قلیج اولدی ملک  
 العادل زین الدین کتبقا المنصور کجک بیل یا شاه مصر اولدی قحط عظیم  
 میدا اولمقین شام واردی مصره امیر لاجین سنده نشین اولوب کتبقای عزل ایدی  
 و سنه ست و سبعين و ستیایه ده سر قداما زین و بر دیر اوج بیل ایدوب حکمر  
 حمام ده متوفی اولدی **الملك المنصور حسام الدين** لاجین المنصور ک ملک خلیل  
 ایدوب سنه ایدی ایکی ای سلطان مصر اولدی سنه ثمان و سبعين و ستیایه ربیع الاول سنه  
 بیکجیحه میه حمام خواصندن بری ایلد خراج او بار کس خا فکیر نزن بر جماعت



با صوب پاره لایه پس موجب اتفاقا رای امر ملک ناصر محمد بن قلاوون که گزید  
کتور و بکیر و سندنه اعاره اندیلر سنه مزبوره ده کیر و سرسلطنته مستقر  
سنه ثمان و سبع مایه وک ملک ناصر اولدی و اول سلطان غازان عهد قیام  
غالب ولدی نه کیرم بیان اولنکه کیردیل و ازده عزو اقباله شیوع بولوب صیت  
وصدای قناری مشهور و ممالک و خرابی مهور و موخو را ولدی افر سیف الدین  
سالار و حسام الدین بدر چاشنکیر که مقدم احرا ابدی ناصر قصد نه اولدی  
ناصر اضطرار احوال ملکینی و اینده اهل و تا خبر ده صورت ملکینی مشاهیر ملک  
بهانه و حج ایله سفر تدارک کور و بپیش خوار غایب اموال خزینه سنه پیلد شیخ  
و یوزیمش غلام مزین انتقام انتخاب ایدوب همراه اندی و اثنا طریقه حصار  
کرک جانبته منعطف اولوب و بعد الانطلاق عروس ملک طلاق و برد و کین  
اعلام اتدی و مرا فقت ابدی ایوی کیر و مصره کوندر دیس حسام الدین  
بیرس چاشنکیر که کجیرو ب مظفر ایله ملقب اندیلر و ملک ناصره شول بیغام کوندر  
دیگر که سلطان بلا سبب اختیار عزلت ایلدی و بیز بنابر ضرورت ملک مظفر  
سرسلطنته اجلاس ترک شمیدی خرابی کلینه سلطانله در و نیجه غلام شمشیر زن  
ضبط و ملک و دفع دشمن انگره موقوف در همراه لری در لایق اولدر سرائر و آخر  
حالتنه مناسب اولان مقدار ابقا سیله اکتفا مجوده لرن ناصر دخی جواب باز دیکه  
نیجه بیک غلام سکشور که مذاق جان دشمن خراب مرکله تلخ و دشوار ایدر لر  
انله ایله قونمشدر و خرابی و افره و اموال و اموال متکاثره که انله قالمشدر کورتور  
انک عشر معاشری اولان مقدار قلیل ده بیز و مله مضایقه انک نصافدن تحرف  
اخر بعضی مرا مظفر دن منق و لوبیا صر قاتنه وار دیلر و اقبال و ملازم رکابی  
اولوب بیکه سنجه شامه وار دیلر امرا طرابلس و حلب دخی احراز شرفی سلطان  
طلب ایدوب خدمته کلدیلر پس سنج و سبعا یه مضائق شوکت تمام  
و غایت احتشام برله شام دن مصره و اردی زین زین ایله مزین دور تیور  
یک و کجی بدیلور دی مقدمه ملک مظفر سول کوندر من عفونیدین و بوردی  
مظفر دخی نایب ملک اولان سالار مشورته ایله خزانه دن الهی خوار اموال  
جوزیم کتور و ب دور تیور غلام ایله دیار صعیق و اردی مصره سلطنته اولان  
برای اولی ملک ناصر لیل عید فطر ده مصره کلو بایرته سیه بوم عیده  
مند سلطنته جلوس ایلد سعید اندی و مصری ترین ایدوب ایین باغلا دبلر پس  
ملک ناصر چاشنکیر اردیجه لشکر کوندر و ب واروب درگاه کتور دیلر سلطان  
چاشنکیر حقوق نعت سابقه سبب تذکیر اغاز ایدوب عتاب و حجاب باز  
اندی چاشنکیر دخی سالارینی بوکونه و رطه لره هالار انک اتفاقا اغوا سیه ملاسنه

او غلام دیو جواب و بر ملک سلطان دخی بن بول قتل و حبس ایلد از رده انکه  
ببین انکه کوزینه میل جکسونلر دیدی اول قتل ترجیح انکه بین تیغ سیاست حراج  
ایله امرا چاشنکیر شربت مرک چاشنی بین طائر دیلر نوبت سالاره کلچک  
عقوبتی انکا قرار بولدی که قلعه شوکین قنایله اوقات کجیرو اولدی اهل  
و عیاله و بر مقدار ماله ایله واروب قلعه مزبوره ده مقیم اولدی ملک  
ناصر و ولایه سنه اربع و ثمانین و ستمایه محترمک اون انکشی کونیه بوم  
سنگ ساعت سابعه سندن واقع اولشدر و سنه احدی و اربعین و سبعا یه  
زی انچه سنگ اون طقوزی اربع کونیه منو فی اولوب ایرته سیه نصیرین یا  
سنع مدرسه منصوریه ده والدی ملک منصور قلاوون فرار نه مدنون اولدی  
اوچ کتره حجه و ارماسی مریدرو اوچ کتره حجه کچشدر تجووع نوبت تلاش مدت  
سلطنته فرق دو تیلد قریب در نوبت اولی ده بریل و اوچ شهر و ثلثیه ده  
اون ییل و الیه شهر و ثلثیه او تو ز ایله سال جالسن و زنگ عزو اقبال و لشدر  
اول سلله ده ملک ناصر بی پادشاه یوغیدی ملک منصور ابو بکر بن الملک الناصر  
بابا سی حجه کجوب ایله ایدن زیاده ده حکومت مسند جلوس اتدی سنه اثنتین  
و اربعین و سبعا یه سفر نک عشر اخیر نه غلوج اولدی و برادری ملک و غفر  
علاء الدین کجک بن محمد بن قلاوون مسند اجلاس ولدی مدت سلطنته اوچ  
دوبت ییلد را قلاطرابلس فرنگ اندی و قلعه سین ویران ایدوب  
کن رشدره بر شهر جدید بنای اندی اندن صکره قصد عکا ایلدی حصار عکا  
رفضه عدیل طاق لا جور دی نطاق و حصان و مناطق شهره و افاق  
ایدی و در وازه سیه بعینه حصار یک قایوسی اوچ یک من اهندن ایدی  
و آبیوز بیکون زیاده ایوی فرنگ و شک انواع سکن ایدی سلطان دخی  
عساکر و دیاموچ کواکب شکو دن بروج انبوه ایله که انلردن اوچ بیکدی  
ملوک لری ایدی و هر بری بر بهادر سکشور و خصم اقلیل ییل زور ایدی قلعه  
مزبوره به مجوم و قدوم ایلدی **نظم** سیاه انور اندر آمد بکدر حصار  
برامد غر و شیدن کارزار زین و ک و شک شدر تیب **نشیب** از خراز  
و خراز از نشیب **نشیب** کفار شوم و فجا میشوم اسیر اولان مسلمانلری منجی  
اتوب عضالری کالعه منقوش منقوش و متمزق اولوریدی **سب** ز خون شیدن  
خونین کفن زهر موکستان شدان انجن **نشیب** سلطان مجاهدت نشان  
عمره غزاه ثابت قدم اولوب تلخ کیری شیخ خضاره خیر فی ایدوب بیوردی که  
دامان جلادیه تشمیر و دین غمگی ساینر خدنگا ایله تشمیر و دین صغیر نفیر  
دار کیری سپهر اشره ایز کوره لرو موکند باد اندی که اول قلعه سمنان خاکنی



باد فایه و برینجه و برینجه **ع** را من جنگی جنگدن قومیه **ش** بر تندیته و فرجیان  
بیشه نقابل و عرق ارض منقذ ما هر نقابل متبیین خا را شکاف از زمین  
متبیین قازمغه اینک اید و در لاوران سپاه طغر انتساب نقل تراب محله خناب  
هر دلا و رجا لاک بر جوال بر خاک کتور و ب خندق رو کر لرایدی بر طریق  
ابنوه اید خندق عمیق بسیط زمینه برابر اولدی نقابل رخی نیان حصار الله  
نصب اند کلدی ستون ایش و یروب بروج مشیق قرب افلاکدن سرفرو و  
روغن خاک اوزره سلجور اتدیلر شجیان سلام بام اهتمام دن تیغ انتقام کجوب  
فروج بروج دن درون حصاره و در اندیلر کفازا بکا و قلیچ و شور و  
وحیطه تعداد دن افزون کار و شور و **س** عون حقل اولوب فتح جدید  
کشته لردن پشته اولدی بدید **ش** اکثر کفاز خیرت واضطرار ایدلر راکب مراکبه ریا  
نواد اولوب فرار اندیلر و اولوزر یک کافر و سزا دور و ایلر اسیر  
مردان روز نیر دا اولدی و اموال بسیار و غنایم و بی شمار غنایم و بی شمار  
دوشدی و ایکی یک ستمان اسیر که اول قلعہ دشوار گیره کرفت و غل و  
بسته زنجیر محنت اولمشیردی خلاصی و لیدلر آخر بیدر نام نایبی که سلطان اکا  
عمر دیردی سلطانن خراسان اولمغین لاجین ایلد اتفاق ایدوب ملک شرفی  
شکارده اوج اوزر کسند ایلر بخر جنگال مرگ و شجره حیاتی بی بار و بر کادیلر  
بسیدره حاکم اولدی بر بیلدن صکره کتوقا لای سریر حکومتدن جدا ایدوب  
حاکم اولدی بر کر که بو کتوقا اول زمانه که کتوقا نویین مغلوب و لشیری  
اسیر اولمشیدی بک عهدن مصرده بر حفظ عظیم واقع اولدی که یوز انتمشیلر  
ادم مملکت اولدی ایلر بیلدن صکره لاجین حاکم اولوب کتوقا قلعہ حوران  
واردی بک مدتی از ایددی پس ملکنا صرین ملک منصور سیف الدین قلاون حاکم  
اولدی و بو وجه اوزره ممالیک واحد بعدا فرمالک ممالک مصریه و لور لار ایدی  
اکا رک که بادشاه اسلام و خلیفه اتیهین الانام ابوالمظفر سلطان سلیم خان  
اسکندریه اراکله بختان عهدن اول طبقه منقوض اولدی **ت** ترکیل ملک شرفی جنگدن  
بو محله کلجه ایدار اولان سباق مولانا لاری کتابن مستود اولان سرب در  
اتامعبرات تواریخن مذکور در که ملک شرفی کجک برادر دی ملک منصور دن حکمران  
نشین اولدق التی با خشن صبی ایدی و مدت سلطنتیش ای در برابرک سنه  
انتبیین و اربعین و سبعمایه فتوالک ناسعوم احد کون برادر دی خلع ایدن انا بک  
نصوة انیدن خلع ایدوب قلعہ اجملره مجوس اولدی و برادر دی و برادر دی ملک  
کامل شجیان عهدن سنه ست و اربعین و سبعمایه ده متوقی اولمشیر بوسلردن  
کنا صر الدین حسن بن محمد قلاون نامه این الی جمله یازد و غی سکران و غی

بویله ذکر اولمشیر اول خور علمای عمر مزبور دن اولمغین تفصیل احوال لرد  
اعرف در بو تقدیر چه فتح و تسخیر و تجدید و تعمیر طرابلس و عکا اکا نسبت و بحق  
راست کلز با خصوصی سائر تواریخده امور مزبور ملک منصور سیف الدین قلاون  
نسبت اولمشیر سنه یکم مرور اتدی و بدرو لاجین اتفاق ایلر بشکارده  
مقتول ولان ملک شرف صلاح الدین خلیل بن قلاون در لاجین مزبور  
خود کتبقدارن صکره ایکی میل سلطنت سور دی ملکنا صر حیاتی مقتول  
اولد و غی سبقت ایلدی بوسیاق اول سباق و فاقدن دور اید و که خیر  
ظهورده در ملک شرف کجک دن کزین عثمان نیان شاه عالیشان سلطان  
سلیم خان علیه الرحمة و الرضوان عهدن کلجه سبقت ایدن سلالین ذکرین  
اهمال و ذکر اند و که مرتبه ده اختلال و لغین بعض صناعیم ممتد ایرار دی زم  
کلدی فقول ملک شرف علاء الدین کجک دن صکره برادر دی ملک ناصر  
شهاب الدین احمد بن الملک ناصر سنه انتبیین و اربعین و سبعمایه فتوالک  
عاشرف انتبیین کون سکر دن مصره کلوب مسند سلطنته جالوس اتدی و مصرده  
قرق کون توقف ایدوب کیر و کرک جانشه و اردی سنه ثلث و اربعین و  
سبعمایه محرمک اون آکنجی کون تاریخن خلع اولوب برادر دی ملک صالح  
عمر الدین اسمعیل بن ملک ناصر محمد بن قلاون شهر مزبور کن و او جهن  
جالس بر بر اولوب بریل و برای مسند نشین اولد قن صکره مخاوع صکره  
بباس حیات آکشن مزروع اولدی و برادر دی ملک مظفر حاج بن ملک ناصر محمد  
بن قلاون سنه سب و اربعین و سبعمایه جازیل لافره سنه مستهلک سریر  
سلطنته کچوب ستمان و اربعین رمضانک دن ایکینن خلع اولد قن  
صکره رحمت حق انتقال اتدی مدت سلطنته بریل و ایک ایدن متجا و زایدی  
دیر لرتقول اولدی صکره برادر دی ملک صر الدین حسن بن ملک ناصر محمد بن قلاون  
سنه مزبورده مسند نشین اولدی صکره امر اتفاق ایدوب احدی و خصیین  
و سبعمایه ده سلطان حنی قلعده حبس ایدوب تحت ملک صالح نام قبر نشین  
اجلاس تدیلر اوج میل اوج ای کجوب کیر و ملک صالح عزلا بد و بسنه خمس و  
خمسین و سبعمایه ده تکرار سلطان حسن نصیب تدیلر مصرده برعالی جامع بنا المشد  
هدایه شاهر حلی صاحب العنایه اکمل الدین و غایه انبیان صاحب شیخ قوام الدین  
اتفاق علیه الرحمة انک عهدن ایدیلر دفعه ثانیه ده التی میل دیکی سلطنت سور و  
سنه انتبیین و ستمین ده مقتول ولدی جمله ایام سلطنتی اون میل و التی ای در  
الملک صالح الدین صالح بن محمد بن قلاون سلطان حسن دفعه اولی ده مغزول  
اولد قن منصوب اولوب اوج میل اوج سلطنت سور دکن صکره سنه خمس و



مغول اولوب التي ميل قلعه ده مجوس لوب سنده احدى و ستمين ده سلطان خشمه  
 قلندون متوفى اولدى بونلر ك عهدنم بهور دنهار از رر و كبور د سمار  
 صارمق و خرواستره سوار اولق بيدا اولدى لکن بو شرطك كه مسلمانلره  
 ملاقه اولدقم انوب توقير اين لرمك منصور محمد بن امير حاج بن محمد بن قلاون  
 عتي اولان سلطان حسن برينه سنده اتمين و ستمين و سبعه يه ده تخته كجوب  
 اكنه ميل اوج اى سلطنت سوزد سنده اربع و ستمين ده غزال و لينوب او توري  
 ميل مجوس اولوب احدى و ثمانمايه ده متوفى اولدى ملك اشرف شعبان بن حسين  
 بن محمد بن قلاون سنده اربع و ستمين و سبعه يه ده غزاله سه برينه كجور اون  
 اوج ميل سلطنت سوزد سنده سبع و سبعين و سبعه يه يكرى روز يا شنه مقتول اولدى  
 صكره او غل ملك منصور علي بن شعبان حسين بن محمد بن قلاون سكزياشنه  
 بابا سخته اجلاس اولوب مصالحه ملكى اتاك برفوق كور ريدى حسن ميل و دور  
 اى سلطنت سوزد سنده ثلث و ثمانين و سبعه يه ده اوج يا شنه و ثمانمايه ده  
 براوردى ملك صالح حاج بن شعبان بن حسين بن محمد بن قلاون سنده و نيزوره ده  
 سنده كجوب بوبل التي ابدن صكره حداثته جهندن غزال و لينوب اتاك برفوق تخته  
 كجور التي ميل بى ايون صكره نابريدا اولوب كبر و سلطنت حاجى بن شعبان انتقال  
 اتدى بى اى سنده نشين اولدقن صكره نغنى غزال ايو و نكر ابرقوق و بى ردى توپايغ  
 ده دولت ملوك قلاوينة منتهى اولوب دولت چراك نه ظهور بولدى ملوك چراك  
 در مصر اون سكرتير در مدت سلطنت لورى نور اون سكر سال در ملك ظاهر برفوق  
 اجر كسيه اولان سنده اربع و ثمانين و سبعه يه ده سلطان مصر اولوب التي ميل بى ايون  
 صكره بركجه نابريدا اولوب ملك صالح حاجى بن شعبان تكرار تخته جلوس ايتى برفوق  
 قا جوب كرك و لايشنه متعاقد اولدى ملك صالح برفوق قتل اكله اركلر كوندركون  
 برفوق كبر و عسكر جمع ايدوب مصره كدى ملك صالح اختيار كابل فراغت ايدوب مصرى  
 برفوق شيايم ايلدى بوكره طقوز ميل طقوز اى تخته نشين اولوب سنده احدى و  
 ثمانين نمايه ختوانش متوفى اولدى حله و مدت سلطنت اون التي ميل و دور ايدور  
 امير تيمور كوركان بونك عهدنم خوج ايدوب تيمور كى الجيى قتل ايدوب ميانلرنم  
 خفاق اسباب از ديار بولمشر اولانلار ده او غل فرج مسند نشين اولوب عادات  
 معاملت كا منكر اولدى تيمور عسكر مور شمار ايلد ديار عربيه بازده خيول ببول شتاب  
 و اكثر بلازمه بين خراب ايدوب نهب و غارت ايلد اول ديار اهلنه ايصاح خسارت  
 اتشد رطب شامى و حاصى اول نواحيه اولان بلادى لوب مصارقات مائيه  
 ايلد ديار مزبور سكه شى تصديق و نجه بلد و قري و قصبه بخرق اتشد رتبه كيم بيان  
 اجماليس ككه كركور ملك ناصر ابو سعادات فرج بن برفوق والدى و قانداغ خان

استاد دولت  
 و اكنه در حكومت مصر

مسند نشين اولوب التي ميل بيش اى سلطنت سوزد سنده احدى و ستمين ده  
 خوف ايدوب ايلى اى اون كون كينر لندى عبد الغفر بن برفوق تخته كجور بيل  
 بيشل كوندن صكره كبر و خروج ايدوب قنرا نشين اسكندريه كوندروب  
 اننه قبل ايلدى ايتدرى و التي ميل طقوز اى تخته سلطنت سوزد سنده ا  
 اولد و عى جون اخر شامل خمس عشره و ثمانمايه ده مقتول اولدى جمله مدت  
 سلطنتى اون بيلدر الملك العادل امير المؤمنين ابو الفضل عباس المستعين  
 بالله بن المنوكل فرج بن برفوق مقتول اولمچى تخته اجلاس اولدى التي اى  
 مرور اتمك سنده و نيزوره شعبان غزال او لينوب اسكندريه به كوندروب  
 اننه و قانداغ ملك مريد ابو نصر شيخ المحمدي الظاهري كبر برفوق امر اسند  
 ايدى و ثمانمايه سلطنت ايدى خليفه عباس غزال اولد قديم امر ايو نيه نصب ايدوب  
 سنده خمس عشره و ثمانمايه دن سنده اربع و عشرين و ثمانمايه مخرمن و قان  
 ايدوب مسند نشين ايدى سكرتير ميل بيش اى سلطنت سوزدى سنده عشرين ده  
 مصر ده جامع مؤيدى و ندر سنده عاليه بنا اتشد ر ملك مظفر ابو السعادات احمد بن  
 شيخ المحمدي پورى برينه او قوردي بى اى حكومت اتشد ر ملك ظاهر  
 كه ملك مظفر زمانش دى مدبر ملك ايدى تخته جلوس ايلدى او چنچى اين سنده و نيزوره  
 ذى الحجه سنده متوفى اولوب او غل ملك صالح حاجى بن محمد بن تراجا لس مسند پراولوب  
 و در دى اين معزول و سنده ثلث و ثمانين و ثمانمايه ده متوفى اولدى ملك  
 اشرف برسيبى الزمانى كه ملك برفوق عتقا سندن ايدى سنده خمس و عشرين  
 و ثمانمايه ده تحت مصره جلوس ايدى اون التي ميل سكر اى سلطنت سوزدى  
 و سنده شمع و ثمانين و ثمانمايه ده قبر بن حريم سخته فتح ايدوب خلقه خواهر كسى  
 و مصر ده مدرسه عاليه سه واردر و سنده احدى و اربعين و ثمانمايه ذى الحجه سندن  
 و قانداغ ملك عزيز مزبور سق بن برسيبى لى الحجه و نيزوره ده پدى سنده كجوب  
 ايدن صكره مغول اولدى متوفى اولمچى اسكندريه ده اقامت ايلدى ملك ظاهر  
 ملك ظاهر جقمق الظاهري كه ملك برفوق امر اسندن ايدى سنده اتمين و اربعين  
 و ثمانمايه ده جلوس ايدى اون شين بيلدى ايكلى اسكندريه سلطنت سوزدى خيرات و حنك  
 موفوره صاحب رسته سبع و خمسين و ثمانمايه مخرمن اختيار بيلد فراغت ايدوب  
 او غل عثمان تختى و پدى سال مزبور صفر بن جوار رحمة منتقل اولدى ملك منصور  
 عثمان بن جقمق فرق كون سنده نشين اولوب مغول اولدى اسكندريه به كوندروب  
 ملك شرفى بنال الظاهري ملك ناصر فرج بن برفوق متعلقا سندن ايدى سنده سبع و خمسين  
 ربيع الاول سندن عثمان بن جقمق برينه كجوى و سكرتير ايكلى سلطنت سوزد و اختيار  
 تختى او غل و پرى ايرنه سه و قانداغ ملك مريد ابو الفتح احمد بن اينال سنده و ستمين



وتمان بابه ده جلوس اتدی دردی آید که شهر رمضان ایدی غزول اولوب  
تخت مصره خوشنوم با صدی قدیم ملک ظاهر خوشنوم که ملک مؤثر سابق شیخ المجددی  
عقبا شدن در سنه ۷۲۰ بوزره ده تخت نشین اولوب الی بیلیش سلطنت سوروب  
انتشین و سبعین و تمان بابه ربع الا اولنم متوفی اولدی ملک بیای ماه مزبور  
ده تخت کجوب الی التبعی کونیم معزول اولوب اسکندریه به کوندر لدی ملک  
ترم بغا دخی سنه ۷۲۰ بوزره ده تخت نشین اولوب الی سکنجی کونیم غزل اولوب  
دیما طه کوندر لدی صکره اسکندریه ده تقاعد اتدی ملک شرف قابلیای ملک  
جققی اولمزن ایدی عدل و داد و تقیر بلا و بیجه قرا لری دخی ابا دایوب  
قدس شریفی اثار و خیر الی بیحد و حرمین مخترمین و جده ده مترای لا تعذر  
سنه ۷۲۰ بوزره ده تخت نشین اولوب او توزیل سرب سلطنت اوزره مستقر  
و مقربل و عطا ده ستم اولدی و احدی و تمانیه ده سلطان مصر و شام و سند نشین  
کشور اختتام اولوب اون پیشین بل مقورای سلطنت سورری عاکبت دست سلطنت  
نهران قروم روم سلطان سلیم خان عثمانی حلب قرونم مرجع وابق صحراسنم  
بساط دولتی دوروی سنه انتشین و غیرین و تمانیه ده عا و دیار عرب سایه  
عدل سلطان سلیم خان برله سرایه طرب اولوب ایدی چرا که ده مستخلص اولوب  
خدمت عربین مخترمین ایل اول سند نشین کشور مجد و اغرا از سر فرازا اولدی جنگین  
و اهل کوه و بومور غارت خویش صاحب توانل داغ خت سنجی ایل جهانل کذران  
اول قلمی ممالک معوره مصریه اده توججی ایل خیطه و سنجیه کبر و بضافات  
ممالک عثمانیه دن معدود و سایه عدل و اقلری اول اقطار اوزره معدود اولدی  
**بیت** دولت عثمانیان یا بنوع اولسون تا ابد کاندروک درگاهلری اهل طایفه سند  
انتی التزیل اما اسمعیلیه غرق که ملا حاف ایلد موسوم در مدت ماکلری یوز  
سکان بر سال در سنه ثلث و تمانین و اربعه دن سنه اربع و خفین و ستیاه  
کلجه رفیع رایت استعدا اتمل در عدل و لری ایدی در حسن بن علی ابن صباح مجری  
در سالف الکر اولان نظام الملک و زبردن منقولدر که دیشین و ابن صباح  
و عمر ضیام امام موقف نشا بورنیک خوزه در سنم تحصیل عاومه مشغول ایدک  
علی که حسنک والدی ایدی طوار شیشه و مذهب و شیعه ایل صورت حاله بشیعه ایدی غیره الی  
اولمغی دعوی اند و قبایل عربدن ال صباح جبردن معدود اولما سین اترعا ایل ایدی  
و حدیث من انتب الی غیرایه او ادعی الی غیر حوالیه مضمونه مقید اولوب بکنوب  
خلقدن مبالا بی یوفیدی زیر که اهل طوس متفق ایدلر که اجدادی ول ولایت کردلر  
اولوب هیچ بر زمانه عربیت دعوا سین المتش در کلر ایدی القصد حسن بر کون بکا و  
میان انام ده شهرت و نام بولان ختیه بوو جمله القای کلام اندی که امام موفق

بیان سلطنت ملوک

تلازم به مدارج دولت و صول معارج خشمه صعوده موفق اولور لار کلوک  
شطر این کم که او جو نردن هر قغمز که دولت ایره و سعادت کوهری دستار زو  
کیره و زمانه مردنه مانه قبضه اختیار نه ویره باقیم ایلد سوتی بیلیس مرغی طو  
توب کندوسین اولیا به و منزله احق کورمیه بو عهد و میثاق اوزره اتقان  
اندک اتفاقا موافقت ایام و مساعدت طالع بکو فرجام ایلد عهد الب  
ارسلانم درم امیدم جماله امانه مشاهیر سبیل نورانی اولوب مزروع اقلیم  
سحاب و زراعت نضارت بولدی اول ایام ده حسن قاتمه کلدی سلطانیه برب  
ایدوب ملازم درگاه اتم و بر درجه به ابر کوردم که مسند خشمه ممکن ممکن  
اولدی بولم ایلن اظهار میل فراغ اتروب دیدیکه دیکرم که گوشه انزوا ده  
فراغ البال تحصیل کمال اشتغال ایدم بندن هر سال بیک اکیبوز متقال طلال  
املاک نشا بور اوزره انکچون مسطور اتم ملک شاه عهدی کبر و کلدی  
کبر و مقام رعایتی اولدم ایدی که میا نمرده اولان عهد موجب بونوعی  
اکرام و احترام دکل ایدی **نظم** شرطت و فایده کردن در ریاس غلام و جاهد  
کردن مغری که ازین بلند مهندست یک نکته ازان و فایده مهندست **نثر** یس  
سلطان حضور نه ایلندم و تریه سنه بر موجب عهد جاهد اتم اثر تر بیتیم ایلد روز  
بروز حقیق التفات سلطان بوزر ایدوب مراتب ترقیای از دیار بولوب  
مرتبه اعتماره و اهل اولدی اندن صکره خباثت اغاز و هوای و هوای عهده  
بروز ایدوب هرام علی النفس الخبیثه ان تخرج من الدنیا حتی تشی الی من احسن  
مؤدای سنه ظهوره کتوردی جمله دن سلطان ندن جمع ممالک سنجیه یغی تحریر  
ولایت دفترین ایستدی بندن ایلد دکل انجق تکمیل و لنور دیرم و اول اتر  
قرق کون دکل یازمق اولور دیو عرض اتمش انا وقت عرض ده منفعیل و  
شرمنه و تحلل اولدی منقولدر که سبب و تحلل و انفعاله بوایدی که اول زمان  
دفا ترده منها و مزلک و وضعه بزلک و صلح الباقی فی ذمته المیا شرین  
و المسالک یازما زلریدی اوراق دفتر بریشان و ابتر اولسه ترتیبی زمان  
مدید ایترایدی اصله و فرغ نامعلوم ایدی عرض این جکی کونک کیمجه و وزیر  
حسنک خادمنی راضی ایدی که دفتر بر خطه تعلیق نظر اتمکچون کتوره کتور دکن  
بر نظر باقدی و ممالک یازمش دیو اندن براقدی برک خزان کیمیه بریشان و یحیی  
خادم کتور دکندن نام اویلیق لوب ترس و ارا بل جمع ایدوب خوفدن حنه  
دیو حین عرض اوراق نامربوط اولغین بیان قادر اولیجی سلطان ایدی  
که مرد و خرد مندان ایلکی بیلیم تمام این جکی مصلحتی بر نادان قرق کونم یازمق  
بولد اولور بولمجله ملازمندن مامور اولدی صکره طوف بلاد ایدو اواره وار



گشت دیار ایلریدی مصره واریجی مستصره ملاقی اولوب اندن اکرام وافضال  
کوروب بی طلب سوال مالندن زیاده مال و نوال اله کبردی مستصره اکا اولریدی  
که خلقی اول فریق طریقه دلاوت و کنیزدن صکره اوغلی نزارک مانت دعویت  
ایده اولدنی مشهور شمر لری طولانیوب اضلال و جهال ایلریدی چون انانی  
سیرده الموت شمرنه واردی زهارت و عبادت اظهاری ایلر خلقی الدایوت مالیه  
قلوب اتدی اول قلعه صاحبی که علوتیه دن بر مرد سادده لوح ایدی که مرآت دلی  
صیقل تجارت روزکاره جلاله بولما مشیدی و دقایق جل اهل ترو بردن خیر  
اولا مشیدی انک سا لونه اوضا عنه فریفته و کفارنه معتقد و شیفته اولدی  
چون اتباعی و اشباعی چون غالوب اول حقایق اهلک مناعی اولدی بکون قلعیه  
چیقوب علوی به خروج تکلیف اتدی صاحب قلعه مزاحمه حمل ایدوب خندان  
اولدی حسن یوردی ای افواج اندیلر قلعه بی ضبط قهرمانه الدی و انون غل  
قلع کشره تسخیر ایدوب حوز و زون وقایق تون حمل اکا متعلق اولدی  
دیرر که حسن شیفته افغنه عشریه دن ایدی عبداللک بن عطاشه که غلات دعوات  
اسمیلیدن ایدی بتشوب اکا تابع اولدی ابن عطاشی علوم عبرتیه ماهریدی  
و حسن خط صاحبی ایدی و بومند بجهت مبتلا ایدی اصغرهای تکریم بر قلعه  
وار ایدی عبداللک دن صکره اوغلی احمد که جاهل ایدی و اول اعتقاد مطبوع  
ایله راهنر لک دخی ایلریدی سلطان محمد بن ملک شاه محمد بن قرائ سلطانیدن  
مال اولور ایدی سلطان دخی ایله محاصره ایلدی چون مضایقه حدنه کلدی  
استغنا صورتن یازدردی لکه بر قوم جدا و رسولنه ایمان کتوبی کتب و افرة  
اعتقادیتیه لهما خلا فکری امام ده اولسه ایا سلطان قبول طاعتی  
جایزیدر دکلمیدر اکثر فقهها جواب جوازه قائل و بعضی توقفه مال اولوب بعضی  
وجوب قتاله حکم ایلر و دیدلر که انلر مخطورات شرع استیاضا حقی مامه نسبت ایدوب  
اکا تصدیق التسلیم در و بوجهندن قانکوی مباح در اندن صکره مناظره ایدوب  
ادم ایتدی لر غرضلری مجتهد تعلل و تطویل ایدی اخر قلعه قهرمانه ایلر محمد بن علی  
برهفته شمرده ایدره اندیلر اندن رابین یرکاه اندیلر صکره حسن قلعه بین  
تسخیره عسکر کونردی ماسخر اولما دین سلطان تسخیر ایلدی حسن قواعد شرعیه  
رعایتین محمد ایدی بیوسته تعینف و تالیفه مشغول ایدی و اهل قلعه دن طشره  
چقما زدی احکام شرعیه اجرا سنم اتهامی اول رجه ده ایدی که حسن قایمی بی  
قتل اندی چون براوغلی قصاص قتل اتدی و براوغلیه دخی خد شرب اوردوب  
اول ضرب انردن هلاک اولدی و حسن خان عشره و جسمایه قوت اولدی و  
مدت حکومتی او توبیشین بل ایدی و اول سر لشکر اولان کیا بزرگ ایدر بیلمی لی

350  
وله عهد تشیدی لشکر ساجو قبه انک و زینه کلدر ایلر انا ظفر بولدر و مستر غنچه  
ایله انک مرکی ایلر قتل اتدی لر مدت حکومتی اون روز سال در محمد بن کیا که غل  
دکتره السلام ایلر ملقب ایدی بدری و صیتسی ایلر قایم مقام اولدی و انک مرکی  
ایلر خلیفه راشد مقتول اولدی اوغلی حسن دعوائی مات ایلریدی و انواع  
منای و ملاهی به اشتغال و درویش و سادوسی شیطان نایوب شک  
اشتغال و ایدری تسویل قسای اول نادانی و حی منزل اسمای تاویلنه  
اقدام اندورب بحر تون الکلام اصحابی سککن منتظم اولدی بحال و بعید  
و محامل غیریدین به حمل ایلریدی محمد فجع ناسن و دیگر که نر ایلریدی بزو حسن نیم  
او علم در انک حقیق امانت اعتقلر کفر در اندن اوغلی حسن ایدی و  
سبع و حسن ده محمد دقایق اوغلی حسن حکومت کردین در راز و زرقه  
والحادیادنه تا سیه اغاز ایدوب رمضانکاون بدیجی کونین نماز عید  
قیلوب خطبه او قودی و برنامه او قویوب نامه امام در دیری مضمون رفع  
تکلیف شرعی و ابطال حکام مرعیه ایدی و سبع و ستمایه ده جهنم و بیس المصیر  
طرفه ایتک سیرلر اوغلی محمد بن حسن حکم اولدی بدری نایبکاری شعار نون  
عاری دکل ایدی صکره اوغلی جلال الدین حسن بن محمد یدر و جندی مذهب یدر  
طریقه زندقه و الحار و سود اعتقاد دن ایدوب انکه در اختلاف اسلامه حکم  
اتدی لر والو سنی حجه کونردی و کفره دکر جتان محاربه ده سلطان جلال  
الدین محمد خوارزم شاه ایلر همراه ایدی سنه ثمان عشره و ستمایه ده کجوب ایلر  
الدین محمد بن حسن یرنه کجوب اولدنی الحادون دور ایدی جوامع ملائین  
اتهام و احیاناً دخی غنام ایلریدی و یالنه دن بری بیجه مدت ملازمتین  
ایزو افرا نیلنت و حسن و ستمایه ده قتل اتدی و انک غمدین جرم اغون  
قهرمانه محاصره ایلدی اوغلی رکن الدین خورشاه بدر دن صکره حاکم  
اولدی بر میل حکومت اندکون صکره هلاک و حکمی ایلر قلعه دن جنوب مشکوفا  
اکا کونردی یولوب هلاک ایلر و دولترن بخایت ایدری باب هفتم در  
ظهور چنگیز خان و فتن وی در اکثر بلاد و احوال وی و ابا و اولاد و بیان  
حال جماعتی که از ان سلسله تربیت یافتند انلر یاقش بن نوح علیه السلام نسلند  
و ترک و حوز و روس و قلاب و منسک و غر و کاری و چین جمله انک نسلند  
و ماچین چینگ اوغلی در مغول خان که طایفه مغولک جدی در روت اوغلی  
وار ایدی قراخان جمله انک سنی ایدی قرا قروم ده اولوریدی عا دلیر بولید  
ایدی که اوغلی لری طوغسه بریا شین اولما نیجه او قوما زلر بدی قراخانک بر اوغلی  
طوغدی بریا شنه کبریکه نیم نام اوغوز در دیری شومس و موقد اولدی و بیایین

باب مذهب و خلیفه



ملت علی قاربه مقارب و لما زیدی انا قارب کا بقارب کا گزند ایرشد رو  
انکه محارب اولدیلر انکه اتفاقایدن طایفه یه یغور دیلر یغنه سینه اویدی  
کدک اسکا او یان قبایک همزی برنامل ملقب اولدی قانقلی و قیاق و قارلق  
و خلیج سیسی و غیره کک قانقلی رکسنه نک لقبی اولدی که روی یغنه عربی بی اول خراج  
اندکی زیر که مغول کرد و نه قانق دیلر و قیاق ایله برنجوف درخت اجنجه  
طوفان اوغلان سینه اندی و بونا نام قنوق رن هاخوز در که مجوف اغاج  
دیگر بر سر دره برف و قترنه بنا کند و سندن تخلف ایدن طایفه یه قارلق  
نام قودی قارلق قارصا جی دیگر رشیدی ندره خلاق ریلر و خلیج آج قال  
دیگر رو بولغنی رکسنه یه اطلاق اندی که خاتونک مودی و لیو طغیل شیر  
خواره سے سور سز قالمغین بر سر دره تخلف تشیدی و اوغوز خان لشکری  
یکرمی رویش تبعه اولدی دیلر که اول شرق و غرب مالک اولدی ظاهر بودر که کتو  
مرندن صکره اولشد زیر که اندن صکره بر مدت عجم پادشاه یوغدی چون  
خاتلق نوبتی اتل و خانه انتقال اندی که انوک جفاد ندن ایدی فریدون اوغلی  
تورانی کشور حیاتدن دور ایدوب مغول متا صلا اندی دورت که دی غری  
اول طایفه رن بر احد قالدی بری اتل خان اوغلی قیان و بری دخی انک طایسی  
اوغلی تکول ایکی دخی انکر و اوغللری ایدی بودرت نفر بر دره ده ساکن اولدی  
یول بر مصیق ایدی که بر کشی رن غری هرور این مزیدی و ایکی ادم کیس مزیدی  
اول وار این تحصیل مبادی عیشت ایدوب مکر و متول اولدی قیایک زیر تته  
قیات دیلر و نکونسکسنگر دیلر اندن صکره مغول دیار نه واروب مخالفی  
رفع ایدوب این اقامت ایلدی و اول ولایتک حد شر قیسی ختایه و غریسی  
ایغور و لایشه و شمالی فرغانه یه و جنوبی تبت متصل رقصه الان بقوا اثار  
قدرت نامتناهی اظهاری اچون مقتضای حکمت الهی هر زمانه بر امر بدیع ادعی  
و بر طور غریب احترای ایدوکی مقرر و صغی از هان عبرت بنیان روز کارده  
محرر در و لو معنائک محقق و بودر عوانک مصدق اولان حوادث غریبه و قضایای  
عجیبه رن بری الان بقرا قضا سے در که مغول ز غمخ اندن واسطه از رواج و  
ورابطه امتزاج مزاج فرزند منول اولدی و انکر اولادندن شعبه محدود  
منشعب اولدی و بوبدایع و قایع دن اولان قصه عبرت انگیزک بیان بودر که  
سنة سبع و خمیسین و قتمایه ده قیات قومندن برخاتونک غموسه اوغلندن  
یکدی و یکدی نام ایله اوغلی متولد اولدی اندن بیوه یغنه طول ولدی بر کجه  
بر نور کور در که خان ساین روشن اندی و اغرنه کیردی ندن حامله اولوب اوج  
اوغلان طوغدی بر یک بو قون قیغی اولدی و عام قوم قیغی انک سلسله در

بریک دخی سیمین ساجی اولدی ساجیون قبیلہ سے انک سلسله در او جی سکنامی بوزجر  
مویقان ییری مغول خانلری انک سلسله در دیلر و یکدی و یکدی سلسله در ککن  
در لر و بواجک سلسله نیر و دیلر بوزجر جنکیر خانک طغوزخی جدی در  
اول خانلق رتبه سینه ایدی بو قوا و بوقیانام ایکی اوغلی واریدی بو قوا  
جنکیر خانک سکنزخی جدی در پد ریک قایم مقامی اولدی انک دخی مقامه  
اوغلی تومن خان که ولد ارشدی ایدی قایم اولدی صکره اوغلی قایدون  
که جنکیر خانک و قراجا ریونانک التخی جدی در مسند نشین اولدی جلایر  
قلمن مجد ایدی و اوج اوغلی واریدی بایسنقر حرقه لکوم جارجین  
قبیلہ یه بایسنقر حرقه لکوم سلسله در و قوم سچوب خارجیہ منسوب در قایدون  
صکره بایسنقر پادشاه اولدی ندن صکره اوغلی تومن خان پادشاه اولدی  
وانک طغوز اوغلی واریدی سیری قیل خان ایدی که جنکیر خانک او جی جدی  
بری دخی قاجو بی بهار ایدی که تیمور کور کاتک سکنزخی جدی در کور که قاجو  
خوابم کور دی که قیل خانک جنسندن بر ستاره طلوع ایدوب فلک جیفی تارک  
اولدین سن رکوکب دخی طلوع ایدوب غروب ایدی کیر و بر کوکب دخی ظاهر اولوب  
غایب اولدین و در دخی کتره کیر و بر اختر رختان انک جنسندن در خشان اولدی  
که ضیا سے نور هر جهان تاب بسی اطرافه بر تو صالوب بر قاج کوبه اندن ضیا و  
روشن ایرشدی و هر بریک بر توی بر ناحیه یه مخصوص اولدی قاجو بی یه بلو حال  
مشاهیر سنق صکره سیر عالم مثال و شهود صور خیال دن انتقال حاصل اولوب  
بیدار اولیجی دریای افکار اولوب خلل و تفکر و تخیل کیر و لشکر خواب دعاغی  
ملکنی شجر ایدوب حواس ظاهره اعمال ندن مغول مشاعر باطنه افعال مخصوصه  
معنا ده سنه مشغول اولیجی کیر و کور دی که بر کوکب طلوع ایدوب غارب ولدی  
و کدک ایدی کتره طلوع و غروب صور تن مشاهیر ایدوب مرتبه ثامن ده بر ستار  
عظیم در خشان اولوب اندن کوکب عیدین منشعب اولدی و اول بتر کامل انک  
شعبه لر ندن نور پیدا اولدی ایدی بیدار اولیجی ستاره وار طلوع مهر  
ستاره کوز دیکدی صباح اولاق رن رویا سیمین والدنه تقریر اندی اول دخی  
قولای ایدی که استی اولادی ایدی طلب ایدوب قاجو بی یه بیوردی که کور دی خوابی  
برادر دی حضور دخی تقریر این پیل رباب الدوله ملهمون مقتضایه اوزره  
نومنه خان بویله تعمیر اندی که قولای سلسله در علی الترتیب والتوی اوج کسنه  
یه خانلق رتبه سے حامل اولا و اول اوج دن صکره احقاد رن سیری پادشاه  
اولوب نیردی همت و بازوی دولت ایله اکثر بلادی فتح ایدوب اولاد دخی حارنه  
نقبلم یه و قاجو بی سلسله در ایدی کسنه پید اولوب زینت حکومتی سلسله در و لال



اندن آتش سوزیدن بیری که سکنجی مرتبه ده اول اکثر محموده جهان کند تو ش  
و تبریر ایل قبضه تسخیر الوب انکدراغی اولاد کی ملک مالک اولاد رس قومیه  
خاک فرزند لری قویلا خانوک خانلغی اوزره متفق اولوب مقرراته بلر  
که قاجو بی قادیلشکر اولاد و قرار و بودیلر که اولاد لرینه وصیت این کرکه  
بیوسته ذرینلری میانس بونستی مقررتل کر قبل خان جنگینر خاکل و جینی  
جذی در مغول کا النجک خان در لری کرکه انک معنا سیه انکر گفتن و جینی  
جذی یکدر و صاحب ظفر نامه دیشد کرکه انک معنا سیه رعیت بر و در یکدر  
و اول قیام تو منک سرداری ایدی و التی او غلی و ار ایدی و ما در لری  
قیقرات دن ایدی بیری قویله خان ایدی که در رندن صکره پادشاه اولاد  
و قوم ناتار بر قاق نام برادرینی الوب خطا پادشاهنه ایلندیلر اولدغی  
قتل ایدی پس قویلان خطا جاننه لشکر جکوب ظفر بولدی و اسباب بیجا سکا  
میسر اولدی اندن صکره برادر ی بر تاقی پادشاه اولدی و قاجو بی نک  
منصبی بر دجی نام او غلنه و بر دی و اکا بر لاس بر لری ایدی بر قاق دن صکره  
او غلی بیوکا بهادر پادشاه اولدی ایدر دجی انک عهدن فوت اولدی ش اولاد  
سو غوغنجی ایدی و غنجی عاقل دیکدر بیوکا اکا بر دی منصبین و بر دی و  
ناتارده غلبه و یلموق دلمق فتحی بیوکا بهادر دی و اول ناتارده توجین  
یعنی جنگینر خان متولد اولدی و در و زولادی سنه تسع و اربعین و خسمایه  
زی القعن سنگ تالقی ایدی که موافق تنگوزیل ایدی طالع میزان ایدی و جمیع  
ستار میزان ایدیلر چون اول طالع ناتار خاکی که توجین ایلدستی ایدی مد فوع  
اولشیدی بری اکا توجین ایدر دجی **نظم** چو از سال زاران حجهت پسر  
که امد زمان توجین بسره نیایش بگو اعدا و زین سببه نهادران پسران توجین لقب  
**نثر** بیوکا سنه انتین و ستین ده وفات ایدی و سو غوغنجی دخی فوت اولدی  
توجین اولاد و ج یاشندن ایدی که قوم نیرون اکا متابعت دایر سندن بیرون  
اولوب اندن جدا اولدیلر و تاجوت قبیله سنه ملحق اولدی **سب** سپاه بکلوهم  
خیل خیل با قوم تاجوت کر دندیل **نثر** قوم بر لاس که ایدر دجی سندن ایدیلر  
خا لعلری ایل موافق اولوب توجین مکرر اممالکه دوشدی چون مالک جهان  
تسلط و استیلا سیه مقدر ایدل خلاص و ماضی بولور بری خرقا جاربونان بن  
سو غوغنجی اتفاق ایلد اولیک خان فاته و اردی خان مذکور توجینک آداب  
حیم و اطوار سندن بیه بین مشاهیر امکان منظور نظر اغراض ایدوب انی  
فرزند مشاهیر کور و ب او غول ایدندی و خان اچون اغراض ایلر جنگلر  
اندی و خصوم با قوم بلا هجوم قغنن شایسته خدمت ایلدی شملیرن مقهور

قیان

و پرخوانلیرن مکتور ایدر جنگ قبائل مختلفه ترک انلر ایلد عربن بری بر لریله عهد اتفاق  
مستحق عقد ایدوب آیهن باطل لری اوزره حیوانات مختلفه فوج ایدوب ایدیلر  
که اگر بوعهد عهد سندن کلنر یک بویل مذبوح و بونلر کیسی لی روح اولد لرم  
وزعم فاسد لر کجه بونن بیوک سوکنده اولما زیدی اخر و یک خان توجین  
جمله سنه غالب اولدیلر توجین اویک خان فاته سکنر بیل اولوب منظور  
نظر اتفاق اولد قدن صکره خاکل اکا نسبت عقیده سیه افشارده حشار  
مکرر امکر و خدمه اندکجه سودمند اولد و غین کوریک خاکل او غلنی اغوا  
ایدوب کجریک اندیلر که اتفاقا تکرلری مغتربیات و لکازینی تروج ایدوب  
توجینی خان نظرنه اسقاط این اولدغی او مقوله معاللات ایلد خا مقام  
انماض و اعراض دن دونه و ب بومرته به کتوردی که لشکر شب ظلماتی  
روز نورانی سیاهنه غلبه ایدوب ملک زمینی احاطه اندکی حین ده  
توجینی طوبه اکی او غلا بخج بوقصه دن خبردار اولوب ناکاه توجینی  
اکاه اندیلر توجین دخی قراجا رتوین ایلد دامن کوبه واروب موقف  
انتظار ده توقف ایدیلر وقت مقررده اویک خان اتباعی ایلد اندر وک  
خیمه لونه هجوم ایدیلر خان بولیمجی عقیده ات حاصلدیلر و ارا لرین حوب  
عظیم وقوع بولوب خاکل او غلا سنگون مجروح اولوب توجین خاکی  
اولدی و اول ایدی کوردی که قصد بر خضدن خیر و بر مشاییدی ترخان  
ایدوب مقرراتی که اولاد لری طقوز بطنه دگ کند اولاد عهدن  
ترخان اولاد لرو ترخان اندر وک عرفدن اولد کرکه تکالیف معاف اولوب  
از دن سربار شاه خلوت کبره صکره خطا قرین بر صو کنارین عوض لشکر  
ایلدی و درت یک او جیوز ادم معدود اولدی پس قوم قیسرات مقام  
طاعت و رابره اطاعته دخول ایدوب خیل و خشمی افزون اولدی و  
اویک خان او غلا سنگون کبر و انک اوزرینه لشکر جلدیلر و کر نرن صکره  
بر جمیع خون رزه ملاقه اولدیلر و اندر دم تیغ تندر دن زهر خا بیلد حکام  
ایلدیلر اندن صکره اکثر مغول مطیع اولدیلر و خاتان اتراک و لشکر کشان  
شفاک ایلد مقابل اولوب هر بریک قتالند کبر دیندر سطح افلاک ایدر و ب  
نیجه سر بلند با شلیرن خاک هلاکه دوشوردی و میر بهنگام سیه همان ظفر انک  
باشنه سایه کستر اولوب لوان ظفر التوا سیه نصرت بیدایه سی ایلد ارایش  
بولور ایدی روضه القفا ده منقولد کرکه چون اویک خان با شنی فاته  
کتور دیلر اول سرازیر ادب بر طشت زهب ایدر قودی و بر کون اسکا  
خطا بایوب تنگم بوزدن تکلم ایلد نیجه بر صمت و سکون مهرین اغر که اویک



کر کرد در دیدی عقیب الخطاب فرمان رتبالارباب اید اوج کزه زبان دمان  
چقردی بیان جلوس توجین یارسن میل اویند و بهار فصلند که عالم غیب  
ازهار ایلد معطر اولوب در الملک چند خسر و کل تخت زمرین اوزره  
مستقر و ملین اولدی **نظم** سکه اکل چون درم شد ز دند سکه  
بصد وجه موجه زدند شاه سپهر غم به چمن زار باد خار سلاجی شد و کل مرده رار  
**نثر** اول هنگام متر است انجام قرونش انکه فرمان اید و طوق زبایه لی  
براق سر بر خب اند و رب افسر وری و زینت فرمان کسری ایل اول سر بر  
اوزره جلوس اید و اولاد و اقارب اتحاد و رؤسای اجناد و امرا  
و وزیرای ملک آرا و نویشان و سایر احاد لشکر و تمام جنود ظفر رهبر  
دعا و شایله زبانلیرین ارسته اید و بیدیکر که **نظم** زمانه بنام تو ابار بار  
سپهر از سر و نواج تو شاد باد **نثر** و اول مجموع منقول منعقب لوتک بیری  
که اکانت تکرری دیو لری و سرای و ضمایره اطلاع اذعا ایلریدی  
و خضر حوی بردن متاثر اولوب تلوح میاننه و لوج ایلریدی بویله  
دیدی که بکا طرف غیدن اشارت اولوب بویله دیکر که بیوکا بهادر  
او غلنه دیسین که شندن کبر و سکا جنگینر خان دسوف و حق تعالی نشانه اکثر درج  
مسکونه و عصفه مایه سکا و اولاد که ارزانی قلمشدر **نظم** بهر کس و را  
اینجین خواندند برین نام تو آفرین خواندند از ان رو که معنی جنگینر خان  
بود شاه شامان بتوری زبان **نثر** توجین اگر چه اول شخصک حقیق مکر و جیل  
احتمال خیالندن خالی دکل ایدی آقا تفاقیل تخیلی ایل اسمک بتولی مرضی سی اولوب  
اول نامل اشتها ربولدی اما اول مدعی دکلانی سودای جاه و جلال و بال و  
ضلال جا بهند و دشو و بجمع بر کمال اعانتی ایلد فتنه آتشد اشتغال ایلریدی  
جنگینر خان برادر دی حوی قسار چشمه سار تیغ ابر ایلد اول فتنه نایره  
سین تسکین ایدی جنگینر خان امر سلطنت تقریردن صکره قصد ختا اید و ب  
اقلاجی خواجه نام حسن کلام ایلد مشار الیه انام اولمش بر رسول خوش  
پیام ایلد بگویند بیغام کونردی که حضرت ولی الانام جمیع محالیفنی بنورام  
و معاند لری وفق و مرام اوزره منقادا حکام اید و بینه که کند هت بلنیزین  
تعلق این سهولت و حصول حصول بولور و هر مقصد ارجمند که ارادات با سوار  
نمز تحصیل مرابطه اولاد اما نغله میسر اولور شمدی متوجه خطا اولمشور تا که رتعلق  
یا دشمنی ایلد ملاقات اولنه اگر و صولتری استقبالی ایلد و ب قانون  
اغزازه ملاقات اولور سه اول ولایت بکا باغی قالدور و اگر قد و مدن عوایق  
منع ایدر سه مال لایق کونر سون و اگر فلقین ارباری قبوله متعلق اولوب

اولوب بویکی کاردن کنار طوتار سه جنگ بیکار مجلس متور استون رسول  
بقوالوصول ادای رسالت ایدیکجک خان خطا جهره غضبند کشف غلام اید  
دیدی که بیوسته قدم سغور اجانب بوجوان دن دور و بو ملک عروسک  
چهره دین بیکانه دن سغور اولاکت در بقوله فلک است غولگری اولان  
منقول جنگینر نامک بوقدر چون رسول کبر و دندی جنگیر یقاج کون بشتیر  
جیقوب ملک الملک غر شانه در کا همنن نصرت و ظفر طلب ایلریدی اینف قوج  
اولد خان ختا صیقله شمار دن اخرون لشکر فراوان ایلد جیقوب تربیت صفوف  
ایلد آخر مهر دولتی کسوف بولوب انهم بولین اولوب سب و انوالن دو کدی جنگینر  
بلاد ختادین جو غن فتح ایدی و خان بالغ طر فتنه توجه اندی که شکاه ایدی اول  
زمانه اوراکت نشین اولان النان خان دیر لرایدی نه کیم بوزمانه دایم خان  
دیر خان خطا چون توجه جنگینر خبرین ایشندی اعظم امر اسندن بری ایلد  
و خضرین همراه اید و یی کونردی و خضر و کل اسما صبا حندن برا خضر ختن  
منظر ایدی که بر تو جانن عیون ارباب اتش حیره ایلریدی و یی کار خوش  
شکل ایدی که دستور ان چاکیک دست خط صورت دلیزیری بقول حوی الکربینه  
علم خوشکاف الی عقل خطا ترینه جزم ایلریدی و اگر غما شای حوی زلف و لایق  
حاصل اولد بهر ارضه و جان و ضطر و غما سه اولور **نظم** خوشنیش دوا هوای  
مردم شکار دوا بر و دوسر فتنه و روزگار ز می ساد و کیسوی عنایت  
در او خنده زانجام دوشب **نثر** چون اول واسطه صلح و صلاح گفتاری خبر بقوله  
وصول بولدی جنگینر رجوع اندی اما خان حنا به و هم استیلا اید و بیکر  
منقول اولدیکه اطافه برود عریض احاطه تمشیدی و بر جا بنندن بر طایفه  
کشتی ایچی بر کونردی کیدر ایدی و اول شهرک هر طرفندن شهره فرق خشنکاف  
وار ایدی و غمار اوقط رجحان انهم موجود ایدی و او غلنه خان بالقه بقوی  
و اول مقام انتقال صیندن و اختال کک بواج کرین تمام الدی اول قوم  
دخی که گروه انبوه اید بایر جنگینر خانه مایحی اولدند و کد کد اهل خطا دن  
خوبی طریق اطاعت و انقیاد نه سلوک ایدر لرایدی و جنگینر کوا کیدر  
کریه آخر سب خان بالغ بالغ اولوب سب خان اندی مملکتک طوی جنری جنگینر خانه  
وصول بولدی خان ختا باغ اولوب مستخر اندی بوجهر و شست از و صولندن النان  
بر و صله مضطرب اولدی که جانندن بزار اولوب شربت حیات کمانه  
شودیم تلخ کلدی که مرارت مرک انهم الذکورینو به زهر قاتل تها و اید و  
سوم غموم و هموم دن جان بهر شجانه خلاص اندی جنگینر خان دخی ایلد  
مدن خطا دن بهر خط به خط فتح جیقوب معتمد کوننه طابشور دی **منقول**







هلاک اولدی حکم جنگیز ایلدیر ننگ کینلدی خوارزم شکرند و اگر کسی  
کلیک جنگیز تند و تیز خطبایه عتاب کنان ایتدی که سیرک انکار لکن نه عیال  
وارد که انکار غایب مانده اهل ایدر جغای زانو سوز و زحمت کلوب ایتدی  
کیمک اولجادی وارد که امور دن برار ایلدیر مورو اوله عدول توپتی  
فاطره خطور ایدم و بوجالده غلبه رعیت و براسیله بر مرتبه یقرب اولدی که  
هلاکته موزی اولد جنگیز ایتدی اگر یول ایلدیر ایدی بیکر نا مکان فوت  
اولد کدر که زاری و بیقراری انجیمین اگرچه بوجر و شت از صید  
قرب ایلدی که بنای وجودین متلاشه ایدر کس تنداد مصیبت قضاوت  
کوه و ارساکن اولوب ایشال فرمان فان ایدر چه اصل اخرج و زاری ایتدی  
سعت ممالک و لایحه بر صله ایدیکه اعلام سوانح امور اچکون مواضع  
ده بام لر یغی جبر ایلدی بیلان اتلر وضع ایدر چه اخراجات لازم  
لومانه مستقیم ایتدی تار عیته زحمت اولوب اخبار جدید  
یتشه و هر بیل تلف اولانک عوضین رعایان اولدی و مال تنگ  
اندک بسیار اصل اقرض اتدی و قلیل و کثیره و محسوب این تقریر  
شوم بلوریدی و صید ده قدام اوزر اولوب همواره کاری نگارید  
و صید و خوش نظم امیر جیوش در دیر ایدی و اولر شتاده صید عظیم  
خوام ایدر چه و خوش خواران سور در ایدی اولر صید و کینه کینه  
اچون کور در ایدی اندک لشکره بلا ایدر چه میمنه و میره و قلم جغای  
ترتیب اندر ایدی و هر بری بر ننگ حاکم کلوب خلق ایدی احاطه  
و کوه ایدر چه بر ایلر مسافه دن ندیجکه شکار سور در ایدی و کجیه و جکرده  
خروج بول خیر مز ایدی و اگر صغوف جکره تقدم و تاخر ایلدیر قد استوان  
خروج ایتد تا دیلر ننگ مبالغه اولنور ایدی و جکره قریب اولدغی صید  
الاله و بروپ ایدر چه بر سید سید بید اولنور ایدی میان طلقه ده  
انواع سبای و خوش خوش و خوش ایدر ایدی بس مقله باخان بعض  
خوام ایلدیر سباعت رمی سهام ایدر چه نشان زن و صید افکن که ایدر ایدی  
مورث ملال اولدی بر بوسکه یرده قونوب شکار و گاهه نگاه ایلریدی بس سبای  
شنداده لروامرا و نوین لک شکار افکنلکه شروع ایدر ایدی و خان قاشا ایلریدی  
شکار از قالیجی بر اطلاق کجیه رجا سی ایلدیر صراعت و شفاعت فغانلده  
لاریدی خان دخی رجا ایلریدی و بوجر و داردن غرضه مجوز شکار ایلریدی  
بلکه مقصود لشکر بیکر کتوفه اعتدالی ایدی تار و جنگله نام و ننگ محفوظ  
بنیان باعث تقدیم جنگیز خان به بلد و خوارزمشاه محمد بن شمس چون کوزخان

تا تار صید سر داری اولان کوشلی دن مهرم اولوب کوشلی مستفل اولدی  
کاشو و ختنه ایدی نصرانی ایدی اغوی عوام اندوب تکلیف ایتد  
ایلریدی اول بلادرک ارباب صلایه جمعی ایدی اوج بیکر شکر اولدیر ایلریدی  
سیردن کیمدر که بیجا کان ما هو الحق سوبلیه امام غلام الدین محمد ختنه علی کیمدر  
حقیقت اسلامی بر همین ساطعه و حج قاطعه ایلدیر بیان ایدی کوشلی ملزم اولدی عایت  
حجبت و انفعالنغ زبان هند بیان قباچ گفتار لاجدی و ناسر اسوز  
انجاسین ساجدی اول بزرگ ناطق بالجمی اغزو که طبرق دیدی کوشلی دخی ظلم  
و نداد ایلدیر تکلیف ایتد ایتدی اولر ستوده صفات ثبات قدم اوزر  
اولوب صراط مستقیم و نغز و دین مبین دن منصف اولمبا کجیه کند و سب  
بنات و کیمدر سی قالیجی سندن چارنجی کردی اولر حال ایدر هوالدن اولر شکر  
فضل و کمال خلق دین متین ده ثباته تحفه یض ایدی و ظلو و زلف و تغیر و تغیر  
ایلریدی اولر بزرگوار دن صید اولد بارده شکار شرایع خالک و هم اولر ایتد کوه  
لشکر جنگیز اولر بلیز خنده انگیزه عا اولوب حبه یونان کاشف و ده اندریدی  
کر کدر که خلق طریقه اسلاف اوزر اولر ایلریدی کاشف و خلق تا آب  
فناک خنده رک جنگیز خانه دکی محو و بلوای خوارزمی و عا خواصه کجاری  
و بوسقا اتراری بی نواخ مسک و سنگ بشم و عیفری ایلدیر خوارزمشاه  
کوندروب یازدی که ایلریدی کبیل اولر لعل کوندن اظهار در حجابستی ایلدیر  
سنگ و سنگلی لازم بلشوز و سنگ غنر رک خرنند بیلر ز نقطه  
شرف سنگ و لایتک سر خنده و ارجنه خدای بی همتا شکار عا ایتد  
و بزرده معادن نقره بسیار و مردان بهادر و بیستاد و شت مملکت اولر  
دایره ده در که ساید و بار دن مستغنی و بی نیاز اولمشوز اگر سن و ج  
روستلغی سب ایدر چه شکار که بود بیان ایتد شتاده و شتور اگر کورک تزدین  
مساعلم ایدر که موجب قدیم محبت و زاد و سبب تا که اتحاد اولور و تا  
دینم جکره و سیم خام ایلدیر ایتد اتهام ایدر رز و سیری بهر مز ایلدیر اعتضاد  
انکار اسباب استنظار از دیار بلورید بود دوستی شمع کجیه و صغوف  
بود آتش خانه سوزن سلطان محمد بن کیم صمد بن مضمون ناکه جنگیز شتقش  
اولجی طون باز و سنگ و لعل ایدر چه مجوز و بلوای و سرب دیدی کس  
بر فرد سلمان طوغ و سوبکه سنگ فاکت قیایه امشیدر اولر دخی سوند  
ایلدیر وقوع بیان ایتدی سلطان دخی بر جم زده اولوب دیدی که نیم عظم  
مقابله سندن سنگ فاکت کیمدر که بیکر خرنند خطبه ایدر انک شکر نه ایتد  
و کجاست آنک نه قدر منتر و ارجور و خور و توب دیدی که سلطان آفتاب و زور



و خان کاکا نسبت شمع کبی در آفرین عهده نامه باز دید که بیری بر کینه خلافت زاده  
و دیار کربنی نایب اولمیر و و خاقتانندیش سین خاطر لر نه افشار انیه  
جنگیز دخی که کلند قور اتدی که انکیز خلاف امنیه و نقض عهد را حشر کتبه حقه  
خلیفه نام سلطان محمد سید علاء الملک تری در بیعت اندوخته جیقین قاصد بود  
اول تو قلم که مبارک اکر نامه باز از سه سلطان آردنر نیکیا لانه کیره الیکند ایدر  
باشند لغش اندی که کرد که محمود و یلیاچ لشکر مغول تو جیهند سی ایون انکیز  
خان ملتفت اولدی اکا دک که سلطان بد کردار و رهنمونی ار باز ایل  
شیخ محمد الدین بغدادی حضرت تازی شهبانده **بنی زجام غور** را بخنان سب  
که دوزخ چشمش چمن می خورد **بنی زجام غور** اندک صده دورت یوز اللی سلمان تاجری ولایت  
جنگیز دن اولور و کلدیلر اول جماعتک پیشواری خواجه احمد جندی ایدی که تجارت  
طریق ایل اول دیار کذا را غنشدی انوار حاکمی انا کوی ایدی که قوم قاصد  
ایدی و سلطان کما درین سبب و ربه وار ایدی اعتنا در درجه سده و طوط  
دن صکره غایر خان کلبه هشتنهار بولشیدی اول جماعتدن بعضی فاخته و عورت  
اندر دن جیسا بیری که سوابج اندون افه کوشجی انشا و میا طبه ده آشکایا  
دید ی بو خطای سوه ارب بیلوب بوسیدن نار غصه لرم عجب پیدا  
ایدوب جمله سین موقوف اتدی و سلطان بد فر صافه اعلام اندی که سب  
اصت نام ایل بر جمع صورت بخارده ولایت ناتارده بود یان کما مشد و سوزندی  
اولور که تحقیق اغنیای ایدوب جاسوس و ارتتبع احوال دیار ایدم که و کما  
بد کردار ناتاره اخبار ایدم که سلطان دخی غایت اربازدن اول کما عا کتیل  
و خان اتدی و هم موجب سرتکنا لشکر کلوبه جوی فایله جنگ اتدی جنگیز  
اقا ربی جمع ایدوب دیدی که نی نوبت در که رسل سایل ارب سایل کما کما  
یگا کما و قاصد دفع ضایع یگا کما اولدم و بد فر زندی موامکه سایل کما  
اولوب و دا و اتحا و موادینه از دیا و ویر که سی یلیغ انتم معید او قندی و بو  
دیار خا ترخ اولور و بیک سلسله خلاف و نقض عهد و اتیل فایدی  
بشخصی آنکه دخی و قار آزار نیک رخی لازم اولور **نظم** ندانست  
فرق از زیاده تاسو و **نظم** ز جهلش کل و غار یکتا نمود **نظم** و کرمینیت با اعدا را حو  
که کما کما در عمارت تاب نشد صلح شاهانید اساس **نظم** ز شنان شطیح میکن قیاس  
و کما صلح باوز غفلت **نظم** و موهر را هم نجشند نور **نظم** پس نه شش شش و ستاره  
سجیه کما کما قندی ایل روان اولدی سلطان جاسوس کوندر دی **نظم** تحقیق  
لحوال و اوضاع ایدوب رجوع ایدیک موقوف عینه انها اتدی **نظم** که بر شری  
وار در که ییلز و رومور شمار در سنان کما جان سنان و ناوک قارا

شکار یافت جاندر رزم ده نویله دلیر کرد که اگر دیله لر نیروی  
شجا عظمه شیر شیه و فلکین کند جلاد نه بند ایدوب روی زمین اندر کرد  
و سعد ز ایچی مذبح و سماک را ای اعزل ایدر کرد بادشا هار نه جان و دلدن روان  
بدر قشتم و ذاعت لذتدن چه خبر کرد راسی و ملبوساری کندی مصنوعه ایدوب  
محتاج و ذخیره خلقی ایلراج اولماز لر موا شیلرین بیلر لر بجه نعل ایدوب اندر شیره دخی  
ایلر عینه سودی و بو غودی ایلر اکتفا ایدر لر جمیع حیوانا کما کما کما ایدر لر  
خبر و کلب کوشین بیلر جلب ایدوب التذله اندی عدا ایدر لر و و ایلرین قصه  
دم سفوحین کوش ایدر لر دیله کما قدر عورت و وتار لر و عورت لر بیلر  
و طوط بولجی جوان و بیه و صغیر و کبیره و قلم عیوب ایلر کما و طوط کما کما  
یارار لر و از ارب خند و کما ادم ارار لر خدای با فی قولدرین اناره ملا فی  
صنعا سون **نظم** جوشک کما از دمای دیان که آتش نند در زمی و جان  
صورتش قهر و در کار **نظم** بدیشان کما طاقت کار **نظم** چون جنگیز خان ارب  
حدودنه ایدر دی او کما ایلر جغتایی او کما کما کما کما ایدوب جوی ضیق  
کوندر دی و کند سی تولا ایلر و سایل لشکر صر طوی ایلر قصه کما اولور وقت  
کما و دین و انتم مجتهدین ایلر ملو و انار علم و صلا صلا طوط ملو ایدی **نظم** کما  
مقان لغتند کما کما کما و بخارا انق ناموز در و بو کما قریب در که اهل فضا و  
معابد کما بخار دیر لر چون جنگیز و قوم نیشک و انتمند حاج آنک امرای ایلر  
اهل حصان دیدی که بن فلانم و سلمان او غل مسلمانم خان حکم ایلر کما کما  
غفا جمل کتدن و کرداب کما کما سلامت ساحه سده دلالت ایدم و اولر ملها  
انقیار و ترک نمرد و عناد در اهل حصار دخی پیشکش کوندر دیار خان استخاف  
حصنور نه و خان اتدی اندر دخی اقتتال کما استعجال ایدوب طننه و حقد بیلر سوز  
قلعه به مدم اندر لر ج و باروسین روی زمین برابر اندر و بیه فرین  
رضعت ویدری و جوان لرین بیکه سب ایلر و بخر و وادی طاهر یاد لر  
وار و حصار اهل خلاف اظهار دن انرا ایددی اندر جنگیز کلد و کما کما  
طاهر باذر ایددی که سویدای کلد و کما زمانن التبه قلعه کما کما ایدوب  
مفتاح تسلیم ایدم سز اندر دخی اویلر اندر و مفتاح حصار ای سویدای او کما کما  
و خان به درمان بود و اوز ره جربان اندیک اهل شهر مالاته ذراعت ایلر  
اکتفا ایدوب کما کما کما جیقا لر تالشکار اموال و مقتنیات غارتنه اشتغال  
اید **نظم** سبب عشق و ستانه ده بخارا به ایدوب شوب در و ازه جوارن قوی  
امر ای سلطان سبکرم بیکم و دیر دیکه شیخون جقد بیلر محافظان لشکر متوجه اولوب  
اندر دن از قوما دیار ایدوب اهل کما شهر فایوبی ایدوب **نظم** کما جنگیز



قائمه وارديار اول دخی شهره کبر و پ جامع بنشد کلمه معصوم به در سوان  
واردی و بوسه ای سلطان میدر جو سوال اندی ایندی بکره خانه بزرگ اندر  
بیر بیان اولوبه منبره جفدی و ایندی که صحابه علف لوقدر انار و کوز  
طیورک مغول دخی انباردین قابورین اوجب مصاصف شرفه صند و خان  
بوشال دویپ اتلرینه اخور اتلرینه و ذواب و ستور کینک انصار و بولار  
علما و مجتهدین و یر دیار و اوراق کلام مجید اول فریج بلید میانل با مال لوقدر  
مقدم سادات بر مجتهدین ددی که مولانا بونه خالد راول دخی دردی فاکوش  
اول که بادی نیازی الهی سکره در و نیغ قهریز دانی امال رشتن  
کسکه در زانلغ عیدکاهه واروبه منبره جفدی حد و منجدرت مجید  
ذکر معایب مسلمانان و بیان عذر سلطان اندوبه خلفه ضابط اندوبه  
دیدکی که سزدن بر عظیم کناه صادر اولد که خدای جل جلاله بی که بلای است  
و قضای ناگهانیه نیم سوره کسلط ایلدی شهر گزده موجود اولان اسباب  
نقود محتاج بیان دکلدر کجفی و مجتبی اولان ابوالکزی آشکارا تمک کرکسز  
دانشمند صاحب انک اقوالنی فارسی ایلدی ترجمه ایلریدی اصحاب احوال  
فی الحال ذخایرین حاضر اندیر و کسکه یکنوی اندی چون مردم سلطان  
جمع و او ان میان شهرده بنهان اولمشریدی شهری احوال اندیدی  
چون اکثر عماراتی جو بدین ایدی اخرای بناسه قناینا سنک فاکستی او  
اندر عمارت قالمادی بنسکارا جوانلر نه قلعه جنگی ایلد امر اندی اهل قلعه  
مردانه لک داد و یر دیار افر خندم فی حیوانا تلک طولد روین طوعه اولد  
و رجالن طوعه شمشیر و اهل عیالن اسیر اندی و اول قلعه خاوار عید  
بلواج سبب ایلد کیر و معهور اولدی **قصه اترار** سلطان محمد بن کشر غلغان  
قائمه که حاکم اترار و قال بخا رایدی الکی بک سوار فوشید صکاره  
قواجه حاجیه اون بیک سوار ایلد امداد کوندردی قواجه اهل شهر الیه  
دروان دن جیفوبه اوکتا و جغتای قاتنه وار دیار اندر دخی قواجه  
دیدی که سن ولی نعمتو که و خاندک بیزه دخی جنبه امتز سن بران اهل اترار  
بیک شهبدا اندیر غایر خان بکرم بیک ادم ایلد جنگ ایلریدی اکادک که  
قبرلدی و اوق دخی قالمادی کینر لر دیوار دن کوچ قوبار و یه و یرر  
چون دیری طوماسد حکم یغاردن اولمشیدی مغول قتلند شی امتز ددی  
چون خشت قالمادی اول قوم شت بر سر شت النذر اسیر اولدی چنر چنر  
نخار استخیر ند نصکاره سمر قند ابر شندی اوکتا و جغتای اترار دن کج  
ضدی ایلد توقبه اندیر **آماجی** چنر سغافه ابر شندی سن حاجیه نام سن

که اصلن تاجو صکاره ملازم جنگیزه فاجرایدی ایلر و کوندردی ادا ایست  
اتمدین مغول اولمخی جوج اول طائفه دن بر تنقش حیات ساسه سن  
ایضا اتمدین بر جی که زوایا و صحارین بنهان اولمشریدی بید اندی و یرر  
جنگ اوغلن انار ایلریدی و اوز کند جابنه وار دی اهل اوز کند ایل  
اولمغله سالم اولدی و استاس ده او بکس بر کاشن کین قالد و امان  
دو شدر بر چند کاشی قتلغ خان راه بیابانلر خوارزم وادی عوام شهر  
اندیر حمله کین تالان اندی اما اولدر مدی و بناکت قصد دن ایلریدی  
سپاهیدین اولدر دی و جوانانین صحت ایلندی **تیمور ملک** که حاکم مجیدی  
جنگلر ایدی و شیخو ندر ایلدی افر مضایقه حکوبه اسپانیشکی یغولوبه کین  
جانبه روان اولدی مغول تولی باغلا کج بیابان لولین طوقدی لشکر غار دزد و  
بوتاج کوند نصکاره مردمی بوج اولوبه یانلر آوی و سلیم قالد لک النذر اوج  
و اوج حقول ایلد جو شوب حواله اولمشریدی او قک بر جی که چسکان ایدی  
بریک کوز بیز حواله ایلدی کوراندی اکیسند دخی ددی که صلح کار گزده  
در اصرار ایلر سکره اصرار کوند سز و سز سکان الملک که ایلک او ایلیکنر ایچون  
قائم در رفیقان کیه اولمخ ایلر سکره ایلر و ملک انار دخی و نوبه تیمور  
واردی انز توقی صلاح کور صوب زمی قوالیه شام واردی سکون قند  
غرم وطن ایلوبه برقت و غلانه کیندی چون او غلی باقو یانلر تربت یولوب کبر  
دویدی و یردی اموالنه منصرف اولدی تیمور ملک غلنه ددی که یرر کوریک  
تاوریسین اول دخی ایندی که بن طفل شیر خوان ایدم که بدرم غایب و آوان  
اولدی اما فی تاور بر غلام وارد در غلام مزبور علما ایلر فی نقدی اندی  
و جنری کاش اولدی اما بوج جمع که حین قراره ایداع اندو که امانلر خشت  
اندر ایدی استر داود و ایلر امتی اضمالنن خوف اتمکین تکذیب ایلر  
اول دخی متوجه خاوان اولدی کیدر کن یولر خدغان او غلمان راسته  
کلوب باغلا ندی و مغول ایلد اندو که هر و یغ سوال ایلریدی اول دخی  
جوابن ملوک مکالمه ادا این رعایت مسکنه سلوک امتز ایدی کول چهند  
قدغان اکابر اوق اتوبه هلاک اندی **قصه سمرقند** سلطان سمرقند بوز اول  
ساز بیک سوار و بکرمی خیل فوشیدی و اطراف شهره خصلر کوب خندقن آرا کوریک  
و خلک خیالی بوایدی که شیخ شرم و شهور و احوام ایلر مینرا و طبعه فکیف که شیخ  
قلعه چنر حکامی خد کالد ایدی جنگیزه اولامضافات سمرقند شیخ شرم و ایلر  
انز قصد سمرقند اندی محاصر سنک یوم راجنده قاض و شیخ الاسلام صلی  
**ابوالحسن علی بن عبد الجلیل مرغیش** جیفوبه جنگیزه عضو و علی سین







نمود ای دیوب و عیضه اش از ناری عمارن اولدی میان تخف و سبایل  
ملو بر طرفه ایددی بو نذر دیو سؤال ایچدی سول اییدی که بو در در  
خاصیتی قتل شیش در بزم والی مزدکی که بولشکر موز راه دور  
کلمه در در نذر نه و جام و بیره هنر نه جانور که اولسه که در بود و الیه  
راحت بولای و کیک شیش اخندن خلاص اولور که امرای خوش کلوپ  
دیگر که بر کیشی که بزم جام مزده کندن اولد و غنه راخه اولد و بیره کوند  
ایدی که واکور میه بیز دن کما و مملکت کزنه ایرمک روا و کلد ریش  
رسولی کیر و کوند و دیو کوی و سکا ط بنه کید و یو قتل بیقیس ایلی  
ضد بخوان ایددی بیز و جوان قوما یو بهر سو قه خونخ بر سر روان آند  
اندر بیلقان طرفه روان اولدی اهلش انقباضه دلالت ایچنه رسول  
کوند و دیو اندرسول عدم بولین کوسنر دیو و غنار غنائن الذ قوما دیو  
مغول در دخی اولان زن کولیه حاشا زنا اندیکه ایلغ زن و مردان بر فرد  
قوما یو بهر جله سبی افکنده دشت فنا اندیکه ایلر کینه ایلر ایلر سیری اوراغ  
مخت رکنه عودی کور و بهر مقام خدمت اولدی و خدمت و سید شید  
بولدی بوجی دیو کور و بهر مقام خدمت اولدی و خدمت و سید شید  
سویا مقابل به هویدا اولدی انا اول جمله دن خیل ایددی و قاجدی  
کورچی کرار دن دو شید یو و سوبدایه که کتور یک سودا سیدل پیدا  
نور و کوری غنائن صالیه ویر دیو حبه کما دیو صیقبوب سوبدایه  
دولوب قار شولر نه بید اولدی اعدای او رتایه اولدی و شیش قیل  
بالنی که خون در بکسنه کالدیلر اولور بیک کورجی مغول اولدی بغیه شید  
قاجو بهر ملک اوده ماکج اولدی که دفع اضار تانار ایچنه نقل  
اعداد و نه اجبار امتشیدی و مغول غول بیکر کزنه کور و کتری  
احوال بر اصوال حکایت ایددی و اندر دن کزید اولمز خسته بر مغول  
اتنه دو شوب الو مزه کیردی با شنه طاشه اور و بیکند وین عکاک  
اندی دیدی انده شمشیه وار دیو و مقدار کوری اوزنه قتل و نه  
مغول اولدی انده دلیله که در بند بولند مغولستانه کید  
بس شروانشاه که بر حصن حصی ده متحصن ایچدی خبر کوند  
ایو و لایکه تعرض انمز ادم کوند که صلی ایله کم اولدی اون معتبر  
کیمنه سن کوندردی بر شک بولین اور و بهر بغیه سنه دیدی که اگر جاکاز ایان  
دیو سکر بنه خلا و ز اولوب در بند بولبی کوسنر اولدی ایو دخی ایلیکات  
ایلیه ره مغول ایددی و فرامین تمام ایدیک جمله مغول اولدی بیز در بند

کجوب آلات مملکت کیر دیو لایه که مردم قبیای ایله اتفاق ایددی و بازم  
قتال اولدی اوجا قیام در دیو که میانمزه نجا سنت و اراکین بوجایت خو به  
اجانه امداد مناسب و کلد رالا نیا دن جدا اولور سکر احوال ریش  
اشتراک معامله ساین اشکار ایلر ز قیام قیلر دخی لایه کردن اتفاق ریش  
کدیلر مغولات دخی اولان لایکرت کسور و جود لرین مملکتی کینه تالان  
ایدی و الان لایکرت اولدی انده قیام قیلر شامیل اندیلر مکان برفه طبله  
قاجوب ایددی و اردیلر اندک صکره سوران شهریه مقوم اولدی که سول  
برلن در که قسطنطنیه خلا کینه متصل در اول دیاری دخی سخره در صکره  
ایچوب ایددی و قیام طرفه بور و دیو اول جماعت دخی جمعیت تمام ایلی و کلو  
چنگه اقدام اندیلر مغول در دخی بوجایت نزل کیر و بهر کلدیلر و اناری دانه و کلد  
وحیدله ایله دام بلایه کلدیلر بس بر سر اول کیره و بهر بوجایت کولوب  
منهزم ایدیلر **چنگیز خان** اول صیقل بورت قدیمه بوجایت شیدی کما یلی  
اولوب و قیام و شتایع لرین کما قور اندیلر **بیان حال خوارزم** چنگیز خان  
سم قند فتنه صکره جوی و جغتای خوارزم نامزد ایددی و اورا بر قیل  
جوجانه دیر لیدی و ترکمان کما اور کینج دیر و کلد بسی خراسانه  
واردی خوارزم اولان اهل صکره و قدا صکاران فاضل ایدیلر  
و قمار کما که سلطان کاردی افراسکنه ایلیک سلطنته موسوم اولمندی  
مغولن بوجایت خیر و شر فرینه وار و بهر کوشی شهر دن دواب کوشی  
سور و دیو اهل شهر اول فوج کندن مغول و اولوب بهر بلادن داخل اولدی  
وراکت و راجکن جمع کثیر اول فوج کثیر کیر اردنه دو شید سوران مغول  
ناگاه کما کاهن جیقه بوز بیکه قریب ایدی نارینه ایله با قیدیلر و نهزم  
اردی سورن نام محله واری سید و ارا قیدیلر و کیم شهر دن جیدیلر و ایدیلر  
شهراده لر کما بیکر ایله شهره ایحاطه ایدیلر خمار کنگین سکر سلطنته خان  
ایدی و ایلر خوارزم هر وین عرب و زرم ایددی با مده شاه دکن اش  
جها نوز بیکار تیغ فتنه افروز و تیر دلدوز او صندن شعله دار اولدی  
و هنگام ظلام ده ضیام ایچره مقام طوتار لارا ایددی لشکر مغول قصد ایلدی که  
آب جیو که شهره اوجا امتش لایدی بوجایت صندن صرف ایددی اهل شهری  
خبر غرضش بر لوشش ایددی لرین اوج بیک مغول اول عمله مغول اولدی  
شهر بیکر کما کما عدم شهره کوندردیلر و بوجایت شاه هداره میانمزه  
نکار صورت اشکار اولدی اول سبدن سخره دن تا خیر کینه واقع اولدی  
چنگیز کاه اولیج بیوردی که او کما سداد زای و ندیلر ایله موسوم ایددی



برادران اسن اوزن مقدم اولوبه نرسن لشکر اولو و بر احد انک حکمنده  
تجاوز اعمیه پس اولنگا که نمکین و وفارده یکنایه بی برادران نامدار  
میائند از اله انار نفار اند و به اتفاقا قبله احکام اند بایر تکلیف  
اهل حواریزم اوزن اسوبه شهر منقوکه سنج اولدی خلق صحابه ابلتدیلر  
و محترمه دن یوز بیگ دن زیاده چه معتبر اند بایر سیران مرو خزان و زبان  
و جوان اسیر غل ذل و هوای اولدی و باغی قتلان بهر و بنا و نالوان و نوارا  
لشکره ضمیمه ابلدیلر هر قاتله بکرمی دوری منقول دلدی و قاتلار عدوی  
یوز بیگین تنجاوز ایدی بعضی نوارینجی مذکور در که چون حدیث یوارق  
و حواری ابو الحجاب شیخ نجم الدین الکبری قدس سره جنگینر خان اولار نه  
ایرشدی بیغام کوندر دی که شیخ حضرت نوری که کدر که هجرت ایدیه کرمی  
افات و وعظه مخافت وادی سلامت کیدیه جواب کوندر دی که متعلق  
قبوبه کتمک اولماز اندر دخی دیدیلر که اون کینه ایلیم جیسونار کبر و جواب  
کوندر دی که انلر اولنغ زیاده در که آخر نکیر پیام ایلیم ایکا قرار و بر دیگر  
شیخ بیک اوسیلیم جیفه شیخ بیوردی که ایام راحته اهلک شهر ایلیم انان  
ایک همگام محنت ممتاز اولمق روا دکلدر **نظم** نه منصف باشند طایفه که  
کامی چوینغ اوفدا انبار کرد و کرد راه ناکامی نهی کام هم از کام خستین  
باز کرد **ترجمه** دکلدر منصف اول طایفه که هر بار خداون کام کورسک  
اوله انبار و نه ناکام ملق همگامی ایدیه سنوکه اولیم بر خطه مسار  
**نظم** چون هجوم منقول وقوع بولدی شیخ حضرت بیوردی که بورش بیغینر  
شهر نده زکلی اولمق کدر بو ائنده اول شیطانی دن بر جمع ایدیه  
شیخ حضرت بر قاجنه مبارک الیه ایلیم قتل اندی و عاقبت شهادت درجه  
ایرشدی طایفه مقدمه سنده مذکور در که جنگینر حواریزم لشکر کوردر  
همگام شیخ بیغام کوندر دی که فعل حقام ایلیم **ترجمه** جوید آخر عمر مردکین  
بدانگونه نرفت و روی سخن **توجه** جنگینر به تیغ جنگینر خان ماوراءالنهری  
شیخ ایدی و به طایفه استیصال و اولدی شیخ حواریزم رزمینار سیال  
اند کد لشکر و متصل بهار سمرقند کنار نغم کجوبه صبغی خشب ده کجوبی  
انغ ترمق توجه ایدی ترمیدیلر مردک و ادین و یوبه محاربه و فضا رب  
اندیلر از شهری الویه قتل ایدیلر **ترجمه** بخور فی اولدر کین ایدیه  
بنه اولدر مک که یوتد و غم کران بها آخی لری سیره و میره ییم فی الحال قارن  
یادوبه مرو ایدیلر یو کوبه ایدیه صکره جمله سنک بطون شیخ اندیلر  
وزستان لکوت و سامانه قتل و زنجیر اندیلر انغ بدخشانه بر کرده کیدیه

زمین بدخشان خون مقتولان ایلیم لعلگون اندیلر پس زردون عبور ایدیه  
واردی زمان پیشین ده بلخی بیت احرام کیه اگرام و احترام ایدیلر ایدی شکر  
خردوسی ویشدر **نظم** به بلخی کزین رفتان نو بهار کوندران بیستان و دران رود  
مران جایز استند بیان که مکرر اناز زبان این زمان **ترجمه** نارنج بلخ ده مذکور  
بلخک معور لخی بر رجه ده ایدی که بیک الکبوز برده جمعه قبله نور ایدی و بیک الکبوز  
حامی و ارایدی خواجہ ابونصر بار سادون منقول دره بیور مشر اولر مقدم  
بلخن سادات و مشایخ و موالی دن الکی بیک معذاری آدم و ارایدی  
جماهمر مشایخ بهر بینک شکر ایلیم شمر جیفوبه عرض اطاعت ایدیلر اما جلیلان  
جلال الدین جدال رایان قالدرو به قتل نیران این ابقاد اتمک ایدی بلخی  
کرک انقیاد کونر اعتقاد اعمیوبه اناری شهر دن جبار و به لشکره نقشبندی  
جمله سن قتل ایدیلر **ترجمه** هم بلخ را چون کشف رست کرده عمارت عالیه  
بست کرد **نظم** اندغ نولیم سائر بلاد فراسانه کوندر دی و کند سید علی لقان  
واردی اول دیار اهل شهادت شرفن احوال کونکل باغلا یوبه مردان  
نیردر اندیلر ایدی اندیکر نویم و دوتوب لشکر جو غالدی ظفر بولدی و از  
قوما و یار بو ائنده سلطان جلال الدینک بعضی نویدی لر طغوی جنری کلوبه  
جنگینر غزنییه واردی چون اندرا به بنشدی آبدینه و بنده دن از قوما دی  
اندرن بایانه واردی حصار دن جفای او غلنه تراوج طوقندی جنر دیکر  
مسک که پسین بیلدیلر اندغ سلطان جلال الدین ایلیم محاربه به واردی و انک  
بیان حال سبقته ائندیلر و اول حریف صکره تر باره نقشبندی ایلیم نومان  
لشکر ایلیم کوندر دی و محتر الدین کرمایه که سلطان جانیندن نته ده او بور  
قتل ایلیدی و ملتان نوانی سنده تا کاور و وارکنه قتل اندی و جنگینر بلخی  
اولدی **توجه** **ترجمه** اول ایلیم سلطان محمد مجمل ملک شرف الدین مرو  
حکومتدن عزل اندی و بهار الملکه ویردی و بیوردی که جندیه قلاع ده  
اولار و ضعفای رعایا اظهار انقیاد ایدیه لر بوجنر دن ضایره خوف منو  
اولدی و بهار الملک باز حصار نه واردی جنبه و سوبدای ایرشدیلر  
و بناء تعجیل نذل قلیل الویه کجوبه یسین بو قانام بر نیکان مرو استیلا اندی  
جنر سلطان محمد که بعضی حواری قلمز ده و قاج جنری نجر الملکه ایرشدی کندون  
مروه ایرکوردی و سلطنت دعواسین اندی چون ماوری بعضی  
اوقانده سلطانک قلمسی اولشدی کندوسین سلطانک و زندی قلموبه  
سند حکومت استناد اندی و شهرک شیخ الاسلامی ایلیم حشره که منقول ایلیم  
ایل ایدیلر رفاع باز و غنچون قتل اندی و بوجین ده بهار الملک باز دی



چنانچه قاتنه واروی ویدی بیک مقول اولوب مرو و شجره متقبل اولدی چون  
 نواحی مرو و کلدی و مجیر الملک حصه سین ایشندی برجهی کوندردی که آن  
 اطاعت و ولایت اید که اول دینی جمله سین قتل اندی مقول کیر و دوندیلر  
 و بهاء الملک قتل اندی بیک مقول خان بعض بلادی حو آسان شجره متقبل  
 اولوب مرو و قاتنه اندی و دور بنور سوار اید و کوندردی اتفاقا اول  
 ایکی بیک سوار تر کمان الکرن تبر و کمان الویبه نهی جوالی و شهر و قندی ایل  
 فوج فوج متشور را ایدی و بهر فوج اول در بنور خواجوارک متحرک و صندق  
 غلغله بحر عدم اولور لار ایدی اند لیکره انارک ملار لار نه سکر دوی  
 التمشین کار با ایدار و نوله بهر مایح اولدیلر نوله موی طایفه من نزل اندی اوکلر  
 مجیر الملک بیکه قریب نوله فنا فنا کوندردی آخو امام جمال الدین ائمه مرو  
 مرویات و عقلیات ده ممتاز ایدی نوله قاتنه واروی و سطره صلیم ایدی امانت  
 بقولون باقوا بهم بالیغ تلویهم و فقیه ضمیر من اولمان جوامع ایدارسی ایل  
 الدادی پس مجیر الملک بیک شکار ایل جقدی نوله دنی ائمه شخص اغنیای ایدی  
 اول دینی اکیوز کشته نک نامن یاد ایلدی جلک سنی سنگی بسیار و اخذ اولد  
 صکره استیصال اندی پس لشکر شهره کیر و به شایه تصرف دستان دراز  
 اندک صکره اهل صنایع و در بنور کشته جدا اندی و باقی قلایلی لشکره  
 قتل ایلد بیک ایدی بهر آدم باشنه او جیوز و یار بنور آدم دوشدی  
 پس بهر ضیاء الدین علی بیک که اشرف مرو و دنی ایدی و از واکم و غم و سیه ایل  
 سار قالمشیدی بقیه السیف که کوشه اختفا و بهرمان ایدیلر حاکم اید و  
 بار ماکن نام شخص و از غلغله منصبه نصیب اندی و نشایون کندی مقول  
 برجه عقبن بیک و دیلر که کشتندی قسمت ایشلر بنره دنی حصه کرد  
 پس جلک سن قتل اید و به نشایون طوغ و لوین یولور بهر کسی که بولدی کراول  
 حین دم هالوان ابو بکر حسنی ختنه بکشن قالدردی امیر ضیاء الدین  
 ائی و قمر متوجه اولدی و بار ماکس بعض محترقه ایلر قصد خارا ایلدی  
 بعینلر او بیکه کمان اندیکر که سلیمان دن بر جبر ایشد و به خوفند کیدن پس  
 جنگ طلبان اور دیلر مار باس دنی بولور و غنی اولد و رو به کندی میر  
 ضیاء الدین کیر و کلدی بعینلری دنی کج اختفا و جیقوبه اکا مایح  
 اولدیلر پس خواص سلک ننه کوشنگی بر لشکر ایلر تیشدی و رجوع مقول  
 که ایلر ایدیلر مرغ طلع سینه کیدیلر کوشنگین شهره کیر و به عملار نه آغاز  
 اندی امیر ضیاء الدین بعینلر ک اسند عایه ایلر کیر و کلدی کوشنگین  
 ائی قتل اندی و بهر طرف خلق مرو و متوجه اولدیلر مقولن برجه اید

ایدر ایلر تیشوب شهری سهو لکله شجره اید و بیک ایدی که مرو و جمع  
 اولمش ایدی قتل اندیلر پس بر حور سم امرات دیلر ازان او قودی بر جمع و خنی  
 که بهرمان اولمش ایدی سماع شهادت ایلر جیقوب شهادت رتبه سینه اید و مرو  
 دور کیمینه دن غیر بر احد قالمادی **نظم شجره** رخت و قمر الهی بیک بر  
 بستان جهان شاخ و برگ خاصندین مینو آن کا و سیت لذتشن از جانچه بخت  
 خخته و خامش هم را بیک رخت بد سش از باد اجلاک رخت نامه اندر صانع بکسیت  
 مدع این جمله بدای بکسیت به سنا ز و سستی و بایند که ز دست میان مرد کیم فزندی  
**قصه بیکشاور** نوله مرو و نوا جاکر کور کانی که جنگلرک و آمادی اید نشایون  
 کوندردی و جنگل مقول اولوب لشکر طوس و سینه وان متوجه اولدیلر ایاقلری  
 التمه بکشن بیک سلمان سینه وارده سینه وارنا بود اولدیلر طوسلار دنی جمع کیش  
 فنا فنا کشته کندی نوله مرو و صکره نشایون وار دنی اهل شهرک و صوز غار  
 و مخنیو لری و ایدیلر بوجله ایلر چهارشنبه دن جمع کوندردی وقت زوالند که جنگل ایدیلر  
 ائمه اول نامن کشته تاب و نواندن رسیم دورا نه زیر دستلری بیلور لار ایدی بهر زال  
 ناتوان کیم عجز لرینه قار و جوانان بر خرد و بیلر و رانار صغف و فنور اظهارین  
 پیش بهر جانل اولدیلر و فاضل رکن الدین یابن ابراهیم الفی شفاعت ایلر نوله  
 قاتنه کوندردی و انصار ف رخصت بولمادی ایلر شویله و بیان ایلر که  
 بیک صوصالوب اید ایدیلر عوات و الخالد غیر قتل کیم اعدادی نوله  
 قوی ایدی بیک اولدی و اهل نشایون دن صنایع ده منفرد و قوی کشته کشته  
 کوند و دیلر **قصه بیکشاور** نوله نشایون بیکشاور کشته کشته کشته کشته  
 خبر کوندردی که مردم بهر کت کدکدر که ایلر اولار تا امان بولار ملک شمس الدین  
 حو جانی سلطان قبلند حاکم ایدی و بوز بیکه قریب سینه شهره موجود اید  
 ملک ایلر قتل اید و به دوی که اول کون اولما سون که بن ثقات منقاد اولام  
 پس نوله قصد حو اید و به مقول لیر لر ننه بیک بد بیور کشته مقول اولد  
 سکر بیک کون لشکر بیکبار حمله ایدیلر ملک بر تبر طوقنوب شهید اولدی ایلر جنگ  
 مایل ایدیلر وایم و معارف صلیم بواشتا ده نوله ضندق اوکته کلوب خودی بایند  
 قالدردی که بن نوله بن جنگلرم حو بولن فارغ اولور که امان نولکسه  
 وضو از مشایه و میره کلککون ویرک ائمه نصفه بنره و بیک جوب بیما تیه ایلر  
 مؤکد اندی شهر بیلر و رازه شهری ایدیلر امیر مقدم حاکم جامه باقان ایدی  
 بوز جامه باق ایلر جقدی بهر بیک النخ طغوز جامه و ایدیلر بیک شلر  
 مقول اولوب نوا کشتن کور دیلر ائمه اعیان شهر حقیق ایلر ایلر سلطانی ایلر  
 ایکی بیک کیمینه مقول اولدیلر و باقیب سالم قالدیلر نوله جنگلرک و قوی قصید اید



حکومتی امیر ابو بکر و بر دی و سکبای مغول شهنشاه اندی قاضی غریب خان بنیاد  
دینش محاصره هرات آباد شد خوار استغاثه شکامند بنابر از دام تو در حال  
برجن خاک بزه دو شدم و مغول لرزینی هدف نبر ابر دی هر طرفی در میان  
چون بر تقدیر لاکه متوجه او کشیدی نبر لری تا نبر احمد **نظم** که از گردون بار خج و نبر  
نیاید کار کردی کام تقدیر و کر عالم سراسر آب که کسی بچشم بزدان نمیدانند بنیاد  
تو قاتل ایند با نبر کینه بجار دی که پس شش من در دلم من دیو با یی من  
بن دخی دیدم که سنگ کینه با دشمن منطور نظر غرضند از تو ایدم الی کج شاکم  
قالدم بوسوز مزاجنه غایتی و شویب دود که سن بر برد عاقل و متکبران  
ملازمتن اولمغه قاتل من پیش چکنه حصونه کوند رویه بسیارش اندی چکنه  
بنه مشمول نظر لطف ایدوب بنیوسه مجسمه ایستویب و کس غنند وارد اولان  
احادیثن استخار ایدوبی و تو بر یک مضمونن تو صانع عرض بیان ایدوبی که بر کس  
بکاردی که تحت او غری یعنی خوار از مشایخ و لایتنند اند و کم اشدون خلق ایچره  
عجی نامز کار کردی بن دخی ددم که اگر خان با نبر امان و بر سر سوز عرض ایدوب  
شویب و بکد دوم که چون خان جمیع خلقی هلاک اندی اول نام یکم که سندن  
که کمد بوسوز من یوزی او و خن اولوب نظر غضبناظر اولوب دیب کس  
عقلان خلق ایدوبیم من خودی خان دان ایمن من بن کج او غری نیک آتیه در باغی  
ایر شد و کس شهر لرزینی خوات اقم آفر دیار اعلیه نه الیتم وارد و بس من  
او ارض ایدوبی بندجی ایری آنک از رخ سندن اولامادم القصده تو در مشا  
ملک ابو بکر و سکبای بلده نغمه نه سسی و کد کشت بلبل دیار اندی لشکره بور وایتن  
اکثر ایل خراسان سلطان جلالتی کن تبار طغوی خن بن اشدوب مغول  
شحنه کس اولدر دیار و اول سبب در وادی اولک ااصیل اولدر که اهل قلعده  
کلیون میزونی کی مقوله انقیادون مجذوب کور کجک او زر که کلمه لزل من مقول  
اندر بله مغول بیانند و شت ایقاعی اندیشه سندن مغول اولوب بر جمعی کوند دیار  
وار ویه شهنشاه مغول با زارده اولدر دیار اندی لشکره میر و یار آنک اتباعی  
دخی آنک ایدوبی کوند دیار لشکر مغول نیشویب نیک کوه بیکه و النور نیکه که  
شید اولدر مولانا شرف الدین نام کمنه او بنش نیکه ایل قالدی صکره بکری  
دورت کمنه دخی توانی دن ملی اولدر دیار و او بنش ملی بو خن کمنه دن  
غیری بو غندی و نیجه مدت کنایه صحنه اسر اباد واریج اگر حیانه نزم بریه  
اوله منیه ایل تقدی ایدوبی **مقولدر** که طایر بهادر سندن عشر من  
و ستاده بر جمیع آرک قلعه سنگ محاصره کوند دی که قلا حصیده  
سیستاندند انتاء محاصره ده اول قلعه میانند و با نبر عظیم پید اولدی

اولا در دیار و دیار و تحریک دندان پیدا اولوب اکثری اوج کوندن نجا وز  
اغزیدی بکری قلعه صاحب بدیوز کمنه با نبر بهم غیبی اندی که باب شملین  
کمنه کمره و بر جمعی دخی فخر اندی که باب شری دن اعدای شقاوت نهار اوز  
تبع چهار جکوب بوریه و جماعت اولی طبل صد اسین اشدن کمنه کمنه دن قوب  
تبع کین ایل حصوم بنوم اوزن محوم ایل طبل و قنند انار دن کمنه کمنه اولوب  
معلوم اولدیکه اولکجه جلدیه طبل رصیل صد اسین اشدن و به اجل کمنی دن  
اوزر که نه ناخت امتش و هم اول و باد بر عورت اول غانند دن ناتوان  
اولوب و خرنه دیش که بویک کوه حنا یا قدیم و طویله یوز و ک با قدم کبار  
موعده وقت و زمان رفعت در اولدیکه لشکره اول غار رنند انفاق کوه  
خلق تعجب ایدوبی چون انگشت خن الودنی کاه کاه دما نبر ایدوبی کمنه  
غیری هر عای سبقت انگشتی دیدیکه شایده حنا با نبر صید بوا دنگه دخی  
اولا افر بخوبه اند بار اولد اول **و اجعت جنگیز خان** جنگیز خان کوبیاد کله  
اندک لشکره مکان اصلی سندن رجوع میل ایدوبی حنای مامور اولدی مکراف  
بولند مندر سندن دس سلطان جلالتی اردن و از و او کنا غن و سایر  
بلاد کجوبی کجوبی ایل مامور اولدی تا سندن اولا کمنه ده کمنه امکان قالمیه  
او کنا عاقل اهل غن نه شهادت ایدوبی و مامور ایدوبی تو جه اندی حنای  
رهگذارند اولان بلادی نار غن لک فاکستر ایدوبی و یار و دیار فو صوب  
بو حاله کید رایدی اول شناده سیری کالجی صند و نه سحر اولدی که اسندن  
کنار نون بر ولایت کجی حیات شایسته ایدوبی و اکثر لشکر لغتن هوا سیدی ایل بهادر  
احادیث کدن هر بر نیک بکری سیری و ایدوبی بنا بر و خور غن حکم ایدوبی که هر سیر  
دورت یوز من برج پاک ایدوبی چون اول شغلن فارغ اولدی که کجی قباچن  
کج دیار و اول بهار و جهنگیز رجوع شروع ایدوبی بغلانن الیقود و غن  
اخفته میشدی **دی کوه** جعفر بخارا به ایدوبی صدر جهان برهان الدین محمد  
بن عبدالعزیز بن مازن که رئیس بخارا ایدوبی دی که بجای کمنه کوند که سندن  
باسا کزی یعنی شریعت و مذهب بکری ابو بکر صدر جهان دخی قاضی اشرف و اعظم  
کوند دی جنگیز دخی عقیده اهل اسلام سندن سوال ایدوبی اندر ده دی که  
اول ارکان اسلام عبود و حقیق اولان بهر و دکار کمنه لکنه اعتقاد ایدوبی  
تعا صند نبر بر انگیز **نظم** پیشه توحید درین داکگاه شیدلان و ایدوبی  
شیر دلی اوی درین پیشه کمنه ایدوبی شیر دلان پیشه کمنه جنگیز دلی که بن بولند  
شیر و تر دم بو قدر پس دیدیکه اندک حضرت ایلجی کوند شد که احکام  
عباده تبلیغ ایل بوسوزین دخی قبول ایدوبی دیدی که بن که خدا کت بنل سندن



اطرافه الجبار کوند و روم و لشکره تکلیفات ایاکم و دیدار که بر شبنام روز پیش  
وقت نماز فرض است و بگوید امر است در که اول و فائق بهر اشک ال حکوب عباد  
قیام این **نظم** پنج نماز است بر از پنج کعبه که برین پنج سوی کعبه است  
و این پنج ازین پنج کعبه است **نظم** شاخ هوار آیین از شاخ وین **نظم** بوا امری و می پسند اند  
کبر و دیگر که بهر بیلان برای اوج طوعی امر آید و چه کوند که کل و شرب و مباحث  
نهی می شود **نظم** آید بوا امری و می معقول و مناسب و مقبول در زیر که بیک اوج بر  
آینی غفلت که بجه و با قدر حاجت در زیاد و تناول آید که برای حساب بوسه نادر  
تا نعت قدرین بلسونار **نظم** سید و شخصیت تو از روز سال پیش که خوار می  
یک سبب منال **نظم** که بر و دیگر که هر بیل مال دار که بکبر می دینار و نصف دینار  
فوق آیه و بر یکی امر است در و اهل پیشکش کوشنه اخبار سرکشش دن بوسه می آید که بر  
پیشک ایام کند رجعات که کوشش او تاب دهد بخت است **نظم** از چله اصبی زنده انیان  
عیش ترا حال دیگر کون کند نقد خود از دست تو برون کند خوشش بکش است چو میان  
از به از او می زند انیان **نظم** حق جو ترا داد و دنیا نیست **نظم** بخل یک تیره دنیا نیست  
بونی زیاد و بکنوب دوی که خدای تعالی جاوید ادمک در و روزی سنی اخلاط  
و تنبیط او زن نقدیر است در چون زایدک زیاد و سینه ناقصه و بر بلی سونیه  
و اعتدال لازم کلوز پس بر یک که عباد مؤمنین مامور که در مدت عمر کند  
قادر و ولور لارسته بر زه خانه و بر و رکاز طواف کند که در و شارح هدایت  
مدار اجنادینک مصنوعی شرف شعاری بود که **نظم** دین تر انا شود ارکان تمام  
روی نه از خانه بر کن مقام موی بر و لید و پنج کز و ناک **نظم** سید و خورشید و دل  
در و ناک **نظم** دوی که جمیع عالم تنگاری تعالی یک خانه می دز اما بویل و بلیش که  
هر دم بویل و ارباب حاجانه و سبکبرک این که و نام نیکو کسب ایلد که اول  
محلس دن حکمره خانه دیر ایدی که مسلمانند و اعطای دیر بدی که کافر در زیر  
حجی که کبی قصد بجا آید بی بجه چون سمرقند اید می ارباب کمال سیم تقیاب  
و عایتن است حال آید بیا پس آید می حق سبحانه و تعالی **نظم** سبک سترک بادشاه که خلیفه  
میر اندی که در که بنم قریب اقبال دعا ستمه اشتغال که ستمه ستمه و مشایخ اندک  
بر لیقن اسند بیا اولد می سلطه فائز دن مؤنات دیوانه الور می ایدی دیو  
سؤال آید می انار و فی الور بدی دیو جواب و بر دیا بر آید می پس سترک دیا کز  
انک خفین بجه مستجاب اولور بدی که خواص دل و حضور خاطر که ناشر دعا کا  
منوط و اجابت اشکله مشروط در سیر دن دور انجش پس فضا و سادست  
و موالی بر بلیغ و بدی که افواجات و مؤنات دیوانه دن معاف اولور  
و هم انشای بهار و روان اولدی و بیوردی که سلطه نیک در می و حرماری

و حرماری سپاه قار شوسند و ارباب آواز بلند ایل سلطان ایچون نوحه ایده لرب آب  
تسجون کنارنده او کتا و جفتای اردویه ایر شد بیا و قلمان بازیده جوی که حوز  
فتمند مضکره دشت قیچا خد و ارشد می آوردن اردویه ایر شدی جمله پیشکشاند  
پوز بیکات و اید می و اول را دن یکرم نیک غنک یکرم هر صر آغند که از بدی  
پس فعل صیف ده ترک اعمال صیف اید و ب اول مقام ده کجندی و جوی که دشت طرفه  
باز گشت رخصتن و پردی و سنده احدی و عشرین و ستمه ده کندی و بر تده نزول  
اندی خواتین و اخفاد که بدی بیلدن بر و دیدار می مشاهده سندن محروم اید بیا  
مسرور اندی قویلا اودن پشنده و هلا که طغوز یا شنده اید می پس استقبال کرده  
قویلا بر خورش شکار اید می و هلا که بر آهو صید اندی و رسم مغول بویل در که  
کو دگلکله ایامی بچن باش بار ماغنی او کلمی شکار بند کوشش و حربه ایل او اوره لروکا  
اجامش دیر لرب پس ناری جامش اندی و عظیم طویله و د کونلر ایلدی و شادان نگاه  
تنگت حدود و اوردی کا قاشین دیر لرب و اول اطرافه زیر و زبر ایلدی پس حورنه  
و سکنای طرفه توجه اندی اول حدود و الیه ایل اولوب طرفدن طرف تحف و اصل  
اولدی عکدن بر طبل مروارید کلدی کوشه سوراخ اولاناره تقیم اندی چون کیشی  
قولاغن دلدی جیل قشند نصره جوق ایچ فاضل فالدی حکمره بر خواب کوردیکه هلا  
مشو ایدی جوی اول زمانه وفات آید می اولاد اخفاد و احضار اید و بدی که  
بر ملک و بیع شجر اندم که زیاد و بولد و سندن کنارنه و از بجه بر بلیق بولد  
و جمله کنه التزام وفات ایلد امر اید و ب خلاف و شقاق دن تهی و منع اندی  
و او کتا به خان لغه تعیین اید و ب قراجار را نیک قبول ایلد و سبت اندی  
و جنبشای که ما و را و الذهری اکا و بر شدی قراجاره شایر اندی پس جمیع حصا  
او کتا تک خانلغی او زره قراجار قویوب اطاعتی قبولدن متفق اکلا اولو با اول  
بابده کتاب عید بیا ز دیر **نظم** بگفت این وین بده بر حرم نهاد نو کوی که جنگین جان خود  
**نظم** راجی که جنبه جرج رازم بکشیای و رتاج زرخود از سرش بر بایه و راضی اب  
سردم از لطف و صفا در خاک دوی که بادی بیایه **نظم** ستمه اربع و عشرین و ستمه  
رمضا نده وفات اخضر مدت سلطنتی بکرم بن سالد زبر اخراج دنده و فن آید که  
که بر کون انده نزول اید و ب یو محل بنم قسیر اولمغه لا بقدر دیشد می هم اول  
سالده اشجار بیشما رتوب از زمانه شویله پیشه زار اولدیکه محال کذا  
قالما دس **نظم** شمس آنک مدفن مجر بولد **نظم** جنگین که بود در کرک این دشت  
این دشت زکر کیشش تهی گشت در بجه مرک رو می کرد **نظم** قالیع صفا اوتو که  
**نظم** بی حال اولاد و اخفاد دوی **نظم** وفات دوی جوی بد رندن آغی آو کون  
وفات آید می بدی و اخل و آید می بدی با تپین و بدی بر که جان بانو بدی



برینیه قایم ایدری بیجان و زرد و س و بلغا و سحر ایدری بر شمر سراسی بنا  
ایدوب تخکاه ایدندی و اولاد اخفا و جنکیز مالکند حکم نافذ ایدری اگر چه جلالت و جلال  
به نصیب ایدری و عبادت احصا نموده و بین مصیبت ظن ایلر ایدری اما مال خزینه  
کیر مژدس سلمان و کافره عطا یاس و افزه بدل ایدوب عامه انانی مزید انعام ایلر  
بجوه مند ایلر ایدری قاتنه کلن به نصیب کتفر ایدری و خوان نواله نواله سکندن بر ایدری  
مردم اغری ایدری **جفتای** ما و را و الزهره ده و بعضی بار خوار زمره و بلدا و انقور  
و بدخان و کاشغور و غزنین ده تا آب سنو کتایرنه و ارجنه نافذ الحکم ایدری  
و او کتایرنه زیاده رعایت و اگر ام و تو تیر و اضرام ایلر ایدری با وجود که اندن  
استن ایدری شو یکه کم بر کون اکام سابقه ده سبقت ایلدی سحر و قنده امر ایلر  
سوارا و لوب او کتایرنه کرباسه اردنده ایدری او کتایرنه اکا زیاده اعتماد  
اوزره ایلر اندیشه ناک و لدی و بعضی خد امنی اول زمانده کلد و کتایرنه  
استخاره کوندری اول دخی دیدری که دونکی کون خاند سباده کرب و باغ کتایرنه  
نیم امثال ملک بو کون اغارا اقدام حدی و کلد رشمدی کلشم که یاسا قانده ایرم اگر  
قتل و اگر تا دیب هر تغیسه ختار لر سیه مختارم در **امرا** کلد و هر زمره حکم ایلر  
نافذ و ریکانته قاده دخی خبر کوندر دیکه اول نیم اقام در بونه اعتدال ایدری  
مقام در بو کون محتضر امور خاطر پنجون حضور ایدر آخر جفتای طغوزا قجکدی  
و دیکه تا تنگی کربا ز دیگر که قانو از جفتای یک کناهن عفو اندی اول انکیر ایدری  
طغوزات جکدی اندن صکره کیر و و ندی و کندی محکس عامده تقریر اندی و ایلر  
امر آنک بارای و بارای خلا فارس یوغندی بعضی مالک کفر و اسلام که جنگیز و هر زمره  
مستخر او کتایرنه نیک کندت خیر نه بند و لدی جفتای نیک فور انقبای دی  
او جندن او کتایرنه کون خان نام او غلنی اکا ملازم اندی جفتای اکثر بالغه  
اولور ایدری قان امور عظیمه ده ایلچی کوندر و استشاره ایلر ایدری  
اگر حضور نه احتیاج اول حاضر اولور ایدری و انکیر هر زمره **محمود بارانی**  
عند العوام اعتبار تمام بولوب ستیج و جن و کرماتله کشته بار و هر زمره بار  
پیدا اندی و بخاراده تخته کجی آخو مقتول انک برابر زمره صف جکدی و در تنگ  
زمره یوغندی که اوزرنه یور و مک اقدام و بارم سرام ایدری آخو ایلر  
کیرم او اتدیلر محمود مذکور و شمس لدین محبوب که انک سبب ظمهوری  
اولوب و الدندن نقل ایلر ایدری که بوبله بر کینه بادشاه اوله کمر کرد  
و اول نقلی ایلر عوام چه عقلی فریفته انشیدن اول او قله هلاک اولور ایلر  
و اکامقارن بر باد تند پیدا اولوب لشکر منظم اولدی اتباع محمود ایلر  
قدیب آدم قتل اتدیلر آخو که انی بولمیلر کور که انشیدر دیر لر ایدری

پس قراچان نو تین لشکر کوندر و ب اول فتنه به سکین اندن بر کمر کتایرنه ملک  
وزیر صاحب المفتاحی که ابو یحیی بک سراج الدین یوسف اچمکین محمد بن علی  
خوارزمی در و صاحب قینه مختار بن محمود رازس المانع قراکندن ایلر کلد قریه سنده  
مفتاحی اندن او قومش در جفتای سنورنده توصیف ایلدی و علوم ایمان و بوناخه  
عالم در ستیج جن و دعوت کور اکب ایدر و ویر خجاف و طلسمانه قادر و سیملا  
علمنده مایه در دیدری جفتای دخی آخو طلبا ایدوب باغرا بمنی مشاخره ایدری  
شیفته سه اولدی جمله غرایبندن بری بو ایدری که زمین اوزره بر دایره  
چکوب طیبور و هوا به اشارت ایلر ایدری هاندم هوادن زمین دوشر لر ایدری بر کون  
بر بلوک کلنگ یعنی طور زبانه انده ایدر ایلر جفتای بر صندی اوزره او تور و ب  
النه تیر و کمان الدی اول بر خط جکدی اوج طور نه که جفتای کبلی انره ایدری  
دوشدر اولر جندن زیاده معتقد اولدی بر کون نقل اندی که بغداد ده  
عقد نار اندم یعنی آتش باغلام شو یکه که افر و خسته اولور ایدری مرادی  
انتهیجه ایدم آخو وزیر حسد اندی کاک که فهم ایدوب ضرر ندن و هم انکین  
جفتای دیدری که احوار کجی میده دن فهم ایدم که وزیر عظیم نکت توجیه در  
مباد که محوسط طالعی دولت پادشاه اندر ایدری جفتای دخی فخر الحال و زیری  
غری اندی بر بیلدن صکره نظام ملک و دولت طوطی انکین جفتای دیدری کتایرنه  
جستک نصف طالعی منتهی اولش اولانکای خوف ایدوب دیدی که اوله اولور سیر جن کیر  
وزیر اولدی کاک اول چین ده ستیج مریم انشیدی و لشکر انشین ظاهر انشیدن  
جشن ایدری که مباد که پادشاه تصدیه بوبله لشکر جک جفتای دخی سکای بی جیس  
اندی اوج بیلد نکره جسد و وفات اندی **دیر لر** جفتای خلقه بر جک کتایرنه  
ایلر ایدری بر مدت خزانده علما نیکه فیج اغدیلر و حکم انشیدی که هر کیم که صوبه  
یول ایدری اولور و هر کیم نه اییا تندر بیت انکدر در آب غنیفت کسی زمین  
خوفه بر جک طست که بین نام است **دکسلطنت و کتا** چون و له عهد لک اکامقرر اولدی  
اول حالدن ایلر سال مرور اندکده او ک برارده که قوای بو قلمون اسای نامیه  
الوان مختلفه کورستوب لطف هو انصر عیب دن دم اور و ب سوسن آخو سلطان  
ریاحین ثنائی رطلبا لکسان اولشیدی و بلبیل هزار درستان ایلر  
ستانده خبر و کل تحت نشین لکنه تهنیت سراج الفه آغاز انشیدی و لاد جوی  
دشندن و آخو ان جنکیز شر قدر و امرای عظام افکارا فاندن متوجه اولور بار  
جفتای و تونکه که اکا الع نو بین دیر لر ایدری ردوده ایدیلر بعد الاجتماع  
وصایای جنکیزه اطلاع بولمیلر که او کتایرنه تخته احلام ایدری لر او کتایرنه  
دیدری که جفتا و اریکن که بندن استن برادر در و اعوام عظام وجود ده



ایکن بکا مناسب کلد که بوا مره قیام و مسند سلطنت جلوسه اقدام ایدم فریاد کن  
بومعوله مقال چریان اندی ربعین مرور ایدیک و کتا که تخت نشین لک مقرر  
اولدی تمام حصار قاتنه زانوزن اولوب قان ایلد بشیمه و تلیف تدر اول  
دخی والدی بجون آغل شد و روب و عادت نابکار مغول و زره بنات بکار دین  
فریاد خنری زوخی قاتنه کنور دیل اول و لاده سلطان جلال الدین عراقی و آذر  
استقلال لواسن قالد و روب رنعت و جلال رنعت نه اتصال بولمیدی  
چو باغونی اوچ طومان لشکر ایلد انکه نفعه نامزد اندی اول لشکر امر اسکنک  
برینه دیدی که خوا زرمشاکر همی تنگ اگده تمام اولور و اوله اولدی  
چون جرماعون اصفهانه بشدی دل امیری ایلر و کوندردی سلطان قاجار  
و ایرق نام و نشانه بدو رمیدی و کیمه خرین کورمدی سبج و خرین و  
جفتای و متوله ایلر ختال لکر خلا فاری اوچدن ختایه واریدی و کل بده مغول  
ایدی اهل ختای اولوب کلدن قالمغیل منهرم اولدی بایر تمام لشکر انار بیلر حاشا  
لواطه اندی بایر و ختای بادشاه کندی سین باقدی حاقان و اخوانه ختایه قالد  
دو کوب حدون افزون مال و اسیر چقار دیلر ختایه برده کر که هیچ بریده  
مانند لری بولنکار دیدی مغول انکه کیردی پس یلوا جی حکومت نصب اندی و توی  
اول اناده و فانا اندی قان تختگاه عودت اندی و سبج و تلیف نه بعضی نام  
کوندردی ویدی بیلده تمام روس و کس بلغار و لاتیینی فتح اندی و او را نا  
قبیلک سنده ارغون آقا که خطا و کیش ایدی و بیکجیاردن اولمیدی خراسان  
حکومت نامزد ایلدی و قراقرمده که تختگاه ایدر هر زیبا چار ت بنا اند و  
ختایا شاری غریب حقار و عجیب و قتل ایلد بایر و انکه خبر کا خنده فقره دن بر حوض  
دور مشایریدی انوندن ذیل و شیر صورتارین تصویر لغت ایدی و انکه منافقند  
حوضه شراب دو کر کیریدی و مقدم جامه بان هر وی بی که توله آخه بوز جامه  
بانله قراقرم کوندرشیدی امرات تعمیر نه کوندردی و از زمانده معور اولدی نه  
تبع و تلیف و شکارده و فانا اندی انکه همدنزه افراسیاب کنج نامه سین بولدی بایر  
دیدیکه بیزم ایلر کنجه حاجتمر یوتد و اولانجه فرس خدا بنده کوند اولاشد رز  
جمله آثار علو ممتندن بری بود که بر تاج و بشیوز بالشت زر لوب سر مایه ایدندی  
سودی زبانه منقلب و لوب جلوسه بین تلف اندی کیر و بشیوز دخی ویر و بایر  
سفر دن کیر و غلس نامست کلدی عرض اندی که بوتا جو فاجوک دندان طمع در  
بوخه مبالغی دیدی دخی یک کیترا ایدی که ز بری خه نیر لزدید بایر که مستلذات  
نفسه صرفا یدر دیدی که پس اول زر تلف و مانش رعیت قاتنه ایش دخی  
ویرک اما نصیحت ایدک که بکره حفظ استون بری دخی بود که بر کیش صید کاخده

بای

قار

ازر

بر حیره کنور و ب عرض اندی ز حاضر بولمیدی ب حرمک کوشنده اولان ایکی در  
شاهواری حقیقار و بن اول شهنش و یردی بدی که بوا انک قدرین بایر حیدر که اضلاع  
تلفه یارین اکا زو ورسون دیدیکه کر یکا انعامی کر کدر که انتظار ایلنه حق و ن  
اولمیه و بوا بخو کیر و بیزه کلور آخر اول فقیر انجیاری صانندی خویبار آخه کیر و  
وقا آنه انجان اندی بری دخی بر تیر کر دیدیکه یوز بالش قرصیم واردر اگر خرنه  
ادایور یلور سه هر یل قور و جی بیاون یکا اوق تسلیم ایدیم بیور دیکه ضرورت کر  
مغول شغف اولایوز بالش و یردی و اوخی کنور مسندن عاجز اولدی بر جفت صغر دخی  
ویر دیکه یوکلد و ب کیده ویر کر که قراقرم ده شدت کرده مرور و عات کینر اولمازین  
انکه همدنزه هوامعتدل اولدی دخی دیر کر که بر قایم هندی بشیک بالش زر کتدی بایر  
بیوردی کر که بر عرض اندی که بونا باغی و لایقند کر که دیدی که کیمه بیلر باغی  
دخی بر کون سر خوشی زمانده بر کیش بر طایفه کنور دی ایکی یوز بالش انعام  
نوا بایر شتاب بیتیوب اول حکم متلک خرندن اولمغیل اندی بایر کون بر اتی عرض اندی  
عتابا بایر خطا ایدوب بنم نک نام اولد و غم کستر نیر و ادیکه بیلر یاد اولد و غم دیر کس  
و ارباب افتقار و انتظار و یرسز دیدی و انعامی اوچو ز اندی مقولد کر که اول  
حاله و کلادن سوال اندیکه امر دکر که بوعالمده فنا و ذوال کسمندن محفوظ  
بر کمال صفتی ایلر اتقادن محفوظ اولاو دیدی بوعالمده بر امرک بقا سی  
احتمال حال و فنا و زوال جامع احوال در ایدی بویله دکلدر ملکه نام نیکه اثر انعام  
و افضال و نتیجه بری نوال در لایزال باقی اولد کر که دخی بر شیرازی دیدی  
شیرازده مبرش قان آواز سینه کلشم و بشیوز بالین قرصیم واردر قرصندن  
نانه مصوع قان اولیجی بیک بالش عطا ایدوب دیدی که دین عطا مفدا رسا یلر کیر  
خانه سینه سست کتمش اولور دخی علایک دین کیتبا دهمدنده و مدن بر مشخه  
استان قان کلدی بر حص ایدر که انکند و کندن اوچ بیلر کچر که نصکره قونیه  
سوقنده بر کس کوردم نه و ناقص دعوت ایلدی کوردم که منترنده اوانی و جب  
و فقه دو کولوب یا تور و حاکم ختایه خدمت موقوفده ال بغلا بوب دور  
ا خوبلدیم که اول مشخه در کیمت دنیا کا مشخه اولمش دیدی که چون قان فاقه  
شد یرده و طی ساقه بیده الا مانی عرض اندم بیور دیکه بویکشی خزارات منبتمه  
زیارتنه ایش و اخره خدمتده اولوب دیدار لکر بدن مجره دار اولمش انکه امتنا  
انفاسه توصل انکه کور کور بطوب میوه ایلیمشیم دیدی که بوخه تبر کا اولاد  
متحت ایلیم ابرته ده دانشمند حاجید و منظر طلی صورت اولد و در و نه مجلده  
نزول ایش بیلو مرین دیش اولد خن بلم دیکه ایش کر کنجی حاشا سن که کلکشدن  
خبرک یوقدر رعیت دم ضیافت شرابین یرینه کنور و بکا دیدیوز بالش عطا اندی



و در خی بر پیر بغدادی اول چنانچه کسر را حقه کلوب دیدی که او ن دخترم وارد کرد  
فقر او چندین رواج ایرمدی رخا ن ایندی نیچون حلیفه یا حالکی عرض ایندی که پیر ایندی  
بر قاج کرده دیدم هر بار او ن دینار ویردی و آنکه دفع حاجت میسر او ملایزیدی  
پس کا او ن بالش ویردی و او ن مغول همراه اتدی که دلید و کی محمد دگ رفاقت  
ایده لر پیر بولده وفات ایلدی بیوردی که انعام اتد و که جلیفی بناتنه ایصال  
ایده لر و بونگ امتالی اخیال و انغالی تحریر حیطه سندن افزوندر سنه تسع و ثلثین  
و ستمائنه چهارمی الا اولی سنک خاسنده بنا بر افراط شراب بنیان بینسی خراب  
اولدی و اول بابده و عشر در که **قطعه** خلطه در خلط قزون کرد زعادت قان  
روز و شب داد زمستی خیر از بنجیران **اندر** ابطال مزاجش مددی کرد و حمام  
مشتی بادیران و مدد باده بران **تولجان** که اصغر اخوان ایدی و لا  
جکیز و یلدیکه آخر ولی عهد ایده کبیر و فراغت ایدوب لشکر کشک خدمتہ بغین  
ایلدی و آنک اولادی بونر در **منقو قان** و **هلاکوحان** و **قوبلا قان**  
و ارتو بکا **سلطنت کیوک کچن اوکنا** و کنا قان کو جو ارسی که استم اولادی ایدی  
ولی عهد اغشیدی چون اول اول وفات اتدی آنک شیر امون نام او غلغی  
ولی عهد ایلدی قانک و فاتح و مقتده اول خود سال ایدی کیوک جان تورایله  
مشهور ایدی رسم مغول اولد ایدی که برخان وفات اتد برخان دخی جلوس  
اید بنجه مادر اولان خان حکم و فرمان ایار ایدی توراکبکا که آنکا در حکم ایار اید  
و آنک خانلغی ایچون اقارب و لعرا احضار نه فرمان اتدی و لا دوجو خلی تودان  
غیر بسی که در زبایغدرسی ایله مختلف اولدی و اولاد جغتای و امیر ارغون  
خراساندن و ارکن الدین سلجوقی رومدن و حاکم کرج و بدر الدین لولوی و علان  
و قاضی فخر الدین حلیفه بغداد جانشندن و فرنگی یچیری کلدیار **دیر** که او ن بیک  
خوگاه اضیاف اطراف ایچون قورولوب سباب ضیافت ترتیب اولندی کیوک  
خانلق قبولی آنکه مشروط اند یک خانلق و ایما کندنی سندن اولاد ارثان ملک  
دخی آنک طبقی اوزره خطار یاز دیلر اول آیام ده فاطمه خانون بر عورت که مشهور دن  
اسیر اغتر ایدی توراکبکا قنده اعتبار بولوب تقرب درجه **سنه**  
ایر مشیدی بر سمرقندی الکتون بن اوکنا که اول جین ده مریض ایدی  
شو یله عرض اتدی که بومرض و وضع سببی آنک سحری در الکتون در اخی  
کیوک بیغام کوندر دی که اگر بن هلاک اولور رسم اول سحاره چه فضاصل ایده  
کیوک دخی بر آدری وفات اید یک الحاح ایله آنجه مادر ندن الکتون و انواع  
تقدید ایله اشد و کی جوم احتیراف ندر دی پس آنجه غرق اتدی و ساد اشد  
بر سج که آنکه قرا تبارین اظهار امتیاز ایدی معذب و لایر و کیوک جغتای و لایتی

که بمیره سی هلا کو تصرفنده ایدری و غلی سوبه ویردی و رومی سلطان رکن الدینه  
ویردی و شیرامون بن جرماغون خلیفه دن شکایتیه محتوی نامه کوند رشیدی سلبیه  
ختم آئین رساله کونندردی و الموت رسلنی اما تکه کیره و دوندردی **برکرکه**  
اول اختیارفرانیت ایدری روم و شام راهبازی اول هجندن اکامتوجه اولدیار  
و نصارادن بری حکم الدیکه مسلمانلرخصی ایده لر دیوان مغول جمعی اولان دیواندن  
چقدوغی انده کلاب هجوم ایدوب حصیننی قوبار دیار نصارا اول حالدن ترسان  
اولوب اول مقوله مقاله سوبلیر اولدیار آخرکیوک قصد بلا دخرجه ایدوب بمیرقنده  
حلاک اولدی مدت سلطنتی برسال در **بیان سلطنت منکوقا آن بن تولی** کیوک نصاره  
سرقو قستی که توله نکهرجی و مشکوقا آنکادری ایدری تدبیرملکه شتغال ایدوب حسن سلوکی  
اوجندن اعیان دولت اوغلی نکخانلغی اوزره اتفاق اندیار اما شاهزاده کرک  
مخالفتی سببی ایلد قرولتای در **یت** ییلد نصاره اولدی و باتوسعی ایدوب  
منکوقا آن حان اولدی و دری نصرا نیت اختیار اندی اما عظیم شریعتده  
جدا اوزره ایدری سمرقنده برمدرس پاپوش شیخ سیف الدین باخوری متول  
اندی شیخ ابن کثیر بدایه و نهضیه ایلد تشییه اندوکی تاریخده دیشدرکه اول مصره  
بر اصفهان رسول کوندردی و اول ایدری که بعضی ملل دشرقی ده آدمار واردکره  
کوز لری باشکرنده و دیناری سینه لرنده در وحوش کبی کرزر و انس ایلد اش  
اعتزل و هم دیدی که بعضی بلا دمر بوزده بر تخم واردکره اندن کوسفند نبر اما  
تناسل مرتبه سنا یرمز و هم دیدیکه مازند انده بر چینه واردکره بر او توریل ده  
منارکبی برچوب قائم اولور و غروب وقتنه دک دور رغبی ملوک اخراجی ایچون  
زنجیر لرایله باغلدوب چکدردی چکس قیروب باندی شمدی چقدوغی زمانه  
زنجیر باره لری ییلد چتار **منکو** برادرسی قوبلای بعضی بلا دشرقیه یکوندردی  
و بر برادرینی دخی که حلاکو ایدری بلا دخرجه روانه اندی و اون کیشی نایکسین  
انکله ییل کوندردی و آتی ارسالینک باغشی قزوین قاضی سنگ ملا حظه دن  
سکواسی ایدری و کند بی قصد چین اندی قلعه حصینه ایروب فی محاصره ایلد چون  
صیقا قریب اولدی امراد بدیار که بودیار بوفضل ده مور و مار ایلد طولا ر و غوا  
سخونته عفونت پیدا ایدر تدبیر صواب اولد که غمدی کیدوب زمستان فصلده  
کیر و کلوز قبول امتیوب قالدی و با پیدا اولوب سنه خمس و ستمانه ده کجری  
**قوبلا قا ان** که ختایه و ارشدی که انده پادشاه اولدی انکله بدنده اینوان  
وزارتکارت کنه و ارا ایدری بری اهل ایلادن اعدنا کنی ایدری بر دخی ختایه و حیده  
ایدی و جسدی سدا یلر ایدری بر وقتده که خان ابلاغه کتشدی برهم ایچون ختایه تی  
شهره کوندردی اعداندن کشتنهم عذر ایدوب اوردوبه متوجه اولدی ختایه دخی



ارد بجه و اردی دیلدی که مکر و فریب یله دوندنه کوردی که اهد فریخته اوکار  
نسر و قهر ایل شهره دوندنر مکر ارد بجه اولدی اول اثنا ده سیاهدن بر جمع  
ایریشوب اهدک اهدا که سبب ولد یار چون اورد و به ایردی ختایه نقشه بدین عرض اندی  
قلعه حکم صادر اولیچو اول بلید بر حسن خضینه قاجدی قان اول حصار تیخیر نه مه دران  
نامدار دن بر جمع نامزد اندی ختایه دخی اندوکی ختایه ستر ایچون قان نامه بوندو  
دیدکی که اگر کجا امان و احسان ایلر سه بوقلمون مینو سه بولند بندکان در مکر غرند اذخال  
ایده بمر قان دخی امان و یردی اول دخی قلعه بی محالفاردن اکوب قان اتنا حنه  
تسلیم اندی قان در کا بنه و اردی بر مدند نصکره کیر و قان اخی اهد ایل شهره  
کوندردی بوکره اهدک اتنا کند مجد اولوب و بر سالودن اول ایام ده ظهر سور  
ایدوب اتباع بیتار جمع اتغشیدن ستمد اولدی انک امدادی یله اهدی افقا  
اندی اهدک مختلفا ندن بکری متقال جکر بر لعل بولندی مکر مقده بعض تجار حانه عرض  
اغلکیچون اکا دیر ناز یردی پیش اول عرض ایتوب ایتوقش ایشخان ایشدوب سوال  
اند کده انکار اغش ایش بنابر این خان بیوردی که آخه کوز ندن چقار و یا و ز رینه  
کرد و ناز یوردند یار و مالنی لشکره تقسم اندی و ایک صاحب مال اوغلی واریدی ایلکی تنک بیل  
در سبدین یوز دردی **دیر لکه** حیوانات و مجنده خلقی منع اندی سیدی عایدکی بر کره  
بعض تجار طوعا خاصه مخصوص اندی اناردن دخی بیتر غیر مذبحی کل اغر و در یو بنادول  
اغد یار چون حرجان نخرانی ایدی کلک شیخی ترجمه ایتوب دیدی که بر مردار در دیر  
اول دخی نصیب ایدوب حکم اندی که ذبح حیوانات اولنجه کیر یهودن بر طایفه دیر لکه  
قرانده اقلکوا المشربین کانه وار در اول دخی عمل اتمرز ویدی مضای آتینی  
بعض ایدن صور دی معنانه واقفا ولیچو نیچون انک کل اغر نر دیدی فاضل علی الدین  
طوسی ایدی که وقتنه منتظر قان دیدی که کلک غصبی قویا لم پس ایدی حق عاچو  
علیه القلوات و السلام یار ادوب ارشاد اندی و جنکینه خانه قدرت تخمیر و یردی دیدی که  
بار یردی حق تعالی قادر ایدی که محمد میر آتینی که یردی جنکینه و یره دیدی که خدا بیلور  
قان دیدی این معلوم اولدی که حق تعالی نظر لطیف و ارمیزم آخه محمد و مرشد نظر قهری دخی  
و ارمیزم آخه جنکینه و یرش سیر چون جانب لطف قهره متر جمیع ایدر سزه کتابار و کزده اولو  
اطلاحت و حجه مستور ابکن سزا اتمرز دیدی که اول نمنه که موافق شرع شریف در سمع  
رفایله استماع ایلر و اول که مخالف استماع اتمرز و مشاهدت بیزم قاتر ده  
کفر ایلر چانندن بیکر کدر اول دخی ذبح اغنام اغسونار دیدی و سایر بلاد ده دخی  
فرمان کوندنر حکم صد دنده اولدی مولانا حمید الدین سهرقندی زیر سلطنت ایل  
قائده وار دی اکا دخی سوال مزبور ایراد اندی مولانا بیوردی که اقلکوا امری  
حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم ایل صاحب کرامت مطلق ذکر عرب و غیر مشرک ربی

قتل ایدہ لر جنگیز جان وارد و بنی بر لبغ لری عنوانند خنق تعالی نامنی باز لر لاند  
اندر نیمه شکرین زمره سندن معدود اولور لاریش بوکلای پسند ایدوب اول داعیه دن  
کجیدی و مولانا به اغیز از اندی مدت سلطنتی او نوز شش سال در **نیمور قان** **ن**  
یاد شاه اولوب النی بیلد نضکره مصرع اولوب محسن اوصاف ایله اضافی واریدی  
منقولدر که انکس همدندہ شغلای غلابالایه جیقوب غلبه قوط ایله خلوق بیرین حال  
اولدیلر خاصه انبار کرده اولان غلابایه جیقاروب شهره مقرر اولان نرکس عترت که  
اول دخی الہ کیر فردی صاندردی و دخی خطا صود دندہ ذر وعه آفت ابروب  
اول حدود دہ سبوب مفقود اولدی رعایان اوج بیلکون مالی المادی و بر  
بلدہ دخی غلبه برووت هوا و شدت سورت سرایله اول حواشی نیک دواب  
و مواشی منی تمام تلف اولدی چله سنگ قیمتی خزانہ دن ادا اندی دیر لکه  
انکس همدندہ بر ریاخواره کہ ارباب دیوان ایله حد دن بیرون مناقشات ایلرند  
صاعقه اوغرایوب حکاک اولدی قان انکس اموالنی فقرایه تصدق اندی  
بعض تواریخ ده ایراد اولمشدر که جنگیز دضکره اون بش کسہ خانلوق سر بر نہ  
جلوس اندیلر آخر لری و غلان در کہ امیر نیور عہد ندہ قاجدی و مسلمان اولدی  
واند نضکره قالماقده خانلقه ایردی **سلاطین دشت پنجاق** اولتری جوجی جاندر  
اند نضکره باتواندن بر کہ بختای دیکه چله نیک خوی خایه بکشاندر و اول سلاطین  
مشاہیر نیک بری **توغلق تئور جان در بری دخی تقتمش جاندر سلاطین**  
**توران** جنگیز تہ دن او نوز ایکی کسہ تورانده کہ میانہ ایران و قراقرم در  
خان اولمشدر چله نیک مقدی بختای جاندر **احوال اهل کوحان** تولج حاکم دخی  
اوغلیدر و تولج جنگیز در دخی اوغلی در و اول احدی و تحسین و ستانده منکوقا اند  
و داع اندی منکودخی اکا دیدی کہ کر کرد کہ مصره دق قاعده جنگیز اوزرہ کیدین  
و خلیفہ بغدادی اگر ایل ولور **البقویاسن** االا انکس دخی سایر لکربی معامله  
ایده سین سنہ ثلث ده **اموتیہ دن کجیدی بر قاج** ارسلان ظاهر اولدی انار اور کو  
ایار و کتیر لری بر جمع ست کتیر لره بنوب بشیر لره هجوم اندیلر و اون ارسلان دوشمن  
پس کتیر قایونانے فلاح ملاحظہ قلعه نامزد ایلدی و کندسی طوسہ و اردی اندن  
جیو شانہ و اردی کہ شمدی قوجان ایله مشہور در و لشکر مغول افری یلہ ویران  
ایدی سیف الدین افاکہ وزیر و مدتر ایدی تعمیر جامع جہتی ایچون و جہتو و بری  
اندن متوجہ دیار ملاحظہ اولدی ملک شمس الدین کرت خدمتندہ ایردی فی رسالت  
رسمی یلہ نامر الدین محشم قاتندہ کوندر دی کہ اخلاق ناصری انک نامندہ تالیف اولمشدر اول  
خورشاه قبلندن سرخت قلو کسندہ ایدی اور دویہ کلوب نو آرش کوردی پس خاند  
واردی و خورشاه ایلچی کوندر دی و اول دخی برادرینی و اوغلنی خواجه نصیر الدین محمد طوسہ



که منشائی طوس ایدی و اصلی ساق دندر کوندردی کند یسی دخی عقبار خجی بیدی  
و اول جین ده محقق طوسی دغیندر که **نظم** سال عرب جو شصد و پنجاه چارند  
یکشنبه اول مه ذی قعدة بامداد **خورشاه** پادشاه ساجعلیان ز تخت **برخاسته**  
پیش تخت هلاکوب ایستاد **شیر یوزه** قریب قلعه سخر اولدی خورشاهی تا آنه کوندردی  
یولده افرو و اتباعی امر حاق فی ایله قانده اندایر پس هلاکوب عدانه واردی و ضبط  
روم معین الدین پروانه یه ویرلیدی و سینه ست ربیع الاخر **قصد بغداد** و ایله  
شیخ بغداد عقبنده انا یک فارس بدر الدین لولوی موصلی که طغقان التی باشند  
ایدی التی بیله قریب حکومت سور مشیدی خدمته کلدایر پس همدان جانبده متوجه و  
که اغرقنی نده قویوب لشکر چکشدی بدن تبریزه واردی سلطان غزالدین  
روم دن کلوب ملازمته ایردی و صورتی برکش التی نقش اندروب یلخان پیشکش  
اندی و بر او یوب نامول بنی سرافکنده بود که قد مار یله بنده لرین سرفراز ایدیه  
دیدس ایلیخان شرم اندی و اول جین ده مولانا نصیر الدین طوسی نقل اندی که سلطان  
جلاک الدین غلیات مغول دنگره تبریزه کلد که اتباعه دین رجا یا یظلم و بیداد و در یکجا  
شکایت اندایر اول دخی دیدی نیز شمدی جهانگیر ز جهاندار اولد و غمخ زمانده دادر خوا  
فریاد نه یشته و ز ایلیخان دیدی که بجز آنه نیز هم جهانگیر ز هم جهاندار یانگی بنسبت  
جهانگیر ز وایل اولان بنسبت جهاندار حلال الدین که بنضعف و عجزه منبلی و کلز اذن  
صکره زین الدین حاتق که حاکم حلب ایدی سلطان مصر و شام قانده هلاکوب عواد لرغی  
ایله متهم اولغین درگاه کلدی و حلب و شام طرفه توجه باعث و محرک لدر سینه سبع  
و جین و ستمانه **مضمانده** اهل حلب قمر داندایر و **نظم** الدی بدر الدین لولوی  
اولی ملک ضامن خدمته کلدی ترکانه که خوار زمشاهک حرم ایدی اکا ویردی و حلب  
امارتن زین الدین حاتق یه ویردی اهل دمشق اظهار الطاعت اندایر کتبوت  
نامزد و شوق اندی و کیر و دوندی کتبوت کرک قلمه سن که ملک ظفر انشا ایدی الدی  
وملکی آورد و یه کوندردی بر قاج منتر کتد که نصره بر جمعی ار دجه کوندروب  
شهمیدانردی و انکس اتباعه دین حرمی الدین معری به فن نجومده مهارت سی ایله  
الیقودایر چون دیار بکره ایرشدی بشتت نام او غلغی میافا رقیقه کوندردی  
انکس حاکم ملک کامل ایدی که هلاکوب کعبه عهده اعتقاد و قدر خورشاه و خلیفه  
مستعصم لمان و جیشکین کیر و هلاک اندی چون دیزه قالمادی قلعه شیخ اولندی  
ملک طوتوب بد ننده قلعه کرکسوب تکلیف کل ایلریدی **دیر کرک** ملک  
نقوی و بر مرتبه ده ایدیکه اجرت خیا تندن اکل ایلریدی و تمام دخی هلاکوب  
مار دیند فکره ملک ظفر بابا به ملک حیدر زمر ویروب کند و سه هلاکوب قانده  
واردی هلاکوب با که نه چون زمر ویردک **نظم** سوال اندی اول دخی

دیدیکه مخالفت او زره مصر ایدی و بقای خلفه مصر ایدی بوز یک آدمی هلاک سبب  
اولوبور ایدی جموع کثیره ایفای چون بر کیشینک انکس مناسب نمودم و مع خدا  
کنانه مغر و معتزلم اگر قرین غم او لورسم غم او لورسم خدمت ایدیه هم پس  
مار دینی اکا ویردی بدر الدین لولوی سینه و جین و ستمانه و وفات  
ایدوب ایلیخان موصلی او غلی ملک صالحه مقرر اندی اخر ملک صالح موصلدن مصره واردی  
و بیکی سینه یک دم کتوردی که نقل خزان ایدیه چون موصلا ایرشدی لشکر مغول  
اظر افن اندایر بند قرار که الی مصر ایدی شام حاکمی امداد نه نامزد اندی چون بخاره  
ایرشدی بالجامه نامه باغلا یوب مغول کوندردی بر جمع سنجاریو کلد و بکینه کلدایر  
و شامی لک روز بقا لرین قنایه اولشدر دیار اندن شامی لک لبا سارین کلب موصله  
کلدا یلر اهل موصله و دخی ایلر جیفوب موصل سخر اولدی ملک صالح دینه به طوتوب کوشه  
قار شوبرا قدایر جوای کریم ده اکا کریم او شوبک فی بر لردی برای بوبلای جلوب  
غذاب شدید ایلر هلاک اولدی **دیر کرک** هلاکوب حکامه نصر افنده مصره ادم کوندردی  
تو وودی که حاکم مصر ایدی انقیاده دعوت اندی اول دخی رسولی اولد و رب  
شامه متوجه اولدی کتبوت دخی او ز رینه یورودی عین قدورده اکا بنسبت تو وودی  
لشکرینی مکافره کرلیوب کند یسی بر جمع قلیل ایلر قار شوجیفوب برشته ده طور دی  
و بنبره سببان قوردی بر مقدار الکثوب غنان عزمن کرینه طرفنه دوندردی  
مغول لشکری آردنه دوشندیلر لشکر مصر کین دن جیفوب اول غول بکر لرا وزه  
اوشندیلر کتبوت اکسیر اولدی ملک مصر تو پنج تشنج ایدیکه دیدی که نمرنه ایسم  
پادشاهک نیکو عیم و سبک کبی خرام خوار و جدا و نذکش در کولم **نیمت**  
سروتن مبا و ابد اندیش **که** بیجان کند خسر و خوشن او و دانی هلاک اندی  
و هلاکوبه توجه مصر میسر اولمادی شام ملک مصره دگردی هلاکوب و جانتک بری کرک  
قومندن ایدی و سایر خواتین دن رغبت و اعتباری زیاده ایدی قومی نصاری  
اولغین نفرت نصارا انصاری رای ایدی و انتری تقویت ایلریدی هلاکوب دخی  
مراعات خاطر چون اول طایفه غرا زنه مایل حتی انکس همدنده کلیسایر ایلر و اول  
خا نوکسار دوسی بر ابرنده همیشه ناکوس جالار لار ایدی **دیر کرک** منکوقا انک  
حدت دخی ایدی اقلیدس مطالعنه قادرا ایدی و ضیایه و قونی و ارا ایدی  
جمال الدین محمد طاهر بن محمد زیدی به کلیف اندی که رسد ایدیه انشای شروع ده  
خاخر اولدی محقق طوسی خبرین ایشیدوب هلاکوبیه امر اندی که آنه شکاک کوندردی  
هلاکوب مفا رقتنه رضا ویر میوب رصده ضرورتا یینی نعین اندی و مراجه ده رصده  
اندایر و مؤید الدین عوضی به مشقند و نجم الدین کاتبی فرزدین دن و خرا لیدن  
تعلیق دن احضار اندی محقق مذکور سینه انشای و سبعین و ستمانه ده بودا غر و دن



مرور ایدوب بغداد و مشهد کاشمین علیهما التحیه و الرضوان جو ازنده مدفون  
اولدی جامع رشیدیده مذکور در که چون قسربنی حظه شروع اند بار کاشمین ایل بر سر راه  
مزین نظام اولدی معلوم اولدی که حلیف ناصر کند و سیه ایچون ترتیب ندیش و اکا  
نصب اولیوب رضا فده مدفون اولش بر که هلا کو کجیا به مایل ایدی اول بولده  
مبالغه فی قصه صوره صرف ایدی **ایلیخان** **عنه** **حکام** **کوه** **چند** **منکوقا**  
انکشافی با توسعی ایدی که بر که خان هلاکویه انواع تکالیف ایدیدی آخر بر که ایندی  
هلاکومین بعد انکله مدارات اعظم و پیش پس ایدی که اول هلاکومینی ویران  
ایدوب بخله رماخ کنکاخ سر قتل ایدی پس رضای حق ایچون بیکنهار قاتلن اندن اتم  
پس بوقای او نور بیک سوار له مقدمه روان اندی و اول دخی در بندون کجوشیر وانه  
واردی هلاکومینه سنین ده متوجه اولوب بشیر امون لشکر اید ایلر و کوندری بوقا مانده نظر  
اولدی صکره اباق بوقا له منظم اندی اند صکره هلاکومین رزم بر که خاندن متوجه اولدی  
و اول بولده وزیر بیک سیف الدین بیک ایدی قتل ایدوب و وزارت صاحب دیوانه  
ویردی و حاکم الدین منجه اید اندی زیر اومیددی که قتل حلیف اید حاکم سیاه اولور  
پس در بعدون کجوب بر که خاه لشکر نه غلبه ایدی اندن ابا قالا کوندری که بر که خان  
لشکر بیک اموال غارت اید اید املدشت اموال و اطفالترین قیوب کتخل ایدی  
ایلیخان ایلیخان لشکر انکر بیوت و منازل ازنده اوج شانه روز اولدی بارنگا بر که  
لشکر عظیم اید کلدی ابا قالا ایلر معدود و قلیکدن بغیر تیغ مهرندن نجات بولمادی  
ایلیخان میل ایدیکه کندیس دشت جاننده واره جلال الدین دوات دار عرض اندی که  
عوارب سواد زنده قیجا قیجا قدر اگر بوننده یه فرمان اولور سه واروب انکر  
جمع استونکر فر اول اولالمر حوض اولوب واردی و لشکر جمع ایدوب کند و سینه  
موافق ایدی و قصد مصر اید ایلیخان بو خبردن زیاده بریشان اولوب دیدی که  
نه حالدر که بر که ویک فرومایه بنی الدایه و بنی بوانده ایلر مرض اولوب مرضی موده  
مجز اولدی وقت عمری قرق سکر بیلدر و زمان ملکلی سکر بیلدر سینه تلف و سنین  
و ستمانه ده مراغه پای سوار و بوقا فده مدفون اولدی و بر حلیف عظیم قور دیار  
وانده زرو جوا بر احدیبار و انواع ذرو دیور ایلر قروح و خسته بری بی بکری  
غایت بیلدن اکا جوار اندیبار و بوقا عده قبیله غازان عهدنده و قرض اولدی  
صاحب طبقات نقل اشد که بعضی سفارده بکا بر رفیق موافق روزی  
اولدی آخ صدیق و صادق بولدم حکایت ایددی که بر ترمدر کوردی  
امیر اولوب نوین لکر بر بیک خدمتنده اولور ایدی چون نوین فوت  
اولدی بعضی حقا و دیدیکه اول تربیت بذر نظر لطف امیر در مناسب  
اولدر که امیر دن جدا اولیده اول فقیر تکالیف اند بار که دخیه کیره

اول بیچاره دخی حسب لاضطرار درون چیمه کیدی قاپوسین بر کندیلر و اول  
در دمندی درون غارتازده قیوب کندیلر ناگاه مشاهده ایدی که اول  
موضع بر جانندن شکافته اولدی و آیکی کسند اول شکافندن کیروب اول  
کافره آتشین نمود لر اندر دیار اول نارسار زندن انک اوجی مقداری اول  
مظلومک بوزینه طوقندی پس اول گرفتار دخیه تارک احوالندن استفسار اندیلر اول  
دخی سرکشین اظهار و ماجرا سن اخبار ایدی نمودن و جن بر کوشیده و در دیار بر شنبه  
ظاهر اولدی اورادن خروج اشارت ایدیلر چون طشره جندی کند و سنین ترمدر  
صحیح کسند بولدی و اول موضع ایلر ترمدر مابینی طریق معتاد که درت سبلون بول ایدی  
و رفیق مذکور دیریدی که بن اول جوانی کوروب بو حکایتی اندن اینتشم و اول شرار  
تار اثری رخسارنده اشکار ایدی و کامی سیمون دخی واقع اولور ایدی **سیاسطنت**  
**ابا قالا خان** هلاکوهلاک اولدوغی و قتله ابا قالا زنده ایدی آخ طلب ایدیلر  
اولا خانلق قبولندن ابا کوستردی و بوا امر اقامن قبول قالا آن از سنرا و نماز و بدینا  
محقوق طوسی بو بر قاج سطر ی بازوب کوندری و مجلس عام ده حضور زده او قودیلر  
صورت شکوب بودر **عرض** **و لنور** **حکم** **بخوم** ایلر بوسا کاله پیریشاند و باغی کر  
مترصد فرصت دیر لر اگر شمدی کاس ایش طلب اید لر ایه صکره رنج بسیار و تعب بخاک و در  
و اگر شمدی تعب متقی اختیار اید لر ایه عقیده آسایش بولور رنج عاجل مستعقب  
رج اجل رغرض او که مندر پیری ده اقامت انجبال و اجیدر و چون مندر ایلیخان  
جلوس اید لر بر قاج امر و اجیدر اولا قارب و اخوان نو از نش ایدوب  
نوبنده و کار دانه کیور خامشی سیوروب هر تنغیسی که افضل و اعتماد صلاحیت  
اقر و اکمل اول آخ مقرب ایدوب قوبین رعایت اید لر تا آنا حسن تدبیر لری وسیله  
انتظام امور دولت اولو و برشی دخی اولدر که جمیع علاحق تنک رخصت کونر بولور  
احکام اکثری اجرا سیه ایلر مهابی اولو لر تا ایکمی جهانده ایکک کوروب بیکنهار خلق بولور  
و دخی ابا لر بیک توره و با سالر ایلر جل اید لر و رعایا ایلر عدل و زره معاملة اید لر  
وزیر دستاری ایلر مجاط اید لر تا ضابط برورد کاردن مزید عز و جاهن استعدا  
اید لر فرمان برادر لر ایلر جل اید لر لطفله نو از نش اید لر تا خلل بوز کوشیده  
و دشمن خور و دخوا و حقیر و بی اعتبار رعایا قیده لر تا بیوک اندیشه یه و شصیه لر  
کندی بر لیغ لرینی تغییر اقمه لر تا دشمنک امید و بیم تمام اولو و شیر و ان غلول اودن  
یدی میل متصرف ملک اولدقد نصکره عمارت کشوری بر دجه یه ابرشند که امتحان ایچون  
الکی جریب حراب بر آر ایدی بولمادی سلطان سنجر سیرت نیکو صاحب ایدی که فر  
بیل برادر لر ایلر نیابتی ایلر و قرق بر بیل استقلالده پادشاه بولمادی چون بوموده  
هر کس خدمتده تشریف کوندردی بوننده دخی حکمتدن بو بر قاج کله یه ملک ایلر جل







اورد و دردی و ضارب به خفا سفارش اندی که یکا در میدان برمدن صکره بر دختی  
دخی کا و بر و با ولادند دیدی که لایق دکلدر که خواهر کنفرشند بیکانه بکره **بکره**  
**قید و قید ریش** من شود ازاده ایدی که تمام یوزنده طغوز قیلدن زیاده یوغیدی  
**القصه** سینه است و سینه ده بران مسعود بیکی رسالت طریق ایلر باقا قانده  
کوندردی و مقصودی استعلام کیفیت و کمیت سپاه ایدی صاحب دیوان آن  
استقباله روان اولدی و هنگام وصوله پیاده اولدی مسعود سواره آنکل  
مصافی اندی **اگر چه** صاحب دیوان اولدی و آنکه بشارت صغی نا خوش کلدی تا اظهار اندی  
رجوعه ندن صکره بران یراق کوروب متوجه اولدی و اول حسین ده چخنا  
اختفادندن نوکدار اغول که هلاکومهدنده بر و ابرانده اولور ایدی  
مواخید بران ایلر اتفاق شوه سین طوتوب و رخصت کوب یورت اصله  
که کرجستانه قریب ایدی و اردی و باشند فتنه سوداسی ایدی شمراموب  
ادرنینه کوندردی و ایلر منظم اولدی و آخر اظهار توبه و ندامت ایدوب خلعت عفو  
فایز اولدی اما لشکری امرایه مقصوم اولدی و کندی تنها اردوده اولوریدی  
بس بقید و قیچی اندی و عده یه بنائوبراقد امداده کوندردی و سازش اندی  
چون تلافی نشین قریب اولور رجوع ایلید چون براق ابرشندی شهرزاده  
یشین بن هلاکوا نکلر مقابل اولدی و مغلوب اولوب باز نذرانه و اردی  
براق تغدی و شقاق کمرین خراسانده میانده بندا ایدوب بیداد قبولارین  
اول بلا دکنه سینه ایدی ابا قاکا یا زدی که خرابی و ویرانی ملک سنی ایلر  
کسب سلطنت کامراذ انک و ملازبت زدی آتش و شهر با سوختی  
جهان و اشنان از که آموختی **نشر** اگر کیرد و نرسد و لایق نمرود و قندار  
کنار رسنده و ارجنه اکا تقویض و لنور براق دامن جنبه جنگ اوردی باقا قان  
مزار جریب هرات ایرشده اوج جانوس طوتوب بر نینه آمان ویر و یار  
تا واقع حال بیان ایده اولدی که براق و صواخانندن غافلدر و بعضی نک  
مظنه اولدر که خان معده و قلیل ایلر جیش اولانیر تحقیق حال ایچون جیش  
ایدک باقا قانک خاطر نه الحرب خدعه مضمونی منقوش اولوب زاده خیل ایلر  
جیمه سندن جعدی و برکنه ایلر مواضع ایلدی اولکنه بارگاه کیروب دیدی که  
شیریزدن کلورم خان دخی خبر صوری ایدی که خلوتده عرض ایدم  
خان ایدی که سوزک و ارایه سوبله که اخفایه حاجت بود قدر اولدی  
دیدی که لشکر باغی غل و جرا و شمار بجه در بندون بلاده دو کمنار و در میرده  
فتنه کونر قوباروب غارت و تاراج ایلر رعایای آج و قوت لیل به محتاج  
اقتار در در بندون ارمن زمین و ارجنه انک ایلر مملود را باقا دخی

امرایه اخفار ایدوب با سو سکر حضور رنده رجوع را بایرین اشکارا اندی و وقت  
رجوعه با سو سکر قتلک فرمان اندی آقا نایب بیوردی که اطلاق ایده لر  
چون نخیل ایلر رجوعی خبری براقه ایدی امر برافه تهنیت اندی و استغی الله  
تغیب راحنه توجه ایلدیر ابا قان خان پادشاه ابقای جید و خگاه و القای بار و بکا  
امشیدی کلوبلنده قوندری و ایدر سی رنجه کندی مسافه قلیل قطعند نصکره  
سواد سپاه ایلر سپاه اولمش بر صحرایه راست کلدیر ناچار غفد بیکار ایدیر  
براق منظم اولوب معده و قلیل ایلر قاجوب بخار اید و ارجنه بریرده توقف  
ایدی و انده قلع پیدا اندی ایلر بخار اید و با خضار ایدوب متقلد قلا ده  
اسلام اولدی و سلطان فیات الدین ایلر ملقب اولدی آخر منکوره به زیر  
و یروب شجر وجودندن زهر جیانه دو کلدی اندی التی سالدی به چش  
چه قصد چه قصد چو آخرت زوال **بیان ترفع مجد الملک یزدی و تراج کوب**  
**اقبال صاحب دیوان نظم** عجب ز نظر ابیت و در جرح بیر کی چون کمانست کلاه تیر  
زمانه دعد جاده و بخت و کلاه زمانه غم و خواری و بند و جاده نه این ایدار است آفرین  
سر آید چه نیک بد چه کمان **نشر** بهر چه مهر کیمک لکن طوتوب اوج جاده و غم تا بکر و یک  
آخر این کوب فوج جاده ذلته و شوروی و برکاک جامن کیمه صونوی که عاقبت کالان  
زیر قهر دهر ایلر تلخ ایدوب باشند بلا ز بنورین او شورمدی بویانک  
مصد اقمه بو که مجد الملک یزدی که نیز دانا بکار نیک و زر اسندن برینک  
او غلی ایدی صاحب دیوان خدمتده ایدوب خدات پسندیده اقامتی ایلر  
قرین القفات صاحبی ایدی آخافا و حسنا و ایلر خاطر انور صاحبی ندن منحرف  
اولدی بدق و لی نعمتکم الشفا نکلک التفات ایتوب حقون من منظور  
ایلری و صاحبک کچه نظرنه نظر ایتوب تحلل ایلریدی آخو طار یلوب عدله  
ملحوظ اولدی برکون صاحب دیوانک بر اوری علاء الدین ملکک نایبی و امی  
مصرک شوکتی بیانده مشتمل کلام سوبیدی اولدی بعضی متربان درگاه و ساطع  
خان مجلسه عرض اندی که صاحب دیوان برادرینک نایبی است رت اخو ایلر  
خانت راحنه کیدوب مصریار ایلر موافق اولمشد راول ندر کرده در کره  
ایلری کتوروب بغدادی تسلیم ایلر لر پس نایبی شکی به جلدی و هر چند که  
خقد تب اندی معترف اولمادی آخو از صاحب طابشور دیر صاحب دخی  
سیواس حکومتی مجد الملک نامه ایدی اما اولاندر که حرکتدن بیورنه خایف  
ایدی و خدای تعالی ابا قانک کو کلانی مجد الملکک مایل اندی و آکا  
خلعت و یروب کاکاک احوالنی اندن صوری و آخ مشرف ملک اندی  
و حکم اولوی که محاسبات سنوات تنقیحه اتمام ایده و انک نامه بر احد فضل الله



صاحب مجد الملک اندوکی به التفات ملکدن بشیخان اولوب اللبحاج اقل الاستیلا  
منفعة فی العاجل اکثر بامضرة فی الاجل مضمون کا ظاہر اولدی مجد الملک نریخ  
باشین قالدروب جنت فر اولدروان اولغی باشلادی یا نین غلامان ماه بیکر  
زین زرتین ایلد مزین مر اکب تازی به سوار اولوب به باب فرو شکو حق مشاف  
کوستر لر ایدی زبان زمانه آکانه ایلدی که بیت که ای بدولت ده روزه کشته نظر  
مباش غره که از تو بزرگتر دیدم **نشر** کون ابا قاجان صاحب دیدی که  
ذمتکده والده مرک و بنیم کثرت حقوق تحقیق ایکم مجد الملک بدو که تقصیرات  
وتعرفانک بسیار و ناسزا احوار کینمار اولا صاحب بلدی که محل مقتضی  
تکذیب خصم دکلدر اظہار صورت اقرار ایدوب ایتدی که نعم پادشاه بجاخ نیجه  
انکار انگ اولور که کندم و برادریم و اولادیم اموال کثیره الکوب و یردک  
و ثروت حقیقه به ایردک بعضین پادشاه زاده لر خدمت و امرایه صرف اندک  
و بر مقدارین دخی دعا کویان دولت بدلا ایلدک و شدی ضیاع و عمار و قرانه  
و بهباب و املاکدن تصرف فرده اولان بقایا حاقان زمانه نکدر برکاه که فرمان  
صدور بولا کیمه که اشارت بیور و لانه مزور اریه طبیب نفس ایلد لبیم ایلر ز  
وین بنده عزم اولد قیبر برتیه قبا یله یعنی برقات تقنان ایلد میان بنده لک  
ایلریم **بیت** قوللوق غین اعتبار مدد مایه عز و انتخا رمد **نشر** ابا قانک  
غبار خاطری بو چار ت زلال ایلد با صلیوب صاحب نسبت روضه لطف بضارت  
بولدی و و دیدی که گناهی عفو اندم دستور سابق او زره ایشکده اول صاحب  
اطرانه مکاتیب و اخبار کوندروب عنایت خان اعلام اندی و برادرینه  
یالیت قومی یعلکون بجا خیر له ربح و جعلنی من المکارمین **آیت** شریفه سی ایلد  
مصدر بر نامه کوندردی و بوییتی مسطور اندی **بیت** امرو زجود شافع دلم از دین  
کاندول تنک من خرد و دست غنی کیند **نشر** اما مجد الملک آنک قصد زده مجد ایدی  
بر نبوت بوابکی بیی صاحب کوندردی **رباعی** در بحر غم تو غوطه خواهم کردن  
با روی بدان سرخ کنم یا کردن **نشر** صاحب دیوان دخی بور باغ آکا کوندردی  
پر غم ویر پادشاه شاید بردن پس غصه ز روز کار باید خوردن این کار که پای  
در میانش داری **معم** روی بدان سرخ کنی هم کردن **نشر** صاحب خان خرم شدن  
مقاصد اولما زیدی و انفعاله کند و زین یول و یرمز یردی **دیبر** که  
طوی اثنا سنده صاحب خانه اوچ کوره کاسه عرض اندی و یرمز مرتبه ده  
اعراض صورت ظاہر اولدی در دخی کوره ده کیم و زین نوی خدمتی زمین  
خر اخته قویوب عرض کاسه اندی خان دخی خنجر یراتندن بجا و ادبی ایلد  
اکابر نواله ایلدی صاحب یز او بوب آخه اکل اندی **نشر** ایلخان دخی

کاسه بن اندی مجد الملک کوردی که صاحب شراره شتر ندن خور ایز مر بر ادی  
حقنه سوز لر سو یلیدی آخر اکا مؤدی اولدی که آخه مصا دره ایدوب نه سی  
وار اریه اکدی و سلاسل و اخلال ایلد و انواع امانت و اذلال ایلد حدان کوندر دیکر که  
اول زمانه مع کرایدی و هم اول مجلده اتفاقا ابا قاجان کیدی و علما الدین  
عطا ملک تسلیمه الاجاب ایلد شمیم اندوکی رساله سنده کندی احوالنی یازمندر  
و ابا قانک حدان کلد و کنگ باغنی بوا ایدی که اهل شام دپار بیکر و روم حدودند  
نخبه منن دراز ایدر لر ایدی ابا قاجان شام سرحد و واروب حدود زده  
برادر دخی کوندردی منازم اولیچوم ابا قانیت اندی که سال آینده شام  
لشکر جیک بغداد یولنده عذران کندی و انده رحلت اندی جامع رشید بده  
ایراد انقدر که ابا قانک انده خلال لیلده قضا و حاجت جیوب کوندر زنه بر زاغ  
کوندردی یا ننده اولاناره بیور دی که آخه اولیله لر حاضر لر ناظر اولوب  
شده کور مدیگر هماندم مرغ روحی طیران اندی بو واقعه سنا حدیق غانین و غمانه  
ایدی **سلطنت نکودار** **المسی سلطان احمد بن** **مکمل** کور برادر ندن صکره  
پادشاه اولدی و توفیق اسلام بولوب احمد ایلد مسمی اولدی و ننده احدی وین  
ربیع الاخر زده کخته جلوس ایلدی علاء الدین عطا ملک قید دن خلاص ایدوب  
صاحب بواخه اعلا ی مزایا چهاره اصعاد اندی بوا نثاده مجد الملک ارغون  
بن اقایه اعلام اندی که صاحب برادرینی تخلص ایلکچون بدرکی مسیم  
اندی و بنیم حاله و انتفا بدو کم معلوم و لمغین باشمه قصد ایدوب ایام  
المغه کوشش او زره در بو سوز احمده بشتوب و اندن صکره انکوش  
تقصیرات دخی ظاہر اولیچوم آخه صاحب منسوب نه تسلیم اندی بکر قتلنی  
مفتنم بیلوب عثم وارفنج اندی بکر بعد دستور سابق او زره عطا  
ملک مفوض اولدی و برادرینی قنقر نایه رومه کوندردی کیم و قرولتای  
نیقی ایلد طلب اندی چون معلوم اولدی بعضی امرایله قرار بخش که  
فرصت دمنده سلطان قصد ایدو سلطان دخی امان و بر سوب آخه اهلک  
اندی **بیان مخالفت ارغون سلطان احمد** بوقایه ارغون ندن پشیمو رعایت  
ایلدی و ارغون اول سبیدن رنجیده اولدی بوا نثاده صاحب حج و عمره  
ایلد که سلطانک بیری ایدی بویله عرض اندی بکر چون سلطان زینت سلطان  
مشرقی اولدی لایق اولد که ملوک معروضام ایلد طریق محبت سلو کنه اهتمام  
اولدنه بی شیخی ادای رسالت کوندر دپار اردخه عذرانه شیرازی دخی ارسال  
اولندی و الی مصر اناره اعزاز و اکرام ایلدی و کمال اختصار ایلد کیم و  
کوندردی کافر اولان شهراده لره انکرک و دادی منافر کورینوب



ارغون عداوتند از دیا و اوزره اولدی و مخالفتن بشکار ایدوب  
طغایه کوس و علم و بیروب قرا و تاسی لشکرینی که برترین مغول را کاپان  
اندی و سلطان خنجر کو ندردی که صاحب و الدنر عهده اند اقرار اندی که  
نه سی اریه خانک اولادندی آخه بنیزم قاغزه کو ندرسون ناسوزنیک  
عهده سنده کلسون احمد ابدی که مهات ملک از متشی و ملاز و اثناده منکو یور که  
ارغونک برادر ایدی و فانات اندی بعض اعدانک وخی فوننی صاحبک تسجید  
نسبت اند بار و بوکا مقارن عطا ملک غدا و ده فانات ایلدی ارغون انده  
واروب جمیع اموال و جراتنی متصرف اولدی و سلطانن بعض ولایات  
ایستدی و یازدی که اگر نامه مقرر اولان خراسانن زاید مملکت ایستریه  
قصه حضور انسون تا بعد الوصول مقصودی قرین حصول اولاد و اگر  
ابا ایدر س امر ایدرم که بهریران پشته دلاوری و بهیران میدان  
داوریدن بر جمع قهر و جبر آخه در کاهه کتوره لر پس جمع سپاه  
ایدوب عزم راه اندی ارغون مقاتله میدا ننده یوزغون اولوب مقابلدن  
قاجدی الیناق آخه طوتوب اردویه کتوردی سلطان خراسانده اولوب  
آخه جانب یار دن کتور دیار و فرمان یار ایلد اشته آفتاب چاشنوز  
مطر حنده ایقود یار خولهری که ملازم سلطان ایدی آخه بر زمان سایه  
خطر ده طور غوردی سلطان بر زمان شکار ایدوب صکره آخه حضور نه  
کتور دوب نوازش اندی و کنار نه الوب خراسان و غده سین و بر دی  
وانگچون و خاتون ایچون خگاه تور دوروب کندی پورت اصلی سنده  
توجه اندی که کوچی انده ایدی و بیوردی که البان بر حفته دن صکره  
ارغونخه یاسایه ایرشدره چون سلطان ساده دل و بومعنادن غافل  
و ذاهل ایدی که بیت زمانه ازان کس تبر اکند که او کار امر و زفره اکند  
چون بولک کبردی امر اتفاق ایدوب دید یار که بوجنکینر طریق سنی و نوردی  
مناسب اولدر که ارغونخه چقاروب تحت کجیره و زبوقا شهرزاده نک  
خگاهنه کیروب آخه قالدرو اتفاق ایلد الیناق اوزرینه کشد یار  
و آخه مست و غافل بولوب عدم جرحه سین ایچر دیار و اکثر خواس  
سلطان مقتول اولد یار و ارغون موافق نندن بر جمع سلطانکار دنج  
کیدوب طوتدیار و باغلیوب ارغون کتور دیار ارغون  
داحی آخی قنقور تازی اولادنه طابشوردی انلردخی  
قصا صا قتل اند یار صاحب دیوان اصفهانه و اردی  
اصفها نیار قصه دن غافل و لغین مستقبل اولد یار و دعا

و ثنا زبانن زیور مداح ایلد ارکسته اتدیار قصد اندی که اورادن هندو شه  
کیر و کند و سلامتین کوزلیوب اتباعنی مختص قومانی مزوندن دور کوروب  
سوابق خدمت حقوقی عرض و سبل سبل درجات نجابت وصول ملاحظه سین  
بدرقه طریق توکل ایدوب اردو یولنه کیردی هنوز یولن ایکن ارغونن  
مژده و عفو و توفیق عاطفت ایددی سنده ثلث و نماین ده اردویه  
ایدوب منصب وزارت مع منصوب اولدی و حکم اولدی که بوقا اتفاق ایلد  
مهات فصل ویره بوقا ای افنایه مستقل و ملاچچون سنی اندی و حکم اولدی  
که انی دست بسته مقام سؤاله کتوره لر مهلت لوتب غسل اندی و وکیت  
نام یازوب مصحنی عیالیدن تنال اندی بوایت کلدی الذین قالوا ربنا انه  
تم استقاموا انذن صکره درجه شهابه دمه متدج اولدی و بوسنه ثلث و نماین  
و شهابه شجاعتک رابعن واقع اولدی رباعی در رفتن شمس از زمین بجکید  
نه روی بکند زهره کیسو بهرید شب جامه سیه کرد دران ماتم و صبح برزدنفس  
سرد و کریان بدرید خبر اموال و کسبایه دیوانه متعلق اولدی و بوقا مستقل  
اولوب ارغون سلطنت بهمان برنام قالدی خرباغ ارغون ایلد زمین انک  
خوننده نملوث اولدی و کربعض حالات ارغون خان و خوارث عهده یار غون  
چو کله زیاده اعتقاد اوزره ایدی سنده ثمان و ستمانه ده برج که اکامچون  
ترکیب ایدوب نوا و تنک خاستی طول عمر در دیدی بعض اجناسه زیبق و کوکر  
ایدی ارغون سکر آئی انکله مداومت ایلدی آخر برجله چقاردی و اول چله ده  
سعدالدولتیه بودله بر ایگه کمنه دن غیری بواحد انک فاشه کیرمزیدی مزبور سعد  
الدوله طیدن باوقوف و اول فتن مهارتله معروف ایدی و عهده ارغونخه عتباری  
بر حده ایرشیدی که وزارت رخص انک نامه چکر لرایدی و اول چله ده مقتدرات  
ملدن استفسار ایلریدی و اول چله دن صکره بریضی اولدی امین الدوله  
طیب انی صحنه قریب انکله اول بوجک اکا اوچ بیاله خراب کجروب بیانه حیایه  
انکله بر اولدی هر چند که صدقات و میرات طاهر اندیر مفید اولمادی بعضی سدرید  
مرضک سببی شاهزاده لرتقلی در اول دخی قتللر نه تحریک اولندر قتل اندی  
کیر و خاتوننی سحره نسبت اندیر اول دخی محبت ایچون تعویذ یا زشم دیوی اول  
زن نازنینی که جمالن زمانه تنک کزینی ایدی قتل اندی و اول وقت سعد  
الدوله و جوشه دن غیری کمنه خراسان کیرمزیدی و بونلر دینلر ایدیکه مخالف  
دیر اولمادی غازی ارضارایع لر میرا و لایوب ایکی سنی بیلد اولدر دیر  
منقولدر که بر کجبه شیرازده بر کمنه طامه چقوب برشمع باقدی سایر لردخی انی کوز  
موافقت ایلد بر خال حال جمیع دورد و نزدیک و زورده شیوع اثر و حته



اولدی و اوچ کچه پایلی بوضوح وقوع بولدی تاریخ یاز دیر معلوم اولدی که اول  
برورد قلندر ابکی کون اودکین اول قضیه اتفاقیه وقوع بولمش و بویور مردود  
ارغون دیشدی که نبوت طالع قوی اثری در که برد و لکن منبت و لوب مساعی  
بخت خجسته ایل تمید قواعد توجه ایله و دیلور که امور فرمان و یروب اول  
امور مطاع اولایش عزیزی دولتدن صکره اول بقوله دولت مطلع وجود چکنر  
خاندن طلوع ایلدی و طریق از ملک خانه تیشندر مناسب اولدر که محمد علیه و علی  
السلام طریق اوزره قاعد لر تعین اولد و بر عمارت بنا اولنوب  
خلقه آنک جتی واجب قلند دین محمدیده کعبه مکجی ابله خلق نامور اولد طارک بی  
بومقامک دخی طواف ابله نامور اولدر و اول عالوم خلقی جدن منع اتدیله  
اول اثناره ارغون بیمار اولدی و یوردی نایود اتدیله زین الدین علی الهادی  
الواعظ الدمشقی برقصیم سولیدی اولی بودر که **شعر** محمدک من را بکسم  
الفلک هذا لیه و القرد قد بک ذکر سلطنت کینا تو این ابا قاخان بن هلاکو  
خان ارغونک وفات و قتل کینا تون رومو ایدر صول استدعا سول رسول  
کوندردی لار سالندن صکره نام اولدیله و بر رسول دخی کوندر و یاز دیلور که  
بیر یابد و اغویی خان آنک خسرو اده کامکار محلک نوب برقرار اولسون لیر  
اول دخی ایکنجی رسولی تحو بغایروب خالون استنطاق اتدی بیجی دخی ایددی  
امرا آنک نیتی آنک خانی اوزره در انا هنوز مقررا ولما مشدر و اوکلنی فکر لزون  
پشمان اولمشدر و زبر ایلور لیر که یانک زده اولان امرالمره تقدیم ته  
لر کرکر کینا تو توجه اتدی امر قاجدیلر و مرتبه خانی و جهان بانی اکا در تلافی  
اولدی وزارت صدر الدین احمد خالیدی به وردی و اخ صدر جهان بلر ملقب  
اتدی و برادر ری قطب الدین احمد قاضی القاضاه اتدی و عاتنه او قافه ناظر  
اولوب قطب جهان ایل ملقب اولدی چکنر به دن کرم وجود ده کینا تو کبی بر  
پادشاه ایران زمین ده وجود بولما مشدر مدت سلطنت رعایا و سپاه دن  
برکسندک قانین دوکلدی **نظم** سر مردم نه دیکر یار خیندره کیا باشد که ان بسیار  
خیندره به بین تا جند کرد و جرح دولا ب که دریا کی کند از قطر عاب و روا با غد  
که شمشیر خطرناک برافیکه قطره دربارا کند خاک **شعر** انا ولدان و غلمان ابله الفت  
ایلیوب همواره انلر ایل صحت ایلریدی و نبات اعیان و محذرات زمانکی برده عصقیر  
هنگام یاریدی لواله واری نسبت تنفر طباع اولدی و بعضی رکان دولت اهلکلی  
ایچون مترصد فرصت ایدیلر بر کون مستلک خالشن ایت غلیبی به امر اتدیله باید  
و اغولر بر قاج مشت اوره اول دخی اشتال اتدی و حال صحوه ده دیلور که  
باید و نک خاطر فزن نمو این لاجرم خاطر نبی رعایتار دینجا اولوب طیب مراسم

اینها اندی باید و اگر چه اظهار نمایی تا بطناً مشترک در مشتکی ایدی امراجون  
انک رنجشسته مطلع اولدیله انکله متفق اولوب کیخا تو بی تلفا بدیلر کیخا تو  
عیدن خزینه ده نقود موقود اولدی عزالدین مظفر بن عمید وزیر و دی  
که کمر کور که دراهم و دینار خزان و عاصره ده محفوظ اولوب بلداقان  
رستوری اوزره معاشک جویان برقرار اولا کیخا تو حکم ایدی که هر ششده چاد  
خانه بنیاد اولنه بیات جا و بوایدی که بر مرتجع مستطیل کاغذ یا ره بی خط  
خطایله بر قاج کلمه یا زیلوب بر طرفنه کلمه توجید والتنه ارجحین و جز چنین  
لفظ یا زیلوب که خطا ده یا رشا بلی اولی قسطه ملقب ایدر لرایدی و میان  
کاغذ ده بر طایره جکیلور ایدی و قرار بولدی که تجار دیار دشتنه کیم لمر  
جا و لرنه خزینه ده عوض صرور ویره لمر بعضی شعر انک مدخن قصاید  
نظمی اشعار در اول قضا بدن بری مطلعی **نودریت** جا و اگر در جهان  
روان گردد رونق ملک جا و دان گردد **نرم** چون کنایه عالمه شروع ایدی لمر طرف  
مسئله مسودا و لوب کاغذ بر مرتبه ده نابود اولدی که بر دوست دوستنه  
رقعه یا زماغه کاغذ بولمازیدی هر طرفدن استغاثه کلمه بلیله تا اول حکم مرتجع  
اولدی که در سلطنت غازان خان بن ارغون و احوال نوروز غازان چون  
ارغون پادشاه اولدی غراسان غازان و بر دی و اول لطافت طبع دراک  
و وفور فهم و ادراک ایلد متعین و زیور خصایل پسندید ایلد مترین ایدی  
توانمخ طوائف تفاهیلنه و اخف و باریع صنایع عاریف ایدی هر صنعت  
ایماندن باهر کایدی و صناعات دقیقه به خصوصاً فروع کیمیا به قادر  
ایدی عمل سحر و نقیصه کسی و ازانده با تو کسی و زره و نقره به شبیه اجناس  
صافیه داشته اقتداری و ایدی اتا زره و نقره علمه میل اتمزیدی بلکه معتذر  
بیلور ایدی و خواص رویه و کلیات طبی و جمیع اوزره بیلور ایدی و  
خفا و ترکستانه منسوب اولان اربوبه نیک کترین که تجار بهای کتر ایلد صافا لر  
ایدی عارف و ادربا بجان ده پیدا ایدی و تریاق فاروقه مکرری دورت  
دار و اضافه ایدی و تجربه اولند قمع غایتن نافع کلدی و علم و بیات و نجومی  
خوب بیلور ایدی و بعضی آلات رصدی احتراع ایدی صاحب جمیع فصاحت و بلاغت  
اوزره ایدی ابا قاضی صفدرستی بهکاشم تبریت انکی چون جو که لمر بر نه طای  
بویشور ایدی و ابا قاضی برست ایدی و چو کیمه معتقد ایدی اول طایفه کندی  
طریقه لرین غازیانه تعلیم ایدی لر و اول روشن ایلد پرورش بولمغین جو کی  
مذهب ایدی قوشان فراسان بر متحانه یا پدی بویله اکیمن تفتیش و تحقیق  
حقه جالشوب بواب صواب استغاضه سعی بلوغ ایلر و اخیس یردانه ان بهدی



شیخ صدره الاسلام حکیم بن سید سلوکا سکنه ولوب قبول دین مبین  
موفق اولدی مبرور و زکریا برات قبیل سند لایمیرارغون بن اردوای بن غازان  
بن ارغون اقا اوغلدر که خانان اترک اول قبیل خیرالورلار دین دولت  
خوارزمشاه زوالدن هکمه پنجه مدت فراسان و آذربایجان و عراقی حکومت  
ایدوب سینه ست و سبعین و ستمایه ده فوت اولدی و اندن قابل و کامل اوغلدر فالو  
نوروز تک جمله دن مقبول و قابل رک ایدی و اولاد داندن غازان خدمت اولور  
ایدی و بعضی امور توتمه نیا و جدا اولوب میدان خطا لغتدن ترور ایلر ایدی کیرد  
میان نایز عهده و موکدا اولدی پیر غازان دیدی که شاهزاده اگر زیور اسلام  
ایله مترتین اولور سه بن سلطنته تحصیلن جان و دل ایلر کوشش بنیم اردشیر بن  
بابک دیشدر که الدین و الکک لوامان والدین اصل و الکک حارس و مال اصله  
نمودم دوم و مال حارس له فوضایع یعنی دین ایلر ملک یکیز برادر لر و دروین  
کوکدر و ملک پاسباندر اصل و نیایدن و لیان نشنه مهدوم درو حارس و تکربانی  
اولیان ضایع درو شیخ صدر الدین برهم بن شیخ سعد الدین جموی بیوسته پادشاه  
خدمت و ملازمت ایلر دین پس سینه اربع و شصت و ستمایه شصت و شصت و شصت  
عانه ایلر اتقاق ایدوب کلمه توحید ایلر متکلم اولدی و جمله مسلمان اولدیلر  
و اول کین عبادت اشتغال ایدوب ایتمه و مشایخی قریب نوازش اتدی و جمع کثیر  
اسلام شرفه ایلر شریلر و غازان محمود ایلر مستی اولدی پس نوروز و سه منار اوز  
باید و بی قنایه سعی ایدوب و نصرا کدیسار بن و نجوس و منجوس دیر لر بن کیم سید  
زور زیور ایلر مترتین انشیریدی خج و تاراج اتدردن و سینه اربع و شصت و شصت  
وی اچ سنه خراسان تخت جلوس اتدی و فادیر نه اندا اتدردن تا تمام مغول و ایغور  
برور و کار قدیم و حدنه مقرا ولوب کتاب و سنت احکامه اطاعت اندیلر و ایل  
کتبه تعیین جزیه و خراج ایدوب اطرافه رسل کوندر و بخلق رایت اسلام دفاعی  
ایلر تخت اندیلر و دراهم و درنایر اوزره کلمه توحید نقش اندیلر و بر و انا حکام  
دیوانه عنوانه اتد اعلی باز دیلر و چون بو خبر شنیده یان بن بوغاز بن  
توبلا قان ایلر اتدی اولدنی عبادت اصنام دن نفرا ایدوب اختیار اسلام  
مهندی اولدی و اول زمان رضایه ده بر سکه لبنی ایلر برورشن بولمندی  
و ضو مشرق قرآن او کرمشیدی و بطلاق ان تکفوت و لایتنی که اعظم بلاد ترک  
قبیلند ندر اکب پدر نه دیومندی پدر نه هکمه اکا مسلم ایلدی و عوای خطی  
خوب و زیبا یازار ایدی یوز اقی بیکه قریب مغول اکا متعلق ایلر اکثر بن  
اسلام کتوردن نیمور قان که بطلاق اکب سیره سی ایدی به پرست ایدی  
و اول وقت تحت اکا متعلق ایدی اکا امر اندن که التزام عبادت اصنام و ترک

دین و اسلام ایلر اولدنی ایتدی که هر کیز ایصال و خیر و خردن عاجز و مضجع بشر  
اولان حجره سجن اتمرم قان مبالغه این یک اول ایتدی که اباقا منو حداید اول  
اعتقاد یعنی ایلر اکا قلع احضار و فتح و بلاد میسر اولدی قان ایتدی که ایلر  
سنی سلام دلالت ایدن کمسنی کتور بکا دنی دلالت و ارشاد ایلسون  
اولدنی دیدی که خداوند عالم بنم غاری و مرشم در قان ایتدی که شیطان  
سنی واری متابعت و بوارائی موافقت و دشویش اولدنی دیدی که غازان  
خان که بنم اغام در کیم اسلام کتوردی قان خاموش اولدی اخر اکا تشریف  
دیروب کندی ولایت کوندر دی و اول ولایت نور هدایت انشیر بولوب  
اسلام کمانه ایلرندی دیر کیم بیوسته مجلس غازان خان طیف سوز لر  
سویلمنوب فهم عمیق کهنه ایلر میه یک دقیق بختلر مذکور اولور بری منقولدر که  
شیخ بهت است ترکستان خراسان نام جیقاردی زبان سریانه و ترکیه معلومی  
ایدی و مصلحا علوم اطلاع تمامی و ایدی امر اکا معتقد ایلر پادشاه انی  
طلب ایدوب ربه سندن زیاده التفاته مقرون اندی پادشاهک مباحثه ایلر  
اوزینه تفوقی عیان ایلر اکا تعظیم قرآن ایلر ایدی جامع رشید بود کور  
بن اول التفاتلردن متعجب ایدم بر کون بر کلام و تحقیق که متضمن تحقیق اینق  
ایدی اندن صادر اولدی و دردی که بوسوز اول مقوله مقالا تذکر که نه  
کیم قرائین و در قاین سلاطینه خواص دن غیر یک اطلاع و وقوفی بو قدر بکا  
دنی اکثر ناس و شیخ بهت استه اشاعه مطلع و کلدروکنه حقیقته بول بولماز لر  
بن دنی ایدم که سیدیه کل بونجه اغراز بیورلدنک منشاین استفساره اقدام  
این مزایم شندی ایدم که ربه فضا یلنه اطلاع نام لر اول پایه معرفتی خبر  
میر عوفان بدیر لر نه لایح و رعایت عدم استحقاقی واضح ایلر محض لطف کامل قان  
نی دن قریب التفات شرف سمات اولمش بیوردی که بولم و کن اگر چه علو  
ربه لر بو قدر انا صحتلری موجب کشایش طبع اولوزنه کیم بیکلی طائشی  
بجانی کسکین ایلر انا انیم بجای قان اولان کسکین لکد بو قدر و منقولدر که  
غازان خان لغات مختلفه عارف ایدی و فارسی و هندی و کشیدی  
و ختایه و ترکی کبی و فواخشن خصوصاً زنا و لواطه دن بیوسته محترز ایدی  
و شرف رویا کسید انبیا یله علیه صلوات الله و سلامه الاوفی قریب العین  
اولشدر و فرمان حضرت حبیب رحمان ایلر معارف حضرت علی و حسین اولشدر  
نبایرین سادات و شرفایه اکرام و احترام مبالغه ایدوب دیر ایدی که معاذات  
که شکر صحابه اولام انا بورویا سببی ایلر اولاد هارن عباد تعظیمه سی ایدم  
و مشهد امام حسین اچون برنهر واسع جاری اتدی که دجله و فراتن کر بلا یه

575



کشتن کید را ولدی و یوز بیک تفار مقدار کی دل نهک حاصله ضبط اول نوریدی  
منقولدر که بیوسته اعیان عساکر ظفر مؤثر عجب و لا قدر منع ایدوب نخوت  
ویناردن نخب ایلوایدی و دیوایدی که هر اثر خیر که یوز کوستره از تبیر  
در لاوری اثری نمکدن بری اولوک و خدا و ترا دی ویری در کاهندن محض  
یاوری و بنج پروری بیلوک و بوبابن یرلیغ لریازوب مهر ولایت کوندر  
وهورن ساه علوتجا و زدن منع ایدوب جمیع مملوکی اون طوقور بحق  
دینار اوزره مقرر ایلدی تا زکوة لازم اولمیه و بیورایدی که هر کیمکه  
همره مهر و تخت اوزره در مملوکی از اوله دخی آنون جدا اولمغی اختیار  
اتخذ اول که منتظر اوله لایق دکلدر که وفوت مهر او جندن متحق عذاب اوله  
وجوق اولور که زن بر شهره دخی واروب میانلر دن محبت و الفت اشتد  
بولابس قلمت مهر متضنی فایغ جانین در و بیوردی که تمام قراره مسجد و حمام  
بنایین لری ایمل ایچن مسجد و حمام قریه قالمدی و بیورایدی که خواجه  
غلامی اولماز وزاره مال الدین حسین و سجودانی به قرار طودی وافر  
النه قتل ایدوب کبر و صدر جهان و برزی و طفاخار نوینی روم حکومتی نافه  
اتدی انو حسب الحکم از روم ده معدوم اتدی و انکه عهد سعدن جهان نور  
عدل و روشن و فضای عالم سجاب رخصدن کاشن اولمشدی **حکایت منظوم**  
روزی از روزهای غم نگار ناکهش دهنی قنار گذار بقصدی گرفت ناسوه  
از فقری ز کاه تو بروه خوات از وی فقیر بکاداد بسیار کیش فرمان راد  
گفت باش وزیر ز راندوز بهر ظلمی هزار عدل اموز کاش شیشه برای مشت کاه  
سیاست مریر خون سپاه شاه گفت ای کاه عدل زبون گزیدم برای کاهش خون  
کاه را چون گرفت جو خواهد جان دهنان برای کاهد و زرجو غیر وارش معذور  
بردی ز کبرای کندم زور و جبار سیاست کندم طمع اردتجان و مروم  
پس بقومور تا کند سپاه خرم کاه کرد بر سر راه جای بالال خوش سازند  
واندران خرمش انرازد **ترجمه حکایت مذکور** بر کون اول شهر خوش کردار  
بر کوی صید بر کنای دکلدر بر سر سپاه بی بد خو مکر اولمش ستورنه جو جو  
ایلمرین جواننه نگاه بر فقرک النع کورمش کاه ایدوب اول بدبشتی راهی  
جکون دهنان اندن کی کاهی غم جاکاه کاه ایلد دهنان آه ایدوب دین دن اقوی کاه  
واردی کوا ایچون کدر کاه حالتی غمناک و بری شایه اه که ایدی سپاه صامانم  
قلمدی کاه دکلوصا مانم صنی الود و برمدی نمی عدل و اشتغاف پادشاه قبی  
شاه نیرین ایدوب ریاسته از وی فرمان همان سیاسته کلدی درخواست فوقینه و زیر  
دیرلین پادشاه کشتور کیر قیم بر مشت کاه ایچون جان جان قیتی دکلدر افسانه

کاه بر کاه بنورای شاه لیک انسانه از اولور اشباه نه روا در کای شه دوران  
علف ایچون تلف و لا الشاه شه و برری الی عدالتن زبون دو کسم کاه ایچون اکبرین خون  
طبع ایلمر جو قیوب کاهی مسلک تور اولور آنک اهنی غصب خود اخی اولکس کورغود  
کندم ایچون ایدر غنیه زور اولمیه کرسیات کندم اولماز اسوده خانه مردم  
بسن بیوردی و شاه عالیجاه که یفا لریول اوزره خرم کاه قوبه لرا و ستنا و بو عملی  
بانغلو اوله و لا باغ والی اوره لراتش اول سکا ره اولانا عبرت ایل بعاره  
رحمت اول شاهه معیت کشته که بقه شفقت درویش و برمه قدرت اهل افساره  
خرم عمری ویره با ره ایلمه اهل ظلمی اواره ایه رحمت ستمکاره  
ذکر شه پاد نور و زنه خرم و تسعین جاز الی سنین نور و زنه آسانه وارکی  
و سنه ده غانان خان بغداد دن همدان ایدری چون ثرات خاطر صفای  
صفای بعضی فعال نور و زدن رنگ ملال بولمشدی اعیان بر سکا لخصو  
صدرا لکین مجال سخن بولول ول جمن خصال استیصال تن تبیر طوقور بوج  
خیالین ظاهر ایلدیر و آنک انسانن ملک مصره مکاتب یاز دیر مصنون بوک یاز دیر  
اگر چه حلیه اسلامه راسته اولوب همیشه تقویت دین مبینی یشه انر مشدر انامور  
دین مخالفت امر او جندن تمشی بولمازه اجراء احکام شرعیه کانیغی صورت  
پذیر اولماز دین برادر لوم و متعلقات و تنسیانم ایلد قرار و بر مشتم که سنیو  
مطیع اولام و همچنان برادر لری حاجی به دخی آنک زمانه والی مصره متابعت  
ترغیبه مشتمل مکتوب یاز دیر و قیصر نام کند یی که امیر مزبور امری ایلد مصره  
تردد ایلدیدی مست ایدوب شرخو شکلی حالتش مکتوبی دلیا لیه میاننم  
کیر لیدر واقیح وجهه نور و زک مصر ایلد موافقتی خانه عرض اتدی قیصری  
طوبوت مزبور نامه لرا شکار و کیچی پادشاه ظاهر اقول الله اعلم و کور و ز  
حیاتش اعتقاد ایدو تحقیق حال همان ایلدی و بیوردی که نور و زک  
برادر لری که عراق ایلدیر با سایه ابر کوره و دفع نور و زایچون خراسانه  
لشکر کونوردی و نور و زک هر شهره اولان کماشته لوبینی قتل اندیلر برادر  
لوزدن بری قاجدی و نور و زه واروب راز پرده سین اچدی نور و ز  
قصه دن اکاه اولیچی نیشابور دن خراسانه متوجه اولدی و حرو و جام  
ده لشکر کن بعضه ملاقی اولدی افرعاجز اولوب میان قنارن عنان  
تاب اولوب هرات یولین طودی یولون امر ایلد هرات کنگر مشورت  
اتدی **نظم** ز کار اکهاران جست تدبیر کار که الی خبر مردان مردم شکار  
فلک ترک عهد وفا کرده است بلایه عجز و بگا کرده است برانم کرد و آورم دهرات  
رحمن جیشدن کجوم نجات بکنند باوی کرای نامدار جو صحرانبا شد منول راحه



جراگشتند در آن کهنه کاخ. **کندنگ** بر خود جفا فرخ. بود قلعه زنران ترکان و س.  
بدانسان کنزنان بیل قفس **ش** نوروز دردی که بک فخر الدین کثرت نیم برتیم ایل.  
مزی اولمشد و دامادلق علامه سی لیکاستی وارد و حقوق رعایتند متحد.  
اولا سینه و تو قم وارد و هر قوه که دیر سوارک اول جمع گیاندن عقلا  
ورطه بلادن جان. قورناروب بخل دو بیوز کسه هراته وارد دیر ملک اولا.  
جابلوس لوق ایروب یکجرتلک کوسردی وانی اختیار الدین قلعه سینه  
قونوردی بعضی خواص دیر که اگر ایر صیرنوع. داعیه تحقیق جاکیر ای.  
ملکی اولا طو توب غوریه دستنی نصر فدن کوناه انگ که کرد تحصیل امنیت  
ایلمنیت اولنان امنیت حصول بولوق صکره خاطر تزارک ممکن در.  
نوروز دردی که خاشاکه بن غدر ایدم چون بومقاوله ملکه ایر شد خوف  
ایل جو فی طو لوبانی طو توب خانه طایشور مخی مقراتوی انون نور و بیغام  
کونوردی که بوشنیده هر صنف مردم وارد و چون بیکانه لره اعتماد جایز.  
دکدر مناسب اولد که در وازه لری کندی معتدلر نه. طایشوره لرا اول سلیم  
القلب رخی اول کلام مکر امیری نیکخواهلق رن ناشی صانوب اولد ایلدی.  
ویاننغ معدود قلیل قالدی ملک رخی فرصت یلوب بر جماعتی حواله اتی واروب.  
نوروزی طو توب صندطنه کونوردی معتدلر نفی انگ. لندن ایتدوب بلوک  
بلوک کتوردوب هلاک ایلر انون نوروزی بغلیوب طشره ایلندیلر نوروتقا.  
اتی که کند و شیه درگاه زن ایلته لرفبول ایلر و با شین کسوب اردویه.  
کونوردیلر و سینه ست و شین و ستمایه ده رارده اصدیلر دیر که ملک شمس  
الدین کندی او غلنی مجوس تشیدی نوروز شفاعت اتی ملک دردی که بن  
انگ شزارتی بیلورم اگر ایر قبول ایدر نه انون صدور اینجک اوضا فلک  
دنیا و اخرت عین سندن چیتقا. چقار سون اول رخی قبولنه متضی نامه کونوردی.  
ملک زاده مجسندن چقدی. **نظم** همنشین بدان مباش که نیک.  
اربدان جز بدی نیند و زور. خاداش فروز سوختنی که زکل جا و شوکت اندوزد  
عاقبت بر کند دل از صحت. از برای کل اش فروزد. خارکاش بد و بود ز نوج.  
اتش کشیش می سوزد. **ش** وقعه نوروز دن صکره صدر الدین وزیر برادرکی  
قطب الدین ایلد یا سایه ایدیلر وزارت حواجه رشید الدین ایل حواجه سعد الدین  
تعلق اندی و هم اول سالن بر خط عظیم واقع اولد که کنها شیراز ده اهی بیک.  
اوم جوع دن هلاک اولدی ملک کثرت نوذ زیاده کندی قاتشوع یرو بردی و  
اولجا بنوک حرنن سی حکم سلطانله مازن رانن هراته کلوب انگری طلب ایلر اول  
عناد اتی خرنن رخی ناچار صلح اید و رجوع اتی. ذکر توجه سلطان غازانی بدیار شام

غازان نامدار دیار شام صوبه اوچ کره لشکر انجم احتشام جلکدی مرتبه اولد.  
باعث بوایدی که چون اسلام شرفه فایز اولدی مصر و شام ایلنه حالنی اعلام  
ایدوب یازدی که بوندن اول اول دیار سکه سنا با و احدایه عز لشکر نون  
تفرقه و از ارا یورشوری کر کرد که من بعد لشکر ظفر اثر ضرر زن اندیشه  
جکیه لرو متابعت و انقیاد و اما نه توسل چنکی بنیادین لرا اندر دخی و عن  
انقیاد اندیلر انا انری طره و اتدی و مع ذلک مسک خلافت ساکک اولوب  
مادرین اوزرینه لشکر کونوردی لربعضیه مقدم اولوب مغول صورت کیروب  
رو وازه به ایدر دیر بوایلر دخی تحقیق اتدی فتح باب اندیلر اندر دخی اخذ  
انتها بشل سینه التهاب و بر دیر و مادرین حاکی اولان سلطان نجم الدین  
مخلع ضبطندن غیری لولایوب حفظ حصاره مشغول اولدی هر لری لغایف و  
اولاد اهل اسلامی اسیر ایلر و بخیر استماعی موجب لب غضب سلطان اولوب  
یوردی که هر اون کیشی دن بیش نفالشی ایلن علوفه ایلر متوجه اولالرتواب  
دیوان حمل علوفه بچون اتی یک دوه مهتا اندیلر و امای روم دیار بکرده  
ملحق اولدیلر و نصیبین ده سلطان نجم الدین مادرینی ملازمت ایدر شوی فائز  
عبور اندر کن لشکر غرضنه امر اندی طغتنان یک سوار شمار اولدی صلاح کار  
انج کور لیکه شجر قلعه حلب مصر دن فراغدن صکره اولا چون حمایه ایدر دیر  
اشدیلر که ملک مصر حصص خالده و لید رضی نه عنه فرادی جوارن او توش  
اندر ابکی کره اول مقام لشکر مغولدن انتقام حکمشلر ایدی بس سلطان بر  
نومان لشکر کونوردی مفر اعدای ستاین لربین یوردی که تمام امر اولشکر  
طهار غرطنی میر نه کتوردوب جمع غزوات شالی اوزره صف صف طوروب  
غازی حاکم قلعه لرا اللهم انصرنا ولا تنصر علینا دعا سید صدر الدین بلند و همیلر  
اجابت رجاسته بنای لرجون فویضه دن فایغ اولدیلر خشوع یوزن دن  
خضوع جبره سین خاکه قویوب درگاه و اهب العلیات دن طلب نصرت و  
ظفر ایلدی ایرت سین تمام لشکر روان اولدیلر چون باریک صوبه یتشدیلر  
یاد شاه یوردی که چهارشنبه کوئی جنگ مناسب دکدر بونق قونق کر کرد که  
برگون لشکر استراحت این لزماناگاه قرا و لمر جز کتور دیر که لشکر مصر یتشدی  
تمام سپاه برا و غوردن سوار اولدیلر مصر لره عزت ارفا سین کوسر و ب مقابل  
دن روگردان اولدیلر و اندر دن بیش یک کسمه خاک هلاک و شدیلر و بقیه  
الشیعی اب غاصی کنار نه وار بجه قلوب سور دیر و شام بحسب مواضع جانب  
افزون ظاهر اولدیلر بر جمع حب لامر ایلر و ده انگره متر حد ایدیلر مقابل  
موقفنه کلوب نه الحال بدی یک شامی یک صبح حیانتلرین شام عات متقلب ایلر



ملک مصر بعلبکسید بولندن قرار ایدوب قاهره یه وارنجه بر محلخ قرار ائدی لشکر  
عقبنجه غارت کنان غزیه وارنجه مصر دن التی کونلک بولد رکندی لربا دشا ه  
دمشق وار دی اعیان تنسوقات ایلر استقبال تریلر ویوز تومان قبول اندیلر  
قلعشاه نویینی قلعه دمشق محاصره سیکله نامور ائدی و شام ولایتی بقرب  
ونزدیکلر نه قسمت ایدوب معاودت ایلدی و بوجال سنه سبع و سبعین و  
سحابه ده وقوع بولدی مولانا احمد عجمی تاریخ تیموری ده بعضی اعیان دن نقل  
اتمشدر که اول سالک صالحه ده بر تاجیک مال وافر صاحبی ایدی صاحبان الوالی  
جمع ایدوب بر بیوک قزغانه وضع ائدی اول قزغانی صور که سی دین  
کو موس اوستینی استوار و محکم ائدی و برکه وصول طولد و رب فراخ بالسه  
فراره استیعال ائدی سوار اولاجی حین ده زوجه سی کوشندن منکوشین جقاروب  
ددیکر شاید که بولوب بوکارا ده ایریشه بولوب دخی بر برده نهان ایلر پس  
اتفاقله بر سقیفه سقین بر خشیه اوزره قویوب کتدیلر لشکر غارت ائدن  
بر جمع انق نازل اولدیلر ناگاه بر موش اول کوشواره دن بر در کونمایه بی  
دو شور دی اول درغلطان یوالنوب بالوجه ده و غدی جماعت اضاعت دره  
رضا کوشتر میوب بالوجه بی تخلیه ایدوب قوی کشف ائدیلر قهرق مستور اول  
احوال ظهور بولمچتی قسمت ائدیلر منقولدر که پادشاهک رجوعن دن هکده اهل  
شام کیمه لرا امر اردو سنن درنگ ایدر لرایدی و قلعه دن بر کسند تزلزل بولوب  
منجبتق عملنه مشغول اولان بر شخص فجاده اولد و رب باغین الدی و کجاق  
جکوب طشره سکر دی اهل قلعه غلغله سرورس فلکه جقاروب اول کشتیک باشنه  
در بسیار نثار ایلدیلر و فتح قلعه میسر اولادس و سایر قلعه عک دخی کوتواللری  
تقدرا و زره مقر اولدی و کیتجا قدن اثار اتفاق ظهوره کلوب قلعشاهک  
رجوعه میلنه باعث اولدی و پادشاه رجوع احرا دن هکده کیمه و غزم شام ائدی  
وسند سبعمانه شهر نوح حلیه یقتدی و مصره ایاهی کوندر دی کما و الی و مصرک  
کوشن و موشندن غفلت پنبه سین جقاروب اینه اطاعت و انقیاد مسکنه ارشاد  
ایدوب سکه و خطبه بی نام نامی خان سلاطین ملاذ ایلد تر من ایدوب والی  
مصر رسوله خلعت و بروب دردی که جوابی کندی ایامحیرم ایلد کوندر رسم کر کرد حله ده  
رحل مصر ابرشدر نامه ده طریق ارب مرعی اولمبوب ملک مصرک نامی زرا ایلد  
یا زیلوب نام خان سیاه ایلد یازلشدی و خراج قبولندن استماع ایدوب اکابو  
وجهل جواب یازمشد که مال ولایت قدر کفایت دن تجا و زاتر لشکر منصور  
و سند سنور مصالحه انجنتی پیشور و خزینه ده نقود منقود در و هم باز مش  
که سکه و خطبه دن نام پادشاه والی مصر نامی ایلد معاذ کورا ولسون اندن رل

مصر و الحسری زبانند ن نقل اتدیله که چون خان تقویت دین صد رنن در  
بومقدار ایله اکتفا بیور سولمرا اندن بر مهر لوصندوق کتوروب ددیله که بوطریق  
مختوم ایچره مکتوم اولاندن ایکا همزی بوقدر فتح اولند قی در و نمن صنوفی سلاح  
نمایان اولیجی غازان غنبناک اولوب کیر و لشکر فراوان جمع فرمایان ازل  
چون حلبه ایرشدی حاکم حلب اظهار طاعت ایروب قلمه تسلیمی شجر شاه  
تعلیق اندی خان رخی لشکری قلعشاه ایل و سایر امرا یله روان ایروب  
کنده سی راه موصلدن رجوع اتدی قلعشاه حصص قلعه سین محاصره اتدی  
فتح قیرب اولمشیدی که ملک ناهرک دمشق وصول خبری وصول بولدی پس  
قصد دمشق ایردی یولون لشکر مصره ملاقی اولدیله و قتال شدید برید اولوب  
انهم بوطریق طوشوب اول جنگون یکر می بک ات مصر یله تصرفه کیردی  
واوچ کون بهریت راهنه عزیمت ایدن لشکر منول اردبجه سگردوب قتل اتدیله  
امرای مغولدن شاق اسیر اولدی چون خبر ده مردانه لکی مشاهد ایلر معرکه  
اولمشیدن ملک مصر اکار دی که غازان سکا نه عطا ایله که انک یولون بویله جان  
یاز لقلو ایلر سین جواب ویردیله مغول یا دشاهلر نه شو یله قول اولمشدر در که  
بهر سزا زادا ولمازلر و عطا ایچون خدمت اتنولر بن اگر چه قوللریک احقوی و  
چاکر لر بک کتری بیم افادولشنن هیچ اسکالم بویغوی کیر و ضروری که عاده چریکه  
هر یل نه ویردر ایدی که اکی تفار دن اوچ تفاره وار بجه و اعجب عجب بودر که  
بیشن بیکان بوسفده سقطه اولمشدر ها جلری اسباب و زوا ده لر بن دوشلر  
کو قورب کلمشدر و بوجالده چون یورنه یتنه لر کیر و انگری یور و نه کونور در لر  
سلطان و امرای مصر انلرک قناعت و اطاعتلر نه تحسین و افرین در ی لر یس منهم  
اولان لشکر سلطان یتشدیلر و بر تومان بیاده بغرا ده دوغریلر غازان او جان  
ده امرا ی معرض غابه کتوروب سرزنشلا ایلدی جویان ددی که قلعشاه  
اصلاح جنگ اتدی و معرکه وینر ده درنگ اتدی بیتر منتره خصمی شکسته ایتدی که  
اکراول دخی کند و سین کوسنر مش اوله فتح میتر اولور دی بن بنو اکلند  
سعی بسیار ایله لشکر لخطر دن چقاردم قلعشاه ددی جویان جنگون تعجیل اتدی  
والعجله الشیطان مضمون تعجیل اتدی بن این کاره ایدم و حفظ طوق یادناه  
که بنم عهد من ایدی بنی عنان کشک طریقه سوق اندی انکچون زمام اقدافی  
جکدم پس خان بیوردی جمیع امرا یه جوب بساقی اور دیلر جویان اگر چه خلعت ویردی  
اوچ دنگ دخی در دیلر بونون حکمر بر فاج کون مرور اتدی کن مرض صعبه مبتلا  
اولوب خدا ینعی یی ویتی عهد ایلدی حدود قر وینن سنه ثلث و سبعمایه شوالک  
یکشنبه کوننه حکام عصره رحلت اندی کالیده تبریزه نقل ایروب شمر غازان



در مکه مشهور اولاد کینه خاص ده دفن اندیر ذکر سلطنت خدایند اولجا تو سلطان  
سنه ۷۰۰ زوره ذی الحج سنک خامنوم او جا میشدی و تعزیت رسمن یرینه  
کتوردی ماه مذکور کسادن طفرنجی کونش را زلق تخنه جقوب ملکدار الق تاجی  
ایله عزتی اولدی ضعیف و زلیلی و قوی و جلیلی انعام مبرایه ایله نوازش  
ایر و بشهر و قرا و فقرایه خوان احسان فراواندن محفوظ و اصحاب  
استحقاق نظر لطفه ملحوظ اندی چون اسلام شرفه فایز اولدی محمد ایلمستی  
اولدی سیدناج الدین محمدی قایدی و بخوف اشرفه نشوینا بولمشیدی سی  
سعی الدین وزیر ایله شان عظیم بولوب ساحت احوالنه مطلع الطاف  
سلطان و امرای عالیشانان انوار اغراز و احرام ضیاء انکس اولمشیدی  
درجه تقریبه نایل اولیحق سلطانی شیعہ مذنبه مایل ایدی و دنیا نیر و جوهره  
شهرادین ایله لفظ علی و لی الله و اسمی ایتمه اثنی عشر منقوش اولدی صکره  
سلطان صحابه کرام واجب الکرام بغضه تحریض ایروب اغواسته شوبل رام  
اتدی که خلفای ثلث حضرتک رضوان الله تعالی علیهم اجمعین سامی سید لری  
خطبه دن کیدردی و اول ولاده مشهد نجف ده عمارات عالیه بنا اتدی که  
هنوز باقی در سعد الدینک قلعه ن صکره مذهب شیعہ تک فتنی سلطان  
عیان اتدیله پس سیدناج الدین ایله ولدینک قلعه فرمان ویردی و اول فتنه ده  
بر قاج کسبه فی دخی بملک اندیر و ایل عهدنم رسل قان ایرشدیلر و الطاف  
خیرن ایرشدیلر ایلمیلر رعایت ایروب مقضی المرام و مرضی المہام  
کبر و کونوردی و آنک زمانن حد و دشام دن امویه کنارن و ارنجه طولاً  
و کرماندن و سرحد سیستاندن کوفیه و ارنجه عرضاً مضبوط اولدی جمیع  
بلاد اولاد و جگیز خاندن بنیاد امر و رفت اندیر و سنه ۷۰۵ و ۷۰۶  
سلطانیه بناسنه شروع اتدی بر مربع ایدی که هیر دیوارینک طویل و بشیون ذراع  
ایدی و اون التی برج تعیین اتدی امرایه عمارات دلا را بنیاد اندیلر و کنوی  
مضی بچون برکند بنا اتدی که قطری الشمس ذراع و ارتفاعی یوز یکرمی ذراع  
ایدی و مسجد دارالشیاده و دارالنفیافه انعام اید و املال و آخره وقف  
اتدی و کندلی بچون بر سر ایکیوان رفعت بنا ایدوب ایواننی ایوان کسرا  
کبی بلند اتدی و ایکی یک ادم اولور بر ریوان بزرک احداث اتدی و کرباس  
ایله شیعہ ایلدی و جمیع ضروریات مشتمل بر دارالشفای ترتیب ایلدی ارکان  
و اعیان انبیه رفیع البیان بناسنه مشغول اولدیله جمله دن حواجه رشید  
طیب مدرسه و دارالشفای مشتمل بر عمارت دلا و بر بنا ایلدی و حواجه سعید الدین  
وزیر یا سایه ایریشوب حواجه رشید مقرب اولدی مولفانک تحریرو و نقویر نقش

و جلدی اجرتنه که تا دیلات قراننه واسوله واجوبه متفرقه یه و فلاحه و عمارت  
و ابطال تناسخ و صفت اقالیمه و غیر ذلک مشتمل ایدی التمشن یک دنیا مبلغی صرف  
اولدی صکره حواجه علیشاه کیلان انوکله شیرینک اولدی و پادشاه وارکان  
دولته طوی و یروب اول طوی ده سلطانیه اون دورت رطل و زنن  
بر مرصع دکله و یکر می دورت مشقال و زنن بر قطعه لعل تا بدار ایله مکمل  
برافرو برافریوز و طقوز غلام ماه بیکر وزیر اغسا رز ترین ایلمه مرتین  
اولمش طقوز اسب کوزین جلدی تبریز ده حوض و عمارت علیشاه که اول  
شهرک آب روی درانک افارندن رز ذکر توجه کیلان سلاطین جنکینیه که  
که خدایند دن مقدم سر بر سلطنته وضع قدم اتمشایر ایدی بوللری سخت  
و مساکلی بر درخت اولد و عینچون کیلان تسخیر متفرض و لما مشایر ایدی روی  
اقبال خدایند خنن زن اولد و غنی هنگام ده کیلان حکامه ایلمی کونوردی  
جمله تک عظمی که دباچ ایدی اردو به کلدی اخرا مرادی کورمکن و انکر توفعات  
یهوره لر دن پیشمان اولوب برکیجه کیلان بولن طوتوب قایدی سلطان  
رجین خاطر اولوب عزم تسخیر کیلان ایلدی بر شخصی که احوال کیلان مطلع ایدی  
عرض اتدی که کیلان اون ایکی شهر در مهر برن بر امیر کبر سباه کثیر ایله او تو مشدر  
تسخیر کیلان ایلد شهر خزینه وفق مراد اوزره مشدر درین یوردی که اهر جویا  
ار دین بولندن کسره مد و دنه داره و قشاقشاه تو لم جاننه متوجه اولدی  
و امیر طقسان رشم داره و کلاره دشت بولندن کیره لر و کندلیس بر هفت دن  
صکره متوجه لاهجان اولدی جویان مایحق اولدی قشاقشاه خلخاله پیشد که  
حاکم خلخال ددی که تسخیر کیلان شتاب و استیجاله مبعر اولما زیاں عزنی خلخال  
درنگ ایلار استه ایدوب تدبیر بکل توجه اتمک کرکدر مبار که خطر ترتیب این  
قشاقشاه بوسوز خوش کالیوب فولادی مقدم لشکر ایلدی و نیجه کره اهل  
کیلان فولادک بولن طوتوبیلر و فولاد غالب کلوب انور سوریدی  
دباچ اظهار صلح اتمک بے ناموسلکر اولد و فی فولادی عزل اتدی او غلنی اتمک  
یرینه کونوردی کیلانیلر چون صلحدن نابوسل ولدیله جنگ را ماننه جنگ  
اوروب و موقف متانله ده طوروب مدافعه ده مجذ اولدیله امیر زاده بی  
طاقت اولوب فرار اتدی قشاقشاه سپاهیدن بعضی مایوره عبرت اولمیشون  
قل اتدی اقامیدا و لمادی اخرا بر اوق ایله یوق اولوب جوق غنائیم اهل کیلان  
النه کوردی اما انکر که قزوین بولندن کتمشایر ایدی چون حد و کیلان ایردیله  
هند و شاه که اول سرحدک هاکی ایدی انکر و ک فائنه کلدی اندر دخی اردو به اول  
شد و ریلر سلطان لاهجان قریب اولد و قریب والی لاهجان پیغام کونوردی که



نه حاجتاید که پادشاه بنم ایچون سفراید و بزحمت ارتکاب بیوره لرا کر کمر بندین  
کوندر سه لوزخو ملازمت دولتته ایرایدم یس رکابه ایرشدی و منظور انظار  
عوالف پادشاهی اولدی سلطان عید اضحی نمازینی لاهجان قیلدی چون قافشا  
قلعه خبری کلدی زیاده غناک اولوب انتقام الما بنچون اوج بیک سوار کندار  
کوندر دی جنگ ایدوب عاجزا و لیجی مددا یستدیلر مددا ایرشد کن صکره اکثر لشکر  
کیلان غیلان مغول النور مقتول اولوب احرای مغول رشت و حومن و توملی  
غارت ایدوب کیر و روتیلر قافشا بیک اوغلی و رفقا سیر غور حاضر اولوب  
جریمه سیر ارتقا اولان مقتول و برقرقه دخی مضروب و مخدول اولدیلر قافشا  
اوغلی منصبندن مغرول اولوب منصبی میرجو بانه مقز اولدی ذکر فرستادن لشکر  
به هرات چون ملک فخرالدین غوری ملازمت کلمه شدی کاتبیه ایچون هرات  
عسکر ظفر زهیردن برکوه کوه شکوه کوندر دی دانشمندیه در سر دار اولدی  
و شمار تابعی اودن بیک ایرشدی حدود هراتن بیکه کتره ملک شیخون اتدی و جوق  
کسمه اخر ملک شیخ قلعانلین خشتی نصایحی بلایه تراخر قلعیه و ابرو شهریه حفظ  
ناموس پادشاه جهان ایچون قویوب کندی انا مقرا اولدی که دانشمندک لاغری نام  
اوغلی ملک بلایه بیلر قلعیه واره زیراکه ملک بود غده عه اوزره ایدی که مبار  
که کند و کی وقتن لشکر بولنه کله لر و جانین دن عهد نامه یازولوب بری برینه  
کوندر دیلر مولانا وجیه الدین دانشمند جانیندن یازدی که **نظم** بدان  
خدای که بر در که جلالت او سجد کر دایم و وزیر و شاه کدایه بدان خدای که  
در ملک لایزاللی و خویش قدیم رزق رسات و خالق کشیا **نظم** بانه الفطیم  
نیم بانه الفطیم چون ملک اسلام کان کوه قلعیه سنه واره بن که دانشمندیه درم  
نواب و حجاب بد کله انبسم و اندیشه سین دخی ایتمیم و ملک فخرالدین یازدی که **نظم**  
نرات خدا و ده جان محمد بتعظیم اسلام و اجلال و ایمان به پاکیه هر حکم از  
شرع ایزد بتفسیر هر حرف از لفظی قران **نظم** که بن که ملک فخرالدینم ابرو دانشمند  
به واره برافروقی ایتمیم و قصد بر اندیشه سین ایلمیم مادامکه اول بیک مقام رضاره  
اولا لاغری تک رجوع کن صکره دانشمندیه کیردی ملک قلعیه بی محمد شاه  
طالب نور محمدی دلدی که قلعیه بی جنگله اله مولانا وجیه الدین شیخی ددی که جنگسیر  
المق تمکند یس مولانا تک دیو سوال ایدر سه نه جواب و بیه لیم ظاهر بود که و بومدی  
ریمک مناسب دکلر یس خفت و بر سونلر که لاغری بکرمی بیشکی ایلر قلعیه به کیر سونلر  
ملک اذن و بر دی چون بیل دخول قلعیه اتد یازمندی رمان بر مل جاکوب کیمکدن  
منع اتدی مولانا وجیه الدین رملر نه اعتبار ددی دانشمندیه یوقار و وایچی غوریلر  
انجیمه انی اباغلی بلر هلاک اتد بلر چون خبر پادشاه حفره نره ایرشدی دانشمند

بوجانانم اوغلی حیر سانه کوندر دی اول دخی سلک به بیغام کوندر دی که اگر محمد سام  
بابا می سنگ امر کل اولدر دیسه اعلام ایلر وانا انی الدوغی موالله نسیم ایلر  
ملک سوکند یاد اتدی که بنم امر مل اولامشدر بلکه محمد سام ترس جام ایلر اقدام  
ایلمشدر ککن تسلیمه کادر دکلر زیراکه اکی بیک دخی وارد بوجا دخی ولایت  
خراسان لشکر فراوان جمع ایدوب محاصره ایلدی چون کوندر دی که مقصود  
یوزین زور کورمک اولما زمان کور و سون او توردی و ضرورتیات  
یولن اهل قلعیه اوزرینه بند ایدوب مضایقه ویردی بوشنا ده ملک وفات  
اتدی اخر محمد سام اتدی ایلر جقدی ساوایه امر الامرای خراسان ایدی یتیم محمد  
سامی طوتدی و بوجا نه کوندر دی و ردی که فرمان بوجا اوزره جویان بولشدر  
بدرک قتلک سندن غیر سی ایلر بیک اویله بوجا دخی اول جای عبرت انجام ده محمد  
سام قلعیه اقدام اتدی ذکر توجیه خدایین بشام نا هر کیر و ملک ابرو ب محمد داصر بر  
سلطنته جلوسل بیک یوز تیشن نی قبایح کچردی بقیه امر متوجهش اولوب  
یشیوز سوار و خرابین بسیار ایلر متوجه درگاه اولدیلر و طمع خسروانیه فایز  
اولدیلر و ناصر قاهره تدریرک سفاک لکدن شکایت وایه باک کلین حکایت  
ایدوب سیسی توجیه پادشاه اولدیلر و لهدا پادشاه بااختشام سنه اثنا عشره و ستم  
متوجه شام اولدی **شعری** زمین چند فرشتک لشکر گرفت ز لشکر جهان ت  
بر سر گرفت ز برق شان و ز کز سپاه زمین کشت روشن ماسد سیاه روان یاد  
یایان تشنه ده بکرمی جواتش بهندی جوباد **نظم** موصله و ایلر اویجی بدرالدین لولو  
فقره نرول ایدوب هصار کبرکک الاتنه تربیه مشغول اولدی اول جین ده فرکت  
ولایتند یشیوز زره یشدی و بیج بر تار یخچ یوقدر که یاغی بلادین سلح و رب  
قیلنوب بیکانه یار شاه کوندر له الققه وجه الم اوزره تمهید سباب ایدوب سنه  
اثنا عشره و ستمایه شعبانکاون دور دخی لشکره جبه اولشدر دبلر چون قوت  
کنار نه ایرشدی قلعیه رجه شام کاکمی درگاه دعوت اتدی اول بر کوردی دی  
اکماد ده اولان عناد مقتضایه اوزره ابا ایدوب جنگه طور دی پادشاه دخی  
محاصره اسپان قوردی التی ای محاصره دن صکره تسخیره قریب اویجی قاضی  
اوج نفر ایلر مان طلبه کلدیلر قریب قبول پادشاهی اولدی چون کیر و دوندیلر  
سکنه قلعیه همخان جنگدن جنگ جکیوب مدافعه موقوفه ثابت قدم اولدیلر  
لاجرم تسخیره اتهام حکم اولدی رفقا دار بیه کیر و کلدیلر اما موقف عرضه یول  
بولدیلر اخر بر کیمه جمیع سکنه قلعیه نسا و زاردی لری ایلر فریا دوزاری ایدوب  
ناله اوزرین بلند ایدوب آنکه اغاز ایلدیلر ترجم ایدوب صلح ویردی ول  
اثنا ده تحف و خیره و نفایس تکانه ایلر مصرده ایلمی کلوب ملک مصر طرفدن عرضی



تضع اعتبار ایلدی بارشاه اندرون حشود اولوب نصرافه عازم اولدی چون  
سلطانیه ایرشدیلر توران لشکر تک خراسانه استیلای خیری کلدی امرای  
دفعه لری کوندردی منہزم اولدی **شعر** درین رزق و نیکو نسا کوس  
رخ زندگان تیره جون اینویں به بیچاره کی پشت برداشتند سر بر دوجیم  
بکشدند **شعر** کنیدی دخی تو علمن قالدردی لشکر بیگانه کبر و بود و نذر خراسان  
شهرزاده ابوسعین و یردی و عبد فطر کج سمنو سنه ست عشره و سبعه ده  
وفات ایلدی مدت عمری او تورانی سال ایلدی **بیت** ای گفت هر کس خود روز  
برین شومی اندر زمانه که دید **شعر** سلطانیه ده اوقات اندوکی کبندره مد فون  
اولدی شیخ نورالدین عبد الرحمن که شیخ علماء الدوله سمنانی قدس سره حضرت یک  
مربی و مرشدی در آنک عهد بن ایدی و اول بزرگوار اول سلطان نامه مکاره مکاتبه  
فیض آثار کوندردی قلم معارف دقم و ساطی ایل نصایح و ارشاد ابواب کشاده  
ایلر ایدی جمله دن بری بونامه مسکبار در بیتنا ترجمه سیار اولینور بعد حمدانه  
تعالی و الصلوٰۃ والسلام علی محمد و آلہ الطاهرین نیاز دمس سر سجاده و نماز  
اوزره قویوب ملازم دعا در زیر کاه سلطانک قدرنی بمنزالت بنی باولی و مهر  
و هر سلطان که کندی قدرین ایلدی سلطان اولدی و بوجها ن فانی تک سلطنت  
بی تعاسیل طاقت ایلدی سهل بن عبد الله التستری قدس سره بیور شد که اگر بلسم  
که تمام عمر من بر دعایم قرین اجانب اولور اول دعا ده نیاز رسن سلطان ها  
دل دن خیری بچون قالدردی ما زیدم و لسان نبوت بویله عبادت اتمشد که  
السلطان ظل الله فی الارض و فی السماوات کلمه کل منظوم زیر که حق عز اسم چون برین  
سین بنوع لری میانم کیزم ایدوب فضایل بدیع الاله انی جمله دن افضل و ممتاز  
واوصاف قویله ایلر جمله تک اوزرینه سرخرازم بومعنا ده برز باره شریف  
بیر غایت لطف معنا دار در پس سلطان وقت و اجید رک اول معانی لطیف  
و سر شریفی صدر سلطنت ضعیفا خلا و صلیت سلطنت کوکب قور بولا و شیطان  
ملعون خاطر عاظر سلطان بومعنا بی القایم که سلطنت غرض عز اسم بنوع لری قهر  
و غلبه ایلد سلطان با اخذ اموال مسلمین ده تصرف نامشروع اولد بلکه کنز حقن سلطنتی  
غایت فضل حقن کوروب بیلد که حق عز اسم انی بنوع بی میانم خلافت منصفه  
نصب ایدوب لا اله الا الله اهلک فروج و دعاء و اموال قرین جمله آنک الله  
امانت طاب شو مشد روهر مروی که حضرت صمدیت دی حضرت رسالت ظهور بویله  
اقتد تیشمشه راول مروی که نفاذ بی آنک سلطنتی انده قویوب اکا حواله بیور شد  
ترک تتبع هوا ایدوب لغت سلطنت شکرین کما یبغی اداین چون مصطفی  
علیه الصلوٰۃ والسلام نور نبوت ایلد بلدی که عدل بو فکر کن نتیجه سید

حت ده ایکسین بیلد بر صیفه و عبارتنه یا دایتدی برین لفظ عدل ایلد برین  
لفظ فکر ایلد که بیوردی عدل ساعه خیر عبادت سبعین سنه عدل هر سنه  
بی غیر موضع دن قالدورب محله وضع آنکد رانک علی دین ملوکم نبوت لسان  
حاله سلاطین امتدن هر برینه بویله سویلر که ای بنو هشیار اول کر هر خلایق دل  
که دین مسلمانین و اوصاف و امزجه مسلمانان ده ظاهر و پیدا اول و هر نقص  
که کحله لا اله الا الله اهلک سلام و ایمان برین برید و هویدا اول سوال و جواب  
و عقاب و عقابی سکا و سلطنتک عاید اولد که کرد ز بر آنک اول فتور سنگ  
مسلماننقدن و مسلماننردن غفلتک سببی ایلد ظهور ایلر نه اجماع منازل مصیب  
دریش و ایلر و سی جای هول و تشویش و وجه بر نقش مرهون رجون اول  
نفس منقطع اولد اعمال بسندیده کمال خونه و جلال نورانیت اوزره کورینه  
و افعال نایسندین غایت قبح در ظلماته نسبت طوتا و اولاجق  
اولا امید حق که عز اسم تک حق گذار لغی شکر بچون وزرای وقتی که ارکان  
دولت دیر لر حضرت حاضر ایدوب علمای امتدن بر قاج شفق کسند لری  
نیجه یر لردن طلب ایدوب امور معاملات حلقن نیقیر و قطمیری و عدل و ظلم  
و استقامت اهل و سلام تقوی قضاة تعاصیلدن قلیل و کثیری نفی و استخبار  
این لر اکرام و خلقدن بر امر ظلمه نسبت طومش اولایا احکام شرعین بر حکم  
خلق بولش اولایا اصحاب رباب فقر میانم بر برعت ظهور آتش اولایا ارکان  
اسلام دن بر رکن مهممل قالمش اولایا معاملات تن و دین بی معنی دال او مشر  
اولا وزرای وقت اتفاق ایلد و ارایی صایبه و علماء حاضرین صواب دیری  
ایلد جمله سین نقی اصل سنه ارجاع بیوره لر و هیچکس کسمه جک و او کمنه  
طورا مایحقی بر حکم جازم میرم بیوره لر که امور خلقون بدید اولان خلک  
جو غنه سبب اولد لر که فراموش سلاطین تک جزیاتن نفاذی اولماز تا غول  
جده دکر که اگر بر درویشک سلطانن صدقه و صلایه با بر سکنیک بر ولایت  
عالمندن یا ناظر دن شکایتی اولد از زمانم فراموش و احکام آنک یا نشوع  
جمع اولور اول محتاج معاودت قالدورنه ظلم اندن رفع اولور و نه  
صدقات و صلایه صفا ایلد اکا بر شور اکرا اول صدقه تک طرف و استحقاق  
یری وارسمه کر که خون جگر سزا کا ابرشته تا صدقه تک فاین سے ناقص اولمیه  
و اگر غیر استحقاق اجمال الخیه و شوب محله مصداق فامیوب تلف مال  
لازم کله و بنیدره منفذ اولد اکا رضا و بریده و مقدقه ده استخبار شرطی عاریت  
بر اقیه و استعلام و استحقاق اجمال آنکه تا که نامشحق احکام اولان تک  
حالتنا اتفاقا کله سبب اولمیه و فرمان حکام زمان فاسد بے قدر اولمیه



کتور مشاوری در که سلطان محمود زمانه نیشابور و الیسی بر سیره رنگ  
خواجه برجسته ارتوش اول سیره زن مسافه بعین قطع ایدوبت رگاه  
سلطان شکایت ایامش سلطان دخی اول جنبه نک وضعی امرن تهدیده  
منضم بر توفیق بیوردی سیره زن نیشابور و واروب النون که فرماتی  
در نک در مانع صانوب عرض ایدجک والی نیشابور سخت کلوب  
مؤثر دوشمدی سیره زن کیر و نیشابور دن غزنینه واردی و جهد  
سیار دن حکم سلطان ایردی و ردی که نیشابور و الیسی  
فرمان سلطان استمدی و اول جنبه دن تمتع اولادی سلطانک  
خاطر نه کدی که بوسیره رنگ شیخ نفس و حرصی شو حده در که برجسته  
دن او توری بود کلو زحمت حکوب ارتکاب مخافات و طی مسافات  
اید ریس سیره زن جوانبیس زبان سلطان بوکلام جریان اتدی که وار  
امدی اول جنبه دن او توری باشو که طبراق دو کس سیره زن ردی که  
سلطان بویل بیورسون زبوا که سیره زن اولکی نوشن خلق ایچون  
سلطان قاتنه کشیدی و سیره زن بهانه ایدی تا سلطان زمانه  
برشت سینه محبت اولیه که خلق تبعه روزه لر و وال سلطنت دن  
صکره حسارت سلطان طرفدن لازم کلمیه اتانوت خاتمه سلطان  
ایچون کلمشیم بن اول جنبه ویردم اندن کندم اتا سلطان باشه طوبراق  
دو کس که کدر سلطان بوسوز دن اندیشه به دوشوب بوسوزک توجیه  
ندر دیوتا مل اتدی سیره زن اتدی که چون والی نیشابور سنگ  
فرمانی برجسته به اولاد حکم سلطانک نه رونقی قالور پس لازم اولدی که  
سلطان بومصیبت او خدن باشه طبراق حیا به سلطان بوسوز الوب  
درون بیرونه تا غیر ایدوب نیشابور و الیسی شکره اتدردی و چهار شمر  
خراسانق هر در وازده برپاره سین اصدردی و منادی به ندا اتدردی  
که هر کیمکه فرمان سلطان اعتبار اقیه بویل حاله سزاوار اولور و اندن  
صکره عدل عظیم بنیادن او ردی اول عده ایردی که بوکونه دکن عدل  
محمودی دیوشکر بولدی و جلد اولیا حقدن اولدی و جهاده فتح بلاد کفرده  
همیشه منصور و مؤید اولدی اول خود والی نیشابور ایدی بوزمانه ده  
بر مختصره ای شجره کوزه قونلان مردم دخی رنگ جیلتنن بوجره ت مرکوز در  
غرض اولکه سلطانین ماضیه بوا مورامشانه روشمشور و قوما مشکره امور  
دیندن برامرات بوللا تا بیزم زمانه زده چون سلاطین ده کار اسلام  
غنی یوقدر قوا عد دیندن جوئی خلق نیر اولمشور و وکلری سلطانک

الکری و دیلمری امر معروف نهی مکر دن بسته اولوب اهل دنیا دن برکت  
کو تور لمشد و فساد و معاصی شکار اولوب منیات انتشار و اشتها  
علمای تبویلات نفسانیه دن فاخته تا ویلات و تذ و برانه ال او رو بتلیس  
دامن فور مشلدر و ملوک بالار شکر و دما و فساد ده حد دن تجاوز  
اتمشلدر و وقران جهان غناری برا قمشدر که ذمن بعد حدودا نه فقد  
ظلم نفع اموال که ارزاق خلق در تبعه به میل اتدی برکت میان خلق دن  
رخت قالدر مشدر قضاة اسلام رشوة الوب ویرکره الیرین اوزا تمشلدر  
فضایبی درم ایلر صا تون الورد و شریعتی دنیا ره صانار لار و بومشله  
شرعیه مذکور در که اگر قاضی رشوت ایلر برجسته اله قضا دن معزول ولا  
بکله دیشلدر در که اگر قاضی با زاردن بوشنه الحق ایستب جائز کلد در که  
بایبین یا وکیلین کوندره اندن احقر ازایچون که قاضی ایچون اشترا اولدوغی  
معلوم اولمچق شاید که محاباة ایدوب قیمندن بر مقدار بن خط ایچون لرو بو  
میلر بو حدیث شریفدن استخراج التمشلدر در عه انس بن مالک غم انسی صلی  
الله علیه وسلم انه قال اعطى النبی دم علیا ثمانیه دراهم وقال اشترى بها  
قیضا فجاء به فاذا هو حسن لین فقال النبی دم عس جابوک فی هذا العک  
آخرهم اتی اریوه لاحاجة لی فیہ فزده ورد الزراهم خداین سنه  
ست عشره و سبعمایه ده بیمار اولدی و تزور روحی که بو محنت اباد  
نی بنیاد ده محبوبس قفس بدن ایدی پروازه کلدی بیان سلطنت  
ابوسعید بن خوانین سلطان ابوسعید والدی رحلت اتدی و کی هنگام  
مازندران ایدی واقعه دن خبردار اولمچق متوجه اولدی سلطانیه ولدی  
جوبان دخی خراسان شرف ملازمت نیلنی جوبان اولدی و عنده  
درگاه بادشاه اتدی امر الاستقباله کتدی لیر جوبانک کوزی بارگاه طبراق  
دم پیاده اولدی چون قریب کلدی سلطان طشره چقدی جوبان بو  
تلیح کمره دیر چو کدی و اتفاقا قله سلطانیه به متوجه اولدی لیر بر مدت جوبان  
ایله سوچ اراستن تقدم جعتند ن ذراع و ایدی اخر سوچ جوبانک تقدمنه  
قایل اولدی **سپاه** جهانزاهان بانی قوی **نکه** دار زیراکه جوبان تولی  
سنه سبع عشره صغیرنک اولمچق سوچ و جوبان هر بری بر جانبدن کیر و ب  
سلطانی تحه اجلاس اتدی لیر سلطان اول زمانه اون ایکلی یا شتون ایدی و لسان  
انام بوکلام ایلر اکا خطاب ایلر ایدی که **سپاه** بانکه در بدایت عمر هزار بار  
پایر سپهر معرته نهاره **نکه** بیل برای ذوی الاقدار و ایمان نامدار رسم  
مغول اوزره باشلر دن کلا بکرن قالدر و ب و کردن لیر کمر لیر برانوب







الآ و آن در مکره پادشاه دلمدی که وزارت آنک و غلنه ویره یکی برادرش رفیع  
دو شوی ششی بر درجه یار کور دیگر که بابا لری مدت وزارتش آنکه کتور  
مبانی الدن جقار ریلو منصبی خفوت اولدی و از آنرکن این صانیه ویرلدی  
که جو بایک سنی ایدی واکام ملک نصر الدین عادل یونام و بر دیار ضیاء الملک محمد بن  
مردود شیرازی تک که عارض لشکر محمد خوارزمشاه ایدی بنوع سید را خرمز بود  
صایب تیغ قهر جو بان ایلد مقتول اولدی بیان نصر پادشاه نسبت بجو بان  
و کز قاری وی بر پنجه و کرک و در آن مقتوی فلک کور دیر مهر و زور و کین  
است درین محنت سرای روی این است جنین است رسم سپهر بلند و قوت  
اقبال او را کز نه کل دولت از باغ دنیا که چید که اسب از خاکت ندید  
در هر که جو بانک بر دختری و ارایدی که کزین جو بان جهان و بسند و در  
زمان ایلدی حسن و ملاح و کمال صاحت ده بر جوده ایدی که روضه دلربایی لطافت  
کل خسار لوی بلذیت و جم جمالت قامت رفتار کی یکه باحت بولشیدی نارجی  
بعد ازها تون ایدی و جو بان ایلدی شیخ ایلخانی نکاحه ادخال عشیدی سلطان  
سنة خمس و عشرين و سبعمائة که سن شریفی بکرمیه ابرمشدی و کل ایلد انک دام  
عشق با غلانو بکعلق تام پیدا ایدی و طاقت و ارادی قالمیوب را غصصالی  
اولدی و بویست اول وقت در و کی غزل لک بر بندن در **س** بیان مهر و رسم  
یاد مشق جان بینی که کز روی دلم در هوای بغداد است **ن** قانون جکینیه ده بولم  
ایدی که هر خاتونه که پادشاه میل اشته شوهری طلاق لفظی طلاق اید و حرم پادشاه  
انطلاقه سوا اید ایدی سلطان بر محرم جو بان کوندر و ب اول اختر برج صباخت  
اولان دختر بر ملاحت جیل دلم بیان و راز نهان عیان ایدی جو بان اشغه او کو  
ما گفتی سوز لر سولدی و نا ملایم جو بان کوندر ایدی سلطان زیاده بخصو اولدی اقام  
نخاعی اید و بخش خاطرین ظاهر ایدی و شور عشق بر مرتبه زور ایدی که خورکا بدن چاق  
از میل اید و اولدی فقدان انبساط ایلد و از اخلاط بدن ال جلکه آغاز ایدی **س**  
بیاد روی تپی کنج عزلتی و اریم به عشق از همه عالم فراغت داریم **ن** جو بان سلطان  
ددی که مراد خاطر عاظمه ایسه اظهار میورسون که تحصیل کوشش اید لم جو بان ویردی که  
**س** غم خسرو همی رانی و نادان مسکنی خود را مرا این سوخت ورتی طعنه دشمن نمی خور  
**ن** بن زمام کلام انانی سکا تسلیم قشمر اید ایلکه بر قاج کون بن خوشدل و فراغ بال و صلح  
مشغل و لام افر دمشق خواجه دن که جو بانک و غلنی ایدی نکاحت ایلدی جو بان دخی و غلنه  
نصیحت و حسن خدمت دلالت ایلدی دمشق ددی که نیم خدمت و تقصیرم یوقد رانا سلطان  
خاطر منفر بولورم کویا که غایب وزیر بریده ده نهانی افساد و بکیر غیبت ایلر  
فی الواقع اول جو بان و اولانک احوالی آتیج و جوه ایلد عینه ایلر بخش جو بان صلاح

بکاری این کور دی که دور ولایت کیدوب وزیر ی هر آه ایدوب کوشمال ویره پس  
خراسانه کتلمه اذن استیوب دردی که طرآن خالی در اگر توران لشکری و کول  
المق مؤرد در ضبطی لازم اولمشدر پس در خانه بی او غلی مشقه طایشور و ب  
کندیسی عظمت تمام ایلد خراسانه کیردی بوجین ده جانب غزنین دن مخالفین دن  
بر جمع خبری کلدی اولدنی بیوک او غلنی که حسن ایلد منستی ایدی کوندر دی اول  
دخی واروب اگر چه دفع مخالف ایدی اما لشکر خولم بکیری غزنین ده بحد فساد لمرات ایلر  
شویله که محمود غزنوی مزارنک مجاور لری نی اسیر ایلد و مصحف و کتب اوراقی قوام دود  
المنع قلوب شایع لری شایع اولدی تا دشت خواجه با سنی کتد کون لشکر قومن  
خاتره ابدن طشره با صوب تجا و زده آغاز ایدی حتی سلطان ایشدی که بر عورت  
تعلق ایش که خدا بنک قماش ایدی و کاه انک خاد سینه وار ایلین بر کون کران  
و ایشلیدی سلطان اکاه اولوب قلعه فرمان ویردی کیمینه که مجالی بونیدی که بونیا  
این بیلد ایلد سکی کیمینه انک خانه وارعدی سپاه سلطان اطراف قلعه ده صف جلوب  
طور دیر اتفاقا قاطع الطریق بر قاج باش سلطانیه کتور لوی سلطان مشهور  
ایدی که خراسان جو بان اولدوب با بنین کتور شمل دمشق خواجه مضطر اولوب خونسون  
اون کسند ایلد لشکر آرا کزین کچدی فرمان سلطان ایلد بر جمع اوردن طو غلر دمشق  
اول کونین بر اسب رهواره سوار اید که خورشید فلک فیروزه کیمی سج زمین میدان  
یکروزه سی ایدی مع هذا سلطان فرستاده لوی اکامیه لیر مهر چند که اسبنی بکیر  
ایلد ایدی سب جو بین کیمی حرکت ارادی دن انی اثر بونیدی المن قلیچم اوز ایدی  
غلا فدن جقادی اول جماعت دخی اول بر کشتن بختی هلاک ایلد سلطان امرای  
خراسانه یازدی که هر نه و جمل اولور سب جو بان آرادن کتور لمرای سرحد دمشق  
قلند خبر دار اولیجی سلطان مامق اولدیلر سلطان دخی جو بان ایلد رزم غزمن جزم  
ایدوب اول جانیه نوبه ایدی وزارت خواجه غیاث الدین محمد بن رشید و خواجه  
علاء الدین محمد که اسکا بر خراسان ایدی ویردی و بیوردی که معتقل رعیتلر بر نوع  
اوزره معاشره و زندگانی این سز که یوم یقوم احشاه عمده جو بان فوج این بیل  
من چون نامه سلطان امرای خراسانه ایلر شدی مضمون ایلد عملدن کندیلرین عاجز کوز  
اتفاق جو خراسانی جو بان کوسنر دیر و اسکا اظهار انقیاد ایلد او غل حسن  
ددی که امرایه اعتقاد و انقیاد صورت بیلرند اعتماد داجانو کلد را بوسعید بنم خور  
حیصی بنیره انکله و شلق اظهار دفع فایده یوقد بر تیر لایق و رای موافق و لکر  
امرای معتمد و سلطان معلوم و لاماروک بنیان وجود لری منهدم این سب خراسان  
قصر فزده در جقنای لوسنن استمد اولوب که ابوسعید کلور سه توران خانلر  
امداد لوی ایلانی دفع انک اولور خراسان بنیره قرار طویجی عراق اوزرینه











ارباب بر بیل امیر علی دگانه جنگد نضاکه سلطنت مستقل اولدی و وزارت  
جمال الدین شیر و آینه ویردی آنکجهون اولد ولته اعتمادی بو عیدی رضای مردم  
تخصیص کنه کوشش ایلدی و امیر علی بادشاه جمیع امور و مستند و کندی ران  
مستند ایدی اما ایلد مشاورت بلکه محاورت و فی انمزی ایدی و کجیخ ایند شوق  
و معضل اولدی **امیر حسن** ایلخان فیهلما کو اخفا و نین سلطان محمد نام بر شند  
سلطنت ایلد موسوم قلوبه قصد تبریز ایلدی امیر علی بادشاه مجاریه موضع کلوبه  
مغلوبه اولدی فتح نضاکه وزیر شریک ایتبانه دجولی اندی و وزارت شاه محمود  
اینجو او علی امیر سعید شاهر قرار کوردی اند نضاکه امیران حراسان شند و دمان  
جنگیرت و دن طغانیمور فاکت سلطنته متفق اولدی و جواب ایلد ایلد مجتبی اولدی  
و سلطانیه تبه توجه اندی و اکثری شیخ حسن تیفی ایلد مقتول اولدی و شیخ حسن  
بولدی **فوج حسن کوک** شیخ حسن توبان که کاشیخ حسن بزرگ ویرک ایدی  
استقلال بولد قد نضاکه نمور تاشین جوان ولدی اولان شیخ حسن کوک که  
جوانیارک استیصال لری زمانند فرمان سلطان ابوسعید ایلد قلعه کماخ و  
محبوس ایدی خروج اندی و پورنه صورتی شبیه بر غلامی پیدا ایدوب او آراه  
بر اندی که نمور تاشین مصروف جیفوب کلدی بو افسانه ایلد غلبه لشکر  
آنک با نین جمع اولدی شیخ حسن یونان حاجی حمزه که عمر تاشک تحری ایدی  
کوندردی که اول معامی قد و متوجه ایر و شدر شیخ حسن کوک اکا قریب ایدی  
اول دخی الد آتوب دو وندی و عمر تاشین رد بو کوا اهلوی ویردی پس نین خان  
و شیخ حسن یونان قصد نه لشکر کلدی و تقابل و قتلدن آتش بلند یا قدردی  
فخالفه گمان اندی که مکر جمع مواضع انتشاره که آتش را بنده و ارا و بو کاتحاد  
امیر حسن بن محمود جوان اناره ملکی اولدی و اول خلق قوت بولدی شیخ حسن  
یونان قاجوب تبریزه واردی و مختفی اولدی و سلطان مقتول اولدی  
**شوق** ان کلر که بیای نو بدید امن بودا شکفته تمام بار قهرش بود **نشر فساد** ایلد  
ایده بلد کلدی اندی رعا یا خور منلرین بر اعنوب اناره شرنن قاجو بدی افر لطیفه  
عنینیه سنوچ اندی که خلک اول سبای صفات افتادن مجا تارنه سبای اولد  
**بیان اولک** نر تاشین صنوینک خاطره خطور اندی که اگر شیخ حسن کوک دفتر  
وجود دن حکم اولد که کندی مسی نقل اولایس غفلت و مندم شیخ حسن  
بر تیغ حواله اندی اما جوب هر ابری اثر اولما بوسه کار کر اولما دی امیر  
شیخ حسن جدا اولوب تلخیص تیز ویری قصه سین خلقه توفیر ایلدی و ساق بیک  
بفت اولجا یتوب اتصال ایدوب آنک نامه سکه خبر ایدی **ایرجان طغان**  
دیار بکرده مستقل اولدی و یونان هرنا جیده امرا دن بیری استقلال

بشین قالد روی ذکر طلب شیخ حسن طغانیمور نظر از ما زندران وقت  
**آن** شیخ حسن ایلخان ایلد جوابی میانند منازعه دن حکم کوز معامه  
و قوع بولدی اما شیخ حسن بزرگ آنک صلحنه اعتماد یتوب جنگیرت ویردی و جوی  
فساد شندن طغانیمور فاکت فمالک ابوسعید به تر عیب ایدوب باز ندان دن  
کتور روی و اموال خاصه سندن انکا مبالغه موفور صرف اندی شیخ حسن کوک  
خصیه طغانیمور باز دی که پیوسته بیز و م طلب اول حضرتک سابع غنا بقده کر مکدن  
و نظر التفات ایلد فراغ خاطر ساحت ویرکدر اگر رضای شاهنشا بهی قرار  
او کورس شاهر اود صافی بکی اول حضرتک کماخ ایلد کم و عامه جوانان ایلد  
خدمت کمرین میانزه بند ایدوب و خوفت راهنه کید کم اولدی خبر کوندر دیکه  
بن سرکله متفق اما بو کلام قریب استحکام اولدی کد کدر شیخ حسن کوک شاهر  
کندی خط شریفی ایلد بزم استمالنه و شیخ حسن ایلخان دن نبری به مشتمل  
بر رفته کوندر سوز که تا اول رفقه بی ساق بیک کوروب عطف رضا ویر  
طغانیمور نیابر قتل کجیخ امور مضمون مذکور دی بطور اندی شیخ حسن  
شبن ایلخان معسکرتیک کناره اوم کوندر روی بویله بیغام کوندر دی که انی که  
ماوند اندی کتوروب بولنه اموال عظیم صرف اندک کتک ایلد کله ساعی در  
و بنی که دشمن بیلور سین بو مقوله امور امتان سنن کتم و اخفا آنک کمل ایلد  
امیر شیخ حسن چون خطی کوردی تحیر و دنا یده مغیره اولدی چون خطی فاکت  
کوسته دیار چلی و شرفین هم اول که کوجوب خراسانه واردی و صحبت سباه بوی  
ایلد بکشد و چهره ایددی خراسان اولوب **نظم** شمشیری بکیتا صد توان کشت  
برای لشکری را بکشد بشت اند نضاکه شیخ حسن نیک جهان بیلورین الا و نیک  
کیتی اونی بادشاه ملغه قالد و رستگار کتیار کتیا و وزیر اندی و بغداد و خوزستان  
و دیار بکره مستولی اولدی **بیان بقیه حالات شیخ حسن کوک** شیخ حسن کوک کماخ  
بکی سلیمان خان سنگدن بن شیمت بن هلاکو خان عقیده اذخال اندی و اخ بادشاه  
ایده و شیخ حسن رن ایلد چنگ ایدوب طفول بولدی و سنه اصدی ربعین و سعادته تبریز  
کیر و بکلا شرفی فارسه کوندردی و سلیمان خان یعقوب شاه ایلد و بعضی امرا ایلد و  
کوندردی و اننق منزه کیر و چوند بیلر شیخ حسن یعقوب شاه حیرت روم ده مساهله  
جهنمی ایلد طوندی انکله شیخ حسنک فاکت کماخ بر اولوب نهان معامه سی  
اولموی اول بر معاش ستر زافته حن فاکش اولما اختیالند و توفیر ایدوب  
اوج عورتل و فی اتفاق ایدوب خلل ایلد امیر شیخ حسن خصیه طغان  
هلاک اندی و **دیرک** اول واقعده ایلدی کفر او کدن مولانا خاکی  
چاره ویرکله اعلم العلماء نبریزی ایدی سوال اندیکه اگر ناکاه اعدی



على الفعلة باصوب كلمة تو حید ایلده حکم بحال بود که من و معنای ملاطفت علی  
لحظه یه قایم اولسه سلام او زرینه و فیات اتمش اولور منی مولانا بیو کرد  
که چون ایام حیاتده اسلام او زرینه نبات نیتی اوزن ایدی اسلامه  
حکم اولور **الفصل** اول زن فاجره صباغ حمام وارو بیچ کیزلندی چون که تک  
حرنده دلوله مجانی یو عیدی انکی کون بیهان خالده اوجی کوف افر استخار  
حال ایکن دیون سران بر عورت کوندر دیار اوی خالی و شیخ سینه  
سیت بولدیلر شیخ حنک انتانی اول فاجره بی پیدا اینده وارو انحصار  
بجا غلبه کسوب یی کیدی **تذیل** شیخ حسن جوایه نمالک اذربایجان و موافق  
صدر نشین سند فرمان راخ اولور بی التی بیلن خمارانی اندی و اول مدت  
ایکین شهر تبریز جامع و مدرسه و راقیه بی شمل عمارت قبول امارت بنا  
اندی که سلاطین ماحضیه عمارتند زینت و تکلفانده راجع ایدو که واضح ایدو  
**سلمان خان** انک اموال و خرا بیتی لشکره تقسیم و صیبه کیزلری بوز بوزیم  
بود افعه دن صکره امیر سیورغان بن جوایه که انک امری ایلده روم خراسان  
نجوس ایدی خوج ایدو بی کونانی قتل اندی و شیخ حنک انک اولان اموال  
متصرف اولدی و **ملک اشرف بن تیمور** کاش و باغی یاسنی بن جوایه محمودی دن  
آقا تندی که و متفق اولدی و لشکر لرانکه ملکی اولدی صبر سیمان خانه قبول  
بولجی آدمی قرا باغدن متفرق اولدی کیزلری دیار بکره واروی و امر تبریه  
کتدی افر اشرف ایلده عمارت سیورغان و باغی بستی میا تندی نزاع اولدی  
اشرف غالب اولوب سیورغان شیخ حسن بزرگ ملکی ایدی و افر مقبول اولدی  
و باغی بستی کیز و اشرف قانده واروی و امر اشرف ایلده بوغدی قتل  
دیو آوان بر اقدیار انز اذربایجان و عراق عجم و اران و بعض کورستان  
و کورستان امرایه شمت اندی و زمام اختیار عبدای و زیر النزه ایدی  
اموال بچتا جمع اندی و هر کجده مال کجما انکی ایدی باغمال ایدو بی شهر  
اموال اولور ایدی و قتل و امر اسندن برین بیهان ایلده قتل ایدو بی آوا  
تصرف ایلر ایدی و برین دخی برینه نصب ایدو بی بعد زمانه انکله دخی  
اول کونر معامل ایلر ایدی و سنه شمع و اربعین و سبعا ثوده امیر جدا هی  
کورستان و لشکر خراوان ایلده اردو سنه متوجه اولدی اولان اعز و الا کرا  
ایدو بی اوج کونر نصکره قتل اندی و اتباع و شباغی غارت اندی **بیان**  
**توجه** حاجی بیگ خان **بیلا دایان** چون ملک اشرف محمود تاشک فغانه  
ناشته اطوار دلخراشته ایلده سکند اوطان خان و مالارنن اوان و قتل  
اولوب ظلم و بیدادی برغانیه واروی که اکا بی و اشرف دیار جلالا

اختیار اندیلر حبله دن قاضی مح الدین بر دخی سرایه واروی پادشاه و بن بنیه  
حاجی بیگ خان که خلاصه خاندان جنکیز خان ایدی سید طابع سرایه اول بکوا  
نصایح و مواظط در لربن شار اندو کی اختیارند مجلس شرف بخشه حاضر اولور  
برکون انتانی و عظم **الحکام** حکم ایلده سر رشته حکایتی اشرف بکرا  
نکایت ستمه و ایدو بی اذربایجان مظلومار سبک احوال بیهوا لری بی عینه  
آغاز و حاجی بیگ خان مواجبه سندن اول حاجی بوز زن کانه کت شایع جور و بید  
دین معوض بیان ابراز اندی اول کسمکارک کار همواری و مسلمیه از اروضای اتماند  
حصار مجله کیز و زاری غلبه ایدو بی ج اختیار زار زار اغلام سندر قاضی  
اندی که چون اشرف خالیم خاندان ایلخانی خدمتک تبعایا سندن در و حال طور  
و طغیانن حاکم سمانی اعدا سندن در پس مذ هب دنا مروت و خلافت کت و ملت  
احل عدلت و زراعت ده بویاد شاه عالیجاه اوزرینه اول مضر دهر کت دخی کجمله  
معدور اشرف در جمله و احیا تنف اولدر و افر دفعه و خاوار زار دخی راه امان  
قلعه عدم التفات موجب مواضات افر وی در معال اصابت مال قاضی  
بیگ خان کانه تا ثیر ایدو بی غیرت سلطانه اقتضایم اذربایجان جانیه  
خواوان کلوبه بابا لایواب و در بند شروان بولننم داراللطیفه تبریز جانیه  
روان اولدی و عثمان مکت و اقتدار بن سلک سید صیف ایدو اشرف کت  
صوبه معطوف ایدی اشرف بد کور قصه دن خبر دار اولجی دور بیوز  
خطا راست و بیگ خطا را شترن نقایس و نقدین ایلده باردار ایدو بی لشکر  
شماره دار جمع اندی و خازن خزانة خرا یسند شوبله سفارش اندیکه  
خا قطن خرا این خوانی ایلده مزید کربو سندن حواجه رشید شرب سندن  
توقف این لرا کور غالب اولوسک تبریزه واره کورالا خوب کیدم کورکندش اوجا  
جانیه جان اندی حاجی بیگ بیثوب اول عازم اوجان اولان کایه غلب ایدو بی  
لشکر بیشمار بن عون پرو کور ایللر و مار ایلدی اشرف خرا این و خوانی  
جانیه متوجه اولدی مردمان مزید غارت الن اوز اکثری اشرف خوجا جانیه  
امرادن بی و وارو بی افر تبریزه کتوردی جمیع بیوندن اول بوز نه دیکش  
رو ماه دو کور ایدی و نفوس و دشنام ایدو بی ستر اوار اولور دخی الفاظ  
سوکور ایدی پادشاه حضورن کلجیک نیچون ولایتی خواب ایلک بیو غلب ایل  
خطاب اندی اول ستم پیشه دخی نو کورم اندیلر دیو جواب باصواب و بر دخی  
بس پادشاه عادل کو خوب اوجان دن هشت روده واروی اول ساقه  
بسیار ایدی اول کتر تلک کور عبور اندیلر خوشه تلف اولما دی و نعم  
ما قتل **بیت** ظالم برقت و قاع عظم زشت از دجا ندانند و نام نکو اشک



پادشاه آن بیکه سرباز ایستاد بعضی از آن بیکه که بونک صیاح بود و بیک  
 امینت منافی در پس قتل آن مردمان و بر دی چون سرباز شریف تبریزه ایلدیلر مردم تبریز  
 سجدات شکر آن پادشاه زمانه ظرافت سنگ بعضی اشرف کرم صله جمع اند و که مالک آن  
 ضیبت و خیران و جان بیک سینه عدل و داد و اید اید کت خدا داد ایلد  
 اول خیران اند و خنده در کاران اولد و غین کور یک و بد بیکه **بیت** و یک  
 چه کرد اشرف خیر او نظمه بر دو جان بیک در **نثر** حسین اشرف خیر و بیکه یاد  
 اول نور پادشاه آکی بیک سوار ایلد تبریزه کبردی و بر کیم دن زیاده توقف ایلد  
 صبح نمازین خواجه علی شاه سجودن قیلدی لشکر اولد و درود خانه ایلان  
 قوندر و هیچ احدی بوعیدی که رعیت نذر لاله ایاق بعد سپر غلام او با او کت  
 و او غلی تروی بیک الی بیک سوار ایلد تبریزه قودی بزجاج کوندر لشکره وزیر  
 تبریز قوی بیک علف خوارا چون زر خان جان بیکه و اردی و اول اتنا و  
 پادشاهک بیاضکی خبرین ایشید و به تحویل ایلد کندی **تذیل** است تم بیوت اشرف  
 رمید و ساد عطف جان بیک خان دن آرید اولان افاضل و انانی دن  
 بری دخی علماء علمای زمانه افاضل عمر کمر خازی شارح مطالع و شمس  
 و صاحب محاکمات اولان قطب رازی در که اول فترت از ربا جان بیکه کوچه  
 دشت جان تر خانه واروب جان بیک خان ملتجی اولدی و کذلک عالم قدس  
 طوطی شکو متاع و کلشن اشک بلبل فارغ مالی مشایخ طریقتک سوزند  
 شمع حال مجیدی تبریز دن محبت اید و به جان بیک خان مایه و اردی و  
 سرای جان تر خانه بر مدت اقامت ایلدی و بعد مطلع شرف خاطر معارف  
 اغراض شرف سرای ده رخشان اولمشدر که **نظم** اگر سرای چنین است  
 و دلبران سرای بیار باده که فارغ شوم زهر و سرای **نثر** و وفات **شیر**  
**حسن نوایان** امیر شیخ حسن نوایان که شیخ حسن جوایبی ایلد حاربه اند که نهیم  
 اولوب بغداد و ارشدی سزار باین و سبعا و ده بغداد و ده شهراده  
 جهان توری سلطنت خلیج اید و بیکند و سین سلطنت استقلال ایلدی و  
 مالک عراق عجم و دیار بکری و بعضی بلاد رومی حیطه ضبطه المشیدی و تیمور  
 صوبان دختربین دلشاد خان و که سلطان ابوسعیدک منکوشه سی ایدی تفرج  
 ایدوب مدوح سلمان اولان سلطان او پس اول مجز در سلطان محبت عثمان  
 متولد اولدی افر شهر سب و حسن و سبعا و ده امیر شیخ حسن نوایان  
 آب صیاح افات وفات ایلد تبریز و دیل و قلع و تدبیری سکر سکرات مان ایلد  
 خیره اولدی و اول امیر حسین بن اقبونان ایلیکان جلایر ولدید و او خن  
 خانک دفر ناده سید وفات ایلد بیک بغداد و ولد ایلدی سلطان او و

مقام اولدی انیشدن حسان زمان مولانا سلمان طاهر مطلق تقنین اید و  
 مشرف سعادت برین بلند روان همی کنند توار و کما کما خان که سال معصود و بیاه  
 ماه رجب باغیاد طایق بیاضی خلیان نشست و دروس زمین بخانی و از کت ملاطین  
 بدار ملک ای خداجاه سلطان طین عمر کیمج نویسنه بیاه بیست ملک جهان علی الاطلاق و بیکه  
 یندی بیکه کندی ای حق تبریزه مسؤل اولد سنه شیخ بهار دن سلطان او پس غم  
 تبریز ایلدی ای حق و دی کرم ایلد ایلد متقل و اکب کواکب سکون کت و انانی  
 مقابلده قرار اید و به تبریزه و اردی و تطل و ان ستن در ایلدی و کونین  
 اویسی و صولند لشکره نخجوانه توجه ایلدی امرای انیشدن قرق ایدی حکم  
 با سایه ایردی و انیشدن ایتانک بعضی ای حق یا نه و اردی سلطان او و  
 لشکر کوندر دی مغلوب اولد با سلطان بالنظر و به ایلد و اردی ای حق  
 سلوب ابراز انوائ و ایلدی سنه سین بهار دن مبارک الدین محمد باقر  
 او را بنجانه لشکر حکمی وانی حق فکر ایلدی و سلطان او پس کیم و تبریزه کندی  
 طوتوب قاتنه کتور دیر اولد ایلد کوستری اوج کونن صدر کتور دیر  
 کوشی معلوم اولوب با سایه ایلدی پس ایلد ایلد اولان مر جاتک تری  
 خبرین ایشید و به ایلد رجوع ایلدی و جان فوج بندنی آجوب دور کون  
 مقداری بول صد ایلدی آخو شامت و ضاعت ایلد سهر ایلد مر جاتک کتایب زلال  
 عفو ایلد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 لشکر کوندر دی طوتوب کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 کیم و شروانه روانه ایلدی و آخر خواجه مر جاتک طوق و نقان میر جاتک و بغداد کتور  
 کوندر دی و اول سالک بیرم بیک سلطان کتور دیر ایلدی وفات ایلدی  
 سیاه کیم کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 در میان کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 انجمن چون انجمن کوندر دی و انجمن کوندر دی و انجمن کوندر دی و انجمن کوندر دی  
**نثر** و سده ایلدی و سبعا و ده تبریزه کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 عظیم حادث اولدی شویله کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 دیر کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 و سبعا و ده کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 انک انانین بغداد و مالک برادر سلطان کتور دیر اولد کتور دیر اولد  
 سرون و سرون و اول سالک و جلایر ایلد و عمارت عالی و در غیر ایلد  
 بینانی ویران کندی و قرق بیکه قریب آدم ملک اولدی ناصر خاری اول  
 واقع و دیر کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد کتور دیر اولد

بنیاد  
 حجاب



پای در زنجیر و کف بر لب مکر دیوانه بود و **خواجه سلمان** در پی اول جاده شانه  
 در بند که **شهر** بسال بغداد و بغداد و پنج کشت خراب **باب** شهر فظلم که خاک بر آید  
 دروغ روضه بغداد و آن است آباد که کرده است خواجه سلمان خانه خراب **نقش**  
 و سینه است ربيع الاخرین سلطان روضه صغیر بنی اولویت او علی سلطان حسینی  
 و آن عهد اندی و فاته کیم سینه شیخ حسینی که اولاد نکستی ایدی قتل اندیک  
 سلمان مرثیه سلطان دید که **نظم** این ملک سینه روکاری نه اسان کوده ملک  
 ایران را بمرک شاه ویران کوده که اساف را زو او رده از وای نویس بر زمین  
 اقلند و با خاک یکسان کرده افتاده را که طوی عالمی در سایه بود و زیر مشتی  
 کل بصر خوارش برهان کرده **سلطان حسین** چون خلعت سلطان قرین بن  
 اولدی خوا بوسنک بوری قرا محمد از پیش قلعه سینه خلافت دم او در ویر  
 اقبال و بر یکی مقبل و تبریز عتبه دولتی مقتل اولدی شیخ علی که سلطان  
 کوجک برادر ایدی و بغداد دوده اولوریدی آخرانی شوشه کوند و دیگر  
 و سینه اربع و تمانین ده عادل اقالی قلعای دبی فتحه کوند و دبی و کوند سینه و دبی  
 تبریز دوده اولور ایدی چون حکومت لیفت و ضوشت غالب ایدی شنوان مختار  
 حکمته داعب و قلیب ایدی اول جندم او مور ملکیده و قرا ایدی و احوال  
 رجاله و احقر ایدی مردان دین و مردمان حکومت آیین ایدی میانیست و قلیب  
 دن متقاعد و متشیت مصالح سلطانی دن متقاعد او لمغای امر او رخت کوجک  
 و اوری سلطان ایدی که سلطان رخت ایدی و سلطان احمد ارد بیلین  
 او کورد و دار و پینک انکسور غایب یعنی او کسوم و بیماری ایدی سلطان که سلطان  
 بیدی بیل و دار و پینک ایدی ارد بیلین طلب ایدی سلطان احمد و قلیب  
 جمع ایدی و ارد بیلین که تبریز اوچ مرحله در شبکه بلند ایدی و پینک  
 شبنم کوه سر خابن الوی و آورده شبنم ایدی و آن قلیب ایدی و تبریز  
 تحت جکوس ایدی و سلطان حسینی و شبنم ده دین ایدی و پینک و اقمه ارد  
 و تمانین ده وقوع بولدی **بیان حال سلاطین قراختای و آل تپک** که در وقت  
 ال جنگیز ده انکیز حکومت ایشل ایدی **سلاطین قراختای** که مانع حکومت  
 طغوز تن در وقت حکومتی سکسان الیه سالدر بوسلسله یکدی و **قلغ**  
**سلطان علی حاجب** در که با وئی حکومت حال ده که در خان قراختای امر سینه  
 و آنک طغوز رسالت او کیم شیخ محمد خوارزمنان قاتنه کلوپه مقبول اولدی آن  
 البقوبی بنقلونظر النقا ایدی افسان غیاث الدین میر شاه بن سلطان محمد که حاجب  
 او کد انکیز وزیر غیاث الدین میانند نزاع و خصومت و وقوع بولغی که  
 جلال الدین کوی قصدی ایدیه مندم و اریغی رخصت الوی بولکه کیردی چون

کمانه ایدی شیخ الدین ابو القاسم روزی که غیاث الدینک نایبی ایدی  
 بول و بر میوید بولس لوی اند و کیم جنگل اسیر اولدی او کمنه کلد کمن سز نش ایدی  
 ویدی که مهمانه بولدی سلوک اولور با و جود که بر نایب انتقا علیه اولابن  
 این اولور دیر او غایب قلعه بی حفظ ایدی اکار که سلطان جلال الدین هندون  
 کلدی اول زمان ده تسلیم ایدی و برای دضرتی سلطان نه ویردی و سینه  
 و ستمانه ده همای سلطنته ساکنان حطه کرمان اوزر رافت خصاص بطل و سینه  
 اقتداری اول کیم و دیاری باری باری حیطه ایدی و او بن باری باری  
 اندی سینه غنیمت و تلمش ستمانه ده ولایت رند کانه تهران لغند معزول ایدی و  
 ایدند و کیم برادر زاده **سلطان قطب الدین محمد بن** جیمور ثانی که هم ریب  
 و دامادی ایدی قایم تمام اولوب کوی سلطنته جویان شهرها قلیب و بوسنک  
 اولدی اما بونو بدین مدت ملک عهده کل کیم نایب دار و اساس شستی بر حق حلف  
 کیم استر اولوب انجی ایدی بیل سلطنت سوردی پس برای حاجبک او علی  
**سلطان رکن الدین مبارک خواجه** که بیدر یکت مان حیانتده او کتای  
 قان طارفتن ایدی بوزیک و فاته واقف ایدی اول و لیت ارکانک بعضینه  
 النجا و اول کوسر اسندن استغفار اتمکله اب سلطنته کندی جوینه و دزد  
 قبا سلیطنته بالایی همتنه راست ایدوب حکم او کتا کارن و لشکر او اوانیل  
 متوجه کرمان اولدی سلطان قطب الدین اسباب توفیق منظم کور میوید قلیب  
 سیتانه نهخت ایدی **بیت** کحل ولایت لایه و لایه و شان الدم عقده و قلیب  
 خواج و اون بش بیکر مالدن قان توفیر سلطنت کرمان بایلد کیم و قطب الدین  
 ایداید و رجه تربت دن حکما مایریدی که تا اول دولت رسیدن دامن کشاف  
 کیم و کله اکا و کس قومان قان توفیر سلطنت کرمان بایلد کیم قطب الدین  
 سلطان نامه اختران اوزر نفاذ بولدی قطب الدین سلطان دمی سینه  
 کام اقباله زبر اندک کور و بولیا و ولتی ایل کیم مران اولوب عازم  
 کرمان اولدی و مبارک خواج قتل ایدی و پینک کرمان حکم دین اولدی و  
 ست و سینه و ستمانه ده متوفی اولدی **سلطان حاجب** فرو کمال ایدی **عظیم الدین**  
**قلغ قکان حلقه** سلطان غیاث الدین خوارزمن شاه حریف ایدی و اول  
 اوقا نلق مبارک خواج نیکو کوه سینه ایدی تدبیر ملک ایدریدی چون  
 شرکان ارب اوزر سلوک عتیوبه ساخت عصمت ترکانه دن غایت  
 بعض امور و طرقت دامننه شایسته اولماز و صنع منفور تکلیفده اقوام  
 اغاز ایدی بلکه دیر که بر بزم ده امر ایدی که شرکان بلند کمان فحاشه  
 رقص اید و مقصدی بول ایدی که بوسنک حطه و وقارنه نقص اید و لقا

390

سلطنت قطب الدین در وقت  
 کیم



ترکان قتل مکان اید و چه او در وید و اردی و حجاب غایت تو متوجه اولدی  
و او حکم قان ایله کرمانه خزانه قویوت و دی که یکندی سلطان جلالت الدین خانی  
شکر ویردی که کرمانه اما اجل امان ویردی **سیور غنمش بن ترکان** و مان  
ارغون خان ایله حاکم اولدی **نورسلطان** که بکلام مولانا لاری بو و چه اوزن جاری اما  
مولانا معین الدین نیردی ال مظفر تارکیندن ویردی که ترکان خاتون خط الدین  
سلطان شکوه سی ایدی و انده باد شاه خاتون نام بر دضری متولد اولدی  
و سایر خوانین دن ایکی اوغلی و بی و ارا ایدی بری مظفر الدین سلطان نذر که ترکان  
خاتون نکره جاده انکه احواف اوزن اولدی بی بی و بی سلطان جلالت الدین  
**سیور غنمش بن قطب الدین** در که سنده ایدی و ثمانین و ستمانه ده ربه اولدی  
ساکنان کرمان نزار خنه سایه عاطفتن بسط یو وید اولدی بارس ایضا و کتانی  
ابو قیاض انصافی ایله نصارت تولدی بو حال انکسند و ترکان خاتون اغراء  
معین و اغواء طایفه شیاطین آیدن ایله سلطنت کرمان داعیه سین ۸۸  
و عیان اندی و خواجه شمس الدین صاحب دیوان تربیتی ایله اول صکلت  
بادشاه طایفه سلطان جلالت الدین ایله ترکان میانده مقاصد طریقی اوزن  
فقور اولدی اما متعصب اول تدبیری ابطال اید و چه ترکان خاتون تقاضا  
حارصه و حرمان ایله عرض فرستد کوفتار و محمود باریقه مقصودله نایره  
بن اشتغال یولوب دیر و امیددی تا راولوب سیقینه حیاده اجل موجود  
کردا بنه دو شوب با و بان زندگانیسی باد فتنه کندی همت عالیسی مجاری  
داخل شهر کرمان بنیاد و کی مدرسه ده دفن اولندی انهمی سیور غنمش  
خواهری **باد شاه خاتون بنت ترکان** همواره برادر نیک شایع اوقات  
انواع تشویشات ایله مکرر اید و چه اسباب رفاهیتت هنر اکر و تنفیص  
ایله اشغله ایدیدی عاقبت سلطنت حکم کینا خاتون در کاهند کندی تا  
الوب سنده ایدی و ستمانه ده کرمانه ایدیدی و تیش و حشله  
بنای نفیته خواب اید و چه سیور غنمش بس ایدی و سیر سلطنته یولوب  
فرمان فرما اولدی لطف طبعه انصافه و ارا ایدی حسن خطه و کشایه و لطف  
شعر و انشایه قرقا و ظرافت میانده متفوق علیه در بو ایلی رباعی شایع  
طبع مهر التماعی عدا و نذر **رباعی** بر لعل که دیر هرگز از منک رستم  
باغالب بر کوشش کی کرده ستم جانان خال سیر بر لب لقا تاریکی و اس  
رند کانیست بهم **رباعی** که روز که در ازل نشانی کن کردند با سائیر خان  
ی دلانش کردند دعوی لب جو قند او کرد نبات **مادر** در هر شب در دمانش کردند  
**سیور غنمش حرم محترمی خداوند زاده** کرد و جین بنت منگولیمور که بادشاه ایران

بستانک شکوفه سی و سلاطین معول کلستانک غنجه سی ایدی دختر نیک  
اختری **شاه عالم خاتون بنت سیور غنمش** ایله اتفاق اید و چه وساکت اصبا  
قلعه کیدن مشکاب اچیندن بر قاج طیار قویوت سیور غنمش که کند لری قلیون  
نزول اید و چه یولون آماره قلنان بار بار کت نه سوار اولوب کینا تو قانده و ارا  
کینا تو بی خانیه مروت معامله سندن تجاف اید و چه خواهر که کونزردی جون کوزده  
کله از کوزه خاسن حکم اید و کاشن کوه مهر و محبت الکنه کیدی تیغ بر رخ اید  
رحمی قطع اید و چه بر احد خواهری مهره بین ناخن بر مهری ایله ارا سندن و شفقت  
لوح دل چکنن کذک کینه فایله تراشیدن ایلیوبه قتلنه اندام و او کز قنار دام  
اسار اولان برادر جی اعدام اندی **بیت** و لطم ذوی القریه اش در مضایقه  
علی الحزمه وقع السام المرمی **نورسلطان** بود واقعه فاجعه سنده ثلث و ستمانه ده  
رمضان کیکمی ییگی کوننل که صبیحه لیله قدر در وقوع یولوب **بیت** و همت  
رمضان القمطوبیا **صدوم الوصال** شواله ابد **نورسلطان** معصومه اول سلطان شهباز  
مصدق و جیه حال اولدی عاقبت و خامت سوء افعال بادشاهی خاتونک خالنه سلطان  
اولوب قطیعه رحم شایسته طناب عمرین قطع اندی شکوه سی خوزاره کرد و جین  
خاتون که بنیازده مدرسه عالییه ییچندر حال ویر اندر و دختری شاه عالم خاتون که  
باید و خاتون صبا که سندن ایدی سده اربع و ستمانه ده کینا تو خان کجوبه  
و بادشاه اولیجی فرمان بادی و خان ایله بادشاه خاتون قتل اید و چه مذاقت و بال و بالا  
اوزن طمع انتقام ایله مذاق جانن تلخی کام اند **بیت** اگر بکینی کینش خود بری نه چشم  
زمانه بخواب اندر **نورسلطان محمد شاه بن حجاج** فرمان غازان ایله جنس تعیین و ستمانه ده کوزده  
ناخ و اولوب کرمانه و اردی و انده وفات اندی **سلطان قطب الدین شاه حجاج سیور**  
اند نصرت بر قاج ای سیر سلطنت فرما فرمای اولدی خدا بنده حکمی ایله اید و چه ارا  
رجوع رضعتن یولادی و انکرک قدری تمام اولدی انکس خاتون قتل نام دختری که خندم  
شاه ایله شریعت بولشید کینه مظفر عقده کیر و چه شاه شجاع و شاه محمود و انده متولد اولدی  
اند لشکره امرای جنگیر نه نوبت ایله حکومت ایدر لردی اکاد که که امیر سعید و شاه ایچو تیشی  
و سنده ایدی و اربعین و ستمانه ده ال مظفر منتقل اولدی **امان سلاطین ال مظفر** بغل او  
فراخ سر لری اولوب بیعت دعایت رعیت اید و چه وزیر فضیلت مکرمت ایله  
ایدی اما صله رحم قطع کار و اعمال صلیب شکار اند کلمی اکجوف دین دولندری  
ی نوز و بنیان اقبال لری خزینه فتور اولوب مدت سلطنتی نا بایار و ماضی  
سعادتاری **مادر اولدی اولکری میان الدین محمد** در که طمطراق خلیفه بلا در  
عراق شیع یولک در جده اعلامه غیاث الدین جایی در که سجاده خوافدن  
ایدی و توانا و قوی صیقل بلبل لا ایدی ایامنه کورن نوز بولنار ایدی

سلاطین آل مظفر



انگیزون معنادون تنجاوز بر قالب بودند و سیفنگ و زنی نیز در سنگی ایل اوچ  
بوجی من ایدی بجوم لشکر تاتار و قتلند حاجی اوچ اوغلی بوبکر و محمد و منصور  
ایل نیزه و اردی ابوبکر ایل محمد و انا بکی اولان علاءالدوله ملازمت  
اختیار اندیک که اول حفظ ملکوت مقدم ایدی و منصور و وزیر اباب و میدی  
مضرب ختام توطن ایدوب بدی خدمت اولور بدی وزیر اولی و  
وفات اندی چون هلاکو بغداد و اردی علاءالدوله ابوبکر اوچ بیک  
سوار ایل اردو و بکوندردی هلاکو بغداد و خند صکره مصره لشکر کوردی  
و ابوبکر اول لشکر ایل ایدی اواب جفا ایل جنگد مقتول اولدی  
و ابوبکر و محمد و عفت قالدی اما منصور ک اوچ اوغلی و اردی مبارز  
الذین محمد بدی و نظیف جملک اصفی ایدی اما اشجعی ایدی و پاشن  
کوردی که افتاب علی الدوله خانه سند طلوع ایدوب که کربان نه  
کبردی بواخوانی دلیل بیداری تحت بیلوب اقتار سعادت بقیر الله  
واردی انا بیک بدی و یوسف شاه بن علاءالدوله نظر نه فرید اعتبار بولوب  
و اصل انت اولدی توسط تیغ بانی ایل عرس امانی اعتنا قطف بولد  
زمانه که بر جمع حرم ایل حوالی فارس دن نیزه کلوب نهیب و تاراج رستی  
در از و مقتنیات مسکمی دن امان عقد بن باز ایدوب قهرستان بد  
صحر کسند و اقع اولان کوه یونا نه تختن اندیک که عهد تعید دن و عقل  
منبع اکاسم و ایران و ملجا و رفیع ملکوت جهان اندیک و کما طوار ووضی  
شوبله ضعیف ایدی که ارتفاع فرار غنم ثونات سکا نه حائل اولور ایدی و احوار  
و انجا و صند و منبع شوبله نه با و ایدی که کج کای صید دن متوقف شد و کور  
و اصل اولور کیک انا بیک امری ایل نظیف بیک اول ملا عینک قلم و معتز غنم عثمان  
معطوف ایدوب و دامن کوهل مجاری به انشین افز و غده ایدوب اسباب حلالی  
حکمت کوردی صدقه اول ده نهیمت از فاسین دوز و بظلم طاعنه اندیک  
امیر مظفر دخی باره جهان نور دن پیا و اولوب اول اصحاب مکر و خیل اردو و  
جبل مصاعده مستغال و اول بد کردار دن مستولی اولدی و بر قاچینه و سیله و جفا  
ایل اش دو زخه کوندروب شعله سنان ظفر نشان ایل اول خاکسار دن  
خون حیانه بن باد فنایه و میردی با قیاری امان حاجی و عینک و در زکرن در مان  
راه فران غنم عینک استبداد بوسیدنه امیر بشیر شکار کت و شایسته انقضا  
و انار جلادنه اشتها بولوب نسیم ذکر جملی خافینه کلوب کتکه بشلادی  
و انا بیک یوسف شاه سر حد سید و ترشی و تمام راه لری اکالغویز ایدی و بوقیفه بلاد  
تبا بشیر و اقبان و مظفر لمان حلال جلای ایدی چون انا بیک یوسف شاه لری غون

اور غون خان ایل بیکری اولان بسودار ایل برادر سی قتلند حصار اولان باره  
واسطه سیله میرده خواره محالی عالم کشیدی سیستان و اردی امیر مظفر دخی قبا  
حقوقی مراعات و مساحت عهودی محاسن ایدوب جدا اولمخ رو اکور مدی  
عند الشدا بد یعرف الذخول چون سیستان بدی انا بیک یوسف شاه اولان  
و ابوب جساد دن معاد مقدمان مشا هین ایدوب شتام عقل مکر و خد کردن  
بوی خون شتام انگین اشارت ملهم صواب ایل مراقتل زلف اجشاب ایدوب  
مفارت ایلدی و کرمان جاندن روان اولدی انا بیک دخی حمله و ایشک دن  
آتش کم و ورون کرب و البی و صرصر مثال قین صالحی بر جمعی اردو کوندردی انا  
طریق بدی کلون امیر دیر غنان عزم دفع صایل صوبه روزه دی چون غنم  
اقتدار لرب خیر اکمان کور مدیلر خایشا خاسته اکبر و دندی لرحون کرمانه  
سلطان جلال الدین سبوح شمس که اول نارنجین مسند کرمان اول کریم کرمان  
ایل خرم ایدی مقدم خوش کوروب اغار و اکرام تمام ایل تلقی اندی و مرها  
ندار لری فراستق پادشاهان و ریالوالی سسی اوزن برینه کتوروب امیر مظفر  
مشول انواع اضطناع اندی چون اولاد لری میانند اتصال و خرابت قدرت  
و علاقه مصاهرت و طاهر نری علم ازل ده مقور ایدی شبر و شکری کبی  
اقتراح اندیک بر بدت لشکره قصدا و وی ارغون ایلدی بولوب ایل محمد جوی ایل  
که امرای عظامن تقدم رقبه سی ایل امتیاز بولوب خراج جلاوت و شتابله  
شهر ایدی ملاقات اندی شجاعت فرزا ککی و جلادت و مردانه لکی  
امیر محمد ک محسوسی و لیجی پادشاهه انزع شایسته هدیه اولد و عین بولوب  
حصور ارغون خانه وصوله توسط اندی و علو مکان و کمال زاننی مجید ایل  
عرض ایدوب تر بیه فایده و تذکره لایقه ایل یا د اندی ارغونک نظری قد  
قامتنه و مردانگی و شهابتنه تعلق اولیجی بالایی سر و مثالنی راست قدانده  
مواخا و باز وی کما کار بنی معاصدنه لایق کوروب سپور غامبش فراوان  
و تربیت بسیار ایدوب شمشیر و شرف خاص از زانی قلدی ارغون و قبا  
ایدوب سلطنت کجا توب منتقل اولدند اول دخی رعایت محمد اولدی و برهم  
انجمن لرستانه ناود اندی مهمن وجه شکب اوزن کوروب اردو بر بصفت  
ایدوبک مرتبسی ارتفاع بولدی و سلطنت سلطان غازان محمود و انتقال  
اندکن غایت اعتبار و تقو ایدوب حکم یلیغ صادر اولدی که ایارت نهان  
اکام فوض اولاد آیین سلاطین بقول اوزن طبل و علم و کور که و بانه و  
و شمشیر و عمامه از زانی قلدی و سند سعادته حاذی ملاقه سنگ او سلطان  
مبارز الدین محمد متولد اولدی و ثلث و سبانه ده که سلطان غازان جبهه



ستار لکسی خلع ایدوب اوکاینوفد ایند تاج سلطنت کوهرین افروخته و اقبال  
رایتین افراخته قلدی رعایتی مضاعف ایدوب ابرقن واروستان و مهر آت  
راچر لیکت محاطین علق منصب سابق و ضمیمه شغل سالن ایلدی اوکاینوف  
جانب کیلان سفو اندکم ایدوبلورک باپه سر برین بر خطه مغار قنده رخصت و مریوب  
غرف مراغه تخصیص شدیدی ولایت کیلان بیه لک اولوب نشایک استیجار  
و تراحم اقنان ایلد زمینی دیدن و اعظمی کجه بر تو افتابن و به نصیب بلند کوهرین و نیک  
در بندر ایلد موارد و مصاردی بر زمین اولمغین ایدوبلورک بوزم یا نند اوکاینوف  
مغارنتی ایلد طمانیت خاطر بولور ایدی حقه بر قاج نوبت حجت بسالت انضام  
ایلر و واروب کیلان نیاری له بحار به ده تقدم رتبین احوار اچون استیجار  
اندی مازون اولمادی بود و درت بل قد تنه حواجه رشید الدین وزیر نافذ  
فرمان و والی حاکم نشان ایدی مقام سرده اولوب میانلرین منازعه و قضا  
قایم ایدی افسر جلال الدین کاش و ساطتیکه کناپ وزیر و ایدوبلور  
نسبت صافی الضمیر ایدی اشتی و وقوع بولوب ماده نزاع تحلیله صرف مساعد  
مشکور اعلیٰ انواع تربیت و نوکیش بولوب سده سبع و سبعمه و نوزده و وار  
چون اضماع حکام سببی ایلد ظهور ایند اختلاف واسطه سیده انم توقف ملات  
عوض اندی شبر از جانب متوجه اولدی چون اوکاینوف سلطه سده اشدی  
و سبعمه ده متوجه بغداد اولدی ایدوبلورک کوه جیلوب راهبند تو ایدوب  
نواخی بغداد و بورت خانی و ده سلطه ملاقی اولوب منظور نظر انشا  
اولدی اوکاینوف پیشاننده نوزده روی لامع و ناجیه سندن بر تو اقبال  
ساطع ایدوبلور کور یکج قرین تربیت و اصطناع و ترصیب و تقربیند بیل  
جهد استطاع ایلدی چون سلطه بغداد در قشلا ماعی تضمین شدیدی صلح و یوده  
ایدوبلورک رجوع رخصت اولوب یزده کلدی کبر و عزم شبر از اوزده اکلن  
بر فتح سلطه ابرخند که اعراض بر جمع لازم الفهم که سبب شکاک و کرماند و ایند  
اطاعت خوج و شعاب عصیان و شقاق و لوج امتثال اول صوبه توبه اولد  
اگر حاده مطاوعه ارجاعی نیست اولور سه دنیا والا حقارنن کلنه چون  
شبانگان واردی شبر سبب شجاعت تاب بن دن جتاب اولدی  
بر مژده لشکره عارضه مرض عافیت مزاجه مبدل اولوب اولدی اناهنوز مقام  
نقاهند محل افاقته ابرشکین اصدا درن بر جمع کخو آه سقونی اصل  
ایدوب ویردیلر مرضی عود ایدوب محو و ازاله اصل طمحو و انکسار  
نکس فاش بید انوی اول سبیل میانه وجودی عود انهدام اولد  
سده ثلث عشر و سبعمه دی القعه تک نالشدن بیت جهان بهلوان از چهار خن

جهان داشتن نوجوان اسیر دشتی میدی یزده نفل ایدوب اندم بنا اندو که  
مدرسه ده دخن اندیلر مبارز الدین محمد چون صدق شهریار بدین بنیم اولدی  
هر جانب اصرار اصرار اصرار اذیته انتراض ایدوب اصدا و مکان خست  
واضارد و ممکن و فرار اندیلر اقارب عقارب کبی نشینن لکه شروع اندیلر  
حواجه رشیدک ایدوبلورک عدوت سابقه سبب وسیله نهیم غبار از ایدوب  
استیاد ایدوبی معتمد و مهتیا اندیلر و دامن وزیر و تو شل ایدوب اکلن مورو  
سینه انتراع رعتن جکدیلر و خراب و مقتنیانه اغراض سبب انوب ضیاعی است  
زده و ضیاع ایلدیلر مبارز الدین محمد صف ایدوبلورک بجز غری غار بختر ایدوب  
بند ایدوب بود و ج نهضت غریختی لکه بولوب ایدوب ایدوب ایدوب  
مستوسر سلطنته وصول بولوب اوکاینوف سلطه ن دقایق عنایت و ترضی  
بر خفیه فوت اکتیوب منظور نظر اشتیاق انکسار اعدای غول سرشک  
بیغول مکر و خدیفه لرین فراغ بال ساحه سینه جواروب فوت ماری  
خانی ایلد سر سبب خصوم سبب اولوب ایلدی کجه بیجی اولدی و تیغ انتقام  
حتاد سبب اینه نامی قمار عکسند رخنه یدیر اولوب جملک سبب کشف و ایدوب  
کریان خولک بکیش جکوب بوم شال دیوار تواری از دن کراندیلر مبارز الدین  
محمدک تمام محنته صبح سعاده مبدل اولوب کلین اقبال فارغ و عرض اصدا درن  
قورق اولوب سر و جویبار رفیع کرد و نه بکیش جکدی و فرمان سلطه بنیم بدینک  
منابنه نایب اولوب تلف آتاپ اثری تلافی ایلدی و دورت بیل ملازم  
اردوی سلطه اندی چون سبب سبب و سبب سبب و سبب سبب و سبب سبب  
سرادن تحت خرابه انتفال اندی مبارز الدین محمدک نفل استیاد لنی دواعی  
غریمت یزدانته بدخوب نواز حب وطن عنان همتین اول صوبه مطو  
ایدوب اذن سلطه ابوسعید ایلد یزده واروب وطن اصل سندن  
قرار ایلدی بوجین ده مرضی سعید سعید سعید سعید سعید سعید سعید سعید  
ساوات زمان بلکه سراد صنادید جهان ایدی فارسی لاینگ حکومت  
و شخند کلنن مراجعت ایدوب کاو بار جهان کوردکی فترت و انقلاب  
واحوال عالمه مشاهد اندو که فیرج و منج زایل و اطوار زمان انتظام  
مایل اولیجه نظام آباد یزده ارام لک دبلدی چون بو اخر اکلن شوق  
طغوان سلطه ایلد مرقوم و کلر ایدی مبارز الدین محمد مساعد اکتیوب  
صاحب باب شمت مانی ردالین اوکاینوف طوب سبب سبب سبب سبب  
ایلر و قور و سید انقاد غریمتین انتفاع و تباعد و اضای مردانن فغان  
اکتیوب طاهر یزده نفل اندی مبارز الدین دخی معاومت جوشان







مشغول اولند اینجودر بر سلطان سعید ابوسعید رطندند لشکره فترات غلبه سنج  
ایدوب مهر کس سلطان رتبه سبکسندی و مهر سبکسندی بر سواد ایدوب اولدی  
امیر محمود شاه اینجودر اولادی دخی اول جمله دن ایدوب شیرازده علاقه ملکی لری  
اولق تقوی ایلد ملکت فارس استیلا ایدوب اولق لایتنی قیصه نظر ایدوب  
اندیلر **امیر جلال الدین سعید شاه** که اولن مانن آرشد اولادی ایدی شیرازده سبکسندی  
اولوب عقد شیراز جمعیتله اول دیاری حیطة اقتدارنه ادخال اندی و امیر جمال الدین  
شیخ ابواسحق که شتا اصغر ایدی اما فرید استحقاق و تدبیر و اخلاق اکر ملوک کبر  
ایدوب صوابید بر ایدی ایلد بزر جاننده لوبه اندی جون خواجه شیره ایدوب  
مبارز الدین محمد القادری زار سنن رعایت ایدوب استقبال اندی و مهاندا کجا  
مراسم کما یبغی مؤدی ایلدی امیر شیخ ابواسحاق بزرده قادم اولد و غنیمت نام  
اولوب دفع خیالت اچون اعتذار مقدماش بسط شروع ایدوب قدومنه بافت  
سعید شاهک لوبه قدانی اولد و الا بنم همت فضایل نفسانیة النساءه مقصود  
و طلب علم مواد فی اقتنایه محصور در **دین** حدیث فکر منافع و فائزات بود من  
از کجا سخی سبکسندی زکی **نور** دوب صغیر مبارزی دن خاطره دفعه کوشش  
اندی مبارز الدین دخی بیکانه کد و خشتن بیکانه کد استبدیل ایدوب همای  
خونی ملا بس این ایلد سنور و خاطر ضعیف دن اعمال سیف خونی و قدر اندی  
و بر فتره مقام نقل ایدوب سبب تنعم و ترفه دن بهره که خواص ملوک در  
حصوله موصول ایلدی امیر شیخ ابواسحاق بر بدند لشکره عازم کرمان  
اولدی جون لغز دخی کعبه مرادی دل خواهی اوزره و دندی و طش  
ارزویه ارادته مطابق کورندی بر بلوک اوآن جمع ایدوب و  
شخیر بزر دایله کیر و بزره کلدی اما عازم شیراز اوکسین ابراز  
ایدوب و رودی صورت عبور و اختیار فر ایلد اوکسین اظهار ایلدی  
بولد تصوراتی که روبرو بزرک ایلد خواجگاه شیراز توطن ایدوب  
بس نوک لونه بیوردی که متفرق اولوب بیری ایکی شهره کیر و بزره  
جمعیت ایدوب و اندر انجودن کندی طشه دن هجوم ایدوب بوجله ایلد بزره  
بولالر و بوشعبه و بیکده ایلد شهری شیخ اندی را اما چون مبارز الدین  
کیفیت معالک سنن ایا 2 ذابجه کبی اولد و غنم استلال اندی مکر و فریه  
الدانوب اندون درون شهره کیرن بهره درون طوطی زندان  
کوندردی و مهر سواری دروازه مقوسند بیا دایدوب و خیل اندی چون  
اندکوردی که کندیلر دن شهرستان قدم مسافر لری کبی هیچ خبر کلمه و کباب  
قبور کبی نام و نشاندی بلور من اتفاقه موکد رزم جاننده غزم اندیلر

اندیلر مبارز الدین دخی لشکر آما ده ایلد مقابلده چندی و میمند دن اوغلی مبارز الدین  
شاه مظفری و میسر دن شاه محمود ایلک اعظم اولاد الدوله سوار و پیاده دن  
سروه ابنوه ایلد کوندروب اطراف وجواندن قطع میاه اندیلر و اختراص  
صوت و دایره زمین موکد کور کبی بآب و هواس و وزج کبی جکر تاب اولیچی شیخ ابوب  
بهمن بآب و زمین اضطراب اولدی آخر شیخ تقوی بآب شهاب الملک و الدین  
علی عمران قدس سره که مبارز الدینک شیخی و مرشدی ایدی عوکه بخار تکلیفین  
ایتد امتحالده ترفه و اعتر ایدی و رضاسنه مخالف محکمه ایدی و ماومسلیان حدر  
و احوال رعایا انتظام حدر دندن بدر اولما سبب روکو و میوب ابقاع صلح اچون  
آرایه کیردی و شیخ ابواسحاق و واروب نصیحت و بر دی حاج که باخود بر انداختن  
جنان نیست بازی غلط باختی مفهمن افهم و اندوکی قدام منتهج مراسم  
اولد و غنیمت اعلام ایلدی شیخ ابواسحق دخی صلح بر و سبیل استرا ایدوب شیخ  
مشفقانه شیخی آوینده کوشش ایدوب ارشاد شیخ الاسلامی دست  
آویند مراجعت و برانده معاودت ایلدی سنه اربعین ده که امیر مبارز الدین جل  
سال اولمشیدی **ابعد الاربعین محرمات** کشف نامنده مندرج اولان انکار  
در و نه کار ایدوب و انیبوا الیه ربکم فرمانده امتحالده رغب و ارتکا به معاصی دن  
نایب اولوب ملاحق شیشه سبب منکور و معناحق ندیشه سبب خاطر ندن طور اندی  
و شیخ علی باخرانه انا ب و سلوک کده اصابت ایلدی مولانا معین الدین  
میبیدی ایدر که اگر چه اول تاریخ ده سن طفولیتده ایدم خاطر مده مرکوز در که  
مقابله کور ایدم که زاهدان دیندار رسمی اوزره ملازمت جامع ایدوب  
سیر سلطنتدن معصومه جامع دکن متخرجل و ارایدی بواشاده امیر بهر  
حین امیر چوبان جاب مبارزیندن احانت صدر و رین چوبان اولوب رسل  
و رسایل کوندردی و فارسی شخیرنه غنیمت اعلام ایدوب بچیل امیر دن او تادلداد  
مبارزی به مربوط ایلدی و مقدما شیرازیان دن ایرن زیاندن و رنود و رعیت  
معیت ایلد هجوم انگلین انهر ام فاحش و قوعدن متاثر اولغین رفاقت رچاند  
مجد و فرونگوه مبارزی دن مستند اولدی هر چند که سوابق حقوق معرفتین  
المجانبین ثابت و مبنای سواف محبت مستحکم ایدی لکن الملک عقیم مقتضای اوزره  
مقارنت دمنده و سایطه و شاططه دم بنیان مصافات و مواخات اعلک  
اندیش سبب مبارعت اغیوب تشجید حدر و غنیمتی تاخیر اندی تا نیا ابرام  
اسباب حقوق و تاکید معا هدر و ده مشمل سبب محبت و سبب ایلد رسل کوندردی  
و استعدای مراقبه محتوی عهد نامه لرا ایلد قاعده منظر و معاوضه حکم ایلدی  
امیر محمد دخی بزر غزمه تنگ چکوب عازم شیراز اولدی و اصطرخ مندر لنده امیر



پیر احمد ایلد ملاقات ایلدی امیر حسینک اسباب شکوچی کم وقامت اقبال غم او مشکین  
عین مقارنت مبارزی ایلد درست و راست اولدی و دیده امیدی روشن  
اولوب عقد مجلس بزم ایدوب امیر محمدک توب سببین هزار کونه آکراه و اخبار  
ایلد بوزدی بیت در خاطر م بند که هم عمری خورم چون چیر کرد دشتنم از اختیار  
دست نشد بر آوران آینه شوق اختلاط و بسط بساط نشاط و انبساط ایدوب  
بیت دیدم روی غنچه کنون وقت خرم نیست خور دیم زخم فتنه کنون جای محبت  
دیوب موهات چهره سبب غبار اختیار دن پاک صبرست کربان صبح صادق کوی  
چاک ایلدی امیر محمود شاه بن محمود شاه که والی فارس ایدی همیشه جلاد تده  
بر مردان کن بارس ایدی اول غیر شمشیر کبرک امیر بیچر حسین ایلد موافقت و موافقت  
آگاه اولیجیم کازرون طرفه ملجی اولدی بیچر حسین مبارز الدین محمد بن محمد علی  
تقیب ایدوب دیدی که بیت نشو و کار عالمی نظام که نه پای تو در میان باشد  
امیر محمد دخی لشکر کمران ایلد دشمن کمریزان آرد بخیر روان اولوب کازرون  
جانبه عطف عنان ایلدی بر سر که آفتاب نینره کذا حشم ستاره آرد بخت انتقام  
چکدی امیر محمد خواسی کردن جمع معدود که برشته به جوقوب نگاه ایدوب  
کور دیار خیم اعدا قور و لوب بر معظم آورد و مرتب و لشکر طور دشمن فراوان دخی  
اول بشته دن امیر محمد کوبکینی کور یک فرار دن بخیری چاره بولیوب بر نفس توقف  
و آرام اقدیر امیر محمد دخی سالما و غنا مراحت ایدوب خرم شخیر غیر از یله معاوت  
ایلدی بپیر من غیر از ده جهه لور و لوب قبه بارگاه خاخی محبت ماه قیلندی  
و دایره وار اول شهری احاطه اندیارد لیران شهر مقام افند ده قیام ایدوب و بوانا  
حافظه کسده جلاد کور کور و دیار روز و شب شور و شغب استمرار اوزره اولوب  
آتش جنگل فروخته وایت جدال افراخته اولور ایدی مبارز الدین محمد مبارزه کور  
ایدوب دروازه جنگده بجه با شکر کندی تیغ بولاد و شکافند در ع اعدا در احمه  
غنیه کبی داکانده ک شوم ایلر ایدی و اعدای کلیدین پیر من کل کبی غرقه خون  
ایلر ایدی چون سواره کور و فرجه حال قالمادی بهر بیاده روی کبی بیاده اولوب  
ترک خورن کور کبی راجلا معرکه به کور دی و بر دلیر خون فتن جو بار روان ایلر  
بقیه السیف دروازه پناه ایدوب جاخه کراماخی جاخ دیوار دن ایدوب چون  
اعدانک دروازه دن خور و اقداماری برو جلدن باشق لدر مانع جالری بوغندی  
تشیخ شهر نقب و رخت دیواره مقصوره اولدی شجها ندن بر ججه اول و در منکره مامور  
مامور اولدی نقاب کلاک و قیاس ایلد دیوار کن و برج آفکن لک شرو ع اندیارد و برها در لور  
سیر لوطوب اناری خور و دن حیانت ایلد یار شهر یار مقابر چون ترتیب اندک لاری  
طاش صند و قاری کنگره کور کراف کوه باره لری علم خرقیل ایلد باره لرا طرافه جیقار

بر بر اول سپر کبر لره حواله ایدر لرا ایدی تا تیردار لرتواحد سبب میزهدم ایدوب  
مبارزه حضاری خواب ایلد یار چون شهر قصر و قهر ایلد النالی اولدی مولانا سی  
از عهد قاضی محمد المله و الدین استمعیل بن بجای فانی امیر مبارز الدین مبارزه کور  
مبارز ان جهان قلیت شهنان شکند تراچه شد که هم قلیت شهنان شکنی  
وصحیفه لطیفه کسده الصالح خیر مضمونی درج ایدوب سفاق شفاقه و خولندن منفع  
مشغل نصایح صالحه ایلد و سیکو صلح اندی بیت ان پاسخ بر نیکو کمال گرفته  
آن سخن با مبارک بقال امیر بیچر حسین جناح عز و نارا ایلد شیراز شهر نه بیروان  
ایدوب مساعدت بخت کامرانه سلیمان علیها السلام مسکنه مستوله اولدی چون انجیران  
میا من یازدی کامکار مبارزی ایلد سریر شهر یاری و زره متکون و ذروه ملکند  
مستعلی اولدی محاکم کرمان سلطنتین امیر مبارز الدین قنویض ایلدی امیر محمد  
دخی کرمان واروب بسط بساط نوال و مد ظلال جاه و جلالت ایدوب سعت معیشت  
سکان شهر را چون سبای نفیوت اندی و اول جین ده ملک قطب الدین بن ملک  
ناصر الدین که بدری زمان تیره اولق لایت ایالتنه منصبدی و لشیری امیر مبارز  
الدینک کرمانه استیلای حکامنده خراسانه التیا ایدوب کورمانک لشکر دن خلون و دفع  
صا اتمک قادر جمع جابلدن تهی اولد و غین ملک نه راه عرض اندی ملک هراف دخی اخلان  
کرمان طمعنه دوشوب ملک داد و ده لشکر خوردن جمع موفور قوشوب ملک قطب الدین  
ایلر کرمان اوزرینه کورندری انار دخی جاده عیان دن و طرف غیر مسکونه دن ایلغار ایدوب  
کبیر لور و کور کور لیران اولور لار ایدی امیر مبارز الدین درت فرسنگ  
منافسه کلینی خبر دار اولادی مطلع اولیجیم اکابر و اصا غر شهر ایلد شکشان  
حادثه به متعلق کلمات اندکده جمله سه حاکم کذا رنگ طریقتدن اخراج ایدوب مقادیر دن  
بجر کور شرو پیر امیر محمد دخی بالضروره کرماندن دوشوب جمع لشکر آرد دخی انار  
نار جده قرار اختیار اندی خراسان یار شهری جی مزاحم و منافع و اطرافتی جنگل  
و مدافع بولیوب تعرف اندیارد و لعدم الرجال طوط المیدان کامرانی کورین جوکان  
اقداره کور دیار و مناعت رباع و حصان قلاع ایلد استظفار تمام پیدا اندیارد  
امیر مبارز الدین اگر چه یونین اعظم امیر حسین دن استمداد و انجیدی کافض ایطع  
انکام ایدی چون زیاده توقفه تحمل اعتوب عجلان الوقت جمع اولان سیاه و سباب  
ایلر کور طرفه روان اولدی حوالی شهره ایدر کورده اصلا توقفه اعتوب  
دروازه جار طافه و رخت کاور جهان بهایه عنان چکدی و انده نا برک  
قتال اشتغال بولیوب فرجیت خراسان یاره دوشوب شهره مختصن اندیارد بر قلعه  
کوندن کور و بخیلار و ارجلار و اصولهم و بخیلار شهر دن جوقوب بر جبرکه جعبه  
هکمنارنده ایدی کمانه قویوب و بر تیغ که نیام امکانده ایدی دست جو آن ایلر کور و جبرک



مقابلہ اندیکار در حال دماغ که شراب پشینه دن مال مال بدی بر جرحه ایل  
خروشه کلدی و دیکه ننه که آتش دوشینه دن قیصر شدی بر غل ایل جوشه کلدی  
کبر و منهنم اولوب بقیة السیف شهره کیر دیکر قطب الدین جون کوردی که  
حال بریشانه انتظام بولم میسر دکل سولیکه کورستی که خواسانه لشکر طلبی  
ایچون وارردیده بر خون ایل براته قاجدی و بوجین ده مولانا شمس الدین  
صاحبن قاضی و امیر اناک تو شجی و ارکان دولت امیر سرجین دن بر جمع دغل لشکر  
فرآوند معاضد ایچون شیراز دن کلدیار و شرارک بر جابنده دغل شول اندیکار جون قضای  
اسباب محاصره دن شهر بیکر حال لری تنگ و کدی فرقه فرقه داما ننه تنگساید و ب تنگساید  
شهر دن جیقو بسایه عفو مایری ساجه کلدیار جون ملک اود و ککار جانده  
و کار و آخوند ابردی شجاع اجنه ضراحت ایلد متظا بر ایدوب و سایل اما خ  
ضراحت عنوانه ایلد عرض اندی و داعی شفاعت قرین قبول اولیجی جانده امان  
اولوب ننه احدی و اربعین و سبعا ننه خراسان جانده نهضت ایلدی امیر مبارز الدین  
دنی اعتاق شاید مرام ایلد درون کرمانه خرام ایدوب بمبانی معدلت متر صیفند  
مثال لازم الامتثال و بر دی نظم مصالح کرمانه دن حکمران کلدی لشکر نه شروع  
اندی و اول قلعہ بی تواریخ ملک و کجده هفتادانی ایلد یاد و تشار در رفعت  
ایو اخ جتندن سلیمان علی نبینا عم عارخه اولما غل شهرت بولمدر اخی شجاع  
الدین خراسان که سلطان ابوسعید مقربکون و برهلوان ابومسلم کفر بکند  
ایدی و اول فرات و سطله بیل سلطان ابوسعید عهد ننه اول ولایت حکومت ایلد  
بولمشیدی و فاقند فکده منانت قلعہ اعتقاد ایدوب و بقتل ایلد ایچون اشاعه  
ایلدی و بچه که حکام کرمانه جار بر ایدوب بر بچه شجاع و دست اقتدار لرین  
بورمشیدی و اناری کت کت ایلد بورمشیدی امیر مبارز الدین دخی اناره قیاس  
ایدوب سرفروا اندی لاجرم ضمیر امیرده بیم قلعہ بین تخی جا کیر اولوب جمع کثیر ایلد  
شهر تمام بیم ظاهر ندن نزول اندی مدت مدیده محاربات عذیده اولوب بکثیر  
تیرک خبر بر لکی خبر و شمشیرک زبان آور کلدن مبدل اولوب قلاب پیره  
و امن اودا جبه کمال شجین مسینه و راجه معلق اولودوغی کبی بند اولوی زمان  
محاصره اعتداده بولویجی کرمانه شهرزاده شاه مظفر الدین کتوردی و ب شاهره خدق  
اکا تفویض ایدوب کندی کرمانه واروی و سال انده برار رنده و بخله غوغی  
تجدید ایدوب کندی کرمانه واروی سیمیم با رخی قلعہ کلدن نهضت اندی و کبی  
کرده انبوه ایلد و دست و کوه ایلدی پیرامن شهر عیم ده جنگی اندیکار آخر شهر عیم  
تخریب و ب اخی شجاع الدین قلعہ بیکدی محاصره دن حال لری بریشا اولیجی حواله خور دن  
انوب خدق و مکر و کرنه قونوب دید بیکر که جرم جرم بر حررتبه ده کثافت بولمدر

آب نوبه ایلد از الة اولند اگر ایکی اوج منزل کیر و لده مراجعت بخو نیر بیور و لوب  
جانزه امان و بر ملک سیرایه بر کوننه دن جیقو کیده کم و غایب قلعہ بکیر ایدوب  
امیر مبارز الدین دخی مقتدر حاکمی رقم انجانه ایلد مشرف ایدوب روی رایان  
اول خطه دن دوندی عصا جیقو باجناج و کوان مارین تدارک ایدوب زاد  
و زواده لرین آماده اندیکار درون خدق و پای حصاره صالان صوح که اسل  
و قواحدی اول کسیدن متد ایلد و لشیدی قطع ایلد و مجددا اعلان کلدن  
عصیان اندیکار امیر مبارز الدین خبردار اولیجی امیر غیاث الدین حاجی عینه  
بکی محاصره و کوندروب کندی کرمانه کندی بریدند فکده برق غم ایش سیرین قرین  
مکایدن توجیه اندی اقتدار اوج و رت بیل محاصره دن حکمران قلعہ بفتوا و مفتوح اولوب  
اخی شجاع الدین بند لر سکندره اندراج بولوب مواکب مواکب شکوه مراعاتی ایلد  
کرمانه کلدی حکمران اموال هر موز استخرابی ایلد مامور اولوب مبلغ نامحسور ایلد و ج  
اندکده اغوا ای غنا ایلد سرکشکد آغاز اندی و خواص مقرر دن بر جمع ایلد و مینان  
ایدوب اناری کند و به دمساز اندی چون ضمیر امیرده بوضع ناسر الحاج اولوی  
قید بندیلد کرمان قلعہ کسدن چس ایدوب اموالی ضبط اندی آخر کار حاقبت و حیه  
خذر رب خانه عرمنه از زانده منعدم و نهایت فرجام پیدا و بنیاد امیدنی  
بادم اللذات الی ابله منهدم ایلدی و سده اربع و اربعین شرمک در دند  
بچار شنبه کوننه غرة الدین بیجی نام فرزندی متولد اولدی بولقب قبوله  
ایلد تلقینک سبی بوایدی که نواتی هرات و صحرای دودا دده حسن بولاد نام بر  
شخص بد فرجام اعراب شقا انتساب بدن جوع کثیره به رئیس اولوب اول اطراف  
مخب و غارت ایلدی و عقار و ضایع مسلمینی عرضه ضیاع افکار بدی خنجه مراد  
شکفته اولمبچون و کلان ملکاتی خارت غرضار ندن پاک املیچون اول طرفه غطف غانا  
ایلدی بخاذل دخی اهل و عیال لرین مثال جباله نقل ایدوب و غم غم قتال اندیکار  
رئیساری حسن بولاد مقتول اولوب بجال و انعام و دواب و انعام لری خدام بلند مقام  
تعرفه کیردی بونجه و غرت نسبی ایلد سینه امیر غرت بولد قده مزبور شهر اذنه  
ولا دتجه خبری کلکین و نقال اولند قده آن اندیشترک بیجی کریمه سی فال ناطق  
اولمفین بوسم اول لقب ایلد مسفر و ملقب اولدی آخو سعی حاة ایلد امیر سیر حسین ایلد  
امیر محمد میاننده شکراب پیدا اولوب ارکان محبت و داد لر نه خلل تطرق اندی  
خصوصا قاضی شمس الدین صاحبن اوغلی خواجه عمید الملکی کرمانه کوندروب  
علازمته نصیب ایشید که تادست دوستی ایلد و شملک ریاچین سیراب ایدوب  
و شربت اخلاصی زهر قلعہ عمر فوج ایدوب مرآت امیرده ایدوب کیرده مضمون  
پنای بوک امیر حشمتک تا نور تحنکی طبقه در که خانه امن حاکم به لکنده پایدار



و قاعده استقامت جواریه برقرار او ملایم برادر لری اخوه روز قیامت  
کسی بری بدن کردن نیزان اولد قاری کبی اندن فرار ایدر بر اکان نزدیک  
اولم عقل روشنند و خود مندر زمانه قاتله منفور در کس و سلطان  
وامش چاینا معنوی ایلعل ابدوب زبان ایلد اقتراب و دله اعترا ب اوزره  
اولم کرد کدر بکو کون باز کونده گفت و کویله امیر محمدی امیر بچین دن متفر و کباب  
اعراضی معترف ایلدی اول جندن هر چند که امیر حسین طرندن دعوت نامه لر  
بولدی قرین اجابت و ملادی و امیر بچین امیر سلطان جانث ه جاندار صفا  
ایالتندن غزل ایدوب امیر محمود شاه اوغلی امیر جمال الدین شیخ ابوسعحای که علم استخانی  
کرد و نه ملاق ایدی و ای اصفهان اندی و بویله مکان اثی که انواع جراحت ایلد  
به راحت اولان خاطر بودر تکلفه اندمال بولا اما خیال خام و فکری جرات  
ایدی لاجرم چون امیر شرف جو باخ شکر سیکران ایلد غم شیر عواق و فارس  
اندی امیر شیخ ابوسعحای امیر بچینه اظهار شفاق ایدوب ملک شرفه ملحق  
اولوی و عراق و فارس شیر خدایت سهولته کوستر و ب است ندر مر اسان  
اوله دیوب او کند و شوب عراقه کتوردی امیر بچین بویلهای ناکاهدن  
اکاه اولمچ جج سپاه ایدوب اصفهان صوبه روان اولدی چون میانکرده ماند  
آنرا کوب بیا با ناهنجده ایدر دی مولانا شمس الدین صابین قاضی و امیر جمال الدین  
طیبه شاه که نکر نکرمان اماره اکامفوض ایدی اتباع کبابا عاری ایلد ملک شرفه  
ملحق اولد یار بوجو کندن امیر بچینک نظام حاکم شویله و هن و خلک طری اندی  
و اسباب حصول اراج بر و بجل نفوق اندی که ندر که جبهه فهم و اندیشیدن بیرون  
کورندی خطه ایالتی دشمنه البقیوب قاج مقدر غیری کزیر کا بولادی و مظهر  
سلطه که دودمان وزارت پناه رشیدیدن بر در کر انایه ایدی و دوشه حکومت  
و سروریده بر سر و بلند سایه ایدی شویله نفیر امتش که هر چند که امیر بچینه  
الحاج اولندی که روی حق و التجایی امیر مبارز الدین طرفه توجیه ایدر توجیه  
قضاکی نازل دیده تختن مکتوف انگلیس دیدی که انگلیس میاغزده و جشت صور  
سنوخ انگلیس اکا التجایه خاطر مساعده اقمرو سخمه غم اول طرفه کتخر با وجود که امیر  
مبارز الدین مواجب امداد اعدا دنه اشتغال ایدوب بمعاقده معونت و مظاهر  
تر صیفه رای مملکت آراسین ککشته امتیدی بیب دولت که آید در کذر کا ه  
چومردا که بناسدیم کند راه شوبا امیر بچین بارانده قاجوب نکر که باور اندن  
که نیزان اولوب مرکه هاشمی اضطره السبیل الی معطف حکم ایلد هم اول کیچ  
اولاد خو ابینی و خواص اتباع مصلحت بینی ایلد متوجه دار الملک تبریز اولدی  
که تا امیر شیخ حسن بقدر نماندن که انبای انجام ایدر استقامت ایدوب انگلیس

توینت و امدادی ایلد تحویل قشغ قوت غصیه ایدر امیر شیخ حسن انگلیس و تجبرندن  
رنجیده خاطر و استبدال استقلال لندن متکدر املغین قشقال حبس اندردی و دست  
تصرفی گرفت و داد و بستان ایلدی و کشاد دن باغلا دی بر قاج کوندن عکره شربت  
زهر آمیز ایلد شمشیر خونریز میانده تجیه ایلدی امیر بچین دن کالمه بچین رضا باقار  
احتیاسی هم قاتل اختیار ایلدی و ارکان دولتی امیر مبارز الدین طاز متذ شتاب  
ایدوب علی حسب امر ایتهم مرعی اولد یار جلدن امیر ابراهیم صوابا اول باه انتاب  
ایدوب وزارت مسند استناد ایلدی امیر بچین و لایقنی بر اخوب  
تبریز کزیر اند که ملک شرف اول طرفه واروب بر قطره خون زمیند و کلیدین  
اول بقول ملک مقبوله متصرف اولدی چون شیراز قریب و اردی شیخ ابوسعحای  
ایدی که چون خطه شیراز اصلده و آله مزه متعلق ایدی بن ایلر و واروب  
ضیافت رسون رعایت ایدر بیم و زمان مساعده اندوکی تتر ل اعدا و ایلیم چون  
درون شهره واردی و باش معاونتی ایلد یا ش قالدروب قوت استنباع عوام  
ایلد خروج شهری ضبط اتمکله ز روه استقلال عروج ایلدی و آلات کفای و ادوات  
وسلای نزول و آگاه و زاد و زاده ایدوب جعلنا القنا و المرحف  
لر نزل المصنوعین هویدا اند یار ملک شرف چون شیراز دن شیراز امانی  
سوکلمش و کلبر کر آرزو سم و کلکش اولد و غی حالده خلاف ملحق اولد و زره  
مراحت ایلدی هر ولایته انتداب رفیق جکوب هر خطه به تاراج دستن درازاندا  
دشتم و غضبندن ولایت عراق نموده اشتغال ایلدی امیر مبارز الدین محمدی  
حدود و ملکتنی تاز لری صدمه سندن صیانتا نکچون کرماندن نبرده نهشت ایلدی  
چون سده اربع و اربعین رمضانده ملک شرف ناجیه نایین صوبه که ضمایم نبرده  
ایندی غم تاراج ایلد توجه اندی آوازه جوی شرف الدین شاه مظفر سمعه ابر حجاب  
اول طاقه کبری دغه شاه سلطان مسعود دن غیری ککشته شایسته که رمدی اصل  
مظفری دن بر فرج برومند و دوشه اقبالدن بر نزال رنجید ایدی پدری امیر مبارز الدین  
انبای ایامندن امیر مبارز الدین ایدی و مادر ی میر مظفر ماضی نکر خنری ایدی و مع ذلک  
امیر مبارز الدینیک و امدادی ایدی چون اول موضعه مشکله نکر استنفاع قوت بازوی  
تدبیرنه احتیاج بولدی غم نایین ایلدی اول ولایته واریجی خبر کلیدیکه بکرمی بیک سوار  
ساحدین حوا رحاله اندمک کبی اول خطه و محیط اولمشر چون مقابل لری دشوار ایدی  
خلاف سمندن کجوب شهره واردی بر تهر لکرا اعدا پیرامن حصارده پیدا اولد  
مظفر تبشیر بام دن شاه و ک غم احسم خون آشام دن باران کلکون یاغدی و کرمه  
جوخ بر نیه آغدی سوار بار و ده روبا رو جنگ ایدوب بچه رخنه و نقیبه پیدا اولد  
شاه مسعود کوردی که درون حصار مدهدم الحبار دن محارب با نکره و بر ضرر و حوا



شیخ احمد بن محمد بن ابی طالب دامن معصود الی کبریا لاجرم سرحد تهویره آید با صوب دروازه  
لشکره آت سالدی و صدقه اولی و پنج باغل الدی مقام مدافعه ثابت قدم اولوب آخر  
نزاره دکل حصاره نظری ابدن رخنه لری ته اندروی و جوانب سورده ظهور را بدن  
نخل موافق مندرک اولدی چون کور دبار کو غلغله میفید اولماز سلطانید جانبد  
صفرا لید رجوع اتدیار ملک اشرف تبریز نوای سده و ارجی غیر از بایرون اخذ  
انتقام ایچون لشکر جمع ایدوب عازم استخلاص فارس اولدی اما اول امید بوانکلیک  
امیر مبارز الدین الیزه ایدوب کین بلیوب طلب ملاقات و تا کیندق اعدا مواخات  
مشکل نام کوندر و ب اسند جای مقامیت اندی چون مولانا خلیل الدین جابین تاخت  
اشرفک ملازمی ایدی و امیر مبارز الدین نسبت برده افتاده اولان عداوتن  
آشکار ایدوب بحمد و مباحثی سده تقصده بدل مقدور ایلریدی و اعلان هندیه جرات  
ایدوب با فساد ذات البین ایلریدی امیر مبارز الدین ملتس مزبور جوا نمیده  
ملک اشرف باز و ب کوندردی که اگر بوجا نیک احتشاری دایم اخلاص بدن منتعت  
اولوب مشارطوبیت کور و رت نیست دن صاف ایدوب علامتی بود که مولانا شمس الدین  
صافی صیانت انجوب قید ایلر بوجا نیک کوندره لرتامو اورد اختلاف شکوک منت  
اولوب مدارک ظنون متقی اولامک اشرف چون بنیل مملوک اول ملتس ایدوب  
منحصر ایدوب کین اذعان امشیدی مولانا شمس الدین طوب بیزده کوندردی  
مع هذا چون ملک اشرف دن بومابین ده بعض اوضاع شنیده صدور امشیدی  
و ملازم مننده امر اهور غریبه بر اقدام ایدوب لریدی فکر دور بینی و خرم  
عاقبت اندیشی ملاقات رخصت و برمیوب عقل مطاع القانده اتباع  
ایدوب اسباب نهضتی لعل و عسلی ایلر منقوض ایلدی حلا او ضاع  
ناخوار اشرف دن بری بوا ایدی که غارت کنان طلیح اکث ایدوب  
شیرا ر طرفه کلو رکن شعب مو ان خطه کله کله اولهای قوم که بوالقیب  
مثنی و صفیده بیت بغاغ الفط طیب اغه المفاغ بمنزله السریع من الزمان بن  
قصیده سبیل نظم امشدر نزول اندکده اول دیا رسکاخ صدقه قهر نندن  
بجای امیدی ایلر بخاره کبر دیار نایزه ظلم اول غار قیوسنده بر آتش نوزان  
پیدا اندی که دودی راه نفس اربین مسدود ایدوب ایکی بیک قریب آدمک خرم  
جنان نندن دو دجیقا ر و آتش زندگانیلرین منطف ایلدی بکونه ناشرا اوضاعی  
او جندن امیر مبارز الدین آنکه ملاقات دن معروض اولدی بوحالنده مولانا جونا  
شمس الدین صافی دست بسته بیزده حضور امیر کتور دبار غره عذر  
و مکیده نه نصیب روز کاری کور و ب تقصیر اعتراف و شفاعت شفا ایلر  
بحر عاطف امیر دن اعتراف دن بغیری چاره بلیوب اکابر بیزدن بر جمعک امن

شیخ احمد بن محمد بن ابی طالب دامن معصود الی کبریا لاجرم سرحد تهویره آید با صوب دروازه  
لشکره آت سالدی و صدقه اولی و پنج باغل الدی مقام مدافعه ثابت قدم اولوب آخر  
نزاره دکل حصاره نظری ابدن رخنه لری ته اندروی و جوانب سورده ظهور را بدن  
نخل موافق مندرک اولدی چون کور دبار کو غلغله میفید اولماز سلطانید جانبد  
صفرا لید رجوع اتدیار ملک اشرف تبریز نوای سده و ارجی غیر از بایرون اخذ  
انتقام ایچون لشکر جمع ایدوب عازم استخلاص فارس اولدی اما اول امید بوانکلیک  
امیر مبارز الدین الیزه ایدوب کین بلیوب طلب ملاقات و تا کیندق اعدا مواخات  
مشکل نام کوندر و ب اسند جای مقامیت اندی چون مولانا خلیل الدین جابین تاخت  
اشرفک ملازمی ایدی و امیر مبارز الدین نسبت برده افتاده اولان عداوتن  
آشکار ایدوب بحمد و مباحثی سده تقصده بدل مقدور ایلریدی و اعلان هندیه جرات  
ایدوب با فساد ذات البین ایلریدی امیر مبارز الدین ملتس مزبور جوا نمیده  
ملک اشرف باز و ب کوندردی که اگر بوجا نیک احتشاری دایم اخلاص بدن منتعت  
اولوب مشارطوبیت کور و رت نیست دن صاف ایدوب علامتی بود که مولانا شمس الدین  
صافی صیانت انجوب قید ایلر بوجا نیک کوندره لرتامو اورد اختلاف شکوک منت  
اولوب مدارک ظنون متقی اولامک اشرف چون بنیل مملوک اول ملتس ایدوب  
منحصر ایدوب کین اذعان امشیدی مولانا شمس الدین طوب بیزده کوندردی  
مع هذا چون ملک اشرف دن بومابین ده بعض اوضاع شنیده صدور امشیدی  
و ملازم مننده امر اهور غریبه بر اقدام ایدوب لریدی فکر دور بینی و خرم  
عاقبت اندیشی ملاقات رخصت و برمیوب عقل مطاع القانده اتباع  
ایدوب اسباب نهضتی لعل و عسلی ایلر منقوض ایلدی حلا او ضاع  
ناخوار اشرف دن بری بوا ایدی که غارت کنان طلیح اکث ایدوب  
شیرا ر طرفه کلو رکن شعب مو ان خطه کله کله اولهای قوم که بوالقیب  
مثنی و صفیده بیت بغاغ الفط طیب اغه المفاغ بمنزله السریع من الزمان بن  
قصیده سبیل نظم امشدر نزول اندکده اول دیا رسکاخ صدقه قهر نندن  
بجای امیدی ایلر بخاره کبر دیار نایزه ظلم اول غار قیوسنده بر آتش نوزان  
پیدا اندی که دودی راه نفس اربین مسدود ایدوب ایکی بیک قریب آدمک خرم  
جنان نندن دو دجیقا ر و آتش زندگانیلرین منطف ایلدی بکونه ناشرا اوضاعی  
او جندن امیر مبارز الدین آنکه ملاقات دن معروض اولدی بوحالنده مولانا جونا  
شمس الدین صافی دست بسته بیزده حضور امیر کتور دبار غره عذر  
و مکیده نه نصیب روز کاری کور و ب تقصیر اعتراف و شفاعت شفا ایلر  
بحر عاطف امیر دن اعتراف دن بغیری چاره بلیوب اکابر بیزدن بر جمعک امن



حاشیه ضمیر نه گذار اندی و لهذا امیر شیخ ابو اسحاق داعیه شقاقتن فراغت  
 ایتوب ستمگان و اربعین و سبعا نه ده هو اسب نفائی و وسایط بیانی به  
 او یوب لشکر پیشمار ایلد و لایت کرمائی شخیر صوبه عنان غزمین ثانی اولدی  
 و هر دیاره که نزول اندی عمارتدن دیار قومادی و هر ناحیه دن که عبور اندی  
 حوث و سلی منقطع اولدی و علی العفل سیر جان اوزر ریند و شوب بکامشکان  
 امیر مبارز الدین دن بهلولان علی در آکی قلعه به مقصود او لیچون شهر فی الحال  
 اندی و محلات نه زب و ناراج آتین صالادی رحایا بهم جانله قلعه سیر جان  
 جان اندی چون از دحام عظیم ایدی شدت مضایقه دن بیک ایکسوز مقداری  
 آدم بر دم ایچره عدم در وازه سنه وضع قدم ایلد یارید رجا کر کوشه سنی  
 خاک هلاک و زره یا نور کور و ب چو و لکرباسین آغشته بخون کور و شکله  
 انکه مجال بولامایوب بلکه ایانی ایلد باشد باصوب کچر ایدی چون قلعه شوار  
 کیر ایدی تاخیر ایتوب غزم دار الملک ایلدی چون بهر ایلد ده ایر شدی که شهر  
 بعدی اون بشل فرسخ در ایشندی که امیر مبارز الدین دخی لشکر او غار و جوار و ده  
 و اعراب و احشام و لایت کرمانین سپاه بیقیاس عیج ایدوب خاصه نوکر لر  
 دخی ظاهر کرمانه بشل التي بیک مقداری سوار و خوار الای عرض ایشار طلب صلح دن  
 غیر یی بخارج سر رشته سین الکتور میجکین و جاوه مصافقتن غیری راه  
 نجات اولد و غین بیلوب سالف الذکر اولان امیر ظهیر الدین ابراهیم صوابک  
 حضورین استعدا ایلدی اول دخی اوچا بنلا و لان سوابق معرفتی و سیکیز  
 وار و ب شیرازه مراجعت زاین تصویب ایدوب اندو که اطوار دن اعتذار  
 مسکنه دلالت ایلدی شیخ ابو اسحاق بوند میری بند ایدوب شیرازه  
 مراجعت اندی و امیر ابراهیم اول جانبله مواضع انگین امیر مبارز الدین دن  
 استجازه ایدوب انکه عقبجه کندی چون شیرازه تیدیلد وزارت اکامفوض  
 اولوی مقابله معظلمات امور و مناظم مطالب بهر کف کفایتند تسلیم اولند و  
 سایر مباحث ان اشغال مستوفیان اموال ایداخل فواید لرین بند ایدوب بوا منافع  
 ناسی سدا انگین رند لر دن بری بر جمعک تطبیق ایلد مرغ و دخی بر پر نده غیر ایلد  
 کالبدنن اوچور و ب بنای حیاتی بر بیکل جان شکار ایلد خراب اندی اند فکوره  
 وزارت سید غیاث الدین علی نردی ایلد مولانا شمس الدین حایین قاضی به  
 تفویض اولدی حیا نر نده قضیه و نر رنده مبارزه و قوع بولوب مولانا  
 شمس الدین مجوع و مغلوب اولوب سید غیاث الدینک روز بروز قوت و هشیلاسی  
 بروز ایلدی بوجتدن کند و سین بر کناره آقاغی صواب کور و ب لقا س لقا  
 استخراج احوال هر موز ایچون اول ولایت واره رخصت الکوب و ارجیح اول

قش اول دیار اعلنه تشویش و یروب غصه نه زب ایلد بیچاره لر منقض العیش  
 اندی و سیدل انج و ناراجل اطراف سواصلی خراب و خجستان فاخته ویرانه خواصف  
 انتقام اندی و موسم بهار ده سرد سیر کرمانه جاشنه توجه ایدوب اول حدود ده  
 توطن ایدن هزاره او غار و جرمایندن بولد و غین دام اختیال و مکید نله  
 شکار ایدوب ربه اطاعت جکدی چون او علی عبد الملک شیراز دن عواره مکتوبار  
 کوندر و ب سید غیاث الدینک مزید رغبت و احتیاج رخ و اقتدار بیشمار رخ  
 اعلام ایدوب شیرازه رجوع دن تحذیر و تنفیر و کرمان شخیر نیک القابین  
 حکمران ایلدی بومعنی ضمیر نده جاگیر اولوب مستشار ایدنی و ناصح خرد  
 بدین اولان القابین ردا ایدوب طول امل القاسیلد علی ایلدی بیت  
 الا لعن الرحمن من کفر النعم فوالسین تذکر و نقص عهد و پیمان غایبین تفارکین  
 استنباع رجال و انتهاب حوال سببی ایلد مشاهدات و کما مرانله مفتون اولوب  
 کرمان اوزر ریند یورودی باوجود که مولانا شمس الدین یا ننده امیر ابو اسحاق  
 خاصه نوکر لر دن بیک سوار و مغول او غار و جوار و اون بیک سوار و او باشند جمع  
 کثیر و هم غیر و ایددی امیر مبارز الدین اون بیک بشیوز سوار ایلد مقابل ایدوب  
 جو و درن حدود دنده تلاقی فکین و قوع بولدی قتال شدید و اعمال ادوات  
 حدید و فکوره هتوب رایج اقبال ادبار غبار نه دشمن خاک رجه کنه صاحب  
 غزم راه فرار ایدد یار امیر مبارز الدین تعقیب ایدوب تمامت امر او وجه خطای  
 طرف خلاف کرتا ر قید اسار اولد یار و ثنائی طریق ده بر فریج مولانا  
 شمس الدین صایه پشوب پیخه انتقام ایلد شربت جام ایچوب باغین کتور  
 دید یار بیت که آتش دشمن بر انگیزتم باقبال نه خون اور خیم بیک تم کردیم کارش تپاه  
 سپردیم جانش فخر اک شاه شرم امیر مبارز الدین تقدیم شکر الهی ایدوب کرتا لر  
 حاکم قلمای توزیع ایلدوب کرمانه مراجعت اندی **لشکر کشیدن ابو اسحاق**  
**بجانب کرمان** چون مولانا شمس الدین سانی انتقام الندن تمام شربتین  
 طاعتی و تند باد فنا دورق و جودن فرایه اندی امیر شیخ ابو اسحاق اول غنیمت  
 خونی و عوایه قیام ایدوب دست نه نور و نرنگ ایلد بهر ده ناموسنی هتک ایتکه  
 آخاز ایلدی بر مددن بری سکون بولان موج آشوب حوکه کتور دی و  
 و ترتیب مقدمات ترابع و نهیه سباب فراج ایدوب لشکر بیکران ایلد مقابل  
 ایدوب غزم کرمان ایلدی خواج کرمانه کلجیک امیر مبارز الدین دخی آما ده ایلد  
 مقابل ایدوب صدمه اولی ده ظفر نیمی بوجا بنده اسوب امیر شیخ ابو  
 اسحاق بر منزل کیر و سنه و نوب بنیا و تمهید مقدمات صلح اندی فرین  
 قبول اولیچون نیر دیولنه توجه اندی اول طرف ولایاتک معظما تندن



اولان مهرجرد خطه سنده دار دوقده امیر مبارز الدینک خاصه باخنده نزل  
اندی اول باغ دکن ده فرخ بخاشمقر لوکات شانه لرد و کوشگر و خانه لرد  
داریدی که معماران دینه خایت تراحت و غرا بتندن بخیر ایلریدی و صفا  
فراخ و صفا و دلجو و لرد و رنده روان و اشجار و صفا و اشجار  
کونا کون فراوان ایلدی اول رنگارم اولان باغ معمری طبع ستم  
پشت سی پیشه ظلم ایلد تحریب ایدوب چوکه خوبان کبی ۲ رسته  
اولان عمارت جیم جانان کبی خراب و رسته دندان نوش بیلان  
کبی منتظم اولان درختاری طره پریشان عینر مویان کبی نارمار  
اندی قاصت شادان کبی قدحین مزلاری پشت عمیده مایه و ران  
مخنی اندی و عید خرمندان کبی بایدار اولان اساسی توندان  
کبی بران ایلدی ناصح مشغوع بندین کوشل عیوب تحریب باطن و طموحیان  
ایلد دولت ارم صاندی کاقبت جانتندن اوصاندی ع کودل حدیث مشفقان  
کوش کند نه برینه که اول دلفریب نیا که اوردی کاروبان زلزله و یردی  
و بر تیر که اول درختاره چالیدی نزال اقبالکک بیچین کسری بیت بدیگنی و نکو  
طبع میداری نکو بنود و نر ای بد کرداری نه چون شرف الدین شاه مظفر  
نیر دوه ایلدی اول صوبه توجه مفید اولد و عین بیلوب تفت یولندن جیقوب  
شیرازه کندی و امیر مبارز الدین امرای و خان و جرایندن مولانا غم الدین  
صانیه متابعت اند کاکر کونا انتقام الحقه شروع ایدوب امرای او خان بهرم  
اسیر اولد یار امیر علی ملک ایل امیر علی و لاغی قید و بند ایلد دارا الملک  
کوندردی برقدند نصیره توب و استغفار لر و سبیل عفو اولوب  
امیر علی ملک عیشیه به امیر مبارز الدینک حرمی و ملکه برادر نیک جرمی  
زالال عفو و نوال ایلد یونوب امیر علی اولان و دخی ارکان دولتمندان  
بر مقبول القواکت توسط شفاعتی ایلد قرین عفو اولوب مکن مالوفارنه  
دارمغه مفضل اولد یار آخر امیر لکر اوغان اولان غیاث الدین تقایی  
امرای جرمای دخی بد راه ایدوب کیر و اتفاق اند یار و خراین و اموالین  
سلیمان قلم سنده نقل اند یار که رفعت اساطینی او جندن عمل عفا ریت  
و شیطا طین اولمغه شهرت بولشدن و استحقاقی کسباین مرتب ایدوب  
دوات و مواش لرین بیلد و شوار کندار و ادیارده حفظ ایدوب  
مواردین سنده ایلد یار قلم مزوره محاصره سنده امیر مبارز الدین  
کوه دوکک ایدوب مزلقه اقدام اولماین موزه سین بیا چقا ردی  
خاندیل یوقا رودن سنگا رانه دوتوب یوز و خج جرح اند یار آخر جیل طلب

صلحه امیری الدلیوب بر قاقچ منترل رجعت اند کده کیر و سرکشک و زره و صرا و لرد  
بر زمانه نصیره کیر و غارت الن دراز و محاربین باز ایدوب یار و کلد یار امیر مبارز  
الدین بوکوره مغلوب اولوب یردی برده جروح اولدی و آتندن جدا اولوب هلاک کیر  
اولدی کاردانه مدافعه دشمنان ایدوب رتانه طور رایدی و نیروی جلا و تله کندون  
ضروب اهل خرویدن قور و یریدی بواشاده بهلوان تاج الدین علی شاه بی امیرک  
سینی جرح و ناتوان و برضاد نکور یک جان آتوبه قندی و آتش جکوب کند و سین امیر  
فدا اندی بی هزار جان کرامی تحت جان رمی اگر چه نبست کرامی فدای جان توباد  
و بوب جنگه کیردی اعدا شمشیر کین ایلد یار دیا که وار دیا صغیر و کیر بنی و ثا مور  
امیر بنی قتل اند یار کز یوز مردن امدار اولد و نوده هلاک اولد یار امیر مبارز الدین  
اول موکدن سلامت دارا الملک کلبیک چون معده مرخصی سعید صدر الملک  
و الدین سید مجتبی و حاکم ابو نوه اولان ملک نعل الدین و ساطیک امیر شیخ ابو  
اسحاق قلم صلا ایدوب موافقت و موافقت تو اعدی مستحکم ایشیدی کیر و نقص  
مقام غافلده اولان عاصیر له مقتوع اولماسندن خوف ایدوب اول آیدو ایچون  
خواجه حاجی دیلم شیراز که کوندردی که تا اوصول و عهد و پیمان تمهید نه قیام و موافقت  
ایمان تا کیدندن اهتمام ایده انگ و صولندن قبل اوغان یار و اروب امیر ابو اسحاق  
اوتا داندانه شد حیل انتشاریدی امیر شیخ ابوسحاق دخی نوید امداد ایل  
انلری مستشیر ایدوب مواجید اعانتله خاطر لرین مطمان ایشیدی خواجه حاجی  
دیلم شیراز کلبیک امیر شیخ ابوسحاق اول او ضاع دن شرمند و پشیمان  
اولوب بحسب نظر خواجه حاجی به اکرام و اقرار ایدوب مقرر اندی که  
امیر مبارز الدین بش یک سوار کوندروب مظاہرت رحمن مؤدی قبله و محاط  
رستم حادنه ایچون امرای او خان قید و بند اندردی اما امرای ایلد مقرر ایشیدی که  
چون قتال صفه لیرنه لر عن آخریم اوغان یار جانینه و نوب با قلمه بو طره هجوم  
ایده لر امیر مبارز الدین امیر شیخ ابوسحاق تک نفاق آفرین مکتوبندن و اسلوب  
نامرغوبندن ملو و تعبیه سین فهم اندی خبر کوندردی که خواجه حاجی دیلم  
ارسالندن مراد بو ایدیک اعدا ییلد لر که میا نمرده تو اعد و داد و مرسم اتحاد و مرعی  
و مراسله و مکاتبه تو رحمت فرعی و روا کیر البده معا و نفع غمی مقیم ایره شینور  
سوار کاف در بو خبر وصول بولیم امیر شیخ ابوسحاق عدم بنیان عهد و عیناق  
اندی و نفاق اثرین اظهار ایدوب عدا و عن اعلان اندی و امیر سلطان جلا  
ایکی بیک سوار ایلد اوغان یار امداده کوندردی و کند بی شکر بیکران ایلد نمرده  
واردی چون شرف الدین شاه مظفر و الداجدی موکینه لحوق ایچون کرمانه  
دارمیشیدی یردی خالک بولوب چه مانع و منازع اول خطه دلیا و نری



التمه ما فرین و مجاورین در مصر کوچه یکله مشهور در وجه مختلف و اسطه  
فلا و اقطار و عرض و مساحت در موقوفه اول ایدوب مالکانه موقوف ایلدی شرف الدین  
شاه مظفر قندهار آگاه اولیجی تمام لحظه خواص خدای ایلدی مقارن رب اولادی  
اولان میبید محظوظ کنده کیدوب بر یولدن میبیده واردی که اگر با اول بادیه  
دلیل بر سلوک است سرگردان قالدور ایدوب و جیل شام ستاره شناس اوله اول  
یولده خیران اولور ایدوبی حوادث زمان کبی تشبیب و نرا از نیکس انجامی نابید  
و روزجران و شب تاریک عاشقان کبی پایانه تا پیدا ایدوبی چون میبید شهر نه  
بتندی قلعه منبوعه سن اگر چه کمال احصاف او زره ایدوبی ترجمیم و غیر اندی چون  
بوجین ده نیردنی محمدی و زوارته اصفهان ایلد شکر کلوب میبیده بر فرسخ  
مسافه کینده شاه آباد نام مقام ده نرول اندایر شاه مظفر ایلد و بخون ایدوب  
اول خنکان مخفی غفلتی ربوده خواب اجل ایلدی نامدار لریدن پیشتر کینه ای  
قید اسرار اولد یاز امیر شیخ ابوسعحاق خبردار اولیجی بیکم قد آری وار ایلد  
میبید او زرنده ایلغار ایلدی و زحمت بسیار ایلد او کی چند قدن کوب شهری الحوم  
ملاحظه سیدل شادمان اولوب کوس برت چالدردی و نیکل مانده مرده کاخ سین اطرافه  
کوندردی تا اول چند قدن بغیری یکی چند و دار ایدوبی که بواناره نسبت اصغر  
و احتو ایدوبی شاه مظفر دخی دروازده دن جیقوب نیروی جلا فله اول کرده  
ابنوحی پیرامن شهر دن دور ایدوب مدخل اندایر قوت بازوی شجاعه غلبه سیدل  
چون امیر شیخ ابوسعحاق که آنکه حله لرا ایدوب سعی و کوشش دن فایده جید  
منبرول اندی تیر مراد غرض اصانه ایر میوب نسیم فتح الکتاب عیسای بنیدن  
حبوب اندی لاجرم باب صلاح خلقه سین چالوب آتشی سلسله یلن تحریر شروع  
اندی مقور که واسطه عقد امور ایدوبی بر قیاج کره کلوب کندی و صدر الدین  
مجتبی اتفاق ایلد طلب مصالح اندی شاه مظفر بدین قبول صلح و حق اولد  
بختدن حقیقه اقتراح لر نه اسقف رفتن جیکدی آخر بر کون امیر شیخ با کسوار  
دروازه قیوسنه کلوب قریب اولیجی آتندن اینوب بویی سولدی که  
بیت یا که نوبت صلح است و دوستی و ارادت بشرط آنکه نگوییم از این وقت حکایت  
شاه مظفر بومرتبه دن صکره مصلحت دن ابوالمناس مروندن دور کور و دروازه  
جیقوب بری برین در آغوش اندایر و در حال هر بری مستقر نه مراجعت ایلدی  
چون امیر شیخ ابوسعحاق میبید دن بزده مراجعت ایدوبی که سید صدر الدین  
مجتبی دن التماس اندی که خواجگاه الدین محمود ایلد کرمانه واروب انکبخته  
بدعهد لکی و اشرافری اولان آتش کینی زلال مصلحتل سکین ایدوب  
اول و بنیده خود اوغانلر شیخ ابوسعحاق کفر ستاده سه اولان سلطان

شاه جاندار اتفاق ایلد کرمانه واروب آتش جلاله فروزان اغشربیدی و امیر مبارز الدین  
الار که مدافعه ایدوبی سید مجتبی رفقای ایلد کرمانه واروب امیر مبارز الدین  
مجلس وصول بولیجی عاقل الدین محمود که وفور شهادت و استعداده معروف  
و فرط اختیار و صبر امت ایلد موصوف ایدوبی عرض القاس رسومی تقدیم ایدوب  
سلسله مصالحی تحریک ایلد یکجا امیر روشن غیر شیخ ابوسعحاق کسکند و ایاتنه  
و عقد و بیانه احتیادی مقتضای عقلدن دور کوروب اظهار امتناع اندی بوجانده  
اعراض اولند قی انار شفاعت و ضراعتلرین آرتد و دیار آخر کار رعایا بی حال و لغدن  
حیانت ایچون صلی قراروب و بانکر دنی توکید معا همدی و دو توجید منو اعده  
عقود و ضکره شرفیات فایده و کمریات لایق ایلد بجه مندا اولوب امیر سلطان شاه  
اتفاق ایلد شیرازه مراجعت ایلد یز چون امرای اوغان و جرمان و رطه حرماندن  
مانده اولوب کور دبلر که مقدمه نفرت مندر و قاری مبادی نکبت و مفتی املتری  
خسران و حیثیت اولدی مرقات مانر سنگ لایق معاشرو خفا ایلد مناقب متجلب معایب  
اولدی استغفار ذریعه توکلدن او زکر چاره بولمیوب جموع لری شفاعت اولدی  
و حقیق احد اینه ثبت ایدوب قریب با ایتن ایلد یز امیر غدر بنو بر دخی جریبه لرینه  
عشور رشن چکوب خاطر لر نه گذار لغین وجوه ایلد رعایت ایلد من حتی بر کونده اول  
طایفه بیکی خلعت کوردی و اقطاع و مرسوماتلرین مقرر ایدوب احکام و بروات  
و برودی بوخال خلا لنده ملک اشرف جو با ینکله اما دی محمد بیک امیر مبارز الدین  
اعانت ایچون عوان جاننه لشکر نامزد اندی چون اصفهان قریب بتشد یاز امیر مبارز الدین  
کرماندن غرض ایلدی شکم سجان زمان رکن الدین بروی که امیر بر حسین  
جوبانه بقایا سندن امیر مبارز الدین ملا زمنه کلن اشرافدن ایدوبی اول حسین ده  
نظم ایدوب عرض اندوک تصدیقه ده و بیشتر که بیت جو ضرب تیغ نواد ازده در  
سوان انداخت مقام عیش تو باید که اصفهان باشند **نشر** امرای اوغانی و جرمانی  
و لشکر اطراف ظفر وار ملازم رایت امیر نامدار اولد یز چون بز دخله سز نرول ایلدی  
امیر آرد و بوتا ایلد امیر شیخ علی به امرای اوغان و جرمانه ایلد و کنگس یوزلر  
و امرای و غانیدن شیخ علی اولاغ ملازم رکاب ایلد ایلر و کنگس یوزلر  
و امرای اولدی چون ورزنده قریب ایرشد یز لشکر اوغان امراسک بعضی شارت دایم  
ادبار ایلد و گردان اولد یز بوجنر مسموم امیر بنر و راولیجی جم اول کیم علی اوغلی  
همراه لرید طبع سیاست اندی و در حال نیردون ارتحال ایدوب  
روگردان اولان امرک شاری سببصال غرضی ایلد فیهان جاننه روان  
اولدی نواجی ایرنیانده بالتمام گرفتار بند اسرار کلوب جلر سنگ قلعه  
فرمان اولغین بر کوشه ده کشته دن پشته لر پیدا اولدی و هر طرف ده



جوی خون روان اولدی بوچین ده تیمور که دلاورک میداتک سرایدی ایدی  
شیخ ابوسعحاق دن معوض اولوب امیر مبارز الدین یا ننه کلدی آخر اندن  
دنی بعض اطوارنا سزا ظاهر اولمغین بزا سی ویرلدی و بنده کان امیر دن  
منکلی بوخا فرمان واجب الاذعان ایلد یزدن اصغر نانه وادی طایفه  
مزبورده دن انده قالا ناری بند که کنوره چون شیخ علی اولاغدن قالمش  
براز سوار اولمشیدی نارا اول آتی ایرادن تا نیوب اصل قصه استغفار  
ایدوب طغتمای و علی ملک که امرای باشکوه عدرا دندن ایدی قاجوب  
شیرازه دوشد یار امیر مبارز الدین او علی شاه شجاعی تنواره ایدوب  
استیصال عنده اعدا چون جیفت و رود یار طرفه و از یحیی انکروانی  
عادت معهود لری اوزره قلمه سلیمان بنه ایدند یار بوجالده شیخ ابوسعحاق  
کیر و نقض و میثاق ایدوب کرمسیر کرمانی حیطة تهر فته ادخال اتر و سی  
ایله امیر سلطان شاه چانداری اول صوبه کوندردی که هر موز اطرافندن  
تحصیل مال خراج ایدوب باندن کرمان صوبه روان اولاجون اول نواحی ده  
و برودی ماچچه جبر مبارزی اول دیار افقندن طلوع اندی و اول اتاده  
امیر شیخ ابوسعحاق قدن سلطان شاه مکتوب کلدی مضمونی بو که  
الهی قوشون لشکر معاودت ایچون کوندردی و وصول بولیچی اوغایلو  
وجرمای نیری مظاہر قی با شدن طوطوب کرمانی الحقه سی ایدو سزا امیر سلطان  
امیر مبارز الدین ایله اولان سابقه اخلاصی مقتضاسین اظهار ایدوب  
اول مکتوب ج حسنور امیره کوندردی امیر دخی کندسی ضمیمی لوصحه کنده  
کالتقش فی الجرحه را اولان رسم عهدی مخالف طرفه برف اوزره یازیلن  
حرف کهن نباتدن بجهه کوریکه بوجهدی که بدی کتره ایدی و بیماخی ایمان  
شداده مقارن اولوب مواصله و مزاوره ایلد موکدا ایدی منقوض اولیچو  
رشته اعتمادی کسته اولوب رای دلا رانی سباب جلال تهریدی اوزره  
یکجیت اولدی بو اثنا ده برکینه مخا ذیل او خان و چرخ شبنون اند یار  
چون امیر مبارز الدین بو احتمالی ویرمکین دارالملکندن خضعت  
ایدلون بر و شکر نه بیور شدی هر کجه بر او غور دن آواز بلند  
و صدای هول انگیز پیدا ایدوب ال الکه اورر لر ایدی بو طریق ایلد  
ستور و دواب بوجالده معتاد اولوب مردم تدریجیله خوی پذیرا و شایسته  
در حال دلاوران سپاه مبارزی مقابل ایدوب زخم بیکان خواره گزار  
ایله مخا ذیلی پرتیان اند یار بواجام ده امیر سلطان خدن امیر مبارز الدین  
رسل رسایل مشوار و اولوب امیر شیخ ابوسعحاق قدن نفرت و اغراضدن

و اغراضن عرض ایدوب ملازمت رکاب مارت از او سین اظهار ایدی و مرد  
بنده کان خالص دن معدود اولمغی مقصود ایدوب بومضونه ادا ایدیکه  
**بیت** زبانی نذر دکر در ملک شاه زیارت شود نشن و یکخواه **نثر** ایدوب  
دخی مالنه اضعا فله رقم اسعاف اوروب بویل متواتر ایدی که کرمان رجوع  
هنگام ده کلوب ارزوی خاطرین بولا و قدوسی برای دن صکره اولامین  
تعیین ایدی هنگام ریح منقارب اولوب امیر روشن ضمیر دارالملک رجوع  
اتر کرم امیر سلطان شاه رهنمون تخت ماز را دایله بر حسب عا ذخیل خوشی  
ایله زین و کریان مسند نشین تخت کرمان خنایه کلدی صفوف نواز شایله  
مسرور اولمشکین خبر ایددی که بصر سلطان تاجیک اولاد و اتقازی و اتباع  
و عتایری کرمانه متوجه لری ایدوب امیر شیخ ابوسعحاق خبر دار اولوب تحقیر بجه  
لنکر لرین کوندروب جمله سین دام شجره کیمشیل امیر سلطان شاه بو خبر دن  
اکاه اولمغله اضطراب و درویش و تابه دشوب سوززل بر لبه بر مضی جناب  
امیر عرض ایدی که **بیت** من اینجا بخدمت شین سر بلند زن و بچه اینجا بزندای  
و بند **نثر** ایدوب روشن ضمیر دخی خاطر خیر غنائ اولمشکک حتی جاننه عطف ایدوب  
حسن دبیر کایله انکر خلاص اولوب سایر اتباع و اشباعی ایلد متوجه درگاه اولون  
وسنه ایدی و خمیس و سبها به رمضان شیخ ابوسعحاق یزدی شجره شریفان  
ایدوب لشکر انبیا که دشت و کوه تراکم افواجدن کستوب کلوب تلال و دایله  
و فودنق تنک اولدی کلوب یزدی مجاصره ایلدی **بیت** بجیش جاشن انور  
ظفن البرجیه سلاح **نثر** شرف الدین مظهر شاه شیخ ابوسعحاق کتوب جندن اکاه  
ازاد اولدوغی دم شهنشاده نصره الدین بجایله و سایر قارب و اولاد دایله قاعه  
منیعه میبدن خطه ایدره نقل تشدی کرتا سایر ناس نفوس و اموال لری اهل  
عیال لری مخا خطه سنه جازم اولوب جهم مستطاع لری افراغ این لرو هم و اکوردی  
که سایر ملوک مسکنه سلوک ایدوب باهل و عیالنی مستحکم قلاع کوندوب رعایا عیالندن  
متنازین اعدا ظاهر یزد دوه نزول ایدیکه دروازه و سعا طر مژدن جمله اندیکه  
دولت خانه جوار دن ایدر شاه مظهر دخی فی الحال مردانه کت تیغنی نیامدن چقار و  
انتاع سپهرین یوزینه جکوب برق کبسی جمله انشا هنک ایلدی صدمه اولده  
ایلمکی نام نهاد که قشون اعدا امر ایدوب ایدی شجاعان و کاتدن بر جمل مقتول  
اولوب فاکه کارده دیزان طمع لری کسته و دست ارزو لری بسته اولدی  
شاه مظهر دام استراحتی را خشن بر اغوب هر کجه بر کتره فصیل اطرافنی  
سواره و بار و پی پیا ره طولانوردی و کابریس و دولت اول شاه بر کتوب  
صدور ایدوب سق و اجتهادی شاهن ایدیکه دل و جانل اولجا دنده دایله







خدای ایلانها ایلره ملا اتری کرده مکروه دشمن اطرافین الوب بین و سار  
بجوم اتریلر ایشا کی کز و فزده بیر ی باره ننه خونیک پیشه سنده بر جاق  
اوروب شهنشاده سروازا ده بسی یا ره بشر وار سوار لوبلیکا رایلر لیدی  
جانب یمنده دن برادر کرامی سه شاه منظر امداره کلوب بار حمل انش اینک  
ایله بنیان بنیان بیه بنیاد ایله ایمرای دشمنکیمی مقبول ویکیمی ایلر مغلول  
اولدی بیکجکا زوکیقبا رهنراز ترس ویم ایل و زهره و دو نیم ایل نبر دکا هدل  
جیقوب قرار اتریلر و یقینه سپاه جراد منتشر کیمی طاعنه لری یوزده بری انجق  
بشر ازه واره یلدی و عساکر منصوره الله غنا یم غیر محصوره کیمدی رفیقین  
ایمر بار زالدین به استخلاص فارس از دست ابر شیخ الی اسحاق جود ابر شیخ  
ابو اسحاق و زرش طر فضا قایدوب ساقیان سیمین ساقی الدن احواره  
اصطلاح و اعتناق و مجلس لهو و لعب ده مهلقار ایلر اعتناق ایدوب جمع واهوا  
ابو انبی بی با سکی الی ایلر اجوب مجور باحت پای سینه ابر کور میشدی بویلر  
ایکی ابر جبار زالدین خدین منظر منظور ایلر مرار از توفیق اتر و کت عهودی  
نقض ایدوب بو حالت قیحه اندن سکرتزه وقوع بولمشدی بنیاد معیاری  
بر باد و اساس و عهودی بی بنیاد اولغین رفعه و ثمانه ده ابر بار زالدین  
عازم اولدی که رعایای بلادی آنک جور ندرن و لکد کوب لشکر قبول طور ندرن  
خلاص ایدوب شوک شوکتین شاهراه دولتن قلع جنود و سطوت و صولت  
جمع این بس بریمکی علی التوالی غمام انعامنی عاتقه ختامه متواتر ایدوب باران  
احساننی ملازمان رکابنه متعقب و متواتر ایلدی در کینج کیشا بر کینج خواه  
لوانکر شد از کینج کوه سپاه یس برکروه ایلر بر شکوه ایلر که نرخت مالزار کی  
خون کارزار ده شاهین ایدر لر ایدی و جام مذام نشا سین صام خون انعام  
بیراب کندن بولور لار ایدر کینه تلف و حسین و سبانه ذی القعدة سنک اول کینج  
کونون شخصت ایدوب ترتیب مصالح لشکر اوغانه و چو مانه ابجون و ثنوت امور  
مغول ابجون مقدمه کرسیر صوبه روانه اولدی جون بم خطه نزول اتری کاید  
سعاد دینوی و اخروی و منافع ابواب ملکی و ملی الله کیردی یعنی اغیار سعاد  
شعار و انار هدایت انبار حضرت خیر ابرار علیه من الصلوات افضلها  
و از کیمها و من التیجات اتمنا و اعینها دن بر تار موی دلجو رعنر بولر که نسیم عطر  
افز استندن کشتان بهشتدن طر سبیل مسک افشا نلوق ایدر و شیم عطر ایزدن  
رواج خلایقین غالیه سالیق ایلر حسرة الملوک و السلاطین اینک ایزر دشمن ضمه  
نصیب اولدن اول تحفه نفیس مطلوب کزویان ملاکات و مرغوب تحت نشان  
سبحه اراکب در مرتضای اعظم سعید شمس الدین علی بی نکر خاندان طهارت شعار نه

دکوب کابرا غن کابرا اول صحت نسبی متواتر اولان زبث اکابره متقبل اولمشدی  
اول زمانه دکا ایزر روشن ضمیر اول کوه بر کرمایه کمال رغبتله طالب خیر بقدرت  
و امکان اولان اموال عرض امتیازی مرتضای اعظم **بیت** اکبر بند و جهان  
بها کنیم بویله • هنوز در دو جهان شرمسار او باشم **نثر** مضمونی نصب عین  
ایدوب خطام دنیا به میل ایتوب اول سرمایه بر کسات عیمده که غنیمه جان  
در دلر خانه داندن از ازمیه رضا کوشه فریدی ورشته جانندن کرامی  
بیلوب امیره ویرمزیدی اتفاقا بوتای بخش که امیر کوشور کیر داعیه تسخیر  
فارس ایلر نهفت ایدوب بم خطه سنده کلدی مرتضای سعید حضرت رسالت  
پناه من صلیاته تقی علیه وسلم خواج کوروب عالم مقام ده فخر انعام علیه السلام  
لفظ کوه بر بار لر یلمه بهور شکر اول اثر مبارک که محمد بن منظر ویره مرتضای  
سعید را نی فقد را نی فان الشیطان لا یتملنی حکمجه مشاهین اتر ویکه  
حاکم اخارت نبوته اولمسه جازم اولوب ابره سی استنانه و امیره  
عازم اولدی و اول ارزوی دیرینه سه اولان کوه بر نایابی تسلیم ایدوب  
ایمر دخی لب ادوب بولم اول علق نفیس حقه نشین بر لکه تقبیل اتری  
و امیره بی حد و غایت تعظیم و بیجیل اتری و هر چند که عرض احوال و فوره  
و بنا لبع غیر محصوره ایلدی سید طاهر التیب کوشه چشم التفاتله نگاه اندی  
و رغایب خدایین دن بهیج برین قبول ایلدی **بیت** غلام اتمت انم که خاک پای  
ترا • هر چه در دو جهان نشن هند نقر و شد **نثر** و نواحی رتبان ره صنادید  
خواص ایلر غاقل اولان مجمع ده ولایت عهد سلطنتی فرزند ارجمندی شاه  
شجاعه تقوی اتری جون حاکم شیراز ابر شیخ ابو اسحق نهضت ایزر دن  
خیر اولدی اول خطب جلیک استکشافه ابجون اعیان ملک عتی وارکان  
دین و دلتی جمع ایدوب استشاره ایلدی معتمد اعیان مقتدای صنادید  
زمانه **ع** پادشاه عالم خسرو دانشندان عضد الحق و الملک و الدین عبدالرحمن  
افضی علیه سحال القفران که افکار اقلام کوه بر باری علو شانده شواهد در  
جمودن موافق شرح و اصول رتب و کماله وصول بولمشدر تکلف حجابنی  
رفع ایدوب مزاج کبرانه کلماتدن کرانه طوبوب متغام خلافتی اولمقدن  
نجی و تحذیر اندی و دیدی که **بیت** بیا و تو با تقبیل نیکخت • که اکلندن تعقل  
صحت سختی **نثر** ابر شیخ ابو اسحاق دخی تاقل بسیار دن صکره مولانا به  
تکلیف اتری که واروب بنیان صلح استوار این و جوامع ایدن سوء معا مله  
اعتذار این حضرت قاضی دخی بو مصاحبه تمیثیه راضی اولوب وان طایقان  
من المؤمنین اقتلوا و اصلحو اینها فرمانی موجب غنا بهتین بومستک



تمامی صوبه معطوف اندی چون سیرجانه یشتندی شاه صفدر شرف الدین شاه  
 مظفر دخی بزدن یشتندی و اتفاقا امیر دشمن کیمر جاننده توبه اندیلر و اورزویه  
 دشت صحرا سنون موکب همایونده ایرشدیلر ایرعارف موافق اولیجی قدوم  
 شرف لزومی رسوم اجلال و توقیر ایلمتلقی ایدوب رسامات ایچون فاقه  
 مولانا به ای بیگ دینار و ملازم ایچون اون بیگ دینار اطلاق اندی  
 و شاه شجاع اول و صید روز کاردن شرح مفصل بن حاجب قرائتند  
 مشکوفا فضا یلندن اقتباس انواره افکار ایلمدی سفر متاعیندن نوعا سوره  
 لک کلدکن حدیث صلح روایتند شروع ایدوب ابواسحاق طرغدن عرض  
 اخلاص ایلمدی و نصایح ارجمند و مواظط سورمندله مصالحه طرفدن امانه به  
 سعی اندی اتفاقا کرک اولوب ایرردی که ابواسحق حق و سبط  
 دایره نقض میثاقی اولمغین سزاوار اشتقاق دکلدر سگز نوبت انتقاضی  
 عهود اندن وجوده کاشف رسایه مواظبتندن استظلال ضلال درم بعد  
 میا نمزده بیغام گذارش حسام و رسالت و سعادت سرمد مقصود در  
**س** و کین حکم التیف قنایه مسلط **•** فرضی اذا ما اجمع التیف راضیا **ن**  
 جناب قاضی امیرک صلیحه راضی اولدوغین مقرر بیایچک بالضروره مراجعت  
 ایلمدی چون موکب همایون فرک و طارم بولندن روان اولدی مولانا دخی  
 نیرنه بولندن عازم شبنکاره اولدی ضلال طرغدن خاطر خطیر خطور اندی که  
 طلب شبنکاره وجود و منقرع بانا و لیل و لیل مضمونه اوزره شاید که  
 واسطه تکرار ایلم چهره مقصود خلق ایدوب مبالغه و ابرام بیبی ایلمه شجره  
 اجتهد انکار تکرار امیر این پس سیره بر رقصه کوندر و بویستلم تصدیق ایلمدی  
**س** طبع مدار که از دانت برام دست **•** باستین ملای که بر من افشانه **ن**  
 و بولون عطفه عنان ایدوب ثانیاً حصو امیر کلوب مهر چند که نصایح  
 درین رشته تقریر جلدی فائز و یرمدی اسباب یاس متافخم جناب  
 مولوی متوجه بولدی شبنکاره اولدی امیر محمد دخی شبنکاره به واصل  
 اولیجی مولانا همما ندار لوق مراسمی اقامتند بدل و جهه مستطاع ایدوب  
 خانه شرف اشبانه بین همواره مقصد علمای جهان و مور و فضلال زمان  
 ایدوب مرکز اعظام ظفر اعلام ایدوب کما یفنی ضیافت ایلمدی اوج کون اول  
 منزل شرف السیف ده توقف اندر کون صکره سه اربع و خمین و سبعمائه هفتصد  
 اوایلین نواحی فارس و کابل اولدی امیر شیخ ابواسحق گروه انبوه ایلمه عزم مکرر  
 شقاق ایدوب جان حایر مرطوبه دکن که شهر دن بغدادی پیش فرسنگ در استقبال  
 اندی ابتدای جنگ با بهرمت طرف خلافت بهوب ایدوب بر برق سنا و کیتی

سنان یگادر برق بخلف ابصار هم فحوائس اوزره نور دین اعدای قایدی بواستقا  
 دخی مقابلدن صایدی و شمره قاجوب قابولارین یا بدی امیر کشور کردخی  
 حواله و حوینه شهری مرکز رایات اقبال ایدوب ظاهری شریازی ضرب  
 خیام جاه و جلال ایلمدی و روز شب مازده و حاده و شور و شغب طغیان  
 اوزره اولوب بام دن شاه دکن تیغ خون اشام حرکتند ایدوب درون  
 شهر دن ضیق محاصره ایلمدنک اولامر جیقوب جنگ ایدوب لریدی و ضمیمه  
 اولوب کیمر و شمره کیمر لریدی و بواتام انناسنن محمد الذین سربندی شهر دن  
 جیقوب جاده مطاوعه سلوک اندی امیر محمد دخی سنجیده دریا نواهی تقاضا  
 اوزره ساحه امانه باران احسان یا غدری و عواطف خروانه ایلمه تکرار  
 ایدوب ولایت حوک حکومتدن و قطع سربند کونوال کلین اسکا تعویض اندی  
 اول قلعه منیع برینای متین و حصن حصین در که کشتی وار لجه و اعمان  
 تکرار قرار براغوب تخم و استوار اولمش و کرداب با بجره بر جزیره و ارم  
 نظره در که کوزه زمین کیمی بیان این قرار طومش محمد الذین اول  
 حصار استوار ک کلید نی قبضه و اقتدار بن کوریکجک صحایف نعمتی رقم  
 کفران ایلمد قوم ایدوب سلوک راه طغیان اندی قصه مود و ضعیف جناب  
 امانت تاب اولیجی حصول التیش بارین مکیدت تحلیله توجیه اندی اول  
 حصن سپهر مثال حواله سینه حلول ایدوب در بند جانینی که محل دشت عقول  
 واد هام و منزل اقدام انعام ایدوب شاه شجاع تعویض اندی شمره دخی  
 خطر موانعدن حذر ایتوب باری اندیشه کدر ایتوب بر لور دن مرور و قلع  
 قلعه به صرف مقدور ایدوب بنفیه اتمام مهالک ایدوب اقامت رسوم شجر  
 محالک ایدوب جمله دن بر ممتو باریکدن که برق احتیاط کجری و نیم افغان  
 و خزان کدر ایدوبی مرور ایدوب کیمی محاذیل حجاز رقیله حواله ایدوب لریدی  
 بدینی امتحان اوزن اندیلر اون بدی من جلدی ایره سه تا بید الهی کلید  
 فتحی دست اقتدار نه تسلیم ایدوب صدق اولی ده اول درند مفتوح اولدی تا  
 محمد الدین بیوک اوغلای ایلد باس ذیل ایلر قسرا ایدوب هنگام تکرار ظلام شام ده  
 تیغ خون اشام خوفدن شبنکاره قاجوشلری بی اتباع و اشیا علی ایلمه کفر قمار بندار  
 اولدی و بیکار ایدوب بیکار لریدن جمع کشتی شبنکاره کجری و اول سورایی به  
 اعتماد ایدوب هوا بر ستاره شوراب کورک کجری دیکر بیکر خون سطح اب ده چهر  
 سپهر ایچون اوزره غنق کیتی کورینور و قواره دما و قصر ایدوب جام  
 مبان باده و ناب کیمی احساس و لنوریدی القصة قلعه سربند شجره دن  
 صکره کیمر و ظاهری شبنکاره معاودا و بنوب اسباب محاصره اعتدالی استیفا و لنودی

در غلغله شبنکاره ده



بواشته ده امیر محمد حسته و مزاجی غایتش شکسته هلاک درجه سینه خریب اولدی  
نوادرو قانع دن بو حالت سنوح اتدی که فرزند ارجمندی شرف الدین شاه مظفر  
اول سپهر اقبال کرقا رتاب تب کور ووب فراج قبول علاج اعد وکین احاسی  
ایرچک اختلاف امر ملک ملت و زوال اقبال دولتمن هراسی یرو ب جبل دعایه  
متشکک و لوب تنقیر و زاری برلم جناب باریدن مسالت ایلدی که تم قضی  
اجکا و اجل مستحق عن صحنه سینه امداد غمزدن باقی قلاعه بدر کاکا رینک  
عمره اضافه ایدوب بخواسته مایشاد و پست فرمانه قلم اراداتی چون ایل  
اسمنی ورق اجبادن بخواید ووب والد ماجدینک اسم و سمنی اثبات این  
یعنی **س** از عمر من آنچه هست بر طای **س** نشان و بعمری در افزای **ن** تیر کاکا  
مردف اجابت اصابت ایدوب سفینه اده اراده نک سر و قامت با شها متی  
با دعارضه مرض ایلد غایب مائل و لوب اول مرضی هایل بر نردن زایل  
اولدی و فراج علت امتزاجی و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للظالمین  
شفافه سندن بر شربت ناخفه بولدی اما شفا صمد شاه مظفرک انحراف  
بر درجه یه ایر شدی که حذاق و اهلنا معالجه سندن عاجزا و لوب اشتداد  
عارضه یه از دیاد بولدی و **س** اربع و پنجین حمازی الا فوه سندن خطایه  
قدسه حوام اتدی و بر فراج کوندن صکره شجاعی قلعه سرخ شجره کوندردی  
و اول قلع شیرازه دورت فوسنک مسافه سندن واقع در رفعتی شول حدره  
ایدی که ایر مرکب باد پاس ریاحله دامننه ایره منور برق بارکی و اقلش  
سبر ایلد مدارج باره سندن ترقی این فریدی امیر شیخ ابواسحاق دلیران  
لشکر نردن بر جمعی انون کوندر مشیدی و انلر فطنو انهم ما نعتهم خصوصه  
فخوایه اوزره عصیان رایتی قالد مشایر ایدی شاه شجاع بر حمله ایلر  
اول حصن حصینی فتح انده و صد نه تختین ایلر اول بنای مبنی هر دم ایدوب  
مخزون اولان خرابی موفوره بی ملازمان رابات نصرت ایات ارزایه  
قلدی بو جانین مدت محاصره شیراز التی ایدو منتهی اولیجی شهر لورک  
حاکم مکر را و لوب ابواب تدبیر لری سد و داولدی مولانا ای اعظم سعید عصف  
الملک و الحق و الدین طاب مضححه مستحفظ در وازه و کازرون اولان کلو  
فخر الدین دن التماس ندی که شهر دن فرجه مساعی ایلر و مضیق شهر دن  
خلاصی ایلر کلودخی اول حضرت دن مشاهیر اندوکی سوابق انعام و نریت حکمی  
اوزره در وازه بولس باز اتدی مولانا دخی جیقوب فحیم سعادت مقیم  
مبارزی به واردی حضرت علیه مقدم شرق توام مولانا دن استبشار  
اندر ماه صیام اقرب سایه سین صالد قی رئیس امر الدین عمر که کلو محل

مواردستان ایدی محرم لردن بر فراج کسندی جناب امیره کوندر ووب متابعت  
انقیاد و جاده سین سلوکین اعلان ایدوب مقرر اتدی که در وازه لردن  
جنگه شروع اولینوب اطراف شهر دن مدافعت و مانعته قیام اولنه مورد  
شان در وازه سین اچنه ثالث شوال سنه اربع و خمین ده بو مواضعه ایلر  
عسکر منصوره نخصت ایلر سائر در وازه لورده نایره جدال اشتغال بولدی  
چین ده رئیس امر الدین عمر موردستان در وازه سین اجوبه امیر مبارز الدین  
خواص جدائی ایلر شهره کیردن مغیر کجه شاه شجاع دخی لشکر ایلر ایدی  
امیر شیخ ابواسحاق واقف اولیجی توقفه محالی فایوب عورات واقاری  
ایلر شهر دن جیقوب قاجدی و دیدی که **س** بر رشتیم دل از ابدی که دشتیم  
بر بر رشتیم زخمی که کاششتیم **ن** شولستان جاننه واردی بر مبارز  
الدین شیرازی فتح ایرچک خانه دخی و شاهی ده نزل ایدوب بسطباط  
عدل و جوده اغاز ایلدی و اعیان مملکتی بو خط لطف و اشتغال مایه  
و حسنا دیدار ای دشمنان بیجکان و کلو فخر الدینی و امثال لیرینی احسان  
بیکران خانه سندن مخطوط ایلدی و اندردن استشمام بولدی نفاق ایدرکی  
مواخذه لردن متباعد و رعایتلر نه مساعد اول شیرازک محاصره سین ایاحسن  
حاج قوام الدین حسن که فارس و عراقین صفت و ایتار و اتفاق ایلر شهرت  
تام بولوب نزل و عطا ده بیمانند و بذل و سخاوت رتبه سی بلند ایدی و فخر  
حافظ شیرازی آنکستقصو مدایج کثیره دیمشدر جلردن بیری بودر **س** دریای  
اخضر فلک کشتی هلاک **س** هستد غرق حاجی قوام مانده وفات اتدی دیر که ایتام  
محاصره ده بر کون شاه شیخ ابواسحاق مال حالنچ تا مل ایدرکن حاجی قوام  
فتح باب کلام ایدوب اول مقوله تعاله سولیدی اول دخی ددی که نماین حیات  
یکم بود دولت نطق اتفاقن مصون اولسه کر کرد واقع ده هم اولر اولدی  
اوغلندن منقولدر که دیش والدینک وفاتندن صکره اوچجی کونون شیخ ابواسحاق  
مجلسنه واردم بنی کور ووب اغلا دیس دی که نه عجب ضایع در اول عمر که معرفت  
بخوبه معروف اولاتیریز ده بر استقامت و ار ایدی که اول فخر بطلیموسن مله سا  
وات کوبین اور و رادی طبعک اول فتنه ملائمتی اولغین بنی اول فتنه رغبت  
ایر ایدی و تشریف ببالغ ایلر ایدی بن دخی محمد الدین ایدم و حکومت هر تنک  
که جزی توجیه ایلر وقف و خواص صورت پذیرا و ملق میسر ایدی دیر ایدم که فلان  
نخ طالع ناظر در و فلان سعید عاشر دن ساقط در بو جسدن نیجه ممتات عقوب  
دعویفه دوشوب مقاصد فوت اولوریدی و فخر سن مظفر ایلر حرب ده دخی اجمال  
اول بیدن اولنشد و بوساکن رایحه طالع صمد بولدم که بر شخصی کجه فر نلر ده



اثار بابو علویه دامهات سفلیه دن عالم کون ساحه سنه کلمش اولاد ذات اربع بول  
کمان ایلر ایدم که اولین اولام معلوم اولدی که حاجی قوام الدین حسن ایش **نظم**  
صبر بسیار بیا بدنگ راه تا دیگر ما در کستی جو فرزند را بد **نثر** حکم بویایه اقودی  
**س** نیک و بد از نثاره چون اید که خود از نیک و بد برون اید که گستره سعادت  
دادی کی قبا از منجی زادی **نثر** شیخ ابوالکاک ارباب علمانندن پیری دخی  
بویاد که فخره آیتش بیوسته تمام انجایه مشغول ایدی و اول وقت بر خنده  
هشیا رکد ضروری ایدی نسلک و زره بخنوریدی آخر مقامندن مایوس اولوب  
اقوام عشایری ایل شیراز دن چقدوغی آن امر علی اسمعیل نام ولد کی صفری  
که ده سال اولوب بیله شیخ ایلوی میوب سید تاج الدین علی واعظ طایب شوروی  
منار الدین محمد شهره کبر و ب اول کوره که استماع ایدیک احضار ایدی و ایدی  
که ایشتم که حسن خط مالک ایش سی یازوب کتور تا کوره یم علی اسمعیل  
دخی یازدی که **س** سعادت به بخشایش او رست **نثر** در جنگ یازدی زور او رست  
**نثر** ویدی که مار بجه در مجلس اتردی چون حکومتی استوار بولدی تقویت  
شرع و حرمانه منع ده جالعه ایلر ایدر حتی طرفای شیراز اسکا محتسب در لرد  
و شاه شجاع اول بابی دیندر **س** زندان همه ترک پرستی کردند **نثر** جز  
محتسب شهر که بی می مست **نثر** شاه شیخ ابوالکاک شولستان دن قلعه سفین  
واردی که رفتن سپهر برینه مضای و مناعتن بروج مشیت و اسما ایل  
مساوی ایدی مونات سکاه حاصل اولیجی نزارع و مراتع و ارایدی و کوه  
دشتنن بخیرگاه لری بیضا ایدی بوندن مقدم طاکم بغداد توپین اعظم امیر  
شیخ ابو حسن دن استمدار اتمشیدی زمان حکومت و استقلال الدن انکل معاوت  
معاونه بی اتمشیدن بین مضایقه ده اندن استعانت ایلدی امیر شیخ حسن دخی  
امیرزاده اقبو قایل که سبطی ایدی ایکی بیک سوار کونوردی قلعه سفیده  
امیر شیخ ابوالکاک ملاط اولوب بیکجو کار کلو فخر الدین ایلر اولان مواضع  
امیر ایلر شیراز متوقه اولدی پیر شاه شجاع دخی اشارت بابشارت بدر کلال  
اول محضله دفعه نصفه ایدی قرب ربابات طغایات مسعود اعدا اولیجی دامن  
چنگه چنگ اورمغه اقدام اقدام لری ایلر و اریوب پریشان اولدی پیر شیخ ابو  
اسحاق اصفهانی صوبه عطف عنان حرمان ایلدی بغداد لشکری دخی بخشی  
حنین دونوب تری دست کتد پیر شاه شجاع دخی قلعه سفید دامن مخیم ندر  
مقیم ایدی چون دست صوت قلعه کشا دامن و نوک ناوک اتمش با بیرامنه  
ایر مزیدی و جازده و اقبتا سده و امتیاز و اکتیابی صد اولیجی دامن  
شجره دست تیر میر کیر مزیدی توکر لر دن بر جمعی حاضر کسده نافرد ایدوب

دارالملک مراجعت ایلدی والد ماجدی خدمته یکجک مالک کرمان سلطنتی  
حدود کرمانشا ندن سنن و اربجه شاه شجاع تفویض ایلدی و شاه شجاع  
امیر شیخ ابوالکاک خدمتین ایلن مبارز الدین محمد علی سهرابی و یکجکازی  
و کلو فخر الدین طو تشدی یکجک شاه شجاع و یروب کرمانه کونوردی  
حکم حکم کونوردی که کرمانه کلو فخر الدین کلو سنی تیغ ایدر ایلر تر اید شاه  
شجاع دخی اتمش ایدوب علی سهرابی اصفهانه روانه ایدی بولده مریض و لغین  
وفات ایلدی خبر وفاتی والد واقعه دیده سنگ دل مجروحده تک صابو صمیمه  
الم و علای و بار غم اولدی و سنه خمس و حسین و سحر اید ده امیر مبارز الدین  
عزم شجره عراق ایلر متوجه اصفهان اولدی و شاه شجاع دخی اتمشال مرجهان طاع  
ایدوب سنه و مزوره ربیع الاو لن کرمان دن نهفت ایلدی و شهر یکجک بولم سن  
امرای اوغانه و چو مانی راه طغیان کیدوب اظهار تحالفت ایدر چون زمان  
انکرک تدار کلمه مساعن اتمش ایدی التفات ایتوب والد ماجدی خیایته  
توجه ایدی و قصر زرد مختص ملاقات لری وقوع بولدی بوانشاده خبر کلدی  
که انعوان فدا دین دن ایتور که حایز قصبیات بسالت ایدی اول نواحی دن  
کجوب شولستان و اربوب غیات الدین منصور ایلر که شول خشتیک ایلر نافذ  
فرمانی ایدی اتفاق ایدوب شیراز شجره سمیر ضمیر ایش و اوزرینه جواهر  
نفوس کامکاران اولان وایا غنه پیشما رجان کرمانی نقد لری روکولی  
کشور معتبری مکاید احتیال ایلر که کتور مکی مشر صانوب غیات الدین منصور که  
اعانه معتد و ناغده سباب مکنه و خشمه مستند اولمش بونی ازغان اتمش که  
**س** عروس یک کرامی ترست از کله بود **نثر** برون زکوهر شمشیر شاه زیور او  
**نثر** بنابرین شاه شجاع مطلع ایدی ارباب نزاع ایلر شولستان جانب  
تحریک ربابات مهران ایلدی کشور دشمنه وصول بولیجی ایتور غیات  
الدین منصور ایلر و اعیان دولت شیخ ابوالکاک ایلر تاب حله اتمش ایتوب  
دن فرار ایدوب کازرون وارد ایلر و اندن بطریق الحیفه عازم شیراز اولوب  
دایه کازرون متوقف اولدی اولان مواضع لر نه بناؤ شیر وانه روانه اولوب  
شیراز وارد ایلر و کروه او باش و زه نور و بر معاش مواضع سبله درب  
کازرون جانبه ابغار مر ایلن سوردر و اول محله ده چون کلو فخر الدین  
اتباعدن جمع کثیر دل مجروح ایلر دین کرمان لری شاه راه ترحدده و یکجک  
و همواره در بجه ترقیدن بکران ایدیلر و خود اعدا و رودین کور یکجک  
نحوال در وازه قاپوسین باز ایدوب غوغای عوام ایلر محاسب و هم  
تعداد اعدا دن عازم لور کروه انبوه مستقر سلطنته هجوم ایدر طلال



الدین شاه سلطان که پسر استراحدده غنوده و مراقد را به پیش آورد و بی  
**س** یارا قد اللیل سرور را با قول **ان الحوائش قد یطرقن سحارا** **نفر** فحوائش  
اوزره اعدای دولت که مقتدر استیلا به احتمال خطرات ایتوب لشکر تحقیق  
روح و تربیت سلاح دن الیکشیر ایدی و زلف مسکین ملاح و لب میگون اقدام  
دن ان یکیموب مرصفتان تحقیق تشخیز دن فایع البال او لشکر ایدی و جام  
مالا مال کرد شدند کوزلین و دلبان مسکین حال سوزن کوزلین ایدین ابرماز  
لار ایدی لاجرم کوفتار بنجه قهر دشمن غدار اولدیلر شمر یار جوانخت هر چند که  
نوکریلین طلب ایدی جمع معدود دن غیر بیسی موجود اولدوغی جمدن  
چوبینی که لشکر بهم دست دار به تنها دمه جان شیون یار **مضویه** اوزره  
نشر ازی براغوب قاجدی اعدای دولت شهری خلوت بولجی کوسن شایسته طغنه سین  
غیو قه بر کوردیلر وقت استبشار دمه بیان منتشیر ایلدی **س** دشمن ایدی  
بر سر خود دیو فرستاد **خاقل** که خود در وطن استخوان نهاد **نفر** همان زمان  
خانه محمود شاه که مستقر سرسلطنت ایدی و محله کورستان که دولت مظفریه  
دولتخواهی ایلر موسوم ایدی عرضه انتخاب اولوب کدر کاه صرصر تاراج اولدی  
ریش که اول محله یک ریشی ایدی ایشال دن والایشه کند و کین کور یکجک  
بر یغولمه ده متواری اولدی که اللیل خفی للوبل و فتنجه اول سیل خوشنوار دن  
درون ظلام ده جان قوزناره اعدا اول تحلیه انش صالوب بر زبان بلند  
بیدا ایدیلر که کمره دنار صعود ایدن دود ایلر تیره و تار اولدی شاه شجاع  
دخی شولستان دن نفقت ایدوب سپهر دوار و وار بر منزلت قرار ایتوب دفع  
قاصدان شتر از اچون طغی فرود و فرار ایدیلر هم دن نیتجه نرول اندکن  
احوال تحذیل بیکالان استخبار اچون عیون و طلایع کوندروب اطرافه  
دین بانر صالو کی کیفیتا و ضاعلوی لوده ضمیر یار شاه بی انطباع بولجی  
خمن امید باطل انش عجله ایلر خاکستر آنک عزیزی ایلر شتاب ایلدی شمر قاپوسنه  
کدر کین شتر لان لشکر که اقدام دن بخری شنه بمنزله جاده انجامه چکدر  
شاه شجاع که نهال قامتی باغ شجاع غنم ارتفاع بولشیدی مختلف سپاهدن تفرقه  
کوسنر میوب خواص خدای ایلر طومار اعمار اعدایی طور دی دروازه در  
اصطخر دن درون شمره سوردی و دست قهر ایلر طومار اعمار اعدایی طور دی  
فرط احوال دن وفودا جالدن غیر ترزداید ریو غیدی و تعاقب بلیده دن  
زبان نیت دن غیر ناطق یوغیدی نواقب سپاه شهابا سادشنان دیوبیکر  
اوزره نرول ده و سیوق دلاوران روشن دشمن مخوس مغار قه حاولده  
ایدی همان زمان ایتور که اول جمره کد و قوردی و اول شعلکد منفودی ایدی

نرفم بیکار خاوه کدر ایلر دار البوار ده رملت ایلدی مکر و خدای کیر و کند وین  
احاقه و غمره احتیال طعن کند و سنه اذاقه ایدوب مقدمات عصیان مفتوح و مات  
غایت اولدی و جسته بلیدی روی رهگذر مردم مطروعی اولوب عرضه قاز  
وارات اولدی **ع** لغزدل بال علیه الثغالب و سایر ابرای بدر هر طرف دن  
متواری اولدیلر **قطعه** در کاشن ملک یار دیکر طاوسن طفر کشاره بچیر **انگن**  
همای فتح سایه **برجسته** افتاب چمن **نفر** دشمن خاکسار دن گروه پیشمار هلاک  
اولوب بقیه التیف کز قار دام اسار اولدیلر بوفتح عظیم متقارن دستور  
ممالک ابران خواجه قوام الدین محمده روی رزقه وزیر ایدی قصر زر در جاتنه  
بساط بوسلوق شرفه ایدی و بمن اقبال شاه شجاع شیرازه رونق جدید و پردی  
**س** کشاره خشت اودست عدل بر عالم **کشوب** هبیت او بانی ظلم دز بخیل  
**نفر** بوفتح میمون الاغز میرا و لبحق اعدا هر طرف دن دعوت ندایین بلند صد ایدیلر  
جمله دن عمار الدین محمود کرمانی که دهاقه فیثه عاریه دن وفور شهابا مثل مستثنی  
ایدی امیر شیخ ابواسحاق دولت معدوم الاساسی تبریزنا صواب دعایمی  
استوار انکس استیوب کاربارنی فرماهی قواعد فی معمار سنی نامشکور ایلر  
منحکم انک دیدی **س** بکوشش نزرکی نیاید بجای **مکزکت** نکت بود  
رهنمای **نفر** فحوائش کفر ایتوب استخوان شیطان ایلر تدرع ملاس عصیان  
ایدوب استبباع ایلرین ایلر مقدمات مکر و بلیس تربینه مشغول اولدی و سلفر شای  
ترکمانی اتفاق ایلر را از کمر و نوا جسنوم هر چند ن لشکر جمع اندکی واعوان  
شیخ ابواسحاق دن بر کرده بی شکوهی دخی بانه الوب او غانی و چو کله  
مغولینه دعوت اغاز ایلدی دارا بکردک حو هوا سیه بر درجه در کشتا سنی  
صنیف و صفی اوزره کچر بویلر ایلر موسم تابستان اولغین امرا و وزرا  
شاه شجاع اول صوبه نصیم عزیزی مشاکمین ایدیکجک حو قوزمور ایدیکجک  
نوقف زابنی القاتر بکشتار لرینی سمع رضا بیلر اصفا ایتوب با وجود  
لشکر کایینی تینه اسباب سفر اتمشک ایدی ارام ایتوب دفع عدو و حو  
خام اندی و ظاهر شهر ده قونوب اعدا و اسباب اچون سیر و شبر و کیر و بار  
و خدم و خشم استکفای حاجات اچون رجوع ایدیلر یایه سیر شاه شجاع ده  
بر خد متکار دن غیر کیمنه فالمدی حال بوکه قهرند رطلح سنی قریب ایدی  
متمد دلندن بر جمع لازم التمع انج طغیان انشین فوزان انشکرا ایدی  
نزه قدری و هم و خدر خاطر نه کدر اندی **س** کرا دولت و نجت باور بود  
روا باشد از یار کمر بود **نفر** عمار الدین محمود توفقه همایون دن خبر دارا و لبحق  
بر جویر عظیمی ناه ایدن شاه جنگجوی جوس کناره کلچک دلبان سپاه غبور



فکر نه مترد کوردی هماندم خواص خدم برله باده انشیا ره بین برق خال  
اول دروستان دن کوردی بقیه رسپاه اول جلا دته دیون اعتبار ایلر نگاه  
ایدیجک متابعه شتاب اتدیلم در حال نایره و قال اشتعال لولدی سورة  
حز هوای نمودنخی شویلا تشا فروزا و لمشیدی که تیغ بندی ربانه و  
نار و نهال سربسز رماح شاخ انار کبی شرار بار اولمشیدی بوکونه کونون زم  
کردم اهنی نرم ایدوب قواضب حدید جبل لورید ایلر الفت باغلدی و سیوف  
بوارقی مواقع شاطی ده جاکیر اولدی دشمن خام طمع قدوم شاه ایلر طفر  
مع ایدولین کورکک میزمت راهنه کیردیر و قلیچ یوزیه ارتقه ویردیر جمع  
کثیرا سیر اولوب شایسته و غضب اکمن قرین عفو اولدیلمر عما الدین محمود  
سلفر شاه ترکمان ایلر شویله فرار از بهر سایه لوی بیله شیخلورین کوردی شاه  
شیخای تغیر بق فیه نزاع ایدیکک دارالملک رجوع اتدی شایکا ره به وصوله بر  
منزل قالیجی صاحب المواقف قدوم شایه یکه واقف اولیجی اداکی رسم استقبال  
ایچون لغت واقات لوازم نهیت ایلدی اندن شلاره واروب مستقر سیر سلطنت  
نزول اتدی بویامین ده جلال الدین شاه سلطان خندرقلمه سنی حجازه ایلر  
شاه شجاع منطقه و منصور اولیجی محمد الدین سربندی که قلمه یک کوتوالی  
اول حوالی ده وایله ایدی مقام مخالفند ن نزول ایدوب قدوم نرامت  
ایلر سلوک جاده و اعتذار ایلدی و جلال الدین شاه سلطان قلمه و نسیم  
ایدوب آنکه دلیل شفاعت تو تراتدی و ذریعه تربیه و استعطا فی شاه شجاع  
استانه سینه ظاهر الملک کلوب پای سیرد ولت مصیر نه نیاز چهره بین سورک  
و ذرایع ایدی روایع بخانه مقرون اولوب صفوف نوازش کوردی بوزن  
هکمه امیر مبارز الدین اصغیان شجره مسارعت ایلدی ماردانان قلمه  
سنة نزول اندکن خلیفه و حقیقت آنک داعیه سنی که مدت مدید دن  
برو ضمیر نه اضمارا مقصدی آبراز و نیابت خلیفه شرفن اجاز اتدی و مهره  
خلافت مسند نه استناد ایدن المقصد بانه العباسی و کیلنه بیعت ایلدی  
و علماء فارس و کرمان بویعتن موافقت ایلدیر و لشکر مغول غول لرنیک  
هجوم لردن برو خطبه اسلام خلفای عباسیه ناندن عاظم اولوب منابر و محافل  
اسامی و سامه لرنی زینت پذیر اولماز لکن و مقصود بانه دن هکمه اولماز  
دک که راست بوزیل ایدی القاب شرف انتساب عباسیان بی نام و نشان  
اولمشیکان سینه خمس خسبان و سبایه ده بر حسب فرموده ان الله تعالی بعث  
لهذه الامة علی کل راس مایتر سنه من یحذر لها دینها المقصد بانه ابوبکر نامی  
خطبه و سکه که منظور ایدوب کندی نامی ثانی و نام خلیفه اندردی و نایب خلیفه

ایله ملقب اولدی بوحال امیر شیخ ابواسحاق الفیرقی شتت بکل شی مضی اوزره  
تدایر و امید و امانه تمسک اتدی جلد دن بر سلطان شاه جاندار کی بوحال دن  
بر شال مقدم سید جلال الدین یزدی آنک اشارتی ایلر دعوت ایدوب اصغیان  
اسکات سلیم آنک مواعیدی ایلر فریفته تمشیدی و اول کشور سرت نخشک مقایسه  
ایله لیبی و حکومتی قبضه تصرفه تقویض عهدی اید کتوروب قلعده طبرک ده محبوس  
اتمشیدی بوجینون طلاق ایدوب شویلر کان اتدی که رحم دیرینه سی بوکوردی  
رعایتلر التیام بولوا و بوزون شوکتی آنک معا ضنن سلی لرقوی اولاد و راهم  
مادمت فی دراهم حکمنجه مدارایی مدار کا رایدوب بر قاج کون المملک موافقت  
مقام اولدی و بر نوبت امیر مبارز الدین لشکر ایلر مبارزه ایلدی شاه  
شجاع خبردارا و لیجی شیراز دن عوارف و فوصل صنوفه مشتمل رسایل کونوز و  
فنون نوازش و استمال ایلر عنان همتی پایه سیر سلطنت ملازمته صرف  
ایلدی چون موسم شتا طول ایدوب ظاهر اصغیان ایامت زمانه کجی  
امیر مبارز الدین دارالملک مراجعت ایلدی امیر شیخ ابواسحاق دخی لرستان  
جانبه واردی موسم ربیع طول ایدیکک اصغیان محاصره سنی غاه شجاع  
تغویضی اولدی موکب همایون شاه شجاع ظاهر اصغیان غیرس اجتماع اولیجی شید  
جلال الدین که وایله اصغیان بری کشف واری برده اختفا و توارکی به کلیوب  
حصار کیردی بر قاج کونون هکمه خبر کلدی که امیر شیخ ابواسحاق آنک نور اولدی  
اتفاق ایدوب لرستان دن لشکر بیکران ایلر سیر وار روان اولمشاه شاه شجاع  
دخی کتد مان جانبه متوجه اولدی که اول طایفه تک جمعی در جوالی و فیروزان  
که سر راه کند ماندر خیمه مقیم اولدوغی کون خبر کلدی که امیر مبارز الدین بوجامی  
استماع ایدوب برق خال دن استعاره و سرت سیرایشل برده بیامیر عد و کوردی  
منزل مز نوره کلوب قران سعیدین وقوع بولدی بواجزان امیر شیخ ابواسحاق  
آنک مسوی اولیجی هر بری ستمه کیدوب آنک شلا غنه و شیخ ابواسحاق شوشتر جانبه کون  
امیر دخی شاه شجاع علیه کیر و اصغیان محاصره معاود اتدیلمر و هر بری حصار که بجانب  
نزول ایدوب عدا و سباب محاصره به مشغول اولدیلمر جلال الدین خضوع و انقیاد  
دن غیر یچاره کوبیوب اظهار مطا وعت ایلر تحریک سلسله غایت ایلدی و برا و غلن  
کونوز و اخراجات لشکر بکون تقبل مبلغ خلیفه ایلدی لاجل تک رایت طفر بیکر دار  
الملک شیراز صوبه رجوع اتدی و سته و خمیس و سبعا به و اخرن هزاره شاکر  
که روی دیند رزمه فارس ایدیلر و میر روشن صیر اول دیاره منظر اجمال ترکون  
المره و لایکات و قطع و زواید فواضل و ارزاق تعیین اتمشیدی نطایق مکتلاری  
اشباع بولغیان **و** اذا انت اکرمته اکرم ملکته **و** ان انت اکرمته اکرم غیره

انا بیکک



و فقه سوابق انعامی فراموش اید و ب موسم بهار دره اظهار خلاف اتدیلر  
و تطاول تعدی رستین دزار و متعالید عصیان ایلد طغیان با بنی باز اتدیلر  
شاه شجاع بر رن زن صد و رایدن ار مطاع موجبی اوزره نخصت عاری  
سنن نختی عزیمت کا بهلنه بناید و ب سیاه ار استه ایلد و فغ طقاة انکه کندی  
مخایل بر روز قبل ربایلی پناه اندیلر لشکر منصور بار کبی اول نهر عریض  
عمیق دن عبور اتدیلر تشجدال اشتعال بولجی بقا که اول طایفه تک امیر  
صاحب تدیری ایدی و اکام عادل حسادیرا شراردن نیمه ایر نامدار طمعه  
تیغ اتشار اولدیلر بر قاج کونون صکره موکب شاهی دارالملک صوبه بغم  
و السلام رجوع اتدی و سنه سبع و خمیس و سیمایه ربیع الاخر من مغول اوغانی  
و جرمانی دن هنگام محاصره اصفهان طغیان انگری محسوس و لغین شاه شجاع  
کر سیر کرمانه انلره استیصال یتدی ایلد عزم اتدی خازین متقا و متقا طاق کتور میو  
بر محفل منع و جبل رقبه تحقق اتدیلر که معارج شرفاته ایر ترقی ایتبه پیشانه  
سندن عرقلر و کولور دی اسای جنگ کرد ش کلوب حیات اعمار ادای  
بد کردار و کبکی دو کوکله و اعلی لری کیه لری سو کوکله باشلا یوب مجال لری  
تنگ بای اقتدار لری کنگ اولجی غرضی عبودیت و استعطاف ایلدیلر شاه شجاع  
دخی العفو زکوة الطفر خواصه اوزره زلال عفو و انعامی ایلدیلر حلال لردن  
عصیان غبارین بیقایوب دارالملک و لان کرمانه توجبه اید و ب سنه سبع  
و خمیس و جمیعک نامشع کرمانه کیردی چون بر آیکی ای مقدم حرم سرائی عظمت  
پناهنه که صبا آمد شد یولن بولما زیدی صرصر اجل کدر اید و ب با نوبی عفت صفای  
برده و وفات ایلد مستوره اولمشدی روحی اچون حتمات و بذل و غیرات  
اید و ب امیر سلطان شاه انانکه کیردی سنی شرح زمان محمد المله و الدین اسمعیل طاب  
تراه عقدی ایلد نکاح اید و ب سنه مزبورده شجاع که اون آکنجی کون بوم آریا ده قرآن  
نیرین وقوع بولدی و شجاع که عشرت اخیر فی میربار زنا لری طر فدن ایلجی کلوب  
اصغریان سحره توجهن اعلام ایلد و ناسیس و بیانی فتح و ظفر ایتا نصرت یات سلطه  
پناهیه موقوف اید و کبی بیانی ملکین سپاه ااده ایلد عراق صوبه نهضت ایلدی  
و تاسع رمضان بزدن واروب رعایا که مهرا دامن و استراحت ده غنوده  
ایدیلر شهنه عدل انصافی ایلد خواب حضور دن بیدار اولدیلر عسکر موفور ایلد  
یزد کبی بر مختصر کوشه دن مرور اتدی و بر خوشه انگور خوشه برین کشته اولدیلر  
اوج کونون صکره بزدن کجوب ظاهر مارین ده و الدما جده ملاقی اولدی  
بوچن جبر کلدی اید شجاع انو سحای هزاره و شادی تعایای سعو فدن بر حمل  
اتفاق اید و ب حوما رقان انوای سندن اجتماع اتدیلر شاه شجاع

شاه شجاع کزین سوار ایلد ایلغار ایدوب اوزر کینه واروی آیشیخ ابواسمان  
خبردار اولجی طاقه طاق اولوب یار و ینکاهن بر غوب قاجدی لشکر کاهی که  
صنوف غایب و الوف غرایب ایلد مشجون ایدی نصیب لشکر منصور اولوب  
و ناطق و صابر و ناهن دن بیستما رسته لدره کیردی شاه فرخنده فر منصور  
اولجی کیر و اصفهان محاصره سنه رجوع اتدی و بار دی شهر متصل اولان باغ  
کاران جوار دن غول ایدوب اسباب محاصره اعدادنه شروع اتدی چون خیم  
قیامی و رازن قرین قوروش شیدی بعضی لیم شهر اقامت اخذ و صحت ایدوب پاد  
و سوار دن جمع کثیر شهر دن علی الغفله جیقوب حسارت ایصاله اقوام اتدیلر شاه شجاع  
شجاعت شیره النما و یروپ اول طایفه ایلد بیچار و اکثرین گرفتار اتدی  
مولانا معین الدین مهدی ایدر که اول گرفتار لک شعله حیات لری آب تیغ کینی  
سنانه منطقی قلغش من بوردلقدن سنن لدره لدره لدره لدره لدره لدره  
من قتل نفس حدیثی اسماع ایدوب شفاعت لسانن اهللا قدره و سبله اولم  
شاه خطا پوشش دخی جرم لری فراموش ایدوب پنجه قهر نیرن ربا اتدی با بیا  
موزند شانه که زرخنده و سیم رسم کابج عیدن از سلطان عظیم شاه شجاع  
مبارک الدین رجوع ایدوب محاصره امری شاه شجاع نفویض اتدی ائمه و کباب  
اصغریان جیقوب زبان سکنت و نضرت ایلد عرض تند و درین عفو باد شاهی توسل  
ایلدیلر اگر چه مدار کار کیری حیلده ایدوب که منیر شانه پوشیدم و کل اتدی لکن چون  
خیل لهن غارت سپاه چین انکه اغاز اعتشیدی محاصره مصلحتن جلالت الدین شاه  
سلطان نفویض ایدوب رجوع اتدی و عوفه کوفه شیرازه کیروب رعایا بعدی غرض  
اندیلر ذکر کیفیت حال انانکه نصره الدین نور آورد با امیر مبارز الدین محمد بن  
مظفر انانکه لدره استان ایلد امیر مبارز الدین میانند محبته الایا قرابه الانباء  
فخوسسی اوزن مصداقت دیرینه وار ایدی زیر که سوالف از مالک امیر مظفر  
بن منصور بوطا نفک اجدادنه اعانتا ایدوب و متدینند حقوق سابقه  
وار ایدی جمله دن انانکه اخرا سباب بن یوسف شاه ارغون خان وفات ایدوب  
کینا تو سر پلطنه حکوس اندکرم و هم دهر کینن جبال منیع پناه ایدوب  
کریان عصیانن بهش جفا و شیدی کینا تو دخی اخرا سباب کینن کینن  
ناراج اورا سنه لشکر فرادان کوندر دی امیر مظفر چون خان قاتلند مغبول  
القول ایدی کستانه قرب جوار ی اولم حاجی استند عاتدی که اولر انکه  
استکفا کندی زاید مغفور اولان کینا تو دخی لشکرین توفیق ایدوب  
امیر مظفره یر لیر کوندر دی که واروب اولر قویک مزاج فاسد دخی پوشش  
و بش غیب و مرهب ایلد اصلاح ایدوب امیر مظفر دخی نهضت ایدوب انانکه



ادای مراسم استقبال تعظیم ایلدی و امیر مظفر ایلد اروی خانه روانه اولوب  
مراد نه موافق اشد و احکام ایلد مصنفی اسباب مال اولدی و انانک سعید لغد  
دنی سلاطین فرایط ایلد موافقه و فرا و صه انکلی اولادی ایلد شاه شجاع  
بیانند خرابت متحقق اولمشیدی بولده اکبر انانک نصرة الدین نولور  
افتاب توخنی ابر کفرانله اورنوب اظهار فحاشی ایلدی و لشکر شجاع  
کیومرث بن نکه که افار بند ایلدی خلاف بنفای غلام خندم جیقادی بولور  
مبانی الفت لغضنی موجب امور مستوج انشیکن امیر مبارز الدین مساجد مستطیل  
ایلدی اکادک که امیر شیخ ابوسلمی نصرة الدین نور آورده النخا ایلدی  
انک اعدای ایلد غزم اصفهان اندی بومر نه دضکره داعیه لشکرستان  
امیرده کاکیر اولوب عازم تادیب انانک اولدی و افی طریو رشاد ارشاد کون  
مقدم مولانا ناصر الدین خجوه اول طرفه کوندر و بی نهایت از رای بلند مقام انانک الدین  
حسین و خواجہ رکن الدین عمید المملکی خواجہ صدر الدین اناری که قواعد  
دودمان وزارت و اصول بنیان صدارت ایلدی کوندر دی که اول طایفه  
طریق خیر و صلاح دعوت ایلد که کوشش پوشتی بنیة غفلت ایلد محمولو کون  
مضج صالحی سمیع رضایله اصفا اتمدیر اما سست و حسن ده امیر کون کبر  
ظاهر اصفهان نول اولدن هر اسر بیم زهره سنی دو نیم انگلی قاضی قطب الدین  
که مقدم ارباب عایم ایلدی مکتوب همایون طرفه کوندر دی که بنای موالا که ایلد  
امیر لشکر بنی اولان کیومرث دن صدور ایلد جریمه صنفه سین زلال افند ار  
ایلد بویه چون امیر مبارز الدین و ما وجدنا لا کثر هم فنه عهد مخواسه اوز  
انکلی و ح نوبت بنیان عهد فیه دوم بولمشیدی کبکس دعواسه طراز صدق  
عازی و کلامی حیل و صهی اوزن جاری ایلدی و کبی بیلوبه فرانیه کوندر دی  
دخی آزدن اولوب قاضی قطب الدین رجعت رضای ویرمدی اکادک که  
شیرازه نصفت ایلد و بی بغداد دن کلن ایلدی سری مقضی احاصه روانه اندی  
و جلال الدین شاه سلطانی قاصد لری که ظاهر اصفهان فیه استمداد استخار کون  
کامش ایلدی معاودت ایلدی بر امیر مبارز الدین دخی شجرستان غرض  
نصیم ایلد و اول طرفه روانه اولدی شاه شجاع دخی کلوبه مکتوب اولدی نوا  
را هر فرختم سپاه اولشی جبر کلدی که کیومرث لشکر کشش غلی کرد ایلد اول  
نوی امواسه ایلد و سر دراز ایلد اتفاق ایلد و اون بیکه قریب لشکر جمو ایلد  
تا نور ایتی قالدشش امیر مبارز الدین کونک او غار نصرة الدین شاه کجای  
بانه الوی بیخته سند شاه شجاعی و سید سند قطب الدین شاه محمودی  
نوی ایلد و بیضا بله حصما اندی کیومرث میمنه به حمله ایلد و بی کندی زوری ایلد

ایلد و شیدی و صام خون اشام النفر حمام شریبن ایلدی و صابر  
امرا و سپاه ذوق وار نار و مار اولدی ایلد به خلاصه ملکوت مقرب  
انانک شکر کدین بشند صنادید ملکوت عظام علام الدین عطا ملک تاج الدین  
تکین تاش ایلد و عاثة عظامی ملک ایلد کلوبه لغتیل بد مورید ایلد امیر الدین  
دخی اناری اگر ام ایلد و بی نظم تارب لری و اول مملکت اعیانک انجای مال الدین  
ولدار شیدی شاه شجاع لغضنی اندی مکتوب همایون ایلد نوا می سنه که  
دار الملک لرستان درندول ایلدی یک جبر کلدی نور او بد سوس خطه سنه  
تختن انش که خندق نه ششتر و بان سه کون و کمر در امیر مبارز الدین  
ایلد ده نزول ایلدی یک شاه شجاع نور او رد او رزیه کوندر و نور او  
اول نهفتدن جبر دار اولیجی قلعه و کوه ده اولان بر قلعه منیفه به کحضن  
اندی شاه شجاع دخی اول قلعه محاصره سنه بر جمعی مکتوب ایلد و الواقع  
مکتوب مراجعت ایلدی و شجرستان و استیصال عایدین صدور لرستان  
انانک لکنک شوری انانک اعظم شمس الدین بشند ویر لکنک حبا و شبا  
اول ولایت ایلدنه ایلدی بیت در رزم بدست ایلد و در رزم بخند ملک  
بسواری و صحافه بشوای **شجره اصفهان و قتل امیر شیخ ابواسلمی** اول ستان  
امیر مبارز الدین لرستان شجره نهفتن انشیدی جلال الدین شاه سلطانی  
اصفهان محاصره سنه قویوب عرای شجره سر نیجه بسالتنه حواله انشیدی  
اول دخی مار سین ده نزول ایلد و بی داخل کید و حرکت اعدای سر و شیدی  
بولد معترض امیر شیخ ابواسلمی اصفهان مراجعت ایلد و بیستید جلال الدین  
ایلد محاصره متاعین کمر لری ایلدی چون موسم ربیع متفارب اولوب نیم غنی  
قلعه سین فخر نهفتن ایلد و بی مملکت با سلسله ن بهان استخار اولدی ایلد  
کار جانانه و کار و استخوانانیه بنوب لشکر طلق حمله جانب شهر مبارز الدین  
اندیلر و خوش صنادید شهر تلخیص بزارع موالا ایلد مرندی اولدی بواتنا ده  
قلعه طبرک کولواله دخی دلالت دولت بیدار ایلد عا طفت شهر بار کاسکار  
اذ بالنه اعتصام و سن حکام ایلد و بی حکارم و عطا بای شهر بار کاسکار  
دین و امیدی شجر اولدی حمله دن یوز بیت دنیا را تمام اندی قلعه طبرک که  
دخل شهر اصفهان ندر قبضه و افند ارشدر بایده استوار بولشی سید جلال الدین  
من کجا بذا سر فقدر یح مصنوعنی نصیب ایلد و بی هزیمت راهنه بر طایفه غریب  
ایلدی که عورات و اطفال النفر ذاعل ایلد و بی محار منی اعدا الله بر اعدای حید  
کاشانه و از نیجه عنان هزیمتی حکمدی امیر شیخ ابواسلمی قضای نادرک شجر  
اجل بر کم کبی محیط کور و بی راه فرار می سد و د و باب خلاصی معفور







کس طبعی ازین بستان بخید شاه غازخسرو کینیستان آنکه از شیر اوفون بیکید  
 که بیک جل سبای می شکست که باو می قلب کاهی می درید سرور از ای سبای که جنس  
 کون از ای سبب سر می برید از پیش می می انگند شیر در بیا بان نام او چون می شنید  
 عاقبت شیر از تو بر و عراق جو می کرد و خوش در رسید آنکه کشت بد جان برین او  
 میل در چشم جهان برین کشید **نوشته** شاه شجاع که از نظر میانند چراغ خورده و فطره  
 او صفاست و ابدی بود کت اندک اذاعه القضاء البصر و فطره صد و بولدی  
 انچه بد در روز مقلعه سفید کون دردی اولاد اندک می عملد نادام اولوب ایمر  
 محمد الیه صلح اتدیار و مقرر اندیک که خطبه آنک نامه اولاد و ملازمان خاصه ملازمت  
 اید و شاه شجاع خن و طر و فایا اید و پدری ز ایند بذر اولاد اید **بیت**  
 کمال کار جهان نقص آن از آنکه جهان بکر کس سر زود و چشم نابینا **نوشته** بر رفتن  
 هکده اهل فساد اید محمد الیه بولدی و وار و بر دیگر شاه شجاع زیارت کلدی دم کمال  
 اید و شاه اکیا که کویک بر دردی ابدی باد شاه اید که شاه شجاع لوان فایا  
 اطلاق بولدی اول جماعتی قتل اندردی و امیر محمدی جهرم قطع شد آنکه بولدی و انچه  
 وفات اید و میبد نعل اید و در دست نطفه به و فخر اندیک در دست بیل دی ای  
 نابینا اید و انچه حور و فایا قالی **شاه شجاع شاه محمود سلطان لود شجاع**  
 مولانا سحین میبدی علیه که در دست اندک و جنس و سبب اید  
 امیر مبارز الدین محمد خلوی که سندن و نمیز شکوفه چراغ توبه و انابت او و فخر اید  
 مجتهد توبه کار اولدی و فخر کرم و انچه در و انچه ز رند خاکی سندن بر سبب جامع  
 بنا اندی و بر سبب تیر و تیر انام اعظم ربانی مولانا عین الدین ابن شجاع  
 الامام قطب الاولیا شمس الدین محمد بن یحیی بزدون دعوت اید و اول  
 جمع سندن خطابت و اقامت اول بر کوان اقامت اندردی و فخر سبب اید  
 دارا سباده مابقا اید و سندن انار سعادت سفار خراج ابرار علیه الصلوة و السلام  
 اندک کرم صکره منیر انرا فی المادات و معبود رباب سعادت اید و علم و عمل اید  
 و ضایف و مروت و تعین اندی که مکفی المؤمن اولوب آنک کمال اید و فخر اید  
 کوسره که سندن و جنس اید و چون بن بید سندن حجاز دن مراجعت اند و ظاهر  
 اصفهان سندن سبب اید و سندن اول بقعه ها بغیر تدوین بون و بون  
 ابدی **شاه شجاع** بر رینگ عکسند صکره باد شاه اولدی و سلطان اید  
 کرم فایا و شاه محمود اصفهان و بر دردی و شاه شجاع جس اندی افریزی اکی  
 و بر دردی شاه یحیی مکر و حیل اید مشهور اید **دیر که** بر شکار و لشکر در  
 اوگد و بر دهقانان کلدی انچه سوال اندی که علم دیوان سکاظم اید و  
 جواب و بر دردی که شاه یحیی عهدند و او کلو علم وار در که سبب نشان و بر شاه

شاه محمود  
 اید و سبب اید  
 شاه شجاع  
 اید و سبب اید  
 اید و سبب اید

کس و بدی که یار بن حاضر سگاه اول تا بن شخصه سولیم در همان ابدی اید  
 سر در پیش ازین چشم بر زمین اندازد و سخن تو نشود بچ اول با شین او کینه  
 او نیا و بج و شمس فویون کوز بن سیره و مکر و سنگ سوزک ایشین چون فخر  
 بیوردی و سناجی می کتور و بار نظر من متعلق اولیجی تا بنوب و هم و نرسن و کور  
 اوز رینه و شندی شاه یحیی و می اطفاله اصبا اید و بچ سبب اندی و خصله نشان  
 سلمی و بر دردی که میسر هر در پیش ازین کار تو ساخت اولدی و فخر اید  
 جعدی افر شاه شجاع کلدی شاه محمود میانند نزاع واقع اولدی و شاه محمود سبب  
 او پس ایلخان دن لشکر الوی شاه شجاعی اید برای محاصره ایلدی چون  
 صلح میان کلدی شاه محمود اید که برادر دم بر قیاق کون ابر قوبه وارسون  
 تا بن لشکر عیادی تکین اید و بر روان ایدم و بعض مدعیان دخی ذکر اند  
 شاه شجاع دخی اکیا از دی که برادر اعز و عزیز جنک که ان شادانه فتح الظفر  
 و عسند الیچین اولاد سبب کوسش علم آنکه که مادام که بوم مقام ده اولاد  
 اضغانی قوتدن فعله حقیقه تا بیکه که با هم ایدیم که بودیم و همان خواهد بود که  
 مقابل سبب اید که العرفان شجاع در طوشر کلدی **نوشته** اکیا که اید و اید و اید و اید  
 که دلم بر سر و فایا **نوشته** اید و شاه محمود شیران کید و سبب اید و فخر اید  
 وار در که اولی بود **نظم** دولت سلطان اویس صکره ایران گرفت ماه سرخشن  
 گرفت از طرف و لشکر کرم دیوان بزرده و زجهت لشکرش ملک سلیمان گرفت **نوشته**  
 و آخر خصم ده اکیی بیت اید و اید که عالم خوابد سوبلد و کی مشهور اید  
**نظم** همای جنر با یون باد شاه اویس سبب روی زمین را بنیر سایه گرفت حدود  
 مملکت فارس تا در هر مور سال و شش شین و سبب اید گرفت **نوشته** بر شاه شجاع ابو قهر  
 و اردی و انچه قصه کرم ایلدی و ایلخان اوج یوز ادم واریدی که **نظم**  
 ملک مانند و دیوانین فلک تا بر و کوه الت زهنگ اسبب میرفت ملک اشوب و سلطان  
 و لیران که از گردون بدی و دخی شجاع بودندی و کیمتگاه به منتقار از زمین ازین  
 افر که و شیران کلدی و شاه محمود اصفهان کلدی بس شاه شجاع و ایلدی که شجاع  
 اویس اید و صلت اید تا اولی سبب ایلد شاه محمود اول سبب اید و فخر اید  
 سر و اوله شاه محمود دخی بوجیال ایلد رسول ارسلا اید و بچ شجاع اویس کلدی  
 سنی خطبه ایلدی و نامه سبب بونکله تصویر اندی که **العبد و مملکت کان اولاد** بازان تویم  
 و هر چه داریم **نوشته** و شاه شجاع نامه سندن شجاع اویس و برادر ایلد و فخر اید  
 شجاع اویس دخی رسولند و بدی که شاه شجاع نام سبب سبب کت اید و فخر اید  
 و سبب طاعت انچه سلویدر بوضعیفه برادر دخیس اگر فاکس سبب تر فخر دن  
 سمت تو اصفه جایی انچه اولد و اولد اید بن دخیس و اید و بر دردی



واول کوبه درج عصمتی سکک از دواج شاه محمود درج اندی سلمان ساوی  
 اول قضیه ده بر قضیه دیشدر مطلق بود درج اسم شاه در افاق یکی سوره سوره  
 اند نشانه بر دشت رات حال خوبین غبار ز غلظه مگذر ایدی اکا و کس سلطان اویش فانی  
 اتدی و اند نشانه از زمانه شاه محمود درج فانی اندی شاه شجاع نورشایه نظم اندی  
 محمود درج شمشیر کین. بیکر و خصوصیت درج تاج و کلاه. کردیم و کوشش تا بر اسانایط  
 منوروی زمین کو ختم اوز بر زمین **نقش** بلسانهای تصرف اولدی و سلطان حسین بن سلطان حسین  
 سوره حاکم سبب الیه نیز یزید استخیم الیدی سلمان کوبه درج **نقش** زهی دولت که اقبال  
 بهما چنر سلطان بهما یون فال شد یونگی که کوشش رو بویر **نقش** بو طلع بلکه سایی  
 ابیات بسندیدم طبع بادشاه اولمادی بر قضیه دینه دوی که مطلق بود و **بیت**  
 سخن ز وصف رخن چون ز غاطم سر زده ز طلع خنم افتاب سر زده **نقش** یا رستا  
 زیاده معتقد اولدی و دیدی که اوج یکمته که ضعیف اینقدر ایدیک نیز  
 سلمان در و اول روی اولاندن زبان درج اولدی اینجی حافظ یوسف شاه  
 اوان و حسن اوزی کوشمزه ایرشیدی روی و درج رات توانی و ده طلع که  
 اولدی و اوجی خواج شمشیر کجانه درج کورن قسم بالمعیدی چیرنه ان ترا  
 مثلنی متذکر اولور **نقش** تیر زده **نقش** شاه یکمانک نزلوی اوجن شیران  
 رجوع اندی و نذرده لشکر کوندر و بوا یابان شاه یکبابی یازدی ای دشمن  
 که هست خدا و نذضم تو با کوبه بلبیدن رکنبار ز دوست. افریای که قدرت  
 یزدان چه میکند باد و کستان دشمن و بار دشمنان دوست **نقش** اوج کذب متوجه  
 شاه یکجی زنی افرای شفاعت کوندر دی و صلح اولدی و شاه شجاع سوکند باد  
 اندی که اگر انز برنا ملایم حرکت صدور ایدر حشاصل ایدم اندن کونست  
 زده متوجه اولدی سند مدققین سید شریف جرجانی ملازمت ایدی **نقش**  
 موالدی دن برینه که قاصد ملازمت شاه شجاع ایدی ایر و چ دیدی که بر قدرت ایدم  
 اوج چوبه نیر بادشاه نظر نه انم ایسترم سنی ایلد ملت مقبول سید ول اولامولانا  
 اول کفر شاهیه منب طبولدی تیر اندازا بجهت استندان ایلدی سید زخی علوم  
 تصرفاتنه مشتمل بر جزو شاهیه و خن اندی اول زخی بیلدی که سید در تقطیم  
 مراکمن عینه کتور و بونا اند و کمی دارا شفا تدر سینه نصرتیدی و نه  
 منجی نماین و سبها نه زخمه با صرة سلطنت سلطان شهابی بی قاعه عقید  
 کوندر و چ چشم جهان بنیه میل کلدری افرادمان عمر اوضن معده سبیضم  
 طعانه قلوب بدنه ضعیف متول ایدک و وضع صعب عارض اولما غلبه عارض  
 کلکون زرد اولدی **نظم** چو شد بیمار کس کشت خاکنه نشین و ز جی  
 بیمار در شمش بدید آمد خمار **نقش** جعفر بن قاسم از آشوب عمر و نشان جامه ز د

در نیل و پیش از مرگ او شد سوگوار **لاله** چون شنید که خواهد شد از گیتی بیرون  
رخ نخون شست انگشتم و در میان **لاله** زان **کلج** اگر شد که این کلج سفر خواهد گذرد  
جانب برین کرد **کلج** بستر از تخم کرد خاره از بر این تا کند روشن روانش از دعا  
دست بدید داشت مانند دعا گوین **خارنی** استیج بختی برین مرتب اندی دادن خطی  
انعامانند محظوظ اندی تا بهر کفر ختم آید که **کلج** زین الی بدین طلب آید و به صالح  
صالحی **لاله** ای آنکه کوشش موشین بر در اندی چون او آنکه بعضی از آنکه اولویت بعضی  
دنی سلیمان احمد مال آید و در دکان که ایستادم که فتنه فالدرین ایستادن من زنها  
محتز اول **کریت** دنیانه قبا عیست که اند دنیای **باد** دست مدار کن با دشمن **فولساننی**  
مادام که متفق اولاندر دشمن تو فتنه **الولماز** و بدین درون کار عصبه اندام اولماز  
اندر سلیمان احمدی طلب اندی نظری بری برینه تعلو ای یک یک بجای آید و به **کریت**  
کفنان کالی **الولماز** بدر سلیمان احمدی جفتی ملازم بحیث طلب آید و به **کریت** احمدی دشمن  
که دنیا سایه سحاب و خیال خواب که در نه اول سایه نکت آری وارد در نه بیدار اند خواب  
نشدتیر بنیم هرگز اندر از **خاطر** او **کندر** که در کم چمن ساعت که نذر روان  
اولا سلیمان احمد دنی هم اول **کندر** که مانده واردی پس بونانه مسکن خنانه بی  
خاتم غنبر باری آید انشا آید و به امیر **تمبور** که در کوندری **هواچی** **لاله** **الالهو**  
**له الحکم والکیت تیضعون** عالی حضرت کردون بطلت مملکت بنابه عدالت شعار **کندر**  
نورین کا حکار اعتضا **سلاطین** کردون اقتدار **شهرسوار** مضمار عدل و احسان  
اعدل **کاش** ز **زبان** و زمان **الظهور** را **نظار** **عنا** **الملک** **الدیان** **فطن** **الحی**  
**والدینا** **والذین** **امیر** **تمبور** **کورگان** **خلدان** **ملکه** **سلطان** **ملاز** **فیاتر** **کیت** **ملاز** **ملاز**  
**صبا** **میر** **چرخ** **اقتدار** **بار** **و در** **عظیم** **او** **امر** **کسان** **و** **کوتی** **مراض** **کسان** **توت**  
**و** **موفق** **ابو** **از** **بن** **تبلیغ** **ارعیه** **مضامی** **وانتی** **فای** **کیت** **کویت** **فای** **حق** **حق** **الانها**  
اول **نور** که چون **ارباب** **الباب** **رأینه** **روشن** **و** **میر** **در** **که** **دار** **دنا** **کل**  
حوادث و کسان **خوارق** در **اصحاب** **عقول** **خوارق** **توبه** **سنة** **التقا** **کوست** **میر** **در**  
و **نعم** **بانی** **جهان** **فانی** **دن** **راج** **بلند** **در** **زیر** **که** **عالم** **هر** **وجود** **ک** **فنا** **سنة** **کسان**  
**و** **هر** **خلوت** **ک** **فنا** **سنة** **متن** **تندر** **بر** **خارج** **کون** **که** **میر** **یچون** **دن** **غرض** **سنة** **کس**  
**توت** **نشاء** **منشوری** **توت** **الملک** **نشاء** **توت** **ایله** **متوقع** **فیل** **نوب** **نبل** **کردن**  
**بر** **فوک** **عنان** **اختیار** **بینی** **بوضفیر** **قبضه** **اقتدار** **و** **بر** **دیر** **قدرت** **کسان**  
**صبی** **وزن** **اعلام** **دین** **وامضا** **ی** **شرعی** **میری** **و** **انباء** **او** **امیر** **سیر** **الین**  
**صلوات** **انته** **ک** **سلا** **علیه** **الی** **یوم** **الذین** **ده** **کوشش** **آید** **و** **پ** **ر** **فا** **وزیر**  
**دست** **او** **الک** **استقامتی** **خالصا** **لوجه** **انته** **مطلع** **نظر** **آید** **و** **پ** **عون**  
**عنایت** **الهی** **و** **غنیض** **فضل** **نا** **مناهی** **ایله** **کافه** **انام** **ایله** **معیت** **تندر** **بر** **وجه** **ایله** **تندر**



وجوده کتور کند که بر شمشیر او لا چون خبا بعدت نبایه عفت  
خالصت ایت خلود ایلد منفقد اولمشیدی وسیله فتوح روزگار بیلوب ریختن  
راسخ دم و ثابت قدم دیر بیلوب پیوسته مکنون خاطر و مکنون ضمیر اول ایدی که  
**بیت** بقیامت برم ان عهد که بستم با تو نادان روز نکو که وفایت بنور  
اول حضرت علی التوفیق و التوالت زلال الطاف و السلسال ایطاف بنور که  
عالمیان قاتلن مشکور و تحسین اول افتخار ایدی و بومغ موجب بیا مان بخت  
بوزمان ده که بارگاه کبر بادن نسیم دعوت و آیت بر عوال دار السلام  
جانه ایدوب و کن تجد و کنته الله تبدیلا مقتضا کو کفر قابوسه اوزن طلق  
جالدی **بیت** عرش است نشین تو شربت ناید کاج و مقم خطه فاس شوی **نشی** و کدانه  
تعالی کو کلد ه صبح شتر و تکران عالم کدر با وجود اتوائ زلت و تقصیر و احسان  
انام و اجوام که لازم وجود انسان در هر آرزو که محله وجود بشری در هر قسم  
اولی ممکن اول مو ابراح حضرت منان دن که فلا تعلم نفس ما افعی لهم من  
قراین بوالله اوج بیلد که بو تر افا که تول واقع اولد کنان مراد فو شدر  
**بیت** یته زدت لغیر از تو فی تفضلا کاف بالتحصیل استوجبا لفضل **نشی** قوافل  
رجای همیم و روح امل رحمت و نعیم کریم رحیم ایلد کبیک الکریم کبیک احران بلایو  
مطمئنه ارجی الی ربک راضیه فرطیه ند اسین سم رضایله اصفا اندی **بیت**  
بدین فرد که جان فشانم بواس که این فرد اسایشان ماست **نشی** بضاعت  
کلمه تو حید ایلد که سر اجبه دنیا و انکه دیر شیدی انقال و احاطه دوشن  
بر اعوب لغیر یوزین حضرت کتور دی **ع** از دوست یک اشارت و زما بر دین  
رجاء و اتق و امل صا و قدر که هر نه که حضرت مفضل اخیرات دیکاهند یوز  
کوسره اگر چه عین زحمت بیلور سکس کن جنت **بیت** زهی لام نواشای کینتای  
زهی کلام تو مضاج کینتای فتوح و الباقیات القاضیات حیرت ریک نواشای کینتای  
اول حضرت علیما صیفت اسکندر زنت لک نقابای غر و حولت و دو سگام کند برک اوج  
سایه عدلی سیر خلق اوزن بایند اولای **نشی** احو و اهل اول حضرت بعدت نبایه  
نسبت و افعی اولان صدق نیت و خلوص طویته بناء که آفتابن روشن دکر صورت  
حالی جناب کید لونها و احب کورلدی فرزند دلبندم زین العابدین طواله عمر و طغر  
عنایتکم کوراید او کد و تر سیر دم و دخی طغر فرزند لری و برادر لری جناب مملکت نبایه  
ستار شایکه احتیاج بایند زین که حقیقتند اول حضرت حو لغیر پیوسته زخراطلای طبع  
تا اول یکا در زمین و زمانه شیه کریم و لطف عمیده لایق اولانکه ان حسن العبدین  
الایمان مضمونه اوزن عمل ایدوب قاعد ستمه ایلد اناری با جهرم کندی جفا مبارکه  
مخصوص بیون و اطلال اشفاق لحوال که بر لبط اید بر وجه که انار در صفار و کلبا

صحیفه روزگار ده مشاهد اید که و قمر نازنم تذکر الیبدی و بود دوست نخله  
دعای خیر ایلد بادیون که تا او صبا دو کتک سخن بختی ایلد بالیت قومی ایاکون  
کریم سنگ نخواستند محرم اولیه انا عهدنا و العهد فی الدارین علیه هوان  
بارگاه و احب العطا یانن نشتر بترات لغیر ایلد موفی اولای ستمت و ثمانین و ستم  
شعبانند وفات ایلدی حیف از شاه شجاع در کوف جلقام ایا غنم دخن اید  
کریم بیلر ایدی پادشاه اولدی اند نصدقه هر کوزه خرا بقلل نکره بود کوریدی  
**دیر که** طغوز بشتند مضطفر از موفی اولدی خلج و زایل اخلاق منبر ایدی  
مفودات لغیر عرب بخوفی ایدی و سایر علوم ده بر طیفه ده ایدی که پیوسته علم  
لطایف معارفند بهر مند اولور لاری ایدی قوه حافظه بی غول ایدی که بر اوقایه  
یدی بیتی غزل از بر ایدی و لطیف شعور نظم ایلدی و بود باعی اول علم در  
**بیت** اقبال ایدم ز خلق بیهانیکان دشوار جهان بر دلم اسان میکن **ع** اروز خوشم بر اید و اچ  
اچ از کریمین و ان میکن **نشی** حافظ شیرازی علیه الرحمه مدحه شمل غلر شیر  
جله فن بواکین بدینی انبای صی و صفات **نشی** علم خضر و طلب ارتفع جهان میطلد  
که وجود نیست عطا بخش و کریمی نفاع **ع** فطر لطف ازل و شنی چشم امل جامع غم  
و عمل جان جهان شاه شجاع **سلطان جاهدین الدین زین** مادی جاندن ستمداره  
ایدی چون بد ریک تعانه قایم اولدی اصغر نایر شاه کجیا بی طلبا تدبیر زین العابدین  
لشکر اغان کوروبه یورودی افرین کرم صلح واقع اولدی قاطع بوغری اید  
**نظم** خوش گریا وری فلک روز داری تا شکر چون کنی و بشکرانه اوری  
در کوی عشق شوکت شایع غنیمت **ع** دعوی بنم کن و آخر جاکری  
بعد زمان شاه کجی کبر و شیران لشکر کیدی و میان نازم جند عظیم اولور  
کندی نغانه رجوع ایلدی اند نصدقه شاه کجی که طبعه جلد و امساک غالب و لغیر نه کم  
حافظ و عید **ع** شاه یزد دم دیر و مدش لغیر و عید ندان **نشی** و شمایان ملایم اولور  
اصغر نایر ایدوب اینه افران تدبیر اولدی قایم شدردن جبر کوریدی اگر سب  
اجتناب ظلم تو اب الیه منع ایدیم و اگر افران تاسری واریه مند و اوسون  
جواب کوندردیکر شاه یزد دم طلب لیکه شایک شندی طبعه زها بکر در اصف  
زین العابدین ستم اولدی چون امیر نیور کورکان معتد بلا دعای و کار سن اندی  
و شاه کجی و اکثر انظف و سبوس اندیر تو قشطان جنری ایلد عطف عثمان اید  
کرمان سلطان احمد و شیرازی شاه کجیا و سیر جانی سلطان بابو سکا و شین  
بی شاه شجاع و بریدی و بوجین ده زین العابدین متوجه اولوب شوشتر رواند  
شاه کجی که کوریدی پادشاه منصور اندی صیافت مرا کمن بر کوریدی  
و شاه شجاع کوریدی که شاه منصور کوریدی ایدی او غلی سلطان غصنفر ایلد







جمع اکنون را بن قالدردی و طباطبائی کوسن جالدردی او جیوز سوار  
جمع او بیجی ملک انان دلداری ایدوب ددی که دشمن غارت مغولان  
برجی دنی این لم شاید که کوی مراد جوکان اقتدار کبره بو حاله ابیر  
معدوک نظری مجمع لشکر ملکه متعلق اولوبه اول طرفه روان اولدی  
و شیخ حسن جوری دخی اردیجه روان اولدی اتفاق میان این شخص  
میان این شخصین جبقاروب شیخ حسنک پهلوسنه جوردی شوبلکه کباب  
افردن جقدی همان لحظه شیخ حسن تسلیم روح اتدی و اول امیر جوده  
دیشیدی که اگرین بوکار زاروه هساک اولورسم حسن اصلا نونف  
امتیوب دونه حسن چون شیخ حسن اندو که فال بد مقتضای اوزن ایلد  
بیش ویردی امیر سعود وصیت شیخ ایلد عمل ایدوب به مردم قرار ایدوب  
قرار ایلدی و سپاه ملک مغلوب اکین غالب اولدیلر و سر بدله لر به  
انتقام ایلد فیردب اللرنه غنائیم فراوان کیردی الاور کجوا تمنا کفیه لیه  
منه بشاء خزانه کسند فطرت فتح و غیر وزی ملک سینه روزی اولوبه  
نظف و منصور غنائیم نامحصور ایلد هر آنه رجوع اتدی بخارینداردن هوای  
دماغنم سحاب غرور و اعجاب تراکم بولوبه اما و اخذادی شاهنادر کا  
جنگیری رعایتی ایلد و امالری جهانی ایلد بهر ت حکومته دست پس  
بولش ایلدی استقلال دیم اوردب شعاع سلطنت اظهاره شروع ایلد  
تجدید نیت و دفع خبر کیمی و بکران اقتدار میدان خالید حوالان و بر  
بر قاج نوبت لشکر جلوب اند خور و شیورغان حدودنه در ناقت ایلدی  
**نیت** جوقا کرد از کوه خرنید با قادی شنداب کینه چون امیر قزقنک مباحه عد  
ایلد مالک آور آء التدر فرار سابق بولدی مشایخ عظام طام دن جوقا  
فرجام که ملک حسن ایلد میان این قرابت سببیه و ایددی و ملک حسنک  
بزرگ کاتنه راضی و کلار ایلدی امیر قزقن قاتنه واروبه اطوارین شکایت  
ایلدیلر و اولات ولیردی امراسین که ملک حسن انرا ایلد مصاف ایدوب  
اولین قتل کشیدگی انک تجاوزین حکایت ایلدیلر امیر قزقن دخی جمع  
سپاه ایچفر توابعیلر کوندروب بیوردی عساکر آب امویه دن کجوب بلوچه  
جمعیت این کوجون خرمان قرین از غان اولدی امیر قزقن بیان قالان  
رکابین روان اولوب امرای الوسل لیر بیان سلدوز و محمد خواج ایدوب  
وستانش امیر ایچاق ایدوب امیر عبد الله پسرنا بقود و شایان کینه چشمان  
ده جمع اولوب اتفاقه مهرانه متوجه اولدیلر ملک حسن بویجیوز خنر دار  
اولیجی امیر اخین او جیوز سوار ایلد خبر کبر لکه کوندردی امیر آخور آب

آب مرغانم کجوب نوران لشکر نیکه جیونن عبورین تحقیق ایدیکه خطه  
ارام امتیوب دوندی و ملک حسن قاتنه کلوب ددی **نظم** قزاقن سپه دار  
شیرکان رسید ز توران بایران سپاه کشید بهالات بیکار و سازید  
بگردن کوردون بر اور و کرد **نظم** ملک حسن دخی اعیان مملکت جمع ایدوب  
ایلدی سپاه توران عد و جعتن از نید و صحرا و جنگن ابر انیدر دن اخذ ایدوب  
زیر که حودت بیک سوار و اوین بشن بیکه قریب بیاده لری و ارایدی شهر دن  
خواجه اقدامی روا کور لیب تحقیق ز این اختیار اندیلر که ملک استخار و خوف  
و عجز دن عار ایدوب دصار و کوجه باغی بنه ایدیکه مناسب کویین ظاهر شهر  
مردانه کوشش انکی قور ایلدی و جانب شرفی شهر ده بابی مرغ دن کستانه  
وار کجه دیوار جکدوب جمیع ضلع و خواتندردی و عمارت بهر سبب این شهر دن  
حقار و بقتالیه سبب این اوده به اوده اولدیلر امیر قزقن دخی سپاه صحر  
شکن ایلد دن مابیناه بولننم کلوب کینه ستانن ند و اتدی ابر تره خان  
واماردن ایچا کابین و ستلش و سایر امر ایلد سوار اولوب دامن کار کا حد  
بر شجه جیجیوب نظرا احتیاط ایلد لشکرگاه ملک نگاه اندیلر امیر قزقن ددی  
بوتاجیک رزم و بیکار و رسمی بلیز امیش بو اختیار داند و کی مملکت لشکری تیز  
منهزم اولور زیر که اندر زیرون بالای و پیر بالادن لیر و توجه ایلر و بهر کوشش  
طوغد و غنی زمانن کوز لرنه قار شوطو غار مقابل این مشاهد این نرلر ایدوب  
جنگ عظیم اندیلر قور انیلر غالب اولوب لشکر ملک سیه بسیار و نصرت زار و ز  
جهان مننهزم اولدیلر چون عقبرین زمینه خصوصاً لشکر دی اکثری اول و طر ایلد  
اسیر اجل اولدیلر و سپاه حرکت عقبرین بیتوب و ستیر عظیم اندیلر بهر ت لشکر  
شکست جاشل ایدوب ملک شهره کیردی امیر قزقن دخی شهر قزقن کلوب قزقن  
کون لیل و نهار جنگ و بیکار اندیلر **نظم** تیرین کون جلوز بیکار بود  
زمین بر ز خون و هوانا رید **نظم** ملک مصیق محاربه دن طاروبه کجا بود  
شهری توسط ابو و سال اینده ده تفصیلات و جرایم گذشته سنخ  
اغذرا بچون خان و امیر قزقن حضور نه وار مع شرطی ایلد طلب محاربه  
ایلدی امیر قزقن دخی چون کاکم عادل و شفافه مال ایلدی رعایا و محججه  
ملکته مرحمت ایدوب صلح رضا و یردی ملک حسن پیشکش ساوری و سبب  
نقد و جنس دن جوقا شنه احضار ایدوب به اصناف خواسته و اسباب ایدوب  
کوندردی و عهد و میثاق ایلد و علم حسن مؤکذ ایلدی که امیر جانب کجکام  
مراجعت ایلد که ایام ملازمت دولن اخرا ز این امیر قزقن دخی ماورا  
معاودت ایلدی و بوقایع سده انقیاد و حسن و سبعا نه واقع اولدی



اندن صکره ملک سبک دولتی تراجه متوجه اولوب خاطر لوده اولان  
وقتی نقصان بولدی و سمران سپاهی اکثری غور یاراید یلدرم سلطان  
اتقانی اندیکر که ملک سوار اولدوغی کون طوب برادری ملک باغری نصیب  
برکون که ملک سوار اولدی غوری کرک اطار دن مرقصد حضرت اولدقارین  
توقس ایدوب مقرر بیلدی که اول کهن کند و سین طونار کر باغری جانین  
برجاعت کلوب از این بر قاج ات قوبوب خرید و فرخت سودا سندن اولان  
از دحام تمام بیدار اولمشیدی ملک غوری لری اول جانین غار نه مشغول ایدوب  
ارال دن قاجدی و اسکاجی طلعه سندن متوجه اولدی که اجدادی جیکای  
بهر اتم جانب جنوبی ده غریبه شده مال مجلد بنائت لری و اول قن  
معور ایدی و زخایر موقوفه انلیه شحون ایدی و سندن تلت و سمن و سواره  
ملک سمن انجا زوعد ایدوب اشکای دن عازم ماوراءالنهر اولدی امیر  
قرغن مقدم ملکی اغاز و اگر اند تلغی ایدوب نوید و یردی که ملک هم از کور  
برادری ملک باغری و میرش ایدی کبر و الویبه آکار زان ایچ آمارای کوس  
ملک ایل معادلات اوزم اولمغی امیر قرغن تحلیف ایدر لری که ایل طون  
امیر دن مساعده مشاهله اعیانیک قصد اندیکر که ملکی قتل ایدر لری بوجله منم  
ایدیکر ملکه تنبیه ایدوب دوی که مصلحتی ایدر که کوی ملک متوجه اولکسن تاکنند ایل  
سالم اولکسن ملک دخی اول کجه بهر ت بولنه ساک اولوب وصول بولمیشی  
شهر کیری و برادری ملک باغری طوبوب جسر اندی و سندن حکومت مجده ایل  
ایلی و اول ایام ده اولان وقایعک بیری بود که امیر قرغنک اولمغی امیر زاده  
امیر عبدالله سمرقند دن تربیت لشکر و یروب خوارزم و یروب سنج ایل  
امیر قرغن زمستان دن ساله سمر اید و بهار ده کلزار و انورده و تابستان و خوارزم  
شهر موکلم توطن ایلریدی اکثر با قید صید ایلر مقتدا اولوب کادی سکار ایدی  
راعات جو من داخل و بیقظ و احتیاط شرايطه مراعات غافل اولوب اونس  
کیشی ایلر ده سلاح ساله سمر ایدر لشکار جقدی و صیغونم عبور ایدوب  
ار هکندن امیر باقر هتک اهنک شکار اندوکی حین ده شاهین صید ایلر  
علی علی کمال گایانکونو ایدر کلم المونق پرواز کلوب بوردای اولمغی قتلغی  
که او مانع اوزنات ایدی و امیر کمالو فی خواهر هتک شوهری ایدی و اسکین  
بولی حضرت کوز لیدی ممکن کین دن بر بکوک غدار ایل اولان مدار اوزرینه  
ات صالوب تیغ طلعه شهر بیدار امیر قرغنک امرا و خواصندن بر طایفه قتلغی  
تعقیب ایدوب حواله قنذرده بنشوب تیغ انتقام ایلر اینین عام اندیکر و امیر قرغن  
ساله سمر ایلر ایدوب دخی اندیکر و بود قایع سندن شمع و سمن و سواره

سمنو امیر قرغن حادنه سندن صکره اولمغی امیر زاده عبدالله سمرقند دن  
کلوب یردی منصبه متصدی اولدی امرا دخی متابعت و مطاوعی اوزم  
متفق اولدیلر و اولیل جالیم بیان قالی بیخانلق سندن قرار سابق اولر  
مقرر ایلدی چون بد رینک زمان صیانتدن بر مدت سمرقند ح کجنوب اولر  
ودوس و شنده اولان دلکش توغچا که مره خوی پذیر اولمشیدی دیکدی که  
کیر و انل و واروب مرکز رایت دولت ایدنه پس غلام سمرقند اولوب بیان مالی  
قالی حایه بیکه سنج ایلندی مهر چند که امیر قرغن و سایر امرا و ارکان  
دولت یردی بید ایدوب قوا حیل ترکندن منعی ندیار متنع اولمادی و مع  
اول سالیم بیان قالی حایه مرسته نظر نهانی اولمغی قتل ایدوب پسول مورا خا و  
معور شاه اولمغی 2 اناک یرینه خان اندی و بیان قالی نک نفی بخاریه نقل ایدوب  
سمنو سمرقند یر باغری قدس سره مزاری حوار دن دخی اندیکر و سمنو  
سمنو سمرقند یر باغری قالی خاکک قتل امیر زاده عبدالله مبارک اولمغی امیر  
بیان سندن و نکه امیر زاده عبدالله امیر سندن ایدی انل روزکران  
اولوب شادمان حصار دن سمرقند متوجه ایدی جو کشر حد و دونه نشیدی  
ایرجای برکسن بن بولمیشی بن بکوک بن بسونشک بن خا کار نوایان غانه سنا  
ایله اکامیج اولوب اتفاقه میرزا عبدالله اوزرینه یور و یر و حنک  
ایدوب امیر زاده بی قاجوب برادر لری و معور شاه که خان امیر ایدی  
اورتادق کتور دیر میرزا عبدالله قاجوب صیغونم کچوب اندر اید و ایدی  
و اولیچ انل کندی و امیر قرغنک صیغونم ایدی و اشباغی متفق اولدیلر و امیر  
بیان سندن و امیر حاج برکاس که نوایان کاسکار و اراسی نامور و ورکا  
میاننم فرید شوکت و اقتدار ایلر امتیاز بولسند ایدی مملکت ماوراءالنهر  
حون تصرف ایلر کنور و متصدی ضبط امور و شوق مصالح جمهور اولدیلر  
و امیر یار و حکیم کم از ارایدی اقل شرب مدام شوق تمام و ایدی مانع غنی  
ولاله صراحی و بیاله ایلر و وزکار کچوب روز لری سمر مدام ایلر  
و شبارین معاشرت ماه روایان ایلر روز اوله سندر و سمن مت بار  
ایله نقد تمویس باوره و یر و ایدی مدا و فی بر مرنبه ده ایدی که بیلیم و صحنه  
هشیار بولمادی سمن و مد موش اولمغی احوال صحنه فراغوش  
امیر ایدی خواب غفلتدن اولمغی سمن فتنه بیدار اولوب امن و امان  
ولایتدن رمان اولمشیدی لاجرم از زمانلر انیاب زیاب شرو شور تیز  
اولوب اولد یارده مخرج کیدا اولدی و امرا و نوایان سرکش شوالی  
و فرمان روالی نیرنگن کلک بیدار نه صفی تصور کن تصور ایدوب مهری



استقلال و استبداد را بین قالد رغه و کردن فراز لوی کوسین چالدرغه  
 با شلادی هر یک قوی افزون آیدی شهر باز از روسی هوای سلطنته و از  
 مال و برادری شهرت شهرت در عبارات و توابع و لواحق ایلر سوالی  
 ایام ده برو امیر نورک و امیر جاهی بر لاسکده آوا جداره متعلق آید  
 قرآر سابق اوزن ایلر و تفرقه آید و خجند امیر بایزید جلایر قزلباش  
 آید و امیر حسن بن مبتلا بن امیر قزلباش بعضی مواضع بیله تفرقه و خجند  
 منصبی تلامذی قزلباش ایلر ایلر بونغا سلسله و قوی ایلر ده استقلال و قزلباش  
 اور ریدی و متحد حواجه ایلر دی که او مانع با چال ایلر شور قزلباش و قزلباش  
 امتحیدی و بدیشان شاهلری کوهلر و بر سرینه بخش ایلر ایلر و کوهلر  
 بتو ایلر دی دخی ختلان و از صفت و لایقند مستقل و ایلر قزلباش و ایلر قزلباش  
 یورت قدیمی سرکول و توابعی سمر قند ایلر مجموع سوری لری جمع ایلر یک  
 حساب صایریدی دیو طوایف مختلفه میانند کرات ایلر متعادل و متعادل و قزلباش  
 بولوب جو آدم غریبی که دم اولدی اول جلده نیکو حواجه ایلر دی همتان  
 حاکمی اولان امیر ستان ایلر که ملک قزلباش ایلر صبی ایلر حاربه دن مضایقه مکن  
 ماوراء النهر کشیدی حین و از بعد ملاقات ایلر و بیاندن عظیم صداقت حال و احوال  
 معاهله ایلر شکر که اتفاقه ملاقات بین اوزرینه لشکر کله در چون اول غمی  
 ایلر و بی تربیت اسباب رزم اندیز و متوجه هرات اولدیار ملک بین دخی لشکر  
 جمع ایلر و بی استقلال ایلر متحد حواجه و ختلان غایتی غرور و دینار دین بولوب  
 قزلباش ایلر که ملک نظر لری متعلق اولد و خجند امیر بایزید جلایر قزلباش  
 جدا ایلر عین غمی بیچید ایلر که چون ملک آب و غایتی کچوب بیو و قزلباش  
 تلامذی و قزلباش و قزلباش بولوب خجند حواجه و ختلان غایتی غرور و دینار دین بولوب  
 جلده دن او کوردی عمل ایلر اتفاقه ملاقات لشکر ملک بین ایلر اول ایلر  
 سر و در قزلباش و قزلباش ایلر بیلیک پاک سلاک و خجند امیر بایزید جلایر قزلباش  
 ایلر بولوب اول کثرت و شوکت ایلر اولد و لشکر منظم و بیلبان اولدی  
 الفقه انوس خجند میانند قزلباش و قزلباش ظهوری ایلر بلایا بولوب قزلباش  
 بیجان کشاکش شویبشده اوان اولوب زروع و مروج بالاصول و الفقه تلف اولد  
 و طوایف مختلفه میانند صروب حروب قائم اولوب زبرد سناک با چال  
 کمال اولدیار اول حین ده بادشاه حبه نو غلغور خال بن او غلغور حواجه  
 بن داو افان که جغندی خان سلسله ایلر و اول ملک سلطنته حبه  
 اکا در ایلر چشم و انبیا جمع ایلر و بی سلسله ایلر و سلسله  
 ربع ایلر شکر که است ایلر شکر که است ایلر شکر که است ایلر شکر که است

و تدریسین خان و فائزین صکره اول و قند دک او تونز اوج بیلر مور  
 اعتیدی و اول حین ده جغندی الوسنل سکن خان بادشاهی ایلر  
 چون جو غلغور خان جناح بلای موضعنه نیشدی که تا شکست صحرایی  
 آب خجند قزلباش واقع در امار و ارکان ایلر جانبی ایلر و صواب ایلر  
 الفقه قزلباش که او مانع کرایت ایلر و حاجی بیکی که او مانع کثرت ایلر  
 و بیلیکی که او مانع قزلباش ایلر منقلای رسی ایلر ایلر و کوردی خجند ایلر  
 تلامذی ایلر عبور ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 ایلر و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 حاجی بر لاسکده و قزلباش لشکر جمع ایلر و غلغور و غلغور و غلغور  
 غلغور ایلر و غلغور ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 طریق سلامت به از کارزار مراد حجت غلغور از آب و حین و غلغور ایلر  
 بر لاسکده و غلغور ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 سپاه حبه و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 خراسان اولدی بولوب عبور ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 کوردی که بونم ایلر خود دار لوی ایلر و وطن اصلیدی بر غلغور و غلغور  
 زیر و زمر و مقام مورو و لشکر باغی ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 بولور زیر که ایلر اول سالار و از آفرین ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 شکر و بیلیک ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 تجارت ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 ریدی که ملک حاکم قزلباش سکا و صدقات قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 اول کوردی و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 استمال و بیلیک ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 اولار ایلر حاجی بولوب ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 مورو و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 کوردی که لشکر حبه و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 طبع و دینار ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 دخترا ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 بن و ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 و مصلحت و قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 قزلباش ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر  
 امیر صاحب قرآن و خجند ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر ایلر



مقدم اگر اندک کرامی کور و ب فانه متابعت اند و کجاست ستایش اندید و ایالت  
کش توابع و لواحق ایلد ایر لشکر کشه مقرر اولوبه میامین رای دلا را به کشت  
اول دیار جویان ایدین نه قهر و سیل بلای عورت ایلدی و لیدیری انانی ایلد  
اول دیار شر از نار فتنه دن سالم خالیدی امیر بنور امرانی جنبه فائز من مراجعت  
ایدیک الیوس صبطه سایه التفات صالوب شهر سهندون تا کنایه بچو نوارنج  
لشکر خیمه فرمان ویردی و از زمانه سپاه بسیار جمع ایدی و او زادن نهضت  
ایدوبه امیر خضر بسوری به ملک اولدی و بو انتاده امرای جنبه میان نه مخالفت  
دو شوب تمام لشکر ایلد اول نوای دن کو چوب تو غلغتمو رخان اردو سته  
اولا شدید و ایر با یزید جلایر اتبای ایلد امیر بنور ایلد امیر خضر بسوری به  
ملکی اولدی و خان کندی و لا یکنه معاد دت ایلدی بو اثنان امیر و غن  
بنی به امیر حسین عتیک انتفاس الما یکنه کابلخ امیر بیان سلد و زور  
لشکر کلیدی و امیر بنور دن و امیر با یزید جلایر و امیر خضر بسوری دن  
استمداد ایلدی اندر دخی بوبله صلاح کور و دگر نه امیر بنور و امیر خضر  
حسینک ملتین قبول ایدوبه امیر با یزید ایلد نو غلغتمو رخان جانبدار  
تا وای جنبه بزرگو که بحال بولید و امیر با یزید اول رای امضا سید مبادرت  
ایلدی چون بچند و لا یکنه بنشدی ایشندی که تو غلغتمو رخان مجموع لشکر  
مراجعت ایدوبه کنار ایدم افقنه اولامشس پس اند و که اند بشدن امین  
اولوبه انتر توقف اندی و بوجانین امیر بنور و امیر خضر لشکر ایلد  
امیر حسین معاو نقتنه معوضه اولدیر و قهرمان دن اکاد در بنده امین و بر کوبه  
امیر حسین بنشدید و اتفاقا غارم حصار شادمان اولدیر که امیر بیان سلد و زور  
انتر ایدی امیر بیان انرا ایلد معاو منی جنبه مکت و افتد ارند خارج  
کور و ب بدخشان نه قایدی بوناردخی اردو کجه بدخشان و اردیر وای  
بدخشان اولان شاه بهاء الدین قاجوب مملکت امیر حسینک تهر فتنه  
صبطندن حکمران و ختلان برادر سی قیادی با سافه ایشردی  
چون امیر حسینک بحیثه امال اید و امیر بنور و امیر خضر ایلد دولت و افتد  
نخوشند زینت بذر اولدی منت سبب بار لقا مر اسن ادا اندی  
وایر و لا یکنه معاد دت ایلدیر چون امیر خضر امیر بنور دیار نند  
کزار اعلو اولدی امیر بنور احضار انساب صیانت انجون لغدم ایدوبه  
اون سکر کونک بولدی دورت شیا ز دزد خطم ایدوبه جاست و قشطن  
میدان زور اندی که کشن بلاقند در و طوی تر یکنه شروع اندی امیر  
خضر قریب یکجیک استقبالی جیقوب خطوات اجلال ایلد تعظیم و اکرام ایلدی

و عید و عشرت مجلس نور دیار و بر قاج کون اول تو حکا هیل و نور دیار  
طوی تمام اولوبه و عشرت انجام بولوبه صحبت منتهج از دیار الفت اولدق  
امیر کنندی و لا یکنه کنندی و امیر بنور شهر کشم آرام اندی بولوا اطلالین  
امیر تو غلغتمو سلد و ذایر حسین ایلد اغاز فحالت ایدوبه تمر و غنا و تیغ  
ویردی امیر حسین دخی امیر بنور دن کیر و استمداد اندی و امیر با یزید و امیر  
خضر دخی اعلام ماجرای ایلدی امیر بنور کشت و مقرر ایلد روان اولدی امیر  
خضر دخی عسکری ایلد مملکه ده امیر ملک اولدی حصار و ده امیر حسین  
ملاقات اولدیر دشمن و صولدرنم قبیل با یزید و او کمنخ قاجوب کلبه تار و تار  
امیر حسین امیر بنور حسین معاد دت قریب احترام ایدوبه هر برین کما یکنه غلغتمو  
ایدی و اکرامی رسوم تمام ایدوبه مستو حکومتده معوضه اغاز روان  
ایلدی امیر بنور در بنده امین دن مرور اند و کی سیکام ده بیغام کلیدی کام  
قاج که امرای جنبه خوفنم خراسانه و ارشدی کیر و کلوبه امیر با یزید ایلد ملاقات  
ایدوبه اتفاق انشکر که جمع سپاه ایدوبه امیر خضر بسوری او زربند کید  
و امیر قاج تقدم ایدوبه جمع سپاه انجمن کش کشور که کلید امیر بنور دخی  
با یان کش دن عبور ایدوبه امیر خضر ملک ایدوبه اتفاق کش صوبه  
لشکر کش اولدیر امیر قاج دخی کشکرامده ایلد کش دن جیقوب اتفاق  
لشکر طرفی نمانخ اندیر امیر قاج قتلوبه اولوبه سمرقند و اردی و امیر با یزید  
ملکی کلید امیر بنور دخی شهر سهندی ایلد و امیر خضر بسوری ایلد سهند  
غریب خرم ایدوبه امیر قاج عقیقه روان اولدیر اتنای راه ده سپاه کس  
بکسب جدا اولوبه امیر قاج به ملک اولدیر امیر با یزید کون عیالک بن طوئان  
قادان بن شریقه قاراجار نو یانین عینی که امیر بنور یانین قالمادی امیر  
خضر بوعنایه مواضع جل ایدوبه بد کمانلی ناخته ایلد حصار رفت و معاف  
چهره کسین خراشیدن ایلدی امیر بنور منتن رنگ بذر اولوبه صلد و حرم طوطی  
ایقاج بکسب ملک اولدی و حکم امیر با یزید فائز و اردی امیر با یزید دخی  
قدوم ایدون شادمان اولوبه نرحیب و طایفای ترتیب ایلدی چون امیر  
قاج ایلد امیر با یزید معاد امیر خضر او زربند کتمی مقرر استند ایدی  
امیر بنور ک انصافی ضمیمه علت بوجهای اولوبه لشکر کوان ایلد امیر خضر  
او زربند بوردیدر امیر بنور منفعلای کسمی ایلد ایلد و عقیقه کشدن  
بر در ایدوبه موضع سرکش ده تلاق اندیر **نظم** جوشه ایلدی باد هوا غلغتمو  
اب حیات بازه ویروبه کشتن سنان بیگان به غشی که دلک بر شوب و قور و قور  
ایلدی سر قبه سبی کفاه و لدا و غمر سکه نیز اولدی در کجا جانانه قانع نیس







قالوب اول بيگستان را بطراحتك ايدردى ايلچى بهاوردنى كذاك ايل  
حك ايلدي ايلر ايلك تهورن كوروب باين الغض الوجب كرش خيري  
تا جلدن قالوسوار روى مركب بدنك بياره عالمه الغضه الله بيلدن  
والش من ايدى قاليخه بيكار وايقا دناوكا زازار ايدى اول هفت ايله  
بنجا هما برشيان ايتشكين كير وبروج كاوب ايتشكين اوزرند وكونلدي ايل  
نيمور شيخ ايتشيار ايله شزار اوزرند بورنوب بارجله قير بايل اول خه  
بايله طاعندوب ايتشكين بيان نين جيقاروى خصوم كير وبروج كاوب  
عقب خه هجوم ايدى وايتشكين اتنى جروج ايلوب پاده كذاك خانوخ لاشه  
انغا پاده اولوب اتنى زوجه ويردى ايلر نيمور تير خارا وند ايله اول كوج  
دور ايدوب ايتشكين سوار اولمى ايلدى توحيف ايدى اننخ روان اولوب  
جو كير ديار كلام ليل سطر ايدى كى هيكام كى استراحت ايجوخ خرو ايل  
اول ايدى كى كوجى كى خراسان ملكه خول بياره ايدى ايلر الوجب قاجديل  
ونك فاكس قوق نام كونه حنا جديل ايلر نيمور سنج رفق ايدوب ايلو كاي  
شركان انغا كى كوجى وايتشكين خواهلر ايدى همراه ايلدى وبركند جوقى  
رفيق طوق ايدوب توكلوزين راهم ملكه خنل ايتشكين حضرت التمه توحيه ايلوب  
قطع بياره ايلدى جولد جقد قل بر فوج توكلوزين دوچار اولدى ايل  
جشم ايلر وكونلدي بول طوتديل ايلر نيمور دنى وفور غيرة تنف خوقى غك  
دو كى يك يره پنهان ايدوب شمشير برهنه ايله اوزر كينه يوروى اول  
جماعتنق ييرى كى حاج محمد ايلدستما ايدى ايلر تانيوب شركان ايلر جلدن  
ايدى وملك آن جلوب ايلر سوار ايدى وشركان اتفاخي ايله اول كى منزله  
قوندر ووب خدمت وفا يفت ادا ايلدى ايلر اول كى كى تراحمه ايلر كنجوب  
ايلر تيره ايله بر لعلكران بهاوردى كى جيتى ملكنر خراج ايدى وبعض  
تخف دنى عطا ايلدى مزبور جاج محمد اوج ايتشكين وشرنوب مايتناج ايلوب  
رهمنونلى ايجو آدم فوشوب روان ايلدى ايلر دنى ايلر جين قانت  
مراجعت ايدوب اول ايله سوار ايدى واتفاقيام محمودى نام موضعه ايلر  
اول جولد بر فولى قازوب ايلر ايلر كوف اول منزله ارام ايلر  
لوا اتفاك علك بيلر ارغون شاه جوق باجه اكا اولوب ناكاه اوزر كونه  
الغش سوار سلك كوندوى اول غولر بيشه كوف عا الغفله باصوب  
ايلر تمام قلدن جلوب ناخانه ايلد بار وبراخانه تاريك وبرنجين  
بركيك وچين ايدى ايلر بيلك براردى محمد بك اولر صنع تابند دى ده اكا  
اولجى اولر كسنا خلق شافى بر كثر ذات وفار موع سن بنوب جكلى بيلوب

حدود و حوس دن ايلر من كجتر من ايجون تخف كونه روب براردى بياره سترش  
انغام ايلر ايلدى وبالفه ايله سمارش ايدى كى ايلر بيلر ناخيه انواع نو قير ايل  
اطلاق ايدوب اعتذار ايدى وخطا جولد ماسن بر نيه كنون 7 ما جون على  
بيلك ديم و بصيرت برده شفا و تله محبوب ايدى جيره صواب شامهن سن  
مخروم اولوب براردى كونه دوى كوف وهدا يايه اليقوب ايلر بر نيه بوج  
اروق ودرناغى ياروق علمنق قالمش و ضعف اققن المشرات و نيردى جود  
مرات كيه قال حركات دكلر ايدى عدوا وكوند عدو دكل طور رغبه بيلجى ايلر  
لوغدى يير كلف دست وبارى لوزين و صبح صامتخه ايلر ايلر ايلر جمع  
دست سام شش داغ بهرام كور برانشش و بر نيه لاغ و غنكوت بيلر شش  
ويردى كى كى دى شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش  
اوان دعوت لوج روز ييرى زمان طوفان شش شش شش شش شش شش شش شش  
اولر نكلك بيلر كذاك كذاك عقوب و كحال اولمى خوي ايتشيدى سرونش شش شش  
اشكار ايدوب روزكار ايلر كار جزاى كردار نا ايلر كونا رنه جودى و صبحه  
امالند عاقبت سوء خاعت رقوم لوقودى بيلر كى كى كى كى كى كى كى  
كه شاخ خطا موع يده صواب و اول ولاده مباركه شش شش شش شش شش شش  
ايلر جودر كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى  
جوق زمان كجدين اولر كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى  
دولتن سبزه و يروز ايله ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر  
بيلر چون همان بدوى ايلر كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى  
ايلر نيمور دنى اول ايلر بالتمام ايلر جيند بيشكش ايدى آخو ايلر جين  
هيندند و ايلر نيمور كند و الوسنه موقه اولدى واورادون توغلقموران  
طرفنق ايلر جين طلبند ايلر كلى ايلر جين دنى بو معنای ايلر جين  
هرايه و اردى ملك عوزدن خدمات شايسته ظهور يولوب ملكه كانه عاتق  
ايلدى اولر ايتشدين و غلقموران طرفنق ايلر جين طلبند ايلر كلى  
ملك دنى ايلر جين طعه به كونه روب خانه جواب كونه دوى كى كى كى كى  
مجلس وفات ايلر جين ايلر جين كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى  
مموع و جايه ممنوع در خان دوى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى كى  
اكا اولر شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش  
قنداره و اردى و ملك ايلر جين رخصت و يروز كى كى كى كى كى كى كى  
مهد عليا شركان انغا بيلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر ايلر  
ايلر كوس بياره و اردى عور كى جين وصول ايلر دنى صبر اولجى اول



اول بشن مقداری آدم ایلک کلوب و سنبوس ایلدی امیر دخی اول جماعتله عازم  
خوار اولدی و آت سوری سین سورویب جیونون کجه و پ جول و ریکت تکیه ری  
هوا زیاده گرم اولمغی کنار آب و سائج چنگله یی ای توقف ایلدی اولجای  
توکان دخی بخار دند انق توقه ایدوب ایتر خدمته اول منزل کلدی و انق  
ارغوشاه دخی اول بشن مقداری آدم ایلک خدمته کلدی و درن سیاهی سیاه  
منظور اولمغی احتیاطا اناری اموی صوبه صالوبه کندیلین ساحله اول ایل  
توکان اغا دخی سلاطه کجی اغا سمرقنده و اردی قوق سارگون مشیره  
توکان اغا نر لنز مختفی اولدی چون خبر فاش اولمالی اولدی می توقف سوار  
اولوب کیش کلک سکه کیدی و قوای شهر بزدن اجعی نام بر قلعه ده ساکن اولک  
انق دخی قوق سارگون سوار اولوب اوج کیم ده انق تویه کنار داری  
وانق عور خواجه اوغلی و بهرام جلای ایلک طاقات واقعه اولدی اندن  
امیر سین ایلک سبقت این معاضل موضی اوزن اتفاقا عازم قندار اولدی  
و تقدیر رحمتدیر اولوب هیر مزده نومنه آوندک که وعل کاه ایدی اچینه  
بولوشدیلر و بهرام خلایر قاجوب هندستانه کندی بو ائنده سیستان خانه  
خضم قوی سکت اولوب ققا و قندخ عجزی اولمغی امیرین دن استقامتند  
ایدوب دفع اعدا مقابله سندن کار خدمت ادسی قتل ایلدی بوند دخی اتفاقا  
سیستانه واردیلر اول ششمی خبر بشیر ایلک بریشان آندیلر سیستان کاکمک  
تقبل اندو کجی مبلغ اقتداری بالغ اولدوغی جهنم وعل سنده و کاند و کند  
و بخش خاطر صورتی ظاهر اولوب امیرین کدورت مابین ایلک اصفت ایلدی  
سیستانه کدن بر جمع بولک کلوب بیزاران آندیلر شهاب ناویک دیر و قذایل  
سکزیان بدروزدن کروه ابنوهی خاک فکله که دوشور دیر انق ای دارو  
کیره اول نیره دیلک طرفنق بر نیر دست امیری تجروح ایلدی **بیت**  
هر دست از خار جفا زخم نه بندد از شاخ امان کل بقصد و تجنید **نثر** افر سکنی  
صد مات حله دلا و راتله متوق اولوب امیر کمر سیه طرفه معاودت  
لیلدی و امیر تیمور الی معالجی اچون تخیم نومنه ده توقف اندی و اچری  
طفان کشی ایلک متوجه بقلان اولدی چون حواله بقلان ایدوب بکلک  
کومک براردی اچون لشکر بسیار له تار شونند کلدی چنگله لشکره اچری  
اختیار قوای ایدوب دورت سوار و سار زیاده ایلک غیر توق موضعنه  
ایلدی امیر دخی جواحه راحته متبدل و زخمی حمله عور خواجه اوغلی ایل  
ویکری دورت اوله عازم ارض اولدی جو کهرده وارری امیر سینک  
سرکشتنق خبردار اولوب سوخ نام آدمی سین کوندردی که سلاطه خرد و سلاطه

ایصال ایدوب قوت و این که ارض فاده ملاقات وقوع بولالاثنای طریقت است  
و کهره میا نند صدیق بر کاس که ایلدین قراچا رسلندن ایدی اون بش  
کشی ایلک ملازمته ایدوب ایند دخی صدیق اچری سین جاننده روانه ایلدی که ط  
التجیل کله انق امیر بولک کیدی ای افر قنق یوز آدم مقداری نشکر کوندردی  
امیر کوشن حیمه کیر کوندروب سناوش اندی که خبر خیر ایلک کت دور  
جوخ اورج خبر کیدی معلوم ایدندی که امیر سینک اوغلی امیرین کیر بدو نیکلانه  
توچرین ایشندوب استقباله کیش ایدندی که امیر برشته بیجوق ردد و دور  
خیر خبر ایدوب کین افهام اندی چون ارضه تیشدیلر کیر و کبر و سوادنی طور  
اولدی امیر سوار اولوب طرفین کونق کیر و پ سینه کیم سینه کیم سوال  
اندی ایندی که امیر تیمور توکو کوندز توقق اچری بر کاس و امیر سیف الدین  
واتشه و تونک و سایر اعیان خدام امیر تیمور ایشکر که پیش مقداری آدم  
خیل ملازمته میل ایدوب کاشلر هماندم بیاده اولوب قدم امیر بوز سوز  
امیر کین ایلک شوکت از دیار بولوب منزلته معاودت ایلدی اچری سینه کیم  
مخیم نومنه ده امیرین تخلف ایدوب قعا کاشیدی نامدم اولوب ارضه فادوم  
اولدی امیر سین دخی بشیوز او توز سوار ایلک ارضه نبشیدی معا فقه  
ایدوب طرفین دن پیشیش احوال و تدریس احوال وقوع بولوب بساط انس  
والفت اوزن قرار آندیلر صحنه شکل بولک کله الا حوده ظرافت کون  
ماز و عداوت هوسنده پرواز آندو کین کور اولدی امیر غایم اولدی  
ان الکتون ککن شهر بیزان سابقه معرفت توبی ایلک متقبل اولدی و وارو  
ان نظره کتون بولغا ضرر دار اولیجی قرار ایدوب حصاری بر قادی بوجیلده  
ایک قذایه خدمت سندن اوجیوز مقداری آدم کلوب انضامی و سینه  
تضاغف احتشام تیموری اولدی انق کوجوب دن اصوف نامی ایلک متقبل اولدی  
موضع ندول آندک یومین اوغلی او کس بیزان سوار که کلوب خدمته ایدی  
مکرو لایت بلخ انارینی سور کیم چون تاخت ایدوب اول سمت کلمه امیرین قدم  
امیرین صومع اولیجی خدمته نایل اولوب نواز ش کوردی انق امیر تیمور  
اوج نق ایلک هلهقه به کفتوب اخبار اچین کوندردی چون معتر مددن  
مطلبیه وارری کوردی که لشکر حبه ولایت غارتیه ضار ت ایدوب حسان  
ایصاله مشغولدر اتفاقا قار بند راست کلدی رسم اغوش  
ویرور شد فکره اولاد و عیالک اول مرتبه نزلندن خبر ویرور شد  
الحاء آندیلر که واروب اصل یعنی کور مساعد ایتوب ددی که مخدوم خانه  
سندن دودا کین خدمتکار رواد کلدی که اوینه کیر پیش اصل و عیال کور کلدی



رجوع اندی پس امیر تیمور و امیر حسین در حق صوفی کوجوب در و کسر  
موضع کلدکن بو فاکه الا جو قلعه سنگن قاجوب دامادی اولان اوجید  
قائده وارشدی اتفاقا التی بیک مرد بنرد جمع اولوب صبحگاه آب شیاکان  
بجای سپاه تیمور کینه خواهد بود و در درج اراکین چهل ایدوبه انبی لشکر  
کینه جوی کنایه جوی ده روان اولوب بلخ قار سنوسد و از تخته صفت جوی  
محل گذار این رک کتد بلر چون عساکر طرفین بلخ برابر نه کلد بار عقد صفا اند  
اتفاق بوحین ده تر مدده اولان امر اکلوب پیشد یار و عمر که دخی کلوبه تحقیق  
اند و کل اوضاعی عرض ایلدی و اول کوفه وقت پیشی دن هنگام شام و ک  
جان و تن و تیر و جوشن میانند رسم و حال و وصال قور ایدی امریه تیمور  
سپاه میل و زوایل جوی عبدالله کور کسند عبور ایدوبه باد مکه کوه  
افکن ایلد و سنن جمعیتین طغندی انزق کوللام ایلد ایلکی بیک سوار شاکلا  
پس امیر تیمور بر جبله ایلر کلدوبه جیخونه ایردوکلن بر مد صبر نه کشتی ایلر کدی  
و خبر الما بچون قهلقه جاننه قراول کوندروب کتار ایچیم نزل ایلدی  
قراولر تغرب و کوفسکر و راه ایلد شرا یط حرم زغا بتلن و اطل اولوب توئم  
اول جوئر غلبه ایلدی اول حالتی بیک کجک کوکک برادری احوه اند خواب  
غفلت کلن کجوب معسک امیره دو کولد یار امیر قراول اعقادله فارغ الدال کلن  
حال بو بنوا از اوزن اولدو غلین کوی بیک لشکر کشتی ایلر کجیکه شتابان  
اندر عبور ایلر کجیکه جزیره ده بر قاج و لاور ایلد مدافع موقعتن قور دی لشکر  
ضیم کلن بر انجوبه التمام عبور ایلر کجیکه امیر تیمور دخی مرور ایلدی بر ای انجونک  
اول طرفند و ونور نو طرفند بری بر بن قار شوا و نور دیر بر آدن صکره  
امیر تیمور کشتی را احوال ایلر لشکر کشتی نامور ایدوبه کوجدی و صد و بلخ  
طلم نام موضع واروب اول محلده امیر حسین و بقیه سپاه ملاق اولدی  
انزق اتفاقا سم قنده وار دیر انزق بور لدای ایلن جمع ایدوبه بدخشان  
وارد دیر چون کامجا نه پیشد یار بدخشان باد شاهرزی فصاحت محاکمین  
مخصصلت بیلوب تلخی و خشت و خالفند خلاوت الفنگه کجوا ایلر انزق سلی  
سرای طرفنه عنان شرای اولوب متوجه خندان اولد یار جولر کجوبه کوی کولک  
مخیم نزل اولد قلعه شیر هرام خدا اولوب بالچوان صوبه روان اولدی تواناده  
حز کلدی که توغلق سلور و کجیکه و و افزای جسته دن جمع کتد ایلر و کلوبه  
نویگان اوغلی تیمور و ساروج و شنلوم و حاج بک برادری توغلق خواج  
و بیک کجیکه علی کوج تیمور و ساروج و ساروج و ساروج و ساروج و ساروج و ساروج  
ایلر بول سنگلی ده نزل و انشیر بول طرفن التی بیک سوار دن عبور حاکم دکلر ایدی

امیر تیمور ایلکی بیک مرد دلاور له ایلر و کلدوبه بول سنگین ده سپاه  
جانبین متلاقین اولد یار وقت جاستنن هنگام شام و کس تیغ خون اشام خود  
و نزل اولوب اتش بیکار نار خامیه زیانه سنگن کجایت و صغیر سغیر  
بیان بولوشد و غنه روانیت ایلر دخی ظلام لیل لیل ذیل ایلر کجیکه امیر تیمور  
نقص امرانسه بشیرز آدیده بول سنگین کسند اعدا مقابل سنگن البقوبه  
کلدی بیک بشیرز دلاور له صونک یوقار و سنگن یوز کلک کجوبه طاعه قیلر  
ایر قسی باغی قراولی بای سوار انار نرن عبور کتد استدلال ایدوبه در جانی  
باندیک کجیکه فرمان ایلر ایلر بلند طغرا کسند منعذر کرده انشیر سید  
اندر بولر و منعله درون غدویر اتش هراس دوشوبه غنا و غنی اضطرار الله  
و بر دیر تدبیر سید یار ایلر کجیکه کرده انبوه طاعیلوب کلغت رزم و بیکار سز  
منذع اولد یار امیر کسند یوز تدبیر دخی کوم دن نزل اولوب سیدل خروشل  
کجیکه متفرق اولان صیوش تحقیق مبارزت ایلدی و میدان بکارت وارت و قات  
شرمی دن جوئی زبانی صلاکه دوشور ویدر اول حدانن نزل اولوب  
امیر حسین دخی بقیه سپاه ایلر کلوبه پاکجا اولدی و اورد قی امیر تیمور ک  
اقباله قنار اید اولوب نهال اماق نشو و نما لولوب نمایش از دیا داوز  
اولدی چون قهلقه نه ایلر دخی کس و اورد ایلر ایلر کجیکه قوج کلوبه  
ملک اولد یار امیر اول ایلر بیک کزیه لشکر دن که هر ایدو شدی اوجوز  
ادم انتخاب ایدوبه بولر کیردی و باقی کشتی اول طرفند البقوبه توغلق  
نامور اندی و اول اوجوز دن دخی ایلر یوزین امیر سلیمان بر کشتی هرام  
جلار و بولر تیمور و امیر جلالت الدین بر کس و امیر سیف الدین کس طرفنه  
روان ایدوبه بیوردی که هر سوار اتش ایلر جاننه جوج بیر افغان ظاهر  
باغلیه کتار غبار قالد و روبه ششاهل کور و فوا و انلر دار و غنائم ایلر قایم  
اندر داف فرمان امیر سربلند ایلر کار بند اولد یار تدبیر موافق تقدیر واقع  
اولوب دار و غنائم ششاهل غبار له فی ارا ایدوبه اندر کشتی کجیکه  
کجوبه ضابطه مشغول اولد یار خفت خدا داد ایلر کجیکه کجیکه کجیکه  
رشت کجیکه اولور و کجیکه بر غبار له بردیا و سحر او نور و اوز حال  
اکس خواج خانک مخیم اقامت نامش ایلر کجیکه کشتی دن بعدی دور  
فرسخ ایدی و اول طرفند توغلق تیمور خان مشغول بر سلطنت دن وفات  
ایدوبه التی توغلق تیمور و امیر محمد کشتی ایدی که اکس خواج خان الو سینه  
ایلر دخی ققانه اقامت ایلر کجیکه امیر تیمور و امیر اولان بول سوار له کجیکه  
ایدوبه خواج کلدی ایرتیه امیر کس معلوم اولوبی هر کس دست بول



احراز دست رس بولوب فرمان امیر خوار و کشس با جمع اولاد باند  
جلد کیک طرخته دولوب انزخ نزول ایلدی بان سلاور اوغلی شیخ محمد مدی  
قوشون لشکر ایلد انزخ کلوب امیر ملکی اولدی و اول جلد بدی کون انزخ  
ایدوب امیر حسین و بقیه سپاه که همراه کوی ایدی و امیر قهرلقه ده قودوق لشکر  
کلوب ملکی اولدی بزرگوار دخی که گشت کوک ده جدا اولوب کندی ایلد  
و ارشدی لشکر ختلان ایلد قو او جی کون نزل بولوب کلوب ملکی اولدی  
انزخ اتفاقا خوار و ایدوب انزخ خواجه رسمش طاب مشواه و ارشدی  
زیادت و استمداد اندیلر و موافقت عقدین عهد و بیان ایلد بولک ایلدی  
انزخ لشکر عقبه سه شروع اندیلر امیر حسین جانب عینی تبر و خلع بیکر ایلد  
ایدوب امیر تیمور جانب بسیار ده غلب و از و ایلدی و امیر او سپاه عقد  
صفوف و سلسل سون ایلدی و لشکر دشمن که تاس اربغی ده ایلدی بولون  
اوزن اکی خوار اولوب الیاس خواجه خاند امیر حمید جانب مبسم ده و امیر  
قوتقور و امیر بیکریک جانب فیمده طور و بی خی نام موضع بقل  
ایلدی بزرگ عظیم اولوب قوتقور بهادر و بیکریک برادری بیکریک و دولت شاه  
و اکی شهنشاه ده دخی و بعضی امیران نامدار لشکر مخالفه دو شوی الیاس  
خواجه خان و امیر بیکریک و امیر حمید و اسکندر اوغلان و امیر یوسف خواجه  
و سکی اولدی اما خان طو تانلر تا بولوب جبلت انزالده مرکز اولان  
وفادارلق اختصا سه ایلد سردار لر فدا بدار عتیوب افخ و بیکریک  
سوار ایدوب اطلاق اندیلر و اول کجی امیر شکیب ایدوب که بزرگ  
بولن الوب جو غنی طغر شمشیر ایلدی و امیر جاکو و امیر یوسف الدین  
بر حسب فرمان شمر قند جاننده روان اولدی و فتح ارجمند سه حمید حسین  
و سعادته واقعا اولدی انزخ امیر حسین ایلد شمر قند و وارد بولون  
مملکت ماوراءالنهر و ترکستان قبضه تسلط و استیلا ای جنبه دن متخلص  
اولد اعظم اعیان ارمیا شمر محلوله و مرا ظهور ایدوب بهر بری کثرت شایع  
و اتباع و حیطه قدرت بیک اتساع اعتماد ایدوب دعوی اسکندر قاض  
اولدی سرداران قبایل بری برین سر قزو و آنکه قایل اولما دیار بنا برین  
امیر تیمور ایلد امیر حسین جمع امرا و بولین کوی جمع ایدوب بقیهی خان باند  
خوالتی اندیلر **شاه اغل** بن دورجی بن ایلجیکدی ابن دواخان  
که اسبب تعلیمات روزگار و مهند کس درویشی و شاعر فیهضار  
کیمشیدی اول کسوتن جبار و بقامت اقبالن خانلق خلعتی ایلد ارکسته  
اندیلر و تحت سلطنته اجلاس ایدوب آیین سکا لیلن نوک رسومین بر

کنور و امیر حمید راند خودی کجی که مقید ایدی زنده چشمه تسلیم اندی  
اول دخی هم اول کجی انک امرین تمام اندی و امیر حمید ایلد اسکندر  
اوغلنک ابقای مهاجری ایچو امیر تیمور امیر حسین دن شفاعت  
ایدوب اطلاق ایچو امیر داوود له امیر سیف الدین کوند و کون امیر  
حمید ضبطه کمانده اولان بایزید و امین اناری امیر حمیدی قتل کور  
صانوب بری کر و شمشیر ایلد امیر حمیدی تحت شمشیر ایدید امیر ملو و شمشیر  
شمید اندیلر امیر حسین که وطن اصله سی اولان ساله سری صوبه نوقه  
انشدی نوقه دن آگاه اولیچ اسکندر راغلن کنور دوی افخ دخی امیر حمید  
همراه ایلدی و اولان مستانه امیر لر وطن کون کجی بزرگوار اولیچ امیر تیمور  
حبه نکرینک جمعیتی خبری و رود ایدیک امیر حسین خبر کوند و بولام اندی  
امیر حسین دخی جمع سپاه ایدوب امیر تیمور ملکی اولوب سپاه دشمنی بقبال  
اندیلر لشکر حبه استعمال سنگ پیک ایدوب با و باران نیدا اندیلر  
با وجود که افتاب جو زاده ایدی ناکاه سپاه سپاه خوشن ایدوب  
حقضادین هوا بهجوم ایدوب باران نیر ایلد نیر باران اندیلر و غریب  
کوز که در عداوت بیکون کوز و نه و لول بر اقوب ز مینه زلزله غرض  
اولدی سحاب قوب کون بچا آب دو کو کلمه سپاه معرکه بیاظر  
ولا ایکه خالوب غلبه رطوبت اعیان بکمان استر خالون بیدا ایدوب  
رعشه زنجیر اولدی و قسغ بر تیر بر پال ویر دو کو بمنتاری کازون خالیدی  
کثرت نم دن البوله سباب شویله کران اولدی که نه سوار ده بارای کوک  
ونه پیاده ده مجال طاقت خالیدی و لشکر مخالف اسبب و سباب  
عذر نیده اوردوب بریده طودیلر حال بولید ایلن بوطر فخر و خط حمت  
ظهون کلوب مجمع مخالفین ات صالدیلر امیر تیمور حمیده مخالفی که امیر  
حمید برادری شکوم بولان عهد سنه ایدی صیوب الیاس خواجه  
خان راه کرین شتابان اولدی امیر تیمور امیر حسین آدم کوند و ب  
تکلیف اندی که ایلر و یور و مکه اقدام ایلد تا وسیله اجتماع ایلد  
ماده اقتداری اعدای اعدام ایلد امیر حسین کوک بقبال رعبه  
موقوف اولوب روز دولتی شام نکیته قریب اولغی اول خبر اوره کتنام  
ویروب اول قدر دو کدی که دوشیدی امیر تیمور شتابان آدم کوند و ب  
تکلیف فدوم ایدیک اناری دخی دو کو ب سو کدی و زبان و عید ایلد  
تلد ایدوب دخی که فکرین قاجش فیم که بنی ایلر دعوت ایدرسن  
نه غالب اولد کوز بجه قهر ملن قورتلور سن و فلول اولد کوز



منبع سیاست منجات بولور سزکمان انگ که کیمه تیغ انتقام من جان  
خو تره اندر دخی حضور تیموره واروپه ماجر لاج بیان اید و به کار بکارده  
کوشش دن منجا ندیر تیمور دخی حضور اولوب نزل آندی اول کیمه تیمور  
یتوری دعوت آندی خا طای از رده اولمغی التماسه معذول اولما ذی  
ایتره کیمه و جنگ اولوب لشکر حیه منهرم اولوب خوار ایتشکین کیمه و جمع  
اولوب عنان تو جهلرین عقبه لر دن بجا جوروب اقا و توق مجوم اندیر  
و مغلوب ایلک غالب اولدیر و بو طرفه اوان بیکه قریب دم غریب دریای دم و دریا  
نار عدم اولدیر و بو واقع سده ست و ستین و سبعاذ رضا شکر اولن و  
وقوع بولگه جزا منهرم اولوب کوشش صوبه رجوع اندیر ایدر صوبه کشته سالی  
سرایه واروپه تمام ایل و اتباع کوجوروب صعود عبور آندی و بسته کر  
و عقبه لر دن کیمه و ب شیر توده اقاقت ایلدی و بولار زده خبر کور خودی که  
اگر سپاه حیه تو جهلرین خبر کتور ر لر سه هندوستانه و ان ایدر تیمور کوشش  
رحله رضا و بریبوب ایدر جنگ ایدر منهرم اولوب جمع ایتا عه شتغال  
آندی و حسن تدبیر ایل و ان اکی خوشن لشکر جمع ایدر حیه بمونوا اعلان  
و جاوری و عکس هادری بیدی خوشن ایل سمرقنده کوندر دی جا و بچی  
شهر بشغول اولوب سورت شراب اسکس هوشنی خراب ایدر یک نیزان  
شرارت کانون در و ننده افر و خسته اولوب روزن رمانند زبانه زن  
اولدی پس داود خواج ایل هندو شاهنشین ایدر ایدر ایدر  
ایم حسین کوندر می موز ایتدرد دی اندر دخی قاصوب و شهنشاهی اولدیر  
واوکلرینه دو شوب عور خواج اعلان و خاورچی او ز رینه کتور دیر اندر  
دخی منهرم اولوب عقد جمعیت ایدر کشته اولدی ایدر تیمور بوجالی مشاکله  
اولیجی کار دولتمند منور عقل تقوی باقی ایدر و کیمه بیلوب آب آمودین  
عبور ایدر و بلخی مخم نزل ایلدی و منفوق اولان ایل و الوسی جمع ایدر و به  
اولیجی بوناسلند و ز نو مانه کنار آب محافظه سنده نامزد آندی و عور خواج  
اغله صدور ایدر جرمیمه سی مقابل سینه سیاست لیوری چون لشکر حیه  
سمرقنده ایدر دیر و اول و خند سمرقندک حصاری بوعندی مولانا زاده  
سمرقندی و مولانا خردک بخاری و ابوبکر ندان اهل سفری کیمه ایدر و به  
کوجم بند ایلد خا فطت شهره مشغول اولدیر و بر مدت اول لشکر غدار ایل  
کیمه و دار ایدر و به مدافع لر دن بر و جملہ قیام اندر کیمه دست تسلط و استیلا ری  
دایم عرض و مال امانت شهره ایدر مدی کنن نمادی ایام محاصره دن مضایقه  
حده شده ایدر یک عنایت باری یاری قیلوب دو آب عدا میانند و بایده اولوب

اولوب اول قدرات هلاک ولدی که انجی دور تن بری قالدی ول سید ن  
ایلدیر ایدر تیمور غیا سن بادی استیجار احوال جته اچون قریلقیه کوندر مشیدی  
رجوعلری خبرین کاوب عرض ایدر بجا میر دخی امیر حسین ادم کوندر و باعلام  
ماجری و رجوعه ایدر ایلدی امیر حسین دخی ۲۰ احوال شیر تودن ارتحال ایدر و ب  
متوجه سالی سرای ولدی تیمور دخی خانه و ایلنی صعودن کیمه و ب یورت قدیمه کوندر  
و امیر حسین استقبال ایدر و ب جکای بقلان با شین ملاقات وقوع بولوب ایدر  
و اختلالی و مواسست و انبساط اندیر و ارالرنس خلاصه ارا بولوب اولدی که اول  
بهادره اتفاقا متوجه سمرقند اولوب لشکر حیه دن محافظه اقتدار له اعترار  
بولوب سرکشکه اغا زایدن ایمان شمرک حقلر دن کله لر بس تیمور حیحوندر  
عبور ایدر و قرشی به واردی بهار اولیجی حسب الوجور سمرقند ظاهره و رود ایدر و به  
طغیانری عیان اولوب قتل و نهبه اقدام ایدر ایدر ایدر مولانا زاده شفاعت  
تیمور ایلد نیمه غایب حیه دن نجات بولدی باقی سمرقند و تیغ سیاست اولدیر چون  
دیوان قضا ده پروا نیجه قدر لر بره مقرر اولمشیدی که شمسک طلوعی بعد غروب بکوکب  
اولد و غی کیمه دخی اقباب دولتش فروغی امیر حسینک ایدر ایدر حکره اولابو وقت  
امیر حسین دن اذ بار و نکت و اناری شکار اولوب تیمور ایلد میانین بعضی امور  
بروز ظهور ایدی که روز بروز از دیار و خشت و نفاقره مؤدی ولدی جمله دن  
دغان و حرص و آزی باز ایدر و ب طبعه بجل و امساک غالب و جمع ماله زیاده طالب  
اولوی برحق واردی که تیمور امیر سینه طمع کزین قرار دوب مبلغ خیر طلب آندی و  
اوز لرینه محصلر کما شته ایلدی چون جنگ خسته واقع سینه اکثر اموال و ذخایر لر  
تلف اولمشیدی اول مقداره اقتدار لرک تیموره ب تیمور ایدر ایدر ایدر و ب  
ببلغ کثیر بند لاتی حتی خالتو ۲۰ و محای ترکان اغاک کوی و بیلز و کی اول جمله ده  
داخل ایدر ایدر حسین اندر خواهر یک ایدر و کیمه بلیشکین کوز میوب طمع کزین ایدر  
مع ذلک مقرر دن اوج یک دینار باقی قالمشیدی انکه مقابل سینه امیر خاص ایدر  
و بردی امیر حسین واقف اولیجی قبول اقبوب اعتذار ایدی و ددی کیمه سالی سرایه  
واروب حسن صوفیک خواهرین دیلمیچون خوار زما دم کوندر سمرقند را کور  
اول مبلغ ارسال میتر ایدر مناسب ر تیمور دخی کشته اقامت اتری و مبلغ مرصوف  
تحصل ایدر و ب از دجه کوندر دی واردی اسباب و خندری زدی ایدر بولدی  
بد کولر اخذ شده شروع ایدر و باموسسی و بایزیر جلا برادغی علی درویشی که انکه  
برادر زنی ایدی مکر و جمل حقه سی باز و نلیسه اغا زاید و ب ارده خالتون  
مصرفی ایدر تیمور ک عصیان مشتمل مکتوب مغتری باز و ب امیر حسین کوندر دیر  
ارده خالتون تره خبرین خان خوانشندن ایدی و دختر کی که عیال در ویشکندری

طلوعی



ایمر حسین که جلاله سنه ایدی ایمر حسین اول مکتوب تر ویرا سلوب واقف اولیحق اول  
 صورت و خشت اکیزی خانه بیا ن ایدوب تیمورک طلعه یرلیخ کوندردی شویله  
 فرمان اولندی که اول معنای اطهار ایدن جمله سر قند کلوب رده خاتون اوکنه  
 یوزله لر تیمورک ساحت حالی اول فتر اغبارن مقرر اولغین لی توقف متوجه  
 اولدی ایمر موسی و علی درویش امیرک قدومدن خبردار اولیحق نصیحت و نکاتی  
 و محال و انفعالی بمنده لورامیوب حجن وار دیلر **س** هر جا که روی اور  
 راستی **ف** فروغ دروغ اور دکاستی **ن** اما چون اول سوز کوش زده ایمر حسین  
 بیسم بکل حکیمه ضیعتون پذیرنه جاکیر اولق احتمالی صیغه سوره گذار ایدی  
 و یا نش اولان مرآتیک ارا دخی اکاملاقانی رو اکور مدیلر **س** اتمسک  
 بند عقل بکوش رضا شنید **ب** بل پیش از آن بیست که سیلاب در رسید **ن** خواهی وزنه  
 ترتیب و تجیز سپاه مشغول اولدی شیرمدام بورت اصلیبی ولان قتلانه  
 واروب جمع لشکرا تکه و عن سیکر کشیکلی ایمر حسینک مکر و فریبه ادا نوب  
 اساس دولتنه او هغه عهد نه انا نوب تحقق از و کی سیلاق پس ک دن ا نوب  
 اکا اطاعت ایدی تیمور واقف اولیحق بجنوب اولوب مکتوب لوم سلوب  
 کوندردی که مخالفت بنیادنی سن اور مش و باغلق دوزخه بن سن کور مش اکن  
 شدی نیک در اولوب خصمه ملحق اولمش بین عن قرب اتمک اندن سرا اولدوغن جزایه  
 کور سین هم اولم اولدی و بو طرفدن یموز هرام جلایر و ایو جا کور و غنا سها و  
 لشکرا لیم چند طرفه کوندردی که تا جلایر ایلمنی ضبط این لرو ایمر موسی ایلم علی درویش  
 که منشاد مخالفت انلرایدی طوته لر چون انلر نو معنادن اکاه اولدیلمر قاجد تیر  
 بهرام جلایر دخی جلایر الو حین جمع ایدوب کند ولایتی حکم اولدی و حاکم امیر  
 ایمر حسینک مخالفتی عنده سنون خروجی شکل بلول باغی ایل سوار اولدی و علی درویش  
 اتباعی قتل ایدوب کند ایلمی سوز و جته طرفه روان اولدی ایمر تیمور دخی جمع  
 سپاه لچون عازم سر قند اولدی نو اناده ایمر سلیمان و جاور دخی که ایمر حسین ایل  
 مخالفت سلسله بین محو یک ده شریک بریمو قاجوب ایمر حسین وار دیلر و اول  
 اوقات ایمر تیمور جمع سپاه عزیزی بد منزلندن کندی حرعی و لجا ترککان اغار بیضه  
 ایدی مدت مفارقت جانی تشدن مفارقت ایدی و ایمر حسین ایل بین لرن  
 اولان قرابت مصاهرت علاقه نیکی و سیله نظاهرت ایدی کسته اولوب میان لرن  
 و خشت و عداوت محکم اولدی پس **س** بیسم و سین بایر بین ایمر حسین ایل  
 رزم غزم جزم ایدوب اتمک بختله متوجه اولدی ایمر حسین شیرمدامی رام اند و کی  
 کسی ایمر تیمور دخی دست بکار بسته و رام اتمک اقدام ایدوب ایمان شداره مخوی  
 عهد نامه ایلد ارم کوندر و بطلب شتی ایدی ایمر قملقه دن کج کمن نام و بیغام

ایمر حسین وصول بولیحق **ع** تکیه بر عهد جنان توان کرد **ن** دیو و عذنا جیه التفات  
 اتمدی صکره سوکند اند و کی مصحفی حضرت خزان دار ایلد کونروب رجای صلح ایدی بو  
 انشاده علی الغفله اوج یک سوار لرن ایلد ایمر وزیر نه تیغ بیدار ایلد بوروب  
 جوق فساد ایدی اندیر و کی شجاعته جنگ کفایتی جلد ایلد صولاریک ملتفت  
 کلنج که قاتیش دیکلمه مشهور ایدی کلوب مفارقت ایلدیلمر هزارده اولان  
 بو خبری ایشدوب متفرق اولدیلمر امیر دخی یا نشن قالان نفر قلیل ایلد خزان  
 گذار ایدوب قرشی به کلدیلر و قویم حرمی حقیقون ما خانه نقل ایدوب سوا  
 حقوقی اولان سخر باد جواد نه آبقا تدارکله هم اول کیجه کوجوب بور دالیغ  
 ظاهرنه واقع اولان چاه اسحق موضعنه وارد کایرته سی ایمر حسین لشکری  
 قرشی به ایدو دیلر و امیر موسی و هند و شاه حصاره کیروب اقامت بساطین سبط  
 اندیر تیمور چاه اسحاق ده اول دکلو توقف ایدی که و غن ایدن خواص و خدام  
 کلدیلر اندن ما خان طرفه روان اولوب ابامویه دن کیچوب چو که کیر دیلر  
 تیمور ملک هرات و محو یک جو نفر با نی به ایلمی کوندر دکن تا کینفت اطوار لرن  
 اطلاع بولا و ایلمی کلنج اکی بخت ال چاه غورابا طرافنی مخم نزل ایدی  
 و اول مدق هر کاروان که طراسا نون ما و راد التهر کیدر کن اول محله گذار ایلدی  
 ایلمور ایدر ایلمیلمر مراجعت ایدوب بولر اوازه براتدی که ملک هرات طلب  
 اتمکین اول طرفه کین پس کاروانلره اجازت و بوروب حضور لرن صو هرات  
 توجیه ایدی چون قرشی به توجیه وارد دیلر تیمورک هرات توخچی خبرین ویردیلمر  
 ایمر موسی دخی قلمه دن جتوب بیدی یک سوار یلر غم اندی که از کنن واره  
 چون ایمر تیمور کار و ایلمر دستور و بوروب قار شولار نه متوجه هرات  
 اولدیلمر روان اولیحق کیر و منزلنه مراجعت ایلدی اول حین یا نشن ایلیموز فرق  
 امدن غری بوغیده هاندم کوشش کیرن میاننه بنیادوب اول جمع قلیل ایلد  
 متوجه قرشی اولدی که حوالی و اطرافن اون ابکی یک سوار نیجه امرا و سردار  
 ایلد کین کینن مکن اولوب اگاهده رزم بیکار اولمشلرایدی چون شکیلمر و  
 ابامویه کن رن ایدوشدی اول کیجه بنفسمه قرق کمن ایلد صوبی صالوب  
 شاه ایلد کچدیلمر و خسار قریه سین سداب انتشار دخی چون اورتا به  
 ایلدیلمر و اندن کشتیلمر اولوب اول طرفه کوندر دکن که بقیه سپاه بی حاجت  
 شاه عبور ایدر و اول یورش ده سیتور غن غن غن و امیر داوود که رومانی  
 دو غلات و امیرک بوک خواهری قلع ترککان اغانک جلاله سنم ایدی و امیر  
 مورالات که شیرین یک اغانام برخواهری دخی اتمک جلاله سنم ایدی و امیر  
 چاکور لاس و امیر سیف الدین و غیر هم همراه ایدیلر شیر کین کلد که قرشی حصاره





صود و اخولک مواضع نظر احتیاطا از عاقلانکچون بالذات یکی کساید و اربوب  
برق خاطف کبی لب خندق نزول اندی و المری میشته و یروب عبدالهی رفیق  
افزاید کیلاید و ب زانو سنه دک صوبه کیر و ب خندق کچوب خاک ریزه چقدی  
جون خراج بنی اولان دروازه یبرغدی قاپولی الی ایله نو قلابوب بیلدی  
که خاکله انباشته اولمش س طرف و جانب حصار نظر احتیاطا کوزه دوت جلده  
بست اولان دیواره چقدی و عبدالله نردبان قویا جق محل نورادر دیو کوشروب  
کیر و کلد و کی یولدن رجوع ایلدی و لشکری قاتنه و اربوب کیر و اول کجه لشکرایله  
قرشی و اربوب آلموی فظنه قرق اوچ کشی ایستودن و یوزنی دخی بودر ایله  
کتوردکی نردبانلر کندی و اردغی یولدن کونوردی و کندیس بیله سپاه ایله  
باب دولت کشادنه انتظار ایله دروازه طور دی نردبانلر قور و ب بارویه  
جیقان دلاور لریا کله قیلچلر ایله دروازه دن یکا یوروب بنگا بهانلردن  
تبعی دریغ اندیلر و دروازه اچیلوب فرمان امیر ایله صدای برغوا فاق کیر و لوب  
نقته درون حصاره قویولدی و دار کیر و یول ایله قلعیه و کوله برافیلر و امیر  
موسیک زن و فرزند و اتباعک دستگیر اربوب رجالی چاه و زنران موس  
ایلدیلر همان امیر موسیک اوغلی محمد یکی که اول جنین خرد سال اولوب صکره قرات  
مصاهرت علاقه سیل مغافرتا بپشد فرمان امیر ایله اطلاق اندیلر که و اربوب  
یدر نه خبر ویر سکه عسکری بریشان اولان محمد یکا اول کجه بدر نه مانجی اولانلر سکه  
اولوب خبر ویر یکا اگر چه اساس اقدامی منهدم و جوش جوش و خودش لری منهدم  
اتاحتیت جاهلیته بخوبی ایله اولان ایکی یکا دم غرضه بیکاره وضع قدم اربوب  
حصار را حاطه ایلدیلر و مدت محاصره دن عظیم محاربه لرا اولوب خود زدن اقبال تیمور کی  
اول کرده بی شعور برکنن اربوب بوجه لشکر ایکسور قرقا دم اوکندن کر نران  
اولیلر تیمور فرار ایلمی مالک فاق و ب جلادت انارین انکارا ایدر حتی امیر  
بایزید جلایر قزی ارز و ملک اغا که امیر موسی تک خانوئی ایدی ملک بهادر ایله قاجا کرا  
بتشوب ملکه ندا اندی که اگر چه قانک و کولی در انانرا دن کجک همان عورته  
ماندن جدا وانلری کند و که فدا ایله ملک جون امان مژده سین ایستدر همانم  
ومن بخا بواشه فخر ج منهدمی ایله حامل اولوب اندی برافدی عودات دخی کند لک  
سکر در لرا ایدر و تیمورینه عقل بجه سکر در ایدر و انلر ایله شقا زنام بر توکر و اراوی  
والنن تبر و کمانه و ارا ایدر تیمور قریب اولد قجه اوق کز لوب و امیر کوز لوب  
ریمه مبادرت کوشور ایدر تیمور دخی انال نشانه دن تبر انداز طلق ایدر و ب  
نسوان بچون مجروح اولق غار دن بخا می اربوب با اقدام اتمز ایدر اول توکر دخی  
اول خن 2 هنر ایدر و کبی اخفا بچون اتمز ایدر بواننداده امیر ک اتشی اربوب طو توب

سکره دن قالدی و ارز و ملک اغا اول جنین تومان اغایه حامله ایدر که صکره  
اول دختر امیر تیمور عقد اندراج ایلا ابراج اندی و امیر اول قشش قرشی ده ارام  
ایروب رعایا به اسمالت اندی و محمود شاه بخا را حکومت نصب ایدر و بعد تغییر  
خراجنی خزانیه ارمال نامور اندی علی سور کی که بسوری لریل سرگردان ایدر  
بخا راده محمود شاه که دامادی ایدر ملحق اولدی امیر موسی نیمه جلادت تیمور  
شکست بولجی مشتاب و اهنظر ایله امیر حسین و اردن اول دخی لشکر دیروب  
سالی سرایدن جیقوب تیمور ایله رزم غزم جزم ایدر میانلرن کراتله جنگ  
واشتی اولوب حروب عیدق جربان اندی طرفین دن غایت و معلویت  
تفاسل و زره اولوب بالاخره کبکی نکبت ماضه دولتمه بهوب ایدر و ب  
انار غدری ایله سعادت پیری پوشین اولدی و بیان دولت تیمور معمر  
اولوب اموری نامول و زره ظهور اندی افرکا ر بلخ طرفه لشکر جارا  
جکوب بایر حسینک مذاق جانتی تلخ و ماه جوتنی سلخ اندی و اول توجهنج  
امیر بکه شرفای مکدن ایدر و بعضیلر بن قدح انمشلر در تیمور یولم  
ملاقات ایدر و بطل و علم و یردی و اول سفده و سایر سفارده همراه ایدر  
و تیمور ک اکا مزید اعتقاد و باطنن استمدادی مشهور ایدر و بر لری که  
جون امیر حسینک مقاومت طاقتی قالماد حصاره متحصن اولدی حصار را جز  
حصان کور میوب نهانی حصار دن جیقدی و بر کجه بعضی غلبه کرده قالمش  
بر مشاریه جیقدر اتفاقا اسب کیم انمش بر کیش طرافه نگاه ایلکچون اول  
مناره به جیقوب امیر حبیبی ان کور و ک امیر حبیب دخی نیاز و تقصیر جمهر  
سین کشینک دامانه سور و ب رجا اندی که تیمور خبر و یرمید و براج  
شهادت انجی و یروب و عن اندی که نجات در جمانه وصول میسر اولور  
انی منصب بلند ایله بهر مندای **س** بر مناده اشتر و در و فغان برارد  
که نهان شرم مزاین جا کنیدم بشکارم **فر** فوجی اوزره کتمی دشوارا و لغین همانم  
تیمور حضور و اربوب باجوانی عرض اربوب مر و اراوی اوکند دو کدی طلبه  
بنه لری شتابن اولدی امیر حبیبی مناره دن نگاه ایدر کن کوردی که بنج  
کان تیمور مور غنله او شربکی از حامله کلک کن کند و به کلد کلیر بن توفس  
ایروب مناره دن نزول اندی و مسجد ده بر سور اخه کیر و ب کینر لندی مکر  
داماشک بر کوشه سی طشره قالمش جوقی تفحصدن صکره بولوب چیقار دیلر و  
حضور تیمور ایلدیلر امیر بخش و خطائی برادر کی قیقبادی قتل اندی و کبی سیدن  
قصا صفا قلمنه اقدام ایلدی بیان جلوس میر تیمور بر سید سلطنت با اتفاق  
مذبران امور بلخ فتحدن صکره عاتنه امرا و ارکان بلند مکان امیر تیمور سریر

جایوس تیمور و تخت طاعت



سلطنته اجلاس و زرهه اتفاقا بدوب سبب احادی و سبب عیال و مضائق او -  
 اکبری چهارشنبه کونین واقع ولدی و اول تابنجن امیرک سنی و نوزده ورده امیری  
 صاحب جوش و خروش شیخ محمود زکلی عجم درمیشدر **نظم** زهفصد فزون رفته هفتاد  
 و یک قضا گفته شد که الملک لک . می را که بر نوز کشن میخورد . فلک داد رفعت  
 که خورشید بود . نمودن نام یعنی جدید . و شاهانه با سبب شد . مودرانی شیر مرد  
 حدیو جهاتیکری نور **نظم** جمع امیران عظام سلاطین بزرگ ترک اسلوی اوزره  
 تظلم و اکرام دیز جو که سین برینه کتور دیر و تفتیت و تئامراسین مودن قلدر یلر  
 امیردانی طبقات خشم محشم امیرچین خزانین و ماهب جزبل و عوارف جلیله  
 ایلر مند و سرفراز اتری و بلخی کما یسغی ضبط دن صکره حکومتی مرادین جوغا  
 بر لاسه توجیه ایدوب جیچون اوزره بل باغلیوب عبور اتری و سمرقندی جنت  
 مانندی مستقر سربسلطنت و مرکز رایت طفرایت ایدندی و اندن سینه استین  
 و سبب عیال ده جسته شجره منوجه ولدی چون اندن فارغ ولدی عزم رزم خوا  
 رزم ایلدی و بو غرضتک با عتی نوایدی که خاکم خوارزم اولان حسین صوغه یه  
 پیغام کوندردی که کات و حقوق جغتای و لوسنه متعلقه که کدر که انتری بزم  
 متعلق از غره قویب سیز و اندن طمع الی بویب سیز اول دخی جواب و پردی که بی بو  
 ملکی قیام ایلد المشم بندن دخی الان قلیچ ایلد المتی که کدر مولانا باطل الی دین کشی  
 امیرک غفیلکی شکین ایدوب خوارزمه واردی و احادی صبحه دن الزین النصحه  
 مضوی ایلد عمل ایدوب حسین صوغی به سودمند لرو بردی اتادل تاریکانه هیچ  
 اثر اندی **ع** بایس دل به سود گفتن و غط عزم خوارزم امیرکشور کیر سینه قلش  
 و سبب عیال منوجه خوارزم ولدی و اول حسین ده ملک غیاث الدین بن ملک معز  
 الدین حسین طرفدن تحفه لایقه و هدایای خایقه ایلد ایلچی کلوب بشمول الطاف  
 اولد دن صکره رحمت انصار بولدی چون خوقه ابرشدی امرا اتری ناخنددن  
 ختب و خطب دن پراتر یلر اندن اشارت اتری که کوج ملک فصیله چیتله اول  
 بیچاره استیلا و هم و جندن خندن عبور ایس میجک خمارک یس اول  
 خدمتله ثامور ولدی پس به توقف خنددن کجوب فصیله منوجه ولدی بلر بعضی  
 بهادر دخی انکاردن روان ولدی لشکر انلری کویجک اطراف و جوانسون بهجم ایدوب  
 قلعه ای شجره ایلر و امیرک شجره چقار دیر جلر سانی از ایدوب که کیر ملک اول نصیر  
 اوجندن چوب بساق اوردردی و زرم خرقه با غلا دوب سمرقند کوندردی  
 و لواحق خوارزم تمینه لشکر غارتگر کوندردی حسین صوغی کین و ختلانی مساعدنه  
 اعتماد ایدوب چیتدی و شمره کین و شکر بده نازل ولدی دخی محراب کین لشکر ایلد  
 اب قارن کنارن نازل ولدی که بین الفریقین حایل ایدوب کما اوج دلا و راتلوی

صوبه صالحوب با و کین کذر اندیلر لشکر با غی حمله اتدیلر شیخ علی بهادر ریش نغز ایلد  
 عبور اتدیلر اندن امیر تیمور دخی عازم عبور اولد کین شیخ محمد بیان سلمه و زبراق  
 برق روین تازبان و اقشینی ایلد کرم ایدوب صوبه صالحوب و سلا متله کجوب  
 اول کون سوار کرم زرم و مهر سمانی قوس نصف التهارک ربع شتر سندن  
 بورج مرتفع ریاعنه ایدوب اوج ربعی طی ایدوب تیر دلا و ران اجل یامنی  
 مبارزان جانیین اسماعنه ایدوب کین ایدی آخر چین صوغه معد و قلیل  
 ایلد قاجوب حصا و کیردی و بر قاج کوندن صکره وفات ایدوب برادرکی  
 یوسف قائم مقام اولدی و طالب صالح اولوب برادرکی اقی صوغه نک دخی  
 امیر راره جهاتیکره نامتر ایلدی پس امیر رجوع رایتن قالدوب کین و ختلانی  
 یولون قالد و خلدی او غلا ابواسحق بعضیلر اتفاق ایدوب خوارزم واردی  
 و یوسفی راه و داردن طریق عناده مایل ایلدی امیر تر میر خوارزم قصدی  
 ایلد لشکر قیامت تا بخر جلدی یوسف قول و فعلندن نامدم اولوب طلب غنوج ایلدی  
 مسول بندول اولوب امیر منوجه سمرقند ولدی و اول دخی که اختر سیکر  
 خانیه ایدی سمرقند ایلد ایدوب تلخات یا شاهانه ایلد و کون کین بیچ کون  
 سمر اولد دن صکره زفاف واقع ولدی پس سینه است و سبب عیال غره من  
 عازم بلاد مغول ولدی و برودت هوا سببی ایلد بعضی ایلد بعضی دواب تلف و لغین  
 کیر و دودی و اول سال شوالک اولد جتنه جانیه سوار اولوب مقصود حصوله  
 موصول ولدی و سینه سبع و سبب عیال بهارن خوارزم صوبه عزم ثالث وقوع  
 بولدی و او نوزیک سوار جتنه جانیه کوندردی که تا اول سمرقند کین قمر الدینی  
 اخذ صرف جتای لروا شاده توجه ایلد ثامور اولان امیرک بعضی راه  
 عصانه سکوک ایدوب سمرقندی محاصره اتدیلر خبر امیر معوضی و لیچی فی الحال دوزوب  
 امیر راره جهاتیکری ایلر و کوندردی اهل شقاق منهنم اولون شت قیماق طرفنه  
 واردیلر و ارس خانه التجا اتدیلر و اندن دخی فساد لر ایدوب قمر الدین یانه وار دیر  
 قمر الدین دخی سپاه انبوه ایلد اند جان ولایت کدر امیر راره عمر شیخ متقابلین موب  
 جلالی پناه ایدندی چون لوا اهل اول جانین منصوب ولدی کمر الدین از و  
 غنی مغولانه کوندردی و کندی دورت بیک سوار ایلد بر موضع متوقف اولد  
 امیر جهاتیکر لشکر کین طلبنه کوندردی و یانشین دورتیوز و بر قولون دخی  
 ابکی یوزدن زیاده ادم قالدی قمر الدین دورتیوز سوار له کین کاهنن جیقوب  
 متوقف ابکی امیر حاضر اولان لشکر نه ددی که کندی ترزل و بر یک کوه هر فتحک  
 معدن بحر موب الهی در و غور لشکر سپاه کدر پس شش و زره دیلر بور و دیر  
 و مردانه کادی و دیر دیر اعلا انهرام طهرین کونتروب واردی دباره یوز



چو ریدیلر بوجین ده چیقونه کیدن بهادر لر قیج فوج کلوب دشمن کمران اردنجه  
شهابان اولدیله اوج قرا بهادر با وجود که بر قیج زخم بپشدی قمرالدین قمرالدین  
بشدی قمرالدین بر تبر ایله آتشی دوغردی بهادر سپهری سدر نه جلوب تیغ کشیدیلر  
اردنه دوشدی قمرالدین بر اوقی اندی که سنگ خارایه بر کوشش اندی و بهادره  
ایند که بنم ضرب بستمی و نیروی دستمی کوردی غنیمدن دون بهادر دخی تحبیس  
ایدوب دوندی وفات امیرزاده جهانگیر دیر لکه امیر تیمور جنبه توجه اندک  
امیرزاده جهانگیری بیمار ایستقامشیدی بولج بر کیمه شیخ برهان قلیبی رفو یا سنه  
کوزو دمتندن استمدایدوب دیر که او علم جهانگیری حق جل جلاله در کاهندن  
دبک بلک شیخ دخی ایدر که حقل اول میدار اولیجی خاطر نه فرزند یار یک وفاتی  
خطور ایلدن سمرقند وصولدن قبل اول واقعه وقوع بولمشا مثل شهر سیزده  
مدفون اولمشدر بکرمی یا شهنه ایدکی کیمی و غلظت فاشدر بری محمد سلطاندر کرمی  
صوفی برادرزاده سندن و سیری دخی میرزاده میر محمد در کرمی وفاتندن صکره  
قرنی کون موراندک منولدر اولمشدر و سنه شص و سبعین و سبعه بربع الاخره  
اون دور دخی کوفنس که نوم بختی ایدی معین الدین والدینا میرزاده شاه بهادر  
منولدر اولدی **همایون نظر کوبک سعد نود که از بیج اقبال شه رخ نمود**  
بیان امین توقمش خان به پاینده سیر و فایز شدن او بفضو عظیم و توقره بر کادین  
جوجی دن صکره دشت خاتلی اوردده بن جوجی اولادنه متعلق اولوی اگر چه  
با تو جوجی اولادنه متعلق اولدی اگر چه با تو جوجی نکه و له عهدی ایدی لکن مملوک  
قان اوردده نکه نامنی مقدم یازار ایدی زیرا که از سن ایدی واک اولاد ایکی  
فرقه ده کول اوردده و اق اوردده تدری یک بن جانی یک خان کول اوردده  
حکامنگ ایدی در اول بران سائر شاهزاده لر کلدوشوب اکامتار کنندی  
دخی دوغدی و اوق اوردده حکامنگ قلی ساسی نقالی ایدی بسیار جوجی متر لری  
ایدی اورس خان که آنک میره سی ایدی جانی یک حکمی ایل اول جماعت مقدنی اولدی  
وانک زمانه لوک اوردده حکمی مترضی اولدیله اول دیلدی که اول الوس دخی  
نحت حکم کیره غمزه سی براق خواجه اغلانی کند و سندن تخلف اند و کچون اولدرل  
اوغلی توقمش ار و س خان استیلا سندن صکره امیر تیموره متوجه اولدی شمشیر  
قرب اولیجی امیر استقبال تدری و سمرقند کتوروب مها نذر لقی مرا سمن رعایتدن  
صکره اسباب سلطنت و شهر یاری دن خواوان سنه عطا ایدوب زر و سیم و افر  
جواهر و زواهر و کونا کون فیاض فاخر و طبل و علم و پایکا و سربرده و  
را تکار و استرا طلزدن نیمه قطار و اسبان رهوار و غلامان بسیار و تروب  
ستفاق و جبران حکومت کوندردن انون قلع بونغان ار و س خان انوک

اوزرینه لشکر جلدی و اول جری بر اوق طوقوب هلاک ولدی بویله ایکن  
توقمش دخی راهانزاده کیر و کیر و میر تیموره التجا اندی میر دخی اولکلی مرتبه  
دن زیاده رعایتلر ایدوب کیر و کوندردی بوکتره ارس خاکک بیوک اوغلا حوصه  
میا انکله جنگ اندی توقمش کیر و مننرم اولوب برهنه و عاری و رطه خوارل  
یه دوشوب بر جنگلستان متواری قالدی و جوع و غلش و کوان الدی تیمور  
طر فندن انه تقصه کلندر اول جنگله کلوب ناله و انین بر جنبی مسو علی و لیمجی  
ارایوب بولدیله و الباس و اطعام ایدوب بخاراده حضور تیموره ایلدیله  
کیر و خشت و شوکت اسبابان مهتا ایلدی بواغاده اوروس خان بشتوب  
بویله خبر کوندردی که توقمش نهم اوغلو می هلاک ایتمشدر یا انی تسلیم  
انک کرمی ریا جنگ موضعین مهتا ایلک کرمی تیمور حجت پادشاهانه  
تسلیم دن مانع اولوب جنگه متوجه اولدی دشمن قریب اولیجی کثرت برف  
تردد بولدی اوج ای مسدود ایلدی بهار قریب اولیجی بر جمعی شیخونه کوندردن  
دشمنه ملاقی اولوب ظفر بولدیله و خان مذکور ک اول قریب کوبک اقبال  
غارب و کوبک سلطنتی عدم کشورنه هارب اولدی ر ساس دولت  
اروس خان ایلچی امیر تیمور توقمش اسباب سلطنت و طلال و بر  
تمام دشت الوسن جوجی خان اندی و بر قدن فرق اولماز و سرعت  
سپرده طبر دن قصب الشقی الور براسب رهوار ویروب ددی که بواتل  
دشمنه یتشک اولور و کسر بز و منن دشمن سکا یتشمن و کنیسی سیه شان و سیمین  
و سیمین ده مراجعت ایلدی ناکاه ارخان اوغلی تیمور ملک دشتن خاتلق  
دعوا سیه ایلد باش قالدورب توقمش مغلوب تدری اول دخی اول یاد یا یلا  
طی مسافات بر خانقات مایله ایدوب امیر تیمور در کاهنه کلدر کیر و اسکا  
سلطنت اسبابان ستفاق خاتلیس اسکا حواری اندی بر مژدن صکره تیمور  
ملک خبر غفلتی مسووع امیر اولیجی توقمش لشکر قوشوب اوزرینه کوندردی  
توقمش دخی سپاه کینه خواه ایلد تیمور ملک یقور ایدوب دشت خاتلی دشته  
کبردی منقولدر اولیجی قانام شخصی تیمور خواشندن ایدی توقمش حضورن  
تعریف و وفا دار لیس توصیف انفسه توقمش دخی اسکا عنایت و عن سیمین  
اندی اولیجی ددی که بن سنی و لی نعمتم برینه کوره حزم بنی اولدر و انک  
خاک ذل و زره یا مان جسم تی بیور که بنم جسم م و سنه قویه اولدی دخی  
بیور دیکه اولد عزم حواریزم دکر بار هم اول سالن کی امیر اورس خان مقابله  
سنه ایدی بوسف صوفی بخار اسر حده ایتن صالوب خسارتلر ایلدی امیر  
خیر و لیمجی پیغام کوندردن که بوغیا لغت اراده قرابت واریکن غزوات حده



سببی ندر اولدخی یلیجیسی حبس اتدی کیر و خبر کوندر دیکه حبس رسول  
اصول سلطنتدن خارجد رانید اخی حبس اتدی پس میر سنه سه و سبعان  
بربارن عزم خوارزم ایلدی و امیر حاج سیف الدین اول جین ده حجاز  
سفر دن کلدی یوسف صوفی یا زوب کوندر دیکه بنجم بر اکی شین  
او جندن مردم عذاب و لشکر و رعیت اضطراب اولالرا ایکنز میدان  
جراته کیره لم و معاویه انجام ویره لم **نظم** توکل بطف خدای کینم  
بکوشیم و بخت از ما کی کینم به بنیم شکایان سپهر درین داوری بکر کزد  
ز با زبجه طرح کیتی فروز که یروز کرد که بر کشته روز **نثر** امانه الفور  
جیمه تیوب تیغ کشین ایلد حصاره متوجه اولدی امیر حاجی سیف الدین عتقا  
امیر حجابانی طوئوب یز قونلر وک جانی ایکن سیر جنگه کیر مک لازمدر  
دیوب منع اید بک میر تند عتقا اکا دشنام و یروب نیغ عالمگیرین اول  
عتقا کیره حواله اتدی حاجی سیف الدین عتقا دن ال جلدی میر دخی خندق  
کنارنه واروب اواز بلند ایلد ددی که یوسف خبر و یروک وعده سنه  
وفا ایلسون یوسف دم بخود اولوب تغافل ایلدی میر غرت ایکنز کلمات  
ایروب عهدنه وفا ایینه وفات جیاتدن اولد درددی چون هیچ نظر ظاهر  
اولدی رجوع اتدی بو حالن طرفدن قاون کتور دیر امیر دخی برالتون  
طبق ایچنه قوئوب یوسف حقه کوندر دیکه یوسف دخی قاونی خندقه براغوبه  
طبق دربان با غشلی و اول ایتا من بیمار اولوب سرک اجل برامن  
جیانی جا کلدیوب اوچ جا همدن چاه عمده دوشندی خوارزم مستخر  
لشکره تیمور و لبحی حبس لامر عمارتهدم اولندی و علما و اشرف و اعیان  
اصناف ضعیف خانه کوچ ایلد کشی شهره نظر اولندی و بفتح احدی نماینی  
و سبعا یه ده واقع اولدی تواریخین مسطور در که شهر کش قدیم  
مجمع علما ایش ابو محمد بن حمید بن نصر الکشی و عبد الله بن عبد الرحمن  
الدارمی السمرقندی و ابو عبد الله بن اسمعيل البخاری نین توطع افکار  
ایدی اول جندن علما اقطار و طلاب روزگار تحصیل فضل و کمال  
ایکون اول شهر دکشه یعنی خطه کشته ارحال و مسافات بعین دن  
شد حال یدر لریدی و مسلم بن حجاج القشیری انشا بوری انن عبد  
بن حمید دن مستفید ایدی پس خوارزم ده داروغه قویوب عزم سمرقند  
اتدی و اول همان یارتن کش شهر حصار یا پدی و هرات ملکنی طلب  
اتدی اول دخی امیر حاجی سیف الدینک حضور نین استه عایدوب توجه نین  
انکته رفاقه تعلیق اتدی امیر سیف الدین وار دق حردن زیاده

تاریخ

تعلاتندن طار یلوب عاید درگاه اولدی میرزاده میرانشاه با وجود  
که اون دوت یا شتن ایدی سنین سنی یک ایکن یدرنه مؤید نید  
اولوب حسب الامر واروب یا دغنی فارت ایدوب کیر و دوزی و  
سنه اثنتین و ثمانیایه ده عازم یورش خزان اولدی انن خودده با ایکن  
ملازمته واردی که اوتا دزماندن ایدی بابا دخی امیر سنه کوشه  
اتدی میرانی فال طوئوب ددی که حق تعالی حضرت خراک که سنه  
جهاندر بیزه ارزانی بیوردی چون تاییان نواحی سنه یقشدی مولانا  
زین الدین ایلد بکرتا ییاد دیکه علمای ربانی دن ایدی بر آدم کوندر  
دعوت اتدی اول قاصد دخی واروب ددی که امیر تیمور بوقصه ده  
نزول اتمشد ریزکی کورمک دیر واروب ملاقات ایته کزنا سبدر  
مولانا جواب و یردی که بنم تیمور حضور نین مهم و مصاحبت بوقدر امیر دخی  
فی الحال متوجه ملاقات اولدی مولانا صوالح نصایح عطران فاج ایلدی  
امیر ددی که نه خوش کندی ملک کنزه نصیحت ایلمد و کز که شرب خیر ایدوب  
مخوماته ارتکاب ایدر مولانا ددی که نصیحت اتم ایشندی ایکن چون حق عز  
و علا باشنه بلا و یروب ستر اکا مسلط ایلدی کرسین دخی ایشتر سکر حق  
تعالی برین دخی سیره مسلط ایدر امیر بوسوزدن رقت غلبه یروب  
اشک چشمه حضور مولانا دن جیقدی منقولدر که امیر تیمور دیش  
که هر کیمه کیم ملاقات اتم قلبنی و هله محلو بولد هم همان مولانا ده  
امر بر عکس ایدی انن متوجه فوشنج اولدی از کونن قلعه شخر اولوب  
هراته متوجه اولدی و حصارن قارخوسنن بر خندق خفر اتدردن که تا  
شیخون جمال بولیه لر انهای حرب اهل قلعه دن ایکی بیکه قریب آدم و تنک  
اولدی امیر انلور از ایدوب بومضمون مشغول نام یازوب الدرنه و یروب  
هری لردن بر کیمکه منزلنن قرار ایدوب فیصل و باره به حقیقه و اهل اولاکا  
ایله امان حصاره کیر مک متور در اتا اولکه امتثال فرمان ایتوب فیصل  
چیتقه هر نه کور رس کندی عملدن کورر چون اول جماعت خلاص بولوب  
حصاره کیر دیلر و اولاد لری و یر دیلر سکان شهر زهر قهر تیمور دن وهم  
ایدوب کاخانه کوشه سین غنیمت یلوب اقدام اقدامی سلامت داکانه  
جکدی ملک هر چند که فادیلره ندادند ووب اهل شهره تکلیف صعود  
فیصل اتدی که بروز اتدی بعضی ملک ددی لور که هر کوجه بر کسند  
قتل ایلد که خلق عبرت الوب فیصله جیتقه لریلک ددی که خون ناحق و کیمه  
اقدام این مم قایل ددی پس ملکنی حفظ این مزبسن ملک مضطرب الوب

در



مادرینی که طغی قورخان دختر سلطان خاتون ایدی بیوک و غلامی پسر محمد ایلیم  
واسکندر شیخی ایلیم که بیژن نسلدن اولماسی مروی ایدی حضور تیموره کونوردی  
تیمور دخی ملک زاده یه خلعت خاص و یروپ استمالیکه والدنه کونوردی که موقفا  
اطاعت کتوره واسکندر شیخی لی استعلام احوال درون شهر اچون الیقودی یرته  
ملک دخی خدمته کلدی تیمور اکرام موفور ایدوب خلعت خاص و کمر مرصع و یروپ  
کیر و کونوردی و ایرته سه سادات و انچه و مشایخ و اکابو و اشرف جیقوب دست  
بوس اندیلر و بوقی سه ستمت و نمایین و سبعه یه فخر منوم و قوچ بولدی اندن  
کوجوب شرف و هراتن که درستان مرغزارنه نزول ایدوب ملک غورک  
عهد بعد دن بروجع اتروکی خزائن و دقایق نقلنه فرمانه مقارن اولدی و  
هراتکیلیج و طاشه حصاری تخریب تروپ دروازه لیرین که ایلیم مفرق و نقوش  
کتابه لیریه منورن ایدی کشی شهر نه نقل اتوردی و اهل شهره مال امان صالحه  
دورت کونون نقد اتوردی و مولانا نظام الدین اوغلا مولانا قطب الدینی که  
اول مملکت علما سنک مقدمی ایدی شهره و لایتنک ایلیموز معاری و معتبر کذا لری  
ایلیم شهر سینه کوجوردی و نرمد داروغا سه قورتاشی که امیر اقبو خانک برادر  
زاده سی ایدی انلری نقله ناموز اتدی و مملکتک اشکجه نام بر حصار استوار  
وار ایدی که امان کوه دخی دیر لور ایدی کوجک اوغلنه و بر مشیدی ملک  
فرمان تیمور ایلیم پای قلعه واروب اوغلنه حسن تدبیر ایلیم قلعه دن  
اندوب حضور امیر کتوردی اول دخی خلعت و اعزاز ایلیم سرفراز اولدی  
امیر تیمور هرات شجره نرین صکره متوجه لوس اولدی خواج علی مؤید  
سبز واری که حاکم سر براران ایدی ملا زمه ایر شوب خیرین اعزاز اولدی  
و اول شبعه مذمبه شوب ایدی سکه و خطبه سی انچه انشی فشر نامه ایدی تیمور  
اندن صورتی که نه مذمبه شوب سی اول دخی ددی که ان س علی دینی ملک کیم  
امیر ددی که من ترک شتی لم یل شفا عتی حدیثی موجبی اوزره بن اهل شت  
و جماعت مذمبه شوب اختیار ایلیم تا شفاعت رسول سعادت و صول بولام  
بیان حال سر براران و هدو ش ایشان سلطنت خداینم عهد نه عبدالرزاق  
نام بر جوان حراسانی زور آورک و کاندالوق ایلیم نام جیقا روبه منظور نظر  
سلطان اولدی سلطان وفات ایدیک و طمنه عود اتدی اتفاقا اول دیاره  
بر ایلیج کلوب قریه کلانتر ندن یعنی کوی اولوسندن شاهد و شراب ایستدی  
و عورانه ال اوزتقی دلدی قریه کلانتر لری حسن و حسین نام ایکی برادر  
ایدیلر قلیج جکوب و دیلر که سیر سیر راز و ایلیج اولدر دیلر خراسان وزیر  
خواج علاء الدین اول زمانه فریق فردا ایدی اول ایکی برادر کی طلب

عبدالرزاق ددی که چون برایشه واقع اولدی شمدن کیر و مردانه اولق کر کرد  
بلا سبب بوغازی الیم خرمین حیاه ایلیم و یرمک بی وجه درین بر جمع یا نشه  
ایلیج و بانی سردار لغه قبول اتدیله منعالری بولدی که یا اهل طلمی دفع ایلیم  
یا سرفری داره جکد و زوبوسیدن سر برار لغی ایلیم ملقب اولدیله اتفاقا  
اول ایات من سلطان ابوسعیدک وفاته خری خواج علاء الدینه یتشدی  
خواج دخی قصد ایدی که آشوب و فتن قرار بولنج خراسان فاکمی امیر شیخ  
علی به لاجق اولاد عبدالرزاق اردنج واروب خواج علاء الدین جنگم مقتول  
ایدی اولدی ذخایر اموالی عبدالرزاق اتباعنه قسمت ایدوب قوت بولدی  
و یدیموز مقداری آدم یا نن جمع اولدی اندن سینه وارو واروب قلعه سینه  
منصرف اولدیله امیر عبدالرزاق انج فتن اولوب قصد اتدی که خواج علاء  
الدینک ذخیره نکاح این غرضی بولدی که کمال جمال بی مثال ولان اوغلا  
ایلیم فراغ بال ایلیم خللاط و صحبت جان بخشیت وسیله انبساط این دختر  
بو معنایی فهم ایدوب رضا و یرمزیدی اخو بر کیمه سینه وارون قاجوب نشا بده  
نوجه اتدی عبدالرزاق دخی امیر وجیه الدین مسعود نام برادرینی اردنج  
کونوردی که دختری کیر و کتوره دختر نصرت ایدوب ددی که سن بر مرسل  
و بر مدت یرمک ملازمی ایدک روز محشر هولندن خذرا ایلیم و بنی قووجیه  
الدینه رقت غلبه یرمک کیر و دوزی عبدالرزاق اسکا دشنام و یروب سندن  
ارکله کلزدی اول دخی ایتدی که سن مرد و کل سین که فساد بنیا دین  
وضع التمش سن مقاوله جادیه مؤدی اولوب اسکا منجر اولدی که عبدالرزاق  
مقتول اولدی و بوقضیه سه نمایین و سبعه یه دخی هیچ سنم و قوچ  
بولدی و امیر وجیه الدین مسعود سر دار سر برار اولدی و امیر ارغون شاه  
که جولی فرمان جماعتک مقدمی ایدی و خراسان ولایتک اکثری انک خیطه  
ضبطنوم ایدی تیش بیک آدم اوج بیک سر برار دن انهمزام و انکسار بولوب  
وجیه الدین نشا بوری ضبط اتدی چون نوبت حکومت خواج بیک کراتی یلیری  
طفا تیمور خان الی متابعنه دعوت ایلدی و بوقطعه بی کایا زدی **قطعه**  
کردن به جفای زمانه اوسر کش کار بزرگ را نتوان داشت مختصر سیرغ وار  
چون نتوان کرد قصد قاف چون صفی خرد باش فروریز بال و پر برون  
کن از دماغ خیال محال را نادرسر هباشد و صد هنر سر نش خواج دخی جواب  
یا زوب کونوردی **قطعه** که کردن چو انهم جفای زمانه را راضی چو شویم بهر کار  
مختصر دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم سیرغ وارزیر براریم بحر و بر بابا فرود



بر سرکردن تهمین پای با مرد وار در سر کشیم سر **نشر** آخر بر جملہ رسالت سیم  
اوزره خان اردوسنه و اردی اتفاق بر ایکی طلب علم دن غیر کیمه خان  
قائم بولنمادی خانی ملک الیدی و بوضورت سنه اربع و حسین و سجایه  
ده وقوع بولدی و تیمور نامدار عهد نوح حکومت سر براد امیر علی مؤید  
سبزه واری به ایرمشدی القصد اندن صکره اصفراغ که مازندران والی سنه  
متعلق ایدی ویران ایلدی پس قصد مازندران ایلدی میر و لکه والی ایدی  
عرضه داشت اندی که اگر رجوع بیور رلر سه سال آیتیم ده در کاهه کلمه  
بنابران سمرقند رجوع ایلدی و مخدرات عصمت سماتندن طغی شاه که اکل  
اکه بیکی یل اشتیاق بولمشدی و امیر موسی و علی محمد یک عقد نه اذخالتشیدی  
وفات ایلدی و اول ابام ده خبر کلدی که علی یک جوئی و امیر ولی امیر علی  
مؤید اوزرینه لشکر چکنلر لهذا متوجه خراسان اولدی برانشاه میرزا حسن  
ده ملحق اولدی و ملک غیاث الدین لشکر هراتلر اردوبه ایرمشدی علی یک  
کلان واروب متخص اولدی بر عزم مازندران انظار ایلدی غافل قیلوب  
بعثه احاطه ایلدی و کاری اضطراره کنجو اولدی ناچار جیقوب افتقار یوزن  
حیرم دولت مدار ترانه سور و بانهلر ف رخصتین طلب ایلدی تا ابرته سی کبر و  
ملازمت ایره چون اول مسئول است حصول بولدی کبر و سرکشک ایلدی میردخی  
اطرافه ضبط متوجه اولدی و نوشینر قلعہ سنی قاصیره اندی اهل قلعہ کوشش  
سیار دن صکره استیمان اندیلر جلاذملر ظهور ایلکین قلاع ترکستان محافظه  
سیلم نامور اولدی بر شاه شجاع ک رسوله فارس دن کلدی جواب مکتوب مصحوب  
رسل مرسل اولدی و مخذره سنی میر را بر محذری جها کیکلر بچون دبلدی اندن  
عازم مازندران اولدی میر و لک بشکشلر کوندر و ب انتقام سنی اندی که لشکر  
رونتا کنزیسی طینسان قلعہ ملازمت کله اخر علی بیگ بعضی امرا به متونسل اولوب  
در کاهه یوز سور دی الی ملک هرات ایلد سمرقند کوندر دی و خراسان  
میرانشاه میرزا به اختصاص بولدی و سبزه واری علی مؤید و یوب کندیس  
تحتکامه هود اندی سمرقند اکین خبر کلدی که ملک محمد غوری که ملک غیاث الدینک  
انبا و هماندن ایدی و انکه عهد نوح ای اعتبار ایدی و شیخ هراته نصکره ملازمت  
ایرو ب حکومت غور ایلد سر فرازا و لشیدی بنا بر جمل و غور لباس دانشدن  
غور بر جمع غور ایلد متوجه هرات اولوب فتنه لوقالردی و نیمه لری دریای خونه  
طالردی لاجل انکه میرانشاه هراته متوجه اولوب غوریه قاچدیلر همان زمان  
ملک غور اوغلا ایلد مجبور ایدی طمع شمشیر سیاست اولدیله علی یک جوئی دخی

رفیق قتلندی و حاکم مازندرانک خلف و عدنه بناء انک قصدی ایلد اب ترمذی کنار  
ایدوب آب مرغاب کن رخ نزول ایلدی اهل سیستانک مخالفتی خبری کامکین  
لشکر دریا موج دن بر قوچی امیر ولی مقابله سنه تعیین ایدوب متوجه سیستان  
اولدی سیستان والیسی شاه قطب الدین حصار دن جیقوب زبان غزایله طلب  
عفو ایلکین اکان و یوب سوار اولدی و معدود قلیل ایلد لشکر بر انظار تفحصه  
متوجه اولدی بیکبار او تو زیبک مرد کما نذر الاله و یوب بالای سور  
اندیلر و تیر باران ایدوب امیرک اتنی مجروح اندیلر بنا بران منزل جانبه متوجه  
اولدی و والی لرینی حبس اتردی و دلاوران لشکر حرب حصار ده جت  
قدم استوار اندیلر و اول دیاردن دیار خالیوب خشک تر بیدن یاندی  
دبو حال سنه خسی و غامی و سبعمایه شوالنم ایدی اندن صکره متوجه قندهار  
اولدی و یولون اولان قلاع مستخر اولدی و فرقه نابکار اوغاندن دمار و توب  
اندن قندهاره واروب حصار بر قهر ایلد و لوی و سردارینی قید ذل و امار  
ایلد مقید ایدوب دارون اصدیلر پس متوجه سمرقند اولدی و اوج آیدن صکره  
مازندران غزنی ایلد متوجه اولدی بلخ ده شاه شجاع مخذره سنی که سبزه سی  
ایچون خطبه ایشیدی کتوردیلر و طوی تربین ایدوب عظیم شملکلو اندیلر اندن  
مازندران جانبه توجه اندی هر کون قطع اشجار ایدوب ایلر و کید لر ایدی و  
کونج بر خر سح طی ایدر لر ایدی امیر و ل اول اناده بر کون ایلر و طوروب  
مقاظه اندی اخر کبریز راهنه کبردی تیمور دخی او تو ز قوشون لشکر مکان ده  
ایبقودی خصوص میر امیرانشاه اوزره شیخون طریق ایلد هجوم بر یکجک مکانن  
سینه لنن سپاه اندری منظم اتریلر و یوللرده نیمه چاهلر قازمشلر ایدی کثری  
اولجا هله و دغوب بوشل مشهور ظهور بولدی که بر افقی جاه ممکن  
که خود افقی پس ایلر و لای طرفنه کندی و اندن رستمدر جنگل لرینه قاچیدی  
واسترا بلر سخر اولدی امیر اقبوغایلی نوح قویوب متوجه رکی اولدی اخر طغایمور  
ولدی لغمان بادشاه ملازمت ایردی الی سیرا با و ل کا از را لنی قالدی و  
امیر و ل فذکور شیخ بیسود لری در که طغایمور افراسندن ایدی و انکه ییلد  
مقتول اولمشد و ل بر مدندن صکره استرا باده تسلط ایدوب افرانواخی و خلخال  
ده سیرین تشدن جدا ایدوب در کاهه کوندر و یلر چون را بنی بادشاهی حدود  
رکی ده افراشته اولدی سلطان احمد جلایک سلطانیه ده ایدی فرار ایدوب تبریزه  
کندی و یو حسین ده شاه شجاع وفات خبری کلدی سارق عادکی سلطان  
اولیس امر اسندن ایدی و شاه شجاع ای شیرازه ایلتمشیدی ایتدوب سلطانیه حکومتین  
اکا تفویض اندی و امر اندی که اول همدوده سابر مواضع دخی محافظت ایدوب



و کندی منتهی رستم را ولدی ابروی و او را دن غایت ولدی ابرو دخی و او را دن  
 قصد شجر امل و ساری تدی و سید کمال الدین کالم بر ملازمه فایز اولدی و خطبه  
 القاب تیموری ایلته نوزین اندیکر و متوجه ما و را و انهر اولدی سینه خان و نمایان  
 شهر و نزع قصد ایران ایلدی چون فیروز کو به پیشدی سید کمال الدین او غل  
 سید غیاث الدین ملازمه پیشدی کیر و کوجکدن صادر اولان قطع طریق  
 و فساد کینفتا مسموی و لحتی غرقن البقوب اول زمره ضلال استیصاله اقبال  
 اقبال ایلدی و اول کراه لرناه ایدند کی حنی تسخیر ایدوب زنده اغرقنه  
 ایرشدی ایر علی مؤید اول اثنا ده بعضی محارباتن کاهات ایدن جراحت سببی  
 ایلد و فوات ایلدی و اول یام ده سلطان احمد جلایر تبریزه کشید کی وازه ده  
 تیمور ایلد راه کیزه کیردی و ادر بایجان هند مندر لرینی سمرقنده کونردی فصل  
 حریف ده نخوان صوبه روان اولدی و ارس صوبی و وزره باغلان ضیا و  
 الملك بلندن کجوب نزول اتدی و اول بر کوب بریدر که ولایت نخوان ارس صوبی  
 کجود کی محلی و اخ و لشدر بو نولش طاشدن غایت استکام و وزره باغشدر  
 جلد طاقلر زن ایکی طاق و سعی شود کلاو ایدی که تخمینا سوکک عرضی انغش  
 ذراع و کوجکک عرضی الی بیش ذراع ایدی اندن ستر مالو حصار بی کراس  
 کنار زمین واقع در فتح اتدی اندن فارصه پیشوب شجر ایلدی و قصد شجر قلنس  
 ایلد که بلاد ار از دندر حرکت کلدی و اول کرجیلر انقم ایدی و ددی که کفر  
 فخر اسلام او را سنن میر عجب بو کاسلاطین اسلام از سنن ایلد اندر دن قانع  
 اولوب ولایتی امر انقم قوشلر ذرا اول حصار فتحدن صکره قصد شکار اتدی  
 و اول دیار ده و اولان بقاع و قلاعی شجر ایدوب صوا و وزره کوب و باغلایوب  
 بر دعه متوجه اولدی اهل بر دعه انقباد قلاد دین کوزلر نه طاقدیلر  
 اندن قرایاغه واردی و انن ملک بقراط تعلیمی کی که جس انشلا ایدی حضور  
 کتور دوب اسلام دعوت ایلدی اول دخی توفیق الهی بلقی ایلد توحید کلمه سینی  
 دلنه کتور و چون شرکی دلندن کتور دی تعلیم حکومتن اکا ارا زانی خلدی  
 و اول حوالی اهل بلندن جمع کثیر اسلام شرفه فایز اولدی و شجر ابراهیم  
 شیر وانی ملازمه پیشوب پیشکش یکدی و عرض پیشکش خشک منن هر نوع یفا  
 لیدن طقوز طقوز یکدی و سکر مملوک زر حریره چکوب کندی ایلد قاتیلوب  
 طقوز عدد دن بو و فعل تمام اتدی حاکم امیره باغیر ایدوب شیر وانی توابعی  
 ایلد اکا ارا زانی ایلدی و سینه سع و نمایان او بانی بر دعه متوجه اولدی  
 و بوجین ده خبر کلدی که توقمش خان مخالف اولوب کورد صوبیک بولن  
 طو تغه بر جمع کونردش جنگدن صکره اندر دن بر جمع کیر ایدوب حضور نه کتور

ترکمان

ایمر جمعه سنه نوازش ایدوب ددی که بزمه توقمش خان ارا سنن انا لقی و او غل  
 وار در کور کور سن کند و سین الفتنة نایمة لغن است من القها سلکته درج  
 اتیمه و انکره ادم که سلطان احمد جلایر مردنک تصرفن ایدی اهل قلعه بی  
 ایلق جهنم دن امان ایلدی لرا حوض چشمه سخاوت دن انکره اب ابریکین باب  
 استیمان فتحدن ابی اولدی بر جمع محاصره لونه البقوب نخوان واردی  
 و امیر زاده میرانشاهی قرا محمد ترکمان طلبه کونردی شاه زاده تراکمی بی  
 غارت ایدوب معاودت ایلدی اندن امیر و ان قلعه سنه متوجه اولدی و اول  
 غایت حصان و حصان بر حصار استوار در کبر کوه بلند و وزره بنا  
 اولمشدر و برجانبه بر عظیم صو وارد در دیر کر که آنک بانیسی تدا و در  
 شک بانیسی شک هر باره سی بر کوه سینی کورینور و استکامی شوی ایدی که  
 امیر یاد کار اند خودی بر چند که اندن بر طاش قویار مغه سعی تدی پیشرا اولدی  
 القصد اول حصن حصینی کیری کونن شجر ایلدی و آنک تاریخن و دیشلر در که  
**نظم** شاه کی که بیغ ملک ایران بکرفت کبر بر سندن بکو که کیموان بکورت  
 پس بیوردن ار زروم حاکم ناصر التینک سر و بروت و لجه و ابر و سندن نصیلا  
 تراش تویر و کوچ کوانی بویمن اور دیر بوا اثنا ده طمره شک ارا زجان دن  
 ایلجیسی کلوب عرضی طاعت و عبوریت ایلدی رزنجان لمنشور آنک نامنه  
 متور اولدی چون سلما یه پیشدی ملک غزالینه کوردستان ولایتی ویردی  
 چون عراقه ایرشدی سلطان زین العابدینه ایلجی کونردی که بوردی مانی نبره  
 سفارش انشدر و طیفه اولد که ملازمه کلد اول دخی البیخی البقوب  
 نکا سل ایلدی پس سنه سع و نمایان حریقن قصد فایز اتدی اصغرانه  
 پیشد کس اکا بر اصغرانه ملازمه ایردی لمر البقوب دی قبول مال  
 اندیکر بر جمع تحصیل اچون شهره کونردی و حکم اتدی که اهل خدرک  
 آملون و سلک و لایموس طشره جبقاره لرو و بر غرقه ابواب حصار حفظنه  
 تعیین بیوردی پس جهال محصلان مال ایلد نزاع بی حال اتدی بر مرتبه  
 و ادی که بعضی قتل اتدی و خسته قالیقوب و خسته مؤدی و لودی اهل شهرک  
 بعضی جوش و خروش و شکا منن سپاهدن بر بلوکی کندی یور تله ایلد  
 جهال و او باش خوفدن بنهان اتدی و سپاه قلندر شک عددی اوج  
 بیکه ایرشدی پس سفیران سفاحان و اطلاق بر لاف حفظه ابواب سورده  
 بار و حفظنه مشغول اولدی ایدوبته سیمایر فرمان اتدی که لشکر شجر حصار ده  
 اهتمام این لور شجر ایدوب یک بر جمع ثامور اتدی که سادات جمله سینه و موالی  
 کوچ سنی و خواجه امام الدین و اعط خانه سنی اگر چه بر میل مقدم و فوات انشید



و سپاهیان بر جمیع نهران ایستاد و محافظت بکنار نهری محافظت این امر را عذر  
تبعی ساختن بجز دیوار و قهر زهرین باقی اجل اندون بجز دیوار سیات  
در آمد بکردن زنی **ن**ز چشم جهان دور شد و نشی **ن**ز نایره غضب تیمور  
فاذاهی تیمور **ن**خواهی وزره ظهور ایدوب شرار قهری اول دیاره  
شویله صاحبی که زنی نامی زنی رودن غیری به اطلاق اول نمازادی  
و اسباب انوار مال من وال منهوم اوزره بی صاحب قلوب تاراج  
وینمایه کندی و اول قبرین جوزا ده قران علوتین واقع اولوب صکره  
سرطان قران نخسین یوز کوستر میشدی نون غنان غزمی شیراز جانیه  
منعطف ایلدی زین العابدین شوشتره واردی نته کیم مذکور و اشتر  
شیراز بیک تومان و یزدیلر و خطبه امیر نامه او قونوی بس غا شجاعه  
مرادی سلطان عماد الدین احمد کرماندن و شاه شجاعه نیره سی  
شاه ابواسحق سیرجان دن و برادر زاده سی شاه یحیی یزد دن و ملک  
کرکین لاری که نسبی کرکین میلاده منتهی اولور لاردن و لرستان  
انایکوز و سایر حکام اطراف طواف درگاه سلطان مطاف ایلر  
و یو طوایف با جمعهم عوالمف و عوارف شاهانه دن بهره و را اولر  
بوجین ده سمرقندن ابرو و لاق مشرع اول بیری کوفه شیرازه بتوب  
توقتمش خان ایلر قمرالدینک ما و رای انهره و وصولوی خبرین کتوردی  
در حال او توز سوار تی بجلله کونوردی که توچه رایت طو آیت  
خبرین اول طرفه ایر کوره کور بس بعضی بلاد فارس و عراقی ال منطقه  
قبعت ایدوب متوجه اولدی و حلال شکلات و رموز دقایق و کاشف  
کنوز حقایق مسئله امور اتم غواصن کار معارف و حکم استاد بغیر  
عقل حادک عشر سید شریف جرجانی حضرت تدینی شد از دن سمرقند  
کو جوروی و ش **ن**شجاع امر سنگ عظمیاسندن ابر علاء الدین غنا فی  
دخی ارباب بندن بر جمل که بدایع صنایع ده بی نظیر ایدیلر نقل اتوی  
و رستخوار و کیلانیت ملوک کئی که اردوده ایدیلر رخصت ویردی و سایر  
ولایت عراق و خراسان تعیین حکام ایلدی و اب آمویه دن گذار  
اندی و توقتمش و اقصا و بیتی فرار اندی و سلطان جوجی نژا دن  
بعضی خوارزم طبع ایشلر ایدی اول صوبه توجه اتوی و یواول جانیه  
بشبی توجهی ایدی و کبر و خوارزم مسخر اولدی شیردن صکره سگان  
شهری سمرقنده روانه ایلدی و خوارزمی خواب اندی و اول نارنجون اوج  
بیل صکره موسیکه قوجیتی **ن** معور الکلمه نامور ایلدی اول دخی حله قان

حات و خوقلمه حصار چکدی و شمدی خوارزم جهان اول در و اول ایام ده که  
ایر متوجه خوارزم اولدی سبوغتمش خان که امیرانی خان اتمشیدی و خطبه  
وسکت ایلد نامه ایدی و فوات اندی او غل محمود غانی قایم مقام اندی و اخر  
سالن تحریب خوارزم ایلدی توقتمش رزم غزمی جزم ایدوب متوجه  
اولدی میر یوقول دیندیر ایلد کار بند اولدی **ن**صلح که افناست در ناخبر  
و طالب رازیان دارد **ن** با وجود که قار انک کوسنه چیقاردی و دشت  
و صحرا طوبطوقار ایدی اقدام ایدوب یا غی جانیه سوار اولدی  
**ن** زمان ازان کس نتر کنده که او کار امر و ز فردا کنده **ن** بعد الوصول  
صعوف خصوم ترتیبند لا قبل هجوم ایدوب بر حمله ایلد جمله سین منیرم ایدوب  
سمرقند معاد و ت ایلدی بوائی ده تفرقه و خراسان خبری کلوی باغی  
بوایدی که احضرها تی حاجی بیکه جونی به ویر میشدی ول مدبر بد تیرک  
خاطره کلوی که توقتمش قزار کارا شکار او لینجه کسمه که کدر هوای سلفت  
خراسان دماغی با دغور و ایلد ایدوب بر فریق منحوس ایلد قاصد طوسی  
اندی و شهرک لوب توقتمش نامه خطبه او قوتدی امیر اقونغا و بعضی امرا  
انک قاصدنی اولدر دیر و لدی بر مقدار جنگ ایدوب اندون هنر نیمه درون  
حصار عزیمت ایلدی چون توقتمش قزاری خبری میشدی اقونغا بشارت طبلن  
چالدردی سکند طوس انانمازلار ایدی اسکا دک که امیر زانه میرانشاه حسب  
انجم متوجه طوس اولدی حاجی بیک نایوس و لوب فرار اندی سمنانه وارد قق  
ساراک نهر کوی طوب کبر و کونوردیلر و تیغ سیلستل سیری اولدی و طوسی  
ناراجه کنودی و حکم اولدی که هر کس بر باشی کسوب کتوره رؤس رطال تمام و بیتی  
رباط رجا و روسنی تراش ایدوب کتور رلر ایدی پس فاختره دیر و درگاه  
عود اندی و سده احدی و شعیان و سبغیه ده غزم مغولستان ایلدی و بو  
بشبی کتوره ایدی منصور و منظر سمرقند رجوع ایلدی و سده اثنین و شعیان  
ده توقتمش استیصاله غزم ایلدی قمشک بعضی شکنت ده کچردی و سده  
نلت و شعیان صفرین که اقیاب دلوده ایدی نضت ایدوب بیوردی که مران  
نبرد دن هر فردا یکی یایی و اتورا و ق کتوره لر و هر یکی نغز ایدوب کتل و یکی  
بیل و بکلنگ و بر اژه و یوزا کنده و بریز و برتون کون و یازم من ریحان  
کو توب وقت حاجتی اخضار این و کله دن یعنی سوریدن ایلر کو توب  
لشکره قسمت ایلدی و اب جلدن کجوب غزم درم اتو کی حین ده توقتمش جانین  
عرض ندامت و استغفار و استیفا چون ایلدی کلوی انهری البتوب و سده  
کبردی چون کل طاقه میشدی طاقه جیقدی و منا شکلتی بری بوی او سده طاقه



بیستوب سنک تراغارتاریخ وصول نقش اندیلر چون اول بیابان کجوب  
ابا رانلقدن بیش التی ایلق یول اراق اولدیله اردوره قحط ایدر اولوب لشکرک  
قوتی علف صغاری و مرغ و شکاری ایدر کایمیران عزم شکاری و اول  
قدر رسید ایدیلر که قحط شد بدیدر ایکین خلق فریبن اولوب لاغوس صالی  
ویرلر ایدی اهلر یوللر یوللر که کاومیشدن بیوک ایدی مغول اکا قندغا و  
اهل دشت ایکین دیولر اندن سپاه عرضنه میل ایدی و ایکین کونخ تمام اولدی  
اندن صکره چوق صولردن و فراوان کولردن عبور ایدیلر پس شهنشاه  
محمد سلطان لشکر ایلر مولانا عبد الله لسان منجه تعیین ایدو کی ساعت ایلر و  
کونردی توقمیشک خبری معلوم اولمادی جوتکایتق صونیک سنار نه تیشدیلر  
عرض اولدی که بو صونیک اوچ برده کجیدی واردر ایدر صایب التدیله ددی که  
کجیت دن کجیک مناسب دکلر زیر باجیز که کذر کا هلدو عده کینه کیرمش  
اولا توکل ایدوب صونیک یقار و سندن کیروب ایدی کونخ تمام لشکر کذر  
اتدیله اظه معلوم اولدی که توقمیش کذر کا هوم یو صوبه کیرمش ایلر اندن صکره  
اون ایدی کون دخی کندیله چون یاغی خبری کلدی لشکر امر ایدی که هر منزل  
اطراف و جوانلر ده خندق حفر ایلر برکون برقاج کسند طوب کتور دیلر خبر  
ویردیله که توقمیش ار اگر ذوق ازل قلس ایشدوب ایستکر سزی ایلر و کجوب  
قحطدن زبون ایلر برقاج کوندن صکره تقابل صفوف و قوع بولدی چون  
لشکر دشمن بو طرف لشکر ندن جوق زیاده ایدی جنگه شروع ایلر او کدن ایدر  
پیاده اولدی و واهل لواهب درگاهنه متوجه اولدی و سید برکه و ضیا و  
اندن یوسف و شیخ اسمعیل جایی سر برهنه اولوب دعا دستان قاضی حاجات  
درگاهنه قالدردیلر شهنشاه خطابه ایدی که توجه حیثیت فایزک منصور پس جنگ  
شروع اولدی **نظم** دولشکر نمودنرا جنگ جنگ کشیدند شهنشاهان جنگ  
زابرستان ریخت باران خون ز خون یلان غدر من لاله کون **نظم** تیجه جواج زکانه  
با دحمه یلان ایلر منطقی اولدی و تیجه حرم جیات تیغ براق شعله سندن احتراق حذر  
ایز و اثری شفی اولدی **نظم** بهر سوسر سروری نام جوی **نظم** میدان در افتاده مانند کوی  
**نظم** توقمیش فرار ایدوب لشکر منظم اولدی انا ب اهل ایلر و ده تیغ قاتل کسوده  
دشمن پریشان روز کار منظم ایدی خصم بد سکا کل مال و مال اهل ایلر ندن لشکر تجسته  
فال صفره کبرن اولمده ایدی که حساب حیا لفظی محال ایدر ایدی اندن صکره متفرق  
شوکت و اقبال سر بر سلطنت و جلال موبه عاید اولدی بوش شیخ ساید جانب ایران  
سنه اربع و شصت رجب رایت ظفر آیت ایران صوبه حرکت  
ایروب اولمده قصد مازندران ایدی زیرا که غیبت امیر

امیر بهنگا اندن جاده استقامتند عدول انتشار ایدی اولو لایتی شیخ ایدی  
اول کلونقود و نفایس صواب طاهر اولدی که عقل و جود فارسی سنی خدا کاندن  
خارج کمان ایدر ایدی سید کمال الدین و سید رضی الدین و اولاده که رضنه سوب  
ایدیلر موعظه خدا ایدوب اهل سنت و جماعت ترغیب ایدی اندر سید کمال الدینی  
در باب اولندن خواهره کونردی و اولادنی ناشکند و سید و شعیب سید  
جوانین بر خصم رضع بنا اندردی و عراق عجم متوجه اولوب هر جانب لشکر کولرد و جمع  
معاندین ایروب لشکر صوبه رکا اولد و مینر کدن که کور ایدر جمع کیمین ده الیقوی  
جوز لغز لری طاهر دین اندر ایدی حسن و جود حسن لینی انشین تغله ایلر ایدی  
چونین یه او غایوب فولدن کجوب در فولد ندول ایدی و اول قول بر قنطره و بدیع  
الاف صافد که شاپور ذوالکفاف بنا اندر یکومی سکر طاج عظیم شمل در  
وهر ایکین طاج میانلر بر طاق صغیر و ضعیف و لیم ایدر شوکه جملر سنک غندی کیمین  
اولور دهمدار شمس الدین در فوج یکومی جزوار لغزه پیشکش کلدی ایدر تسمیه  
وارلدی و آب چهار دانگه دن عبور ایدوب کمر دستان و لرستانه شیخ ایدوب  
شهر از توجه اندی قلعه سفیدی که یولدن ایدی شیخ ایدی وزیر کمال الدین کول  
که شاه منصور ایلر اندن کجوس تمشیدی ملازمته ایدر شدی و طلعت و لونا ایلر  
قوب اغاز اولوب شاه منصور دن انتقام و عین سید سرور اولدی شهنشاه  
منصور نصر خند ایدی فرار قصدی ایلر سوار اولدی قون دروان بیتشدی  
بر صغیر ددی که یوللار که لا و رکلی رعیت ضعیف اندن شمس الدینی که ارکک  
دمی کلدی قاجار کوی و یوز لری صوبین بره صاجار کوی بوغیرت اندوز و حجت  
افروز سوز باعث رجوع اولوب نماز جمع و قنند اوچ بیک مقاتل ایلر و تیجه  
سوان فعال اولدی و سینه و سینه سندن برادر دین قویوب کندیه بیک سوار  
قلبه بدم خوار ایدی تیمور و حنی میمند ده میرزا ایدر کجده بادی و سیرده  
میر زکند سلطانی قویوب میرزا شاه رخ بهادری قشون خاصه ایلر فول و کدر  
قووی بهادران شیرجولت میمند مینر شاه منصور یی منظم اندیلر شهنشاه  
منصور یانلر اولان کجک سوار ایلر خدایه وار کندن کسین قلبه وروب صفادی  
باردی و قوشون و قاداری که تیمور اول میانلر ایدی طاعتی تیمور ایلر  
بیش کسندن غیری ادم قالمادی و اندر یوللر در امیر حضرت و محمد سیاه و  
و محمد انداز و نوکل کوری و عادل اخراجی شهنشاه منصور فدای ایلر تیمور  
اوز رینه یور و دیل غماری و عادل تیمور ایلر لشکر شاه منصور میانلر کایک  
اولدی غماری اندلر قلیچ طوقنوب عملدن قالدی و ایلر بش مرد و لیردن امیر  
یانلر عادل احتیاجی دن غیری کیمینه قالمادی امیر جبال اسبان کبی ثبات



قد من برك صاحب بدین ایلامادی شاه منصور تیموره زور ایدیه اکیلی که  
خود ز قلیچ ابر کوردی اما ضرر اندی عادل اختاجی امیر صاحب نامی سیر ایدیه  
اندی شاه منصور نیز شاه رخ خوشنود علامه اندی ملازمان خاصه تیر و خانه  
کشاد و برپایه طایفه نوکشی و رخ ارواح مخالف قصد نه بران اندی شاه  
منصور کبر و شوق صنوف ایدیه و به بنجورک عقبتن کلوب حله مردانه اندی  
میر شاه رخ و فغان اقدام ایدیه سلسله جمعیت مخالفین کشته اولدی شاه  
منصور اوان کیمه ایلد خالیدی عاقبت انلر دخی جدا اولوب تنها خالیدی ملازمان  
بردی کربانه بایستوب آتند جلدی و زمیند و شور و دی کوشش حراقتی  
ایلد و دخی جوشش انکلیب ضوایندی و ددی که مطلقا بکرم بنی زین منصور  
تیموره ایلدک سوزنه التفات ایدیه بایشین کسیدیر شاه رخ بایشین کوردی  
تیمورک اتی ایاغنه بر اقدی و شاه رخ اول زمانه اوان بدی یکسند  
ایدی تیمور بر بشتد بقبضوب و شهادت لری و یونین لری باینده اولوب  
اوانی شکر الهی اندیلر و ارکان دولت و اعیان رفعت تهنیت ایلدیر  
مخد مظفر کعبه اولادی تمام سلک ملازمان ده انتظام بولدی بکرم بنی  
مقتدا ایلدی و اسبابلرین غارت اندیلر و تاراج لایق سیر غالی سسی ایلد  
عمر شیخ و بریدی و شاه شجاعک میل عذر ایلد نابینا اولان ایلدی اولدی و بن  
العابدین و شبای بی سرفتنه نقل ایدیه و به بنجور غالات تعین ایلدی  
باقی عمر لری ایلد کیم **دیار نقولور** حافظ شیرازی ع احضار ایدیه **مصالح**  
بحال هندویشین شمس سرفتنه و بخارا **اندر** و کجیون اعتراض معضنه کوردی مکر  
حاکم ازادی بوییش ایلدی خالدر و به ددی که بوییشند کوردی که بنی زیر جابه سیر  
قودی بس ایلد نواز شلر ایدیه و به شمول بوییشند و ایلدی انلر اصفهان توش  
اولدی چون قمشه بیا پرندی تمام ال منظوری قتل اندی و سزای سزای  
جازی الا اولی سزای اصفهان بیشوب نقش جهان زیب و برپایه همدان توش  
اولدی **شیخ عبدالرحمن سنو ابی** علیه الرحمه سلطان احمد طایر جابیند رسا  
طایق ایلد بغداد دن کلدی اصیر دخی آلی اغاز و توقیر ایلد ملتی اولدی ادا  
رسالت اندکرم ددی که سلطان احمد و برکه سیمت عبودیتک مقتوم و علامه  
اطاعتی متقلدیم اما بوییشند کرده ملازمه ایلد که قادر و کولم خاطر ایدیه  
بوییشند مقوز و جاکیر ایدیه که اگر خوش منابر و جوه نایب کندی نام ایلد  
مزن ایدیه تمام ولایت عراق اکام اسم ایدیه اما چون اول مغول بقال  
مقول اولادی نقود اخلاص بازار اعتبار زواج نولمادی **بیان**  
**عزیمت بغداد و فتح آن** چون غم بغداد ایلد کیم اسلام ابا هیم تن کیم

فرارند که قبه ابراهیم ملک و یکمکه شهر ایدیه تیشدی معلوم اولدی که سکنه  
فرار کیموتر کوندیشلر و لشکر و رودن احبار امت لری پس پوردی کیموتر  
دخی کوندیره کرم و بازه کرم اولکلی جبرده غلط انشوز لشکر خوفند فرار  
ایدن تر که اختامند بر جمع ایشین و رودن کوردی و به لشکر خیال انشوز و  
کند بیسی بکرمی یکمکه شریقی بر نغتنه قطع ایدیه و به بغداد تیشدی  
جنابله سکون طومندیدی نگاه سواد سیاه منظوری اولدی خله به حاجدی و کرم  
یونین غم و شوق ایلدی اردی لشکر روان اولدی قرق بشتن کیم حله  
اوان ایدیلر و کشت کرم و ده که تیشدی را خطه ایلدی بکرم سوار و ایدیه بوقر  
بیاده اولوب سلطان لری لشکر بن اوقه طوندیلر انلر و کوردان اولدی کیم و  
بونا عقیلر بکرم کندی انلر دخی کیم و دونوب اجموم اندیلر کوردی بیاده اولدی  
محال اولوب سوان جنک اندیلر سلطان قاجوب خلاص اولدی ایلد کیم  
و کرم تعجب و غیا سبب ایلد کیم کیم ایدیه و به صوفی حقه شغل اولدی ایلدی  
ایکم صوب اولدی چون نسلند ایلد ایلان بر ایلدی کیم حقه سکون بولمچیا  
امیر خلیل حسد ددی که اگر اول ایلدی دخی ایلد سم نملک اولورم اگر ایلد  
و بر سک کمال مروت و نهایت خفتوت در اول دخی ددی که بن ایلدن بقیشت  
بر عی بر عی ایلد بر عی طری اولوب بولدی بر بیابان ایلد بقیشت  
باینده بکرم شربت صوفالمن عی و عیشت کرم و به شهور و در ایلدی اول صواب  
هلاک و به رطه سندن خلاص استک کمال اصسا بزرعی و عیشت که اگر صیلورم که  
بوصوبک فنا به بنم فنا می ستیع در اما بقای ذکر جمیل ایلد فنا به اختیار ایدیم  
و بنم نغسند ایلار ایدیم ایلدی بن دخی اول عرب کرم عیشت ایلدیم اما  
کرم کرم دیوان ایلد به بنم کرم زمانه بوقصه و نقل ایلد سن تهنیت  
اولا بکرم طالت کیمده و رفیقنی کند و سزای ایدیه و به جیانتی نغسند  
ایثار اندی و اول صوب کیم و بریدی و اول مروت بکرم ایلد متضرر اولمک  
و بوعمل خیر بد اعتبار نه سبب اولدی و امیر ایلدی و حله کنا رنن ایلد  
ایلدی و بغداده بغداده صغیر خمر خاری و ایلدی حله سبب کسم ایلد و به  
ارافه صغیر ایلدی و سلطان احمد ک خوانی و انیفاتنی و بعضی و دخی  
که بغداد ده و ایلد مشایخ محترمه ایلد و عبدالقادر کونیند که فن موسیق  
نوادر عصر دن ایلدی سزای کوندی و بغداد و خواجه مسعود  
سیره و ایلدی و بریدی که امیر علی بوییشند سزای کیم خواهر زلف سسی ایلدی  
**نقولور** که اول ایلد که بغداد ده ایلدی امام هندم احمد صغیر رحمه الله علیه  
حضرت نیک نزار لامع افوار کیم که طغیان آب او جند و بران و خراب اولد



کبر و غم اندردی و مصر سلطانی ملک بر قوقم بیغام کو نذر دی که بونین کسب لایق  
جنکیریه واسطه سلیم اول و یار اعلیٰ تشویش بر نشواری شدی قضای شرف  
عراق عرب و ارجح نیزه متعلق اولد کر که رعایت حقوق قرب جوار ایدیه  
محنت قاعل سین فتح ابوب مرسلانک حکم اید کر تا تجار که واسطه معوری  
عالم در تود و سز اید کر و سنده تسع و سابع ده ندرت قلعی سخر ایلدی و اول قلع  
حاکمی اولان امیر سین که مصر و شام بونین نصیبی انشدی با سایه ابر شدردی نانق  
بنده متوجه اولدی چون مصلحت بدی حضرت جرجیس بن علی بنینا و علیها السلام  
حضرت نیک مزار شریف شرف مدار کربنی تعمیر اچون معتقدان هتاه بیلیغ کثیر تسلیم  
ایلدی چون رحاب نشدی رحاب قلع سلطنت تحفه دایر انک و ایلدی اول مقام  
اعیانند حاجی عثمان نام مرد نکو مرچام زمام انتقام امیری مصروف ایلدی  
و رحاب و ده منسوب اولان آینه دند و بر قولم حضرت خلیل طلیل القدر  
ناره القادس و قوق بولدر ایدر ایدر اولاد ایلده اول حشده ده  
عبد خلیل و علی السلام پیدا اولس مردیدر غل اندیدر مازین و الیه  
سلطان موسی ایلکر کو نذر دی اظهار اطاعت ایلدی امیر امر اندی که کاکان  
یرنن مقیم اولان سز از اولوب اغراز بولدی و جرجیس حاکمی ملک غر الدین  
دخی عرض القیاد که کلوبه زمین کوس اولدی بس بر جوی قیصریه و سیواس  
حاکمی اولان قاضی برهان الدین ابوالعناک کو نذر دی بیلیغ بیغام کو نذر دی  
کر که بلا توقف خطبه و سکه بزوم نامز له محمود خان نامز مغ و قوق اولان  
قاضی مذکور سز ان رسل سر کر که سوب با فیلر نیک کردنرینه اصولی تحت  
اولان شهر کرده لشکر ایدردی انق سلطانه روم و خهران فردم سلطان ایدر  
بایزید خان علیه الرحمه و الزموان حضرت نیکو ملک مصر مکتوب محبت ایلدی  
بازوی که تیمور قضا و نه قضیه دن مقصودم بلا و عقاب میانند انق صدق  
ایدن حساد لر او جندن آفیه کفیه انکدر و ضعف مال و قکت رجال ایل  
بو حال بنده صادر اولو سزک نکاحرت و فطامر نگزه اعتماد دن نشید  
اگر انک خمرات شترنن بر شتر ملک ساحنه ایدر و صواعق صند بنده  
صنر نیم صومیه نظر ق ایدر س الوک اندی سار ایلکته به دخی ساری و لوی  
مقر در و انک افعال واسطه ایلده مفعول به ثانی و ثالثه متعدی اولکر  
الشتر کالتا رتبه و چین لغدم شتران فاذا ابادرت حرا و ان توانت عن  
اطغانه کسلان اوردی فتایل نشوی القلب و اکبد اخلو تحت اعلا لایق  
لما اخادوک اطغانه ابدان سلطانه روم انک غلی خوش کلوبه المنه و عن  
حصوله مقودن ایلدی و ملک مصر دخی اعانت و مساعی و فطامره و علی کسب

بیان حال قاضی برهان الدین مذکور قاضی ک بدری قیصریه و نواهی  
خصاسه منسوب ایلدی برهان الدین عنفوان شبانده تحصیل فضایل ایل  
دیار عرب مال اولوب مصره واردی خطفت و قاده و قریه نقاده ایلدوسوم  
ایدی و مدت قلیله ده علوم جزلیه تحصیل ایلدی و **دیوکر** مصره برکون حفر  
بتشوب تصدی ایلدی اول فطیر دی که بو دیارده توقف ایلکه روم دیار  
جو غنن سلطان اولس کر که بس بنوا سه رجوع اندی و درسن دریدی  
حرف و کزیر شصت صاحب ایلدی و عقلیات نقلیات ثالبقا انقبیه خوف  
اولشدر افکار و حقیقه و اشعار حقیقه و ایدر ایلدی و سبایه و ضعف ایلدی  
و رکوب ترک ایدر اولان یارکبه دشمنی کجوب و لد ضعیف کجوبی امر قاضی  
بدری شورق ایلده غل ایدر ایلدی بدری وفات ایدیک قاضی برهان الدین قائم  
تمام اولدی بادشاه زاده دخی اولان تاده وفات ایدیه حکمت امر  
میانند قالدی قاضی تارض اندی امر عبادت کلدیلر مکر جمیع کجوب  
و آماده انشدی بقتی صیغوب ادای اعدام و اخلا اندیدر قاضی مستقر اولوب  
سلطان برهان الدین ایلده بلقت اولدی روم اولان ناتار انکا متوجه ایدر  
و عثمان که قرال یوک ایلدوسوم ایلدی کندوسین قاضی صیغوب سلکند منتظم اندی  
و سیواس یو اکی سنن ایدر اولدی اخیمیانلرین و خشت پیدا اولوب عثمان سیکین  
اکان عاصیه اولدی و یاندر انکه اخلامی تر انکه اوشیدی سلطان انکامبالا  
اوزن اولوب التفات اندی سیواس قزین بر لطیف بیلاق و ایدر  
انکافی سدن احضر و آب لری نکر خوردن خبر و بر ایدر قرال یوک اول مقام  
غرم اندی قاضی دخی میانند بولنان جمع ایلد انی فوج اچون اول کجاده بیلیک  
روانه اولدی قرال یوک غلبه ایدیه قاضی برهان الدین اسیر اندی زاده  
مجهیدر عدالت سیکین شیخ کتبت الدین که اعیان نقانن ایلدی باغ و کوفه سحر  
اندی تا قتل اندی طریقته بویایدیکه دوشنبه کونی علما دن غیر بر ایدر  
مخلط اولما زیدی نو اور زمان دن اولان اصحاب معرفت و هنر اهلوا فخر  
کنور و ب یاندر صفار بدی **بیان کشته شدن میرزا امیر شیخ** میرزا امیر شیخ ملا  
کاس ضبطی ایلد نامور انشدی اخر فر مان کو نذر دی که اولن بارم هاتنی امر اهل  
ایدوب دیار بکر بولندن مایح اول اول دخی متوجه اولوب کورستانه کورک  
فرمان تو نام تحتو تر قلعیه اوغادی اتفاقا قلعه دن بر او ای اندیدر شتر زاده تهور  
ایدوب سز سیر کجوب ایدر و یورودی بر او دخی تشویشیه رکعه طوقوب  
هلاک اندی ملا زمان زکافیه دخی اکا قلعیه ایلد طفل شتر خوار بیله یاره یان اندی  
ایر شتر زاده قدومه انتظار حکر بدی و افرانده بیلور لر بدی و زکریا بیلور لر



مشکل نیست که ما مشکل خود را گفتن نتوانیم و نه گفتن نتوانیم **نه** عاقبت دیدیم که  
کلیه استماعه تکلم اولوب فارسی بکدم بهادر میرزا و بریدی و شهادت یک نقشه  
که شیران ایلمت لریدی کشته شد و نعل ایدوب به شیخ شمس کدین کلار جانشین دهن  
اندید بواشته ده جزیره حاکم ملک غزاله دین دن رکنده اولوب جزیره استخر اندی  
وضفطه مادرین منع واردین ایدوب ملازمان درگاهین و انکه یواز  
و بریدگری ملک غیبی شارحه ایله اولدوغی معلوم اولمغین ملک غیبی کتوب  
دیز جو کدر دیر افر متوجه مادرین اولدیر قلعه مادرین که شکار بلغاده اسم  
شهر با ایلمت و حصانت و استحکام ایله مذکور در محاصره اندید اهل قلعه  
امان دلیبوب قبول مال اندید بواشته ده میرزا شاه رخ اوغلی **الف بیک**  
میرزا ملک سنه مزبور جمادی الاول سنک اون طفوز نهم اهد کونسل و اولاد  
جنری کلدی اول بشارت شکرانه سنه مادرین اهلکند حرامین حرامین  
رقم عفو و اغماض چکوب قبول اند کله مال باغشلا دی و مادرین ملک غیبی  
برادری ملک حاکم و بریدی انن امین متوجه اولدی اهل اید قلعه حصاننده  
مغور اولوب تمر داندیر زیر که سوری کج و سنگله بنا اولمشد و عرض  
دیواری شویله در که التی سوار معینله گذار ایله بیلور لرو اچینده آب  
روان و عیون فراوان وارد در **دیر لکه** خالدین ولید رقی الله عنه خمر آدن  
گذرایدوب اول حصار استواری فتح انش **الفقه** نظام علی مشغول اولوب  
دورت کونن اول قلعه و شوار کبری استخر اندید و طهر نهم اول ایام ده ملاز  
ایرشدی انن **قلعه او نیک** محاصره اولندی قراچته اوغلی مصر که حاکم  
قلعه ایدی وقت محاصره ده اوج کوزه مادرین استغفار اچون حصون نیکو  
کوندردی و هر موتبه ده جواب عضو صد و رتوبشیکین جیتقادی صکره  
اوغلن کوندردی اگر چه سکنز بایشند ایدی اما زیاده زیر ایدی  
ادب اوزن دیز جو کوب دوی که اگر امیر بابا ملک قاتلده کج به ملاز  
کنونیم امیر دوی که عفو اندک اما تیز کلون و کا اوغلاوی خلفین  
کیوردی بوجله ایلد صرث روز دولتی شام تکبته ایتمکین قمر اولوب  
کلدی قلعه خیره قریب اولوب کبر و مادرین کوندردی و سنه ست و عزیز  
شوالند قارص حواسند شاه رخ میرزا ملک افغان **میرزا ابراهیم**  
**سلطان** ولادته جنری کلدی و بوجای ده نو فتنک شیران  
نواحی سنه تاخت اند و که جنری کلکین متوجه شیران اولدی  
نوفتنش خندار اندی **اتام** **سلطان احمد** فرار دینکاره جون  
صلیه بشتدی اعیان حلب استارت بد قوی ایل

اکا احترام اندید شامل دخی بولیله معامله اندید بر قوی دخی نام  
یازوب کوندردی که بنم ملک و مالک سنکدر بواشته ده امیر تیمور کرجوخی  
ایشیدوب کبر و عازم بغداد اولدی حواجه سعود که حاکم ایدی قاجدی و بغداد  
کیر و سلطان احمد نصرت کیردی و **سید** و تسعین ده متوجه دشت قیام اولد  
نوفتنش ایلیم حمار به ایدوب افر نوفتنش منیر قاجدی اردجه طلما قریب  
وارد و جوی خان ملازنگ بعضی قطع ایدوب متوجه روس اولدی و بلدان  
روس دن قرا سو و مشکوک نام مواضع غارت ایدوب کسیر بسیار الدین و جر  
دخی لک کوندردی نهب و اسیر اندید افر متوجه البرز کوه اولدی و قلعه  
سخر اندی جمله دن طاکوس قلعه سنه متوجه اندی که رفعت ملک طلما برک  
دعوی ایدیدی و اول قلعه سنه ایدی که برکوه بلکند که اوجینی کمر نهم  
یا ایلمت ایدی و طریق صعودی مفقود و راه آمدندی بسته و مفقود ایدی  
بلند نزد باندا یوب بر برینه یا غلدیر و بعضی دلاور کراول نزد باندا اولدی  
کمره جیقوب و نزد باندا یوقا و چکوب ایلمتی کمره قویوب صعود اندی اند  
نزد باندا یوقا و چکوب ایلمتی کمره قویوب صعود اندی اند  
جغدی کربالای قلعه دن جانستان طاشی غلطان ایدوب بیخه نهار ایدوب  
لر ایدی بولیله ایکن دلبران کوه ضلکا و دلاوران بیکتک محابت بیای زوان اولوب  
بالای کوه دوان اولدیر و جلادت مردان تک دادین و روی اول  
حصن منیع فتح اندید و اند نضکره سایر بلاد دشت حرز استخر و طغری بولیله  
مواضع شایسته فتحه موقوف اولدیر و امرادن بر جمعی کوندردی و ارب سیرانی  
خو اندید و کازخانه یا قدیر و سنه ثمان شوالند در بند یولند ادرایا واردی  
جون سلطنتیه به ایرشدی سلطان عباسی مادرینی که اوج بیل مقداری اندیم  
محبوس ایدی اطلاعات ایدوب کبر و حکومت مادرین ایلمت سر فراز ایدوب  
اهدان اولدی انن قصد سمرقند اندی و بوا بایلم **بابینق میرزا** بن میرزا شهنشاه رخ  
متولد اولدی سنه ثمان و حین ده سلطان محمد دن بر فرزند ارجمند متولد اولوب  
محمد جهانگیر ایلمت ایدی و مادرین و سبستان حکومتی تازی حدود نه  
وارجنه شاه رخ میرزا و بریدی و سلطان محمد فارس پور و خنن کلدی او  
همایون ایله تاهر مره و اکرشدی اول دیارک فلاح معنیه سنی که بدی ایدی  
فتحی اشدی مینا و شامیل اول فلاح ایدی و میرزا و الیس محمد شاه دن  
حور بیلان خراج اللشیدی بللق اوجیوز بیک دینار کار العباد ایدی و اولول  
حمار الدین فیروز کوهی که بعضی از محمد میر شاهمی شاعر کجی در شاهزاده  
دکا بنم بیاده کیدرین ستره زده بجایله اوردی اما حفظ ایزدی ایلضار بریوب



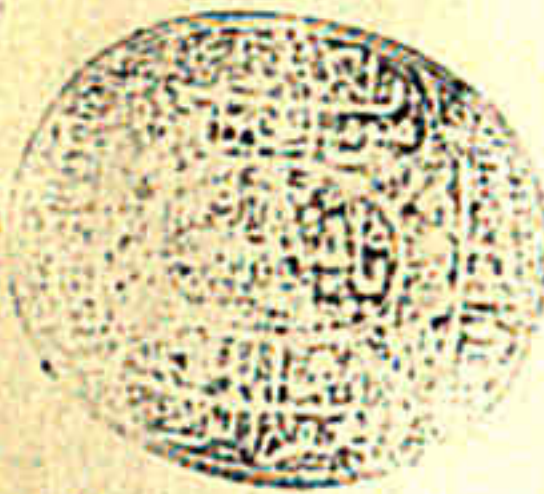
اولی بهر اول جریه مقابلگی سند به سر اولدی بیان توجه کاتب بلاد هند  
صاحب قران قندرو بخاران و کابل و غزنین و قندهاری ناهنده وستان  
حدود نه وارجه میرزا محمد جهانگیر و میر شیدی اولدی ایستادن کوه  
آخته به شخیر اید و به متوجه بولتان اولدی حاکم کانتک که برادر طوایفی  
بیوردی حصار صیقل اندیز و نه کوه ایکی نوبت مردانه جنگ ایدر ایدر  
چون جن صاحب هزار و صسل اولدی سنده تمامه رجبند متوجه هند ایدر  
چون اندر ایدر میشدی اول مقام سکنده اولان اهل اسلام کفار کتوردن  
و سیاه پوشانند استغاثه اندیز ایدر زاده رستی و بعضی املای اول بیک  
سوار ایدر دست چپ جابندن سیاه پوشان او زرنه کوندردی و کتله  
یوز بیک مرد رستم نیر و ایدر قاصد دفع کتور اولوب اول کوه مکر و مکر کتور  
اولان کوه به توجه اندی کثرت بروی بر جوده ایدر که مرگب قوامی تمام بانا ایدر  
کجه که طوکوب حرکت کمال کتور ایدر که ایدر که کوندر طوار کین کین  
وز نیلور او زرنه طور غروب توقف ایدر که اول طوکوب کتور میر نه ده ایدر  
عقابه سیر قنادی التله الوب بجه کتور اوزن بسط جناح ایدر ایدر  
اندر سکن اولان کفار کسب جیف اکلند اختلاجات ایدر که ایدر که کتور  
از ایدر که حریص ایدر زورده قیل و ایدر و تهورده بیکلر بشته ایدر زاده  
کوه ایدر که اکثر ایدر ایدر و ایدر را جلا صعود به با شکر دیر کفار تاجار  
وخی سنگ انداز لعه بشلا ایدر که لشکری طاهر ایدر نیمه دست و سر کتور  
اولدی دلیران مرد افکن و دلا و زان خضم شکن اول کتور کاران او کتور  
نیر باران ایدر بالاد زورده صدای سنگ نیر قوت سامه سیاه خلل نیر  
ایدر که اکثر کتور بالاد نیر شید لای آسمان کتور که ایدر که کتور  
لر بیک نیر کتور نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
ایدر که ایدر که اول سیاه بر طباغی نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
اول درشت لری خار شید و نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
کتور میوب ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
کوه نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
صاحب قران میل نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
که هر بیک طوکوب نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
خدا اول استان نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر نیر  
ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
ایلی برین قارون پاک ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که

پیاده بیوردی و اول موصفه بو طریقه بر قاجات اندر دیر و اول حیات  
بر شتاختک بر قلعه میوندی و ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
و اول بر طرند بر جیل رفیع فلکک باش کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
کوه صیقل ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
خلق ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
مبارک اول کوه بلند صیقل و ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
اوج شتاختک ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
عرض و صراحت ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
جیب و اول کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
ار لری با قیام کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
ککشن و اناره الی و میوب و دوش **الفقه** چون میرزا رستم کتور  
ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
باریک بولتر دن کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
استوار ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
جلیه الوب قلعه سیاه پوشان ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
و شتاختک ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
دره که وارد قلعه لشکر کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
علیه صالیور دیر او کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
اوغلن جنگ ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
اول شتاختک ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
سیاه پوشان بولتر دن ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
و اسباج ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
اکا مایح اولدیر برین ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
عنایت ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
عنایات و عواطفه سر فرار اولدی ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
ویردی و پیر محمد جهانگیر و لشکر که مولتان محاصره سنده مشغول ایدر که  
او میند اکا کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
ملازمه ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
اندر اطراف جوا بنی نادان سر کتور کتور کتور کتور کتور کتور کتور  
اسیر کتور که یوز بیکه قویب ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که ایدر که  
مولانا ناصر الدین که میوند



اولدش دکلدی اون بشر کافر اولدردی و مانی کب توی جفتند منجر بوقت  
 خصوصه بخت ایدر بیدی امیر صفی شریف اوجوب منجه شتمالت کلک کیم و نوما  
 نیتنه ایدی که خبر و زنا هکت زیری ایدی و اند نضکره حاکم دهلی و کشید بوابت  
 کریمه کلدی که خبر بانه عبدالمملوکا الایر ایدر بیدیت چون بفرخت منجه شتمالت  
 علم و در خاک سپید کرد سر ایدر ده غلام منجه تمام اول سپاه کینه خواه متوجه رزحگاه  
 اولدیلر و صاحب دهلی بیاد و سوار دن صکره بسیار لویوز یکم خیل ایلر  
 فارسی کلدی و خبری کیم ایلر ار استه ایدی و اوز در رینه صند و قار باغلیو  
 و هر صند و غل بر قاج ناوک انداز او تور شیدی آقا و لشکر او صاف بیلده  
 سهیل سوز را اینمشا ایدی و اول جفتند خاطر که غنیم و غنیمه لوطور شیدی  
**دیر کریم** امیر خواجه فضل الله کشی دن و مولانا معان خوارزمی او غلی مولانا عبدالحی  
 دن و غیره علما دن سوال اندی که سیرک بر کوزه اولسون دوی کریم خوارزمی  
 خرمن پس بیوردن خبر دن بر بیا و و تدبیر و او کلرینه صند قازو بی  
 خندق اولندن کا و میش که تربیت ایدی و بونیوز کیم بر بینه صند کوزه ایلر  
 ایدیلر و اینده دیکم که بیدا ایدی و بیوردی بیاده لر فیلر لولینه و کلدی افر بولار  
 هیچ بر بینه حاجت اولمادی و کار بر مرتبه اوجار بولدی که میرزا خلیل ایدر  
 بشن ایدی بر فیلر خطوننده طو تو به کشان کشان نظر ایدر کتوری و هند کشی  
 شهرنم اولدیلر سلطه محمود و ملوفان شهره که دیر امیر خورشید نزل اندی  
 و اول غلبر عمیق در که خیر و شاه اتار نندرد و خیر و شاه اول ایا ایدر  
 خوت اولشیدی و خبری اولد منک بر جانندن در شکاکم صوبه طو تو به سا  
 دکل دهلی ایلر اول صوبه کجولکی هند و انک و صفند و عیش در **نظم**  
 تا خضر آب خوش او نوش کرد آب خوش از چشمه صیوان خورد و هر در این ملک  
 دمی آب خورد و کشتند از آب خراسان که **دیر** اهل بیت ضلال لیل ده نزل  
 جقدیلر و ملوفانک ایلر و غلن اسیر ایدی و بیکتور دیر بسن هم در واز در  
 محافظت لیل ایلر تا کیم قاصد ایدر منجه و علمای صقوب امان دلدیلر  
 و بیدی و در واز لر باشند نقال و طو تو به بیکر جفاری و بیکر خندان و فیلر  
 اندیلر و بوفت سنه ایدی و عان فارد ایدی **نظم** ز فتنه شاه جو جوع شریک  
 شود و مین و خورشید بود جدی ارا زاتاری و لغت بیاغ دولت شاه باساقار  
 کل فتنه هند سر بد بانی بیاری تمام نظر انور امیر کشور کیم کتور دیر جلیه بوز  
 قویو به امان خواصی کیم بر او غور دن و بار و فعال اندیلر بعضی ایلر و  
 نوزان مالکند کوندردی و جمع کوه خطبه صاحب قران و اول کیم دیر جلیه  
 محمود خان نامه او قوندی **بیان نالان دهلی و خیر آن** فتنه لشکر خوانین علیا

غارات شهر غاشا سنه کندیلر و انلر ایلر جمع کنی ایلر و کندی و دست دراز لر  
 ایلدیلر و قمار ک جوی اموال لرنه آتش صالوب کند و کیم اهل و عیال و اطفال  
 و نوا بیلر ایلر با قیدلر امار در واز لر با غلا و دیر تا طشع دن کیم شهره کیم  
 و کلر ایلر اولمیه اما اون بشر یک مقداری آدم شیده و ارا ایدر اول کیم  
 صبا صدک غارت اندیلر و اوز لر آتش بر ایدیلر و شک و نری با جملنا قیدلر  
 صبا طشع ده اولان سپاهک مقداری قالمیو شهره کیم دیر و شفا کیم  
 نرب و اسیر و صحران دیر ادنی کینه نک ایلر کیم نری کیم دیر و دهلی اوج شمع  
 شملدر و هر بیکر سوری و در و انلر کیم بر بینه جهان بیا و در نر که  
 اون اوج در واز لر و در و و جمع و دهلی دن او توز و زوان ایلر  
 ایلر اون بشر کوندی ده توقف اندی بهار حاکمی اظهارد انقباد اندی  
 و قتلغ شاه عهدن شکر خالو و شیرین زبانلو ایلر او طو تو به کوندرد  
 و کندی دخی ملازمه ایدر دی بواتناده موقف و صند ایلر کیم بینه صکره  
 اهل دیر که بزم حصار نری تر شیرین خان الامادی غیره بینه لور شیدی  
 جواب یاز دیر که بزم تر شیرین خانه نه نسبت و اوز در خاطر اشرف  
 بو تو به دن متغیر اولو به منشی به عتاب کنان در بیکه تر شیرین خان بهر جمل  
 بینه خانو ایدی و بیکر فتنه تو بینه لایق ایدی و الواقع امیر متواضعند بر  
 در جده تواضع و ارا ایدی که انک غنی موجب ترفع اولدی افر از کونین اول طو تو به  
 اولدی صکره کینک جان بینه متوجه اولو به اول تو ایدر ایلر و کینک صکره  
 صفر صورتن جرسنگ و اوز در اول دیار کفاری اول سنک طبار لر و کیک  
 صوبه اول سنک جیفار و مواضع بعدده رخ اند و اوز در اول مواضع  
 کفاریا بکار دن تنقید اند کد لفظه کوه شتو الک کوه سنه هواک زره  
 ملکی ایلدی اول طر فنه تو قهی و جفتند اوز عرض اندیلر که بو خلقی بذ دفع  
 ایلر لوزی فلک فر ساخو بکنه احتیاج بو قدر امیر دوی که توانه متعلق  
 اولان بزم دخی مطلوبه کفاری جوی بیکانه لک متعاند بیکانه لک صید  
 کلو به تو حید صیجان و کجا شرفن اراز اندیلر پس سنه و کون جاذی لک  
 سکنده متوجه سمر قند اولو به نر و کون صکره قشمین عباس رضی الله عنه یاز لر  
 و اودی و تعیین بیوردی سیدی جامع اما منه سالی اولدی الکن ایا ایدر کندی  
 وضع قدم ایلر بیدی و در تیوز سکسان ستون قائم اندیلر **قصیده بوزش**  
**هفت** بو یوز و شکا بختی بوا ایدی که میرزا امیر انشا که انک کیمی بر شمسوار  
 از و شمشیری شکار ده اتق و مشوب بهر هوش اولدی و بر قاج کون  
 علی الاتصال غشی ایلر بیدی احتیاسه بونه بناء دماغه خلل ایدر و به احضر





احوال عقله مواضع اولاد اولدی کاه بکاسب بریکنا همک باشک اولدی  
و کاه جی قویب برکدای جی نوای کینج باشلاریدی احوالک بریکنا همک باشک اولدی  
شیوعی سبب ایل اطراف ملکن بریکنا همک باشک اولدی بوجن بریکنا همک باشک  
بریکنا همک باشک اولدی میرزا محمد سلطه سمقندره قونوب سده انتدی  
خونان مایه محمد منق منقچه خراسان اولدی و جام دن امیرزاده رستمی برادری  
بریکنا همک باشک اولدی و شاپور و بطام یولنفر ری جاننده متوق اولدی  
میرانشاه درگاهه نیشدی اولکلی کونج یول بولادی و کونج کونج نظرمانونه  
ایردی آماجدان التفات بیورادی و فواصر بنده اندی و آیکی  
یلاق دود آنکه کچک استه اهدان تلف المشدی طشر باز دیل و شاهزاده  
ندما سنک بعضی کچک میری بولانا محمد قهستانج کاکلی ایدی و ساعقلیت  
و نعلنه ده کمال تجرئی و آریکن شیوع و نظم و شریه جی بدل ایدی و ذمی استا  
خطب نایه و صیب خودی و عبد المؤمن کونین و عبد القادر مصنف کچک  
قن موسیقی ده سرمد اودار و خرید روزگار ایدیل قتل صکن بیوردی  
مولانا بابی وارده دنیای نابیدارکشت خاکسده اشارت ایدوبه بولایی  
بیعتی بدیهه دوی و موجب جبرنق صفار نظر اولدی **رباعی**  
بابان کار و اخو عمرست ملحد اکر بادی و کرذ بدست اختیار نیست منصور  
کر نیرندت بایدار مردان باس دار چکان بایدار نیست **نثر** بوجای حکمکن  
عبد القادر خراسان محال بولوب قلندر صورتند کشت ایلیدی برکونج قوه  
بری اچ تانوبه امیر نظر نه کنوردی فی الحال قرائت قرآن اواز بلند ایل  
انغاز ایلدی امیرک زباننه بومعه جاری اولدی **ع** ابدالزیم صکنه نفعزد  
**نثر** و جرم سنی باغشلادی شتار لیه غینی براخی نک لوی ایدی و اولو اوجام  
رضوان شاه سلطان اویس جلایرندما سنق ایدیل و اناردن قندرف  
احد ایل اولور لاریدی سلطان احمد اکامار عزیز دیری بس قراده  
وارد بیل جانندن قرا باغ صوبه توجبه اندی و شیخ ابراهیم غیری و اخ خدای  
شایسته ایدی و توفیر مرسمی بریکنا همک باشک اولدی و میرزا میر محمد و رستم میرزا  
بغداد و ان لوشول تاننک میرزا میر محمد تمار عزاید و سچکیر و دوندی میرزا  
رستم تنها توجبه اندی چون بوجن قرا باغ ده مسامع غلیظه دایردی شیرازی  
میرزا رستم ارزان قلعی و حکم اندی که برادرینی بند ایدوبه کتونه  
و بغداد و میرزا رستم جنر و صول بولدی نه اچار شیراز کندی و سلطان ایدی  
اضطرار عظیم احاطه انشدی و ادمرینی هلاک ایلیدی **دیگر که** کندی  
یکه قریب نه هلاک ایلیدی و وفا خالو فخر آنه بیومشیدی و والدم منکر کین

واسطه کونردی و آنک آنه هلاک ایتدیلر و اول و حرمه نک انانند  
بغداد و حال برمدرس وارد که اکثاف خایسته دیرک و آفرانهای  
لیلیم بعض اتبای ایل جی قویب قی اویسف خسته توجبه اندی و لای  
قالد و روب بغدادی غار نه متوجه اولدی افراسیمن اولدی و حیرا  
یوسفی را خدایدوبه روان ایلیدی چون امیر تیمور سبواک مقدس ایلیدی  
ایشندی و خایر و خراین کونور و سیه خراتن کویب قی اویسف ایل اتفاق  
ایدوبه غم روم اندیلر حلیل امرانک غری ایل جی قویب و منیرم اولوب  
شهره مختص اولدی چون انکر محاصره به محالری نوبعدی روم کندی  
و بولن ارالرنق نغار صورت اشکار اولوب قی اویسف مختص اولدی  
و سلطان احمد روم واردی قیصر مروج آب روی سلاطین روم سلطان  
یلدرم بایزید خان استقبال اندی و تلاق دمنق ایلیم بلیه بایره اولوب  
بی بریکنار اندیلر و قیصر خضد انکر کرمان و لایتنک خنکاح اولان  
کوتاهیه ج سلطان احمد و مطمنه تعین ایدوبه کندی و سیر بر و سایه  
ایلیدی و طوی اندی انق کیر و کوتا قیده کندی اندکده و اویسف  
دخی نیش و اق سله مال اکا ارزانه بیورلدی و اولور باره امیر تیمور  
بر دعه نیشدی و طهرتن ارزخانق ملازمه نیشدی سلطان احمد و غل  
طاهر کرجستان ایدی اچ کرج حاکم کرکین دن طلب ایلیدی کرکین اباکوسر  
اول محمد کرجستان طلعندخ اون بلیک طلع اندی کفارتینی روزگار  
دشواری کذار غار کوه صغمت لاریدی که بیرمنده و صول حال ایدی و لیر  
سیاه صند و قار اوزن او تور و چو اول صند و قاری زنجیر لریله باغلاوب  
اول بخان کرمقالبه سندن اصدار لاریدی و منرب تیرایم معنور ایدیلر  
او اول اصقاع قلاعتک اکثرین شجره ایدوبه اسیر کینر ایلدی کرکین اسیر کین  
کیندن حواس ایدوبه طهری بایندن کیدردی و چوبه قبول و حلیه نجات ایدیدی  
طاهر سر و کندی و سلطان سعید یلدرم بایزید خان طهرتن دن خلیه الکخوف  
نامه یازدی که نده ایلد و اکثه لکوف تیروی طالع مسعود ایلد زمام احکام ملکن در  
ولنت ملازمان بارگاه و بندگان درگاهنک جبهه اختیار و انار افندالرن  
و عصفه ربع مکون و بسط نامون عنایت بیجون و اراد و قادری  
کون فیکون ایل شایسته خدمتکار کرکین و بایسته جان سبار کرکین  
مخت نصر فارنن در و ملک سلاطین تودان و ایران عبودیت خلیه  
در کوش و اهل غنچه غاشیه سیر و دوش اغشادر و اطراف سردار کین  
و خان کردن کشای فرمان جهان طاعن ویر لینگ واجب الاتباع



مقتضای سنن بر سر مو تاج و زاتنزل و خلاف شتر 7 برین غلافین جیقارو  
شقای شقایتم کتمزل یومدن استماع اولوریدی که اکثر اوقاف  
فرنگ بر فرنگ ایلد جنکه مصروف اولوب همگی و بقعه نصاری بی نام و نگ  
استیصاله مقصود و در تا غایت اول صوبه توجه غنائی کتیک کتیک قوت دن  
مخله کلدی خاطر خطیر دیکریدی که عساکر کردون فائز عبوری ایلد اندوده و ملال  
شال حال سلیمان اولو شادی و شمانت نصیب دشمنان بی دین اولو شادی  
اولوریدی ابا و اجادی طریق سنن اعراض و ایا کوسه مدیه و از کواشک  
ماتر کوم حدیثی نصب علی ضمیمه ایلد و ختنه و بلا ایوانی کند و سده اجایه  
و استلام ملک مکتوبی مهر لیبی بعضی فضلا لیله روم کوند دی سلطان بلدیم  
خان مکتوبی کوریک بیور دی مدت مدید و عهد بعد در که انکار محاسبه و  
ضمیمه یل جاکیر در اول اگر دو تر سیم اردنجه واروی قور در و انکس رسم و صور  
سودج صحیفه مشهور دون حکامک لومضه ضمیر یل کوز در امیر رسول است  
نصیره عازم سیواس اولدی و سیواسک حصار یل یونولک طاشق  
ایدی یایی دیوارینک عرض اون ذراع ایدی و یوقار و سنک عرض  
الذ ذراع ایدی و مقدار ارتفاعی یکری ذراع ایدی و اوج جانندن  
عمیق خندقی و ارا ایدی و نقب محاکم تصور و کلدی زیر که خف قلیله ایلد  
بیدا اولوریدی اما طوف خرقی سنن امکان نقب واریدی قلعہ دار و قلعہ  
مضطجع و درت بیگ قمار ایلد قلعہ ده سنده و بایند بستر نقاب کور و  
ارضین رغه شغول اولوریلر اون سکرچی کونن نقب تمام اولوب بیا منه  
حصار ده بیا منه دلدان کان کبسی جاکر بیدا اولوب مضطجع نهادن  
و علماء ایلر و کوند روپ کفنه سفی عقلمر کجی صفدی حکم اولدی اولور  
بیگ ققاکل جابه برانخوب او زر لرینه طیار و کوندیلر و کماندارا عالی  
امان اولوریلر و سیواس حصارینی ز منینه هموار اندیلر بوجده ده  
سلطان احمد جلایرک روم توفیق جنری کلدی بر جمع اردن و شوب  
ایلی قیزی حرمی ایلد اسیر اندیلر کند یسه تدار کلدی قاجوب خلاص اولدی  
**بایان توپخانه** و نامجون بوندن بر قاج بیلر او کدن فخر و الیسی بدقوق  
حاج سنج ساوچی و کما کار سالت طریق ایلد ابلاغ اولوریدی  
سلطان احمد جلایر اغوا سیل قتل اندیشیدی و انکس خوجای و ایوسف  
جنکده اسیر اولمشیدی و آن مصره کوند مشر ایدی بدقوق قلعہ صکاره عالم  
اولان خود دی رسلر کوند رلدی فرج دخی برقوق کبیه اجتناب عقوق  
ایوب و ایلنجیدی حیرتدی بوسبیلر لیور داعیه رونج تا خیر ایدوب

عنان غری شام صوبه معطوف اتدی ملک مو برید که طرابلس نیاتند  
منسوب و فکر است و جرات اسد حاضره کین صوبه ایدی امر و دیک  
بوجضم الد دفعنه بنم مرضه و مختارم کخصین بلد در انق بیکر جمیع امر از انقبای  
خارج شهره بر محله طورالم و اطرا حمله خندق حکیم و هر جانبی لغز  
و اجانبی و اعراج اگر اد و تر انچه متر کیم دن او زر لرینه ادم او شون لم  
ناهی و خطب و سلب حقوقی ظاهر است و ایلر اگر مزیا خرب و صحنه کلدی  
دفعنه حسب المقدور کوشش و جوشش ایلد لم قصبی ایلد ان یایی بالیق  
حلی کجی عمر نکس امرایه دوی که بنور ایلد مدارش انک کلدی که انک  
دولتت بر احد معارض اولامار **نظم** بود مهر کردون هوارا و او بهر کار دولت  
بودیار او بدولت توان خضم را کاسنن نه از لشکر بیدار کسین  
بود مظهر فخر و در کار کجی او کد تاب او این دیار **نظم** علمای کوندیلر کلدی  
که صیحه فری ارایه برانخوب و اسطه اصلاح مایلی اولور سوزین کوشش اندیلر  
و بعضی مردم غم و دیکر جنکده تا قتل انک کلدی که در عیار دیکر که منجر جاسوس  
دیلر سکر که بزم ملکمز مغوله شغل اول **نظم** کرزانک بود خدا یز او است  
روزی که کنیم هر دو صف ارستی در جلوس کری بز و زنا و ده معلوم  
زمر دنا مردانده کوسل و نزاریم **نظم** ما هم عیانده براریم مستعد شک  
اولدیلر و قور اندیلر که شهر دن جیقوب حصار دیوانه قلعہ طوره کلدی  
واقع اگر یولده ایش اولر که ایدی مهم طوله قودی اولوب ایش او زانوریدی  
امیر کون از مسافه کیدریدی و هر طر لیل لشکر بیا منه خندق فاز در دیک  
عیار اول کلت منشائی توهم ایدوب ایلر کتدیله ایلر سلطان حسی معدو  
قلیل ایلد جم عقیق و جمع کثیر اوز رینه قراول ایدیلر حله اتدی و بر سوار  
یش ذین دن روی زمینده دوشور و آن دستگیر ایلدی خصم جمعیتی  
بر انک اولوب آن هذالشی عجایب دیر کیدی انق بیز ابوبکر بنیدن  
میش خصم برجم اتدی و میر اسلطان میرس دن معینه عدو لیر نشان  
ایلد هند و فیلملرینی فولد ایلر و سور در شام حاکمی مدون و حلی کجی خیر کت  
عنانته تاج یروپ شهره قاجدیلر و هنرم اولان لشکر کجی کشفه تو قبا اندیلر  
چون لشکر عقیقند بنشیدی ظهور جهور طلب الواح او زر و اقلام رماح  
ایلد روم ادمار و نفوس و باری طرهون کتور دیکر وارده کوند بوز  
کبی خوی حشمت کین ایدیلر نیجه از دحام سبب ایلر بوی او زر رینه خند  
دوشدیلر و ملک خرا اولدی عمر نکس قلعہ ده صفدی دلیلان ناوک انکس  
بر احد قلعہ دن بکش جیقار رغه جدی یو غندی لقابا بر کجی ده



حوال و خندق کلنگ را شکافه باریک و صویح طشمه البته بزرگ و کندوزی خاک  
کید و بقلعه دیواری التزم لغت مشغول اولدیر اول کون بیوردی قلعه کوندر  
واندی خلاف اوزن اصرار دن تحذیر و تحویل اندیر و سرون و غرضاش علمای  
کوندر و بیدر و نیاز جبهه سین زبانی نصرت خود بیدر حکم اولدی که سرور و غرض  
ایله قلعه دن بیک کسدا ایلر توغاری حجت ایدر و بیدر ایلر کوندر و بیدر  
اندر خلاصه التزم ایلر توغاری **مفکره** فتح و فتح کوندرک تاخه سنن و قسطن  
علمای دیار احضار نه امر اندی مولانا عبد الحبار ولد مولانا نعمان خوارزمی صنفی اگر  
علمای اعتزال انهای سمرقند دن ایدی نجاش طافه ایدی امیر ددی که دی که نیم  
مشکله وارد و کرد که اعلیٰ جواب و یوبه مشکلی فکر ایلدی و اعلیٰ هکلی یوز کون  
تکلم ایلر که نیم ایلر علم ایلر علم الفتح و فوج و طلب علم قدام موصوعدر  
قاضی شرف الدین انصاری شافعی این شخه بیانشارت ایلدی یعنی اعلیٰ  
بود و دی عبد الحبار ددی که امیر بیوردی که قتلای جانین دن شهید  
ماجور قفسی رو شغ و نماز و رقتی در این شخه دوی که سید سلوک ددی  
علیه افضل الصلوٰ و التسمیٰ حضرت بزرگ و بیدر که ان الرجل یقاتل حیمه و یقاتل  
شجاعة و یقاتل لیرری مکانه کانیا فی سبیل الله یقاتل حیمه و یقاتل  
نه قاتل لیکون کلمه الله هی العلیا فی الوالد شهید یعنی ددی که کبشی حیمت  
و غیرت سببی ایلر قتال ایدر و شجاعت اقتضاسی ایلر قتال ایدر و حکایت  
کور مکی قاتل ایدر بس قنقن فی سبیل الله در حضرت رسالت ینا  
صلی الله علیه وسلم دخی بیوردی که او کسب که اعلیٰ کلمه الله ایلر قتال ایدر  
شهید اولدیر امیر بوجواب صولح کتین اندی بس باب موافقت افتخار  
بولد و تالف بر نوی تابند اولدی ایلدی که بن بر بارم ادم بوسعت  
و بسطت ایلر ملک فتحه طغر بولدم و نقطه غنم قرض سر قد غنم و ایلر  
اولان ولایت فتحه موفقی اولدم این شخه ایلدی که بولمک جلیله فاکتور  
بوامت دن عفو شکار ایلر و بنیان وجود عباد الله تحریکین ایلر از ایلر  
که نیم خندم سیری قتلای که فکر ایدی لکن سر قتل و سفک بانی کند که ایلر  
اند **نکته** الهول و اجوبه مکرر بولدی غنهای خاطرین دن بهریری سیمت خاطرین  
اوزن القاد کلام مبادرت ایلر بیدی آخر صفین صفتی قتالین سوال  
اندی قاضی علم الدین مالکی ددی که طرفی اهل اجتهاد ایدر بوسوزدن  
مخضبه کلوب ددی که بولدا ایلر بیدی زبار و فاسد الاعتقاد و زلزل  
شخه از حسن توجیه ایلر تکین اندی و بر فاج کوندر بیکه کبر و اشخه  
ایله شرف الدین مذکور طلب اندی و حضرت علم و معاویه جالین سوال

سوال اندی این شخه ددی که حق تعالی جانین ایدی و معاویه خطا ایلد  
و خلفا دن معدود و کلد رننه کیم اختلاف بعدی تلثون سنه حد بینم فهم  
اولنور امیر ددی که صریحاً سوبله که حق علی ایلر ایدی و معاویه ظالم  
و جابر ایدی این شخه ایلدی که هدایه ده مذکور در کتب جابر حاکم دن  
قضا تعلی زوار در زیر که صحابه و تابعین دن جمع کثیر معاویه نصیبی ایلر  
منصوب و لشکر در بولکلامه انفر اثار سرور ظهور بولدی بسین مع الاوانه  
و شخه متوجه اولدی و قماره زب و اسر عملن شایع اندی و اهل حصه  
خالد بن ولید دفعه ایلر عنده حضرت نه باغشلا دی و اولنر کوار حرمه  
لشکر تو قسطن سلم قالدیر بس متوجه بعلبک اولدی و اول حصار احجار بیک  
شاهین سنن متعجی اولدی بیوردی بر طاشنه اولدیر بر طاشنه مکرر ذراع  
ایدی **دیر** اول حصار استوار سلیمان بنی علیه سلام عهد دن  
حسن عمارتی بنا اندی بال الفقه لشکر اندی کثرت غلات و غنائم سرور  
اولدیر انفر متوجه و شوق اولدیر فوج لشکر کثیر ایلر و شخه کلمه  
بس مشفق سون علت بطول ایلر وفات اندی و ملک بیقایه سنن مذقن  
اولدی و امیر خواند یا سدر که سرور قتل اندی و بولکلمه لکن حلیک باقی  
اسیر بینی قتل اندیر او کسب که ده که ظاهر کشفه میشتند ایدی میرزا حسین  
بعضی کسب ایلر درون حصان کندی این اغراض ایلر فرج حصونه البته  
و اول کسب ده شاه ملک فقه ده آگاه اولدی امیر عرض ایلدی ایلر  
که صوبه کنعان و مصر جانین اولان صحابه ذول اندی و ارد و طرقت  
آدم قدی قدر بخت طاشنه بر دیوار جلدیر و فقه بیخام کوندر و بیدر  
اتامک ار سالنق احوال سببی ایلر کار کار انجار بولدی که بولدا و کلمه  
انواع تفوق و بر شایلیق بیلدی به ذک اگر ان کوندر و بیدر سکه و خطبه  
بیرم نام نامی فر ایلر موشع ایلر ایسه امن و امان صورین ایلر دور ان  
نمایان اولان و الا بزم سیاهمن قتل و غارت ایلر عادت ایلر مباد که  
مباد و بار سلام انهم بولن **نظم** طریق مدار او راه شخه کزان اس  
خیزد و زین رننه خودم بقو عقل رکهار بند و زین هر دوره بهر صبه  
خواهی پسند فریستاد و خلای سابق اوزن اغراض اندیر و انشاز  
لو نظر لرین عین لرین عمل کوندر و ایلر عقیق شامک سادات و علمای صفت  
بیخام ایلر در بیکر بیزاعت مقامین یوز انام کسب کوندر و خاطر انعام  
بولد کسب اوزن و از و شخه اند **نکته** امیر علف ایلر غوطه جانین  
میل اندی شامیر خیال اندیر که بولکلمه و هم و رهنم ناسی اولان



دشتک سوار و پیاده سه جقدیار و صحرا مملو اولدی و دیار یار که جغتای لشکر کبک  
خلیفه کبک و جغتای سپاه خلکو و یورایر امیر اتدی که انقال و اعمال دینه تیر  
ایر که کونکد سیه الی کسکه ایل بر دیه به جقدی خانم طور دی غریب کوس  
ونقده فوار سن و صر هلا اس دن سیه مینا اساسه تزلزل ووشدن لوانا  
مجمعه و شام تمام بتشدی تیر امیر انکه توجیه اید و به عمارت شهر کفازده کار  
اندی قاپو سوار دیار و خد حصرون زیاده بیاده خاک هلاک و دوشدی بیر زار  
شاه رخ ملازمنیک بری میرزا حسین طو توبه قاتنه کنوردی امیر جی جی و دی  
افرشاه رخ بیر زار شفاخته ایل جبقاروب چوب یساق اور دیار و صالیو دیار  
ایر تیر حصار شام بر سر نزع صف جقدیار جنگی مل لری و تیر اندیل فرج ایل  
کوندر و به ایلان پیام اتدی که دو کی صورت بنم رضام ایل اولمک سدر  
بن کیر او کی اوز رخ نیم کر کونوم بسا طائز ای مطوی اولور که یارین و علی  
فقا ایدرم پس لشکر کفازل کون عورت اندیل فرج بر وقتیم که موکب کون  
بلک شرفل شام ده ظهرون کلدی که مصره توجیه اتدی و جیقان اندرون قاپو  
شاه رخ قاتنه کلدی و حاله بیان ایلدن شاه زاده زر و ده عصار کور  
در طم اولدیکه بهادران سپاه شهرتی احاطه ایلر که تا کیمه مک و ان حاله  
اولمیه و بر جوج بلا آهنگی درنگ حصوم اردکن روان اولدیلر خصوم اغل  
وانقالا کین بر اغوی جان قورتا و بیکر کوندوزی امیر جنر و ز حصار ایلر  
که حکام مصر دن ملک فایه نارندند ز زول اتدی و او عمارت ظاهره نفور  
اندیلر و لشکر منصوره اموال غیر محصور کلدی کس فرات متبر که زیارتنه  
منقده اولدی اهل شهر کلو به دعا و ثنا اندیلر و جی کون جامع نی اقیه  
سحر دن خطبه ایضا منه او فوندی انا هینوز قلع فتح اولمک سیدی افر تقاب القنی  
محتوت اندیلر و قلعه کس بر جانیه یقلدی و کس خراسا انک التیلد فایه اولد  
استعمال نام ایل منقده اولان لشکر عنان جقدیار اهل قلعه فرصت بولوب قلع  
اصلاح اندیلر کیر و آفر جانیکر تفکر نه آتش صالدیلر اهل قلعه عاجز اولوب  
دور و به قنایه کنوردیلر و اموال بیکران الیه کیردی و حرمین محصور لیر  
انبار قلعو ده مملو ایدی افر لغر خند خضه اندی و ملازمار دن بری  
یوز من ارب الیشیدی اکلایوز جوب یساق اور و به یاسین الدیلر و اول  
قلعه به بهائی وقت اوز رخ صانوبه نهن حرمین خذامنه تسلیم اندیلر و  
امرایه ظاهر و دیار که سمر قلع ایلنه ز و مولانا طلال الدین ایل مولانا سنان  
که مرده التها دن ایدیلر حکیم اولدی که سمر قلع کوبه روام جیدیه و امیر سلمه رضیه  
عنها اوزر لرنه که افرهات موفقی در عمارت یا بدردی و شایر کس یار نه

عمار تار یا یوب اهنایر انشکین اول مرده اهنایر جی بر و الفلر نزع توجیه  
اندی و جغتای سنان دوی که ایشید و ریک اهل شام اهل بتسعاد انق  
بنی اقیه ایل موافق ایلر انا سینه بلور بیک و بولیه دیر ایل که دعوی  
اسلام ایدر کین اهل بتسعاد و تیر نجه اقدام ایدر که و اناری صوب اعدا لرن  
لوجله انضمام راهنه کید لرن سندی معلوم اولدی که بوندرک طنبی بولیه انضمام  
حضرت بیوک صلی الله علیه و سلم بویکی حرم مختصر کس رحمتی رعایتا محتوی سکر بولور  
بر و بولیه قوت کس و جی بر قد نزع اغتیار لری اولان اغتیار نیر کوکله نزع رخصت  
بولاشن ز دیار اول کین صحت نیاه اوزر نه دروت دیوار طرچین بر افره لیلان اولد  
کرمصار اولاد ابا و اجداد لری شبنونسی اوزر زایش طوفان نه و دروضه العبا  
بولیه منقولدر کس انچه تاریخ و سیر و اجله راویان افر و جغتای اتفاق الله ام  
سکرتک وفات رضیه انچه غما مدینه ده ایدی و بقیع ده دفن اولمش ز ریس  
تکث و ثمان ما ش شجاعتک غره سند حکم اندی اهل دشتک صغیر کیشیا سیر نیر  
اموال کدر دن جدا اندیلر و بوالدیه شهر اکبری دن بر شعله کس و شوب عمارات  
و انباتن نجه طبقه که چوبین ایدی و روغن کاری اولموب یا غلامشیدی بولوب  
آتش زانایه زیان زانیر سندی به اقیه کس کسک نیا نزع قریبه که تمام طاشدن  
ایدی خاکستر اولدی و منار عروس که عید علی کس لاک کسک ایلر نزع و دیار  
و منار بیضا سیه ایل حدیثه مذکور در با وجود اصل اعلی جرح ایدی و کس  
ایل موافق سالتی قالدی **منقولدر که** مصرک قاضی قضاخ و لی الدین عبد الرحمن  
بن طلدون مالکی که از کبای مهره و ادبای کفوت دن ایدی ملک مصر ایل  
شام کلدی و خاری و قتلیم بنور لشکر ملک اسیری اولدی بعضی ایلد  
انکار مجالس اولوب دوی که امیر وارم که بنی اول مقفاح فتوح دنیا اولان  
وست کرم بیوستی لقب ایلر سخر از ایلر بنی ایلر دوی که ای امیر مصر  
کجی که نایب عسک انوک منولیه لای و افر نه یک نهی ایلر جریان بولا  
بکا در کاهک طوافی وطن و بلاد و اهل و اولاد و اخوان خلایق عوض  
تافت و ملائم بمان کادریه بر غرنیخ کذران و بر عصر منقضه اولدی کس  
سک فذمتک اولان استان کینه ستانده استیفات عزتای ایلر دم و زنا  
خوانه بومر ادبیری او جند ستایش ایدرم و بولاد اهل رعایا اول  
درگاه خدمتند عمر بلقیه صرغه ایل از مان سالفه و اعینار  
تالفه می تدارک استیسم که کدر وانی اعتر اوقا و اعمال کفامات و  
واشرف حالات بیلورم کس اولر سینه که قاصیم ظهر صدر اولدر که  
شول کتب که تصنیف و تالیفند اخنای عمر ایدوب و تدوین

ذکر ای خلدون



و ترصدیغند اطهار زنها و اسرار لیل انشم و تاریخ دنیا که مبداء اند  
بو عصره و ک بازوب سپر ملوک شرق و غربی مین انشم و سنی الملک  
واسطه عقدی و جملتک خلاصه و نقدی انشم و انکر خلعت و مهر این  
سنگ سیرتک طراز بی بی طرز ایدوب بهلال و لنگی جبین عصر لری انشم  
زیرا که سن اول صاحب جنوبیسن که بیدر نظرک شرق و غرب عالمه بافتند  
اولوب مهر و لوح علی القدر و مهر عارف حکاشف و باغی ایلدشار الی و لیستند  
و وصی نصیط علی رضی کرم الله وجهه بنسوب اولان جفوده صاحب  
منتظر فی اخر الزمان ایلد انا اولنک در قاهره ده فالتدک انکر که کبر  
ایدی رکاب دولت نصابتک و ملازمت اعتنا بکنف مغارقت و بایمزد  
بجدا نده که روزی و نصیبم اولدی اول دو لمتنه که عارف بنیتمه و عارف  
خدمت در و منصب حرم و کلد زبکو نه کلام مضیع سالی و بیان بلنغ جالبی  
بر وجهه اولدی که قریب ایدی که بنورک اعطاف غایت فرج و سرور  
اینتران کله و اطراف غلبه مرج و عبور نفع رخص ایلد بکرت کوانیج و  
سیره سیر کوسری و بلاد فوب و صفین طلب ایلدی و مالک و مالکند  
و طوق و در و بنف و فانیل و شعوبن و صور دی و مرادی مقداری عکند  
و کیفیت اید او کتند اخ امتحان ایدی زیر که جمیع بلادک صور دی خزینه  
سند نخون ایدی قاضی حله سنی طوق لسانف بر وجهه بیان اندی که  
کو با عیان نامشاهدم المشجعی بس کندی شروع ایدوب قاضی به  
ملک عرب میاندم و اجناد و افراب لری ار سندن جرایان ایدن امور دن  
خبر و بر ایدی اخر سوزی قاضی ک اولاد و متعلقه ذکر زبجو اولدی  
قاضی انک حالند منج و تفاحیل احوال عالمه اطلعا عکند متفکر فالدی  
و آن الشیطان لیسوی الی اولیانه مضمونی متذکر اولدی بر قاضی ایلد  
عهد اندی که جماعتی کت ز ایدره ایلد قاهره دن قهر اکنون و قطع مساف  
بد تلف مکت اولیمیه معاودت بنجور و بنجور دار السلام و فوال داده  
قبیل عام القضاة بنجور بوا مور و قوغند صکره رجوعه شروع ایلدی  
ایهل جا اول عمارت که صین مرورده بنا اندیشیدی و بران امتشاید  
اول سیدن لشکر تاریخ عا ایلد نامور اندی و صلبدن سنجوب متوجه  
مادرین اولدی سلطان عیسای مار و بنی که ملک طاهر ایلد ملقب ایدی  
و ملک صالح احمد بن سکندر بن ملک صالح شهیدک برادر زاده سی  
ایدی و مقدس بنور آن مجوس انشمیدی و بر قدن صکره عهد و ایلد  
اعتماد ایدوب فی عفو انشمیدی و کبر و ماد رینه کوندرشیدی مصاحف

حصان اعتماد ایدوب رسم استقبال رعایتنه ملتفت اولمادی توجه عثمان  
مخاصره رالیغودی و بغداد و شجره لشکر کوندر دی و اغرقن تبرین کوندر  
کندی فی متوجه بغداد اولدی اهل بغداد فدایی و اردون محصارده سن بسیار  
ایدی که ایدی و هر چند که نقابارین و نقابار عمل ایلد خنده اید اولوز بدی جابک  
کندیل اصلاح ایدر لری ایدر تبریزه رخصت و بر دوک لشکر بیغ داده  
طلب ایدوب عرصه بغدادی که دوری ایلدی فرسخ قریب ایدی او زاب  
الکدیر و تیغ خورشیدک بزرگی بر مرتبه ایدی که با داده کاغذ شامی  
حک سواد ایدر بی نظم کرم چنان کشت که اندر جهان سوتی از کفن انش زبان  
خون بکرت و زبون این کوی غن از پوست بدون آند سنگ که انش بی ایدون  
ماند ز خورشید انش ایلد لشکر خیز و اول روز انش غوزده صبحی شام  
جنبه کوب کربسغول اولدیر تا بر میوز کرم ده که اهل صصار غل ایدر سلطان  
خلیل بعض ایدر و لوین لری ایلد نرد با ایدوب دیوار دن جقدیل و سار  
لشکر حله ایدوب دیوار لری بغداد و نظیر جکوب بر بنیت بر بنیت ایلد  
کورند با اهل شهر و هشت قبا من معاینه کوندر حکم اولدی که هر سیاهی  
بر بکش کتون تیغ زر نشان سر نشان اولدی و ایلد ک عمره و ملاک و کشتی  
اولدی شتری اجل یازار خنده بر و بر نا و نا توان و توانا لری بو بهایه  
صانوق الور که ایدی قوم جلایر دن فرج که سندن احمد جابننم ضابط قلع ایدی  
کندوبین و جلایر ایدی جیدین بولوب حصار دیلر بعضی عا و صلی که کوندر  
در کا بهایر کیم دیلر ساج قلد یاز و حکم اولدی که معا بدو بقاع خیر دن ماعدا  
سایر عمارت و دوری و بازار و سوری و یران ایدر لری و بونفخ سینه تلک  
و نمان ماز ذی القعد سندن و فوع لوسد و محاصره زمان قوی کوف  
اولد زانن شهره زور بولند متوجه تبریز اولدی و اول بولن اید  
بیتار و ایدر بر بیل لوز و بر بیل ماز و بار و بر و بری و تبریزه  
علماء اطراف کثافت ملازمت ایدر دیلر و اکثر کمالس و محافل کحنوق  
مسائل ایلد کجری بی چون اولایام ده که شام متحنه مشغل ایدر سلطان  
یلدرم ناز بدخان سلطان لصد جلایر ایلد قوا یوسف کوندر ایلد انتقام  
سپاس برابر ندم ارز کایه الوی طرکیک اتر با سندن سیرنه و یر دیلر  
و خانه کوچنی بسایه کوندر دی ایلد قوا باغ متوجه اولدی و اول حیدر ده  
سلطان لصد عتبه علیه السلام جابننم جد اولوب کبر و بغداد کندی  
نرد و یاره متحنی اولان جمع ماینه و یر دیلر اول سیدن سیر زایر کت  
بن عمر سینی بعض ایدر ایلد کوندر دی که بختیاری همنون استیقام بولما



میان در سنگ تفرقه اتوب طایفین را از انار تشبیه سلیمان احدی که یونان  
کندی تو باغین سلیمان یزدن خان ایلجیاری کلوت پرتشد بدو و تحتبوالظفر  
مستمل نام کتور دیار دسواله دوی که چون سیرک با و شاهان بیوسن کفار ایل  
غزایه قیام ایدویه اعلائی کانه انده ایلر بر ایستد که اول دیار و لشکر فیکه در  
زیر که موجب شمانه کفار و سبب است از اعدای بد کردار اولور اقا  
ترقت ایلر که بواجع ایشک برین ایدیه با قن یوسف تدر کمانه که بیوسن  
زاد و سبی ایلر اسلام مشغول اولوب مسلمانان و از نیت و ضرری فراوان  
اولشد بواجده کوندن با تیغ سیاهنله اولدورن تا اول بد عمل یانین  
سون تا از افزده محبت و دوستی اسان سیکم اولو ایلجیاریه قافه طلقه  
کیورویه رخصت ویر دیز و دوی که بر بوجن قشلا ساقا کرد و دیار کومند  
روم جانیته تو جهتمزه ورنه در اگر جواب مرغوب کلور سنه منوالطوب والا  
بیت به بینم تا خود به شکام جنگ که باشد جو نوم و که باشد جوسنگ نثر و کندی ایلجی  
روم زسلنه همراه ایدویه کوندردی و امیرت افرید کور جهتمند روم توت  
بیلل یوغندی و امرادنی مایلر و کللر ایدی زیر که ایشک ایدی که روم  
بر عرض مملکت در و بلدرم خانک او آن صاعقه هنری و صفت و جدی  
شجاعت و شوکتی کوش و کهری بر ایدویه اطوار بهیت اناری بر و جعل  
استنار و اعدای دولتی کزو و نین شویله انتشار بولشیدی که لشکر صفای  
و هم دوشوب کمال سطوت و شجاعت هر اسان اولشدر ایدی قه است  
باسن مشهور اولشیدی که سلیمان رومک اون یکی بیگ سکا خ  
وارد و هم جغای سپاه یورش کلوب اناری لاغ اولشیدی ایل  
روم یورش و شنبی صواب کور منرا ایدی لاجرم امر اشمس الدین المانی به  
که ندای یغوری خواصند ایدی دوی که عرض ایلجی که امرای روم فونی  
مصاحت کور منرا و ایلر کوم دنی لایق بلر که ایلر بیور دوی که امرانک قوتی  
مسلم ایلر کومک قنقسه سکا بون و دیشدر اول دنی ساکت اولدی مولانا  
عبدالله السان نبی طلب ایدویه استفسار ایدی اول دنی دوی که اول  
حضرت طالع غایت قوتور در و خالطال طالع کفایت صنعقد در و زو  
دوایه مزج عملده شامله غروب شفق و قننه دک مغرب طرقت کور یغوری  
بر قاف کوندنضکر مشرف ظاهر اولدی و مولانا محم الدین مغرور دن نقل  
کتور و دیگه چون دوایه عملده ظاهر اولو اسبابه شرق روم اوزن سنولی  
اولور و روم بادشاهانه اندر در ضرابه پس ایلر غرضه جرم ایدی و اول و لاده  
میرزا جو کتی بن شاه فرغ متولد اولدی منکول حواکی سنن شهرتشد که قرا یوسف

روم دکنندی پس کور و روم ایلجی کوندردی که هر چند که بود باره که مشهور اقا  
اگر قلعه کاخی که همیشه حبیه نصر خنده اولان ممالکدن و دخل ایدی بزم نوا بزمه  
تسلم ایدوب قرا یوسفک خلعتی بزمه ویر و رسک غرواقع معاون اولوب توب  
شارکت رسن خراجی ناکر کور و چون جناب فیض بدین خبر و دوی ناخبر فوج  
اولد و قنقش کیم کاخ ایلد و اول سرزمین عجب بدین بیری بود که هر سبل عصفور کشتن  
صغار طیور اوج کون بیایه باغوب اول مکان اصلح اندری طوئوت نکور دیکر  
واله اذکار ایلر بر دقت تحضیل سو و ایدر و اوج کوندنضکره قالا کیم اوقالیون  
اوج الفقه قلعه ج الویج از ریحان والیس طهرتنه تسلیم ایلدی اندونضکره جناب  
فتیصری جانیندن ضنونت ایلر جو ایلر بنشیدی و ایلجی دوی که کیم اگر رسم شایان  
نیکو سیر ایدی کشتن ایلجی بد کیم بوفوردی ناستر ازین بداند کیم دوی جدا  
بیشتر کیم کیم ایلر دوی که عرض لشکر یغیا س اندی و روم ایلجی سوار ایدویه سن  
ناستر صفای سیر ایدردی و کما دوی که کاخ قلعه سی منت نکر حاصل اولدی و کیم ایل  
اگر طهرتق منعلقان کوندردی اولاد نیک بر سین بواجده روان ایدر سوزا  
صلیه اولاد فردن ارتقا رعایت ایلر ز روم مملکتنه اسبب ایلر شمر ایدنضکره عرض  
اندیکر که توقات بولر جیکلد رخصت کیم ایلر توقاته کلوب صونک باکشین  
طوئوت بواجدن جانب بسیار دن فیضیه طرفه متوجه اولدی التی نزل کیم  
قیصر بیه و اردی و فیضیه دن انکوریه توقه اندی و در دخی کون فخر شد  
نضر جنایم اولدی جنر بنشیدی که قرا و لدر روم لشکر نیک سوادین کور شر بر ایل  
احتیاطا صدق قاز دردی جنر بنشیدی که سلیمان بایدید طلقه قهر شده متوجه و کیم  
اجر انک اوزرینه قرا قودی که غارت ایلر که لایقه کیم و هم جانیه ایلغار کوند  
رسلان جینه ایلجی سوار لور دنج الیقودی امیر بر دخی امرادن مجبه  
انکوریه جانیته متوجه ایلدی و پیاده کیم کوندردی که بولل جاحای بانور  
و التی دلاوری دل الماعنه کوندردی و کندی سی انکوریه به متوجه اولدی  
اول التی کیمشی بویه ایلر شد بایر روم شهنزاده کیمیک بوی سیک سوار ایل  
کیمینه کیمش کیم ایدی جنگ کنان کیم و دوندی کیم میرزا سلیمان جیک سوار  
کور و دیگه طور دیار و رفقای سینه سالم خالیدی و انکر که او کوردی انکوریه و انکر  
اول ققام نهج غارت آن بن بر اقدیلر و اوج کوندنضکره ایلر تیوت سواره طلقه  
محاصر ایلدی دلیر کون بر جمع بر و جده برینه عروج اندیلر خلان دو کیمه ناکام  
فتیصر و نکر نیک دورت و شیخ مسافه سنه و حصول جنری بنشیدی و وچ ایلر  
خروج نزل اندیالر لشکر بیکر صدورن کجیدر و وصول عقبلر نر فوری و اطرافین  
ضدق قاز و بواجده ایلر استوار اندیدون کیم روم مرزین بر کوم داغندن و بواجده



واریدی و اندک غیری صوبه غندی اثنای شب بعباسی تلوین اندبار  
و هنگام منام انام ده امیر قاصوب نیاز و تضرع بوزیر زمین مسکن  
و خصوصه سوروی فیاض به منت و وانی خشت نعل شاه درگاه منور  
و حضرت دلی علی الضیاع که لغت تیغ خورشید جلاله زنده میدانی روشن  
اندی و کواکب بواکب سبستان هلال منتفی اولدی امیر عساکر تزیینده  
ویری جرافاز میرزا شاه منور و میرزا خلیل ایار زینت بولدی و رانفار  
میرزا امیر انشاء و بعضی امرا ایله حریق ابدی و کله پش و شیخ ابراهیم  
شیر و آن خدمت امیر باری و قوی قوشون که کمال زینت ایله آراست  
ابدی سایه توفیق البقودی که مهر بره که حاجت اولاد در بر جمع و آن  
و بر قاجار نجیر بیک کوه عدلی که هند غلامیند که کبر نشیدی آراسته اند  
و نقطه انداز کوزینه اولور و بی صفرا و کندن طور دیوار و او را جانین  
سلطان بیدرم بایدید خان عزیز لشکر اندی جلای کاس او کج سلطه  
آنک خواجه اهل حرم سلک درج امتشیدی بیکرم بنیاد فرخ ایله قول اولدن  
توفیق بیورلدی جلای سیاه کوش ایلیک عادتلی بود که بکشتن ایام  
و از کج جمیع اعضا لرین آهن آینه نهان ایلیک کج کوز لر کورینور و بدی  
بشد و یاری اوزر بر کید و بی کلید کور و قفل اجمالی حید و خوری  
کند بیدون جدا ایدم مز کجین نفعی نیک جسدی اقل و دو نیم و بی  
شهنداده ایله سلیمان که اول سلطان کتی ستانک استن اولادی امجاد ایلی  
و کند لیه قولن طور و بی اوج شهنزاده موسی علی و بی علی و مصطفی علی  
ظلمت طور غوروی و سلطان محمد که ارشد و انجد اولاد اندی و کوشی  
ایلیک شهنزاده ایلی و عظماء امرادون بال فرخ با شاد و عبید که و غمناک  
و خواص قهر و حسن با شاد و مراد با شاد و غیر هم هر بری کرده اینوه ایلی  
یورین طور دیوار جابین دن کوشن اوزر و بی سکورون صالد بیکر  
بانک کوشن نالای دو کوه آهنی جنبید زجای بند آمد سواران آهنی  
نهان کردین چون آتش کین و دوشد قلعه جناح و فو قوشن فعال کن نای کوشن  
زهره علم زو آتش کین و دوشد قلعه جناح و فو قوشن فعال کن نای کوشن  
جکوب و با زو کجوب یور و دیوار و روم بر دل لر یایی جلادین میدان  
مقاومت و مدافعت با صوب کج و جبهه نبرد ایلی روی جبهه یور و دیوار  
دولت چون دود را یکت در هم هزاران کینه جواو کین در هم زهر سوزش نای غم  
برین نینوران دلیران زجا کجاک جاک صحنه ها کجی شدن و کله ها کجی ز کینه باک  
کشیدن جلایان سپه دار بوزی اشقی از تیغ دیوار نای بیج مرتبه طرفی دن غلبه

واقع اولوب بری بر کین سور دیار کاهی شعله و صولت دلیران روم  
نیز کج اولوب دلی و کاهی سهم دلاوران نوران دل رومیان  
میانکند حاکم اولوب کزنده انوار بول بولوریدی شاه زاده گزینی  
مردک و مردانه کت دادین و بیرویه دلی کک و دلاور کک رسوین  
کنوردی و نیروی شجاعه اولکندن بیج صفر کوریدی اما چون اول  
خرد و احصا دن اکثر دایره تعداد دن بد زلشکر ایله مقاومتی انداز  
قدرتند بیرون کوروی غم بیر و نر اید و بی سمند طیر شیرین راه ملاطفت  
اندی عاقبت سپاه توران غالب اولدی و زهر سوخته صحنه های خونریز  
نخون چون غمزه کاف دلال نیز خدک نیز مرزاان حسینیه ز کینه کیشان نشت  
روان بیکر اهل هر سوی جبر کج کرد و در جنگی با اعدا کبر نای بیج فرمان ویر  
تا تمام لشکر بر کز دن قهر روم اوزر و بی لرتا تار و تیر یار بیکبار  
برج کوش دن نیز بار اولوب شعله قتال شویله استعلا بولدی کج  
جلاد کج داد فلک مقتول لرتا کج بایوب یا قلدی سلطان بیدرم خان صفا  
سپاه و ملا خطه حال ز کجگاه کج بر شسته بی جی قوی اطراف نگاه اید و بی  
کور دی که سمند و بی سی نبات النفس کج متفوق و جعیتار نه ظلمت طرف  
اولش بریشان اولان سپاه کج بعضی به اول نیز از کج ملازمت رکاب  
نرخن اواز اید و بی بر و اند و اول شمع کجین عز و اقبال بر امتن  
جمع اولدی امیر و بی جمیع لشکری ایله اول شینه بی مقوم اولدی سلطان  
قدم نای کج حکم امتشیدی هنگام شام ده بالادن نشیه مقوم الی  
غزاله خوشید اسدایم قرین اولمشیدی و عطش خلفه غالب ابدی  
سلطان بایدید خان جنگل کج کنار اید و ز کجگاه صغدی امیر و بی  
مراجعت ایلیک شتر ارتا تار دن بر جمع بد تبار شاه بکند مقدار کج  
ایلیک اید و بی سلطان محمد خان بکشدی و قنبر کج بنور ایله تلاق کز  
سعی و خور و کور کتوردی بنور مراسم احترام و عظیم نقد عین صکار  
دوی که خیر و شکر کج اراده خالو بشر و خفته اولور اما طوغر و بی بود که  
عالم کج بایک بو عارض اولان بلینه کج سبی کند کز اولمش سن ز کج  
اگر نروم ملتسمای قیول امتشیدی اولسا کز نوبامور کج بر بی طهور و کما  
و خاطره کوار ابدی که ملک و مال کج و کج و کج سنزدن دروغ  
ایتم و کج معلوم کج اگر خضیه کج استوج ایدن حاکم کج اولمش  
تا ملا عیارسنزدن نیزه ابریدی اما بو نعت شکرانه کج که کج و علا  
کج از زانی قلدی کج اولاد اجمال کج ابو ککدن غیری سنه اتم کج کج



سلطان دخی و اخفا سرک کبی سعادت مندک سوزی سمیع قبوله استماع  
خطار و دوی اندی که اولاد جغتوین خاطر دغدغه ناکدر نامولد که  
تخصیص نه ایتام اولاد توابعی را طرافه روانه اولاد بی و موسی طلی بن بک  
خلعت شایمانه ایلد مرتی قلوب والد ماجدی حضوره کند و دیار و صفا قران  
فترت فرزند اول سلطان غالب شان اچون بر نزل شایمانه تعیین اولاد **دیگر**  
اول سالن ضابطه اموال نزد بازارده بر تته یعنی بازستان بایردی و اما  
کوفی بوجز اول باره و وصول بولمغین اول نیم راد الفتح ایلد شایمانه  
شندی دخی اول نامه شهره در پس میرزا شاه دخی کو مختار طر فنه  
کوندردی و کند بی کوتاهیه به و اردی غایت زیبا کلن بر شهر کوردی  
که باین کشر دلیز و عیون کونر نظایر است و ندر بر آیی اندی توقف اندی  
و ایلد امان و میردی و اول اتناده بر مجلسیم عقد اندی و عز وجود  
سلطان بیدرم خانله اول مجلس انبسی خرمی اندی و الفت و استیاس  
بیفتی مقدماتی ظاهر اید و بی محاکم روم تقویضه و اول مرز و بوم یعنی  
سایر مواعید سکندر منظوم اندی و هم کوتاهیه دن استانبوله ادم کلدر  
استانبول کوردی متغیل جزیه و خراج اولدی میرزا سلطان محمد بر سار  
روان اولدی بر وجه مسارعت ایلدی که او نوز بیک سوادن اچون  
دورت بیک سوار هر اهل این بلدی باعدسی کی و خالد یار و کیمان  
او کوردی و ارشدی و خزان دن ال او شیده اولان نفایسی  
المشیدی و اعیان ملک قاجار بدی جمله دن سید محمد خاوری و مولای  
شمس الدین خاوری و شیخ محمد خاوری حضرتاری رحمه الله علیه راه  
سلامنه متوجه اولش لیدی لشکر خاوری اناری دخی غارت اید و بی  
شیخ خاوری و او غلی ایلد طوطوب بعضی اوقات کوردی و سلطان  
احمد جلایبک و خرنی بر سافه کلدر بر ساسک احوال و ضابطه  
شهری تاراج اندی و اقامه بایلان آینه سن یا و دیار اندی میرزا  
سلطان محمد سامه متوجه اولدی و از سنی او ز رید میرزا ابوبکر اول  
بیک سوار که کوندردی و از نیق بر شهر معتبر در که اب و موسی لطیف  
و باغات و بیاتینی زیبا و نظیف در دیار و ملک کاشی کارگری  
اول بلد طقیه دن استیلور و خوشنما جینی گرمی بر در جید ایشد  
دقیقه شایمانه سال فغوری دن و فتنه دفته محتاج در و تر شیخ  
شکر بایلمش بر سور منیفی و اردی که حکما و مرشد کس شایمانه  
صرف عقد و راعتش در و در و از سن قبو کند بر بحیره طقیه و اردی

وارد که مقدار دوی یکی کونک لولد ر صوبه لند و لطیف و باهیه  
طری و نظیف در سلیمان طبع اندی شهری قولی کشته ایلد سرفیه  
واردی میرزا ابوبکر قضاچه میرزا سلطان محمد عرض و اعلام ایلدی میرزا  
اول زمانه بجایج مرغزار اندی فی کای یوز سوار تعیین اندی که خبری  
ایره ایصال این کور و بر سابل کوتاهیه ار اسفند که یکی مرحوم در کشته  
سخت بر درخت وارد که نشاکب استجاری و خلق در که برید نیز کام حصار  
خواجه یول بولماز بعضی او عقبه ده یولدر نه طری و صیقل اندی بولماز  
بولوب جقدی و خراب کوردی و خزان و متعلق سلطان کوتاهیه ایلد  
لاسن خج فیزی کشته که حرم فیض ایدی اسلامکلو کلمه طقیه توحید ایلد حکم اندی  
و زمان او غلام محمد بیک که اول ایدی بیلد و بولدرم خاک صندم ایدی صکک  
موردی اول شاه کور کبر مقتضه تصرف اندی کج بند صبقاری و  
ولایت فرمائی که سلاجقه انقراضن بر و اسلامک دست غضب اندی  
اکا و یردی چون شانت کری اول مسکن و اما کشته استیلد بولدی به فرقه  
اچون شایمانه متعین اولدی میرزا سلطان محمد معین تعیین اولدی  
و اخل بر کوه دانندن واقع بر شهر منلیج در که در و نند و اولان صور روان  
و صفا خنجر و اندر و موسی هوای جهان کبی معتدل و فرخ رساندر میرزا  
سلطان محمد اول زمانه بر ساق بند بیک شهر ده ایدی سب الام کو صوبه  
عادت کنان میالج طر فز روان اولدی و اندی به فاج کوفه نقد لشکر با یلغار ایلد  
باکی سر به و اردی و اول شهر و ولایتی با و تاراج و یوب بر مرغزار ده  
نزول اندی خللال لیلد اول حوله ده اولان جینا غلزدن گروه آیه  
ایلد الکس خواجه سجون اندی میرزا سلطان محمد هزار زور و زار ایلد  
سوار اولوب اردودن طش جقدی بقیه سپاه اکاه اولوب جمیع بلدی  
و اندی کشر قوتی ایلد دفع اندی میرزا جغتوین سپاه دن صکره کیر و اورد  
قوتوب بر فاج کون انعام انعام اچون اول مقام ده ارام ایلدی و اید جهان شاه  
ایلد امیر و کجکی لشکر ایلد بر عینه جابینه کوندردی اندر دخی اول شهری  
ولایت ایلد غارت اندی و میرزا تمام تمام سواحل اقلین صالوب اول  
اطرافه عرضه تاراج اندی کدر لشکره معینیه و اردی و اندی قشلا دی  
و امیر زاده شاه مرشد کمر انقار ایلد میان ولایت کمر میان قشلا  
لومان بیورلدی و اردی جهان بوی لیجوری دو غولغ شهر ننه کو صوبه  
مندر و س صوبه ننه که بمورد شایمانه او ز رید کوردی بایلمش بر کج و نزل اندی  
او غلاری امیر محمد و اسفند یار درگاه لیجوری به چنار اولوب بیک آت پیکش



جکد با خلعت بر روی وافر و کمر بر ازین اولدیلر استغفار ملازم تملک افشیا  
اندی و انیر محمد مال و بر یکی قبول ایوب و حضرت الدی چون کوزل حصار کرد  
رایت خلف شعار اولدی بر قاج کون تحصیل مالان اکیون اول کانه قضا  
اولد و این مولانا عبد الجبار خوارزمی که مرض ایوبی وفات اندی اندی  
کوجب شهر ایاسیلی نصیر جنایم نزول اولوب اندی و حق مالان تحصیل  
زمان توقف اولدی و ضبطه داروغا تعلیم ایوب ضبطه احوال اکیون نصر الله  
تمغای فی البیقه یوب کوجبی و تیره شهرتین ظاهر نزول اندی که نذر شهرت  
روم و نذر اندی و حق مالان تحصیل محصله موکل قلندری و اندی قتلش او  
ایبر محمد که هدایا و بخشش کدی و انکله جمع مال اکیون کیدن محصله مال ادا  
وبی بابان جهاد بابان ایله کدی و اندی احوال قلعه از میرغوض صحرای  
اولدی پس محمد غری کنگره شجره متعلق اولدی و ایک هفته ده مفتوح  
واون بر قلعه بلند در که اوج طرفه کور و بر جانبی بر در و جانب بر در  
عظیم حاکم روزیم افیغ اوزان مواضع متبر که دند اول محصله اقا صبح  
بلا و دن زیار فی قصدی ایله کلو کدی سلطان مراد خان غازی شهید  
بلد رم باید بد علیا رحمة الملک محمد که اول حصص حصص مجامه ایوب فتح  
ملنفت اولدیلر اما نفور سلطنته کافلنته تغیر لری و مالک سلیمان ایوبی  
کفره دن صیانت اهتمام تمام لری اول قلع قلعه امت قصه نزع اقتناع و تبعاع  
سبب اولوب اول اطله زمان بر اما ندرن فتحی بیت اولمشیدی و بو اثنای  
شیخ رمضان که سلطان بلد رم باید بد کلو کدی قاضی عسکری اندی امیر سلیمان  
جا بنین رسالت کسسی اوزان کلو کدی تحف بادشاهانه کتوری و نوازش ابرام  
مقارن اولوب تمام اسیریه و توالی حکومتی لغو مضمه تملک تخایل رجوع  
مرفض اولدی و قطب الدین نام رسول فی عیبه حله جانین کلو کدی نوازش  
کوری و صیر سلطان محمد قوجه قلعه شک فتحه نامزد اولدی و اول  
از میره بر کونک بولک بر قلعه بنده در که اول زمانم و تک الفه ایوبی فاطمی  
عرض اطاعت ایوبی قبول جزیه و خراج اندی چون زیار ان سحر  
نزول اندی ملک افیغ دن ساقز جزیره سنک حاجی فراوان پیشکش  
ایلمی کوروی عرض اطاعت ایوبی و نوازش کوروی نصر الله  
ما ذون اولدی ایبر نیفوز لغ دن کوجب کوناهیه و نیفوز لغ و قضا  
والوس کریمیا ایالتی کر میان اوغلی یعقوب جلعه به ویدی زیر که  
ارثا استخفاف دعوی اسین ایلمی ایوبی و سلطان بلد رم فاکتیه قهر  
رجبه اولوب صبح دولتی شام تکبته متوجه اولوب شاهانه وارشیدی و نیفوز

اشام بلد رم خان دن اول طریقه جان قورنار مشیدی تیمور شانی نارت  
اتدکن ملازم کابین جلالیوب کدی روم تو جهنم کج کلکری اولوب  
و ملک جمیده بر عذب الماء در باجه وارد که طویلی کیم می شیخ و عرس  
دودت و شیخ در و اکابر قاج رو و رو و ایدر و بر جانین طشه کدر  
واول بحیره میان کلستان و سیدین نام اکیون جزیره وارد که و شیخ تطویل  
مؤدی اولد و اثنای شیخ قصدی ایله اغوی ای شمر یولینه روانه اولدی  
واول او اندی جبر کدی که سلطان محمود خان که امیر شاه ملک ایلیه یوب  
کشمیک کجک یو لیغ ده وفات ایلی و اول بام ده سلطان روم قهرمان روم  
سلطان بلد رم فاکتیه اچ لطیف الاتر اجاری جاده صحتش احوال کلو کدی  
محتاج علاج اولغی لیغور مولانا مسعود شیرازی ایله مولانا جلال الدین  
که تهره اطباء دن ایدیلر ملازم اولوب اغوی ایله روانه ایلی و  
کندی لسی الخ و لغ دن ایلمی ایدوب اگر در شهره واردی که اول  
بحیره کنار دن بر شهر شیر در و اول مواضع تمام شجره اندی بعضی  
کشتی یکروپ سید مختص اولدیلر بر موص فرمان از زمانم حلیه  
صغیر در بندن کجی کوز در بار و شاهانه اده نوا مرا و لشکر اول کشتی  
ایله سیدین قلعه سنی احاطه اندی شیخ بابکر اول حصار اهلک  
مقدم و معتقد لری ایوبی صیقوب شاهانه که متوشل اولدی اندی  
شیخ اولدیلر حکم اولدی که قلعه دن کوم لرو اموال را حله کندی و بو  
صین ده میرزا سلطان محمد کجی بجا لغی خبری بیتی اندی شهره متوجه  
اولدی و مان اوغلی امیر محمد قونیه دن مملکتی کسین اولاد دن زیاد و مدای  
و تحف ایله در کاه کلو کدی عنایات تانم اندان بر فایز اولوب ازل  
رجوع بولدی و سنه حشری غانابه شعباننک اول دردی کوفه نوم  
جیس نه سلطان سعید بلد رم باید بد حضرت ندرین کشف رقدن قوام  
اند کلری سموی اولوبی استر حاج کلسه لسانه جریان اولوب عرفه  
یغنی کواجم حدیثی ایله مقتدر اولدی و ردی کجی بولیه ایوبی که سای  
بلاد روی شجره دن صکره کبر و اکان لیلیم پس اول بادشاه  
عالی جا بک اولاد امجاد نه دجو لقا ایدوبی موسی طلی به خلعت خاصه  
و کمر مشرق و تبر بطا و بر و بر روانه اندی و یوز داس کام و بر  
تزیین اولمش سبک کین حواله ایدوبی روانه اندی و بیور روی که اولد  
لغشی افشیده شیخ محمود صیران مزار دن امانت قونیش در سلطان  
اوزان قالدوب بر ساده بنا اند و کجی عمارت عامر مسنه نقل ایوبی







ار دخی بلغاراید و بی بغدادی الدیج لسان لهی برکوت ده بنیان اولد ملازمازید  
 بری کجه ایلدانی اوموزلن کتور و بی بیشتر سیخ مسافحه سنه ایلندی انفر برکاو و  
 سوار اندی و تکریمه وار دایر ساری عمر او برت انفر ایدی و حق آن بیکنش  
 و نقود و اسلحه دن مقدوری معذاری مدد ایلدی انفر فخر نام تدبیر و تامل  
 و بر فرا اوسطه سیر اولدی بمیوز صند و م معمره بغدادی میرزا ابوبکر و بر  
 اولدی متوقه اولدی فرا یوسف خا راندی و زوجه سی که میرزا اسکندر کی مادی  
 ایدی اسیر اولدی **بیان فتح کرجهستان** ولایت کرجهستان بر کوکس کحلیم که عجب  
 قلم ارشد برکوه بلند و ارد که هر جانبی یوز الفی راع دیوا و کبی هموار  
 ارتفاع یوشم اول طاعت بر جانبند اول طاعت ارفع بر شعبه و ارد که اشک  
 ند و باه یاریمان سن و صول منصور دکلر و او طاعت بر اینجه یولین عین  
 یولی یوقد زاطا خند کمال مضایقه سبی ایلش کز و کی سیر دکلر و اول و  
 دیند قلعو منیف و ارایدی که حوصله شمل ایدی و بر جمع اخ می حفظ  
 ایدر ایدی امیر انسخیر قصد ایل متوقه اولدی و اکث غنی و همدن کند بر تلم کلم  
 صورت کمال کور بنور دی بر حفته دن صخره تکیب قونم که کوه رولکم و کور و کلم  
 لظیفه ایدر یکنی نام گمنه قلعو یک جانب جنوبی اولگا شکله بی جیوه حصص و اردی  
 و بر کی یوقا زلادی چون یوقصد ایدر جنوبی توری اولدی یوردی ابر شیم و  
 طنا بلر یوکدیلر و ایک طناب میانند افاطر تعلیم و زبان مثالند اندیلر و کور  
 یکلیک کندی قونم اوج نوا ایل اول زبان یوقا و بی چیکه خال اوزون ایب  
 ایلر یوقا و جقدیلر و زبان یکدی و قلعو ده بر رخت و ارایدی زبان بخشی  
 اگا باغلدیلر سیر شاه ملک انمند طور دی و الی خا سان یوقا و جقدی  
 کر جیلر خواب غفلتن ایدیلر سفینم و صبح ظاه اولد و غی دم بر خا سان یکلیک  
 صلوا ویردی تغیر چی تغیر یکدی کر جیلر سیر سیم اولدیلر امیر انفر جقد و غی دزه  
 نقاب کسنم اولور دی و قلعو سخر اولدی و کر جیلر دن بر جمع یوقا رودن  
 اندیلر و نترال نام قلعو کمنه اشافه اندر دیار و بیکی هم اعلی ایام و اشن  
 و احسانه مخصوص اولدیلر و قلعو استی بعضی اسیر و حواله اولدی و کور  
 ولایت میانند زبان و غارت دیای ایدی و هر کس خرات و دفا نیدل  
 رشته ساین کدی و صین عبودت کورده بدیوز معمره قصبه تالان اولد  
 کر کین قتل رایج و خراج ایلدی امیر دمه میل ایدی ک علما درایر که قتل بود که  
 کا و جزیه و بر و بی دیار اسلام متغرض اولماز تها لغرض اجمک که کدی کین  
 نام امیر باجمکین ایلر سکون بیت تکه زر کوندر دی و بر قطعه لعل نکلن ارسال  
 اندیکه اون سکر معمال ایدی انفر امیر تغلبه روان اولدی و کز صونینم کجی

قوامی البدی و بیلقان قلعه سنی تعمیر و میل اتدی او بر این تمام اولدی و انک  
دورسی نیوک ارشون ایله ایکس یک و رنیوز ذراع ایدی و عرض دیواری  
اون بر وار تغای اون بشرق عرض خندقی او توز و عمقی داخی او توز ذراع  
ایدی و اباغ کسلان حکامی درگاه پند یار و خراج قبول ایدوبه عطف  
موضون ایله سمرقند از اولدیز و سنده ست و نماخانه رمضان غم سمرقند ایله  
سمرقند خزانده صکره قصد خطا خاطره سے خاطرین گذار اتدی بدی که اول اهل  
اولدو کان کل نام مکانی کویقین اولدند منظر خاصه ایچو دوشه بکد یار و خراج  
قالدرد یار و دوا زده بای دیکم عوف اولان خیمه عالم رای که ظاهر بی خوراک  
هفت رنگ و باطنی نخل و دیبای خنک دن ایدی و طبایری ابرشیدن و خنک  
نقوش غریبه ایله و قرین ایدی و اسلار دن جمع کثیر برهفته افنی قائم اندیز و سینه مرتبه  
ایدی که اون آتیک سیکه تربیه آدم تخمینا سایه سنگ محال استظلال یولور ایدی و شاد زاده  
وامر او خواتین ایچو ضمیمه و خراج گاه و سایر بده و بارگاه کور و دلدی یواننداده  
نسکلی یواننداده امرانی بر قو قو فنون فضایل و حسن خیال ایله نماز ایدی و ملک  
قانتن کلوپه سایر هدایای ملوکانه ایله زرافه و طغوز دوه و فوشی کتوردی  
مضون رسالت یوکانیز قرابوسف ایله سلیمان احمدی طوشوز هرز و جوارح حکم ایله  
انکار عمل ایله زبیر مخترفه دن هر یقه شغل و حرفه سنده مناسب اختر اعکار اندیز  
و بر شاد سعده انام ائمه دوران شایخ محمد جری قرآن خطه کتاب ایله تحفیل عقد  
فریدارتیاج و بیروپ سمرقند قاضی القضاة قولانا صلاح الذین ایجاب و نور  
کلماتی تلقین قیام ایدوبه نراج قواعد ملت خنقه اوزن میرزا شایخ اوغلاری میرزا  
الغی بیک میرزا ابراهیم سلیمان میرزا میرزا ایشاه اوغلی میرزا اجمالی و میرزا  
عمر شیخ اوغلاری احمد کوسیدی احمدی تزویج اندیز بیس ایچو حاضرت  
ویرلدی و مولانا عبد الله کشته فاختارینه یقین اولدند و حسن خط و کتابت کویس  
کلک سمرقند دوران اولان خواج صاحب هندو که تبریزی اوغلی مولانا شیخ ضلای  
و النون صوبی ایله یاز ایلس عرفی اوی ذراع و طوکی تکیس ذراع درک کویس  
کوندلدی و یاز لدی که سلیمان احمدی کوند رسونلر و یوسف قنار اشولر  
و مصر خف بیضا کوندلدی و بوجین ده جنة ولایتی خنقا و دونه و ار سینه  
الغی بیک و بردی و انر جان خنن لوانی سنده و ار سینه ابراهیم سلیمان و بردی اندیز  
امر غز ائمه ندنه شروع ایدی **منقولدرکه** اولان شکرده خاصه علو و خوار اوچور  
سکس ایکس سکر الینوز اون آتیک مردنبر ایدیز و ارغون شایخ سمرقند کاخ قاضی ایله  
نامور اتدی و بر و قند که آفتاب جدید ایدی و برودت هوا غایت آشدادین  
ایدی هوا غز ایله سمرقند اولوب زوال برودت انتظار یکدی و رجیک ان ایچو











تواضع یوزن بر قاج قدم سابعه ایلدی و مولانا سیف الدین بوقاج قدمی  
اندی خواجه حضرت باریه بوضع خوش کلیموی انکا غضب اندی بوقاج کونده فکده  
اولوفات اندی و اول غضب سببی ایلد بخاریه ضرر کل میترت اولدی موجود  
**مولانا سیف الدین خوارزمی** در که نظر انور لرنگ دوشوی اند فکده دولت  
البرج در طریقه خواجه کان خوش اندی اسرار هم **خواجه عبدالکالیج**  
**عبدالکالیج** قدس سره حضرت نازنه منتهی اولور که امام مالک طایفه عنه حضرت نازنه  
اولاد ایلد و نذر والد کی ملاطیقه ساکن ایدی و انفر حوادث ایلد سببی  
ایلد بخاریه انتقال اید و بخاریه التي خرینج لک بولم عجز و ان نام قصیده  
اقامت ایلدی و بمشرد که خواجه عبدالکالیج بخاریه عیال ایلد و نذر  
قاتلیم نفس در سده منتقل ایدی او عورت بیک نظر کا و حقیقه که بیک نظر  
استادن سؤال اندی که حقیقه نه وجهه متصور در که در کسانده فکده  
غیر اطلاع بولور و در قلبه ده شیطان یجری من ابن آدم بجری الدم حدیثی  
اوزم واقف اولور استاد ددی که اگر اراده صوم متعلق اولورسه اهل  
انته دن بیر سکا تعلیم اید و آخر حضرت خضر علیه السلام ایلر ذکر قلبه بی و ذکره  
رعایت عدی که کما و خوف عدی دیور تلقی اندی جون خواجه بوقت  
همدانی بخاریه بشتدی و ذکر قلبی سی و ارا ایدی خواجه عبدالکالیج  
انرا ایلد اولور ایدی و اگر چه خواجه یوسف ذکر صبره دخی منتقل ایدی  
خواجه عبدالکالیج حضرت خضر تلقی اندی انکام افر اندی و خواجه بوقت  
اکابر خفهای شافعیه دن در و صاحب شجاعت که اناری حنفی مذاهب  
غلط نقل ایلد و باوجود نقل ایلد در که بغداد ده ابو اسلمی حنفی دن خفته  
او کدر ندی کا هو ابو اسلمی کیم اید و کیم بکیم در این طایفان دیشدر که اول  
ان اسلمی سنی ازی ملازمی ایدی که مذهب و تغیه صاحبی در کاک و ک که مذاب  
و اصولی باری اولدی اند فکده بغداد دن کید و بی عبادته مشغول اولدی  
انکا در که قدوم سالکین و کزین اعلام دین اولدی ولادیه همدان سنه  
اربعی و اربعه ده ایدی و وفاته سنه شش و شصت و هجده  
ایدن خلفا سه دورت در بری **خواجه عبدالکالیج عجز و ان** در که سلسله  
نقشبندیه انرا بنیور بیر دخی **خواجه عبدالله** تدقی در بیر دخی **خواجه**  
**صه انداق** در بیر دخی **خواجه احمد بسوی** در و اول زمانک عر فا  
و مشایخند بیر دخی عارف ربانی حضرت سید علی همدان در شیخ علماء الدین  
حضرت نازنه سلسله شریفیه کا ملا سکا ایلد و نذر امیر سمور ایلد  
ملاقات اعتشار در دیر که امیر سمور ایلد در که سید کعادای و جبه

و صبر این قبله به توصیه ایدوی او نور صدر و غذا ارمی احتیاط تمام انگد  
پس بیور دی بر حقونی غضب اندی و سیدی دعوت ایدوی کندی قبله فخر  
او نور و سیدی قار شوسنه ایلد و اول شاه مقصودیه دن اطعام ایلدی  
آخر مجلس ددی که ایشدر یک که مواجبه قبله سینه او نور عازم سینه و لقمه طایفه  
اولما بجه تناول ایلد شمس اتما اولدی دکل ایستید بیور دیکر که سینه یوز کوسر یک  
قبله دن یوز جور کل ستانم در و طعام بر وجهه در که کدر و شایسته سینه دن عازم  
و نه افی اکل اکل طیز در بعد تحقیق معلوم اولدی که اول کوسر سینه حضرت نازنه  
اولم سینه دخی **مولانا ابی بکر تابیادی** در که عالم ربانیه و علوم ظاهر و  
بجیه نانه ایدی و حسب الباطن غایت صاحب حال ایدی و امیر سمور علما شکی دخی  
**سعد الدین سعید بن عمر التفتازانی** در قدس سره بر کتاب طهریز کندی خطای ایلد  
کور و لدی که دیشدر بنم ولادیم سنه ۷۲۲ صنفه دن ایدی و کافیه قرآنی ۷۳۷ سنه  
ایدی یوزده و سنه ۷۴۴ محرم سنه اسو اید و ولدی و اول سال شعبان سنه  
تفتازان رجوع اولدی و سنه ۷۴۵ جمادی الاخره سنه غره سنه خوارزم  
بیشلدی و سنه ۷۴۶ ذی الحجه سنه غره سنه دشت طایفه وارلدی و سنه ۷۴۷  
محرم سنه اردویشلدی و ذی الحجه سنه کیر و خوارزمه پیشلدی و سنه ۷۴۸ رمضان  
هر آنه وصول حصول ایلدی و تزویج اولوب کیر و غم خوارزم اولدی و بولم  
غارت اولدی و زوجه سنه ۷۴۹ شعبان سنه وفات اندی کیر و سنه ۷۵۰ ربه  
هر آنه وار یلوب ملک غور ایلد سم قتل وارلدی و سنه ۷۵۰ ربه کاستان  
که بلاد ترکستان دند و اریلوب تزویج واقع اولدی و اول سیرانم افر اولم  
ایله صاحب اولدی و ۷۵۱ سنه سنه بروای عظیم ظاهر اولدی که انم  
امام حافظ الدین فوت اولدی انفر صکره بحد و قایع و بلا باظهور بولدی  
و علامه مذکورک حاضری یعنی نیدم بی اولان مولانا کجی خط ایلد کورلدیکه  
تشریف زکانه شریعت فرموده ۷۵۱ سنه سنه اولم التی باشند کیم بازنهار  
و شرح مطلق ناخفته ۷۵۱ سنه سنه هر آنم و خفته ۷۵۲ سنه سنه عی و انم  
و شرح شمسیه ۷۵۲ ده مزار جام ده و تلوی کستان ۷۵۱ ده و شرح  
عقاید ۷۵۱ و حاشیه شرح مختصر ابن حاجبه ۷۵۲ ده و رساله اگر اه ایلد  
ارشاد کوی ۷۷۱ ده جمله سنه خوارزم ده و مقاصد ایلد شریعت سنه ۷۷۱  
ده سمرقنده و تهذیبی ۷۸۹ و شرح ربیع کشانه دخی اول سیکله و شرح  
مقتدای دخی اول سیکله تمام ایلدی و ۷۹۰ ذی القعد سنه هر آنم فنا و ای  
حنفیه جمعیه شروع ایلدی و بدینوز سکس ایلدی سنه ده مقتضای الفقه تالیفیه  
و یوز سکس سنه شرح جامع کبیر تالیفیه شروع اندی ایلدی بیکه شریعت و واقع ایلد



اما شرح جامع کبری اتمام عمری و فائزندی و اول شرح شیخ مسعود غفرانی  
شرح جنک مختصر بدو چون مولانا اول شرح شیخ مسعود بن طلبه اید و بعد از آن  
منع اید و بی دوی که بر مختصر شرح باز آنکه سنگ منکر متروک اول و اول  
دنی دوی که عبارت مختصر اول آن اختصار قادر و کلد را اول اول  
مولانا بهاء الدین طوایف که عزیتید امام خوارزم ایدی و فائز ایدی  
خوارزم کا اتفاق اتدیلر شیخ مسعود تلامذ من مولانا بهیم اتدیلر  
تکلمه خاذا و مادی و مزاجه کونف لفظه محال یومادی آفرانک اوزرینه و از  
ویردی که سوزنی تمام اید کنه اندر سکن اول اولادی مواضی اتمام ایدی  
اگر سوز لری واریه سوز لری سکن کشتی در سوز شری و اندی و احوال  
شارحینی تغیر اید و بی مولانا بهاء الدین ک سوز کونی نقل ایدی اندر  
کندی لغز فائز بیان اید ایدی و اندر تکلمه قادر و کلد ایدی **شعور** که خوف  
خوارزم تیشدی مولانا بهاء الدین تکلمه فائز من مولانا ناکه در سوز خاذا و لوز  
لار ایدی و هر کونر مولانا بهاء الدین استفسار اید ایدی که بکوف مولانا سعد  
الدین نه افاده اتدی اندر دخی جزو و بی و اول اید ایدی ایدر سوز مولانا  
سعد الدین تعظیم ده مبالغه اید ایدی و اغراض و اکافذ و حقیقه سوز  
انزیدی **حق** منقول که بر کوف بر قهرم انجوز اولاق کونر و بی احتیاج و دن  
اولوم شاهرک دخی اتدی بولور سکن ان دیوا اجازت ویردی اولاق دخی  
بر جابره مولانا ناکه اندر نه راست کلوب بر بین الموح ایستد کون مولانا ناکه  
خدا می منع اید و بی مدافع مضار بهیچ اولوب اولانک بکشی یا رستای  
اولاق دخی روی خون الود اید حصور سوز کلوب سوز اول اید و بی شای  
ایدی و ایدر ایدر بی اعتبار اولیج ملکیت سنج ضبط اول نور دوی نمور  
و بی بخشش عطا اید اولاق سلسله اید و بی دوی که واده اگر بوی و صفی اقدام  
ایدن اولوم شاه رخ دخی اول قیلر ایدریم اما انار قلم و مدخ خار حکم  
ایدن کیم نه بلم حکم نه و محجله جاری اولور و باجم مولانا ناکه تعظیمند و حقیقه  
فوت انزیدی اما اول مولانا ناکه تعظیمند و کجند خاطر اید ایدر سوز  
سید المحققین و سعد الدین قفای زین الدین علی الشرفیاجا بی سوز شای  
مولانا اید کنه عزت ایدر ایدر انانک سوز یکی ایدر دیوانه بخت اندی و کجند  
**اولانک علی سدی من** که سوز سوز سوز استغفار و تعظیم و تبعیت نک  
اجتماع ایدی و خلاصه بخت کون ایدی که کشافند مذکور در که استعلامه که  
علی اکاد الدرانکه هدایت اوزن ممکن و انوار لکنیک مثلی در و انانک حال  
تشیبه اولانک در بر کشتی کالنه که بر نه کنه اوزرینه بیضوب اناسوار

میا کیم  
من سوز لری

سوار اولش اول مولانا بیوردی که مرادی بود که بو استخاره تبعیت در تیشله  
زیر که تشبه اولاعا معنا سنگ متعلقند در و تبعیتله عله ده در و تشبه  
طرفینی امور متعدده انتزاع اولش ایدر سوز در سوز دوی حرف جزک  
معنا بونع استعلامه در اول مفود در و استخاره قبعیت ده اول مشبه  
و مستعار منه در سوز تشبیه بونع متصور و کلد زیر که اول تشبیه طرفینک  
ترکینی مستلزم در مولانا جواب بیوردی که طرفینک امور متعدده دن انتزاعی  
مدار تمثیل انک اوزرینه در طرفینک ترکینی مستلزم و کلد بر بلکه ترکیب ناخنده در  
سید بیوردی که ترکیب اتقفا سکن مرکبی ترکیب تشبیه ایدل امور متعدده دن  
منتزعی امور متعدده در اخوی دن منتزعه تشبیه میانشیم هیچ فرق یوقدر و  
بولای منع مکابره در و سید بوسیدن متعین اولدی و مولانا از زمانیم بیمار  
اولوب سوز تشبیه و متعین و سغایه نحرینک بکری ایکسین دوشنبه کونین  
سوز قن جوار رحمة رحلت ایدی اول سالن و صیشلر نه بناء کالید لری  
سرخه نقل اید و بی و شیخ ابوالفضل حسن قدس سره جوارین دخی اتدیلر  
مولانا محمد حاجری و مولانا زاده خطابی افاضل تلامذ سندن در و سید  
حضرت امیر تیمور و فائز دن حکم شیرازه منتقل و افاده میشتغل اولدی  
و سوز شایع و نما فایه ربیع الاخرینک اتدی سندن شیراز ده جوار رحمة در کل  
اولدی بیان صوره و سیرت و حال اتباع و لشکری زیاده بلند و فائز ایدی  
و واسع ابجهه یعنی اتدی بول و عظیم الراس و خید القوه ایدی انک روی سرخ و سفید  
ایدی و شانه لری یعنی کور کلری اراسه کشافه ایدی و بار مغرکی بوغن ایدی  
و محاسنه طولانی و اوازی قبا و مستکمال بدن یعنی تشا و ایدی و مشعوب  
الاذن یعنی قولاعی و کلو ایدی و قولاعین یکی بخو و ایدی مزاج و کذب  
و لغز و لعب دن تنفر ایدی و صدق اگر چه کنه ان زبانی دخی اولوب  
سوز ایدی و ما فائز یعنی کجوب فوت اولنره تا سفا انزیدی و اینو یعنی  
کلهی دن اولوری شاد لقی انزیدی شعرا و مضحکولر با شای خوش و کلدی  
منجین و اطیالی طلب ایدریدی و نقل علم ایدی و اندر غیره نقدیم ایدریدی  
و هیله مزوج و انبساطی و ایدریدی کویاکه انک شایع و نلشد  
مزاجه ایدریدی و اعلا شایع حلو الکابه لاصحاب کالعسل **تج** سید و تلخ ایدی  
اعلا لیک جابه کشاده ایدر و شیرین ایدی غسل مانند **ن** شطرنج شیره مائل  
ایدی و انک عده سیده در یازده در یعنی طوکنک یونی اون برو و غر غنکاون در  
وزا و ایدی ایکی شیر و ایکی زرافه و ایکی طلیعه و ایکی دبابه و یوزر در و یازده  
بر نه یک لری و ایدر و توابع و قصص و سوز ملوک و اخبار بر خصص حضرت مسعوده نظر



کتمزایدی و قوت و حافظه سی بویله ایدی که هرگز که بر کتره مسمومی و له ملکی و لور ایدی  
اتمی ایدی قواوت و کثرت و خبری بوغیدی و لغات دن فارسی و ترکی و مغولی دن  
غیری سبب بنیز ایدی جنگیز کتوره و قانونه غایتی معتقد اولوب رسوم شرع  
مطهر دن مرجع طوئار ایدی بواجلدن مولانا حافظ الدین محمد تزاری و علماء الدین  
بخاری انک کفر و هر نوره و قانونی شرع شریفه ترجیح ایدیلوک کفر و قوی ویریلر  
جاسوسلری جمیع بلاد ده متردد ایدیلر کشتی کیرلر و قلندرلر احوال محاکمی کا ایشدرلر  
ایدی و جمیع اقطار حواله نندن باخیر ایدی بر شمر ایلندن برین کورسه شمر ایلنک  
احوالندن بر بر صوب اول شمرک و قایغندن شویله خبردار اولور ایدی که گویا  
که انج ایدی و لشکر نک بعضی غایت قساست و غلظت ایدیلر کولکون مرجهت  
انوی بوغیدی دیو کتوره بر جمع و مشتق بر او کتوره خانه صا جنی نواع عذاب ایلر  
مغرب ایلر و انلر ایلر بر عالم و ایدیلر که مسکوت و ناول ایدیلر چون نوبت  
دور کاسه اکا ایشوردی شربت ایشوردی و اول عالم اول فقیر تغذیه می شایه  
ایدیلر و بشر مال بخیل کاد و اواریت حدیثی اکا و قوردی و تیموره  
بخمیری بر طبقه ایدی که دعوی نبوت ایلر تصدیق ایدیلر ایدی و قضای  
حوایج اچون اکا نذر کتورلر ایدی لشکر نون طرفا و علما و شمر و صوفیه  
و عرفا اکسک و کاتر ایدی و لشکر نک بعضی دخی و تواصوا باحق و تواصوا  
بالصبر زمره سنن مندرج ایدیلر و ایلر کوی تخلصی ناسور و غیر مسور و اطفال  
حریق و اتقا و غریق و افاضه معرف و اعانه و مکهوف ایدی منقولدر که مولانا  
جمال الدین خازنی دن که افر خالو روم متوجه اولوب بر ساده خطیب  
اولمشدر و تیمور عهد نون ایدیلر ده محمد سلطانک ماکنه تعلیم ایدیلر و حسن  
قراءت و صوت ملائمتی و ایدیلر دمش که محمد سلطان بنی تکلیف ایلر روم  
سفر هرا وه اندی بر لشکر بیقبا سی کوردم که اول و اخیری معلوم دکل  
ایدی کوربری مهرانلر دن جدا اولسه بر دخی و وصول میترا و لاز ایدی و بر  
کون تنها اولمشدر و تلات ایدیلر کیدر ایدم چون تلاوت دن فارغ اولدم  
ایکی کیمسه بکامو افقت ایدوب دعا ایلر قالدر دیر اذن ادب تمام ایلر ایلر و  
کاتر حالدن سوال تریمرند دخی ددم که ایدیلر ده محمد سلطان اولورم چون اکا  
سفره سندن طعام اکانه اقدام اند و کم معلوملری و لوی ایدیلر که انک طعمای در یوقه  
حلال میدر یوقه حرامی ددم که حرام در جمله سی غصب محض در دیدیلر که با سکا  
انلر ایلر زفاقت با عث نه اولدی ددم که نبی اکراه ایلر کتوردی و دیدیلر که  
اکر کلسک نه لازم کاور ایدی قتل و ضرب و سب و بی موال دن بری لازم کاور می  
ایدی ددم که جمیع بری لازم کلمز ایدی ملکه صلا و منع انفاقا دخی لازم کلمز ایدی

ملفوظ

اتا جوقی مالغه ایلدی حیا ایدو و داین مدم ددیلمر که بو غور عذاته حجت اولور می  
دیدم که بو سوال سینره دخی متوجه در دیدیلر که بزم حالمز سکا بکزه مزینم نامز  
دخترده یازمشدر و اقربا مزدن بر جعله ایدیلر دن برینک نظره کتورلشدر  
اکر تکلف ظاهر اولور قنن که اولساق بیزی کتورلر و البته قتل ایدیلر و  
اکر بیزی بولماز لر بر اقربا و قبیله مزین مستاصل ایدیلر و انکی سی یله صایم  
الده ایدیلر و انلری علیقینی یله لر کجه کتور بکیمه نک مالنه تعرض ایدیلر ایدی  
و جامه لری سر عورت کفایت ایدر قدر ایدیلر و دیدیلر که اخطار عز سدوق ایدر  
ایلم در و کیمه نک مالنه تعرض ایدیلر و انلری بوطالع بولوم کیمه نک مالنه تعرض ایدیلر  
انلر یاقن کورنمز ایدیلر چون تیمور کتور خاقی هراته تیشدی شاه زار شاه  
رخ میرزا اقامت مراسم عزادن حکمه نظم امور بر ایا و تنبیه احوال رعایا یه  
بر نوا التفات صالیدی و خطبه و سکه یی کوی نایم مطر ایلدی و میرزا خلیل  
سلطان بهقام کونوردی که اول بنیره نوز و برادر و نور دین ایلر برادر  
اقاندر بر سلطنت و نظم امور مملکت که کبر سنگ تمام دخی وارد کتورم بعضی دفع  
فتنه اچون انکله متفق اولمشدر و انک کتور که اول اکا ملتفتا و لسه و کندیسی  
جیمون کنار نه متوجه اولدی جواب کدی که بن مطیع فرمانم انا انک و کتور خاستی  
خلای قوماز لر و سر قند ضبطه بندن اول کیمسه بولماز لر بونین مال و خزینه  
ار سال ایلسون میرزا شاه رخ استانه سنه بوجواب و وصول بولمچی و دوندی  
اخو میرزا خلیل ایلر بر محمد ولی عهد میانن جنگ واقع اولوب میرزا بر محمد مغلوب  
اولدی نون حکمه میری علی تازی منظور نظر اعتبار ایدیلر و اول دخی  
شراب غرور ایلر سر مست اولوب رنصانک اون در دخی میرزا به شهادت شریعتی  
اچور دین روزگار دن کچوردی احوال میرزا میرا شاه و اولاد و سی چون ایدر تیمور  
بوروش هفت ساله دن رجوع اندی هلاکوخان تختی میرزا عمری میرزا شاه ارزانی  
قیددی و بغدادی میرزا ابوبکره و یردی و میرزا ابوبکره انک سبیله مقرر اولدی  
که میرزا میرا شاه انکله اولاد حکم بیوردی که حکام ولایت انک حکمه حاضر و امر نه  
ناظر اولوب زانین عدول اتیه لر و انکله وقوع غدن حکمه میرزا عمر برادر به پیام  
کونوردی که مشورت اچون حضور بر نوره احتیاج جز و اردر چون میرزا ابوبکر تیشدی  
ای سلطانیه قلعه سنن حبس ایدوب کندیسی همدانه کندی بوجین ده کتور کتور و لوی  
و سلطان احمد جلایر که معدن و وصولی خبری تیشدی اول دخی لشکر بنی توفیق ایدوب  
بعضی کیمه جیلر دغه نافر ایلدی و بعضی بغدا ده کونوردی و بولور ای مرانک عرضی  
لوی دکل ایدی و هم مراغه حواله سنن بابا نیکی نام برادر و یش صافی در و لوی کتور  
نسبت ایدیلر و منظر کرامات و منظر حوارق عادات در خاک لنن قند اولور و دیدیلر



اول دخی بیوردی درویشی بنیدایوب کتوردیر استدغای اظهار کرکامت الیدی  
درویش اباکو ستردی ایرام والحاچین ارتوردی درویش دخی ذکره مشغول اولدی  
واول انشاده الله برکسک قودیر قند اولدی ادریا جان قضاتندن برابریست  
دروغابی با صدر ددی میرزا ناقصی العقل فرعاده ولیا فقد اذنته باحرب حدیث  
صیغیخک مضمون غافل اولوب قلانه فرمان ویردی بابا ددی میرشهادت  
سعادته ایرشورزانا میر کورسک کور کور بندن صکره نه حوارق و قوع بولا  
بابا تک شهادتی کونن میرزا ابابکر حبسندن خلاصی اولوب موال سلاطینه یہ  
منصرف اولدی و بر جمع تفریق ایدوب متوجه طریق ری اولدی و کیر و اول کونن  
کر جستانه کونردکی لشکر مغلوب اولدی و افغ میرزا ابابکر سلطنت سیرن قالد و رب  
سیر پادشاهی اوزره تنگن اولدی میرزا عمر تتر در بسیار و میرزا عمر شیخ اولادین  
استمداد و مستظربارندن صکره فراسانه متوجه اولدی و میرزا شاه رخ مازنرانی  
تشیخ ایدوب اکا ویردی اول دیارده استیلا و استقرار دن صکره نعم غنی فراتوش  
ایزد حقوقی عمقو ایلد مقابل ایلد مقابلنه لشکر جلوی ججرح اولوب انیزم یولن  
طوتوی برات ایلدی و ان و شای ایام رازکی علیه الرحمة مزاری حوارق مدفون اولدی  
بیان حال قرا یوسف و سلطان محمد جلا و مال میرزا ابوبکر و میرانشاه چون  
قرا یوسف سلطان احمد مصره وارد یلم مصره و الی قسطنطنیه کسنی بیلد حبس اتدی بحسب  
بربر لویه اختلاط و فریاد باط اظهار کایلمه عرض انبساط ایدر لریدی و بویله  
مهاجم ایدر شدیلر اگر فرج جسدن فرج میسر اولا و خزانه بیکرانه و لغز من  
نشان دن عزت صورتی ایینه حصول جمعه کوا و لایوسه بری بر لینه معاوضه  
ساعی و احکام و داد سبانی را علی و لای اول ایام ده قرا یوسفک بیر براق نام  
اوغلی شولدا اولدی سلطان احمد انی اوغول ایدندی و قرار و پردیلر بغداد  
سلطان احمدک و تبریز سلطان قرا یوسفک اولاناگاه امرای شام میاننم گفت  
و قوعنک خبری مصره پیشدی فرج انموی نبودن چبقار و ب شامیلد فغنه  
نا فراتوی و مصره تراکه دن جموع تراکه واریدن انلره قرا یوسفه قوشدیلر  
قرا یوسف دخی او جماعتی اولوب دیار بکره متوجه اولدی و انیک قلعه سنی الوب  
عازم تبریز اولدی میرزا ابابکر دخی بوزری ایلد متوجه اولدی لوقرا یوسف تاننم  
اولان اتراپه ددی که میرزا ابوبکر صاحب قرا نک نیره سی در و اول خان توره سیک  
حقوقی سیزوگ اوزر یکن ثابت در متور در که نهال مجنری روضه ضمیر کز نه ثابت  
در میکنز اول طرفه اوله بعد و بوج دکدر و بنم قائم دخی امر شیخ دکدر راول  
جسدن بخین خاطر اومازم دیدم که طریقه اصله ابابا و اجدادم اوزره مشتاق و صمیم  
و بیلاع و قشلاقم اولا و قیود حکومتدن فراغم امرای انی ترکون ابابا و بکر قرا یوسف

میرزا ابابکر میانم حرب واقع اولدی ثنائی محاربه ده قزاق یوسف باغدن  
بریک قولا میرزا میرانشاهه دوچار اولوب بایز لکله زحمار ایدوب اتون  
دوشوردی و صوبوب باشی کندی بو جین ده میرزا ابابکر حرمک خذراتی  
طوب قزاق یوسف او کتور دلمر جمله سین کند و خوانینی یانته کونوردی غلام  
مزبور دخی میرزا میرانشاهک باشی کتور دی قلسه امراتری و سرو بدین تیز  
سرخانیه دخی اندردی بر مد نرن صکره استخوانی ما و راه القهره نقل اندلمر  
میرزا ابابکر خیم لشکرک بر انقار نه متوجه اولمشیدی و المری و زاردن کونوردی  
ارد لر نه دو شکستدی کیر و دوندکی کیمسه بولایوب ناچار قاجدی و کرمانه  
واردی سلطان اولسین ایروکو کیم حاکم کرمانه ایدی ضیافت و انعام ایله تعظیم  
مراسمی قیام اتدی میرزا ابوبکرانی طوتوق اردنجه اولدی کرمانیلر باشنه  
او شوب تحسین اتدیلر بر معد و دایله جیرفته واردی سلطان اولسین اردنجه کندی  
میرزا ابوبکر بوزخم کار می یوب کجودی اکا سلطان احمد قزاق یوسف مصر دن کونوردی  
صکره مصر بکرل کا اعتمادی قالمادی لاجرم قلندر لر با سی ایله جیقوب  
جمع معد و دله شام واردی و اندن دیار بکره کندی کندی کیم کیمی مردم  
چشم مردم دن نهان اولوردی و کیم کندی زخمی فحله نه بر و زاید و بعبان  
اولوردی خبری بر و جهلم انتشار بولدی کیم میرزا اتی عمر بغدادی قویوب جیقوی  
و قزاق یوسف فتح مذکور دن صکره اکا ایلمی کونوردی و بیر براق باشقه تحف  
و هدایا ارسال اتدی سلطان احمد نامه کجوا بن یازدی و محمد سیر براتی  
او غول بدوی قزاق یوسف اکا متوسل ولوب سیر براتی تحفه اجلاسنیلدی  
و مناشیر ده متوز اولوک کیر بویل یازالر کیم سیر براق خان مهادرین اسفید  
ابونصر یوسف مهار سوز و مز و دیوان کونی سیر براق تخت اوزره اولوردی  
بابا سی یایی تخت ده او توروردی واقعه ده سیر براقک جوق اطوار خصال  
حمص و شهابیل پسندیده سی وار ایدی و قزاق یوسف سلطان احمد یازدی کیم  
چون سیر براقی مجذبا او غول بدمشلم درانی تحفه اجلاسنیلدی کیم عالی حاکم  
افز سلطان احمد عمر دی صیوب سبب غدر ایله قدر بلندینی یست اتدی و یونک بیانی  
بودر کیم اقی قبولر کی قرا عثمان بایندری دیار بکر ولایتیول بعضنه متفرق اولدی  
قزاق یوسف دخی قصدین اولدی سلطان احمد تیریزک حلقور دن خیر و لجن متوجه اولدی  
و سنه ثمان و لیس و غایمه ربیع الاول کتک غره سنم تجل تمامه کیردی بوز قطار  
دوه خیم و خرگاه و سرا برده سین چکر دی عظمت و جلایلی بر حده ایدی کیم  
خیولکک جلایلی کنجایدی و طقوز دستاسب کزین کیم زین زرو لحام بر کو حیر  
منزین ایدی و هر دستی طقوز ایدی و کیمه بدیلوردی و زربفت و مرصه چتر باشی



اوزره طونلویری امرا و کجی بدینویدی رکائین پیاده کیدر لری و انکرک  
 عقلمون صا حب جمال جوانلر ز رفت خام لریله یورر لری شمری طونلویری  
 باشم ز بر سوخ و سفید ساجدیله و قیتملویان انداز لرد و شه دیلر قرا یوسف  
 از کجی شخیر ندن صکره انکله حربه متوجه اولدی و غالب کلدی بر ترکمان  
 سلطان یتشوب ایکی زخم آوردی و قیمتی جامه سیاه البوب صالیوردی سلطان  
 بیم جانم صوبولون بر باغ کیدر و یورر لری بر سر کفش و ز سلطان تاینوب  
 ددی که ای سلطان عالم بونه حالو سلطان ددی خاموشی و کراختام اولیجی  
 یتشوباده کیسه ز و یعقوب می سکا سیور علی و برور کفش و ز قضا علی  
 خاتوننه تعلاتی خاتون ددی که اختتام اولیجی بر رخ سنی کوریز سنی  
 پس جاکم قرا یوسف خبر اتدیله و سلطان قاتنه ایلمدیله باغ قالمقوب تعظیم اتدی  
 و سلطان یانین اجلاس ایلدی و افعال ذمیمه سنی رفته تقریر دیزدی اف  
 قالد و د ب صف نعالی و اوزر د و ب بیر بدق کلوک تخت اوزره او توردی  
 امرا و دیگر سنوک بیروک توره ایلمه بیر بدق ایریشور و اکا تکلف اتدیله  
 التون صوبی ایلمه کندی خطی ایلمه فرمان یازدی بر سنوک مضبوط لوی که مملکت  
 ادربایجان بیر بدق متعلق بری رخ بغداد حکومتی قرا یوسف اوغلی شاه  
 محمد تقویضه مشتمل ایلدی قرا یوسف سلطان قلمه مایل لری امرا خواجم جعفر تهرانی  
 تحریک د و ب برادر سنی فانی دعوا اتدیله و کجی استعلاش و نغ بوغدیله و جمیع  
 تعلق و اخرا سنی ملال اتدیله و شاه محمد بغداد کیده پادشاه مستقل اولدی و ابرق  
 بری مایند و ادهوی اولاد میرزا عمر شیخ بجه تیت دایره و فاقه ثابت قدم و لوب  
 بای نبات و استقرار زمین اتفاق اوزره حکم د و ب رست ارتباطی بر برینه  
 باغلیوب سلسله محبت حلقه سنی امانلار ایلدی و افر تیغ افسار د اهل فساد لری تار  
 بود و داد لوی منقطع و انتظام اسباب التیاملری مرفوع اولدی میرزا بیر محمد  
 میرزا اسکندر می مقید اتدی و یزده بر مضمن طابشوب عازم اصفهان اولدی  
 و افرای قید ایلمه فراسانه کوندر د لول دخی یولین بندن کسیر لوب اصفهان  
 کندی و میرزا رستم انکله متفق اولوب شیرازه کتدیله و اینش باشار میوب کیر و اصفهان  
 د و دیلر میرزا بیر محمد انکر قصد رخ اولدی و میرزا اسکندر لانی طونلوی شیرازه واردی  
 و اوردن کیر مان یولین طونلوی حین غربت د اوزر جمله دخی بر کجی لانی یولین ملال  
 اتدیله میرزا اسکندر هم اول کجی شیرازه و اربا پادشاه اولدی حین غربت دار انکله  
 و ناخن و اروب خالجه بولوی میرزا اسکندر رستانه د شاهرخی بیغام کونزدی که  
 برادر شیدم واقع بندن صکره تو فر ترفه رعیت یچون امور مملکت تمهید  
 شروع اولدی اتعاس و لنگر که برادر لرون هر کیمی که لایق کور لر سه عراق کونر لری

بر کد بر یزده قدا اولاد و ز شاهرخی دخی بیقرانی روانه اتدی میرزا اسکندر اصفهان  
 واردی و میرزا رستم لانی قاصره ایلدی افر صکره راضی اولدی و میرزا اسکندر  
 مایل اولادی میرزا رستم قرا یوسف قاتنه واردی دخی اول فرستکجی لال استقبال  
 اتدی و انانی مصاحبت بر کون ددی که عراقی بچمن چندان فایز یوقدر  
 ولای شامی اموال سهولتله کیر راتفا قلمه ان و ارا لرم وانی شخیر دن صکره  
 روم کیره لم چون میرزا رستمکله هفتانه فریو تعلق و ارا لری افری رغبت کونستر دی  
 قرا یوسف دخی اکال شکر قوشدی اول دخی اوغلی میرزا عثمانی قرا یوسف یانین  
 ایلمه اصفهان اولدی یولین ترکیمه اندن ایر لریله اول دخی خواجی  
 میرزا رستم هم اول کون خواجم صاعدی به تهنیه کلدی کی جین ده شهاب خلعتی  
 کیدر د لانون صکره اصفهان طورا مایوب میرزا شاهرخ ملازمته کندی توجیه  
 میرزا شاهرخ به سمرقند و دفع میرزا خلیل باب صافیه اربانه و عقول وافیه  
 اصحابه و اکتدی که اراک شمر یاری اوزره نکلی و مسند جهانداری نصرته ایلمه  
 تعین مشیت قدیم و سجانی و اراده د از لیه یز دانی دن غیری به منوط و مربوط  
 د کلدر گاه اولور که بر ذیلی خاک مخاک هووان و خوار ی دن چیتار و اعلا ی  
 مدارج شمر داری و اشنای مواج جهانداری به ایر کیر و هر چند که نزاری ابایی  
 اتی بکون لکک علینا خلیق د لپییدا اولاد صدای دلکشی و انت یونی مکه  
 سن بشاد جمله سنی الزام این و کاه اولور که ذروه و جاه و کامرانی و اوج  
 سیدر سلطنت و جهاندانی دن بر کیمینه بی اسفل با فلن زوال ملک و مال و  
 قصر خفیض و باله و شوز بها و نفی خراب و ذخایر و نظایر اتباع و عشایر ایلمه  
 هیچ ننده حاصل و طار و بر کار بسته کشاد د لوز و کثرت لشکر و سف کشور ایا مصلحت  
 یتز و تیر عقل دور اندیشی ق م مرام کفایت انز و مقله تک مبتنی اولور که ایستاد  
 سلطنت جهات و عظمتدن اول نسته که سلطان خلیل الله کیر مشید ل کاسره و زدان  
 قیامت و دوران و خواجین عالیشان دن برینک خزینه خیالین عشر معاشری  
 وجود بولما مشیدی زیر که تیمور کیمی جهانداری او تونر اتی بیلدن بر و جمیع تو کجی  
 خرابی عالم انک تفر قرض ایوی بوجه اموال که ظر و خا و هام خیالی مایه اولی لایق  
 ایچون آماده صانوب اسراف لری اجدی و لغو و اجناسی و نفایس بیجا سی  
 بهوده بر لره ساجدی بران سر که خاک سید شد در یغ برا خشا نو کوه زیاران  
 جو میغ یب مستحق عطای خیر که فاز نشد تخطی قلیل و دورت بیل عرضین تیمور  
 عالی کیر متد سلطنتن ایر کد و کی خزینه شوبله خالی اتدی که کویا که خانه مفلس  
 عور ایوی جنس نفود انی منقود اولدی و خیمه و خرگاه و سر ابرده و بارگاه و فروش



اولی و مرصعه و سلجوق نام قالدی و امیر اویار زندن بری دخی بواوردی که امیر  
نیهور غریب دخی امیر حاجی سیف الدین شاه ملک جواری سندن بینه خاطر علی حلق  
ایر و نهانی نکاح امشیدی و اول ناقصه نک را می ناقصیدن عدول از ایدری و انک  
سوزی ایل امیرک سراسر سنی که ماری مندر سنح ایریل بعضی کیمه لره و برری  
انکره قوال و لغه دکنز لرایدی **ن** شکوهی نماد دران خاندان که بانگ خروس  
امداد مایکان **ن** بوانور وقوعندن صکره غریب شاه رخی انک دفعه متعلق  
اولی بر اهرم سلطان خراسانی بقویو به کندی با دغیر طر فیه و اردی لشکر  
جمعه فرمان و یردی میرزا خلیل لشکر کش قریه کدی بن انتدی که خدا داد جینی  
که با دیدیمای بنی ایوی خجند صوبه پیشش امیر ارغوشا می لشکر اید انک دفعه کوند  
سیاه مخالفان میرزا خلیلی طلبا تو بلر اول دخی الفار ایدو، بوج قبیل ایل  
شیراز قریه سینه امیر غنای خدا داد مطلع اولوب کونوز کندی بن مخالفه کوند  
و یکجه صبا حد کن سوزو وقت ظهره میرزا خلیل تشدی و غالب کدی و میرزایی  
ضبط ایلدی و انک جانندن هر طرفه نامه لویار و به کوندی بوطیری ایلما و ارا  
النهری تسخیر ایلدی میرزا شاه خجند با دغیر سن متوجه اولدی خدا داد بنام کوندی  
که بواوره صلح دولت اعلی ایچون اقوام اندم و تاج فرمانم جواب یاز دیکر که اگر دعوی  
دروغ می فروغ و کل یسه کور که علی القور در کا به کله که انظار عوا طفله منظور  
اول کور کور که یس میرزا متوجه سمرقند اولدی خدا داد میرزا خلیلی بندای و مقلستان  
کندی شاه خجند اکا بقیام کوندی که اخلاصی اظهار اید و ملازمتندن احتراز و جمعی  
یوقور اول دخی و دکن که اگر امیر شیخ نور الدینی که خاطر شریفه بکاست متغیر  
ایلر نوا یدر لوسه در کا به وارورم باد شاه غضب اید و اوسته یورودی و لدخی  
مقلستان بادشاهی محمد خاندن سندن اولی خان فد کور برادر بی کوندی  
بعضی سردی که بوضا داد بدنهان کفران نعت اوزره مجبول بر محمدول در ولی  
نعتی اولادند دشمن اولمشد زانون و فارجا اولنماز خاکل برادری دخی انی  
مهاک توی و ما و ارا النهر مالکی با تمام میرزا شاه رخ قصر فیه کوردی شاه صاحب  
میرزا محمد جهانبگیر میرزا محمد سلطان و یردی و قدما و کامل و غزینی میرزا قیو  
و بلخ و طهار و طخارستانی ابراهیم سلطان و یردی و داع و قشع اکا رخصت و برور  
بویستی اوقورودی **ن** غانویکی کسین برادر همان بیکلی بود یاد کار **ن**  
انون قصه قرآسان اولی سینه ثلث عشر و تمامای ده امیر شیخ نور الدین سمرقند  
قویا زدوغی فیه دخی ایچون کبر و اول دبار ده عازم اولدی و شاه ملکه امرا توی  
امشیدی مشاهیر ایل و یر و هرات میل ایدن اول حسن ده ملتان قاضی  
در کا به کدی اول ولایتی سکه و خطبه القاب هما بونل فریت بنیر اولدی و غیس

عرض ایلدی و سینه ست عشره ده اذربایجان و عراق تسخیر می ایلد براق کوروب  
می لکندن لشکر جمعه مشغول اولدی و میرزا اسکندر ده یازدی که برادر شیرید واقع  
زمانندن بود قرا یوسفک دفعی خاطر ده ایدی و عوایی عوایی ایلر میرزا اولما یردی  
شمدی کجده خاطر هر مردن جمع در کور که اولی هزار ده کدی ده تلافی حصول  
بولامیرزا اسکندر فارسی نویسنده الملق نویسی ایلد نام نامی پادشاهی خطبه  
وسکه دکن کیدو و خلاف با شین قالدردی و متوجه اصغریان اولدی لویایی  
عزم شاه دخی دخی اول جانده حرکت ایلدی و عظیم جنگ و اقع اولوب میرزا  
اسکندر ی بعد الانهزام طو نوب ملازمت کتور دیکر و فرمان شاه دخی بر لای میرزا  
رستم تسلیم ایلدی میرزا رستم دخی دین سنی حلیه نور دن میل ایلد تعطیل ایلدی  
پسر یلده شاه فارسی ابراهیم سلطان ارازی قلدی و یر بولندن هرات متوجه  
اولدی و اول حسن ده قرا یوسف ایچی کوندی که اگر سلطان می یر ارازی  
کور در لوسه اولکده و لتخو اهل طریقه سیه و لایرینه کتور دم جواب کوندی بر لایر  
اکرا اول مقام موافقت اولور سلطان دکل اول دیارک سلطان نفی پیدا سکا  
ارزای کور یور بیان توجیه شاهی ثلث یا بیلاد فارس میرزا اسکندر عمل  
میلون صکره کور جک برادر میرزا بقرایه طایشور دیکر که حفظ این اول دخی  
بقرایی مخالفه تحریک ایلدی و اتفاقه قصد شیراز اتدی میرزا رستم اصغریان  
یولرینه لشکر کوندی میرزا اسکندر بی بصره سیرا ولدی و انی اصغریان ایلد و  
انی اتدی و میرزا ابراهیم سلطان لشکر ایلد جیقو بیضا ده جنگید بیضا کوندی  
انور لشکر بعضی بقرایه کندی میرزا ابراهیم سلطان ناچار و نوب والی سنی  
و سایر دخی یلر زدن چیقار بابر قوه و اردی میرزا بقرایه شمر قایکونه  
کلب صباح جمعه دن وقت ضحایه دکل کمنظر در وازه سنح انتظا رجکدی حرات شمر  
ایقویل یاست کیر و ناچار متوجه فارس ولدی میرزا بقرایه بقرایه میرزا یوسف اولوب  
انی شفیق ایدند میرزا بقرایه عرض اتدی که اگرچه میرزا بقرایه حرکت ناملاک  
صله و رکنی صلحیت محمدن دورانشد و اما عفو که مکات مرضیه دنور  
جرایم و معاضی ظهیر امیرین اولماز اگر عفو بیلور انی تیغ و کفن ایلد ملازمت  
کونیم بادشاه عفو بوردی و شیراز ده ملک کزین که والی ولایت لار ایدی  
ملازمت پیشوت بیشک لرجکدی و مشمول نظر عوایف و عوایف خسروانه اولدی  
و حکام نواحی ملازمت پیشند یلر و سینه ثلث عشره ده اخبار الدین قلعه سنی  
که امیر دوم ویران امشیدی عمور و ابا ران اتدی بیان ترفیع قرا یوسف در  
قلال استقلال تار سیدن وقت زوال و انجملال قرا یوسفک سلطان احمد  
ظفر بولور و غنن صکره روز بروز صاعره و شوکت و خشمندن رفعتی و مدارج



دولت و غرق مکنی از دیاد اوزره اولدی و اول وقت که سلطان احمد قصد تیر  
ایلیزید که شیخ ابراهیم شیردانی او غلج کیومرانی اسکا امداده کونور مشیدی و اول  
دخی اسیر تراکه او لشیدی برمدن صکره انی بدری استدر کایلی کیر و کونوردی  
و دیلوی که بو معنی شیخ ابراهیم حجت و موافقه و سیلا و لا افریدر برین قرا  
یوسف که بچهنسک تو اتمی ایل قتل اندی و لشکر جمع ایلدی و کوچ خاکمی کوستندی  
اون بیک سوار ایلد قاتنه کلدی قرا یوسف دخی اندره متوجه اولوب غایب اولدی  
و کوچ طاکلی سیر اولدی و اتناعی فیر لیدر و شیخ ابراهیم اتناسی و اعیان و شیر و لای  
دخی گرفتار اولدی ایز ابراهیم طرافت و لطافت طبعله موصوف و صاحب جمال  
جوانمهر زیاده مشعوف ایدی لطافت اینر سوز لوس قرا یوسف بقتشدردی افغانی  
اطلاقی ایز و شیردانی کیر اسکا و بردی و عشرین و نمانا ره پادشاه زاده سعد و قاتنه  
قرا یوسف قاتنه واردی قرا یوسف دخی اسکا ددی **س** نوسرونی سوک چی  
امدی **س** سوی خانه و خوشن امدی **ن** پس جمع کونوردی و من کتوره لواتا  
بکی خیالی نوی که شاید که تراکه کند کسند قصد این کو خلق میانن رسوا اولوق  
خوفدن قرا یوسف ادمی برین طو توب نو کیرین شاهرجه کونوردی قرا یوسف که  
غلبه قوتدن فعله خروج پادشاه انی اطاعتنه دعوت اندی عنادا بیک پادشاه  
متوجه اولدی ابراهیم سلطان فارس من و میرزا ستم اصغها ندن بقتیدر قرا  
یوسف حصاره قصدی ایلد لشکر هلدی پادشاه بیوردی و ن ابکی بیک کتوره سوره  
فتح او قودر ناکاه تبریزدن قرا یوسف و فانی خبری نشدی معونت سپاه چشم  
و منت خلیل و خدم من مقصور حصول ایدری شهری غیب دیردی که وقتی که دیگران  
بخش التیا کنند کز او از دیگران معونت نردان بود چشم **ن** قوت و قسطن  
تراکه مشرق اولدی و کات اندوکی حاکم چون قالدی و بش کیر و صوبیلر و  
کوشن اولان خلفه طلائی الیدر برادرزاده سه خزانلی لوب او بیک قلعه  
کتدی ناریخن دیشدر که **س** و قرا یوسف شاه تبریز **س** کتابت شدت با و  
کتابت **ن** بایستقر میرزا مقدم تبریزه بقتشدری و قرا یوسف اتناعی نابیدا اولدی  
خطبه و سکه القاب شاه ایلد منین اولدی و پادشاه قرا با فون قشلاخ اتناعی  
خلیل الله شیر و املان متنتیشدی و قرا یوسف و غولزی اسکندر و اسبند و ج اتریلر  
پادشاه ایلر ایلد **س** متوجه اولدی و میرزا ستم اولدین ستم لک لواتی ختام  
او بیعت گفت و جنگ و شکس بودی ایزه ستمی و جنگ اولدی و کثرت خلکات تراکه  
دن قریب ایدی که سپاه منصوره چشم زخم این پادشاه طفرینه ضعیف غایب قیلدی  
و تضرع و نیاز ایلد طف و نصرت استدر عاتق کنون سوار اولدی و شاه ملک اشارتی ایلد  
طبل و بشارت چالوبیلر و اوازده برا قریلر اسبند اسیر اولدی کسور کن بوا و ازده ایلد ایل

ایشدن و ایش لندن کید و با واره دادیار اولدی و بوفج ستم اربع و عشرین  
و نمانا یه شعبانن ایدی کنون صکره پادشاه متوجه خراسان اولدی مولانا کیر  
دهلی به وارشدی کیر و کلدی و دهلی و ایلی کونوردی کسند لک بوی بر کیر  
کدن ایدی و اول کارشکلن بر غریبه صوت حیواندر سلمی یارق و الی و زباین  
بر مینوزی وارد در و در سیک خشونت و صلابتی در که هیچ بر صلاح اسکا تاثیر ایلر جمله  
ده صفر غایت ایلن قوتن قیلد غالب در و خمس و عشرین ده میرزا با ستم  
ابوالقاسم با بر متولدا و لدی و قسطن و عشرین ده فراز زیارتگاه تعمیر اولدی  
و ایز شاه ملک و قاتندی و خوارزم که اسکا متعلق ایدی ابراهیم سلطان ارزانی  
قلمدی و ستم بلین ده پادشاه اسلامی مسجد جامع دن چیقار کن بجای غلج و دریلر  
احمد لزمان برمدن بوشداد خواهر وضعی ایلد النور بر رجه طو توب مسجد اچن بیک  
بولنه کلدی پادشاه خواصندن برینه افشاک اتدی که انک سوزنی تحقیق این  
اول طور بیوب بی دهشت ایلر و یوردی و پادشاه بیک کسند بجا قاردی  
اوراده اول بر معاشی هلاک ایز پادشاه محفیه کیر مک ایستدی بر غیره شاه  
قتنه غلیظه طور کی تحتلدر دیوانه بیک تصویب ایلدی سوار اولوب بازار  
بولندن باغ زاغانه واردی کنون جراحه علاجه مشغول اولدی و اول واقعه  
تاریخن دیشدر که **قطعه** سنان پنج هشتصد سی بود **س** روز جمعه سنان ارای  
کیر و در بساط چون خیزین **س** خواست نشه رشی زند شدت **ن** پس ستم خانی تفتن  
اتدی و استخار صحیح ایدین قتل اند کله نیشمان ایدر با انکله بکلید بولشدر ایدی  
عسکر متفحص اولوب بر کجه ده بر متفصل خانر بولیدر قتل اول متفصل حله ایلدی و اول  
نجه ایدی و دیلر که بولیدر ایلد بر کشی بون طاقه دیکریدی و جوق کیمنه اسکا کلبه  
کیدر لرایدی جمله دن بری مولانا معروف خیاط اندادی ایدی و اول بر مردن و شاعر  
کامل ایدی بو مطلع انک اشعار بلاغت انا زنده **س** زترک چشم تو بر غز کامر است  
درون جانی بخت انک دل منجوات **ن** و کاتب خوب خطی خط شمس ستم بیانن  
ایدی برایت حالن سلطان احمد جلایردن ایز بیکو میرزا مقور اتدی که هر کون بشیوریت یازده  
برمدن صکره ایدی کون هیچ یازمدی اسبندن سوال ایدر و کس ایسترم که بر کون  
بیک بشیوریت یازم صاحب دن عهده دیک بیک بشیوریت غایت لطافت ایلدی و نواز  
کوردی عسکر کیردی و طاقه سه دخی اول ندون ایدی طریف جوانلر کایا بل بریلر خیاسی  
نازکانه و بیجان سلوک ایلدی دیر که میرزا با ستم کاه کونوردی که خسته نظامتی  
یازده بریلدن صکره کاغذ کیر و کونوردی میرزا خیالی بچن خاطر اولد لطفه تبت  
منزوره ایلدی حبس ایلر و اهل طبع انک شالونون بیانن موفوره الیدر و بر جمعی دخی  
که ستم ایدر و یاقوب کولیرن صا و دریلر و افوا سه دوشدی که احمد کاه ایستدای

نیمه  
بنا نر شباهی

همه شیخ قاتنه کلدی میرزا



تبریزی خدمت و او را میر محمد دوم ایله که سیدک و غلے پریندا ایدی اخلایا ایلدی  
میرزا بابا سقک سینه نهار خاطر و ارادری اخراجنه سعی قوی سیدک کند و کی باقی  
بر غزل ددی که مطلع بود **قطعه** ای عاشقان ای عاشقان هنگام ان شد کز جفا  
میرغ و لم طیران کند بالای مفتاح سماں **مقطوعه** قاسم سخن کو ناه کن بر خیز غزم  
راه کن **قطعه** شکر تر خطوطی فکین در دایرش کسان **نثر** سمرقند میرزا الفی یک  
سیدک بی تکلفانه سلوک و نه مطلع اولوب خیل معتقد اولدی سیدک قدس سیره  
نام شیر غی علی در ویدی بونصر هارون بن ابی القاسم حبیبی در و خلص فی قاسم  
جندی بوالقاسم سیدک خواجه ناصر الدین عید الله نقشبندی حضرت کی سیده غایتی  
معتقد ایدی و ای عرفای عصر او زره ترجیح ایلر ایدی دیو لرای که بن عمره سیدون  
اولو کیم سید کوردم غزه دن حیرت صحن بر نسبت ظاهر اولور ددی که بر اتمق  
اولور ایدی تا انکه صحن ظهیر بولانک انزاعی لازم ایدی سید خواجه بهاء الدین  
قدس سیره خدمت ملاقاتشیدی و کنسین خواجهکان طریقت طوئار ایدی اتمق  
اراد کی شیخ حنفی و لدی شیخ صدر الدین اردبیلی به ایدی شیخ و قایده حکم بوقطعه  
سی بیوردی **قطعه** صدر ولایت نقد شیخ صفی داشت **قطعه** قرب نورسان نور  
رهبر این راه **قطعه** جان شوق جیل عظم زد و گفت **قطعه** یا ملک الموت قدوس صلیت الله  
حالت او را ملک جودید عجب یاند **قطعه** گفت که پیشی الف بر حکمت **قطعه** سوخته قاسمی  
ز فرقت خواجه **قطعه** خبر کن اندر فراق حیرت **قطعه** منقولدر که ترکون خواجه عبده ددی که  
نه کیم بونا خوشایر بنره نهار اولمشدر در نیز اولاکه سکن نیاک سکا نقاب اولاول  
عین ده خواجه زیاده فقیر و بی سامان ایدی و شیدک نا خوشایر مرادی مرید بوقصون  
بعضی مریدلر ایدی که امور و میهمانلر دن ظهور بولور ایدی و اکثری بکی و تریاکی  
ایدیلر منقولدر که سیدک دن که سوره صفای باطن بناسی قوت و حلال و زره در جونا  
بوز مانع از در باطن صافی قالمشدر و میور مشرکه تا ایوم شوکر ایدی طایفه دیگریم  
و قوتیم اندن ایدی چون عارضه فایع الال عملدن قالدن بر قاج مورث کتایم وار ایدی  
صاف و مایه نجات ایدند شمدی بنای عاظم انکار و زرنه در بیان توحه میرزا شاه رخ بمالک  
عراق در اوایل محرم الحرام سنه اثنین و ثلثین خیریشدی که قریب سفا و غوغا لکری  
میرزا اسکندر و میرزا جهان شاه سلطانیه المشرف لاجل دکه بادشاه قصد عراق اتدی  
میرزا ابراهیم سلطان لشکر فارس ایلری ده ملازمته ایشدی ترکیمه خورشید سیماس  
نواحی سنه ایدیلر بادشاه اول طرفه متوجه اولدی و ایکی کونا علی الاتصال نایره ده  
صحنی اشتعال و زره اولوب دیران جانیس میدان داوری و عرصه دلاوری ده  
کوششیدن بیدارند میرزا ابراهیم سلطانا بونا نفا رده ایدی خایلی کولور ددی و نگر  
تک تر کیمی کم اولوب با کلیه میدان جنگ کم اولیلر مولانا شرف الدین علی یازدی بوقه

بوقه شکر فاضلی  
نور و عین اهل حق  
علو در

تاریخ و سیدک اسکندر تر کمان جو عصیان و زرنه دارای نه مان نلری و واجبه  
از تیغ ابوالفتح جو بیکر بخت جنگ تاریخ شراز قدر ابوالفتح بدید **نثر** و بوسالین  
سید نغمه کرمانی و شیخ محمد جزری و مولانا رکن الدین خانی رحمت کرد کار  
جوارنه اولاشدیلر و سینه ست و ثلثین میر شیخ ابراهیم خیر وایه میرزا که سیدری  
قرایوسف او غلے میرزا علی بی که بدرنن قاجوب آنک فاته وار شمدی بنوایوب  
درگاه کونوردی یا دشا هانی شاهزاده لرو که سنه منتظم ایدی برکون  
شاه و سپاه کمان و زرع تا شاسنه چقدیلر وانی شویله دور مشایریدی که  
دور تبوز من طاشی اناریری جمع کترانن جمع اولمشدریدی تاگاه میرزا یار علی  
یتشندی بریق جمال بی مثال اول مجمع مهر شلال میرضی سینه فایق و چهره و بر خاک  
بر حالک ملاحتی دلربای خلائق ایدی مردم تفرج کاندن کوزیو موب اول کمان  
ابر و تک کمان ابر وانی و چشمانی تا وک افکنی تا شاسنه مشغول اولیلر بادشاه  
بوسبدن اعراض ایدیلر بیوردی بار علی میرزایی بنوایوب سمرقند ایدیلر و مهم  
اول بیلین شمع دودمان ایالت و سربوستان جلالت نایسقر میرزا صر  
تقدیر ایلر منظم و روضه واقعا لدن برکنج اولدی شاهزاده و فو و فطنت  
وزکا و فرط و فم و دها یله ممتاز ایدی مولانا شمس الدین بهروی که مولانا مشر  
بغدادی تا کردی ایدی آنک ترمیتی ایلر ایلر اولو کیم خطی خط یا قوته ملتس اولدی  
و مولانا جعفر تبریزی و شاکردی مولانا طهر آنک طهری ایلر شیخ تعلیق خواجه بر  
علی کتانه که اول خطک و اصفی در خط نسخ جلدیلر و نهیب و نقاشک مجلدک  
وزر کرک و خاتم بندک ده حد نهایتی بر شیدیلر و مریدر که شش نمیرده ایدی که متجول  
زایک طالعنی یازدیلر صورتی عظیمه نه مقدار اوله کرک در دکر که شد عمر و نون  
دولت و سعادت و زره اوله کرک در رعیتی ده مبالغه اتدی و دکر که قرقه قریب  
اوله کرک در میرزا غیاثک اولوب دفع ملاک بکون شریه اشتغال ایدی **نثر** جونا  
نقش غم زد و ربه بینی شارب خواه **نثر** شخصی کرده ایم و مراد و امیرت **نثر** اخر  
ادمان یاده ایلر حارت قزاجنه مستو اولوب مرضه مجر اولدی مدت جیاتی او نور  
یدی میل و زور ایدر مولانا سیفا لدین تعاض مرثیه سنه برتر جیع بندد بشد که اول  
بود **نثر** چندان جوخ کشت دوران روزگار **نثر** نقش فانیوید در ایوان روزگار  
و بنو تجیبی بولور که شهنزاده بایسقر عالجنا کو **نثر** جمشید را که آمد وافر  
اسبابه کو **نثر** اودکان شهر فون اوج خلف قالدی رکن الدین علاء التو له قط الدین  
میرزا سلطان محمد عزالدین ابوالقاسم بابریا دشا ک شهنزاده تک ولایا تینی غلام الدین  
الدین و بر حکم اولدی دیوانه بابا میرزا مهر او و سینه سبع و ثلثین ده  
هرا طاعون ظاهر اولدی باوجود که هیچ اولماز ایدی تعداد جنایه برکونن دور



بیکدیگر پیوسته ای بر شدی جمال کتور و کلر نون یا مرکبه نو کتلر کلر نون غیر شیخ زین  
الذین خوانی قرس سزه دفعی بچون دعا اتدی زبان مبارک نون بیدا اولوب کلر نون بچون  
و اول سالن سینه نرف علامه و جوجا ننگ و لوانا امیر نور الدین محمد  
شیرازده و قاضی تقی زانی ننگ لوانا شوی مولانا محمد و مولانا نور الله خوارزم  
و خواج عبد القادر که فن موسیقی ره بی بدل و ماهر بودی وفات اتدیله توجه  
میرزا شاه رخ بادر بایجان مرتبه سیم ستم خان و نلقین ده میرزا اسکندر کاشانی  
خبر ی تشدی باد شاه ادر بایجان قصد کمال لشکر جلوس فصلی شاده ری شدند  
یتشددی اسکندر قرار ایلدی و اول ایام ده ابراهیم سلطانک شیرازده و قاضی خبری  
یتشددی و اول سالن مولانا شرف الدین علی و نوردی طوق نامه تالیفنی آنکه انعامی الایام  
اتدی و سنده ده مورزیاد شاه سیف الدین کوچه برادر ی تورانشا ملک شطی  
واسطه سید درگاه التها اتدی باد شاه اسکا طبل و علم و بودی و حکم اتدی که فارس  
و کرمان حکامی و ولجزمه و لوانا بایکاویم هر چون لشکر یتشددی تورانشاه  
بدل اموال ایلد تسکین فتنه ایدوب درگاه رسول کونوردی مضمون رسالت  
بواوردی که مخدوم و برادر رم باد شاه سیف الدین بر بندر کواره نسبت که بر قلع  
کره قدیمین الشریفی زبانی ایلد مشرف و لشکر عذر ایدوب والد ماجدی الن  
نصرف ملکون دور و بنجه ظلی دراز رعیتی نیاد دن رنجوار تشدد ر قریب ولوی  
که ملک و مور و نمزه بیکانه داخل این اشرف قبایل بدردن التماس ایلدی که مخدوم  
آنها ملکه نظمنه مشغول و لاجون اول حضرت اول شغلون با بکته کجوب درگاه حدیث  
توجه آتش ایلدی ول مسم خلیفه تعلقنی بو حقیق عمر سنن بچون اول بار کوانی بونوع  
بر تقصیر و تخمیل اتدیله شمه اقبال حضرت خاقانی و صوابید بر نامدار و اتفاق رعایا  
مسکنت شعاریله نو ولایتک والی سید را میدر که بنی کینه دعا کوی خدمتکار لغه  
قبول پیوره لر و بر نامدار ایلد اولیله معامله ایدون غدار بد کردارک فریضون سوز  
التفات پیورید لر ایلچیلر آنکه عرضه داشتی ایلد و جواهر بشمار و در ایلد ایلد نظر  
کیما اثره ایدر دیر و نوشط ارکان دولتمه موقوف عرصه کیر دیر باد شاه ترجم ایدوب  
امویه کونوردی که کامتوضی و لیه لر و هر مز نواحی خندون مصلحت کونوردی کلر و افع  
باد شاه سیف الدین تعیین این لر و سنده ملت و اربعین ده مهر و شام باد شاه ای ملک  
اشرف و شای ایلدی و سلطان جتقاق پادشاه اولوی و عرض اخلاصی بچون ایلدی کونوردی  
و بونک منشائی بواوردی که دو شمع کور میشدی که باد شاه آنکه الله یا بشنوب بخت اهل اس  
ایلدی و اشرفون حکومه اتی باد شاه لغه لایق ایلد لر و الملک الطاهر ایلد ملقب بولیر  
ایلچ فز و کلوب تخم لرین جیکجک بر قاج کون ضیافت ایدوب طوی سن برینه کتور دیر  
دارکان ملکان خبری ضیافت اتدیله رسول عرضی اتدی که پیش کنار طلب تشدد و انلر

بود کور اندر ثا ویلات اهل سنت و جماعت تالیف ابو منصور ماتریدی فی تفسیر  
کیرا عام رازی و شرح تاجی خواجه مسعود بخاری و شرح کشف مولانا طاهر بلوان و  
مذمبه امام شافعی ده روضه تالیف امام نووی لکنا بر اگر چه خزینه ده و اربابری اتا  
خوب خطیله یازد و کونوردی و حکم اولدی که یونوع اولان شهر لوی و صو  
و قسطنطنیه طونادوب این بغلیه لر و یوز یک دشار کیکی اکا ویره لر و سنده اربع و  
اربعین ده شیخ بهاء الدین عمر قوس سزه سحر مبارکه وار دی هر چند میر فیروز  
شاه که معتقد ایدر که انما سل اتدی که خرج راه ایلچون بر مقدار زر قبول این فایع  
و برمدی و سنده سبع و اربعین ده مهره ایلچی کونوردی که جائه کعبه مظهره ارسلان  
رخعت الاسطان جتقاق رسول و وصولی بهنگام من اعزاز ایدوب قبول اتدی که  
جامه کتوره لر و کونوردی رسال این و اشرف عهدن دخی بود ایلد مصره ایلچی کونوردی  
اشرف قبولدن ایلکو ستمه کجک کیر و خبر کونوردی میشدی که بن کعبه مظهره ایلچی ندر  
اتشددی کسوت احضار اولمشدد کونوردی رسول اول دخی کونوردی و بادر تورول  
اگر بر کون دخی اولور سه کافی در همان عهدن و نذر دن خروج بولسون اشرف  
دخی بوباده علمادن استغفار ایلد و انلر دن مکتور ایتشددی شیخ شهاب الدین  
این خرقه ایلدی ده ایدر که بن ددم که اگر فتنه خونی اولور سه دفع خر  
ایلچون قبول نمک کونوردی طایفه دخی هواک سلطان ایلد بر سنده شریعیه استناد  
عدم جواز ره فتوا و بر دیر و اول داعیه حصوله وصول بولادی و سنده خان و  
اربعین ده مرضی صعب عارضی اولدی شیخ بهاء الدین عمر عیاده کلر باد شاه  
سلام ایدوب شیخ جواب و بودی و صحت دعائنه آل قالدردی پادشاه بونسنه  
طلبه اتدی شیخ عماد الدین قوبوب طشره کندی و مرضک صعبیتی خفته بولدی و از زمان  
زایل اولدی و خندون حکم کوشش نور الدین مرشدی مولانا شمس الدین بابری می  
جامه کعبه ایلنکله نامور اتدی و اول لباس نور اقتباسی نواح رینه و زینت بیفتی  
ایلد یزدده طوقش ایلدی اول ایلکی عزیز دخی حسب الما مور یولک کیر دیر چون شاه  
ابر دیر اخدام و اغراز لوی بر سمنه نواب شام اهتمام نام کونوردی دیر چون مصر  
حدود یتشددی سلطان استقبال کونوردی الطاف اناری انظار ایلدی بکون  
مصرده برا و ازده و دشد که سلطان انلری طوقه فرمان ایتشددی رسول خود او باش  
و اشرف بد معاشی و لری با صوب جائه کعبه دن غیرک بولور قیصرین الدیر سلطان  
غظیم سوکند باد اتدی بنم بوها لوی خبرم یوقدر و راه حجاز انسیاب تعیین  
ایدوب و سمن شریفین حکامه احکام کونوردی انلری سفار حق اتدی خدام واروب  
جائیه کعبه مظهره سمن اورنوب کیر و خراسانه و نذر دیر و بوسالون میرزا جوکی  
و قاضی و لایقی خوزن لوی میرزا محمد قاسم ایلد میرزا ابوبکره منقسم اولدی

حصول



و سینه خمین ده گیر و اول خان معیت مدار فارس و عراق صوبه نهضتی  
 اختیار توئی زیرا که اول دیارک و ایسی ولان میرزا سلطان محمد بن بایسنقر  
 بعضی نارضایتی مورصد و آتشیدی و اولاناده میرزا جها نشاه ترکمان ادرا  
 بجایان ایلمی کونوردی کلوب پیشکش چکدی و آنکجا بنیدن و دی که اول قنق  
 که ملازمته ایر شدیم بر سوار ایدم شمدین نوز یک سواره فرمان ایدرم اما اول  
 حضرت فرمانا بودیم چون نهضت همایون خبر میرزا سلطان محمد بن بایسنقر  
 ایلم لرستانه و ایدی باد شاه فارس بولون عنان عزیزی اصفهان صوبه معقوب  
 ایدی و اصفهان ساداتا که بعضی کسی شاهزاده یک غوغا سن و دغلوئی و ایدی  
 با سایه ایر شدیدی قاتل سادات و ایدی و اولان مولانا شرف الدین علی نوری  
 بی طلبندی زیرا که بوبیتی شهرزاده و او قودغین ایشیدی که **س**  
 میرزا جیح و اختر و نجات تو نو جوان **•** ان به بیر نفیست خود با جوان دهد **ن**  
 و دخی دیشدی که باد شاه بوجه کله احضار ایدیکه شوال تو که بنیم بوم  
 کلمه حکم نون حکم اتو که مولانا ددی که قیاس عقله دیدم که دلایل خودی  
 استدلال کش اولام زیرا که شهرزاده جو بیار سلطنتدن بیخبر نهاده نهال در  
 ظاهر بود که اکا نسبت فحاشی سوزنی خترا و نعت بیلا لر و آنک ضمنن سیتی  
 کما تانا غمه لر و اکثر منقولانی کور کجک صانع لر میرزا عبداللطیف مولانا  
 خشن سوز لر سولیدی مولانا یی اسکا طابشور دیر اول مولانا بی خلاصی اتدی  
 و هرات روانه ایدی باد شاه زمستانی ری ده کجردی و معقولی بر مرتبه  
 ده ایدی که اردو باز کرده اون ایکی بیک دکان و اردی و بهار  
 قریض ادم کونوردی که شهرزاده به نصیحت این ناکند یسی در کاهه کله  
 و الا قهر استوره لو تور و ز صبا حنن شراب مخلصه ایچون قاتر بنوب  
 طبرک قلم سینه عزیمت ایدی که ان اولان مقابری زیارتی قاتر  
 سرکشاکش بدوب خاطر عا طری فخر اتدی بیما رلق ضعف شکستیه سی زایل  
 اولما مغایر محفیه میل اتدی از یول کتدگی و جمع معین شویله استیلا اتدی که شهرزاده  
 اولسون غیری بر نفس مجال و یومدی یولون کیر و دونیلم و اتشای راه ده  
 بار کاهه وصولون قبل طایر روحی جهان قدس قضاسته و عالم ملکوت اشیان  
 میل اتدی **نظم** درین ره خواه سلطان خواه درویش به اخر عقبه ترک  
 ایدن پیش **•** درین صحرای بوی خرمی نیست **•** کیا بی بقا نر زادی نیست **ن**  
 و بویله جلیده خمین دی که چشمن ایدی غم شیرینی بخش ایکی به بخش ایدی  
 و دی بیل الوما جوی غم نون خراسان حکومتنه اشتغال اتدی و فرق اوچ  
 سال اکثر ربع مسکونه بالاستقلال حکم اتدی **نظم** شهرخ که بغوی بسر برد **•**

اداره شهر خجی برد **•** شد در صفاین طاشا **•** باد شاه رخ قریبه مات **•**  
**ن** وقت واقعه ده اکثر امیر سلطان محمدی طلبه کتشلر ایکی شاهزاده  
 لر ان ابوالقاسم با بر و میرزا عبداللطیف و امثال اخبار حادثه ایچون میرزا  
 الخ یک فاشه سمرقند و الاق مشیر کونوردی که ارد و جنبه خیم کونوردی  
 اوچ کونوردی صکره نعشی محمد به قویوب عازم خراسان اولو بیلر کی ایلم سمنان  
 میان میرزا عبداللطیف بعضی اشرار اغوا سیکه کهرشا داغابی اعتبارن بر جمعه  
 بنده اتدی چون انون داغانه ایر شدی داروغه سی قاپوچی جادوی قحط اعلی  
 مرتبه ده اندی اندن در خیره بر منجه سفه اقتدار محال بری اول جهنم سباه  
 و ستوری محال ایدی لاجرم میرزا عبداللطیف اهتمام اتدی و دامغانی فتح  
 اتدی پس بنده اتدی و میردی دامغان بهیچ نسنه قوما و بیلر ابوالقاسم  
 یولون استر یاده واروب مازندران متصرف اولوی و علاءالدین التولون  
 که باد شاه اتدی کندک برنن ایتمو مشیدی و بدیلر که میرزا الخ بیکه اخبار این  
 اتا چون میرزا عبداللطیف کوه بر شا داغابله سلوکین ایشیدی ابواب خراسان  
 اجوبه سلطنت و عوایسین اتدی لشکر ابوب میرزا عبداللطیف اوزرینه متوجه  
 اولدی انی بنده ایدوب شهره ایلیدی و یکیمی اعزاز تمامه شهره خودی  
 و عبداللطیفدن صورتی که بوقبا حقه ارتکا بیک سببی نه ایدی جواب و بر دی  
 که بر اولوی اتوم و جفا کوردم سن یوکلایله که و فاکوره سین **نظم** به بدو خو  
 بحر نیک خوئی مکن **•** بجای بری چی نگوئی مکن **•** مده تا توانی نگوئی ز دست  
 که ایدو از دست هر کس هست **•** انی اختیار التولون قلمه سن حسن اتدی  
 بیان توجه میرزا الخ بیک و واقعه ده خبر دارا و لاجی متوجه اولوی  
 چون بلخه پیشدی علاءالدوله قوج و انونو لشکر بر شکوه جمع ایدوب جقدی  
 و میرزا الخ بیغام کونوردی که میرزا علاءالدوله نیم صلیبی و غلم برینه در  
 نیم عبداللطیف خلاص و کاسندن غیری مطاوبیم بو قدر بو حین ده ابا بر میرزا  
 آنک تو جندی جندی پیشدی علاءالدوله ناچار الخ بیک میرزا ایلم صلح اتدی و  
 عبداللطیف میرزای جیقار و بری بر یله غمده اتدکون صکره بهیچ جانبه روانه  
 اتدی الخ بیک بلخی اکا و بر دی و متوجه سمرقند اولوی و علاءالدوله مشهد  
 جانبه متوجه اولوی و ابوالقاسم با بر و جوشان کسی خیمه خاش و ولایت  
 خروشان کلوی علاءالدوله برادر کی بله جنک لشکر کونوردی امرا فکر اتدی که لو  
 نزاع شایر که الخ بیک جو عنی موجب اولاب صلیح سالی اتدی و علاءالدوله نهاده  
 و دندی عبداللطیف بعضی اتباعی که علاءالدوله قاتلن جوسل ایدیلر و اندکی  
 اطلاق شر و طی صلیح دن ایدی طلب ایدی علاءالدوله جمله سنی قتل ایدوب بلخه کندی

شهر



و محاصره ایلدی و میرزا الفی یک کانه صیحت نامه کوندردی و دردی میرزا الفی یک  
متوجه اولدی و درخی براق کورد و جیفدی و شیخ بهاء الدین عمر حضرتی صالح بچون طلب  
اندی و وصولدن او کدین جنگ واقعه اولدی و میرزا الفی یک نظر اولدی و اطرافه  
فتح نامه کوندردی میرزا عبداللطیف ن اول جنگده تکرارنه لشکر طاهرا و لشکر  
فتح نامه کی کوجک برادر دی عبدالعزیز نامه یا زردی عبداللطیف بوجهتدن  
از روده اولدی و سمرقند سپاهی شیخ اصحابی ایل غارت اندیر چون شیخ میرزا  
ایله ملاقاتدی بیوردی الا علرنی یعنی طوار کرمی کرم و ویره لوانا شعله  
استحقاق یوزندن معاملة اندی و اول معنی اکا حاضر ایر کوردی ندن هرات  
کبر و جمع خزان مستصرف اولدی و ایکی یوز تومان میرزا عبداللطیف متعلق  
با وجود که خراسان اموالندن و فتح غنایندن اکا ویرمیشدی اول مالی  
دفعی لودی و بوا میر عبداللطیف کاز دیار رنجسته سبب اولدی علاء الدین اولدی  
کوجک برادر دی بوالقاسم یا بر ایل اتفاق ایر و ب متوجه اولدی میرزا الفی یک  
مشهره توجه اندی بو جینون خبر میشدی یا دعلی ترکمان که میرزا الفی یک  
شاه رخ دن حکره انک جسی مکانی تبدیل تمشیدی جسدن جیتوب متوجه هرات  
اولدی میرزا بیوردی که هر کیمکه که اتی و ارایه یا دعلی دفعه سوار اولدی  
هر وی بودخی حیابان سیرنه وارد قلای طرئی اوزره سوار اولوب یا د  
علی انک یولنه وارد ایل اول دخی جمله سنی تالان ایر و ب اول جتندن قوت  
بولدی و شمرک ظاهره کادی میرزا الفی یک کرم و دوندی و اول فرار اتی  
میرزا بابا و برادر دی قریب اولدی عبداللطیف قاجری یا بر لشکرک بعضی هرات  
کرم و ب تطاول و تصدی دسین اجدیل خلق مضایقه کوجک نصف لیلون یا دعلی  
بی شهره قودیلر بوا نشاده میرزا عبدالعلی رکا بدار میرزا با بردن جدا  
اولوب مکر ایل یا دعلی قاتنه کادی و دیمکک شیوه بین عام ایر و ب  
خواص نجاسندن اولدی و بر کیمکه میرزا بابا و ب و صول موعدی ایری اول  
ترکمان سادده کونجه باده رطرن حد دن زیاده اولوب مست و لای عقل ایری  
علی الصباح لشکر دن بر فوج شهره کرم و ب یا دعلی با علما یوب یا بر حضوره  
ایلدیلر با بر شهره کرم دی و یا دعلی می حرکت چار سوسی یا شتن قتل اندر دی  
میرزا بابا و شاه اولوب علاء الدین و لری جسی ایلدی عبداللطیف نظرهار  
موا فقت اتی و ب پیغام کوندردی که میرزا الفی یک کلور اتا بن صدور  
کیمکه قواسم کرم و رنق کرم که منجم لرد عیشلر دی که میرزا الفی یک او علی سبب  
اسبب ایریشور بند و لانتک بری دخی بخوم اهلن دن یا و تاحص جوکی کردن  
بوکا موافق کلام ایشد و بل علام انشیدی و مولانا محمد ارکستانی که فی رمله

و طالع سلده لی مانند ایلدی بر کون میرزا الفی یکدن ایشدی که غم قریب و السعیم  
ممالکنی متصرف و لسم کرم و راولد و غمی اول بر ایلده ددی که اگر عبداللطیف  
قورایه انک غریب انکامندن بری دخی بود که مولانا علی قوشچی علیه الرحمة  
تعل انشکه بر کون میرزا الفی یک قورعه اتوب مولانا محمد و دیشک ضیمردن خبر  
ویردیش که سوال حمدن در میرزا دیشک علی قوشچی محرم در تفصیل سولم  
اول دخی دیشک یا د شاه برخا تونی قتل اتی کرم و راولد خان دختره طلاق ویر  
کرم و راولد که یا د شاهک دختر خانة علاقه و منظرط سی و ارایدی بر قاج کونون  
حکمر برینی قتل اندی و خاکک ختری اول دکلو مستر نظرهار ایلدی که میرزا شفر  
اولوب طلاق ویردی القعه علی عبداللطیف بدردن مخالف اولدی و تمغایی که بری  
انق مجتایدی دفع اندی میرزا لشکر عظیم ایل متوجه اولوب جیحون کنارن قوندی  
او علی مقابل ده جنگ اسپاس قوردی اکا نهر سائل میالارنن حایل ایری بر قاج  
مرتبه بالا و پایین دن لشکر دن بر فوج کوجک ایر لر ایری و بر کرم ده عبد  
اللطیف لشکر غلبه ایر لر ایری و الد و ولر نزاعی و قسطن ارغون قبیل سی  
سلطان ابوسعید ایل متفق اولدی و سمرقند متوجه اولدی و میرزا عبدالعزیز  
محاصره ایلدی لرا الفی یک میرزا بوخرا استماعی ایل کرم و دوندی سلطان ابوسعید  
کرم و منازل رغونیه بر کندی عبداللطیف سمرقند قصدی ایل میرزا الفی یک  
جیتوب بین الفی یقین قاتل عظم و قوج بولدی و مخالف لشکرک علی سنی ظهورن  
جمل میرزا الفی یک معرکه دن قور ایر و ب حمد نامه کند و بین شهر قاپو کند  
براقدی قلعه کوتوالی مانع اولدی شاه رخیه بر کندی عبداللطیف شهره کرم دی  
شاه رخیه قلعه شک کونوالی مانع اولدی شاه رخیه الفی یک بول ویردی ندن  
دخی و دوندن جانب اخوه کندی قلاب تقدیری کفا کیشیل یا د اخا سیر اولدی  
عیانسن نام ما سپاس کرم او غلکک مرکسندن ایری بر ضرب شمشیر ایل یا د شهید  
اتی و عبدالعزیز اندن اوچ کون مقدم قتل انشله ایری یا رنجن و دیشک در کرم  
**س** جو عیاس کشتن به تیغ جفا بود سال تاریخ عیاس کشت عبداللطیف  
بر رنی قتلون حکره عاق اولوب کندی ایل اتفاق ایردن سیرا سیرای قتل اندی  
میرزا ابوسعید ارغونیه دن جدا ایر و ب قاتنه کوردی بو جمله قباحک که کندی  
صد و راتدی لطف طبعه موصوف و عزت زهن ایل معروف ایری و مولانا محمد جاجر  
می دن مشق و لدر کرم و دشمن نرم در سمرقند کرم دی و بر عبارتق که طلبه یه  
مشیه بر سیدین و قتل اندی که حضا ر جمله اکا نشا اندیلر و اهل انده خدمته  
وار ایری و بنا رو تواضع صورتی ایل فارشولا رنن او تور ریدی تا زیاده  
تند خوی ایری سلطنتی و قسطن نظامی یک شبرویه حقن ویر و کی پتی جوق اقریری



و اول بود **س** پد کش بادشاهی را نشاید و گرشا بدو شش ماه بنیاید  
نثر امر او مقرب یک قاتل سوزن سولیکه مجالوی بوغیدی بریکجه باغذا  
شهره کلورکن کین دن براوق طوقزی و فریادادی که الله اوق بیکدی  
و اول زخمه جان و یردی ملازمی طاعن بیکرین ده اولان گروه جیقوب  
باشین کسیدلر و تن خاک مرسته برافیدلر و باغین میرزا الفی یک طاقی اوکنج  
اصدیلر مدت سلطنتی بیت مزبور فحاشی اوزده التی ای اوزره اولدی و تارخین  
طرقای عصر دیشلر که **س** بابا حسین کشت شمعهاشن به تیر تارخ قتل و شت  
که بابا حسین کشت **نثر** احوال میرزا سلطان محمد چون واقعه هایله دن خبردار  
اولدی اصغها فی حفظ ایو قصد شیراز ایلدی و میرزا عیدالله بن میرزا ابراهیم سلطان  
قاجادی این نظام الدین احمد شکی بی کوندر ریلر واروب اسکا مان و یروب  
بیانله کوندردی و بیوردی که فارمدن مرفقی بلن بی ایستراکه و کندی قصد  
خراسان ایلدی و جهمانشاه بن قرا یوسف که سلطانیته ایلر قزوینی لشیدی  
یازدی که خاقان سعید و یردی و کی برلرایله اکتفا ایلسون یا مستعرب قال  
اولسون اغارلر نوج صلح اولدی میرزا خراسان کندی و میرزا بابه شکست  
و یردی و ب نکرزدن صکره صلح و عهد ایلر که سلطان اتمه عیدی صیدی  
اغانی میرزا بابه قاتله ایلدی قتلنه حکم ایدی بربر آدری خانی علاءالدوله میل  
جکوردی اقامیل با صرسته خراسان ایدی میرزا عبداللطیف قتلنه صکره میرزا عید  
الله بن سلطان ابراهیمی که شیراز دن کاشمیری سمرقند ده بادشاه اتمه سلطان  
بوسید بخارا بسلط اولوب سمرقند کلدی میرزا عیدالله شکست بولوب برمت  
سرگردان کوز ایدی خوشهرسی به کیردی میرزا عیدالله بر جمعی فی طومغه کوندردی  
اول دفعی متحقق اولدی و بر جمعی کوندردی که انله ازیک صورتی کورینوب  
دیه لر بنخان ادمری یوز سلطان ابوسعید امداده کاشمیر و شمرده شادای  
اوردیله جمع مزبور قاجادیلر و امواللری سلطان ابوسعید خراسانی میرزا عیدالله  
کزیبی متوجه اولدی سلطان ابوسعید ازیک خانی ابو یحیی خراسانی و اب یوسف  
کنارنوج جنگ اولدی و میرزا عیدالله قاجوب انی بلحق قتل اولدی بر جمع انی ملونوب  
کتور دیله عدم دیارنه کوندردی و بواقعه سنه خمس و خمیس و ثمانیایه ده واقع  
اولدی میرزا سلطان ابوسعید ازیک ایل سمرقند متوجه اولدی شهر قزوین ابو یحیی  
ددی که آغوه صوبه لم اندن شهره کیده لم بقدم یوسف شهره کیدی و قاجا باغلا کوندردی  
نجا بوشمرده اوللر و ملک بنم میرا قدر که توقفا یرلرایه ضلعت امری سنان بولالا خان  
علام سوزلر سولدی و سلطان انی اصنافی موالله خشنود ایدی و غیبار کتری متور که  
سلطان بویوک خلیفه خواجه میرزا عیدالله امر استکب سیرینه دیشلر که میرزا ایل

نثر امر او مقرب یک قاتل سوزن سولیکه مجالوی بوغیدی بریکجه باغذا

میرزا ایل اختلاطه واسطه اولک اول ایلر دخی و بیشک میرزا کتک طایفه بیلیمتی  
ونه قوا کتک بود اعیه به مناسبت و اردو خواجه بیور شکر که بر سلطان اختلاطه  
ایله نامورز و انوک که علایقه و اردو ظاهر اول که کرد تا شکنده واروب میرزا  
سلطان ابوسعید دخی اورا به پیشوب انلر دن فاخته دیلدی بیور دیکر کلاول  
او خود غمخ فاخته کانه درو میرزا انلر او کوردی و آغجه نلر کوریدیکه انلر کندی کجه  
فاخته او قودیلر **نثر** احوال ابوالقاسم چون میرزا بابه کطری اخوان طر فاخته  
فراغ بولدی غم غم عرا ایلدی انلر صادر اولان غلطک بری بولادی کجه  
شاه ترخان نام بایا و ب مهرینی نظر نامه به باجیدی با وجود مناسبت لایلی که انی اقامته  
دعوت بیه ایدی اول بوعمل عجزه حل نری پس میرزا بابه برزده بشدی و وار یاسنه  
امرا به قیمت ایلدی اول حین ده تراکه دن لشکر عظیم قصد اصفهان اتر بر بابه کدی  
المره بول و یروب غم خراسان اتر بیلر و سنه و خمیس و ثمانیایه ده تراکه فارس  
و عراقه مستولی اولدیله اول سال **س** شیخ بهاء الدین رحلت ایلدی خواجه افراردن  
قدحسته منقولدر که سفح علاءالدوله سلسله سنه انلر بکر بوغیدی مهر کس که  
حاله مناسبت بکوک ایلیدی و کندی و کین ممتاز اتریدی و سلسله مناسبت ایلدی  
احیاناً اختیارات ایلیدی مولانا محمد روحی دن منقولدر که مولانا سید الدین  
کاشغری ملازم متنفذ شیخ خدمت ابر شدم مولانا کتک شش و عصابین طوئوب افر  
او توردم و بعد مکان جهنم سوزلرین ایشتم بیک باطنه متوجه اولدم چون عظیم  
طلبه کاذبی ایلدی بر فاد اوروب دخی که نهی ز ایشتم بیک باطنه متوجه اولدم چون عظیم  
و مولانا دخی بستم بیور دیار و با وجود که اول بستم زمان قلیل ده ایدی انلر  
عظیم اکامرت اولدی و بزجاج کوندر دکت طلبه فیوض مجتذده ابریشوریدی که  
موجب روح عظیم اولور و مولانا حاضر نلر نلر استفسار ایدم که اکامرت چون  
بر خفشی اخلاص توکل باطن لکن متوجه اولما سینه تاب کتور مزبوریدی که  
انلر بچون مضاجقه استمرار و از ان اتصال حاصله روح طایفه توجیهی و کجا اولر  
حالیله رولمندا نتجمل اولر **س** میرزا بابه تارکوت بابه سید و شش  
الوب بزجاج قدم بیوریدی و بواشاده سمرقند لشکر ایلیدی و سلطان بوعید  
محاصره ایلدی قرن کوندر لشکر صلح ایدوب عهد ایلر که بری بریک لا بینه  
اولمیه **س** منقولدر که میرزا بابه لشکر نیک انلری اکثر تلف اولوب تنن جیف بر جده  
واردیکه قران حال قالمادی نوی برون تادی ای قوتی اخذ اولعین بنابر ضرورت صلح  
رضا و بریدی و بوحالی خواجه عبیدالله حاضر نلر نلر استفسار ایدم که اکامرت چون  
مصطلحی تده مطمع ایدی و دیر ایدی که اگر چه خواجه نیری امتلاطه ایدی اما پیر  
بیلر که عارف کلن شش نلر که عارف کلن شش ایدی اولماز بوسوز خواجه و اسل



اولین پور دی که شج این عربی میو کشد که نازک همتی اولما ز بو مخا بکه عا  
اوستا عاریتی ایله ظاهر اولما ز و باطنی ارادت حقه تابع در و سینه  
و نمائنده مولانا سعد الدین کا شغری قدس سره مرض اولدی و زمان  
بر واقعه نقل پور دی که بنی اقامت دنیا و سوا آخرت ایله بیدارین اطفال  
خرد او جندن دنیا ای اختیار اتم و بو واقعه دن انکی کوفه کج کین و کت ایله  
بو بر نقلد که مورخین دن بعضی متاخرین نازکیند ایله دامتدرو و انکه سلم  
مولانا ستن صباد جناب الحق به شعور و آگاهی صفتند با کفیب ایدی **مقولد که**  
اون انکی یکشند اکین بدری زنا قتی ایله بر سوده بر خان قابوسینم اولور شیدی  
تجار دن بر جمع انج بر زمان محمدی محاسب و مناقشه ایله کج و بیزانده که غالب  
اولدی اول جماعت بکاسیندن سوال اندیر اندر دنی دویار که بو مدتی که  
مناقشه حسابیه اوزن حور اتدی واقعه که هیچ خاطر کوزه و کج خا طهور اتدی  
اول جعتن سینه و رحم کلور اعلی ادم تحصیل علو مدن حکمر مولانا نظام الدین  
دن قدس سره مراتب عالیته پشیدی بعضی اعزاء اعیان مولانا دن **مقولد که**  
مشتر مولانا ملازمتند والدینم العالیله جدا اولدم و والدینم بی کوزدا  
اندیر و بزم دیار مزده بر عا و ایدی که بکاسیند ظلم ایله بکولانا ناک باطن  
شریفه متوجه اولور واقعه د کوردم که اکابر اوق اتدی آبریه که اکا دیدم  
سکا بر بلا متوجه در استند اتدی اوج کون در حکمر و نصف بودنی عارضه فایله  
غلط قالدی هم اندر مشر که اول تا مل بر نو کسک انا حوق تخم بیلد یعنی اسبک  
جوز دی ایچو بیر او کسرا دیدم ناگاه بصد غم شای شکسته آتوب و شند و کم  
جای ده کوردم که مولانا بی طوبیت زمینه آبر کیدی چون ملازمتند ایدم  
دلیدم که ایکی قصه بیلد عرض ایدم حکم اتدین پور دی که طاعن و کج  
بر در لور و مظلوم کثرت و شتم سی بر در لور دنی اندر بکله بیزا با بر عزم شهید  
ایله بی کسته ارباب حسن صوت و صورت ایله اختلاط ایدو و مختلفی و  
دفع کور و طاطا ایدی بر کون شمد دن بو وصف ایدی که بر درویش  
بر طاش اوزن جیفوب بر قصبه او قودی قصبه تک مطلق بو ایدی که **بیت**  
این همه طعنا و کن نیکون شتمه نیست پیش ایز صوفی **نثر** او قود قد نصیر  
نا بید اولدی و ربیع الثانی تک بکری بشند مشیدک چهار باغند فواجی  
متحرف اولدی کاش طیب ایله حکم ایدو و پ جان پان سلیم ایله استر اباد ده  
سلطنتی بر ایتند افر صیاتند کس اون بیل ایدی و استقلا اله حکومتی بیدی سل  
ایدی و قانی کوننم او غلی **سلطان محمود** که اون بر پشند ایدی امارا اتفاقیله  
پادشاه اولدی چون خراسان متوجه اولدیر میرزا ابراهیم بن علاء الدوله

که محبوس ایدی جسد جیفوب جمعیت پیدا ایدی و بر مدت اول انکی پادشاه  
زاده میانند نزاع قایم ایدی و انکه نازا علی اثنا سندن میرزا سلیمان پور  
خراسان کلدی میرزا ابراهیم خلق قلعه جیفوب اتدیر بر جمع سلطان بو سعید  
قاتن دویار که میرزا ابراهیم ادمی کوه شاد بیکه تودو ایدر و واکا جو و کلوت  
کیدر اول دنی پشید بو سوز ایله اول منبع خبرات و نبراق قتل اتدی افر خواسان  
بعضیله طابشور و پ ماوراء النهر کندی **میرزا علاء الدوله** که مدت مدید پشید  
ایله عمر کج شیدی و روزگار کا شربت تلخ جفا کین ایچ کشیدی بهر متوجه و کد  
اکابر استغفال اتدیر شده کیدی و رعایا دن زر ایتدی میرزا جهان شاه ترا که  
شکر ایدر شیدی و طقه استمالت و یردی و بهر استند انتنم و سنین ده  
اکا سخر اولدی اول سالن مولانا **ابو یزید پورانی** که سن شریعتی لغتانه  
بتمل ایدی و صحابه و تابعین سیماسه اوزن ایدی عالم کانی و کت ایله  
مولانا سعد اکین کا شغری انا حقتن و بیلد که ویرا کج کاری نیست  
هر کاری هست خدا راست بوی **و بو سالن سلیمان پورانی** خراسان  
و جهان شاه ایله صلح اولدی مقرر اتدیر که سمنان دن اوتد جانی جهان شاه  
متعلق اولاتر که کد حکمر سلطان بو سعید سمرقند کج رخصت و یروب  
جمع خلیل ایله کلدی میرزا علاء الدوله او غلی ایله اهنک جنگ ایدو و ایله  
کلدی و شکست بولدی اندر بکله میرزا ابراهیم دامغان کندی و علاء الدوله  
او غلندن جدا اولدی آخر میرزا ابراهیم بهر افر ایدی و ما ز ندر افر دنی  
متصرف اولدی **که حال جهان شاه و قیامت پیش بر بدایه بوسی** جهان شاه  
فارس و عراق و لایقند مستقل اولیج میرزا بر بدایه که ارشد کولاد  
بیلور ایدی فارس حکومتن تعیین ایدی بهر بدایه حد و بعد اذین  
متصرف ایدی خراسان بو و شند بدری ایله ایدی رفوع و کد  
بدر نه اتباع دن استناع اتدی بدری مدارا ایدی دی و استیصال  
ایتمزیدی **بیت** هر شاخ با بدایه که از تست سر بلند منک بدست خویشی ان  
هم شکست نیست **نثر** افر بهر بدایه و الله به سعید اتدی تا فرار و یردی که  
او غلی بغداد دن اولا فارس میرزا بوسف که کوک برادر می ایدی متعلق  
اولدی بهر بدایه بغداد پیوسته بدری و لایقند تاخت ایلدی افر  
ان بغداد ده محاصره ایلدی قلعه ده قحط اولوب بغداد بکله قاپو بی ایدر  
بهر بدایه کمان اتدیردی که بدری کندی بهر صند ایلدی ناگاه کجی بهر جانی  
حکومت منزله کدیر بدایه برادر می قحطی قلیح حواله اتدی دیوان طوقندی ارا  
پان بانه اندیر اول عمل جهان شاه مبارک اولدی **بیان نو که حسن بیک بن علی**











تبع در پنج ایله الفطاع بولدی خدیو الاوانی محمد دواتی تارکین و کشید که  
سلطان ابو سعید که در قزوین چشم سپهر پیر و جوان جوان و نیکو که کشید  
که کشید بود تاریخ سال تغیر سلطان ابو سعید میرزا سلطان ابو سعید در اواخر  
اول حمله در سلطان احمد پوری محمد بن سیمین و الیه ای و نیکو و دخی سر قرار  
سلطان محمود پوری ایام همراه ایلی اما نجات بولدی چون هرات بنی حمله سلطان  
احمد و سلطان محمود زمانه او قوندی یار شایسته قتل معلوم الی الی هرات سلطان  
میرزا محمد افشار اتدیر سلطان محمود سیمین کشید و سید و سید شایسته  
دی قتل شد سلطان محمد و قاتل کشید و سلطان محمود سیمین کشید و سلطان  
سلطان محمود دخی متوفی اولدی او علی بابا بن میرزا با و شاه اولد و کومک برادر  
سلطان علی میرزا بهی الحلف صد و نهم اولغین میل کشید ردی اما چشم جهان بدیده اول  
چندان اسباب پوری و میرزا مسعود که این اولادی ایلی حصار شادمانه بر  
بدر نیک قوتی خبرین ایشید و به نامده خطبه او قوندی و سلطان علی که کور بخارایه جدی  
و نیکو حیاتدی و با کینه و قاج کوف کشید لندی افخر و شاه قاتله و اردی و کور  
باد شاه اولدی و خسرو شاه چون میرزا مسعود در متوفی ایلی با کینه و با کینه  
قالد و به میرزا مسعود اوزر به حصار کشید یکدی میرزا مسعود را اسان و متوفی  
سلطان حسین میرزا محمد و انکلی که عذر از و او کشید دی افخر قاتله و اردی و کور  
اکا و ب و ب و ب اظهار اطاعت ایلی و او بیل کشید اولدی و اسان و رجوع ایلی  
اندر اولوریدی اکاد که او بیکتیه خروج ایلی و به افخر کشید اندیک و خسرو شاه  
اندر حصار به با کینه کشید اندی و سید محمد شایسته که سید قند و بخت و حصار  
مستقل اولد و اول سلطان ابو سعید محمد بن میرزا پیر ارغون توکل ازین ایلی میرزا  
محمد در تبع ایله قند و بخت و بخت و بخت و اولادی ایلی بولک و محاسبه اندی  
پیری دخی الیه کشید ایلی والدی حیاتله کابلده اولور ایلی شیخ محمد اند جان کافیه  
ایلی سلطان محمد و شاه پیر رنغ حصار فحوس اولدی میرزا بابا که بخت اند  
اولور ایلی پیری واقعه حصار حصار میرزا پیر ارغون اولور برجه اند قاتله و ازین  
و انکلی که متظلم اولدی افخر ایلی و اسان و حصار اولور اندی افخر میرزا  
حسین ایلی اندیک ده سپه اولور به معدوم اولدی سلطان حصار که حصار و قند بارده  
قار و کشید سلطان خلیل و اند بر نیک قاج نظامی ایلی اولور قتل  
که عراق کشید به کشید افخر میرزا حسین افخر قند که ندر دی و حصار اولد  
سلطان ولد قوت اولغی ارلات میانده اولور ایلی سلطان عمر میرزا سلطان  
ایلی محسوس ایلی **در سلطنت سلطان حسین میرزا و اولادی و در**  
**الجاوش و اول منصور بن بیو ابن حسن بن شیخ محمد بن شیخ محمد کورکان در**

سلطان

سنة اثنتین و ستین و ثمان مایه ذی الحجه سنه استرادی حسین معدر د که جهان شایسته  
اقا ربند ایلی الدی و چون میرزا سلطان ابو سعید متوجه اولدی بر قندی و  
سلطان مذکور که سال شهاب دمنه هرات کردی و خطبه انکلی نامده او قوندی  
و سنا درج و سبعین ده انکلی یادگار محمد میانده که حسن بیلی کالک کشید و بر کشید  
جنگ واقع اولدی و یادگار مغلوب اولدی کاکیر و بوسا کاکیر خن کشید و یادگار حسن بیلی  
امدادی یله هرات متوجه اولدی که سید محمد بن محمد اولدی که شایسته نای دوس منابر اوزر  
مذکور اولدی و سلطان حسین میرزا قاریا بد جاننه میل اندی قرق کوندن حصار هرات  
التمش که ملک بولور ایلیغا ایدوب سکنه و سوار ایلیه طور ارق هجوم کبی هجوم اندی  
و صفیر که بر میمنه و وقت سخرده باغ زاغانه کیر و ب یادگار محمدی بنتر غفلت بولوب  
قتل ایلی در کور میرزا سلطان میرزا ایلیغا ایدوب با با خاک کشید کشید که مجز و ملر  
ایلی و کشید اختلاط اندی میرزا انکلی بنتره و پیری و اوچ کتره اشارت اندی  
که قلیج حصاره متغایه ایلی چون خنر دوک چشمه سینه کشید یلر جیبه کشید یلر و امیر  
منظور بر لاس نورانی سوار ایلیه بانگ دروازه بین اجاغه ایلی و کشید و حاجی محمد  
خسرو امیر عقبنده ایلیغا ایدوب باغ قرینه واروب یادگار کشید یلر کالی اخباری  
میرزا حجابان بولنه کیردی مام رازی نزارنه و حصار هرات حصار هرات حصار  
بر جمع کوندردی و امیر عبد الخالق و امیر و بیک بولکینی امیر فیروز شاه خانی کشید کیر  
علی جلایر منزله ایلی کوندردی و کشید سی کشید و امیر مظفر عقبنده روان اولدی  
اندر مللار ملری کوشکه حصار دله نامور اندی کستیلای و هم سببی ایلی کشید دن  
حرکت محسوس اولدی افخر علی شیر خن کشید و حصار حصار حصار حصار حصار  
میرزا امیر خلی یه دخی حصار و فرمان اندی یادکاری طو توب نظر کنور دیر میرزا  
انکلی حصار اغار ایلی و امیر محال و بر میوب یلر بیور دیر و حصار وجود دن و  
وجودین تنور دیر یلر یلر یلر یلر یلر **تاریخ** حصار حصار حصار حصار حصار  
ارسال شهادت کشید هرات خیر **تاریخ** بوسال خنر که سینه اثنتین و ستین و ثمان مایه  
غایت دولت کشید و سینه انزبوره شجانه میرزا بدیع الزمان که اسن اولادی ایلی  
انکلی قاتله طور و به منظم اولدی و قندره کشید و بر قاج کتره انکلی والدی که سینه  
جنگ اولدی افخر حصار ایلی و سینه احدی عشره و شهاب ده محمد شیبانی ما و را و انهره  
مستول اولدی سلطان حسین میرزا انکلی جنگه عزیت عنانی منعطف قلوب با یا  
الهی منزله ایر کشید اندی مرتضی اولدی و سینه مذکور ذی الحجه سنه که او بولک کوش  
دار بقایه منتقل اولدی عمری شیشه قریب ایلی خراسان و طبرستان و قندره و سینه  
و مازندران و اوتوز سکنه بیل منظره ایلی که والدی سلطان منصور کشید ایلی  
بیل دخی منزله منظم ایلی مکره والی و سینه صلیح ایلی و انکلی حصار حصار حصار حصار حصار



چون باریکه سلطان ابوسعید صلح با سنی تمید اندر پیر اول سلطان ابوسعید  
 واردی بقرانک سلطان حسین نام او غلج خروج المکن سلطان ابوسعید شهنشاده لره  
 بی اعتماد و لوبان مجوس بلدی اخر والکجانی خلاصی بدو بکیر و بابرانته وارده  
 و بابرانته اخر عهدن دگ ولدی و کیرد سخته عقد از دواجنه اذخال اندی اندن حاکمه  
 استر بار و جرجانه تسلط بولدی و مهران محاصره اندی و سلطان ابوسعید امر اسید  
 محاسن عدو و قوی بولشدر و اخر الاوردشت جانته کنده که ابوخیخاندن مستند  
 اولاجون قریب ولدی استقبال و تخطیم اندیلر و اندر و ک قاعن لری بولید اید که شهنشاده  
 لرخانه محاسن کیرس لرخانه لری باشلر زن قالدروب و بر قول قلمینه اللریله  
 یا بشوب نا کلو کستی خیم ولور لری دی و لوب و ضعه تابوغ دیر لری دی ولون قبول  
 اندی و تابوغ المکنه باش المدی مقاولان دن حاکمه خان راضی اولدی چون خانک  
 نظری کا متعلق اولدی در اغوشن ادوب اولد کلو اتواضع اندی که اتنا محاطیه  
 کلامین باشدن قالدور تابوغ اندی و ددی اگر چه سین بیزه تابوغ اندوک بیز  
 سکا تابوغ این لم و اول بو معنی دن منفعل اولدی و لشکر تهنیدن مقدم خان  
 سیر قانی مخانی دن انوب سیر جاودانی یه کوجدی میرزا دخی کیر و دودی  
 و نایک مذکورده هرات مستولی ولدی بلخ معین الدین بقر میرزا به متعلق اولدی  
 اخر آن اورادن طلب بدوب میر علی شکر برادر لری بر علی کولکته شزارانی  
 قلدی احوال میر علی شیر گنجینه بهادر او غلج در و جدی سلطان حسین میرزا که  
 جدی بقر میرزا ایله اولوریدی و کندیس صغر سنه پادشاه مذکور که ملازمین  
 ایلریدی و مکتب ده بیل او قورلاریدی دیر لری که اندر و ک میانن اول وانوع  
 عهد و مشاق جبران امتشیدی میرزا که لوالقاسم بابر ملازمته شتغالی اثناس  
 اول جدا اولدی و فضایل تحصیل بایل اولدی و میرزا سلطان ابوسعید زمانه کیر و  
 هرات پردی و بر قاج کون ملازمت اندی چون حاله و شانته کوره رعایت کومدی  
 هرات طوری و عزیمت قندار بدوب خواجه فضل الله ابوالقاسم خانقاهنده ساکن اولدی  
 و اشغال دنیوتی دن ال جکوب کالات معنویه کینه مشغول اولدی پادشاه  
 مذکور که هرات شتظندن حاکمه کیر و متوجه هرات اولوب پادشاه ملازمته  
 ایرشدی و یاد کار میرزا که دفعندن حاکمه جدا اولوب سمرقنده کندی  
 پادشاهک استدعا و طلبی ایله کیر و عزیمت درگاه اندی و مشغول  
 صنوف عواطف و عوارف اولدی و روز عید ده قصیده و  
 هلا لیه عرض اندی و اول پادشاهک زدیاد و اعتقاد لرنه سبیل و لوب روز  
 بروز اعتبار و اقتداری ترانیده اولدی ناسته ست و سبعین ده انب دیوان  
 منصبین بولدی و خلعت ظنی بولدی که جمیع مرا فوقین مهربانه اول جمله سنک

کوهی

جمله سنک تختن آوردی بو معنی موجب استخسان جمیع اعیان اولدی و اندن حاکمه  
 هر کجه که مهر و بر دیار اول موضع بلاش ایلریدی و انک تارخنخ دیمشلر در که تاریخ  
 چون میرزا بدولت سلطان روزگار تاریخ شد همین که عکس میرزا بدولت  
 حاکمه ترک اشغال دیوانی ادوب عزلت طریقه کیردی اندن حاکمه پادشاهک  
 با لوب سیکل استر بار حکومتی منتقل اولدی و رسم دار و مازندران و کیلان حکامی اکا  
 رسل سایل کوندروب اظهار متابعت ایلدی و سلطان یعقوب و دارالملز حاکمه شاهان  
 بیشک کوندردی اخر انک ترکمن ابرام اندی عاقبت برای قرین قبول اولوب  
 مقبولی و کیدن زیاده اولدی و سلطان قاتن مزید اعزاز و توفیر و توفیر  
 پادشاه جانندن تعزیفی و وجهه یارار لری که جناب هدایت ناب عالی ایاب  
 زمین و دولت قدوة اصحاب ملک ملت موسس اخراجات لوفی بالمرات رکن  
 السلطنة عمدة الملک اعتقاد الدولة الحاقایه مقرب الحضرة السلطانية نظام الحق و  
 الحقیقه والذین امر علی شیر خاغا غایت توفیق شهنشاده لره انک ملازمته کیر لری  
 و اعیان و ارکان اسکا فراوان توفیر ایلریدی و اعتباری اولد رجه ایدی خواجه  
 محمد الدین محمد دیوان پادشاهی ضیافت ایلریدی و انرا به بیشک کندی و خدمت  
 لایقه سه او جندن چهار تقاب حسنه ایلر میرزا اولدی با وجود که انک تور سنه  
 تا جکی اول با بی ایله اباسی تر لری و طقوز برده دیر جو کدی و هم اول مجلس  
 میرکندی فرعی سین اسکا ویردی اول نوع فرعی که مشهور در که جامه ایلر اول و اج  
 تنکبه به و انکی میری به کلو رخواجه مزبور آن چهار تقاب او ستنه کیوب طقوز برده  
 دیر جو کدی و فرعی انک زانو سنه ایدی یعنی شوبله کنه ایدی که انجق دیرینه  
 یتشوردی میرزا کور هر کز او قاسمینت سماتنی عقلت اوزره کجیر مشد ربیوت  
 تحصیل علوم و تفسیف و منشور و منظومه سعی ایلریدی که آن اقراض لره و لسنه  
 جمهوره مذکور و سایر امکنه مشهور در و اول نکته دانلق لوسیلر معروف  
 اولان عارف فایشته تک تخلص ترکیب توانی و فاکسیر فانی در و اشاعه  
 خیرات و افاضه میراث بر مرتبه ده ایدی که او جیوز یتش ناسی و اردر جمله  
 دن طقسان رباطی وارد در که اکثرن ایام حیاتن صادر و وارده طعام  
 ویریلوریدی سته ست و سعا به جمازی لاوله سندن یتش کونن و فایته  
 دیوان فارسی سی لقی بیک بیه قریب در و درت ترک دیوانی وارد در مولانا  
 صاحب تک مرتبه سندن دیشدر هر شک بر مصرعی ولادی و بر مصرعی دخی تاریخ  
 و نایک در و اول بود که **سب** ای فلک به دار و به رحیمی بنسان کرده **د** ای جل ملک  
 جهانرا باز ویران کرده **نثر** الفقه میر علی شیر استر بار حکومتی ترک ایدیکل میر  
 مغول فرمان پادشاهی ایله اول حکومت مشغول اولدی نه و اریجق سیدکان

المملكة



الدین اجل که سنی سکن در ده پیش اید شیدایتی پس موالدی که میرزا  
بدیع الزمان استرآباد که کیم امیر مغول عراقه قاجادی و سینه ست و سبب و  
نماغایه ده که سلطان یعقوب و تاج ایلدی او غلی بایسنقر میرزا که مراستی سکن  
منتظم اولدی و اول وقت که شهنشاه بعضی اعدایه جنگه اهنک کشیدی خیموم  
هوادر لغله موسوم اولدی چون صوفی خلیل بو حاله واقف اولدی نه توقف  
انی هلاک اتدی **رخنه** کر ملک سراقلم به **کر** کردن بدخواه در افکن به **نتر**  
هم اول سال که کرامت دیوان امیر علی شیره لعلق طوتدی و نارت خواجه نظام  
الملک متعلق اولدی و خواجه مذکور حرم و تواضعه متزین ایدی و مشایخ علمایه  
اعتقاد قاضی و ارایدی و ارباب جواج کلامی بازار قبولی راج اولمغین هر  
حالی اسکا عرض ایلریدی و او غلامی کمال الدین حسن و رشید الدین عبد الملک  
حسن و نور و خوب سیرت ایلد موصوف ایدیر خواجه نظام الملک و زارنی اثنا سن  
خواجه محمد الدین محمد معتبر اولدی و اول اول اهل دیوان ایدی و میر علی شیر که سود  
خاطری و جندن معزول و لمشیدی پادشاهه ایکی بیک تومان کرکلی اولدی نظام  
الملک بل افضل الدین و مناسبت جواب ایشندی نکرید بیک محمد الدین محمد و  
بو ایکی کسی هر یل مال دیوانون مبلغ کثیره به متصرف و لور لار کر ایدی که ایکی  
بیک تومان کنی حانیلردن و بره لرایدی بوقض قالدی که تحصیل قادر اولدی  
بو سوار اعتبار نه سبب اولدی و حکم اولدی که فرمان لوده اندون معتبر السلطنه  
و موتمن الملک ایلد تغییر این لرا اول دخی مبلغ مرقومی بر قاج کون اچمن و زرا  
و علم و دیوانون و تحویل دار لری قایا سندن خزانه به ایرشیدی دی نور سندن کرک  
اکثری انک اعتباری عهده نه نانه محتاج اولمشایدی و نظام الملک شویلا و انک  
که اتی بند اتدی و تمام اموال و جهاتی شخواه دیوان اولدی نون صکره همراه  
ذلت و فلا کنگه کدر ایدی بر مژدن صکره ارکان دولت محمد الدین محمد و قعقوج  
متفق اولدی و اولون چون بو معای فرم اتدی خواجه نظام الملک خلوق سوکند و روی  
که اگر سنی کبر و وزارت مسند نه ایر کیر رسم بنجله بکجهت و کسین و اعدای عداوت  
ایک سین اولدخی انک قویله موجب و زره سوکند اجدی بو اثنا ده خبر شدی که محمد الدین  
محمد امیر علی شیر ایلد مقام مخالف اولدی و غنی جندن درویش علی کوکلتاش مخالف صورتی  
فاشی ایرو باشی قالد و درش المصلحه محمد الدین محمد معزول اتدی و غنی کونم خلعت فاخر  
و افرایله نوازش بلوی القصد نظام الملک محمد الدین محمد که عمر نون صکره اعلام  
مدارج اعتباره اعتلا اتدی و لادی محمد الدین محمد دن ازار بسیار کور میسین  
انی عیبت ایدر لرایدی اسکا و ک که پادشاهه که مزاج اسکا نسبت متغیر خاطر منبری  
زیاده شکند و اولدی غیر و نکدری خبری که محمد الدین ایردی کین احتفایه

اختفایه کیردی آخر بر لاس ارانک بعضه متوسل اولدی نظام الملک و ک  
واقف اولدی و امای بر لاس قند موجب غضب اولور سوز لور سوبلیو به  
پادشاهه متخرف ایلدی چون انک حکایتی عرض اتدی ایلد هم قبول ایلدی و  
وجود مولانا عبد الرحمن حاجی قدس سره الشاهی حضرت نه دخی توسل ایلدی و ارضای  
دخی پادشاهه ایر کیردی که محمد الدینک امور مکرده دخل موجب محوری ملا و متبع  
رفاهیت عباد در البتة نه تربیت انک کور دیوا لار غرض کلاننه انک قعقوج کور  
انک کدر اولر حیاتیک جوا نند قبول ایلد حکم اتدی و لکن اخواج نه خندان  
حبیبی و امای بر لاس خلیل سید کر بایس کیردون اسکا ملازمتی ایدی و هم  
اول مجلس سونی خاطر ختم اتدی و بر وزن بنییمان اولدی هم اولر هفتده ده  
امای بر لاس خواجه سده امای و محمد الدین محمدی محصله بشوردی و نه قاج کور  
بعضه از نظام الملک اولاد نه انک امای بر لاس نفی ایلد مایور اتدی و ک  
دخی قوت قلیل حاضر اولدی و جملک سده جواب و میردی نظام الملک غایب اولدی  
آخر محمد عمر و ابادی و عیال هم سوره سیدیه مهره درای انک پادشاه اولدی  
امای بر ددی که بجای محمدی معارض ایدور که بنم کفوم کور کسینه مذکور و دیگر  
بنم اصالت سندن فوقه زری که عز الاله و شک مایور کور خواجه تیر احمد حملو  
انیدی محمد الدین محمد سوزدن غایتل کصیر اولوی اعدایه ددی که بقا کور  
متصرف اولایم تک بنی انن معاف ایدک انن نوصفونه باز دی که اولر سندن  
اختیارم زمانند بنن ظهوره کلمه ایدر ایدر ایش و تفصیه معتره این بکتاب  
نه سوار ایلد کیر و بر کوشه ده مخفی اولدی چون امیر درویش علی خندان  
الدی اولدخی نهانی متوجه اولوی بتوک ده وفات ایلدی **خواجه فضل الدین**  
**محمد** چون خواجه محمد الدین محمد اعتبار بولدی استر آباد کنگه رحمت  
الدی که کنگه سندن میر علی شیره بنش و انک استصوابیل تیرنه کندی  
یعقوب انکا قافلده حج امارتنی و میردی چون محمد دوندی بر قاج سید اقل  
کجندی آخر ایشندی که امیر علی شیره انک فخر قند متا لیم ایش خراسان  
متوجه اولدی بر صباغ پادشاه نظر نه بنشیدی چون پادشاه نظام الملک  
محمد قومن میرزا انک قتلنه ساعی اولدی و غنی نه کیم بیان اولر کنگه  
انجندی انک تیر بیتنه مقوم اولدی بر قاج کونده صکره خواجه عدا الملک  
امای بر لاس نظام الملک اولاد سندن خالی ایدی بر افضل الدین محمد و زرا  
منصور اولدی بر قاج سال و رایدیک مایور ملک و مال نظر اتدی و نظام الملک  
نفتی شروع اتدی و پادشاهه یک تغیر خاطر این احباب ایدر اموری روز روز  
موقف بر و نه کفور و غرض ایلدی امیر علی شیره انک کسینه خصله شورت



المیدی و رای مؤاضف اوزن قرار بولدی بسطام الملکی جمیع اولاد و اتقانی  
ایله بند اندیلر محار الدین حسنی و عبد الملک بندون قاصد بایر عسکر انلی قوت  
کتور دینار بادشاه جنرل ارزن آگاه اولدی قتل قرمان اصداد اندی محار الدین  
صنک در بین صوبه بیک و باقی اقلریک بیولرین اور دینار **میرزا** بلخ  
حسنی عیالین و ناما نوده که میرزا بیقا باخذن ایالت لواسی قالدیشیدی و عده  
و کرم که حکم یحیی ناسک روضه زحاری ارکانند طالدیشیدی شیخ سبطانی  
میرزا الصحت ایرویب شیخ محمد بن مرقوم اولسن شایخ کوستری که معنوی بولدی که  
مقدامیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه و کرم وجهه فلان موضع در  
بنابرین بیقا اعیان بلخ ایله موضع مذکور که باجی فی بعضی اوج و پنج ایلی کند  
و موضع مزبور صفتی اقلریک بولدی بر لوح پیدا اولدی که اوزن منقور  
ایلی که **میرزا ابدالله افی رسول الله علی و آل** بوجنه اطراف منتشر  
اولوب اقلر درون شترید اولدی اواض مزمنه اصحاب صدق و صفایه طلب  
شفا را بایستی ایچون انهم کیدر و مرضی انتفال اولور کثرت نذور بدخلف  
ایرشدی که عده و احصایه غیر مقدور اولدی میرزا بیقا اکیفیت حاتم غیر  
اندی بادشاه اول جا بنه متوقف اولدی و عمارات عالیه بایر دی و اوقاف  
نقیبی اندی و خوار مزبور شیخ لکلی سبطانی بیور دی تواننده اهل  
تذویرن بری براخشانم نماز نهم هرات کارز کاهندن اغاز فریاد ایدوب  
جامه سیاهی باز لیدی و طیار اوزن بوالندی وودی که صهی دم کاهورت  
کیمه طاهر اولدی تازی انله سوار ایدیلر و دیکر شاه اولیا فراری  
فلان موضعند در قلندر کنون بر فرقه جمع اولدی و شهر خلقی توفیق ایدیلر اول  
فرقه زرلر و بیرون رختیار کوسر دینار و بیمار شفا طلبنده اغاز اندیلر اگر  
شفا بولدم و سیه ضلالت کوندر لایلی و اکاشنار ایدیلر لایلی و اگر بیمار  
نقاسین اطهارات شفا ساین تفرایدوب اکا خارجی و شکاک بر لایلی  
و شفت و لکد ایله ملک سر قدنه ایدر کور لایلی سابر و لایات و نواحی  
دخی انله بیر و لکه بنیاد ایدوب هریده شاه اولیا مزبورین نظر بولور کتور دینار  
مزور کارز کاپی اول جالغ اکا پی بولچی حضرت جید خورجوب و اراتدی  
اما فرایان هنوز معمور و روندیک دوزن نذور موقوفه کلور **اهوال**  
**میرزا سلطان محمد شهباز** بیگ **میرزا** اول سلطان حسنی میرزا انک حوازه ناده  
ایلی جوانمرد او اندن مولانا شیخ حسین در سنه کتب متداوکه مطالع بایر دی  
قربانغ واقع سنه صکره والدینی ایله میرزا کلون حال غنیم النواله ساینده  
چهره و احوال کدورت و طالع خالغ خالغ ایلی و افواه و جلال

مدار جنم بر مرتبه صعود اتدی که لوح و خیالنه نقش استغلاا حکم  
اولدی و بادشاه آرمه آگاه ایدین اما والدین سیه خاطر نه مرزا انک افغان  
و اعالمند اغماض مؤاضف سنه اغراض بایریدی آگاه که بر کوف کارز کاپی  
کشمش بویرو بادشاه طلال الله افتاب ده کیدر ایدین انک بیست و ستم خبر  
جکدیلر و بوسه و ادب بچک مواد غضب او کوبه خسته امراندی بر قدتن  
صکره خلاص اولدی خلعت و انفعال بوزنخ ملازمت ایلریدی افر غنیمت  
و سودای طواف کعبه بیورای قلیندن بر اندی ضعیف تر بزمه شکر لایلی  
ملافا و اعیبه اطهاراتدی اولدی که سن بدت الله طوافه صکره خرم  
راه انشم اول قصه جفتوب و وصولن قبل بادشاه محازی استاذ سنه و ارا  
رواکورم و یوزم بر در کاپی دخی سورتم اکی اول حضرت بزرگوار القادیم  
نزار و فقیه عمل بیوزر کوسه **سید** از ان طریک بندور کمال او نقصان و وزن  
طرف شرف دوز کار ما باشد **نذر** افر کار بولیک قرار بولدی که مزارات متبرکه که  
تبریزک برینم ملافا ایدم سلطان میرزا بی در اخوش ایدوب لطف کوستری  
انغ میرزا شام بولنغ مصره کندی ملک قایتبای ایلی دخی سلطان ایدوب  
اوزن عمل اتدی مقصود حصولند فکده خراسان رجوع اندی و شهنشاهان  
و عمامه ده حصه رضی ایلر کیدی **اهوال میرزا و النقیب** حسن مجری و لیدی در  
ارغون قبیله سنک دلاور کونم ایدی سعادت عبادت کثره ایلر عباد عباد  
عدا دنه مندرج و وصولت و شجاعند و اخذ کالف مغر و سنک احادیثه مندیج  
ایلی قویا باغ واقع سنه صکره خراسان کلیدی حون انک خافنه کون و عمامه  
سمرقند کندی و بیج بیل سلطان احمد ایله اولدی کیز و خراسان کلیدی بونونین  
ایالت بنور و زمینی ذاور آگاه از ان قلندی اول ولاده هزار و نیکو  
ذری اول ولایت سلطه ایدیلر اول میر دلاور انله مرکز طوف بولدی افر  
جمله سیه اطاعت سیرین زبیه اخلاصه قویوب اکامال و خراج کوندر دینار  
بادشاه قندمار و فراه و سارو و نو لکلی صمیم و لایات ایلی اما بر طایفه  
شا هزاده کرک بیسی قندمان کوندر لایلی و افر اول مستغلا قبضه  
اقتدارنه الیدی **جنت** بدوز شرم معدلت کار بودا شب ز بر طایفه ایدوب  
ز شمشیر خونریز اوز و زحمتک همه روی حاشین اولم رنگ **نذر** حصول استغلاا  
و جمعیت اموال بق صکره آوا مالک ایهال ایلی و قندماری ولد استی  
اولان شاه شجاع بیک و یردی و توک دانوغه لکلی عبدالعالی خان و یردی  
و کندی زبیه داورده ساکن اولدی و اول بادده عمارات رفیع  
و انیقه سینق بایر دی ارباب طبایع فاسق و نفوس طسلسل مدون بعضی باده



عزل اندیکر که زوالنوع اعلان خلافا بایه اتیان اندین دفع اولمغی که کند اول  
ولایات شانه انداده کردن برینک وجودی ایلدیزیلین اتمک لایه را اولمکان  
که اول قولله عمل اتمک ایلدی نیز ابدین الزمان مخالفت ایلدی امیر ذوالنون  
اکامکی اولدی و امیر ذوالنون در هکزه و آلاستنه شاه شاهی سید قندهارده اتمک  
بشیر قالدردی که سیر و قندهار و سبوی که سید سرحد در اتمک نفرین ایدی  
افغان بر میرزا بن محمد بن سلطان بوسیدانه محاصره ایلدی اوچ سید طه که  
قلعه ده زحیره قالدی قلعه بی برانویه سید صوبه بوسیدانه ایلدی و این  
وقتا ایلدی و لایتنه شاه حسن میرزا خاتم مقام اولدی و ملقاتی سید و سید و سید  
و این ایلدی چون او تویز سید اول لایتنه ایلدیزیلین خصوص اولدی سید ایدم و سید  
و شاهره و وفات ایلدی چون او علی بوجیدی امیر اسماعیلون محمد بادشاه رجوع  
ایتدی و اول دفع اول لایتنه بعضی عیسای عبدالحاکم ترخان و بعضی سلطان محمودین  
خاکر کوکلتاش که شاه حسن میرزا امرا سندن ایتدی و سید و سید و سید و سید  
متعلق در بیان احوال میرزا بدیع الزمان و مخالفت او با والد علی شاه چون بعضی افغان  
زمیم امیر بغولن صدور ایدی استر ابادی بادشاه زاده یه ویردی چون اند  
قارطوندی امیر محمد احمی عباسی امیر الامرا ایلدی و احرار بادشاه  
عصنه ایتدی که بیوسته شانه انداده به بدایوزک ایلر و صغیرینم انکه غنچه را  
وارد در شنه زاده یه ویرخان کوندردی که افغانی بنده ایدوی و درگاه کوندردی آتاش  
قلعه بر زمان و فی کلوی بغول اولدی امیر علی بنیر تارخین و میشد که بیت  
ظالمی را کشته سوی شهر اوز و دند سیر اچیه او دند قلندر امان تارخ بود  
بونف صکره سنده ایدی و شاهره میرزا سلطان محمد و فوت اولوی و شاهره  
استقلال داعیه سی بید ایلدی بادشاه اول لایتنه شیخ قصدی ایلدیزیلین اولدی  
و بدیع الزمان میرزا ای نید ایلدی بادشاه اول لایتنه شیخ قصدی ایلدیزیلین اولدی  
و بدیع الزمان میرزا ای سیر ایدم و طلی ایدی اول لایتنه محمد کوندردی میرزا ای کندی میرزا ای  
متوجه اولدی چون بادشاه بلخیم بر قاجار کندی جنر ایدی که شاهره  
مستعد اولد که بادشاه گذار اتمک در هکزه صغیرینم کوندردی که کوندردی  
صغیرینم ایدوی تاراج اتمک که اتمک ایدم بواشاده بدیع الزمان میرزا ایتدی افغان  
خسرو شاه و غنچه کوندردی و کندی بی سودن کوبه حصار صوبه دوان اولدی  
سلطان سعود میرزا بر معد و دله قاجوی شهر سیر کندی ایلر حصار که کا  
شادمان دیر که شاهره شادمان ایتدی و اول لایتنه ایدم درگاه  
کلدیلر والد هکزه حکیم اولدی که مظفر حسینی میرزا و فی سودن کوبه بدیع الزمان  
ملکی اول چون بادشاه زاده کوندردی لولر ایدم و شاهره قندهار متوجه اولدی شاهره زاده

ای محاصره ایتدی و بادشاه قلعه حصار محاصره سنده متوجه اولدی زیر که میرزا سلطان  
ادی که که انکه ایتدی و فی النعمین حقوق و شاهره ایدوی ملازمت کلدیلر افغان  
عقل و حد کس و اولاد و فی بری مصالح قدیم سینه و صغیرینم بادشاه و فی  
متوجه قندهار اولدی سفایین دن بر کوبی باغلا و دیار اتفاقات ملکین بر ملک  
تیشوی صدقه سی اول کندی که اکثرین شکسته اند بر جزیرینم ایتدی که کندی  
بقیه سی ایلدیزیلین دفعه عبور ایدم که اول اتمک ده بر دوی صوبه کندی و معلوم  
اولدی که صغیرینم معبر و ایدم و کندی با صغیرینم و کندی با صغیرینم و کندی با صغیرینم  
عبور کیر دیار بعد العبور صغیرینم اتمک قندهار و اول جزیره او توندی  
معلوم اولدی اول دفعه و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
و شاهره اتمک ایلدی و لایتنه ایلدیزیلین و لایتنه ایلدیزیلین و لایتنه ایلدیزیلین  
نام اتمک ایلدیزیلین و امارت دیوان منصبه منصوب اولدی اول دفعه  
بر شاهره و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
انکه بادشاه متوجه بلخ اولدی و بلخ توابعی ایلدیزیلین و ایدم و ایدم و ایدم  
میرزا ای ایدم و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
میرزا ای کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
ویریلد کندی ارکان دولتی ایدم و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
میرزا ایتدی که شیخ خلافا غلامخان جفان کس محمد ثومنه نام کوندردی که شاهره  
ابا در صغیرینم ایدم و شاهره و میرزا ذوالنون بدیع الزمان ایلدیزیلین اولدی  
بادشاه کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
بلخ ایتدی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
انکه توسط ایلدیزیلین و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
کوندردی کندی کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
و ایدم و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
میرزا شاهره و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
شیخ قاجار طاهره و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
انکه ایتدی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
شاهره کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
انتبا عین جمع کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
صغیرینم که انکه مبوط ممکن و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی و کندی  
اندر دیار بعضی و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس و کس  
قلعه کندی اتفاقات محمد ثومنه میرزا اتمک محمد زمان نام اوغلا اول اتمک و کندی



اولدی شیخ علی انی بر حیا طه یعنی فوئدان صاغر می سنهار و به قداجدی قاتنه  
کوند روی یاد نه آنک او فندان بلخی که ترم اندی و شیخ علی فضل اولدی که  
بدیع الزمانک متعلقانته فندان ابصار اید بلخی که ابوالحسن می زیاده  
آما بدیع الزمان چون فندان وار روی سنو شاه اسباب شوکت و ابراهیم بنی  
اید و شیخ فندان کوند روی و کندی ملازمه اید و شیخ فندان کوند روی و کندی  
وان و امیر فو النونی کندی و بلخی اید و شیخ اسان مدود نه تو قبا بلید و شیخ  
کندی و شیخ فندان و شیخ انشکری اید اندر نیکد و شیخ فندان کندی و شیخ  
فوالنونی کندی و شیخ فندان اید اول و انشکری اید و فوالنونی کندی و شیخ  
ایک غل و اور و اید و اور اید و اور اید و اور اید و اور اید و اور اید و اور اید  
شیخ علی بر حکمان اولد اید و اوین با صدید اول و فی قاجو به شاهزاده فندان  
وار و به بنی اید و شیخ فندان و شیخ فندان و شیخ فندان و شیخ فندان  
مبا لغاتین صکره قرار و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
اندید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
ایدی **واقع محمد مؤمن میرزا** اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
بیان اولد و شیخ فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
میرزا و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
کوس می صا داسنه و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان  
میدان فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان  
اندی **ع** اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
اندید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
مسکرم فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
کیه محمد کوند روی یاد شاه بعد الا فاقه اید و اید و اید و اید و اید و اید  
اول و به محمد نام اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
سور و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
مشهد و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
اول و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
واوین و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
لال هم و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
در کردن کرد **ن** شاهزاده شهید بهر جمال صورتی بر افتاب ایدی که عالم جهان

انق بنور و با من حسن سیرت بر کله خاد ایدی که نام جهان انکلیط ایدی  
طبع لطیفی حسنه کوند و خیر و بریدی و غیره می می کلای غنیات غنیه ایدی  
**وید که** اول وقت که اید فندان که فندان و روز و روز ایدی که نام جهان  
غودار شب تار اولدی افق خاطر فندان بود و طبع طبع ایدی که نام جهان  
خاک از خضنه شد **ف** فندان که فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان  
فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان و فندان  
لشکر بکران جمع اید و به محمد مؤمنه فندان و فندان و فندان و فندان و فندان  
منوچه فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
و کندی و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
فندان و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
یاد شاه هر طرفه که اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
تبدلی و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
انق ایدی منوچه اولدی اتفاقا قلم ضابطه خوف و اید و اید و اید و اید و اید  
صنبطه مالک و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
راضیت ایدی و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
ایلام اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
بیکر کوند و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
مختار اولد اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
هر آن بر منیر کوند و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
شاهزاده توقف اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
که خواب و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
و شاه شجاع بیکر کوند و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
ایلام و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
صاعقه و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
شجاع و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
اندید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
رزم و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
والنگ و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
و شیخ و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
منوچه و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید  
خبر و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید



امیر ذوالنون که عورده ایدری ملکی اولدیاری و این ابدیک که شاهزاده مهرم او کتبی  
 امیر ذوالنون ملکی اولدی شیخ صلح حرف من مایه کنوردی شاهزاده ددی که  
 اکو بادشاه ملازم ملکی ضرور بایند و خا این ملک بری بکار از آن کور رسد خلاف  
 بساطن طای ایدرم خدمت شیخ بهرات دودده بادشاه مجلسه ایوب شاهزاده  
 مدعا شیخ عزیزی بکرده دخی شیخ علی ایلک کید و بی کید و کلدی و عی عزیزی که شاهزاده  
 دیگر که دستور سابق اوزن بلایه اندک اولا بادشاه فیض علی کلدی او از مغز لدان ایلر  
 کندی او میر علی شیر خا اسانغ بیشتی و خا و بر دی که سیستان و فراه اندک  
 اولا و اندک اوزن صلح اولدی و اول و قلم که بادشاه فیض علی میرزا دخی  
 اخیخ بهتر اباده متوقه اولک شدی بدیع الزمان میرزا سیستانغ و میر ذوالنون  
 زبانی و آوردن و اوری اسبابه ساز و ویر و بی لشکر کران و سپاه بیکران ایلر  
 عزم خا اسانغ اتدیار موکشی و مرانی دن بولور قاضی الوی متوقه بهرات اولدی  
 ایلر علی شیر و سایر ایلر ای بهرات کوراب اضطرار به دختدیلر امیر ذوالنون او کور  
 متوقه اولدی بعضی ایلر باغات میر ذوالنون تنها کور و بی افرادن جزین شهر  
 ایلدی میر معصوم میرزا سیاحت بر خواجه شهر دن خفیدیلر بدیع الزمان میرزا  
 میر ذوالنون بیشتی و قلم بیشتی میر و کورک الشیخ الدینغ کید و بی بعضی  
 شهره قاجار میر معصوم میرزا بادشاه ارد و سته وار دس امیر علی شیر بیشتی  
 بباله ایلر شهرزاده و بادشاهک بولغق قالدروین بادشاه شهره کید و بی و وار  
 بولدی که بلایه توابع ایلر شهرزاده کلد اولا و اول و لایت خطبه سنغ ایلکی سنک  
 بیلنای مذکور اولا و بی بعد منازعه امتیه کور امیر ذوالنون و شاه کای بیک  
 کندی و لایتیله دوندیلر و سیستان امیر ذوالنون کلد برادر ای میر سلطان  
 علی ارغون و ویر دیار الحج اول سلطان نیکو نهاده افره عهدنم مخالف اولاد  
 جهنمغ انواع شد ایدر عابد اولدی خصوصاً محمد ثومنه میرزا و افره سندن لشکر  
 شهرزاده کورک اکثری خدیج بیکر بیکر نغ و قصد و کبر نغ توهم اوزن اولوی  
 مخالف متوقه وضع خدمت اتدیار اما سنه احدی شتره و شتره ده محمد خان شیان  
 ماوراءالنهر استیلا بولدی سلطان مرحوم اندک دفعه عزم ایلر نهضت اید و بی  
 بابا الهی منکر لینه ایدر شد کور خا مان الهی ایل مدت حیات نهضت بولدی اخلاف  
 امجاد ای بوندر میرزا بدیع الزمان عظمی صبی میرزا عربی و ن حسی  
 محمد حسن ابوالمحسن محمد حسن المشتربیک میرزا محمد معصوم حیدر محمد  
 ابوزاب میرزا شاه عرب ای حسی میان اخوانه زمان خوان موضع ازن  
 منازعات و خصامات و قوع بولدی افرار کان دولت اتفاق اید و بی مظفر  
 صبی میرزا ای سلطنت بدیع الزمانه شریک اتدیار و بزجاج کوف بوقرار

بوقرار اوزره کچدی بواننده محمد شیبانه پیشوای ترک و کاکشون فنا سنه  
 کوندردی بدیع اثرمان شاه اسمعیل خفندی و آنک همگی ایله بر مدت ری ه اولدی  
 واندن قصد استر با د اتری و امرا ی از بکن برسی ایله مقابله اید و بلغرام غسان  
 سند صوبه معلوف ایلدی جام نظام الدین که وائی سند ایدی روز ملاقات  
 ان بای تحفه او تورندی بر ساله قریب اول دیار ده غریب اولدی چون شبیک  
 خان مقتول و لوب خراسان قزلباشک و لدی کبر و عازم درگاه شاهی و لدی  
 و یکم پنجه سیر نه کندی و اول فرز یوم غلبه لشکر ظفر رسوم روم هنگام  
 پشاده مرحوم خهران خردم سلطان سلیم خان عثمانی خضی الفضل السلطان ملازمه نیر  
 اول حضرتک ساینه عاطفتند اسوده اولوب بیلدیر پنجه سیر دن استنبول واردی  
 و ابویوب نصاری رضی الله عنه الباکر حضرت بزرگ برادر انوار جوار بن مد فون و لدی  
 پسر زاده سے محمد زمان بن محمد مومن منهن دو شدی و بابر باد شاه انی صهره  
 مخصوص اتری و بنگاله ره و قایلدی **فرس سلطنت محمد خان شیبانی** اول شیک خان  
 دیکلمه مشهور در براق خان ابن ابونخیر خان او خلید رسولی و زین خان  
 ابن طفر که بن لقویاس با توین جوحی بن جیکر خان منتهی و لور اتدای عالم  
 غایت بریشانه و سرگردان اوزره ایدی ادر سلطان احمد میرزا ملازمه نیردی  
 و بر نندن عسکره عازم ترکستان اولدی و سلطان احمد ایله سلطان محمود و فاندن  
 عسکره که حسرو شاه باش قالدور ما و راد ان شهر همگی مختل و لدی و نوشا سلطنت سمرقند  
 عمر شیخ بن سلطان ابوسعید او غلبه بابر میرزا به انتقال اتری اول لشکر جلوت تمام و لدی  
 بلا دی خط تصرفه ایدی چون خراسان قسرتنه و میرزا سلطان حسین اولادینک  
 منازعانه اطلاع بولدی متوجه اولدی و وجرا سان ایله پنجه تمام خراسان ایدوب  
 ایدوب میل خراسانله ما و راد النهر کا متعلق ایدی آنک محمد شیخ الاسلام سفاندن  
 احمد تغا زانک در حاکم رفعتی و منزل منزه تری میرزا سلطان حسین زمانه  
 اولاندن فوقی ایدی اخو پنجه میرزا له قصدی ایله متوجه اولدی اول کو هستان  
 اندن ایش کلیموب لشکر ندر جمع کفر تلف اولدیر منزه م و ارا و اردن رجوع  
 اندوب متوجه خراسان اولدی شاه اسمعیل قصد خراسان ایلدی خان اقارب  
 و امرا الحوقه مفید اولوب نظیر قهر الهمی اولان شاهی دفعه میرزا رت مبارک  
 ایلدی و مقتول اولدی و آنک قلند و قزلباشک ظفر ندر عسکره کلاه سرخ و هلاک  
 خراسانله مورخ در خراسان قزلباش تصرفه قالدی و بلنج و ما و راد النهر سلطان  
 ازبکیه به متعلق اولدی و بابر باد شاه و اخوانی کامل و غزنین و بهر خراسان  
 ایدیر عبید الله خان شیبیک خانک برادر زاده سید راندن عسکره بخاراده رفع  
 رایت سلطنتی ایدوب وضع بنیاد عدل و راد اتری و شاه اسمعیل فوتندن عسکره



سار و قارب ایله لشکر بجوب متوجه خراسان اولدی و شاه طهماسبی عراقدن  
انگروک قصدی ایله انج و اردی و جام ده بین الفریقین حرب واقع اولدی  
فریادش لشکر نک اکثری میدان انتقام دن راه انهر امه کیدوب شاه قاتنج معبود  
قلیل قالدی شمسکام برشته اردن بصورت کیروب مترصد اولدی لر از یک لشکر یک  
بعضی مندر ملر اردن دوشوب بعضی دخی غنائیم اوزرینه اوشوب متفرق ویران  
اولدی لر باد شاه زاده لو اگر چه مکانلر انج ایا ملر انج قالامشک شاه قصه  
دن آگاه اولیجی ناکاه کمیندن جیقوب اوزر لینه یورودی بالقروره نوار  
اندلر شاه انلرک برنج قرار اتدی از یک لشکری تالان دن قرقه فرقه تالان  
و یقار دن دولوب خانلری طور دخی انلری انج صانوب متوجه اولور لاری  
و عزم راهنی بر نغم یولور لاری بوقا قعه صاعقه دن صکره خان منور  
برقاج کتره دخی عزم خراسان اتدی هیچ کتره کاری ایلمرو وارمدی و ایام دویج  
اخیرین تین مجرای حرب قصدین ابدوب متوجه خازم اولدی بر شبتا زده بر جنگ  
کتره لشکار دن عبور ایلمر اتدی تین محمد لشکری اول جنگ ده جنگ کچون کینه  
کتره مشلر ایلی خانک امرا و ارکان دولتی مشعل کیدر لیدی و اول بصوره اولان  
ساکک صیدنی ولور لاری کی خان برو قس و اقف اولدی و اول ملال ایله  
منراچی مختار اولوب که اکثری امرا و بهادر لری سیر اولدک لوی ایدی ناجا رهنبرم  
اولدی و اول ملال ایله فراچی متفرق اولوب مرضی موده منجر اولدی و لجا یک ایکی و علی  
وارادی عبد العزیز و عبد الرحیم خانن صکره عبد العزیز سلطان پادشاه اولدی  
شیخ جلال خراسانی که شافع مذهب ایدی ارادنی اولغین امام شافعیه  
منتقل اولدی و اندن صکره جوق زمان کجمدی بر خهانه دخی منتقل اولدی عبد الرحیم  
دخی تیرتوت اولدی برقاج کونی سید برهان که عبد الرحیم خوتنه منسوب ایدی  
و بعضی لک اول نبت و نسق سوری و ارادی سلطنت مستند استناد ایلدی و  
زمان قلیل ده معدوم اولدی **بیان احوال بعضی از ارباب حال و احوال کمال که**  
**سلطان حسین مرزا و سلطان یوسف اولادی عبد العزیز خراسان و ما و راد الشهده**  
**ایلمر خاری دن آگاه خواجه ناصر اتوزین عبد الله قدس ستره سنت و غایب ده**  
**متولد اولدی بریا شنن ایدی که امیر تیمور کورکان قوت اولدی و نایح رحلتی نظم**  
**کسر نظام عارف جام ده و وجه مذکور در که سکک بیانه کنور طور**  
**شده خواجه عبید الله که در هم عمر جزا ز شهر و حقیقت دیش نشد خرسند**  
**بشخصه نو و پنج صحر جاشن** **نکرده ایل رحم بر اهل جهان زینج بکند**  
**کشته یاسی از اخوین ش از ماهی** **که شمع جمع رسل را دران رسید گزند**  
**اول وجه ظایق دن ظهور ایدن خوارق اندن زیاده در که نطایق نطق انی**

محیط اولایا و اوراق کتب طبعی اندراج بولاجیم ما من حقن شفق فی خارج حد  
قیاس ایدی ابتدای حالن سمر قد مدبر شک برنج حصید مبتلا برقاج بیمارک  
حالتن متعبد اولوب حسته دارلق لوازمن کور رایی شدت مرضدن جامه  
و بستر لری لوده اولسه یورایی و اول خدمت کتره کندینن دخی حصید  
حد و نه منفی اولدی بر کجه تب محرق ایچن برقاج کستی صوطا شیو مرضی  
نیابن غل ایدی هر انج حمام سحر کیدر ایدی کیم اجرت و برک و غوغه  
سین جکیده دیو یوردی که ذکر و مراقبه و قس مناسبت دن انج بر سکامک  
راحتی موجب اولور خدمت اولیه شید قاسمی زیاده معتقد ایدی قاطر قه  
خواجگانی مولانا یعقوب جو جیدن قدس ستره اخذ احتشیدی خواجگانی ایکی فرزند  
ار جندی و ارادی خواجه کادر که علوم ده رتبه علیه صاحبی و جناب  
خواجگانه نقطه تمام ایلیدی و ابایله اولاد میانن مسکوس اولان عاده  
مخالف سکوک ایلر اتدی بدستی دخی خواجگانه یحیی در جده نسبتی کانا غالب ایدی  
و خواملر نون جمع کتره مرتبه و کماله ایلر مشلر در حمله دن کسب دجین که کنگ خانن  
یسو شلر در که کمالا ق شیخ علاء الدوله دن کسک دکدر بری دخی مولانا قاسم  
در منقولدر خواجه بر صعب مرض عارض اولدی مولانا کندی و سین فرا اندی وقت  
ترعن اولان خانک بر کوشه سنن نگاه ایلر ایدی صکره صر فطر ایلموب خواجه خضر کربک  
وجه و جیدنه ناظر و حلول موده بو حاله حاضر اولدی و نظری و نظری بهی بهی  
ایکیم تبلم روح اتدی خواجه قدس ستره یسور دیر که بهشتی و ما فیما بی یعنی جنتی  
ایچن اولان کاعرضی اندلر اعراض اتدی و یوزن نره دوز و بجان و بری  
و یسور دیر مولانا کاسک تالی اول عالمن ظاهر اولسه کور کور بوجهانن زمان  
ایلی کیمه انی بیلمدی کسب عبد الاول و مولانا لطف الله ختلانی و مولانا محم  
قاضی و مولانا یوسف اوبنی و خواجه علی تاشکندی قدس ستره ایلر خواجه ک  
مقبوللر نون ایدیلر و اول زمان علی کسک بری مولانا زاده مولانا عثمان در  
اکا دانشمند مادر زاد دیر لری غایت استحصارده ایدی جنتی دیر که تلامذ کسند  
نسبه ایدی که خاصه سوز لوب عرضی این لور جید که ملا خطا اید و خاصه  
سوز لوب لوب عرضی ایدر لری بونی فلان کیمه فلان کتابن یا فلان رسان  
یاز مشدر دیوب تصحیح نقل ایلر بری کاهی که خواجگانه ملار متن اولون صر و اقف اول  
کتب کتوز ایدی و مولانا عثمان ایله کتفا ایلر ایدی و اکثر اول همراه و کسب کتفا  
همراه اولور ایدی بری دخی همراه مولانا علی عثمان در که مولانا علی طوسی دیر ل  
امام غزالی مقابل کسین تهاق الفلاسفه یاز مشدر رومن معزز اولور قدس صکره  
کیر و عزم وطن ایلر بکیمیل باطن مشغول اولمشدر شرح موقوفه بر مختصر کاتبه سی واردر

عین طوسی



مطالعہ سلطان جنت اشیاں سلطان فتح خان عثمانی علیہ الرحمہ فرمائی ابوہریرہ مطبوع  
 فارسیا باز شد کہ تحقیقات دقیقہ و ترتیبات و انقیاد بہ مشعلہ بری دخی مولانا  
 دو دخواستی در کہ سلطان مذکور کہ منصبی صدارتی ایکا متعلق ایدی مولانا محمد  
 جادوی تلامذہ سنیہ نور کا شیعہ مطالعہ و شمشیر بہ خوشیسی وار در مولانا جلال  
 الدین محمد دوان ایکا تیشوب حکانک فکرہ جو کت در کلون بخت ایدی  
 مائزہ امتشدر مولانا دودانی قانیوب توصیف و تعریفین تقصیر متیوب فضائل  
 ما محصورین ستر افریدی و بوا مورطوری علامہ مذکور کہ ستر ہارون مقوم  
 ایدی و مولانا عبد الرحمن حامی حضرت تلمیذ دخی ابتدای شہر تلمیذی ول زمانہ  
 ایدی حضرت خواجہ اندری سلطان بوسیدہ فائزہ بولہ تعریف تشہیر و لے نکہ دخی  
 انکہ در سلطانک مولانا بہ اعتقاد دی بولہ ایدی کہ بزرگون سلطان انہ ملاقاتہ متوجہ  
 اولتیکدی انتقاد بزم خیرین ایشد و مراجعت ایدی چون خبر رجوعی سلطانک  
 مستوی اولتی فی الحال اسباب مجلس فوج ایدوب مولانا فی طلب اتدی اندر دخی  
 بدہ بر غزل نظم ایدوب کوئدر شلر و بویکی بیت اندر **نظم** نذر ہمد و ماغ  
 بزیم عشرت انریشان • غم خود و در میدارم بزیم عشرت انشان • بجای کا طلس  
 شاہان تشاہد فرشیہ اچا • جہاہ قرب با بدلی کمر دالود درویشان **نثر**  
 اندر صکرہ سلطان حسین میرزا دخی اول سلوکی ملوک ایدوب لوازم ارادت  
 رعایتہ ہمت ایدر ایدی اول جنا بک صلی اصفہانہ نذر حوادث دہرنا فوجام  
 او جندن حرد جام صوبہ منتقل اولمشدر **سند عثمان و عثمانیہ**  
 متوفی اولدی بری دخی مولانا محمد روحی در بعضی اعزہ دن منقولہ کہ مولانا محمد  
 الدین کاشغری قرس سترہ بر صباہ بود دہر کہ بویکچہ بر ساریان او غلنہ فتح  
 میشر اولدی و بر نسبت دوشدی کہ ملاک سہمت اکا رشک ایدر لر و حشر جگر لر  
 شویلم معلوم اولدی کہ مولانا محمد ایمش نہرا کہ والرتیک شتر لری و ایمش  
 مولانا دن منقولہ کہ دیشلر بزرگون فقیرک والدی محمد م بزرگوار مولانا سعد  
 الدین حضور فی بکا بر خدمت بیوردی ایدر بیوردی کہ اول سن اولی کور دیک  
 محمد دکلدر اندن بیوردی کہ ایکی درویش خواجہ ہر اذ الدین نقشبند حضرت تلمیذ  
 والد لوشی بیمار لغی حالتش متعذر تلمیذ اول انفرہ در شکر خوشونت ایدر ایمش  
 خواجہ بیوردی کہ بود درویشا طالب حق در لرینہ احترام لری لازم درینہ بیجون  
 در شکر ایدر سزا اول دیش کہ بن سنگ بد روکم بکا نصیحت ایدر س بیوردی کہ  
 سزیم صوری ہر م سزا تاس سزوک معنی دہ ایدر کور و مزی معنوی کوزم والد لری  
 ساکت اولوبہ اولکھفتی تارک اولدی اندن صکرہ فقیرک والدی تاثیر اولدیر و بی  
 ہمیشہ تعلیم و تعلیم ایدر لری بر حقدہ دیک کہ بولی بنون ایدر و قد وضع انر لری

مولانا محمد روحی

و مولانا ابو عمر لرنی بیوردی لری کہ او توزیل وار در اولاکہ غفلتہ قدرت قائم شد  
 الیضا کتبایچ وفات لری مرشد عصر در بری دخی مولانا علاء الدین انری در کہ ہمتا  
 ندن بر قرینہ منسوب در مولانا سعد الدینک بکا راصحا بندر مکتب دار لک  
 ایدر ایدی و سلطان ابوسعید عمر دخی کہ خواجہ عید ایتہ حضرت لری ہر ایتہ نیشدی و مولانا  
 ملازمت لرنہ ایدر دی حضرت خواجہ حال و شغال لرنن سوالی پور دفع در لری کہ مولانا  
 سعد الدین خادم لرنم و مکتب دار یکی میکنم یعنی مکتب دار لک ایدر خواجہ بیوردی  
 کہ مکتب در لک دہہ وانی تصغیر و تحقیر ایدر کہ اول بر غل کامل و نوایتہ تیرہ بیہ نسل  
 بیوردی لری کہ اوج نہ طالعہ ضروریدر دوام وصو و حفظ نسبت و تعین  
 احتیاط مولانا علاء الدینک وفاتی **سند ثلث و سبعین و عثمانیہ** دہ ایدی  
 او غل لری مولانا عجائب الدین احمد دن کہ علماء متقیین دن ایدی و مولانا سعد الدین  
 والرتین ملازمتی ایلہ مشرقا و لمشدی منقولہ کہ بریکچہ فصل ناستانہ منام  
 بچون بام او زہرہ چیدم از اجق ماہتاب و ایدر جوار عززہ بر خلہ سرای  
 و ایدر اول سرای دن برا وار قولانہ ایشدی غراتی و لمغان بام کنار نہ  
 وار دم بر ایلہ بر عورت کور بک غش بصر ایدوب یعنی کوزم بونوب خواجہ بکاہ دوم  
 و خواجہ وار دم والدہم برا خرفلہ دہ اولوریدی ایتہ سی ملازمت لرنہ ایشدم  
 دیدر لک کہ ہمسیاہ سزیمہ نظر انگ جانر دکلدر و نا محرمہ بقماق روا دکلدر  
 کشنی نک نہ ایشی وار در کہ اورادن نہ اواز کلور دیو باقمہ ہر کس غردن ظہر  
 کسوب کندی حالہ مشغول و لقی کر کدر و فضول لقی انگ کر کدر مولانا عید  
 الدین احمد دیر ایدی کہ اول کونرن برو بکا معلوم اولدی کہ بولایفہ کہ ز نظر دور  
 بین لری و ایش کہ بعد مسافہ کا حامل و لمزیمش بری دخی مولانا محمد الرحمان  
 کا دکر و برادر زادہ سی مولانا احمد توزمانہ قریب دیک حیوت با سکا تونرن  
 اہل زمانہ فیوض موفورہ ایشوریدی اما علما دن بری شیخ الاسلام مولانا  
 سیف الدین احمد دن محمد بن مولانا سعد الدین التفازانی در خوا سانی شیخ  
 الاسلام کہ منصبی نامرہ منقوض ایدی بوستہ ابواسفادہ منقوج ایدوب طلبہ  
 علوم بر لیتہ خمارین ایشلر ایدی تا ایشقت فایفہ بہ موفق اولمشدر در مختصر  
 و مطول خواشینی و کاشیہ شرح و قایہ صد الشیرہ و شرح نوایضی ہراجیہ و شرح  
 تہذیب منطق کہی و شرح مختصر غرضی بہ دخی برضا شیعہ مطبوعہ تعلیق و درج ضوف  
 تحقیق ایشدر و میر صد الدین محمد شیری سوز لرنن اول کاشیہ ہجوق  
 کلمات نقلی و بوب وانہرہ ابرادات کتور مشدر رقبلا شک خراسانہ ابتدای  
 تسلط لرنن شہید اولمشدر در تلامذہ لرنن جمع کثیرا دہ و افا صدہ سرحدہ  
 ایشدر در جملہ دن مولانا عصام الدین ابراہیم اسفرالہی در واکا دولتخواجہ

حقیقہ

عصام



دو برابر ایدی که زیرا او ان تحصیل خواج نظام الملک وزیر بدن خردی و طایفه  
 و ارایدی و آنک بقای دولتی ایچون فاخته خوانمغ مشغول ایدی نفیضی  
 مقتضی از سورده انعام درک کشیده می و اردر و مولانا جامی نک فوائده ضایع  
 بر نه کشیده می و اردر و رساله وضعیه به بر مبسوط شرحی و اردر کافیه به دخی  
 بر مفصل شرحی و اردر منقولدر که کافیه یازد و غنی شرحک دیباچه سنن شرحک  
 مولانا جامی شرحه نسبت اشبالتی یا نسیم دیشک و اوردت فیه بعضی  
 معلوم مولانا فقیه که مولانا جامی اصحاب بدن ایدی بوبرای بی دیشک که **رباعی**  
 شرحی که نوشته است دولت خواج با قطع نظر ز مهمل دیباچه شرحی است  
 که احتیاج نامست باین ملا یا نراخذ قضای احکامه **نثر** بیری دخی میر محمدی میر  
 یوسف در قزلباشن مانع صدارتی اما رتله جمع خواشین اول بولوع  
 و بر مشد بیری دخی امیر ابوالقادر بر مدت سمرقند افاده به مشغول  
 اولدی و آخر سنده شهادت شدنی نوش ایلدی و اول مان عظامت بیری  
 دخی مولانا شیخ حسن قزلباشی در احتساب منسوب و نسبت تقوی به منسوب  
 ایدی ظاهر اجداد دخی ظاهر دکل ایدی صحت کلام و ارایدی انکه مولانا جامی  
 میان منسوب و تقاد و ارایدی خدمت ملا مشنویات بلاغت سمات منسوب  
 زمتی تصریح و بعضی بلورق بیانه یازمشد راول جمله دن بریت بود که **رباعی**  
 وی بر از ازل قودی بر امر و فرستد علوی **نثر** بیری دخی میر عطاء الله  
 نیشابوری در فنون عقلیه ده خصوصاً منطق و کلام ده خراسان اعلام دن  
 ایدی و تشبه مایل و تفصیل قابل ایدی منقولدر که حافظ غیاث الدین محمد  
 محدث قاتنه که سلطان ابوسعید میرزا فر بر اعتقاد تنون خفی اوزره او تور و  
 توفیر و توفیر ایدی شکوه المصایح او قوریدی بر کون عن معاونت  
 ابکی شفیق تعبیر رضوان و قوریدی حافظ دخی رضی الله عنهما دردی که  
 دهانک بر دز اول دخی ددی که **رباعی** زبان خوش لکن دهان باز عربست  
 بری دخی مولانا عبدالغفور لاری در نسبت علمیه قیاب کار یعنی نقاب کشکار  
 انمشدی و جمیع اشغال دن ال جکمشدی مولانا عبدالرحمن جامی دن اخذ طریقه  
 اتدی علوم عقلیه و تعلیم ده و حیدر و زکار و فرید و ارایدی بر کسبه انلوی  
 و فائز دن صکره خواب کور و بصرش کسبه عالم باقی دن نقل دن صکره  
 توجید و جو دیتیت ایشاد دن که شیخ محمدی الیوس عربی شمس ستره یوز مشد  
 معلوم اولدی و مشد که شیخ حضرت ملا فی اولدم و بومشک نک شرحی صور دم  
 و دیگر که سوز همان اولدر که یازمشد خدمت مولوی نک تاریخ وفاتی روز  
 ماه و سال حبس بیکشنبه پنجم شعبان فراه و لنور بیری دخی مولانا فیض نظامی

شمس الدین علی نقی  
 دوازدهمین قرن

عبد الغفور

نصیری

ابو علی شیرک استادی در و فضا کثیره جاسی ایدی مختصر تلخیص کشیده سی  
 و هیئات جمعی سنه شرحی و اردر مولانا نظام اتدی هر وی نسلند که شیخ  
 تسلیم دیکلم مشهور و اوستدی زیرا که ایمان مجرب تصدیق و اقرار کافیه دکلدر  
 بلکه تسلیم دخی ککر در باب نام در احوال حسن یک و اولاد و اعتراف ایشان  
 حسن یک و جهانبگیر و حاجی برادر لور در ارق قونلو قبیله سندن قوه عثمان بن  
 قطلوبین دور علی اوغلی علی نک و غلغل بر اجداد دیار بکر حد و دن اولور لار  
 ایدی سنه اشمن و سبعین و ثمانیا ده قزایوسف اوغلی جهانبگاه سلط  
 طفولولوی و هم اول سالده جهانبگیر که مار دین حاکمی ایدی وفات ایلدی حسن  
 یک ول طفول دن صکره سلطنت بساطن یا ایدی و سیر بر ملک دولته جلوس اتدی  
 طبع عدالت و راجع و علمای و حجتی طالب ایدی منقولدر که کلام مجید بلا و تنه مشغول  
 ایدی اترکس اولان ساد طبع کله بنا و خاطر نه خطور ایدن بعضی معنی لری  
 تخریر ایدی و نیز و مجلد ایلدی و علمای زمانی احضار ایدوب انلوی او قوماغه  
 شروع اتدی حضاره حیرت غلبه ایدوب برینک شکله محابی اولمادی اول ارا دن ولانا  
 علی فرید اصنهایی که صلحای زمان دن ایدی زبان ا خوب ددی که بونه هنر یازد  
 ایشد بلور و نه کذب و نه نادر که ندر کور اولور و اول با به غام خشونت و بیخ و غلغل  
 اتدی حسن یک ددی که بوجون و غلبه و مغلوب سواد در که بوجه فصلا میا نین  
 بو غلظت و غوغا ان دن بید اولور اول دخی ددی که بجه جنون یوقدر بلکه خجل  
 عقلا و مقبول فضلائم اما غیرت دین بکا بولیم خشونت انکه باعث اولدی و بول  
 طایفه که ساد قدر در بنم حقیتم اندره و اضحی رکن سنوک تغییرک اندیشه سی رغابت  
 حق اوزره انلوی قانع راجع در اول دخی حضاره ددی که بودید و کی قوال  
 صادق میدر و سیزک را لیکوزا کا موافق میدر جمله سی ددی بای سوزی هوا بدر  
 اگر چه خارج دایره ادب و روزای غزالی سلطان ظاهر اوله ککر کرد و قرآن عربی  
 در و لغت عربی شکله موقوف قدر اول لسانک موقوفه و انلوی کیفیت استعمال تیرن  
 احاطیه و انزاع سوز سوزیک صواب اولماز و شرحه موافقت بولماز پس  
 سلطان طاعت اقباب یعنی لکن اریق ایستدی و حضار حضور دن اول کتابی  
 بیقابوب محو ایلدی بلکه سلطان حسین میرزا میان منسوب مکاتبات و مراسلات  
 و قوع بولوریدی و فرات مجتهدن طریقی غبار کور و رت مسد و ایدی و آنک  
 عهد دن سلطان خلیل که اتدی اولادی ایدی حاکم فارس ایدی و آنک سلطان  
 علی میرزا نام بر اوغلی و ارایدی که صفر سن ده بر نوعل یا ارایدی که لطافتی نور  
 انتظار و بوجب حیرت اولی الما بصار ایدی چهل مناره ده که جمیع انا نر دن ایدی  
 ذکر اولمشد و بر طافش اوزره یازمش که **رباعی** یکی از غنایا حقیقت این که نه

فقط



ساله ام می نویسم چنین **سنه** خمس و سبعین و ثمانمائه ده و بیست و یک محاصره ایلدی  
 و اول میلین قیصر و سلطان محمد خان غازی ایلر عقد مصافحه و ب یکدیگر و غلی  
 زینل و او غور لو محمد یک مقتول اولدی و سینه و ثمانمائه ده  
 وفات ایلدی حسن بیگ مدت سلطنتی طغوز بچق بیلدراندن صکره خلیل سلطان  
 تخت نشین اولدی و انتی ایدن صکره کوچک برادری یعقوب یک که بری محمد  
 دیار بکر حاکمی ایدی ادر با بچانه متوجه اولدی خوی خود و دین برادری برادر بکر  
 غالب اولدی و سینه و ثمانمائه ده نصب لوی شاهچی ایدوب فرمان  
 روالی مسندنه انکات ایدی و انوار عدالتک بلاد ایران صفا بچنی روشن و اعتدال  
 بهاری عاقله رعایا قلوب نمودار کاشن ایلدی خواجه شمس الدین محمد فنی تاریخ  
 ولادت برینی بویله دیکشدر **نظم** ماهی از برج شرف شد انکار . از عاقلش چشم  
 بدخواهان بعید . گشت بیدار کونتر ساعتی . ساخت روش بخت از چشم امید  
 اختری کزین او دیدم که هست . دولت یعقوب سلطان بر مزید . بهر تاج طلوعش  
 عقیق گفت . ثانی سلطان حسن ایدید . اند محمد بن قاضی صفی الدین عیسای  
 ساوچی که خواجه شکرانته که حسن بیگ سنو فی سی ایدی ایلر یعقوب یک معتم  
 امپشیدی صدارت و وکالت منصبه منصوب اولدی شیخ نجم که قاضی و مذکورک  
 عه زاده سی ایدی زما و مقرب لریک سر ایدی اولدی انکه میر علی شیر میانن  
 مکات متوارده ایدی اول سلطان نامدار محمد بن مدار و معالم و مصابح افاده  
 استفاده ایلر بر نور ایدی و بقاء و صوامع و جوانی و جوامع اورد و از کار  
 ایرار ایلر معور ایدی طبع لطیفی اشعار لطیفه نظم مساعده اولوب معانی در قیقه  
 لای سین رشته نظم حکمیدی اول جریتمدن عهد سلطنتش شعر کمال بولدی  
 و شاعر زمانن و افرا اولدی اثار عدالتک و کار شوکت و صلاحیتک بیری  
 بویات مضمون در که عارف جام بیور مشدر **نظم** بود یعقوب بن حسن شاه  
 اسحاق جمال زماهی . نوجوانی که نارسیم بسی . بود کارش نور کار رسی  
 ملک شام تا خراسان دشت . و زبیر بادل خراسان دشت . بشت ظلم اور بکشت زوی  
 صیتی تو شروان نشت ازوی . روزی اندر خطه شیراز . رقعہ بردعای اهل نیاز  
 که فلان ظالم ستم پیشه . بکف اوزده از نظم پیشه . مینر نیج بندکان خدای  
 ای خدا و نور حق فرمای . سوی بر بنر خوانان سک را . یعنی ان بر نهاد مدرک را  
 کمرجه انکار کرده اول کار . کرد افرا نیجه بود اقرار . شاه حاجی کمان بان بدت  
 ناوکی جان کسان دارست . هدف بر خشم کرد لوزا . همچو سگر جاز چشم کرد او را  
 جیف ازان دست و دست برو وکلا . که چنان شد ز جور و زنا . آفت باد بی نیازی یافت  
 روی ازین صورت مجازی یافت . لطف ایزد نثار جان نشین باد . فضل حق راحت روان

**نثر** اخر ما در کجک برادری یوسف میرزایه میلی مغرط اولغین طعانی  
 مسموم اتری چون طعانی حضار ایلدی سلطان مادر و برادر نه اول طعانی  
 طاتردی چون جمله سی کل اندام و روح و جلیه قاضی ارواح تسلیم ایدیلر **ب**  
 ای برادر ما در دهر رخورد خونت مریخ . چون ترا خون برادر همچو شیر مارست  
**نثر** تا بو تهرینی بر کون قالدردیلر و مولانا بنایی اول حین ده خراسان  
 کلوب ملازمه فایز اولمشیدی بو مطلعی دیدی که **بیت** نه از یوسف نشان  
 دیدم نه از یعقوب اناری . غریزان یوسف اگر شد چه شد یعقوب را باری  
**نثر** بو قضیه تک وقوعی سکنوز طقسنا برین ایدی و انک زمانه فضل  
 بری سید المصدقین امیر صدر الدین محمد شیرازی ایدی خالص مالندن شیراز ده  
 بر مدرسه و عالیه بنا ایلدی و ایلک خاصه سین اول مدرسه و وقف ایلدی هر  
 سلاطین زماندن انعام و صلوات المادی و خاطری عاظمی مناصبه میلی  
 مناسب کور مدی جمله ناس اول جنابی ایلر اقصی غایه الامکان سعی ایدیلر ایدی  
 و اهل عصره تقدیر معنی واجب بیلور لوی فیضیر سید سلطان بایزید عبد الرحمن جلی  
 بی که روم ده مؤنذرا ده دیکلمه مشهور در شیراز کوندر و ب انک حقیق میر  
 حضرت میر نه سفار شایسته کوندر دی تحصیلدن فارغ اولوب روم کندی و وقت  
 اول جناب چکاشه شرح جدید تجریدی نام نامی سلطان بایزید ایلر مزین ایلدی  
 انکه نجاس شریف کرم الیقار نه کوندر دی سلطان یعقوب وفات ایدیک نام  
 بن منصور بن ناک و نادات طبع نایاک قصص سلیله حساست ذاتیه سین ظهور  
 کتور و ب اول معدن کمالدن مال طبع اتری و اوزر نه تحصیل قودی و اول عمل  
 اول حضرت شکرانته منجز اولدی طبقات صدریه که شرح جدید تجریده و طبع  
 مطالعه تعلیق انشادر در توصیفدن مستغنی در کاشیه شمسیه به خواشیلوی و  
 اشات واجب رساله سی و سایر کتب در سایل لوی قبول کار علما در اول منبع  
 علم و دانش دن اکتساب کمالیدن اصحاب با فاضله که کتب سایل فایقه  
 نیا اینک موفقی اولمشدر در پیشمار در بری دخی خواجه عبد الملک ساوچی در که قاضی  
 عیسی یک خالی ایدی و حدیثش اثنادی اهل زماندن اعلی ایدی سلطان یعقوب  
 صکره صوفی خلیل که اراکت بری ایدی فی قاضی و مزبور ایلر قتل اتری بیری دخی و  
 جلال الدین دوانی اول سلطان درویش نواز عهدن اول جناب لازم بالا غار  
 شیراردن اقصی القضاة لک منصبی ایلر ممتاز ایدی و مدرسه دارالایام ره افاده  
 افصلیه تمام ایدر ایدی اثار اقدام کهر باری حد عددن افر و در شرح جدید تجریده  
 و کاشیه مطالعه تعلیق اتر کلمی خواشیلوی که السنه ناس ده طبقات جلالیه  
 ایلر شتبار بولمشدر کالشمس فی دایقه التهار در شرح سایل نور خلاصه خور و لغه

میر صدر الدین شیرازی

خواجه عبد الملک ساوچی  
 جلال دوانی







قرب و لوب کز لک قزند کسب معاش یلیری سلطنت بساطنه قدم باحدی  
والتی بلیه قرب برق معدلت دادنی ویدی علامه و مغفور میرغیاث الدین  
منصورانی حدت ذهن و زکا و علوهمت و سحابله توصیف یلیری و او غورلو  
او غلا احد که استان سعادت ایشان سلطان بایزید خانی به العجا اید و قرات  
مشاهرت شرفی بولشیدی و اول باب شاه عالیجاه داماد او لمشیدی کین ایداد  
لری بل و اردوب دعوی ملک موروث ایلدی و رستم یکی دو شوروی خست و کل  
ده مادردن کچمشیدی و دناتون شهره افاق ایدی ز زمانه اونداسکا  
غلبه ایدوب اذربایجان متصرف اولدی و سلطان دراد عراق و فارس ده  
دیو سلطنت صداسنی جبهانه براقیدی ناکاه شاه اسمعیل بن شیخ حیدری  
جنید بن ابراهیم بن خواجه علی بن شیخ صدرالدین بن شیخ صفی الدین که سلطان  
بعقوبک خواهرزاده سیلیدی استیلا مرکبته میدان جبهانه جلوه و بردی  
وسنه خمس و تحایده فرخ بساری که حاکم شیروان ایدی قتل ایلدی و <sup>۹۰۷</sup>سنه  
الونخلبه اتدی و مملکتنه متصرف اولوب دیار بکره متوجه اولدی و ذوالقدر  
او غلا علاءالدوله که اورایه تسلط بولشیدی مغلوب اولدی و لجنه کیر و  
الونز تبریزه مسلط اولدی ارز بخانه انک رجوعی جبریا بشد و ب تعجیل تبریزه  
یتشیدی و الوندک ایشان بتوریدی پس سلطان عزادین یعقوبی مغلوب اتدی  
و فارس و عراقه مالک اولدی و حسن بیک خلداری ایلد و ادبیک ترکمانی استقا  
حصارندن نازلیدوب دو شوروی و <sup>۹۱۰</sup>سنه وانی کیل اولان دباچی ایلدی  
و <sup>۹۱۳</sup>سنه امرای کرا دی طاعنه دعوت ایلدی و <sup>۹۱۳</sup>سنه دیار بکری ضمیمه ممالکی  
ایلدی و <sup>۹۱۴</sup>سنه عراق عرب دیارنه تسخیر کنی صالیدی و <sup>۹۱۵</sup>سنه کیر و شیروان  
واردی و شیروان و ایلیسی منقاد اولدی و <sup>۹۱۶</sup>سنه و روده محمد شیبانی ایلد یعنی  
شیبک خان بیک ایدوب اتی قتل ایلدی و خراسان ممالکته مالک اولدی و نون تسخیر  
ما و راء التهم قصدی ایلد وزیر اعظمی اولان نجم بیکه صفهانی بی که نجم ثانی دیو لری  
لشکر نجوم شمار ایلد روان ایلدی نجم اول بلاد کثرتی الدی و قصبات بلادنه  
اقیان صالیدی و قرینی ده قتل عام اتدی و بنای بیک بنای وجودی انده نام  
بولدی اخو بیک نجم دولته اقول پریشوب نسیم نصرت ازبکیه جاننه احدی  
وسنه سلطان سلطان حرم قهرمان قدوم شاه عالیجاه کشور و رم سلطان  
سلیم خان بن سلطان سعید سلطان بایزید خان سپاه برزور و نوران ایلد  
اوزیرینه یوردی و جالوران صحر کسنت عقده مصافی و افغان و لوب شاه اسمعیل  
معدود قلیل ایلد خوار و ذلیل و لوب قاجدی همکره سنه ثلثین حدودنه و بجه  
نظام مقفاده سندن نوعا ل جلوب تارین سلطان سلیم خان ایلد تمید امور مملکه

اشتغال کو سردی و باده نوتی کله اوقات کجیروب عیش طرب برله دفع و عجم  
و کرب یلیری و لادنی سنه اثنین و حان و غافیه ده ایدی شته نسیم زین الشاهی  
مولانا فیض طوسی و ضلع نجوینه دن استدلال ایدوب دیمشدر که <sup>۹۱۷</sup>سنه بود صعب  
اکرم بانی بینی دین و ملک و دول غیر کشته <sup>۹۱۸</sup>سنه خمس و ثلثین و شعیایده  
انک زمانه تمام اولوب او غلا شاه ظهیر سب سلطنت سر بره جلوس ایلدی و شیعه  
اشنی عشیره مذهبی ترویج و ابتدای سلطنته بن بوغایه کالج غایت جد و اجتهاد  
اوزره اولوب نصر فنده اولان بلادده که مدمد و عهد نعیدن برو مقراهل  
سنت و جماعت ایدی اندون اثر قومادی علمای شت و جماعت انفا سنه زیاده  
مایله و نصیب و باطل انور حقنه اشتقاقه حایلدر و انمره نسبت قبح و شناخت  
اعتقادن و اضرار لری و زره اصرارده کامل و ضرر لری اهل دینه شامل در  
دنیا حبسی ایلد طالع قوی واقع اولمشدر و دولت ثابته اکا یوز طومشدر  
اولان صبا سندن بودمه کلجه کیمه کاظم بولما مشدر و روز فخور و زوال  
و سرور اسکا و راتمشدر منبری بلد و کنگ کثرتن ارنگار غنائن جلوب تحریمنه  
اعتقاد اند و کنگ بیشترن اجتنابن مبالغه اوزره در التزم به الحق حقا  
و ازرقه تباعه و راه الباطل باطل و زرقه اجتنابن اگرچه صغیرن اهل فضل تعظمی  
داعیه سی وارد در و خاطری لو طایفه تک توقیر متعلق در کنگ نظر نه جهلا بی صورت  
فضلا ده کو ستر و بفضلا بی سمت جهلا ایلد موسوم ایدر بنابرین ممالکی اهل علم و فضل  
دن مخلو و اهل جهل و بدع ایلد ملو اولمشدر ایام دولتکای بعضی بقایای سلف  
دن بر جمع که بقیه السیف بدیلر قالمشدر ایدی و افغانه وار شاده مشغول ایلد  
جمله دن فارس من هو ملازاجم و کلام شفاء القصد و میرغیاث الدین منصور  
بن میرصد و الدین محمد اکی بن شیرازی در اول فاضل شها کر قطار و امصارده  
اشتهار لری دن زیاده در که بیانه محتاج اولاو تصانیف و ثانی غنی جناح انشای ایلد  
پرواز اتمشدر که اندن زیاده امکان بوللا بنابرین بیانشه عنان قلم کشیده طو  
تلدی تکلیف شاه طهماسب ایلد بر مدت حیدارن منصبین قبول ایدوب صکره  
استغفا ایدوب شیرازه وار مشدر در وفاده و تصنیف ارتحال مندرک اشتغال  
اتمشدر در بری دخی مولانا شمس الدین محمد صغری خلدلری در که هر قریه بیک  
فاده فایق و صفت فنا و استغراق توحیدده اقرا نه سلاق ایدی تصنیفات مقبوله  
سی وارد در ریاضیاتر دخی بدعلیاسی واردی توکره به بر بسوط شرعی وارد در  
که علوم حکیه ده کال مبارکی اندن فهم اولنور و اصول فقه ده دخی تهذیب نام برشته  
منیه التیله منی بر شمس فاخری وارد در و غیر ذلک بری دخی مولانا کمال الدین حسین  
لاری در که معانی زده دقت نظریه قیل بار ایدی و قریحه نوادریابی نظار عبقه اکرکیلا



پوشیده و لان زوایر جوهر تحقیقی همواره اراییدی و در بایجان مولانا حسین  
 اربابی اوقات شرف سمانی فاده و علوم صرف امتشیدی و حضیره صفویه دره  
 در سه مشغول ایدی تحصیل تو جهای شیخ حیدر افغانی ایلدا و امشدر و طغندن خراشا  
 توجه ایدی و تحصیل صکره و طغندن عاید اولوب مقیم اولدی <sup>۹۵۹</sup> سکنه رحلت ایلدی  
 طبقات جلالیه و حیدر تیاراسنک محاکات طورین شروح جدید بجزین حاشیه  
 مدون سی وارد و کتب متداوله نک اکثره تعلیقات وارد در مولانا جلال دوانی  
 تلامذع سندن در افغاناسان سید جمال الدین بن فضل الله محدث علم حدیث نشریه  
 مشغول ایدی و سیر نبویه و طریقه مصطویه بیانیه صرف ایدی کلا ایدری اول وقت که  
 عبید الله خان خراسانی محاصره امتشیدی اول ترتیب صلح بحون حکام شهر ایدی بجهتی  
 چون خاک نطری باشن و لان تاج قزلباشی متعلق اولدی و اسم قطعی ترک ایدوب  
 اغزا ایلد سوزاغدی میر بخیون اولوب بکتر ضمیمه دوندی و خان دفعی بحون  
 سیغی قرائت مشغول اولدی سیغی رجعت ایدی وانی منزل دایره سندن دایره  
 جباتدن خارج بولایلر او غلظت مرکب شاه دخی محدث ایدی و اول فن شریف کشتی  
 افاده یه مشغول ایدی بیری دخی مولانا عبدالعلی میر جندی ایدی انکدامی اکثر  
 علوم ده مهارتی واضح و نقول و طهارت افغانی چین مبیندن لایح ایدی  
 تصانیفی جو قدر حملدن فقه حنفی ده مختصر و فایده شرح یازمشدر و همیا تیغ  
 تذکره یه شرح و شرح جمعی یه حاشیه یازمشدر و محظی یه شرحی وارد بیری دخی  
 مولانا محمد حنفی در رعایت دیانت و تقوی و کمال و فقر و فقا اوزره ایدی حاشیه  
 مطالع ده تدقیق لالی سین رشتند و تقریر دینر ایدی و کتب کلامیه ده لطایف  
 معانی بی لوج بیان اوزره یازار ایدی اخر حمل سنی ترک ایدوب حص حصین  
 شهابی ترمیدی و تفسیر قاضی بزرگده اشتغال اوزره اولدی بخاراده وفات ایلدی  
 بیمار لکی افغانس قبیله خان عیادتمنه واردی استعدا ایدیکه اولاد  
 حقیق و وصیت یوره تا انک طبعی اوزره عمل ایدوب شاب و لام مولانا بوبیتی  
 او قودی خلف طریقت بود کاولیا نماسند از خدا جز خدا

تم



عبدالله بن محمد  
 حیدر ایدری  
 در افغاناسان  
 سید جمال الدین بن فضل الله

محمد حسن

مقابلت

Süleymaniye Kütüphanesi			
Ki	Hacı Beşir Ağa		
Y	1300		
E	470		